



# کتاب قرن بدیع

## GOD PASSES BY

اثر قلم

حضرت ولی امرالله، شوقی ربانی

ترجمہ

نصرالله مودت

چاپ دوم با تجدید نظر

بمناسبت تجلیل یکصدمین سال اختتام عہد ابھی

و تعظیم قرن اعلان عہد و میثاق امر بہاء

۱۲۶ بدیع - ۱۹۹۲ میلادی

مؤسسہ معارف بہائی ہلسان فارسی

P.O. Box 65600 Dundas Ontario, L9H 6Y6 Canada

طرح روی جلد از میترا رشیدی (ذوقی)

## فهرست مندرجات

الف	مقدمه ناشر (لجنة ملی نشر آثار امری ایران) نشر اول
ب	مقدمه ناشر (مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی) نشر دوم
ت	مقدمه مترجم
۱	شرحی در باره کتاب، بقلم جورج تاونزند
	. . . . .
۲۲	مقدمه:
۲۲	یکصدمین سال تأسیس امر حضرت بهاءالله

## قسمت اول - دوره حضرت باب

### فصل اول: ولادت امر بابی

۳۹	طلوع امر حضرت نقطه اولی
۴۲	اول من آمن، ملا حسین بشرویه، بابالباب
۴۶	حروف حی
۴۹	اعزام ملاحسین به طهران
۵۰	سفر حج و اعلام قائمیت به شریف مکه
۵۴	حبس نظر حضرت باب بحکم حسینخان حاکم فارس

- ۵۵ مؤمنین اولیه پس از حروف حیّ  
 ۵۹ عزیمت حضرت اعلیٰ به اصفهان  
 ۶۲ اعزام حضرت باب به صوب طهران  
 ۶۵ عزیمت به آذربایجان

### فصل دوم: سجن حضرت باب در آذربایجان

- ۶۷ سجن ماکو  
 ۷۲ سجن چهریق  
 ۷۴ مجلس ولیمهد در تبریز  
 ۷۸ آثار مبارکه حضرت ربّ اعلیٰ  
 ۸۶ بازگشت به قلعه چهریق  
 ۹۲ اجتماع بدشت

### فصل سوم: حوادث مازندران و نیریز و زنجان

- ۱۰۴ وقایع قلعه طبرسی  
 ۱۱۲ حوادث نیریز  
 ۱۱۶ حوادث زنجان  
 ۱۲۲ شهدای سبعة طهران

### فصل چهارم: شهادت حضرت باب

- ۱۳۲ دستور امیر نظام دائر به شهادت حضرت باب  
 ۱۳۳ سرپازخانه تبریز  
 ۱۳۴ شهادت حضرت ربّ اعلیٰ و جناب انیس  
 ۱۳۷ گواهی به عظمت مقام حضرت باب

- ۱۳۸ تحقق بشارات راجع به ظهور حضرت باب
- ۱۴۹ فصل پنجم : رمی شاه و عواقب آن
- ۱۵۱ تیراندازی به ناصرالدین شاه
- ۱۵۴ کشتار فجیع بابیه
- ۱۶۱ اقبال حضرت بهاءالله به امر حضرت باب
- ۱۶۵ قیام حضرت بهاءالله به تبلیغ امر بابی
- ۱۶۸ مسجونیت حضرت بهاءالله در سیاهچال طهران
- ۱۷۱ توقیف و شهادت جناب طاهره
- ۱۸۰ شهادت حواریون و پیروان حضرت باب

## قسمت دوم - دوره حضرت بهاءالله

- ۱۹۹ فصل ششم: ولادت امر بهائی
- ۲۰۸ خاندان جمال مبارک
- ۲۰۸ القاب جمال ابهی
- ۲۰۹ بشارات انبیای سلف بظهور حضرت بهاءالله
- ۲۱۴ عظمت امر جمال اقدس ابهی
- ۲۱۸ کیفیت نزول وحی در سیاهچال طهران
- ۲۲۳ فصل هفتم: تبعید حضرت بهاءالله به عراق عرب
- ۲۲۵ استخلاص جمال مبارک از سجن طهران
- ۲۲۷ سرگونی هیکل مبارک به بغداد
- ۲۲۲ بغداد

- ۲۵۰ عزیمت جمال ابهی به کردستان
- فصل هشتم: تبعید حضرت بهاءالله به عراق عرب (بقیّه)
- ۲۶۵ بازگشت از سلیمانیه
- ۲۶۶ اوضاع نابسامان جامعه بایی درغیاب حضرت بهاءالله
- ۲۸۵ آثار نازله از قلم اعلی
- ۳۰۰ وقایع پس از بازگشت به بغداد
- ۳۰۴ عزیمت هیکل مبارک به باغ رضوان
- فصل نهم: اظهار امر حضرت بهاءالله
- ۳۰۹ اعلام من یتظهرهاللهی به عدهای از اصحاب
- ۳۱۲ ایام رضوان
- ۳۱۵ عزیمت به اسلامبول
- ۳۲۰ وقایع اسلامبول
- ۳۲۵ اعلام تبعید به ادره
- ۳۲۶ عزیمت به ادره
- فصل دهم: طغیان میرزا یحیی و اعلان عمومی امر
- ۳۳۲ نقض عهد میرزا یحیی
- ۳۳۶ مسموم کردن حضرت بهاءالله توسط میرزا یحیی
- ۳۴۲ مباحثه
- ۳۴۵ اعلان عمومی امر به رؤسای امور
- ۳۴۶ نزول آیات از قلم اعلی
- ۳۶۱ تصمیم به سرگونی جمال ابهی به قلعه عکا

۳۶۴	عزیمت به عکا
۳۶۹	فصل یازدهم: سجن حضرت بهاءالله در عکا
۳۷۰	بشارات انبیای سلف درباره عکا
۳۷۸	شهادت حضرت غصن الله الاطهر
۳۸۰	خروج از قشله عسکره
۳۸۲	احضار جمال مبارک به دارالحکومه عکا
۳۸۷	خروج از مدینه محمته عکا
۳۸۹	شرفیابی پروفیسور براون در قصر بهجی
	فصل دوازدهم: سجن حضرت بهاءالله در عکا (بقیه)
۳۹۷	ایذاء و شهادت اهل بهاء در ایران
۴۰۱	بدیع: حامل لوح سلطان ایران
۴۱۵	نزول کتاب مستطاب اقدس و سایر آثار مبارکه
۴۲۲	اصول و تعالیم امر بهانی
	فصل سیزدهم: صعود حضرت بهاءالله
۴۴۳	صعود جمال مبارک
۴۴۹	عاقبت پروبال معاندین امر الهی

### قسمت سوم - دوره حضرت عبدالبهاء

۴۶۹	فصل چهاردهم: عهد و میثاق حضرت بهاءالله
۴۷۱	مرکز عهد و پیمان، حضرت عبدالبهاء

- ۴۷۲ ولادت حضرت عبدالبهاء
- ۴۷۷ غصن الله الامظم در زمان حیات جمال قدم
- ۴۸۲ فصل پانزدهم: عصیان و مخالفت میرزا محمد علی
- ۴۸۶ توسعه امر الهی در قارات آسیا و اروپا
- ۴۸۲ ناقض اکبر، میرزا محمد علی
- ۴۹۹ فصل شانزدهم: طلوع و استقرار امرالله در غرب
- ۵۰۱ استقرار امر الهی در قاره امریک
- ۵۱۱ اولین دسته زائرین غربی در ارض اقدس
- ۵۱۹ تاسیس مشرق الاذکار
- ۵۲۵ فصل هفدهم: تجدید سجن حضرت عبدالبهاء
- ۵۲۶ اقدامات ناقضین عهد و پیمان
- ۵۲۹ ورود هیئت تفتیشیه به عکا
- ۵۴۱ حیات حضرت عبدالبهاء در دوره مسجونیت مجدد
- ۵۴۲ مراجعت هیئت تفتیشیه از عکا
- ۵۴۲ انقلاب ترکان جوان
- ۵۴۴ خلع سلطان عبدالحمید از مقام سلطنت و خلافت
- فصل هجدهم: استقرار عرش مطهر حضرت ربّ اعلی در جبل کرم
- ۵۴۷ استخلاص حضرت عبدالبهاء از سجن چهل ساله
- ۵۴۹ دوره اختفای عرش حضرت اعلی
- ۵۵۱ مقام اعلی
- ۵۵۴ استقرار رمس مطهر در مقام ابدی



- فصل نوزدهم: سفر حضرت عبدالبهاء به اروپا و امریک ۵۵۹
- ۵۶۰ سفر به مصر
- ۵۶۲ عزیمت به اروپا
- ۵۶۲ نزول اجلال به امریکا
- ۵۶۲ بازگشت به اروپا
- ۵۶۴ مراجعت به ارض اقدس
- فصل بیستم: بسط و انتشار امرالله در شرق و غرب ۶۰۱
- ۶۰۲ توسعه شریعت الله در شرق
- ۶۰۳ شهدای دوره میثاق
- ۶۱۱ تشکیل مدارس بهائی در ایران
- ۶۱۲ تاسیس اولین مشرق الاذکار عالم بهائی در عشق آباد
- ۶۱۵ بسط و انتشار امرالله در آسیا
- ۶۱۸ بسط و انتشار امرالله در اروپا و امریکا
- ۶۱۹ جنگ بین الملل اول
- ۶۲۵ تقدیم لقب «نایت هود» به حضرت عبدالبهاء
- ۶۲۷ انتشار امرالله در قاره استرالیا
- ۶۲۷ یرلیغ بلیغ تبلیغ، فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء
- فصل بیست و یکم: صعود حضرت عبدالبهاء ۶۳۱
- ۶۳۹ استقرار عرش حضرت عبدالبهاء در جوار مقام اعلی
- ۶۴۷ سرنوشت معاندین و مخالفین امر الهی

## قسمت چهارم - حلول عصر تکوین امر بهائی

۶۵۷ فصل بیست و دوم: ظهور و استقرار نظم اداری

۶۶۰ عصر تکوین، مرحله اولی استقرار نظم اداری

۶۶۹ الواح و صایای حضرت عبدالبهاء

۶۷۰ محافل روحانیه

۶۸۰ اوقاف ملی

۶۸۶ مدارس تابستانه

۶۹۶ تکمیل بنای مقام اعلی

۶۹۷ تأسیس محفظه آثار بین المللی

۷۰۲ ام‌المعابد غرب

فصل بیست و سوم: حملات بر تأسیسات و مشروعات بهائی

۷۱۴ روضه مبارکه جمال ابیہی

۷۱۸ بیت مکرم بغداد

۷۲۴ بحران در کشورهای اشتراکی

۷۲۵ حوادث آلمان

۷۲۶ حوادث ایران

فصل بیست و چهارم: انفصال و استقلال امرالله و مؤسسات آن

۷۲۹ انفصال امرالله از شرایع سالفه در مصر

۷۳۷ حوادث ایران

۷۴۱ وقایع آباده

۷۴۲ شناسائی رسمی محفل روحانی ملی امریکه

- ۷۴۲ ثبت مقررات قانونی ازدواج بهائی در شیکاگو
- ۷۴۹ فصل بیست و پنجم: توسعه بین المللی فعالیتهای تبلیغی
- ۷۵۴ فعالیتهای تبلیغی اجتای غربی
- ۷۵۵ دفتر بین المللی بهائی در ژنو
- ۷۵۶ ترجمه و انتشار آثار بهائی
- ۷۶۰ تاسیس مؤسسات مطبوعات بهائی
- ۷۶۲ خدمات تبلیغی امثالله میس مارثا روت
- ۷۷۲ اقبال ملکه رومانیا به امر مبارک
- ۷۹۲ فتح جمهوریتات امریکای لاتین
- ۸۰۱ نظری به گذشته و آینده

. . . . .

## مقدمه ناشر

این سفر جلیل ترجمه توفیق منیع مورخ رضوان ۱۰۱ صادر بافتخار اجبای غرب است که انتشار آن به تصویب محفل روحانی ملی بهائیان ایران رسیده است.

اراده ولیّ مقدّس امر الهی با اختیار اسمی عظیم برای این کتاب کریم بلغت انگلیزی تعلق گرفته که هم حکایت از لقاء ربّ و مرور نسائم ظهور در یوم نشور داشته و هم لطیفه غیبیه‌ای در آن مضر و مندرج بوده است که ناظر به غفلت اهل عالم از ادراک تجلی آن شمس حقیقت در یوم اشراق و حرمان بنی آدم از لقای طلعت غیب در حیز شهود است. «و اظهر الغیب فی حیز الشهود ولكنّ الكلّ فی سكرتهم یعمهون».

چون جمع این اسرار و دقائق در کلماتی جز نصّ الفاظ صادره از مصدر امر میسر نبود از اختیار اسمی برای ترجمه فارسی امتناع گردید تا مبین اعتراف بقصور از اتیان الفاظی مترادف با کلمات الهی شود و بدرج اسم مختار مبارک بلغت انگلیزی اکتفاء شد تا عنوان اصلی کتاب فاتحه ترجمه آن بزبان فارسی باشد.

عبارت «کتاب قرن بدیع» که پس از عنوان اصلی انگلیزی قید شده از صدور این رقّ منشور در پایان قرن اول بهائی حاکی است.

لجنة ملی نشر آثار امری

## مقدمه ناشر نشر دوم

ولی عزیز امر الهی در اختتام قرن اول بهائی در اثر عظم به شرق و غرب صادر فرمود و به حقیقت بایی جدید در مطالعه معارف بدیع گشود و به تحلیل و توجیه تاریخ امر جلوه‌ای تازه عطا فرمود.

«لوح قرن» و همزاد آن (God Passes By) که در ترجمه فارسی به «کتاب قرن بدیع» شهرت یافته نگرشی نو در تاریخ است و در سلسله عقد آثار گران‌بهای حضرت ولی‌ام‌الله درخشش و تابشی ممتاز دارد.

تاریخ در گذشته فقط ضبط و نقل اخبار و روایات بود و جز برای داستان‌سرانی و سرگرمی یا حماسه‌سرانی و فخر فروشی بکاری نمی‌آمد و در دوره جدید و قرون اخیر نیز که صاحب‌نظران در علوم تجربی برخاستند و در علم تاریخ نیز تجدید نظر و تکمیل مرام خواستند جز به تحوّل مسائل و تغییر وقایع نیندیشیدند و همواره موضوع و محمول تاریخ را در تحولات طبیعی و وقایع اجتماعی جستند و خصوصیات نفسانی انسان و کیفیات مادی جامعه بشری را علت وقوع حوادث تاریخی شمردند ولی نظرگاه ولی امر الهی از فرهنگ و تمدن انسانی بنا بر اساس تعالیم بهائی از قلمرو زمان و مکان سبقت گرفته، نه مقید به زمان امروز و فرهنگ موجود است و نه در بند سرزمینی و تمدنی خاص محصور و محدود. تقسیمات تاریخ به‌کور و دور و عصر و عهد و تداوم مستمر تمدن الهی که با ظهور بحران‌ها و فتوحات روحانی همراه است این شیوه تحلیل را توجیه و تفهیم می‌نماید.

گرچه اعتقاد به اینکه قدرتی غیبی در سرنوشت تاریخ مؤثر است در بین اهل ادیان، مخصوصاً مورخان مسیحی، نیز معمول بوده اما این حقیقت که طرحی الهی حیات افراد و تمدن‌ها را هدایت می‌نماید و سرنوشت آن‌ها را بر اساس افکار و اعمال آن‌ها رقم می‌زند و ترقی نوع انسان در ظل ادیان را در عالم امکان پایانی نیست مطلبی است که در معارف امر بهائی تشریح

و تبیین شده و «کتاب منبع قرن بدیع» بر اساس آن تدوین و تألیف یافته‌است.

«کتاب قرن بدیع» تحلیل تاریخ امر بهانی است. داستان شوق و عشق و وفاست. تقابل ایمان و بی‌ایمانی، ناتوانی قدرت‌های ناپایدار مادی و دنیوی در برابر سطوت و غلبه انقطاع و توکل و بالاخره دوام صولت حق و زوال جولان باطل را مجسم می‌کند. تأثیر و تداوم نقشه‌های الهی را در بروز و ظهور تکامل نوع انسانی جلوه‌گر می‌سازد. گذشته را راهنما بل راهگشای آینده می‌سازد و طرح جامعه واحد انسانی را بر اساس روابط ضروری حقیقت اشیاء بیان می‌کند. «کتاب قرن بدیع» نقل تاریخ نیست درس عبرت از تاریخ و راهنمای مطالعه و درک هدف تاریخ است و نکته بسیار مهم و اساسی آنکه بقلم کسی تدوین شده که خود بنفسه الکریم در تاسیس و تکوین و هدایت آن سهمی جلیل و عظیم داشته است. شواهد بسیار از آثار و آیات مبارکه که حضرتش انتخاب و در این کتاب مستطاب درج فرموده بر کیفیت آن بسی افزوده‌است.

نظر به اهمیت این کتاب کریم سالها پیش اثر مزبور به تشویق محفل مقدس ملی ایران توسط فاضل نکته‌سنج جناب نصرالله مودت به‌زبان فارسی ترجمه شد و شهید مجید، سرحلقه اهل فضل و کمال، جناب دکتر علی‌مراد داودی مقدمه‌ای موجز به‌لفظ و مشحون به‌معنی از طرف لجنة نشر آثار امری بر آن بنگاشت که نظر به‌لطف کلام و کیفیت مرام عیناً در این طبع نیز آمده‌است.

در متن حاضر، نشر ثانی این کتاب، ترجمه قبلی با متن انگلیسی آن دقیقاً تطبیق شد، بعضی از آثار مبارکه که اصل آن بعد از نشر اول کتاب بدست آمده بود بجای ترجمه قبلی قرار گرفت، فهرست تفصیلی و فهرست اعلام آن نیز تهیه و الحاق گردید و اوراق کتاب بوسیله حروف چینی کامپیوتری تنظیم شد تا مطالعه و بهره‌برداری از این اثر نفیس و عظیم تا حد امکان تسهیل گردد. امید است که این خدمت مورد قبول یاران حق قرار گیرد.

مؤسسه معارف بهانی بلسان فارسی

## هوالله

چنانکه دوستان عزیز و گرامی مستحضرنند در پایان قرن اول بهائی دو رقّ منشور و دو صحیفه نور بمناسبت ختام قرن ابدع اعظم و اقامه جشنهای منوی در سراسر عالم بهائی از یراعه قدرت حضرت ولیّ امرالله جلّ ذکره و ثنانه عزّ نزول ارزانی فرمود، یکی بافتخار اجبای الهی در ممالک شرقیه که به لوح قرن معروف و موصوف و دیگری باعزاز یاران رحمانی در بلاد و صفحات غریبه که بنام «گاد پاسز بای» موسوم و منعوت است.

کتاب مستطاب گاد پاسز بای از چهار قسمت مختلف ترکیب یافته و متضمن بیست و پنج فصل و یک مقدمه و شرح مختصری در ذیل کتاب می باشد که «گذشته و آینده امر الهی» را در نظر مجسم و حقایق و دقایقی را که از قبل صورت وقوع پذیرفته و یا بعداً در ظلّ نظم بدیع یزدانی از حیث غیب بعرضه شهود خواهد آمد بنحو اجمال بیان میکند. اما قسمتهای چهار گانه عبارتند از اول قسمت مربوط به اظهار امر حضرت اعلی، دوم بعثت و رسالت حضرت بهاءالله، سوم وقایع مربوط به دوران قیادت مرکز میثاق حضرت عبدالبهاء و چهارم حوادث تاریخیّه و فتوحات و انتصارات امریه از حلول عصر تکوین، تاریخ ارتقاء هیکل اطهر حضرت ولیّ امرالله بر سریر ولایت عظمی تا سنه مقدسه صدمین سال بعثت حضرت مبشر اعظم.

ایمادی محترم امرالله جناب جرج تاونزند علیه بهاءالله بموجب اجازه و تصویب هیکل مبارک شرحی در باره این سفر جلیل مرقوم داشته که در فاتحه کتاب درج شده و چون کتاب مذکور به شرح مندرج در فوق بافتخار اجبای غرب صادر گردیده و ایادی امرالله نیز شخصاً قبل از تصدیق امر مقدس بهائی در ظلّ دیانت مسیح و در تشکیلات رسمی آن دیانت صاحب مقام و عنوان رفیع بوده لذا بیانات ایشان مخصوصاً خطاب به ملت مسیح و

مستند به وعود و بشارات مندرج در کتاب انجیل راجع به ظهور اب سماوی است یعنی در حقیقت این امر اعظم را که موعود ملل و نحل و مذکور در صحف و زیر رتانی است از نظر معتقدات مسیحی تبیین و مستظلمین در ظلّ تعالیم حضرت روح را بدخول در شریعه رحمانیه تشویق و تحریص نموده‌اند.

حسب الامر محفل مقدّس روحانی ملی بهائیان ایران شیدالله ارکانه این عبد مستمند با بضاعت مزجاة بترجمه لوح مبارک از لسان انگلیسی بلسان فارسی مبادرت ورزید و اینک که بعون و عنایت الهی از انجام این فریضه فراغت یافته ترجمه را بکمال خضوع و خشوع تقدیم ساحت محفل مقدّس می‌نماید تا در صورت تصویب نسبت به نشر و اشاعه آن بین یاران رحمانی دستور مقتضی صادر فرمایند.

در خاتمه استحضار می‌دهد که هر لسان را برای بیان حقایق و ادای معانی اسلوبی خاصّ و روشی جداگانه است این است که در انتقال لغتی بلفظ دیگر چنانچه ترجمه کلمه به کلمه و یا بمباراة اخری تحت اللفظ بعمل آید نه تنها لطافت گفتار که ملایم طبع و موافق اذواق صاحبان قریحه است از دست می‌رود بلکه ممکن است در پاره‌ای موارد موجب سوء تفاهم و انحراف معنی گردد و مفهوم مطلب بکلی منقلب شود این است که در ترجمه کتاب حتی الامکان از انتقال لفظ به لفظ احتراز و روح کلام اخذ و بلسان معمول گذاشته شده مع الوصف چون در مواقع خاصّ رعایت سیاق و مضمون انگلیسی را بمنظور حفظ پاره‌ای نکات و دقایق لطیفه دقیقه لازم و متحتّم دانسته و ترجمه کم و بیش لفظیاً بعمل آمده ممکن است عبارات از لحاظ انشاء فارسی غیر مانوس و درک آن محتاج به دقت و امعان نظر بیشتری باشد این است که خاطر محترم خوانندگان گرامی را به این موضوع جلب و طلب عفو و اغماض مینماید

نوروز ۱۱۸ بدیع - نصرالله مودت



## شرحی در باره کتاب بقلم جورج تاونزند (۱)

مندرجات این کتاب مستطاب شرح وقایع و تاریخ حوادثی است که در عصر حاضر بوقوع پیوسته و از امر بدیع و نهضت جدیدی که حقیقت و اهمیت آن از ابصار دور و در افکار و اذهان نفوس غیر مانوس است گفتگو می نماید. مطالعه این احوال ما را بمراتب عشق و ولاء و محبت و اعتلاء و بهجت و قدرت مودوعه در این امر عظیم آشنا می کند و پیروزیهای درخشانی را که تا کنون در این سبیل حاصل شده و آنچه را بعداً در ظلّ این قیام روحانی نصیب جامعه انسانی خواهد گردید در انظار مجسم می سازد. حوادث و وقایع مذکوره هرچند مقرون به مصائب و

آلام و مشحون از محن و اسقام بی‌پایان است ولی منبث از حقیقت  
متعالیه‌ای است که ابواب سعادت و رخا بر وجه اهل ارض مفتوح و نوع  
بشر را از بادیة غفلت و هوی به شاهراه فضیلت و تقوی دعوت می‌نماید  
و به‌دخول در مدینه موعود یعنی حصول صلح جاودان و ورود در ملکوت  
حضرت رحمن دلالت می‌کند

عالم بشریت در یکصد سال اخیر از یکطرف بفتوحات و ترقیات عظیمه و  
حلّ مسائل معضله و کشف حقایق بدیهه که در تاریخ بشر بی‌سابقه و  
نظیر است توفیق یافته و از طرف دیگر با مشاکل و متاعب شدید که  
زلزله بر ارکان وجود افکننده مقابل و مواجه گشته است .

اما تاریخ حاضر ما را به‌جهانی وسیع‌تر و قدرتی کامل‌تر و انتصاراتی  
پربهاتر که طیّ همین عصر پرانقلاب بظهور رسیده معطوف می‌نماید و عالم  
انسانی را بسوی عزّت و منخرت حقیقی که بدست نسیان و فراموشی  
سپرده شده سوق می‌دهد و به‌جلال و عظمت روحانی که پس از غیبت  
متمادی بار دیگر از افق عالم ناسوت اشراق نموده مستبشر می‌سازد و از  
حقایق الهیه بحث می‌کند و از استقرار دیانت جهانی در بین ابناء انسانی  
گفتگو می‌نماید، دیانتی که متعاقب ادیان و مذاهب سالفه ظاهر شده و  
جوهر اصلیه و تعالیم اساسیه آنها را تصدیق و احکام و مبادی آنها را  
تکمیل و مقصد اصلی و هدف نهائی کلّ را برتبه اعلی و غایت قصوی  
متواصل می‌سازد و به‌ملّت روح و ملائجه صلّا میزند که در بسط و  
اشاعه این ندای ملکوتی برخیزند و در انتشار این رنّه لاهوتی در بین ملل

و نحل عالم بذل سعی و اهتمام فرمایند.

این نهضت و حرکت در حول شخصیت عظیم و فریدی که برای سعادت و اتحاد من علی الارض قیام نموده طائف است و موجد و محرک آن عشق سرشار و محبت بی‌کرانی است که این ذات مقدس نسبت به عالم انسان ابراز داشته و انعکاسش از مرایای قلوب صافیة دوستان و پیروان حضرتش به آن مصدر الطاف و مطلع اعطاف متعارج گردیده است .

حرکت مذکور از جنبه ظاهری و بشری صحنه ای از عشق و مبارزه و انقطاع و مجاهده جمعی از زنان و مردان غیور است که بکمال خلوص و اشتیاق از بین جمهور ناس قیام نموده و جان بر کف بمیدان فدا شتافتند و در سبیل محبوب بقبول هرگونه ظلم و ستم و رنج و الم و ترک لانه و آشیانه که از خصوصیات آن دور پرشور و آشوب است تن دردادند.

هنگام طلوع این نیر اعظم جامعه بشری بقدری از حقایق روحانیه دور و در دریای اغراض و اهواء نفسانیه مستغرق بود که از ادراک چنین ظهور اعظم عاجز و قاصر مشاهده می‌شد چندانکه وقوع این مظالم را امری سهل و آسان و قلع و قمع آنین الهی را حقیقتی فرض و محتوم تلقی می‌نمود. بلی در اقطار شاسعه ارض گروهی از اصحاب قدرت و اعتبار و ارباب سطوت و اقتدار موجود بودند که ندای الهی را شنیده و از بلایا و مصائبی که بر پیروان این دیانت وارد می‌شد استحضار داشتند و اعتراضات و مستدعیات این فئة مظلومه را در احقاق حق و اجراء عدالت اصفاء می‌نمودند ولی احدی از آنان مشاهده نگردید که فی الحقیقه در

آنچه وارد شده تدبّر نماید و با دست عطوفت و اعانت بجانب آن مظلومان دراز کند.

جای بسی حیرت و تأسف است که در چنین عصر تفحص و تحقیق که دنیا در طلب علوم و صنایع و کسب فنون و بدایع و حصول ترقیات مادّیه بکشف آن همه اسرار و رموز مستوره موفق گشته و ارض و سما را تحت نظر دوربین خویش قرار داده از توجه بعوالم روحانی و درک حقایق معنوی که اعظم و اشرف از جمیع فضائل و مفاخر انسانی است محروم و بی نصیب مانده است.

هیچ مبموت و فرستاده ای از جانب خداوند حکیم در بین خلق ظاهر نشده که دلائل و براهین او در اثبات حقّیت و معرفتی پیام و رسالت خویش از آثار و انوار حضرت بهاءالله عظیم تر بوده و هیچ شریعتی از شرایع سالفه مشاهده نگشته که طیّ یک قرن بموقیتهائی که آئین بهائی در این برهه کوتاه بدست آورده ناپل آمده و بدین حدّ در سراسر عالم بسط و انتشار یافته باشد.

اعظم حجّت و برهان حقانیت مظاهر مقدّسه در نفس آن مطالع قدرت و عظمت الهیه و نفوذ و خلاقیت کلمه آن مشارق وحی و الهام ربّانیّه است. حضرت بهاءالله در قلوب بشر آتش ایمان و ایقان برافروخت و بساط بهجت و انبساط روحانی را بار دیگر منبسط فرمود و اهل عالم را بوحدت و یگانگی دعوت نمود. فضائل و کمالات حضرتش ذاتی و فطری بود نه آنکه از راه تعلّم و تلمذ و یا دخول در مدارس و مطالعه مباحث حاصل

شده باشد. سعه علم و حکمت آن وجود اقدس را احدی انکار نتواند نمود و مراتب فضل و بینشش را مقاومت نتواند کرد حتی اعداء حضرتش بعلو درجات و سمو مقاماتش مقرّ و معترفند. فیوضات و مواهب رحمانیه در نفس مقدّس او بنحو اتمّ و اکمل ظاهر و اقتدار و سیطره محیطه اش روشن و باهر هرچه مصائبش بیشتر میشد بر استقامت و اقتدارش میافزود و هرچه دایره دشمنانش وسیعتر میگشت نایره حبّ و شوقش تزیید مییافت. پزشک بینا بود و عالم بر حقایق کائنات، اوجاع و آلام جامعه بشریه را در عصر حاضر مشخص فرمود و درمان موافق درد تجویز کرد تعالیم حضرتش عمومی و جهانی است و بعالم انسانی نورانیت و معرفت حقیقی اعطاء میفرماید. قدرت و عظمتش از حین صعودش برفرف اعلی شدیدتر و نافذتر گردیده در اخبار از وقایع آتیه یگانه و فرید بود و این معنی از تطوّرات و انقلاباتی که پس از صدور خطابات و اندازات حضرتش در عالم وجود بوقوع پیوسته واضح و مدلل میگردد و در مستقبل ایام نیز بیش از پیش لائح و آشکار خواهد شد. حجّت و برهان ثانی که با هر یک از انبیای رحمانی همراه است تحقق نبوّات و بشاراتی است که از قبل در باره شارع بعد داده شده از این لحاظ باید متذکّر گردید که اخبار و احادیث ماثوره اسلامی و نصوص و آیات منزله در قرآن کریم راجع باین ظهور اعظم بینهایت صریح و عظیم و جلوه مصادیق آن بغایت روشن و محیرالعقول است ولی اکمال این وعود و اشارات اهل اسلام را از ابراز عداوت نسبت بامر الهی باز نداشت و آنان را

از تکذیب و تکفیر مظهر مقدس یزدانی منع نمود.

در طی یکصد سنه اخیر یا بیش بیانات حضرت مسیح و وعده های مسطور در کتاب مقدس مورد فحص و تحقیق و مطالعه و تدقیق اهل غرب قرار گرفته و بعضی از محققین علانم طلوع و سطوح آن بشارات را احساس مینمودند ولی مصداق کامل آن وعود الهیه فقط در ظهور مقدس حضرت بهاءالله مشهود و آثار و انوارش در این دور مبارک محسوس و معلوم است. امر بهائی در سال ۱۸۴۴ میلادی تاسیس گردید یعنی در همان سنه که نفی و طرد ملت یهود از موطن اصلی خویش پس از دوازده قرن سلطه و حکومت مسلمین در اثر صدور فرمان آزادی و لغو تزییقات مذهبی (۲) تخفیف پذیرفت و "زمان امتها" (۳) بفرموده حضرت مسیح منقضی شد. این ظهور اعظم هنگامی باهل عالم ابلاغ گردید که ظلم و جور و فساد و عناد و بیدینی و عدم تمسک بمبادی روحانی رواج کامل یافت و آتش محبت الله در قلوب افسرده شده بود (۴) و کل در شئونات جسمانی و شهوات نفسانیه مستغرق بودند (۵) در چنین حالی مظهر کلی الهی چنانکه در انجیل اشاره شده مانند "دزد در شب" (۶) ظاهر گردیده و در حینی که ناس از لحاظ احساسات وجدانی و تعلقات ایمانی در سبات عمیق فرو رفته بودند تعالیم خود را القا فرمود و قلوب و ارواح را معرض امتحان قرار داده و نفوس مخلصه را از انفس غیر خالصه جدا ساخت و مؤمنین حقیقی را از مدعیان کذب تفکیک نمود و چون شبان مهربان "میش ها" را از "بزها" مجزی گردانید. (۷) مردمان غافل در دام

خودخواهی گرفتار (۸) و هنگامی بشدت خطر و تباهی حال خویش متوجه گشتند که ابواب امید مسدود و عدل منتقم حقیقی آشکار شده بود مع الوصف امر الهی بسرعت برق انتشار یافت و «انوارش از شرق بغرب ساطع گردید» (۹) و بهمان نحو که دیانت مسیح از خاور بباختر گسترش پذیرفت آئین بهائی نیز بجانب غرب منبسط شد و با سرعت و قدرت و نفوذ و خلاقیتی بیش از امر مسیح رایت خود را در آن آفاق باهتزاز درآورد.

از مطالعه کتب و آثار مؤرخین واضح و مکشوف گردد که ازآغاز دور بهائی یعنی از دوران اظهار امر حضرت باب مبشر اعظم این قرن اکرم پیوسته يك نوع ارتباط و علاقه معنوی بین پیروان دیانت مسیح و تعالیم جدید وجود داشته که بکلی با حالات و احساسات ملت اسلام مغایر و با رفتار و کردار آنان مباین بوده است. اولین نشانه این ارتباط و حسن تفاهم را میتوان از اظهارات و نظرات دکتر کورمیک (۱۰) طبیب انگلیسی مقیم طهران تشخیص داد مشارالیه حضرت باب را در سجن تبریز هنگامی که از کثرت لطمات در رنج و تعب شدید بودند ملاقات و با ذکر حالات و سجایای روحانی مبارک این احساس عمومی را که آثار و بیانات آن حضرت شباهت باآثار و تعالیم حضرت مسیح دارد در نوشتجات خود تصریح نموده است. اولین مؤرخ غربی که در ایامی مقارن با سال ۱۸۶۵ میلادی در باره این نهضت قلمفرسایی کرده کنت گوپینو (۱۱) دیپلمات فرانسوی است که با نهایت عشق و حرارت از تقدیس و تنزیه و علو

افکار و سبب آراء آن وجود مقدس و نورانیت و جذابیت و قوه محیر العقولی که در بیانات مبارک نسبت بدوست و دشمن موجود است گفتگو مینماید. از نفوس دیگر که در این باب مطالعات دقیقه معمول داشته و مشاهدات خود را برشته تحریر در آورده اند یکی ارنست رنان (۱۲) صاحب کتاب حواریتون (۱۲) است که در سال ۱۸۶۶ مسائل مهته و اطلاعات مفیده را در معرض افکار عمومی گذاشته دیگر لرد کورزن (۱۴) که در کتاب تالیفی خود بنام «ایران» حقائقی راجع بظهور مبارک بیان کرده دیگر پرفسور برون استاد دانشکده کمبریج (۱۵) که در باره امر بهائی آثار متعدده تالیف نموده است و همچنین جمع کثیری از اهل فضل و دانش از ملل مسیحی که بهمین قرار موضوعات تاریخی مربوط باین ظهور اعظم را مورد بحث و تحقیق قرار داده و اصول و مبادی آنرا تقدیر و تمجید نموده اند.

اما در بین این احساسات و عواطف که در موارد مختلفه و طرق متعدده نسبت بامر مبارک ابراز گردیده مهتر و جالبتر از همه حالت تذکر و تنبهی است که در موقع شهادت حضرت باب در میدان تبریز در نهم جولای ۱۸۵۰ میلادی برای فرمانده عساکر که شخص مسیحی و مأمور تیرباران نمودن آن حضرت بود روی داد و شرح ماوقع این است که فرمانده مذکور قبل از مبادرت بانجام این امر حضور حضرت مشرف گردید و معروض داشت که وی مسیحی است و هیچگونه غلّ و عداوتی نسبت بآن وجود مبارک در دل ندارد و تنها آرزویش این است که باراده



الهی از ارتکاب این جنایت که مخالف فکر و عقیدت اوست معاف گردد و حضرت باب در جواب فرمودند اگر این استدعا از روی حسن نیت و خلوص طویت است حق تعالی مسزول او را اجابت خواهد فرمود و ویرا از ورطه تحیر و اضطراب نجات خواهد داد. حادثه اعجاز آمیزی که صدق گفتار و حقیقت افکار ویرا معلوم و قبول خواهشش را در ساحت قدس الهی مکشوف میسازد در متون کتب و صحف تاریخیه مسطور است و با مراجعه بآن مشهود میشود که چگونه شخص مذکور از مبادرت باین امر مستخلص گردید و کار شهادت حضرت بدست فرج دیگر که ریاست آن را فرد مسلمانی دارا بود مجری گشت.

عالم غرب و جهان مسیحیت هرچند از صحنه قیام و رسالت این فرستاده عظیم الهی دور بود ولی سالها قبل عظمت امر مبارک را احساس نمود و عملاً ندای رحمانی و قوه محرکه آسمانی را لبیک گفت. شعرا از طبقات و مراتب مختلفه مانند وردزورس (۱۶) و شلی (۱۷) و بسیاری از نفوس صاحب نظر دیگر در باره طلوع فجر هدایت و اشراق شمس حقیقت شعرها سرودند و قصائد مؤثره انشاء نمودند. مساعی جمیله برای انتشار انجیل جلیل در سراسر عالم مبذول گردید و ارواح مخلصه از زن و مرد برای احیاء حقایق الهیه مودعه در کتب سماویه قیام نمودند صاحبان ادواق سلیمه و انفس طیبه باصلاح معایب و مفاصد قدیمه پرداختند مؤلفین کتب و مصنفین قصص و حکایات کوشش فراوان در راه تحقیق مقاصد اجتماعی معمول داشتند و هنر و نبوغ خود را در راه ایقاظ نفوس

بکار بردند و بذل همین مساعی و مجهودات است که تفاوت و امتیاز احساسات عالم غرب را نسبت با اقدامات و عملیات خصمانه متعصبین شرق واضح و آشکار میسازد.

حضرت باب تعالیم عالیة خویش را از لحاظ مقصد و هدف با روح تعالیم حضرت مسیح که فی الحقیقه مقدمه ای برای اعلام این ظهور بدیع محسوب میگردد مشابه و مماثل دانسته و بعضی از نصایح و مواعظ آن حضرت خطاب بحواریون را در خطابه و داعیة خود هنگام اعزام حروف حی، پیروان اولیة امرالله، بمنظور ابلاغ کلمة الله و هدایت نفوس نقل فرموده اند.

حضرت بهاءالله نیز بطوری که از آثار مبارکه مستفاد میشود از آغاز امر استعداد خاص و قابلیت ترقی و اخذ کمالات را در مردم غرب تشخیص داده بودند آن وجود مبارک نهایت جهد و اهتمام مبذول داشتند که روح عصر و حقیقت تعالیم ربانی بسمع اهل غرب و زمامداران آن دیار واصل گردد و چون بعلمت قید و بند از ابلاغ پیام الهی در ممالک اروپا بنفسه ممنوع بودند در احوال سجن عثمانی لوح عمومی بافتخار ملت روح و توفیق منیع دیگر خطاب بسلاطین و رؤسای ارض و بالاخص ملوک مسیحیة نازل فرمودند و طی پنج لوح مخصوص که باعزاز امپراطور روس و پاپ و ملکه انگلستان و دو فقره آن بعنوان ناپلئون سوم ارسال گردیده حقیقت امر خویش را اعلام و آنانرا بقبول و اجرای شریعت رحمانیة دعوت فرمودند. در این الواح مقدسه منیعه آن ورقاء احدیة با قدرت و جلال ملکوتی مانند

ملك الملوكی که باتباع و رعایای خود احكام و اوامری صادر نماید این یوم را یوم عظیم الهی خوانده و خود را ربّ الارباب و اب سماوی که به مجد اعظم بین اسم ظاهر گردیده خطاب میفرماید و بصراحت بیان اعلام مینماید که بشارات مذکور در کتاب مقدس تحقق یافته و انوار یزدانی که حضرت روح بدان اخبار فرموده از افق اراده سبحانی طالع گشته و آثارش در غرب ظاهر گردیده است و کلّ باید در این یوم فخیم به آن مظهر حیّ قدیم توجه نمایند.

این الواح بدیمه منیمه فی الحقیقه ندای سبحانی و مبین مشیت مطلقه ربّانی است و آلام و مصائبی که پس از صدور این توقیعات مقدسه عالم غرب را در اثر غفلت و عدم توجه بمواعظ الهیه احاطه نموده اکنون انظار عموم را به عظمت و مقام این آثار و صحف متعالیه جلب مینماید. الواح مذکوره هرچند مشروح و حاری مسائل و حقائق کثیره است ولی جوهر حقیقی و مقصد نهانی آن را میتوان از فقرات ذیل که از مضمون بیانات مبارکه استخراج گردیده است استنباط نمود.

حضرت بهاءالله در توقیع ملكة ویکتوریا اقدام ملکه را در منع بیع غلمان و اماء مورد تحسین و تمجید قرار داده و استقرار زمام مشورت را در ایجاد جمهوری میستایند و نصیحت میفرمایند که امنای ملت در حین دخول در مجمع شور بافق اعلی توجه نمایند و طلب تأیید کنند، در حفظ مصالح عباد بکوشند و در تعمیر بلاد سعی موفور مبذول دارند. عالم وجود را به هیکل انسانی تشبیه میفرمایند که بغایت کمال و جمال خلق

شده ولی علل و امراض متنوعه بر او طاری گردیده و آن را از نعمت راحت و استقامت محروم ساخته است و نیز تصریح میفرمایند که الیوم امور جهان تحت قدرت و سیطره نفوسی قرار گرفته که از باده غرور سرمست اند و در بادیه غفلت و خودپرستی سرگردان بحدتی که از تشخیص خیر و مصلحت خویش عاجزند تا چه رسد بدرك این امر اوهر خطیر. دریاق اعظم و سبب اتم از برای صحت عالم اتحاد من علی الارض بر امر واحد و شریعت واحده است و این حقیقت چهره نگشاید مگر باعانت طبیب الهی و پزشك رتانی و بالاخره ملوك و سلاطین را دلالت میفرمایند که در تشیید مبانی صلح بکوشند و از تحمیل بر رعیت احتراز کنند، در طریق عدل و نصفت سالک شوند و در تقلیل عساکر و تحدید ادوات و معدنات حربیه قائم، هر متجاوزی را مقاومت نمایند و هر مظلومی را اعانت کنند و در سدا اختلاف و منع فساد متحد و متفق گردند.

همچنین در تویع منیمی که بافتخار پاپ عزّ نزول یافته هیکل مبارک بکمال عنایت و عطوفت ملت روح را بمرغان یوم موعود الهی و استظلال در ظلّ شریعت رتانی دعوت میفرماید تا به تسبیح حضرت پروردگار گرایند و بنام مقدسش داخل ملکوت شوند و نیز میفرماید خداوند شما را برای کسب انوار خلق نموده دوست ندارد که در ظلمت جهل و نادانی باقی مانید، حضرت مسیح عالم را بنار محبت و ماء روح تطهیر فرمود تا امروز پیروان آن وجود مبارک از کوثر حیوان که از ابادی فضل و احسان اعطا گردیده بنوشند، این ظهور اعظم ظهور پدر آسمانی است که از

لسان اشعیا اخبار شده و تعالیم مقدسه اش بیان حقائقی است که حضرت مسیح از ذکر آن خودداری فرمود و اظهار داشت «امور بسیاری است که باید برای شما بیان نمایم لکن حال استطاعت استماع آن را ندارید» و بالاخره در این لوح مبارک وجه قدم حبر اعظم را باین خطاب مهیمن مخاطب میفرماید: قوله الکریم «أَنْ يَأْپَا... خذ كَأْسَ الْحَيَوَانِ بِيَدِ الْأَطْمِينَانَ أَنْ أَشْرَبَ مِنْهَا أَوَّلًا ثُمَّ اسْقِ الْمُقْبِلِينَ مِنْ أَهْلِ الْأَدْيَانِ».

در لوح منزله بافتخار الکساندر دوم امپراطور روس حضرت بهاءالله باستجابت دعا و توجه وی بساحت کبریاء اشاره فرموده و نسبت به خدمت و نصرتی که از جانب سفیر آن مملکت هنگام سجن طهران رعایت گردیده اظهار عنایت و عطوفت مینمایند و نیز عظمت ظهور را ابلاغ و تأکید میفرمایند که آن وجود مبارک بلایای لا تحصی تحمل فرمود تا عالم حیات باقیه یابد و بآسایش حقیقی فائز گردد ولی اهل عالم به سیف و ستان به مظهر امر حضرت رحمن مقابله نمودند و بامپراطور امر میفرمایند که این حقیقت را به جهان و جهانیان اعلام و خود را در سبیل الهی و تقرب بملکوت عزّ سبحانی فدا نماید و بآنچه مایه عزّت و سعادت دنیا و عقبی است تشبّث جوید و در خاتمه بیان این کلمه علیا از مخزن قلم اعلی نازل «طوبی لملک ما منعه الملك عن مالکة و اقبل الی الله بقلبه انه متن فاز بما اراد الله العزيز الحكيم».

علاوه بر الواح مذکوره دو توفیق از قلم حضرت بهاءالله باعزاز ناپلئون سوم نازل گردیده در این توفیقات مقدسه مالک انام به وحدت عالم انسان و

ابتلاء آن بامراض و اسقام مختلفه متنوعه اشاره میفرمایند و درمان آن را منحصرأ در اتحاد من علی الارض و ترك اهواء و اغراض نفسانیه و استظلال در ظلّ شریعت رحمانیه و اتباع از سنن و احکام ربانیه می‌شمارند و نیز تصریح میفرمایند که ابناء بشر کلّ حکم نفس واحد و هیکل واحد داشته و در این یوم عظیم باید فضل ربّ کریم را مفتنم شمارند و بیش از پیش به خلعت تقدیس و تنزیه مزین گردند. ابلاغ امر الهی و اعلاء کلمه ربّانی بر جمیع فرض و متحتّم است هر نفسی که به این مقصد اعزّ اعلی قیام نماید باید به صفات حسنه متّصف گردد و الا ذکرش در قلوب تاثیر ننماید و کلامش در ارواح و نفوس نافذ نگردد. در این لوح مبارک امپراطور را به این امر مبرم دعوت میفرمایند: قوله الاحلی «قم بین العباد باسمى و قل یا اهل الارض ان اقبلوا الی من اقبل الیکم.. قد اتی المختار فی ظلل الانوار لیحیی الاکوان من نفحات اسمه الرّحمن و یتحد العالم و یجمعهم علی هذه المائدة الّتی نزلت من السماء» .

از قلم مبارک راهبین و قستیسین نیز بخطابات عظیمه مخاطب گشته اند. از جمله میفرمایند که از انزوا قصد فضا نمایند و تاہل اختیار کنند و از افکار و اهواء خویش در گذرند و باصول و احکام الهی تمسک جویند بقوله العزیز: «اخذتم اصول انفسکم و نبذتم اصول الله ورائکم اتقوا الله و لا تکونوا من الجاهلین» .

در الواح مذکوره خصوصاً در لوح ناپلئون انذارات و خطابات شدیدہ نسبت به امرا و زمامداران عالم موجود است که هرگاه مظهر امر الهی را تصدیق

نمایند و از قبول تعالیم رحمانی و اجراء نصوص سبحانی استنکاف ورزند به خسران مبین گرفتار خواهند شد و در سوره ملوک نیز که خطاب به کافه سلاطین نازل شده قلم اعلیٰ رؤسای ارض را دلالت میفرماید که در حفظ و صیانت امانت الهی یعنی فقرای عباد قیام نمایند، در سبیل عدالت سالك شوند و در تحکیم مبانی صلح بکوشند و در تقلیل عساکر و ادوات حرب سعی مشکور مبذول دارند، نصایح و مواعظ سماری را بکار بندند و الا آثار قهر الهی آنان را احاطه نماید و عذاب از هر جهت رخ بگشاید بقوله الکریم: «و ان لن تستنصحوها بما انصحناکم فی هذا الکتاب بلسان البدع مبین یاخذکم العذاب من کلّ الجهات... اذاً لا تقدرون ان تقوموا معه و تكونن من العاجزین فارحموا علی انفسکم و انفس العباد».

حضرت مسیح در ایام ظهور نسبت به مدینه‌ای که اهل آن از معرفت وجود مبارکش محروم و از فیض اطاعت و نصرت حضرتش ممنوع بود اظهار تأسف و تحسر فرمود و نوحه و ندبه نمود و اکنون در مجیی ثانی آن مرتبی وجود همان غفلت و ضلالت و دوری از حق و حقیقت تجدید گردیده لیکن نفوسی که امروز از فیض نیر اعظم الهی محتجب و از رحمت یزدانی بی نصیب مانده اند متعلق به قوم و عشیره مخصوص و یا قطعه و مدینه واحد نبوده بلکه به جامعه عمومی بشر از فرق و طوایف مختلفه ارض منتسب میباشند این است که حضرت بهاءالله قبل از ترک حیز ناسوت و ارتقاء به عوالم عز ملکوت اهل عالم را به این خطابات شدید مخاطب فرمود «زود است که انقلاب اکبرظاهر گردد» و اذا تم

المیقات يظهر بفتة ما ترتعد به فرائص العالم».

پس از مضي چهل سال از نزول الواح سابق الذکر حضرت عبدالبهاء فرزند حضرت بهاءالله و مبین منصوص و مثل اعلاي ديانت بهائي که در اثر قيام حزب ترکان جوان از حبس طولاني و شديد دولت عثمانی رهائی یافته بود به جانب اروپا و امريک سفر فرمود و با تأثر از اوضاع منقلب عالم و توجه به عاقبت پر وبال امم و سرنوشت شومی که جامعه بشری را بکمال شدت و حدت در انتظار بود بدون آنکه زبان انتقاد گشاید و اعمال غير مرضية ناس را ملامت نماید با لسانی لیتن و قلبی سرشار از عشق و محبت اهل عالم را نصیحت فرمود و به اخلاق و ملکات فاضله دلالت نمود و صلح اعظم هدف امرّ اعلانی را که حقّ جلّ جلاله در این عصر نورانی برای عالم انسانی مقدر فرموده و سعادت حقیقی و معنوی بشر بدان موقوف و معلق است تشریح نمود. آن نفس مقدس نظر به مراتب اطمینان و عظمت و وقار و سطوت و حکمت و جلالت و اراده و تفویض صرف بساحت قدس یگانه که وجود اقدسش بدان مفظور بود نمودار صلح و سلام و آئینه تمام نمای تعالیم مقدسه ای محسوب میگردد که حضرتش بنفسه بعالم انسانی القاء میفرمود و نفوس مستعدّه در تشرّف به محضر انورش حالتی از روحانیت و علوّ ذات در آن وجود مبارک احساس مینمودند که شاید تجسم آن حالات در مخیلة آنان امری قابل تصوّر بود ولی هرگز در عالم شهود و ظهور نظیر آن را در حیات خود مشاهده ننموده بودند. آن هیکل مبارک در طی اسفار خویش که چندین ماه بطول



انجامید به نشر نفحات الهیه قیام فرمود و شرایط حصول صلح اعظم و لوازم و عوامل تحقق این مقصد اعزّ افخم را تبیین نمود. در ایالات متّحده امریک در ویلمت کنار دریاچه میشیگان (۱۸) به نصب اولین سنگ بنای مشرق الاذکار بهائی در غرب که در حول آن مشروعات عظیمه برای انجام خدمات اجتماعی و تربیتی و علمی و امور خیریه تاسیس و کلّ وقف اعزاز امرالله و خدمت به ابناء نوع خواهد گردید مبادرت ورزید و همچنین در امریکا آثار ارتفاع نظم اداری حضرت بهاءالله و طلوع و سطوح تعالیم قیمه الهیه را برای العین ملاحظه فرمود.

هر چند دانشمندان و اعظم ناس از طبقات مختلفه خطابات و بیانات حضرت عبدالبهاء را مورد استقبال و تکریم و فیر قرار دادند ولی این اجابت دعوت و شور و نشور نفوس نتوانست اهل عالم را از لهیب خانمانسوز جنگ که اساس آن بایادی غافلین نهاده شده بود مانعت نماید. آن منادی ملکوت قبل از عزیمت از ایالات متّحده امریک وقوع مجاریات را که در دو سنه بعد بظهور پیوست اخبار فرمود و پس از اختتام نائره حرب و مباشرت دول و ملل در استقرار صلح و سلام در بین انام متذکّر گردید که «جمعیت امم هر چند تشکیل شد ولی از عهده صلح عمومی بر نیامد» و پیش از صعود روح مقدّسش بملکوت ابهی که در سال ۱۹۲۱ میلادی اتفاق افتاد حدوث حرب ثانی را پیش بینی فرمود و به دوستان و احبای خویش بکمال صراحت اعلام نمود که «در مستقبل حربی شدیدتر یقیناً واقع گردد قطعاً در این شبهه نیست».

در این هنگام که مقارن قرن دوم بهائی است در نظر بسیاری از محققین و ناظرین امور چنین مینماید که جامعه بشری در دریای مهالك و مخاطر سرگردان و در سفینه‌ای که از هر جهت بطوفان حوادث محاط و عاری از سگان و رهنما است در سیر و حرکت است ولی اهل بهاء این حقیقت را به دیده دیگر نظاره نمایند و جریان اوضاع را به نحو دیگر تلقی کنند یعنی معتقدند که موانع و مشاکلی که تا کنون راه تعالی و ترقی بشر را مسدود نموده کم و بیش زائل گشته و نخوت و غرور انسان تخفیف یافته و اضطراب و اختلال منبعث از حسن ملیت مفرطه و عدم توجه به مبادی روحانیه مشهود شده و عجز افکار بشری از اداره امور عالم کاملاً روشن و مبرهن و پرده های ابهام بتدریج از مقابل ابصار نفوس مرتفع گردیده است.

اما آنچه محقق است این است که هر قدمی از طرف مردمان بصیر و منورالفکر برای اصلاح عالم برداشته شود و هر طریقی که برای تهذیب اخلاق و تعدیل افکار امم تفحص و تجسس گردد متضمن اجراء اصول ثابت و حقائق اساسیه ایست که آن اصول و حقائق را حضرت بهاءالله از مدتها قبل پیش بینی فرموده و نفوس بشریه از قبول آن امتناع ورزیده اند. بعبارة اخری زبده آمال و خلاصه آراء و عالیترین و منورترین احساسات مترقیه بشر مندرج و مندمج در تعالیمی است که حضرت بهاءالله تأسیس و حضرت عبدالبهاء بکمال بساطت و اتقان طی اصول و مبادی امریه تبیین فرموده اند و آن مبادی و اصول عبارت است از اول تحریر

حقیقت فارغ از تعصبات و اوهام، دوم وحدت عالم انسانی، سوم دین باید سبب الفت و محبت باشد، چهارم دین باید مطابق علم و عقل باشد، پنجم استقرار صلح عمومی، ششم اختیار لسان واحد، هفتم اجراء تعلیم و تربیت عمومی، هشتم تساوی حقوق رجال و نساء، نهم برقراری عدالت در حقّ عموم، دهم حقّ اشتغال به کسب و کار برای همه، یازدهم تعدیل معیشت، دوازدهم احتیاج عالم انسانی به نفثات روح القدس.

امر عظیم اتحاد و اتفاق ملل که اساس جهت استقرار صلح عمومی و حصول عزّت و سعادت ابدی است تلو هفت اصل اصیل که چون شمع در بین حقانق الهیّه مشرق و روشنی بخش انجمن انسان است در بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء بابدع بیان و افصح تبیان اعلام گردیده و آن عبارت است از شمع اول وحدت سیاسی شمع دوم وحدت آراء در امور عظیمه شمع سوم وحدت آزادی شمع چهارم وحدت دینی شمع پنجم وحدت وطن شمع ششم وحدت جنس شمع هفتم وحدت لسان.

امروز اهل بهاء در جمیع اقطار و اشطار بکمال همت و جانفشانی بارتفاع اساس و انشاء مشروعاتی که هسته مرکزی صلح اعظم را تشکیل میدهد مبادرت نموده اند. نظم اداری بهائی با آنکه در نهایت استحکام تاسیس یافته و بر شالوده متین و رزین استوار است در غایت بساطت و سادگی است و شرط حصول آن همانا قیام نفوس زکیّه و ارواح مخلصه مجرّده ایست که حیاتشان از عشق و خشیت الهی و خدمت بعالم انسانی عجین شده باشد. در این نظم رحمانی عناصر متباینه متباغضه بیکدیگر متحد و

و مرتبط شده و در سلك واحد و مقصد و مرام واحد در آمده است یعنی اصل وحدت با حقیقت کثرت و توجه به مآرب روحانی با رعایت حدود و شئون جسمانی و حفظ حقوق فردی با تحکیم حقوق و مصالح اجتماعی هم آغوش و همعنان گردیده است و این امتزاج و التیام نه از لحاظ وضع مقررات خاص و یا اضرار يك اصل به نفع اصل دیگر بوده بلکه بعلت هم آهنگی تام و توافق کاملی است که به حکمت الهی در بین اصول متنوعه و شئون مختلفه حیات بشری مقرر و جمیع در صقع واحد و نظام واحد داخل گردیده است. نفوسی که به موازین این نظم الهی آشنا و در اجراء آن صاحب اطلاع و بصیرتند شهادت میدهند که این نظم اعظم بمنزله هیكل انسانی است که مرآت روح و محلّ ظهور کمالات و تجلیات آن قوه معنویّه است.

در ساحل دریاچه میشیگان در مجاورت ویلمت معبدی از نور برپا گشته که نمودار صلح اعظم و مظهر جلال و عظمت الهی در این عصر رحمانی است. جدار معبد شفاف و از ابواب و نوافذی که بقطعات زجاج مزین گشته تشکیل شده است تمام بنا گونی از يك قطعه سنگ که بکمال لطافت حجاری شده مرکب و آثار نور از جمیع جهات در آن متلاّ و نمایان است یعنی اشعه ماه و آفتاب و اجرام سماوی آن را در ظاهر روشن و مضيئ نموده و تجلیات روحانی که بوسیله مظاهر مقدسه الهیه در اعصار و قرون سالفه و در این دور اعظم از عالم بالا اشراق کرده نورانیت و معنویت حقیقی بدان میبخشد. در این شاهکار صنعت علامت صلیب و هلال و

ستاره نه ضلعی (که مخصوص دیانت بهائی است) از هر سو ظاهر و عیان است. در این معبد هرگز تاریکی راه نیابد. در طول روز پرتو آفتاب از خلال جدار زیبا و مشبک بنا را از داخل روشنی بخشد و شب هنگام انوار داخل فضای مجاور را روشن و منور نماید و چون از هر طرف بنا را نظاره کنیم صورت معبد که سر به آسمان کشیده روح پرستش و نیایش را در مقابل دیدگان ما مجسم میسازد و چون از بالا نظر افکنیم آن را بمثابة ستاره نه ضلعی مشاهده نمائیم که گویی از سماء رفعت و عظمت الهیه برای استقرار صلح بر ارض فرود آمده باشد.

اما برای هدایت من علی الارض به مدینه موعود الهی و دخول در ملکوت رحمانی و تحقق صلح اکبر عالم منتظر قیام نفوس مقدسه است که خداوند آنانرا به کسب مواهب عظیمه دعوت و بخطابات رفیعه منیعه مخاطب میفرماید و این است آن ندای یزدانی که حضرت رب الارباب ابناء روح و اصحاب کنائس غریبه را بدان مخصّص فرموده قوله العزیز «انه قال تعالیا لاجعلکما صیادی الانسان و الیوم تقول تعالوا لنجعلکم محیی العالم» و همچنین «هذا یوم الفضل تعالوا لاجعلکم ملوک ممالک ملکوتی اطعمونی تروا ما وعدناکم به و اجعلکم مؤانس نفسی فی جبروت عظمتی و معاشر جمالی فی سماء اقتداری الی الابد».

## یادداشتها

George Towenshend	— ۱
Edict of Toleration	— ۲
انجیل لوقا باب ۲۱ آیه ۲۴	— ۲
متی ۲۴	— ۴
۲۸	— ۵
۴۲	— ۶
۲۲	— ۷
۲۵	— ۸
لوقا ۲۱	— ۸
متی ۲۴	— ۹
۲۷	— ۹
Dr. Cormick	— ۱۰
Count Gobineau	— ۱۱
Ernest Renan	— ۱۲
Les Apotres	— ۱۲
Lord Corzon	— ۱۴
Professor Browne of Cambridge	— ۱۵
Wordsworth	— ۱۶
Shelley	— ۱۷
Wilmette, Michigan	— ۱۸

## مقدمه

در این سال فرخنده فال عالم بهانی جشن یکصدمین سال تاسیس امر حضرت بهاءالله را که با ماضی یکصد سنه از اعلام رسالت حضرت ربّ اعلی و افتتاح دور مقدّس بهانی و همچنین آغاز کور جهان آرای جمال اقدس ابهی و تولّد حضرت مولی الوری مقترن و مصادف میباشد در تاریخ بیست و سوم ماه می برپا خواهد نمود. این امر اعظم که در تاریخ ادیان عالم بی مثل و عدیل و طلوعش خاتمه یکی از ادوار نبوت محسوب دلرای قدرت و عظمت و استعداد و جامعیتی است که عقول بشریه از درک حقیقت آن عاجز و از احصای آثار و انوارش قاصر است. این انوار و آثار در پایان دور مبارک یعنی در انقضای الف سنه چنان عالم وجود را احاطه نماید که چشم جهان و جهانیان را خیره کند و پرتو اشراقش بر مظاهر مقدّسه الهیه که بعداً در ادوار آتیه به مشیت ربّانی در ظلّ مؤسّس این کور صمدانی قیام خواهند نمود چنان لامع و ساطع گردد که بیان و زبان از عهده وصف آن بر نیاید.

قوة ساریه دافعه که از روح فیاض الهی سرچشمه گرفته در فاصله کمتر از یکصد سنه در عالم امکان تحوّل و انقلابی ایجاد نموده که فکر انسانی را قدرت تدبّر و تفکر نیست. امر اقوم الهی که در نخستین قرن پیدایش مراحل اولیّه خویش را طی نموده و دوره خفا و استتار را گذرانده است اکنون در اثر ظهور نظم ابدع اکرم و جلوه محیرالعقولش در انجمن

بنی آدم حیات ملل و نحل را منقلب ساخته، زلزله بر ارکان وجود افکنده و در احیاء جامعه انسانی و تجدید مشروعات بشری و تعیین مقدرات نهانی آن رستاخیز عظیم برپا کرده است.

آیا يك ناظر بی طرف و يك دیده حقیقت بین که باوضاع و احوال عالم هنگام ظهور و ارتفاع ندای حضرت بهاءالله آشنا باشد حدوث این انقلاب و تطور شدید که در جان امکان با خرابی و دمار و وحشت و اضطراب بی پایان توأم و همعنان است جز بقدرت مودعه در نظم جهان آرای الهی که در شان آن از قلم شارح مقدس این بیان مبرم نازل قوله تعالی «قد اضطرب النظم من هذا النظم الاعظم و اختلف الترتیب بهذا البدیع» بامر دیگر نسبت تواند داد و آیا این تحول عمیق و هیجان عظیم را که در تاریخ بشر بی سابقه و نظیر است جز بروح نباض الهی و قدرت خلاقه صمدانی که بفرموده حضرت باب الروح الوجود لمظلومیته الفدا در حقیقت کائنات متلجج و نمایان است بقوه دیگر مرتبط و منتسب تواند داشت؟

با توجه بانقلابات و تشنجات جامعه کنونی عالم و غلیان افکار و احساسات جنون آسای امم و خصومت بین اجناس و طبقات و مذاهب و مسالك مختلفه متباغضه و اضمحلال ملل و اقوام متنوعه و سقوط سلاطین و امرای ارهن و تجزی مسالك و انقراض حکومتات و هبوط مقامات روحانی و تزلزل تاسیسات و مشروعات سیاسی و انحلال ضوابط دینی و مدنی که در اعصار متمادی مورد تکریم و احترام جمهور و مایه اتفاق و پیوستگی جوامع انسانی محسوب شده کلّ از آغاز حرب بین الملل اول یعنی بلا فاصله قبل از افتتاح سنین اولیة عصر تکوین امر حضرت بهاءالله با حدّت و شدت



دائم التزایدی عرض اندام نموده است می‌توان اوجاع و آلام عصر حاضر را که از مقتضای تحول و انتقال از عالمی به عالم دیگر است در نظر مجسم نمود. این عصر پر هیجان که از اشراق نیرَ ظهور حضرت بها ءالله مرتعش و مندهش گشته و در اجابت دعوتش استنکاف نموده اکنون در اثر قوۀ محیطۀ اسم اعظم و تابش انوار قدم و تجلیاتش در آفاق و انفس موجود و مشهود است، در راه حلّ مشاکل و استخلاص از ثقل فادح شداند و دخول در حیات بدیع در سعی و کوشش و تلاش و جنبش است.

در این موقع که جشن یکصد سالۀ امر مبارک باجلال و عظمت بی‌منتهی در شرق و غرب عالم برگزار می‌شود این عبد را منظور چنان است که حوادث مهمۀ این قرن ابداع افخم را که در آن روح اعظم الهی بر اهل عالم سطوع نموده و همچنین مراحل اولیۀ تدرّج و تجسم آن روح فیاض سبحانی را در مجاری و قنواتی که در مستقبل ایّام به نظم جهان آراء الهی منتهی خواهد گردید در این اوراق برشته تحریر درآورد و حقیقتی که عالم وجود را احاطه نموده و به‌ظهور آن آمال و آرزوهای دیرینه بشر و مقدرات عالیۀ آن متحقّق خواهد گردید تشریح نماید. در این مجموعه سعی خواهد شد که حوادث یکصد سالۀ امر که از لحاظ شمول مواهب و افتخارات و همچنین نزول مصائب و بلیات فرید و بی‌نظیر است با وجود فاصله بالنسبه کوتاهی که زمان حاضر را از دوران حدوث آن وقایع جدا می‌سازد بیان گردد و فجایع و مظالمی که در مقابل دیدگان نفوس طیّ نسلهای متوالی رخ گشوده و کلّ بغفلت و عما و یا تبعیت نفس و هوی بدون توجّه و اعتنا ناظر و شاهد آن بوده اند توضیح

گردد و معلوم شود که چگونه مشتی از طایفه شیخیه منشعبه از شیعه اثنی عشریه که در انظار ناس از مضلین و منحرفین محسوب و بدیده حقارت منظور، تحت چنین اوضاع واحوال بیک جامعه عمومی و دیانت جهانی که پیروان عظیم آن بنهایت اتفاق محشور و انوارش تا اقصی نقاط عالم در ایسلند و ماژلان در شمال و جنوب کره ارض محدود و نطاقش در شصت اقلیم از اقالیم جهان منبسط و آثارش به بیش از چهل لغت از لغات مختلفه عالم منتشر و موقوفاتش از محلی و ملی و بین المللی در اقطار خسته عالم بچندین ملیون دلار بالغ و هیئت های منتخبه اش نزد جمعی از حکومتات در شرق و غرب برسمیت معروف و در ظلّ لوایش اجناس و ملل متنوعه مستظلم و نمایندگان در صدها مراکز و دیار در مهد امراالله و ایالات متحده امریک مستقر و عظمت و حقانیتش از جانب ملکه ای از ملکات عالم تصدیق و استقلال و اصالتش از طرف دشمنان امر در اعظم مرکز عالم عربی و اسلامی اعلام و دعاوی متقنه اش مورد قبول و اعتراف مسنولین امور واقع تبدیل گردیده است و دیانت رابع سرزمینی شمرده شده که مقرّ روحانی این شرع مبین و قلب عالم مسیحیت و ارفع و اقدم بقاع ملت یهود و اشرف مرکز مقدس اسلام بعد از مکه معظمه بشمار میآید.

در این مقام باید متذکر بود که مقصد و مرام از تدوین این کتاب آن نیست که تاریخ یکصد ساله دیانت بهانی به تفصیل بیان گردد و یا اصل و مبدا این نهضت رحمانی تشریح شود و یا اوضاع واحوالی که هنگام طلوع شمس حقیقت موجود بوده برشته تحریر درآید و یا

چگونگی مذهبی که آنین الهی در بین آن طالع گردیده مورد بحث قرار گیرد و یا اثرات و انعکاسات این ظهور اعظم و تاثیراتش در عالم وجود توضیح شود زیرا نه موقع چنین اقتضا نماید و نه فرصت چنین رخصتی دهد بلکه منظور آن است که اصول وقایع و امتهات حوادثی که با سطوح و انتشار این امر اتمّ افخم مقترن و مصادف بوده ذکر شود و مراحل اولیه استقرار مؤسسات اداری امرالله، هسته مرکزی و مبشر نظم بدیع الهی که خود معرف روح و مجری قوانین و بر آورنده مقصود و هدف شریعت الهی در این یوم عظیم محسوب است مورد مطالعه و دقت قرار گیرد.

با وصف مراتب مذکوره در تشریح اوضاع و تحلیل حوادث و سوانحی که دست قدرت الهی و حکمت بالغه یزدانی از بدو ظهور این امر افخم فراهم نموده تا حدود امکان خودداری نخواهد شد و در تبیین مصائب و بلاهای وارده که در اغلب موارد موجب حصول فتوحات جدیده و تقویت بنیه جامعه و تشدید انتصارات سابقه بوده علی قدر مقدور کوتاهی نخواهد رفت.

در حقیقت تاریخ قرن اول بهائی مشحون از يك سلسله انقلابات داخلی و وقایع خارجی است که بمراتب از ضعف و شدت عرض اندام نموده و کلّ در بادی امر علت توقف و اضمحلال امر الهی تلقی گشته ولی هر یک بنحوی اسرار آمیز موجب کسب تأییدات بدیعه رتانیّه و تهییج و تقویت نفوس مؤمنه و بثّ نطق امرالله و تقویت اساس شریعه الله گردیده است و این بسط و اشاعه امر الهی خود مایه تشدید عداوت دشمنان و حدوث بلیات جدیده بوده و آن بلاها و رزایا نیز مجدداً جالب عنایات الهی و جاذب توفیقات لا ریبتّه سبحانی و بالتّیجه ایجاد روح بدیع در

پیروان امرالله و تحریص و تحریض آنان بتوسیع دایره خدمت و تحکیم  
مجهودات و دخول در میادین وسیعہ ابلاغ و انتشار کلمة الله گردیده  
است.

چنانچه قرن اول بهائی را از لحاظ کلی و عمومی نظاره نمایم ملاحظه  
خواهیم کرد که قرن مذکور از عصر رسولی یا عصر اول از حلقه اولای  
کور بهائی و همچنین مراحل اولیة عصر تکوین یا عصر ثانی که شاهد  
تکوّن قوای خلافة منبعث از ظهور حضرت بهاءالله است ترکیب یافته است.  
عصر اول شامل هشتاد سال اولیة قرن مذکور و دو عقد اخیر آن دوران  
ظهور مقدمات و افتتاح عصر ثانی دور بهائی است که میتوان آن را عصر  
انتقال یا عصر جدید امر الهی نام نهاد. عصر رسولی که به اشراق شمس  
حقیقت و اعلام رسالت حضرت بهاءالله منور گشته با اظهار امر حضرت  
باب آغاز و با صعود حضرت عبدالبهاء، مرکز میثاق امر الهی خاتمه مییابد  
و عصر تکوین با اعلان وصایای حضرت عبدالبهاء که شارح اصول و  
مؤسس اساس و معرف دعائم و قوانم این عصر نورانی است مفتوح  
میگردد.

بدین ترتیب قرن اول بهائی را که حوادث و وقایع آن مورد بحث و  
مطالعه این مجموعه است میتوان به چهار عهد یا چهار دوره ممتاز که  
هریک دارای امتداد خاصّ و شؤون و اوصاف معین و نورانیت و اهمیت  
مشخص است تقسیم نمود. این ادوار و عهد اربعه کلّ بیکدیگر متصل  
و مرتبط بوده و جمیع مراحل و مراتب مختلفه يك امر عظیم را که احدی  
به اسرار عظمت آن راه نیافته و نفسی جلال و کمال نهائی آنرا کما هو حقّه

ادراك نموده است تشكيل ميدهند. هريك از عهد مذكوره حول محور معلوم و مركز مشهود طائف و داراي شهدا و جانبازان مخصوصه و ناظر بلايا و رزايای محتومه و شاهد انتصارات و فتوحات باهره و صاحب سهمی در اجراء امر واحد و مقصد واحد منبعت از مشیت نافذة الهیه بوده و میباشد. انفكاك و تجزی مراحل چهارگانه از یكدیگر و انفصال آثار و مظاهر لاحقہ از شئون و مقاصد سابقه که مورث نفع حیات در دوران اولیة این امر اعظم بوده بمنزلة تفكیک و انهدام اساس شریعة الله و موجب انحراف و اموجاج حقیقت امرالله و تغییر و تبدیل تاریخ این آئین قوم از مسیر حقیقین آن محسوب است.

عهد اول یا عهد اعلی (از ۱۸۴۴ تا ۱۸۵۲ میلادی) منتسب به حضرت نقطه اولی مظهر عظمت و قدرت و خضوع و خشوع و مظلومیت و نورانیت الهیه است. ابتدایش اظهار امر آن سید اسم در اقلیم فارس که بشهادت آن حضرت در مدینه تبریز منجر گردید و خاتمه اش حدوث مذبحة کبری و ملحمة عظمی کشتار مؤمنین و فدائیان آن نور مبین در عاصمة مملکت و بزوغ شمس حقیقت در سنه تسع در زندان مدینه منوره طهران است. در این فاصله که مدت نه سال بطول انجامید سرزمین ایران میدان قتل و غارت دوستان و نهب و اسارت یاران الهی واقع گردید و بیش از ده هزار نفس مقدس در این سبیل جام شهادت نوشیدند و جان در ره محبوب اسکان فدا نمودند. دو پادشاه قاجار و دو وزیر غدار بنهایت بغض و عدوان قیام کردند و بمعاضدت و همراهی علماء و پشتیبانی قاطبة ملت و هیبت و صولت قوای عسکریه بر قلع و قمع این فتنه مظلومه کمر بستند.

عهدثانی (از ۱۸۵۲ تا ۱۸۹۲ میلادی) منتسب به هیکل اقدس جمال قدم  
جلّ اسمه الاعظم و طائف حول آن محیی رمم و موعود کلّ ادیان و امم  
است. این عهد مشمش ابهی که اقدس و امنع و اشرف و اعزّ از کلّ  
قرون و اعصار محسوب و با اشراق روح اعظم بر قلب مرزّد سلطان قدم  
در سیاه چال طهران و تحقّق وعود و بشارات حضرت باب آغاز و هنگام  
صدور الواح مهیمنه و خطابات بدیعه بسلاطین و رؤسای عالم در ارض سرّ  
به اعلی ذرّوه جلال متعارج گردیدبا افول نیز حقیقت در جوار سجن اعظم  
عکّا خاتمه پذیرفت. در این عهد اکرم اقوم که امتدادش سی و نه سال  
است آثار منیعه قدسیه در شرق و غرب ساطع گردید و امر الله بنقاط  
مجاور در خطّه عثمانی و روس و عراق و شام و مصر و هندوستان  
سرایت نمود و بهمان قیاس دایره دشمنان توسعه پذیرفت. دو سلطان  
جابر و مقتدر یعنی شاه ایران و سلطان آل عثمان متحداً و متفقاً بقطع  
شجره امرالله پرداختند و پیشوایان اسلام از شیعه و سنی علم خلاف  
برداشتند.

عهد ثالث از (۱۸۹۲ تا ۱۹۲۱ میلادی) منتسب به وجود مبارک حضرت  
عبدالبهاء غصن اعظم و سرالله الاقوم و مرکز عهد اتمّ و میثاق اجلّ افخم  
است که دارای مقام فرید و قدرت و جذابیت بی بدیل است. افتتاحش  
اعلان لوح عهد جمال اقدس ابهی، سندی که شبّه و مثلی در ادیان سالفه  
عالم نداشته است و جلوس مرکز منصوص بر سریر خلافت عظمی و  
اختتامش صعود آن منادی ملکوت و استقرار عرش مطهر در جبل کرمّل.  
این عهد مبارک موقعی به اعلی ذرّوه تجلی و اشراق واصل گردید که

حضرت مولی‌الوری در مدینه میثاق مقام و اهمیت آن لوح عظیم و سفر جلیل را که در تاریخ ادیان عالم بی مثل و نظیر است تشریح فرمود و آثار و انوار آن را واضح و آشکار ساخت. در این عهد نورانی که قریب سی سال بطول انجامید احزان و آلام شدید با سرور و انتصارات عظیمه توأم و همزمان گردید بنحوی که هنگامی بدر میثاق در کسوف حسد مکسوف و مقنوع شد و زمان دیگر اشعه ساطعه آن کوکب مضمی اقطار اروپا و امریک حتی نقاط بعیده استرالیا و شرق اقصی را منور و مشتمل ساخت.

عهد رابع (از ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۴ میلادی) قوه محرکه اش الواح مقدسه وصایای حضرت عبدالبهاء، منشور نظم بدیع الهی است که از اقتران معنوی بین قوه فاعله دافعه شریعة الله و لطیفه میثاق بوجود آمده. عهد مذکور که عهد اخیر قرن اول بهانی محسوب اغازش با طلوع عصر تکوین و استقرار نظم اداری حضرت بهاءالله که خود بنفسه مبشر نظم جهان آرای الهی و هسته مرکزی و نمونه حقیقی آن میباشد مقارن و مصادف است. در این عهد که مشتمل بر بیست و سه سال اول عصر تکوین میباشد عداوت و بنضای دشمنان امر تجدید گردید و در مجاری مخصوص عرض اندام نمود و این معاندت و مخالفت موجب آن شد که از یکطرف نفعات قدسیه الهیه در قطعات خسته عالم بیش از پیش انتشار یابد و از طرف دیگر استخلاص و استقلال آئین یزدانی در بعضی از جوامع و مراکز عالم بوجهی محیرالمقول رخ بگشاید.

این عهد اریه نه تنها اجزاء و ارکان يك حقیقت کلیه الهیه را تشکیل

داده و تجزیه و انفکاک آنها از یکدیگر متنوع و محال است بلکه مدارج ترقی و تکامل نقشه عظیمه رحمانیه ای محسوب میشود که بنحو مستمر و غیرقابل انقطاعی در حال نشو و انبساط است و چون مراحل مختلفی این امر اعظم و تحولات حاصله طی این قرن افخم را در خاطر مجسم نمایم و آثار و انوار آن را در مد نظر آریم معلوم میشود که تحولات مذکوره از جمیع جهات حکایت از ارتفاع امرالله و بث کلمه الله و تشیید اساس دین الله و استخلاص تدریجی شریعه الله از تضییقات و مشاکل موجوده و بالنتیجه تخفیف آلام و مصائب وارده مینماید.

عهد مذکوره که در حقیقت مراحل مختلفی تاریخ بهانی را نشان میدهد شاهد یک رشته از وقایع عظیمه روحانیه از قیام مبشر امر بدیع و ظهور شارع عظیم و تاسیس میثاق حیّ قدیر و استقرار نظم اداری شریعه الله میباشد که کلّ متتابعاً و مترادفاً طیّ قرن اول بهانی تحقق یافته و چون حلقات یک سلسله بیکدیگر متصل و مرتبطند. حال چون این مدارج مختلفی را بدقت مورد مطالعه و امعان نظر قراردهیم معلوم میشود که چگونه حضرت باب مبشر این آئین نازنین طلوع نظم بدیع یزدانی را بشارت داد و حضرت بهاءالله موعود کتب و صحف ربّانی احکام و قواعدش را تاسیس فرمود و حضرت عبدالبهاء مرکز منصوص الهی اصول و مبادنش را ترسیم نمود و پیروان امر یزدانی پس از صعود مولای کریم بوضع بنیان و رفع ارکان و قوانمش مبادرت ورزیدند. در طیّ این ادوار انوار رحمانی از مهد امرالله در جهت خاور به هندوستان و شرق اقصی و از جهت باختر به اقالیم مجاوره عراق و عثمانی و روسیه و مصر سرایت نمود



و دامنه اش به قاره امریکای شمالی و از آن پس به ممالک مهمه اروپا کشیده شد و در مراحل بعدی آثار منیره مضمینه اش قاره نائیه استرالیا و جزائر پاسیفیک و مناطق قطبی و بالاخره آفاق جنوبی و مرکزی امریک را منور ساخت. بهمین قیاس توسعه شگفت انگیزی در تعداد پیروان دین الله از اقوام و اجناس و مشارب و مذاهب مختلفه حاصل گردید و دائره مؤمنین که در دوره اولیه تاریخ امر به جمعی از نفوس بی نام و نشان از حزب شیعه ایران محدود بود انبساط عظیم یافت و ادیان و مذاهب عمده عالم را فراگرفت و از هر طبقه و نژاد و دست و لون از کارگر فقیر و زارع ضعیف تا مقامات عالیه مملکت و خاندان سلطنت کلّ در ظلّ ظلیلش وارد شدند و طوق رقیت و اطاعتش را گردن نهادند. آثار و الواح و کتب و صحف قیمه این امر اعظم که در بدو امرنطاقش محدود و تعدادش معدود بود روز بروز توسعه یافت و دامنه اش عظیمتر گردید و آن آثار و اوراق که در صدر امر از ملاحظه شرور اعداء بسرعت استنساخ و اکثر دستخوش سوانح و حوادث میشد و دور از انظار ناس دست بدست و مورد مطالعه واقع میگردد و غالباً محو و نابود و حتی در بعضی موارد بوسیله اعضاء وحشت زده حزب مظلوم بلعیده میگشت در طیّ یک قرن به کتب و صحف لاتحصی متضمن دهها هزار مجلّدات مطبوعه از خطوط و السنه مختلفه که عددشان از چهل لغت متجاوز و برخی به تصاویر نفیسه مزین بود مبدل گردید و با نهایت نظم و اتقان انتشار یافت و از جانب محافل و جوامع متشکل جهان بهائی در دسترس بار و اغیار گذاشته شد. از طرف دیگر در تعالیم و مبادی این آئین

رحمانی نیز تکامل و انبساط محسوس راه یافت و آن احکام و تعالیم که در آغاز امر نظر بمصالح و حکم غیبیة الهیة شدید و غلیظ و صعب الوصول بود در اثر ظهور متعاقب الهی تجدید گردید و روح جدید حاصل نمود و از آن پس بوسیله مبین منصوص بسط و انتشار بی پایان پذیرفت و عزت و شهرت فراوان بدست آورد و بالاخره تحت انتظام و اصول مخصوص در آمد و بین افراد و مؤسسات بهائی در شرق و غرب بنحو عموم بمورد اجرا گذاشته شد. امر قابل ملاحظه دیگر که طی ادوار مذکوره بنحو وضوح مشهود میگردد توسعه و تدرجی است که در نحوه مخالفت اعدا حاصل شده، مخالفتی که بدو از طرف حزب شیعه ابراز و سپس با تبعید حضرت بهاءالله به خاک عثمانی و قیام سلطان و خلیفه مقتدر آن ارض که در رأس جمهور عظیم اهل سنت، اکثر پیروان حضرت محمد قرار گرفته بود تشدید پذیرفت و اکنون در اثر طلوع نظم جهان آرای الهی در خطه غرب و تماس و اصطکاکش با مؤسسات مدنی و مذهبی عالم مسیحیت ممکن است مورد تأیید و پشتیبانی دول و مللی واقع گردد که در سلك قدیمی ترین و ریشه دار ترین مقامات روحانی آن دیانت منسلك میباشند و همچنین ملاحظه میشود که بعضی از جوامع امریه با وجود عناد و خصومت دائم التزاید دشمنان و با تحتل مصائب و آلام بیکران و محن و شدائد فراوان مراحل مجهولیت و مقهوریت و انفصال و استقلال را که خود مدتی سبیل برای حصول رسمیت آئین الهی و تاسیس جامعه جهانی بهائی در قرون و اعصار آتیه خواهد بود طی نموده و بمدارج ترقی و اعتلاء واصل شده اند. دیگر از موقیتهای خطیره

وسعت و انبساطی است که در دایره مشروعات امریه از مراکز اداری و مشارق الاذکار در شرق و غرب عالم بهانی رخ گشوده، مشروعاتی که در اوایل امر مخفیانه و دور از تعرض اعداء در سردابها و حفره های زیرزمینی آغاز و اکنون بکمال اتقان و جلال در مقابل انظار ناس آشکار و با تملک موقوفات کثیره مورد تکریم عموم و حمایت قانون واقع گردیده است. این تاسیسات و مشروعات با ایجاد مشرق الاذکار عشق آباد، اولین معبد عالم بهانی تجلیل و در ایام اخیر در اثر ارتفاع امّ المعابد غرب مبشر مدنیت الهیه در قلب قازة امریک جلوه و عظمت جاودان حاصل نموده است. مسأله دیگر که قابل توجه میباشد توسعه و تکاملی است که در امر زیارت مقامات مقدسه در مرکز جهانی امرالله از طرف پیروان این آئین مقدس بوجود آمده. این زیارت که در صدر امر متضمن قطع راههای طولانی و پر خطر بود و بدو به معدودی از دوستان ستمدیده شرق انحصار داشت که پای پیاده با قلبی مشحون از خلوص و انجذاب به جانب ارض مقصود و کعبه محمود شتافته و بسا اوقات با حرمان از فیض زیارت محبوب به وطن مألوف معاودت مینمودند بتدریج در اثر تغییر اوضاع و احوال و حصول امنیت و راحت به حرکت جماعات کثیره از مؤمنین و مؤمنات که از اطراف جهان چون سیل بطرف ارض اقدس روانه میشدند مبدل گردید تا منتهی به سفر پر صیت و صوت ملکه از ملکات شد که چون به دیار جانان وفود نمود و به سرزمین مقصود تقرّب جست از وصول به آرزوی خویش ممنوع شد و بنحوی که شخصاً در آثار خود نگاشته در آن موقع حساس و عزیز به تغییر مسیر و تبدیل این نیت

عظیم ملزم گردید و با کمال تاجر و تاسف از نیل به این منقبت کبری و  
منحه عظمی محروم ماند.

## قسمت اول

دوره حضرت باب

۱۲۶۰ - ۱۲۶۹ هجری قمری

۱۸۴۴ - ۱۸۵۲ میلادی



## فصل اول

### ولادت امر بابی

در تاریخ بیست و سوم ماه می ۱۸۴۴ میلادی نخستین مرحله عصر رسولی دور بهائی آغاز و با حلول این عصر مقدس مجلل‌ترین و درخشنده ترین حلقه از حلقات کور اعظم الهی که در تاریخ روحانی بی مثل و عدیل است افتتاح گردید. مرحله اولی و عهد اعلی که از جهت حدوث وقایع عظیمه شدیدترین و شگفت انگیزترین وقایع قرن اول بهائی را تشکیل میدهد بیش از نه سال بطول نینجامید. طلوعش اظهار امر نقطه اولی «الّتی تدور حولها ارواح النّبیین و المرسلین» و اختتامش سطوح اولین انوار ظهور اعظم امنع ابهی است که در شان آن از مخزن قلم اعلی این بیانات عالیات نازل: «قد بشر کلّ نبیّ بهذا الیوم و ناح کلّ رسول حباً لهذا الظهور» و «فیها امتحن الله کلّ النّبیین و المرسلین». این است که مورخ فنا ناپذیر امر الهی که حوادث مربوط به طلوع و اشراق این ظهور اعظم را برشته تحریر در آورده بیش از نیمی از تاریخ پر هیجان و جاودان خویش را بذکر وقایع دوره اولیّه این آئین رحمانی که از لحاظ مدت کوتاه و از نظر جانبازی و فداکاری پیروانش صفحات تاریخ ادیان

الهیته را جلوه و فروغ بیپایان بخشوده اختصاص داده است. این دوره نه ساله را میتوان از لحاظ قدرت و جلالت مکنونه در آن و همچنین از حیث تتابع سوانح و قتل و غارت دوستان و کیفیت معجزه آسانی که مقارن شهادت موجد و مؤسس آن دور مقدس رخ گشوده در بین ادوار مختلفه مذهبی فرید و وحید محسوب داشت. محرک و بانی این نهضت قویم و رستاخیز عظیم حضرت باب الله الاعظم و ذکرا الله الاکرم است که چون کوکب درّی از افق شیراز طالع گردید و آسمان مظلم ایران را از جنوب به شمال طی نمود و با تحتل مصائب و آلام شدید به سرعت و نورانیت حیرت انگیز از افق عالم ناسوت غروب فرمود. در ظلّ این کوکب دوائر حقائق مقدسه چون اقطار ظاهر شدند و در حول آن طلعت احدیه طائف گشتند و با بذل جان و مال در انتشار آثار و اشاعه انوار قیام نمودند و باعلاء کلمه الهیه و نشر نفعات سبحانیه پرداختند.

این ذات مقدس که چنین انقلاب عظیم در عالم وجود ایجاد نمود و روح حیات در کالبد امکان بدمید همان قائم موعود و مهدی معهود صاحب العصر و الزمان است که شریعت فرقان بظهور مبارکش منسوخ گردید. آن مظهر امر الهی و حامل ودیعه ربّانی در ذکر عظمت مقام و امتناع رسالت خویش چنین میفرماید قوله العزیز: «انا نطقه الّتی ذوت بهامن ذوت» و «انّنی انا وجه الله الّذی لا یموت و نوره الّذی لا یفوت». اما مردمی که این شمس ازلیّه در بین آنان اشراق نمود نفوسی بودند که در بین ملل راقیه عالم به صفت جهل و نادانی موصوف و به خشونت و انهماک در تعصبات معروف و در ارضاء مطامع و اهواء زمامداران تا حدّ بندگی و رقیّت



محکوم و مغفور، از لحاظ ذلت و حقارت چون سبطیان در ایام حضرت  
 موسی در مصر و از جهة عناد و حیثت جاهلانه مانند یهود در عصر  
 حضرت روح و در ضلالت و دوری از حقیقت بمثابه عبده اوثان در جزیره  
 العرب هنگام ظهور حضرت ختمی مرتبت محسوب میشدند. در رأس  
 معاندین و مخالفین جمعی از علماء رسوم و پیشوایان قوم شیعه قرار  
 داشتند که بغایت متعصب و فاسد و از رتبه و مقام خویش در خوف و  
 هراس بودند. این جماعت که زمام ناس در قبضه قدرت آنان واقع با جمیع  
 افکار مترقی و طالب حریت و آزادی مخالفت مینمودند و با آنکه مدت  
 یکهزار سال قلوبشان در انتظار ظهور در التهاب و السنشان به بیان عجل  
 الله فرجه مالوف و در مناہر و مساجد به نعمت و ثنای امام غائب و تعظیم و  
 تکریم مقاماتش مشغول چون آن مظهر امر الهی از مکن عز سبحانی  
 ظاهر گردید علم خلاف برافراشتند و در تکفیر و تدمیر و اطفاء سراج  
 موقده اش کمر همت محکم بستند و سرانجام در قبال سطوت و عظمت  
 امرش منهزم و مغلوب و خائب و خاسر مشاهده گشتند. اما واسطه و  
 وسیله اجراء این معاندت و مقاومت همانا ملوک قاجار بودند که برای جلب  
 رضایت و خشنودی علماء قوت و نفوذ خویش را که بمنظور بسط عدالت  
 و تأمین رفاه رعیت مقرر گردیده بود در راه ظلم و جور بکار بردند و تن  
 به نکبت و مذلت دردادند. بدو محمد شاه که عنصری مریض و متردد و  
 ضعیف النفس و متزلزل بود در آخرین لحظه از ورود حضرت باب به  
 عاصمة مملکت و وفود آن جوهر عطوفت در بساط سلطنت امتناع ورزید و  
 از آن پس ناصرالدین شاه پادشاه جوان و بی تجربه بدون تأمل و تدبیر به

تعزیر و شهادت آن مظهر امر حضرت رحمن مبادرت نمود و دو وزیر بی  
 تدبیر و پرکین حاجی میرزا آقاسی و میرزا تقی خان امیر نظام با محرکین  
 و عاملین فساد هم رای و هم داستان شدند. اولی که عنصری بی کفایت و  
 بد قلب و متلون المزاج و معلّم و مرشد محمّد شاه بود حضرت را به جبال  
 آذربایجان تبعید کرد و دیگری که در سفک دماء ید طولی داشت حکم  
 قتل آن آیت استقامت را در مدینه تبریز صادر نمود. معاونین و  
 معاضدین آنان گروهی از حکام و شاهزادگان فاسد و نالایق بودند که  
 برای حفظ مقام و منصب خویش که من غیر استحقاق بدست آورده بهر  
 امر دون و خلاف معدلت مباشرت مینمودند و چون عبد عبید و بنده  
 زرخیز در تنفیذ مقاصد سوء زعماء و پیشوایان مذهبی همت  
 میگماشتند. اما قهرمانان و جانبازانی که مراتب فداکاری و جانبازی آنان  
 صفحات تاریخ امرالله را منور ساخته و بکمال شجاعت و شهامت در مقابل  
 علماء دین و ارکان دولت و ملت پا فشاری و مقاومت نمودند عبارت  
 بودند از حروف حی، مؤمنین برگزیده حضرت باب و جمعی دیگر از  
 قدوة احرار و ابرار که در قبال آن همه جهل و قسوت و سنگدلی و  
 شقاوت و خدعه و نیرنگ با روحی تابناک و همتی بلند و عرفانی عمیق و  
 بیانی بلیغ و فضیلت و تقوانی بی مثل قیام نمودند و با انقطاع تامّ و  
 تصمیم راسخ و نیت خالص و تقدیس صرف و تنزیه بحت و حسن رفتار  
 و علوّ کردار و تعظیم و تکریم وفیر نسبت به مقام حضرت سید المرسلین  
 و ائمة طاهرین علیهم اطیب التّحیة و الثّناء که موجب اعجاب و شگفتی  
 هموطنان ایشان میگردید به خدمت و اعلاء کلمة ربّانیة مالوف گشتند.

حضرت باب جوانی بودند تاجر از خاندان رسالت که در سن بیست و پنج سالگی بر حسب امر و اراده مطلقه ربانی به دعوت و هدایت اهل عالم قیام فرمودند. اولین نفسی که ندای رحمانی را استماع نمود و قلبش به نور ایمان منور گردید ملاً حسین بشرویه ای بود که به لقب باب الباب ملقب شد. این ابلاغ عظیم در لیلۀ پنجم جمادی الاولی سنه ۱۲۶۰ هجری قمری مطابق با ۲۲ می ۱۸۴۴ میلادی در بیت مبارک که در یکی از زوایای متروک و خاموش شهر شیراز واقع بود بعمل آمد و بشرحی که در تاریخ مدون و مسطور است ملاً حسین قبل از حلول لیلۀ مقدّس یعنی لختی قبل از افول آفتاب بر حسب تصادف در خارج از مدینه به ملاقات حضرت باب فائز گردید و آن حضرت بکمال عنایت و عطوفت آن سرگشته دیار محبت را به منزل خود هدایت فرمودند و پس از ورود به بیت در حینی که مردم مدینه در بستر راحت غنوده و از مقام و اهمیت آن مصاحبه تاریخی بی خبر بودند بین میهمان و میزبان عظیم مذاکراتی متبادل گردید و آن مذاکرات تا صبحدم بطول انجامید ولی از کیفیت و چگونگی آن لیلۀ مقدّسه جز آنچه که از لسان ملاً حسین شنیده شده اطلاع مبسوطی در دست نیست و آن مطالب و اظهارات هر چند مختصر و محدود است ولی رفعت و جلالت آن لحظات پر قدر و منزلت را بخوبی لایح و واضح میسازد.

ملاً حسین در شرح تشرّف خویش بساحت مبارک پس از ذکر سؤالاتی که از محضر انور نموده و اجوبه کافیه شافیه که از لسان اطهر جاری شده و کلّ مدلّ بر عظمت روح و علوّ ذات و حقانیت دعوی مبارک نسبت به مقام

قائمیت است چنین بیان میکند: «بنحوی مسحور بیانات آن شمس معانی گشتم که از خود بیخود شدم و از دنیا و مافیها بی خبر ماندم و فکر اصداق که در خارج منتظر معاودت من بودند از صفحه ضمیرم محو گردید و ندانستم چه وقت و چه هنگام است تا آنکه صدای مؤذن بلند شد و اذان صبح طنین انداز گردید و مرا از آن حالت جذبه که محو آن طلعت بی مثال و مستغرق در دریای تفکر و تأمل بودم بیدار نمود در آن حین گویی نعم و مواهب الهیه را که خداوند قدیر در کتاب مبین برای اهل جنت مقدر فرموده بچشم حقیقت احساس مینمودم و مصداق آیه مبارکه «لا یستنا فیها نصب و لا یستنا فیها لغوب» در نظرم مجسم گردید و حقیقت بیان «لا یسمعون فیها لغواً و لا تأثیماً الاً قیلاً سلاماً سلماً» مشهود آمد و ندای «دعویهم فیها سبحانک اللهم و تحیتهم فیها سلام و آخر دعویهم ان الحمد لله رب العالمین» بگوش جان اصفاً گردید در آن شب خواب از عیونم متواری شد و دل از نعمات جان پرورد حضرتش متلذذ گردید و جان و وجدان از ترنمات معنویته اش حین نزول آیات قیوم الاسماء اهتزاز جدید حاصل نمود در خاتمه هر بیان آن مولای عالمیان به این آیه مبارکه ناطق «سبحان ربك ربّ العزّة عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله ربّ العالمین».

و باز ملاً حسین شهادت میدهد «این امر چنان ناگهانی و صاعقه آسا بر من القاء گردید که ارکان وجودم را متزلزل نمود و انوارش دیدگانم را خیره ساخت و قوه سحر انگیزش روح و روانم را مسخر کرد و هیجان و وحشت و انقلاب و امجایی شدید در من نمودار شد. حالتی از سرور و

اطمینان دست داد که از توصیف خارج است گویی ماهیت وجودم تغییر نمود و ضعف و خوف و ناتوانیم که خود را از تحریر و حرکت عاجز مشاهده مینمودم به قدرت و قوت تبدیل گردید و در خویشتن روح شهامت و شجاعتی احساس نمودم که اگر جمیع قوای عالم بمخالفت من برمیخاست يك تنه مقاومت و ایستادگی توانستم نمود. جهان را چون مشتی خاک در کف خویش اسیر یافتم و ندای ملائکه آسمانی را در قلب و فؤاد استماع نمودم که به اهل عالم صلا میزد که ای خفتگان بیدار شوید و ای غافلان هشیار گردید صبح هدایت طالع شده و آفتاب حقیقت ساطع گشته ابواب رحمت الهی باز است داخل شوید و خود را از این عنایت و موهبت محروم ننمایید.

آنچه بالاخص مایه اعتلاء و نورانیت آن لیلۀ عظیمه میباشد همانا نزول تفسیر سورۀ مبارکۀ یوسف است که به قیوم الاسماء موسوم و «اول و اعظم و اکبر» کتب دور بیان محسوب است. از مطالعه صفحات اولیۀ این سفر جلیل که سورۀ اول آن در همان لیلۀ اظهار امر مبارک که فخر لیالی و ایام است عزّ نزول یافته همچنین از ملاحظۀ شرح و توصیفی که از لسان ملا حسین صادر شده عظمت و رفعت این اعلام کریم واضح و مشهود میگردد. دیگر آثار مضمینیۀ این لیلۀ مقدسه مبدء کور جدید و عصر مجید جلوه این حقیقت متعالیه است که دعوی مبارک ندای الهی و وحی سماوی است که انبیاء و رسل کلاً از قبل بدان بشارت داده و آن مطلع انوار صاحب دو مقام فخیم و دو رسالت عظیم یکی تشریح شریعت مستقل و دیگری تبشیر و اعلان ظهوری اکمل و اتمّ از ظهور خود که

متعاقباً اشراق خواهد فرمود میباشند. دیگر خطابات عظیمه به ملوک و ابناء ملوک و اندازات و ابلاغات مهیمه به سلطان زمان محتد شاه قاجار. دیگر بیانات نصحیه و کلمات قهریه خطاب به حاجی میرزا آقاسی وزیر اعظم که میفرماید «یا وزیر الملک خف عن الله الذی لا اله الا هو الحق العادل و اعزل نفسك عن الملك فاننا نحن قد نرث الارض و من علیها باذن الله الحکیم» و همچنین خطابات منزله به ملوک و زمامداران عالم و بیان عظمت و حقانیت امر مبارک و عدم ثبات قدرت و سطوت ظاهره آنان و دعوت کلّ به قیام و نصرت دین الله بقوله العزیز «یا معشر الملوک و ابناء الملوک ان انصرفوا عن ملک الله جمیعکم» همچنین «بلغوا آیاتنا الی الترق و ارض الهند و ماوراء ارضها من مشرق الارض و غربها».

با این اعلام تاریخی عصری که تاج و تاج اعصار و قرون است آغاز گردید و اولین انوار ساطعه ظهور قلب مطهر نفسی را که از قلم اعلی در کتاب مستطاب ایقان به بیان «لولا ما استوی الله علی عرش رحمانیته و ما استقرّ علی کرسی صمدانیته» توصیف گردیده تقلیب نمود. پس از این تاریخ و قبل از انقضای چهل روز هفده نفس مقدّس دیگر بتدریج در ظلّ لوای امرالله وارد شدند و عدد حروف حیّ تکمیل گردید. این ذوات نووانیته در اثر سمی و مجاهدت و دعا و مساهرت بعضی به سائقه فطرت اصلیه و برخی در عالم مکاشفه و جمعی در حال توجه و مراقبه و پاره در اثر رؤیای صادق بمطلوب خویش راه یافتند و به دیار محبوب شتافتند. آخرین نفس مقدّسی که نامش در لوح محفوظ مسطور و در سلك حروف حیّ محشور گردید عالم کامل و تحریر جلیل جناب قدّوس بود که در آن

زمان بیست و دو سال از عمر مبارکش میگذشت و نسبش به حضرت امام حسن علیه السلام میرسید و از اعظم و اقدم تلامیذ سید کاظم رشتی اعلی الله مقامه محسوب میگردید. قبل از جناب قدوس جناب طاهره بشرف ایمان فائز گردید و او تنها امه‌ای از اماء رحمن بود که در عداد حروف بیانیه در آمد و به این مقام اعزّ اسنی مفتخر گردید و نیز یگانه نفسی بود که بر خلاف سایر حروف حیّ بمحض مبارک حضرت اعلی تشرّف حاصل ننمود. طاهره از خاندانی مشهور و در فضل و کمال و صباحت و جمال مشارّ بالبنان بود. طبعی سرشار و بیانی طلیق و روحی پر انجذاب و افکاری بدیع و نظری وسیع داشت. از لسان عظمت بلقب طاهره ملقب گردید و از جانب سید کاظم رشتی استاد والا مقام خویش به «قرّة العین» مخاطب شد. این امه موقنه در اثر زیارت حضرت اعلی در عالم رؤیا در حینی که هنوز مراحل عمرش به سی نرسیده بود به امر مبارک اقبال نمود و بکمال شهامت و شجاعت باعلاء کلمة الله و نشر نفحات الله پرداخت و امر الهی را پرتوی ابدی و روشنی سرمدی بخشید.

اینحروف بیانیه که در الواح و آثار منزله به «حروف اولیة منبعث از نقطه اولی» و «مکمن اسرار الهی» و «عیون ساریه از منبع فیض رحمانی» (ترجمه) موصوف و در قرآن مجید به بیان «و جاء رتک و الملك صفاً صفاً» منوع گردیدند و حضرت اعلی آنانرا در کتاب مستطاب بیان به مقام «اقرب اسماء...الی الله» ستوده و آن نفوس مقدسه را انوار ساطعه از فجر حقیقت که «لم یزل و لا یزال نزد عرش حقّ ساجد بوده و هستند» خطاب فرموده اند و در مکاشفات یوحنا به «پیران» که «در حضور خدا بر

تخته‌های خود جالس» و «بجامه های سفید آراسته» و به «اکلیلی از طلا» مکتل میباشند مذکور شده اند قبل از تشتت در بلاد به محضر مبارک حضرت اعلیٰ احضار شدند و آن وجود مقدس در حین تودیع هر يك را به شطری مأمور و به وظیفه مخصوص جهة ابلاغ کلمه الله منصوب فرمودند و بعضی را اجازه معاودت به اوطان خویش عنایت نمودند تا در همان دیار به تبشیر امر پروردگار پردازند. در این شرفیابی هیکل مبارک عظمت مقام و اهمیت مسئولیت آن جنود مجتهد را خاطر نشان ساختند و امر فرمودند که به نهایت حکمت و اعتدال ناس را به شریعه رقابته دعوت نمایند و بیانات حضرت روح خطاب به حواریون آن حضرت را متذکر شدند و رفعت و جلالت یوم بدیع را گوشزد فرمودند و آنان را انداز نمودند مبدا از طریق حق منحرف شوند و از دخول در ملکوت ممنوع گردند. قلوب را مطمئن فرمودند که اگر در اجراء تعالیم الهی قیام کنند حق تعالی ایشان را به عین عطوفت ملحوظ و به خلعت «و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین» مفتخر و متباهی خواهد ساخت و توجه آنان را به حقیقتی اعظم و ظهوری افخم و اکرم از ظهور خود معطوف ساختند و نصیحت فرمودند که خود را برای آن یوم جلیل مهیا نمایند. بقدرت و عظمت مظاهر الهیه در ادوار سابقه اشاره فرمودند و غلبه و تفوق ابراهیم را بر نمرود و موسی را بر فرعون و مسیح را بر قوم یهود و حضرت رسول اکرم پیغمبر اسلام را بر قبائل عرب بیان نمودند و فرمودند در این دور مبارک نیز فتح و فیروزی نصیب اولیای الهی است و از بین حروف حیّ جناب ملا حسین را به مأموریت خاص و رسالت مخصوص مخصص



داشتند و تأیید فرمودند که عهد الهی با وی بسته شده و به او امر فرمودند در مقابله با علماء جانب صبر و شکیبائی را رعایت نماید و بصوب طهران عزیمت کند و باجمل بیان و ابداع تبیان به رمز مصون و سرّ مخزون که در آن مدینه مودع و مکنون و «پرتوش شیراز و حجاز را منور خواهد ساخت» اشاره فرمودند.

این ارواح مجرده که چون نجوم بازغه حول آن مرکز انوار سیار و با نفس مقدس حضرت باب واحد اول دور بیان را تشکیل میدادند پس از استماع نصایح مبارک با عزمی راسخ و قلبی مطمئن و روحی سرشار و تصمیمی خلل ناپذیر در تنفیذ نوایای مقدسه و انجام مأموریت عظیم خویش قیام نمودند و با ثبات و استقامتی بی نظیر در سراسر ایران منتشر گشتند و در مقابل سیل حوادث و مخالفت دشمنان که در قلع و قمع بابیان صف آرایی کرده بودند مقاومت کردند و در اثر افعال و اعمال عاشقانه خویش صفحات درخشانی در تاریخ امرالله مفتوح و شور و نشور و هنگامه و آشوبی بلند نمودند که زلزله در اقطار عالم افکند و آوازه و ولوله اش در عواصم مهمه بلاد غرب اروپا طنین انداز گردید.

حضرت باب از جانب پدر و مادر از سلالة حضرت فاطمه صلواة الله علیها بودند و نسبشان به حضرت امام حسین علیه السلام که در بین ائمة اطهار و اوصیای حقّه حضرت رسول اکرم مقام رفیع و رتبت شامخی را حائزند میرسد. آن حضرت پس از اعزام حروف حیّ با نهایت بی صبری و اشتیاق مترصد وصول اخبار مسرت انگیز از جانب ملا حسین فرستاده محبوب خویش بودند تا آنکه مژده تشرّف آن پیک امین و بنده خالص

حضرت ربّ العالمین بساحت مبارک حضرت بهاءالله بشیراز واصل شد و قلب حضرت باب را مالامال سرور و ابتهاج نمود آنگاه با روحی مستبشر و فزادی مستریح در تاریخ شعبان ۱۲۶۰ هجری قمری مطابق با سپتامبر ۱۸۴۴ میلادی بموجب وعود و اخبار اسلامی عزم طواف بیت الله و زیارت بقاع متبرکه فرمودند و در نوزدهم ماه رمضان (اکتبر ۱۸۴۴) به معیت جناب قدّوس که ایشان را برای خدمات عظیمه آتیه تربیت و آماده می فرمودند از بوشهر با کشتی شرعی به جانب مقصد روانه شدند. سفر دریا بیش از یک ماه بطول انجامید تا آنکه به جدّه نزول اجلال نمودند و لباس احرام در بر کردند و سوار بر جمل عازم مکه معظمه گشتند و در اول ماه ذی الحجّه ۱۲۶۰ (۱۲ دسامبر ۱۸۴۴ میلادی) بدان نقطه ورود فرمودند و جناب قدّوس که مهار مرکوب را در دست داشت همراه مولای خویش پیاده به آن مقام مقدّس روآور گردید و چنانکه در تاریخ مضبوط است در یوم عرفه حضرت باب تمام روز را به دعا و مناجات برگزار نمودند و در یوم نحر به منی تشریف بردند و طبق آداب و شعائر مخصوصه نوزده گوسفند قربانی فرمودند نه رأس به اسم مبارک خودشان و هفت رأس به نام قدّوس و سه رأس به نام خدمتکار حبشی که در رکاب مبارک حرکت مینمود سپس به معیت سایر حجّاج بدور کعبه طواف نموده و مراسم و مناسک حج را باتمام رسانیدند.

سفر حضرت باب به حجاز با دو واقعه خطیره که واجد اهمیت مخصوص است توأم و مقارن میباشد اول اظهار امر و اتمام حجّت به میرزا محیط کرمانی که یکی از پیروان و طرفداران معروف مکتب شیخیّه محسوب

میگردید. مشاراً الیه بقدری مغرور و بمراتب علمیه خویش متکی و مطمئن بود که حتی خود را ملزم به اتباع از حاج محمد کریم خان خصم لدود امرالله که پس از صعود سید کاظم رشتی اعلی الله مقامه ریاست و قیادت شیخیه را احراز نموده بود نمی شمرد و داعیه استقلال و مرجعیت خاص در سر داشت حادثه ثانی ارسال توقیعی بوسیله جناب قدتوس به شریف مکه و دعوت وی بشریعه الهی است در آن حین شریف مذکور چنان سرگرم امور مادی و مقاصد و مآرب نفسانی خویش بود که از درک عظمت امرالله و اجابت ندای الهی محروم ماند. ولی هفت سنه بعد طی مذاکرات و مقاولاتش با حاجی نیاز نامی از اهل بغداد از جریان امر و شهادت حضرت باب مستحضر گردید و بکمال توجه و دقت شرح حوادث و مصائب مبارک را استماع نمود و از این فاجعه موله اظهار نهایت تأسف و انزجار کرد.

پس از اتمام مناسک حج حضرت باب به مدینه طیبه توجه فرموده و از آنجا مجدداً به جانب جدّه و از آن طریق ببوشهر معاودت نمودند. پس از ورود به آن شهر جناب قدتوس همسفر و حواری خویش را از محضر مبارک مرخص و آخرین تودیع خود را به آن دلدادۀ محبت الله انجام دادند و ایشان را مطمئن فرمودند که به زیارت محبوب و درک لقای مقصود فائز خواهد گردید و نیز اخبار نمودند که به تاج پر افتخار فدا در سبیل حضرت کبریا متوج خواهد شد و پس از ایشان آن وجود مبارک نیز بنفسه المقدس شربت شهادت از ید اعداء خواهند نوشید و بملکوت ابهی خواهند شتافت.

خبر معاودت حضرت باب به موطن اصلی خویش در تاریخ صفر ۱۲۶۱ (فوریه - مارچ ۱۸۴۵) جوش و خروش غریبی در بین ناس ایجاد نمود و خطه ایران را منقلب و متزلزل ساخت. از طرف دیگر تشّت و قیام پیروان آن حضرت در تبلیغ و اعلاء کلمه الهیه مایه اشتعال نار موقده گردید و در مدتی کمتر از دو سه انظار دوست و دشمن متوجه اهمیت و عظمت امر مبارک شد. آتش ضغینه و بغضا بر افروخت و نایره تدمیر و تکفیر زبانه کشید. حسّ وحشت و حسد و نفرت و کینه شدید در صدور سفله ناس ایجاد گردید و چون داعیه حضرت انتشار یافت و بوضوح پیوست که آن حضرت نه تنها خود را باب امام غائب بلکه صاحب مقامی اعلی و اعظم از مقام صاحب الزمان شمرده و خویشان را مبشر امری افخم و اجلّ از ظهور خویش دانسته و بکمال قدرت و سطوت سگان مملکت از وضع و شریف حتی ملوک و ابناء ملوک را در سراسر عالم به ترک دنیا و اتباع از تعالیم مقدسه اش دعوت میفرماید و خود را وارث ارض و آنچه در او است میخواند و نفوس را به شریعتی که اصول و احکام و مبادی اجتماعی آن مغایر با حدود و شؤون و عقاید مسلمة ناس است دعوت میکند علما و رؤسای روحانی به پشتیبانی سلطان مملکت و ارکان دولت و عن ورائهم توده عظیم ملت کثله واحده قیام نمودند و با یکدیگر هم عهد و همداستان شدند که بجمیع قوی بر قلع و قمع شجره امرالله برخیزند و نهضت مقدسی که مؤسس آن را ملحد و غاصب و مدعی کاذب میسرودند محو و نابود نمایند.

اولین تصادم بین انوار مشرقه از شمس حقیقت و مظاهر نفی و ظلمت با

مراجعت طلعت احدیت به شیراز آغاز شد. از قبل جناب ملاً علی بسطامی یکی از حروف حیّ که عنصری شجاع و پر حرارت بود در چنگال اعداء گرفتار و معرض هجوم اهل بغضا واقع گردید. این نفس مقدّس به ابلاغ کلمة الله قیام نمود و به نشر نفحات حضرت رحمن مالوف شد و در محضر شیخ محمّد حسن عالم بزرگ و معروف شیعه لسان به اقامه دلیل و برهان بگشود و بکمال شهامت و اطمینان اظهار داشت که از قلم مولی و محبوب تازه یافته وی در ظرف دو شبانه روز معادل تمام قرآن که در مدت بیست و سه سنه بر پیغمبر اکرم نازل گردیده الواح و آیات صادر میشود. عاقبت آن جوهر ایمان در دست اهریمنان گرفتار و در غل و زنجیر افتاد و اسیر و تبعید گردید و مورد هرگونه اهانت و تحقیر واقع شد و به ظنّ غالب به رتبه شهادت فائز آمد. ملاً علی «اولین نفسی است که بیت شیراز را برای ابلاغ کلمة الله ترك نمود و اولین حرفی است که جام بلا از کف ساقی بقا بنوشید» (ترجمه). دیگر از نفوسی که در همان اوان بظلم و عدوان عوانان مبتلا گردید جناب ملاً صادق خراسانی است که باجراه تعلیم مبارک که در خصائل السبّعه مذکور و امر به تکمیل عبارت اذان میفرمایند قیام نمود و در مسجد شیراز در مقابل جماعت کثیر ظهور بدیع را اعلام کرد حاضرین مندهش و مضطرب شدند و آن نفس نفیس را دستگیر و عریان نمودند و هزار تازیانه بر هیکل مطهرش فرود آوردند و طعن و لعن کردند آنگاه حسین خان نظام الدوله والی فارس که عنصری پست و شریر بود و خطابات و اندازات شدید مبارک را در کتاب قیوم الاسماء خوانده و بر مضامین آن استحضار حاصل نموده بود

دستور داد جناب ملا صادق و جناب قدوس و یکی دیگر از اصحاب را اخذ و در ملا عام تمزیر و تحقیر نمایند. لذا آن سه نفس مقدس را محاسن سوزانیده و مهار نموده در کوی و برزن گردانیدند و پس از آن از شهر اخراج نمودند.

مردم شیراز در آن ایام در هیجان عظیم بودند و مباحثه و گفتگو در مدارس و مساجد و کوچه و بازار شدت یافت و صلح و آرامش منقطع گردید و امور منقلب شد. علما و رؤساء از خوف تزلزل مقام، علم خلاف بر افراشتند و حکم تکفیر و تدمیر صادر نمودند. حکمران فارس متوحش شد و بتوقیف حضرت باب دستور داد. حسب الامر حضرت را تحت الحفظ به شیراز روانه نمودند و در محضر حسین خان حاضر ساختند حاکم زبان به توییح و عتاب بگشود و به اشاره وی لطمه شدید به چهره مبارک وارد آمد بقسمی که عمامه از سر بیفتاد سپس امام جمعه وساطت نمود و حضرت به ضمانت و کفالت جناب حاجی سید علی خال آزاد شدند و به بیت ایشان روانه گردیدند و تا چندی سکون و آرامش بر قرار بود و نایره عناد فرو نشست و حضرت اعلی توانستند نوروز آن سال و سال بعد را با فراغت و امنیت بیشتری در مصاحبت مادر و حرم و خال بزرگوار خویش بسر برند. ولی در خلال احوال شور و ولهی که در اصحاب شعله ور شده بود بافرااد علماء و تجار و طبقات عالیة اجتماع راه یافت بنحوی که کلّ در تفحص و جستجو افتادند و فکر تحقیق و تدقیق در بین اهالی در سراسر مملکت قوت گرفت و نفوس بیشمار با عشق و علاقه سرشار در محاضر و مجالس حضور یافته باصفا بیانات رسولان و

داعیان باب که در نهایت شجاعت و خالی از بیم و مخافت طالبان را بشریعة الهیة میخواندند پرداختند.

باری این همه و انقلاب و دمدمه و التهاب اوج گرفت و کار اهمیت حاصل نمود بقسمی که محمد شاه در صدد تحقیق بر آمد و جناب آقا سید یحیی دارابی یکی از اجله علماء را که در فصاحت و بلاغت سرآمد اقران و مورد ثقة و اطمینان بود و بعداً به لقب وحید ملقب گردید تعیین نمود و ویرا مأمور ساخت که بنفسه فحص این حقیقت نماید و مراتب را به مقام سلطنت معروض دارد. جناب وحید که شخص محقق و صاحب نظر و در اخبار و احادیث اسلامیة وارد و متبحر بود و سی هزار حدیث در ذهن داشت عازم شیراز شد و طی سه جلسه که به محضر مبارک تشرف حاصل نمود بکلی مجذوب و مسحور عظمت و نورانیت حضرت گردید. مجلس اول به مذاکره در اصول معرفت و توحید و بیان آیات متشابهة قرآن و اخبار و بشارات ائمة اطهار برگزار شد. در مجلس ثانی ملاحظه نمود مسائلی را که میخواست از محضر مبارک سؤال نماید از مد نظر دور و از خاطرش محو و زائل گردیده لکن حضرت باب ضمن بیانات خویش جمیع مسائلی را که فراموش نموده بود توضیح فرمودند و آقا سید یحیی پاسخ جمیع مشکلات خود را دریافت و از مشاهده این معنی متحیر گردید و حالت غریبی به وی دست داد. در جلسه ثالث خواهش تفسیر سورة کوثر نمود و نزول این تفسیر منیع که از دو هزار بیت مرکب بود چنان آقا سید یحیی را شیفته و آشفته ساخت که بی اختیار قیام کرد و گزارش مختصری بوسیله پیشخدمت دربار بحضور

پادشاه فرستاد و بقیة حیات را وقف اعلاء امرالله و انتشار کلمة الله نمود و عاقبت در این سبیل در حادثة نیریز گرفتار شد و به تاج و هاج شهادت مفتخر گردید. آقا سیدیحیی را نیت از این سفر چنان بود که با ملاقات حضرت باب دلائل و براهین حضرت را که سیدی بی نام و نشان و فاقد مدارج و معالم علمیة میشمرد بقوة احتجاج ردّ نماید و ایشان را به ترک دعاری و افکار خویش ملزم سازد و برای ابراز خدمت و اثبات غلبه و نصرت حضرت را شخصاً به طهران حرکت دهد و مراتب را در پیشگاه حضور مکشوف سازد ولی تقدیر الهی امر دیگر بود و آقا سید یحیی در تشریف بسحضر مبارک چنانکه بعداً خود حکایت نموده خویشتن را چون غبار در زهر اقدام آن حضرت پست و ضعیف مشاهده کرد و خود را در مقابل آن بحر علم لدنی چون قطره حقیر متهور و مغلوب احساس نمود بنحوی که والی فارس که در ایام اقامت آقا سید یحیی در شیراز میهماندار او بود مجبور شد مآوقع را بمرض شاه رساند و وی را مستحضر دارد که نماینده عالی مقام سلطنت که مأمور فحص و تحقیق گردیده خود در زمره عاشقان وارد شده و در سلك پیروان و فدائیان حضرت باب در آمده است.

یکی دیگر از اجلة علماء و اعظم مجتهدین که در ظلّ امرالله وارد گردید و به تبشیر کلمة الله مالوف شد جناب ملا محمدعلی زنجانی ملقب به حجة است این عالم نحریر و فاضل شهیر در رتبه و مقام با جناب وحید در طراز واحد وارد و از لحاظ شوق و حرارت از آن جوهر محبت هم سبقت میگرفت. در سلك فرقة اخباری منسلك و دارای رای سالم و فکر



جازم و در محاوره و مباحثه شجاع و از هرگونه تقلید و تقلید برکنار بود بدرجه که عقاید و آراء علماء را از ابواب اربعه تا مقامات مادون کلّ را مورد انتقاد و ایراد قرار میداد و آنانرا بقوه دلیل و برهان مفهم میساخت. مکرّر با پیشوایان متعصب شیعه مباحثات شدیده بر پا کرد و در اثر وسعت جنان و طلاقت لسان بر جمیع آنها فائق آمد. این شخص بزرگوار چون آوازه امرالله را شنید و اقبال جم غفیری را مشاهده نمود توانست آرام نشیند و در امر دین ساکت و صامت باقی ماند لذا یکی از تلامیذ خود را برای استطلاع از چگونگی این امر عظیم به شیراز فرستاد از قضا این تلمیذ باتمیز مجذوب حضرت باب و شیفته بیانات مبارک شد و مؤمن و موقن گردید و در معاودت به زنجان پاره از آثار مبارک را به استاد عالیقدر تسلیم کرد جناب حجة صفحه ای از کتاب قیوم الاسماء منزله از قلم انور را به دقت تلاوت نمود و شیدا شد و به حقانیت امر الهی مدعن گردید و در حضور جمعی از علماء و تلامذه اظهار نمود که هرگاه منزل این آیات لیل را نهار و یا ظلّ را آفتاب خواند بلا تردید فرمان او را اطاعت کند و از منهج قومش سر نه پیچد.

نفس مقدس دیگر که امر بدیع را قبول نمود و قدم در میدان تبلیغ و اعلاء کلمة الله گذاشت جناب میرزا احمد ازقندی است که اعلم و افضل و اشهر علمای خراسان محسوب میگردید. این محقق پر انجذاب در انتظار ندای الهی معادل دوازده هزار حدیث در شان قائم موعود و اخبار و آثار راجع به علانم و میقات ظهور تالیف و بین دوستان و اهل بحث و تحقیق منتشر ساخت و آنان را به نشر و اشاعة این بشارات در بین شاگردان و

اتباعش و بیان آن در مجامع و مجالس تشویق و تحریص نمود .

در حینی که اوضاع در بلاد و ولایات بشدت رو به انقلاب میرفت عداوت و دشمنی مردم شیراز نیز به اعلی ذروه کمال واصل گردید . حاکم فارس که در دل حسّ کینه و انتقام میپرورانید چون توسط عمال خویش که در سرّ مراقب احوال بودند از پیشرفت امر حضرت باب استحضار حاصل نمود سخت برآشفته و بر آن گردید که از شهرت و عظمت آن حضرت که روز بروز بل ساعت بساعت در توسعه و افزایش بود جلوگیری نماید و در این باره سیاست شدید معمول دارد . مذکوراست حاجی میرزا آقاسی وزیر کبیر نیز در خلال این احوال بوی دستور داده بود حضرت باب را که به زعم وی نظم مملکت را مختلّ و اساس مذهب را مرتعد و متزلزل نموده محرمانه به قتل رساند . این بود که حسین خان فرمان توقیف حضرت را صادر نمود و بموجب این فرمان عبدالحمید خان داروغه در دل شب از دیوار بیت خال جناب حاجی میرزا سید علی که حضرت اعلی در آنجا توقیف بودند بالا رفت و خود را به داخل منزل رسانید و حضرت را دستگیر و جمیع آثار و اوراق را ضبط نمود . در همان شب به مشیت الهی و اراده نافذ سبحانی حادثه رخ گشود که بنحو غیر مترقبه و سریع نقشه معاندین را بر هم زد و به هیکل مبارک فرصت داد که به نشر تعالیم و بسط و توسعه امر خود پردازد و آن واقعه هائله بروز وها در بین اهالی بود که از همان نیمه شب بطور ناگهانی آغاز گردید و قریب یکصد نفر را مبتلی نمود و بدیبار فنا فرستاد . خوف و اضطراب قلوب مردم را فرا گرفت و اهل بلد در بین اوجاع و آلام و وحشت و دهشت راه فرار در

پیش گرفتند. اتفاقاً سه نفر از ملازمان و خدمه حکومت نیز گرفتار شده بهلاکت رسیدند. اعضاء خاندان وی نیز بهمین بلائی مهیب مبتلی و در معرض خطر شدید واقع گشتند. حاکم مایوس و مخذول بدون آنکه به کفن و دفن موتی پردازد از خوف جان به یکی از باغهای اطراف شهر پناهنده شد. عبدالحمید خان که در اثر این بحران غیر مترقبه متحیر و بلاتکلیف مانده بود قصد کرد حضرت باب را در بیت شخصی خود ماری دهد بمجرّد ورود به خانه ملاحظه نمود فرزندش مشرف بموت است از این منظره منقلب و مندهش گردید و چون ابواب امید را مسدود و راه نجات را از هر جهت مقطوع یافت خود را بر اقدام حضرت بیفکند و از هیکل اطهر رجا نمود از معاصی او درگذرند و آن وجود مبارک را قسم داد کیفر اعمال او در حق فرزندش مجری نگردد و عهد کرد که چون از این ورطه نجات یابد از مقام خویش کناره گیرد و دیگر پیرامون ظلم و جور نگرده. چون استدعای او در ساحت ربّ غفور مقبول و دعایش مستجاب گردید مراتب را به حاکم معروض داشت و از وی درخواست کرد که حضرت را رها نماید تا از قهر و غضب الهی که جمیع را احاطه نموده مستخلص شوند. حسین خان با نظر داروغه موافقت نمود و به آزادی هیکل مبارک تن در داد مشروط بر آنکه حضرت باب شیراز را ترک نمایند.

بلین ترتیب حضرت باب به اراده قاطعه الهیه مصون و محفوظ باقی ماندند و در ماه رمضان ۱۲۶۲ (سپتامبر ۱۸۴۶) بمعیت آقا سید کاظم زنجانی بصوب اصفهان حرکت فرمودند و بار دیگر اوضاع آرامش یافت و مدت

قلیلی آسایش نسبی فراهم گردید تا آنکه بتدریج بر شهرت و اعتبار امرالله بیفزود وصیت کلمه الله بلندتر شد و يك سلسله حوادث و وقایعی روی داد که به سجن آن حضرت در قلعه ماکو و چهریق منجر گردید و عاقبت بشهادت آن آیت استقامت در سربازخانه تبریز خاتمه یافت و چون آن جوهر عطوفت از بلایا و صدماتی که بر نفس مقدّسش وارد خواهد گردید مستحضر و آگاه بودند قبل از حرکت از شیراز و انجام آخرین تودیع از خویش و پیوند مایملک خود را طبق وصیت بمادر و حرم محترم منتقل فرمودند و عاقبت حال خود را برای حضرت حرم بیان نمودند و برای ایشان مناجات مخصوصی نازل فرمودند تا در مواقع اضطراب و پریشانی تلاوت گردد و تأکید نمودند که با تلاوت این آیات هموم و غموم مرتفع شود و آلام و اسقام تخفیف پذیرد.

حضرت باب قبل از ورود به اصفهان شرحی به معتمدالدوله منوچهر خان حاکم ولایت مرقوم فرمودند و محلّ مناسبی را جهت اقامت خواستار شدند معتمدالدوله منزل امام جمعه میرزا سید محمد سلطان العلما را که یکی از اعظم قوم و مجتهدین بزرگ اصفهان محسوب میگردید تعیین نمود و حضرت مدتّ چهل روز در آن بیت میهمان امام جمعه بودند و بکمال تکریم و احترام پذیرائی گشتند و اهل بلد بطوری مجذوب آن حضرت گردیده و به بزرگواری ایشان معتقد شده بودند که روزی در موقع مراجعت حضرت از حتام جمع کثیری از اهالی با نهایت اشتیاق و بیقراری به جانب حتام روانه شدند تا از آبی که آن حضرت تفسیل فرموده بودند به نیت شفا استفاده نمایند و عظمت و نورانیّت مبارک به درجه ای بود که

امام عنوان و مقام ظاهری خود را فراموش نمود و بکمال ادب و احترام شخصاً بانجام خدمات مبارک مباشرت ورزید و در یکی از لیالی تشرّف پس از صرف شام از حضور مبارک تفسیر سورة والعصر را خواستار شد. حضرت بی تأمل و بدون سکون قلم با سرعتی حیرت انگیز تفسیری بر آن سورة مبارکه مرقوم فرمودند و ساعاتی چند منحصرأ به تبیین و تشریح حرف اول سورة که شیخ اجلّ احمد احسانی آنرا در تالیفات خویش ذکر نموده و حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس بدان اشاره میفرمایند برگزار گردید. این تفسیر عظیم که معادل ثلث قرآن است چنان احساسی از اعجاب و احترام در نفوس حاضره ایجاد نمود که بی اختیار از جای برخاسته و دامن مبارک را بنهایت خضوع و خشوع بوسه زدند.

باری هیجان و شوق و شمع اهالی اصفهان روز بروز متزاید میشد و جماعات بیشمار از اطراف و اکناف مدینه برای تشرّف به محضر حضرت باب به خانه امام جمعه روآور شدند. برخی را منظور کسب اطلاع و جمعی را نیت درک حقیقت و کشف مسائل دینیّه و گروهی را مقصد طلب شفاء از ساحت مظهر کبریاء بود. چون این اخبار بسمع معتمدالدوله که حکمرانی عاقل و عادل و از اصل و نسب گرجی و مسیحی بود واصل شد شخصاً به درک خدمت حضرت مایل گردید و در حضور جمعی از مشاهیر علماء سؤال در اثبات نبوتّ خاصّه نمود حضار از بیان جواب امتناع ورزیدند لذا از محضر مبارک استدعای جواب کرد هیکل انور در فاصله کمتر از دو ساعت معادل پنجاه ورق در توضیح این امر عظیم مرقوم و این حقیقت کلیّه را بنهایت اتقان و استحکام تبیین فرمودند و آن

را با ظهور قائم و رجعت حسینی مرتبط ساختند. معتمدالدوله چنان شیفته بیان و قوت برهان و استدلال آن سید امکان گردید که در همان مجلس ایمان خود را نسبت به شارع دیانت اسلام اعلام و فضائل و کمالات نفس مقدسی را که چنین بیانات متعالیه از قلم معجز شیمش صادر گردیده تصدیق و اذعان نمود.

چون علماء ملاحظه نمودند جوانی تاجر که بظاهر از علوم متعارفه عصریه و معارف مکتسبه عاری است بر نفس حکومت و اهالی بلد که یکی از مراکز مهتمه علمیه ایران محسوب میگردد غلبه و نفوذ یافته و آثار عظمت و تفوق او مشهود و عیان گشته است متوحش و نگران شدند و بفکر چاره و علاج افتادند و چون مخالفت صریح و علنی با حضرت را مقرون به مصلحت ندانستند بحبل سعایت متشبث شدند و بجمل اخبار و انتشار افکار موحشه پرداختند شاید توجه وزیر کبیر را به اهمیت موضوع جلب و وی را ملزم نمایند که برای اصلاح اوضاع و جلوگیری از نفوذ باب که آنآ فأناً رو به بسط و توسعه میرفت اقدام عاجلی مبذول دارد. در این موقع بود که شهرت و عظمت و توقیر و تکریم ناس به آن شجره حقیقت باعلی درجه کمال رسید و آثار عداوت و بغضاء معاندین نیز بهمان قیاس رو بظهور و بروز نهاد و از آن پس يك رشته حوادث و وقایع ناگوار مترادفاً و متوالیاً بوقوع پیوست که به شهادت آن حضرت منتهی گردید و سراج امرالله بصورت ظاهر خاموش شد.

حاجی میرزا آقاسی که عنصری محیل و مغرور بود چون بر جریان اوضاع اطلاع یافت از بیم آنکه مبدا شخص شاه تحت نفوذ و تاثیر کلام حضرت

باب قرارگیرد و خود از حیثیت و مقام بیفتد به دست و پا افتاد و در  
صدد چاره جونی برآمد و چون پی برده بود که معتمد هواخواه آن  
حضرت گردیده و از طرف دیگر محلّ ثقه و اعتماد شاه میباشد عتاب و  
خطاب خویش را متوجه امام جمعه نمود و وی را به قصور در انجام  
وظیفه متهم ساخت و در عین حال به علمای اصفهان که تا آنزمان توجه و  
التفاتی نسبت به آنان نداشت نامه های متعدّد ارسال نمود و ایشان را  
مورد لطف و احسان قرارداد و من غیرمستقیم به مخالفت با حضرت باب  
تشویق کرد. این بود که علماء در رؤس مناہر به لمن و طمن پرداختند  
و آن وجود مقدّس را تکفیر و تکذیب نمودند تا آنکه رای پادشاهی بر  
آن تعلق گرفت که حضرت را به دارالخلافه احضار نماید. معتمدالدوله که  
مامور اجرای فرمان سلطان و اعزام حضرت باب به طهران بود مصمّم گشت  
حضرت را موقتاً به منزل خویش منتقل سازد. مجتهدین و علماء اعلام که  
از نفوذ امر مبارک سخت خائف و هراسان شده بودند مجمعی بیاراستند و  
فتوای قتل صادر نمودند و مهر و امضاء کردند که دعای این شخص  
مخالف شرع انور است و اجراء حکم شرع در حقّ او محتوم و مقرّر حتی  
امام جمعه را خوف فراگرفت و ناگزیر به حضرت نسبت جنون داد و رای  
خود را در ذیل ورقه بنگاشت. معتمد از صدور فتوای مذکور بنهایت  
متحیر و متأثر گردید و برای آنکه نائره انقلاب را خاموش کند فکری  
اندیشید و تدبیری نمود و شیوع داد که باب به طهران روانه شده است و  
بدین ترتیب موفق گردید حضرت را مدتّ چهار ماه در عمارت خورشید  
که مقرّر مخصوص حکومت بود در خلوت سرپوشیده خویش مامن و ماوای

دهد و هیجان و فزع ناس را تسکین بخشد. در همین احوال بود که معتمدالدوله از محضر مبارک درخواست نمود جمیع ثروت و مکنت خود را که در آن ایام به چهل ملیون فرانک تقویم شده بود تقدیم حضور نماید تا در نصرت و پیشرفت امر الهی صرف شود و نیز ذکر نمود بر آن نیت است که محمد شاه را به امر مبارک دلالت کند و وی را بر آن دارد که حاجی میرزا آقاسی وزیر فاسد را از مقام صدارت معزول و یکی از خواهران خود را بحباله نکاح آنحضرت درآورد. لیکن تقدیر الهی موافق نیامد و مصلحت سلطان لایزالی اقتضا ننمود و همانطور که حضرت باب پیش‌بینی فرموده بودند معتمد بفاصله قلیلی برحمت ایزدی پیوست و در حدوث قضایای مبرمه رتائیه تسریع گردید پس از وفات معتمد گرگین خان برادرزاده او که عنصری بیرحم و حریص بود نایب الحکومه شد و شاه را بر آن داشت که برای مرتبه ثانی دستور احضار حضرت باب را بطهران صادر نماید. در خلال احوال این شخص شقی پس از وفات عم خویش به وصیت نامه او دست یافت و آنرا معدوم کرد و کلیه اموال معتمد را تصرف نمود و پس از وصول حکم کتبی شاه بیدرنگ به اجرای آن اقدام کرد و حضرت را خفیه با لباس تبدیل تحت محافظت عمده ای از سواران که ریاست آن بعهده محمد بیک بود بطهران ارسال داشت. در فاصله کمتر از سی میل از پایتخت در قریه کنارگرد ماموری از طرف حاجی میرزا آقاسی وارد و نامه به محمد بیک تسلیم نمود مشعر بر اینکه حضرت را به کلین منتقل نموده و در آن محل منتظر دستور ثانوی باشد بعد بفاصله قلیلی دستخط شاه در تاریخ ربیع الثانی سال ۱۲۶۲



(مارچ-اپریل ۱۸۴۷) خطاب به حضرت باب واصل گردید. هرچند مضمون محترمانه ترقیم شده بود ولی بخوبی معلوم میداشت که تا چه اندازه تلقینات و افکار مغرضانه وزیر شریر در شخص شاه نافذ و مؤثر بوده. باری بدین ترتیب آمال و نوایای معتمدالدوله نسبت به ایجاد وسائل ملاقات حضرت اعلی و محمد شاه بی اثر و ثمر گردید و قلعه ماکو که در شمال غربی آذربایجان در اقصی نقطه سلطنت در مجاورت قریه ای بهمین نام قرارداشت و سکنه آن مورد حمایت و عنایت مخصوص وزیر اعظم واقع بود بر حسب توصیه وی از طرف محمد شاه مقرّر سجن سید امم مقرّر گردید و در آن محل متروک و مهجور و پر هیبت و مخافت پیروان مبارک را اجازه همراهی و ملازمت داده نشد مگر دو نفس که یکی افتخار مصاحبت آن حضرت را دارا بود و دیگری خدمت و مباشرت امور هیکل اطهر را عهده داشت. باری آن وزیر مقتدر و مکار بعنوان اینکه افکار شهریاری در این موقع خطیر که فتنه خراسان و کرمان در کار و کشور در انقلاب و پیکار است باید مصروف مهمّ امور گردد موفق شد نقشه ای را که در صورت تحقق قطعاً در موقعیت و مقام وی همچنین در مقدرات حکومت و نفس سلطنت و جمهور رعیت تأثیر شدید داشت برهم زند و از ورود حضرت باب بعاصمه مملکت مسانعت نماید.



## فصل دوم

### سجن حضرت باب در آذربایجان

سرگونی و مسجونیت حضرت باب در جبال آذربایجان مدت سه سه سنه بطول انجامید و این دوره محزن ترین و پرحادثه ترین و از جهاتی پر ثمرترین لحظات شش ساله رسالت آن حضرت محسوب میگردد. دوره مزبور مرکب از نه ماه حبس بلا انقطاع آن مظهر مظلومیت کبری در قلعه ماکو و بیست و هفت ماه زندان در قلعه چهریق میباشد که طی آن مدت کوتاهی هیکل اطهر به تبریز احضار و مجدداً به چهریق روانه شدند. در این سنین آثار عداوت و خصومت دو خصم لدود عنود امرالله یعنی حاجی میرزا آقاسی و امیرنظام وزرای محمّد شاه و ناصرالدین شاه به اشدّ احوال معلوم و مشهود گردید. در حقیقت این سجن مبارک را میتوان با دوران شدید سرگونی حضرت بهاءالله در ارض سرّ و مخالفت عبدالعزیز سلطان مستبد عثمانی و دو وزیر خودخواه و مغرور وی عالی پاشا و فؤاد پاشا مشابه دانست و همچنین آنها با تاریکترین ایام حضرت عبدالبهاء در ارض اقدس تحت مخالف عبدالحمید پلید و جمال سفاک مماثل شمرد. در شیراز شمس حقیقت اشراق نمود و امر مبارک اعلام گردید. در اصفهان با آنکه دوره آن کوتاه بود هیکل انور را در آن اوان آرامش و

آسایش موقت دست داد ولی صفحه آذربایجان صحنه مصائب و بلاها و میدان شهادت و جانبازی آن بزرگوار واقع گردید. در این هنگام که سنین اخیره حیات ناسوتی آن مرتبی وجود در عالم ادنی شمرده میشد امر بدیع به اعلی ذروه بلوغ و عظمت واصل و داعیه مؤسس و شارح مقدّسش علی رؤس الاشهاد اعلان گردید، حدود و احکامش تشریح شد و عهد و پیمان‌ش بنهایت اتقان تأسیس گشت، استقلال و انفصالش از شرایع قبلیه تحقّق یافت و عشق و انجذاب تابمانش با انقطاع و فداکاری آنان ثابت و محقّق گردید. در همین سنین پر مخافت و مهیب بود که دوستان و مستظّلین در ظلّ لوای اعظمش مقامات آن قدوه ابرار را درک کردند و به مقاصد و نوایای مقدّسه آن جوهر وجود کما هو حقّه آگاه شدند و آن دعاوی در حضور ولیعهد و وارث تاج و تخت در عاصمه آذربایجان بصراحت تامّ اعلام گردید و همچنین در طیّ دوره این شداید بود که بیان فارسی، مخزن احکام و اوامر الهیه، از یراعة قدرت آن مظلوم آفاق نازل و وعود و بشارات قدسیّه راجع به عظمت و میقات ظهور «من یظهره الله» صریحاً و واضحاً تایید گردید. اجتماع بدشت نظام سابق را درهم پیچید و حوادث مازندران و نیریز و زنجان جمع کثیری از اصحاب را شویت شهادت بنوشانید.

با این تفصیل حاجی میرزا آقاسی وزیر نادان و کوتاه نظر تصوّر میکرد که با برهم زدن نقشه ملاقات حضرت باب با محمّد شاه و تبعید آن طلعت احدیه به اقصی نقطه ملکات امر الهی را در بدو طلوع و ظهورش محو و نابود خواهد کرد و بر مؤسس و موجدش مظفرّ و پیروز خواهد گردید،

غافل از آنکه نفس سرگونی موجب اعلاء کلمه الله و تقویت و استحکام  
 شریعة الله خواهد شد و آن مظهر الطاف صمدانیه را فرصت مطلوبی  
 بدست خواهد داد تا حقائق اساسیة امرش را اعلام و نظم بدیعی را که  
 در کمون ظهور مقدّسش مکنون و مستور بود ظاهر و آشکار سازد و آن  
 را از تحزّب و تشعب حفظ نماید و پیام خویش را بکمال وضوح بسمع  
 مقامات رسیته برساند. این وزیر بی تمیز نتوانست این حقیقت مسلم را  
 درک نماید که نفی و طرد بر مراتب اشتیاق و ارادت پیروان آن شمس  
 ازلیّه خواهد افزود و آتش عشق و محبت را در قلوب مشتاقان تیزتر  
 خواهد کرد و آن جنود مجنّده را یکسر به ترك حدود و قیود و نسخ  
 افکار و معتقدات بالیه ماضیه بر خواهد انگیخت و به ورود در میدان  
 شهادت و جانبازی تحرّیص و ترغیب خواهد نمود و باز احساس نمی  
 نمود که نفس این عمل یعنی اعزام آن مظهر احدیه به جبال آذربایجان  
 موثر آن خواهد گردید که اخبار و احادیث ماثوره از پیغمبر اسلام  
 نسبت به ارتفاع ندای الهی در آن خطّه مشتمله تحقّق و مصداق حاصل  
 نماید. این وزیر غافل از آنچه بر حکمران شیراز وارد شد و با بروز  
 اولین سخط الهی با وحشت و اضطراب فراوان لرزان و هراسان از مقرّ  
 حکومت بنهایت حقارت فرار کرد و دست از زندانی و اسیر خویش  
 برداشت درس عبرت نگرفت بلکه با مبادرت باین اقدام منفور موجبات  
 حرمان ابدی خود را فراهم کرد و راه سقوط و هبوط خویش را در ظاهر  
 و باطن یعنی در دنیا و عقبی آماده و مهیا ساخت.

باری وزیر اعظم اوامر غلاظ و شداد نسبت به سجن حضرت باب به

علیخان ماکوئی محافظ قلعه صادر نمود. حضرت در اثناء طریق ایامی چند در تبریز اقامت فرمودند و در آن اوان چنان شور و هیجان و اشتیاق و التفاتی از قاطبه اهالی ظاهر گردید که حکومت باب ملاقات را بر کلّ مسدود نمود و باستثنای عدّه معدود جمیع را از مؤمن و غیر مؤمن از تشرّف بحضرت مبارک ممنوع ساخت و چون آن آیت عظمت در معابر و اسواق تحت مراقبت محافظان حرکت میفرمود فرهاد «الله اکبر» از هر جانب بعنان آسمان میرسید. این شور و نشور و غلیان احساسات به درجه‌ای شدت یافت که اولیاء امور منادی در شهر روانه نمودند که هرکس در مقام دیدار سید باب برآید اموالش توقیف و به حبس شدید محکوم خواهد گردید. پس از ورود هیکل مبارک بسجن ماکو که از طرف حضرت بنام «جبل باسط» موسوم شد تا دو هفته جز آقا سید حسین کاتب و برادرش احدی را رخصت ملاقات با آن وجود مقدّس حاصل نبود. در کتاب بیان در ذکر شداند آن حصن منیع مذکور است که در لیالی آن نور احدیه حتی «بک مصباح مضمینی» برای روشنی محلّ در اختیار نداشت. مقرّ اطهر حجره ای بود از «خشت محض» و «بلا ابواب» و در توقیع محمّد شاه که در همان قلعه از قلم آن مظلوم آفاق صادر این بیان جانگداز متون «در آن قلعه از مرحمت آن حضرت ساکن و اهل آن منحصر است به دو نفر مستحفظ و چهار سگ حال تصوّر فرما چه میگذرد».

دشمن عنود امرالله تصوّر نموده بود که تبعید آن حضرت به جبل ماکو و مسجون ساختن آن ورقاء بقا در ذروه آن جبل باذخ عظیم در ابعاد نقطه

مملکت در سرحدت روس و عثمانی و توطن در قلعه مخوف و متروک که از  
 چهار جهت به چهار برج محکم و رفیع منتهی میگردید و همچنین ایجاد  
 جدائی بین آن حضرت و اقارب و پیروان ایشان و استقرار آن مظهر  
 عطوفت در جوار قومی متعصب و تندخو که از لحاظ نژاد و آداب و  
 رسوم و زبان با قسمت اعظم سکنه ایران متفاوت بودند و سپردن آن  
 سدره طوبی بدست مردم آن سرزمینی که مولد وزیر اعظم و مورد الطاف  
 و مراحم مخصوص وی واقع بود موجب خواهد گردید که شعله امر آن  
 حضرت خاموش و آمال و مقاصد ملکوتیه اش فراموش و گل شکفته  
 وجودش در بحبوحه شباب و ریعان حیات پژمرده و افسرده گردد ولی  
 بزودی معلوم شد که در این قضاوت سخت دچار غفلت و اشتباه گشته  
 زیرا نه مصائب و بلاهای وارده مانع از اشاعه انوار آن شمس حقیقت  
 گردید و نه مردمی که محلّ توجه و عنایت او بودند در اجراء مقاصد  
 شیطانیه وی پافشاری کردند بلکه آن جمع سرکش و مغرور که از علم و  
 عرفان بی بهره و نصیب بودند در اثر محبت و رافت و نصایح مشفقانه  
 حضرت خاضع و خاشع شدند و بقدری شیفته و آشفته آن مظهر احدیه  
 گردیدند که علی رغم تحذیرات و اندازات شدید علی خان و تعلیمات و  
 اوامر مؤکده که متوالیاً از طهران میرسید یوماً فیوماً بر مراتب تعلقشان  
 نسبت به وجود مبارک افزوده میشد بطوری که در هر صبحگاه قبل از  
 مباشرت به کسب و کار خود را بپای قلعه میرساندند و از دور وجه  
 صبیحش را نظاره میکردند و در قلب و روان از ساحت ملیکش طلب  
 خیر و احسان مینمودند حتی در مسائل شخصیه چنانچه مناقشه و

اختلافی بین ایشان رخ میداد بجانب قلعه شتافته و با توجه بمقام مبارك و ذكر نام مقدّسش یكدیگر را قسم میدادند كه از طریق صواب منحرف نشوند و بغیر از حقیقت بكلمه ای ناطق نگردند. علیخان نیز بنفسه در اثر رؤیای عجیبی كه برای وی حاصل شد چنان متحیر و مضطرب گردید و محبت و عظمت مبارك در قلبش جایگزین شد كه بجبران مافات قیام نمود و از شدت تضيیقات بكاست و از ورود پیروان حضرت كه چون سیل بجانب قلعه روان بودند ممانعت بعمل نیاورد و بدین طریق یاران مشتاق و منجذب توانستند بحضور مبارك مشرف شوند و از آن بحر الطاف مستفیض گردند و از جمله واردین جناب باب الالباب بود كه از خراسان در مشرق ایران باقصی نقطه غرب شتافت و این سفر طولانی را پیاده با عشق و انقطاع بهپیمود و با شور و شعف موفور در ماکو بمحضر انور تشرّف یافت و از جام لقا سرشار گردید و نوروز سال ۱۲۶۴ (۱۸۴۸) را در خدمت مولی و محبوب بی انباز خویش بر گذار نمود.

عقال و گماشتگان حاجی میرزا آقاسی كه سرّاً مأمور مراقبت اعمال علیخان و محافظین قلعه بودند به مشارالیه اطلاع دادند كه اوضاع تغییر یافته و روش علیخان نسبت به زندانی خویش نوع دیگر گشته است این بود كه وزیر اعظم مصمّم شد فی الفور محل سجن را بچهریق كه از قلم مبارك به جبل شدید موسوم گشته انتقال دهد. این انتقال در تاریخ جمادی الاولى سنه ۱۲۶۴ (مطابق با آوریل ۱۸۴۸ میلادی) صورت گرفت و حراست و نگاهداری طلعت اعلی به یحیی خان برادر زن محمد شاه سپرده شد



هرچند یحیی خان نیز در بدو امر بنهایت غلظت و شدت رفتار نمود ولی بالمال اسیر خلق و خوی آن زندانی ملکوتی گردید. اکراد محلّ نیز با آنکه تعصب و تنفرشان نسبت به حزب شیعه مشهور حتی از مردم ماکو شدیدتر بود مع الوصف محبت حضرت در قلوبشان رسوخ نمود و مفتون و مجذوب جلالت و عظمت آن دلبر بيمثال گردیدند بدرجه ای که مانند اهالی ماکو هرروز قبل از مبادرت بمشاغل یومیّه خویش به باب قلعه توجه نموده و سر خضوع خشوع و تعظیم و تکریم بر آن آستان عظیم مینهادند و طلب عفو و بخشش میکردند. یکی از محققین بلاد غرب که بشخصه شاهد و ناظر این مناظر بوده در نوشتجات خویش راجع بامر حضرت باب مینویسد 'مردم با عشق و علاقه بی کران برای اصفاء کلمات و نصائح حضرت باب اجتماع میکردند و گاهی ازدیاد نفوس بدرجه ای بود که داخل قلعه گنجایش واردین را نداشت و جمع کثیری خارج از محوطه با کمال توجه و اشتیاق باستماع بیانات مبارک و قرآن جدیدمی پرداختند'.

فی الحقیقه شور و هیجانی که در چهریق بین اهالی حاصل گردید آثار و ظهورات ماکو را تحت الشعاع قرارداد و جماعات بسیار از سادات و طبقات ممتازة ناس از علما و فضلا حتی از باب مناصب و رجال دولت با کمال تهوّر و شهامت به امر حضرت اقبال نمودند. از جمله مقبلین میرزا اسدالله ملقب به دیتان است که یکی از محترمین و موظفین عالی‌مقام حکومت محسوب و در شوون علمی و ادبی مشهور خاصّ و عامّ بود. این نفس مقدّس بکمال خلوص و انجذاب به امر حضرت باب مؤمن گردید و مورد الطاف بی پایان واقع شد و حضرت وی را 'مکمن لئالی علم الهی' و

«مخزن امانت حق» خواندند. دیگر درویشی بود از اهالی هند که یکی از نواب سابق آن سرزمین محسوب میگردید، این نفس نفیس حضرت باب را در عالم رؤیا مشاهده نمود که باو امر فرمودند از ثروت و مقام خویش چشم پوشد و با قدم انقطاع عازم کوی جانان گردد این بود که به هدایت وجدان بجانب قلعه شتافت و بزیارت آن ملیک وجود توفیق یافت. ورود این دو شخص مجاهد و نفوس مخلصه دیگر در ظلّ امرالله موجب شهرت آنین الهی شد و آوازه آن به تبریز رسید و اجله علمای آن شهر و سائر رؤساء آذربایجان مراتب را به طهران نوشتند و دخالت مجدد صدر کبیر را در این امر خطیر خواستار شدند. پدر دپان نیز که از دوستان نزدیک حاجی میرزا آقاسی بود وی را متذکر شد و اهمیت موضوع را خاطر نشان ساخت که حکام و مأمورین دولت دسته دسته باسر بدیع میگردند و این قضیه مشاکل بسیار ببار خواهد آورد. وزیر متلون چون اوضاع را بدین منوال یافت و جوش و خروش علما را مشاهده نمود برای تخفیف هیجان ناس حکم صارم نسبت باحضار حضرت باب از چهریق به تبریز صادر کرد. متصدیان امور چون از مراتب اشتیاق و تعلق نفوس بدیدار آن وجود مقدس مستحضر بودند برای اینکه آشوب و هیجانی ایجاد نشود و فتنه و ولوله ای برنخیزد در موقع عزیمت مسیر حرکت حضرت را تغییر دادند و بجای عبور از خوی ایشان را از راه ارومیه به تبریز روانه ساختند و چون حضرت باب به ارومیه نزول اجلال فرمودند شاهزاده ملك قاسم میرزا هیکل اطهر را پذیرائی نمود و نهایت اعزاز و احترام مجری داشت. حتی در يك جمعه هنگامی که وجود مبارک سواره

بجانب حمام در حرکت بودند شاهزاده پیاده در رکاب مبارک طی طریق نمود و شور و شمع اهالی از اهالی و ادانی جهت مشاهده حضرت و افکندن يك نظره بآن میهمان عظیم و جلیل بدرجه ای بود که فراشهای حکومت مجبور به دخالت شدند و از ازدحام ناس جلوگیری نمودند در تبریز نیز غوغا و رستاخیز عظیم برپا شد و سگان مدینه آن وجود مقدس را بغایت مسرت و انبساط استقبال نمودند و هجوم واردین موجب شد که حکومت بالاضطرار محلی برای اقامت آن حضرت در خارج از بلد تعیین نمود تا از بروز هر واقعه غیر منتظره جلوگیری شود ولی این تدبیر مانع از غلیان احساس و هیجان عاتق ناس نگردید و هر چه بیشتر منع میکردند و بر تضيیقات و اندازات میافزودند مراتب انجذاب و اشتیاق طالبان تزیید مییافت و اوضاع روز بروز کسب شدت مینمود تا باعلی درجه کمال رسید در این هنگام بود که حاجی میرزا آقاسی بصدور فرمان تاریخی خویش مبادرت نمود و دستور داد که علماء اعلام و مجتهدین عظام در تبریز مجمعی بیارایند و تدبیری بیندیشند و هر نوع مصلحت دانند در خاموش ساختن این فتنه اقدام عاجل مبذول دارند و امر باب را باسرع مایمکن فیصله دهند.

پس از صدور این حکم قاطع فوراً علماء بترتیب مجمعی عظیم مبادرت کردند و حضرت باب را بحضور در جلسه دعوت نمودند و مقصدشان از این اجتماع که یکی از مهمترین و حساسترین لحظات دوره رسالت حضرت را تشکیل میدهد آن بود که آن وجود اقدس را محاکمه کنند و طلب دلیل و برهان نمایند و بزعم خویش بطلان دعاوی آن مظهر اختدیه

را مدلل سازند و ریشه کفر و الحاد را از بیخ و بن براندازند ولی بر  
 خلاف انتظار مجلس مذکور موجب تثبیت و استحکام امر حضرت گردید  
 و فرصت مناسبی برای آن جوهر وجود فراهم آورد که بدون ستر و  
 حجاب مقصد خویش را اعلان و مقام ودعوی مبارک را رسماً و علناً در  
 آن مجمع عظیم در حضور مراجع شرع بیان نمایند. مجلس در محلّ  
 حکومت در حضور ناصرالدین میرزا ولیعهد و حکمران آذربایجان و  
 جمعی از علمای اعلام و مجتهدین عظام و رؤسای شیخیّه مانند حاجی ملا  
 محمود نظام العلماء معلّم ولیعهد و همچنین شیخ الاسلام و امام جمعه  
 تبریز تشکیل گردید. چون حضرت به مجلس ورود فرمودند در مقرّ  
 مخصوص که برای ولیعهد تعیین شده بود جالس گردیدند آنگاه نظام  
 العلماء که ریاست مجلس را عهده دار بود از ادعای حضرت سؤال نمود  
 هیکل مبارک با لحنی مهیمن بیان فرمودند «من قائم موعود و منتظر  
 موعود موعودی که مدت یکهزارسال نام او را بر زبان میرانید و بساحت  
 او دعا و مناجات میکردید و چون ذکرش را می شنیدید از جای  
 خود قیام مینمودید و درک لقایش را بجان و دل ارزومند بودید و  
 عجل الله فرجه از لسان جاری میکردید براستی میگویم شرق و غرب  
 باید کلمه مرا اطاعت نمایند و بحقّانیت امر من مؤمن گردند.» (ترجمه)  
 حضار از استماع بیانات مبارک غرق در دریای بهت و حیرت شدند و  
 لحظه ای چند در سکوت عمیق فرو رفتند و سرهای خویش را بزیر  
 افکندند و احدی جسارت تکلم ننمود و بجز ملاً محمد مقانی شیخ  
 واحدالمین که بکمال وقاحت زبان بطمن و لمن بگشود و آن مظهر احدیه

را پیرو شیطان خواند. حضرت باب بنهایت قدرت و عظمت فرمودند یا  
 شیخ آنچه گفتم همانست و باز تاکید و تأیید میکنم. سپس نظام العلماء  
 طلب دلیل و برهان نمود در پاسخ فرمودند برهان اعظم و دلیل اقوم  
 آیاتی است که از قلم و لسان مبارک نازل میشود در اثبات این مدعا  
 یعنی حجیت کلمات بآیاتی چند از قرآن مجید استناد فرمودند و اظهار  
 داشتند که طیّ دو شبانه روز معادل تمام قرآن از قلم ایشان آیات جاری  
 میگردد و سپس بلا تأمل به تلاوت عبارات مشغول شدند. نکته نحوی  
 گرفتند در جواب «احتجاج به قرآن نمودند و اتیان بمثل منافی قواعد نحو  
 از آن بیان کردند». آنگاه از طرف یکی از حاضرین سؤالی غیر وارد که  
 دین مقام و دعوی آن حضرت بود از محضر مبارک بعمل آمد هیکل انور  
 با نهایت وقار و اطمینان یکی از آیات قرآنی را تلاوت و بلافاصله از جای  
 برخاسته و مجلس را ترك فرمودند و بدینطریق آن اجتماع متفرق گردید  
 و از لحاظ علماء نتیجه ای بدست نیامد زیرا آنان را مقصد چنان بود که  
 حضرت را بترك دعاوی خویش ملزم نمایند ولی نه تنها این منظور  
 حاصل نگردید و این مقصود فراهم نگشت بلکه آن وجود مبارک مقام و  
 دعوی خویش را تثبیت و عظمت ظهور را اعلام فرمودند این بود که  
 حضرات متوحش و از عدم موفقیت خویش خجل و شرمنده گشتند و  
 یکدیگر را مورد عتاب و خطاب و ملامت و انتقاد قرار دادند و پس از  
 مذاکره و مشورت مصلحت چنان دیدند که حضرت را تعزیر نمایند و  
 این امر در نمازخانه میرزا علی اصغر شیخ الاسلام صورت گرفت و آن نفس  
 لثیم و قسی القلب حضرت را بدست خویش چوبکاری نمود و چون حاجی

میرزا آقاسی از حصول مامل و نیل بمقصود مایوس گردید و از اجراء نقشه خویش ثمری حاصل ننمود امر داد حضرت را به چهریق اعاده دهند.

حال چون بدقت ملاحظه نمایم معلوم میشود که اقدام سفیهانه صدر اعظم و تبعید آن طلعت رحمان بجنبال آذربایجان نه تنها نتیجه اش اعلام رسمی و صریح امر نقطه بیان در حضور علماء و حجج اسلام بود بلکه نفی مبارک در اقصی نقطه سلکت و دوری آن شمس ازلیه از مراکز پر انقلاب شیراز و اصفهان و طهران موقع مساعد و فرصت مناسبی بدست داد تا آن حضرت به تنزیل و تنظیم اعظم آثار مبارک خویش مالوف شوند و به صدور الواح و صحف منیعه که کلّ مشتمل بر حقائق الهیه و مدلّ بر قوت و عظمت کلمات ربّانیه در این ظهور رحمانیه است موفق گردند.

ظهور حضرت باب از لحاظ علو آثار و وسعت و فسحت معانی منزله از کلك اطهر در تاریخ ادیان ماضیه بی مثیل و نظیر است. آن وجود مبارک بنفسه الاقدس در ایام حبس ماکو شهادت میدهد که آیات و الواح صادره از یراعه اطهرش که از مقامات و مباحث مختلفه مرکب تا آن زمان به بیش از پانصد هزار بیت بالغ میباشد. جمال مبارک جلّ اسمه الاعظم در کتاب ایقان راجع به کثرت و عظمت این آثار میفرمایند قوله عزکبریانه 'و از این غمام رحمت رحمانی اینقدر نازل شده که هنوز احدی احصا ننموده چنانچه بیست مجلد الآن بدست میآید و چه مقدار که هنوز به دست نیامده و چه مقدار هم که تاراج شده و بدست مشرکین افتاده و معلوم نیست چه کرده اند'. آنچه در این مقام حائز نهایت اهمیت است تنوعی

است که در نحوه کلمات مبارک موجود و بشنون مختلفه و الحان و صور متنوعه از ادعیه و مناجات و زیارتنامه و خطب و آیات و رسائل علمیّه و مباحث حکمیّه و بیانات نصیحتیه و بسط حقائق قرآنیّه و شرح اخبار و احادیث اسلامیّه و ذکر مقامات و علو درجات در حق ارواح مقدسه مستشهدین فی سبیل الله و الواح و توقیعات صادره بررّسای امور و پیشوایان جمهور و تدوین احکام و حدود بمنظور استحکام آئین الهی و تبیین فرائض روحانی پیروان امر مبارک ظاهر و مشهود است.

در دوران اولیّه اظهار امر مبارک در شیراز از قلم اطهر تفسیر سورّه مبارکه یوسف که حضرت بهاء الله آن را « اول و اعظم و اکبر » از جمیع کتب دور بیان توصیف فرموده اند نازل گردید. مقصود اصلی از نزول این سفر منیع که به قیوم الاسماء موسوم و موصوف همانا بیان محامد و نعوت یوسف بقا و ذکر مصائب و آلامی است که آن سدره منتهی از جانب برادر بی وفا و اعداء عدو خویش در ظهور بعد تحتل خواهد فرمود. این کتاب عظیم و لوح کریم که از یکصدویازده سورّه و بیش از نه هزار و سیصد آیه مرکّب است و هر سورّه ای از آن تفسیر و تبیین یک آیه از آیات سورّه یوسف میباشد، فاتحه اش بذکر مقام و دعوی حضرت پاب و خطابات و انذارات شدیده به « معشر ملوک و ابناء ملوک » آغاز میشود. در این کتاب مبین آن جمال ازلی عاقبت پر وبال محمد شاه را بیان و وزیر اعظم حاجی میرزا آقاسی را به ترك مقام و شنون دنیویّه امر میفرماید بقوله الکریم « یا وزیر الملک... اعزل نفسك عن الملک » و همچنین علماء و رؤسای دین خصوصاً حزب شیعه را نصیحت و انذار و بتوجه به

حقّ و حقیقت دعوت مینماید. ظهور حضرت بهاءالله «بقیة الله» و «سیدالاکبر» را تبشیر و مقامات و شئون آن وجود مقدّس را تجلیل و بصراحت تامّ اصالت و جامعیت امر بیان را اعلان و حقیقت رسالت خویش را تشریح و عزّت و نصرت محتومه دین الله را تأیید و سگان غرب را بخطاب عظیم «یا اهل المغرب اخرجوا من ديارکم لنصرالله» مخاطب و «اهل ارض» را از «انتقام کبیر اکبر» تحذیر و پیروان فرقان را انداز و تأکید میفرماید که اگر از حکم الهی اعراض نمایند «نار اکبر» آنان را احاطه خواهد کرد و نیز بمقام شهادت هیکل اطهر و فدای جان در سبیل جانان اشاره نموده رفعت شأن و علوّ منزلت اهل بهاء «اصحاب سفینه حمراء» را میستاید و ظلمت و زوال پاره از انجم ظاهره در سماء بیان را پیشبینی میفرماید و در حقّ غاصبین مقام امامت که در ارض فرات علیه حضرت حسین علیه السلام به معارضه و محاربه قیام نموده اند طلب عذاب مینماید بقوله الحقّ «فسوف نعدّب الذّین حارب الحسین علی ارض الفرات من اشدّ العذاب..فسوف ینتقم الله منهم فی رجعتنا و فی دار الاخرة قد اعدّ لهم عذاباً علی الحقّ بالحقّ الیما».

این کتاب مستطاب که در دوران رسالت حضرت باب نزد اهل بیان بمنزله فرقان در بین ملت اسلام شمرده میشد اول و اعظم سوره آن در لیلۃ اظهار امر در حضور جناب باب الباب نازل گردید و بعضی از صفحات آن کتاب مبین بعنوان نخستین اوراق جنت اعلی و اثمار طیبیه آن سدره طویلی توسط حامل امانت ربّانی بحضور حضرت بهاءالله تقدیم شد و آن حضرت بمجرّد ملاحظه، عظمت مقام و حقانیت منزل آن آیات را تأیید و



تصدیق فرمودند. همین رقی منشور و صحیفه نور بود که با بصیرت تام و احاطه بی پایان بهمت امة موقنه طاهره زکّیه بلسان فارسی ترجمه گردید و خطابات شدیدة آن حسینخان حکمران شیراز را بمخالفت و عناد برانگیخت و موجب ابراز اولین ظلم و طغیان نسبت به مظهر امر حضرت رحمن شد. همین سفر جلیل بود که تلاوت صفحه از آن روح جناب حجت را تسخیر نمود و شعله عشق و انقطاع در قلوب مدافعین قلعه طبرسی برافروخت و قهرمانان نیریز و زنجان را بورود در میدان جانبازی و فدا مبعوث کرد.

پس از نزول این لوح اقدس اولین توفیق مبارک خطاب به محمّد شاه پادشاه ایران از قلم ملهم حضرت باب صادر گردید و سپس توقیعات منیعة دیگر باعزاز سلطان عبدالمجید و نجیب پاشا والی بغداد نازل شد. دیگر از آثار لیمه صحیفه بین الحرمین است که در راه بین مکه و مدینه در جواب استئله میرزا محیط کرمانی عزّ صدور یافت همچنین توقیعی بافتخار شریف مکه و کتاب الرّوح متضمّن هفتصد سوره و خصائل السّبعه که در آن امر به تغییر عبارت اذان و شهادت بظهور بدیع میفرمایند. دیگر رساله فروع عدلیّه که توسط ملاّ محمّد تقی هراتی بلفت فارسی منتقل گردید و تفسیر سوره کوثر که جناب وحید را منقلب ساخت و به تصدیق و ایمان به امر الهی هدایت نمود. همچنین تفسیر سوره مبارکه والمصر که در بیت امام جمعه اصفهان از پراعة مبارک نازل شد و رساله نبوت خاصه که بنا بدرخواست منوچهر خان معتمدالتوله مرقوم گردید. دیگر توقیع ثانی به محمّد شاه که در آن توفیق حضرت باب برای اثبات

امر و «ظهور حقیقت حال خویش خواهش مثل نمود». همچنین توقیعاتی که از سیادهن خطاب به علماء قزوین و حاجی میرزا آقاسی صادر گشته و در توقیع اخیر بوزیر اعظم میفرمایند که احضار آن حضرت «بجهت اجتماع با علماء و حصول حکم فاصل» بوده چگونه این تصمیم تغییر پذیرفت و «این مقصد عزیز مبدل به ماکو و تبریز گردید».

اما قسمت اعظم آثار و آیات که از قلم معجز شیم حضرت باب تراوش یافته مربوط به دوران حبس ماکو و چهریق است. در آن ایام پرمصیبت الواح بیشمار از کلک اطهر صادر و بنفوس و مقامات شتی ارسال گردیده و توقیعاتی که طلعت اعلیٰ بموجب شهادت حضرت بهاءالله بهر یک از علماء ایران در بلاد مختلفه و همچنین علماء مقیم نجف و کربلا صادر و مراتب غفلت و عماء هر یک را بتفصیل تشریح فرموده اند ظاهراً در همین اوان عزّ نزول یافته است و نیز بموجب شهادت شیخ حسن زینوی که مدت نه ماه به استنساخ آثار منزله از لسان مبارک که توسط کاتب وحی تحریر میشد مالوف بوده در دوران سجن ماکو بیش از نه تفسیر از قلم مبارک بر آیات قرآنیّه مرقوم گردیده که مشحون از حقائق دقیقیه لطیفه بوده و حتی آن حضرت یکی از تفاسیر مذکوره را از پاره جهات از کتاب قیوم الاسماء که اشهر و اعظم آثار دور بیان است افضل و اکمل شمرده اند ولی متأسفانه معلوم نگردید آن تفاسیر در کجا است و به چه سرنوشتی دچار گردید.

دیگر از آثار منزله در قلعه ماکو کتاب مستطاب بیان است که مشتمل بر حدود و احکام شرع بدیع و متضمن اشارات و بشارات بهیه راجع به ظهور

من يُظهِرَهُ اللهُ وَ شُنُونٌ وَ مَقَامَاتُ أَنْ وَجُودِ مَقْدَسٍ وَ انذاراتٍ شَدِيدَةٍ بِهِ  
 أَهْلُ بَيَانٍ مِيبَاشِدٌ. اِیْنِ سَفَرِ جَلِیلِ کِهْ دَرِ بَیْنِ آثَارِ صَادِرِهِ اِز قَلَمِ اَنْ سَدْرِهِ  
 اِحْدِیَهْ مَقَامِ خَاصٍّ وَ مِمْتَازِی رَا دَارَا اِسْتِ اِز نِهْ وَاحِدِ تَشْکِیلِ شُدِهْ وَ هَر  
 وَاحِدِی اِز اَنْ بِهْ نُوِزْدِهْ بَابِ تَقْسِیمِ گِشْتِهْ اِسْتِ بَاسْتِثْنَائِی وَاحِدِ اَآخِرِ کِهْ  
 مَرکَبِ اِز دِهْ بَابِ اِسْتِ. عِلاوَهْ بَرِ کِتَابِ مَذْکُورِ دَرِ هِمَانِ اَیَامِ بَیَانِ عَرَبِیِ کِهْ  
 اِز بَیَانِ فَاِرسِیِ کُوچْکَتَرِ وَ مَندرجاتِ اَنْ مَحْدُودَتَرِ اِسْتِ اِز قَلَمِ اَنْوَرِ عَزَّ  
 صَدُورِ یَافْتِ. بَا نَزُولِ کِتَابِ بَیَانِ مُصَدِّقِ حَدِیثِ مَشْهُورِ اِسْلَامِیِ کِهْ  
 مِیْفَرْمَايِدِ 'یُظْهَرُ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ صَبِيٌّ ذُو کِتَابٍ جَدِيدٍ وَ اِحْکَامٍ جَدِيدٍ'  
 تَحَقُّقِ پَذِیْرَفْتِ وَ اِحْکَامِ وَ شَرَايِعِ بَدِيعِ اِز سَواءِ مَشِیَّتِ رَبِّ مَجِیدِ ظَاہِرِ  
 گَرْدِیدِ. اِیْنِ کِتَابِ مَقْدَسِ کِهْ مَحْوَِرِ آثَارِ دُورِ بَیَانِ مَحْسُوبِ بَتَقْرِیْبِ اِز  
 هِشْتَهزارِ آيَهْ تَرکِیْبِ یَافْتِهْ وَ بَرِ خِلافِ بَسْیَارِی اِز آثَارِ ثَانُویَهْ مَبَارِکِ کِهْ  
 دَسْتَخُوشِ تَصْحِیْفِ وَ تَحْرِیْفِ وَاَقَعِ گَرْدِیدِهْ بَکَلِّی اِز هَرِ گُونِهْ تَصْرَفِ  
 مَحْفُوظِ وَ مَصُونِ باقی مانده است. اِیْنِ مَصْحَفِ آسْمَانِی رَا بَایْذِ  
 فِی الْحَقِیْقَهْ گَنْجِیْنِهْ اِی اِز وعود و بشارات و شرح اوصاف و نعوت حضرت  
 موعود دانست نه سنن و احکامی که دستور دائم و نظام مستمر جامعه  
 بشریّه را تشکیل داده و یا برای دلالت نسلهای آتیه انسانی در قرون و  
 اعصار متمادی مقرر شده باشد. اِیْنِ کِتَابِ مَبَارِکِ حُدُودِ وَ فَرَايِضِ  
 مَسْطُورَهْ دَرِ قُرْآنِ کَرِیمِ اِز قَبِیلِ صُومِ وَ صَلُوهْ وَ نِکاحِ وَ طَلاقِ وَ ارثِ وَ  
 غَیْرِهْ رَا نَسَخِ وَ دَرِ عَیْنِ حَالِ رِسالَتِ حَضْرَتِ سَیِّدِ الْمَرْسَلِینِ رَا تَثْبِیتِ وَ مَقَامِ  
 اَنْ حَضْرَتِ رَا تَکْرِیمِ وَ تَعْظِیمِ مِیْنَمَايِدِ. هِمَانِ نَحْوِ کِهْ پِیْغَمْبَرِ اَکْرَمِ اِحْکَامِ  
 اَنْجِیلِ رَا نَسَخِ وَ مَبْدَأِ غِیْبِیَهْ وَ حَقِیْقَتِ الْهَیْئَهْ مَندمَجِ دَرِ شَرِیعَتِ مَسِیحِیَهْ رَا

تصدیق و تایید فرمود. بعلاوه در این کتاب مقدس بسیاری از آیات و کلمات مذکوره در صحف قبلیه مانند جنت و نار و موت و قیامت و حشر و رجعت و میزان و ساعت و جزا و امثال ذلك بنهایت قدرت و بلاغت تبیین و معانی حقیقی آنها تشریح گردیده است. این منشور الهی متضمن اصول و قواعد و احکام و فرائضی است که متعمداً بنحو شدید و غلیظ تشریح گردیده و منظور از آن انهدام تاسیسات عتیقه بالیه و ایقاط رؤسای دین و انتباه غافلین از رقد غفلت و خمودت و ایجاد انقلاب و تحوّل جدید در قلوب نفوس و تمهید سبیل برای ظهور دور بدیع بوده است. با انزال این کتاب مجید یوم موعود الهی «یوم یدع الداع الی شیء نکر» فرا رسید و حقیقت «و یهدم ما کان قبله کما هدم رسول الله امر الجاهلیه» که در اخبار و روایات اسلامیّه راجع به ظهور قائم موعود وارد شده تحقق پذیرفت.

در این مقام لازم است یادآور گردد که در واحد سوم از کتاب مستطاب بیان اشارات رفیع و ذکر منیمعی موجود است که از اعظم و اهمّ بشارات منزله از قلم ملهم حضرت اعلی محسوب و در آن بصراحت تامّ اسم موعود بیان مذکور و نظم بدیمش اعلام گردیده قوله عزّ بیانہ «طوبی لمن ینظر الی نظم بهاءالله و یشکر ربه فانّه یظهر و لا مردّ له من عند الله فی البیان». این همان نظمی است که مظهر موعود پس از مضي بیست سنه تحقق آن را در کتاب اقدس تصریح و به بیان مهیم «قد اضطرب النظم من هذا النظم الاعظم و اختلف الترتیب بهذا البدیع» طلوع وسطوعش را تنصیص فرمود و حضرت عبدالبهاء مبین آیات و مرکز میثاق حضرت

بهاء الله شنون و کیفیاتش را در الواح مقدسه وصایا تعیین و ترسیم نمود و حال، حارسان حصن حصین، نمایندگان منتخب عالم بهائی در عصر تکوین این امر اعظم، بکمال اتحاد و اتفاق و همت و استقامت بوضع اساس و ارتفاع قواعد و دعائم آن مالوفند و چون این صرح مشید که ذروه اعلاى ظهور جامعه جهانی بهائی و مبشر استقرار ملکوت الهی در عالم انسانی است بنیان گردد و عصر ذهبی این دور امنع اقدس در آخر ایام رخ گشاید آثار و اثار بهیة این سدره رحمانیه آشکار و آیات و برکاتش بر جهان و جهانیان واضح و لائح خواهد گردید.

حضرت باب هنوز گرفتار حبس ماکو بودند که مشروحترین و درخشنده ترین الواح مقدسه خود خطاب به محمد شاه را صادر فرمودند. در این توقیع منیع که بذکر فردانیت و وحدانیت الهیه و بیان نعمت و ثنای حضرت رسول اکرم و انتم اطهار صلوات الله علیهم مزین است آن وجود مبارک بلحن صریح و مؤکد حقانیت امر خویش را ابلاغ و قوه محیطه ازلیه ای را که در ظهور مقدسش مستور و مکنون است اعلام می فرماید. سپس آیات و اخبار مدله بر مقام و دعوی مبارک را تشریح و اعمال و افعال پاره ای عمال حکومت خصوصا حسینخان «شقی و ملعون» را تقبیح و مصائب و بلائی را که آن حضرت بدان مبتلا شده بنحو مؤثر و نافذ توضیح می فرماید این توقیع مبارک از بسیاری جهات به « لوح سلطان » که تحت همان شرائط و احوال از یراعة مقدسه حضرت بهاء الله از زندان عکا خطاب به ناصرالدین شاه صادر گردیده و مطول ترین الواح نازله به سلاطین ارض محسوب است شباهت دارد.

دیگر از آثار قیمه منزله در قلعه ماکو کتاب دلائل السببه است که از مهمترین آثار استدلالی حضرت باب شمرده شده، دارای بیانی فصیح و تبیانی بلیغ و مضامینی بدیع و براهینی متقن و متین است. در این سفر جلیل علاوه بر حجج و ادله قاطعه که بر حقانیت امر الهی اتیان و حجت و برهان بر اهل اکوان اکمال گردیده ذکر «هفت مظهر ملکیت» که در ایام مبارک صاحب سلطنت و قدرت بوده وکلّ از درک حقیقت غافل و ذاهل مانده اند و همچنین ذکر علماء انجیل و بیان مسؤلیت آنان که در صورت اقبال و معرفت امر حضرت یزدان در دور فرقان البته جمع کثیری از ملت روح بر اثر اقدام ایشان بفیض ایمان موفق می گشتند حائز نهایت اهمیت است.

دو دو سال اخیر حیات مبارک حضرت که بتمامه در سجن چهریق مصروف گردید از قلم آن سید امم لوح حروفات بافتخار جناب دیان نازل شد و در بادی امر چنین تصور میرفت که مراد از نزول لوح مذکور بیان مسائل مربوط به حکمت و معرفت الهیه است ولی بعداً معلوم و محقق گردید که منظور مبارک از يك طرف تبیین حقیقت مستغاث و از طرف دیگر اشاره به نوزده سنه ای است که بین ظهور آن حضرت و اظهار امر من یظهره الله فاصله خواهد بود و در طی همین اوقات تاریخ یعنی دوران غربت و کربت حضرت اعلی و وصول اخبار جانگداز شهادت جانبازان مؤذنان و نیریز بود که آن حضرت پس از معاودت از تبریز بصدور خطبه قهریه خطاب به وزیر اعظم مبادرت فرمودند و با لحنی شدید و مهین مراتب غفلت و عماء و ذلت و فناء وی را آشکار ساختند و آن

لوح منیع بفرموده حضرت بهاء الله بوسیله جناب حجت به آن وزیر شیر  
تسلیم گردید.

حضرت اعلی در احیان سجن ماکو و چهریق احیانی که از لحاظ طلوع  
مواهب و تائیدات الهیه و نزول آیات و بیئات رحمانیه در اعلی ذروه جمال  
و کمال و از نظر شداند و مصائب از تلخترین و مظلمترین دقائق حیات  
مبارک بشمار میرفت چون ایام شهادت خویش را نزدیک یافت اهل بیان  
را به قرب ظهور موعود بشارت داد و باشراق شمس معبود دلالت فرمود و  
با توجه به دو مقصد قویم و دو رسالت عظیم خود یعنی ابلاغ پیام  
مستقل الهی از یکطرف و تبشیر ظهوری اعظم و اجل از ظهور خویش  
ازطرف دیگر به تدوین احکام و تشریح حدود و نزول ادعیه و اذکار و  
صدور رسالات و خطابات که چون سیل از قلم مبارکش منهر میشد  
قناعت ننمود بلکه میثاق کلی الهی را که به موجب نصوص مقدسه از اول لا  
اول بوسیله انبیاء و سفرای الهی از من علی الارض اخذ گردیده با عهد و  
پیمان اخص خویش تکمیل نمود و قلوب و افکار را به قیام نفس مقدسی  
که ظهورش را اعلی ثمره شجره بیان توصیف مینمود متوجه ساخت. بلی  
عهد و میثاق الهی در جمیع ادوار و اعصار موجود و در کافه کتب و  
صحف مقدسه مندرج و مسطور است ولی حضرت ربّ اعلی برخلاف انبیای  
سلف که عهد و میثاقشان پیوسته تلو رموز و اشارات مذکور و ضمن  
تلویحات و کنایات مستور بوده بشارت ظهور بعد را با مضامین روشن و  
صریح بیان فرمودند و نیز مباین آنچه حضرت بهاءالله مأمول و عهد و  
میثاق خود را در کتاب مخصوص مرقوم و بنام «کتاب عهدی» باقی

گذازدند حضرت باب این وعود و اشارات را در سراسر کتاب بیان فارسی که مخزن احکام و اوامر دور بیان است در موارد لائحی و تحت الفاظ و عبارات شتی ذکر فرمودند و این آثار و بشارات جز در موارد معینه که متمتداً در پرده و حجاب ملفوف است اکثر روشن و کامل و صریح و قاطع است. در این بیانات آن بحر علم لدنی اوصاف و نعمت آن مظهر مقدس الهی را تفصیل و صفات و کمالاتش را تشریح و قدرت و عظمت لانهایه اش را توصیف و تاریخ ظهورش را تعیین و هر مانع و رادعی را در معرفت امر مقدسش محو و نابود میفرماید این است که جمال قدم جلّ اسمه الاعظم در ذکر بشارات منزله از قلم حضرت اعلی راجع به ظهور مبارک در کتاب بدیع میفرماید قوله العزیز «ما قصر فی نصحه اهل البیان و تبلیغه ایّاهم در هیچ عصر و عهدی ظهور قبل به این تفصیل و تصریح ظهور بعد را ذکر ننموده».

گذشته از اشارات و بشاراتی که در متون کتب و الواح و بطون صحف و آثار طلعت اعلی راجع به ظهور من یظهره الله مذکور و مستور است آن حضرت اصحاب اولیه را نوعی تربیت فرمودند که پیوسته منتظر و مترصد استماع ندا باشند حتی بعضی را با بیانات شفاهیه خویش مطمئن فرمودند که در ایّام حیات بدرک ظهور موعود موفق خواهند شد. از جمله در لوحی خطاب به ملا باقر حرف حی میفرمایند که یوم ظهور را ادراک خواهد نمود و بزیارت حضرت محبوب فائز خواهد شد و همچنین به جناب سیاح یکی دیگر از مؤمنین نوید فرمودند که به لقای مقصود خواهد رسید و بجناب اول من آمن که امر به عزیمت طهران فرمودند



بشارت دادند که در آن مدینه مقدسه رمزی مستور و جوهری مکنون است که حجاز و شیراز با آن برابری نتواند نمود و به جناب قدوس در حینی که از حضور مبارک مرخص میشدند فرمودند بمحضر انور یگانه مقصود عالم که اشراقش مقصد اعلی و غایت قصوای حب و شوق آن دو وجود مقدس است مشرف خواهد گردید. هنگام سجن ماکو به شیخ حسن زینوی اظهار فرمودند که در کربلا جمال حسین موعود را به چشم ظاهر مشاهده خواهد نمود و جناب دیان را به خطاب «ان یا حرف الثالث المؤمن بمن یتظهره الله» مخاطب داشتند و در کتاب پنج شان نام مبارک را اعلام و جناب عظیم را به قرب ظهور طلعت رحمن که مکمل دور بیان است مطمئن و امیدوار فرمودند.

باری حضرت باب در الواح و آثار مقدسه بهیچوجه ذکر جانشین و وصی نفرمودند و از تعیین مبین کتاب خودداری نمودند زیرا بشارات و وعود مبارکه نسبت بظهور موعود بدرجه ای روشن و صریح و دور مبارک بقدری کوتاه و محدود بود که بهیچوجه به تعیین وصی و یا مبین کتاب احتیاج نمیرفت تنها امری که طبق شهادت حضرت عبدالبهاء در کتاب مقاله سیاح بدان مبادرت گردید همانا تسمیه میرزا یحیی از طرف حضرت اعلی بعنوان مرجع اسمی اهل بیان است که بنا بتأیید و صلاحدید حضرت بهاءالله و یکی دیگر از مؤمنین شهیر صورت گرفت تا بدینوسیله انظار تا ظهور حضرت موعود متوجه شخص غائبی گردد و هیکل انور حضرت بهاءالله بتوانند با سکون و آرامش نسبی به تمشیت امور و اعلاء امر مقدسی که مورد توجه و تعلق خاطر مبارکشان بود اقدام فرمایند .

حضرت اعلیٰ در همان سفر جلیل راجع بظهور موعود میفرمایند « بیان از اول تا آخر ممکن جمیع صفات اوست و خزانه نار و نور او» و همچنین «اگر بظهور او فائز شدی و اطاعت نمودی ثمره بیان را ظاهر کردی و الا لایق ذکر نیستی نزد خداوند» و در مقام دیگر اصحاب و پیروان خود را باین کلمات عالیات دلالت میفرماید «ای اهل بیان نکرده آنچه اهل فرقان کردند که ثمرات لیل خود را باطل کنید» و بکمال تاکید میفرماید «بیان و آنچه در او نازل شده شما را از آن ساذج وجود و مالک غیب و شهود منع ننماید» و خطاب بجناب وحید میفرماید «اَیَّاکَ اِیَّاکَ یوم ظهوره ان تحتجب بالواحد البیانیه فان ذلك الواحد خلق عنده» و نیز میفرماید «ان یا کلّ شیء فی البیان فلتعرفن حدّ انفسکم فان مثل نقطة البیان یؤمن بمن یظهره الله قبل کلّ شیء و اننی انا بذلك افتخرن علی من فی ملکوت السموات و الارض» و میعاد ظهور آن محیی رمم و منجی امم را در آثار مقدسه بصراحت بیان اعلام میفرماید قوله جلّت عظمته «و فی سنة التسع اتم کلّ خیر تدرکون» و «فی سنة التسع اتم بقاء الله تزرعون» و همچنین «فان لکم بعد حین امر ستعلمون» و «من اول ذلك الامر الی قبل ان یکمل تسعة کینونات الخلق لم تظهر و ان کلّ ما قد رأیت من النطفة الی ما کسوناها لحما ثم اصبر حتی تشهد خلق الآخر اذا قل فتبارک الله احسن الخالقین» و در خطاب بجناب عظیم میفرماید «اصبر حتی یقضی عن البیان تسعة فاذا قل فتبارک الله احسن المبدعین» و نیز در مقام دیگر راجع بسنة نوزده و میقات اظهار امر جهری جمال اقدس ابهی بتصریح تام از قلم مبارکش نازل «از مبدا ظهور تا عدد واحد مراقب بوده» و همچنین

«مالک یوم الدین در انتهای واحد و ابتدای ثمانین» ظاهر خواهد گشت و در ذکر مراتب اشتیاق خویش و تاکید و تقویت این حقیقت که قرب ظهور موعود مشتاقان را از توجه بسحبوب و اقبال بحضرت معبود باز نداشته و نخواهد داشت میفرماید «اگر در این حین ظاهر شود من اول عابدین و اول ساجدینم».

و در اظهار محویت و فنا باستان جمال کبریا این کلمات عالیات از لسان اطهرش نازل «قد کتبت جوهره فی ذکره و هو انه لایستشار باشارتی و لا بما ذکر فی البیان» و همچنین «اتنی انا اول عبد قد آمنت به و بآياته... نطفة یکساله ظهور بعد اقوی است از کلّ من فی البیان» و نیز میفرماید «جمیع بیان ورقی است از اوراق جنت او»... «اگر یک آیه از آیات من یُظهِره الله را تلاوت کنی اعزتر خواهد بود از آنکه کلّ بیان را ثبت کنی زیرا که آن روز آن یک آیه ترا نجات میدهد ولی کلّ بیان نمیدهد» . . . «امروز بیان در مقام نطفه است و در اول ظهور من یُظهِره الله آخر کمال بیان است» . . . «بیان عظمت و جلال خود را از من یُظهِره الله اخذ میکند» (ترجمه) و همچنین «کلّ ما رفع فی البیان کخاتم فی یدی و اتی انا خاتم فی یدی من یُظهِره الله جلّ ذکره یقلب کیف یشاء لما یشاء بما یشاء انه لهر المهیمن المتعال» و بحرف حی و جناب وحید که راجع بظهور موعود پرسش نموده اند میفرماید «یستحیی الیقین ان یوقن فی . . . و یستحیی الدلیل ان یدلّ علیه» و همچنین میفرماید «لو ایقنت بانک یوم ظهوره لا تؤمن به لارفعت عنک حکم الایمان . . . و لو علمت ان احداً من النصارى یؤمن به لجملته قره عینای» و بالاخره در مقام

مناجات بساحت ربّ الارباب میفرماید «سبحانک اللهم فاشهد علیّ بانّی بذلك الكتاب قد اخذت عهد ولاية من تظهره من کلّ شیء قبل عهد ولایتی و کفی بک و بمن آمن بآیاتک علیّ شهیداً» و «انّی ما قصرت عن نصحی لذلك الخلق» و «ان یؤمننّ به یوم ظهوره کلّ ما علی الارض فاذا یستر کینوتی حیث کلّ قد بلغوا الی ذروة وجودهم. . . و الاّ یحزن فوادى و انّی قد ربیت کلّ شیئی لذلك فکیف تحجب احد علی هذا».

چنانکه قبلاً مذکور گردید سه سال اخیر حیات مبارک که مهمترین و پر حادثه ترین دوران رسالت آن مظهر مقدّس الهی را تشکیل میدهد شاهد فتوحات جلیله و انتصارات باهره است. در این سنین پیرانقلاب آن طلعت و هباب نه تنها مقام و رسالت عظیم خویش را رسماً و علناً اعلام فرمود بلکه در اثر نزول آیات که چون غیث هاطل از قلم ملهمش جاری بود احکام و تعالیم اساسیّه دور بیان را تشریح و عهد و میثاق حضرت یزدان را که حافظ وحدت و صیانت تابعان و مایه حصول استعداد برای درک ظهور اعظم و اقوم از ظهور خویش بود تاسیس فرمود. در طی ایام اولیه حبس آن وجود مبارک در قلعه چهریق بود که استقلال و اصالت امر بدیع بر اصحاب کاملاً معلوم و مفهوم گردید و آن جنود مجنّده بکمال ایمان و ایقان باتتشار امر رحمان قیام نمودند و در همان حین که اصول و مبادی ظهور جدید از قلم شارح مجید در جبال آذربایجان تنظیم میگردید حلول دور اعظم با تشکیل اجتماعی بزرگ از دوستان و محبّان پرشور و هیجان امراالله در حوالی مازندران ابلاغ و مقاصد و مآرب حقیقیه آن علی رؤس الاشهاد واضح و آشکار گردید.

حضرت بهاءالله که در اثر مخابرات مستمر پیوسته با حضرت اعلی در ارتباط و تماس بودند و زمام امور و فعالیت‌های بابیان در ید اقتدار ایشان قرار داشت در تشکیل و انعقاد این احتفال راساً و مستقیماً دخالت نفرمودند ولی در معنی و حقیقت آن اجتماع تحت رأی و قیادت ایشان اداره میگردید. جناب طاهره با نظرات افراطی شدید قیام نمود و جناب قدوس طبق طرح مقرّر برای تسکین وحشت و اضطرابی که قهراً چنین قیام و مقصد عظیم در قلوب پیروان ایجاد مینمود بر حسب ظاهر بمخالفت برخاست و چنین وانمود کرد که با اینگونه افکار تند و شدید مخالف است و ترک اصول و احکام و شعائر و آداب و رسوم موجوده را بنحوی که جناب طاهره معتقد است مباین با خطّ مشی امرالله و منافی مصالح شریعة الله می شمارد.

هدف اصلی و اساسی این اجتماع عظیم آن بود که اولاً بوسائل مقتضی استقلال امر بیان و انفصال شریعت رحمان از رسوم و آداب و سنن و شرایع قبلیّه بنحو مؤثر و نافذ اعلام گردد و در ثانی موجبات استخلاص مولی و مقتدای اهل بیان از سجن ظالمانه دشمنان فراهم شود مسأله اولی که الفاء تقالید قدیمه و قطع تعلق و ارتباط با ادیان سالفه بود بنحو مطلوب انجام پذیرفت لیکن مقصد ثانی یعنی تمهید وسائل استخلاص آن نور مبین از قبضه سطوت ظالمین از همان آغاز با عدم موفقیت مواجه شد و اجرائش باراده محتومه الهیه غیر میسر گردید.

این مؤتمر بزرگ و تاریخی که علمدار استقلال و انفصال شریعت بیان از سایر شرایع و ادیان بود در جلگه بدشت برپا گردید. حضرت بهاءالله

در آن نواحی سه باغ که از اطراف و جوانب بمنظر سبز و خرم احاطه شده بود اجاره فرمودند یکی از آنها را برای اقامت جناب قدّوس و دیگری را برای جناب طاهره و ثالث را مخصوص خودشان مقرر فرمودند در این انجمن هشتاد و یک نفر از اصحاب حضرت باب که از اطراف و اکناف بلاد جهة شرکت در مذاکرات مجتمع شده بودند حضور داشتند و کلّ از یوم ورود تا اختتام احتفال که بیست و دو روز بطول انجامید میهمان حضرت بهاءالله بودند و در هر یوم از آن ایام لوحی از قلم مبارک نازل و در جمع احباب تلاوت میگردید و از طرف آن وجود مبارک بهر يك از حاضرین اسم جدیدی عنایت میشد بدون آنکه هویت نفسی که منزل این اسماء بود معلوم گردد از جمله هیكل مقدّس بنفسه از آن تاریخ بنام بهاء خوانده شدند و آخرین حرف حیّ بلقب قدّوس ملقب و قرّة العین بمنوان طاهره موصوف و مشتهر گردید و حضرت باب در توقیعات مخصوصی که بعداً بنام دوستان بدشت صادر فرمودند هر يك را بهمین القاب معینه مخاطب ساختند.

بطوریکه ذکر شد حضرت بهاءالله بکمال قدرت و متانت و در غایت حکمت و رزانت آن حفلة فخیم را هدایت و بمقصد اعلی و هدف اسنای خویش دلالت فرمودند. يك روز هنگامی که هیكل مبارک بعلمت نقاهت ملازم بستر بودند جناب طاهره که در نظر بابیان مظهر عفت و عصمت و در تقوی و طهارت رجعت حضرت فاطمه صلوات الله علیها محسوب میگردید ناگهان بی ستر و حجاب در محضر مبارک در مقابل اصحاب ظاهر شد و در جانب راست جناب قدّوس که آثار خشم و غضب از

رخسار ایشان هویدا بود جالس گردید و با کلمات آتشین حلول دور جدید را اعلام و نسخ سنن و شعائر قدیمه را علی رؤس الاشهاد ابلاغ نمود. حضار از ملاحظه این منظره سخت دچار حیرت و دهشت گشتند و حضور وی را بنحو مذکور در جمع نفوسی که حتی مشاهده سایه اش را مردود و ناصواب می‌شمردند خلاف عفاف و معارض با اراده حضرت خفی الالطاف محسوب داشتند. خوف و غضب افنده را فرا گرفت و قدرت تکلم از جمیع سلب شد بحدتی که عبدالخالق اصفهانی از کثرت هیجان و اضطراب با دست خویش گلوی خود را چاک داد و در حالی که آغشته بخون بود دیوانه وار خود را از آن صحنه مهیب دور ساخت برخی دیگر از اصحاب نیز مجلس را ترك گفته و دست از امر الهی کشیدند و رفض آداب و سنن سالفه را نه پسندیدند جمع دیگر مات و مبهوت بر جای خشک شدند و گروهی با قلبهای آکنده از شور و هیجان حدیث ماثوره اسلامی را که میفرماید در یوم قیامت حضرت فاطمه هنگام عبور از صراط بی پرده و نقاب در انظار ناس جلوه گر خواهد شد در پیش دیده مجسم نمودند و تسکین خاطر یافتند. جناب قدّوس که از فرط غضب ساکت و صامت نشسته بودند چنین بنظر میرسید که منتظر فرصت میباشند تا با شمشیری که در دست ایشان قرار داشت ضربتی بر جناب طاهره موجد این فتنه و غائله وارد آورند.

جناب طاهره بدون آنکه کمترین دغدغه و تردید بخود راه دهد و یا از فلیان احساسات تشویش خاطر یابد در نهایت وجد و شعف از جای برخاست و بلا تفکر و تأمل اصحاب را مخاطب ساخت و برهج آیات قرآن

مجید خطابه ای بغایت فصاحت و بلاغت ایراد نمود و کلمات خویشتن را باین بیان پرهیجان اختتام داده و فرمود 'من همان کلمه ای هستم که چون قائم بآن تکلم نماید نقباء ارض از استماع آن مندهش گردند و راه فرار اختیار کنند، سپس بنهایت سکینه و وقار حاضرین را دعوت و دلالت نمود که بکمال روح و ریحان در تجلیل این واقعه عظیم قیام نمایند و جشن سرور و شادمانی برپا دارند.

در آن روز تاریخی نقره ناقور بصدا آمد و نفخه صور مرتفع گردید طامه کبری که در آیات قرآنیته مذکور ظاهر و هویدا گشت و از آن پس در حرکات و سکنات و شوژن و آداب و انجام فرائض مذهبی تابعان که کلّ از حامیان و مدافعان غیور شریعت محمّدیه محسوب انقلاب شدید رخ گشود و احکام و سنن قدیمه متروک گردید. این اجتماع هرچند از آغاز پر همه و دمدمه مشاهده گردید و از لحاظ کناره گیری معدودی که نسخ حدود و قوانین اسلام را مستنح و محال میشمردند قابل تأسف و تأثر است معذک مقصد نهائی آن قیام عظیم بنحو کامل تحقق پذیرفت و استقلال آئین الهی بکمال عظمت و جلال اعلام گردید.

امر مبارک که چهار سنه قبل از وقوع این واقعه در حجره ای از حجرات بیت مکرم شیراز بجناب باب الباب ابلاغ و سه سال پس از آن اعلام فخیم اصول و مبادی متعالیه اش در سجن ماکو تنظیم و بوسیله راقم آیات ترقیم شده بود اکنون پس از مضي يك سنه از نزول سنن و احکام بدیمه و نسخ حدود و قواعد سابقه پیروان غیورش تحت هدایت و رهنمائی حضرت بهاءالله بترك احکام و قواعد اسلام و کسر آداب و رسوم مبتدعه‌ای



که در آن شریعت غرا راه یافته بود مبادرت نمودند و قیود و حدود بالیه عتیقه را متروک ساختند. چیزی از این مقدمه نگذشت که حضرت باب بنفسه المقدس هنگامی که هنوز در مخالف اعداء اسیر و مبتلا بودند در حضور ولیمهد زمان و جمعی از علماء اعلام و رؤساء شیخیه در عاصمه آذربایجان دعوی خویش را اعلان و با اظهار مقام قائمیت و اثبات استقلال و اصالت امر مبارک قیام پیروان خود را در احتفال بدشت تأیید و نظرات و معتقدات آنان را نسبت بشریعه الهیه تقویت و تصویب فرمودند.

باری در اثر این اجتماع نفخه صور دمیده شد و طلوع دور بدیع افول شرع قدیم را اعلام نمود و تحویلی چنین عظیم و متین که در تاریخ ادیان عالم بی مثل و قرین است خالی از هرگونه رسوم و تشریفات و فارغ از طنطنه و دبدبه ظاهره صورت گرفت. این انفصال که امر الهی را از ظلمات جالکه تعصبات و اوهام و نفوذ شدید رؤسا و پیشوایان قوم مستخلص نمود بدرجه ای سریع و کامل و قاطع و نافذ تحقق پذیرفت که ابدأ تصور آن نمیرفت و بهیچوجه با سکون و طمأنینه‌ای که شریعه الله با آن آغاز شده بود مشابهت نداشت. احتفال مذکور که چنین نتایج عظیمه تاریخیه بر آن مترتب گردید در بدشت در نقطه محقری از کناره های مازندران برپا شد و مختلفین مشتی از مستضعفین عباد بودند که خود از صفوف معاندین برخاسته و بجز عده معدود کلّ از ثروت و غنا و شوون و مقامات عالم ادنی عاری بودند. قائد و زعیم این جنود مجتده از صحنه مبارزه دور و در ابعاد نقطه مملکت در پد اعداء اسیر و مسجون بود و

رافع لوا امه‌ای فرید و وحید که حتی جمع کثیری از بابیان وی را رافض و از شریعت الهی خارج می‌شمردند. ندائی که این امه موقنه اعظم نساء دور بیان بلند نمود همانا استقلال آئین رحمانی و نسخ احکام و سنن اسلامی است که مدت دوازده قرن مستظلمین شریعت غرا را در ظلّ رایت خویش مجتمع نموده و بکمال قدرت بتمشیت امور روحانی و اجتماعی آنان مالوف بود.

این انفصال و تجزی که پس از مضمی بیست سنه با نفخ ثانی یعنی اعلام امر جمال اقدس ابهی تسریع پذیرفت چون بتدریج با ضعف و انقراض احکام اسلامیّه توام گردید بر حدت و شدت بیفزود و شریعت احمدی با آنکه بوضع الهی و وحی سماری تاسیس شده بود بمرور زمان قوت و قدرت خویش را از دست بداد تا بالفاء قوانین شرعیّه در خاک عثمانی و ترک واقعی همان قوانین در کشور مقدّس ایران منتهی شد و در ایّام اخیر موجب انفصال نظم بدیع رحمانی و احکام و حدود منزله در کتاب اقدس از قواعد شرعیّه اهل سنّت در خاک مصر و مهتد شدن سهیل برای شناسائی این نظم ابداع امتن در ارض اقدس گردید و این تحوّل و تکامل پیوسته در مدارج ترقّی و تقدّم سائر خواهد بود تا بالآل در ممالک اسلامی امر دین از سیاست انفکاک پذیرد و آئین حضرت ربّ العالمین در بین ملل و نحل عالم برسّمیت شناخته شود و اصول و مبادی قیّمه این امر اعظم در اقطار شاسعه عالم مستقرّ گردد و اشعه ساطعه این نور اتم صفحات قلوب را در شرق و غرب روشن و منور نماید.

## فصل سوم

### حوادث مازندران و نیریز و زنجان

دوران اسارت حضرت باب در اقصی نقطه آذربایجان که در اثر تشکیل اجتماع بدشت و اعلام انفصال شریعة الله از سنن و شرایع ماضیه در تاریخ امراالله مغلد و جاودان گردید و بسبب ظهور تحویل عظیم در آئین الهی یعنی اظهار مهدویت در حضور علماء اعلام و تشریح اصول و احکام دور بیان و تاسیس عهد و میثاق حضرت ربّ الانام امتیاز و تعالی مخصوص حاصل نمود اکنون در نتیجه انقلاب شدید که از مخالفت دشمنان و قیام پیروان پر شور و نشور شریعت رحمان منبث گردید بر اهمیت و عظمت بیفزود و هیجان و اضطرابی که در اواخر ایام حیات طلعت اعلی پدیدار و بشهادت آن وجود اقدس منتهی شد موجب ظهور انقطاع و شهادتی از طرف یاران و اعتراض و خصومتی از جانب اعداء امراالله گردید که نظیر آن بهیچوجه در سه سال اول رسالت مبارک مشهود نشده بود این است که این دوره کوتاه و پر دهشت و مهابت را میتوان فی الحقیقه خونین ترین و پرحادثه ترین ادوار عصر رسولی دور بهائی محسوب داشت. حوادث مذکوره که مقارن با سجن حضرت باب در ماکو

و چه‌ریق اتفاق افتاد و اعلی ذروره جلوه و عظمت امر مبارک را تشکیل میدهد نتیجه اش اشتعال ناپره عشق در قلوب محبتین و ازدیاد حقد و کین در صدور معاندین گردید. دشمنان امرالله در این برهه از زمان باعمال و افعالی مبادرت نمودند که بمراتب از آتشی که حسینخان والی فارس بر افروخت و حاجی میرزا آقاسی وزیر کبیر بنهایت قساوت تشدید نمود منفورتر و ظالمانه تر بود. در قبال این فجایع دوستان و پیروان امرالله ثبات و استقامتی بمنصه ظهور رسانیدند که با هیچیک از ظهورات شوقیه که از جانب یاران در فارس و اصفهان ابراز شده بود قابل قیاس نمیباشد این وقایع و سوانح که مترادفاً و متوالیاً رخ گشود جامعه یاران را در مدت قلیل از فحول اصحاب و نخبه احباب محروم ساخت تا بالاخره بشهادت شارح مقدس منتهی گردید و سپس بافناء و امحاء کامل تابعان و داعیان مقدم دین الله منجر شد، بجز یک نفس مقدس که بمشیت نافذه رحمانی از مخالف اعداء نجات یافت و در مظلمترین ساعات بانجاح دو مقصد متعالی یعنی استخلاص آئین ستمدیده الهی از تشتت و انحلال و تاسیس دور جدید امر بدیع قیام فرمود امری که باراده ربانی میبایستی پس از ظهور اولیه یعنی ظهور حضرت باب بجهان انسانی القا گردد و قدرت و سیطره آن عالم امکان را احاطه نماید.

چون حضرت باب با نهایت جلال و عظمت مقام قائمیت خویش را در حضور جمعی از علماء شیعه که در غایت قدرت و حسد و بغض و عناد بودند اعلام و ماموریت و رسالت خود را اظهار فرمود سیل مصائب بجانب امرالله روی نمود و کلّ را از وضع و شریف گرفتار و اسیر کرد.

این مصائب و نوائب بر مراتب عشق و وله تابمان که در اقطار مختلف متشتت و به نیران حرمان مبتلا بودند بیفزود و روح حرارت و انجذاب در قلوب کثیبه یاران تقویت گردید، قلبی که در اثر صدور آیات که چون سیل جارف از اعلی قلل سجن نازل میگشت شور و وله جدید حاصل نموده بود. این دعوی عظیم ولوله و آشوب شدید در سراسر کشور ایجاد نمود و باب مباحثه و احتجاج در همه جا مفتوح گردید. مجامع و مساجد میدان صحبت و ابلاغ کلمه الله شد و شکاف و اختلافی که بین ناس از لحاظ معتقدات مذهبی ایجاد گشته بود عمیقتر شد. در چنین ساعت خطیر محمد شاه در چنگال امراض گرفتار و افکارش بتمامه بجانب خویش معطوف شده بود و حاجی میرزا آقاسی وزیر بی تدبیر را که محور رفق و فتق امور محسوب و عدم کفایت و قلت بضاعتش مشهور خاص و عام چنان تردید و اضطرابی احاطه نمود که امور مردم مشوشتر میشد و اوضاع آنآ فانا مشکلتر میگشت. این نفس متلون گاهی فتوای علماء را تأیید میکرد و لحظه ای اسناد تعدی و اجحاف میداد و آرائشان را خالی از عدل و انصاف میشمرد هنگامی عارف میشد و برهه ای در آورد و افکار صوفیانه خویش مستغرق میگشت و اهمیت امر و مسؤلیت خطیری را که با آن مواجه بود از صفحه ضمیر دور میساخت.

باری سوء تدبیر وزیر اعظم در مهام امور و بی قیدی در مصالح جمهور فحول مجتهدین را بر آن داشت که بر فراز منابر علیه این حزب مظلوم قیام نمایند و مردم متعصب و نادان را که طینتشان بخونخواری مخمر بود بر قلع و قمع این طایفه برانگیزانند و بقتل و غارت و نهب و اسارت

و تعرض به نساء و اذیت و آزار اطفال بیگناه ترغیب نمایند و با انتشار دعوی مهدویت فریاد واویلا و وامدھبا بعنان آسمان رسانند و در معاہر و مناہر نوحه و ندبه کنند کہ ای مؤمنین «از ضرورتات دین و روایات صحیحہ ماثورہ از ائمہ طاہرین بلکه اصل اساس اعظم مذهب حضرت جعفر، غیبوت امام معصوم ثانی عشر علیہما السلام است. جاہلقا چه شد و جاہلصا کجا رفت. غیبت صفری چه بود غیبت کبری چه شد. اقوال حسین ابن روح چیست و روایت ابن مہزیار چه. پرواز نقبا و نجبا را چه کنیم و فتوح شرق و غرب را چه نمایم. خرد دجال کجاست و ظهور سفیانی کی. علاماتی کہ در احادیث عترت طاہرہ است کو و متفق علیہ ملت باہرہ کجا. کار از دو شق بیرون نیست یا باید احادیث ائمہ اطہار را انکار نمود و از مذهب جعفری بیزار گشت. . . و یا باید بموجب اصول و فروع مذهب و فصوص و نصوص شرع انور تکفیر بلکه تدمیر این شخص را اعظم فریضہ دانست.

در قبال این اعتراضات و تهدیدات منادیان غیور و مبارز امرالله با نہایت شجاعت و شہامت بہ پیروی از مولای محبوب خود بہ تالیف رسائل و اقامہ حجج و دلائل مشغول و بصدور اجوبہ کافیہ متقنہ مالوف شدند و بکمال فصاحت و بلاغت بتوضیح اساس عقاید خویش نسبت برسالت پیغمبر اکرم و حقانیت ائمہ اطہار صلوات اللہ علیہم مبادرت نمودند و با قدرت بیان و قوت تبیان بہ تفسیر آیات و تفصیل اخبار و بشارات راجع بظہور قائم موعود پرداختند و مقصود از غلبہ و سلطنت آن حضرت را سلطنت معنویہ و غلبہ باطنیہ شمردند و در اثبات این حقیقت بمظلومیت

و مغلوبیت حضرت سید الشهداء روح الوجود لترتبه الفدا استناد جستند که آن جندی الهی با آنکه بحسب ظاهر مغلوب و در پنجه تقلیب ظالمان اسیر و شهید گردید ولی در حقیقت غالب و مظفر بود و مظهر عظمت و اقتدار الهیه محسوب میگردد.

این انقلاب و هیاهو که سراسر مملکت را احاطه نموده بود در اواخر حیات محمد شاه باوج کمال رسید تا عاقبت شاه در اثر اشتداد کسالت درگذشت و دوران ریاست و فرمانروائی حاجی میرزا آقاسی وزیر اعظم نیز که صاحب قدرت و محلّ الطاف و اعطاف ملوکانه بود سپری گردید و حاجی اموال و ثروت باهظه ای را که بظلم و اعتساف گرد آورده بود از دست بداد و مورد قهر و غضب اهالی از اعالی و ادانی واقع گردید و از دارالخلافه طهران طرد شد و بکریلا پناهنده گشت سپس ناصرالدین میرزا که در آن تاریخ بیش از هفده سال از مراحل عمر خود را طی ننموده بود وارث تخت و تاج گردید و زمام مهمّ بکفّ کفایت میرزا تقی خان امیر نظام که عنصری مستبّد و سفاک بود واگذار شد. این وزیر خود خواه بصرامت رای وبدون مشورت با سایر متصدیان و اولیای امور به تعزیر و تعذیب بابیان دستور داد. ولایه و مأمورین حکومت در اقطار مختلفه کشور نیز موقع را مغتنم شمرده باستظهار علما و پیشوایان قوم که اهالی را بشورش و تعدی دعوت میکردند بمخالفت برخاستند و بهانه ای جهت کسب مداخل و جلب منافع بدست آوردند و هریک در حوزه حاکمیت خویش در اضرار و ایذاء حزب مظلوم بر یکدیگر سبقت جستند و برای اولین بار در تاریخ امر قوه تشریح و تنفیذ دست در

آغوش یکدیگر زدند و با جمهور ناس کثله واحده بقلع و قمع این طایفه پرداختند و با اقداماتی متشبه گشتند که بالمال بگرفتاری حضرت بهاالله در سیاهچال طهران و از آن پس به تبعید وجود مبارک بعراق منتهی گردید. در مراکز بعیده که پیروان امرالله معدود و در نقاط مختلف متشتت و متفرق بودند جمیع دست بسته طعمه شمشیر گشتند و در دیاری که بالنسبه جمعیتی داشتند بدفاع برخاستند و این معنی سبب گردید که دشمنان محیل و مکار این اقدام یاران را که صرفاً برای حفظ جان از شرور دشمنان مبادرت شده بود بعصیان و طغیان تعبیر نمایند و بر مراتب ضدیت و عدوان بیفزایند این بود که نایره خصومت و بفضاء بیش از پیش شعله ور گردید. از جمله در مشرق و جنوب و مغرب و مرکز ایران یعنی حواشی مازندران و نیریز و زنجان و در نفس دارالخلافة متوالیاً متتابعاً وقایع و حوادثی هولناک از قتل و غارت و خیانت و جنایت علیه بابیان رخ گشود که شکست و خذلان معاندین را واضح و دناوت و انحطاط آن جمع مغرور را در صفحات تاریخ الی الابد لایح و آشکار گردانید.

ملاً حسین حسب الامر دستار سبز مبارک را که از طرف حضرت باب بوی عنایت شده بود بر سر بنهاد و رایت سودا را که ارتفاعش بموجب بیان پیغمبر اکرم منادی ظهور و مبشر ولی عصر و آیت حق در روی زمین است بر افراشت و پیشاپیش دویست و دونفر از صحابه بر اسب سوار گردید تا بکسک و معاضدت جناب قدوس بجزیره خضراء عزیمت نماید. شهامت و استقامت این قائد جیش الهی مقدمه تماس و تصادم سپاه نجات



و لشکر خلاف بود که صیت آن تمام کشور را فرا گرفت. این کارزار که قسمت اعظم آن در جنگل مازندران بوقوع پیوست مدت یازده ماه بطول انجامید و باسلان میدان، زبده پیروان حضرت باب و گلهای شکفته حدیقه ایمان و ایقان بودند که معرض مصائب و آلام بی پایان واقع گشتند. در این مبارزات قریب نیمی از حروف حیّ و علی رأسهم جناب قنوس و جناب باب الباب آخرین و اولین حروف مقدّس حیّ شریّت شهادت نوشیدند و برفیق اعلی شتافتند. پشتیبان و حامی این قیام اراده و فکر حضرت بهاءالله و مهتیج و محرکش تصمیم خلل ناپذیر مطالع انوار مؤمنین و مجاهدین آئین یزدانی بود که بنهایت آزادی و آزادگی بر آن گشتند که امر الهی را خالی از خوف و محابا اعلام نمایند و چنانچه بیان و برهان در نفس معاندان مؤثر نیفتد و قصد تعرّض و ایداء تابعان کنند بدفاع از جان برخیزند. از حرکت این فارسان مضار رتانی و سالکان سبیل یزدانی واضح و معلوم گردید که چون توفیقات الهیه واصل شود و تأییدات لاریبیه متواصل چگونه فتنه قلیله مقاومت جماعت کثیره نماید و انفس معدوده بر عساکر مصفوفه فائق آید. اصحاب قلعه که عددشان از سیصد و سیزده نفر تجاوز ننمود با آنکه اکثرشان در زمره علماء و طلاب علوم دینیّه محسوب و مدت عمر در زوایای مدارس باعتکاف و انزوا مشغول و بمطالعه کتب و صحف مالوف و از فنون عسکریه و ادوات حرّیه بی بهره و نصیب بودند در مقابل صفوف و الوف که به تجهیزات کامله مجهّز و از حمایت قاطبه ملت برخوردار و بعنایات و مراجع علماء مستظهر و از پشتیبانی دولت و الطاف مقام سلطنت و

امدادات و تعلیمات وزیر مقتدر دلگرم و بهره مند بودند و در راس آنها سرداری از خاندان شهریاری قرار داشت پایداری و استقامت نمودند. ولی پیکار بخیانت عساکر دولت منتهی شد و ابطال و اصحاب کلّ از دم شمشیر گذشتند و خاک سیاه را بخون مطهر خویش گلگون نمودند و تاج افتخاری بر سر نهادند که جواهر زواهرش الی الابد درخشنده و تابان و متلاً و نمایان است. این دماء برینه مایه انبات بذور طیّبه‌ای گردید که گل و شکوفه آن در مستقبل ایّام بصورت تاسیسات اداری این آئین نازنین ظاهر و در میقات مقدّر یمنی در عصر ذهبی این دور مشمشع موجب بروز اثمار و فواکه طیّبه این سدره رحمانیه و استقرار نظم بدیع جهان آرای الهی در بسیط غربا خواهد گردید.

هرچند آثار و نتایج این جانبازی که از طرف محبتان و پیروان این امر مقدّس بمنصّه ظهور رسیده بسیار عظیم و فخیم است و با آنکه مورّخین و ضابطین وقایع که در زمره معاندین و مخالفین امرالله محسوب پرده بر حقایق امور کشیده کیفیت این قیام روحانی را بنحو دیگر تعبیر نموده‌اند، مع الوصف از تفصیل وقایع و حوادث جانگداز صرفنظر نموده و صرفاً بذکر حقایق و دقایق کلیّه‌ای که مدلّ بر عظمت روح و ارتفاع مقام این منادیان امر سبحان است قناعت مینماید. آنچه در این باره شاهان توجه و تذکّر و علّت انتباه و تبصّر است همانا مراتب شجاعت و شهامت و پایداری و استقامت و انتظام و اتقان و علوّ همت و سموّ نیت این جانبازان الهی در قبال ضعف و خواری و فقدان انضباط و هم آهنگی و مشاهده ذلّت و زبونی دشمنان عنود است. ملأ حسین عنصر شجاع و

دلیر که در صف اول مجاهدان و پیشقدمان این مبارزه روحانی قرار داشت بکمال صبر و شکیبائی هر محنت و مصیبتی را بر خود هموار نمود و بهیچوجه حاضر نشد شمشیر از نیام خارج نماید مگر آنگاه که ملاحظه نمود گروهی از افراد مسلح و غضبناک بنهایت بطش و صولت در يك فرسنگی بارفروش مجتمع شده با الفاظ و کلمات مستهجن راه را بر آن جنود الهی مسدود ساخته و هفت نفر از دوستان و همراهان بیگناه و پرجذبه و شورش را هدف گلوله قرار داده اند. دیگر درجات اخلاص و ایمان این جوهر عرفان و توجه و تمسک یاران و یاوران فداکار او است که چگونه در حینی که اصحاب در کاروانسرای سبزه میدان در محاصره اعداء واقع امر به اذان فرمود و با آنکه سه نفر از اصحاب آن بزرگوار یکی پس از دیگری برای ادای این فریضه مقدسه به بام محل ارتقاء جستند و هر سه به ضرب رصاص شهید و مقتول گشتند، در اقامه اذان انصراف حاصل ننمود و به انجام و اکمال آن پافشاری کرد. دیگر روح توکل و استغنائی است که از طرف آن مردان راه خدا و سالکان طریق هدی ابراز گردید، هنگامی که دشمن منهزم و متواری اموال و متملقات خود را بر جای نهاد و فرار اختیار کرد آن نفوس منقطع بهیچوجه اعتنا و التفاتی به نفانس متروکه ننمودند و به حطام دنیا دل نبستند بلکه از مال و منال خویش نیز چشم پوشیدند و تنها بحفظ شمشیر و مرکوب جهت مجاهده در سبیل الهی قناعت نمودند. همین روح فداکاری و انقطاع از ماسوی الله بود که ابا بدیع یکی از فارسان میدان را بر آن داشت که کیسه ملو از فیروزه را که از معادن والد خویش در نیشابور گرد آورده بود بکنار راه

پرتاب نماید و میرزا محمد تقی جوینی از ذخائر نفیسه خود در سبیل  
 الهی بگذرد و هنگام فرار شاهزاده مهدیقلی میرزا فرماندهی فاسد و تبه‌کار  
 عساکر مازندران و ترك اموال و اثاثه گرانبها و صندوقهای سیم و زر،  
 طالبان رضای رحمانی و حاملان ودیعه رتانی ادنی توجهی باموال باهظه که  
 متروک و بلا معارض باقی مانده بود ننمایند و دست تصرف بسوی آنها  
 نگشایند و نیز آنچه مایه تقدیر و تکریم است علو همت و خلوص نیستی  
 است که از جانب ملا حسین ابراز گردید و آن وجود مقدس از شاهزاده  
 تقاضای معدلت و انصاف نمود و بکمال تاکید اعلام کرد و اطمینان صریح  
 داد که وی و اصحابش هرگز قصد مقام و اختیارات سلطنت را نداشته و  
 بهیچوجه در پی تزلزل و انهدام اساس حکومت نیستند. در قبال این  
 صدق و صفا و حسن نیت و وفا چقدر پست و موهون است رفتار سمید  
 العلماء پیشوای بیرحم و قسی القلب و زشت‌کردار بارفروش که چون از  
 نزد يك شدن اصحاب بمحل اقامت خویش مستحضر گردید دیوانه وار  
 قیام نمود و در برابر جم غفیری از مرد و زن و صغیر و کبیر عتامة خود  
 را بر زمین افکند و گریبان چاک نمود و وادینا و وا مذهباً بعنان آسمان  
 رسانید و از آن قوم پرلوم درخواست کرد که چمگی بسلاح مسلح شوند و  
 راه بر آن فتنه بیگناه قطع کنند و از ورود بشهر ممانعت نمایند. دیگر  
 ملاحظه شجاعت و شهامت خارق العاده ملا حسین است که با اندام نحیف  
 و دست لرزان توانست بقوت ایمان و قدرت اراده و ایقان بجانب خائنی  
 که خود را در وراء درخت مختلفی نموده بود حمله ور گردد و با يك  
 ضربه شمشیر هریک از تنه درخت و لوله تفنگ و حامل آنرا بدو پاره

تقسیم نماید. دیگر از حقایقی که مورث انبساط جان و اعتلاء روح و وجدان است مشاهده عظمت و جلال حضرت بهاءالله هنگام تشریف فرمائی آنحضرت بقلمه طبرسی است که چه ابتهاج غیرقابل توصیفی در قلب ملاحسین ایجاد نمود و چه احترام زائدالوصفی در صدور سایر احباب برانگیخت. چگونه هیکل مبارک استحکاماتی را که اصحاب معجلانه برای حفظ و صیانت خویش بنیان نموده بودند بازدید فرمودند و چگونه تعلیمات مبارک سبب استخلاص معجزه آسای جناب قدتوس گردید و آن نفس نفیس توانست بمدافعین غیور قلمه منضم گردد و در مبارزات و انتصارات آن حزب الهی که بالمال بحاصره و انهدام قلمه منتهی گردید همکاری و تشریک مساعی نماید و باز چقدر عظیم و شگفت انگیز است مراتب حکمت و وقار و متانت و اصطبار جناب قدتوس و روح اطمینان و استقامتی که بمجرّد ورود در پیروان امرالله دمیدند و کاردانی و لیاقتی که از خود بمنصه ظهور رسانیدند و شور و شغفی که از جانب آن جمع مشتاق در استماع بیانات ایشان در تفسیر مشهور صاد صد که هنگام صبح و شام توسط آنحضرت با لحن ملیح تلاوت میگشت ابراز میگردد، تفسیری که نیمی از آن یعنی معادل سه برابر قرآن در ایام توقف ساری از قلم معجز شیمش صادر شده و اکنون با وجود حملات دشمن و مخاطرات بیشمار که آن وجود مقدس و سایر اصحاب را محاصره نموده بود باتمام رسید و برابر همان مقدار که از قبل مرقوم گردیده بود به آن اضافه شد و نیز با قلبهای آکنده از سرور مصاف تاریخی را بخاطر آوریم که قبل از طلوع آفتاب فریاد ملا حسین بلند گردید و خطاب «ای

فارسان یزدانی بر مرکب سوار شوید، بگوش جان اصفاء شد و ملا حسین بمعیت دوپست و دو نفر از صحابه رنج دیده در حالیکه جناب قدوس پیشاپیش آن مبارزان شجاع حرکت میفرمود از قلعه خارج و نمره «یا صاحب الزمان» بعنان آسمان میرسید و آن باسلان مضار رحمان بکمال قوت و ایمان بمواضع دشمن حمله نمودند و بجایگاه خصوصی شاهزاده که رئیس معسکر بود وارد شدند و با کمال تحیر مشاهده کردند که شاهزاده از شدت خوف و وحشت خود را از منفذ عقب به خندق افکنده و پای برهنه راه فرار در پیش گرفته است و عساکر وی بی تکلیف و بی سرپرست بجای باقی مانده اند و باز چون خاطره آخرین روز حیات پر بهای ملا حسین را در عالم ترابی در نظر مجسم کنیم واله و حیران گردیم که چگونه آن وجود مقدس در حالی که پاسی از نیمه شب گذشته بود از جای برخاست و پس از انجام وضو و ادای نماز به درگاه خدای بی نیاز لباس نو در بر کرد و عمامه حضرت باب را زینت پیکر نمود و بر اسب خویش سوار شد و امر بافتتاح درب قلعه داد و در رأس سیصد و سیزده نفر از صحابه بجانب دشمن حرکت کرد و با فریاد «یا صاحب الزمان» هفت سنگر آنان را یکی پس از دیگری با حملات متتابع مسخر نمود و با آنکه تیر چون غیث هاطل بر هیکل منیرش میبارید بسرعت تمام عساکر خصم را مغلوب و منهزم ساخت تا آنکه پای اسبش در کمند افتاد و قبل از آنکه از این ورطه مستخلص شود عباسقلی خان لاریجانی سردار خائن و خائف که خود را در بین شاخه های انبوه درختی پنهان ساخته بود تیری بجانب ملا حسین پرتاب کرد و به صدر

انورش اصابت نمود. دیگر شجاعت و شهامت غیر قابل وصفی است که از جانب نوزده نفس از یاران منقطع و دلیر در مصاف بعد بمنصه ظهور رسید و آن مجاهدان امر الهی به اردوی دشمن که مرکب از دو فوج پیاده و سوار بود حمله ور گشتند و چنان دهشت و رمعی در قلوب سران سپاه ایجاد نمودند که یکی از آنان که همان عباسقلی خان مذکور بود سراسیمه خود را از اسب بزیر افکند و بدرجه مضطرب و مشوش گردید که هنگام نزول از اسب یکی از موزه هایش برکاب گیر کرد و بهمان حالت که يك پا در کفش و پای دیگرش عریان بود بشتاب تمام خود را به شاهزاده مهدیقلی میرزا برادر محمّد شاه رسانید و شکست مفتضحانه خود را نزد وی اقرار و اعتراف نمود.

و نیز آنچه مایه اعجاب و تجلیل است مراتب ثبات و استقامتی است که از آن فدائیان دلیر و جانبازان سبیل عشق ظاهر و هویدا گردید و در بنهایت صبر و سکون مصائب و بلاهای شدید را تحمل نمودند و در بوقه امتحان چون ذهب ابریز برافروختند. این نفوس مقتدسه پس از اتمام آذوقه بدو به گوشت ستوران که از اردوگاههای متروک دشمن بدست می آمد سده جوع میکردند سپس به سبزه و علف که از مزارع مجاور در حین فراغت از حملات دشمن جمع آوری میکردند روزگار بسر میبردند بعدها که عرصه بر آن مجاهدین راه هدی تنگ شد و از تحصیل علوفه نیز محروم ماندند به پوست اشجار و جلد دواب و چرم اشیاء مانند زین و کمر بند و غلاف شمشیر و کفش متشبهت شدند و بدان وسیله تغذیه مینمودند و مدت هیجده روز جز ماء قراح که هر صبحگاه جرعه از آن

مینوشیدند مؤونه دیگری نداشتند. هنگامی برای حفظ خویش از آتش توپخانه در داخل قلعه بکندن نقب و حفر معابر زیرزمینی پرداختند و به آن نقاط پناهنده گشتند و چندی در میان گل و لای با البسه ای که از کثرت رطوبت ژنده و مندرس شده بود ایام گذرانیدند و از استخوان مسحوق حیوانات امرار معاش نمودند و بالاخره بنحوی که یکی از مورخین معاصر شهادت داده موقعی از شدت جوع و فرط ضعف و بیحالی ملزم شدند اسب ملاً حسین قائد بزرگوار خویش را از خاک خارج کرده از گوشت پوسیده آن تریبی ترتیب دهند و بکمال ولع و اشتیاق ببلعند.

آنچه در این مقام ذکرش لازم و ضروری است رفتار پست و شرم انگیزی است که از طرف شاهزاده نالایق و پیمان شکن بعمل آمد و شرح آن بدینقرار است که مشارالیه پس از محاربات و شکست های متواتر قسم پاه کرد که مدافعین قلعه را کلاً آزاد و امر اکید صادر نماید که احدی از عساکر دولت و ساکنین مملکت از نقاط مجاور دست تعرض نسبت به اصحاب نگشایند و خود شخصاً وسائل معاونت آنان را به اوطان خویش فراهم سازد و این عهد وثیق را در حاشیه سوره فاتحه بنگاشت و به تمهیر قرآن مجید مؤکد کرد ولی بعهد خود وفا ننمود بلکه دام حيله و تزویر بگسترد و چون جمعی از صحابه قدوس بنا به دعوت وی و اعتماد به گفته هایش در اردوی شاهزاده وارد شدند افراد و عساکر دولت بدستور آن غدار ستمکار به آن مظلومان بی پناه حمله نمودند بعضی را اخذ کردند و اموال و اثاثه آنان را به یغما بردند و قلیلی را اسیر کردند و به ثمن بخش فروختند و گروهی را از دم شمشیر گذراندند و یا قطعه



قطعه کردند و یا بدرخت بسته تیرباران نمودند و یا در دهانه توپ قرار دادند و یا طعمه حریق ساختند و بعضی را سر از بدن جدا کردند و بر راس سنان قرار دادند. قدّوس قاند آن جمع بی پناه نیز در اثر خیانت مجدد آن شاهزاده خانف در چنگال سعید العلماء که نسبت به آن حضرت نهایت بغض و عداوت را داشت گرفتار گردید. توده ناس به تحریک آن مجتهد فتنه انگیز بر آن وجود مبارک هجوم نمودند و لباس از تنش بر کنندند و هیکل اطهرش را در غل و زنجیر کشیدند و در کوچه و بازار بارفروش حرکت دادند و جمیع به سبّ و لعن پرداختند حتی بعضی از نسوان فرومایه شهر آب دهان بر آن مظهر تقدیس افکندند و در پایان کار با تیغ و تیر آن جوهر استقامت را شرحه شرحه کردند و جسد مطهرش را به آتش کین سوزانیدند.

متعاقب این وقایع دلخراش که در دوران اخیر از نوادر حوادث تاریخی محسوب و از یکطرف موجب افتخار و عزت امر الهی و از طرف دیگر مایه ننگ و بدنامی اعداء شمرده میشود ضوضاء شدید دیگری که در اساس شبیه وقایع هولناک مازندران است در نیریز رخ گشود و دامنه انقلاب از صفحات شمال به جانب جنوب یعنی بنواحی فارس کشیده شد و طوفان فساد در جوار مدینه مقدّسی که محلّ اشراق این نور عظیم و مطلع فیض کریم است مرتفع گردید و قلعه خواجه که در نیریز قرب محله چنارسوخته واقع بود صحنه حوادث فجیعه قرار گرفت. نفس مبارکی که در این کارزار در راس اصحاب به مدافعه برخاست و بکمال شجاعت و اشتیاق شربت شهادت نوشید «وحید عصر و فرید زمان» جناب آقا سید

یحیی دارابی شهیر است که به لقب وحید خوانده میشدند. در صف اول اعدا که آتش مظالم را روشن نمودند حاکم نیریز زین العابدین خان قرار داشت که شخص فرومایه و متعصب بشمار میرفت. معاضد و دستیارش عبدالله خان شجاع الملك و ظهیر و پشتیبانش شاهزاده فیروز میرزا حکمران شیراز بود که وی را تقویت و تشجیع میکرد. این مصائب و نوائب هرچند از لحاظ طول مدت به پای ملحه مازندران که یازده ماه بطول انجامید نمیرسید ولی در مراحل اخیره موجب بروز شدائد و آلامی گردید که بهمان درجه صعب و جانگداز بود. دراین وقایع مشتی از عناصر آرام و مطیع و مظلوم و صلحجو که دارای قلبی پاک و روحی تابناک بودند معرض هجوم اشرار قرار گرفتند و در مقابل عساکر جرار که از افراد سلحشور و مجهز ترکیب یافته بود پافشاری و استقامت نمودند و با اینکه قوای دولت از حیث نفرتا بیشمار و دائماً تقویت و امداد میگشتند معذک نتوانستند بر آن جمع منقطع و پاکباز که اکثر از جوانان و یا سالخوردهگانی که از فنون حرب بی بهره و نصیب بودند تشکیل میشد تفوق یابند و روح بزرگ آنان را در ظل قدرت و سیطره خویش وارد سازند.

این انقلاب و ضوضاء مانند سانحه مازندران با اعلان امر و القاء کلمه و ابراز حرارت و انجذاب از طرف پیروان حضرت باب توأم و همعنان بود و محرک آن مانند واقعه مذکور رؤسا و پیشوایان دین بودند که با نهایت قدرت و صولت علم خلاف بر افراشتند و ناس را به کشتار و قتل بابیان اغوا نمودند و حمیت جاهلانۀ عوام را برانگیختند و به مال و جان آن

نفوس بی پناه تجاوز کردند. از جانب دیگر مؤمنان و تابعان نیز همان روح خلوص و جانفشانی و انقطاع و فداکاری را که اصحاب مازندران به منصفه ظهور رسانده بودند از خود ظاهر ساختند و با همان بسالت و شجاعت قدم در میدان شهادت گذاشتند. علماء و زمامداران امور به یکدیگر پیوستند و در اضمحلال فتنه مظلومه عقد اتحاد بستند. باین نیز بروش معهود قبل از آنکه دست به دفاع گشایند و در مقابل حملات متجاوزین قیام نمایند رسماً و علناً اظهار داشتند که بهیچوجه قصد اخلال در شئون مملکت و یا مخالفت با حقوق و اختیارات حقّه سلطنت را نداشته و ندارند و این حقیقت را بار دیگر با توسل بذیل صبر و استقامت و قبول هرگونه عناد و اضطهاد از طرف دشمنان حقوق ثابت و مدلل ساختند و باز نظیر وقایع مازندران هنگامی که مبارزات شدت یافت و آثار ضعف و زبونی در صفوف دشمن محسوس گردید ظالمان به ذیل خیانت متشبث شدند و بکمال دنائت و انحطاط به قتل و کشتاری دست زدند که از لحاظ خوف و دهشت و ایجاد رعب و وحشت از حوادث مازندران صعبتر و فجیعتر بود. در این وقایع جناب وحید و جمع کثیری از اتباع و پیروان این امر عظیم برتبه شهادت فائز گشتند. اعداء آن وجود مقدس را با دستار سبز که علامت سیادت و انتساب به خاندان رسالت بود به اسب بسته و با نهایت حقارت و ذلت در کوچه و بازار گردش دادند سپس رأس مقدسش را از تن جدا ساختند و آنرا بگاہ انباشتند و بحضور شاهزاده در شیراز که از استماع این خبر جشن و سرور بر پا نموده بود بعنوان غنیمت و نشانه ظفر و نصرت ارسال

داشتند و هیکل منیرش را بدست نسوان متمصب نیریز سپردند و آن نفوس دنیّه با فریاد شمع و مسرت که گونی بفتح و فیروزی عظیم موفق گشته در اطراف جسد به رقص و هلهله پرداختند و با ساز و چغانه به نغمه و ترانه دمساز گشتند.

آنگاه پنجهزار عسکر مأمور حمله و کشتار بایمان بیدفاع گردیدند و آن ارواح مجرّمه را از دم شمشیر گذراندند، اموالشان را ضبط کردند و منازلشان را خراب و ویران نمودند و ماوای و مامنشان را آتش زدند بعضی را داغ و درفش کردند و برخی را ناخن از بدن قطع نمودند. جمعی را بضراب تازیانه بقتل رساندند و گروهی را دست و پا میخکوب کرده با مهار در کوی و برزن در مقابل انظار ناس که با دیده غضب آلود و پر استهزاء به آن نفوس مقدّسه مینگریستند حرکت دادند. آنگاه نساء و اطفال معصوم را اسیر و بعضی از آنان را نیمه عریان بر قاطر و شتر سوار کرده از بین رؤس برادران و پدران و شوهران و فرزندان دلبندهشان که از اجساد بیجان آن جانبازان سیل رحمان جدا شده بود عبور دادند.

این انقلاب مهیب و دردناک هنوز آتش خاموش نشده بود که نانه ثالثی که از دو واقعه مذکوره شدیدتر و لهیبش سوزاننده تر بود در مغرب ایران یعنی زنجان و نقاط مجاور شعله ور گردید. در این طوفان عظیم که از لحاظ طول مدت و تعداد مقتولین و نفوسی که آواره و بیخانمان گشته بی سابقه و نظیر است جناب ملاّ محمد علی زنجانی ملقب به حجّت یکی از مبرّزترین و شاخص ترین مدافعان و حامیان امر الهی مع یکهزار

و هشتصد نفس از پیروان شجاع و غیور امرالله جام شهادت نوشیدند و با ایثار مال و جان فاصله و شکافی را که بین مشعلداران امر بدیع و صاحبان افکار و تعصبات منحط و متزلزل مذهبی و سیاسی موجود بود بیش از پیش واضح و آشکار ساختند. سران عمده ای که مسئول حوادث زنجان شمرده شده و در قتل و نهب دوستان شریک و سهمیم بودند در مقدمه آنها امیر ارسلان خان مجدالدوله خال ناصرالدین شاه قرار داشت که عنصری تیره قلب و عوام فریب بود. دستیاران و معاضدان وی در این مظالم و فجایع یکی صدرالدوله اصفهانی و دیگری محمد خان امیرتومان است که بفرمان امیرنظام از حیث عساکر و مهمات تقویت گشته و از طرف دیگر مورد تشویق و حمایت کافه علمای زنجان واقع میگردیدند. نقطه ای که صحنه فداکاری و جانفشانی اصحاب و محل حادث مصائب و بلاها و هدف حملات شدید و مکرر اعداء واقع بود قلعه علی مردان خان است که هنگامی بیش از سه هزار تن از بابیان از رجال و صبیان و نسوان در آن مجتمع گشتند. سرگذشت محن و بلاها و آلام و اسقام آن جمع بیگناه در طول قرن اول بهائی بی مثل و نظیر و بی سابقه و عدیل است.

در این مقام اشاره به بعضی از دقایق و وقایع مهمه این مصیبت عظیم و دردناک که صفحات تاریخ امرالله را در دوران صباوت و مراحل اولیه با جانبازی و فداکاری عشاق این آئین نازنین و ظهور قوای غیبیه الهیه مزین نموده برای درک عظمت و کیفیت این قیام لازم و ضروری است. از جمله صدور دستورات اکیده از طرف حکومت و اعزام منادی در شهر و

انقسام اهالی به دو دسته متمایز و متقابل و پیوستن جمعی از نفوس مؤمنه مخلصه به جناب حجت و ترك تعلقات مادی و قطع علائق و عواطف ظاهری و اجتماع در حول آن شمع انجمن رحمانی و اطمینان تام بالطف و مواهب سبحانی و مشاهده منظره تأسف انگیزی است که این تقسیم و تجزی در انظار صاحبان بصیرت و انصاف ایجاد مینمود. دیگر نصایح و مواعظ مؤکد جناب حجت به مؤمنین و محصورین قلعه که بهیچوجه دست تعرض نگشایند و به اعمال و افعالی که از آن رانحه انتقام استشمام شود مبادرت نمایند و همچنین بیانات مؤثر آن قدوة ابرار راجع به وقایع مؤلمه مازندران و تذکار این حقیقت که عزت و سعادت ابدی و فتح و ظفر حقیقی آن مجاهدان امر یزدان موقوف بایثار جان در سبیل جانان و بذل هستی و موجودیت خویش در امر صاحب الزمان است و نیز تاکید صریح و عنایت مخصوص به این وظیفه دقیقه که باید نسبت به مقام سلطنت خاضع و خاشع و در حق عموم رفیق صدیق و یار مهربان باشند. دیگر از مسائل مهمه شجاعت و شهامت اصحاب است که با چه قدرت و سطوت حملات صدر الدوله را دفع نمودند و تعرضات آن قوم مهاجم را مقاومت کردند تا آنجا که مشارالیه بر شکست مفتضحانه خویش مقرّ و معترف گردید و بهمین سبب مورد توبیخ و غضب سلطان قرارگرفت و از مقام و منصبش برکنار شد. دیگر حالت انزجار و تنفری است که مدافعان قلعه در قبال حیل و تدابیر دنیّه دشمنان ابرار نمودند. آنگاه که منادی از طرف حکومت ندا میزد و اتباع باب را به ترك شریعت الله و خروج از حصن حصین امرالله دعوت مینمود و وعده صریح

میداد چنانچه هر يك از آنان از عقیده خویش دست کشد و از امر جدید چشم پوشد مورد عفو و بخشش و محلّ مهر و عطوفت شهریاری قرار خواهد گرفت. دیگر مراتب ایمان و سموّ همت و ایقانی است که از طرف یکی از نساء روستائی موسوم به زینب ظاهر و آشکار گردید. این مخدّرة مؤمنه با شوق و انجذابی غیر قابل توصیف و بسالت و شجاعتی بی مثل خود را در صفوف مدافعین قلعه وارد ساخت و بلباس مردان ملبّس گردید و گیسوان خود را با مقرّاض ارادت کوتاه کرد و شمشیری بر کمر بست و با فریاد یا صاحب الزّمان بتعاقب دشمنان و مهاجمان پرداخت و بدون توجّه به خواب و خوراک و راحت و آسایش خویش مدت پنج ماه در بحبوحه انقلاب به تشویق اصحاب و استخلاص احباب از چنگ معاندان مالوف گردید. دیگر فریادهای محافظین قلعه جهت دعوت اصحاب به دخول در سنگرها و ذکر تکبیرات خمسه است که از طرف حضرت اعلى مقرّر شده بود. این تکبیرات در همان شب وصول امریّه مبارک چنان به هیمنه و عظمت ادا گردید که طنینش در فضای خارج قلعه منعکس شد و دشت و هامون را بلرزه در آورد بتسمی که بعضی از افراد دشمن که در اردوگاهها آرمیده بودند از فرط دهشت و اضطراب جان سپردند و جمعی از رؤسا و فرماندهان که به میگساری مشغول بودند جامهای باده را بر زمین افکندند و بساط قمار را برهم زدند و پای برهنه رو بفرار نهادند و دیگران به تبعیت آنان نیمه عربان سر به بیابان گذاشتند و بعضی سراسیمه به خانه علماء هجوم کردند. مطلب دیگر که توجّه هر منصف بصیری را بخود جلب مینماید مقایسه

حالات و روحیات اصحاب و اوضاع و احوال تباه دشمنان است. در محیط قلعه کانون اجتماع یاران روح خلوص و محبت و جانفشانی و مودت حکمفرما بود و السن کلّ بکمال اشتغال و انجذاب بتلاوت اشعار و اذکار و بیان نعوت و اوصاف حضرت خفیّ اللطاف مالوف و صوت تحلیل و تکبیر بعنان آسمان میرسید در حالی که در اردوی دشمن جز قهقهه و هیاهو و اعمال رزیه و اداء کلمات مستهجنه چیز دیگر مسوع نیگشت. دیگر از مسائل مهمه که ذکرش موجب مزید بصیرت است پیامهائی است که از جانب حجت و وجوه اصحاب حضور پادشاه معروض و شایعات و اتهاماتی که از بدخواهی دشمنان سرچشمه گرفته شده بود تکذیب و مراتب وفاداری و انقیاد آنان نسبت به مقام سلطنت و اولیای دولت اعلام و از پیشگاه شهریاری استدعای صدور اجازه جهة تشرّف در عاصمه مملکت و اثبات حقانیت آئین الهی در محضر سلطانی شده بود. دیگر اخذ و ضبط همین پیامها از طرف حکومت و تبدیل آنها به مکاتیب معمول دیگر مشحون از شتم و لعن و ارسال آن مکاتیب بنام اصحاب به طهران است. دیگر قیام و معاضدت عاشقانه ای است که از طرف نسوان محصور قلعه نسبت به برادران روحانی خود ابراز میگشت و فریادهای شرف و مسرتی است که از جانب آن نفوس مخلصه شنیده میشد. بعضی خود را مخفیانه بلباس مردان ملتس و برای نصرت و حمایت مدافعین بصفوف جنگ میشتافتند و بعضی بمواظبت و نگاهداری مرضی میپرداختند و گروهی مشگهای آب برای مجروحین بر دوش میکشیدند و برخی دیگر مانند زنان قدیم کارتاژ گیسوان بلند خود را بریده و برای استحکام دور



تفنگها میبچیدند. مسئله حیرت انگیز دیگر خیانت و تذویر دشمنان و ارسال قرآن مهور نزد جناب حجّت و تقاضای برقراری صلح است در حالی که در همان یوم رسولان حجّت را که طبق درخواست آنان برای عقد محبت و آشتی گسیل شده بودند با همراهان از اطفال و صفار کلاً در دخمه های تنگ و تاریک افکندند و رئیس هیئت را که شخص معرزی بود محاسن بریدند و یکی دیگر از اصحاب را قطعه قطعه کردند بدون آنکه ادنی توجهی به عهد و پیمان خویش نمایند و یا کمترین اهمیت و ارزشی نسبت به قول و قرار خود قائل شوند و نیز آنچه شایان توجه است مقام توکل و تسلیم و ثبات و استقامت جناب حجّت است که با وجود فقدان بفتی همسر و فرزند خویش با قوت جنان و اطمینان خاطر اصحاب را نصیحت میفرمود و به صبر و شکیبائی دلالت میکرد و به تفویض امور به اراده حیّ غفور ترغیب و تشویق مینمود تا آنکه خود بنفسه در اثر جراحات وارده بمقام شهادت فائز گردید و برفیق اعلی شتافت. دیگر قسارت قلب و اعمال سبعانه ای است که از طرف دشمن خونخوار با عساکر جرّار و تجهیزات کامل نسبت به آن مجاهدان امر رحمان ابراز گردید. این قوم عنود به مساعدت و همراهی مردم حریص و پیشوایان متعصب و جاهل چنان به نهب و غارت و کشتار و اسارت مظلومان پرداختند که شبه و مثل آن در تاریخ عالم مشاهده نشده است. دیگر استقرار اُسراء از مرد و زن، گرسنه و عریان مدت پانزده شبانه روز در معرض هوای سرد زمستان است که در آن سنه بیش از حدّ معمول شدت یافته بود در حالی که نسوان شهر با سرور و نشاط

زائدالوصف در مقابل آن ستمدیدگان برقص و آواز دمساز بودند و آب دهان بر وجه آن شیفتگان جمال سبحان میانداختند و باقبح عبارات و آشنع کلمات آن نفوس مظلوم را طمن و لمن مینمودند. و باز بیرحمی و سنگدلی آن تبهکاران در نظر مجسم میشود که چگونه دوستان الهی را در برابر دهانه توپ قرارداده مقتول میساختند و بعضی را در آب سرد و یخبندان انداخته با تازیانه مضروب مینمودند. سرهای برخی را در آب جوش فرومیبردند و ابدان جمعی را بشیره آمیخته روی برف میافکندند تا جان بسپارند. دیگر کینه و عداوت غیر قابل توصیف حاکم ستمکار است که فرزند هفت ساله جناب حجّت را با اظهار محبت و ملاطفت فریب داده و بهدایت آن طفل بیگناه به رمس انور آن مستشهد فی سبیل الله دست یافت، آنگاه به فرمان وی جسد اطهرش را از قبر خارج نمودند و مدت سه شبانه روز با طبل و طنبور و نغمه و شیپور در کوچه و بازار زنجان کشانیدند و معرض هرگونه جسارت و هتك حرمت قرار دادند که شرح آن از تقریر و تحریر خارج است. این ظلم و بیداد خاننان و جانبازی و فداکاری دوستان که لرد کرزن (۱) آن را «محاصره و کشتار مخوف» نام نهاد و جلال و عظمت و جلوه و درخششی به حوادث زنجان بخشود که هیچیک از وقایع مشابه آن در تاریخ عصر رسولی امر حضرت بهاءالله بدان پایه از افتخار و رفعت واصل نگردیده است.

این طوفان مهیب که در سنین اخیره دوره حضرت باب صفحات ایران را از شرق و غرب و شمال و جنوب بنهایت شدت احاطه نمود و دشت و صحرا را بخون شهیدان گلگون ساخت به قلب و مرکز کشور نیز کشیده

شد و جمعی از نفوس مقدسه را که به شهدای سبعة طهران معروفند به تیغ ستمکاران گرفتار کرد. این واقعه دلخراش که چهار ماه قبل از مصیبت جانگداز شهادت حضرت ربّ اعلی در عاصمه مملکت رخ داد بنفسه مقدمه کشتار عظیمی محسوب میشود که پس از شهادت آن مظهر مظلومیت کبری در دارالخلافة طهران روی داد و انقلاب و هیجان عظیمی در بین اهالی ایجاد نمود و آثار وحشت و دهشت سراسر مملکت را گرفت. این واقعه مؤله به امر و دستور امیر نظام وزیر خود رای و خونخوار و تحت نظر مستقیم وی انجام پذیرفت و در این اقدام شنیع دو نفر دیگر از معاندین سرسخت یکی محمود خان کلانتر و دیگری حسین نامی از علمای کاشان نیز شرکت داشتند. ذوات نورانیته شهدای سبعة از طبقات ممتازة اهالی و بین ناس از اهالی و ادانی به ورع و تقوی معروف و موصوف بودند و با آنکه میتوانستند با يك استتار ظاهری و انکار لفظی نسبت و ارتباط خویش را از امر بدیع سلب و جان خود را از شرور اعدا مستخلص نمایند از کثرت حبّ و شوق به کتمان عقیده که در قرون عدیده بین حزب شیعه بعنوان تقیه مذکور و در مواقع بروز خطر برای حفظ جان مشروع بل مقبول و مدوح شمرده شده است تن در ندادند و نیل به مقام فدا را بر حیات ادنی ترجیح دادند و مساعی نفوس مشخصه از طبقات و اصناف مختلفه جهت نجات آن فدائیان رحمن مخصوصاً اقدام جمعی از تجّار معروف و مهمّ شیراز و طهران وقبول اهدای فدیة عظیم برای استخلاص نفس بزرگوار جناب حاجی میرزا سید علی خال و همچنین وساطت رؤساء و عمال دولت و الحاح و اصرار

بی‌پایان آنان بمنظور رهائی میرزا قربانعلی درویش که مورد احترام و  
 تکریم و تقدیس اهالی از بیگانه و خویش بود حتی مداخله وزیر کبیر و  
 تلاشی که از طرف مشارالیه برای متقاعد ساختن این دو جوهر ایمان و  
 ایقان و تبری از امر مقصود امکان بعمل آمد هیچیک نتوانست آن سالکان  
 سبیل عشق را از ادامه طریق باز دارد و از فوز به لقای محبوب محروم  
 سازد، بلکه آن منجذبان جمال رحمان بنهایت شوق و اطمینان به قربانگاه  
 فدا شتافتند و بکمال جذب و وله به جانفشانی پرداختند. بعضی به  
 مشاهده جلاد فریاد شمع و شادی بر آوردند و برخی با تفتنی ابیات و  
 اذکار جمعیت را به خطابات مهیجه مخاطب ساختند. سه نفر از آن نفوس  
 منقطعه که مؤخر از دیگران بشهادت رسیدند در انفاق جان بر یکدیگر  
 سبقت جستند و ناظرین را غرق دریای تحیر و اعجاب نمودند. پس از  
 قتل آن ارواح مجرده اجساد مطهر را مدت سه شبانه روز در سبزه میدان  
 در مرآی ناس افکندند و هزاران نفس که خود را شیعه خالص و بنده  
 مخلص حق می‌شمردند اجساد شهدا را لگدمال کردند و بر آنها آب دهان  
 ریختند ولعن و طعن نمودند و بدین ترتیب این فاجعه عظیمه که از  
 حوادث خطیره دوران اولیة امر مبارک حضرت بهاءالله بشمار میرود خاتمه  
 یافت و حضرت نقطه اولی که در قلعه چهریق مسجون و از تابع حوادث  
 مؤله غرق دریای آلام و احزان بودند طی توفیق منیمی که از قلم مبارک  
 جاری مراتب ثبات و استقامت و انقطاع و شهامت این جانبازان سبیل  
 الهی را بستودند و آنان را «هفت گوسفندی» که بموجب اخبار اسلامی  
 باید در یوم قیامت پیشاپیش قائم موعود حرکت نموده و خون خویش را

قبل از شهادت آن شبان حقیقی بر زمین ریزند اطلاق فرمودند.

---

Lord Curzon (۱)



## فصل چهارم

### شهادت حضرت باب

طوفان حوادث که آنین نازنین الهی را بشدت احاطه نموده و جمعی از کبار اصحاب و نخبه پیروان حضرت باب را مترادفاً و متناوباً در امواج سهمگین مصائب و بلاها مبتلا ساخته بود آن حضرت را در دریای غم و اسف بی‌پایان مستغرق نمود بطوری که هیکل مبارک مدت شش ماه در قلعه چهریق از کثرت احزان قادر بر تقریر و تحریر نبودند. وصول اخبار مؤله یکی بعد از دیگری و استحضار بر صدمات و لطمات وارده بر دوستان و احراق دماء برینة تابعان و محبتان غیور آن حضرت و زجر و اسارت بازماندگان و کشتار عظیم مردان و زنان و جسارت و هتک حرمت اجساد مطهره مظلومان، جمیع این وقایع موجب گردید که هیکل اطهر مدت نه روز از ملاقات احبباً خودداری فرمایند و از اکل و شرب امتناع ورزند. پیوسته سیل اشک از دیدگان مبارک جاری بود و آثار هم و الم در چهره نورانش نمودار و از روح حزین و قلب مجروح آن مسلی قلوب حکایت مینمود و مدت پنج ماه بدین نحو در گوشه زندان منزوی و معتکف بودند. در اثر این انقلاب عظیم قسمت اعظم از پیروان مقدم آن محیی رمم که فی الحقیقه از ارکان و اعمده شاخصه آنین نوزاد الهی

محسوب در نخستین مصاف هدف سهام دشمنان قرار گرفتند. اشرف و اقدم آن ذوات مقدسه جناب قدوس است که از لسان طلعت اعلیٰ به لقب اسم الله الاخر ملقب و از یراعة مقدسه حضرت بهاءالله در لوح مبارك كلّ الطعام بعنوان جلیل و شامخ نقطه اخیری موصوف و در لوح دیگر صاحب مقامی رفیع بعد از مقام منبع حضرت مبشر منعت گردیده است و باز در یکی از آثار منزله یکی از دو فرستاده عظیم که در قرآن کریم به بیان «اذ ارسلنا اليهم اثنین فكذبوهما» مذکور خوانده شده است. آن وجود مبارك در کتاب مستطاب بیان به شرف مصاحبت هیکل اطهر در سفر حج و نفس مقدسی که هشت واحد از مرایا در ظلّش مستظلّ تجلیل گشته و در علوّ شان و سموّ تقدیسش این بیان جلیل از قلم ربّ جمیل نازل قوله العزیز «خداوند به او مباحات فرمود در ملا اعلیٰ به انقطاع او و اخلاص او در رضای او». حضرت عبدالبهاء آن روح مجرد را «قمر هدایت» نامیده و حضرت یوحنا در مکاشفات خویش طلوعش را یکی از دو «شاهد» مقدس که قبل از مضمی «وای دوم» «روح حیات» از جانب خداوند بدیشان نازل خواهد گردید ستوده است. چنین نفس بزرگوار که به چنین شنون و مناقب عالیّه روحانیّه مطرّز و به چنین کمالات و مواهب الهیّه مفتخر و معرّز است در عنفوان جوانی و ربّان شهاب در سبزه میدان بارفروش جام فدا نوشید و به مصیبت و بلا و زجر بی منتھائی مبتلا گردید که به شهادت حضرت بهاءالله حضرت روح در اشدّ احیان که در چنگال اهل طغیان قرار داشت بدان حدّت و هیبت مشاهده ننموده بود. دیگر از شهدای سبیل رحمان و فارسان مضار ایقان جناب ملا حسین



اولین حرف از حروف بیانیته است که به لقب باب الباب ملقب و بعنوان جلیل و فخیم «مرآت اولیّه» مخصّص و ممتاز گشته. در وصف آن چند شجیع الهی از قلم حضرت اعلی معادل سه برابر قرآن آیات و الواح و مراثی از مدح و ثنا و نعت و بهاء نازل و درجات و مقامات وی تجلیل و تقدیس گردیده است. آن حضرت در آثار مبارکه او را «یا محبوب فوادی» مخاطب ساخته و در مقام دیگر در امتناع شأن او میفرمایند که تراب مرقد ملا حسین دارای چنان قدرت و تأثیری است که هر محزونی را مسرور نماید و هر مریضی را شفا بخشد و همچنین میفرماید آن منادی حقیقت به عنایت و موهبتی فائز گردیده که «خلق اولین و آخرین» در ظلّ بیان «الی یوم القیمة» به منزلت او غبطه خورند. حضرت بهاءالله در تعظیم مقام آن نفس مقدّس در کتاب مستطاب ایقان به این بیان احلی ناطق قوله العزیز «لو لاه ما استوی الله علی عرش رحمانیته و ما استقرّ علی کرسی صمدانیته». سید کاظم رشتی اعلی الله مقامه مراتب و درجات آن سالک سبیل هدی و جاهد طریق معرفت و تقوی را به درجه میستود که تلامیذ وی گمان بردند صاحب چنین آثار بدیعه منیعه و اوصاف و شنون فائقه همان نفس موعود است لاغیر. این شخص بزرگوار با چنین سجایای مقدّسه و شنون روحانیته در بدایت جوانی در قلعه شیخ طبرسی برتبه شهادت فائز گردید و جان در سبیل محبوب انفاق نمود. نفس مقدّس دیگر که بمشهد فدا شتافت و جام بلا از کف ساقی بقا نوشید جناب وحید است که در کتاب ایقان به «وحید عصر و فرید زمان» خوانده شده و صاحب فضائل و مناقب وفیره بوده و شاخص ترین

مجاهدی است که تحت لوای الهی وارد شده و حضرت باب در رساله دلائل السببه مراتب «فضل و تقوی» و «علو علم و سمو حکمت» او را بابدع بیان میستایند. این نفس جلیل در گرداب بلایا و متاعب لا تحصی گرفتار گردید و بنوبه خویش مانند آن دو نجم بازخ افق عرفان و دیگر شهدا و جانبازان مازندران برتبه منیعۀ شهادت فانز شد. دیگر از عاشقان جمال سبحان و منادیان امر یزدان جناب حجت زنجانی است که بفایت شجاع و متهور و صاحب رای و اراده محکم و شوق و اشتیاق بی پایان بود. آن جوهر حبّ و ولا در جمره بلانی افکنده شد که لهیب آن زنجان و ضواحی آن را فراگرفت و جم غفیری از دوستان حضرت رحمان را به آتش ظلم و عدوان بسوخت. دیگر جناب خال اعظم است که حضرت اعلی را از صغر سن حافظ و پشتیبان بلکه فی الحقیقه پدر مهربان محسوب میگردید و افتخار مواظبت و سرپرستی مادر و حرم مبارک را دارا بود. این روح پاک زیر تیغ ستمکاران در مدینه طهران جام شهادت نوشید و برفیق اعلی پیوست. قریب نیمی از حروف حیّ مؤمنین اولیۀ بیان نیز قبل از شهادت مظلوم امکان در میدان فدا جانبازی نمودند و سر و جان در ره آن دلبر رحمانی ایثار کردند. جناب طاهره نیز هرچند هنوز در قید حیات بود ولی چون پروانه حول شمع محبت الله پرواز میکرد و در آتش فراق میسوخت و منتظر تقدیر الهی و حکم مبرم یزدانی بود تا خود را بصرمنزل مقصود رساند و از وصل محبوب مرزوق گردد.

در این اوان حیات مبارک حضرت اعلی که با مصائب و احزان لاتحصی توأم و همعنان بود رو باختتام میرفت و پر وحشت ترین ادوار عصر

رسولی ظاهر گردید. جام بلا سرشار شد و آنچه آن مظهر احدیه بنفسه  
 المقدس پیش‌بینی فرموده بود ایام تحقق آن فرارسید. از جمله در کتاب  
 پنج‌شان که از آثار اخیره مبارک محسوب اشارتی موجود که مدّ بر آن  
 است که آن طیر بقا و قره عین انبیا بزودی برطرف اعلی عروج خواهد  
 نمود و ششمین نوروز پس از اظهار امر مقدّسش آخرین ایام مبارک در  
 حیز ادنی خواهد بود. همچنین در تفسیر حرف‌ها آن جوهر وفا مراتب  
 اشتیاق خویش را به بذل جان در سبیل حضرت رحمان ابراز داشته و  
 در کتاب قیوم الاسماء وفود به این مقام اعزّ اسنی را محتوم و مقدّر  
 می‌شمارد و هیکل مبارک با توجه به قرب یوم شهادت قبل از خروج از  
 چهریق به فاصلهٔ چهل روز کارهای خود را تمام نموده، آثار و نوشتجات  
 موجوده را جمع آوری و آن آثار و الواح را بضمیمهٔ قلمدان و مهر و خاتم  
 به ملّا باقر حرف حیّ می‌سپارند و توصیه می‌فرمایند که آن امانت را به ملّا  
 عبدالکریم قزوینی معروف به میرزا احمد برساند تا مشارالیه در طهران به  
 حضور مبارک حضرت بهاءالله تقدیم دارد.

هنگامی که حوادث مازندران و نیریز جمع کثیری از پیروان جمال ازلی را  
 از دم شمشیر گذرانید و سیل خون در مدن و دیار ساری گردید امیر  
 نظام وزیر اعظم ناصرالدین شاه که با نهایت نگرانی اهمیت این وقایع  
 خطیره را در نظر مجسم میکرد و از انعکاس آن در قلوب ناس و نفس  
 حکومت و سلطنت بیمناک بود در مخیلهٔ خویش فکری اندیشید که اثرات  
 شدید آن نه تنها مرز و بوم مملکت را فرا گرفت بلکه آثار و عواقب  
 عظیمه اش در مقدرات عالم بشریت باقی و برقرار بماند. این وزیر

خودخواه اکنون به این حقیقت پی برده و عملاً دریافته بود که زجر و قتل و اسر و نهب پیروان حضرت باب جز ازدیاد شعله عشق و حرارت مؤمنان و تزئید مراتب استقامت و وفاداری آنان نتیجه و ثمر دیگر در بر نخواهد داشت و سرگونی آن حضرت به جبال آذربایجان و انفصالش از تابعان بر خلاف تصوّر وی مایه یأس و نومیدی عشاق جمالش نخواهد شد این بود که بغایت مضطرب و متوحش گردید و از تسامح و غفلت حاجی میرزا آقاسی که وی را مسئول اهمیت یافتن امر و حدوث این سوانح میشمرد اظهار تأسف و انزجار نمود و تصمیم قاطع اتخاذ کرد که سیاست خویش را تشدید نماید و حزب مظلوم را که بزعم وی موجب اشاعه کفر و الحاد و مایه بروز وهن و خذلان نسبت به مقامات اداری و روحانی مملکت گردیده بالمره قلع و قمع کند و برای نیل به این مقصود معتقد گردید که در مقام اول باید به انعدام نفسی که مؤسس این نهضت و محرک این قیام و رستاخیز است مبادرت ورزد تا این فتنه خاموش گردد و این سیل بنیان کن از جریان و سریان باز ماند.

هنوز حوادث زنجان پایان نیافته بود که وزیر پرکین بدون استیذان از مقام سلطنت و استشاره با اعضاء و ارکان حکومت بصرامت رای دستوری برای شاهزاده حمزه میرزا حشمت الدوله حاکم آذربایجان ارسال داشت و او را بقتل حضرت باب بگماشت و چون بیم داشت که اجرای چنین حکمی در دارالخلافه موجب ضوضاء و انقلاب گردد و جلوگیری از آن صعب الحصول شود مقرّر نمود حضرت را به تبریز حرکت داده و در آن مدینه به این امر خطیر اقدام نمایند. ولی حمزه میرزا از تنفیذ این حکم

امتناع ورزید و ارتکاب آن را خیانتی عظیم و جنایتی شرم انگیز تلقی نمود. لذا امیرنظام برادر خود میرزا حسنخان را مأمور اجرای این فرمان ساخت. مشارالیه پس از وصول دستور امر داد برای تحصیل اجازه و اخذ فتوی از علمای اعلام بدوا حضرت را بخانه مجتهدین تبریز رهنمائی نمایند. ملا محمد مقانی مکالمه و مفاوضه را ضروری ندانست و اظهار داشت همان روز که حضرت را در محضر ولیمهد ملاقات نموده حکم قتل او را صادر کرده است. حاجی میرزا باقر و ملا مرتضی قلی نیز هیچیک راضی به مواجهه با حضرت نشدند و بدون ملاقات و مذاکره حکم قتل آن سید ام را صادر نمودند و بدین ترتیب امر وزیر کبیر بکمال سرعت و سهولت توسط فراشباشی انجام پذیرفت.

مقارن با وقوع رزیه کبری شهادت طلعت اعلی دو امر عجیب و اعجاب آمیز رخ گشود که حائز نهایت اهمیت است و این دو واقعه خطیره که یکی قبل از صدور حکم علماء تبریز و دیگری بلافاصله بعد از آن بوقوع پیوست مراتب عظمت و قدرت و نورانیت آن مظهر احدیت را اثبات و کیفیت معجزه آسای شهادت حضرتش را مدلل و روشن مینماید. امر اول ورود فراشباشی به جایگاه مبارک است هنگامی که هیکل انور در یکی از حجرات سربازخانه که محل توقیف ایشان بود با آقا سید حسین راقم آیات آهسته و محرمانه به بیان آخرین وصایا و تعالیم خویش مشغول بودند فراشباشی به مجرد ورود آقا سید حسین را به کنار کشیده وی را شدیداً ملامت و سرزنش مینماید که حال موقع مذاکره و نجوی نیست در آن وقت حضرت اعلی به فراشباشی میفرمایند «تا صحبتی را که با وی

داشتم به اتمام نرسانم و تا آخرین کلمه بیان نکنم هیچ قدرت و سطوتی مرا از این منظور باز نخواهد داشت ولو اهل ارض بتمامه با سیف و سنان بر منع من قیام نمایند». (ترجمه) مسأله ثانی استدعای سامخان مسیحی سررتیب فوج ارامنه است که اجرای حکم شهادت بوی محول گردیده بود. مشاراً الیه چون بیم داشت که عمل او مغایر رضای الهی و جالب قهر و غضب منتقم حقیقی باشد از حضور مبارک درخواست نمود ترتیبی فراهم شود که باراده سبحانی از مبادرت به این امر که خلاف رای و منافی فکر و وجدان او است معاف گردد. حضرت در جواب فرمودند «تو به آنچه مأموری قیام نما اگر در نیت خویش صادق باشی خداوند تعالی تو را مطمئناً از ورطه تحیر و اضطراب نجات خواهد داد». (ترجمه) بدین ترتیب سامخان به انجام مأموریت خویش اقدام نمود و امر داد در پایه ای که بین دو حجره سربازخانه مشرف بر میدان قرار داشت میخ آهنی کوبیدند و دو ریسان بدان آویختند به یک ریسان حضرت باب و به ریسان دیگر عاشق دل داده، میرزا محمدعلی زنوزی ملقب به انیس جوانی که خود را از قبل بر اقدام مبارک افکنده و استدعا نموده بود تا آخرین لحظه حیات در ملازمت مولای خویش باقی ماند، معلق ساختند. فوج مأمور شلیک در سه صف، هرصف مرکب از دوپست و پنجاه سرباز قرار گرفتند. صف اول شلیک کرد سپس صف ثانی آتش داد و بلا فاصله صف ثالث مبادرت کرد و از شلیک هفتصد و پنجاه تیر دغان عظیمی برخاست که فضا را بکلی تیره و تار نمود و چون دود متلاشی گشت تماشاچیان که عددشان به ده هزار نفس بالغ میگردید و در بام سربازخانه

و منازل مجاور مجتمع شده بودند با نهایت حیرت ملاحظه نمودند که حضرت باب از انظار پنهان و آن جوان بدون ادنی آسیب در پای همان ستون که به آن آویخته شده بود ایستاده و ریسانها از اصابت گلوله قطع شده است. مردم از مشاهده این منظره سخت به وحشت افتادند و فریاد بر آوردند که سید باب غائب شد و چون تفحص نمودند حضرت را که به اراده قاطعه الهیه مصون و محفوظ باقی مانده در همان حجره که شب قبل توقف نموده بودند یافتند که بکمال سکون و آرامش به تکمیل بیانات و ادامه مکالمات قبلی خویش با کاتب وحی مالوفند. در این حین فراشبازی وارد شد و طلعت اعلی رو بوی کرده فرمودند «حال گفتگوی من با آقا سید حسین تمام شد و میتوانید اکنون در اجرای مقصود خود اقدام نمایند». (ترجمه) در این هنگام فراشبازی بیان مبارک را که از قبل بکمال صراحت و صرامت راجع به عدم قطع کلامشان ادا فرموده بودند بخاطر آورد و چون مصداق آن را به چنین وضع تحیرآمیزی مشاهده نمود بر خود بلرزید و بی درنگ محل را ترک و از شغل خویش کناره جویی نمود.

سامخان نیز از وقوع این حادثه متذکر گردید و بیانات اطمینان بخش حضرت را که به او القاء فرموده بودند بخاطر آورد و با نهایت اعجاب و دهشت به سپاهیان خود دستور داد بلا تأمل از سرپاخانه خارج شوند و در حین خروج از میدان قسم یاد نمود که دیگر بهیچوجه دست به این عمل شوم نیالاید و در این جنایت عظیم ولو بقیمت جان وی تمام شود شرکت ننماید. آنگاه آقا جان بیک خمسه ای سرپیچ فوج خاصه قدم

پیش‌نهاد و داوطلب انجام این مأموریت گردید و دستور داد حضرت باب و جناب انیس را دوباره به ترتیب سابق بهمان پایه معلق نمایند و بسربازان خود امر به شلیک داد. در این وهله سینه مبارک و سینه میرزا محمدعلی هردو بضرر رصاص مشبک و اعضاء کلّ تشریح گردید مگر صورت که اندکی آزرده شده بود. درحینى که فوج اخیر مشغول تهیه مقدمات امر بودند حضرت اعلی رو به جمعیت نموده آخرین بیانات خود را بدین مضمون ادا فرمودند «ای مردم گمراه اگر بعرفان من نائل میشدید هرآینه به این جوان که مقامش اعظم و اجلّ از اکثر شما است تاسی میجستید و بنهایت اشتیاق خود را در سبیل الهی فدا میکردید بلی روزی خواهد رسید که به حقیقت ظهور من پی خواهید برد لکن در آن هنگام دیگر من در بین شما نخواهم بود.» (ترجمه)

باری بمجرّد اختتام شلیک طوفانی عظیم برخاست و تمام شهر را احاطه نمود و از ظهر تا شب ادامه داشت بطوری که از شدت گرد و غبار قرص آفتاب مخفی شد و ظلمت ارض و سماء را فراگرفت و احدی قادر بر رؤیت نبود. در شیراز نیز بفاصله دو سال زلزله مهیبی رخ گشود و بطوری که در مکاشفات یوحنا اخبار شده در سال ۱۲۶۸ هجری قمری انقلاب و اضطراب شدید در بین ناس حکمفرما گردید. شیوع وبا و ظهور قحط و غلا و مصائب و بلایای اخری بر شدت و هیبت آن بیفزود و در همان سنه دویست و پنجاه نفر از سربازان فوج خاصه که بجای فوج سامخان هیکل اعزّ اعلی را تیرباران نموده بودند مع رؤسایشان کلاً در اثر زلزله مخوفی هلاک شدند و پانصد نفر بقیّه نیز سه سنه بعد در اثر سرکشی و



عصیان در تبریز تیرباران شدند و آنچه را نسبت به وجود مبارك حضرت اعلی مرتکب گشته بودند بعینه در حق خودشان مجری گردید حتی برای اینکه احدی از مضرورین جان سلامت در نبرد اجساد را برای نوبت ثانی هدف رصاص ساختند سپس با نیزه و سنان پاره پاره کرده در معرض انظار مردم شهر قرار دادند. امیرنظام سفّاک بیباک محرک اصلی شهادت حضرت اعلی نیز دو سال پس از این واقعه هائله با برادرش که همدست و معاضد او بود بهلاکت رسید و جزای اعمال سیئه خویش را برای العین مشاهده نمود.

شهادت حضرت باب در یوم بیست و هشتم شعبان سنه ۱۲۶۶ هجری قمری مطابق با نهم جولای ۱۸۵۰ میلادی در سی و یکمین سال حیات مبارك و هفتمین سال از اظهار امر آن وجود اقدس اتفاق افتاد. در همان روز هنگام غروب آفتاب جسد مطهر حضرت اعلی و جناب انیس را که اجزاء آن بیکدیگر ممزوج و آمیخته شده بود از میدان سرراخانه به خارج شهر کنار خندق منتقل نمودند و چهار دسته محافظ هر یک مرکب از ده سرباز بمراقبت گماشتند. صبح روز بعد قنسول روس در تبریز با یکنفر نقّاش در محل حاضر شده و نقش اجساد را بهمان وضع که در کنار خندق افکنده شده بود برداشت. نیمه شب ثانی حاجی سلیمان خان یکی از اتباع باب بوسیله حاجی اللهیار نامی موفق گردید آن دو جسد مطهر را به کارخانه حریر بافی متعلق به یکی از بابیان میلان حرکت دهد. روز بعد آنها را در صندوق چوبی که برای این منظور تهیه شده بود نهادند و به مقر امنی منتقل ساختند. در خلال احوال علماء بر فراز منبر فریاد

برآوردند که ایها الناس جسد باب را درندگان دریدند و حال آنکه جسم طاهر امام معصوم از تعرض سباع و حشرات محفوظ است. بمجرّد اینکه خبر انتقال هیاکل مقدّسه حضرت باب و میرزا محمدعلی بساحت حضرت بهاءالله معروض گردید مقرر فرمودند سلیمان خان آنها را به طهران حمل نماید. پس از ورود به طهران آن دو رسم منور را بدوآ به امامزاده حسن منتقل نمودند و از آنجا بامکنه مختلفه تغییر مکان دادند تا آنکه پس از چندی بر حسب تعلیمات حضرت عبدالبهاء به ارض اقدس انتقال یافت و به دست مبارک در مقام مخصوص که در دامنه جبل کرمل مرتفع گردیده بود نهاده شد و با تجلیل و تکریم فراوان در آرامگاه ابدی خود مستقر گردید.

حضرت باب ظهور مقدّسش ملتقای دو کور عظیم الهی محسوب یعنی با قیام مبارک کور آدم، مطلع تاریخ مدوّن ادیان، با کور افخم اقدس بهانی که امتدادش بی‌نهایت طویل و اقلّ از پانصد هزار سال نخواهد بود مرتبط و متصل گردید. با شهادت آن وجود مبارک شجیع‌ترین مرحله عصر رسولی دور بهانی خاتمه پذیرفت و مصائب و بلاهای وارده به اعلی درجه شدت واصل گردید. فی الحقیقه حیات آن مظهر مقدّس الهی مشحون از محن و آلام و مقرون به حوادث و وقایعی است که در سراسر قرن اوّل بهانی بنهایت قدرت و جلال درخشنده و تابان است و بی‌یقین مبین میتوان گفت که در تاریخ مؤسّسین شرایع مختلفه عالم حیاتی که با چنین نورانیت و عظمت مقارن و با چنین اسقام و آلام شدید مواجه باشد مشاهده نگردیده است.

باری این داهیه عظمی و فاجعه کبری صیتش به سایر اقالیم کشیده شد و توجه صاحبان نظر را بخود جلب نمود. از جمله یکی از محققین مسیحی و مامورین سیاسی که چندی در ایران اقامت داشته و نسبت به حیات حضرت باب و تعالیم مقدّسش اطلاعات موثقی بدست آورده شهادت میدهد که «حضرت باب بزرگترین درس شجاعت و فداکاری را به عالم انسانی آموخت و راه عشق و محبت را به هم میهنان خویش ارائه فرمود این وجود مبارک خود را برای سعادت ابناء بشر فدا کرد و روح و جسم را در سبیل نجات ملل و نحل ایثار نمود هر محنت و بلیتی را بحسن قبول تلقی فرمود و هر مصیبت و محرومیتی را بجان و روان استقبال کرد تا عاقبت شربت شهادت نوشید و با خون گرانبهای خود منشور اخوت جهانی را بنگاشت و مختوم ساخت و چون حضرت مسیح با اهداء جان تحقق وحدت و یگانگی و استقرار عشق و محبت حقیقی را بین نفوس انسانی اعلام نمود.» محقق مذکور در مقام دیگر که وقایع مربوط به حضرت باب را تشریح نموده امر آن حضرت را «یگانه امر عجیب و فرید در تاریخ بشریت» می‌شمارد. مستشرق مشهور فرانسوی در این باره مراتب تحسین و اعجاب خود را اظهار و امر باب را «معجزه حقیقی» می‌خواند. نویسنده و سیاح معروف انگلیسی آن حضرت را «مظهر حقیقی الهی و مطلع فیوضات رحمانی» مینامد. جریده نگار و صاحب قلم مشهور فرانسوی مقام آن حضرت را به بیان «اعلی و اجنی ثمره بهینه موطن خویش» تجلیل میکند. یکی از شخصیت‌های روحانی انگلستان آن وجود مقدّس را «مسیح عصر و فرستاده الهی بلکه صاحب مقامی برتر و والاتر از

آن، توصیف میکند. محقق عالیمقام اکسفورد و استاد فقید دانشکده بالیول (۱) نهضت باب را «بزرگترین نهضت مذهبی که پس از ظهور مسیحیت در عالم وجود موجود گشته» معرفی میکند.

حضرت عبدالبهاء روح الوجود له الفدا در توصیف عظمت ظهور حضرت باب و ذکر اشتیاق طالبان حقیقت میفرمایند «از آفاق جهان بسیاری عزم ایران نمودند و بجان جوها گشتند» و بطوری که موزخ معاصر در شرح احوال آن حضرت ثبت نموده صیت و صوت آن بزرگوار بدرجه ای در مدن و دیار منعکس گردید که حتی امپراطور روس بفاصله قلیلی قبل از وقوع شهادت عظمی به قنسول خویش در تبریز دستور داد راجع به ظهور جدید تحقیقات کامل معمول داشته و کیفیت امر و حوادث مربوط به این نهضت شگفت انگیز را حضور وی گزارش نماید ولی نظر به شهادت آن حضرت انجام این مأموریت میسر نگردید. در اقطار بعیده نیز افکار به سرعت عجیب متوجه این ندای عظیم شد و در غرب اروپا علاقه و اشتیاق نفوس تزیاید یافت. ارباب علم و صنعت و اصحاب ادب و سیاست کلّ طالب کسب اطلاع گشتند و شایق فحص و تحقیق شدند. جریده نگار مشهور فرانسوی که ذکرش از پیش گذشت چنین می نگارد «شهادت حضرت باب در سراسر اروپا موجی از تأثر و انزجار برانگیخت و تا این تاریخ (سال ۱۸۹۰ میلادی) هنوز ادبا و شعرا بشرح این واقعه جانگداز مشغول و به تنظیم اشعار و مراثی مؤثره مالوفند چنانکه گوئی این حادثه مولمه تازه به وقوع پیوسته است». سارا برنارد (۲) از کاتول مندرس (۳) درخواست نمود نمایشنامه‌ای از این واقعه تأثر آمیز ترتیب دهد.

همچنین شاعره روسی عضو مجمع شرقی و فلسفی و کتابشناسی سن پترزبورگ در سال ۱۹۰۲ درامی تحت عنوان «باب» منتشر نمود که يك سنه بعد در یکی از تماشاخانه های بزرگ آن شهر بمرض نمایش گذاشته شد سپس در لندن انتشار یافت و در پاریس بلسان فرانسه و در آلمان بوسیله فایدلر (۴) شاعر بزبان آلمانی ترجمه گردید و برای مرتبه ثانی پس از انقلاب روسیه در تماشاخانه مردم در لنینگراد نمایش داده شد و بینهایت جالب توجه گردید. نمایشنامه مذکور نظر تولستوی (۵) فیلسوف مشهور روس را بشدت بخود معطوف داشت چندانکه زبان به مدح و ثنا بگشود و تقدیر و تمجید وی بعداً در صفحات اوراق و مطبوعات آن مملکت منعکس گردید.

بطوری که ذکر شد شهادت حضرت باب در افنده و قلوب تأثیر عمیق بخشود و هرگاه دعوی شود که جز در انجیل مقدس در هیچیک از کتب و صحف مذهبی حوادث و آثاری مربوط به پایان حیات احدی از مؤسسين ادیان عالم که قابل قیاس با شهادت حضرت باب باشد مضبوط و مثبت نیست فی الحقیقه راه اغراق و مبالغه نپیموده ایم. این آثار و انوار که جم غفیری از ناظران بدان شهادت داده و جمع دیگر از شخصیتهای مهتمه عالم آنرا تأیید نموده و حتی از طرف حکومت و وقایع نگاران غیر رسمی مملکت در بین ملتى که خود اعداء، عدو امر باب شمرده میشوند تصدیق و تصریح گردیده فی الحقیقه از خصائص این دور اعظم و اعلى و اجلى نمودار قوه عظیمه روحانیه ای است که ظهور مبارك موعود صحف آسمانی بدان مؤید و مخصص است. تنها اشراقی را که میتوان از لحاظ

حرارت و انجذاب روحی و دوران رسالت و امر شهادت با حضرت باب  
مشابه دانست همانا ظهور حضرت مسیح است و این حقیقت در نزد  
نفوسی که با تاریخ ادیان عالم آشنا و بر حقایق امور واقفند روشن و  
آشکار میباشد. یعنی چون حدیث سنّ و خضوع و خشوع مؤسس  
شریعت بیان و دوره کوتاه و پر انقلاب رسالت آن مظهر امر حضرت  
یزدان و سرعت نفوذ و انتشار کلمه ربّانیّه و اختیار حروفات بیانیّه و  
اولویت و اقدمیتی را که به یکی از حروف مقدّسه عنایت گردیده و  
تحول و تغییر شدیدی را که در رسوم و آداب و سنن و احکام دیانت  
قبلیّه رخ گشوده در نظر آریم و همچنین مخالفت پیشوایان قوم با آن  
سید وجود و مصائب و آلام مستولیه بر آن حضرت و تحقیرات و توهینات  
وارد نسبت به آن معدن وفا و تعزیر و توقیف بفتی آن مخزن تسلیم و  
رضا و سوالات و پرسش هائی را که از آن منبع فضل و کمال بعمل آمده  
و بالاخره آویختن آن وجود مبارک در هوا در مقابل انظار اعدا را در  
مقابل دیده مجسم نمایم واضح و مکشوف گردد که بین قیام آن حضرت  
و قیام حضرت مسیح چه شباهت عظیم موجود و چه وحدت و مماثلت  
شدیدی محسوس است. آنچه در این مقام شایان توجه است آن است که  
با وصف مراتب مذکوره و وجود تشابه و تماثل قابل ملاحظه بین این دو  
مظهر احدیّه ظهور حضرت باب گذشته از حادثه معجزه آسانی که با  
شهادت حضرتش ملازم و مقارن بوده از لحاظ واجد بودن دو مقام متمایز  
و دو مأموریت مشخص با ظهور حضرت مسیح متفاوت است زیرا آن  
حضرت از یکطرف مظهر امر و شارع دیانت مستقلّ الهی محسوب و از

طرف دیگر منادی دور جدید و مبشر کور عظیمی میباشند که در کتب و زیر سماری بدان بشارت داده شده است. نکته دیگر که حائز اهمیت بوده و مقام و موقعیت آن را نباید از نظر دور داشت وجود این حقیقت است که معاندین اصلی حضرت مسیح در ایام حیات مبارک همانا به رؤسای یهود و اعوان و انصار آن قوم انحصار داشت و حال آنکه مخالفین حضرت باب از دو قوه قاهرة مملکت یعنی حکومت و روحانیت ایران تشکیل یافته بود و این دو مرکز قویم و مرجع عظیم از هنگام اظهار امر تا موقع شهادت آن وجود مقدس با توده ناس کثله واحده بر قلع و قمع شجره الهیه قائم و در تکفیر و تدمیر پیروان و تحقیر و تکذیب اصول و مبادی این امر اعظم بکمال قدرت و سطوت و نهایت عناد و لجاج سعی و جاهد بودند.

حضرت باب در آثار مبارکه جمال قدم جلّ اسمه الاعظم به «جوهرالجواهر» و «بحرالبحور» و «النقطة الاولى التي تدور حولها ارواح النبیین والمرسلین» و «الحمد لله الذي اظهر النقطة و فصل منها علم ما كان و ما يكون» توصیف گردیده و در رفعت و عظمت شأن حضرتش این کلمه علیا از مخزن قلم اعلی نازل «قدرش اعظم از کلّ انبیا و امرش اعلی و ارفع از عرفان و ادراک کلّ اولیا است». حضرت عبدالبهاء روح الوجود لعنایاته الفدا آن وجود مقدس را «صبح حقیقت» و «مبشر نیر اعظم ابهی» که به ظهور مبارکش «کور نبوت» اتمام و کور تحقق و اکمال آغاز گردیده است خوانده اند. چنین نفس مقدسی پیام خویش را اعلام و مأموریت خود را انجام فرمود، بقیام حضرتش ظلمات هالکه که صقع جلیل ایران را احاطه

نموده بود منقش گردید و به طلوع شمس حقیقت که انوارش عالم وجود را بتمامه احاطه خواهد نمود بشارت داده شد. حضرت باب بنفسه المقدس در تبیین مقام خویش میفرماید قوله الاعلیٰ «انا نقطة التي ذوت بها من ذوت» و «اننى انا ركن من كلمة الاولى» و «اننى انا النار فى النور على نور الطور» و همچنین ظهور مبارکش را «نبا عظیم» و «ذکرالله» که در شان آن «و ما ارسلنا من نبي الا و قد اخذناه العهد للذكر و يومه» از سماء اراده مالك قدم نازل گردیده میخواند. به ارتفاع ندایش وعود کتب و صحف آسمانی ظاهر گردید و به اشراق و آثارش مقصود و منظور نهانی از بهت مظاهر رحمانی واضح و آشکار آمد. این ذات مقدس همان قائم موعود نزد اهل تشیع و مهدی منتظر نزد اهل سنت و جماعت و رجعت یوحنای معتمدان نزد ملا ابن و هوشیدرماه مذکور در کتب پارسیان و ایلپای نبی موعود ملت یهود است که کلّ در انتظار ظهورش بسر میبرند. در قیام مقدسش بشارت «یظهر باآثار جميع الانبياء» تحقق یافت و بیان «علیه کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب» واضح و لائح گردید. این مظهر فیوضات الهی و مشرق الطاف سبحانی امر خویش را ابلاغ فرمود و به کمال مظلومیت شهید گردید و در غایت جلال و عظمت به افق اعلى متعارج شد. «وای دوم» که در مکاشفات یوحنا بدان اشاره شده در رسید و رسول اول از دو فرستاده مقدس که در قرآن مجید به بیان «اذ ارسلنا اليهم اثنين» وعده داده شده ظاهر گردید. «نفخة اولی» که در همان کتاب مقدس مذکور و از مهابت آن اهل ارض و سماء منصعق گردند دمیده شد و علامات ظهور که در کتاب مبین به کلمات حاقه و طامت و قیامت و



زلزله و ساعه تعبیر گشته پدیدار شد و مصداق کلمات الهیه که میفرماید  
 «اذا السماء فُرِجت و اذا النجوم طُمست و اذا الجنة اُزلفت و اذا الجحیم  
 سُقرت و اذا القبور بعثرت و اذا الجبال نسفت و الصبح اذا تنفّس و جاء  
 رتك و الملك صفّاً صفّاً و اخرجت الارض اثقالها و وضع الكتاب و وضع  
 المیزان» کل ظاهر و آشکار گردید و صراط الهی کشیده شد. تصفیه «مقام  
 مقدّس» که دانیال نبی اخبار و حضرت مسیح آن را در تبیین «مکروه  
 ویرانی» تأیید فرموده انجام پذیرفت. دوره فرقان خاتمه یافت و شریعت  
 محمّدی بفرموده رسول اکرم به آسمان عزّ سبحانی عروج نمود و «یمرج  
 الیه فی یوم کان مقداره الف سنة منّا تعدّون» تحقّق پذیرفت. «چهل و دو  
 ماه» مذکور در مکاشفات یوحنا که طیّ آن «شهر مقدّس» پایمال خواهد  
 شد بانتهای رسید و زمان آخر آغاز گردید و نخستین شاهد از «دو  
 شاهد» مقدّس که «بعد از سه روز و نیم روح حیات از خداوند» بدیشان  
 نازل خواهد شد قیام نمود و «در ابر به آسمان» اراده رحمان صعود فرمود  
 و حقیقت «العلم سبعة و عشرون حرفاً فجميع ما جائت به الرسل حرفان و  
 لم يعرف الناس حتّى اليوم غیر الحرفین فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة و  
 العشرین حرفاً» بتمام جلوه و عظمت ظاهر گردید. «ولد» مذکور در کتاب  
 یوحنا که «همه امتهای زمین را به عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد»  
 هویدا شد. در اثر ظهور مبارکش قوای خلاقه عظیمه که باستعانت انوار  
 فائضه از ظهور متعاقبی اجلّ و اعظم از آن تقویت و تشیید حاصل نمود  
 بحرکت آمد و استعداد و قابلیت لازم برای تاسیس وحدت اصلیه در بین  
 برتّه و نیل عالم انسانی برتبه بلوغ و ارتقای آن به اعلی ذروه ترقی و کمال

در عالم امکان حاصل گردید.

خطاب مهیمن آن وجود مقدس به «معرش ملوک و ابناء ملوک» که بعداً در اثر ابلاغات و اندازات شدیدة حضرت بهاءالله به کافّة سلاطین و رؤسای ارض تکمیل و علت پیدایش تحولات عظیمه در مقدرات ملوک و زمامداران عالم گردید، در قیوم الاسماء نازل شد. نظمی که حدود آن را جمال قدم جلّ اسمہ الاعظم در کتاب اقدس تدوین و اصول و ارکانش را حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه وصایا تدوین و پیروان اسم اعظم اکنون به وضع اساس و ارتفاع بنیانش در سراسر عالم مبادرت نموده اند بکمال صراحت و اتقان در کتاب مستطاب بیان اعلام گردید. احکام و حدود بیانیه که از یک طرف ناسخ سنن و فرائض سابقه و هادم آداب و رسوم ماضیه و از طرف دیگر حدّ فاصل و حلقه ارتباط بین انظمه سالفه و مشروعات و مؤسّسات بدیعه نظم جهان آرای الهی محسوب میشود واضحاً مشهوداً تشریح و ابلاغ شد. عهد و میثاقی که بر خلاف ادوار گذشته با وجود حملات شدیدة ناقضین به حفظ وحدت و جامعیت امرالله موفق و در تمهید سبیل برای ظهور مقدّسی که مرکز و مرجع آن عهد قویم الهی محسوب است مؤید گردید به نحو متین و غیر قابل تغییر تاسیس یافت. هدایت الهیه که انوارش متتابعاً و مترادفاً مهد امرالله تا اقصی نقاط عالم را روشن نمود بکمال عظمت بدرخشید و آفاق بعیده مانند ونکوور (۶) و بحر چین و آیسلند (۷) و دریای تاسمانی (۸) را در مشرق و مغرب و شمال و جنوب بنور ایمان منور ساخت. قوای ظلمت که در بدر امر منحصر به رؤسا و پیشوایان تشیع در ایران بود و بعداً در اثر

معاندد شدید خلیفه اسلام و اهل سنت و جماعت در خاک عثمانی بر  
صولد و هیبت آن بیفزود حملات اولیة خود را آغاز نمود، حمله ای که در  
مستقبل ایام با قیام و مخالفت قانددین ادیان و مذاهب سائره بکمال قوت  
تشدد خواهد یافت. هسته مرکزی جامعه بهائی که از بدو ظهور و دوران  
نشو و نمای خویش خود را از قیود و تعصبات حزب شیعه رهااید و با  
اتساع دایره پیروانش روز بروز بر استحکام اساس و استقلال و رسمیت  
نهائی آن بعنوان یک دیانت عمومی جهانی بیفزود باراده الهی تشکیل  
گردید و بالاخره بذری که ید قدرت رتانیه افشانده و آن را با چنین  
استعدادات و مواهب ذاتیه مخصص و ممتاز داشته است با آنکه با کمال  
قساوت و بیرحمی پایمال اقدام مخالفین و معانددین گردید و بصورت  
ظاهر مقهور و معدوم شد دوباره در نتیجه همان قدرت مکنونه و اراده  
محتومه الهیه سرسبز و خرم گشت و در پرتو اشراقی اعظم حیات و روح  
جدید حاصل نمود، ظهوری که برور ایام اثار و ازهار لطیفه اش ظاهر  
و آثار و فواکه جنیه اش بصورت مؤسسات و مشروعات قوته متینه آشکار  
خواهد گردید، تاسیسات و مشروعاتی که در عصر ذهبی این دور  
مقدس باجراء اصول و موازین الهی و استقرار وحدت عالم انسانی و  
تاسیس صلح عمومی بین ابناء بشر قیام و اقدام خواهد نمود.

## يادداشتها

- 1 - Master of Balliol
- 2 - Sarah Bernhardt
- 3 - Catulle Mendes
- 4 - Fiedler
- 5 - Tolstoy
- 6 - Vancouver
- 7 - Iceland
- 8 - Tasman Sea

## فصل پنجم

### رمی شاه و عواقب آن

امر حضرت باب که آفاق و انفس را منقلب نمود و زلزله بر ارکان دولت و ملت انداخت و مؤسس و شارع نازنینش جان مقدس را جهة اعتلاء آن برایگان فدا فرمود و هزاران نفس خون گرانبهای خود را در راه تحقق آن ایثار نمودند در این اوان دچار فتنه و انقلاب جدید گردید که عواقبی مهیب و آثاری بس عظیم در بر داشت. این بحران و زوبعه شدید که آئین الهی را تهدید و عظمت و جلال آن را موقتاً مکسوف مینمود یکی از طوفانهای عدیده ای است که مدت يك قرن متتابعاً و مترادفاً سفینه امراالله را احاطه کرده و راکبین آن را در خطر عظیم افکنده است. این تطورات و تحولات که یا از بدخواهی و عناد دشمنان حقوق سرچشمه گرفته و یا غفلت و بی حکمتی بعضی از دوستان و ارتداد پاره از پیروان و نقض و فتور جمعی از بستگان و منتسبین مؤسسین این امر عظیم که علی الظاهر شنون و مقاماتی را حائز بوده اند مایه ظهور و بروز آن گردیده است، هرچند از جهتی با روح امر نوزاد الهی و دوام و بقای آن مفایر و معارض بنظر میرسید ولی از جهة دیگر به تقدیرات رتانی و حکم بالفه یزدانی از لوازم ضروریّه و مقتضیات حیاتیّه و موجب بسط و

انتشار شریعت مقدسه رحمانیه محسوب میگردد، شریعتی که به تاسیس مبادی بدیمه و الغاء سنن قدیمه و دفع شرور و مفسد قوه بکمال همت و شجاعت قیام نموده بود.

حال چون بنظر دقیق ملاحظه نمایم معلوم میشود که این صرصر حوادث و شدائد با آنکه بصورت ظاهر علت تشویش و اضطراب دوستان و موجب تشتیت و تفریق شمل یاران و مورث حدوث بلایای فراوان گردید و از جانب اعداء بظهور علائم ذهول و انحطاط و بروز آثار ضعف و انحلال تلقی میشد نتوانست از پیشرفت و تقدم آئین الهی جلوگیری نماید و یا از وحدت و جامعیت آن بکاهد بلکه بالعکس هبوب عواصف شدید سبب نزول برکات سماویه گردید و حدوث مصائب و فتن علت شمول تائیدات لاریبیه شد و موجب تحقق وعود و بشارت ربانیه ارکان و دعائم جامعه تشیید پذیرفت و حزب مظلوم از لوث نفوس نالایقه تطهیر شد. نطاش توسعه یافت و آثار غلبه و سطوتش نمودار گردید و استحکام قواعد و مبادیش در انظار جهانیان واضح و لائح آمد و مفهوم و حقیقت آن محن و رزایا نزد اهل دانش و بینش آشکار گردید و یار و اغیار باهمیت و ضرورت آن پی بردند و کمتر موردی بود که این قضایای مبرمه الهیه حکمتش از انظار مستور و نتایج بهیته حظیره اش از قبل و بعد از افنده منیره صافیه مخفی و مکتوم باقیمانده باشد.

امر الهی که هنوز در مراحل صباوت سالک و از حین ولادتش مورد مخالفت اعداء واقع و بسبب شهادت مؤسس و شارع مقدسش به آلام و احزان و فیره مبتلا و حوادث مؤله مازنדרان و طهران و نیریز و زنجان

ضریات لاتحصى بر هیکل انورش وارد نموده و آن را از حمایت و تقویت قسمت اعظم از باسلان غیورش محروم ساخته بود اکنون در اثر اقدام فظیح و جسارات شنیعی که از طرف یکی از افراد متمصب و غیر مسئول این حزب بعمل آمد و صفحاب تاریخ این طایفه را لگه دار نمود گرفتار استخفاف و اهانتی شدید شد و به مصیبت و بلیة جدیدی مواجه گردید که از لحاظ کیفیت و عواقب خطیره جسیمه اش در تاریخ امر بایی بیسابقه و نظیر است.

يك نفر بایی بنام صادق تبریزی که از شهادت مولای محبوب خویش سخت دچار حسرت و تأثر گردیده و از کثرت احزان حالت طبیعی خود را از دست داده بود دیوانه وار در مقام قصاص بر آمد و فکر انتقام در مخیلة خویش بهرورانید و چون محرك اصلی و مسبب واقعی این جنایت را بزم خویش مقام سلطنت تشخیص داده بود نظرش متوجه شخص شاه گردید و قصد حیات او نمود. صادق در يك دکان قنادی در طهران کار میکرد و امرار معاش مینمود و در تنفیذ این فکر با يك نفر جوان گمنام دیگر بنام فتح الله قسی هم عهد و همداستان شد آنگاه دو جوان متفقاً بجانب نیاوران که اردوی دولتی در آنجا خیمه زده و مقر موكب شهریاری بود رهسپار گردیدند. صادق بعنوان يك نفر رهگذر بی گناه در کنار راه بایستاد و هنگامی که شاه سوار بر اسب بعزم گردش صبح از قصور و حدائق سلطنتی خارج میشد با طپانچه ای که همراه داشت او را مورد حمله قرار داد و تیری بجانب وی پرتاب نمود و این حادثه در ۲۸ شوال ۱۲۶۸ هجری (مطابق با ۱۵ اوت ۱۸۵۲ میلادی) اتفاق افتاد. اما سلاحی که

آن جوان بکار برد بدون تردید سخافت عقل و قلت درایت او را ثابت مینمود و بخوبی معلوم میداشت که این حرکت خود سرانه بوده و هیچ نفس فهیم و صاحب ادراک سلیم محرک چنین عمل سخیف و اقدام سقیم نتواند بود.

در اثر این حادثه صفحه نیاوران مقرّ دربار سلطنت و محلّ اجتماع عساکر دولت صحنه هیجان و انقلاب عظیم گردید. وزراء و ملتزمان رکاب که در صدر آنان میرزا آقاخان اعتمادالدوله نوری جانشین امیرنظام قرار داشت با وحشت و دهشتی زانداالوصف بجانب شاهنشاه مضروب شتافتند. طبها بصدا در آمد و بانگ شیپور قراولان سلطنتی را بحضور در خدمت دعوت نمود ملازمان شاه بعضی سواره و برخی پیاده بقصور سلطنتی رو آور شدند امور مشوش گردید و افکار مضطرب و متشنج شد هر کس برای خویش حکمی میداد و بظنّ خود عقیده ای اظهار مینمود ولی وضع بنحوی منقلب و مغشوش بود که نه از این آراء مختلفه چیزی مفهوم میشد و نه نفسی در مقام تنفیذ آن بر میآمد. اردشیر میرزا حاکم طهران بقوای مسلح فرمان آماده باش صادر کرد و امر اکید ابلاغ نمود تا خیابانهای متروک و خلوت دارالخلافه را تحت مراقبت دقیق قرار دهند، دروازه های شهر را ببندند و درهای ارك را مسدود کنند. ضمناً مامور مخصوص بگماشت که به نیاوران رفته حقیقت واقعه را جويا شود و صحت و سقم غائله را مستفسر گردد و در این باب از مقامات عالیة دولت و مصادر رسمیه مملکت تعلیمات لازمه اخذ نماید.

هنوز از وقوع این حادثه چیزی نگذشته بود که سحاب بلا مرتفع گردید



و طوفان قضا از هر جهة وزیدن گرفت. وحشت و تنفر شدید در بین عامه نمودار شد و خشم و غضب مادر شاه بر شدت این ثورت و هیجان بیفزود بنحوی که کمترین اقدام برای فحص مطلب و تحقیق منشا و مبدا این خطب عظیم و تعیین مسئولین واقعی این ذنب جسیم بعمل نیامد بلکه کوچکترین نجوی و اشاره و ادنی تصور و شایعه کافی بود که بیگناهی را متهم نماید و یا مظلومی را در ورطه هلاک اندازد. توده ناس و علماء و رجال دولت که برای قلع و قمع حزب بایی و اطفاء سراج الهی منتهز فرصت بودند صفت متحدی علیه این طایفه تشکیل دادند و در اجراء نوایای سیننه خویش بهانه و دست آویز مناسبی بدست آوردند.

هر چند امر الهی از بدو ظهور و طلوعش قصد غصب حقوق و اختیارات مصادر امور و تعرض بر رؤساء و مراجع جمهور را قطعاً و اکیداً از خود سلب کرده و رافعین لوای مقدسش از تشبث بهر گونه اقدامی که بعنوان عصیان و طغیان تلقی و یا باقامه جهاد تعبیر گردد شدیداً خودداری مینمودند مع الوصف دشمنان پرکین صمت و سکون و تحتل و اصطباری را که طی سنین از طرف پیروان این آئین نازنین بمنصه ظهور رسیده ناهیده انگاشته و اقدام فردی نادان و غیر مسئول را وسیله اجراء مقاصد دهرینه و مجوز اعمال و حرکات سبعانه خویش قرار دادند، اعمال و افعالی که الی الابد در صفحات تاریخ پاشد بیان مسطور و در ردیف وقایع موله مازندران و نیریز و زنجان مثبت خواهد گردید.

حال با ملاحظه اوضاع و احوال معلوم میشود که ارتکاب چنین جسارت عظیم نسبت بمقام شاخصی که ریاست عالیه مملکت را حائز و نزد ناس به

نیابت امام غائب متصف و معروف بود چه آتش ظلم و بیداد و چه نایره  
عناد و اضطهاد بر میافروخت و چه فرصتی برای دشمن عنود فراهم  
میساخت که بصرف توهم نفوس بیگناه را دستگیر و با اتهام دخالت در این  
فساد در پنجه تقلیب اسیر و بخشم و سیاط الیم معذب سازد. این حسن  
انتقام و کینه جوئی بدرجه ای عنیف و شدید بود که آوازه اش بخارج از  
ثغور ملکت رسید و اخبار مدهشه اش در جراند اروپ منعکس شد و  
عاملین آن بصفت دنانت و خونخواری و سببیت و ستمکاری مشتهر و  
موصوف گردیدند. وزیر اعظم برای آنکه مسئولیت اجراء این ظلم و جور  
لوٹ شود و در آتیه نفسی در مقام خونخواهی از شخص معینی بر نیاید  
کشتار مظلومانرا بین طبقات و اصناف مختلفه ملکت از شاهزادگان و  
رجال و وزراء و رؤسای دربار و نمایندگان علماء و کسبه و تجار و قوای  
سواره و پیاده تقسیم نمود و هر دسته را بقتل و شهادت دسته مخصوص  
بگماشت حتی برای مقام سلطنت نیز سهمی معین گردید تا در این قیام  
عمومی مشارکت جوید ولی شاه برای حفظ شئون تاج و تخت اجراء آن را  
بدست خویش نه‌پسندید و به پیشکار و رئیس اندرون خویش محول  
ساخت تا وی از طرف سلطان باین امر مباشرت نماید. اردشیر میرزا  
حکمران طهران بحافظین دروازه ها دستور داد مسافرینی را که قصد  
خروج از شهر دارند مورد دقت و بازجوئی قرار دهند و نفوس مظنون را  
توقیف کنند، بملوه داروغه و کلانتر و کدخدایان محل را نزد خود  
خواست و بانان تاکید کرد که در گوشه و کنار در مقام تفحص برآیند و  
هر کس را بنام بابی معروف یابند دستگیر نمایند. جوانی عباس نام

مستخدم سابق یکی از بابیان مشهور اخذ و با زجر و تهدید ملزم گردید در کوچه و بازار حرکت کرده افراد این طایفه را نشان دهد حتی کار بجائی رسید که مأمورین برای جمع درهم و دینار وی را بر آن داشتند که هر صاحب ثروت و مکتبی را هم که احتمال درآمدی از طرف او میرفت من غیر حق بعنوان بابی معرفی نماید تا از شخص متهم رشوه‌ای دریافت و وی را از این اتهام بر کنار و از قید حبس و بند آزاد نمایند.

در آن روز پروحشت و انقلاب اولین نفسی که معرض شکنجه و عذاب واقع گردید همان صادق تیره بخت بود که آنآ او را در محلی که به رمی شاه مبادرت نموده بود بقتل رساندند و جسدش را بدنبال قاطری بسته تا طهران کشانند در آنجا جسد را دو پاره کرده هر پاره ای را در يك طریق آویختند و اهالی را برای نظاره آن دعوت نمودند همدست و همکار ولژگون طالعش را نیز پس از داغ و درفش سرب گذاخته در دهان ریخته بقتل رساندند رفیق دیگرش حاجی قاسم را عریان نموده شمع آجین کردند و در معابر و اسواق گردش دادند و خلق او را لعن و نفرین می نمودند. جمعی را چشم از حدقه بیرون آوردند، عذبه ای را ازه کردند و پای آنان را چون سم ستوران نعل زدند و ابدانشانرا با نیزه و سنان سوراخ کردند و یا سنگسار نمودند و در ابراز این شقاوت و سنگدلی بر یکدیگر سبقت جستند. اجساد این مظلومان که پس از شکنجه و آزار بدست جمعیت میافتاد بقدری پایمال میگردد که دیگر اثری از شکل و هیئت اولیه آنها باقی نماند بدرجه ایکه میرغضبان با

آنکه به خونریزی معتاد و باینگونه امور خو گرفته بودند، از قسارت قلب توده ناس در شگفتی و حیرت افتادند. نسوان و صبیان نیز از این کاس بلا بی نصیب نبودند و آنانرا به کمال ذلت و حقارت بدور شهر گردانیدند. این نفوس بیگناه در حالی که ابدانشان در شعله شمع میگداخت و لسانشان بکلمه «انا لله و انا الیه راجعون» ناطق بود در مقابل دیده ناظرین برتبه شهادت میرسیدند و چون بعضی اطفال در طی طریق جان تسلیم مینمودند، آن قوم پلید اجساد لطیف آنها را در زیر پای پدران و خواهران میافکندند و آنان از فرط ولا و توجه بعالم بالا کمترین عنایت و التفات بجزگرگوشه های خود نمیکردند و از روی اجساد آنها می گذشتند. يك نفر نویسنده مشهور فرانسوی می نویسد: پدری که در چنگال تناول ستمکاران گرفتار و بر روی زمین نقش بسته بود، حاضر شد در کنار وی گلوی دو فرزند دلبندهش را که غرقه در خون بودند چاک زنند و دست از عقیده و ایمان خویش بر ندارد در حالی که فرزند بزرگتر که جوان چهارده ساله ای بیش نبود بحکم قدمت و ارشدیت آرزو داشت زودتر بمقام شهادت فائز و بایثار جان در سبیل جانان موفق گردد.

بطوریکه از منبع موثقی ذکر شده کپتین فون گویمن، (۱) افسر اطریشی، که در آن اوان در خدمت شاه ایران وارد و بمناسبت وظیفه و خدمتش شاهد این فجایع و مظالم بوده بدرجه ای از این جور و عدوان که بر بابیان وارد گشته متأثر میگردد که بیدرنگ استعفای خود را به مقام سلطنت تقدیم مینماید و در نامه ای که دو هفته پس از رمی شاه و

حدوث این زویمهٔ عظمی به یکی از دوستان خویش مرقوم داشته و مضامین آن در جریدهٔ «سولداتن فروند» (۲) یعنی دوست سرپاز درج گردیده چنین مینگارد: «دوست عزیز، آنها که مدعی احساسات و عواطف رقیقه اند بیایند و با من در مشاهدهٔ این صحنه های دلخراش شریک شوند و علانیةً ملاحظه نمایند که چگونه نفوس بیگناه که چشمهایشان از حدقه بیرون آمده باید قطعات گوش خود را که به تیغ ستم جلّادان بریده شده به بلعند و با هیكل آغشته بخون که از شدت ضربات مجروح و متلاشی گشته در معابر و اسواق حرکت نمایند. ابدان این مظلومان که به آتش ظلم مشتعل گردیده کوی و برزن را نورانی نموده است. من با چشم خود شاهد وضع موحشی بودم که بعضی از باهیان را با سلاسل و اغلال در حالی که سینه و شانه آنها را شکافته و در شکافها فتیلهٔ سوزان قرار داده بودند با جماعتی از سرپاز در کوچه و بازار عبور میدادند و فتیله ها پس از تماس با گوشت بمشابه شمعی که تازه خاموش شده باشد در درون زخم آنان دود میکرد. این ستمگران شرقی در این قساوت و سنگدلی ابتکاری بکار میبردند که عقل در حیرت است. ابتدا پوست از کف پای ملهوفین برداشته سپس در روغن داغ شده می گذاشتند و آنها را چون سمّ ستوران نعل زده مجبور به طیّ طریق میکردند. با این وصف از شخص بابی صدای ضجه و زاری و یا شکوه و بیقراری به گوش میرسید بلکه بکمال استقامت تحمل هر مشقت مینمود تا آنجا که دیگر جسم نحیف طاقت همقدمی با روح خفیف و لطیف نداشت. در آن حین آن اسیر بی تقصیر از شدت عذاب بر زمین میافتاد.

حال شاید تصوّر نمائید که حرص و ولع جلّادان به این مقدار سیراب میشد و آن بدبخت بی پناه با کشیدن خنجر بر خنجر از این مصیبت عظیم نجات می یافت. نه چنین بود بلکه آن مظلومان را بضرر تازیانه به حرکت میآوردند و تا لحظه واپسین که اندک رمقی از حیات در کالبد آنان موجود بود بانواع شکنجه و آزار مبتلا میساختند تا جان میسپردند و تازه از جسد بیجان دست بر نمیداشتند بلکه آن اجساد مجروح و مشبک را واژگون به درخت می بستند و هدف سهام مردم سنگدل قرار میدادند که تیر اندازی خود را آزمایش نمایند و بیرحمی و شقاوت خویش را نمایش دهند و من خود اجساد را مشاهده کردم که با صدها رصاص شرحه شرحه شده بود.<sup>۱</sup>

نویسنده پس از درج مطالب مذکور متذکر میشود که «من چون خود به صفحات این اوراق نظر می افکنم پیش خود میگویم لابد هموطنان عزیز من بسختی این روایات را باور خواهند کرد و آن را خالی از اغراق نخواهند شمرد. ای کاش من هم در قید حیات نبودم و این حوادث ناگوار را برای العین مشاهده نمی نمودم ولی متأسفانه خدمت و وظیفه من ایجاب مینماید که غالباً شاهد این گونه مظالم و فجایع باشم. مع الوصف برای اینکه چشم حتی الامکان بر این مناظر هولناک نیفتد این ایام بیشتر در زاویه حرکت میکنم زیرا روح و روانم از این اعمال بیزار و جان و وجدانم منزجر و متنفر است و امیدوارم هرچه زودتر ارتباط خود را با عاملین این حرکات رزله قطع نمایم و راه دیار خویش پیش گیرم.»

رنان (۲) نویسنده فرانسوی در کتاب مشهور خود بنام «حواریون» (۱) آن

یوم رهیب را که در آن چنین کشتار عظیم در مذبحة طهران روی داده به 'روزی که تاریخ عالم نظیر و مثیل آن را کمتر مشاهده نموده است' توصیف مینماید.

دستی که برای افناء و اضمحلال امر الهی و استیصال شجره مقدسه رحمانی از آستین عداوت خارج شده بود به فنا و نیستی آحاد و افراد این حزب علی العموم قناعت نمی نمود بلکه بکمال قسارت و شقاوت شردمه قلبی را هم که از جمهور مؤمنین و وجوه قانددین باقی مانده بود تحت مخالف ظلم و کین وارد ساخت و در پنجه تقلیب گرفتار نمود. طاهره زکیه که انوار استقامت و ایمانش پرتو جاودان بر عالم امر و جهان نسوان افکند در طوفان مهالك مبتلا گردید و عاقبت در این سبیل شریعت شهادت نوشید و بمقعد صدق عند ملیک مقتدر پرواز نمود. سید حسین کاتب وحی و انیس و جلیس حضرت باب در ایام سجن و حافظ و حامل وصایای آن سید ابرار و شاهد وقایع معجزه آسای شهادت حضرتش نیز در همان اوان طعمه شمشیر گشت. بالاخره همان دست متجاوز و ناپاک برای امحاء ذات مقدس حضرت بهاءالله که در بین اصحاب شاخص و صاحب مقام ممتاز بودند جسورانه بلند شد و با آنکه آن طلعت ازلیه را اسیر و به قعر زندان مبتلا ساخت و آثار ظلم و عداوتش را مادام العمر بر هیکل اعز انور اطهرش باقی گذاشت ولی به اراده حی قیتوم نتوانست وجود اقدس را که ید تقدیر برای تقویت آتش افروخته حضرت باب در خزائن غیب محفوظ و مصون نگاهداشته بود محو و نابود سازد و آن ساذج وجود را از ایقاد شعله جهان افروزی که ثمرات ظهور جدید را

کامل و عظمت و جلال آن را ظاهر مینمود ممانعت نماید.

در آن ایام مظلّم و پر ابتلا که کوکب درّی هدایت الهیّه از بین اصحاب غارب و مشاعل حتی که در آسمان امرالله روشن و متللاً بودند یکی بعد از دیگری خاموش و نفسی هم که از طرف نقطه بیان موصوف علی الظاهر مشهور و معروف شده بود «فراری و سرگردان بلباس درویشی کَشکول بدست از راه رشت سرگشته کوه و دشت گردید» حضرت بهاءالله در اثر مسامی و هم مبذوله در نظر دشمن مترصد و بیدار، یگانه مبارز میدان و ملجأ و ملاذ بابیان شناخته میشد. این بود که در واقعه عظیمه رمی شاه انظار از هر جانب متوجه آن حضرت گردید و افکار برای قلع و قمع آن وجود مقدس بکار افتاد.

هنوز از اظهار امر حضرت باب بیش از سه ماه نگذشته بود که حضرت بهاءالله بوسیله ملاحسین بشرونی رسول و فرستاده مخصوص حضرت باب نخستین آثار و آیات ظهور بدیع را دریافت و بجزرد ملاحظه حقانیت کلمات را تصدیق و بابلاغ و اعلاء آن قیام فرمودند. فرستاده مذکور در اجراء این رسالت در اولین قدم متوجه مسقط الرأس آن محیی رم و محلّ استقرار آن نور اتم اعظم گردید و بارض مقدسی که در آن رمز الهی و سرّ صمدانی مودوع و مستور بود راه یافت «رمزی چنان مهین و متعالی که حجاز و شیراز با آن برابری نتوانست نمود». گزارش ملاحسین راجع بملاقات حضرت بهاءالله چون بحضرت مبارک حضرت اعلی واصل گردید، آن آیت استقامت و مظهر الطاف احدیت را چنان در دریای شرف و مسرت مستغرق و بآتیه امرالله مطمئن و امیدوار نمود که بلاتامل به



تجهیز سفری که از قبل در نظر بود اقدام و بعزم طواف بیت الله الحرام و زیارت مقامات مقدسه بصوب مکه و مدینه حرکت فرمود.

حضرت بهاءالله یگانه منظور و مطلوب حقیقی حضرت باب بودند و آنچه از قلم مبارک در کتاب قیوم الاسماء و کتاب مستطاب بیان اولین و آخرین آثار مقدسه آن طلعت ربانیه از مدح و ستایش و نعمت و نیایش و ادعیه و مناجات و اشارات و بشارات و وعود و انذارات نازل شده، مرجع کل وجود اقدس حضرت بهاءالله و مراد جمیع توصیف عظمت و جلالی است که خداوند در آن هیکل انور مقدر و مقرر فرموده، حضرت بهاءالله با افتتاح باب مخابره با حضرت باب و تماس و مصاحبت نزدیک با اجله اصحاب مانند جناب وحید و جناب حجّت و جناب قدّوس و جناب ملاحسین و جناب طاهره بانتشار امرالله و ابلاغ کلمه الله و تشریح دین الله پرداختند و در دفع حملات معاندین و تحکیم مبانی این آئین نازنین عملاً شرکت فرمودند و چون بخاطر آرم که حضرت باب هنگام مراجعت از سفر مکه و مرخص نمودن جناب قدّوس در بوشهر ایشان را بدو بشارت عظیم و منقبت فخیم یکی تشرّف بمحضر محبوب و یگانه مقصود و مطلوب، آن دو جوهر وفا و دیگری تجرّع از صهبای پر حلاوت فدا مستبشر و امیدوار فرمودند، معلوم خواهد گردید که منظور و مقصود مبارک حضرت بهاءالله بوده است.

این ذات مقدس در عنفوان جوانی و ریمان شباب از جمیع شئون و تعلقات دنیوی و ثروت و مقامات ظاهری در گذشت و دیده توقع و انتظار از ماسوی الله بریست و بدون خوف و محابا از مخاطراتی که متوجّه

وجود مبارکش خواهد شد و سرزنش و ملامتی که از سلسله و پیوند خواهد شنود، امر حضرت باب را قبول فرمود و خود را در سلک طایفه‌ای که در انظار و اذهان گمنام و منفور بود منسلک ساخت و از همان اوان بنشر نجات حضرت سبحان قائم گردید. بدو در طهران و سپس در مازندران موطن اصلی خود جمعی از رجال و اعظم نور و همچنین اقوام و اقارب را بشریعهٔ رحمانیه دعوت فرمود و بکمال قدرت و صراحت و خالی از هر گونه بیم و مخافت اصول و مبادی امر جدید را برای تلامیذ ملاً محمّد مجتهد اعظم مازندران تشریح و نمایندگان آن پیشوای شهیر را تبلیغ فرمود و در نتیجه کثیری از فحول علماء و عمال دولت و اکابر مملکت و اهل پیشه و زراعت بحمايت امر مبارک قیام نمودند و در ملاقات مهمتی که با مجتهد مذکور بمنظور ابلاغ پیام الهی بعمل آمد، عجز و قصور وی معلوم و ضعف و فتورش مفهوم گردید و بر مراتب ثبوت و رسوخ مقبلین بر امر الهی بیفزود.

هنگامی که حضرت اعلی روح الوجود لمظلومیته الفدا در حین حرکت از طهران به آذربایجان در نزدیکیهای قریه کلین رحل اقامت افکندند حضرت بهاالله جلّ ذکره و ثنانه پیامی توسط ملاً محمّد مهدی کنی جهت آن حضرت ارسال فرمودند. قدرت و کیفیت مودوعه در آن رقی منشور و پیام مسطور بود که روح آن اسیر الهی را در آن لحظات بحران از غموم و احزان که از حین گرفتاری شیراز نسبت به آتیه امرش بر قلب مبارک مستولی شده بود نجات بخشود و نیز آن وجود مقدّس بود که به خاطر استخلاص جناب طاهره و سایر دوستان محبوس خود را در چنگ اعداء

بینداخت و برای اولین بار برای چند یومی در بیت یکی از کدخدایان  
 طهران بکمال تحقیر در حبس و توقیف درآمد تا بالمال در اثر هم و  
 مساعی حضرتش جناب طاهره از دام دشمنان رهائی یافت و از قزوین  
 صحیحاً سالمآ وارد بیت مبارک گردید و سپس به نقطه امنی در حوالی  
 طهران منتقل و از آنجا بصوب خراسان رهسپار شد. حضرت بهاءالله بود  
 که جناب باب الباب هنگام معاودت به طهران محرمانه به محضر مبارکش  
 مشرف و پس از حصول مشول به قصد زیارت طلعت بیان به جانب  
 آذربایجان و قلعه ماکو عزیمت نمود. همچنین تحت قیادت و حمایت  
 حکیمانۀ آن حضرت بود که اجتماع بدشت تشکیل گردید و جناب قدوس  
 و جناب طاهره و هشتاد و یک تن از صحابه که کل میهمان مبارک بودند  
 در آن احتفال عظیم شرکت جستند. آن مظهر الطاف الهی بود که در آن  
 مجمع هر روز لوحی از کلک اطهرش نازل و بهر یک از مجتمعیین و  
 حاضرین نام جدیدی اعطا میفرمود. آن هیکل قدم بود که فرداً وحیداً  
 در مقابل هجوم پانصد نفر از اهالی قریه نیلا قدم ثبات و استقامت بنهاد  
 و جناب قدوس را از حمله عوانان نجات داد و به اعاده قسمتی از اموال  
 منهوبه و حفظ و حراست جناب طاهره که همواره مورد ایذا و اهانت اعدا  
 واقع موفق گردید. علیه آن بحر کرم و نور اعظم بود که نار غضب محتد  
 شاه مشتعل شد و عاقبت الامر در اثر سعایت مستمر بدخواهان به  
 دستگیری و اعزام وجود اقدسش به دارالخلافه حکم صارم صادر نمود ولی  
 اجل او را در اجرای منظور مهلت نداد. تعلیمات و نصایح مبارک به  
 اصحاب قلعه طبرسی هنگام سرکشی مبارک به قلعه مزبور بود که بر مراتب

عشق و وله آن فارسان مضمار انقطاع بیفزود و روح فداکاری و انجذاب آن نفوس مخلصه زکیه را تقویت نمود و نیز بر حسب دستورات صریحه آن جمال احدیه بود که خلاصی معجزه آسای جناب قدوس حاصل گردید و آن نفس مقدس توانستند با اصحاب در احراز فتوحات و انتصاراتی که حوادث مازندران را در صفحات تاریخ امرالله مؤید و جاویدان قرار داده شرکت نمایند و نیز بمنظور کمک و الحاق به همین مدافعین غیور بود که وجه قدم بجانب قلعه توجه فرمود و در اثنای طریق گرفتاری ثانی وجود مبارک پیش آمد و با ازدحامی قریب به چهار هزار نفس به مسجد آمل برده شد و در آن محل توقیف و محبوس گردید و باز بخاطر همان اصحاب بود که هیكل تقدیس در نمازخانه مجتهد آن شهر چوبکاری گردید بدرجه که از پای مبارک خون جاری شد و سپس به منزل شخصی حکومت منتقل و در آنجا نیز آن مظهر احدیه در اثر فتولای پیشوای محلّ مورد رجم و سبّ و لعن عوام الناس که خانه حکومت را احاطه نموده بودند قرار گرفت. جناب قدوس را از ذکر آیه مبارکه «بَقِیةَ اللّٰهِ خَیْرٌ لِّکُمْ اِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِیْنَ» که به مجرد ورود به قلعه و تکیه به مرقد شیخ طبرسی خطاب به اصحاب بیان فرمود جز نفس مقدس حضرت بهاءالله منظور و مقصود دیگری نبود و از تفسیر صاد صمد که معادل شش برابر قرآن است و قسمتی از آن در همان قلعه تحت سخت ترین اوضاع و احوال از قلم معجز شیم آن مظهر ثبوت و استقامت صادر گردیده بغیر از مدح و ستایش آن محیی رمم مقصد و مرادی نه و همچنین از لوح حروفات که از کلک اطهر حضرت اعلی به افتخار جناب

دیان در چهریق نازل و در آن لوح مقدس حقیقت «مستغاث» تبیین و تشریح گردیده منظور اشاره به قرب ظهور آن مظهر احدیه بوده و وعده لقا و فیض جمال کبریا هم که به ملا باقر حرف حی عنایت گشته مراد تشرّف به ساحت مقدس جمال قدم جلّ اسمه الاعظم میباشد. آن وجود اقدس بود که بنا به میل و اراده حضرت اعلی قبل از حرکت از چهریق به تبریز نوشتجات و خاتم و مهر و قلمدان آن حضرت بانضمام لوحی که در آن سیصد و شصت اشتقاق از کلمه بهاء باثر قلم مبارک و به هیات هیکل انسان مرقوم شده بود به حضور انورش تسلیم گردید. بموجب تعلیمات مخصوصه آن حضرت بود که جسد مطهر حضرت اعلی صحیحاً سالماً از تبریز به طهران منتقل و طیّ سنین پر انقلاب متعاقب شهادت آن مظهر مظلومیت کبری بکمال حزم و احتیاط مستور و محفوظ نگاهداشته شد و بالاخره آن جمال وهاب بود که قبل از رمی شاه هنگام توقف در کریلا با همان شور و وله و انبساط و انجذابی که در صفحات مازندران به منصه ظهور رسانده بود به نشر تعالیم حضرت باب پرداخت و در صیانت امرالله و تشویق احبّاءالله و تجمّع قوای پراکنده حزب الله جهد بلیغ مبذول فرمود.

بدیهی است با چنین آثار و سوابق درخشان وجود مبارک حضرت بهاءالله محلّ توجه خاصّ و عامّ واقع و خلاصی ایشان از مکائد دشمنان امری مستنعم و محال شمرده میشود. آن وجود اقدس در بحبوحه نشاط و ریعان جوانی با فضائل ذاتیه و سجایا و ملکات فطریه و فصاحت بیان و طلاقت تبیان و همت مشکور و ثروت موفور و احترامات فائقه و قدرت و مکانت

زاندالوصف بدون توجه به شنون و مقامات ظاهره به خدمت امرالله قیام فرمود و با هوشیاری و اتقان و شور و حرارت بی پایان به دفع اعداء و حمایت پیروان و حلّ مشاکل دوستان و حفظ وحدت و اتفاق یاران و نصرت امر رحمن پرداخت. از يك طرف باب مخابره را با مرکز امر مفتوح و از طرف دیگر خود را با مقاصد و مآرب و مجهودات و مسامی کبار اصحاب و ناشرین کلمة الله مانوس و آشنا ساخت. هنگامی بی ستر و حجاب در صف مبارزان امر الهی مقام قیادت و رهبری را احراز و موقمی نظر به مقتضیات وقت و شنون زمان بنهایت حکمت و رزانت خود را متمتداً از صفوف مقدم دور میداشت و به نحو مؤثر در رفع مخاطرات و اصلاح و تمشیت امور اقدامات لازمه مبذول میفرمود تا بالمالک در این ساعت حساس و خطیر که حادثه عظمی چون رمی شاه اتفاق افتاد به قلب میدان که در اثر فاجعه کبری و فادحة عظمی شهادت حضرت باب از وجود قائد بزرگوارش خالی مانده بود قدم نهاد و در صحنه مبارزه که به تقدیرات صمدانی مدت چهل سنه شاهد عظمت و جلال و قدرت و کمال بوده وارد شد و به غلبه و نصرت نمایان که در تاریخ ادیان ماضیه و ظهورات قبلیه نظیر و مثیل آن مشاهده نشده ظاهر گردید.

چنانکه از قبل مذکور شد حضرت بهاءالله در اثر اتهامات ناروانی که به وجود مقدسش نسبت دادند مورد خشم و غضب محمّد شاه قرار گرفت بطوری که شاه پس از اجتماع بدشت و استماع اخبار و آثار مترتبه بر آن حفلة عظیم به قتل آن حضرت مصمم گردید و فرامینی به خوانین مازندران ارسال و حکم صارم نسبت به دستگیری هیکل مبارک صادر

نمود. حاجی میرزا آقاسی نیز که با جناب وزیر والد ماجد حضرت بهاءالله از قبل میانه‌خوشی نداشت و از عدم موفقیتش در تصرف ملک متعلق به آن حضرت سخت متغیّر و خشمناک شده بود علم خلاف برافراشت و سوگند یاد نمود که تا آخرین نفس از نفسی که مانع اجرای نوایای سینّه او گردیده انتقام کشد. از طرف دیگر شخص امیرنظام نیز که از عظمت و نفوذ حضرت بهاءالله خوف و هراس داشت پیوسته اقدامات مبارک را مورد تنقید قرار میداد و در محافل و مجالس لسان به تشنیع و تزییف می‌گشود چنانکه وقتی در حضور جمعی از رجال و اکابر مملکت اظهار داشت که در اثر عملیات ایشان پنج کرور به خزانه مملکت خسارت وارد آمده است این بود که در آن لحظات حساس از حضرت بهاءالله صریحاً درخواست نمود محلّ اقامتشان را به کربلا انتقال دهند. پس از امیر نظام میرزا آقاخان نوری به صدارت منصوب شد و چون هیکل مبارک را بین افراد بابی شخص شاخص و نفس نافذی می‌شمرد در آغاز جلوسش به مسند ریاست بر آن گردید بین حکومت و آن حضرت صلح و آشتی برقرار نماید و بساط تحبیب و تالیف بگسترانید. مقصود آنست که از بدو امر حضرت بهاءالله در انظار کلّ از وضع و شریف دارای مقام و شخصیت ممتاز بودند و بدین ملاحظه جای تعجب نیست اگر در قضیه رمی شاه و اتفافی به آن اهمیت که بفاصله قلیل پس از معاودت آن حضرت به طهران رخ گشود افکار شاه و دولت و نظرات درباریان و ملت کلاً متوجّه ایشان گردیده و تصوّراتی خالی از اساس در حقّ آن وجود مبارک بنمودند. در رأس معاندین و مخالفین، مادر شاه قرار داشت که

آتش خشم و غضبش مشتعل گردید و صراحتاً آن هیکل انور اقدس را محرک اصلی و مسنول حقیقی این خطب عظیم معرفی نمود.

هنگامی که قضیه سوء قصد اتفاق افتاد حضرت بهاءالله در لواسان تشریف داشتند و میهمان صدر اعظم بودند و خبر این حادثه هائله در قریه افجه به ایشان رسید. برادر صدر اعظم جعفرقلی خان که مامور پذیرانی آن حضرت بود از حضورشان استدعا نمود چندی در یکی از نقاط حول و حوش مختفی شوند تا آن غائله آرام گیرد و آن فتنه خاموش شود ولی وجود مبارک این رای را نپسندیدند. حتی فرد امینی را هم که برای حفظ و حراست هیکل انور گماشته بودند مرخص فرمودند و روز بعد با نهایت سکون و وقار به جانب اردوی پادشاهی که در آن اوان در نیاوران از محالّ شمیران مستقر بود رهسپار گردیدند. در زرگنده میرزا مجید شوهر همشیره مبارک که در خدمت سفیر روس پرنس دالگورکی (۵) سمت منشیگری داشت آن حضرت را ملاقات و ایشان را بمنزل خود که متصل به خانه سفیر بود دعوت و هدایت نمود. گماشتگان حاجی علیخان حاجب الدوله چون از ورود آن حضرت با خبر شدند موضوع را به مشارالیه اطلاع دادند و او مراتب را شخصاً به عرض شاه رسانید. شاه از استماع این خبر غرق دریای تعجب و حیرت شد و معتمدین خویش را به سفارت فرستاد تا آن وجود مقدس را که به دخالت در این حادثه عظیم متهم داشته بودند تحویل گرفته فوراً نزد وی بیاورند. سفیر روس از تسلیم حضرت بهاءالله به نمایندگان شاه امتناع ورزید و از هیکل مبارک استدعا نمود که به خانه صدر اعظم تشریف ببرند ضمناً از شخص وزیر



بطور صریح و رسمی خواستار گردید و دیعه پربهانی را که دولت روس بوی میسپارد در حفظ و حراست آن بکوشد ولی این مسئول اجابت نگردید و این منظور تأمین نشد زیرا صدر اعظم بیم داشت که اگر از حضرت بهاءالله حمایت نماید و در حفظ جان ایشان بکوشد منصب و مقامش از دست برود و مورد قهر و غضب سلطان واقع گردد.

بدین ترتیب حضرت بهاءالله حامی و مدافع شهیر امر حضرت باب که مورد سوء ظن شدید واقع و ارکان دولت و ملت از وجود ایشان خانف و هراسان بودند به تهمت فساد و شرکت و دخالت در رمی شاه دستگیر شدند و به انواع شدائد و عقوبات مبتلا گردیدند و کاس بلانی را که حضرت اعلی تا آخرین جرعه نوشیده بودند از دست اعدا بچشیدند. پس از اخذ، آن حضرت را از نیاوران «سر برهنه و پای برهنه پیاده با زنجیر» در قلب الاسد تابستان به انبار طهران بردند و در عرض راه کلاه و رداء مبارک را برداشتند و مورد سخریه و استهزاء قرار دادند و سنگ به جانب آن وجود مقدس پرتاب نمودند و بالاخره در سیاه چال که در قدیم محل خزانه حتام بود زندانی ساختند. راجع به آن بشر اظلم و دخمه اتن که محل سجن آن مظلوم عالم قرار گرفت آن به که آنچه قلم اعلی خود در رساله ابن ذنب بدان شهادت داده در این مقام ذکر شود قوله عزّ بیان «چهار شهر در مقامی که شبه و مثل نداشت مقرّ معین نمودند. چون وارد حبس شدیم بعد از ورود ما را داخل دالانی نمودند از آنجا از سه پله سراشیب گذشتیم و به مقرّی که معین نموده بودند رسیدیم. اما محلّ تاریک و معاشر قریب صد و پنجاه نفس از سارقین اموال و قاتلین نفوس

و قاطمین طرق بوده. مع این جمعیت محلّ منفذ نداشت جز طریقی که وارد شدیم. اقلام از وصفش عاجز و روائح منتنه اش خارج از بیان و آن جمع اکثری بی لباس و فراش، الله يعلم ما ورد علینا فی ذاک المقام الاتن الاظلم. پاهای مبارک را در کند قرار دادند و زنجیر قره گهر که در سنگینی معروف است بر گردن مقدّس نهادند بنحوی که اثر آن تا آخر حیات بر گردن مبارک مشهود بود.

حضرت عبدالبهاء راجع به کیفیت سجن و شدائد آن میفرمایند 'زنجیر ثقیلی به گردن مبارک نهادند و به آن رشته پنج نفر باهی دیگر را نیز مفلول و مسجون ساختند که هم زنجیری مبارک محسوب میشدند. این سلاسل و اغلال با مهره های غلیظ و شدید بیکدیگر متصل بودند. کلاه و ملبوس هیکل مبارک پاره پاره شده بود با چنین وضع و حالت تأثر آمیز آن وجود مقدّس مدت چهارماه در آن محلّ تنگ و تاریک اسیر و زندانی بودند'. (ترجمه) مدت سه شبانه روز اکل و شرب مقطوع و راحت و نوم منقطع. محلّ سرد و مرطوب و کثیف و مملوّ از حشرات موزیه و در غایت تعفن مع الوصف دشمنان بی امان به این مقدار قناعت نداشتند و برای استرضای خاطر مادر شاه و جلب عنایات وی که عدوّ صائل و دشمن پر کین حضرت بهاءالله محسوب میشد در غذای مبارک زهر ریختند و ضربه شدیدی بر سلامت هیکل اقدس وارد آوردند. ولی باراده الهی منظورشان که هلاکت آن وجود مقدّس بود بر آورده نشد و نیت پلیدشان تحقق نپذیرفت.

دکتر ج. ا. اسلمنت (۶) در کتاب خود مینویسد 'حضرت عبدالبهاء راجع

بوضع تشرّف خویش به حضور مبارک حضرت بهاءالله در زندان میفرمودند که یومی پس از کسب اجازه برای زیارت والد محبوبشان بحیاط سجن وارد شدند و موقعی که آن وجود اقدس جهة هواخوری روزانه از سیاهچال خارج شده بودند به محضر انور تشرّف حاصل نمودند. جسم مبارک به درجه ضعیف و صحتشان بنحوی مختلّ شده بود که بنهایت صعوبت مشی میفرمودند. محاسن و شعرات مبارک پریشان و در گردن اثر سلاسل و اغلال نمایان و از ثقل فادح غل و زنجیر منحنی و ناتوان.

درآن ایّام پر افتتان که حضرت بهاءالله در چنگ اعدا گرفتار و به صدمات بی منتهی مبتلا بودند یکی دیگر از مشاعل حبّ و وداد و مطالع استقامت و انقطاع که در بند ظالمان اسیر و بکمال قساوت و بی رحمی شهید گردید طاهره زکیّه بود. این نجم درّی فلک امرالله جلوه و سطوعش از افق کربلا آغاز و در ارض بدشت بنهایت اشراق متجلّی شد و نقطه احتراق و ذروه ارتفاعش آنگاه بود که به رتبه جلیل شهادت فانز گردید و با شهادت وی یکی از مؤثرترین و پر هیجان ترین فصول تاریخ پر انقلاب دور بهائی تشکیل یافت.

جناب طاهره پدرش حاجی ملا صالح برقانی از خاندان مشهور و صاحب اعتبار قزوین بود که افراد و اعضای آن از مجتهدین نامدار و پیشوایان بزرگ ایران محسوب میشدند. این امه موقنه سنی حضرت فاطمه صلوات الله علیها که در بین اقوام و بستگان به زرّین تاج و زکیّه شهرت داشت سال تولّدش مقارن با سال ولادت حضرت بهاءالله بود. از طفولیت از لحاظ ذکاوت و صباحت سرآمد اقران و در بین اهالی مشارّ بالبنان حتی بعضی

از علماء و زعماء قوم که به کثرت علم و نهی معروف و به احراز مقامات عالیه مغرور بودند نظر بچودت ذهن و حدت عقل و افکار بدیعه و اذکار جلیله ای که از آن ورقه طیبه تراوش می یافت قبل از اقبال و ایمانش به امر بدیع او را مورد تجلیل و احترام و فیر قرار میدادند. استاد بزرگوار سید کاظم رشتی اعلی الله مقامه مراتب عشق و حرارت و فهم و درایت طاهره را می ستود و آن تلمیذ با تمیز را بخطاب «قرّة العین» مخاطب و از «لسان قدرت و عظمت» بلقب جلیل «طاهره» ملقب و مقتخر گردید و تنها فردی از طبقه نسوان بود که از طرف حضرت ربّ اعلی در سلك «حروف حیّ» در آمد و باین مقام شامخ منصوب و معزز گردید. آن جذبه ناز محبت الله در اثر رؤیای صادقه که در صفحات قبل اشاره گردید به امر الهی اقبال نمود و ندای جانفزای الست را لبیک گفت و بلی بلی گویان در حلقه مؤمنان وارد شد و تا آخرین نفس و تاریکترین دقائق حیات با نهایت شوق و انجذاب به تبلیغ امر حضرت ربّ الارباب مشغول و مألوف بود. از تعرضات شدیدة پدر نهراسید و به تکفیر و تدمیر عمّ خویش واقعی نهاد و تحت تاثیر مستدعیات شوهر و برادران خود قرار نگرفت و از تدبیرات و تشبّهاتی که علماء و زمامداران قوم بمنظور جلوگیری از تبلیغات وی بدو در کریلا و سپس در بغداد و بالاخره در قزوین مسقط الرّاس او اتخاذ نموده بودند مایوس نگشت و بجمیع قوی در ارشاد نفوس و هدایت طالبان و نشر نفحات مسکّیة حضرت رحمان قیام نمود. نظر بطلاقت لسان و قوت جنانی که داشت و همچنین در اثر انشاء رسائل و اشعار و تراجم و تفاسیر و مکاتیب که از قلم مشکینش صادر

میشد انظار را جلب و افکار را متوجه امرالله ساخت و جم غفیری از عرب و عجم را باسر جدید دعوت نمود . فساد و تباهی نسل حاضر را تبیین و از لزوم تحول و تطوّر شدید در احوال و اطوار هموطنانش طرفداری میکرد .

جناب طاهره در کربلای معلّاً که حصن حصین شیعه و از مشاهد مشرقه محسوب بهریک از علماء مقیم آن مدینه که نسوان را پست و حقیر بل فاقد احساسات و فارغ از عواطف روحی و معنوی میشمردند رساله مشروح و مبسوطی صادر نموده و در آن رسائل بکمال صراحت و بلاغت افکار و مآرب قلبیّه خویش را تشریح و اغراض و نوایای سینه آنان را آشکار ساخت و نیز بکمال شجاعت در حینی که مردم متمصب آن شهر در ایام اولیّه محرم مراسم سوگواری حضرت سید الشهداء علیه التّحیة و الثّناء را برپا میداشتند او یوم اول همان ماه را که مصادف با ولادت حضرت باب اعظم بود عید میگرفت و تجلیل میکرد . بقوت بیان و سحر تبیان هیاتی را که از طرف صنّادید قوم از شیعه و سنّی و یهود و نصاری در بغداد برای الزام وی به ترك تبلیغ و انتشار امرالله نزد او گسیل شده بود مسحور و مبهوت و متمجّب و حیران ساخت و با نهایت اتقان و استحکام در بیت قاضی مشهور شیخ محمود آلوسی مفتی بغداد و در حضور وی به اقامه حجج و براهین و اثبات امر حضرت ربّ العالمین مالوف گردید . بعداً با شاهزادگان و علماء و ارکان حکومت مقیم کرمانشاه مناظرات تاریخیّه تشکیل داد و در آن مجامع تفسیر سوره مبارکه کوثر را که از قلم ملهم حضرت باب نزول یافته بود علناً تلاوت و به ترجمه مضامین بدیعه آن

مبادرت نمود و در نتیجه حاکم آن شهر و اهل بیتش به امر الهی اقبال نمودند. همین امر موقنه بود که لاجل اطلاع دوستان ایران با نبوغ و قریحه ای بیمانند به ترجمه تفسیر مشروح و عظیم سوره یوسف یعنی قیوم الاسماء پرداخت و به جمیع قوی در تبیین و اشاعه مندرجات آن رقّ متین و سفر مبین اقدام نمود. شجاعت و کاردانی و اشواق خاموش نشدنی آن نقطه جذبه بود که توانست موفقیت‌های جدیدی را در قبال مخالفت اعداء در مرکزی چون قزوین که بوجود بیش از یکصد تن از علمای اعلام و مجتهدین طراز اول اسلام در دایره خویش فخر و مباهات مینمود حفظ و تقویت نماید. همین منبع خلوص بود که در بیت مبارک حضرت بهاءالله در طهران طی ملاقات تاریخیته خود با جناب وحید اکبر هنگامی که آن فرید عصر به ذکر آیات و احادیث در اثبات ظهور جدید مشغول بود بفتنه کلام ایشان را قطع و در حالی که حضرت عبدالبهاء را که در آن تاریخ طفل خردسالی بودند در دامن داشت بلحن پر هیجان و مؤثری از جناب وحید درخواست نمود که اقوال را برکنار نهاده با قیام و ورود در میدان عمل و جانفشانی حقانیت امر الهی را اثبات و مراتب عرفان و ایقان خویش را بمنصه ظهور و بروز برساند.

در بحبوحه شهرت و معروفیت طاهره بود که در بیت وی در طهران اجله نساء جامعه پیرامون او گرد آمده، ازبیانات و خطابات روح پرورش مستفیض و از اصول و مبادی آئین الهی مستحضر گشتند. حسن تقریر و جذابیت کلام او بود که در خانه محمودخان کلانتر محل حبس و توقیف او نسوانی که برای شرکت در جشن عروسی فرزند کلانتر حضور

بهرسانده بودند بساط عیش و طرب را گذاشتند و گوش هوش به سخنان دلپذیرش فرا دادند و از مجالست و مصاحبتش لذت موفور بردند. در بیت همین کلاتر بود که نمایندگان وزیر اعظم هفت جلسه جهت بازجویی و تحقیق تشکیل دادند و بیانات پر شور و نشور آن جوهر ایمان و عصاۃ ایقان در اثبات دعاوی و القاء اصول و مبادی امر حضرت رحمن منجر به اخذ تصمیم و تسریع در هلاک وی گردید. ایات و غزلیاتی که از طبع فصیح و قریحه بی قرینش تراوش مینمود نه تنها مراتب عشق و ایمانش را به ظهور طلعت اعلی واضح و آشکار میساخت بل معرفت و شناسائی آن عاشق دلباخته را نسبت به عظمت مقام حضرت بهاء الله و نورانیت آن وجود مقدس که هنوز در خلف احجاب مستور و مکنون بود بمنصه ظهور هیرسانید. در ارض بدشت شرکت و معاضدت وی سبب گردید که نقاب از وجه حقایق ظهور جدید برداشته شد و مقاصد و مآرب این امر اعظم که تا آن تاریخ بر اصحاب کاملاً معلوم و مفهوم نبود بر ملا و مکشوف گردید و نظم بدیع الهی از انظمه سالفه و حدود و شعائر اسلامیّه بالمره منفصل و متمایز شد. این انتصارات باهره و فتوحات عظیمه که در حیات این مجاهد فی سبیل الله حاصل گردید عاقبت در حینی که طوفان بلا عاصمه کشور را فرا گرفته بود بتاج و هاج شهادت متوج و به خلعت ابدیه مخلع گردید.

طاهره شبی که آخرین دقائق حیاتش را نزدیک دید لباس نو در بر کرد و چون عروسی خود را بیاراست و هیكل را با عطر و عنبر معطر و معنبر نمود آنگاه زوجه کلاتر را نزد خویش خواست و او را از تصمیمی

که نسبت به شهادت وی اخذ نموده بودند مستحضر ساخت و آخرین نوایا و وصایای خویش را با وی در بین نهاد سپس درهای حجره را بر روی خود ببست و برآز و نیاز بدرگاه ملیک بی انباز مشغول شد و به اذکار و مناجات مألوف گردید و چون عاشق دلداهه ای که منتظر وفود به ساحت محبوب و ورود در پیشگاه معشوق باشد بکمال بیصبری در اطاق قدم میزد و به نغماتی که آثار حزن و سرور هر دو از آن نمایان بود مترنم گردید که ناگاه فراشان و چاوشان عزیز خان سردار در دل شب وارد شدند و آن مظهر استقامت را اخذ و بباغ ایلخانی که در خارج شهر واقع و در حقیقت مشهد فدای آن بزرگوار بود هدایت کردند. چون طاهره وارد باغ شد سردار غدار با اعوان و انصار خویش غرق دریای عیش و نوش و مست لایعقل افتاده بود و همینکه ورود طاهره را به او اطلاع دادند بلا تأمل امر نمود آن جان پاک و گوهر تابناک را خفه نموده در چاهی بیندازند. آن سیه دلان دژخیم صفت نیز چنین کردند و آن جوهر وفا را با دستمالی ابریشمی که بنا به احساس خویش و بهمین نیت همراه آورده و طیّ راه به فرزند کلانتر سپرده بود مخنوق ساختند و جسد مطهرش را در چاهی افکندند و خاک و سنگ بر آن ریختند و بهمان نحو که خود پیوسته آرزو میکرد به حیات ناسوتی او خاتمه دادند.

بدینطریق حیات پر افتخار طاهره آن مشعل حبّ و وداد، نخستین زنی که در راه ترقی و تعالی نسوان شهیدگردید، باتها رسید، دلآوری که در حین شهادت خطاب به نفسی که در توقیف او قرار داشت بکمال شجاعت اظهار نمود «قتل من دردست شما است هر وقت اراده نائید بنهایت سهولت



انجام خواهید داد ولی بی‌یقین مبین بدانید که تقدّم و آزادی نسوان هرگز ممنوع نشود و با اینگونه اعمال از پیشرفت و حرکت باز نماند.

حیات طاهره کوتاه ولی پر شمع و جلال بود. زندگانش از يك جهت قرین مصائب و آلام و از جهت دیگر مشحون از شئون و افتخارات بی‌پایان و بر خلاف سایر پیروان اولیّه امر حضرت باب که قسمت اعظم خدمات و فتوحاتشان از انظار نفوس مستور و در افواه معاصرین از بلاد بیگانه غیر مذکور ماند، این امه فنا ناپذیر صیت شهرتش باطراف و اکناف عالم منتشر گردید و آوازه بزرگواریش با سرعتی حیرت انگیز بمواصم سالک غرب اروپا متواصل شد. مرد و زن از ملل و نحل مختلفه و احزاب و طوایف متنوعه لسان به تحسین و تقدیر گشودند و مراتب دانش و شجاعت و شهامت وی را ستودند. این است که حضرت عهدالبهاء نام آن ورقه منجذبه سرحلقه نساء دور بیان را در عداد اسماء مبارکه ساره و آسیه و مریم عذراء و فاطمه زهرا که در ادوار و ظهورات ماضیه در اثر علو ذات و سمو صفات و مقامات روحانی فوق نساء عصر قرار داشتند، قلمداد و در شان آن امه مشتعل فرمودند: «در تقریر آفت دوران بود و در احتجاج فتنه جهان» و همچنین در مقام دیگر او را «قبسه نار محبت الله و سراج موهبت الله» یاد و باین اوصاف و نعوت کریمه متّصف و منعم فرمودند.

همانطور که آوازه بزرگی و عظمت حضرت، باب منبع و منشاء حیات روحانی طاهره، بکمال سرعت در اقالیم شاسعه ارض منتشر گردید، سرگذشت شگفت آمیز زندگانی این امه موقنه نیز در مدت قلیل بشرق و

غرب عالم رسید. یکی از نویسندگان و مفسرین مینویسد: «در دانش و کمال اعجوبهٔ زمان بود و در صورت و جمال مشاّر بالبنان» نمایش نویسنده مشهور که بدرخواست سارا برنارد (۷) شرح حال طاهره را بصورت درامی برشته تحریر در آورده، در حق او میگوید: «ژاندارک ایرانی سلسله جنبان آزادی و نهضت زنان شرق... که ظهورات و بروزاتش با احساسات هلنویز (۸) قرون وسطی و هیپاتی (۹) طرفدار فلسفه نوین افلاطونی مشابه و مماثل است». لرد کرزن (۱۰) مینویسد: «جانبازی و فداکاری شاعرهٔ محبوب و ستمدیدهٔ قزوین زین تاج یکی از مؤثرترین و محزنترین وقایع تاریخ معاصر را تشکیل میدهد». پروفیسور ا. جی. برون، (۱۱) مستشرق شهیر انگلیسی عقیدهٔ خود را در بارهٔ طاهره چنین مینگارد: «ظهور چنین زنی مانند قرهٔ العین در هر عصر و زمان و در هر مرز و بوم از نوادر حوادث و عجایب جهان است، ولی طلوع و سطوعش در خطهٔ ایران فی الحقیقه امری مستغرب بل اعجاز شمرده میشود. اگر دیانت بابی در صحت مدعای خویش صرفاً بوجود قرهٔ العین استناد نماید و مدعی شود که چنین عنصر شجاع و فداکاری را در دامان خود پرورانده است، همین امر برای اثبات قدرت و عظمت آن کافی است». عالم روحانی و معروف انگلیسی دکتر ت. ک. چاین (۱۲) در یکی از تالیفات خویش شهادت میدهد: «بذری را که قرهٔ العین در کشورهای اسلامی بیفشاند اکنون رو بظهور و سر سبزی است... افتخار این بانوی بزرگوار در آن است که دفتر اصلاحات اجتماعی در سرزمین ایران بدست وی مفتوح گردیده». سیاستمدار معروف و صاحب قلم فرانسوی کنت دو

گوینو (۱۲) در شان وی مینویسد: «طاهره بدون تردید یکی از مظاهر جلیل و مفاخر شریف و پر ارزش این دیانت است...مردم قزوین بحق و حقیقت در باره او نبوغ و کمال سحر آسانی قائل بوده اند» و همچنین یادآور میشود «بسیاری از نفوس که طاهره را دیده و سرگذشت وی را در ادوار مختلفه حیاتش شنیده اند یکدل و یک زبان گفته اند: چون لسان بصحبت می گشود، سخنانش تا اعماق قلب تاثیر میکرد و هر شنونده را مسحور بیانات خویش قرار میداد و سرشگ از دیدگان جاری میساخت». سر والناتین چیرل (۱۴) مینویسد: «هیچ خاطره ای باندازه حیات طاهره در فکر انسانی ایجاد حسن احترام و شمع و مسرت قلبی نمینماید. افکار و آثاری که این امة فداکار در طی حیات خویش باقی گذاشته هنوز بین جامعه نسوان نافذ و مؤثر است». شاعر و نویسنده بزرگ ترکیه، سلیمان ناظم بیک، در کتاب خویش راجع بدیانت بابی مینویسد: «ای طاهره قدر و بهای تو از هزاران نفس چون ناصرالدین شاه افزوتتر و مقامت پر ارج تر است». بانو ماریانا هاینیش، (۱۵) مادر یکی از رؤسای جمهور اطریش، مراتب احترام و تکریم خویش را تلو این عبارات بیان مینماید: «طاهره نمودار کامل و کمال مطلوب عالم نسوان است. من بر آن همت خواهم گماشت که آنچه را وی با تقدیم جان در سبیل تقدم و تعالی زنان ایران انجام داده برای زنان کشور خویش مجری دارم».

در قطعات خمسه عالم محبتان و عاشقان پر شور و حرارت طاهره که اشتیاق فراوان به استماع تفصیل حیات پر افتخار وی دارند بشمارند. بعضی پیروی از ملکات و سجایای عالیه اش را مایه تهذیب اخلاق و

تعدیل افکار می شمردند و برخی مطالعه اشعار و غزلیات ملیحش را علت  
انتعاش خاطر دانسته بالغان و نغمات موسیقی تلفیق میکنند. جمعی روح  
پرفتوحش را در مقابل دیدگان و گروهی دل از عشق و محبتش سرشار  
دارند و با قلبی مشتعل و سوزان آرزومندند در راهی که آن امة منجذب  
قدم نهاده تا آخرین نفس در آن سبیل ثابت و مستقیم بوده سالک  
گردند.

تند باد حوادث و انقلاب که حضرت بهاءالله را در قمر زندان افکند و  
شعله پرنور و حرارت طاهره را خاموش کرد، کاتب وحی و مصاحب  
حضرت اعلی در جبلین ماکو و چهریق، آقا سید حسین یزدی ملقب به  
عزیز را نیز در دام عوانان گرفتار و به شهادت کبری فائز ساخت. این  
عاشق پر جذبه جمال مبین و دلباخته آن روی نازنین صاحب مقام و  
منزلتی رفیع و محلّ وثوق و اعتماد آن سید ابرار بود و در تعالیم و آثار  
مولای خویش تمعن و تبصر فراوان داشت، هرچه اولیای امور خواستند  
وی را از صراط مستقیم منحرف و وسائل نجات و استخلاصش را فراهم  
سازند اعتناء ننمود و بکمال حبّ و شوق نیل به مقام منیمی را که هنگام  
شهادت حضرت باب در سرپازخانه تبریز از آن محروم مانده بود خواستار  
گرهید. آقا سید حسین در همان احوال که حضرت بهاءالله در سیاهچال  
طهران محبوس بودند او هم در همان زندان به قید افتاد و در حالی که  
خاطرات مصاحبت مولای خویش را در ایام سجن آذربایجان در صفحه  
ضمیر مرتسم مینمود از محضر منیر جمال اقدس ابهی کسب فیض و  
نورانیت میکرد و تسلی و تشفی خاطر میجست تا عاقبت در اثر

خونخواری و قساوت عزیز خان سردار که طاهره مطهره را به شهادت رسانید آن شیفته دلبر احدیه نیز برتبه منیعه فدا فائز گردید و بملکوت اسرار پرواز نمود.

دیگر از منجذبان جمال جانان و فدائیان سبیل رحمان حضرت حاجی سلیمان خان است که شجیع و متهور و صاحب مقامی بلند و مرتبتی ارجمند بود، نفوذ کلمه داشت و مورد احترام و توجه اهالی از اعالی و ادانی واقع، بدرجه ای که در گرفتاری وهله اولایش امیر نظام ناگزیر گردید از تعلق او به امر الهی اظهار بی اطلاعی نماید و بدین وسیله جان وی را حفظ کند ولی پس از واقعه رمی شاه و انقلاب امور حاجی سلیمان خان مجددا دستگیر و موجبات شهادتش فراهم گردید. ناصرالدین شاه بدو بوسیله حاجب الدوله کوشش نمود آن سالك سبیل هدی را از طریق وفا باز دارد و به انکار و اعراض از محبوب بی انباز تشویق کند ولی آن عاشق دلداده که جز وصل معشوق مقصودی و بدیر از وصول به ساحت معبود مامولی نداشت امتناع ورزید و پافشاری نمود لذا شاه دستور داد او را بهر طریق که خود مایل باشد به قتل رسانند. سلیمان خان تقاضا نمود بدنش را در نه محل شکافته و در هر شکاف شمعی افروخته قرار دهند و چون میرغضب در انجام این امر موحدش تائی و تردید نمود سلیمان خان بر آن گردید که تیغ را از دست وی گرفته خود به این عمل مبادرت نماید ولی میرغضب که از مراتب عشق و وله آن جوهر ایمان بیخبر بود بترسید و از بیم آنکه سلیمان خان قصد حمله داشت باشد به آدمهایش دستور داد لحظه ای چند دست او را پشت بستند

آنگاه آن عاشق پر دل درخواست کرد دو شکاف در سینه و دو در شاه  
 و یکی در قفا و چهار در پشت ایجاد نمایند و آنان بهمین قرار اجرا  
 کردند. با این وصف آن مفتون طلعت ازلیته چون تیر خدنگ بایستاد،  
 چشمهایش با استقامت بی نظیر میدرخشید و بدون توجه بهیاهوی ناس و  
 منظره خون که از بدنش جاری بود پیشاپیش جمعیت که از اطراف او را  
 احاطه نموده بودند به مقرّ فدا روانه گردید. سلیمان خان در حالیکه  
 مطربان و مغنیان با طبل و ساز به نغمه و آواز دمساز بودند هر چند  
 قدم یکبار توقف مینمود و حاضرین را که بکمال بهت و حیرت وی را  
 نظاره میکردند بخطابات مهیج مخاطب میساخت و مقام مقدس حضرت باب  
 را تجلیل میکرد و حقیقت شهادت خود را توضیح میداد و هر هنگام به  
 شعله های شمع نظاره میکرد، به شوق و شغف میآمد و به شور و طرب  
 می افتاد و چون شمعی از محلّ خود سقوط میکرد بدست خویش  
 میگرفت و با شعله شمعهای دیگر روشن مینمود و بجای خود قرار میداد  
 در این اثنا میرغضب رو به سلیمان خان کرده بحالت تحقیر و استهزاء  
 گفت 'حال که مرگ در کام تو باین درجه شیرین و مقرّ رجوعت مقبول و  
 دلنشین است چرا نمیرقصی'. آن مخمور صهبای الهی از این گفته بوجد  
 آمد وها کوبان و هلله زنان باآواز و شهناز مشغول شد و باین بیت مترنم  
 گردید.

یکدست جام باده و یکدست زلف یار

رقصی چنین میانه میدانم آرزو است

هنوز آن سودانی جمال محبوب و شیدانی حضرت محمود بسرمنزل

مقصود نرسیده بود که نسیمی از آرزوی صبا وزیدن گرفت و شعله شمعها را که تا اعماق گوشت نفوذ نموده بود بحرکت و اهتزاز در آورد در این حین سلیمان خان رو بشمعها کرده و به زبان حال میگفت «ای شعله ها چرا افسرده و مخمورید و از سوز و گدازتان کاسته شده بسوزید و زبانه کشید زیرا که از زبان شماست که ندای عالم بالا را می شنوم و دعوت محبوب را لبیک میگویم».

سلیمان خان در این حال که بآتش محبت الله می گداخت چون فاتحی که به میدان ظفر وارد شود به جانب قربانگاه حرکت نموده بار دیگر آوازش را بلند کرد و آخرین خطابات خویش را به جمعیت ناظرین ابلاغ نمود و در حینی که روی بجانب مقبره امامزاده حسن داشت به سجده و خضوع در آمد و پاره ای کلمات عربی برزبان راند آنگاه به میر غضب رو نموده گفت «کار من با آنها رسید حال نوبت تو است وظیفه خود را انجام بده».

هنوز جان در بدنش باقی و لسانش به مدح و ثنای مالك امكان در حرکت بود که آن هیكل منیر را دو نیمه کرده و هر نیمی از جسد داغدار و خرقه در خون را که شاهد صامتی از مراتب عشق و محبت فنا ناپذیر اصحاب نسبت به حضرت باب بود طبق دلخواه و آرزوی وی بیک طرف دروازه نو آویختند.

باری نانه فتنه و انقلاب که در اثر رمی شاه در دارالخلافة مشتمل گردید بنقاط مجاور سرایت نمود و لهیبش صفحه مازندران موطن اصلی حضرت بهاء الله را فرا گرفت و در نتیجه املاك و ممتلكات آن حضرت تماماً تالان و تاراج گردید. در قریه تا کر از قراء نور خانه موروثی مبارک که از والد

ماجدشان باقی مانده و بغایت مجلل و مزین بود به فرمان میرزا ابو طالب خان عموزاده وزیر اعظم مورد نهب و غارت واقع شد و آنچه از اثاث و نفائس موجود بود به یغما رفت و آنچه را که بحمل آن قادر نبودند خراب و ویران کردند و اطاقهای بیت را که از قصور پایتخت عالیتتر و با شکوهرتر بود بنحوی منهدم ساختند که دیگر اثری از آن برجای نماند حتی خانه های اهالی را نیز پس از تاراج با خاک یکسان کرده و تمامت قره را به آتش ظلم و کین بسوزاندند.

علاوه بر خطه مازندران دامنه این زوبیه به نقاط دور دست مانند یزد و نیریز و شیراز نیز کشیده شد و آتش ضوضاء و انقلاب در جمیع اقطار شعله ور گردید و بار دیگر حرص و ولع عمال دولت و ارکان حکومت در قتل و غارت دوستان و نهب و اسارت مظلومان و تعرض به نوامیس آنان بحرکت در آمد و حوادث نیریز و زنجان تجدید شد. مورخی که تاریخ امر و وقایع خونین آن ایام و شهادت مؤمنین را به رشته تحریر در آورده است مینویسد: «قلم از آنچه بر زنان و مردان شجاع وارد شد منزجر و مندهش است ... آنچه از شدت و هیبت سانحه زنجان بیان شد در قبال مظلومی که چند سنه بعد در نیریز و شیراز رخ داده قابل ذکر نیست». رؤس دوپست نفر از شهدا را بر سر سنان کرده و فاتحانه از شیراز بجانب آبادیه حرکت دادند و چهل نفر از زنان و اطفال معصوم را در غاری مجتمع نموده با چوب و نفت آتش زدند سیصد نفر از نسوان را دو بدو بر اسبهای برهنه سوار کرده تا شیزار راندند و آن مظلومان را نیه عربان از بین صفوفی که از سرهای بریده شده شوهران و فرزندان و



پدران و برادران آنها تشکیل شده بود عبور دادند و بدرجه ای مورد صدمات و لطمات شدید واقع شدند که بسیاری از آنان در طی طریق جان سپردند و از حضيض ادنی بملکوت اعلی صعود نمودند.

بدین ترتیب فصلی از تاریخ امر الهی که از لحاظ جانفشانی و فداکاری خونین ترین و قهرمانی ترین فصول تاریخ قرن اول بهانی را تشکیل میدهد سپهری گردید و دماء برینه ای که در آن سنین پر مصیبت بر صفحه خاک ریخت بزور طیبۀ قویۀ نظم بدیع الهی را که با اشراق شمس قدم و اسم اعظم سر سبز و خرم گردید آبیاری نمود. نعمت و ستایشی که در حق اولیاء و شهداء دورۀ اولیۀ این امر اعظم از لسان مکرمت حضرت بهاء الله جاری و زبان دوست و دشمن حتی ناظران بیطرف بلاد و ممالک بعیده بدان ناطق گردیده کلّ مدلّ بر عظمت روح و علوّ مقام آن باسلان میدان الهی و مجاهدان امر یزدانی است که مراتب ثبات و انقطاعشان آن دور مقدّس را مغلّد و سرمدی الآثار قرار میدهد.

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب ایقان در وصف این هیاکل قدسیّه به این بیانات بدیعه منیعه ناطق قوله الاحلی « همه عالم از ایثار دل و جانشان متحیر گشتند » تا هت العقول فی افعالهم و تحیرت النفوس فی اصطبارهم و بما حملت اجسادهم » آیا در هیچ عصر چنین امر خطیری ظاهر شده و همچنین میفرماید « آیا هرگز در هیچ تاریخی از عهد آدم تا حال چنین غوغائی در بلاد واقع شد و آیا چنین ضوضائی در میان عباد ظاهر گشت... گویا صبر در عالم کون از اصطبارشان ظاهر شده و وفا در ارکان عالم از فعلشان موجود گشت » و نیز از لسان قدم در ذکر

این ظهور اعظم و دماء مسفوکة در این سبیل اقوم در مناجاتی بساحت ربّ الا رباب این حقایق متعالیه نازل \* زمین از دماء مطهّرة مظلومان حامل بدایع ظهورات قدرت و جواهر آیات عزّت و عظمت تو است عن قریب چون میقات ظهور واصل گردد اسرار مستوره آن مکشوف شود و حقائق رفیعه مکنونه اش ظاهر و آشکار گردد.

آیا این کلمات قدسیّه که از لسان حضرت رسول اکرم صادر و جناب قدّوس در قلعه طبرسی برای اصحاب تلاوت نمودند که میفرماید «واشوقا لاخوانی الذین یاتون فی آخر الزّمان طوبی لهم و طوبی لنا و طوبی هم افضل من طوبانا»، جز باین فارسان مضار رحمانی که با خون خویش حقانیت امر مقدّس را اثبات و یوم موعود ربّانی را اعلام نمودند به نفوس دیگر اعلام میشود؟ و آیا مدلول حدیث جابر که در تفسیر کافی راجع به علانم و امارات ظهور قائم مذکور و میفرماید «یذلّ اولیایه فی زمانه و تنهادی رؤسهم کما تنهادی رؤس التّرك والدّیلم فیقتلون و یحرقون و یکونون خانفین مرعوبین و جلین تصبغ الارض بدمانهم و یفشوالویل و الرّنة فی نسانهم اولنک اولیائی حقاً» و حضرت بهاء الله صحت آن را در کتاب مستطاب ایقان تأیید فرموده اند جز در این ذوات مقدّسه نورانیّه در نفوس دیگر مصداق و تحقق حاصل نموده است؟

لرد کرزن در باره حوادث مذکوره می نویسد «در صفحات تاریخ بابی که بخون شهدای آن رنگین شده داستانهای شگفت انگیزی از مراتب خلوص و جانبازی این طایفه موجود است که مایه جلوه و عظمت آن می باشد... نالرة وقایع اسمیت فیلد (۱۶) هر چند در قلوب ملهوفین شجاعت و

استقامت بسیار ایجاد نمود ولی هرگز آن همت و مقاومت بمقام پایداری و ثبات قدمی که تابعان باب در قبال ستمکاران طهران ابراز نموده اند نمیرسد... بدیهی است تعالیمی که چنین روح فداکاری و انقطاع در پیروان خویش بر انگیزد و بدین پایه از ثبات و علو همت مبعوث نماید از هر جهت عظیم و شایان تقدیر است. این جانبازی و از خود گذشتگی که آثار مشابه آن در تاریخ اسلام مشاهده نمیشود در انظار نفوس بیشمار که ناظر و شاهد آن بوده اند بی نهایت جالب دقت و قابل توجه است. پروفسور ج. دارمشتتر (۱۷) نیز در این باره می نویسد «دیانت بابی که در فاصله ای کمتر از پنجسال خطه ایران را من اقصاها الی اقصاها فرا گرفت و در سال ۱۸۵۲ میلادی آن سرزمین را بخون شهدای خویش ریان ساخت اینک بکمال وقار و اتقان رو به ترقی و تعالی است و چنانچه کشور ایران راه نجات و احیائی طلبد همانا در ظل این آئین جدید و تعالیم بدیع خواهد بود».

رفان در کتاب حواریون در ذکر مراتب تمسک و توجه بابیان نقل میکند «هزاران نفس با شوق و شمع بی پایان در سبیل حضرت باب به جانفشانی پرداختند. آن روز که کشتار عظیم بابیان در طهران تحقق یافت روزی است که شاید چشم جهان شبیه و نظیر آنرا ندیده و گوش جهان هم آهنگ آنرا نشنیده است».

پروفسور برون مستشرق معروف انگلیسی راجع به نفوذ و غلبه شدید این دیانت می نگارد «یکی از مظاهر درخشنده ایمان و حرارت و جانبازی و شجاعت طلوع دیانت بابی است. دیانتی که ممکن است روزی در بین

ادیان عظیمه عالم مقام شامخ و ممتازی را احراز نماید. روح تستک و ایقان و تجرد و عرفان که بر بابیان حکمفرما است بدرجه ای نافذ و مؤثر است که هر فردی را تحت تاثیر خویش قرار میدهد نفوسی که برای العمین این حقیقت را مشاهده ننموده اند شاید در قبول این مدعی تردید نمایند ولی چون یکبار خود شاهد آن جذبه و شور و عشق و علاقه موفور گردند چنان مجذوب و مسحور شوند که خاطره آن هرگز از صفحه ضمیرشان محو نخواهد گردید.

کنت در گوینو درباره عظمت این دور و مراتب ایمان و ایقان بابیان باین بیان شهادت میدهد «باید اذعان نمائیم که اگر در اروپا حزبی مانند حزب بایی بآن درجه از ایمان و حرارت و انجذاب و استقامت و خلوص و محبت نسبت به ابناء انسان و ایجاد رعب و خوف در صدور دشمنان و بالاخره عشق و علاقه شدید در هدایت طالبان و موفقیتشان در جلب نفوس از طبقات مختلفه و مقامات متنوعه کثیره مشاهده مینمودم بلا تردید عقیده مند میشدم که در مدت قلیل قدرت و اختیار بدست چنین طائفه که صاحب اینگونه ملکات و فضائل عالی هستند خواهد افتاد و عصای سلطه و اقتدار حقیقیه بآن قوم تعلق خواهد گرفت».

عباسقلیخان لاریجانی که جناب ملا حسین را هدف رصاص قرار داد و علت شهادت آن بزرگوار گردید در جواب پرسشی که از طرف شاهزاده احمد میرزا در حضور جمعی از وجوه قوم از وی بعمل آمد اظهار داشت «هرکس کربلا را به چشم خود ندیده اگر محاربات قلعه طبرسی را ملاحظه میکرد نه تنها اوضاع و احوال و حوادث ناگواری را که در آن سرزمین

بلاخیز رخ گشوده در نظرش مجسم میشد بلکه با مشاهده ملاحسین یقین  
 میکرد که حضرت سیدالشهداء باین عالم رجعت نموده است. همچنین اگر  
 اعمال و افعال مرا میدید بلا تردید در نفس خود میگفت که «این همان  
 شمر است که با تیغ و سنان از ارض طف برگشته... براستی نمیدانم این  
 قوم چه حقیقتی را ادراک نموده و بچه مقامی واصل شده بودند که با  
 چنین شجاعت و مسرت بی نظیر در میدان فدا جانبازی میکردند تصور  
 مراتب شهامت و استقامت پیروان باب از قوه مخیلة بشر خارج است».  
 در خاتمه مقال آنچه شایان توجه و تذکر است عاقبت حال و سر گذشت  
 پرملال نفوس غافله ذاهله‌ای است که یا از راه بدخواهی و تعصب و یا  
 بعلت حرص و طمع و یا نظر بحبّ جاه و مقام در اطفاء نور یزدانی و  
 نار مؤقده ربّانی همت گماشتند و کلّ از شخص سلطان تا وزراء و ارکان  
 حکومت و مشاوران دولت و حکّام و رؤسای عسکر و پیشوایان مذهب و  
 سایر عمال و مأمورین مملکت در هر رتبه و منصب که متمتداً یا از  
 روی خوف و غفلت در ایجاد مصائب و بلایا مساعدت نمودند بکمال  
 سرعت و حدت به غضب الهی گرفتار و به جزای اعمال سیئه خویش مبتلا  
 شدند. محمّدشاه که شخصی بی فکر و اراده بود از قبول درخواست  
 حضرت باب امتناع ورزید و آن جوهر وجود را رخصت ورود به عاصمه  
 مملکت و اثبات حقیقت امر خویش نداد و تسلیم افکار سیئه وزیر ناپاک  
 و بی تدبیر خود گردید، در سنّ چهل سالگی به سخط الهی گرفتار و به  
 آلام و اسقام گوناگون دچارگشت و بآتش جهیم که طلعت اعلی در قیوم  
 الاسماء پیش‌بینی و به تحقق آن قسم یاد فرموده بودند واصل گردید.

حاجی میرزا آقاسی وزیر مطلق العنان و مالك واقمی تاج و تخت و محرک  
 واقمی صدمات و رزایای وارده بر وجود مبارك و مسبب نفی و تبعید آن  
 حضرت بجبال آذربایجان پس از مضي مدتی کمتر از يك سال و نیم از  
 تاریخی که بین شاه و هیكل مبارك حضرت اعلی حائل گردید از مقام  
 خود معزول و از بساط سلطنت مطرود شد و ثروت و مکتبی را که بظلم  
 و جور گرد آورده بود از دست بداد و مورد قهر و غضب سلطان قرار  
 گرفت و از خوف خشم و تعرض مردمان به بقعه حضرت عبدالعظیم پناه  
 برد و سپس با نهایت خفت و خواری به کر بلا تبعید شد و گرفتار فقر و  
 فاقه و امراض و احزان گردید و از اوج عزت به حسیض ذلت بیفتاد و  
 آنچه را که حضرت باب در خطبه قهریه باو انداز فرموده بودند تحقق  
 پذیرفت. اما میرزا تقیخان امیر نظام که از خاندانی حقیر و گمنام ظاهر  
 شده بود و در سال اول صدارت کوتاهش اصحاب قلعه طبرسی را به  
 شهادت رسانید و به قتل شهدای طهران اقدام کرد و جناب وحید و  
 صحابه حضرت را پاشد احوال شهید و قتیل ساخت و رأساً و مستقیماً  
 فرمان شهادت حضرت باب را صادر کرد و در واقعه زنجان دست بخون  
 مظلومان گشود مورد بی مهری شاه قرار گرفت و سعایت درباریان  
 دربار وی مؤثر واقع شد و افتخاراتی را که بدست آورده بود از کف  
 بداد و عاقبت بکمال خواری و مذلت در حنّام فین نزدیک کاشان با مر  
 شاه رگ حیاتش مقطوع شد و بدیار فنا واصل گردید. چنانچه نبیل در  
 تاریخ خود مینویسد از حضرت بهاء الله استماع گردید که میفرمودند  
 «اگر امیر نظام از موقعیت و مقام حقیقی ما آگاهی مییافت البتّه در توقیف

و هدم ما خودداری نمیکرد و با آنکه مسامی فراوان در کشف این امر  
 بکار برد ولی توفیق نیافت و باراده الهی این حقیقت بر وی مستور و  
 مکتوم باقیماند. میرزا آقاخان که در ایذاء و آزار بابیان و حوادثی که  
 بعد از رومی شاه اتفاق افتاد دخالت عظیم داشت و مذبحة عظمی را برپا  
 نمود از شغل خود بر کنار شد و به یزد تبعید گردید و تحت نظر  
 شدید قرار گرفت تا عاقبت به یاس و خذلان جان سپرد. حسینخان والی  
 فارس آن عنصر «ظالم» و «شارب خمر» اولین نفسی که در مقام مخالفت  
 باحضرت باب برآمد و علناً زبان بطمن و لعن بگشود و بدستور وی لطمه  
 شدید بر چهره مبارک وارد گردید نه تنها بلای ناگهان بر او و اهل و عیال  
 و ساکنین مدینه و دیارش وارد آمد بلکه جزای اعمال شنیعه خویش  
 را برای العین مشاهده نمود و منفور دوست و دشمن گردید و به نکبت و  
 تقمت به مقر اصلی خود شتافت. حاجب الدوله گذار که با نهایت قسوت  
 جم غفیری از بابیان مظلوم و بی پناه را بشهادت رسانید گرفتار خشم و  
 غضب طوایف لر گردید و پس از اخذ و تصرف مایملکش محاسنش  
 را کنده و او را به بلعیدن آن مجبور کردند آنگاه او را مهار کرده و زین  
 بر پشت نهادند و چون چهارپایان در مقابل انظار ناس بر او سوار شدند  
 و در برابر دیدگانش نسبت به اهل و عیالش تعرض روا داشتند.  
 سیدالعلماء مجتهد متعصب و پر شقاوت بارفروش که محرک فتنه مازندران  
 گردید و آنهمه مصائب و نوائب برای دوستان الهی در قلعه طبرسی  
 ایجاد نمود به مرضی عجیب مبتلا گشت و به عطش و برد شدید  
 گرفتار شد بنحوی که با پوشش و ملحفه ضخیم و آتش عظیم که پیوسته

در کنار بسترش مشتمل بود باز در رنج و تعب الیم میگذرانید تا سرانجام با حال پروبال از عالم درگذشت و پس از مرگش خانه مجلل و مزین او مطمور و منهدم گردید و محلّ تجمّع خاکروبه و زباله قرار گرفت و بطوری در انظار ناس موهون شد که هروقت نفرین و عذاب الهی را در حقّ نفسی خواستار میشدند میگفتند خداوند خانه اش را مانند خانه سعیدالعلماء خراب و ویران سازد. محمود خان کلانتر که نفسی مغرور و بدقلب بود و جناب طاهره قبل از وقوع شهادت در خانه وی زندانی شد نه سنه بعد به غضب سلطانی گرفتار آمد و در حالی که پایش را برپیمان بسته بودند کشان کشان در انظار عموم بخارج شهر انتقال دادند و جسدش را به دار آویختند. میرزا حسنخان که به امر برادرش امیرنظام به شهادت حضرت باب اقدام نمود دو سال پس از این واقعه موله بجزای اعمال خویش رسید و با حال تباه به دیار عدم واصل شد. میرزا علی اصغر شیخ الاسلام تبریز آن نفس ظالم و خبیث که پس از امتناع مأمورین حکومت از تمزیر حضرت باب شخصاً به این امر منکر قیام نمود و بدست خویش یازده ضربه به پای مبارک وارد آورد در همان سال به مرض فلج مبتلا شد و پس از صدمات و بلایای لاتحصى در نهایت ذلت و فلاکت درگذشت و عنوان شیخ الاسلامی نیز پس از چندی بالموت در تبریز ملنی گردید و نام و نشانی از آن باقی نماند. میرزا ابوطالب خان مغرور و متکبر که از اجرای دستور و رای میرزا آقاخان صدراعظم نسبت به رعایت جانب اعتدال سرپیچید و به غارت و حرق قریه تا کر و انهدام بیت مبارک حضرت بهاءالله فرمان داد يك سنه بعد به



مرض طاعون مبتلا شد و کلیه یاران وی حتی نزدیکترین اقوام و اقاریش از وی دوری نمودند و عاقبت بحسرت و نکبت بی پایان جان سپرد. مهرعلیخان شجاع الملك که پس از واقعه رمی شاه بنهایت قساوت و خونخواری بقایای جامعه بایی نیریز را بقتل رسانید بر حسب شهادت نوه ارشدش به کسالت شدید مبتلا شد و ثقل سامعه حاصل کرد و قوه شنوائیش را از دست بداد و بهمین حال تباه تا آخر حیات پر وبالش باقیماند. همدست و همکارش میرزا نعیم مورد غضب اولیای دولت واقع گردید و دو نوبت او را تنبیه نموده از مقام خود معزول کردند و به صدمات شدیدیه مبتلا ساختند. فوج خاصه که داوطلب قتل حضرت باب گردید و حادثه معجزه آسانی را که موجب تذکر و تنبیه سامخان مسیحی شد مورد سخریه و استهزاء قرارداد در همان سنه دویمست و پنجاه نفر از آنها مع سرکردگانشان در زلزله شدیدی که بین اردبیل و تبریز اتفاق افتاد هلاک شدند و دو سال بعد از این تاریخ بقیه نفرات آن فوج که عددشان به پانصد نفس بالغ میگردید به علت طغیان و عصیان در همان شهر که مبادرت به آن ذنب عظیم نموده بودند تیرباران گشتند و اهالی که ناظر اجساد قطعه قطعه شده آنان بودند اعمال ظالمانه آنها را در مد نظر آوردند و بطوری اظهار حیرت و تنفر و انزجار نمودند که مجتهدین شهر مجبور شدند به تنبیه و اسکات اینگونه نفوس پردازند تا آنکه آقاچان بیک سرتیپ فوج مذکور نیز شش سال پس از شهادت حضرت باب هنگام بمباران محتره توسط قوای بحرته انگلیس معدوم گردید.

عدل خداوند منتقم قهار که مرتکبین این مظالم را به کیفر اعمال رسانید

و معاندین و مخالفین حضرت باب و پیروان آن حضرت را به اشدّ عقاب مبتلا ساخت مردم جاهل و خونخوار را نیز که به پیروی از رؤسای دین و زمامداران پرکین بقتل و غارت و نهب و اسارت مظلومان پرداخته بودند گرفتار صدمات گوناگون نمود مردمی که فی الحقیقه از یهود عنود در ایام حضرت مسیح متعصب تر و در جهل و نادانی و بیرحمی و خونخواری از اقوام دوره جاهلیت پست تر و شریرتر بودند. در این مقام اولی و انساب آنکه بیان حضرت اعلی در کتاب دلائل السببه را که در اواخر ایام از یراعة اطهر نازل شده متذکر گردیم و به اهمیت امر پی برهم قوله جلّ ذکره «نظر نموده از اول ظهور که چقدر خلق به وبا مردند این یکی بوده از علانم ظهور و کسی مطلع نشده و از مؤمنین فرق شیعه ظاهراً در مرض چهار سال متجاوز از صد هزار شده ولی کسی ملتفت نیست» نبیل در تاریخ جاودانی خویش راجع به قتل و کشتار نفوس مظلومه مینویسد «توده ناس که بکمال خرسندی و بی قیدی ناظر اعمال شیعه بوده و بهیچوجه از طرف آنان اظهار احساسی که حکایت از توجه و تبصر ایشان و یا عدم موافقتشان نسبت به مظالم و فجایع وارده باشد ابراز نگردید بنوبه خود دچار محن و آلام و مصائب و اسقامی گردیدند که مصادر امور و اولیای جمهور هیچیک قادر بر تقلیل آن نبوده و نتوانستند در بهبود اوضاع و تخفیف شدائد قدمی بردارند» از همان اوان که ایادی مخالفت و معاندت علیه وجود مقدّس حضرت بلند شد بلایا و ویزایا پی در پی آن قوم جهول را احاطه نمود و آنان را به ورطه هلاک و دمار نیستی و یوار سوق داد امراض و اوجاع مختلفه از طاعون و غیر آن

که فقط ذکرش در کتب قدیمه وارد و حقیقت و کیفیت آن از خاطره نفوس محو و معدوم شده بود برآنان مستولی گردید و جمع غفیری را به دیار عدم فرستاد و فقیر و غنی و وضع و شریف کلّ در قبال این آفات آسمانی سر تسلیم فرود آوردند و نفسی را مقرّ و مفزّی باقی نماند و در صفحه گیلان قهر الهی کلّ را اخذ کرد و علتّ حتی اهالی را احاطه نمود و دست قدرت ربّانی آن جمع بی ایمان و سالک بیداء ظلال را به جزای اعمال خود مبتلا ساخت حتی لهیب سخط الهی حیوانات و نباتات را نیز فرا گرفت و تلخی و مرارت آن هر جنبنده ای را متأثر ساخت و به این صدمات و بلایا قحط و غلا نیز علاوه گردید و جوع و گرسنگی بر شدت متاعبت بیفزود و موجب تلفات بیشمار گردید و منظره موحشی در برابر دیدگان ناس ایجاد نمود. ملتّ و دولت به آه و انین پرداختند و صغیر و کبیر به نوحه و حینن مالوف شدند آسایش و راحت مقطوع شد و عزّت و سعادت مسلوب گردید و کاس عقوبت و بلا که به فرمان الهی مقدور و مقرّر شده بود لبریز گشت ولی ابدأ مستشعر نشدند که سبب بروز این آفات چیست و منشأ و مبدا این صدمات کدام است و بخاطر انکار و ایذاء چه نفس مقدّسی به این نوائب و مصائب گرفتار و باین مخاطر و مهالك مبتلا گردیده اند. انتهی

## يادداشتها

- 1 - Captain Von Goumoens
- 2 - Soldatenfreund
- 3 - Renan
- 4 - Les Apotres
- 5 - Prince Dolgorouki
- 6 - Dr.J.E. Esselmount
- 7 - Sarah Bernhardt
- 8 - Heloise
- 9 - Hypatia
- 10- Lord Curzon of Kedleston
- 11- Prof.E.G. Browne
- 12- Dr.T.K. Cheyne
- 13- Comte de Gobineau
- 14- Sir Valentine Chirol
- 15- Mrs. Marianna Hainisch
- 16- Smithfield
- 17- Prof. J. Darmesteter

## قسمت دوم

دوره حضرت بهاء الله

۱۲۶۹ - ۱۳۰۹ هجری قمری

۱۸۵۲ - ۱۸۹۲ میلادی



## فصل ششم ولادت امر بهائی

بطوری که از قبل مذکور گردید وقایع هولناکی که پس از رمی شاه متتابعاً مترادفاً اتفاق افتاد دور بایی و نخستین فصل تاریخ قرن اول بهائی و تاریکترین و خونین ترین آن را خانمه بخشود. در طی این حوادث انقلابات و تطوراتی رخ گشود که نزدیک بود امر حضرت باب را بکلی محو و نابود نماید. محن و آلام و مصائب و نوائب که از آغاز ظهور مشهود و روز بروز بر شدت و حدت می افزود فی الحقیقه موجب تضعیف صفوف پیروان امرالله گردید و مایه تهدید ثبات و پایداری تابعان غیور شریعه الله شد و ارکان و دعائم جامعه بایی را سخت متزلزل و متزعزع نمود .

از بدو طلوع نیر حقیقت از افق ایران طبقات و مقامات مختلفه مملکت از اولیای حکومت و رسوم و قاطبه ناس از عوام و خواص کثله واحده علیه امر الهی قیام نمودند و بر دشمنی دائمی با آن هم قسم گشتند و بهزعم خویش چنین انگاشتند که قتل و نهب و حرق و ضرب و اسر و شتم سیل جارف امرالله را از حرکت باز خواهد داشت و ظهور موانع و روادع و محرومیتها و شدائد از تحقق مواعید الهیه جلوگیری خواهد نمود.

محمد شاه که سلطانی بی فکر و ضعیف الاراده بود در اثر تلقین و فشار اطرافیان خود مسئول حضرت باب را نپذیرفت و از شرف مثل به آن مظهر مقدس احدیه روی بتافت و آن وجود اقدس را از ورود به عاصمه مملکت و وفود در بساط سلطنت ممنوع ساخت. ناصرالدین شاه جوان که ذاتاً قسی القلب و خودخواه بود چه در رتبه ولایت عهدی و چه در مقام سلطنت و فرمانروائی نهایت بغضا و خصومت را نسبت به امر مبارک ابراز نموده و در دوره های بعدی حکومتش این دشمنی و لجاج را به اعلی درجه قسارت و درندگی برسانید. معتمد مقتدر و دل آگاه یگانه نفسی که می توانست در آن احیان پر مخافت حضرت باب را نصرت و حمایت نماید ناگهان از جهان فانی رخت بریست و آن آیت مظلومیت کبری را در چنگال دشمن بی امان بگذاشت. شریف مغرور که هنگام توجه طلعت اعلی به مکه معظمه و طواف بیت الله الحرام، امر بدیع به وساطت جناب قدوس به وی ابلاغ گردید دعوت الهی را اجابت نمود و پیام یزدانی را در زاویه نسیان و فراموشی افکند. اجتماع پیروان در مدینه منوره کربلا که مقرر بود در معاودت حضرت باب از حجاز فراهم و مؤمنین به درک حضور آن محیی رعم موفق گردند به حکم الزام موقوف و شوق و هیجان دوستان که مترصد ظهور آثار وعده الهی بودند به نومیدی و حرمان تبدیل گردید. حروف حی حافظان و پشتیبانان امر نوزاد ربانی که عددشان به هیجده نفس بالغ بود قسمت اعظمشان در پنجه تقلیب گرفتار و به رتبه منیعۀ شهادت فائز گشتند. مرایا و ادلاء و شهداء که مراتب روحانی دور بیان را تشکیل میدادند یا از دم شمشیر گذشتند و یا از وطن مالوف اخراج



شدند و یا بصمت و سکون ملزم گردیدند. تعلیمات کافیۀ وافیه که از طرف آن سید ابرار به وجوه اصحاب و نخبۀ احباب ابلاغ شده بود نظر به فرط شوق و غلبۀ اشتیاق آنان و شدت افتتان و هیجان اهل طفیان اکثراً در بوته تعویق و تأجیل باقی ماند. قیام در نفس مقدس از رافعین لواء امنمش جهت ابلاغ و انتشار امرالهی در ممالک عثمانیان و اقطار هندوستان در اولین قدم دچار وقفه و سکون گردید. طوفان شدائد و آلام که صفحات مازندران و نیریز و زنجان را احاطه نموده بود گذشته از اطفاء سرچ نورانیۀ، حضرت قدوس شریف و جناب باب الباب شجاع و وحید دانشمند و عالم فرید حجّت اکبر و ممنوعیت و محرومیت حزب الاهی از ثمرات جنیۀ آن حقایق روحانیۀ، جمع کثیری از شجیعترین و مبرزترین اصحاب حرم را در دام عوانان بیفکند و بصدمات بی پایان گرفتار نمود. فاجعۀ کبری، شهدای سبعة طهران امر الاهی را از یکی از مشاعل درخشان و مصابیح فروزان دیگر خویش محروم ساخت و نفس مقدسی را که بسبب قرابت با مظهر امر الاهی و ارتباط و تماس نزدیکش با آن سازج و جهود و اتصاف بسجایا و خصائل مدوحۀ ذاتیۀ محققاً در صورت ابقاء حیات بخدمات مؤثر و گرانبهای بیشتری بساحت رحمانی و حفظ و صیانت شریعت ربّانی موفق میگردد از چنگ فتنۀ ستمدیده برود.

فتنۀ عظمی که بفاصلۀ قلیل پس از حوادث مذکور روی داد بار دیگر حزب مظلوم را بمصائب لاتحصى مبتلا ساخت. ورقۀ زکیۀ طاهرۀ طیّبه مبارز شجیع و بی نظیر امرالله را در بحبوحۀ خدمات و فتوحات باهره اش بدست ظالم ستمکار گرفتار و سید حسین کاتب وحی و معتمد حضرت

باب و مخزن وصایای آن طلعت وهاب را طعمه شمشیر گردانید. ملا محمد قزوینی آن رکن رکین عظیم را که در امر مبارک و مبدء و اساس آن صاحب معلومات و اطلاعات دقیقه پر بها بود بشهادت رسانید و حضرت بهاءالله یگانه شخصیت بزرگی را که در بین فحول اصحاب و کبار احباب باقی مانده بود در سجن مظلم بنر اتن گرفتار نمود. حضرت نقطه اولی منبع و منشا مقدسی که قوه نباضه ظهور جدید از آن سرچشمه میگرفت بنفسه قبل از وقوع این ملحه کبری هدف هزاران رصاص از جانب الوالبفضاء گردید و ریاست اسمی جامعه متشکلت و مظلوم بدست نفسی ساده لوح و جبان که فاقد خصائل و ملکات فاضله و مستعد قبول هر گونه تلقینات و دسائس نفوس سافله ذاهله بود افتاد. این قائد صوری و مرجع اسمی که اکنون از تحت توجه و سر پرستی قائد حقیقی و زعیم واقعی قوم یعنی حضرت بهاء الله خارج شده بود پس از وقوع این انقلاب عظیم با لباس درویشی بجانب مازندران موطن اصلی خویش متواری گردید و خود را در پناه جبال از تمرضات و حملات اهل وهال مستور و محفوظ نگاهداشت. آثار و الواح وفیره مقدسه منزله از شارح قدیر نیز که با خطوط غیرمرغوب تسوید و به وضع نامطلوب و غیر منظم نزد احباب موجود بود اکثر در اثر بروز حوادث معدوم گردید و یا در حیطة تصرف اهل عدوان در آمد و یا معجلاً به نقاط دور دست که بالنسبه از دستبرد دشمنان محفوظ و مأمون بود ارسال شد.

در اثر این مشکلات که آئین نازنین را احاطه نموده بود معاندین پرکین و مقتدر امر الله تشجیع شدند و لوای مخالفت برافراشتند و لسان قدح و

ذم و تقبیح و تزییف گشودند. از جمله حاجی میرزا کریم خان دشمن  
عنود که در بین جمع شاخص و در جاه طلبی و عوام فریبی شبه و مثل  
نداشت بمعارضه برخاست و برحسب اشاره شاه رساله ای بوضع ناهنجار  
تنظیم نمود و امراالله را مورد حمله عنیف قرار داد. از طرف دیگر نظر  
به همین احوال و فشار غیر قابل احتملی که بر بابیان وارد میآمد معدودی  
از آنان تاب مقاومت نیاورده از امر الهی دست کشیدند و برخی قدم فراتر  
نهاده راه ارتداد پیمودند و در حلقه اعدا، وارد شدند. بلیته دیگر که  
سربار این مصائب و آلام گردید و جامعه ستمدیده را متهم و بدنام  
نمود حرکات و سکنات غیر مرضیه ای بود که از ناحیه مشتی از تابعان  
متعصب و غیر مسؤل مشهود میشد. این اعمال و افعال ذیل مطهر  
امراالله را آلوده و ملوث گردانید بنحوی که ازاله آن دشوار بل مستنع و  
محال بنظر میرسید و نزدیک بود شریعت الهی را از ریشه براندازد و  
اساسش را متزلزل و منهدم نماید.

هر چند که نائره ایمان و ایقان که افروخته دست قدرت الهی بود در اثر  
سپیل جارف محن و بلایا و تتابع فتن و رزایا سکون و آرامش یافت و از  
لمعان و نبغان شدید باز ماند ولی معدوم نگردید و شعله فروزان امراالله که  
مدت نه سال برآفاق و انفس پرتو افکنده بود با آنکه موقتاً از افاضه انوار  
ممنوع گشت ولی جذوات مستوره مکنونه اش دوباره زبانه برکشید و بمرور  
نسانم روح بخش ظهور اعظم و اتم جدید درمدت قلیل بر حدت و  
سورت بیفزود. اشعه ساطعه از وجه قدم ظلمات حالکه را محو و نابود  
ساخت و آثار مضمینه کلمه الله بار دیگر شرق و غرب عالم را من اقصاها الی

اقصاها روشن و منور گردانید.

همان نوع که غربت و اسارت جمال یوسفی در جبال آذربایجان از یک طرف موجب انزال آیات و اکمال بینات و اظهار حقایق مکنونه و القاء تعالیم اساسیه و اعلام مقام و تاسیس عهد و میثاق حضرت ربّ الانام شد و از طرف دیگر علت اعلان حدود و احکام شرع مبین به همت و شجاعت جمعی از اصحاب و انصار در ارض بدشت گردید، انقلاب و بحران عظیمی هم که به شهادت حضرت باب و سجن حضرت بهاء الله در زندان طهران خاتمه یافت به اراده الهی و مشیت مطلقه سبحانی مبشر حیات جدید و منادی اشراق بدیعی بود که به قوه و عظمت خویش پیام آن سید ابرار را برشالوده اقوم و اساس اکمل امتن بنیان نمود و صیت شهرت و نورانیتش را به دیار بعیده و اقطار شاسعه خارج از موطن آن مظهر احدیه بکشانید. هنگامیکه امر حضرت باب بصورت ظاهر در شرف انحلال و اضمحلال و ابواب امید جهت نوایای مقدسه اش از هر جهت مسدود و جانبازی و فداکاری اتباعش در انظار ناظرین بی اثر و ثمر تلقی میگردید، در چنین موقع خطیر «وعد الهی» که در هویت امر مقدس مندمج و مکنون بود جلوه گر گردید، کمال نهانی آن ظاهر شد و میقات دور بیان در مدت مقرر و میعاد مقدر من دون تقدم و تاخیر منقضى گشت و ثمره آئین مبشر امر حضرت ربّ العالمین و مقصد اسنی و غایت قصوای آن با ظهور جمال اقدس ابهی لائح و هویدا گردید. در چنین ساعت تاریک و مخوف «نور جدید» بدرخشید و افق مظلم ایران را روشن و تابناک نمود. در اثر قوه محیطه دافعه ازلیه الهیه اعظم و اشرف

لحظات عصر رسولی این امر نازنین پدیدار گشت .

در سنین تسعه چنان که حضرت باب وعده فرموده بود جنین امر در سرّ سرّ بکمال سرعت و بغایت قدرت و قوّت تکمیل شد و به مقام احسن التّقویم رسید و امر موعود رحمانی در موعود معلوم در سیاه‌چال طهران بین جدران آن سجن مظلّم صیلم تولّد یافت .

جمال اقدس ابهی در ردّ شبهات معترضین که ظهور مبارک را بعلمت فاصله قلیلش با ظهور حضرت ربّ اعلی و اشراقش بفاصله قلیل بعد از فجر حقیقت مباین اراده جمال رحمان و قبل از اتمام دور بیان و ظهور ثمره آن در عالم امکان شمرده اند میفرماید «ملاحظه فرمائید در این ظهور بدع قدس رحمانی در سنه تسع در سرّ سرّ نفوس مقدّسه مطهّره زکیّه در همان حین تکمیل شدند» و نیز در مقام دیگر میفرماید «در ظهور این ظهور اعظم اکرم مع آنکه ایامی از ظهور قبلم نگذشته حکمتی است مستور و سری است مقنوع و وقتی بوده مخصوص و مطلع نشده و نخواهد شد باو نفسی مگر آنکه در کتاب مکنون نظر نماید».

یوحنای لاهوتی راجع به دو اشراق و دو ظهور عظیم که باید متوالی یکدیگر واقع گردد بطور صریح خبر میدهد که «وای دوّم در گذشته است اینک وای سوّم بزودی میآید». در تعبیر این آیه آن کلمات باهرات از کلک گهر بار مرکز میثاق صادر «این وای سوّم روز ظهور جمال مبارک است یوم الله است و نزدیک است به یوم ظهور حضرت اعلی» و نیز میفرماید «جمیع ملل عالم منتظر دو ظهور هستند که این دو ظهور باید باهم باشد و کلّ موعود بآیند» و همچنین میفرماید «مقصد این است که

کلّ موعود بدو ظهور اند که بی در پی واقع شود\*. شیخ احمد احسانی کوکب درّی صبح هدی قبل از سنه ستّین به کمال وضوح و روشنی قرب طلوع انوار حضرت سبحان را احساس وه «دو ظهور متعاقب» که یکی بعد از دیگری طالع خواهد شد تصریح نموده و در جواب نامه سیدکاظم رشتی اعلی الله مقامه راجع به میقات ظهور موعود بخطّ خویش مینگارد «لابدّ لهذا الامر من مقرّ و لكلّ نبا مستقرّ و لا یحسن الجواب بالتعمین فستعلمن نباه بعد حین».

کیفیت نزول وحی الهی و تجلی روح اعظم بر صدر سرّد جمال قدم خاطره پر هیجان رسالات الهیه را در ادوار سابقه و ظهورات ماضیه که اتمّ و اعظم آن در این دور افخم ابداع امنع مشهود گردیده در خاطر مجسم میسازد که چگونه حضرت کلیم در طور سینا ندای الهی را از شجره موقده رتانی استماع نمود و حضرت زردشت در اثر رؤیاهای سبعه به ماموریت آسمانی و رسالت یزدانی خویش واقف گردید و حضرت مسیح هنگام خروج از نهر اردن ابواب سماء لایزالی را مفتوح و روح قدسی رتانی را به مشابه حمامه ای نازل بر وجود مقدّسش ملاحظه نمود و حضرت رسول اکرم در جبل حرا خارج از مکه معظمه از طرف جبرئیل امین بخطاب مستطاب «اقرا باسم ربك الذی خلق» مخاطب گردید و حضرت باب اعظم چون در عالم رؤیا راس مطهر حضرت سید الشهداء را آفشته بدم مشاهده نمود و از خون گلوی آن حضرت نوشید دریافت که از جانب خداوند متعال حامل فیض الهی و واسطه ابلاغ پیام آسمانی است . آنچه در این مقام شایان توجه و دقت است ملاحظه شزون و خصائص

این امر اعظم و درك عظمت و جامعیت این ظهور ابداع اقوم است که چگونه از يك طرف به فاصله قلیل دور بیان را دفعهٔ واحده نسخ و از طرف دیگر حقانیت شارع اکرمش را بکمال صراحت و اتقان تثبیت فرمود. و باز آنچه سزاوار فحص و تحریری و تدقیق است علؤ مقام و سمؤ مرتبت نفس مقدسی است که با آنکه خود در زمره پیروان حضرت باب محشور و به اعلاء امرش مالوف بود در مراحل اولیة طلوع و اشراقش بالفاء حدود و احکام موضوعة مولای محبوب خویش مبادرت فرمود و نیز آنچه مطالعهٔ آن سبب مزید تبصر است ملاحظهٔ ارتباط این ظهور اعظم باظهورات قبلیه و ادوار ماضیه الهیه است. ظهور بدیعی که در تاریکترین لحظات از افق قلب منیر سلطان لاهوت اشراق نمود و انوارش از اعماق آن بنر اظلم برعالم و عالیان ساطع گردید و تجلیاتش به اقصی نقاط ارض متواصل شد و تصرقات منیمه اش در انجمن بنی آدم جلوهٔ محیرالمقول نمود و اینک آثار قدرت و عظمتش در احیاء عالم و اصلاح امم در برابر دیدگان نسل حاضر به کمال جلوه و جلال روشن و نمایان است.

این مظهر کلی الهی و مطلع انوار سبحانی که در چنین موقع خطیر حامل چنین پیام عظیم و جلیل گردید ذات اقدس است که نسلهای آیندهٔ بشر همان نحو که اکنون جم غفیری از پیروان حضرتش بدان مقر و معترفند او را بالقاب و نعوت فخیمه قاضی القضاة، شارع اعظم و منجی امم، محرک عالم، متحد کنندهٔ ابناء بشر و موجد الف سنة منتظر، مؤسس کور جدید، رافع بنیان صلح اعظم، منشا عدل اتم اقوم، منادی وحدت انسان و بانی نظم جهان آرای الهی و مبدع و مبشر مدنیت سرمدی الاکار یزدانی

تجلیل و تکریم خواهند نمود.

ظهور مبارک نزد ابناء کلیم ظهور «پدر سرمدی» و «رب الجنود» است که «بাহزاران هزار مقدسین» ظاهر گشته و نزد ملت روح مجیی ثانی مسیح در «جلال اب سماوی» و در نظر شیعة اسلام «رجعت حسینی» و به اصطلاح اهل سنت و جماعت نزول «روح الله» و به اعتقاد زردشتیان ظهور شاه بهرام موعود و نزد هندوها رجوع کریشنا و نزد بودائیها بودای پنجم محسوب میشود.

نام مبارک ترکیبی از اسم حضرت سید الشهداء (حسین) بزرگترین امام از ائمة هدی و درخشنده ترین «کوکب» از «اکلیل» مذکور در مکاشفات یوحنا و نام امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام یکی از دو «شاهد» مذکور در همان سفر جلیل است. حضرتش در کتاب بیان فارسی بلقب مقدس «بهاالله» که به معنی جلال و روشنی و مجد الهی است مذکور و موصوف و همچنین به القاب عظیمه رب الارباب، اسم اعظم، جمال قدم، قلم اعلی، اسم مکنون، کنز مخزون، من ینظره الله، نیر اعظم، افق اعلی، بحر اعظم، سماء علیا، اصل قدیم، قیوم الارض و السماء، نیر آفاق، نبا عظیم، مکلم طور، مستحن الحقائق، مظلوم العالم و مقصود الامم، رب الميثاق و سدره المنتهی ملقب و منعمت میباشد.

نسب خاندان حضرتش از يك طرف بحضرت ابراهیم از زوجه قطوره و از طرف دیگر بحضرت زرتشت و یزدگرد آخرین شهریار سلسله ساسانی منتهی میشود. بعلاوه حضرتش از دودمان یسی و از جانب پدر حضرت وزیر جناب آقا میرزا عباس معروف بمیرزا بزرگ که از رجال دولت و



بزرگان مملکت محسوب و در دربار فتحعلی شاه مقام وزارت داشته بیکی از مهمترین خاندانهای قدیم و مشهور مازندران منتسب میباشد.

اشعیای نبی اعظم و اقدم جمیع انبیای بنی اسرائیل ظهور مبارک را به «جلال ربّ» و «اب سماوی» و «شاهزاده صلح» توصیف نموده و میفرماید: «ویدعی اسمہ عجیباً مشیراً رئیس السلام» و «یخرج قضیب من جذع یسای و ینبت غصن من اصوله» و «یضرب الارض بقضیب فہ یمیت المنافق بنفحة شفتیه» و نفسی که «برکرسی داود جالس و بقوت عظیم ظاهر خواهد گردید» و «بین امّتها داوری خواهد نمود» و «رانده شدگان اسرائیل را جمع نموده پراکنده شدگان یهود را از چهار طرف عالم فراهم خواهد آورد».

حضرت داود در مزامیرش این ظهور اعظم را «ربّ الجنود» و «سلطان جلال» میخواند حکّی او را «مقصود اسم و محبوب عالم» می نامد. زکریّا او را با اسم «غصن» که «از مکانش خواهد روئید و هیکل خدا را بنا خواهد فرمود» تسمیه مینماید. حزقیال او را بنام «ربّ» که «بر تمامی ارض سلطنت خواهد نمود» می ستاید. یونیل و صفنیای نبی یوم ظهورش را «یوم الرّب» و صفنیای آن روز را «روز سخط، روز تنگی و سختی، روز خراب و دمار، روز تاریکی و ظلام، روز ابر و مه و غبار و روزی که صیحه و وحشت بلاد محصور و قلاع مرتفع را احاطه مینماید» تعبیر نموده و حزقیال و دانیال نیز هر دو آن روز بزرگ را «روز خداوند» نامیده و ملاکی «یوم عظیم و مخیف ربّ» و «یوم تشرق شمس البرّ و الشّفا فی احتجبها» ستوده و بالاخره دانیال ظهور مقدّسش را به خاتمه دوران

«رجاست ویرانی» توصیف نموده است.

این دور مبارك که در کتب مقدسه زرتشتیان به توقّف آفتاب در وسط السماء در مدت سی روز که نهایت مدت استقرار شمس در يك برج تمام است تعبیر گردیده و بشارت حضرت زرتشت که در اخبار باستانی مذکور و میفرماید «مدت سه هزار سال جنگ و ستیز استمرار یابد تا شاه بهرام منجی عالم ظاهر شود و بر اهریمن غلبه نماید و بساط صلح و سلام بگسترانند» اشاره به همین ظهور مبارك است. گویا بودا خبر میدهد که «بودانی بنام میترا بودای محبت و اخوت جهانی» در یوم آخر قیام خواهد نمود و «مجد لانهای» خویش را ظاهر خواهد ساخت. در باگاواد گیتای هندو ظهور مبارك به «روح اعظم» و «آواتار دهم» و «مظهر کامل کریشنا» نام برده شده است.

حضرت مسیح این ظهور اعظم را «رئیس این جهان» و «معزی» و «الذی یتکت العالم علی خطیئة و علی بر و علی دینونة» توصیف فرموده و همچنین او را «روح الحق» فهو یرشدکم الی جمیع الحق و «لا یتکلم من نفسه بل کلّ ما یسمع یتکلم به» و «صاحب الکرّم» و «پسر انسان که در جلال پدر ظاهر خواهد گردید» خوانده و به بیان «یرون ابن الانسان آتياً علی سحاب السماء مع قوّة و مجدّ کبیر و یرسل ملائکته مع صوت السّافور العظیم» جلالت قدر و مرتبتش را ستوده و باین بشارت بزرگ اخبار فرموده که «جمیع ملل حول سریرش مجتمع میشوند».

صاحب مکاشفات در باره این ظهور اعظم به «مجدالرب» و «و الالف و الیاء و الازل و الآخر و البدایة و النّهایة» تکلم نموده و ظهور مبارکش را

به «وای سوّم» تعبیر کرده و شریعت مقدّسش را به «سماء جدید» و «ارض جدید» و «هیکل الرّب» و «مدینه مقدّسه» و «اورشليم جديد نازل از سماء که چون عروسی خود را برای همسرش تزین کرده باشد» تشبیه کرده است. حضرت مسیح یوم ظهور را «یوم تجدید و احیاء هنگامیکه پسر انسان بر سریر عزّت جالس خواهد گردید» نامیده است.

بولس قدّیس میعاد ظهورش را به «نفخه اخری» و «صور الهی» موسوم نموده و پطرس حواری از آن روز عظیم به «یوم الرّب الذی به تنحلّ السموات ملتهبة و العناصر محترقة تذوب» یاد نموده و همچنین یوم اشراق را یوم «احیاء و بیداری» و یوم تحقّق و اکمال کلمات الهی که از بدو خلقت به لسان انبیا و رسل مقدّسه نازل گردیده می‌شمارد.

حضرت رسول اکرم در قرآن مجید ظهور مبارک را به «نبا عظیم» تعبیر و آن یوم فخیم را یوم «یأتیهم الله فی ظلل من الغمام» و «جاء رتک و الملك صفّاً صفّاً» و «يقوم الروح و الملائكة صفّاً» توصیف فرموده و در سوره مبارکه «یس» که به قلب فرقان موسوم و موصوف این ظهور اعظم را به «رسول» ثالثی که لأجل اکمال و اعزاز رسولین سابقین ظاهر گشته ستوده و به بیان «فعرّزنا بثالث» توصیف فرموده است و نیز در صفحات همان سفر جلیل این یوم کریم بالقباب مهیمنه «یوم عظیم»، «یوم آخر»، «یوم الله»، «یوم القيامة»، «یوم الدّین»، «یوم التّغابن»، «یوم الفصل»، «یوم الحسرة»، «یوم التّلاق»، یوم «قضی الامر» و «نفخ فيه اخری» و «يقوم الناس لربّ العالمین» و «تری الجبال تحسبها جامدة و هی تمرّ مرّ السحاب» و «یوم الحساب» و «یوم الآفة اذ القلوب لدى الحناجر کاظمین» و «صعق من

فی السموات و من فی الارض الا من شاء الله و «تذهل کلّ مرضعة عما ارضعت و تضع کلّ ذات حمل حملها» و « اشرفت الارض بنور ربّها و وضع الكتاب و جیی بالنبیین و الشهداء و قضی بینهم بالحقّ و هم لا یظلمون» خوانده شده است.

و نیز به موجب شهادت حضرت بهاء الله حضرت رسول اکرم ظهور مبارک را از لحاظ عظمت و جلال و جلوه و کمال به ماه تشبیه نموده میفرماید «سترون رتکم کما ترون البدر فی لیلة اربعة عشر» و باز طبق تأیید مبارک، حضرت امیر المؤمنین این ظهور اعظم را ظهور مکّم طور شمرده و به بیان «فتوقموا ظهور مکّم موسی من الشجرة علی الطور» مقام شامخش را میستاید و حضرت سیدالشهداء در بیان ابهت و جلالت امرش میفرماید «ایکون لفریک من الظهور ما لیس لك حتی یکون هو المظهر لك». شیخ جلیل احسانی مبشر دوره بابی که به حوادث و تطورات عجیبه خطیره بین سنین شصت و شصت و هفت اشاره نموده و قیام مبارک را امری محتوم و مسلم دانسته راجع به میقات ظهور بطوری که از قبل مذکور گردیده می نویسد «لا بد لهذا الامر من مقرّ و لكلّ نبا مستقرّ ولا یحسن الجواب بالتعمین و ستعلمن نباه بعد حین».

سید کاظم رشتی تلمیذ بزرگوار و جانشین عالم ربّانی شیخ احسانی میفرماید «قائم شهید خواهد شد و بعد از شهادت آن وجود مقدّس عالم به سنّ هیجده یعنی به مرحله بلوغ واصل خواهد گردید» و نیز در شرح قصیده لامیه به کلمه «بهاء» اشاره نموده و در اواخر ایّام حیات به تلامیذ خود بصراحت بیان میگوید «براستی میگویم بعد از قائم قیوم ظاهر

خواهد شد یعنی چون آن کوکب درزی الهی از افق عالم امکان غارب گردد  
شمس جمال حسین طالع شود و جهان را به نور ظهور خویش منور  
سازد در آن حین اسرار و رموز مکنونه در کلمات شیخ به کمال جلوه و  
عظمت ظاهر و آشکار خواهد گردید. درک آن یوم الاتام وصول به تاج  
و هاج اعصار گذشته است. يك عمل پاك در آن دور بدیع با عبادت الهی  
در دهور و احقاب نامتناهی برابری مینماید.

حضرت باب در آثار و الواح مقدسه ظهور مبارك را بکمال تجلیل و تعظیم  
نعت و ستایش میفرماید و آن جمال ازلی را «ساذج وجود» و «بقیة الله» و  
«سید الاکبر» و «النور المهین الحمراء» و «مالک غیب و شهود» میخواند و  
«مگانه منظور و مطلوب حقیقی خود و کافه مظاهر مقدسه الهیه» میشارد  
و آن وجود اقدس را به لقب بدیع «من یظهره الله» مذکور و به بیان  
لطیف «اننی انا الحی فی الافق الابهی» به اشراق شمس حقیقت از مطلع  
اعظم ابهی اشاره مینماید و در بیان فارسی معروفترین آثار مبارکه اش  
لقب مظهر مقدس را تصریح و به «نظم» بدیلمش بشارت میدهد و نام  
مبارک را به اشاره خفیه «فرزند علی قائد حقیقی و مسلم ناس» معرفی  
مینماید و نیز تاریخ ظهورش را در الواح و آثار مقدسه و همچنین در  
بیانات شفاهی خویش خالی از تردید و ابهام تعیین و اهل بیان را به این  
بیان فصیح «ایاک ایتاک فی یوم ظهوره ان تحتجب بکلمات نزکت فی  
البیان» تحذیر میفرماید تا در ظهور بعد محتجب نمانند و از شمس  
حقیقت محروم نشوند و همچنین در ذکر احاطه و عظمت و ابهت ظهور  
میفرماید «اننی اول عبد قد آمنت به» و «نقطة البیان یؤمن بمن یظهره

الله قبل كل شيء، و همچنین اشاره بظهور بعدی میفرماید «لاستشار باشارتی» و «نطفة يك ساله ظهور او اقوی است از كل بیان» و نیز بکمال صراحت میفرماید «قد اخذ عهد ولاية من تظهرته عن كل شيء قبل عهد ولايتی» و «من از آن کتاب اعظم حرفی و از آن بحر بی پایان شبنمی هستم» و «جميع بیان ورقی است از اوراق جنت او» و «كل ما رفع فی البیان کخاتم فی یدی و اننی انا خاتم فی یدی من یظهره الله جل ذکره یقلب کیف یشاء لما یشاء بما یشاء» و نیز میفرماید «پابقیة الله قد فدیت بکلی لك و رضیت السب فی سبيلك و ما تمنیت الا القتل فی محبتك» و نیز بکمال صراحت می فرماید «امروز بیان در مقام نطفه است و در اول ظهور من یظهره الله آخر کمال بیان است» و همچنین «من اول ذلك الامر الی ان تکمل تسعة کینونات الخلق لم تظهر و ان كل ما قد رأیت من النطفة الی ما کسونه لحماً ثم اصبر حتی تشهد خلق الآخر اذا قل فتبارک الله احسن الخالقین».

حضرت بهاء الله بنفسه المهيمنة علی الكائنات راجع به عظمت امر و امتناع ظهور مقدس خویش میفرماید «قد ظهر من طاف حوله نقطة البیان» و نیز میفرماید «اگر اليوم كل من فی السموات و الارض حروف بیانیه شوند که به صدهزار رتبه از حروف فرقاتی اعظم و اکبرند و اقل من آن در این امر توقف نمایند از معرضین عندالله محسوند و از احرف نفی منسوب» و در کتاب مستطاب ایقان اشاره به رفعت مقام من یظهره الله میفرماید «آن سلطان هوته قادر است بر اینکه جميع بیان و خلق آن را بحر فی از بدایع کلمات خود قبض روح فرماید و یا بحر فی جميع را

حیات بدیعه قدیمه بخشد و از قبور نفس و هوی محشور و مبموت نماید و نیز در مقام عظمت و جلال یوم ظهور میفرماید «لأن یوم الله هو نفسه قد ظهر بالحقّ و لن یعقبه اللیل.» «امروز سید روزها و سلطان ایامها است.» «این یوم را مثلی نبوده و نیست چه که بمشابه بصر است از برای قرون و اعصار» «قد بشر کلّ نبیّ بهذا الیوم و نوح کلّ رسولٍ حبّاً بهذا الظهور» و همچنین میفرماید «بهاری است که آن را خزان از پی نباشد» و «یومی که ملل و اقوام ارض در حسرت وصالش ایام میگذرانند.» «تلك ایام فیها امتحن الله کلّ النبیّین و المرسلین ثمّ الذّین هم كانوا خلف سرادق العصاة و فسطاط العظمة و خباء العزّة» «قد انتهت الظهورات الی هذا الظهور الاعظم» و نیز میفرماید «مظاهر قبل هیچیک بر کیفیت این ظهور بتمامه آگاه نه الا علی قدر معلوم» و در تبیین علو امر و ارتفاع ظهور میفرماید «لولا ما ارسل رسول و ما نزل کتاب یشهد بذلك کلّ الاشیاء».

همچنین از کلام اطهر میثاق راجع به عظمت و اصالت این ظهور مقدّس این کلمات دریات نازل قوله عزّ بیانه «قرنها بگذرد و دهرها بسر آید و هزاران اعصار منقضی شود تا شمس حقیقت در برج اسد و خانه حمل طلوع و سطوع نماید» و نیز میفرماید «اولیاء پیشینیان چون تصوّر و تخطّر عصر جمال مبارک مینمودند منصعق میشدند و آرزوی دقیقه میکردند» و همچنین میفرماید «و اما المظاهر المقدّسة الّتی تاتی من بعد فی ظلّ من الغمام من حیث الاستفاضة هم فی ظلّ جمال القدم و من حیث الاقاضة یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید» و نیز در بیان مقام و ارتباط

حقیقی ظهور حضرت بهاءالله و ظهور حضرت باب میفرماید «ظهور نقطه اولی سطوح آفتاب از برج حمل بود و اینک شمس حقیقت جمال مبارک از برج اسد طالع و لائح یعنی این کور مبارک به انوار شمس حقیقت از برج اسد که در اشد شماع و حرارت و ظهور است مزین است».

فی الحقیقه اگر وعود و بشارات و آیات و اشاراتی که در باره ظهور جمال اقدس ابهی بلسان انبیاء و مظاهر مقدسه الهیه از قبل نازل گردیده ذکر گردد زُهر و اسفار کفایت ننماید. در این مقام آن وجود مقدس بنفسه الاقدس شهادت داده «جمیع کتب و صحف الهیه ناس را به این ظهور اعظم بشارت داده و اخبار کرده اند و احدی کما هو حقّه بر احصاء آیاتی که در کتب قبل راجع به این فضل اعظم و عنایت اتم اکرم نازل شده قادر نیست».

در خاتمه این مقال ذکر این نکته مهمه و دقیقه لطیفه را لازم می‌شمارد که امر حضرت بهاءالله ناسخ جمیع شرایع قبلیه و ادیان ماضیه است ولی حقایق اصلیه و اصول ثابتة مسطوره در کتب و صحف سماویه را که بوحی الهی تاسیس و بتنزیل ربّانی تشریح شده بکمال شدت تقویت و تاکید مینماید و حقانیت مظاهر مقدسه را تثبیت و تایید میکند. از تقلیل مقام شارعین شرایع الهیه و تنزیل عظمت تعالیم روحانیه آنان احتراز دارد. وظائف انبیای الهی و مآرب و مقاصد اساسیه آن سرچ نورانی را ترویج و احکام و قواعدشان را که بحسب ظاهر مختلف و متباین است در طریق توحید و توفیق وارد می‌سازد و آنچه را انبیای سلف هر یک بنوبه خود در سبیل ترقی و تکامل و تحقق تدریجی امر واحد الهی



انجام داده اند تقدیر و تکریم مینماید و ظهور خویش را چون حلقه ای از ظهورات متسلسله متراقیه الهیه می‌شمارد و اوامر و نواهی آنان را با حدود و اصولی که با روح عصر و احتیاجات جامعه مترقی جهان و نشو و ارتقای عالم امکان موافق و ملایم باشد تکمیل مینماید و ملل و نحل متنوعه متباغضه را بررود در ظل سرپرده یگانگی و دخول در دایره وفاق و اتفاق حقیقی طبق اصول و مبادی نظم جهان آرای الهی که به اراده سبحانی و وضع سماری جهت حصول وحدت اصلیه در هیات جامعه بشریه تاسیس گردیده است دعوت مینماید.

ظهور حضرت بهاءالله تاج قرون و اعصار و هدف اسنی و غایت قصوای ظهورات سابقه و ادوار مندمجه در کور آدم است با اشراق این نیر اعظم از سماء اراده مالک قدم دور جدیدی که امتدادش اقل از هزار سال و کوری که مدت آن از پانصد هزار سال کمتر نبوده و نخواهد بود آغاز گردید. با حلول این عصر مجید که از لحاظ امتداد و عظمت و انبساط و نورانیت سرآمد دهور و اعصار سالفه است دوره نبوت منطوی و زمان اكمال و انجام یعنی انجام و عود الهیه و تحقق بشارات کتب سماویه افتتاح شد.

بطوریکه از قبل مذکور آمد هنگامی که مظلوم عالم و محبوب امم در دخمه اهن اظلم در سجن طهران که خزینه حتام عمومی شهر محسوب میشده گرفتار و پای مبارک در کند و زنجیر و عنق اطهر از ثقل فادح سلاسل و اغلال منحنی و از اطراف به مجرمین و سارقین محاط و قلب ارقی الطف از تزییف نام نیک امرالله در نهایت احتراق و جان و وجدان از بلایا و

رزایانی که بر مبارزین امر الهی وارد شده در غایت التهاب و خطرانی که بقایای آن فتنه مظلومه را پاشد احوال تهدید نموده در نظر انورش واضح و آشکار، در چنین لحظه شدید و ساعت خطیر و رهیب 'روح اعظم' الهی بنحوی که آن مظهر مقدس رحمانی خود تسمیه فرموده و در ظهورات زردشت و موسی و عیسی و محمد بترتیب به آتش مقدس و شجره موقده و حمامه الهیه و جبرئیل امین تعبیر و تشبیه گردیده بر قلب اعز اصغایش متجلی شد و بصورت حوریه ای در مقابل آن هیکل بقا و سبّاح بحر بلا مصور و مجسم گردید.

راجع به کیفیت نزول وحی الهی و تجلی روح اعظم بر قلب اقدس سلطان قدم دریکی از الواح که در اواخر ایام حیات آن ملک وفا از ملکوت علی نازل این کلمات دریات مسطور قوله عزّ بیان «در شبی از شبها در عالم رؤیا از جمیع جهات این کلمه علیا اصفا شد انا ننصرک بک و بقلمک لا تحزن عما ورد علیک و لا تخف انک من الامنین سوف بیعت الله کنوز الارض و هم رجال ینصرونک بک و باسمک الذی به احیی الله افنده العارفين». شدت و هیمنه این دعوت یزدانی و چگونگی تاثیر آن در وجود مبارک بنحوی که آن حامل ودیعه رتائیه بنفسه المقدس توضیح و تشویح فرموده خاطرات رسالات رحمانیه را در ظهور مظاهر مقدسه قبلیه در نظر مجسم میسازد که چگونه وفود به ساحت الهی و استماع ندای سبحانی حضرت موسی را در برتیه سینا منصعق ساخت و ندای جبرئیل حضرت رسول اکرم را مندهش و مضطرب نمود بدرجه ای که سراسیمه به بیت خویش روانه گردید و بزوجه خود خدیجه امر فرمود که آن حضرت

را در ردای مبارک بپوشاند. لسان قدم در این مقام به این بیان مبرم  
 ناطق «در ایام توقف در سجن ارض طا اگرچه نوم از زحمت سلاسل و  
 روانح منتنه قلیل بود ولکن بعضی از اوقات که دست میداد احساس میشد  
 از جهة اعلاى راس چیزی بر صدر میریخت بمثابة رودخانه عظیمی که از  
 قلّه جبل باذخ رفیمی بر ارض بریزد و بآن جهت از جمیع اعضاء آثار نار  
 ظاهر و در آن حین لسان قرانت مینمود آنچه را که بر اصفاء آن احدی  
 قادر نه». در سورة هیکل شرح آن لحظات خفیه و دقائق رقیقه خطیره که  
 «حوریه» معنوی نمودار «روح اعظم» الهی، من فی السموات و الارض را به  
 بشارت روحبخش بعثت و رسالت آن وجود اقدس مستبشر ساخت بصورت  
 این بیانات مبارکه نازل قوله الاحلی «فلما رأیت نفسی علی قطب البلا سمعت  
 الصوت الابدع الابهی من فوق راسی فلما توجهتُ شاهدتُ حوریه ذکر اسم  
 ربی معلقه فی الهواء محاذی الرأس و رأیت أنّها مستبشرة فی نفسها كأنّ  
 طراز الرضوان یظهر من وجهها و نضرة الرحمن تعلن من خدتها و کانت  
 تنطق بین السموات و الارض بنداۃ تنجذب منه الافئدة و العقول و تبشر  
 کلّ الجوارح من ظاهری و باطنی ببشارة استبشرت بها نفسی و استفرحت  
 منها عباد مکرمون و اشارت باصبعها الی راسی و خاطبت من فی السموات  
 و الارض تالله هذا لمحیوب العالمین ولکن انتم لا تفقهون هذا لجمال الله بینکم  
 و سلطانه فیکم ان انتم تعرفون و هذا لسرالله و کنزه و امرالله و عزّه لمن  
 فی ملکوت الامر و الخلق ان انتم تعقلون».

هر لوح سلطان که در بحبوحه ابلاغ و اعلان امر حضرت یزدان خطاب به  
 ناصرالدین شاه صادر گردیده این بیانات بدیعه منیعه که از رسالت عظیم

و مأموریت خطیر آن مظهر مقدس الهی حکایت مینماید از سماء اراده مالک احدیه نازل قوله الاعز الاعلی «یا سلطان انی کنت کاحدٍ من العباد و راقداً علی المهاد مرت علی نسانم السبحان و علمنی علم ما کان لیس هذا من عندی بل من لدن عزیز عظیم و امرنی بالتدا بین الارض و السماء بذلك ورد علی ما ذرفت به عیون العارفين.. هذه ورقة حركتها ارباح مشیة ربك العزیز الحمید.. قد جاء امره المبرم و انطقنی بذكره بین العالمین. انی لم اكن الا کالمیت تلقاء امره قلبتني يد ارادة ربك الرحمن الرحيم».

و نیز در لوح دیگر میفرماید «لعمری انی ما اظهرت نفسی بل الله اظهرنی کیف اراد» و «کلما ارید ان اصمت روح القدس ینطقنی بالحق و روح الاعظم یهتزنی و روح البقاء یحرك قلم البهاء ان اتم من العارفين».

در چنین اوضاع و احوال شمس حقیقت از افق مدینه منوره طهران اشراق نمود این صقع جلیل بسبب حصول چنین موهبت عظیم و منقبت کریم از لسان اطهر حضرت مبشر اعظم به «ارض مقدس» موسوم و از قلم ملهم جمال اقدس ابهی در الواح و آثار منیعه به خطابات بدیعه «ام العالم» و «افق النور» و «مشرق آیات» و «مطلع فرح عالمین» موصوف و مخاطب گردهیده است.

باری آن نور مبین که نخستین بارقه اش در مدینه مقدسه شیراز نمودار گردید اکنون از مشرق سیاهچال آن سجن مظلم صیلم طلوع نمود و بفاصله يك عقد در بغداد اشعه فروزانش از ورای سحاب تیره ای که آن کوکب نورانی را احاطه نموده بود فانض بر کائنات گردید و در نقطه بعیده ارض سر باعلی ذروه تجلی و اشراق متعارج شد تا بالاخره در مغرب

سجن اعظم باراده مالك قدم افول نمود و در جهان پنهان باضانه انوار مالوف گردید.

طلوع این نیر اعظم در سجن صیلم اظلم هرچند پر هیمنه و جلال بود ولی بتقدیر الهی اشراق انوارش تا مدت معلوم از ابصار مستور و مکتوم باقی ماند حتی کبار اصحاب و نزدیکان مبارک از این تجلی که بر آن قلب منیر مشرق گردید بیخبر بودند تا میقات مقرّر واصل و استعداد درك ظهور در کینونات نفوس حاصل شد. سنه ثمانین فرارسید و جمال منیر ابهی برقع از طلعت نورا برافکنند. در این فرجه که دوره تحویل روحانی عظیم محسوب حامل پیام الهی و خازن ودیعه ربّانی منتظر ساعتی بود که حقایق مکنونه در نفس مقدّسش را اعلام و عالم و عالمیان را از انوار بهیته ساطعه از شمس وجودش مستفیض و بهره مند نماید و آنچه در این مهلت مقرّر و فرصت مقدّر باراده مالك قدر انجام پذیرفت آن بود که جمال مستور در پس پرده خفا طیّ رسالات و ادعیه و خطب و مناجات تلویحاً به مقامات مکنونه خویش اشاره فرموده، تحقق بشارات و وعود حضرت باب را در ذات مقدّسش بیان میکرد. معدودی از اصحاب که صاحب قلوب صافی و احساسات روحانی بودند و نهایت تعلق و خلوص را نسبت به آن جوهر وجود داشتند انوار ساطعه الهیه را که هنوز در وراء احجاب مستور و مقنوع و روح مقدّس مظهر امر را روشن و منور ساخته بود دریافتند و به آن کنز خفی راه یافتند و در قلب و روان اطمینان حاصل نمودند که آن وجود مقدّس موعود بیان و مذکور و مسطور در کلّ کتب و صحف حضرت یزدان است و چنان شیفته و مجذوب آن

دلبر آفاق گردیدند که اگر اراده مبارک بر ستر و خفای آن حقیقت تعلق  
نگرفته بود بی پروا راز درون را ابراز و در همان اوان این سرّ مکنون را  
علی رؤس الاشهاد برملا و فاش مینمودند.

## فصل هفتم

### تبعید حضرت بهاءالله بعراق عرب

چنانکه در فصل سابق مذکور شد سوءقصد نسبت به حیات ناصرالدین شاه در تاریخ ۲۸ شوال ۱۲۶۸ (مطابق با ۱۵ آگست ۱۸۵۲ میلادی) واقع گردید و بلافاصله حضرت بهاءالله در نیاوران دستگیر و با نهایت تحقیر و استخفاف به زندان دارالخلافه روانه شدند و در سیاه چال طهران مسجون گردیدند. دوره سجن مبارک چهار ماه بطول انجامید و «سنه تسع» (۱۲۶۹) که در بیانات حضرت نقطه اولی بنهایت تجلیل و تکریم مذکور و شیخ احسانی آن را به «سنه بعدحین» تعبیر نموده در وسط این دوره اشراق نمود و عالم را به فیض ظهور منور گردانید. دو ماه پس از حلول این سال فرخنده فال و برآورده شدن منظور از سجن هیکل انور آزاد گردیدند و یک ماه بعد از خروج از سجن بصوب بغداد عزیمت فرمودند و با این حرکت مرحله اولای دوره نفی و سرگونی آن مظهر اهدیه که تا آخر ایام حیات مبارک ادامه داشت و طی سنین متمادی وجود اقدس را از بغداد به اسلامبول و از آنجا به ارض سرّ (ادرنه) و از ارض سرّ به سجن بیست و چهار ساله عکا منتقل ساخت آغاز گردید. حال که منظور غائی و نتیجه نهائی سجن آشکار و جمال کردگار در اثر

آن رؤیای عظیم به چنین رسالت الهی و قدرت و عظمت صمدانی مبعوث گردید نجات آن نور اتمّ اکرم از آن بشر اظلم اتن امری فرض و معلوم بل محقق و محتوم شمرده میشد زیرا با ادامه دوران زندان قهراً در تنفیذ این رسالت جلیل وقفه حاصل میگشت این بود که بتقدیر الهی و حکمت نافذۀ سبحانی وسائل استخلاص آن یوسف رحمانی از آن چاه ظلمانی از هرجهت فراهم گردید و ابواب سجن مفتوح شد. از یکطرف وساطت و دخالت پرنس دالگورکی سفیر روس در ایران که بجمیع وسائل در آزادی حضرت بهاءالله بکوشید و در اثبات بیگناهی آن مظلوم آفاق سعی مشکور مبذول داشت و از طرف دیگر اقرار و اعتراف رسمی ملّا شیخ علی ترشیزی ملقب به عظیم که در زندان سیاه چال در حضور حاجب الدوله و مترجم سفیر روس و نماینده حکومت برانت حضرت بهاءالله را تأیید و بصراحت تامّ دخالت و شرکت خویش را در حادثه رمی شاه اظهار نمود و از جهت دیگر مسامی و مجهودات مستمرّ برادران و خواهران و اقوام حضرت بهاءالله در رهائی ایشان و بالاخره تأیید بیگناهی و بی تقصیری آن وجود اقدس از طرف مراجع تحقیق، همه این عوامل دست بدست یکدیگر داده موجبات استخلاص و نجات هیکل مبارک را از چنگال دشمنان لدود فراهم آورد. عامل دیگری که اهمیت آن از انظار مستور ولی در معنی و حقیقت اثر عمیقی در آزادی آن وجود مبارک داشت شهادت و جانبازی جمع کثیری از یاران الهی و دوستان رحمانی است که در همان محبس با آن حضرت اسیر و گرفتار بودند. در این مقام نبیل در تاریخ خویش مینویسد: «دماء برینه‌ای که در آن



سال پر وبال از دلدادگان محبوب ابهی که با آن وجود مقدس در حبس بودند در ارض طا بزمین ریخته شد بمنزله فدیة ای بود که در راه آزادی و استخلاص آن حضرت از ید اعداء ایثار گردید. اعدائی که بجمیع قوی در منع آن وجود اقدس از انجام مقصد اعلی و منظور امرّ اسنائی که لاجل آن من عندالله مبعوث شده بود میکوشیدند.

باری باستناد دلائل و مدارک مذکوره که بیگناهی و عدم دخالت حضرت بهاءالله را در این امر منکر بنحو مؤثر و غیر قابل انکاری اثبات مینمود میرزا آقاخان صدر اعظم بالمال موقت گردید اجازه استخلاص آن وجود اقدس را از زندان از مقام سلطنت بدست آورد. سپس نماینده معتمد خود حاجی علیخان را به سیاهچال فرستاد تا امر سلطانی را اجرا و حکم آزادی آن حضرت را ابلاغ نماید. حاجی علیخان از مشاهده حال و وضع هیکل انور در زندان بدرجه ای متأثر گردید که لسان به سبّ و لعن گشود و نسبت به مخدوم و متبوع خویش اظهار تنفر و انزجار نمود که چگونه شخص جلیل و نفس بیگناه و مقدسی را بدین وضع دلخراش در این حبس هولناک افکنده است. این بود که ردای خود را از دوش برداشت و تقدیم حضور مبارک نمود و استدعا کرد با آن پوشش بمحضر صدر اعظم و اعضاء حکومت وارد شوند ولی هر چه الحاح نمود مقبول نیفتاد و آن حضرت حضور در مجلس را با همان ملبوس ژنده زندانیان ترجیح دادند.

بمجرد اینکه حضرت بهاءالله به مجلس صدر اعظم ورود فرمودند مشارالیه آن حضرت را مخاطب ساخته اظهار داشت «اگر نصیحت مرا می پذیرفتید

و خود را در زمره پیروان سید باب وارد نمیکردید هرگز به چنین مصائب و آلام و متاعب و اسقام که از هر جهت شما را احاطه نموده مبتلا نمی شدید». هیکل مبارک فوراً در جواب باین بیان ناطق گشتند «شما نیز اگر به نصایح من گوش هوش فرا میدادید امور دولت و ملت هرگز به این درجه انحطاط و وخامت نمی گرانید». (ترجمه)

در این حین میرزا آقاخان صحبت‌هایی را که هنگام شهادت حضرت باب بین او و حضرت بهاء‌الله گذشته بود بخاطر آورد و بیان مبارک که فرموده بودند «عنقریب آتش فتن و بلایا بیش از پیش شعله ور خواهد گردید» در نظرش مجسم شد. سپس از محضر انور سؤال نمود «حال نظر و عقیده شما چیست بفرمائید تا مجری سازم». هیکل اقدس بلادرنگ در پاسخ فرمودند «به حکام و عمال دولت در ولایات و ایالات دستور دهید از ریختن خون مظلومان دست بردارند و از نهب اموال و تعرض به نساء و آزار و اذیت اطفال بیگناه خودداری کنند». (ترجمه) صدر اعظم همانروز در اجرای امر مبارک اقدام و در این خصوص تعلیمات لازمه به حکام و مأمورین مربوطه صادر نمود ولی ملاحظه حوادث تاریخی بعد نشان میدهد که اوامر حکومت در جریان وقایع تاثیر مهمی نداشته و بزودی به دست نسیان و فراموشی سپرده شده بوده است.

سکون و آرامش نسبی که پس از آن حبس شدید و الیم برای حضرت بهاء‌الله بدست آمد بتقدیر الهی و مشیت ربانی دوره اش بینهایت محدود و کوتاه بود زیرا هنوز آن حضرت کاملاً در بین عائله و بستگان وارد نشده بودند که حکمی از طرف شاه مبنی بر نفی و تبعید آن وجود

مقدس ابلاغ گردید که در ظرف يك ماه خاک ایران را ترك نمایند. ضمناً تعیین مقصد و محلّ حرکت را به اختیار هیكل مبارك محول نموده بودند تا بهر جانب که مایل باشند عزیمت فرمایند.

سفیر روس چون از فرمان سلطانی استحضار یافت و بر مدلول دستور مطلع گردید از ساحت انور استدعا نمود اجازه فرمایند آن حضرت را تحت حمایت و مراقبت دولت متبوعه خویش وارد و وسائل انتقال ایشان را به خاک روس فراهم سازد. این دعوت که بصرافت طبع و طیب خاطر از طرف سفیر مذکور بعمل آمد مورد قبول و موافقت حضرت بهاءالله واقع نگردید و هیكل اطهر بنا به سائقه روحانی توجه به شطر عراق و اقامت در بغداد را بر حرکت بصوب دیگر ترجیح دادند و در سنین بعد در لوحی که بافتخار امپراطور روس نیکلایچ الکساندر دوم از قلم اعلی نازل شده آن وجود اقدس عمل سفیر را تقدیر و بیاناتی در این مورد میفرمایند قوله جلّ جلاله «قد نصرنی احد سفرانک اذ کنت فی السّجن تحت السّلاسل و الاغلال بذک کتب الله لك مقاماً لم یحط به علم احد الا هو ایاک ان تبدل هذا المقام العظیم» و نیز در مقام دیگر میفرماید «در ایامی که این مظلوم در سجن معذب بوده سفیر دولت بهیته ایّده الله تبارک و تعالی بهمت تمام بر نجات این مظلوم قیام نمود مکرراً اذن خلاص حاصل ولكن بعضی از علمای مدینه منع مینمودند تا آنکه بالاخره از توجه و سعی حضرت سفیر نجات حاصل شد» حضرت امپراطور اعظم ایّده الله تبارک و تعالی لوجه الله حمایت فرمود و این حمایت سبب ازدیاد غلّ و بفضای جهلی ارض شده».

با صدور این فرمان که در حقیقت حکم نفی و اخراج فوری حضرت بهاءالله از صقع ایران محسوب میگردید فصل جدید و مشعشعی در تاریخ قرن اول بهائی مفتوح و یکی از مهمترین و پر حادثه ترین لحظات در تاریخ ادیان عالم آغاز گردید و نیز مقارن با همین تبعید دوره رسالت و مأموریت چهل ساله مبارک که به سبب ظهور قوای محیطه فائضه و خلاقیت کلمه و آثار عظیمه خطیره اش در تاریخ شرایع جهان بی سابقه و نظیر است افتتاح شد. این نفی و سرگونی مقدمه اجرای يك سلسله از انتقالات و تبعیدات متتابع و مترادف دیگری بود که آن نیز مدت چهل سنه بطول انجامید تا عاقبت باستقرار هیکل قدم در سجن اعظم و افول آن نیر تابان در افق زندان منتهی گردید.

در اثر اجرای این حکم و سرگونی جمال اقدس ابهی بشطر عراق حوادث و وقایع خطیره جسیمه پیش آمد نمود و ارادات خفیه یزدانی که در علم الهی مستور و مکنون بود متدرجاً بمنصه ظهور رسید این سرگونی بدو امر مبارک را در جوار حصن حصین شیعه متمرکز و وجه قدم را در تماس با علماء و مجتهدین اعظم این حزب وارد نمود سپس آن مظهر احدیه را در مقر خلافت عظمی با مقامات مذهبی و نمایندگان سلطان آل عثمان بزرگترین و مقتدرترین پادشاهان عالم اسلام مواجه و مقابل ساخت و بالاخره سبب گردید که هیکل اطهر بسواحل ارض مقدس نزول اجلال فرموده بشارات مسطوره در کتب مقدسه عهد عتیق و عهد جدید و اشارات و بیانات حضرت رسول اکرم و ائمه اطهار و جانشینان پیامبر اسلام نسبت باراضی مقدسه تحقق و اکمال پذیرد و دوران اعاده و استقرار

سلالة اسرائيل در سرزمين موعود و مهد ديانت موسويه پس از آن همه انتظار و ترصد فرا رسد.

با تبعيد هيكل مبارك از ايران به عراق آخرين و مشرترين مرحله از مراحل چهارگانه حيات مبارك آغاز گرديد. مرحله اولي دوره بيست و هفت ساله ايست كه آن وجود مقدس از زندگاني مرده و پر آسائشي كه لازمه يك خاندان بزرگ و صاحب ثروت و فنا است كاملاً برخوردار بودند و در آن دوران توجه مبارك به دستگيري فقرا و اعانت مرضي و حمايت ملهوفين و توجه و مراقبت محتاجين معطوف بود. مرحله ثاني دوره نه ساله اي است كه بكمال همت و انجذاب در سلك اصحاب باب در خدمت امر و اعلاء كلمه آن حضرت مصروف گرديد. مرحله ثالث زندان چهارماهه طهران است كه آن هيكل اعز اطهر را به مخاطرات عظيمه گرفتار و به احزان و آلام شديد مبتلا ساخت و چون نزديك بانتهاي رسيد با ظهور قواي ساريه فائضه خلاقه كه نتيجه سطوع تجليات الهي و طلوع انوار يزداني از مكنن عز سبجاني بود مخلص و جاويدان گرديد.

اين هجرت و عزيمت ناگهاني حضرت به الله از موطن ايران كه به معيت جمعي از متعلقان و بستگان مبارك بعمل آمد از بعضي جهات حركت بفتي و سريع عائله مقدسه را از خاك يهودا به اقليم مصر و هجرت حضرت رسول اكرم را پس از بعثت برسالت از مكه به مدينه و خروج حضرت موسي و برادر و پيروان آن حضرت را از مولد اصلي بر حسب دعوت الهي و بالاتر از همه اخراج و تبعيد حضرت ابراهيم را از اوركلده بارض ميعاد در خاطر مجسم مي نمايد. تبعيدي كه نظر بشمول آثار و فيره جسيمه اش بر

ملل و نحل و اجناس و مذاهب مختلفه ميتوان گفت با هجرت جمال اقدس ابهي و مواهب و برکات لاتحصائي که در عصر حاضر و اعصار آتیه خداوند قدیر در نتیجه اين هجرت عظيم برای عالم بشریت مقدر فرموده مائلت و مشابهت تاريخی دارد.

حضرت عبدالبهاء در کتاب مستطاب مفاوضات با اشاره باثرات عظيمه متروکه بر هجرت حضرت ابراهيم ميفرمايند «هجرت ابراهيمی از اور بحلب در سوريه بود و نتایجش اين گشت آيا هجرت جمال مبارك از طهران به بغداد و از آنجا باسلامبول و از آنجا برومیلی و از آنجا بارض مقدس چه نتایجی خواهد داشت».

حضرت بهاءالله در غرة ربيع الثاني ۱۲۶۹ هجری «مطابق با ۱۲ ژانویه ۱۸۵۲ ميلادی» یعنی نه ماه پس از مراجعت از سفر کربلا با چند تن از اهل بيت و عائله مبارکه و مأمور دولت ايران و نماينده سفارت روس مسافرت سه ماهه خود را بشطر بغداد آغاز فرمودند. از جمله ذوات مقدسه ای که در اين سرگونی و اسارت با آن طلعت احدیت سھيم و شريك بودند مخدّرة کبری مُسمّات به نواب، حرم مبارك است که از قلم اعلی بلقب جليل «ورقة عليا» ملقب و در طیّ چهل سنه آثار تسليم و رضا و دوع و تقوی و علو روح از آن ورقة مبارکه موقنه ساطع و لامع بود بدرجه ای که پس از افول آن نجم درّی افق وفا در الواحی که از پرامنة مالك اسماء در شان آن سيده اهل بهاء نازل گردید آن نفس زکيه را بخطاب مستطاب «و جعلك صاحبة له في كلّ عالم من عوالمه» مخاطب و مفتخر فرمودند ديگر از مهاجرين که در اين سفر در رکاب مبارك

حرکت نموده موطن اصلی را بدرود گفتند فرزند نه ساله آن وجود اقدس بود که بعدها بلقب منیع «غصن الله الاعظم» ملقب و بمقام رفیع و شامخ مرکز عهد و میثاق الهی و مبین منصوص آیات یزدانی مختص و منصوب گردید. دیگر خواهر هفت ساله حضرت عبدالبهاء است که در سنین بعد بهمان عنوان امّ بزرگوار یعنی «ورقة علیا» ملقب شد و خدمات گرانبهای آن ورقة بهیة نورا که تا آخرین لحظات حیات پرانوارش در سن هشتاد و شش سالگی ادامه داشت که مع مقام فخیم و عظیم انتسابش باصل سدره الهیة آن وجود مبارک را در صف اول اماء جلیلة این دور اعظم قرار داد.

از برادران حضرت بهاءالله که در سفر بغداد افتخار التزام موکب مبارک را داشتند اول جناب میرزا موسی ملقب به آقای کلیم است که از مؤمنین غیور و مدافعین پرشور و معرّز امر جمال اقدس ابهی محسوب و در بین اخوان و اخوات مبارک از همه ممتازتر و قابلتر بوده و یکی از انفس مبارکی است که قلم اعلی در حق آنها شهادت داده که «این امر از ابصر کلّ مستور و احدی به تفصیل آن مطلع نه الا نفسان». دیگر جناب میرزا معتدلی که از طرف مادر از حضرت بهاءالله جدا بوده و با وجود نقض و فتور بعضی از بستگان تا آخرین دقیقه حیات در امر الهی ثابت و مستقیم و مؤمن و جانفشان باقی مانده است.

این سفر پرخطر در بحبوحه سرمای زمستان که در آن سنه استثنائاً بسیار شدید بود اتفاق افتاد و بمهاجرین که با فقدان وسائل و سورت برد و ملزم بعبور از جبال پربرف مغرب ایران بودند بسیار سخت گذشت

معذلك بدون حادثة مهمتی بسرآمد. تنها امر جالب توجهی که در اثنای طریق روی داد پذیرائی گرم و محبت آمیزی بود که هنگام توقف کوتاه مهاجرین در کردند از طرف حاکم محلّ حیات قلی خان از سلسله علی اللّهی نسبت بآنان بعمل آمد و حاکم مذکور بدرجه ای مورد عنایات هیکل مبارک قرار گرفت که مردم آن ناحیه کلاً تحت تاثیر شدید قرار گرفتند و در اثر همین سابقه ارادت و اخلاص بود که بعدها احتیای الهی که از آن طریق ببغداد میرفتند مورد محبت اهالی قرار میگرفتند بطوری که در افواه ناس شهرت یافت که مردم کردند در زمره تابعان باب درآمدند.

در مناجاتی که در آن ایام از قلم مالک انام راجع بصائب و بلایای وارده در سیاه چال و صدمات و شدائد این سفر مخوف نازل این بیانات عالیات مشهود «یا الهی و سیدی و رجائی...خلق فرمودی این ذره دگا را بقدرت کلمه خود و پروریدی بایادی باسطة خود و بعد مقرر داشتی بر او بلایا و محن را بحیثیتی که وصف آن بیان نیاید و در صفحات الواح نگنجد.» و نیز میفرماید «گردنی را که در میان پرند و پرنیان تربیت فرمودی آخر در غلهای محکم بستی و بدنی را که بلباس حریر و دیبا راحت بخشیدی عاقبت بر ذلت حبس مقرر داشتی قلدتنی قضائك قلاند لا تحلّ و طوقتنی اطواقا لاتفک. چند سنه میگذرد که ابتلا بمثل باران رحمت تو در جریان است و بلایا از افق قضا ظاهر و تابان... بسا شبها که از گرانی غل و زنجیر آسوده نبودم و چه روزها که از صدمات ایدی و السن آرام نگرفتم چندی آب و نان که برحمت واسعه بحیوانات صحرا حلال فرمودی بدین بنده حرام نمودند و آنچه را بر خوارج جائز نبود بر این



عبد جایز داشتند تا آنکه عاقبت حکم قضا نازل شد و امر امضاء بخروج این بنده از ایران در رسید با جمعی از عباد ضعیف و اطفال صغیر در این هنگام که از شدت برودت امکان تکلم ندارد و از کثرت یخ و برف قدرت بر حرکت نیست.<sup>۴</sup>

جمال اقدس ابهی در تاریخ ۲۸ جمادی الثانی ۱۲۶۹ هجری «مطابق با ۸ آوریل ۱۸۵۲ میلادی به بغداد و عاصمه عراق که در آن تاریخ از متصرفات دولت عثمانی و تحت حکومت آن دولت بود نزول اجلال فرمودند و بفاصله چند یوم بجانب کاظمین که در سه میلی شمال شهر قرار داشت و اغلب سگان آن ایرانی الاصل بودند تشریف بردند پس از ورود بدان نقطه نماینده حکومت ایران در بغداد حضور مبارک مشرف شد و بمحضر انور معروض داشت که بزعم وی چون کاظمین مکان زیارت و مرکز تجمع زوار ایرانی است چنانچه هیکل مبارک محل اقامت خود را در بغداد کهنه قرار دهند انساب و اولی خواهد بود. حضرت بهاءالله با این نظر موافقت و پس از یکماه یعنی اواخر ماه رجب ۱۲۶۹ بیت حاجی علیمدد را در یکی از محلات قدیم بغداد اجاره فرموده و با عائله مقدسه بدانجا منتقل گردیدند.

مدینه بغداد در اخبار و احادیث اسلامی به «ظهرالکوفه» موسوم و از ادوار ماضیه بنام «دارالسلام» خوانده شده و از قلم اعلی به لقب «مدینه الله» ملقب و مغلّد گردیده است. جمال اقدس ابهی در تمام مدت اقامت در عراق تا ایام سرگونی باسلامبول بااستثنای هجرت دوساله مبارک بجزبال کردستان و بعضی سفرهای موقت که به بلاد نجف و کربلا و کاظمین مدفن دو کاظم

یعنی امام هفتم و امام نهم میفرمودند در مدینه مذکوره تشریف داشتند. در قرآن کریم اشاره باین مدینه منوره که محل استقرار جمال معبود و هیکل موعود واقع گردید این آیه مبارکه مذکور «والله يدعو الى دارالسلام» و همچنین «لهم دارالسلام عند ربهم ... يوم يحشرهم جميعا...» از افق این مدینه مقدسه انوار قدرت و جلال الهی ساطع گردید و امرالله که سراجش خاموش و اصول و مبادیش فراموش شده بود حیات تازه یافت و رونق بی اندازه حاصل نمود. الواح و رسائل چون غیث هائل شب و روز از سحاب مشیت سبحانی نازل شد و آثار مضمینه ظهور ابدع امنمی که از لحاظ عظمت و رفعت و خلاقیت و وسعت آیات و فسحت بیّنات اعلی و اجل از ظهور حضرت باب بود اشراق نمود. اشعة شمس حقیقت از وراء غمام کثیفة غلّ و بفضاء بدرخشید و هیکل موعود «رب الجنود» ارکانش منصوب و ملکوت منتظر «اب» دعانم و قوانمش به ید حی قدیم بنهایت متانت و استحکام مرتفع گردید. «پیام نجات» تباشیر اولیه اش سودار و تحقق نبوت حضرت دانیال و انقضای دوران «رجاست ویرانی» پس از مضي «هزار و دویست و نود روز» آثارش ظاهر و آشکار گردید. «بیت الله الاعظم»، «قبلة الامم» و عرشاً لاستقرار هیکل القدم» و مصباح الفلاح بین الارض والسماء» و «آیه ذکره لمن فی السموات والارضین» که بشرف «موطنی» اقدام مبارك مشرق و بطراز «و منه استضاء من فی الاکوان» مقررز و بخلعت «و يجعله علماً فی الملك بحيث يطوف حوله ملاء عارفون» مقلع در بین جدار آن مدینه بنحو ابد مؤسس و مقررز گردید و این «مقرز اطهر» و «منظر اکبر» نظر بعلو مقام و رفعت شاننش پس از مدینه

منوره عکا «سجن اعظم» که در قرب آن روضه مقدسه جمال اقدس ابهی  
قبله عالم بهانی واقع گردیده زیارتگاه اهل بهاء قرار گرفت.

در قلب این مدینه الهیه بساط معارف ربانیه گسترده شد و جمع کثیری  
از مشارب و مسالك مختلفه قریب و بعید از ارباب علم و فضل سنی و  
شیعه و کرد و عرب و عجم و ابناء ملوک و رؤسای مذاهب و زعمای قوم  
و اهل حرفت و زراعت و عرفا و درویش از بیگانه و خویش حول آن  
مانده روحانی گرد آمدند و هر یک بر حسب استعداد فطریه و سعه ذاتیه  
خویش از آن بحر مواج استفاضه نمودند و از آن رزق الهی مرزوق شدند  
و نصیب موفور حاصل کردند. این بود که آوازه آن فیاض بلند شد و  
صیت بزرگواریش بشرق و غرب رسید و بر جمع مخلصین و منجذبینش  
بیفزود و آثار و الواح منتشر گردید و نفحات مسکیتهاش مشام مشتاقان  
را معنبر نمود و بنیان تاسیسات آتیه امرش بنحو متین و رزین گذاشته  
شد و نیز در مقابل انظار احزاب و اقوام مختلفه همین مدینه منوره بود  
که طلیعه ظهور جدید نمودار و آثار قیمه بهیه از کلک ملهم شارع قدیر  
مشرق و اصول و مبادی آئین که بمرور زمان تکمیل و تدوین گردید  
اساسش نهاده شد. تباشیر عظمت و رفعت امر لایح و علامات اولیه محاربه  
با اصل شجره الهیه از داخل آغاز و اولین شواهد غلبه و سطوتش در  
مقابل دشمنان داخلی مشهود گردید و اولین زائرین عتبه علیا برای درک  
لقا و تشرّف بمحضر انور محبوب ابهی عازم آستان مقدّسش گردیدند.

بدیهی است این سرگونی و نفی ابد که بمشیت الهی و تقدیرات ربانی  
حامل چنین پیام گرانبهانی را مقدر شده بود نمیتوانست مواهب و آثار و

تصرفات و تجلیات لانهایات خویش را آناً و سریمأ ظاهر و عیان سازد بلکه آنچه در هویّت و کمون این امر ابداع امنع مندرج و مندمج بود بکمال بطوّ و تاتی در انظار عالم و عالمیان جلوه‌گر گردید و ظهورات و بروزاتش چنانکه تاریخ این دور اعظم شهادت میدهد از بدو طلوع نیر حقیقت پیوسته با تطوّرات و انقلابات شدیدة همعنان و با موانع و روادع عطیسه مواجه بوده بطوریکه در هر آن حبل هر امیدى را مقطوع و ابواب ترقى و تقدّم را بر وجه امرالله مسدود مینموده است.

یکى از تحولات و تطوّرات طاریه که بتدریج قوت و شدت یافت و نزدیک بود امر جدید الهی را واژگون و اساسش را متزعزع و متزلزل نماید در ستین اولیة اقامت جمال اقدس ابهى در عراق یعنی در مرحله اولای نفی مؤتد آن هیکل انور از خطة ایران واقع گردید. این زوبمه و انقلاب که شمس حقیقت را در پس حجابات و سبحات غلیظه اهل غلّ و بغضاء مقنوع نمود و دوران مذکور را کیفیت و اهمیت مخصوص بخشود بر خلاف حوادث و وقایع قبلیه جنبه داخلی داشت و از جاه طلبی و اعمال غیر مرضیه و همزات سفیهانه نفوسى سرچشمه میگرفت که خود را در ظلّ امر حضرت باب شمرده و در سلك اصحاب و پیروان مقدم آن قدوة ابرار محسوب میداشتند.

دشمنان خارجی امر از علما و ارکان دولت که پیوسته محرک فساد و علت قتل و غارت این عباد بودند در این اوان بالنسبه سکوت اختیار کرده و خونخواری و قساوتی هم که از طرف قاطبه ناس ابراز میگردد در اثر اهراق دماء برینه مظلومان اندکی تخفیف یافته بود. پاره ای از اعدا نیز

که فی الجمله ادراك و فراستی داشتند و از تعقیب بابیان خسته و نومید شده بودند دریافتند که این امر مقدس هرچند در پنجه ظلم و تقلیب گرفتار ولکن اساسش محفوظ و روحش همچنان غالب و نافذ است. این بود که تا درجه‌ای دست از بغض و لجاج برداشتند و از بیدادگری و عدوان چشم پوشیدند. گذشته از جهات مذکوره تعلیمات وزیر اعظم نیز که بولایه و حکام سلطنت صادر و از قبل بدان اشاره گردید، در تقلیل نیران عناد و اضطهاد خالی از تاثیر و اهمیت نبود.

باری در حینی که اصحاب و احباب مختصراً از مکاید دشمنان و تطاول اهل عدوان که مقتدر بود در مراحل بعدی با مقیاسی عظیم‌تر توسط سلطان عثمانی و وزیر اعظمش بمنوان مقتدای اهل سنت با همدستی شاه ایران و علمای شیعه در ایران و عراق برای اضمحلال و انحلال قطعی امر الهی بظهور رسد در امان بودند، بحران داخلی سابق الذکر پدیدار شد و آثار و علانم اولیه‌اش آشکار گردید. این انقلاب هرچند در بدو امر اثراتش غیرمحسوس بود ولی بتدریج شدت یافت و کسب اهمیت نمود تا بمرحله‌ای رسید که ضرت شدید بر هیکل ام‌الله وارد ساخت، از عدد مؤمنین بکاست و وحدت جامعه را که در مراحل اولیه خویش سائر بود در خطر انداخت و حیثیات آن را در انظار ناظرین لگه دار کرد و عظمت و شهرتش را تا مدت‌متمادی مستور و مقنوع نمود.

این طفیان و عصیان که اساس و بنیانش از همان ایام اولیه پس از شهادت حضرت باب ریخته شده بود هنگامی که جمال اقدس ابهی در سجن طهران گرفتار و دست مبارک بصورت ظاهر از هدایت و تمشیت

امور کوتاه گردید تقویت یافت و پس از نفی و تبعید آن هیکل تقدیس از ایران بر حدت آن بیفزود و علانم و شواهد نامطلوبش در سنین اولیه اقامت آن طلعت عظمت در بغداد نمودار گردید و در ایام غیبت و هجرت دوساله جمال رحمن بجهال کردستان شدت و تزئید پذیرفت و با آنکه پس از مراجعت سلطان قدم از سلیمانیه در اثر سطوع انوار مشرقه الهیه که مقدمه اعلان جهری امر اعظم محسوب میگردد این معاندت موقتاً خاموش شد ولی بار دیگر آتش فساد زبانه کشید و بر غلیان و فووانش بیفزود و در ارض سرّ بمنتهی درجه شدت واصل گردید تا آنکه کتاب تایید ظاهر شد و فیالق توفیق که در نتیجه ابلاغ و اعلان عمومی امرالله قیام نموده بود بنصرت امرالله برخاست و لشکر خلاف را درهم شکست و آخرین ضربت هلاک را بر آن فتنه طاغیه باغیه وارد ساخت.

مرکز نفاق و قطب دایره شقاق همانا میرزا یحیی برادر پدری حضرت بهامالله بود که علی الظاهر از طرف حضرت باب معین و موصوف و شتمای از صفات و حالات وی در صفحات قبل مذکور گردید. اما نفس خبیث و تیره قلبی که این فتنه را برانگیخت و بکمال خدعه و دها یحیای نادان و بی اراده را اغوا نمود و باین امر منکر تشویق کرد سیدی بود از اهل اصفهان بنام سیدمحمّد که در جاه طلبی و عناد و حقد و لجاج نظیر و مثیل نداشت. جمال قدم جلّ اسمه الاعظم در کتاب مستطاب اقدس در بیان مقدّس خویش خطاب بمیرزا یحیی بوجود این سید غافل که علت اعراض و عصیان آن مشرک بالله شده اشاره میفرمایند قوله العزیز «قد اخذالله من اغواک» و همچنین در یکی از الواح مبارکه آن سید عنود را

منبع حسد و جوهر فساد\* میخوانند و حضرت عبدالبهاء رابطه وی و میرزایحیی را باین بیان مؤجز که «این طفل رضیع شد و آن ثدی عزیز گشت» توصیف مینمایند. سیدمحمد بدو در مدرسه صدر اصفهان بتعلم و تلمذ مشغول بود و چون ملزم بترك تحصیل گردید با حالت ندامت و شرمندگی بجانب کربلا عزیمت نمود و در مدینه مذکور در صف پیروان امر حضرت باب درآمد و پس از شهادت آن بزرگوار آثار تزلزل و تردید که از ضعف ایمان و سستی معتقداتش حکایت مینمود در وی نمودار گردید. هنگام سفر اول جمال اقدس اهی بکربلا آن مخزن لثامت و حسادت و منبع بغض و عداوت از مشاهده مراتب تجلیل و تکریم و محبت و ارادت که از طرف فحول اصحاب و اجله تلامیذ سابق سیدکاظم رشتی نسبت بوجود مبارک ابراز میگردد در حقد و حسد افتاد و آتش ضغینه و بغضاء در قلبش افروخته شد و چون تحتل و اصطبار آن هیکل انور را مشاهده نمود بر اشتعال نانه فساد بیفزود و جمعی از بابیان ملیوس و دلسرد و بی قائد و سرپرست را که مستعد هرگونه لغزش و انحراف بودند در دام حيله و تزویر خویش افکند و وسیله اجرای مقاصد شیطانی خود قرار داد و بدین ترتیب آن نفوس غافله ذاهله از صراط مستقیم الهی منحرف شدند و در سبیلی قدم نهادند که بکلی با روح تعالیم الهیه و نوایای مبارکه حضرت باب مبیانت داشت بل در طریق مخالف سیر میکرد.

با توجه باوضاع و احوال معلوم میشود هنگامی که کوکب درّی هدایت الهیه غارب و شخص معلوم که خود را پیشوای حزب مظلوم میشمرد خلف

جبال مازندران متواری و بلباس تبدیل از شهر بشهر در حرکت و جمال اقدس ابهی یگانه ملاذ و ملجاء بابیان در سجن طهران بمخاطرات عظیمه محاط و سپس از موطن اصلی دور و در دیار غربت سائر و سالک و گلهای حدیقه ایمان و ایقان یکی بعد از دیگری بایادی کین قطع و از بوستان امرالله محو و معدوم شده بود، بقایای فنه ستمدیده بچه یاس و نومییدی گرفتار و بچه جمودت و خمودت و تشتت افکار مبتلا بنحوی که قدرت ثبات و استقامتشان سلب گردید و روح اعتماد و اطمینانشان متزلزل شد و از تشخیص و معرفت ندانی که در تسکین آلام و حلّ مشاكل و تبیین وظائف آنان مرتفع و آن قوم پریشان را از شمال وهم و نسیان بیمین یقین و عرفان دعوت مینمود عاجز و قاصر مشاهده میگشتند.

نبیل که در ایالت خراسان میدان فتوحات اولیّه این ظهور اعظم بسیر و سفر مشغول و بابلاغ کلمه مالوف بود احوال و کیفیت روحی بابیان را در آن ایام در تاریخ خویش بدینقرار مینگارد «سراج امر خاموش و ارباب دوامی در جوش و خروش، نظم امر الهی پریشان محبین و مخلصین سرگردان و نالان. در مدینه قزوین مؤمنین بچهارفرقه منقسم و کلّ با یکدیگر مخالف و از صراط بیان منحرف».

حضرت بهآلله پس از ورود ببغداد، مدینه ای که شاهد موفقیتهای عظیمه و انجذابات روحانیه طاهره بوده، از بین هموطنان هیکل اطهر مقیم آن ارض جز یک نفس احدی را بامر الهی مقبل نیافتند. در کاظمین نیز که سکن آن اغلب از اهالی ایران بودند عده معدودی مشاهده میشدند که



خود را باین امر نسبت داده و در ستر و خفا بنهایت خوف و هراس میزیستند. گذشته از تقلیل عدد مؤمنین، انحطاط و تدتی شدیدی نیز در روش و سلوک بابیان رسوخ نموده و مراتب غفلت و عما و جسارت و خطای آن حزب بدرجه ای رسیده بود که اراده مبارک در ایام مسجونیت ارض طا بنحوی که هیکل اطهر بنفسه المقدس در رساله ابن ذنب بیان فرموده بر آن تعلق گرفت «که بعد از خروج از سجن بتمام همت در تهذیب آن نفوس قیام نماید».

در اثر این تدتی اخلاق و بروز آثار اختلاف، مفسدین و محرکین که پیوسته در کمین و منتظر فرصت بودند تقویت یافتند و از این فساد و تباهی در اجرای نوایای سیئه خویش استفاده نمودند. اعمال و رفتار میرزا یحیی نیز که خود را رکن اعظم و وصی مسلم حضرت باب میسرود و بالقاب پر صوت و صیت «مرآة الازلیه و صبح ازل» و «اسم الازل» فخر و مباهات مینمود مخصوصاً تحریکات و تلقینات سید محمّد که از طرف وی در صف اول «شهداء» بیان قرار گرفته بود بر شدت و وخامت اوضاع بیفزود بدرجه ای که نزدیک بود عروہ امرالله بکلی منقسم گردد و آثار کلمة الله بالمره محو و منعدم شود.

میرزا یحیی پس از شهادت حضرت اعلی چنان مضطرب و پریشان گردید که امر الهی از صفحه ضمیرش رخت بریست و چندی از خوف جان بلباس درویشی در جبال مازندران پناهنده شد و رفتار و حرکاتش در صفحات نور موجب گردید که اغلب نفوس که در ایام اقامت حضرت بهاءالله در آن حدود در اثر هم و مساعی موفور مبارک بشرف ایمان فائز

شده بودند تزلزل حاصل کردند حتی بعضی از آنان بصفوف دشمنان پیوستند. مشارالیه چندی هم برشت رفت و در اطراف و ضواحی گیلان در حال تقیه و استتار میزیست تا بکرمانشاه عزیمت نمود و برای اینکه خود را از انظار مستور و از آفات و صدمات محفوظ نگاهدارد، در خدمت شخصی بنام عبدالله قزوینی که بکفن فروشی اشتغال داشت درآمد و بفروش امتعه کارخانه وی مشغول گردید تا هنگامی که جمال اقدس ابهی در اثناء حرکت بمراق از آن شهر مرور فرمودند میرزا یحیی اظهار تمایل نمود که در ملازمت هیکل اقدس بسر برد ولی در بیت جداگانه باشد تا بتواند بطور ناشناس در بین ناس محشور و بکسب و کار مشغول گردد و برای تأمین این منظور مبلغی وجه از هیکل مبارک اخذ و چند عدل پنبه خریداری کرده بلباس عرب از طریق مندلیج خود را به بغداد رسانید و در سوق ذغال فروشان که یکی از محلات پست آن شهر بود استقرار یافت و عتامه‌ای بر سر نهاد و باسم حاج علی لاص فروش بشغل جدید مشغول گردید. در خلال احوال سید محمد نیز در کر بلا مستقر شد و بکمال سعی و اهتمام باتفاق میرزا یحیی که پشتیبان و وسیله اجرای مقاصد سوء او بود با افشاندن بذر اختلاف به تخریب اذهان و پریشانی جمع و اغفال بایمان که بدور آن دو عنصر فساد گرد آمده بودند مبادرت نمود. در آن احوال که سحاب ظنون و اوهام افق امرالله را تیره نموده و جمال منیر هنوز در پس پرده خفا مستور و بابراز سر مکنون و رمز مصون قادر نه لسان قدم باین کلمات نصیحه و وعود و انذارات مبرمه محتومه ناطق قوله عزّ بیانه «ایام امتحان و افتتان رخ گشوده

و بحور اختلاف و آلام بموج آمده و رایات شبهات در هر گوشه و کنار مرتفع و بایجاد فتنه و شقاق و ضلال و نفاق مألوف است ... مراقب باشید جنود نفی در بین شما رخنه ننماید و بذر ظنون و اوهام نیفشاند مبدا از جوهر حقیقت محروم مانید و از مطلع احدیت ممنوع شوید چه که در هر دور و عصر اعلام مخالفت افراشته شده و ابواب معاندت مفتوح گردیده حقّ جلّ جلاله امرش را ظاهر و نورش را باهر خواهد نمود و یایی الله ان یتّم نوره ولو کره الکافرون. در ایام و لیالی بساحت قدس رحمانی ناظر باشید کلّ در قبضه قدرتش اسیرند و احدی را مغرّی نه گمان مبرید امر الهی سهل و آسان و یا ملعبه صبیان است که هر نفسی باهواء خویش در آن رخنه نماید. اکنون هیاکلی چند در پاره ای از جهات به همسات نفسانیه و القآت افکّیه مشغول عنقریب کلّ مقهور و منکوب و چون تراب معدوم و مفقود خواهند گردید.

میرزا آقاخان اول من آمن که بعداً بلقب خادم الله ملقب گردید جوانی بود بابی پرشور و وله که در اثر مطالعه بعضی از آثار حضرت بهاءالله و رؤیائی که از طلعت منیر اعلی دیده بود لانه و کاشانه خویش را ترک و از کاشان بقصد تشرّف بمحضر مبارک بجانب عراق شتافت و از آن تاریخ تا مدت چهل سنه بکمال اهتمام در محضر ملیک انام بسه وظیفه کتابت و مصاحبت و خدمت مالوف بود و آن وجود اقدس در آن ایام حساس و خطیر لمه‌ای از آثار عظمت و نورانیت خویش را که هنوز در پس پرده خفا مستور بود برای او مکشوف و عیان ساختند و او را بیش از نفوس دیگر باین عنایت عظمی مفتخر و مخصن فرمودند. میرزا آقاخان شرح

حال و مشاهدات خود را در آن لیلۃ فراموش نشدنی که برای اولین بار در کربلا در خدمت محبوب تازه یافته خود گذارنده و آن حضرت میهمان حاجی میرزا حسن حکیم‌باشی بودند بدین نحو برای نبیل نقل نموده است «چون فصل تابستان بود جمال اقدس ابهی بر حسب عادت شب را در بالای بام بسر میبردند و در همانجا بیتوته میفرمودند... آن شب وقتی که هیکل اقدس بخواب رفتند من هم با اجازه مبارک در چند قدمی ایشان به استراحت پرداختم. بمجردی که از جا برخاستم و در گوشه بام به ادای صلوٰة مشغول شدم مشاهده کردم که هیکل اطهر قیام فرموده و بجانب من در حرکتند و چون باین عبد نزدیک شدند فرمودند «تو هم بیداری»، در این هنگام در حالی که جلو و عقب مشی میفرمودند لسان قدم بتلاوت آیات مشغول گردید. قلم از وصف آن صوت ملیح عاجز و بیان از تبیان کلمات که از فم مبارکش صادر میشد قاصر است. هر قدمی که آن ساذج وجود برمیداشت هزاران دریای نور در مقابل دیدگانم مجسم میشد و هرکلمه که از لسان اطهرش القا میگردید هزاران عالم جلال و عظمت در برابر وجهم مصور میگشت. در این حال که اشعه ناز بر آن هیکل انور تابیده و جمال منیرش چون آفتاب در رانعة النهار میدرخشید اندکی توقف فرموده و با بیانی لطیف که زبان توصیف آن نتواند نمود فرمودند «ای فرزند نصیحت مرا بپذیر و در صدف قلب محفوظ دار قسم بخداوند متعال امرالله ظاهر و ارادة الله غالب خواهد شد. بسخنان بیهوده اهل بیان که بتحریف کلمات الهیه متمسکند توجه منما بدین نحو آن ورقاء احدیه بترنم و تفتنی مشغول و به نزول آیات مالوف بود تا فجر طالع گردید.

آنگاه فراش هیکل مبارک را باطاق حضرتش منتقل و پس از تهیه چای از محضر مبارکش مرخص شدم.

اطمینان و اعتمادی که در اثر این تماس ناگهانی با روح فیاض الهی در میرزا آقاخان ایجاد گردید قلب او را تسخیر کرد و نار شوق و اشتیاق در مجمره وجودش بر افروخت و بآن یار نازنین که علو مقام و ارتفاع شأنش را نسبت بسایر بابیان در عراق و ایران دریافته بود عشق و علاقه جدید حاصل نمود. این جذبه و شور و انبساط و سرور بطوری ارکان وجود میرزا آقاخان را فرا گرفت که مستور داشتن آن امکان نداشت این بود که میرزا یحیی و همکار و همقدمش سیدمحمد بزودی بر این حقیقت واقف شدند و در حقد و حسد شدید افتادند. از طرف دیگر جریان‌ی که در آن ایام واقع و بنزول لوح مبارک کلّ الطعام از پرامنه قدرت حضرت بهاءالله منتهی گردید بر شدت و اهمیّت اوضاع بیفزود و بر مراتب بغض و عدوان حاسدین و مفلّین اضافه نمود و تفصیل آن واقعه بدینقرار است که حاجی میرزا کمال الدین نراقی که یکی از فحول اصحاب و صاحب فضائل و کمالات عالیّه بود تفسیر آیه شریفه قرآن را که میفرماید «کلّ الطعام کان حلاً لبنی اسرائیل» از میرزا یحیی خواستار گردید مشارالیه از روی عدم رغبت شرحی بر آیه مذکور بنوشت ولی مضامین و مندرجات بحدتی سست و بیمایه و خالی از اساس و پایه بود که میرزا کمال الدین مایوس شد و اعتماد و توجهش بکلی از ازل سلب گردید. آنگاه مسؤل خویش را از ساحت اقدس حضرت بهاءالله درخواست نمود و در جواب لوحی از قلم مبارک بافتخار او نازل گردید

که در آن لوح منبع آن وجود اقدس اسرائیل و ابناء او را بحضرت نقطه‌اولی و پیروان آن حضرت تعبیر فرموده بودند. این سفر بدیع بعثت اشارات لطیفه و شمول معانی دقیقه و رشاقت بیان و قوت دلیل و برهان بدرجه‌ای در روح میرزا کمال الدین مؤثر واقع گردید که بالکل شیفته و مسحور هیکل اطهر شد و اگر منع مبارک نبود در همان اوان سرّ مخزون و رمز مصنوعی را که در وجود منزل آن آیات مستتر و مکنون بود علی رؤس الاشهاد بر ملا میساخت.

شهرت و معروفیت حضرت بهاالله و تجلیل و تکریم و تعلق و ارادتی که از طرف طبقات مختلف نسبت بآن حضرت ابراز میشد علت اشتعال نار حقد و حسد در قلوب بدخواهان و دشمنان گردید. مخصوصاً اتساع روزافزون دایره محبتین و ستاینندگان حضرتش و مصاحبت و معاشرت آن وجود اقدس با اولیای امور منجمله والی مدینه و ابراز احترام و اخلاص قلبی در موارد شتی از طرف کبار اصحاب و اجلّه دوستان سید کاظم رشتی و سلب توجه و اعتماد نفوس از میرزا یحیی نظر باختفایش از انظار و شیوع اخبار نامطلوب در بین بابیان نسبت بحرکات و سکنت و مقدار قابلیت و استعداد وی و همچنین ظهور علائم استقلال و بروز کمالات فطریه و تقدم و اولویت ذاتیه جمال اقدس ابهی در تمشیت امور و هدایت جمهور کلاً موجب گردید که شکاف عظیمی را که سید محمد خبیث و مکار بکمال عناد و لجاج در ایجاد آن اقدام نموده بود روز بروز وسیعتر و عمیقتر گردد.

بدین ترتیب مخالفین در سرّ سرّ بمنظور خنثی نمودن مساعی و

مجهودات حضرت بها ءالله و جلوگیری از تحقق نوایای مبارک در تہذیب  
نفوس و تحسین اخلاق و اصلاح جامعه متفرق و متشتت اتفاق نمودند و  
در اغفال نفوس و القاء شبہات و افشاندن بذر تردید و نفاق ہمت موفور  
مبذول داشتند و آن وجود اقدس را غاصب مقام و ہادم بنیان و مخرب  
امر حضرت رحمن قلمداد کردند و رسائل و الواح و ادعیہ و تفاسیر  
صادرہ از مخزن قلم اعلیٰ را در لفافہ و تلویح مورد تنقید قرار دادند و  
معاذ اللہ مخدوش و خالی از اعتبار شمردند تا کار بدرجہ ای رسید کہ بر  
اضرار و ایذاء آن طلعت احدیت کمر بستند و در قطع سدرہ رحمانیہ  
قیام نمودند ولی بارادہ الہی و مشیت نافذہ سبحانی مقصدشان جامعہ عمل  
نبوشید و بہ خیبیت آمال و خسران مال گرفتار شدند.

در اثر این اعمال زحمات و مساعی مبارک در اصلاح امور و تعدیل اوضاع  
کہ بسرعت رو بہ فساد و تباهی میرفت متوقف و بلا اثر ماند و آن وجود  
اقدس در غمراہ احزان مستغرق گردیدند. آثاری کہ در آن ایام مظلوم و  
پرمصیبت از قلم محیی ام نازل گردیدہ هموم و غموم و ہلایا و رزایای  
واردہ بر آن طلعت نورا را روشن و معلوم میسازد. در یکی از مناجاتہای  
نازلہ این کلمات سوزناک از قلب پراحترق آن مظلوم آفاق صادر «ان  
الشّدائد بکلّھا احاطتني ... انّ الاعداء باجمعھا ارادتني ... انّ الذلّة باكملھا  
مستني و انّ الهموم باعظمھا اخذتني» و در مقام دیگر میفرماید «اشکو  
بشي و حزني الى الله لانه يشهد هتي و ينظر حالي و يسمع ضجيجي ...  
جلست في نقطة التراب بالذلّة العما» ... «قد اخذتني الاحزان على شان منع  
القلم الاعلى عن الجريان و لسان الابهي عن الذكر و البيان».

و همچنین در لوح مریم میفرماید «ای مریم مظلومیتم مظلومیت اسم اولم را از لوح امکان محو نموده ... از ارض طا بعد از ابتلای لایحسی بمراق عرب بامر ظالم عجم وارد شدیم و از غلّ اعداء به غلّ احبّ مبتلا گشتیم و بعد الله يعلم ما ورد علیّ تالله حملت ما لا یحمله الابحار و لا الامواج و لا الاشجار و لا ماکان و لا ما یکون» و نیز در لوح کلّ الطّعام راجع باحزان و مصائب وارده بر هیکل قدم میفرماید «تموّجت علیّ ابهر الحزن الّتی لن یقدر احد ان یشرب قطرة منها و حزنت بشأن تکاد الّروح ان یفارق من جسمی» و همچنین «ان یا کمال اسمع نداء تلك النملة الذّکیلة المطرودة الّتی خفی فی وکره و یرید ان یمخرج من بینکم و یغیب عنکم بما اکتسبت ایدی الناس و کان الله شهید بینی و بین عباده» «فآه آه فولذی قد استکفّ ورقاء المحزون فی صدرالبهاء لنسیت کلّ ما شهدت من اول یوم الّذی شربت لبن المصفی من ثدی امی الی حینئذ بما اکتسبت ایدی الناس» و نیز در قصیده ورقانیه که در ایام هجرت کردستان در وصف حوریتّه بقاء روح اعظم الهی از قلم محبوب ابهی عزّ نزول یافته این کلمات عالیات از قلب پراتهاب ملیک اسماء و صفات مشرق.

فطوفان نوح عند نوحی فادمعی و ایقاد نیران الخلیل کلوعتی

و حزنی مایعقوب بثّ اقلّه و کلّ بلاء ایوب بعض بلیتی

و در مقام دیگر در یکی از آثار منزله از ملکوت قدم میفرماید «ای ربّ

فافرغ علیّ صبراً فانصرنی علی القوم الفاسقین».

قلم اعلی در کتاب مستطاب ایقان در بیان حسد و بغضانی که در آن اوان

از دشمنان امر مالک متان ظاهر شده میفرماید «در این ایام رائحه



حسدى وزیده که قسم بمرتبی وجود از غیب و شهود که از اول بنای وجود عالم ... تا حال چنین غلّ و حسد و بغضانی ظاهر نشده و نخواهد شد، و نیز در مقام دیگر نازل «دو سنه او اقلّ از ماسوی الله احتراز جستم و از غیر او چشم برداشتم که شاید نار بغضاء ساکن شود و حرارت حسد بیفسرد.»

میرزا آقاخان شخصاً شهادت میدهد که در آن ایام چنان آثار حزنی از وجه مبارک مشهود بود که ارکان وجودم بلرزه میآمد، و باز طبق آنچه در تاریخ نبیل مذکور است میرزا آقاخان نقل میکند «قبل از ایام هجرت یومی جمال مبارک را بین فجر و طلوع آفتاب مشاهده نمودم که با شبکلاه که هنوز بر راس مبارک بود بطور بغتی از بیت خارج میشدند در این حین چنان آثار اضطراب و تشویش در هیكل اقدس مشهود بود که قدرت مواجهه با وجه مبارک از من سلب گردید. هیكل قیوم در حین مشی بکمال غضب و شدت باین بیانات قهریه ناطق «این نفوس همان نفوسی هستند که مدت سه هزار سال به پرستش اصنام مالوف و معبودی جز عجل زرتین نداشتند الحال نیز بهمان اوهام معتکف چه نسبتی بین این نفوس واهیه سافله و طلعت احدیه موجود و چه ارتباطی بین این عبده اوئان و مقصد اعلی و غایت قصوای حبّ و شوق مشهود.» (ترجمه) میرزا آقاخان میگوید «من از هیمنه این بیانات برجای خشک شده و گونی روح از بدنم خارج گردید، تا آنکه بالاخره فرمودند «باین عباد بگو این ذکر را بخوانند هل من مفرج غیرالله قل سبحان الله هوالله کلّ عباد له و کلّ بامرہ قانمون. بگو این اذکار منیمه را پانصد بار بل هزاربار شب و

روز در حال نوم و یقظه تلاوت نمایند شاید جمال الهی کشف نقاب کند و انوار سبحانی از مشرق اراده رحمانی بر عالم و عالمیان اشراق نماید.<sup>۹۰</sup> بعد دریافتم که آن وجود اقدس نیز بلسانه الاطهر همین آیه را تلاوت میفرمود در حالی که آثار حزن شدید بر وجه انورش محسوس و مشهود بود. در آن ایام هیکل مبارک غالباً ذکر فراق و جدائی میفرمودند که از جمیع کناره خواهند جست ولی احدی از احبّاً مقصود و منظور مبارک را درک نیکرد. هنگامی میفرمودند «چندی در بین این قوم مکث نمودیم ولی ادنی توجه و اقبال و کمترین تذکر و انتباهی از آنان مشاهده نگردید».

بالمآل چون جمال مبارک اوضاع را بدینقرار مشاهده فرمودند قبل از وقوع حوادث شدیدتری مصمم بر ترك عراق گشتند چنانکه در کتاب ایقان بنفسه المهیمنه علی الامکان میفرماید «چون فی الجمله بر امورات محدثه بعد اطلاع یافتم از قبل مهاجرت اختیار نمودم و سر در بیابانهای فراق نهادم ... و مقصود جز این نبود که محلّ اختلاف احباب نشوم و مصدر انقلاب اصحاب نگردم و سبب ضرّ احدی نشوم و علت حزن قلبی نگردم. قسم بخدا که این مهاجرت را خیال مراجعت نبود و مسافرت را امید مواصلت

۹۰

این بود که یوم دوازدهم رجب سنه ۱۲۷۰ هجری مطابق با ۱۰ آوریل ۱۸۵۴ میلادی جمال قدم منقطعاً عن العالم بدون اطلاع احدی حتی اهل حرم و متعلقان مبارک از بغداد بهراهی یکی از ملازمان که شخصی مسلمان و بابوالقاسم همدانی موسوم بود بفتناً عزیمت و مبلفی وجه بملازم

مذکور عنایت فرمودند تا بعنوان یکنفر سوداگر بکسب و کار مشغول شود و امور خویش را اداره نماید. چیزی نگذشت که آن خادم باوفا مورد حمله سارقین پرجفا قرار گرفت و بهلاکت رسید و آن وجود اقدس در بیفوله های کردستان بکلی فرید و وحید باقی ماندند. این سرزمین مرکز اقامت مردمی شجاع و سلحشور قرار داشت که از لحاظ زبان و نژاد و آثار و احوال ظاهر با اعجام متفاوت و از ازمینه ماضیه بمعاندت با این قوم مشهور و معروف بودند و آنانرا در زمره روافض میشمردند.

باری جمال اقدس ابهی بهیات شخص مسافر در نهایت سادگی و بساطت در حالی که جز کسکول و یکدست لباس تمویض چیز دیگر همراه نداشتند بنام درویش محمّد سر بصحاری گذاشتند و چندی در جبل بنام سر گلو که از آبادی دور و رفت و آمد نفوس بدانجا منحصر بدو بار در سال یعنی هنگام افشاندن بذر و موقع برداشت محصول توسط دهاقین بود معتکف گشتند. هیکل مبارک دور از هیاهوی اغیار قسمتی از ایّام غیبت و هجرت را در راس جبل مذکور در مفاره ای که دهاقین از سنگ برای حفظ خویش از تصرفات شدید هوا تهیه نموده بودند بسر میبردند. چندی دیگر اقامتگاه مبارک کهنی بود که در الواح منزله باعزاز شیخ عبدالرحمن مشهور و جناب مریم یکی از ورقات منسوب بحضرتش بدان اشاره میفرماید. در لوح مریم جمال احدیت در وصف آن غربت پر کربت باین کلمات درّیات ناطق «فرداً واحداً هجرت اختیار نمودم و سر بصحراهای تسلیم نهادم بقسمی سفر نمودم که جمیع در غربتم گریستند و جمیع اشیاء بر کرتم خون دل بباریدند با طیور صحرا مؤانس شدم و با

وحوش عراء مجالس گشتم.» و نیز در کتاب ایقان شرح آن ایام پراحزان را بدین بیان توصیف میفرمایند «از میونم عیون جاری بود و از قلبم بحور دم ظاهر چه لیالی که قوت دست نداد و چه ایام که جسد راحت نیافت ... بخود مشغول بودم و از ماسوی غافل.»

در ایام عزلت و اعتکاف که آن محیی رَم در بحور توجه و تفکر مستغرق بود گنجینه ای از اذکار و مناجات بنظم و نثر پارسی و عربی از لسان مبارک جاری که کلّ از روح حزین و قلب پراحتراق جمال مبین حکایت مینمود. در آن خلوتگاه بعضی از آنها را در سحرگاه و برخی را در دل شب و شامگاه بصدای بلند تلاوت میفرمود. گهی بنعت و ستایش اسماء و صفات الهیه میپرداخت و زمانی بجمال خویش عشق میباخت و به تسبیح و تهلیل ظهور مقدّسش مالوف میشد. وقتی بمدح و ثنای حوریه بقاء روح اعظم الهی که بر قلب الطف اصفایش متجلی بود زبان میگشود و دمی در وحدت و غربت نفس مقدّسش تأمل و تدبّر میکرد و مصائب و بلاهای آتیه اش را در نظر مجسم میفرمود. هنگامی غفلت مردمان و بیوفانی دوستان و ضلالت و عماء دشمنان را تشریح و تبیین مینمود و لحظه ای عزم جزم و اراده خلل ناپذیر خویش را بر قیام و لدی الاقتضاء بر فدای جان در سبیل تحقق امر اعزّ اقدّسش بیان میفرمود. شرایط سلوک سالکین سبیل حقیقت و طالبین صراط احدیت را معلوم و مکشوف میساخت و در انتظار وقایع و مصائب هولناکی که آن وجود اقدس را در کمین بود مصائب حضرت سیدالشهداء را در ارض طفّ و رزایای حضرت رسول اکرم را در حجاز و بلاهای حضرت روح را در

چنگال یهود عنود و مصائب حضرت موسی را در قبال فرعون و فرعونیان و محن و آلام حضرت یوسف را در جبّ حسد برادران بیوفا متذکر میگشت و در خاطر مصوّر و مرتسم مینمود.

این اذکار و اوراد که متاستفانه کثیری از آن را حوادث زمان از بین برده و از بدایع آثار ایّام عزلت و هجرت جمال مختار و منبث از جذبات روحی و غلبات شوقی و تغنیات ذوقی آن حمامة قدسی الهی است مع «لوح کلّ الطعام» و «قصیده رشح عما» که در ارض طا نازل شده اولین ظهورات قلم ملهم ابهی و نخستین رشحات طمطام یم قدرت سلطان جبروت بقا را تشکیل میدهد و کلّ بنفسه مقدّمة نزول کتب مهیمنه و صحائف بدیعه منیعه ایقان و کلمات مکنونه و هفت وادی است که بعداً در سنین اقامت بغداد قبل از اظهار جهری امر اعزّ ابهی از مخزن قلم اعلی صادر و بر فسحت و عظمت بحر مواج آیات و بیّنات افزوده و راه را برای ظهور گل و شقایق شجرة الهیته و بروز اثمار مرغوبه جنبه حین ابلاغ امر حضرت رحمن بملوک و رؤسای زمان در ارض سرّ و تأسیس حدود و احکام این دور اقوم افخم که در سجن اعظم از قلم مالک قدم نازل گشته مستعد و هموار نموده است.

جمال اقدس ابهی هنوز در کوههای اطراف کردستان بسر میبردند که شیخی مقیم سلیمانیه که در آن نواحی ملک و عقاری داشت پیغمبر اکرم را در عالم رؤیا مشاهده نمود که بار امر به تجسس و تحقیق فرمودند این بود که در مقام جستجو برآمد و بزبارت حضرت مقصود توفیق یافت و پس از استقرار این تماس شیخ اسماعیل رئیس فرقه خالدیه که او نیز در

سلیمانیه اقامت داشت بمحضر انور تشرّف حاصل نمود و مفتون آن جمال  
 بیمثال گردید و از حضور مبارکش استدها کرد از جبل بمدینه نزول  
 اجلال فرمایند. حضرت بهاءالله نظر بالحاح و اصرار شیخ با این انتقال  
 موافقت فرمودند. در خلال احوال اصحاب و احباب بغداد نیز که در طلب  
 آن یوسف رحمانی بر آمده بودند از آن دلبر بی نشان نشان یافتند و  
 شیخ سلطان اب الزّوجۃ جناب کلیم را بحضور مبارک فرستادند تا از  
 ساحت اقدس استدهای معاودت نماید و این موقعی بود که آن طلعت  
 احدیه در بلده سلیمانیه در یکی از حجرات تکیه مولانا خالد که حوزه  
 علمیّه آن بلاد محسوب اقامت داشتند. شیخ سلطان شرح این مأموریت را  
 برای نبیل بدینقرار نقل میکند: چون بمحضر مبارک وارد شدم طائفین  
 حول آن وجود مقدّس را از قائد قوم تا مراتب مادون چنان مجذوب و  
 دلباخته آن جمال سبحانی یافتم که ملاحظه نمودم هرگز بمفارقت از هیکل  
 انور راضی نخواهند شد و باسانی دست از دامن مبارک بر نخواهند داشت  
 بدرجه‌ای که اگر نیت خود را ابراز و سرّ نهانی را بلافاصله آشکار نمایم  
 بدون تردید بر قتل من قیام خواهند نمود و نتیجه منظوره حاصل  
 نخواهد شد.

باز شیخ سلطان حکایت میکند که از ورود حضرت بهاءالله بکردستان  
 چیزی نگذشته بود که شیوخ عالی‌مقام آن شطر با آن وجود مقدّس تماس  
 حاصل نمودند و در اثر این معرفت و شناسائی قلوب آنان مجذوب هیکل  
 انور گردید و عظمت و نورانیت مبارک در انظارشان مکشوف و هویدا  
 شد. شیوخ مذکور عبارت بودند از شیخ عثمان رئیس سلسله نقش بندیّه

که پیروانش از شخصیت‌های مهمه محسوب حتی نفس سلطان عثمانی و اطرافیانش در سلك فرقة مذکور محشور و مالوف، ثانی شیخ عبدالرحمن رئیس سلسله قادریه که بعداً در جواب پرسش وی رساله چهاروادی از قلم اعلی نازل گردید. این شیخ بیش از یکصد هزار مرید و تابع داشت که کل نسبت بوی در نهایت تمکین و خلوص عقیدت بودند. ثالث شیخ اسمعیل رئیس سلسله خالدیه است که بدرجه‌ای در انظار اتباع مورد احترام و تجلیل بود که مقام او را با مرتبت و مقام خالد مؤسس سلسله مذکور معادل و مماثل می‌شمردند. جمال اقدس ابهی چون بسلیمانیه نزول اجلال فرمودند در بدو امر نظر بسکوت و ملاحظه ای که مرعی میداشتند احدی تصور فضل و کمال و علم و احاطه‌ای در هیکل مبارک نینمود تا آنکه بر حسب تصادف یکی از آثار قلمی مبارک که بخط بسیار مرغوب مرقوم شده بود بوسیله یکی از طلاب که خدمت مبارک را انجام میداد بدست سایر تلامیذ و اساتید آن معهد علمیه افتاد کل از ملاحظه آن خط در شگفت و حیرت ماندند و مایل بدرك محضر مبارک شدند تا بر معلومات و سعه اطلاعات آن وجود اقدس نسبت بعلوم و معارف و معتقدات و مصطلحات آن قوم واقف و مستحضر گردند. حوزه مذکور بسبب دارا بودن موقوفات بسیار و تکایای بیشمار و ارتباط و انتسابش بصلاح الدین انبوی و اعقاب و احفاد وی نام و شهرتی بسزا داشت و از آن مرکز معلوم بود که بسیاری از افاضل اهل سنت و جماعت برای نشر تعالیم روحانیه و تبلیغ اصول و مبادی دینیّه قیام نموده بودند. در این هنگام هیاتی از اجله مدرسین و زیده محققین بریاست شیخ اسمعیل رئیس سلسله بمحضر

مبارک حضرت بهاءالله شتافتند و از آن بحر بیکران استفاضه بی پایان نمودند و چون آن حضرت را برای حلّ غوامض و معضلات علمیّه و فلسفیّه خویش حاضر و مستعدّ ملاحظه نمودند از محضر مبارک استدعا کردند در چند جلسه عبارات متشابهه و بیانات مشکله‌ای را که در کتاب فتوحات مکیّه اثر مشهور شیخ محی الدین العربی عالم بزرگ و جلیل القدر موجود است برای آنان تشریح و تبیین فرمایند. حضرت بهاءالله در جواب فرمودند «حقّ منیع شاهد و گواه است کتابی را که ذکر مینمائید هرگز در عمر خود ملاحظه ننموده ام ولی بحول و قوّه الهی و استظهار بتائیدات سبحانی آنچه را خواستار شوید بطیب خاطر و اکمل وجه انجام خواهم داد» (ترجمه) سپس هیکل اقدس یکی از آنانرا موظّف فرمودند هر روز صفحه‌ای از کتاب مذکور را با صوت بلند در محضر مبارک قرائت نماید. آنگاه معضلات آنان را يك بیک حلّ میفرمودند بنحوی که جمیع مجذوب و منجذب علم و احاطه جمال رحمن گردیدند و در این تفصیل وجود اقدس نه تنها بحلّ غوامض و تشریح دقایق مودوعه در کتاب پرداختند بلکه عقاید و نظرات مؤلف و مقصد و هدف غائی وی را در ذکر این معانی بابدع بیان و افصح تبیان توضیح و تبیین فرمودند حتی در بعضی از موارد نسبت بصحّت پاره‌ای از مطالب و معتقدات شیخ اشکال نموده و با ادلّه متقنه و شواهد کافیّه حقایق مسائل را القار و انظار مستمعین را به بیانات متقنه خویش که مورد استقبال همه حاضرین بود متوجه فرمودند.

باری چون علما و اعظام کردستان بر مراتب فضل و علو درجات علم و



حکمت جمال قدم جلّ ثنانه واقف گردیدند و به احاطه ذاتیه آن طلعت عظمت پی بردند در مقام آن برآمدند که از محضر مبارک امری را که در نظرشان اقوی دلیل بر سعه معارف روحانیه آن منبع فضل و کرم شمرده میشد خواستار شوند. این بود که بساحت انور معروض داشتند که تا کنون هیچیک از اصحاب طریقت و ارباب علم و حکمت نتوانسته اند بر سبک و رویت قصیده این فارض یعنی تائیه کبری منظومه‌ای انشاء نمایند اینک رجای ما آن است که آن وجود مبارک عنایت فرموده باین امر اقدام و قصیده‌ای بهمان سجع و ردیف تنظیم فرمایند. این استدها مورد قبول مبارک واقع و جمال اقدس ابهی قریب دوهزار بیت بنحوی که درخواست نموده بودند برشته نظم درآوردند و از بین اشعار مذکور صدو بیست و هفت بیت را اختیار و به حفظ آن اجازت فرمودند و بقیه را برای ادراک نفوس و ماعدای احتیاج زمان تشخیص دادند و همین صد و بیست و یک بیت است که قصیده عزّ ورقانیه را که نزد دوستان و اصحاب عربی زبان مشهور و بین آنان دایر و معروف است تشکیل میدهد. اشعار مذکور که حکایت از مراتب عرفانیه و شنونات حکمتیه آن مظهر احدیه می‌شود بدرجه ای در قلوب و ارواح مؤثر و نافذ واقع گردید که همه یکدل و یک زبان اعتراف نمودند که فرد فرد آن اشعار متضمن قوت و اتقان و لطافت و جذابیتی است که نظیر آن در هیچیک از دو قصیده این فارض شاعر معروف مشاهده نمی شود.

این جریان که از بین وقایع دو ساله غیبت مبارک از بغداد از همه شاخص تر و ممتاز تر بود نظر عدّه کثیری از علما و طلاب و شیوخ و

اقطاب و زهاد و اوتاد را که در معابد علوم دینیّه کرکوک و سلیمانیه  
 مجتمع شده بودند بخود جلب نمود و بدین ترتیب هیکل اقدس طیّ  
 رسائل و خطابات متنوعه کثیره مناظر و مرایای جدیده از حقائق روحانیه  
 در مقابل انظار مستعدّین منبسط و ابواب نوینی از معارف الهیه و حکمت  
 رتانیّه بر روی آنان مفتوح فرمودند و غوامض مسائلی را که در تالیف و  
 نوشتجات مفسرین و شعرا و علما و عرفا موجود و فهم آن برای آنان غیر  
 مقدور بود مکشوف و عیان ساختند و تباین و تعارضی را که علی الظاهر  
 در بین بعضی از آن آثار مشهود می گردید در سلك تالیف و توافق وارد  
 فرمودند. این بود که مردم آن نواحی کلاً خلوص و عقیدت مخصوص  
 نسبت به هیکل اقدس حاصل نمودند و احترام زائد الوصف مرعی می  
 داشتند چنانکه پاره ای از آنان آن وجود مبارک را یکی از «رجال الغیب»  
 می شمردند و برخی آن حضرت را واجد کیمیا و واقف بر اسرار وجود و  
 صاحب مقام مکاشفه و شهود میدانستند و جمعی دیگر «قطب امکان» می  
 خواندند و گروهی قدم فرا نهاده معتقد بودند که مقام آن حضرت مقام  
 انبیاء الهی و سفراء رحمانی است. کرد و عرب و عجم و عارف و عامی،  
 شویف و وضعیع، شیخ و شاب از هر طبقه و مرتبه که بدرک آشنائی مبارک  
 مفتخر میشدند جملگی لسان به نعت و ثنا می گشودند و جمعی اظهار  
 محبت و اخلاص و فیر مینمودند مع آنکه در خطابات و بیانات مبارک  
 تلویحات و اشارات خفیه ای نسبت بمقام آن حضرت موجود بود که اگر آن  
 اظهارات احیاناً از لسان فرد دیگری از هموطنان مبارک مسموع میشد  
 بدون تردید گوینده در خطر شدید می افتاد و مورد قهر و غضب مردم

آن سرزمین واقع میگردید.

نظر به علوّ ظهورات و سموّ آیات قدرتیّه مسطور در فوق است که جمالقدم جلّ ذکرة و ثناء در لوح مریم این دوره هجرت را «حجّت اعظم» و «برهان اتم اقوم» از حقیقت اشراق خویش محسوب فرموده است. حضرت عبدالبهاء نیز در بیان کیفیت این هجرت میفرماید «بفاصله قلیل کردستان مجذوب جمال رحمن گردید. در این مدت آن طلعت احدیت در فقر و مسکنت بسر میبرد ملبوس مبارک ملبوس فقرا و مساکین و طعام و غذای مستمندان و محتاجین ولی وجود انورش بمشابه آفتاب در رالعة النهار با شکوه و جلال درخشید و در همه جا مورد تکریم و تعظیم نفوس بود». (ترجمه)

هنگامیکه عظمت آتیه حضرت بهاءالله اساسش در سرزمینی بیگانه و بین مردمی غیر مانوس گذاشته میشد اطوار و احوال حزب بایی بسرعت رو به انحطاط و تدنّی میرفت و مفسدین و محرکین غیبت طولانی و غیر منتظر جمال مبین را از عرصه مجهودات و اقدامات، مفتنم شمرده، بهسپط اعمال شنیعه و تشیید اعمال منکره قبیحه پرداختند. میرزا یحیی که اغلب در زاویه خمول و خمود خزیده و در حفره یأس و جمود غنوده بود با بعضی از اعوان و انصار منحرف خویش که نسبت بآنان ثقه و اعتماد کامل داشت باب مکاتبه را مفتوح کرد و در سرّ سرّ بارسال رسائل و صدور اوراق نارته پرداخت و بالقاء شبهات مشغول گردید و صف متحدی از معاندین در مقابل وجود اقدس حضرت بهاءالله ترتیب داد و چون از نفوسی که آنان را مخالف خویش می انگاشت در خوف و هراس

بود میرزا محمّد مازندرانی یکی از اتباع خود را لاجل قتل جناب دین به آذربایجان اعزام نمود و آن «مکمن لآئی علم الهی» را که حضرت اعلی بخطاب «ان یا حرف الثالث المؤمن بمن يظهره الله» مخاطب و مفتخر فرموده بودند «ابوالشور» و «طاغوت» نام نهاد. بعلاوه از راه سبک مغزی و سخافت عقل میرزا آقاخان را بنور فرستاد تا فرصت مناسبی بدست آورده بقتل سلطان ایران مبادرت نماید. این معرض بالله کار گستاخی و بی حیائی را بجائی رسانید که دست تصرف و تعدی نسبت به عصمت مطهر حضرت اعلی بگشود و بعد آن حرم محترمه را به سید محمّد لنیم بخشود و با ارتکاب این «خیانت اعظم» بفرموده مبارک «حزن جمیع اقطار را اخذ نمود». از جنایات عظیمه دیگر او آنکه دستور داد جناب میرزا علی اکبر ابن عمّ حضرت نقطه اولی را که از محبتان و ارادتمندان صمیمی جناب دین بود مخفیانه بکمال ظلم و عدوان به شهادت رساندند.

اما سید لنیم و مطلق العنان که از طرف میرزا یحیی زعیم و مقتدایش آزادی و حریت کامل بوی اعطاء شده بود در ایام اقامت در کر بلا بطوری که نبیل در تاریخ خویش تصریح میکند عده ای از اجامر و اوباش را گرد خود آورده و آنان را در ارتکاب اعمال قبیحه بخود واگذاشت بل تشویق و ترغیب نمود که شب هنگام که ظلام دیجور پرده بر اعمال منفور آنها میکشد دستار از سر زوار متمکن برداشته کفشهای آنها را سرقت نمایند و از حرم مطهر حضرت سید الشهداء شمعها و صحائف را بردارند و جامهای آب را از سقاخانهها برپایند. این نفوس که خود را از پیروان حضرت باب می پنداشتند و مدعی محبت آن بزرگوار

بودند بدرجه‌ای در اعمال رذیله و افعال منکره شنیعه فوطه ور گشتند که نبیل که خود در آن ایام ساکن آن مدینه و شاهد و ناظر احوال بوده فرق در دریای تأثر و تحسّر گشته و مراتب تجرد و انقطاع و شهامت و استقامت اصحاب جناب ملاحسین را در خاطر مجسم میسازد که چگونه آن آیات حبّ و وداد برحسب اشاره آن قدوة اخیار و اسوة ابرار از مال و منال گذشتند و آنچه ذخائر و نفانس از طلا و نقره و فیروزه نزد ایشان موجود بود بکمال استغناء از خود دور نمودند و سبیل شهادت و جانبازی را در پیش گرفتند. و چگونه جناب وحید با اطلاع از تعرض اعداء اجازه فرمودند ازبیت مسکونیشان در یزد که با آن همه امتعه نفیسه و ذخائر مزین بود کوچکترین شینی خارج و یا تصرف گردد تا بالمال مورد نهب و غارت اهالی واقع شد و معرض تهاجم و تطاول دشمنان قرار گرفت. همچنین جناب حجّت یاران را که از شدت جوع و عسرت در شرف موت و هلاکت بودند از گشودن دست بمال دیگران و لو برای حفظ جان منع شدید فرمودند.

غفلت و جسارت پایمان بمقامی رسید که بیست و پنج نفر از آنان بشهادت مرکز عهد و میثاق الهی جسورانه ادّعی مقام من ینظهره اللهی و موعودیت بیان را نمودند و احوالشان بدرجه ای تباه و منفور گردید که جرات عبور در معابر و حضور در مجامع را نداشتند. کرد و عجم در سبّ و لعن این جمع و اهانت بامر الهی از یکدیگر سبقت می جستند. در این باره جمال اقدس ابهی پس از رجوع بدارالسلام بنفسه الاقدس شهادت داده قوله عزّ کبریانه «نفسی چند مشاهده شد بی روح و پژمرده

بلکه مفقود و مرده حرفی از امرالله مذکور نبود و قلبی مشهود نه، ملاحظه این احوال خاطر مبارك را غرق دریای حزن و ملال نمود بنحوی که تا چندی از خروج از بیت خودداری می فرمودند مگر گاه گاه که به کاظمین سرزده و یا بملاقات پاره‌ای از دوستان مقیم آن مدینه و مدینه بغداد تشریف میبردند.

این اوصاف اسف انگیز که در غیبت دو ساله آن جمال احدیه رخ گشود موجب معاودت آنحضرت بمیدان خدمت گردید تا مجدداً زمام امور در قبضه قدرت حیّ قیوم قرار گیرد. این است که لسان عظمت در کتاب مستطاب ایقان می فرماید «تا آنکه از مصدر امر حکم رجوع صادر شد و لابداً تسلیم نمودم و راجع شدم» نبیل بیان شدید مبارك را که در حین مراجعت به بغداد خطاب به شیخ سلطان صادر گشت بدینقرار در تاریخ خویش نقل میکند «فوالله الذی لا اله الا هو اگر بخاطر آن نبود که امر مبارك نقطه اولی در شرف محو و اضمحلال و دماء مقدسه‌ای را که در سبیل الهی ریخته شده بی ثمر و اثر مشاهده مینمودم هرگز بر رجوع باهل بیان راضی نمیشدم و آنان را به پرستش اصنام و اتباع ظنون و اوهام خویش وامی گذاشتم». (ترجمه)

میرزا یحیی چون بکمال وضوح دریافت که ریاست و قیادت مطلق العنان وی چه ثمرات نا مطلوبی ببار آورد و وی را در چه وضع نا مناسبی قرار داده است در مقام آن بر آمد که کتباً و مصراً بر گشت هیکل اطهر را خواستار شود. از طرف دیگر متعلقان و دوستان آن وجود اقدس نیز بکمال بی صبری معاودت آن جمال ذوالجلال را طالب شدند بالاخص

غصن الله الاعظم فرزند دوازده ساله آن حضرت که در فراق پدر بزرگوار  
 می‌سوخت و روح لطیفش از غایت تأثر و تحسّر می‌گداخت. «نبیل از  
 لسان مبارک نقل میکند که هنگامی فرمودند «غیبت و هجرت حضرت  
 بهاء الله مرا در دوران شباب و جوانی پیر و فرسوده نموده». (ترجمه)  
 با این مقدمات اراده مبارک حضرت بهاء الله بر آن تعلق گرفت که به دوره  
 هجرت خاتمه دهند. این بود که با شیوخ سلیمانیه که در این هنگام در  
 حلقه مخلصین و محبتین پر شور و نشور آن حضرت محشور و خدمات و  
 اقدامات بعدی ایشان مراتب تعلق و ارادت آنانرا به هیکل اقدس بمنصّه  
 ظهور میرسانید تودیع، در حالیکه شیخ سلطان در رکاب مبارک بود  
 بجانب بغداد یا بفرموده مبارک به «شاطی نهر بلا» (ترجمه) توجه فرمودند  
 و آهسته آهسته بقطع منازل پرداختند و در طی طریق با اشاره به اختتام  
 دوره هجرت به شیخ مذکور فرمودند «این ایام آخرین ایام سکون و  
 آرامش ماست ایامی که دیگر نظیر آن نصیب این مظلوم نخواهد  
 گردید». (ترجمه) بدین ترتیب دوره غیبوت جمال اقدس ابهی خاتمه  
 یافت و در تاریخ ۱۲ رجب ۱۲۷۲ هجری (مطابق با ۱۹ مارس ۱۸۴۶  
 میلادی) آن حضرت پس از دو سال کامل قمری که از عزیمتشان به  
 کردستان گذشته بود به دارالسلام بغداد نزول اجلال فرمودند.





## فصل هشتم

### تبعید حضرت بهاء الله بعراق عرب

(بقیّه)

با رجوع حضرت بهاء الله به دارالسلام بغداد و استقرار مجدد هیکل قدم در مدینه الهیه فصل بدیمی در تاریخ قرن اول بهائی مفتوح گردید که دارای نهایت اهمیّت و عظمت است. در این حین نسیم عنایت یزدانی مرهٔ اخری بوزید و ابواب رحمت سبحانی مفتوح گردید و روح حیات و اطمینان در کالبد حزب متشکّث و مایوس بیان دمیده شد. امر الهی که در اثر حملات و ضربات متتابع فراموش و سراجش خاموش شده بود اشتعال و تمکّن جدید حاصل نمود و حزب الله نقطه اتکاء قویم بدست آورد که نظیر آن در تاریخ آن طائفه سابقه نداشت زیرا از بدو طلوع امر حضرت باب تا آن زمان جز سه سال اول ظهور که اصحاب را با آن مظهر هدایت کبری ارتباط و تماس برقرار بود مرکز معلوم و مرجع مشهودی که مؤمنین طلب رشاد و کسب فیوضات نمایند وجود نداشت چه که نیمهٔ اخیر دورهٔ رسالت مبارک در اقصی نقاط مملکت در حبس و زندان مصروف و بین آن حضرت و قسمت اعظم اتباع روابط مقطوع گردید و پس از شهادت آن طلعت احدیه آشفتنگی و انقلابی که بمراتب از دورهٔ سجن مبارک و بیخبری احباب شدیدتر بود عرض اندام نمود. اشراق و ظهور

اعظمی که از قلم مبشر امر حضرت رحمن باهل بیان وعده داده شده بود چون از افق اراده حیّ قیوم مشرق گردید با اعلان صریح و اظهار سریع آن مقارن نبود تا جامعه متشکّلت و متفرّق را حول مرکز معهود و منجی موهود مجتمع نماید. از طرف دیگر اختفای متدّ میرزا یحیی مرجع موقت اهل بیان و سفر نه ماهه حضرت بهاء الله بکربلا و غیبت مبارک از موطن اصلی و گرفتاری و حبس معجّل آن حضرت در سیاه چال و تبعید نیر آفاق به عراق و از آن پس مهاجرت به کردستان تمام این عوامل و حوادث که متتابعاً و مترادفاً اتفاق افتاد مورث آن گردید که دوره بلاکلیفی و عدم ثباتی که جامعه بابی را ملزم به گذراندن آن بود تمدید یابد و موجبات انحلال آن فتنه مظلومه از هر جهت فراهم گردد.

باری پس از معاودت حضرت بهاء الله ببغداد با آنکه آن وجود مبارک هنوز مایل بکشف نقاب و اظهار مقام و کینونت مقدّس خویش نبودند اهل بیان احساس نمودند که عقیده آنان نسبت بمقام جمال مبارک باید بالمال حول آن مصدر الطاف که قادر بر حلّ مشکلات و انجاش نوایا و مقصد روحانیه ایشان بوده و وحدت و جامعیت امر بوجود اقدسش مربوط و معلق است حلقه زنند و از آن مشرق الطاف کسب انوار و اسرار نمایند این خطّ مشی که در آن اوان بحکمت الهی برای امرالله مقدّر گردید و توجهی که اهل بیان نسبت به حضرت بهاء الله و تمرکز امور در حول آن وجود اقدس ابراز نمودند یکی از شئون بارزه و مظاهر مشخصه آن دور مقدّس است که پیوسته ملازم تاریخ حیات مبارک قبل از اظهار جهوری امر امزّ اعلی بوده و هرگز از آن انفکاک و مفارقت نخواهد پذیرفت.

همانطور که ملاحظه گردید دیانت حضرت باب در نتیجه حدوث شدائد و بلاهای لاتحصى به سرحدّ نابودی نزدیک شده بود و نزول وحی الهی بر قلب سرمد مبارک در سیاهچال طهران نیز با همه عظمت و اهمیّتش نتیجه محسوس و فوری در استحکام جامعه متشکّلت و پریشان بابی در بر نداشت. سرگونی غیر مترقبه و ناگهانی جمال اقدس ابهی ضربه دیگری بود که بر پیکر پیروان امر حضرت یزدان که پیش از پیش به آن جمال بمشال متکی بودند وارد ساخت و اختفای متدّ میرزا یحیی و عدم فعالیت مؤثرش موجب ازدیاد پراکندگی و نشکّ آنان شد و غیبت و هجرت طولانی جمال قدم بکردستان اوضاع را بنهایت درجه وخامت کشانید.

اگر چه مدّ عظیمی که دیانت بابی ایجاد کرده بود سرانجام فرونشست ولی سیلاب شدیدی که در اثر آن بها خاسته بود در جریان فروکش خود اثراتی بجای گذاشت که به مقیاسی وسیع موجبات اعتلاء امر حضرت بهاءالله را که قبلاً بصورت خفی در زندان طهران اعلان و اعلام شده بود فزاهم ساخت.

از تاریخ ورود مجدد حضرت بهاءالله بمیدان خدمت تا اعلام بعثت و رسالت آن مظهر احدیّت مدت هفت سال بطول انجامید و در این فاصله با آنکه هیكل اطهر هنوز در زنی یکی از پیروان مقدّم و ممتاز دیانت حضرت باب ظاهر و بهمین عنوان بارشاد و هدایت حزب بابی قائم بودند معذک بقوه محیطه الهیه و مشیّت نافذه ربّانیّه حزب مذکور خلق جدید یافت و جامعه بهائی بصورت جامعه احیا شده بابی قدم بمعرضه وجود

گذاشت و در مراحل ترقی و تکامل وارد گردید و نیز در همین احوال بود که نام و شهرت قائد اسی جامعه بتدریج از صفحه تاریخ محو و در قبال عظمت و پرتو وجود مقدسی که زعیم و منجی حقیقی آن بود بی نور و فروغ گردید. در این دوره نتایج و آثار اولیة تبعید مبارک پدیدار و قوای مکنونه و اسرار مستوره آن واضح و آشکار شد. بر حشمت و جلال جامعه جدیدالتاسیس بیفزود و معرفتش نسبت بذات مقدسی که به تجدیدحیات و تأمین مقدراتش قیام فرموده بود از دریافت معارف روحانیته اش منبسط گردید و علائم غلبه و نصرت معنویته اش بمنصه ظهور رسید. شهرت و حیثیت جامعه مخصوصاً عظمت و اعتلاء نام حضرت بهاء الله که از همان اوان هجرت کردستان آغاز گردیده بود اکنون رو به بسط و ترقی نهاد و هنوز آن وجود اقدس زمام امور را در قبضه اقتدار خویش نگرفته بود که جمعی از دلباختگان حضرتش که از ایام سلیمانیته شیفته و مجذوب آن طلعت احدیته شده بودند در طلب محبوب تازه یافته خویش بجانب بغداد روانه شدند و با کلمه «درویش محمد» بر لب در جستجوی بیت میرزا موسی بابی بر آمدند و چون علماء و زعمای روحانی بغداد هجوم اعظم قوم و علماء و متصوفین کرد را از سلسله قادریه و خالدیه به بیت مبارک مشاهده نمودند نظر به رقابت حزبی و تعصب نژادی که در بینشان موجود بود آنان نیز در مقام فحص و تحقیق بر آمدند بنحوی که ابن آلوسی مفتی بغداد و همچنین شیخ عبدالسلام و شیخ عبدالقادر و سید داودی طالب دیدار و مشتاق تشریف بحضرت انور گردیدند و چون در قبال اسئله خویش اجوبه کافیه شافیه

شنیدند در حلقهٔ محبتین و منجذبین اولیهٔ آن جمال مبین درآمدند و بعلؤ درجات و سمؤ مقامات معنوی حضرت بهاء الله معترف گردیدند. مراتب خلوص و ارادت این نفوس سبب گردید که جم غفیری از شعرا و عرفا و بزرگان و شخصیت‌های مهتمهٔ دیگر که در مدینهٔ الله ساکن و یا بعزم سیاحت بدان صفحات آمده بودند بساحت اقدس مشرف و در زمرهٔ عاشقان آن طلعت نورا وارد و زبان بمدح و ثنا گشودند. عمال حکومت و رجال دولت نیز که اعظم و اقدم آنها عبدالله پاشا و قائم مقامش محمود آقا و یکی از معاریف کرد موسوم به ملا علیمردان بود بتدریج بآستان مبارک راه یافتند و از آن بحر فیاض کسب فیوضات نمودند. تردد نفوس مذکور بر صیت و آوازهٔ حضرت بهاء الله بیفزود و شهرت و معروفیت آن وجود مبارک را بمسامع اهل اشتیاق از دور و نزدیک رسانید.

علاوه بر مقامات مذکوره پاره‌ای از اعظام رجال ایران نیز که در بغداد و نواحی مجاور اقامت داشته و یا بقصد زیارت مشاهد مقدسهٔ بان شطر توجه نموده بودند شیفته و مفتون احوال مبارک شدند و طالب الطاف و انوار آن شمس حقیقت گشتند. از جمله شاهزادگان و اعضای خاندان سلطنت ایران که در حلقهٔ دوستان و مصاحبان روز افزون جمال رحمن درآمدند نایب الایاله و شجاع الدوله و سیف الدوله و زین العابدین خان فخرالدوله هستند که نسبت به هیکل مبارک نهایت اخلاص و حسن عقیدت ابراز و خود را در زمرهٔ عشاق آن طلعت احدیت محسوب میداشتند.

در اثر این شهرت و عظمت، نفوسی که در ایام غیبت دو سالهٔ حضرت بهاء الله از بغداد لسان به تزییف این حزب گشوده و دوستان و اقارب

مبارک را مورد سخریه و استهزاء قرار میدادند اکنون اکثرشان مهر سکوت بر لب نهاده جرات مخالفت و ابراز معاندت نداشتند. حتی بعضی علی الظاهر اظهار ادب و احترام میکردند و برخی خود را در عداد حامیان و مدافعان وجود اقدس قلمداد مینمودند و گروهی خود را مؤمن و معتقد میشمردند. حتی شنیده شد یکی از همان نفوس که تا چندی پیش در زمره مخالفین وارد بود ادعاً میکرد و اظهار مفخرت مینمود که سنینی چند یعنی ده سال قبل از اظهار امر حضرت باب در سال ۱۲۵۰ هجری قمری بحقیقت امر مبارک واقف و از صمیم قلب بملو مقامات آن وجود اقدس معترف و مذمن بوده است.

باری پس از معاودت حضرت بهاءالله از سلیمانیه و استقرار مجدد آن حضرت در بغداد چیزی نگذشت که اوضاع و احوال بکلی تغییر یافت و بیت سلیمان غنّام که بعداً به لقب 'بیت اعظم' ملقب و مفتخر گردید و در آن زمان به بیت میرزا موسی بابی مشتهر و موصوف و بی نهایت محقر و در محله کرخ در قسمت غربی شطّ واقع و عائله مبارکه قبل از بازگشت حضرت بهاءالله از کردستان بدانجا منتقل شده بودند اکنون محلّ توجه طالبین حقیقت و مرکز تجمع سیاحین و زائرین عرب و ترک و یهود و نصاری قرار گرفت. بملاوه جمّ غفیری از ملهوفین و مظلومین که مورد بی مهری و ظلم ارکان دولت و عمال حکومت ایران واقع گردیده بودند بیت مبارک را که محطّ رحال بود مامن و ملجأ خویش شمرده برای التیام جراحات و تخفیف مصائب خود بآن ساحت مقدس ملتجی گردیدند.

و نیز در همین اوان بود که اصحاب ایران بقصد تشرف به محضر مبارک حضرت بهاء الله چون سیل بجانب بغداد رهسپار شدند و باستان مقدسی که ابوابش بکمال ملاطفت و عطوفت بر وجه اهل حقیقت از آشنا و بیگانه مفتوح بود وفود نمودند و پروانه صفت حول آن سراج الهی مجتمع گشتند و پس از استفاضه از آن بحر زخار و دریای موج با زاد و توشه ثبینی از بیانات شفاهی و کتبی مبارک که شاهد عظمت و جلال آن مرکز انوار بود بدیاری خویش معاودت نمودند و در بسط و انتشار امر جدید الولاده الهی سعی بلیغ مبذول داشتند. از جمله چهار تن از ابناء خال و جناب حاجی میرزا سید محمد خال اکبر و نوه فتحعلیشاه از دلدادگان طاهره ملقب به ورقة الرضوان و فاضل کامل و نحریر شهیر ملا محمد قاننی ملقب به نبیل اکبر و جناب ملا صادق خراسانی ملقب به اسم الله الاصدق که از قبل مشهور و معروف و در شیراز با جناب قدوس معرض لطامت و صدمات شدیدة اهل عدوان قرار گرفته بودند. دیگر ملا باقر یکی از حروف حی و میرزا اسدالله ملقب به دپان و عالم جلیل سید جواد کربلانی و میرزا محمد حسن و میرزا محمد حسین که پس از وصول به رتبه شهادت بترتیب بلقب سلطان الشهداء و محبوب الشهداء مفتخر و مخد گردیدند و میرزا محمدعلی نهری که بعداً بنت ایشان به نکاح حضرت عبدالبهاء درآمد و سید اسمعیل زواره‌ای ذبیح کعبه وفا و حاجی شیخ محمد که از طرف حضرت باب بلقب نبیل مفتخر گردیده و میرزا آقای منیر نفس مهذب و مکمل ملقب باسم الله المنیب و حاجی محمد تقی ملقب به ایوب که معرض مصائب و بلایای لاتحصى واقع و ملا زین العابدین

ملقب به زین المقرین که از مجتهدین بزرگ و مورد احترام عموم بود. نفوس مذکوره کلاً از اصحاب و پیروان حضرت باب بودند که باستان مبارک مشرف و بلمعه ای از عظمت و جلال آن سلطان وجود منور شدند و تصرفات و انجذاباتی را که از این تشریف در قلوب و ارواحشان حاصل گردید بسم قریب و بعید رسانیدند. جناب ملا محمد زرنندی ملقب به نبیل اعظم شاعر دلباخته و مداح پرشور و اشتعال آن محیی رم و موزخ و حواری خستگی ناپذیر جمال قدم نیز از قبل بمهاجرین ملحق گردید و با شوق و حرارات بی پایان به تبلیغ امر قیام نمود و باسفار و اشطار بعیده در اقلیم مقدس ایران توجه کرد.

صیت عظمت و بزرگواری مبارک بدرجه‌ای انتشار یافت که حتی بعضی از نفوس که خودسرانه و جسورانه در بغداد و کربلا و قم و کاشان و تبریز و طهران مدعی مقام و عنوان من ینظهره الاهی شده بودند اکثر بصرافت طبع بحضور جمال اقدس ابهی شتافتند و با اظهار ندامت و پشیمانی و اعتراف بففلت و نادانی از ساحت مبارک طلب عفو و بخشش نمودند ضمناً بعضی از بابیان که از شکنجه و عذاب اهل طغیان آواره و متواری شده بودند با اهل و عیال در حول مقر مبارک ملجأ و پناه آن قوم مظلوم و بی پناه استقرار یافتند و از رفاه و امنیت نسبی که در جوار هیکل اقدس مشهود بود بهره مند گردیدند. رجال مهتة ایران نیز که از وطن مالوف دور و در نفی و تبمید بسر میبردند چون جلالت مقام و رفعت و عظمت امر مالک انام را ملاحظه کردند بی پروا و خوف بمحضر انور مشرف گشتند و یکمال خضوع و خشوع از دریای علم و کرم الاهی بمیزان



استعداد و قابلیت خویش کسب فیوضات نمودند. در بین این جمع نفوسی مانند عباس میرزا فرزند محمد شاه و وزیر نظام و میرزا ملکم خان و پاره‌ای از عمال دول خارجه که طالب نام و شهرت و در بند مقام و عزت بودند نظر به نقصان اطلاع و قلت بصیرتشان خواستند از پشتیبانی و مساعدت حضرت بهاء‌الله در تنفیذ مقاصد سیاسیه و مآرب مادیه که در ساحت اقدس بکلی منفور و مردود بود استفاده نمایند این بود که هیکل مبارک اکیداً و صریحاً عدم مداخله وجود اقدس را در اینگونه امور و حصر افکارشان را در مسائل روحانیه و اخلاقیه اعلام فرمودند.

از طرف دیگر کلنل سرآرنولد باروز کمبال (۱) که در آن اوان سمت جنرال قونسولی دولت انگلستان را در بغداد حائز بود چون علو مقامات حضرت بهاء‌الله را احساس نمود شرحی دوستانه بساحت انور تقدیم و بطوری که هیکل اطهر بنفسه الاقدس شهادت داده قبول حمایت و تبعیت دولت متبوعه خویش را بمحضر مبارک پیشنهاد نمود و در تشریف حضوری نیز متمهّد گردید که هر گاه وجود اقدس مایل بارسال پیامی به ملکه ویکتوریا باشند در مخابره آن به دربار انگلستان اقدام نماید. حتی معروض داشت حاضر است ترتیباتی فراهم سازد که محل استقرار وجه قدم به هندوستان و یا هر نقطه دیگر که مورد نظر مبارک باشد تبدیل یابد. حضرت بهاء‌الله از قبول این رای خودداری فرمودند و اقامت در خاک سلطان عثمانی را بر حرکت بصوب اخری ترجیح دادند. بالاخره در طی آخرین سنه اقامت آن نیر اعظم در بغداد والی مدینه نامق پاشا که از

ملاحظه جلال و عظمت آن طلعت نوره تحت تاثیر واقع شده بود باستان مبارک شافت تا مراتب خلوص و ارادت خویش را نسبت به مقام مقدسی که چنین نفوذ و سلطه بر ارواح و قلوب حاصل نموده تقدیم دارد. مراتب احترام و تعلق شخص والی نسبت به هیکل اکرم که ایشان را یکی از «انوار عصر» می‌شمرد بدرجه ای بود که با وجود وصول پنج فرمان متوالی از طرف عالی پاشا نسبت باعزام آن جمال احدیه باسلامبول تا مدت سه ماه از ابلاغ حکم خودداری نموده و نخواست وسیله اجرای تبعید قرار گیرد ولی عاقبت الامر ناگزیر شد مراتب را باستحضار مبارک رسانده و ایشان را از نیت حکومت متبوعه خویش آگاه سازد.

هنگامیکه حضرت عبدالبهاء و جناب کلیم از جانب هیکل مبارک بملاقات والی مذکور رفته بودند مشارالیه چنان تجلیل و تکریم و فیر مرعی داشت که نایب الحکومه بعداً اظهار نمود که تا کنون از طرف هیچیک از حکام بغداد چنین پذیرائی و احترام شایان که نسبت بنمایندگان حضرت بهاءالله معمول گردیده در باره احدی از رجال و اعظم مدینه منظور نشده است. همین نایب الحکومه شخصاً به محضر اقدس معروض داشت که گزارشات موافقی که راجع به احوالات هیکل اطهر از طرف ولایه یکی بعد از دیگری بباب عالی ارسال گردیده بدرجه‌ای در نفس سلطان عبدالمجید نافذ و مؤثر واقع شده بود که مشارالیه تا آخرین دقیقه حیات نسبت به انجام مستدعیات دولت ایران در باره تسلیم وجود اقدس بمعال آن دولت و یا اخراج از خاک عثمانی روی موافقت نشان نداد.

فی الحقیقه از ابتدای ظهور تا ایام اقامت نیز آفاق در شطر عراق در هیچ

برهه ای از زمان حتی اوقاتی که حضرت باب در اصفهان و تبریز و چهریق  
 از طرف اهالی مورد توجه و احترام قرار گرفته بودند احدی از ناشرین  
 کلمه الله و رافعین لوی شریعه الله چنین مقام شامخ منیمی را که جمال  
 اقدس ابهی در دوران اولیة امر در بغداد احراز فرموده بودند بدست  
 نیاورده و بجلب قلوب و ارواح از طبقات و مقامات مختلف بدین درجه  
 توفیق حاصل ننموده است. این رفعت و منزلت که در آغاز امر الهی  
 نصیب شارع مقدس امر الهی گردید با آنکه بی نهایت عظیم و  
 محیرالعقول بود ولی چون نسبت به شهرت و صیت امر مقدسش که در  
 پایان همان قرن تحت هدایت و قیادت مرکز عهد و میثاق رحمانی  
 درقارات اروپا و آمریکا حاصل گردید مقایسه شود معلوم خواهد شد که  
 دایرة نطاش محدود و پرتو اشراقش فجر انوار جهان افروز بوده است.  
 اما آنچه بیش از هر امر شاهد عظمت و غلبه و قدرت حضرت بهاء الله  
 محسوب، موفقیتی است که آن نیز هدایت الهی در تعدیل افکار و  
 تهذیب اطوار و رفتارحزب بایی بدست آورد. با آنکه آن حضرت علی الظاهر  
 در زمره یکی از افراد آن طایفه محشور و اوامر و نواهی بیان هنوز بقوت  
 خویش باقی و برقرار بود معذک از قلم مقدسش اصول منیعه و موازین  
 بدیعه‌ای صادر گردید که هر چند با حقائق اساسیة بیان مباینی نداشت  
 ولی از لحاظ اخلاقی بر اعلی و اشرف مبادی فاضله دیانت بایی مقدم و  
 مرجح شمرده میشد. از طرف دیگر آن وجود اقدس اصول و تعالیم مهمه  
 امر حضرت باب را که برخی مکتوم و بعضی متروک و مقداری سوء تعبیر  
 شده بود توضیح و تبیین نمود و بار دیگر همان تعالیم و مبادی سامیه

را با روح جدید و نشئه تازه در هیکل جامعه وارد و بر افنده و صدور  
 القاء فرمودند. از جمله تعالیم آن جمال ازلیّه بیان بینونت و انفصال دیانت  
 الهی از هر گونه اقدامات سیاسی و تشبّثات حزبی و تشکیلات سری و  
 تاکید بر اطاعت صرفه محضه نسبت به مصادر امور و مراجع جمهور و منع  
 از فساد و نهی از جدال و قتال و غیبت و انتقام و تشویق بر تخلّق  
 باخلاق حمیده و اتصاف بصفات رحمانیه و تمسک بذیل الفت و محبت و  
 تشبّث بحبل خضوع و خشوع و تنزیه و تقدیس و امانت و دیانت و  
 عفت و طهارت و نصفت و وحدت و یگانگی و ترك خصومت و بیگانگی و  
 معاشرت و مؤانست با احزاب و ملل و کسب علوم و فنون و فداکاری و  
 انقطاع و تحتل و اصطبار و تفویض امور باراده حیّ قیوم و تسلیم  
 بتقدیرات ربّانی و ارادات خفیّه سبحانی است . این نصایح و تعالیم اصول  
 اساسیه و مبادی قیمّه روحانیه‌ای هستند که کتب و اسفار و صحائف و  
 الواح لمیعه و بدیعه‌ای که در سنین اقامت بغداد از قلم ملهم جمال اقدس  
 ابهی صادر گردیده کلاً بدان شاهد و ناطق میباشد.

حضرت بهاء الله راجع به مساعی و مجهودات مبارک پس از مراجعت از  
 کردستان و اثرات مترتبه بر آن می فرمایند قوله جلّ جلاله «بعد از ورود  
 باعانت الهی و فضل و رحمت ربّانی آیات بمثل غیث هاطل نازل و به  
 اطراف ارض ارسال شد و جمیع عباد مخصوص این حزب را بمواعظ  
 حکیمانه و نصایح مشفقانه نصیحت نمودیم و از فساد و نزاع و جدال و  
 محاربه منع کردیم تا آنکه از فضل الهی غفلت و نادانی به برّ و دانائی  
 بدل گشت و سلاح باصلاح». حضرت عبد البهاء مؤیداً لماصدر من القلم

الاعلی میفرماید «بعد از رجوع بهاء الله در تربیت و تعلیم و آداب و تنظیم و اصلاح احوال این طایفه جهد بلیغ نمود بقسمی که در مدت قلیله جمیع این فساد و فتن خاموش گردید و منتهای قرار و سکون در قلوب حاصل شد» و نیز میفرماید «چون این اساس در قلوب این طایفه استقرار یافت بقسمی در جمیع بلاد حرکت نمودند که نزد اولیاء امور سلامت و سکون قلب و نیت صحیحه و اعمال حسنه و حسن آداب مشتهر گشتند.

در آن ایام یکی از عمال حکومت در محضر اقدس ابهی معروض داشت که نفسی از اهالی مرتکب خلافی شده بود چون نسبت بوجود مبارک اظهار عبودیت مینمود و خود را منتسب باین آستان میدانست از مجازات وی صرفنظر گردید. هیکل اطهر در جواب بیاناتی فرمودند که از نحوای آن میتوان بکیفیت و اهمیت تعالیم مبارک در آن احیان پی برد. فرمودند «بار بگوئید احدی در این جهان ادعای انتساب باین آستان نتواند مگر نفوسی که در رفتار و اطوارشان اقتدا باین مظلوم نمایند بنحوی که اگر جمیع من علی الارض مجتمع شوند، نتوانند آنانرا از اعمال و اقوالی که سزاوار این روز عظیم است باز دارند.» (ترجمه) سپس من باب تاکید و توضیح بهمان مأمور حکومت فرمودند «این برادر من موسی که از جانب پدر و مادر با من برادر است و از اوان صباوت با من مؤانس و مصاحب اگر احیاناً روزی عملی مخالف مصالح سلکت و یا مضرّ بعالم دین و مذهب از وی صادر شود و جرمش در نظر اولیاء امور ثابت و محقق گردد خشنود و راضی خواهم بود که دستهای او را بسته در شطّ فرق

نمانید و شفاعت احدی را در حقّ او نپذیرید. (ترجمه) و در مقام دیگر با اظهار تنفّر از تعرض بنفوس و تشبّث بظلم و عدوان میفرماید «اگر نفسی به ابناء و یا ذوی قرابة من ضرّی وارد آورد نزد این عبد احسن و محبوبتر است از اینکه متعرض نفسی شود» «یا لیت لم یدرک البلاء الاّ نفسی فی سبیل الله ربّ العالمین».

نبیل در تاریخ خود در وصف جامعه اصلاح شده بابی و شور و نشوری که در آن اوان بین دوستان در مدینه الله حکمفرما بوده مینویسد «اکثری از نفوس که طائف حول کعبه جمال بودند چنان در مقام تصفیّه و تزکیه نفس مراقبت مینمودند که کلمه ای بغیر ما ارادالله تکلم نمیکردند و قدمی بر خلاف مرضاة الله برنمیداشتند ... و هر دو نفسی با هم همقسم و همعهد شده بودند که یکدیگر را متذکّر نمایند و اگر یکی از دو نفس بکلمه‌ای از روی هوی در مابین روز مبتلا میشد هنگام شب رفیق هم عهد خود را مطلع مینمود و از او استدعای جریان آن حدّه را که با هم نموده بودند میکرد تا آن حدّه جاری نمیشد از طعام و شراب ممنوع بود».

نصایح و مواعظ صادره از قلم اعلی از یکطرف موجب تحوّل و انقلاب عظیم در اخلاق و سجایای حزب بابی گردید و از طرف دیگر مناطیس الهی قلوبشان را بملکوت انوار و جبروت اسرار هدایت نمود. این جذبّه و شور و حرارت و انجذاب که با فوران نار محبّت یزدانی در صدور اصحاب حضرت باب در لحظات ارتفاع و ستو امتناعشان رقابت و همسری میکرد اکنون سرانر وجود طائفین حول و مهاجرین مدینه الله را فرا گرفته و از صهبای مودت الهیه مخمور و سرشار ساخته بود. نبیل در

وصف این جذبات روحانی و انبعاثات خفیهٔ رحمانی در صفحات تاریخش مینویسد «نفحات نسفات صبح ظهور چنان همه را سر مست نموده و از دست برده بود که از هر خاری دامن دامن گل در بروز و از هر دانه خاکساری خرمن خرمن سنبل در ظهور ... بیرونی بیت اعظم که خرابه ای بود از دست افتاده به یمن مقدم محبوب ابهی غیرت فردوس اعلی گردید با آنکه دیوارش کوتاه با مهر و ماه همسری مینمود با آنکه جز يك سریر شاخهٔ نخل خرما که محلّ جلوس سلطان اسماء بود چیزی از اسباب و زخرف دنیا در آنجا پیدا نبود دل‌های ابناء ملوک را میربود».

همین اطاق پذیرائی مبارک بود که با وجود نهایت بساطت و سادگی قلب شاهزاده شجاع آلدوله را تسخیر نمود بدرجه ای که بسایر شاهزادگان اظهار داشت مایل است اطاقی بهمین سبک و اسلوب در بیت خویش در کالظمین بنا نماید و چون این مطلب بحضور مبارک معروض گردید بحالت تبسم فرمودند «بلی ممکن است بحسب ظاهر بارتفاع چنین غرفه‌ای از گِل و کاه با رواقی کوتاه و فضائی محدود و محقر موفّق گردد ولی کجا تواند ابواب روحانی را که بموالم عزّ لایتنهای متصل و مرتبط است در آن مفتوح نماید» (ترجمه) زین العابدین خان فخرالدوله یکی دیگر از شاهزادگان، محیط روحانی و کیفیت معنوی را که بر اطاق پذیرائی مبارک حکمفرما بود بدین بیان توضیف میکند «چنانچه غمهای عالم بتامه در قلب من جمع شده چون بآستان حضرت بهاء الله قدم نهم جمیع بالمره زائل گردد گویی در فردوس برین و جنت علیین وارد شده ام».

چه ضیافات که اصحاب با بضاعت مزجاة و سرور و انبساط بی پایان

بافتخار طلعت ابهی بر پا میکردند، چه مجالس که تا نیمه شب منعقد و به ترتیل آیات و تلاوت اشعار و اذکار و بیان محامد و اوصاف حضرت ربّ اعلی و جناب قدوس و جمال اقدس ابهی می پرداختند، چه ایّام که بصوم و تعبّد میگذراندند و چه لیالی که بمراقبت و تعبّد صرف میکردند. چه اسرار و حقایق که در عالم رؤیا کشف و بکمال حبور و نشاط برای یکدیگر نقل مینمودند و چه شوق و شعنی که ملازمان مبارک در اجرای خدمات خصوصیت آن حضرت ابراز میداشتند. چه مشگهای سنگین آب که بکمال اشتیاق جهت مصرف بیت حمل میکردند و چه بروزات عاشقانه‌ای که گهگاه در حال شور و جذبّه از آنان هویدا میگردید و شگفت و استعجاب بی نظیر در بین ناس که کمتر شاهد این گونه انجذابات روحانی بودند ایجاد مینمود. همه این حالات و کیفیات و ظهورات و سطوعات از خصائص دورانی بود که بین ولادت امر حضرت بهاءالله در سیاه‌چال طهران و اعلام امر مقدّس باصحاب در حین خروج از بغداد قرار داشت.

از آن ایّام حکایات غریبه‌ای نقل شده که هرکس آثار عظمت و نورانیت مبارک را بنحوی دریافته و بطریقی مفتون و مجذوب آن دلبر احدیت گشته، جمعی در کوچه و بازار و یا هنگام مشی مبارک در کنار شطّ از زیارت جمالش خشنود و از استماع آیاتش مسرور بودند و برخی از حضور انعمش در جوامع مدینه جهت اقامه صلوة استفاضه مینمودند، گروهی از ضعف و عجز و مستمندان و مرضی از حمایت و محبت حضرتش بهره‌مند میشدند و کثیری از طالبان حقیقت باستان مقدّسش مشرف و



کلّ از ابناء ملوک پر غرور تا مستضعفین عباد از محضر انورش نصیب  
 موفور میبردند. معدودی از اهل کسب و حرفت به تهیة لوازم و ما یحتاج  
 بیت مبارکش قائم و از این طریق بکرامت و برزگواری وجود اقدسش پی  
 میبردند. بسا از مخلصین و محبتین که بقدرت مکنونه‌اش راه یافتند و چه  
 بسا از معاندین که در مقابل قوت بیان و سطوت تبیان و حرارت عشق و  
 ایمانش سر تسلیم فرود میآوردند و چه مقدار از بزرگان و رؤسا و علما،  
 که بعضی برای تحری حقیقت و برخی من باب بحث و مکابرت بمنظر  
 اکبر میشتافتند و کلّ خاضعاً خاشعاً از ساحت اقدس خارج و بر ضعف  
 علم و قلت دانش خویش در مقابل آن بحر زخّار الهی مقرّ و معترف  
 میگشتند و چه بسیار از همین واردین که در صف مؤمنین بامرش داخل  
 و در زمره سودانیان و شیدانیان جمال منیر ابهایش محشور میشدند.  
 از گنجینه این خاطرات گرانبها يك مورد ذکر میشود تا مراتب عشق و  
 محبت منجذبان جمال و عاکفان کوی وصالش مکشوف و معلوم گردد.  
 یکی از عاشقان و مفتونان طلعت ابهی شخصی بود از اهل زواره بنام سید  
 اسمعیل ملقب به ذبیح که از قبل در زیّ اهل علم و روحانیت میزیست  
 پس از وفود باستان مبارک صمت و سکوت را شعار خویش ساخت و با  
 حال توجه و اشتعال و تضرع و ابتهال از جمیع شئون عالم ناسوت فارغ  
 گردید و از ما فی الابداع در گذشت و بجا روب کشی آستان مبارک قائم  
 ومفتخر گشت. این خادم جانفشان هرروز قبل از طلوع فجر برمیخاست و  
 عمّامة سبز را که علامت سیادت بود از سر برمیداشت و بکمال تذلل و  
 فناء اطراف بیت اطهر را میروفت و خاکروبه بیت را که مؤظی اقدام مبارک

بود بر میداشت و در دامن خویش میریخت و بنهایت مراقبت که در زیر پای احدی نیفتد بجانب شطّ میبرد و در آب می افکند تا آنکه دریای عشقش بجوش آمد و نهنگ محویش در خروش، چهل روز از خواب و خوراک امساک نمود و روز آخر پس از انجام خدمتی که مدار مفخرت و منقبت خویش میسرود از مدینه خارج و در کنار شطّ بجانب کاظمین روانه شد و در نقطه ای وضو گرفت و بر پشت خوابید و با تیغ حنجر خویش را قطع نمود و در حالیکه تیغ را بر سینه خود قرار داده بود مقبلاً الی البیت جان در ره محبوب ابهی ایثار و برفیق اعلی شتافت (۱۲۷۵ هجری).

ذبیح تنها نفسی نبود که در بذل جان در سبیل محبوب امکان مصمم گردید و اقدام نمود . سایر مجاورین حول نیز بهمین خیال افتادند که خود را در منای قرب قربانی کنند این بود که امر مبارک صادر گردید که مهاجرین کلاً بدیار خویش معاودت نمایند و چون مقامات عالیه و مصادر رسمیه حکومت دریافتند که آن ذبیح کعبه وفا بدست خویش جان خود را فدا نموده بر عظمت امر واقف گردیدند و از قدرت و نفوذ قائد مقتدسش که بدین گونه قلوب را مفتون و مجذوب جمال خود قرار داده در شگفت و تحیر ماندند. و چون خوف و اضطرابی که در اثر وقوع این حادثه در بعضی نواحی بغداد رخ گشوده بود بسمع مبارک رسید فرمودند «سید اسمعیل را چنان قدرت و سطوتی بود که اگر با اهل ارض بتمامه مقابل میشد بلا تردید بر جمیع آنها فائق و غالب می آمد». (ترجمه) و نیز در مقام دیگر در بیان علو رتبت و سئو منزلت آن مستشهد فی

سبیل الله که از لسان کبریا بلقب سلطان الشهداء و محبوب الشهداء ملقب گردید و لسان عظمت باین بیان ناطق «تا کنون خونی بطهارت و تقدیس ذبیح بر خاک ریخته نشده است». (ترجمه) نبیل که اکثر اعیان خود شاهد و ناظر حالات عجیبه و انقلابات و احساسات شدیدة اصحاب بوده مینویسد «چنان شاریان کاس وصال از رحیق جمال سرمست که در نظرشان قصور ملوک را بقدر بیت عنکبوت دوام و ثبوت نبود... عیش و عشرتی داشتند که ملوک ارض در خواب ندیده اند» و نیز نقل میکند که خود در آن ایام پیرانجذاب با دو نفر از دوستان در حجره محقری که از حطام دنیا خالی بود بسر میبرد، روزی جمال اقدس ابهی بدانجا تشریف فرما شده و لدی الورد باطراف نظر افکنده فرمودند «این حجره که از زخارف فانیه منزّه و مبری است در نظر این مظلوم از قصور عالیه خوشتر و پر ارزشتر است چه که در این مقام دوستان الهی بذکر محبوب بی همتا مشغول و مالوف و قلوبشان از تعلقات عالم ادنی پاک و مقدس است». (ترجمه) حیات هیکل مبارک نیز مانند حیات اصحاب و احباب در کمال بساطت و سادگی میگذشت. در این باره در یکی از الواح این بیان تأثر انگیز از قلم مالک جبروت غنا نازل «وانی اشهد بنفسی ما کان عند حضرته فی بعض الاحیان من ثوبین لیبدل احدهما بالآخر كذلك یشهد لسان صدق علیم».

مجدداً نبیل در وصف حال دوستان و مراتب انقطاع و انجذابشان مینویسد «اکثر شبها را ده نفر بیک قمری خرمای زاهدی میگذرانیدند و معلوم نبود که کفش و عبا و قبانی که در آن منازل است صاحبش کیست

هرکس که در بازار کار داشت کفش باو تعلق داشت و هر کس بحضور مبارك مشرف میشد عبا و قبا باو تعلق داشت. حتی اسمای خود را فراموش کرده بودند و جز هوای جانان چیزی در دل و جانشان باقی نمانده بود ... چه خوش ایامی بود».

یکی از خصوصیات و افتخارات آن ایام یعنی ایام مراجعت از سلیمانیه نزول صحف و الواح از قلم جمال مختار بود. آیات بفرموده مبارك مانند «غیث هاطل» در لیالی و ایام از سماء رحمت مالك انام نازل میگردد و خطب و رسائل و تفاسیر و قصائد و ادعیه و مناجات و اشارات و بشارات کلّ بر تحسین اخلاق و تهذیب افکار و تشویق و ترغیب حزب بابی بخدمت امرالله صادر میشد و به شرحی که نبیل که خود در آن اوان در مدینه الله در محضر مبارك مشرف بود می نویسد «در طی دو سال اول مراجعت مبارك در هر شبانه روز معادل تمام قرآن از لسان قدم آیات و الواح نازل میگردد که سواد نمی شد و آنچه که بخط مبارك تحریر می گشت و یا در حین نزول امر بکتابت می فرمودند از لحاظ وسعت مطالب و تنوع مسائل و عظمت بیان غیر قابل تصور بود. متأسفانه مقدار کثیری بل قسمت اعظم این آثار مقدسه متعالیه از دست رفته و جامعه بشریت از آن کنوز ثمینه الهیه محروم مانده است». باز نبیل از قول میرزا آقاخان که در آن اوقات کاتب وحی بوده می نویسد «صدها هزار بیت که از سماء مشیت ربّ البینات نازل و اغلب بخط مبارك تحریر یافته بود حسب الامر در شرط زوراء ریخته شد و محوگردید». میرزا آقاخان می گوید چون حضرت بهالله مشاهده می فرمودند که این عباد در اجرای دستور

مبارك در ریختن آثار در شطّ دچار تردد و تحیرم مؤکداً فرمودند «بریز در این احیان احدی لایق اصفاء این نعمات نه» (ترجمه) و این کیفیت مخصوص یکبار و دو بار نبود بلکه بکرات و مرات امر بر ریختن اوراق در شطّ میفرمودند.

محمّد کریم از اهل شیراز که خود شاهد و ناظر نزول آیات از قلم مبارک حضرت اعلی بوده و امواج آن بحر مواج را برای العین مشاهده نموده است. پس از تشرّف بمحضر انور حضرت بهاءالله و ملاحظه صدور الواح از کله اطهر اظهار داشته «شهادت میدهم که آثار صادره از پراعه عظمت حضرت بهاءالله از لحاظ سرعت نزول و سلاست بیان و طلاقت تبیان و بسط حقایق و مضامین، اعلی و اجلّ از بیاناتی است که از قلم ملهم حضرت ربّ اعلی جاری شده و من خود در حضور مبارک شاهد نزول آن بوده ام و اگر چنانچه حضرت بهاءالله را برای اثبات عظمت و قدرت وجود اقدسش دلیل و برهان دیگری موجود نبود نفس ظهور چنین الواح و آثار عظیمه عالم و عالمیان را در اثبات حقانیت امر مبارکش حجّت قاطع و برهان لامع است».

در بین جواهر اسرار مخزونه و لالی ثمینه مکنونه که از بحر زخار علم و حکمت حضرت بهاءالله ظاهر گردیده اعظم و اقدم آن کتاب مستطاب ایقان است که در سنین اخیره دوره اقامت بغداد (۱۲۷۸ هجری مطابق با ۱۸۶۲ میلادی) طیّ دو شبانه روز از قلم مبارک نازل گردیده و با نزول آن بشارت حضرت باب تحقّق پذیرفت و وعده الهی که حضرت موعود بیان فارسی را که ناتمام مانده تکمیل خواهد فرمود بانجاز پیوست. این کتاب

مبین و رقیّ متین در جواب اسئله جناب حاجی میرزا سید محمّد خال که در آن اوان هنوز باسر مبارک اقبال ننموده با برادر خود جناب حاجی میرزا حسینعلی عازم زیارت مشاهد مشرفه بوده اند صادر گردیده است. این منشور جلیل نمونه کامل از منشآت نثر پارسی است که دارای سبکی بدیع و لحنی مهیمن و منیع و از لحاظ استحکام بیان وقوت برهان بی نظیر و در فصاحت و بلاغت بی بدیل و مثیل است و کاشف نقشه عظیمه الهیه جهت نجات عالم بشریه است و در بین آثار و صحف بهائی پس از کتاب مستطاب اقدس اعظم و اشرف از کلّ محسوب است. با ظهور این کتاب مستطاب و فصل الخطاب که مفتاح معضلات کتب سماویه است و بفاصله قلیل قبل از اعلام امر حضرت ربّه الارباب از سماء اراده الهی نازل گردیده بیان دانیال نبی که میفرماید «لأنّ الکلمات مخفیة و مختومة الی وقت النهایة» اکمال پذیرفت و ستر از کلمات کتاب برداشته شد و ختم «رحیق مختوم» باصابع حیّ قیوم گشوده گردید و رائحه مشک فام «ختمه مسک» مشام مشتاقان و طالبان کزوس ایمان را معنبر و معطر نمود.

این سفر قویم که ازید از دوپست صفحه است حقیقت و وحدانیت الهیه را که ماوراء ادراک عقول و ما فوق عرفان نفوس و مبدء ظهورات ربّانیه و منشا حقایق روحانیه و ذات قدیم و علیم و حکیم و قادر علی الاطلاق است اعلام و وحدت شرایع رحمانیه و عدم انقطاع فیض صمدانیه و تکمیل هر شریعت لاحق و توحید تعالیم اساسیه مظاهر مقدسه و حقانیت کتب و صحف سماویه و واجد بودن مطالع سبحانیه دو مقام توحید و تحدید

یعنی اشراقات الهیه و حدودات بشریه را تبیین و تشریح مینماید و نیز مراتب جهل و عماء و غفلت و ضلالت علماء و پیشوایان قوم را در هر زمان توضیح و معانی بیانات متشابهة انجیل و آیات قرآنیته و اخبار و احادیث ماثوره اسلامیة را که پیوسته مورد تعبیرات و تفسیرات مختلفه و سوء تفاهات کثیره بوده واضح و آشکار میسازد. در این کتاب مقدس شرایط سالکین سبیل معرفت و طالبین حقیقت تشریح و حقایق امر حضرت باب و عظمت ظهور مبارکش اثبات و مراتب انقطاع و فداکاری و جانبازی تابعانش تقدیر و نصرت و غلبه کلیة ظهور مقدسی که باهل بیان وعده داده شده پیش بینی گردیده است. همچنین طهارت و معصومیت حضرت مریم تصریح و مقام ائمة اطهار تجلیل و شهادت حضرت سید الشهداء و علو درجات آن جند شجاع الهی تکریم و معانی کلمات رجعت و قیامت و خاتمیت و یوم الجزاء و فیره تبیین گردیده و مراحل ثلاثه ظهورات ربانیة تعلیم و توضیح و معانی دقیقه «مدینه الهی» و تحدید این مدینه مقدسه یعنی شریعت الهیه در میعاد مقرر برای هدایت نفوس و تربیت اهل عالم تقریر و تفصیل شده و بطور کلی میتوان گفت که در بین کتب و آثار که از قلم ملهم شارع امر بهائی نازل گردیده کتاب مستطاب ایقان بنفسه نظر بحلّ مشاکل و غوامض آیات الهیه که لازال عدم فهم آن سبب تخالف و تنافر احزاب و امم عظیمه بوده و اساس متین و استواری جهة وحدت کلّ ملل و نحل و ائتلاف اقوام و مذاهب متنوعه بر قرار نموده است.

پس از کتاب ایقان که مخزن حقایق اهرار الهیه و مکمن معارف بدیمة

رحمانیه است مجموعه جواهر آسای کلمات مبارکه مکنونه را باید یاد نمود. این درّ معانی و لالی حکمت یزدانی که در اوقاتی که حضرت بهاءالله در کنار دجله مشی میفرمودند و در دریای توجه و تفکر غوطه ور بودند از لسان اطهر بلغت فارسی و عربی نازل، بدواً بمناسبت «صحیفه مخزونه فاطمیه» که باعتقاد شیعیان باید یوم ظهور نزد قائم موعود موجود باشد بهمین نام موسوم گردید. صحیفه مذکوره صحیفه‌ای بود که جبرئیل بامر الهی برای حضرت فاطمه آورد و حضرت علی علیه السلام آن را کتابت فرمود و تلاوتش در احوالی که آن مخدّره کبری از رحلت پدر بزرگوار غرق در دریای احزان و تأثرات شدید بود مایه تسلی و تشفی خاطر مبارکش میگردید.

این جوهر تعالیم الهی و زبده نصایح آسمانی که برای تلطیف ارواح و ارتقاء حقایق بشریه بعوالم عزّ روحانیه از قلم مالک البریه نازل گردیده عظمت مقام و علو مرتبتش از بیان مقدّسی که در فاتحه آن اوراق مندرج و مسطور است معلوم میگردد قوله الاعزّ الا علی «هذا ما نزل من جبروت العزّة بلسان القدرة و القوة علی النبیّین من قبل و انا اخذنا جواهره و اقمصناه قمیص الاختصار فضلاً علی الاخیار لیوفوا بعهده الله و یؤدوا اماناته فی انفسهم و لیکونن بجوهر التقی فی ارض الرّوح من الفائزین» .

باین دو سفر عظیم و کتاب کریم که ناسخ صحف و زبر اولین است و در بین آثار قیمه شارع مقدّس این دور اعظم، اوّل از لحاظ بیان مبادی و حقایق الهیه و ثانوی از نظر شمول معانی و دقائق اخلاقیه، دارای مقامی ممتاز و رتبتی بس رفیع و ارجمند است باید رساله هفت وادی را که



معدن رموز و اسرار لطیفه و گنجینه لالی و ذخائر احدیه محسوب و در همان اوان در جواب اسئله شیخ محیی الدین قاضی خانقین نازل گشته علاوه نمود. در این مجموعه مبارک منازل و مراحل هفت گانه‌ای را که طالب سالک باید قبل از وصول بسر منزل مقصود و نیل بغایت القصوای وجود طیّ نماید تبیین و تشریح شده است.

دیگر مجموعه چهار وادی است که بافتخار عالم نحریر، شیخ عبدالرحمن کرکوکلی، نازل و «لوح ملاح القدس» که در آن لوح امنع اقدس حضرت بهاءالله مصائب و بلاهای آتیه خویش را اخبار و «لوح حوریه» که در آن به حوادث و وقایع بعیدتری اشاره میفرمایند. دیگر «سورة الصبر» که در یوم اول رضوان از قلم عزّ سبحان نازل و در آن لوح منبع مقامات جناب وحید اکبر و سایر شهدای نیریز تقدیر و تجلیل گردیده و «تفسیر حروف مقطعه فرقان» و تبیین و توضیح حرف «واو» که در نوشته های شیخ احمد احسانی مذکور و همچنین تشریح بعضی فقرات معضله از تالیفات سید کاظم رشتی و لوح «مدینه التوحید» و «صحیفه شطیّه» و «مصیبت حروفات عالیات» و «تفسیر هو» و «جواهر الاسرار» و کثیری از آثار بدیعه منیعه که بصورت رسائل و غزلیات و خطب و الواح و تفاسیر و مناجات از سماء مشیت الهیه چون غیث هاطل نازل و کلّ بر بسط و غلیان «انهار بیزوال حضرت ذی الجلال که در دارالسلام بغداد جاری شده» افزوده و موجب نشر و اشاعه امر حضرت باب در ایران و عراق و ایقاظ نفوس و تهذیب اخلاق پیروان آن ملک آفاق گردیده است.

ظهور آثار و شواهد جلیله عظمت و قدرت حضرت بهاءالله و همچنین

انتشار صیت شهرت و بزرگواری آن حضرت و تغییر و تحول معجزه آسانی که در اثر اقوال و سکنت آن وجود اقدس در افکار و اخلاق اصحاب از دارالسلام بغداد تا اقصی نقاط شاسعه ایران حاصل گردید و عشق و محبت سوزانی که در قلوب دوستان نسبت به وجود مبارک ایجاد گشت و آیات و الواحی که چون امطار بهاری از قلم مبارک جاری و منهر میگردید، کلّ موجب آن شد که آتش حسد و بغضانی که در صدور اعدا از شیمه و سنی مکتوم و مستور بود ظاهر و عیان گردد و چون در این تبعید محلّ اقامت مبارک در جوار حصن حصین شیمه قرار گرفت و بین آن حضرت و زوّار متمصّب که به قصد زیارت اماکن متبرکه در نجف و کربلا و کاظمین مجتمع شده بودند تماسّ مستقیم برقرار گردید بروز تصادم بین اشعه ساطعه از آن نیر اعظم و ظلمات حالکه تمصّبات مذهبی امری قهری و مسلّم بود و برای ایقاد نائره حقد و عناد که در اثر تقدّم و اعتلاء حزب بیان در ظلّ محبوب امکان حاصل گردیده اصطکاکی بیش لازم نه و آن بدست شیخ عبدالحسین مجتهد محیل و لجوج که نسبت به حضرت بهاءالله نهایت بغض و حسادت را داشت صورت گرفت. این شخص که در بین طبقات مختلفه اهالی از اعالی و ادانی، عرب و عجم دارای نفوذ و مکانت و صاحب قدرت و صولت بسیار بود بایجاد فتنه و فساد قیام کرد و عناصر پست و نامطلوبی را که در کوچه و بازار کربلا و کاظمین و بغداد گرد آمده بودند علیه امرالله برانگیخت. جمال اقدس ابهی در الواح و آثار مبارکه شیخ مذکور را خبیث و مفسد و شریر یاد فرموده و در حقّ او بکلمه «جرّدت سیف نفسك علی وجه الله» و «هو الذی

وسوس الشیطان فی نفسه» و «یفرّ الشیطان عن کفره» و «ما من ظلم و ما من فسق الا و قد بده من هذا الشقی و سيعود کلّ ذلك الیه» ناطق گردیده اند. وزیر اعظم برای اینکه از شرور و مفسد این مجتهد فتنه انگیز خلاصی یابد ترتیباتی فراهم نمود که شیخ مذکور از جانب شاهنشاه مأمور تعمیر بقاع متبرکه گردید و بجانب عتبات عالیات عزیمت کرد. شیخ عبدالحسین این مأموریت را لاجل مخالفت با امرالله مفتنم شمرد و با میرزا بزرگ خان قزوینی کاربرد از دولت ایران در عراق که تازه بدین سمت منصوب شده بود طرح دوستی ریخت و وی را که دارای همان نحوه افکار و مردی فاسد و بیباک و منهک در شهوات و شارب الخمر بود در دام نفوذ خویش انداخت و وسیله اجرای نوایای سینه خویش قرار داد.

اولین قدمی که این دو نفس شریر بر مخالفت حیّ قدیر برداشتند آن بود که نزد والی بغداد مصطفی پاشا شروع به سعایت کردند و با جعل اکاذیب از وی خواستند حکمی جهة اخراج هیکل مبارک و اصحاب از عراق و تسلیم آنان به مأمورین دولت علیه ایران صادر نماید. چون این مسؤل مورد قبول واقع نگردید و نیت سونشان از مجاری حکومت و اولیای امور محلّ تحقق نیافت شیخ مذکور بوسائل عجیبه متوسل گردید و به نشر و اشاعه رزیاهای مجعوله متشبث شد و به تعبیرات و تاویلات موهومه پرداخت و از این طریق در مقام تحریک عوام متمصب که برای ایجاد هرگونه آشوب مهیا و مستعد بودند برآمد ولی از این دسانس و حیل نیز باراده الهی طرفی نبست. این بود که آتش غضبش شعله ور

گردید مخصوصاً فرار و امتناعش در مقابله با نفس مظهر امراالله در میقات مقرر که برای اتیان برهان معین شده بود موجب شکست و خذلان و بالنتیجه افزایش حقد و عدوان وی گردید.

میرزا بزرگ خان نیز بنوبه خود از نفوذ و موقعیت خویش استفاده نمود و مشتی اجامر و اوپاش را علیه حضرت بهاءالله برانگیخت تا در معاشر و طرق به سب و لعن آن حضرت پردازند و منظور از این اقدام آن بود که در قبال این اعمال از طرف بابیان و طرفداران وجود مبارک عکس العملی مشهود گردد و آن را دستاویز توقیف و محکومیت آنان قرار دهد و به تنفیذ مقصد اصلی یعنی اخراج طلعت احدیه از عراق پردازد. این اقدام نیز عقیم و بلااثر ماند و آن وجود اقدس بدون توجه باستدعا و تذکر دوستان برویه دیرین فرداً و حیداً بدون حارس و حافظی از احبّا روز و شب در کوچه و بازار حرکت و با خلق معاشرت میفرمودند و نفس همین عمل نفوسی را که قصد اضرار و تعرض به هیکل انور را داشتند به حیرت و وحشت میانداخت و خجل و شرمنده میکرد. چه بسا اوقات که حضرت بهاءالله با استحضار از مقاصد سوء دشمنان به اشخاصی که در مقام حمله وایذاء بودند نزدیک شده و با آنان به صحبت و مزاح میپرداختند و همین ملایمت و مسالمت مبارک سبب میشد که نفوس مذکوره به اضطراب و دهشت افتاده از اجرای نقشه سینه خویش انصراف حاصل مینمودند.

کارپرداز باین مقدار قناعت ننمود بلکه رضا نامی را که از اشرار ترک بود استخدام کرد و مبلغ یکصد تومان با یک راس اسب و دو قبضه طپانچه

بوی داد و او را مأمور ساخت که در طرق و معابر در کمین بایستد و هرکجا حضرت بهاءالله را بیابد بضرر رصاص شهید نماید و باو قول داد که از این اقدام خطری متوجه او نخواهد شد و در جمیع مراحل مورد حمایت و پشتیبانی قرار خواهد گرفت. روزی شخص مذکور اطلاع یافت که وجود اقدس بحتام تشریف برده اند لذا بدان سو روانه شد و بنحوی که ملازم مبارك توجه نیافت با طپانچه که در زیر لباس مخفی نموده بود وارد حتام گردید و در غرفه که حضرت بهاءالله تشریف داشتند وارد شد ولی بمجزد مواجهه با وجه قدم گونی قدرت و اختیار از او سلب گردید و در اجرای نیت پلید خویش عاجز ماند. چند سال بعد همین خائن مزدور برای دوستان خود نقل نمود که موقع دیگر در معبر حضرت بهاءالله مترصد بود و چون به هیکل مبارك نزدیک شد باز چنان خوف و رعب بر او مستولی گردید که طپانچه از دستش بیفتاد در آن حین حضرت بهاءالله به جناب کلیم که در رکاب مبارك بود امر فرمودند طپانچه را از زمین برداشته به او مسترد دارد و راه منزلش را به وی ارائه نماید.

باری چون شیخ عبدالحسین را از این تلبیسات نتیجه ای حاصل نشد مساعی خویش را در مجاری دیگر بکار برد و بمکاند ملکینه و دسانس سیاسیه پرداخت و میرزا بزرگ خان را تحریک نمود که با اولیای امور مرکز وارد مذاکره شده و حکومت ایران را ملزم به احضار حضرت بهاءالله به طهران و تجدید حبس آن حضرت نماید و بوی وعده داد که در صورت توفیق در این امر در ارتقاء او برتبه وزارت اقدام خواهد نمود.

ضمناً خود او لوائح مشروح و مفصل باطرفیان شاه فرستاد و بانواع حیل و خداع متشبث گردید و باسنادات عجیبه متوسل شد که حضرت بهاءالله قبائل عراق را با خود متحد نموده و کار ایشان بجائی رسیده است که میتوانند در يك روز صدهزار مرد جنگی مسلح تحت امر خویش تجهیز نمایند و مقصدشان این است که بدستیاری بعضی از سران ایران علیه مقام سلطنت قیام نمایند. شیخ عبدالحسین با جمل این اکاذیب و ارسال گزارشهای مبالغه آمیز اولیای امور مرکز را وادار نمود که از پیشگاه اعلیحضرت شهریاری استدعا نمایند فرمانی بنام وی صادر و اختیارات تامه باو مفوض گردد و بعلماء و مأمورین دولت علیه در عراق هم حکم صارم صادر شود که جمیع در تنفیذ نوایای دولت خواهانۀ شیخ همکاری و بذل مساعی نمایند. چون در این باب فرمان سلطانی واصل گردید شیخ عبدالحسین آنرا فوراً نزد علماء اعلام مقیم نجف و کربلا فرستاد و از آنان دعوت نمود در محل اقامت وی در کاظمین مجتمع شوند و انجمن شورا بیارایند. جم غفیری از شیوخ و ارباب عمام که طالب عنایات شاهانه و شائق عواطف ملوکانه بودند این دعوت را بیدرنگ اجابت نمودند و چون حضار بر اقرار شیخ و مقصد اصلی از اجتماع واقف گشتند بر این عقیده متفق و همراهی شدند که علیه حضرت بهاءالله و اصحاب ایشان اعلام جهاد نمایند و با بلوای عام و شورش عوام سراج امرالله را در مرکز سطوع و اشراقش خاموش کنند و سدره الهیة را از ریشه براندازند.

شیخ مرتضی انصاری اعلی الله مقامه که رئیس مسلم و مجتهد اعظم

محسوب و بعدل و نصفت و زهد و حکمت موصوف و مشهور بود چون بر نوایای حضرات مستحضر گردید از مشارکت در این امر خودداری نمود و اظهار داشت نظر به اینکه از اصول و مبادی این طایفه کما هو حقّه مطلع نیست و در اطوار و احوال آنان امری که مباین شرع مبین و منحرف از صراط حضرت سید المرسلین باشد مشاهده ننموده از مداخله در این باب و همکاری با سایر علماء معذور است این بود که بلا تأمل مجلس را در بین تحیر و شگفتی حضار ترك گفت و به نجف اشرف معاودت کرد و امینی بحضور مبارک فرستاد و از آنچه واقع شده اعتذار خواست و ابراز تأسف نمود و آرزوی قلبی خویش را در دفاع و حمایت وجود اقدس اظهار داشت.

حضرت بهاءالله در لوح سلطان مقامات این شیخ جلیل القدر را ستوده و آن نفس زکیّه را در عداد علمانی محسوب فرموده اند که در توصیف آنان از قلم ملوک منان نازل «علمانی که فی الحقیقه از کاس انقطاع آشامیده اند ابدأ متعرض این عید نشده اند». حضرت عبدالبهاء نیز آن مجتهد بزرگوار را بعنوان «عالم جلیل نحریر و فاضل نبیل شهیر خاتمة المحققین» یاد فرموده اند.

انفصال شیخ مرتضی از مجمع مذکور هر چند مانع از تحقق مقاصد علماء گردید ولی در عزمشان فتور حاصل نشد و از اجرای نوایای فاسده خود مایوس نگشتند. این بود که پس از مشاوره شخصی را بنام حاجی ملا حسن عمو که بفضل و نهی موصوف و بعلم و تقوی معروف بود از بین جمع انتخاب نمودند و بحضور حضرت بهاءالله فرستادند تا از طرف

حضرات فقها و مجتهدین بعضی سؤالات نماید و جواب بخواهد. ملا حسن بمحضر مبارک مشرف شد و پس از آنکه در باره اسئله مذکوره جوابهای کافیة مقننه شنید بساحت اقدس معروض داشت که علماء بمراتب علم و حکمت حضرت مقرّ و معترفند لیکن بجهت قناعت و اطمینان قلب استدعا دارند آن وجود مبارک در اثبات حقانیت خویش امر خارق العاده ای ظاهر فرمایند. حضرت بهاءالله فرمودند «هرچند حق ندارند زیرا حق باید خلق را امتحان نماید نه خلق حق را ولی حال این قول مقبول و مرغوب ... علماء بنشینند و بالاتفاق یک معجزه را انتخاب کنند و بنویسند که به ظهور این معجزه از برای ما شبهه نی ماند و کلّ اقرار و اعتراف بر حقیقت این امر مینمائیم و این ورقه را مهر کنند و بیاور و این را میزان قرار دهند اگر ظاهر شد از برای شما شبهه نماند و اگر ظاهر نشد بطلان ما ظاهر گردد.» این جواب که در تاریخ ادیان الهیه و ظهور مظاهر مقدسه بیسابقه و نظیر بوده و به جامعه علمای شیعه مجتمعه در مشهد متبرکه صادر گردیده بقدری صریح و قاطع و قانع کننده بود که ملا حسن فوراً از جای برخاست و زانوی مبارک را ببوسید و بجانب کاظمین رجوع نمود و کیفیت مجلس و وعده اظهار آیت را آنطور که شنیده و دیده بود در مجمع علماء ابلاغ نمود و سه روز بعد نتیجه کنکاش و تبادل نظر علماء را بمحضر مبارک پیغام فرستاد که حضرات به اخذ تصمیم موافق نشده و از طلب معجزه انصراف حاصل نموده اند ولی خود ملا حسن بعداً قضیه را در اکثر محافل نقل نمود و در سفری که به ایران کرد تفصیل را بجمیع گفت و خوف و عدم اقدام علماء را بیان



کرد حتی مراتب را شخصاً باطلاع میرزا سعید خان وزیر خارجه وقت برسانید.

حضرت بهاءالله پس از استحضار بر رای علماء فرمودند «با ارسال این پیام شافی و کافی معجزات همه انبیاء ظاهر و محقق گردید چه که علماء را در انتخاب آن مخیر گذاردیم تا آنچه را بخواهند اتیان نمایم». (ترجمه) حضرت عبدالبهاء در باره همین نوع دعوت و اقامه حجّتی که بعداً از طرف حضرت بهاءالله در لوح سلطان ایران بعمل آمده میفرمایند «و چون در نصوص تورات دقت نمائیم هیچ يك از مظاهر الهیه اقوام منکره را مخیر نفرمود که هر معجزه‌ای که بخواهید من حاضریم و هر میزانی که قرار دهید من موافقت نمایم و در توفیق شاه واضحاً فرموده اند که علماء را جمع کن و من را بطلب تا حجّت و برهان ثابت شود».

اکنون که دوره اقامت مجدد حضرت بهاءالله در بغداد رو باختتام می‌رفت و مدت هفت سال مساعی مبارک بلا انقطاع مصروف تقویت و تشیید لوکان حزب بابی گردید و آن جامعه بی سرپرست که از داخل و خارج به تعرضات شدید مبتلا و بهرکود و خمود گرفتار حیات جدید حاصل نمود و به مقامی از رفعت و مکانت واصل گردید که در تاریخ بیست ساله موجودیت خویش نظیر آن را ندیده اساسش مستحکم، افکارش متعالی، معارفش منبسط، تفوق و تقدّمش محفوظ، شهرت و اعتبارش متزاید، دشمنانش منکوب و مقهور و اصول و مبادیش مستقرّ و مثبت، ید تقدیر الهی به تدریج دوره نوینی در مقدرات پر تحول امرالله مفتوح و آن را در مرحله جدیدی از ترقی و تکامل وارد نمود. در چنین موقع

خجسته منجی جامعه مظلوم و یگانه ملاذ و ملجا و زعیم حقیقی قوم که بکمال قدرت خصم لدود را از میدان بدر کرد و به القآت و نصایح نفوس ضعیفه که حضرتش را به ترك آن محیط پر خطر دعوت میکردند و قومی نهاد و از قبول مستدعیات محبان و فدائیان طلعت عظمت که جان بر کف در حفظ حیات مقدسش ایستاده بودند خودداری فرمود در قبال اراده محتومه الهیه که به بسط و اکمال مأموریت عظیم و مهیمنش تعلق گرفته بود ملزم گردید محل استقرار خود را به نقطه عظیمتر و مهتر یعنی عاصمه ممالک عثمانیان که مسند خلافت عظمی و مرکز اداری اهل سنت و جماعت و مقر حکومت و سلطنت مقتدرترین سلطان عالم اسلامی محسوب میگردد منتقل سازد.

چنانکه مذکور گردید نیز آفاق در ایام اقامت در عراق حجّت را به علماء و مجتهدین مقیم مقامات مقدسه کربلا و کاظمین و نجف اتمام فرمود حال موقعی فرارسید که آن وجود اقدس در مقرّ سریر سلطنت و محلّ خلافت کلمه الله را به سلطان آل عثمان، پیشوای اهل سنت و جماعت و همچنین به پادشاه ایران، نماینده و نایب امام غایب اعلام و حجّه الهیه را نیز به آنان اکمال نماید و باز در همین اوان بود که زمامداران و رؤسای ارض و ملوک مسیحیه خصوصاً شخص سلطان عثمانی و وکلاء وی و مشایخ اهل سنت انذار و بکمال شدت دعوت و دلالت گردیدند. این است که آن مصباح ازلیّه در بیان جلوه و اشراق امر مقدسش پس از خروج از مشکوة عراق میفرماید «فسیوقد فی بلور اخری و هذا تقدیر من عزیز قدیم» و «انّ فی اخراج الروح عن جسد العراق لآیات بدیهاً لمن فی

السموات و الارض فسوف تجدون هذا الفتى الالهى راكباً على براق النصر  
اذا يتزلزل قلوب المغلین.»

اکنون میقات مقرّر یعنی میعاد عزیمت جمال اقدس ابهی از عراق فرا  
رسید و مساعی و حیل و تدابیر مستمرّ دشمنان امر خصوصاً شیخ  
عبدالحسین و همدست وی میرزا بزرگ خان که در مدت نه ماه بلا انقطاع  
به جعل اکاذیب و انحراف حقایق و ارسال تقارير دهشت آمیز مالوف  
بودند ثمره خویش را ببار آورد و لویح شدید و مداوم که از یکطرف  
به شاه ایران و وزرای مملکت و از طرف دیگر به سفیر کبیر دولت علیّه  
در اسلامبول راجع به تسریع در انتقال حضرت بهاءالله از شطر بغداد  
فرستاده میشد ناصر الدین شاه را بر آن داشت که بالمال در این باره  
حکم قاطع و امر صارم صادر نماید. این بود که به وزیر خارجه خود  
میرزا سعید خان دستور داد فرمانی مؤکّد به میرزا حسینخان سفیر کبیر  
ایران در دربار عثمانی که صاحب نفوذ عظیم و روابط دوستانه قدیم با  
عالی پاشا و فؤاد پاشا صدر اعظم و وزیر امور خارجه آن دولت بود  
صادر و او را موظف نماید که با اولیای حکومت وارد مذاکره شده و از  
جانب دولت متبوعه از سلطان عبدالعزیز درخواست کند که چون اقامت  
دائم حضرت بهاءالله در مرکزی مانند بغداد که نزدیک سرحدّ ایران و  
جوار زیارتگاه مهمّ شیعیان واقع است امنیت مملکت و استقلال حکومت را  
تهدید مینماید ایشان را به نقطه دیگری که از حدود و ثغور ایران  
دورتر باشد منتقل سازند.

میرزا سعید خان وزیر امور خارجه در نامه که در این خصوص به سفیر

دولت علیه در باب عالی ارسال داشته بایمان را «فرقه ضالّه خبیثه» خوانده و از استخلاص حضرت بهاءالله از سیاهچال طهران اظهار تأسف و تحسّر مینماید و آن وجود اقدس را بعنوان نفسی که «در خفیه بافساد و اضلال سفها و مستضعفین جهّال» مألوف است قلمداد میکند و در مکتوب مینویسد «دوستدار بر حسب امر قدر قدرت همایون سرکار اعلیحضرت شاهنشاه ... مامور شد که مراتب را به توسط چاپار مخصوص به اطلاع آن جناب رسانیده ماموریت بدهد که بلا درنگ از جنابان جلالت مآبان صدر اعظم و ناظر امور خارجه آن دولت وقت خواسته مطلب ... را بمیان بگذارد ... و رفع این مایه فساد را از مثل بغداد جانی که مجمع فرق مختلفه و نزدیک به حدود ممالک محروسه است ... بخواهد» ضمناً در همان نامه با قید شعر معروف که میگوید:

أرى خِلَلَ الرِّمَادِ وَ مِیْضَ نَارٍ      وَ یُوشِكُ أَنْ یَكُونَ لَهَا ضِرَامٌ

وحشت و خوف خود را در پرده ابراز و سعی میکند که اهمیّت مساله را تلویحاً به شخص سفیر خاطر نشان نماید.

میرزا حسینخان باستظهار مقام سلطنت که بسیاری از اختیارات خویش را به وزراء و نمایندگان مختار خود مفوض نموده و با کمک و معاضدت بعضی از سفرا و قناسل دول خارجه مقیم اسلامبول موفق گردید اجازه عبدالعزیز پادشاه عثمانی را نسبت به انتقال حضرت بهاءالله واصحاب آن حضرت به اسلامبول که (در خلال احوال نظر به مصالح و مقتضیاتی ملزم به تغییر تابعیّت خویش گردیده بودند) بدست آورد و حتی مذکور است که پس از درگذشت سلطان عبدالمجید و استقرار سلطان جدید به اریکه

سلطنت اولین تقاضائی که از طرف زمامداران حکومت ایران از دولت دوست و همسایه خود بعمل آمد همانا مداخله در این امر و اتخاذ تصمیمات سریع و جدی در انتقال وجود مبارک از بغداد به نقطه بعید دیگر بوده است.

یوم پنجم نوروز (۱۸۶۲ میلادی مطابق با ۱۲۷۹ هجری قمری) هنگامی که جمال اقدس ابهی در مزرعه و شاش حوالی بغداد ایام عید را برگزار میفرمودند و لوح ملاح القدس که در همان یوم از قلم مبارک عزّ نزول یافته قلوب احباب را در اثر اخبار از وقایع ناگوار و مظلم مشوش و غریق بحر احزان ساخته بود رسوی از جانب نامق پاشا وارد گردید و نامه‌الی را که در آن تقاضا شده بود حضرت بهاءالله با حکومت ملاقات فرمایند بمحضر مبارک تقدیم داشت.

نبیل در تاریخ خود مینویسد در سنین اخیره اقامت بغداد جمال اقدس ابهی پیوسته در بیاناتشان به ایام شداد و قرب ظهور شداند و افتتانات اشاره میفرمودند و در آن احیان خاطر مبارک بنحوی افسرده و ملول بود که طائفین حول کلاً از تاثرات مبارک محزون و متأثر بودند و در آن اوقات هیکل اقدس خوابی دیدند که از وقوع حوادث هائله‌ای حکایت میکرد. آن رؤیا بیش از پیش موجب اضطراب و تشویش دوستان گردید. در این باره لسان قدم در یکی از الواح میفرماید: «رایت بان اجتمعت فی حولی التّبتون و المرسلون و هم قد جلسوا فی اطرافی و کلّهم ینوحون و یبکون و یصرخون و یضجّون و انّی تحیرت فی نفسی فسنت عنهم اذا اشتدّ بکانهم و صریخهم و قالوا لنفسک یا سرّ الاعظم و یا

هیكل القدم و بكوا على شان بکیت بیکانهم و اذا سمعت بکاء اهل ملا الاعلى و فى تلك الحالة خاطبونى و قالوا ... سوف ترى بعینک ما رآه احد من معشر النبیین ... فصبراً صبراً یا سرالله المکنون و رمز المخزون ... و كنت معهم فى تلك اللیلة خاطبتهم و خاطبونى الى ان قرب الفجر.

نبیل مینویسد چون لوح ملاح القدس بصدای بلند تلاوت میشد دریای احزان به موج میآمد و قلوب مستمعین مالمال غم و اندوه میگردد بطوری که جمیع اصحاب دریافتند که عنقریب دفتر حوادث بغداد منطوی و فصل جدیدی بجای آن مفتوح خواهد گردید.

باری در یوم مذکور پس از تلاوت آن لوح ابداع جمال قدم جلّ شاه الاعظم به برچیدن خیام و معاودت به شهر امر فرمودند و در حینی که بجمع آوری خیمه و خرگاه مشغول بودند لسان عظمت به این بیان ناطق «این سراپرده ها چون بساط فریبنده عالم امکان است همین قدر که گسترده شد باید منتظر انقضاء و انطواء آن بود». از این بیان مبارک حاضرین متوجه شدند که این خیمه ها دیگر در آن سرزمین برپا نخواهد گردید. هنوز برچیدن خیام اختتام نیافته بود که قاصد وارد و به تسلیم پیام مبادرت نمود.

روز بعد نایب الحکومه در مسجدی مجاور مقرّ حکومت نامه عالی پاشا صدر اعظم عثمانی خطاب به نامق پاشا را که با لحنی ملایم و مؤدبانه صادر شده بود بحضور حضرت بهاالله تقدیم نمود. در نامه مذکور از آن حضرت تقاضا شده بود بعنوان میهمان دولت عثمانی به اسلامبول عزیمت فرمایند. ضمناً مقداری نقود در اختیار هیكل اقدس گذاشته و مقرّر

داشته بودند عده‌ای سوار برای محافظت آن حضرت همراه بگمارند. جمال اقدس ابھی با درخواست حکومت نسبت به حرکت به اسلامبول موافقت و رضایت خاطر مبارك را اعلام فرمودند لیکن از پذیرفتن مبلغ تقدیمی امتناع ورزیدند. بعداً در اثر اصرار و الحاح نایب الحکومه و اظهارات وی که عدم قبول وجه ممکن است موجب کدورت و دلتنگی اولیای امور گردد با کمال اکراه مصارفی را که برای وجود مبارك اختصاص داده شده بود پذیرفتند و همان روز آن را بین فقرا و مساکین توزیع فرمودند.

وقوع این حادثه و اطلاع اصحاب بر جریان امر طائفین حول را گرفتار احزان شدید نمود. یکی از نفوس که خود در آن ایام شاهد و ناظر حالات و روحیات احبّاً بوده مینویسد «آن روز هیجان و اضطراب عظیمی مشهود گردید که گویی قیامت برپا شده بود. در و دیوار از تصور هجرت جمال مختار میگریست و از تجسم فرقت محبوب امکان ناله و فغان میکرد. شب اول که اراده مبارك نسبت به ترك بغداد اعلام گردید قوار و سکون از حاضرین سلب شد و احدی دست به طعام نگشود و خواب از دیده‌ها متواری گردید.» جمعی بر آن شدند که اگر در این مهاجرت از فیض مصاحبت طلعت معبود محروم مانند بلا تردید بحیات خویش خاتمه دهند. جمال اقدس ابھی همه را نصیحت و اظهار عنایت و مرحمت فرمودند تا کم کم قلوب از تلطّفات حضرت محبوب آرام گرفت و ارواح به اراده الهی و تقدیرات آسمانی تسلیم شد.

در آن ایام بافتخار هریک از مجاورین و طائفین حول، عرب و عجم، زن و مرد، پیر و برنا که در بغداد حضور داشتند از مخزن قلم اعلی لوح

مخصوص نازل و بخط مبارك عنایت گردید و در اغلب آن الواح به ظهور «عجل» و «طیور لیل» اشاره فرمودند و مراد مبارك اخبار از مظاهر نفیسی بود که طبق اشارات لوح ملاح القدس و دلالات رؤیای سابق الذکر بفاصله قلیل اعلام مخالفت برافراشتند و با افعال و اعمال خویش شدیدترین بحران را در تاریخ امراالله ایجاد نمودند.

از نزول لوح پر احتراق ملاح القدس که بگفتا از قلم مبارك صادر گردید و همچنین وصول فرمان حکومت دایر بر حرکت باسلامبول بیش از بیست و هفت روز نگذشته بود که جمال اقدس ابهی بعد از ظهر یوم چهارشنبه سوم ذی القعدة ۱۲۷۹ هجری (مطابق با ۲۲ آوریل ۱۸۶۲ میلادی) و سی و دوم نوروز سلطانی نخستین مرحله از سفر چهارماهه خود بمركز حکومت آل عثمان مبادرت فرمودند. در آن یوم عظیم که از آن ببعده در تاریخ امراالله به یوم اول رضوان موسوم و موصوف گردید سیل نفوس از دوستان و آشنایان از هر طبقه و مرتبه ای برای ادای احترام و عرض تودیع بمحضر اقدس روانه شد. چنانکه اهالی بغداد نظیر و مثیل آن را کمتر مشاهده نموده بودند و مرد و زن و کوچک و بزرگ، پار و اغیار، عرب و عجم و کرد از اعیان و رجال مدینه و علماء و عمال دولت و ارباب حرف و صنعت تا مستضعفین عباد از فقرا و ایتام و مساکین بعضی متعجب و حیران و جمعی دلشکسته و گریان و برخی از پی تحقیق روان و گروهی بسانقه وجدان حول بیت مبارك مجتمع گردیدند و هر يك آرزو داشتند در آخرین وهله بجمال منیری که در طی ده سنه در اثر افعال و اقوال قلوب اهالی را از وضع و شریف تحت سیطره و نفوذ و محبت خویش



وارد نموده نظر اندازند و دیده از وجه صبیحش روشن سازند.

جمال قدم و اسم اعظم در بین ناله و حنین دوستان که بعنان آسمان میرسید «مقرّ اطهر» را که از آن «نفحات سبحان» در هر صبح و شام متضوع و «نفحات رحمن» در کلّ احیان مترنّم بود ترك فرمودند و در اثناء طریق به ایادی فضل و کرم نسبت به فقرا و مساکین که پیوسته مورد تفقّد و احسان و دلجوئی و اکرام هیکل انور بودند انعام نمودند تا آنکه موکب مبارک به کنار شطّ رسید در این حین وجه قدم به جانب اصحاب که هیکل اطهر را مشایعت مینمودند توجه فرموده و آنان را باین خطاب فخیّم مخاطب ساختند «ای دوستان من این مدینه بغداد را که در این حالت مشاهده مینمائید بشما میسپارم و میروم ملاحظه نمائید چگونه یار و اغیار بر فراز مسکن و در اسواق و معابر مجتمع گشته چون ابر بهاری از دیدگانشان سرشگ حسرت جاری است حال بر شماست که با اعمال و افعال خود مگذارید نار محبتی که در صدور نفوس مشتعل است افسرده و مخمود گردد» (ترجمه) سپس قایق حاضر و هیکل معبود با اغصان و کاتب وحی سوار و به جانب بوستان نجیبیه که در آن طرف شطّ بود رهسپار شدند.

بمجردی که جمال اقدس ابهی بیباغ نجیبیه نزول اجلال فرمودند و رضوان اعظم بقدم سلطان قدم مزین گردید مؤذن اذان عصر بر آورد و هیکل اقدس مدت دوازده یوم قبل از عزیمت به اسلامبول در آن روضه غناء و حدیقه غلباء اقامت فرمودند دوستان دسته دسته به محضر انور مشرف و با قلوبی ملوّ از حزن و الم آخرین وداع خویش را به جمال قدم تقدیم

نمودند. از جمله نفوس مهته ای که در این تودیع شرکت نمود آلوسی مفتی بغداد بود که با چشمهای اشک آلود مشرف گردید و نسبت به ناصر الدین شاه که او را در درجه اول مسئول تبعید مبارک میدانست لسان توییح گشود و علناً اظهار داشت «والله ما هو ناصرالدین بل مخذل الدین». یکی دیگر از شخصیت‌های بزرگ که در آن یوم به زیارت معبود عالمین فائز آمد شخص نامق پاشا والی بغداد بود که نهایت تعظیم و تکریم بجا آورد و از پیش آمدهائی که منجر بمنیت وجود مبارک گردید ابراز تأسف و تحسّر نموده اشتیاق خویش را در اظهار خدمت و ابراز مساعدت تا آخرین سرحد امکان باستان مبارک معروض داشت. بعد بافسری که مأمور همراهی هیکل مبارک بود حکمی سپرد که خطاب به حکام و عتال عرض راه صادر و مقرر شده بود جمیع نهایت احترام و رعایت نسبت به کاروان مهاجرین مبذول دارند و پس از معذرت خواهی بسیار از محضر اقدس استدعا نمود که آنچه را اراده مبارک بر آن تعلق گیرد اعلام فرمایند تا در انجام آن بجان و دل بکوشد. پس از اصرار بسیار جمال مبارک در جواب فرمودند «دوستان ما را رعایت نمائید و با آنان بطریق محبت و وداد رفتار کنید» نامق پاشا بکمال خلوص و انقیاد دستورالعمل مبارک را پذیرفت و اجرای آنرا بعهده گرفت.

نفوسی که به جمیع قوا در نفی و تبعید حضرت بهاءالله اقدام نموده و از موفقیتشان در این امر مسرور و دلخوش بودند حال چون مراتب خلوص و ارادت و تعلق و احترام بی منتهای اهالی را از وضع و شریف نسبت بآن حضرت از حین اعلام حرکت از بغداد تا موقع خروج از باغ نجیبیه

ملاحظه نمودند از کرده خویش پشیمان گشتند. حضرت عبدالجہاء در همان ایام شرحی از باغ رضوان مرقوم و در آن راجع باعدای مذکور میفرمایند «خدا چنان اسبابی فراهم آورد که فرح ایشان به حزن و اندوه تبدیل شده بقسمیکه ایلچی عجم که در بغداد است بسیار پشیمان شده است از این حیلہ و تزویری کہ نمودند و نامق پاشا در آن روز کہ آمد خدمت ایشان گفت پیش اصرار بہ رفتن شما داشتند حال بسیار اصرار بہ ماندن شما».

# یادداشتها

1 - Colonel Sir Arnold Burrows Kemball

## فصل نهم

اظهار امر حضرت بهاء الله

و

عزیمت آن حضرت به اسلامبول

با نزول اجلال حضرت بهاء الله به بستان نجیبیه که بعداً از طرف اصحاب و پیروان آن حضرت باغ رضوان موسوم گردید بزرگترین و مقدس ترین عید از اعیاد بهائی آغاز شد. در این یوم اقوم افخم جمال قدم و اسم اعظم برقع از رخسار بر کشید و مأموریت مقدس و مهیمن خویش را باصحاب و احباب اعلام فرمود. این اظهار امر عظیم و خطیر از يك طرف کمال غائی و جلوه نهائی اشراقات و بروزات ساطعه از آن هیكل قدم پس از مراجعت از کردستان محسوب و از طرف دیگر مقدمه اعلان عمومی امرالله و ابلاغ کلمه الله در ارض سر باهل عالم و ملوک و رؤسای امم تلقی میگردد.

در اثر این ابلاغ عظیم و جلیل سنین مهلت ده ساله که به مشیت سبحانی بین سطوع تجلیات الهی بر قلب مرید جمال اقدس ابهی در سجن طهران و اظهار امرش به پیروان حضرت باب مقدر گردیده بود منقضی شد و

«میقات ستر» که بفرموده جمال مختار شاهد «اشراق آیات و ظهور آثار حضرت ربّ البینات» (ترجمه) بر آن هیکل امّزّ صمدانی بود منتهی گردید.

سلطان ظهور از خلف «الف الف حجاب من النور» قدم بیرون نهاد و اقلّ از «سمّ ابره» از انوار وجه منیر بر عالم و عالمیان مکشوف ساخت. دوران «رجاست ویرانی» که امتدادش طبق اصحاح اخیر کتاب دانیال «هزار و دوپست و نود روز» مقرر گردیده خاتمه یافت و «یکصدسنه قمری» فاصله بین میعاد مذکور و یوم مبارک معهود (۱۲۲۵ روز) که حضرت دانیال در همان اصحاح بشارت داده آغاز شد و نوزده سنه «واحد» اول که در کتاب بیان از قلم مبشّر حضرت رحمان مسطور و مثبتوث اتمام پذیرفت. ربّ ملکوت، مسیح موعود در جلال اب ظاهر و بر سریر سلطنت و عظمت جالس گردید و عصای قدرت و عزّت ابدیه بدست گرفت. جامعه اسم اعظم «اصحاب سفینه حمراء» که ذکرشان در قیوم الاسماء باحسن القاب و اوصاف مذکور است تشکیل شد و مصداق بیان نقطه اولیّ جلّ ذکره الاعلیّ راجع به «رضوان» که مطلع انوار الهی و مشرق اسرار ربّانی است واضحاً مشهوداً تحقق پذیرفت.

در حینی که دومین تبعید حضرت بهاءالله آن وجود اقدس را بجانب خطرات عظیمه و مشکلات جدیده سوق میداد و حضرتش را از وطن اصلی مهد امرالله دورتر میساخت و بسرزمینی که از حیث زبان و نژاد و سنن و آداب متفاوت بود گسیل میداشت دانه اهدایش را بنحوی که خود در الواح مبارکه پیش بینی فرموده وسیعتر مینمود و وجود اطهرش

را در چنگال معاندین جدید که در رأس آن سلطانی جبارتر از شاه ایران و وزرائی لجوجتر از حاجی میرزا آقاسی و امیر نظام قرار داشت گرفتار مینمود. در چنین لحظه حساس و خطیر که ابواب امید از هر جهت مسدود و عوامل و بواعث علی الظاهر مفقود، آن مظهر کلیة الهیة و مطلع حقیقت رحمانیة موقع را برای اظهار امر خویش اختیار فرمود و بدون توجه به مشاکل و موانع در بین سیل زانرین که به خیمه مبارک وارد میشدند پرده از اسرار وجود برداشت و راز نهان را آشکار نمود و با قدرت و سطوت کامل و اقتدار بی پایان که حضرت باب برای موعود بیان پیش بینی فرموده بود به اشد اشراق متجلی و بر عرش ظهور مستوی گردید.

حال چون ایام اخیر اقامت جمال اقدس ابهی را در مدینة الله در نظر آریم معلوم و مکشوف میشود که از همان اوقات امر عظیمی که اصحاب و احباب بکمال حبه و اشتیاق ظهورش را طالب و مشتاق بودند ظلّ ظلیلش را بر جامه منتظر و مترصد افکنده و هر چه بسنه «ثمانین» میعاد طلعت موعود نزدیکتر می گشت اشراق انوارش شدیدتر و سطوح آثارش باهتر میشد و اهل دانش و بینش بر علو مقام و سمو منزلتش بیش از پیش واقف و آگاه میگشتند. اشعار و غزلیات روحبخش و الواح منیعة بدیعه که چون سیل از قلم مبارکش منهر و به اشارات آن یوم عظیم مزین بود، خطابات و بیانات مهیجه در سرّ و علن که به قرب حضرت مقصود و حلول میعاد موعود بشارت میداد و انبعاثات قلبیه و آثار اعتلانی که در لحظات سرور و حزن از صدر منیرش متجلی

میگردید، جذب و شور و وله و اشتیاقی که در قلوب عشاق رویش که هر روز شاهد جلال و نورانیت آن جمال بيمثال بودند پدیدار میشد، تغییر شدید و محسوسی که در روش و اطوار هیکل قیوم ظاهر و مشهود میگردید و بالاخره استقرار تاج بر راس مبارک در موقع خروج از بیت اعظم کلّ دلالت بر آن مینمود که میقات جلوس سلطان نور بر سریر ظهور و هدایت و قیادت اهل بیان از طرف محبوب امکان در شرف طلوع و سطوع است.

نبیل مراتب انجذاب و اشتعال و مقادیر بهجت و انبساطی که در آن ایام قلوب اصحاب را تسخیر نموده بود بدینقرار توصیف میکند «بسا لیالی که میرزا آقاخان احباب را در حجره خویش دور یکدیگر جمع مینمود و در براغیاری می بست و شمعهای کافور می افروخت و با صوت رسا الواح و قصائد بدیعه منیعه ای را که از قلم مالک برته نازل شده بود تلاوت مبلمود. حضار که از عالم امکان رسته و بعلوم لا مکان روح و وجدان پیوسته چنان از خمر بیان محبوب عالمیان سرمست و مدهوش میشدند که خواب و خوراک را فراموش نموده و هنگامی بخود می آمدند که ساعات لیل منقضی گشته و آفتاب جهانتاب عالم را روشن و تابناک نموده بود».

متأسفانه از ایام اظهار امر مبارک در رضوان و چگونگی احوال مربوط بدین واقعه عظیمه تاریخی معلومات مبسوطی در دست نیست که چه کلماتی از لسان مبارک جاری گردیده و نحوه اظهار امر و تاثیر آن در اصحاب و انعکاسش در میرزا یحیی چگونه بوده و نفوسی که افتخار حضور در ساحت اقدس و استماع بیانات مبارکه را داشتند هویتشان



کدام است. همه این مسائل و حقایق در پرده ابهامی مستور است که کشف آن برای مورخین آتیه امر خالی از صعوبت و اشکال نخواهد بود. از جمله اطلاعات محدود و موثقی که از ایام خطیره یعنی دوره توقف جمال اقدس ابهی در باغ رضوان موجود همان شرحی است که نبیل موزخ جلیل و پر جذبه و شور امر مقدّسش برشته تحریر در آورده و برای اخلاف برایگان باقی گذارده است. نبیل مینویسد: «هر روز صبح باغبانها گل‌های زیادی از چهار خیابان باغ میچیدند و در میان خیمه مبارک خرمن مینمودند چنان خرمنی که اصحاب چون برای چای صبح در محضر مبارک مینشستند آن خرمن گل مانع از آن بود که یکدیگر را به بینند و بدست مبارک بجمیع نفوسی که بعد از صرف چای مرخص میشدند گل عنایت شده برای اهل حرم و سایر احباب عرب و عجم نیز گل می فرستادند. شب نهم بنده در رضوان توقف نموده از نفوسی بودم که حول خیمه مبارک کشیک میکشیدم قرب سحر جمال ابهی از خیمه بیرون تشریف آوردند و از محلاتی که بعضی احباب استراحت نموده بودند عبور فرمودند و بعد در خیابانهای پر گل، شب مهتاب مشی می فرمودند و مروغان بوستان و بلبان گلستان نیز مانند سرو روان در تفتی بودند. در وسط یک خیابان توقف نمودند و فرمودند ملاحظه کنید این بلبها که محبت باین گلها دارند از سر شب تا صبح از عشق نمی خوابند دائم در تفتی و سوز و گدازند پس چگونه میشود که عاشقان معنوی و شیدائیان گل روی محبوب حقیقی در خواب باشند. سه شب که بنده در حول خیمه مبارک بودم هروقت نزدیک سریر مبارک عبور مینمودم هیکل قیوم را لاینام

میدیدم و هر روز از صبح تا شام هم از کثرت آمد و شد نفوس از بغداد آنی لسان قدم ساکت و صامت نبود و در اظهار امر پرده و حجابی نه.

برای درك مقام و عظمت این روز مبارك همان به كه بیانات طلعت اقدس ابهی را در اهمیت این یوم پر انوار بخاطر آریم و از بحر زخار كلماتش برخوردار شویم. جمال اقدس و اسم اعظم این یوم فخیم را «عید اعظم» و «سلطان اعیاد» و «عیدالله» ملقب و موسوم فرمودند. در كتاب اقدس در بیان جلالت قدر و علو مرتبت این یوم امیع اکرم این آیه مقدسه نازل «قد انعمت الاشياء فی بحر الطهارة فی اول الرضوان» و در یکی از الواح مخصوصه میفرماید «یا اهل الانشاء سرّوا فی انفسكم بما مرّت نسائم الغفران علی هياكل الاكوان ... ان افرحوا یا اهل الله بذكر ایتام فیها ظهر الفرح الاعظم بما نطق لسان القدم اذ خرج من البيت متوجّهاً الی مقام فیه تجلّی باسم الرحمن علی من فی الامکان ... لو نذكر اسرار ذاك الیوم لینصمق من فی الملك و الملكوت الا من شاء الله المقتدر العلیم الحکیم. ادا اخذ سكر خمر الآیات مظهر البیتات و ختم البیان بذكر انه لا اله الا انا المتعالی المقتدر العزیز العلام ... یا قلم الاعلی قد اتی ربیع البیان بما تقرّب عید الرحمن. قد طلع نیر الابتهاج من افق سماء اسمنا البتّاج بما تزین ملكوت الاسماء باسم ربك فاطر السماء ... ایتاك ان یمنعك شیء عن ذكر هذا الیوم الذی فكّ رحیق الوصال باصبع القدرة و الجلال و دعی من فی السموات و الارضین ... هذا یوم فیه یقول اللاهوت طوبی لك یا ناسوت بما جعلت مؤطی قدم الله و مقرّ عرشه العظیم ... قل ... هذا مظهر الكنز

المخزون ان انتم من القاصدين و هذا محبوب ماكان و ما يكون لو انتم من  
 المقبلين ... قم بشر الامكان بما توجه الرحمن الى الرضوان ثم اهد الناس الى  
 الجنة التي جعلها الله عرش الجنان و نادت فيها الحوريات من اعلى العرفات  
 ان ابشرو يا اهل الجنان بما تدق انامل القدم الناقوس الاعظم فى قطب  
 السماء باسم الابهى و ادارت ايامى العطاء كوثر البقاء تقرّبوا ثم اشربوا  
 هنياً لكم يا مطالع الشوق و مشارق الاشتياق ... يا قلم دع ذكر الانشاء و  
 توجه الى وجه رتك مالك الاسماء ثم زين العالم بطراز الطاف رتك سلطان  
 القدم لانا نجد عرف يوم فيه تجلى المقصود على ممالك النيب و الشهود  
 باسمائه الحسنى و شمس الطافه التي ما اطلع بها الا نفسه المهيمنة على من  
 فى الابداع.

حرکت حضرت بها الله از باغ رضوان يوم ۱۴ ذى القعدة ۱۲۷۹ هجرى  
 (مطابق سوم مه ۱۸۶۲ ميلادى) مقارن زوال شمس واقع گردید. اصحاب  
 مانند موقع عزيمت مبارك از بيت اعظم در نهايت هيجان و انقلاب بودند  
 بلکه از بعضى جهات تعلقان شان شديدتر و تاثيراتشان عميقتر مشاهده  
 ميشد. يکى از نفوس که شاهد آن منظره پر شور و انجذاب و ناظر  
 مراتب شوق و اشتياق احباب بوده مينويسد رستاخيز عظيمى را که در  
 باره يوم حشر و روز قيامت تصور مى نموديم در آن يوم رهيب مشاهده  
 کرديم. يار و اغيار هردو گريان و نالان و رؤسا و اکابر قوم که افتخار  
 حضور داشتند از اين حالت حيران و سرگردان. غليان احساسات بدرجه  
 اى بود که زبان از وصفش عاجز و بيان از تقريرش قاصر است.  
 جمال اقدس ابهى براسيى قزل از بهترين جنس اصيل که تابمان و محبان

حضرتش مخصوص این سفر تهیه نموده بودند سوار و در حالی که گروهی از عشاق روی مبین و منجذبان خلق و خوی نازینش را ترك میفرمود عازم نخستین مرحله سفر مبارکش به مدینه کبیره گردید. نبیل که خود ناظر آن صحنه پرجلال و منظره پر عظمت بوده مینویسد «چه سرها که از هر سو به تکریم و تعظیم خم میشد و بهای مرکوب که چنین راکب عظیمی را دربر داشت بوسه میزد و چه دستها که از هرجانب برای اخذ رکاب مبارک بحرکت میآمد و برای حصول افتخار بر یکدیگر سبقت میجست». یکی دیگر از اصحاب که در سفر بملازمت هیکل اطهر مفتخر بوده مینویسد «چه بسا جواهر حبّ و ایقان و هیاکل ودّ و ایمان که خود را بهای حصان افکنده موت را بر فراق دلبر آفاق ترجیح میدادند و گویی اسب بر روی آن نفوس مخلصه حرکت میکرد». حضرت بهاءالله بنفسه المهیمنه علی الکائنات میفرماید «او است خداوندی که مرا بخروج از مدینه مرفق ساخت و بطراز قدرت و خلعت عظمتی مطرز و مخلع فرمود که احدی را مجال انکار نه الا المفلین و المبغضین». (ترجمه) این تعظیم و تکریم و ادای مراسم احترام و خلوص بهمین نحو ادامه داشت تا هیکل مبارک در اسلامبول استقرار یافتند.

میرزا یحیی که باراده خویش در پی حضرت بهاءالله پیاده طی طریق میثمود و آن همه احترامات و فیر را نسبت بوجود مبارک برای العین مشاهده میکرد متأثر گردید و بحسد افتاد و یوم ورودش بمدینه مذکور در حالیکه نبیل استماع میکرد به سید محمد اظهار داشت «اگر من خود را از انظار ناس مخفی نساخته و هویت خویش را ظاهر نموده بودم

اکنون این افتخارات که در باره ایشان رعایت میشود در حقّ من نیز منظور میگردد.

هیکل مبارک در این سفر بهمراهی اهل حرم و بیست و شش نفر از اصحاب در فریجات که منزل اول بود اقامت فرمودند و هنگام حرکت از این محلّ نیز که در تاریخ بیستم ذی القعدة ۱۲۷۹ هجری (مطابق با نهم مه ۱۸۶۲ میلادی) اتفاق افتاد باز همان احتراماتی که در موقع خروج از بیت مبارک و هنگام حرکت از باغ رضوان مرعی گردیده بود تجدید شد. کاروان مهاجرین با پنجاه رأس قاطر و ده سوار محافظ مع فرمانده آنها و هفت دستگاه کجاوه (هودج) که هر دستگاه آن با چهار چتر آفتابی مجهز بود بحرکت افتاد و فاصله بغداد تا بندر سامسون (۱) در کنار دریای سیاه را که از صحاری و جبال و اودیّه و تلال مستور و شامل مراتع و مناظر زیبای آناطولی (۲) شرقی بود در مدت یکصد و ده روز با قطع منازل کوتاه طی نمود. در این سفر که مصادف ایّام بهار بود هیکل مبارک گاهی سوار بر اسب و هنگامی در کجاوه مخصوص حرکت میفرمودند و اصحاب غالباً در اطراف رکاب مبارک پیاده طی طریق مینمودند. در عرض راه بر حسب دستورات مؤکد نامق پاشا کلّیّة ولاة و متصرفین و قائم مقامان و مدیران و شیوخ و مفتیان و قضاة و مأمورین دولت و رجال و اعظم مملکت در هر محلّ کمال احترام و رعایت را مجری داشتند. در کرکوک (۳) و اربیل (۴) و موصل (۵) که هیکل اطهر سه روز توقف فرموده و در نصیبین (۶) و ماردین (۷) و دیار بکر (۸) که اقامت مبارک ده روز بطول انجامید و همچنین در خارپوط (۹) و

سیواس (۱۰) و سایر قراء و قصبات هیاتی از جانب اهالی تعیین گردید که هنگام ورود مبارک پیشباز آمده و در حین ترك محلّ نیز آن کاروان الهی را بدرقه نمایند. درپاره‌ای از نقاط بافتخار هیکل اقدس ضیافت بر پا کردند و ساکنین بسیاری از قراء برای تأمین آسایش مهاجرین تمهید وسائل نمودند و اطعمه و اشربه تهیّه و به‌محضر مبارک آوردند. این احساسات و عواطف خاطره‌ایام بغداد و احتراماتی که مردم آن مدینه در موارد شتی نسبت به‌وجود اقدس ابراز میداشتند در صفحه ضمیر مرتسم می‌ساخت. باز همان شخص که افتخار التزام رکاب مبارک را دارا بوده می‌نویسد «چون هنگام صبح از شهر ماردین عبور کردیم گروهی از سواران با پرچمهای افراشته و آهنگ طبل و دهل در پیشاپیش حرکت می‌کردند. متصرف و جمعی از عتال دولت و وجوه ملت همراه بودند و کثیری از مرد و زن و کوچک و بزرگ نیز در کوچه و بازار و بر فراز بامها انتظار موکب مبارک را می‌کشیدند و با طنطنه و جلال مخصوص از آن شهر ما را مشایعت نمودند». نبیل در تاریخ خویش می‌نویسد «افزادی را که در عرض راه ملاقات نمودیم همگی یکدل و یک زبان ذکر نمودند که تا آن زمان در آن راه که پیوسته محلّ ایاب و ذهاب حکّام و مشیران از اسلامبول تا بغداد بود هرگز نفسی را که بچنین عظمت و بزرگواری ظاهر و نسبت بموم بدین درجه مهربان و کلّ را مورد لطف و احسان خویش قرار داده باشد مشاهده ننموده بودند.

چون هیکل مبارک به بندر ساسون نزدیک شدند و دریای سیاه از درون کجاره مشهور گردید بر حسب استدعای میرزا آقاخان لوحی بنام «لوح

هودج' از لسان قدم عزّ نزول یافت و در آن لوح منیع اشاراتی راجع به بروز فتنه عظیم و ظهور امتحانات و تمحیصات الهیه موجود بود که آنچه را که در لوح جدیدالتّزول ملاح القدس از حوادث شدید پیش‌بینی فرموده بودند تاکید و تکمیل میکرد. در سامسون بازرس کلّ ایالت که حوزه مأموریتش از بغداد تا اسلامبول بسط داشت بمعیت چند تن از پاشاها بحضور حضرت بهاءالله تشرّف حاصل کرده و نهایت تکریم و احترام مبذول داشت و ناهار را در خدمت مبارک صرف نمود. هیکل انور پس از هفت روز توقف در محلّ بطوری که در لوح ملاح القدس اخبار شده بود بوسیله يك سفینه ترك بجانب اسلامبول رهسپار شدند و پس از سه روز حرکت هنگام ظهر با سایر مهاجرین به بندر ورود فرمودند و آن تاریخ مقارن غرّه ربیع الاول ۱۲۸۰ هجری (مطابق با اوت ۱۸۶۲ میلادی) بود. بمجزده خروج کشتی جمال اقدس ابهی با اهل بیت بوسیله دو دستگاه عربّه مخصوص که در کنار اسکله انتظار موکب مبارک را می کشید بخانه شمسی بيك مهماندار دولت قرب مسجد خرقة شریف نزول اجلال فرمودند و پس از مدت مختصری اقامت در آن محلّ به بیت ویسی پاشا که در جوار مسجد سلطان محمّد واقع و بالنسبه وسیعتر و راحت تر بود منتقل گردیدند.

با ورود حضرت بهاءالله به اسلامبول پایتخت دولت آل عثمان و مقرّ خلافت عظمی که در نزد مسلمین به «قبة الاسلام» معروف و جمال اقدس ابهی آن را بخطاب «قد استقرّ عليك کرسی الظلم» مخاطب فرموده اند تاریکترین پر مصیبت ترین فصل تاریخ قرن اول بهائی که در عین حال مجلّترین

و مشعشع‌ترین آن محسوب می‌گردید مفتوح شد. رزایای شدیدة مؤله که شبه و مثل آن از قبل مشاهده نشده بود با فتوحات بهیة روحانیه و مواهب و عنایات لاریبیتة صمدانیه مقرون و متعاقب گردید و شمس منیر طلعت اعزّ ابهی به ذروه علیا و وسط السماء متقارب شد. مهمترین سنین عصر رسولی آغاز گردید و حوادث جسیمه و مخاطرات عظیمه که از سنه ستین، آغاز ظهور امر مبین از کلك مبشر اعظمش در قیوم الاسماء اخبار شده بود رو بظهور و بروز نهاد.

امری که تحقیقاً در دو دهه قبل در مدینه شیراز از طرف حضرت باب اظهار و با وجود نفی و اسارت آن سلطان احدیه داعیه فحیم و مهیمنش در مجلس بزرگ تبریز، عاصمه آذربایجان علناً و صریحاً اعلام و شرع بدیع و دور جدیدش در ارض بدشت از طرف مبارزین غیور و مدافعین پر شور و نشورش بی پرده و حجاب اعلان گردید در سنه تسع در حینی که ابواب امید از هر جهة مسدود و اسقام و آلام سیاه‌چال پآشدت احوال مشهود و محسوس، ثمر و نتیجه غائیش نمودار و هدف و مقصد متعالیش با تجلی روح اعظم بر قلب اصغای سلطان قدم ظاهر و آشکار گردید. سپس غیوم کثیفه انحراف وانحطاط بتدریج در آسمان امر ابهی مرتفع و در ایام هجرت جمال اقدس ابهی به صفحات کردستان تقویت و تشدید پذیرفت تا آن نور یزدانی و هیكل سبحانی بمیدان خدمت رجوع فرمود و بتقدیرات ربّانی و اشراقات جلیله رحمانی ابرهای تیره منقش گردید. آثار علوّ و امتناع و سموّ و ارتفاع کلمة الله پدیدار گشت و اصول و مبادی روحانی جامعه جدیدالولاده هنگام اقامت آن طلعت ازلیّه در



بغداد بر اساس متقن و متین بنیان گردید و بالاخره در سنه ثمانین در  
 حین تبعید نیر آفاق از شطر عراق و عزیمت مبارک به مدینه کبیره مهلت  
 مقرر و میقات مقدر منقضى و امر مالک قدر جهراً و علانیه اعلام شد و  
 اسرار الهیه که منشا و مبدا وحدت اصلیه و اخوت عمومیه بشریه محسوب  
 جلوه محیر العقول بنمود. حال آنچه در این موقع خطیر و عظیم باقی  
 مانده بود همانا اعلان و ابلاغ عمومی شریعه الله در رومیلی (۱۱) به رؤسای  
 ارض و زمامداران ملل و ادیان مختلفه بود که بعداً طی سنین متوالی در  
 اثر تبیین اصول و مبادی اساسیه امر اقوم در سجن اعظم و وضع حدود  
 و احکام و تاسیس عهد و میثاق حضرت رب الانام و توسعه معجزه آسای  
 کلمه الهیه و شریعت ربانیه پس از صعود جمال ابهی تحت رهبری و  
 قیادت حضرت عبدالبهاء و طلوع عصر تکوین و سطوع نظم اداری این  
 آئین نازنین که منادی عصر ذهبی و مبشر جلال و عظمت امر اقدس ابهی  
 محسوب میگردد اکمال و انجاح پذیرفت.

این ابلاغ تاریخی که مصادف با بحران و انقلاب شدید امرالله واقع گردید  
 مخاطب آن در مقام اول سلاطین ارض و رؤسای ادیان از نصاری و اسلام  
 بودند که نظر به نفوذ و قدرت و سطوت و مکانت عظیم که نسبت به  
 مقدرات اتباع و پیروان خویش داشتند مسؤولیت بزرگی متوجه آنان بود.  
 مرحله اولای این ابلاغ عمومی فی الحقیقه از مدینه کبیره آغاز و با صدور  
 توقیعی از طرف هیکل مبارک حضرت بهاءالله خطاب به سلطان عبدالعزیز  
 که خود را خلیفه اسلام و حاکم مطلق در امپراطوری عظیم آل عثمان  
 میشمرد (و متأسفانه متن آن توقیع منبع در دست نیست) افتتاح شد. این

پادشاه مقتدر و جبار در بین تاجداران و امرای ارض نخستین پادشاهی بود که دعوت الهی را دریافت نمود و نیز در میان زمامداران شرق اولین زمامداری شمرده میشد که عدل منتقم الهی در مورد وی اجرا و به کیفر اعمال شنیعه خود مبتلا گردید و آنچه موجب نزول این توفیق مبارک شد همانا فرمان ظالمانه و منفوری بود که آن سلطان خودخواه بدون هیچگونه علت و مجوزی صادر و در حالیکه هنوز از ورود مهاجرین به مدینه کبیره بیش از چهار ماه نگذشته بود آن مظلومان را در بحبوحه سرمای زمستان به ارض سرّ (ادرنه) که در اقصی نقاط سرحدی سلطنت قرار داشت به وضع ناهنجار و فظیعی تبعید نمود.

اما در مورد اخذ این تصمیم موهن و شدید از طرف سلطان و وزرای وی، عالی پاشا و فزاد پاشا تحریکات و القآت میرزا حسین خان مشیرالدوله سفیر کبیر ایران در دربار عثمانی که در الواح مبارک در زمره «مفتترین» یاد گردیده عامل مؤثر محسوب میشود. مشارالیه از دیر زمانی منتظر فرصت بود که بر هیکل اقدس و امر الهی ضربت مهلکی وارد سازد و از جانب حکومت ایران نیز مستمراً تأکید شدید میشد که در تکدیر روابط و تدبیر اساس پافشاری نماید و در افشاندن بذخ خصومت و عناد در قلوب اولیای امور آن دولت نسبت به حضرت بهاءالله سعی موفور مبذول دارد و چون در آن اوان رسم بر این بود که میهمانان دولت از هر مقام و رتبت لدی الورود از مقامات عالیة سلطنت یعنی شیخ الاسلام و صدراعظم و وزیر امور خارجه دیدن مینمودند و هیکل مبارک به اجرای این رسم اهمیتی ندادند حتی از ملاقاتی را که از طرف چند تن از وزراء از جمله

کمال‌پاشا و یکی از مأمورین سابق عثمانی در دربار ایران به عمل آمد بازدید نفرمودند، مشیرالدوله این مسئله را دستاویز قرار داد و در اجرای اغراض باطنی خویش بکوشید و بتمام قدرت و قوت به تضييع امرالله مالوف گردید غافل از اینکه مراتب استغناء و علو نظر و سمو همت آن وجود اقدس با روش شاهزادگان متکذبی ایران که هنگام ورود در مدینه «درب خانه ها لاجل شهرت و انعام کمال جدّ و جهد مبذول» میداشته بکلی مباین و مغایر است. باری سفیر کبیر از عدم تمایل وجود مبارک برای حضور در سفارت ایران و بازدید نمایندگانی که به حضور انور مشرف شده بودند اظهار کدورت و انزجار نمود و به معاضدت حاجی میرزا حسن صفا که به تعلیم وی هرروز گزارشی معمول و لاتحهای مخدوش به عنوان شکایت از رفتار حضرت بهاءالله بمقامات مربوطه می نگاشت موفق گردید در اثر نفوذ و ارتباطش با مراجع رسمی سلکت و معاشرت و مصاحبتش با علماء و رجال دولت هیکل اطهر را به تهمت غرور و نخوت متهم سازد و چنین وانمود نماید که آن وجود مقدس خود را پایبند سنن و قواعد موضوعه نشمرده و افکار و آرائشان با شؤون و آداب جاریه مغایر و مخالف است و همین بلند پروازی و بی اعتنایی در امور است که موجب بروز اختلاف بین ایشان و حکومت ایران گردیده. اما این افکار باطله سخیفه نه تنها در مخیلة شخص سفیر خلیجان داشت بلکه جمعی دیگر نیز با وی هم‌صدا و ندا گشتند و بفرموده حضرت عبدالبهاء «در محافل و مجالس» لسان به «تزییف و تشنیع» گشودند و در سرّ و علن اظهار نمودند «که این طایفه فتنة آفاقند و هادم عهد و

میثاق، منبع فسادند و مخرب بلاد ... بظاهر آراسته اند لکن هر نقت و عقوبتی را شایسته.

باری برای ابلاغ فرمان مذکور که در حقیقت بمنزله عقد اتقان و وحدت نظر بین دولتین عثمانی و ایران جهت محو و اضمحلال امر حضرت بهاءالله محسوب میشد و صدور آن موجب انهدام سلطنت و خلافت آل عثمان و انقراض سلسله قاجار گردید برادر زن صدر اعظم را که محلّ اعتماد و صاحب نفوذ و احترام بود در نظر گرفتند و تسلیم فرمان را بعهده وی محول نمودند ولی حضرت بهاءالله از قبول فرستاده مخصوص دولت خودداری و از جانب خود حضرت عبدالبهاء و جناب کلیم را برای ملاقات وی تعیین فرمودند. مشارالیه ضمن اعلام حکم سلطانی پاره‌ای استدلالات واهی بیان نمود و مطالب بی اساس بر زبان راند و سه روز وقت معین کرد تا مجدّد برای کسب اطلاع و اخذ جواب نسبت بفرمان صادره حضور مبارک مشرف گردد.

پس از ابلاغ حکم تبعید در همان یوم از قلم اعلیٰ لوحی متضمن بیانات خطیره قهریه و اندازات شدیدة نزول یافت و حضرت بهاءالله آنرا در پاکت مهوور نهاده و روز بعد بشمسی بیک عنایت و سفارش فرمودند آنرا به‌مالی‌پاشا برساند و باو ابلاغ نماید که این خطابات از جانب خداوند نازل گردیده. شمسی بیک امر مبارک را انجام داد و در ملاقاتهای بعدی بجناب کلیم اظهار داشت نمیدانم مندرجات آن صحیفه چه بود که وزیر اعظم بمجزد اطلاع بر مضامین آن رنگش چون میت تغییر کرد و عنوان نمود لحن این نامه بمثابه آنست که پادشاهی مقتدر و قهار خطابی بیکی

از چاکران و زبردستان خویش صادر نموده رفتار و کردار او را مورد انتقاد قرار داده باشد. بهر حال وضع وزیر اعظم را بقدری آشفته و منقلب یافتم که فی الفور از محضر وی خارج شدم. حضرت بهاءالله بعداً در بیان کیفیت و اثر لوح ذکر فرمودند: آنچه را که وزراء سلطان پس از استحضار بر مضامین این لوح در حق ما مجری داشتند نمیتوان آن را بکلی عاری از سبب و جهت دانست ولی اعمالی را که قبل از صدور لوح مذکور مرتکب شده اند مجوزی نداشته و بالمره خالی از علت و دلیل بوده است.<sup>۴</sup> (ترجمه)

بطوری که نبیل می نویسد لوح مبارک بالنسبه مفصل بوده و با خطابهائی بشخص سلطان آغاز میگردد. در آن لوح جمال اقدس ابهی اعمال وزراء سلطان را مورد انتقاد و ملامت شدید قرار داده عدم بلوغ و لیاقت آنانرا تصریح میفرمایند. قسمتی از بیانات مبارکه مستقیماً خطاب بخود وزراء است و آنان را دلالت و انذار مینمایند که بشؤون دنیا و مافیها مفرور نشوند و بعزت و شوکت ظاهره که تطورات و تقلبات زمان آن را از کف آنها خارج خواهد ساخت متکی نگردند. جمال اقدس ابهی قبل از عزیمت از اسلامبول که تقریباً بلافاصله پس از صدور و ابلاغ فرمان تبعید آن وجود مقدس صورت گرفت در ملاقات مهمتی که با حاجی میرزا حسن سابق الذکر بعمل آمد و مشارالیه برای آخرین بار بمحضر مبارک تشریف حاصل نمود پیامی بدین مضمون برای سفیر کبیر ارسال فرمودند: در هر سنه جمع کثیری از مظلومان شهید و بآتش مظالم لاتحصى مبتلا میگرددن آنها از این عناد و اضطهاد چه ثمر و اثری برای تو و امثال تو حاصل

خواهد شد و حال آنکه امر الهی رو باعثلا و عدد مقبلین روز بروز در ترقی و تزیید است عنقریب خود را در حسرت و خسران عظیم مشاهده خواهید نمود و راه مغزی نخواهید داشت. امرالله مافوق تدبیرات و تسویلات شماست و بیقین مبین بدانید اگر جمیع پادشاهان عالم بتمام سلطه و اقتدار در قلع و قمع این مظلوم و نفوسی که باین عبد منسوبند قیام نمایند هرگز باطفاء نار موقده الهی و قطع سدره یزدانی توفیق نخواهندیافت بلکه در اثر این مظالم سراج امرالله سطوعش بیشتر و انوارش باهرتر خواهد گردید و جمیع ملوک و مملوک را فرا خواهد گرفت آنچه بر ما وارد شود اجرش عندالله عظیم است و وبال و عذاب ستمکاران بس شدید و الیم. (ترجمه)

باوی در اجرای دستورات مؤکد سلطان نسبت باعزام مهاجرین در یکی از ایام شدید زمستان حضرت بهاءالله و عائله مبارکه و اصحاب را در بین ناله و حنین دوستان که بر جای باقیمانده بودند بوسیله چهار چرخه و جمعی را سوار بر دواب که مخصوص حمل بار بود تحت حفاظت مأمورین ترك بجانب رومیلی حرکت دادند و اسباب و اثاث آنانرا با عرابه هائی که با گاو کشیده میشد ارسال داشتند. این سفر مدت دوازده روز بطول انجامید و چون مستلزم عبور از سرزمینهای سرد و پربرف بود بمهاجرین بیبهایت صعب گذشت. حضرت بهاءالله در سوره ملوک در وصف مدینه مذکور که منفای مبارك بوده میفرماید قوله عز کبریانه «مدینه الّتی لن یدخل فیها احد الا الذینهم عصوا امرک و کانوا من العاصین ... و اخرجونا عنها (اسلامبول) بذلة الّتی لن تقاس به ذلة فی الارض ... و لم

یکن لاهلی و لذینهم کانوا معی من کسوة لتقیهم عن البرد و فی هذا  
 الزمهریر، و نیز راجع بشدت بلایای وارده میفرماید «و بلغ امرنا الی المقام  
 الذی بکت علینا عیون اعداننا و من ورائهم کلّ ذی بصر بصیر»  
 نبیل در تاریخ خویش با قلبی آکنده از اسف و حسرت مینویسد «تبعید  
 بذلت کبرانی بعمل آمد که قلم از ذکرش بنوحه درآید و ورق از وصفش  
 خجل و شرمنده گردد». بعد یادآور میشود در آن سال پروبال چنان  
 سرمائی بروز کرده بود که اشخاص سالخورده و دنیا دیده نیز چنین  
 زمهریری را بخاطر نداشتند. در بعضی نقاط عثمانی و ایران احشام و  
 اغنام از سورت برد و کثرت برف تلف شدند. قسمتهای علیای فرات در  
 نواحی معدن نقره ایام متوالی از یخ و ثلج که نظیر آن کمتر مشاهده شده  
 بود مستور و در دیاریکر شطّ مدتّ چهل روز منجمد بود. یکی از  
 مهاجرین نقل نموده که برای برداشتن آب از چشمه میبایستی قبلاً در  
 اطراف محلّ آتش بزرگی برافروزند و ساعتی چند بهمین منوال باقی  
 گذارند تا یخ بتدریج ذوب شده و دست یافتن بآب میسر گردد.  
 در چنین سرما و طوفان و برف و بوران که قافله گاهی هنگام شب هم در  
 سیر و حرکت بود مهاجرین خسته و فرسوده پس از توقف مختصر در  
 نقاط کوچک چکمچه، (۱۲) بیوک چکمچه، (۱۲) سلوری، (۱۴) برکاس (۱۵)  
 و بابا اسکی (۱۶) در فرّة رجب ۱۲۸۰ هجری (مطابق با ۱۲ دسامبر ۱۸۶۲  
 میلادی) بمقصد وارد شدند. بدو آنان را در خان عرب که کاروانسرائی  
 دو طبقه مجاور بیت عزّت آقا بود ماوی دادند. سه روز بعد هیکل اقدس  
 و عائله مبارکه را بمنزلی که صرفاً برای اقامت ایام تابستان مناسب و در

محلّ مرادیه نزدیک تکیه مولوی واقع بود منتقل ساختند و مجدداً پس از يك هفته به بیت دیگر که در همان حوالی قرب مسجدی قرار داشت منزل دادند و پس از ششماه توقف در منزل اخیر بیت امرالله که بالنسبه راحت تر و وسیعتر و در جهت شمالی مسجد سلطان سلیم واقع بود محلّ استقرار وجود اقدس قرار گرفت.

بدین ترتیب مرحله اولای یکی از پرهیجان ترین ادوار حیات مبارک حضرت بهاءالله بسر آمد و مرحله دیگری که بلا شك اصعب و اشده مراحل قرن اول بهانی را تشکیل میدهد آغاز گردید. در این مرحله است که اراده قاطعه الهیه به ابلاغ امر و اعلان پیامش به من علی الارض و رؤسا و زمامداران عالم تعلق گرفت و مشعشعترین دور از ادوار رسالت آن طلعت احدیت در عالم وجود ظاهر و عیان گردید.



## یادداشتها

- 1 - Samsun
- 2 - Anatolia
- 3 - Karkuk
- 4 - Irbil
- 5 - Mosul
- 6 - Nisibin
- 7 - Mardin
- 8 - Diyar-Bakr
- 9 - Kharput
- 10- Sivas
- 11- Roumelia
- 12- Kuchik-Chakmachih
- 13- Buyuk-Chakmachih
- 14- Salvari
- 15- Birkas
- 16- Baba-Iski



## فصل دهم

طغیان میرزا یحیی و اعلان عمومی امر

حضرت بهاءالله در ادرنه

هنوز امر الهی از ضربات و لطماتی که مدت بیست سنه مترادفاً متتابعاً برهیکل مقدسش وارد آمده بود خلاصی نیافته که از داخل دچار فتنه و انقلاب عظیمی گردید که اساس و ارکان آن را شدیداً بزلزله درآورد. هرچند وقایع جسیمه و حوادث ماضیه از شهادت جانگداز حضرت نقطه‌اولی و سوء قصد بحیات شاه ایران و مذبحه کبری و زوبعه عظمائی که متعاقب آن واقعه خطیره رخ گشود، همچنین تبعید جمال اقدس ابهی از موطن اعلیٰ حتی هجرت دوساله آن طلعت رحمن بصفحات کردستان هریک بنفسه لنگه دارای اثرات و عواقب شدیدۀ مهمه بوده معذک هیچیک از تحولات و تطورات مذکوره را نمیتوان با این بحران و انقلاب داخلی که جامعه جدیدالقیام را در ارض سرّ احاطه کرده و وحدت اصلیه آنرا با ایجاد شکاف عمیقی در بین تابعان تهدید مینمود قابل قیاس و مشابَهت دانست. این فساد و عناد که براتب از دشمنی و لجاج ابوجهل عمّ پیغمبر شدیدتر و از خیانت یهودای اسخریوطی نسبت بحضرت مسیح شرم‌انگیزتر و از رفتار پسران یعقوب در حق یوسف شنیع تر و از اعمال فرزند نوح متفورتر و از معامله قابیل نسبت به‌هابیل ظالمانه تر بوده از

طرف میرزایحیی یکی از برادران صلبی حضرت بهاء الله که قاند حزب بیان شمرده میشد صورت گرفت و حدوث آن موجب اتخاذ تصمیماتی از جانب اعدا گردید که منتهی بنفی مبارک بدیاری بعیده شد و مدت نیم قرن اثرات نامطلوب خود را در مقدرات امرالله باقی گذاشت.

این عصیان و طغیان و زوبعه و بحران شدید را جمال اقدس ابهی در الواح مقدسه به «ایام شداد» موسوم و موصوف فرموده اند، ایامی که در آن «حجاب اکبر» خرق گردید و «فصل اکبر» تحقق پذیرفت. این فتنه دهها صتا از یکطرف دشمنان خارج امرالله از زمامداران ملل و رؤسای ادیان را خشنود و جسور نمود و بهانه جدیدی بدست آنان داد تا لسان به قدح و ذم گشایند و به تزییف و تحقیر کلمه الله گرایند و از طرف دیگر دوستان حضرت رحمن را مضطرب و پریشان و نام نیک شریعة الله را در انظار ناظرین و محبتین غرب لگه دار ساخت. این حقد و حسد که از همان ایام اولیة اقامت حضرت بهاءالله در بغداد آغاز و سپس در اثر قوه خلاقه طلعت سبحان و احیاء جامعه متشکست و متزلزل بیان بطور موقت خاموش شده بود در ارض سرّ مجدداً نمایان و در سنین قبل از اعلان عمومی آئین الهی بمنتهی درجه حدت و شدت واصل شد بدرجه ای که سبب فزع اکبر گردید و بطور محسوس وجود اقدس را پیر و شکسته نمود و لطمه‌ای بر هیکل اطهر وارد آورد که نظیر و مثیل آن در سایر ادوار حیات مبارک دیده نشده بود.

علت اصلی این نفاق و شقاق، تحریکات و دسائس مستمرّ محمّد اصفهانی بود. این وسواس خناس که بر خلاف رضای مبارک با مهاجرین باسلامبول

و ادرنه وارد گردید در این هنگام بجمیع قوی قیام نمود و بنهایت مکر و دهاء متشبث شد تا لوای مخالفت را علیه جمال قدم جل ذکره الاعظم برافرازد و کار لجاج و معاندت را بسرحد کمال رساند.

میرزایحیی از حین معاودت حضرت بهاءالله از سلیمانیه یا در زاویه خمول خزیده و یا در مواقع احساس خطر بامکنه مامونه مانند حله و بصره پناهنده میشد و از بیم جان در خلف استار مخفی میگشت. وقتی با لباس تبدیل بشهر اخیر فرار کرد و بعنوان یکنفر یهودی بغدادی بکفش فروشی مشغول شد و بقدری خوف و رعب ارکان وجودش را احاطه نمود که باتباع خود اعلام کرد هرکس که مدعی شود که وی را دیده و یا صدایش را شنیده است او را تکفیر خواهد کرد. مشارالیه چون بر تصمیم دولت نسبت بانتقال هیکل مبارک باسلامبول اطلاع یافت بدو خود را در باغ هویدر در حوالی بغداد پنهان نمود و در این اندیشه بود که در صورت امکان بحبشه یا هندوستان یا نقطه دیگری متواری گردد. لیکن بعد بدون توجه برای و اراده وجود اقدس که امر فرموده بودند بشطر ایران عزیمت و در آن خطه بانتشار آثار مبارک حضرت نقطه اولی مبادرت نماید، حاجی محمدکاظم نامی را که شباهت صوری بوی داشت بدارالحکومه فرستاد تا تذکره ای بنام میرزا علی کرمانشاهی برای او اخذ نماید. سپس بغداد را ترک گفت و کتب و آثار مبارکه را در آنجا باقی گذاشت و با لباس مبدل بمعیت یکنفر عرب بای موسوم بظاهر بموصل عزیمت کرد و در آنجا بقافله مهاجرین که بجانب اسلامبول حرکت میکردند ملحق شد.

میرزا یحیی چون تعلقات قلبیه اصحاب را در باره هیکل مبارک حضرت  
 بهاءالله احساس نمود و بر مراتب توجه و احترام طائفین حول نسبت بآن  
 مظهر احدیه واقف گردید و شهرت و معروفیت برادر بزرگوار خویش را  
 در بغداد و بعد در سفر اسلامبول و طی معاشرت آن وجود اقدس با  
 بزرگان و اولیای امور ادره برای العین ملاحظه کرد و شواهد شہامت و  
 لیاقت و استقلال آن وجود مبارک را در سکنات و روابطشان با مصادر  
 رسمیه و مقامات عالیہ در مقر خلافت بی ستر و حجاب مشاهده نمود در  
 حسد شدید افتاد و از نزول آیات که چون امطار ربیعی از کلک اطهر  
 منہر و جاری بود متفیر گردید و سخت برآشفت. این بود که در قبال  
 تلقینات و اخوانات سید محمد، دجال امر حضرت بهاءالله، که وی را  
 باحراز مقام ریاست و قیادت مطلقه حزب بابی تشویق و تحریص مینمود  
 تسلیم گردید و از آن شیطان پرتدلیس و تزویر فریب خورد بهمان  
 قیاس که محمد شاه در قبال القآت و تلبیسات حاجی میرزا آقاسی، دجال  
 دور بیان، اغوا گردید، راه غفلت و ضلالت پیمود و آنچه رؤسای این  
 طایفه نصیحت نوشتند و وی را برعایت حکمت و سلوک در طریق  
 بصیرت دلالت نمودند اعتنا نکرد و مواعظ و مراحم جمال اقدس ابھی را  
 که سیزده سال از او بزرگتر و از ایام صباوت وی را در ظل قباب عزت  
 و جناح فضل و مکرمت خویش حفظ و تربیت فرموده بودند نادیده  
 انگاشت و از اغماض و عطوفت آن بحر کرم سوء استفاده نمود. چه بسا  
 از اوقات که هیکل مبارک بر جنایات و اعمال سفیہانہ اش پرده ستر و  
 عفو کشیدند و چه بسیار از دفعات که عمام و غفلت او را بدیده اغماض

نگریستند و خجلت و انفعالش را در بین خلق نپسندیدند ولی آن ناقض عهد علیّی که حسنّ حسد و خودخواهی و حبّ ریاست و جاه‌طلبی او را آرام نمیگذاشت بمخالفت برخاست و به غلّ و بغضانی ظاهر گردید که شبه و مثل آن در عالم ابداع متصور نه و با ارتکاب این اعمال دیگر جای صبر و شکیبائی خالی نماند و مجال ستر و اغماض باقی نگذاشت.

میرزا یحیی که در اثر معاشرت و مصاحبت مستمرّ با سید محمّد آن مظهر خباثت و آز و معدن شقاوت و تزویر، فاسد و تباه شده بود در ایّام غیبت حضرت بهاءالله از بغداد و حتّیّ پس از معاودت وجود مبارک از سلیمانیه اعمال و افعالی مرتکب گردید که تاریخ امر را لگّه دار نمود. از جمله به تصحیف و تحریف کلمات حضرت اعلیّ مشغول شد و در مضمون اذان کلمات معموله ای وارد نمود و مدعی مقام الوهیت و ربوبیت گردید و بیانات عالیّه طلعت اعزّ اعلیّ را با عبارات خود منضمّ ساخت و خود و اولاد و احفادش را وصیّ و خلیفه آن حضرت معرفی نمود و پس از شهادت آن مظهر احدیه آثار ترّد و تزلزل از وی ظاهر گردید و حکم قتل جمیع مرایای بیان را که خود در زمره آنان محسوب میشد صادر نمود و بعلمت حسد و بدخواهی که نسبت بمقام جناب دپان داشت بقتل آن مخزن امانت حضرت رحمن قیام کرد و در غیبت مبارک بهدم دم جناب میرزا علی اکبر ابن عمّ حضرت نقطه اولی اقدام نمود و اقبیح و ارذل از جمیع این حرکات خیانت عظیمی بود که در همان اوان نسبت بمصمت حضرت اعلیّ مرتکب گردید و دست تصرف در حرم رحمانی بگشود. این

اعمال و افعال شنیعه منکره بطوریکه جناب کلیم شهادت داده و نبیل در تاریخ خویش مذکور داشته چون باقدمات و حرکات بعدی وی در ارض سرّ منضمّ گردید، پرده از قبائح اعمالش برداشته شد و سرنوشت او محتوم و مقدر گردید. یک سالی پیش از ورود بادرنه نگذشته بود که میرزا یحیی برای احیاء خلافت معمول و تثبیت ریاست موهوم و از دست رفته خویش بدست و پا افتاد و در مخیلة خود خیالات شیطانی بهرورانید تا جمال قدم و اصحاب آن حضرت را مسموم نماید و چون میدانست جناب کلیم بمسائل طبّی وقوف و آشنائی دارند از ایشان بمنابین مختلف راجع بخواصّ و اثرات پاره ای از ادویه و نباتات پرسش نمود سپس بر خلاف معمول و عادت معهود بدعوت حضرت بهاءالله بمنزل طویس پرداخت و روزی در فنجان چای مبارک بعضی از مواد سمّی ریخت و هیکل اعزّ ابهی را مسموم ساخت بنحوی که در اثر آن سمّ نفیخ وجود مبارک را کسالت و آلام شدید عارض گردید و مدت یکماه ملازم بستر بودند. درجه حرارت بدن بالا رفت و در نتیجه هیکل اقدس تا آخر حیات بارتعاش دست مبتلا شدند و حال مبارک بقدری سخت و مخاطره آمیز گردید که یکنفر پزشک خارجی بنام شیشمان را ببالین حضرت بهاءالله آوردند لیکن طبیب از ملاحظه بشره مبارک که بشدت کبود شده بود معالجه را بی اثر دانست این بود که خود را باقدام آن طلعت اهدیت انداخت و بدون صدور دستور و تجویز درمانی از حضور مرخص گردید چند روزی از این مقدمه نگذشت که طبیب مذکور خود دچار مرض شدید شد و از عالم ادنی رخت بریست ولی قبل از فوتش حضرت



بهاءالله ضمن بیانات اشاره فرمودند که دکتر شیشمان خود را فدای حق نمود و میرزا آقاخان را برای عیادت و احوالپرسی وی فرستادند دکتر اظهار داشت دعای او در ساحت الهی اجابت و مسزولش بحسن قبول تلقی گردیده است ضمناً پزشك دیگری را بنام دکتر چوپان که مورد ثقه و اطمینان او بود معرفی نمود تا لدی الاقتضاء برای معالجه هیكل مبارك باو مراجعه نمایند.

یکی از زوجات میرزا یحیی هنگامی که وی را موقتاً ترك نموده بود چگونگی اقدام ازل را در مسموم ساختن هیكل اقدس بتفصیل بیان کرد و اظهار داشت علاوه بر آن موقع دیگر میرزا یحیی منبع آبی را که اهل بیت و احباب از آن استفاده مینمودند زهرآلود ساخت بطوری که در بین ایشان آثار کسالت غریبی مشهود گردید سپس وی بفکر سفك دم اطهر افتاد و ابتدا لاجل اجرای مقاصد سینۀ خویش با استاد محمّد علی سلمانی یکی از اصحاب طرح دوستی ریخت و باب محبت مخصوص باز نمود سپس بکمال حزم و احتیاط مطالب خویش را با وی در میان نهاد و سرّ درونی را ابراز کرد تا آنکه روزی از استاد مذکور در حینی که مشغول شست و شوی او بود درخواست نمود موقعی مناسب هنگامی که در حتام بخدمت حضرت بهاءالله قائم است آن حضرت را بقتل رساند. بطوریکه جناب کلیم در ادرنه برای نبیل تعریف نموده استاد محمّد علی از استماع سخنان میرزا یحیی بدرجه ای آشفته میشود که میخواهد در همانجا وی را هلاک نماید و هرگاه ملاحظه عدم رضایت حضرت بهاءالله و بیم از رنجش خاطر مبارك نبود هرآینه باین امر اقدام میکرد.

باری چون استاد محتدعلی از مقصد سوء میرزا یحیی آگاه میشود فی الفور مشارالیه را ترك نموده سراسیمه از حتام خارج میگردد. جناب کلیم میگوید بر حسب تصادف اولین کسی که استاد محتدعلی را در حین خروج از حتام ملاقات کرد من بودم و او را با حالتی مضطرب و نالان مشاهده نمودم و پس از گفتگوی بسیار و اصرار بیشمار ویرا وادار کردم بحتام برگشته کار شست و شوی ازل را باتمام رساند. جمال اقدس ابهی پس از استحضار بر این امر مقرر فرمودند که این قضیه را سلمانی نزد احدی افشا ننماید ولی او نتوانست آرام بگیرد و این راز را در دل نهفته دارد این بود که اصحاب از مآقع مطلع شدند و در حیرت و وحشت عظیم افتادند و ضجیح و حنین آغاز نمودند حضرت بهاءالله راجع به نیت سوء میرزایحیی میفرمایند که «چون سرتی که در سینه مستور داشت باراده الهی مکشوف گردید نیتش را انکار نمود و آنرا بهمان خادم آستان (یعنی استاد محتدعلی) نسبت داد.» (ترجمه)

حال موقمی فرار رسید که جمال اقدس ابهی مقام مظهریت خویش را که لساناً و طیّ الواح و رسائل شتی اظهار فرموده بودند رسماً بنفسی که خود را وصیّ حضرت باب میدانست ابلاغ و او را از چگونگی رسالت و مأموریت الهی خود آگاه سازند این بود که بمیرزا آقاخان دستور فرمودند سوره جدیدالتزول «امر» را که بصراحت متضمن دعاوی حضرت بهاءالله و بیان مقامات مبارک بود نزد میرزا یحیی برده برای او قرائت نماید و جواب صریح و قاطع او را خواستار شود. میرزا یحیی پس از اصفاء لوح مبارک درخواست نمود يك روز بوی مهلت داده شود تا تفکّر و تأمل

کرده نظر قطعی خود را در این خصوص اعلام نماید ولی تنها پاسخی که بعداً از وی شنیده شد آن بود که خود نیز چنین داعیه و مقامی را داراست، حتی ساعت و دقیقه ای را که مدعی بود بموجب امر و اراده الهی مطلع ظهور مستقّلی گردیده اظهار نمود و لزوم اطاعت و انقیاد بلاشرط اهل ارض را از شرق و غرب نسبت باو امر و نواهی خود خاطر نشان ساخت.

بدیهی است چنین دعوی واهی و خیانت عظیم از طرف چنین خصم خصیم در قبال فرستاده مظهر مقدّس امرالله نشانه آن بود که باید بین حقّ و باطل فصل گردد و نور از ظلمت تفریق شود. این بود که حضرت بهاءالله برای آنکه آتش ضغینه و بغضانی که در صدور معاندین افروخته شده ساکن گردد و هریک از مهاجرین در اختیار هیکل اقدس و یا متابعت از میرزا یحیی کاملاً مختار و آزاد باشند در تاریخ ۲۲ شوال ۱۲۸۲ با عائله مبارکه بخانه رضایک که بامر مبارک اجاره شده بود انتقال و مدت دو ماه از کلّ عزلت اختیار فرمودند و باب لقا بر وجه یار و اغیار بستند. سپس بجناب کلیم امر فرمودند آنچه از فرش و اثاث و ظروف و فراش و سایر لوازم و مایحتاج در بیت مبارک موجود است نیمی از آن را بخانه میرزا یحیی ارسال دارد و نیز مقرّر فرمودند بعضی از آثار متبرکه حضرت اعلی از قبیل مَهر و خاتم و خطوط مبارک را که آن معرض بالله از منگها پیش چشم طمع بآنها دوخته و تملّک آنرا مایه تثبیت ریاست موهوم خویش میشمرد بوی تسلیم نماید و نیز امر فرمودند که جناب کلیم مواظب و مراقب باشد که سهمیه وی از شهرت دولت که برای معاش

مهاجرین و اهل بیت مقرر شده کاملاً باو ایصال گردد حتی مقرر فرمودند یکی از دوستان را که مورد قبول و اطمینان میرزا یحیی باشد روزی چند ساعت بخدمت وی بگمارند تا احتیاجات منزلش را تهیه نماید و باو اطمینان دهند که آنچه از ایران در آتیه بنام وی واصل گردد کلاً و تماماً در اختیارش گذاشته خواهد شد.

بطوری که جناب کلیم برای نبیل نقل نموده در آن روز هیجان و اضطراب شدیدی برپا گردید تمام دوستان از فرقت جمال اقدس ابهی و محرومیت از محضر مبارکش بجزع و فرح درآمدند. یکی از اصحاب مینویسد «آن ایام پر انقلاب و پر تلاطمی بود همگی مضطرب و پریشان بودیم که مبادا این محرومیت از فیض دیدار مبارک ادامه یابد و برای همیشه از شرف لقا و درک محضر ابهی دور و مهجور مانیم».

این انقلاب و اضطراب روحی که برای اصحاب پیش آمد نموده بود باراده الهی چندان بطول نینجامید و دوره آن کوتاه بود زیرا حرکات میرزا یحیی و سید محمد و اقداماتشان در ارسال اوراق نارته بخطه ایران و عراق و همچنین تقدیم عرایض تملق آمیز از طرف میرزا یحیی بخورشیدپاشا حاکم ادره و معاونش عزیز پاشا موجب گردید که جمال اقدس ابهی از انزوا قدم بیرون نهند و بدفاع امرالله پردازند. در همین اوان آن معرض بالله یکی از زوجات خویش را بسرایه فرستاد. مشارالیه نزد اولیای امور رفت و استدعای اعانت و عطوفت نمود و اظهار داشت شهریه همسرش قطع گردیده و اطفالش از بی نانی در شرف هلاکت اند. چون این اخبار انتشار یافت و شهرتش باسلامبول رسید مایه حزن و تأثر

شدید خاطر مبارك گردید و موجب آن شد که در دواير و محافل مربوطه که پیوسته تحت تاثیر علو رفتار و سمو کردار حضرت بهاءالله بودند پاره ای مذاکرات و تفسیرات زننده پیش آمد نماید که مضر و موهن بعالم امر بود. سید محمد نیز شخصاً باسلامبول رفت و از مشیرالدوله سفیر ایران درخواست کرد که در حق وی و زعیمش شهرتیه ای برقرار نمایند ضمناً بوجود مبارك نسبتهای ناروا داد و مفتریات و اسنادات افکته جعل نمود و هیکل انور را متهم ساخت که آدم مخصوص جهت قتل ناصرالدین شاه بایران فرستاده اند. خلاصه از هیچگونه تهمت و افترا نسبت بآن طلعت احدیه که سالهای متمادی با نهایت صبر و شکیبایی اعمال ناهنجار او را تحتل فرموده و پرده ستر و اغماض بر افعال و جنایات او کشیده بودند دریغ و مضایقه ننمود و آنچه توانست به تزییف و تشنیع مشغول گشت.

حضرت بهاءالله پس از آنکه قریب یکسال در بیت رضاییک مقیم بودند مجدداً بهمان خانه که قبل از کناره گیری از احبنا سکونت داشتند معاودت فرمودند و پس از سه ماه اقامت در آن محل بخانه عزت آقا نقل مکان نمودند و تا آخر ایام توقف در ادرنه در همین بیت استقرار داشتند. در تاریخ جمادی الاول ۱۲۸۴ هجری و مطابق با سپتامبر ۱۸۶۷ میلادی در بیت مذکور حادثه مهتی روی داد که کاملاً میرزا یحیی و اموانش را مقهور و منفعل نمود و غلبه و نصرت حضرت بهاءالله را در انظار دوست و دشمن واضح و معلوم گردانید و شرح آنواقعه خطیره بدینقرار است.

میرزا محمد نامی از بابیان شیراز که از دعاوی سخیفه میرزا یحیی و  
 استتار و اختفای جن آمیز وی بی نهایت متنفر بود سید محمد اصفهانی  
 را بر آن داشت که از آن قطب شقاق درخواست و او را وادار کند که  
 شخصاً با حضرت بهاءالله روبرو شود تا حقیقت امر معلوم و حق از باطل  
 ممتاز و منفصل گردد. میرزا یحیی بفکر سفیهاة خویش تصور نمود که  
 جمال اقدس ابهی هرگز بچنین امری رضایت نخواهند داد این بود که  
 مقابله و مباحله با آن حضرت را قبول نمود و مسجد سلطان سلیم را  
 محل ملاقات تعیین کرد. همین که این امر در ساحت اقدس معروض  
 گردید و هیکل اطهر بر نیت وی استحضار یافتند در یوم موعود پیاده  
 در شدت گرمای روز در حالی که میر محمد در التزام مبارک بود بجانب  
 مسجد مذکور که در نقطه دوردست شهر قرار داشت حرکت فرمودند و  
 در حین عبور از کوچه و اسواق لسان قدم بآیاتی ناطق گردید که از  
 هیمنه آن نفوسی که جمال مبین را زیارت و یا بیانات مبارکه را استماع  
 مینمودند غرق دریای تحیر و شگفتی گشتند و این است بعضی از  
 بیانات مقدسه ای که در آن یوم خطیر از فم مالک قدیر نازل و در یکی  
 از الواح مدون و مسطور قوله عز کبریاة «یا محمد خرج الروح عن مقره و  
 خرجت معه ارواح الاصفیاء ثم حقایق المرسلین انک اذا فاشهد اهل منظر  
 الاعلی فوق راسی ثم فی قبضتی حجج النبیین. قل لو یجتمع کل من علی  
 الارض من العلماء والعرفاء ثم الملوک و السلاطین اننی لاحضر تلقاء وجوههم  
 و انطق بآیات الله الملك العزیز الحکیم. انا الذی لا اخاف من احد ولو  
 یجتمع علی کل من فی السموات والارضین ... هذا کفی قد جعله الله

بیضاء للعالمین وهی عصای لو نلقیها لتبلع کلّ الخلائق اجمعین.

میر محمّد که برای اعلام تشریف فرمائی حضرت بهاء الله پیشاپیش مبارک حرکت میکرد پس از وصول بمقر معهود بسرعت مراجعت نمود و بمحضر انور معروض داشت نفسی که بمبارزه با مظهر الهی قیام نموده بود از حضور متعذّر شده و بعذر پیش آمد غیر مترقبه ای تقاضا دارد این مواجهه یکی دو روز بعهده تاخیر افتد. هیکل قدم پس از استماع این بیان به بیت مبارک معاودت و بمجرّد ورود لوحی نازل و شرح ماوقع را منکور و موعدی را برای ملاقات مجدّد تعیین فرمودند و لوح را مهوراً به نبیل سپردند و امر فرمودند آنرا بملّا محمّد تبریزی یکی از دوستان جدید الاقبال تسلیم نماید تا مشارالیه بوسیله سید محمّد اصنّهانی که در دگان او آمد و شد داشت بمیرزا یحیی برساند و نیز مقرر فرمودند قبل از تسلیم لوح نوشته ای مهور بخطّ و امضای میرزا یحیی اخذ شود مبنی بر اینکه در صورت استنکاف از حضور در محلّ منظور کتباً کذب دعاوی خویش را اقرار و اعتراف نماید سید محمّد بهمین قرار ملاقات گردید و وعده داد روز بعد ورقه معهود را از میرزا یحیی گرفته بیاورد. تا سه روز نبیل در دگان ملّا محمّد در حال انتظار باقیماند ولی در این مدت نه از سید خبری رسید و نه از تعهد مذکور اثری پدیدار گردید بیست و سه سنه بعد نبیل این قضیه را در تاریخ خویش نقل میکند و متذکّر میشود که هنوز آن لوح مبارک که دلیل لامع و شاهد ناطقی نسبت بغلبه و تفوق هیکل مبارک نسبت بخصم عنود و منهزم آن وجود مقدّس محسوب میگردد بهمان وضع و حال نزد وی باقی است. بعینه مانند

روزی که حضرت غصن الله الاعظم آنرا بخطّ خویش مرقوم و جمال اقدس ابهی بخاتم عزّ مزین و مختوم فرموده بودند.

بطوریکه مذکور شد این واقعه که شدیدترین وقایع و حوادث دور مبارک بشمار میرود بینهایت سبب تأثر هیکل اطهر گردید. جمال منیر ابهی در بیان صدمات و مصائب وارده از آن حیة رقطاع میفرماید «نفسی را که در شهور و سنین بید رحمت تربیت فرمودم بر قتل قیام نمود» و نیز در مقام دیگر اشاره بمراتب بغض و عناد و ظلم و لجاج اهل عدوان این کلمات محزنه از مخزن قلم اعلی نازل «قسم بآفتاب معانی که از ظلم این ظالمان قامت خم شده و موهم سفید گشته البته اگر بین یدی العرش حاضر شوی جمال قدم را نمیشناسی چه که طراوتش از ظلم مشرکین تبدیل شده و نضارتش تمام شده» و در مقام دیگر خطاب به آن ناقض امر حضرت ربّ الارباب میفرماید قوله عظم سلطانه «تالله ما بقی من جسدی من محلّ الآ وقد ورد علیه رماح تدبیرک ... فعلت باخیک ما لا فعل احد باحد ... تالله بما جری من قلمک قد خرت وجوه العظمة علی رماد السواد و شقت ستر حجب الکبیراء فی الجنة الماوی و تشبکت اکباد المقرین علی لمقاعد القصوی». مع الوصف بهمین برادر بیوفا خداوند رحمن در کتاب اقدس بصرف فضل و عنایت میفرماید «لا تخف من اعمالک ... فارجع الیه خاضعاً خاشعاً متذلاً انه یکفر عنک سیناتک ان رتک لهو الثواب العزیز الرحیم».

این صنم اعظم و معرض امر مالک قدم بامر ملیک عدل و انصاف از جامعه اسم اعظم رانده شد و معدوم و مکسور و مطرود گردید و ذیل مقدس



امراالله از لوث وجودش پاك و از اين آلودگي مستخلص و آزاد شد و راه  
برای فتوحات عظیمه و مبارزات آتیه امریه مفتوح گردید و با آنکه در اثر  
ظهور این انقلاب در صفوف مؤمنین و تابعین علی الظاهر شکاف وارد شد  
و امراالله موقتاً بکسوف حسد مبتلا و صفحات تاریخش از اعمال نالایقه آن  
خصم لدود لگه دار گردید، معذک نام مقدس امر همچنان مغلد و روح  
نباضش پر جریان و سریان باقیماند و این تحزب و تشعب ظاهره  
توانست در اصول و ارکان امر الهی رخنه ای ایجاد نماید و یا میثاق  
وثیق علیّ اعلی را از جلوه و کمال بیندازد بلکه آن عهد اعظم و پیمان اتم  
اقوم که بنهایت متانت و اتقان تاسیس و به بشارت و تاکیدات و اذارات  
شدیده توثیق شده بود بکمال قدرت و عظمت و استحکام و رزانت متجلی  
گردید و وحدت جامعه و اصالت امر مقدس را محفوظ و از هرگونه  
انشقاق و افتراق مصون و محروس نگاه داشت.

جمال اقدس ابهی در حینی که بفرموده مبارک قامتش از ظلم ظالمان خم  
شده و اثرات سموم بر وجه انورش نمودار و بر امکان تبعید به نقطه  
سخت تر و بعیدتری مستحضر و واقف بودند بدون اعتنا بضرباتی که بر  
هیكل امراالله وارد گشته و خطرانی که آنوجود اقدس را از جمیع جهات  
احاطه نموده با سطوت و اقتداری بی مثل قیام فرمود و در بحبوحه  
شهادت و رزایا امر الهی و پیام آسمانی را در شرق و غرب برزسای ارض  
و تاجداران عالم که زمام امور و عنان جمهور در قبضه قدرت آنان بود  
اعلان فرمود. در اثر همین ابلاغ و اعلام تاریخی امراالله شهرت و اعتلاء بی  
منتهی یافت و نیر ظهور در اعلی نقطه احتراق بدرخشید و فائض بر

جميع آفاق گشت.

از آن پس قلم اعلى بحركت آمد و به تسخير مدائن قلوب پرداخت و آثار و انوار بهیته اش بیش از پیش متللاً و نمایان گردید. یکی از ناظرین که خود شاهد احوال و اوضاع آن ایام بوده مینویسد «شب و روز آیات چون غیث هاطل از سماء مشیت الهی نازل میگرددید بدرجه ای که تسوید آنها ممکن نبود میرزا آقاخان حین نزول بتحریر مشغول و حضرت غصن الله الاعظم پیوسته بتسوید مالوف بودند و آنی فرصت نبود». نبیل در تاریخ خویش میگوید «با آنکه عدته کثیری از کاتبین آثار لیلاً و نهاراً بترقیم الواح مشغول بودند معذک از عهده انجام این امر کما هو حقّه بر نمی آمدند. از جمله کتاب میرزا باقر شیرازی بوده که وحده معادل دوهزار بیت در روز کتابت میکرد و مدت شش یا هفت ماه باین امر مشغول بود و هر ماه چند مجلد از خطوط وی بایران ارسال میشد و در حدود بیست مجموعه با خطّ خوش مرغوب بعنوان یادگار برای میرزا آقاخان باقی گذاشت».

جمال اقدس ابهی در این مقام بنفسه المهیمنه علی الابداع شهادت داده قوله عزّ کبریانه «بشانی از غمام فضل امرتّه و سحاب فیض احدیّه هاطل که دریکساعت معادل الف بیت نازل» و همچنین میفرماید «الیوم فضلی ظاهر شده که در یک یوم و لیل اگر کاتب از عهده برآید معادل بیان فارسی از سماء قدس ربّانی نازل میشود ... این ایام ... معادل جمیع کتب قبل و بعد از قلم اعلى امام وجوه نازل» و در مقام دیگر نسبت بکثرت آیات منزله در ارض سرّ لسان قدم باین بیان مبرم ناطق «آنچه در این ارض

موجود کتاب از تحریرش عاجز مانده اند چنانچه اکثر بی سواد مانده.  
 باری در بحبوحه عصیان و طفیان میرزا یحیی و حتی قبل از آنکه فتنه  
 و انقلاب باوج کمال واصل گردد از یراعه مبارک حضرت بهاءالله الواح و  
 آثار لائحسی نازل و در آن الواح سماویه و اسفار مقدسه حقایق و اصول  
 امریه و مبادی سامیه روحانیه مربوط باین امر اعظم تبیین و تشریح  
 گردیده است. از جمله آثار منیعه بدیعه منزله از سماء قدس احدیه سوره  
 امر و لوح نقطه و لوح احمد و سوره اصحاب و لوح سیاح و سوره دم و  
 سوره حج و لوح الروح و لوح الرضوان و لوح التقی است که قبل از انتقال  
 به بیت عزت آقا از مخزن ملک اسماء عز صدر یافته است.  
 در بین آیات قینه و الواح لمیعه عظیمه که پس از حدوث «فصل اکبر» از  
 کلک مقدس مالک قدر در ارض سر نازل گردیده ابداع و اعظم آنها سوره  
 ملوک است که مخاطباً لأمراء والملوک صادر شده. در این لوح امنع اقوم  
 سلطان ظهور برای اولین بار امرا و رؤسای ارض را در شرق و غرب  
 بخطابات عمومیّه مخاطب و سپس بیادشاه عثمانی و وزرای آن مملکت و  
 ملوک مسیحیه و سفرای کبار فرانسه و ایران مقیم باب عالی و مشایخ و  
 حکما و ملا مدینه و ملا اعجام و فلاسفه ارض هر یک خطابی جداگانه و  
 بیانی علیحده صادر میفرماید. یکی دیگر از آثار مهته بدیعه کتاب بدیع  
 است که در ردّ مفتریات و اعتراضات میرزا مهدی رشتی و دفع شبهات  
 اهل بیان نازل شده و بمنزله کتاب مستطاب ایقان است که در اثبات  
 حقانیت امر حضرت باب از قلم اعلی صادر گردیده. دیگر مناجاتهای  
 صیام مخصوص تلاوت در ایام صوم که قبل از نزول کتاب اقدس و وضع

حدود و احکام از پیراعه مالك انام نازل شده. دیگر لوح اول ناپلئون سوم امپراطور فرانسه که در آن لوح منبع صدق قول و خلوص نیت آن پادشاه مفرور مورد امتحان قرار گرفته. دیگر لوح سلطان ایران که توفیع مفصلی است و خطاب بناصرالدین شاه عزّ صدور یافته و در آن اصول و مبادی این امر اعظم تشریح و دلائل حقانیت ظهور مبارک تبیین گردیده است. دیگر سوره رئیس که نزول آن در قریه کاشانه در راه کالیبولی آغاز و بفاصله قلیلی در گیاورکی اوی خاتمه پذیرفته است این الواح و اسفار مقدسه نه تنها از آثار مهینه بدیعه منزله در ارض سرّ محسوب بلکه در بین کلیه کتب و اسفار صادره از قلم شارع اعظم این امر مقدس مقام رفیع و ارجمندی را حائزاند.

جمال اقدس ابهی در سوره ملوک حقیقت رسالت و مأموریت عظیمه خویش را بسلاطین و امرای ارض ابلاغ و آنان را بقبول و اعتناق امر الهی دعوت میفرمایند و همچنین حقانیت ظهور حضرت باب را تثبیت و آنان را از عدم توجه و اقبال بامر مبارکش ملامت و بسلوک در طریق عدل و نصفت نصیحت و امر اکید میفرمایند که در رفع اختلاف و اصلاح ذات البین بکوشند و میزان جیوش و عساکر خود را تقلیل دهند. در این لوح مبارک طلعت عظمت مصائب خود را تشریح میفرماید و حفظ و حمایت فقرا را برزسای ارض میسپارد و آنان را تحذیر مینماید که اگر نصایح الهیه را نپذیرند عذاب من کلّ الجهات آنان را اخذ خواهد نمود «و ان لن تستنصحوها بما انصحناکم فی هذا الکتاب بلسان بدع مبین یاخذکم العذاب من کلّ الجهات» و راجع بقلب و نصرت محتومه الهیه

میفرمایند «انا كتبنا على نفسنا نصرک فی الملك و ارتفاع امرنا ولو لن يتوجه اليك احد من السلاطين».

در همان لوح امر اقدس جمال قدم جل ذکره و ثنائه ملوک مسیحیه را از عدم توجه و اقبال و تقرّب و تدبّر امر اعظمش ملامت میفرماید قال و قوله الحق «فاذا جاء روح الحق ... ما توجهتم اليه و كنتم بلمب انفسكم لمن الاعميين ... و كنتم فی وادی الشهوات لمن المحبرين فوالله انتم و ما عندكم ستفنى و ترجعون الى الله و تسئلون عما اكتسبتم فی ايامكم فی مقرّ الّذی تحشر فيه الخلائق اجمعين».

و نیز در همان توقيع منیع خطاب بسطان عبدالعزیز این بیان مبارک نازل. «اسمع قول من ينطق بالحق ... و كان على قسطاس حقّ مستقيم» و او را دلالت میفرمایند که زمام امور را در کفّ اختیار و قبضه اقتدار خود گیرد و بوزرا نالایق اعتماد ننماید و بزخارف دنیا مفرور و مطمئن نشود. در امور جانب اعتدال مرعی دارد و در مناهج عدل قویم سالك شود و نیز در آن سفر مبین صدمات و بلایای وارده بر نفس مقدس خویش و نفی و سرگونی از مقرّ خلافت را تشریح و مراتب تسلیم و رضا و تفویض و انقیاد خود را نسبت باوامر سلطان و وزرای او تبیین و در خاتمه بیان در حقّ وی دعا میفرمایند تا باجراء تعالیم الهیه موفق و در تنفیذ حدود و احکام سماویه مؤید گردد.

علاوه بر خطابات مذکوره حضرت بهاءالله چنانکه در لوح رئیس مسطور است هنگام توقّف در کالیبولی به وسیله عمر نامی از مامورین دولت پیامی برای سلطان عثمانی ارسال و به مامور مذکور میفرمایند «يك مطلب

خواهش دارم که اگر بتوانی بحضرت سلطان معروض داری که ده دقیقه  
این غلام با ایشان ملاقات نماید آنچه را که حجت میدانند و دلیل بر  
صدق قول می شمرند بخواهند، سپس علاوه میفرمایند «اگر من عندالله  
اتیان شد این مظلومان را رها نمایند و بحال خود بگذارند.»

گذشته از سوره ملوک از قلم اعلی در ادرنه لوح مخصوص خطاب به ناپلئون  
سوم امپراطور مقتدر فرانسه نازل و بوسیله یکی از سفرای آن دولت  
ارسال گردید. در آن لوح منیع هیکل قدم نظر بدو کلمه دعوی امپراطور  
در مسأله محاربه با روس که خود را حامی مظلومین و مدافع حقوق  
ملهوفین شمرده حسن نیت و صدق طوینت او را مورد آزمایش قرار  
میدهند و بار یاد آور میشوند که اکنون حق و اولیای او بکمال مظلومیت  
در پنجه تقلیب گرفتار و در سجن اعدا پاشد عذاب معذب و مبتلا حال  
با چنین نیت اعلی و مقصد اسنی که بدان متفاخر و متباهی است سزاوار  
چنان است که آن سلطان زمان از حال این مظلومان مستفسر و آنان را  
از سهام ظالمین و رماح مفلین حفظ و حراست نماید.

از كلك اطهر اقدس ابهی بسطان ناصرالدین شاه نیز توقیعی مخصوص  
نازل که از سایر توایع ملوک مشروحتر و مفصلتر است. در آن لوح منیع  
مالك قدم بلایای نازله و رزایای وارده بر هیکل انور را تشریح و به ثبوت  
و بی گناهی آن وجود اقدس در پیشگاه سلطان هنگام عزیمت به عراق  
اشاره میفرمایند و او را قسم میدهند که بین ناس بعدل و انصاف  
حکومت نماید در این سفر قویم جمال قدیم تصریح میفرماید که قیام  
حضرتش در ابلاغ کلمه الهی بر حسب دعوت و مشیت ربانی و القاء

نصائح و مواعظش در حق سلطان مبتنی بر خلوص و محبت حقیقی است. در همین رقی منشور آن طلعت احدیه عقیده و ایمان خویش را نسبت بوحدانیت الهیه و وحدت مظاهر مقدسه اعلام و در مواضع مختلفه بلسان شاه مناجات و چگونگی اعمال و افعال خود را در عراق تبیین و نفوذ تعالیم رحمانیه را آشکار میفرماید. نزاع و جدال و حرب و قتل را تحریم و حقیقت امر اقدسش را توضیح و من باب اتمام حجت و اثبات حقایقیت خود اجتماع با علمای عصر را استدعا مینماید بقوله المقدس المنیر «ای کاش رای جهان آرای پادشاهی بر آن قرار میگرفت که این عبد با علمای عصر مجتمع میشد و در حضور حضرت سلطان اتیان حجت و برهان مینمود» و نیز غفلت رؤسای دین را در ظهور خویش همچنین در ایام ظهور عیسی بن مریم و خاتم انبیا متذکر میگردد و با اشاره به مصائب و الام وارده از مظالم ظلم و عدوان میفرماید «البتّه این بلایا رحمت کبری از پی و این شداند عظمی را رخاء عظیم از عقب» و بالاخره صدمات و مظالم طاریه بر اهل بیت و اصحاب خود را با بلایای مستولیه بر خاندان رسالت تشبیه و عدم ثبات امور و تلوتات و تقلبات عالم ادنی را تفصیل و مدینه‌ای را که منفای آتیه هیکل اقدسش خواهد بود توصیف و ذلت علما را اخبار و در خاتمه بیان باردیگر از ساحت قدس ملیک منان مسالت میفرماید که سلطان را تایید و او را «ناصرأ لامره و ناظرأ الی عدله» مقرر فرماید.

و نیز در لوح رئیس خطاب به عالی پاشا صدر اعظم عثمانی این بیانات عالیات نازل قوله جلّ کبریا «یا رئیس اسمع نداء الله الملك المهیمن القیوم

انه ينادى بين الارض و السماء ... و لا يمنعه قباعك و لا نباح من فى حولك و لا جنود العالمين ... قد ارتكبت ما ينوح به محمّد رسول الله فى الجنة العليا ... سوف تجد نفسك فى خسران مبين و اتحدت مع رئيس المعجم فى ضرى ... هل ظننت انك تقدر ان تطفنى النار التى اوقدها الله فى الافاق لا و نفسه الحقّ لو كنت من العارفين بل بما فعلت زاد لهيبها و اشتعالها سوف يحيط الا رض و من عليها ... سوف تبدل ارض السرى و ما دونها و تخرج من يد الملك و يظهر الزكزال و يرتفع العمويل و يظهر الفساد فى الاقطار ... يا رئيس قد تجلينا عليك مرة فى جبل التيناء و اخرى فى الزيتا و فى هذه البقعة المباركة و در آن لوح مبارك به استكبار شهریار ایران در ایام حضرت رسول اکرم و مخالفت و طفیان فرعون در زمان حضرت کلیم و شرك و عناد نمرود هنگام ظهور حضرت خلیل اشاره نموده و بصراحت بیان میفرماید «قد جاء الفلام ليحيى العالم و يتحدّ من فى الارض كلّها».

در سورة ملوک قلم اعلى اعمال و رفتار وزرای سلطان را مورد ملامت قرار داده و آنانرا بترك اهواء و مآرب نفسانيه و اتخاذ اصول و مبادئ رحمانيه دعوت میفرماید و بانان اخبار مینماید که عنقریب جزای اعمال سينه خویش را مشاهده خواهند نمود و نیز نصیحت و دلالت میفرماید که از غرور و اعتساف در گذرند و بعدل و انصاف ناظر باشند و در خاتمه بیان بحقانيت امر الهی و انقطاع آن وجود مقدّس از ماسوی الله اشاره نموده مظلوميت و بیگناهی طلعت احدیت را ثابت و مدلل میفرمایند.

در همان سورة مبارکه خطابات شدیده بسفیر پاریس مقیم باب عالی نازل



و معاضدت و اتفاقش را با سفیر ایران در مخالفت امر حضرت رحمن تقبیح و وصایا و مواعظ حضرت مسیح را که در انجیل جلیل مذکور است تذکر میفرمایند و باو یاد آور میشوند که در ساحت عدل الهی بسبب افعالی که ارتکاب نموده مواخذ و مسئول خواهد بود و بالاخره وی و امثال او را تحذیر میفرمایند که با احدی بدان سان که با آن وجود مقدس رفتار شده عمل ننمایند. بسفیر ایران در اسلامبول در همان لوح بدیع خطاباتی مفصل موجود و مذکور که مراتب ظنون و افکار واهی و تهم و مفتریات نالایقه او را آشکار و مظالم وی و هموطنانش را تشریح و قسم یاد میفرمایند که لازال نسبت باو و دون او غلی در دل نگرفته «فوالله لیکن فی قلبی بفضک و لا بفض احد من الناس» تا آنکه میفرماید «لو تطلع بما فعلت لتبکی علی نفسك» و باو اخبار میفرمایند که در این بیخبری و عما تا آخر حیات باقی خواهد ماند و همچنین اعمال و رفتار مبارک را در طهران و عراق مدلل و به فساد و تباهی قونسول ایران در بغداد و توطئه و همکاری سفیر با قونسول مذکور اشاره میفرمایند.

جمال اقدس ابهی در همان لوح مشایخ رؤسای اهل سنت را در مدینه کبیره بخطابات شدیدة مخاطب و آنان را محتجب از حقیقت و فاقد حیات روحانی معرفی میفرمایند. غرور و نخوت و فتور و غفلتشان را در کسب فیوضات رحمانیه از مظهر احدیه متذکر شده و عظمت پیام الهی را در انظارشان مجسم مینمایند و تصریح میفرمایند که اگر پیشوایان و ائمة قوم در این ایام در محضر طلعت رحمن حاضر بودند «لیطوفن حولی و لن یفارقونی فی کلّ عشی و بکور» و نیز آنانرا «عبدة اسماء» و طالب

ریاست و حبّ دنیا میخوانند و بصریح بیان میفرمایند که هیچ امری از شما در ساحت قدس الهی مقبول نخواهد افتاد «الّا بان تجتدوا عند هذا العبد ان انتم تشعرون».

قسمت اخیر این لوح امنع اقدس بحکماء مدینه و فلاسفه ارض اختصاص یافته و آنان را نصیحت میفرمایند که بعلوم ظاهره مفرور نشوند و خود را از شاطی علم لایزالی محروم ننمایند. حکمت حقیقیّه را توضیح و مقام ایمان و ایقان و اعمال حسنه طیبه و اخلاق راضیه مرضیه را تشریح و آنان را بسبب قصور و فتوری که در اخذ علم و حکمت الهی از منبع اسرار ربّانی و مخزن انوار سبحانی مرتکب شده اند ملامت و باین خطاب مستطاب مخاطب میفرمایند «اوصیکم فی آخر القول بان لا تتجاوزوا عن حدود الله و لا تلتفتوا الی قواعد الناس و عاداتهم».

به ملا مدینه در همان سفر کریم این خطابات عظیمه نازل «انا ما نخاف من احد الا الله وحده ... و ما نقول الا بما امرت و ما تتبع الا الحق بحول الله و قوته» و در باره غفلت رؤسا و زعمای قوم و انهماکشان در شئونات نفسانیّه میفرمایند «فلتا وردنا المدینه وجدنا رؤسائها کالاطفال الذین یجتمعون علی الطین لیلعبوا به و ما وجدنا منهم من بالغ لنعلمه ما علمنی الله» و آنانرا نصیحت میفرمایند که باوامرالله تشبّث نمایند و از استکبار نسبت به حقّ و اولیای او احتراز کنند و نیز مصائب حضرت سید الشهداء را تشریح و نعوت و مناقب منیعه آن حضرت را تجلیل و انفاق روحش را تکریم و از درگاه الهی نیل به چنین مقام متعالی عظیم را مسالت مینماید و میفرماید عنقریب بقدرت الهیه نفوس خالصه مخلصه ای مبعوث خواهند

شد که بلايا و متاعب اين ايتام را متذکر شده در احقاق حقّ مظلومان قيام خواهند کرد و در خاتمه بيان آن نفوس غافله را دعوت مي‌فرمايد که کلمات الهيّه را بسع قبول اصفا و بساحت قدسش رجوع و انايه نمايند. بالاخره در همان لوح کریم ملا عجم را به بيانات نصحيّه و اشارات الهيّه مخاطب ساخته مي‌فرمايند «اعلموا يا ملاء الاعجام بانکم لو تقتلونني يقوم الله احد مقامی ... اتريدون ان تطفنوا نور الله في ارضه ابي الله الآ ان يتمّ نوره و لو اتم تکرهوه في انفسکم».

علاوه بر اين ابلاغ عظيم که صدورش در چنين موقع حساس و خطير از طرف حامل پيام الهي خطاب به ملوک و سلاطين از مسلم و نصاری و وزراء و سفرا و مشايخ اهل سنت و جماعت و حکما و سگان مقرّ سلطنت و خلافت و فلاسفه ارض سرّ محسوب، تحولات و تطوّرات ديگري نيز در آن اوان مترادفاً و متتابعاً رخ گشود که هر چند در رتبه ثاني از اهميت واقع، ذکر آن ها در صفحات اين اوراق براي تکميل مرام و تشخيص عظمت و مقام اين دوره پر انقلاب که مهمترين ادوار حيات مبارک حضرت بهاءالله را تشکيل مي‌دهد لازم و ضروري است.

مقارن همين ايتام در نتيجه عصيان و طغيان مرکز نقض و قطب شقاق بعضی از پيروان امر مبارک از جمله يکي از حروف حيّ و بعضی از بقايای قلعه شيخ طبرسي و تحرير جليل ميرزا احمد ارغندي که في الحقيقه در عداد «کنوز ارض» که خداوند ظهور و بعث آنانرا هنگام حبس سياه‌چال بحضرت بهاءالله وعده فرموده بود بشمار مي‌آيند بانشاء رسائل و تاليف کتب استدلايه پرداختند و همانطور که کتاب بدیع از قلم اقدس

اعلی در رفع شبهات معترضین نازل شده بود نفوس مذکور نیز با صدور این رسائل و اوراق در اثبات این امر اعظم و ردّ اعتراضات مخالفین و تشریح اعمال سینّه آنان قیام نمودند و نیز در همین احیان بود که دائره امرالله توسعه یافت و نطاقش منبسط گردید و پرچمش در بلاد قفقازیا به ید ملاً ابوطالب و بعضی از مؤمنین دیگر که توسط نبیل بامر الهی اقبال نموده بودند افراشته شد. در قطر مصر بهمت آقا سید حسین کاشانی و حاجی باقر کاشانی اولین مرکز بهانی در آن اقلیم تاسیس و بمسالك عراق و ایران و عثمانی که از اشعه شمس حقیقت منور شده بودند خطّه سوریه اضافه گردید و نیز در همان اوقات بود که تحیت «الله اکبر» به تحیت «اللهی» تبدیل شده و تکبیر جدید دفعه واحده بین دوستان ایران و یاران ارض سرّ معمول گردید. اولین نفسی که بنا بر تذکر نبیل ذکر اللهی را در مهد امرالله بلند نمود جناب ملامحمد فروغی یکی از مدافعین قلعه شیخ طبرسی بود. و باز در همین اوان بود که عبارت «اهل بیان» که به اتباع میرزا یحیی اطلاق میشد منسوخ و بجای آن اصطلاح «اهل بهاء» معمول گردید و مؤمنین بامر مبارک باین عنوان بدیع و منیع خوانده شدند و نیز مصادف همین اوقات بود که جناب ملاً محمد نبیل که در یکی از توقیعات اخیر از قلم قدم بلقب نبیل اعظم مفتخر و بابلاغ کلمه الله بشرق و غرب عالم مأمور شده بود با وجود تتابع محن و رزایا به خرق «حجاب اکبر» و القای نار محبت الهی در قلوب هموطنان اسم اعظم قیام و در دفاع و نصرت امر محبوب سعی مشکور مبذول نمود و نیز در همین ایام بود که جمال اقدس ابهی او را مأمور فرمودند که بطواف و

زیارت بیت مبارک حضرت باب در شیراز و بیت اعظم در بغداد عزیمت  
 و از قبل حضرتش لوحین حج را که در همان احیان از قلم اعلی نازل  
 شده بود تلاوت و آداب و مناسک مخصوصه را چنانکه در الواح مذکوره  
 تنصیص شده اجرا نماید و این رسالت و مأموریت بمنزله مقدمه ای جهت  
 تنفیذیکی از فرائض مقدسه این دور اعظم بود که بعد ها دستور العمل  
 آن در کتاب مستطاب اقدس از سماء مشیت مالک قدم صادر و در همین  
 اوان بود که مناجاتهای صیام که آن نیز حدودش بعداً در کتاب الله مقرر  
 و مثبت گردید از قلم محیی رم نازل شد و نیز مقارن ایام سرگونی  
 ارض سر بود که توقیمی بافتخار جناب ملا علی اکبر شه میرزادی و جمال  
 بروجردی از پراعه جمال قدم جلّ اسمه الاعظم صادر و در آن دو نفس  
 که از فحول احتبای طهران محسوب مامور انتقال رمس مطهر حضرت اعلی  
 از امام زاده معصوم محلّ اختفای جسد مبارک بمکان امن دیگر گردیدند  
 که در خفا و در غایت حزم و احتیاط معمول دارند و این قدم که باراده  
 مطلقه الهی و حکمت ربّانی برداشته شد مرحله جدیدی را در انتقال  
 طولانی و خطیر عرش مقدس بصفح کرمّل در نقطه ای که بعداً هیکل  
 قدم خود به حضرت عبدالبهاء دستور فرموده بودند مفتوح نمود و در  
 همین دوره بود که سوره «غصن» از سماء مشیت سلطان ابداع نازل  
 گردید و در آن لوح امرّ امنع اقدس ابهی مقام حضرت من اراده الله  
 مشخص و آن وجود مبارک بالقاب و نعمت جلیله «غصن القدس» و «غصن  
 الامر» و «ودیعه الله» ملقب و به بیان «انا قد بعثناه علی هیکل الانسان»  
 مخصّص و موصوف شد و این لوح کریم و سفر قویم مبشّر مقام عظیمی

بود که بعداً در کتاب اقدس بفرع منشعب از اصل قدیم اعطاء و سپس در کتاب عهد مصریح و منصوص گردید. بالاخره در طی همین برهه از زمان بود که مؤمنین برای اولین بار بعزم زیارت مقرّ هیکل مبارک اطهر به ارض سرّ رهسپار شدند و چون بتدریج جمعیت واردین وسعت یافت و بر تعداد زائرین بیفزود حکومت ایران که پیوسته در خوف و هراس بود بدو طرق وصول را محدود و سپس بکلی ممنوع و مسدود ساخت. ولی همین زیارت محدود و تعداد معدود بعدها منجر بحرکت جماعات بیشمار از محبتین و مقبلین شرق و غرب عالم گردید که با وجود خطرات و مشکلات عظیمه ای که در بدو امر موجود بود چون سیل بقصد طواف کوی معبود بارض مقصود توجه نمودند و این توجه و تشرّف نزدیک بود بوفود ملکه ای از ملکات که با روحی مستبشر و قلبی طافح از محبت الهیه آهنگ زیارت جبل و مقامات مقدسه علیا را نموده بود منتهی گردد که در همان حین که با نهایت روح و ریحان بانجام آرزوی دل و جان مستعد و قائم. آن ملکه نیک اختر از حصول این غایت قصوری و مقصد اعزّ اسنی ممنوع و فؤاد منیرش را قرین اسف و حسرت بی پایان نمودند.

این فتوحات جسیمه و تحولات عظیمه خطیره که بعضی مصادف با اعلان امر حضرت بهاءالله و برخی متعاقب صدور آن ابلاغ تاریخی و ظهور انقلابات داخلی فراهم گردید انظار دشمنان خارجی امرالله را که پیوسته مترصد فرصت بوده و از بروز هر بحرانی از جانب دوستان جاهل و یا ناقضان پیمان شکن استفاده می نمودند بخود معطوف ساخت و هنوز ابرهای تیره مخالفت از سطوح انوار شمس حقیقت که در اشرف نقطه

احتراق لامع و مشرق بود کاملاً متلاشی نشده بود که ظلمت دیجور دیگری روی نمود و افق امراالله را تاریک و مکدر ساخت و یکی از سخت ترین ضربات را بر هیکل اقدس ابهی وارد آورد و آن نور مبین را پاشد مصاب گرفتار و مبتلا نمود.

دشمنان دیرین که چندی صمت و سکوت اختیار نموده بودند در اثر این شدائد و محن که جمال کبریا را از هر حهه احاطه نموده بود قدرت و قوت یافتند و بار دیگر لوای مخالفت برافروشتند و بغض و عنادی را که در صدور مکتوم داشتند آشکار نمودند. قتل و غارت دوستان تجدید گردید و ظلم و عدوان ستمکاران تشدید شد. در آذربایجان و زنجان و نیشابور و طهران پیروان طلعت رحمن محبوس و متهم و معذب و شهید گشتند. از جمله جانبازان شجاع الهی که بکمال جذب و شوق قصد مقام شهادت نمود نجفعلی زنجانی از بقیة السیف اصحاب زنجان است. این دلدادۀ جمال منیر ابهی که ذکرش در رساله این ذنب از قلم اعلی نازل پیش از اجرای حکم آنچه از نقود و درهم نزد خود داشت تقدیم میرغضب نمود و در حینی که رأس منیرش را از تن جدا میساختند فریاد یارتمی ابهی بر آورد و بملکوت اعلی شتافت. در مصر قونسول پر آرزو و حرص قریب یکصد هزار تومان از یکی از دوستان متمکن ایران بنام حاجی ابو القاسم شیرازی بحیله و تهدید اخذ نمود و جناب میرزا حیدرعلی مع شش نفس از احتبای الهی را دستگیر و به تبعید و حبس سه ساله خرطوم محکوم نمود و تمام آثار و الواحی را که نزد آن مظلوم موجود بود ضبط کرد، سپس جناب نبیل که از جانب حضرت بهاءالله

برای دادخواهی از خدیو مصر بآن قطر اعزام شده بود با امر وی در حبس افکنده شد و در بغداد و کاظمین نیز دشمنان پر کین فرصت را مفتاح شمرده بندگان حضرت منان را بنهایت جور و عدوان مبتلا ساختند. جناب آقا عبدالرسول قمی را که بخدمت سقایت بیت اعظم مفتخر بود در حینی که با مشگ هنگام طلوع صبح از شطّ برای بیت مبارک آب حمل مینمود شکم بدریدند و قریب هفتاد نفر از اصحاب را با اهل و عیال دستگیر و مظلوماً در بین هلله و شادی اهل جفا از مدینه زوراً به موصل حذباً تبعید نمودند.

میرزا حسین خان مشیرالدوله و اموان و انصار وی نیز بر آن شدند که از مصائب جدیدة مبارک حدّ اکثر استفاده را نموده بجمیع قوی در افناء و اضمحلال آن وجود اقدس بکوشند. از طرف دیگر احترامات و تکریمات عظیمة مبذوله نسبت به هیکل اطهر از جانب والی محمّد پاشا قبرسی صدراعظم سابق آن دولت و جانشینان وی سلیمان پاشا از فرقة قادریه و بالاخص خورشید پاشا که بدفعات مکررّ بی پرده و ستر به بیت مبارک مشرف و هیکل اقدس را در ایام رمضان پذیرائی نموده و نهایت اخلاص و لوات نسبت به حضرت عبدالبهاء ابراز میداشت اولیای امور را در عاصمه کشور سخت خشمگین و متغیّر ساخت. استحضار بر مندرجات پارهای از الواح شدید اللحن که در اواخر ایام از قلم مبارک نازل گردیده و همچنین مشاهده عدم ثبات امور مملکت و ایاب و ذهاب مستمرّ زائرین بارهس سرّ و انتشار گزارشات مبالغه آمیز فزاد پاشا در سرکشیهای اخیر وی به نقاط مختلفه مملکت کلاً موجب مزید وحشت و دهشت مقامات



عالیه و مراجع رسمیه حکومت گردید. نامه های شکوائیه و استرحام آمیز ناعق اعظم نیز که بوسیله سید محمد نماینده او بیاب عالی و مقامات دیگر ارسال میشد بر آشفتگی اوضاع میافزود. در خلال احوال مکاتیب بی امضائی هم از طرف سید مذکور و اعوانش بنام آقا جان بیک که در توپخانه ترك خدمت میکرد به اولیای امور میرسید. در آن مکاتیب الواح مبارک را تعبیر و تفسیر نموده چنان جلوه میدادند که حضرت بها الله با رؤسا و زمامداران بلغار و بعضی از سفرای مالک خارجه همداستان شده و قصد دارد با اعانت چند هزار از اتباع که پیرامون خویش گرد آورده لوای عصیان و مخالفت برافرازد و مقرّ خلافت را مسخر سازد. ملاحظه این اوراق افترا آمیز مصادر حکومت را بیش از پیش دچار بیم و تشویش نمود. مسائل مذکوره و همچنین احترامات فائده ای که قناسل خارجه مقیم ادرنه نسبت به وجود مبارک مرعی میداشتند همگی دست بدست یکدیگر داده حکومت عثمانی را در اتخاذ سیاست قاهره و اجرای عقوبت شدیدیه مصمم نمود. این بود که بروز اختلاف داخلی را مغتنم شمرده در قطع سدره امرالله و محو اساس شریعه الله عزم جزم و تصمیم راسخ اتخاذ نمودند که هیکل انور جمال قدم و اسم اعظم را بنقطه دور دستی اعزام و بکلی مضحل و نابود نمایند و بلا تردید جوش و خروش بعضی از اصحاب در اسلامبول و پاره‌ای بی حکمتیها که در اثر غلیان احساسات و کثرت حبه و شوق از جانب دوستان ظاهر میگردید در تشدید اوضاع خالی از اهمیت و تاثیر نبوده است.

باری حکومت عثمانی پس از کنکاش و مطالعه طولانی بر آن گردید که

جمال اقدس ابھی را بمدينة محصنة عكا و ميرزا يحيى را به ماغوسا در قبرس تبعيد نمايد و اين تصميم تاريخى طى فرمان مؤكّد و شديداللّحنى از طرف سلطان عبدالعزیز ابلاغ گرديد. در اين حين اجبائى كه قبلاً باسلامبول وارد شده و معدودى كه بعداً بآنها ملحق گشته بودند كلّ را دستگير و پس از استنطاق و اخذ اوراق بحبس افكندند. دوستان ادره نيز بعنوان تعيين هویت و جمعيت آنها بسرايه احضار شدند و در افواه چنين شهرت يافت كه قصد دارند آنانرا بنقاط مختلفه تبعيد كرده و با مخفيانه بقتل رسانند.

در تنفيذ فرمان مذکور يعنى نفى و تبعيد حضرت بهاءالله يك روز صبح ضباط عسكرته بفتتاً بيت مبارك را محاصره و ابواب را از هر جهت مسدود نمودند. اجبا نيز مجدداً به دارالحكومه دعوت شدند و پس از پرسش و استنطاق بآنان اعلام نمودند كه خود را براى حرکت آماده و مهيا سازند. حضرت بهاءالله در اين مقام در لوح رئيس ميفرمايند «ترك اجبائالله و آله من غير قوت فى الليلة الاولى ... زحف الناس حول البيت و بكى علينا الاسلام و النصرى ... انا وجدنا ملا الابن اشدّ بكاء من ملل اخرى و فى ذلك لايات للمتفكرين». آقا رضا از مؤمنين مخلصين و مدافعين غيور جمال اقدس ابهى كه از بغداد تا سجن عكا ملتزم ركاب مبارك بود مينويسد «وحشت عظيمى مردم را فرا گرفت جميع متحير و متاسف بودند بعضى اظهار خلوص و محبت ميکردند و گروهى تسليت خاطر ميدادند و بر احوال ما ميگريستند. قسمت اعظم اموال و دارائى دوستان به بخش اثمان فروخته شد و باسم حراج بتاراج رفت». در اين

عین بعضی از قناسل دول خارجه بمحضر انور مشرف و از ساحت اقدس  
 استدعا نمودند که اجازه فرمایند با حکومت خود وارد مذاکره شده  
 موجبات استخلاص هیکل مبارک را فراهم سازند ولی حضرت بهاءالله با  
 اظهار مرحمت و ابراز عنایت از قبول این درخواست جداً امتناع  
 ورزیدند. در این باره قلم اعلی میفرمایند «هنگام خروج از ارض سر  
 قناسل آن مدینه در حضور غلام حاضر و اظهار مساعدت نمودند و فی  
 الحقیقه نسبت بما کمال محبت و رعایت مبذول داشتند». (ترجمه)  
 بمجرّد صدور فرمان دایر بر نفی حضرت بهاءالله بمکّا سفیر ایران در  
 اسلامبول به نمایندگان خویش در مصر و عراق ابلاغ نمود که حکومت  
 عثمانی حفظ و حمایت خود را از بابیان منتزع نموده و مأمورین مذکور  
 میتوانند بهر نحو اراده نمایند نسبت باین طایفه رفتار کنند. در همین  
 هنگام بود که بعضی از زائرین از جمله حاجی محمّد اسمعیل کاشانی که  
 در لوح رئیس بلقب انیس ملقب و مفتخر گردیده وارد ادرنه شده و بدون  
 آنکه بزیارت مولای خویش توفیق یابند بجانب کالیبولی رهسپار گشتند.  
 دو نفر از اصحاب نیز ملزم به ترک زوجات خویش گردیدند زیرا بستگان  
 و اقارب آنان نسبت بحرکت و مهاجرت نسوان مخالفت مینمودند. اما  
 خورشیدپاشا حکومت محلّ که پیوسته از هیکل مبارک دفاع مینمود و  
 اتهامات منتسبه بوجود اقدس را که از طرف مصادر امور اسلامبول القا  
 میشد قطعاً و صریحاً رد میکرد از تصمیم دولت دایر بر تبعید آن  
 مظهر احدیه از ادرنه متفیر گردید و تنفیذ این حکم را بدست خویش  
 نپسندید این بود که چندی غیبت اختیار کرد و بمنشی خود دستور

داد مفاد فرمان سلطانی را به حضرت بهاءالله ابلاغ نماید. در این حین حاجی جعفر تبریزی یکی از اصحاب چون نام خویش را در فهرست همراهان مبارک نیافت و خود را از مصاحبت محبوب ممنوع مشاهده نمود از کثرت تأثر بر آشفت و با تیفی حلقوم خویش را برید ولی قبل از آنکه بقطع حیات موفق گردد او را از انجام این منظور باز داشتند. جمال اقدس ابهی در لوح رئیس میفرمایند قوله جلّ ثنانه «فدی احد من الاحبّاء بنفسه و قطع حنجره بیده حباً لله هذا ما لا سمعناه من قرون الاولین هذا ما اختصه الله بهذا الظهور اظهاراً لقدرة انه لهر المقتدر القدير».

پس از ابلاغ فرمان در تاریخ ۲۲ ربیع الثانی ۱۲۸۵ هجری (مطابق با ۱۲ اوت ۱۸۶۸ میلادی) جمال اقدس ابهی و عائله مبارکه به همراه افسری ترك بنام حسن افندی با عده‌ای عسکر که از طرف حکومت تعیین شده بود با عربّه بجانب گالیپولی (۱) عزیمت فرمودند. این سفر چهار روز بطول انجامید و در بین راه در نقاط اوزون کوپرو و کاشانه توقف بعمل آمد و لوح مبارک رئیس در محلّ اخیر نازل گردید. یکی از نفوسی که شاهد و ناظر وقایع یوم حرکت بوده مینویسد «سکنه ناحیه ای که حضرت بهاءالله در آنجا اقامت داشتند با اهالی محال مجاور یکی بعد از دیگری برای عرض تودیع مجتمع شدند و با حزن و الم بسیار دست و دامن مبارک را میبوسیدند و از عزیمت هیکل اطهر اظهار حسرت و اسف مینمودند. آن روز هنگام غریبی بود گونی در و دیوار از فرقت جمال مختار در نوحه و زاری و ندبه و بیقراری بود». دیگری مینویسد «در آن یوم جم غفیری از مسلمین و نصاری در اطراف بیت مبارک مجتمع شده

بودند. ساعت جدائی ساعت پر هیجانی بود، اکثر حاضرین با ناله و  
حنین همدم و قرین بودند مخصوصاً ملت روح در نهایت تکثر و تحسر  
مشاهده میشدند. حضرت بهاءالله بنفسه المقدس در لوح رئیس میفرماید  
«قل قد خرج الغلام من هذه الدتیار و اودع تحت كل شجر و حجر و دیمه  
سوف یخرجها الله بالحق».

چند تن از اصحاب نیز که از اسلامبول گسیل شده بودند در گالیپولی  
انتظار رکاب مبارک را داشتند. طلعت عظمت بمجرّد ورود خطاب به  
حسن افندی که پس از انجام مأموریت از حضور مبارک اجازه مرخصی  
طلب نمود فرمودند «سوف تبدل الارض و مادونها و تخرج من ید الملک و  
یظهر الزلزال و یرتفع العویل و یرتفع الفساد فی الاقطار» و با امر  
فرمودند این پیام را به شخص سلطان ابلاغ نماید. آقا رضا که حوادث  
سفر را ضبط نموده مینویسد بعد از اتمام کلمات منیعه هیکل قدم  
مخاطباً ایاه فرمودند «آنچه میگویم خدا میگوید». در آن لحظات از لسان  
قدرت آیات به شانی نازل که صوت مبارک در حجره پائین استماع  
میکردید و با چنان هیمنه و عظمتی ادا میشد که گویی ارکان بیت بلرزه  
در میآمد.

جمال قدم جلّ اسمه الاعظم سه شب در گالیپولی توقف فرمودند ولی  
احدی از منقای طلعت احدیه خبر نداشت بعضی فکر میکردند که آن  
وجود اقدس و اخوان مبارک را بیک نقطه و دیگران را متفرق و بنقاط  
اخری تبعید نمایند بعضی دیگر را عقیده بر آن بود که اصحاب و  
احباب را به ایران معاودت خواهند داد و جمعی را تصور چنان که در

امحاء و قلع و قمع آنان مبادرت خواهند نمود اما قرار اولیة حکومت آن بود که جمال مبارک و جناب کلیم و جناب میرزا محمّد قلی را با یک نفر ملازم به عکا اعزام و بقیه را باسلامبول روانه نمایند. این حکم که موجب جزع و فزع اصحاب و تأثرات لانهای مهاجرین گردید در اثر مقاومت و پافشاری حضرت بهاءالله و وساطت عمر افندی میرآلای که مأمور اعزام مهاجرین بود لغو گردید و بالمال قرار بر این شد که جمیع مهاجرین که عددشان قریب هفتاد نفر بود بمعیت هیکل مبارک به عکا تبعید شوند ولی دستوری مجدد از باب عالی واصل گردید مبنی بر اینکه بعضی از اتباع میرزا یحیی از جمله محمّد و آقاجان بیک به عکا روانه شده و چهار نفر از اصحاب حضرت بهاءالله با ازلیها به قبرس فرستاده شوند.

هنگام عزیمت از گالیپولی وجود اقدس را بنحوی مخاطرات و مصائب احاطه نموده بود که خطاب به اصحاب فرمودند «این سفر بجز سفرهای سابق است هرکس خود را مستمّد مواجهه با بلایای آتیه و خطرات محتومه مقتدره نمی یابد بهتر آنست که از هم اکنون بهر طرف که مایل است حرکت کند و از امتحانات و بلیات محفوظ ماند زیرا بعداً رهانی متصور نیست». (ترجمه) ولی دوستان و طائفین حول جمال رحمن کلاً بآنچه مشیت الهی و اراده مطلقه سبحانه بدان تعلق گرفته بود تفویض شدند و هر بلائی را بر ابتلای بحرقت و فرقت آن طلعت احدیت ترجیح دادند.

صبح دوم جمادی الاولی ۱۲۸۵ هجری (مطابق با ۲۱ اوت ۱۸۶۸ میلادی) سفینه حامل هیکل ابهی و همراهان که بیک شرکت اطریشی تعلق داشت

بجانب اسکندریه (۲) حرکت نمود و در مادی (۲) مختصراً متوقف گردید و دو روز در ازمیر (۴) لنگر انداخت. در این محلّ جناب منیر ملقب باسم الله المنیب بمرضی شدید مبتلا و بکمال اندوه و حسرت در نوانخانه‌ای بستری شد و پس از چندی روح پاکش بافق اعلیٰ صعود نمود و در محفل تجلی غرق انوار گردید. در اسکندریه مهاجرین به جهاز دیگری که متعلق بهمان شرکت بود منتقل گردیدند و آن جهاز پس از توقف قلیل در پرت سعید و یافا بجانب حیفا رهسپار شد و در این مدینه مهاجرین از کشتی پیاده شدند و چند ساعت بعد بوسیله یک کشتی شرعی بجانب عکا حرکت نمودند و بعد از ظهر یوم ۱۲ جمادی الاولی سنه ۱۲۸۵ هجری (مطابق با ۱۲ اوت ۱۸۶۸ میلادی) بشهر اخیر ورود نمودند و در همان لحظه که حضرت بهاءالله بقصد توجه بجانب اسکله حیفا قدم در قایق گذاشتند جناب آقا عبدالغفار از نفوس اربعه ای که در عداد همراهان میرزا یحیی معین شده بود و لسان مکرمت و عنایت در حق او به بیان «فیا روحا من حبه و انقطاعه و توکله و استقامته» ناطق از کثرت نومیدی و حرمان از ساحت اقدس ملک منان یا بهاء الایهی گویان خود را از عرشه کشتی ببحر انداخت ولی فوراً آن مستغرق دریای محبت را اخذ نمودند و پس از آنکه به زحمت زیاد بحال آمد مامورین قسی القلب او را بادامه سفر با قطب شقاق و اتباعش ملزم ساختند و بعنف و جبر بمقرّ معلوم یعنی قبرس روانه نمودند.

## یادداشتها

- 1 - Gallipoli
- 2 - Alexandria
- 3- Madelli
- 4 - Smyrna



## فصل یازدهم

### سجن حضرت بهاءالله در عکا

با ورود حضرت بهاءالله به عکا آخرین مرحله رسالت چهل ساله آن مظهر کلیته الهیه آغاز و دوران نفی و سرگونی آن وجود اقدس که آن نیز مدت چهل سنه به طول انجامید، بمرحله نهائی و اوج اعلاى خود واصل گردید. این نفی و سرگونی که آن جمال ازلیه را بدواً بحصن حصین شیمه نزدیک و با پیشوایان و علمای بزرگ آن حزب مواجه گردانید و سپس هیکل اطهر را بمدینه کبیره عاصمه ممالک عثمانیان روانه نمود و علت صدور خطابات مهیمه تاریخی بسططان و وزراء و رؤسای اهل سنت گردید، اکنون موجب آن شد که آن طلعت احدیت بارض مقدس نزول اجلال فرماید و اسرار کتب مقدسه اکمال پذیرد. این صقع جلیل و شطر نبیل سوزمینی است که خداوند بحضرت خلیل وعده فرمود و بظهور حضرت کلیم مشرق و بحیات و خدمات مشایخ و قضّاء و ملوک و انبیای بنی اسرائیل معزز و باستقرار مهد دیانت مسیحیه مفتخر و متباهی گردانید و حضرت زردشت در اقطار و ارجاء آن بسفر پرداخت و بفرموده حضرت عبدالبهاء «با بعضی از انبیای بنی اسرائیل ملاقات نمود» و جمال محمّدی در لیلۃ اسراء پس از عروج بسموات علیّ بآن ساحت علیا وفود نمود و

بلقاء حضرت پروردگار مشرف گردید.

در این ارض اقدس و سرزمین مقدّس «لانه و آشیانهٔ جمیع انبیاء»، «وادی طوی»، «بقعةٔ بیضاء» و «ارض نورا»، «منفی زورا» و مدینهٔ کبیره و ارض سرّ، جمال ابهی، قریب ثلث حیات مقدّس و بیش از نیمی از دورهٔ رسالت خویش را صرف فرمود. حضرت عبدالبهاء در این مورد میفرمایند «اگر چنانچه تمرّض اعدا نبود و این نفی و تبعید واقع نیگشت عقل باور نمیگرد که جمال مبارک از ایران هجرت نمایند و در این ارض مقدّس خیمه برافرازند» و نیز میفرمایند که وقوع این کیفیت و تحقق این امر یعنی نفی مبارک باراضی مقدّسه «در دو سه هزار سال پیش از لسان انبیا» بشارت داده شده بود و «خداوند بوعده وفا نمود زیرا ببعضی انبیا وحی فرموده و بشارت بارض مقدّس داده که ربّ الجنود در تو ظاهر خواهد شد».

اشعیای نبی راجع به ظهور موعود در اراضی مقدّسه «علی جبل عال اصعدی یا مبشرة صهیون ارفعی صوتك بقوة یا مبشرة اورشليم ارفعی لا تخافی قولى لمدن یهوذا هو ذا الهك هو ذا السید الربّ بقوة یاتی و ذراعہ تحکم له» و حضرت داود در مزامیر خویش میفرماید «ارفعن ایّتها الأرتاج رؤسکّن و ارفعنها ایّتها الابواب الدهریات فیدخل ملک المجد. من هو هذا ملک المجد ربّ الجنود و هو الملك المجد» و نیز میفرماید «من صهیون کمال الجلال الله اشرق یاتی آلهنا و لا یصمت» و عاموص نیز اشاره بیوم ظهور بدین بیان بشارت میفرماید «انّ الربّ یزمر من صهیون و یاتی صوته من اورشليم فتروح مراعی الرعاة و یبیس رأس

الكرمل».

عكا که «مجد لبنان» و «بهاء کرمل» و اتلال جلیل مهد مسیح صبیح آنرا احاطه نموده از لسان داود به «مدینه محصنه» موسوم وهوشع آن را «باب امید» نام نهاده. حزقیال در وصف آن میفرماید «الباب المتجه نحو الشرق و اذا بسجد آله اسرائیل جاء من طریق الشرق و صوته كصوت مياه كثيرة و الارض اضاءت من مجده».

حضرت رسول اکرم در توصیف این مدینه مقدسه میفرماید «ان عکا مدینه بالشام قد اختصها الله برحمته ... مدینه بین جبلین فی الشام فی وسط المرج ... ان فی السواحل مدینه معلقه تحت ساق العرش ... بیضاء حسن بیاضها عندالله تعالی» و چنانکه جمال اقدس ابهی تأیید فرموده از حضرت رسول اکرم منقول است که میفرماید قوله تبارک و تعالی «طوبی لمن زار عکا و طوبی لمن زار زائر عکا» و همچنین «من اذن فیها کان له مدته صوته فی الجنة» و نیز «فقراء عکا ملوک الجنة و ساداتها» و «ان شهراً فی عکا افضل من الف سنة فی غيرها». بعلاوه حدیث مهم دیگری در فتوحات مکیه تألیف شیخ ابن العربی راجع به اصحاب قائم مذکور است که از احادیث ماثوره نبویه محسوب و جناب ابوالفضائل آن را در کتاب فرائد نقل نموده و اشاره بظهور مبارک است که میفرماید «و یقتلون کلهم الا واحد منهم ینزل فی مرج عکا فی المادبة الالهية».

بطوری که در تاریخ نبیل مذکور است حضرت بهاءالله نیز بنفسه المقدس از همان سنین اولیة ورود هیکل مبارک بادرنه در لوح ستیاح اشاره بسرزمین عکا نموده و آن را بنام «وادی النبیل» موسوم فرموده اند و کلمه

نبیل بر حسب حروف تهجی با کلمه «عکاً» برابر است و نیز در همان لوح مبارک نسبت بترقیات آتیه امرالله و ورود اهل عالم در ظلّ کلمه الله میفرماید قوله العزیز «وجدنا قوماً استقبلونا بوجوه عزّ درتاً ... و كان بایدیهم اعلام النصر ... اذن نادى المناد فسوف يبعث الله من يدخل الناس فى ظلّ هذه الاعلام».

دوره نفی و اقامت مبارک در عکاً بیست و چهار سنه بطول انجامید و در آن اوقات دو سلطان جابر و مستبداً شرق بنهایت قساوت و قلت ادراک و بصیرت بمنظور افناء و امحاء آن وجود اقدس هم عهد و پیمان شدند. و در این دور در شئون و احوال حیات مبارک تغییر و تحول معجزه آسا رخ گشود و در اشراقات و تجلیات آن نیر اعظم انقلاب عظیم ظاهر گردید. مصائب و بلاها در مهد امرالله تجدید شد و قتل و غارت احباء الله بار دیگر عرض اندام نمود و بر تعداد یاران الهی و پیروان امر یزدانی بیفزود و آثار امریه بسط و اشاعه موفور یافت و بیانات و الواح مبارکه وسعت و انتشار جدید بدست آورد.

انتقال حضرت بهاءالله بقلمه عکاً نه تنها مصائب وجود مبارک را تقلیل نداد بلکه موجب ظهور تضحیقات جدیده و محن و بلاهای شدید و انقلاب عظیمه دیگر گردید که آلام و شدائد سجن طهران را تحت الشّمع قرار داد بدرجه ای که هیچیک از حوادث تاریخیة این امر عظیم بجز انقلاب داخلی ارض سرّ که زلزله بر ارکان امرالله انداخت نمیتوان با متاعب دوران سجن عکاً قابل مقایسه دانست. جمال اقدس ابهی در بیان شدت و هیبت بلاهای نه ساله اول سجن میفرمایند «اعلم انّ فی ورودنا هذا المقام ستمناه

بالسجن الاعظم و من قبل كفا في ارض اخرى تحت سلاسل و الاغلال و ما ستي بذالك قل تفكروا فيه يا اولى الالباب». چه كه صدمات و بلايانی كه در اثر رمی شاه بر آن منظر اكبر وارد گردید صرفاً از طرف دشمنان خارجي امراالله صورت گرفت و زحمات و مشاكلي كه در ارض سرّ بروز نمود موجب تشّت شمل پیروان امر حضرت رحمن شد واقعه داخلی بشمار میآید لیکن این بحران جدید كه قریب بیک عقد جمال سبحان و اصحاب را از جمیع جهات پاشد احوال احاطه نموده بود ثمره اقدامات و حملات اعداء خارج از یکطرف و تحریكات و القات دشمنان داخل از طرف دیگر محسوب میگردد كه آن طلعت احدیه را هدف سهام فریقین و محلّ انتقام حزین قرار میداد و بالاخره نتیجه اعمال غیر مرضیه نفوسی شمرده میشد كه خود را باستان مبارك نسبت داده و عمل مینمودند آنچه را كه قلب و قلم اقدس بضجه و فغان میآید.

عكا در قدیم باسم (پتولانیس) (۱) خوانده میشد و نزد صلیبیتون بنام سن ژان داکر (۲) موسوم و موصوف گردید و از محاصره ناپلئون فاتحانه خارج شد تحت حكومت ترك بصورت محبس و منفای قاتلین و سارقین و قطاع طویق و مقصرین سیاسی كه از اطراف و اكناف امپراطوری عظیم عثمانی بدانجا تبعید میشدند در آمد. پیرامون آن را دو ردیف خاكریز و حصار محكم احاطه نموده و صاحب سكنه ای بود كه از لسان مبارك حضرت بهاءالله «اولاد افاعی» خوانده شده اند. مدینه مزبور بی آب و پر از كيك و مرطوب و دارای كوچه های تنگ و تاریك و كثیف و پیچ در پیچ بود. از قلم كبریا در لوح سلطان در باره عكا نازل شده قوله الاعزّ

الاعلیٰ و ما یحکون انہا اخرج مدین الدنیا و اقبجها صورۃ و اردنہا ہوا و انتنہا ماء کانتہا دار الحکومتہ الصدی لایسمع من ارجائہا الا صوت ترجیعہ و در ردائت ہوا و کثافت محیط بقدری معروف بودہ کہ در افواہ ناس شیوع داشت کہ اگر پرندہای از آسمان عکا عبور کند بلاد رنگ ہلاک و بر زمین ساقط خواہد شد.

فرمان سلطان عبدالعزیز مورخ پنجم ربیع الثانی ۱۲۸۵ ہجری (مطابق با ۲۶ ژوئہ ۱۸۶۸ میلادی) نہ تنها حضرت بہاء اللہ و ہمراہان آن وجود اقدس را بنفی ابد محکوم مینمود بلکہ سجن شدید در بارہ آنان مقرر میداشت و باستناد اینکہ این طایفہ در طریق ضلالت سالک و دیگران را نیز از سبیل مستقیم منحرف مینماید دستورات شدید و غلیظ از جانب سلطان و وزرای او صادر گردید کہ نسبت بہ مسجونین بکمال شدت و خشونت رفتار و آنان را از معاشرت با یکدیگر و همچنین از اختلاط با اہالی مدینہ اکیداً منع نمایند و بدین ترتیب جنگی را عقیدہ قاطع و مسلم برآن بود کہ این زندان ابد و حبس مؤبد بفنا و اضمحلال مظلومین منجر خواہد گردید و سراج امراللہ بالمرہ خاموش خواہد شد. پس از ورود محبوسین متن فرمان سلطان در جامع بزرگ شہر علی رؤس الاشہاد قرائت گردید تا مردم مدینہ کلاً از تصمیم حکومت آگاہ و بر تکلیف خویش نسبت بطرز رفتار و معاملہ با محبوسین مطلع و پراستنباہ گردند. سفیر کبیر ایران مقیم دربار عثمانی در مکتوبی کہ یک سال و اندی پس از انتقال ہیکل مبارک و اہل بیت و اصحاب بہ عکا برای اطمینان خاطر اولیای امور بدولت علیہ ارسال داشتہ وضع سجن و مسجونین را بدین

قرار مینگارد «تعلیمات کتبی و تلفرافی صادر و او را (حضرت بهاءالله) از خلطه و آمیزش با کافه نفوس جز اهل و عیال خود منع اکید نموده و نیز غدغن کرده ام که بهیچوجه و تحت هیچ عنوان از محلی که جایگاه توقیف اوست خارج نشود ...

سه روز قبل عباسقلی خان کار پرداز دمشق را مأمور این امر نموده و دستور دادم مستقیماً به عکا رفته با متصرف محل راجع به اتخاذ تمهیدات لازمه جهت اجرای شدید حبس زندانیان مذاکره نماید ... و نیز مقرر داشتم قبل از مراجعت به دمشق مأمور مخصوص در محل بگمارد تا مراقب باشد تعلیمات باب عالی قطعاً بمورد اجرا گذاشته شود و بهیچوجه خلاف آن رفتار نگردد همچنین سفارش دادم کار پرداز مذکور در رأس هر سه ماه از دمشق به عکا رفته و شخصاً در جریان امور نظارت نماید و نتیجه را بسفارت گزارش دهد، در اثر همین سختگیریها و قطع ارتباط بین حضرت بهاءالله و مؤمنین آن حضرت بود که اجبای ایران از شهرتی که از طرف ازلیهای اصفهان راجع به مستغرق ساختن وجود اقدس در دریا منتشر گردید سخت مضطرب و پریشان شده از تلگرافخانه انگلیس در جلفا تقاضا کردند از طرف آنها چگونگی موضوع را تحقیق نموده و نتیجه را باستحضار آنان برساند.

پس از طی این سفر پر رنج و الم بشرحی که در فوق مذکور گردید، تبعید شدگان از زن و مرد و خرد و بزرگ در عکا از کشتی پیاده شده و در مقابل دیدگان مردم کنجکار و بی عاطفه آن سرزمین که برای مشاهده «خدای اعجاب» در بندر مجتمع شده بودند به قشله عسکرته

رهنمائی و در غرفه های مخروبه آن مسجون و زندانی گردیدند و نگهبان  
 مخصوص برای محافظت آنان گماشتند. جمال اقدس ابهی در این مقام  
 در لوح رئیس میفرماید «شب اول جمیع از اکل و شرب ممنوع شدند ...  
 حتی آب طلبیدند احدی اجابت ننمود». منبمی هم که در حیاط قشله قرار  
 داشت آبش بدرجه ای شور و کثیف بود که احدی را امکان نوشیدن  
 نبود. سه رغیف نان سیاه و شور برای هر يك از مسجونین تخصیص داده  
 شده بود که بعداً اجازه دادند تحت نظر محافظین بازار رفته بدو قرص  
 نان دیگر که بالنسبه قابل اکل باشد تبدیل نمایند سپس مؤونه نقدی  
 قلیلی در باره آنها مقرر گردید که بجای نان تادیه میگردند. در همان  
 اوائل دخول بسجن جمیع مظلومین باستثنای دو نفس کلّ مریض و  
 علیل و ملازم بستر گردیدند و در آن هوای گرم و کثیف به تب و اسهال  
 شدید مبتلا شدند بطوریکه سه نفر از آنان در بدو ورود بدرود حیات  
 گفتند. از جمله دو برادر بودند که در يك شب بفرموده مبارک دست  
 بگردن هم، بر فیق اعلی شتافتند و بملکوت اسرار پرواز نمودند. هیکل قدم  
 امر فرمودند سجاده ای را که در زیر پای مبارک بود بفروشدند و صرف  
 کفن و دفن نمایند و وجه ناچیزی هم که از فروش سجاده بدست آمد  
 بمحافظین قشله که اجازه تدفین را موکول باخذ قبلی مصارف نموده بودند  
 تسلیم گردید. بعداً معلوم شد که آن ظالمان اجساد طیبه را بدون تفسیل  
 و تکفین و استقرار در صندوق با همان لباس که بر تن داشتند ب خاک  
 سپرده اند با آنکه طبق بیان مبارک خرج کفن و دفن را مضاعف مبلغ  
 معهود اخذ نموده بودند. جمال قدم جلّ شانه الاعظم در وصف بلایای



وارده در سجن اعظم میفرماید «لا يعلم ما ورد علينا الا الله العزيز العليم ... از اول دنیا تا حال چنین ظلمی دیده نشده و شنیده نگشت» و نیز در مقام دیگر میفرماید «این مظلوم اکثر ایام حیات در مغالب اولو البغضا مبتلا و حال در این سجن پر محن که بایادی ستمکاران در آن افکنده شده مصائب و آلام به اعلی ذروه کمال رسیده». (ترجمه)

در این حین جمعی از دوستان احرام حرم کبریا بستند و برخی پای پیاده از ایران بعزم زیارت روی محبوب امکان حرکت نمودند و با وجود تضییقات شدید و موانع و محظورات عظیمه متنوعه خود را بدروازه های عکا رساندند و چون تشرّف بمحضر انور ممنوع بود بهمین مقدار مسرور و شکرگذار بودند که از ورای خندق ثانی در حالی که مقابل پنجره سجن قائم بودند جمال بی مثال محبوب را از دور زیارت نمایند. معدودی هم که بزحمات زیاد بدخول در شهر موفق میشدند چون ابواب از هرجهت مسدود بود بدون درك لقای مقصود و تشرّف بمحضر معبود بکمال پاس و حرمان باوطن خویش معاودت مینمودند. از بین زائرین اولین نفسی که در عکا بفیض لقا فانز گردید حاجی ابوالحسن اردکانی ملقب به امین الهی بود آن فانی آستان رحمانی و منجذب طلعت سبحانی بنحوی که مقرّر شده بود در حتام بزیمت هیكل انور مفتخر گردید بدون آنکه خود را بوجود اقدس نزدیک و یا اظهار آشنائی و عبودیت نماید زائر دیگر استاد اسمعیل کاشانی بود که از موصل بقصد تشرّف بآستان مولای محبوب خویش عزیمت نمود تا بسجن اعظم واصل شد. در کنار خندق ساعاتی چنددر غایت انجذاب و اشتیاق مقابل پنجره ای که در آن هیكل

قدم نمایان بایستاد شاید بیک نظاره کام جان از وجه ملیحش شیرین  
نماید و دیده از روی منیرش روشن کند ولی آن عاشق دلداده بعلت  
ضعف بصر موفق بمشاهده آن منظر اکبر نگردید و بکمال حسرت و  
اسف به اقامتگاه خویش که در مغاره ای در جبل کرمل بود معاودت  
کرد و این معنی سبب حزن شدید و تکسّر خاطر عاتله مقدّسه که از دور  
شاهد آن منظره محزنه بودند گردید. نبیل نیز که خود در آن ایام  
بقصد زیارت جمال اقدس ابهی بآن ارض نورا شتافته بود شناخته شد و  
ناگزیر از آن شهر متواری گردید و فقط از وراء خندق بیک نظر بزیارت  
هیکل انور توفیق یافت بعداً بضواحي و اطراف ناصره و حیفا و قدس و  
حبرون حرکت نمود تا بتدریج تضییقات تخفیف یافت و توانست خود را  
به جمعیت مهاجرین و طائفین حول نیر آفاق ملحق سازد.

در بحبوحه این بلایا و رزایا مصیبت دردناک و ناگهانی دیگر رخ گشود  
که بر احزان و آلام مبارک بیفزود و آن عروج نفس مقدّس جناب میرزا  
مهدی، غصن الله الاطهر، برادر بیست و دوساله حضرت عبدالبهاء و کاتب  
وحی الهی بود. این ذات مقدّس در ایام صباوت پس از معاودت حضرت  
بهاءالله از مهاجرت کردستان از طهران ببفداد منتقل و به اب بزرگوارش  
ملحق گردید و از آن تاریخ ببعده در نفی و سرگونی جمال اقدس ابهی  
مصاحب و همراه و تا آخرین دم حیات با غربت و کربت و اسارت و  
مسجونیت آن طلعت احدیت شریک و سهیم بود. این غصن ریان سدره  
سبحان هنگام غروب در حالی که بر فراز بام قشله مشی میفرمود و بروش  
معهود بتوجه و مناجات بساحت حضرت معبود مالوف و در دریای اذکار

مستغرق بود از غایت جذب از خود بیخود و از ثقبه‌ای که جهت روشنائی حجره زهرین تعبیه شده بود بزیر افتاد و هیکل اطهرش با صندوق چوبی که در همان حجره تحتانی قرار داشت تصادم نمود و اعضاء و اضلاع صدمه شدید یافت. در اثر این حادثه پس از مضي بیست و دو ساعت طیر روحش بمعارج قدس علیا پرواز نمود و در رفارف اسنی لانه وآشیانه ساخت و آن رزته کبری یوم ۲۲ ربیع الاول ۱۲۷۸ هجری (مطابق با ۲۲ ژوئن ۱۸۷۰ میلادی) اتفاق افتاد و آن ساذج وفا در لحظات اخیر حیات از ساحت اقدس رجا نمود که جان گرانبهائش چون فدیهای در سبیل تحقق آمال دوستان قبول و بارادات خفیه شداند سجن مرتفع و باب لقا بر وجه اهل بهاء گشوده گردد.

در مناجاتی که از قلم اعلی در وصف آن غصن دوحه بقا نازل شهادت آن نفس مقدس را بمشابه قربانی فرزند حضرت خلیل در سبیل ربّ جلیل و جانبازی حضرت روح بر صلیب و شهادت حضرت سید الشهداء در ارض طفّ که در ادوار سابقه و ظهورات ماضیه موجب تطهیر و نجات احزاب و ملل مختلفه بوده، در این عصر اعظم علت حیات عالم و حصول وحدت اصلیه در انجمن بنی آدم شمرده اند. در این مقام این بیانات عالیات مسطور قوله الاحلی:

«لّی ربّ فدیته ما اعطیتنی لحویه العباد و اتحاد من فی البلاد».

و همچنین خطاب بآن غصن شهید میفرماید «انک انت ودیعه الله و کنزه فی هذه الدنّار سوف یظهرالله بک ما اراد انه لهو الحقّ علامّ الغیوب» و بعد از آنکه جسد اطهر را در حضور جمال اقدس ابهی غسل دادند آن معدن

وفا و مظهر عبودیت کبری را که لسان قدم در شانش به بیان «من خلق من نورالبهاء» ناطق و مظلومیتش از قلم اعلیٰ مذکور و اسرار صعودش مکشوف گردیده بهرایی حافظین قشله بخارج شهر انتقال داده و در محلی مجاور مقبرهٔ پنی صالح بخاک سپردند تا آنکه هفتاد سنه بعد آن رسم مطهر با رسم منور ام بزرگوارش از مقر مذکور بدامنهٔ جبل کرمل در ظلّ مقام پرانوار حضرت نقطهٔ اولی و قرب مضجع اخت جلیلش حضرت ورقة علیا منتقل گردید.

چهارماه پس از وقوع این فاجعهٔ عظمی و فادحةٔ کبری نظر باینکه قشله مورد احتیاج عساکر ترك قرار گرفت مقرر گردید حضرت بهاءالله و جمع اصحاب محلّ مزبور را ترك نمایند. این بود که هیکل اقدس و عائله مبارکه به بیت ملك واقع در قسمت غربی شهر منتقل گردیدند و پس از اقامت مختصری که از سه ماه تجاوز نینمود بدستور اولیای امور به بیت خوام که مقابل خانهٔ ملك قرار داشت تشریف بردند و پس از چندماه مجدداً مجبور به تغییر محلّ شدند و به بیت رابعه و چهار ماه بعد به بیت عودی خمار منتقل گشتند. خانهٔ اخیر بقدری محقر و کوچک بود که سیزده نفر از اهل بیت رجالاً و نساءً بالزام در يك حجره میزیستند و جمعی از همراهان بعلت ضیق مکان در منازل دیگر سکونت اختیار کردند و بقیهٔ بکاروانسرائی که به خان عوامید موسوم بود منتقل شدند.

هنوز از تخفیف تضییقات و برداشتن سربازان محافظ چندی نگذشته بود که فتنهٔ داخلی دیگری دفعتاً واحده بروز نمود و انقلاب جدیدی در آن ارض برپا گردید و صرصر امتحان بوزید و تفصیل آن واقعهٔ هائله که

مقدمات آن سرأ در بین جامعه فراهم شده بود این است که دونفر از نفوسی که در عداد همراهان مبارك به عكاً فرستاده شده بودند به اعمال و رفتاری ظاهر گشتند که هیکل اقدس ناگزیر شدند آن دو نفس خبیث را پس از ارتکاب منهیات لاتحصى از جمع احباب طرد فرمایند. سید محمد لنیم موقع را مفتنم شمرده آن دو فرد مطرود را به جانب خود جلب نمود و به استعانت آن دو و همکاران سابقش که به سعایت و جاسوسی مشغول بودند به فتنه و فساد پرداخت و به تآکی و عناد مالوف گردید و آشوب و ولوله ای که از غائله اسلامبول و تشبثات ردیه اش در مدینه کبیره بنهایت شدیدتر بود برپا کرد و مقصد و مرادش آن بود که مردم متعصب شهر را که نسبت به مهاجرین سوء ظن و معاندت داشتند پیش از پیش تحریک نماید و خطر تازه ای متوجه هیکل مبارك گرداند. هرچند جمال اقدس ابهی در الواح و خطابات مبارکه کراراً و مراراً دوستانرا از مباشرت بهراقدامی که رانحة انتقام از آن استشمام شود نهی اکید و منع شدید می فرمودند حتی یکی از مقبلین عرب را که بفکر خود در مقام انتقام مصائب مولای خویش از آن عصبه نفاق و شقاق برآمده بود به بیروت روانه فرمودند معذک هفت نفر از اصحاب در خفیه متفق و همداستان شدند و بقتل سه نفر از آن نفوس از جمله سیدمحمد اصفهانی و آقاچان بیک مبادرت نمودند.

دو اثر این اقدام ولوله در شهر افتاد و محشر عظیم برپا شد و جامعه مظلوم دچار وحشت و اضطرابی جدید گردید که زبان از وصفش عاجز و بیان از تقریرش قاصر است. در این حین دریای احزان بسوج آمد و

امواج بلا سفینه هدی را احاطه نمود. در یکی از الواح مقدسه که بفاصله  
 قلیل پس از وقوع این حادثه مدهشه نازل گردیده لسان عظمت در  
 وصف هموم و غموم طاریه بر ذات مقدسش میفرماید «لو اذکر حرفاً منه  
 لتنفطر عنه السموات و الارضین» و «یندک کلّ جبل شامخ رفیع» و در  
 مقام دیگر میفرماید «لیس ضرّی سجنی بل عمل الذین ینسبون انفسهم  
 الّیّ و یرتکبون ما ناح به قلبی و قلمی» و همچنین «لیس ذلّتی سجنی  
 لعمری انه عزّ لی بل الذلّة عمل اخبائی الذین ینسبون انفسهم الینا و  
 یتبعون الشیطان فی اعمالهم الا انهم من الخاسرین».

جمال اقدس ابهی بانزال آیات مالوف و کاتب بتحریر مشغول بود که  
 حاکم بلد با جمعی از عساکر و ضباط با شمشیرهای کشیده بیت را احاطه  
 نمودند و جمیع اهل مدینه حتی اولیای نظام از این انقلاب در اضطراب  
 و هیجان شدید افتادند و وضو و غوغای ناس از جمیع جهات مسموع  
 میشد. در این حین هیکل مبارک را بمقرّ حکومت احضار نمودند و مورد  
 پرسش و استنطاق قرار دادند و این بازجوئی و توقیف مدت هفتاد  
 ساعت بطول انجامید. شب اول آن وجود اقدس با یکی از افسان در  
 یکی از حجرات خان شاوردی نگاهداشته شده و دوشب آخر بمحلّ  
 مناسب تری در همان حوالی منتقل گردیدند و سپس بموجب رخصت  
 حکومت به بیت معاودت فرمودند. حضرت عبدالبهاء نیز در این حادثه  
 گرفتار و شب اول اسیر غلّ و زنجیر شدند و بعد بر حسب اجازه  
 مصادر رسمیه بهیکل مبارک حضرت بهاء الله ملحق گردیدند. بیست و پنج  
 نفر از اصحاب را نیز در زندان دیگر محبوس و پای آنها را در کند و

زنجیر قرار دادند و جمیع بجز مسؤولین و مرتکبین این عمل منکر که سجن آنها چندین سال امتداد یافت پس از شش روز توقیف بخان شاوردی منتقل و در آنجا مدت ششماه زندانی شدند و سپس آزاد گردیدند.

پس از ورود هیکل اطهر به دارالحکومه، پاشای خدار رو بجمال مختار کرد و زبان بعتاب بگشود و جسورانه سؤال نمود «آیا سزوار است بعضی از تابعین شما بچنین عملی مبادرت نمایند؟» طلعت منیر ابهی در جواب فرمودند «اگر یکی از عساکر شما عمل ناروانی مرتکب شود آیا شما مسؤول خواهید بود و بجای او بازخواست خواهید شد؟» سپس از اسم و موطن مبارک سؤال نمودند و هیکل اقدس فرمودند «انه اظهر من الشمس» مجدداً سؤال شد فرمودند «لاینبفی ذکرالاسم فانظروا فی فرمان الدولة الذی عندکم» بعد بملایمت و احترام همان پرسش را بار سوم تجدید کردند در این حین لسان عظمت با نهایت قدرت و سطوت باین کلمات عالیات ناطق گردید «اسمی بهاالله و مسکنی نور اذاً فاعرفوا» پس از آن وجه قدم بجانب مفتی متوجه و خطاباتى ایراد فرمودند که رائحه ملامت از آن متضوع بود بعد رو بجمعیّت حاضرین فرموده با صولت و هیمنه ای که احدی را قدرت تکلم و اظهار جواب نبود به بیانات مشغول شدند سپس وجود اقدس چند فقره از آیات سوره ملوک را تلاوت و از جای برخاسته مجلس را ترک فرمودند پس از خروج هیکل اقدس حاکم مدینه پیغام فرستاد که حضرت بهاالله آزادند و میتوانند به بیت مراجعت فرمایند و از محضر مبارک از آنچه واقع گردیده طلب معذرت و پوزش نمود.

پس از حدوث این فتنه و انقلاب مردم عکا که از قبل نسبت بمهاجرین نظر موافقی نداشتند بر مراتب عداوتشان بیفزود و در باره کلیت نفوسی که بنام امر شهرت و معروفیت داشتند تنفر و سوء ظن شدید حاصل نمودند بطوری که در ملا عام به تکفیر و تدمیر پرداختند و آنان را بکفر و فساد و خونریزی و عناد منسوب ساختند و نظر بهمین نگرانی و دغدغه خاطر عمومی بود که عبود که دیوار بدیوار مسکن مبارک اقامت داشت جدار بین بیت خود و بیت مبارک را مستحکم نمود و کار مخالفت ناس بدرجه ای رسید که هروقت اطفال مهاجرین زندانی در آن ایام در کوچه و بازار ظاهر میشدند مورد شتم و قرح و معرض ضرب و رجم معاندین قرار میگرفتند.

این اوضاع و احوال بهمین منوال ادامه داشت و جام بلایا سرشار و خطرات عظیمه از هرجهت وجود مبارک و طائفین حول را احاطه نموده بود که صاعقه غیرت الهی بدرخشید و اراده قاطعه رحمانیه بر تخفیف شداند و ظهور عزت و عظمت امرالله تعلق گرفت. ابواب رخاء بتدریج مفتوح شد و اسباب هنا اندک اندک مهیا گردید و در جریان امور تحولاتی رخ گشود که بمراتب از تطورات ایام اخیر اقامت هیکل اقدس در مدینه الله بارزتر و آثار عظیمه جلیله اش مشهورتر و لاتحتر بود.

توجه تدریجی اهالی از وضع و شریف به بیگناهی حضرت بهاءالله، نفوذ آرام و مستمر تعالیم آن وجود اقدس در قلوب نفوس، با وجود سرسختی و بی علائگی فطری و غریزی آنان، انتصاب حکومتی جدید بنام احمد توفیق بیک با رای صائب و خصائل و ملکات مدروحه بجای پاشای سابق



که افکارش نسبت بامر الهی و اصحاب بکلی مشوب شده بود، مساعی و مجهودات انقطاع ناپذیر حضرت عبدالبهاء که اکنون در ریمان شباب مراتب استعداد و لیاقت ذاتیة خویش را در صیانت امرالله و دفاع و حمایت از پدر بزرگوارش در طی معاشرت و تماس با طبقات مختلفه اهالی از اهالی و ادانی بمنصه ظهور رسانید و بالاخره برکناری و تغییر ناگهانی عمال و مامورینی که در تمدید دوره حبس اصحاب بیگناه دخالت داشتند، همه این امور بتقدیرات الهی و حکم بالفه سبحانی راه را برای يك تحول و تغییر عظیم در شئون حیاتیة امرالله صاف و هموار میکرد، تحول و تغییری که اثرات آن پیوسته ملازم با دوره تبعید حضرت بهاءالله در عکا شمرده شده و از صفحات تاریخ آن ایام هرگز انفکاک نیافته و نخواهد یافت.

متصرف جدید عکا در اثر معاشرت و مصاحبت با هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء و همچنین مطالعه بعضی از آثار امریه که دشمنان بمنظور تحریک احساسات و برانگیختن مخالفت وی علیه بهائیان برای او ارسال میداشتند چنان خلوص و ارادتی در قلب حاصل نمود که از آن ببعد هیچگاه حضور مبارک مشرف نمیشد مگر آنکه قبلاً کفش خود را بعلامت احترام از پا خارج میکرد بدرجه ای که در افواه ناس منتشر گردید که معتمدین و مشاورین مخصوص حکومت مهاجرینی هستند که زمیم و قاند آنان تحت توقیف و قید دولت میباشد. مراتب ثقه و اعتماد متصرف بحدتی بود که فرزند خویش را برای کسب کمالات و فراگرفتن معلومات حضور مبارک حضرت عبدالبهاء میفرستاد. یکروز پس از مدتها آرزوی

تشرّف بحضرت جمال اقدس اِبهی، بمنظور خود نائل و بدرک لقا فائز  
 گردید و از ساعت انور استدعا نمود خدمتی بار ارجاع گردد هیکل  
 اطهر فرمودند چنانچه مایل باشد مجرای آبی را که مدت سی سال است  
 مطمور و متروک مانده مرمت و احیاء نماید. متصرف امریّه مبارک را با  
 نهایت افتخار قبول و در اجرای آن بلافاصله اقدام نمود. از طرف دیگر با  
 آنکه دخول زائرین بعکّا طبق فرمان سلطانی ممنوع بود مشارالیه مخالفتی  
 ابراز ننیداشت این بود که جمع کثیری از دوستان از جمله نحریر جلیل  
 جناب ملاّ صادق خراسانی و جناب ابا بدیع که هر دو از بقایای سیف  
 اصحاب قلمیّه طبرسی بودند بحضور مبارک مشرف گشتند. مصطفی ضیاء  
 پاشا که چند سال بعد بحکومت محلّ منصوب گردید پا را از این مرتبه  
 فراتر نهاد و اظهار داشت که حضرت بهاءالله آزادند و میتوانند هر وقت  
 اراده فرمایند از شهر خارج شوند ولی هیکل مبارک قبول نیفرمودند در  
 این احیان شیخ محمود مفتی مدینه که بتعمّب و لجاج مشتهر و معروف  
 بود بامر مبارک اقبال نمود و در حلقه مؤمنین درآمد و چنان مشتعل و  
 منجذب گردید که مجموعه ای از اخبار و احادیث مأثوره اسلامی مربوط  
 بعکّا و مقام و اهمیّت آن مدینه مقدّسه تنظیم نمود و نفوذ امر بپایه ای  
 رسید که حکومتی نامساعدی هم که گاهگاه مصدر کار میشدند با وجود  
 قدرت و مکاتبی که دارا بودند نتوانستند از قوای فائضه محیطه ای که  
 شلوع قدیر را باستخلاص حقیقی و تحقّق نوایای قلبی سوق میداد  
 جلوگیری نمایند. اهل فضل و ادب حتی علمای مقیم شامات نیز بتدریج  
 در طیّ سنین شیفته و مجذوب احوال مبارک گردیدند و بعظمت و جلالت

مقام آن حضرت شهادت دادند. عزیز پاشا که در ادرنه نسبت بوجود مبارك حضرت عبدالبهاء كمال اخلاص و ازادت ابراز میداشت و در خلال احوال به رتبه ولایت ارتقاء یافته بود دو بار بطور خصوص به عكا آمد تا مراتب احترام و تجلیل خویش را حضور حضرت بهاءالله تقدیم و علایق مودت و صمیمیت خود را نسبت به حضرت عبدالبهاء که مورد احترام و تکریم عظیم او بود تجدید نماید. هرچند حضرت بهاءالله بر خلاف ایام دوره بغداد شخصاً قبول ملاقات نمی فرمودند و با افراد حشر و نشر نداشتند معذک عظمت و محبت آن وجود اقدس چنان در قلوب و ارواح نفوذ و رسوخ نموده بود که مردم عكا صراحتاً اظهار میداشتند که از برکت وجود طلعت ابهی و یمن قدوم نیر ملا اعلی آبهای شور شیرین شده و هوای مکنز لطافت و طراوت یافته است. اهالی آن وجود مبارك را بالقاب فخیمه (سید العظیم) و (جناب الکریم) میخواندند و میستودند و از همین مقدار میتوان میزان احترام و تکریمی را که نسبت بآن جمال ذوالجلال مرعی میداشتند استنباط نمود. وقتی یکی از ضباط اروپائی که بمصاحبت حکومت اجازه تشریف بساحت مبارك حاصل نموده بود چنان مسحور عظمت و جلال و هیمنه و وقار آن ملک پر اقتدار گردید که نزدیک آستانه در زانوی ادب بر زمین نهاد و در نهایت خضوع و خشوع چالس گردید.

قبل از آنکه جمال اقدس ابهی بخروج از شهر عكا موافقت فرمایند شیخملی میری مفتی مدینه بر حسب اشاره حضرت عبدالبهاء از محضر مبارك استدعا نمود که بسجن نه ساله خویش در درون شهر خانه دهند

و بخارج مدینه حرکت فرمایند. هیکل مبارک بدو قبول فرمودند ولی پس از اصرار شدید و متمادی مفتی باین امر رضایت دادند و برای اولین بار برج عکا نزول اجلال فرمودند و از آن ببعد باغ نمین که بنام «رضوان» مفتخر و از لسان عظمت به «اورشلیم جدید» و جزیرتنا الخضراء» تسمیه گردید و بمنزله جزیره کوچکی در وسط رودخانه در جانب شرقی شهر قرار داشت بانضمام محل سکونت عبدالله پاشا که در چند میلی شمال عکا واقع شده بود محل تنزه و تفریح هیکل اقدس قرار گرفت و بدین ترتیب آن مالک برتبه پس از آنکه قریب بیک عقد از حصار شهر قدم فراتر ننهاد و یگانه حرکت و هواخوری وجود اقدسش بمشی در اطاق خواب منحصر بود از عکا خارج و در محلات مذکوره استقرار حاصل فرمودند.

دو سال بعد جمال اقدس ابهی بقصر عودی خمار که از لسان قدم به «قصر رفیع» و «المقام الذی جمله الله المنظر الاکبر للبشر» موسوم و موصوف تشریف فرما گردیدند. این مکان مقدس که در ایام سجن مبارک در قشله مسکریه با صرف مبالغ باهظه بنا شده و مالکش با اهل و عیال بعلت بروز ناخوشی مسری آنرا ترک کرده بود بدو اجازه شد و سپس جهت اقامت دائم هیکل اطهر خریداری گردید. در همین اوان بود که حضرت عبدالبهاء برحسب دعوت مدحت پاشا یکی از صدر اعظم‌های سابق عثمانی سفری به بیروت فرمودند. این ملاقات و همچنین تماس و معاشرت وجود مبارک با مصادر امور و مقامات روحانی آن بلد و مصاحبات و مفاوضات متعدد آن حضرت با شیخ محمّد عبده که از

شخصیتهای مهته محسوب همگی موجب ازدیاد شهرت و ارتقاء حیثیت جامعه و انتشار صیت و صوت افراد ممتاز آن گردید. از طرف دیگر پذیرائی شایانی که از جانب فاضل جلیل القدر شیخ یوسف مفتی ناصره مهماندار ولّاء بیروت نسبت بحضرت عبدالبهاء بعمل آمد و استقبال عظیمی که بموجب دستور وی در موقع ورود مبارک بمعیت یکی دیگر از اغصان و مفتی عکا مجری گردید و عده ای از رجال و بزرگان محلّ تا چند میلی خارج شهر حرکت نموده بودند و بالاخره ضیافت مجلّی که حضرت عبدالبهاء هنگام بازدید شیخ مذکور بنام او در عکا برپا داشتند نایره بغض و حسد را در قلوب نفوسی که تا چند سنه قبل هیکل مبارک و سایر مهاجرین را بنظر حقارت مینگریستند مشتمل ساخت. در آن اوان با آنکه فرمان غلیظ و شدید سلطان عبدالعزیز رسماً ملغی نشده بود لیکن در عمل جز ورق پاره ای بی اثر چیز دیگر محسوب نیگردید و با آنکه جمال اقدس ابهی اسماً مسجون بودند ولی بفرموده حضرت عبدالبهاء «ابواب عظمت و سلطنت حقیقی مفتوح» و «امراء فلسطین از هیمنه و نفوذ و قدرت و جلالت مبارک حسرت میبردند ... حکام و متصرفین و ضباط و مامورین بکمال خضوع و خشوع تمنای شرفیابی بمحضر اقدس مینمودند و هیکل اطهر بندرت رخصت حضور عنایت میفرمودند». (ترجمه)

در همین قصر بود که مستشرق شهیر انگلیسی پرفسور ادوارد براون از دارالفنون کامبریج طی پنج روزی که در بهجی (از ۱۵ تا ۲۰ آوریل ۱۸۹۰) میهمان مبارک بود چهارمرتبہ بساحت اقدس جمال قدم جلّ ثنائ

الاعظم شرف مثل یافت و آن ملاقات و تشرّف بصدور این بیان عظیم و  
 تاریخی از فم اطهر که میفرماید «این جنگهای بی ثمر و محاربات خانمان  
 سوز منقضى شود و صلح اعظم تحقق یابد» در تاریخ امرالله ابدیت و  
 خلود پذیرفت. مستشرق مذکور شرح تشرّف خویش و تاثیراتی را که از  
 شرفیابی بمحضر انور در قلب و روان وی حاصل شده بدین بیان توصیف  
 مینماید «دو چشم بهجمالی افتاد که هرگز فراموش ننمایم و از وصفش  
 عاجزم حدت بصر از آن منظر اکبر پدیدار و قدرت و عظمت از جبین  
 مبینش نمودار بیک نظره کشف رموز دل و جان نمودی و بیک لحظه  
 اسرار قلوب بخواندی مهرس در حضور چه شخصی ایستادم و بچه منبع  
 تقدیس و محبتی تعظیم نمودم که تاجداران عالم غبطه ورزند و  
 امپراطورهای ام حسرت برند» و نیز مینویسد «پنج یوم از مفتنم ترین  
 ایام و نفیس ترین اوقات حیات را در ساحت اقدس گذراندم و از فیض  
 حضور و درک دیدار جواهر وجودی که منشا و مبدا روح بدیع و پر  
 عظمت الهیه اند بهره و نصیب موفور بردم روحی که با قدرت مکنون و  
 قوت دائم التزاید خویش در احیاء عالم و بیداری امم که در رقد غفلت  
 غنوده بل چون نفوس میته در ارض محشورند در کوشش و تلاش است  
 فی الحقیقه ایامی پیرانجذاب بود اوقاتی پرنشئه و فیوضات. قلم از تقریرش  
 عاجز است و بیان از توصیفش قاصر». در همان سنه «خیام عزّ» در صفح  
 جبل کرمل «کوم الله و کرم الله»، مقام ایلیا منصوب شد و «خباه مجد» در  
 کوه مقدّس که اشعیای نبی آنرا «جبل الرّب» نامیده و بسوی آن «تامی  
 طوائف روانه خواهند شد» مرتفع گردید. مدینه حیفاً چهار بار بقدم

جمال اقدس ابھی زینت یافت و نوبت اخیر اقامت مبارک در آن مدینہ منورہ سه ماه بطول انجامید در یکی از این مواقع کہ خیمہ و خرگاہ آن طلعت ازلیہ با نہایت حشمت و عظمت در مجاورت دیز افراشته شدہ بود لوح مقدس کرم، کاشف اسرار الہیہ و بشارت دہندہ تاسیسات جلیلہ بدیعہ از سماء مشیت مالک البریہ «صاحب الکریم» نازل گردید و در مورد دیگر در حینی کہ ہیکل قدم در دامنہ کوه مستقر نقطہ مقدسی را کہ میبایستی مقام ابدی حضرت ربّ اعلیٰ در آنجا مرتفع و بقعہ مبارکہ نوراء بوضع بدیع و اسلوب منیع تاسیس شود بحضرت عبدالبہاء ارانہ فرمودند.

علاوہ بر آنچه ذکر شد اراضی و حافات بحیرہ طبریہ مقر بعثت حضرت روح نیز بامر مبارک خریداری و وقف اعزاز و اجلال امراللہ گردید. تملک اراضی مذکورہ مبشر ارتفاع «ابنیہ عظیمہ جلیلہ ایست کہ ہیکل اقدس در الواح مبارکہ پیش بینی فرمودہ و در مستقبل ایام در «طول و عرض» ارض اقدس و همچنین در «سرزمینہای پربرکت و مقدس اطراف اردن و نواحی مجاورہ» بنیاد خواهد گردید و بر حسب ارادہ مطلقہ الہیہ بہ «عبادت و عبودیت آستان الہی» اختصاص دادہ خواهد شد. (ترجمہ)

توسعہ روزافزون آثار و الواح مقدسہ همچنین تاسیس مرکز بہائی در اسکندریہ لاجل انتشار و توزیع آثار مذکورہ و استقرار خادم جانفشان امر الہی محمّد مصطفیٰ در بیروت بمنظور تمشیت امور و تسہیل ایاب و ذہاب زائرین ارض اقدس، تخفیف مشاکل و تضییقات در صدور مکاتیب و ارسال الواح منزله از قلم جمال اقدس ابھی بمراکز دائم التزاید ایران و

عراق و قفقازیا و ترکستان و مصر، اعزام سلیمان خان تنکابنی معروف بجمال افندی از طرف هیکل اطهر بصفحات هندوستان و برما جهت تبلیغ کلمه الهیه و نشر نفحات سبحانیه در آن سامان، تعیین و انتصاب چند نفس از دوستان رحمانی و خادمان امر یزدانی بمقام «ایادی امرالله»، تعمیر و تجدید بیت مبارک حضرت اعلی در شیراز و تفویض خدمت و تولیت آن مقام مقدس از جانب هیکل اقدس بحرم مبارک آن حضرت و اخت ایشان و بالاخره ایمان و اقبال جم غفیری از ملل بعیده یهودی و زردشتی و بودائی بامر الهی که بمنزله نخستین ثمره و نتیجه اقدامات پرشور و حرارت مبلّغین سیّار در صفحات ایران و برمه هندوستان و تصدیق و اعتراف مقبلین بحقّانیت و مظهریت حضرت مسیح و حضرت سیدالمرسلین محسوب میگردید، کلّ دلالت بر بسط و توسعه کلمه الله و غلبه و نفوذ شریعه الله مینمود، غلبه و نفوذی که احدی از ملوک و رؤسای ادیان با همه قدرت و سطوت و مخالفت و معاندتی که ابراز میداشتند قادر بر منع و دفع آن نبودند.

در این مقام مناسب است ظهور جامعه مترقی بهائی در مدینه جدیدالاحداث عشق آباد در ترکستان روس را یادآور گردید. جامعه ای که بنا بحسن نیت و ابراز مساعدت اولیای حکومت بتاسیس گلستان جاوید و ابتیاع اراضی و ارتفاع ابنیه ای که مقدمه بنیان اولین مشرق الاذکار عالم بهائی شمرده میشد موفق گردید. همچنین لازمست تاسیس مراکز جدید بهائی در بلاد شاسعه بخارا و سمرقند در قلب قاره آسیا را که در اثر خطابات و تالیفات تحریر جلیل فاضل قائنی و مبلّغ شهیر و



نویسنده صاحب قلم امر جناب میرزا ابوالفضل گلپایگانی حاصل گردیده متذکر شد و بالاخره بطبع و نشر پنج مجلد از آثار قیمه و صحائف مقدسه شارح قدیر در هندوستان مشتمل بر کتاب مستطاب اقدس که تباشیر انتشار و آثار متزایده امریه به خطوط و السنه متنوعه در شرق و غرب عالم در سنین مؤخره بوده اشاره نمود. بطوری که یکی از مهاجرین و طائفین حول ذکر نموده جمال اقدس ابهی هنگامی در باره تبعید وجود مبارک به عکا اظهار فرمودند «سلطان عبدالعزیز ما را به منتهای ذلت و خواری به این سرزمین تبعید نمود. چون منظور و مرادش استخفاف و اضمحلال این مظلومان بود هر هنگام موجبات عزت و رخا و علویت و رفاهی دست میداد از قبول آن امتناع نمی‌ورزیدیم» (ترجمه) و نیز بطوری که نبیل در تاریخ خویش نقل می‌کند هیکل مبارک می‌فرمودند «حال به عنایت الهی و تائیدات رحمانی کار به مقامی رسیده که ساکنین این نواحی به تمامه نسبت به ما اظهار خضوع و فروتنی می‌نمایند» (ترجمه) و باز می‌فرمودند «سلطان آل عثمان بدون سبب و جهت بر ظلم قیام نمود و ما را به حصن عکا فرستاد و در فرمان شاهانه مقرر داشت که احدی پیش ما نیاید و به شدت تمام مبعوض خاص و عام باشیم لذا دست قدرت ربانی بزودی انتقام کشید و سمیرین و وزیرین بی نظیرینش عالی و فواد را اول بباد فنا داد و بعد از آن دست قدرت به برچیدن بساط عزت عزیز گشاد و آنچه اخذ عزیز مقتدر».

حضرت عبدالبهاء در باره تبعید مبارک و اثرات مترقبه بر آن می‌فرمایند «مقصود اعداء این بود که این سجن سبب شود و بکلی امر مبارک محو

و ناهود گردد و حال آنکه سجن مبارك تايبید اعظم شد و سبب ترویج گشت و همچنین میفرماید «این شخص جلیل در سجن اعظم امرش را بلند کرد و نورش باهر شد و صیتش جهانگیر گشت و آوازه بزرگواریش بشرق و غرب رسید و الی یومنا هذا چنین امری در عالم وجود واقع نشده» پرتوش در آغاز بمشابه نجم بازغ بود حال چون کره نوار و آفتاب جهاتتاب گشته. (ترجمه)

این است که جمال اقدس ابهی بنفسه الامرّ الاعلی در تايبید این تحول و تطوّر عظیم که بر خلاف انتظار اعداء در جمیع شؤون و امور در دوران بیست و چهار ساله سجن عکّا حاصل گردیده میفرماید قوله الاحلی: «هذاالمقام الاعلی الذی سُمی مرّة بالسجن الاعظم و اخری بسماء السماء».

## یادداشتها

- 1 - Ptolemais
- 2 - St. Jean d'Acre



## فصل دوازدهم

### سجن حضرت بهاء الله در عكا

«بقیّه»

هنگامی که جمال اقدس ابهی و جمع قلیلی از اصحاب و طائفین حول مبارک در سجن عکا به آلام و محن لاتحصی گرفتار و اعداء در افنا و اضحلال سدره الهیه کمر همت محکم بسته بودند، فتنه مظلومه جامعه مترقی و دائم الانبساط اسم اعظم نیز در مهد امراالله بمصائب و بلاهای جدیده که از صدمات و لطمات وارده بر هیکل قدم و اصحاب آن محیی رم در آن احیان شدیدتر و طولانی تر بود مبتلا گشتند. این شداند و رزایا که از طرف دشمنان عنود نسبت بدوستان راستان ابراز گردید هرچند بیای مذهبه کبرانی که مقارن با ولادت امر الهی برپا شد و بفرموده مبارک حضرت عبدالبهاء طیّ یک سنه «بیش از چهارهزار نفر کشته و جمع غفیری اطفال و نساء بی کس و پرستار تلف گشتند» نرسد ولی دامنه آن بهمان مقدار وسیع و عظیم و حتی از لحاظ قسارت و همجیت ناس مخوف تر و سهمگین تر بوده است.

ناصرالدین شاه که حضرت بهاءالله او را بلقب «رئیس الظالمین» ملقب و نجایع و مظالم وی را به بیان «ارتکب ما ناخ به سکنان مدائن العدل و

الانصاف» توصیف فرموده در این اوان که مالک امکان در سجن اعظم در غمرات احزان و اسقام مستغرق بود، در بحبوحه جوانی و قدرت ظاهره میزیست و از باده غرور و کامرانی سری سرمست داشت. این سلطان فعال مایشاء و حاکم علی الاطلاق بر کشور پهناوری بود که «عقاید و رسوم سالفه شرق در آن ریشه دوانده» و از اطراف بوزراء و مشیرانی «مزدور و محیل و ریاکار» احاطه شده بود که کلّ در قبضه سطوت و اقتدار او اسیر بودند و هر آن میتوانست آنانرا باراده مطلقه خویش معزول و یا منصوب نماید و در رأس دستگاهی قرار داشت که در آن «هر متصدی و مصدر امری در هر رتبه و مقام برشوه خواری و رشوه پردازی هردو مشغول بود». این سلطان جبار در مخالفت و عداوت خویش نسبت بامر الهی با طبقه علما و پیشوایان دین که خود صاحب قدرت و نفوذ لاحق بوده و «حکومت مذهبی» جداگانه ای را تشکیل داده بودند همراه و همداستان گردید. توده ناس نیز که به بیرحمی و قسوت و تعصب و دنانت و حرص و آز و عادات رذیله معروف و موصوف بودند به پشتیبانی او قیام نمودند. این پادشاه هوسران چون دیگر بوجود مبارك حضرت بهاءالله دسترسی نداشت تمام همّ خویش را متوجه آن نمود که بقایای فتنه مظلومه را قلع و قمع نماید و آئین الهی را در مهد مقدّس اموالله از بیخ و بن بر اندازد پس از سلطان، قدرت و حکومت در دست سه فرزند او قرار داشت که اختیارات خویش را عملاً بآنان تفویض و اداره کافه ایالات و ولایات مملکت را بعهده ایشان محول نموده بود. حکومت آذربایجان را بوارث تخت و تاج مظفرالدین میرزا ولیعهد که

عنصری ضعیف و جبان بود سپرد و مشارالیه تحت نفوذ حزب شیخی قرار گرفت و احترام و تجلیل موفور نسبت به علماء رسوم منظور می داشت. حکومت بیش از دوخمس مملکت شامل ولایات اصفهان و یزد را به مسعود میرزا ملقب بظَلّ السلطان فرزند ارشد خود که محیل و جبار و مادرش از طبقات عادی و خارج از خاندان سلطنت بود اعطا کرد و بالاخره حکومت گیلان و مازندران را به کامران میرزا ملقب بنایب السلطنه که در نظر شاه از سایر شاهزادگان عزیزتر و محبوب تر بود واگذار نمود و او را به سمت وزارت جنگ و فرماندهی کلّ قوا و حکومت پایتخت منصوب ساخت. بین دو شاهزاده اخیرالذکر پیوسته رقابت شدید حکمفرما بود و هر یک از آنها سعی میکرد توجه و عنایت پدر تاجدار خویش را بجانب خود معطوف دارد. این بود که هر یک از آن دو به استعانت و حمایت علما و ملاهای مقرحکومت خویش در ابراز خدمت و اظهار شخصیت و لیاقت که در نظرشان مبادرت به قتل و غارت و نهب و اسارت حزب مظلوم و بی پناه بود از یکدیگر سبقت می جستند و در آزار و اذیت فتنه بی گناهی که در اجرای اوامر مطاعه مولای خود از حمل سلاح حتی برای دفاع و حفظ جان خوداری می نمود و حکم مبرم «ان تُقتلوا خیر لکم من ان تُقتلوا» را بجان و دل به کار میبرد، کمر همت محکم بستند. از طرف دیگر علما و پیشوایان از جمله حاجی ملا علی کنی و سید صادق طباطبائی دو مجتهد بزرگ طهران مع شیخ محمدباقر همکار و همدست ایشان در اصفهان و میر محمدحسین امام جمعه آن شهر جمعاً بتمام قدرت و نفوذی که در اختیار داشتند به مخالفت حزب مظلوم قیام کردند و از کوچکترین

فرصت و موقعیت در ایجاد فتنه و ضوضاء و وارد آوردن ضربه بر پیکر امرالله که بیش از شخص سلطان از سطوت محیطه و نفوذ و سیطره غالبه‌اش در خوف و هراس بودند استفاده نمودند.

با وجود چنین معاندین سرسخت و چنین وضع هولناک جای شگفت و استغراب نیست اگر امر الهی تحت مخالف کین مقهور و مستور و قتل و حرق و نهب و اسر و حبس و نفی از مظاهر مشخصه و خصوصیات بارزه آن دور پروحشت و انقلاب شمرده میشده است. تشریف بمحضر انور جمال اقدس ابهی که از ایام ادرنه آغاز و در عکّا رو به توسعه و ازدیاد نهاده بود از یکطرف و نشر و اشاعه الواح مبارکه و نقل اخبار و بشارات مهیجّه امریه بوسیله زائرینی که بحضور مبارک تشریف حاصل مینمودند از طرف دیگر موجب اشتعال آتش ضغینه و عدوان در قلوب اهل طغیان از علماء و سایر طبقات ناس گردید، معاندینی که بخیال واهی گمان مینمودند که بروز شکاف در بین صفوف احبّا در ارض سرّ و اجرای نفی ابد در حقّ شارع امر مقدّس سبب اطفاء نور الهی و اخماد نار موقده یزدانی خواهد گردید. در آباده استادعلی اکبر یکی از مؤمنین و مخلصین بر حسب تحریک یکی از سادات محلّ دستگیر و بکمال قسارت مضروب و مجروح گردید بنحوی که خون سراپای آن مظلوم را احاطه نمود. در قریه تا کر بامر شاه املاک اهالی تالان و تاراج گردید و حاجی میرزا رضاقلی یکی از برادران صلیبی حضرت بهاء الله دستگیر و بدارالخلافه روانه و در سیاه چال افکنده شد و مدت یک ماه در آن سجن باقی ماند. همچنین برادر زن جناب آقا میرزا حسن ناهرادی دیگر حضرت بهاء الله را اخذ و داغ و



درفش نموده و پس از آن قریه مجاور دارکلا را آتش زدند. از جمله شهدای نامدار آن زمان جناب آقا بزرگ خراسانی است که از قلم اعلیٰ بالقب منیعة بدیع و «فخرالشهداء» ملقب گردید و این جوان نورانی که بوسیله نبیل بامر الهی اقبال نموده بود در سال دوم سجن در سن هفده سالگی در قشله عسکریه بمحضر مبارک جمال اقدس ابهی مشرف گردید و چنانکه از لسان قدم در الواح مقدسه نازل شده در آن جوهر وفا «روح قدرت و اقتدار دمیده شد»، خلق بدیع یافت و خلق عظیم حاصل نمود. این بود که منقطعاً الی الله و مهتئناً لمشهدالفداء بر ایصال لوح مبارک سلطان که از قلم حضرت رحمن خطاب بناصرالدن شاه صادر شده بود قیام نمود و فرداً واحداً در حالی که حامل آن لوح کریم بود پیاده بمقرّ معهود شتافت و چون باد بادیه پیما شد تا پس از چهارماه بطهران ورود نمود. مدت سه روز در محلّ اقامت شاه در حال صیام و قیام گذرانید تا عاقبت هنگامی که شاه بعزم شکار بجانب شمیران در حرکت بود وی را از دور مشاهده کرد. چون اذن حضور یافت بنهایت سکون و وقار و خضوع و احترام بسراپرده سلطان نزدیک شد و باهن خطاب عظیم ناطق گردید «یا سلطان قد جنتک من سباء بنباؤ عظیم». فی الفور امر همایونی صادر شد که لوح را اخذ و بعلمای دوالخلافه تسلیم نمایند و مقرّر داشت جوابی بر آن تویع منیع بنگارند ولی علما در صدور جواب راه مباطله پیمودند و اجرای سیاست و عقوبت را در حقّ آن بشیر الهی و حامل منشور یزدانی لازم و متحتّم شمردند. سپس سلطان آن لوح را بسفیر خویش در اسلامبول ارسال داشت تا

اطلاع وزرای دولت عثمانی بر مضامین لوح موجب تشدید آتش جور و عناد آن مظاهر بغضیه نسبت بامر الهی گردد.

پس از شهادت بدیع مدت سه سال جمال اقدس ابهی در الواح و توقیعات نازله مراتب جانبازی و فداکاری آن فارس مضمار استقامت را ستودند و آنچه را که از قلم اعلی در شان این شهادت عظمی نازل گشته به «ملح الواح» موسوم و موصوف فرمودند.

دیگر از شهداء و جانبازان سبیل الهی جناب ابابصیر و جناب سید اشرف هستند که آبانشان در واقعه زنجان برتبه شهادت فائز شده بودند. اعداء آن دو نفس مقدس را دستگیر و در یکروز در همان مدینه شهید کردند. اولی هنگامی که در حال مناجات زانو زده بود بجلاذ نشان میداد که بچه نحو ضربت مؤثر وارد سازد و دیگری در حالی که از شدت ضرب از اظفارش خون جاری و جسد رفیق شهیدش را در آغوش گرفته بود سرش را قطع کردند. قبل از شهادت امّ اشرف را در زندان طلب نمودند تا یگانه فرزندش را نصیحت و او را از طریق حقّ مانعت نماید ولی آن امه موقنه نوردیده خویش را ترغیب کرد که در امر الهی ثابت و مستقیم ماند و به ابابصیر تاسی کند و او را متذکر گردید که اگر تبرّی جوید و از مقام بلند فدا تدنی خواهد او را از فرزندى خود طرد خواهد کرد و بدینقرار امّ اشرف با نهایت وقار و متانت بدون آنکه از دیده اشک جاری سازد شهادت فرزند دلبندهش را نظاره میکرد.

دیگر از شهدای سبیل رحمن محمد حسنخان کاشی است که نفسی متمکن و صاحب عزّت و مقام بود. آن منجذب نفعات سبحانی را در

بروجرد اخذ و بدرجه ای چوبکاری کردند که از شدت زجر و مشقت جان بجانان تسلیم نمود و فدای آن مه تابان گردید. در شیراز میرزا آقای رکابساز مع میرزا رفیع خیاط و مشهدی نبی هر سه را در دل شب بامر مجتهد محلّ در آن واحد خفه کردند سپس عوام الناس مراقد آن مشاعل حبّ و وداد را مورد اهانت قرار داده زباله و خاکروبه بر روی آنها ریختند. در کاشان شیخ ابوالقاسم مازگانی را دستگیر و قبل از شهادت خواستند جرعه آبی بار بنوشانند از شرب آب استنکاف نمود و فریاد برآورد من تشنه شهادت خویش هستم مرا به کوثر بقا برسانید و از جام وفا سرشار کنید. ظالمان در حالی که آن روح پاک بساحت لولاک تضرع و مناجات مینمود ضربه شدیدی بر ققایش وارد ساختند و دم مطهرش را بر خاک ریختند.

میرزا باقر شیرازی که در ارض سرّ بکمال انجذاب و اشتیاق به تسوید الواح ربّ الافاق مالوف بود در کرمان بدست عوانان شهید شد. در اردکان گل محمّد که در کبر سن و غایت ضعف و ناتوانی بود بدست مردم خونخوار اسیر گردید و ستمکاران آن مفتون امر الهی و دلباخته جمال رحمانی را بر زمین افکندند و دو تن از سادات بنحوی آن مظلوم را در زهر پای لگد مال کردند که اعضاء و جوارحش خرد شد و از شدت زجر جان بداد و برفیق اعلی شتافت. اشرار بدو جسد را بخارج شهر برده در گودالی دفن کردند ولی روز بعد آن هیکل پاک را از خاک در آورده در کوچه و بازار گردانیدند و سپس در وسط صحرا افکندند. در شهر مشهد که مردم آن بشدت تعصب مشهور و مشارّ بالبنان اند جناب

حاجی عبدالمجید والد هشتاد و پنج ساله جناب بدیع را که از بقایای سیف قلعه طبرسی محسوب و پس از شهادت فرزند والاگهرش بمحضر اقدس حضرت بهاءالله مشرف و بنهایت انبساط و اشتعال بوطن مالوف معاودت نموده بود دستگیر کردند سپس صدر منیرش را به تیغ ظلم شکافتند و رأس مطهرش را بر تخته سنگی مقابل انظار ناس گذاشتند و مورد سبّ و لعن قرار دادند و پس از آنکه آن جسد نازنین را در کوی و برزن گردانیدند در غسالخانه شهر بنهادند تا بستگان و اقارب آن شهید مجید مراجعه نموده و در مقام تکفین و تدفین برآیند.

در اصفهان بفتوای شیخ محمدباقر اصفهانی جناب ملا کاظم را سر بردند و جسد انورش را در زیر سم ستوران افکندند و بعد طعمه آتش ساختند. سید آقا جان یکی از یاران صدیق را گوش بردند و با افسار در معابر و اسواق گردانیدند. يك ماه بعد مصیبت عظمای دیگری در همان شهر واقع گردید که سگان ملا اعلی را غرق دریای الم و حسرت بی‌منتهی نمود. دو برادر "نورین نیرین" میرزا محمدحسن و میرزا محمدحسین که از لسان قدم بترتیب بلقب سلطان الشهداء و محبوب الشهداء ملقب و در بین ناس ببرزگواری و امانت و زهد و محبت و ورع و تقوی مشهور و معروف بودند بشهادت رسیدند. این عمل بتحریر و اغوای میرمحمدحسین امام جمعه اصفهان واقع گردید. آن شخص خبیث و خائن که در الواح الهیه از قلم اعلی به "رقشاء" موسوم و موصوف گردیده با آن دو برادر معامله تجاری داشت و چون مبالغ باهظه ای بایشان مدیون بود برای استخلاص از پرداخت دیون خویش بهتر آن دانست که

مسأله دیانت را در پیش کشد و آنانرا تکفیر و موجبات قتلشانرا فراهم نماید این بود که بفتنه و فساد پرداخت و بتحریک عوام مشغول گردید تا آنکه غفلتاً توده ناس بخانه آن مظلومان ریختند و بیوت مجلل و مزین ایشان را تالان و تاراج نمودند. حتی اشجار و ازهار را از ریشه برافکندند سپس اموال و دارائی آن دو نفس مقدس را اخذ و ضبط کردند.

شیخ محمّدباقر که از لسان قدم به «ذنب» موسوم فتوای قتل آن دو برادر مهرپرور را صادر نمود و ظلّ السلطان این رای را تایید و به تنفیذ آن مبادرت کرد سپس آن دو روح مصوّر را اسیر غلّ و زنجیر نموده سر برهند و اجساد مطهرشان را بمیدان شاه کشیدند و در آنجا بدست مردم خونخوار سپردند و مورد هرگونه اهانت و تحقیر قرار دادند. حضرت عبدالبهاء در باره مظلومیت آن دو نجم بازغ سماء عرفان و جوهر خلوص و ایمان میفرماید «فی الحقیقه بحالتی خون این دو برادر ریخته شد که حتی کشیش مسیحی جلفا در آن روز به نمره و فریاد گریه میگردد.» قلم اعلی تا سنین چند در الواح منزله بذکر مصیبت وارده بر آن دو طیر دوحه بقا و دو مظهر رقیت و فنا در عتبه مقدسه علیا پرداخته و باظهار غم و اندوه بی پایان و ذکر سجایا و نعوت آن دو نفس بزرگوار مشغول و مالوف بود.

دیگر از فارسان میدان عرفان و جالسان سریر ایقان حضرت ملا علیجان است آن عاشق دلدادۀ جمال رحمن را از مازندران پای پیاده بطهران کشاندند و در عرض راه آن جان پاک را بدرجه ای معرض اذیت و آزار قرار دادند که گردنش مجروح شد و بدنش از کمر تا پا آماس نمود

هنگام شهادت آب طلبید و وضو ساخت و بنماز مشغول گردید و مبلغی نقود بجلاد هدیه نمود و در حینی که بساحت ملک بی انباز برآز و نیاز دمساز بود حنجرش را به خنجر کین بریدند و طیر روحش بملکوت ابهی پرواز کرد سپس جسد مبارکش را بخاک و گل آغشته و آب دهان بر آن ریختند و مدت سه روز در انظار ناس گذاشتند و عاقبت قطعه قطعه نمودند. در نامق ملاءلی که در ایام حضرت اعلی بامر مبارک اقبال نموده بود دستگیر گردید و چنان مورد حمله عوانان قرار گرفت و تیشه و کلنگ بر سر او کوفتند که اعضا و جوارحش متلاشی شد و در دم جان بحضرت جانان تسلیم نمود. جناب میرزا اشرف در اصفهان شهید و جسدش در زیر پای شیخ محمد تقی نجفی ابن ذنب و تلامیذش لگدمال گردید سپس بنهایت قساوت آن بدن مطهر را شرحه شرحه نموده بدست مردم تبه کار سپردند و باآتش حقد و عدوان سوختند و بقایای جسد را پای دیواری قرار داده جدار را بر روی آن خراب نمودند.

در یزد بتحریرک و اغوای مجتهد شهر و حکم محمود میرزا جلال الدوله پسر ظلّ السلطان حکومت محلّ که بینهایت سنگدل و قسیّ القلب بود در یک روز هفت نفر از مظلومان را بفجیعترین وضعی بشهادت رسانیدند. در صف اول جوانی بود بیست و هفت ساله بنام علی اصغر، بدو آن جوان بیگناه را خفه کردند و جسدش را بدست چند نفر از ابناء کلیم سپردند و در کوچه و بازار گردانیدند و شش مظلوم دیگر را باجبار همراه هیکل بیجان حرکت دادند و در حالی که جمع کثیری از اوباش دور آنان حلقه زده و عده ای از فراشان و چاوشان پیشاپیش جمعیت با

طبل و دهل قطع سبل میکردند، چون بتلگرافخانه نزدیک شدند ملامهدی  
 پیرمرد هشتاد و پنج ساله را گردن زدند و جسد مطهر او را نیز بهمین  
 قرار بسایر نواحی شهر کشاندند و در حینی که توده ناس بضربات و  
 ترنمات موسیقی تهییج و عرق عصبیتشان تحریک شده بود دیوانه وار  
 آقاعلی یکی دیگر از آن مظلومان را مانند دو رفیق سابق بشهادت  
 رساندند. از آن پس با چهار مظلوم دیگر بطرف خانه مجتهد محلّ  
 حرکت کردند و ملاً علی سبزواری را در همان لحظه که جمعیت را  
 بخطابات مهیجی مخاطب ساخته و بررود در میدان وفا وجانفشانی مباحثات  
 و شادمانی مینمود حنجر بریدند و هنوز آن مظلوم رمقی از حیات باقی  
 داشت که بدنش را با بیل قطعه قطعه نموده و رأس منیرش را با سنگ  
 کوبیدند. در محله دیگر قرب دروازه مهریز محمّد باقر را شهید کردند و  
 چون بمیدان خان رسیدند آهنگ طبل و دهل اوج گرفت و آواز مطربان و  
 مفتیان بعنان آسمان واصل شد بقسمی که غریب و هلهله ناس را تحت  
 الشّماع قرار داد و در این حین دو برادر بنام علی اصغر و محمّد حسن  
 را که از آن جمع بیگناه باقیمانده و هردو در بحبوحه شباب و ریمان  
 جوانی بودند شهید کردند شکم محمّد حسن را دریدند و دل و جگر او  
 را بیرون ریختند سپس سر آن مظلوم را بر سر نیزه کرده با دف و کف  
 و چنگ و چفانه در هر برزن و کوی سیر دادند و بالمال بدرخت توتی  
 آویختند و سنگسار نمودند و بعد جسدش را در مقابل خانه مادر  
 مصیبت زده اش افکندند و زنان شهر داخل خانه شده برقص و ساز و  
 نغمه و آواز دمساز شدند حتی قطعات گوشت آن شهیدان را لاجل دارو و

علاج بتاراج بردند و آن اجساد مطهره را در حالی که رأس محمّد حسن بقسمت سفلی بدن متصل شده بود بخارج شهر کشانند و بقدری سنگ بر آنها ریختند که رؤسشان بکلی خرد و متلاشی شد و باز یهودیان را بر آن داشتند که بقایای اجساد را حمل نموده در چاهی در جلگه سلسبیل بریزند و آن روز بامر حکومت تعطیل عمومی اعلان گردید، تمام دکاکین بسته شد و شهر چراغان گردید و برای توفیقی که در ارتکاب یکی از شنیع‌ترین اعمال سبعانه عصر حاضر حاصل نموده بودند جشن و سرور برپا کردند و یکدیگر را خوشباش و تهنیت گفتند.

این ظلم و عدوان لهیبش ابناء اسرانیل و ملت زردشت را نیز که در ایام اخیر بامر الهی اقبال نموده و بترتیب در بلاد همدان و یزد ساکن بودند فرا گرفت و آن بیگناهان را بآتش جور و بیداد بسوخت و خشم و غضب عوانان خصوصاً از آن لحاظ بود که ملاحظه میکردند پرتو انوار الهی در امکنه و نقاط و بین افراد و طبقاتی نفوذ نموده که ابدأ در مخیلة آنان نیگذشت و از خاطرشان خطور نمیکرد. در مدینه عشق آباد جمعی از شیعیان که در اواخر اوقات در آن نقطه استقرار یافته بودند چون ترقی و اعتلاء جامعه بهانی را در بین اهالی ملاحظه نمودند نار حسد در صدورشان مشتعل گردید و دونفر از اجامر و اوپاش را بقتل جناب حاجی محمّد رضای اصفهانی پیرمرد هفتاد ساله برانگیختند. آن دو ظالم آن نفس مقدّس را روز روشن علی رؤس الاشهاد در بازار مورد حمله قرار داده سی و دو زخم بر پیکر آن مظلوم وارد آوردند و سینه اش را شکافته اسماء و احشاء او را بیرون کشیدند و جسد مبارکش را شرحه



شرح کرده‌اند. پس از وقوع این جنایت عظیم بامر تزار امپراطور روس هیاتی جهت فحص و تحقیق بمدینه مذکور اعزام و محکمه نظامی در همان محل تشکیل گردید و پس از رسیدگی کامل و ثبوت جرم حکم قتل قاتلین و تبعید شش نفر از محرکین صادر شد، مجرمین و محکومین در این خصوص دست و پا کردند و از شاه ایران و علمای طهران و مشهد و تبریز استعانت خواستند و طلب وساطت نمودند شاید مجازات مقرر تخفیف یابد ولی هیچیک از اقدامات و تشبثات نزد حکومت روس مفید واقع نشد و مقبول و مؤثر واقع نگردید مگر شفاعت دوستان آن مدینه که چون از صدور حکم باخبر شدند نزد اولیای امور رفتند و در حق دشمنان تخفیف مجازات طلب کردند و از خون آن مستشهد دیار عشق در سبیل محبت جمال ابهی گذشتند و دولت مذکور با کمال شگفتی و حیرت از این اغماض و فتوت، شفاعت آنانرا قبول نمود و تنبیه مجرمین را تخفیف داد.

این بود شته‌ای از مراتب جور و عدوان و نمونه ای از هزاران ظلم و طغیان که قوم جهول و ظلوم نسبت باین فئه مظلوم در دوره مسجونیت جمال اقدس ابهی در سجن عکا بمنصه ظهور رساندند. جور و ستمی که در هیچیک از ادوار تاریخیه نظیر و مثیل نداشته و در خاطره هر فرد بی طرفی «خشونت حیوان و مکر و دهاء شیطان» را مصور میسازد.

بنا بگفته لردکرزن (۱) محقق و ناظر عالی‌مقام «تفتیش عقاید و تمیز وحشت آمیزی که پس از قضیه رمی شاه در باره بابیان اجرا گردید امر بدیع را حیات و نشئه جدید بخشود که هیچ قدرت و قوت دیگری در

عالم نمیتوانست چنین جنبش و حرکتی ایجاد نماید. این تجدید مظالم و سفک دماء شهدا بار دیگر نهال مقدس امراالله را آبیاری نمود و اوراق و ازهار تازه ببار آورد و عاشقان جمال منیر ابهی بدون آنکه از قتل و حرق و نفی و اسر که در افناء و امحاء آنان میکوشید بهراسند و یا از ضربات و لطمات وارده بر محبوب و مولای عظیمشان که از دیده عنصری محبتین دور و در ابعاد نقاط عالم در حبس و زندان معتذب و گرفتار بود مأیوس و مغموم گردند و یا به تلبیسات و تسویلات قطب شقاق و ناقض عهد و میثاق حضرت علی اعلیٰ کمترین توجه نمایند بکمال سکون و وقار و نهایت صبر و اصطبار به تبلیغ امراالله و نشر نفعات الله و تزئید عدد مقبلین و تقویت بنیه جامعه و تشیید مبانی روحانیه و تحکیم مؤسسات امریه پرداختند.

لرد کرزن پس از معاودت از سفر ایران که در پائیز سال ۱۸۸۹ مسیحی صورت گرفت در طی انتشارات خویش بمنظور رفع اشتباه و دفع توهنی که بین نویسندگان اروپا خصوصاً نویسندگان انگلیسی زبان نسبت بامر مبارک موجود بوده متذکر میشود. آنچه که اکنون محقق و مسلم گشته و مورد قبول عامه است آنست که از هر یکصد نفر پیروان حضرت باب نود و هجتنفر آن در ظلّ دیانت بهائی وارد میباشند.»

کنت دوگوبینو (۲) که از سال ۱۸۶۵ بضبط وقایع مربوط باین حزب پرداخته مینگارد عقیده عمومی بر آنست که بابیان در بین طبقات مختلفه اهالی از ادیان و مذاهب متنوعه باستثنای نصیری و مسیحی موجود میباشد لیکن در حقیقت نفوسی که بیشتر مورد سوء ظن واقع و در

عداد این حزب شمرده میشوند همانا افراد منور الفکر و رجال مطلع و بصیر و ارباب علم و فضیلت کشورند و بطوری که مشهور است و دلائل بر صحت این مدعا موجود و مذکور بسیاری از ملأها و مجتهدین بزرگ و قضاة عالی مقام و رجال دربار و محارم شاه نیز در زمره این طائفه محسوب میگردند. بر حسب احصائی که اخیراً بعمل آمده در بین هشتاد هزار سکنه تقریبی طهران پنجهزار از آنها از حزب بابی میباشند و بعد مینویسد «دیانت بابیه بر افکار مردم ایران تاثیر شگفت انگیزی نموده و حتی نطاق آن از حدود و ثغور مملکت تجاوز کرده و باقطار عراق و هندوستان رسیده است» و باز متذکر میشود «این جنبش مذهبی که امروز آسیای مرکزی یعنی ایران و بعضی از نقاط هندوستان و قسمتی از کشور پهناور عثمانی و بغداد و ضواحی آنرا بخود مشغول داشته نهضتی است که از هر نقطه نظر سزاوار مطالعه و تحقیق میباشد. تفرس و تمعن در این نهضت شخص را بحقایقی آشنا نموده و حوادث و وقایعی را در نظر مجسم میسازد که عادتاً ظهور و بروز آنها در هیچ دوری از ادوار متصور نیست مگر در ازمنه‌ای که ادیان مهمه عالم طلوع نموده و مظاهر مقدسه الهیه نفوس را بشریعه رتانیه دعوت فرموده اند.

لرد کرزن راجع باظهار امر حضرت بهاء الله و مخالفت و عصیان میرزا یحیی مینویسد «این تطورات و انقلابات نه تنها این دیانت را از پیشرفت و انتشار باز نداشت و صفا و نورانیت آن را لکه دار ننمود بلکه بالعکس بر شهرت و اعتبار آن بیفزود و صیت قدرت و عظمتش را بسمع نفوسی که صرفاً گمان يك وجهه سیاسی بسیط و یا حدّ اكثر يك نوع

انقلاب و تحول ماوراء الطبیعه در حق آن می بردند متواصل ساخت و آنان را غرق حیرت و شگفتی نمود. حدّ اقل جمعیت فعلی بابیان در ایران به نیم میلیون تخمین زده شده است لیکن از روی مذاکراتی که با افراد مطلع و بصیر بعمل آمده تصور می‌رود تعداد آنها احتمالاً بحدود یک میلیون نفر بالغ باشد. بابیان از طبقات و مسالك مختلفه و افکار و مشارب متنوعه مرکب اند. در بین ایشان از وزراء و رجال درباری تا افرادی که بمشاغل حقیر و کوچک مانند تنظیف معابر و غیره مالوفند دیده میشود حتی جمعی از علماء و مجتهدین معتبر و صاحبان محراب و منبر نیز در زمره این طایفه محشور میباشند» در مورد دیگر مینویسد «نظر باینکه در سنین اولیه افراد این حزب خود را ملزم بدفاع و مبارزه با قوای مملکتی مشاهده نمودند و از طرف دیگر یکی از بابیان قصد حیات شاه ایران را کرد بفلط اینطور اشتها یافت که این نهضت اساسش مبتنی بر سیاست و مقصد و مراسم ترویج اصول و منهج نی هلیسم (۲) یعنی قتل و قتال و شورش و انقلاب است ... و حال آنکه بابیان اکنون مانند سایر افراد و اتباع مملکت نسبت بدولت و مقام سلطنت صدیق و وفادارند ... نسبت افکار سوسیالیسم و کمونیسیم و فساد اخلاق هم که در اوائل ظهور این امر بدون تأمل و تدبّر به پیروان این دیانت داده شده بهیچوجه مورد و مجوزی ندارد. تنها مساله‌ای که ممکن است موجب اتخاذ این عقیده و انتساب مقاصد اشتراکی بتعالیم باب شده همانا وجود بعضی آداب و اصول متعارفه نزد بابیان است که بعینه همان اصول در انجیل مقدّس موجود و در بین مؤمنین اولیه حضرت مسیح نیز معمول و

مشهود بوده است و آن استفاده از مال و دارائی بنحو مشترك در بین افراد آن دیانت و مراقبت شدید در ایثار بر نفس و بذل احسان و انفاق و اجرای خیرات و مبرات است. اما نسبت تباهی و فساد اخلاق بنظر میرسد قسمتی منبعث از تقاریری است که دشمنان این امر بخصوصت جعل کرده و برخلاف حقیقت به بابیان منتسب ساخته اند و قسمت دیگر معلول آزادی و حریت بیشتر است که از طرف باب مؤسس این دیانت بطبقه نسوان اعطا شده و این معنی در انظار و افکار شرقیان بانحراف از طریق عفاف تعبیر گشته است. نویسندگان در پایان مقال مینویسد «چنانچه دیانت بایی بهمین سرعت و کیفیت که اکنون در کار توسعه و ترقی است تقدّم یابد ممکن است روزی پیش آید که گوی سبقت از اسلام برآید و سرزمین ایران را بتمامه در ظلّ لوی خویش وارد سازد». سپس توضیح میدهد «مرا عقیده چنان است که اگر دیانت بایی علم مخالفت با اسلام بر می افراشت تحقق این امر یعنی کسب تقدّم و سبقت خالی از اشکال و صعوبت نبود ولی چون دیانت مذکور شجیعترین و زنده ترین افراد سلحشور حصن اسلام را در صفوف مبارز خویش وارد کرده حصول چنین موفقیت امری معقول و قابل قبول بنظر میرسد».

نفی و سرگونی جمال اقدس ابهی در قلعه عکا و صدمات و بلایانی که بر آن وجود اقدس در آن سجن شدید وارد گردید و همچنین مصائب و آلامی که بر پیروان امر حضرت رحمن در خطه ایران روی نمود هیچیک نتوانست سیل جارف امرالله را از حرکت باز دارد و یا از نزول آیات که بمثابه امطار ربیعی از سحاب فضل سبحانی جاری و تهذیب ارواح و

وحدت جامعه و استحکام امرالله بدان معلق و مربوط بود منع نماید بلکه آثار و آیات الهیه که از قلم مالک احدیه در سجن اعظم ظاهر گردید از لحاظ حقایق بدیعه و بیان معانی رشیقۀ منیعه از آثار صادره از کلك اطهر در ایام ادرنه و بغداد عظیمتر و وسیعتر بوده این است که با وجود تحوّل و تطوّر عظیمی که در حیات مبارک در سجن عکّا رخ گشود و بلایا و رزایای بیشماری که مقارن آن ایام بر پیروان امر حضرت رحمن در ایران طاری گردید و هردو از مظاهر جلیّه و شوون تاریخیّه آن دور جلیل محسوب و دارای اثرات و نتایج روحانی عمیق بوده، توسعه بی نظیر الواح و صحائف مقدّسه و تعالیم قیمّۀ الهیه را که در ایام سجن اعظم از قلم مالک قدم نازل گردیده، باید از اعظم خصائص آن دور اعزّ اقدس اعلی و ابهی ثمره جنیّۀ آن عصر مشمشع و پر هیمنه امرالله محسوب داشت.

امر الهی که از اوان طلوع و ظهورش بمواصف شدیدۀ محن و آلام مبتلا و در آغاز بعثت و رسالت جمال اقدس ابهی مقارن با تبعید آن سلطان بقا از ارض طا برکود و جمود شتوی مواجه گردید، در اواخر دوره بغداد طراوت و نضارت جدید حاصل نمود. ربیع الهی آغاز گشت و نسائم رحمانی بوزیدن آمد و سحاب فضل و مکرمت سبحانی باریدن گرفت. بذور معنوی که از حین شهادت مبشر اعظم در اراضی قلوب مستور و مخزون بود سرسبز و خرم شد و با ورود سلطان ممالک انشاء در ارض سرّ و ابلاغ و اعلان امر مقدّسش بملوک و رؤسای ارض باعلی ذروه ارتفاع رسید. شمس حقیقت در وسط السماء در نقطه معدّل النهار

بدرخشید و پاشد اشراق فانض بر کائنات گردید. صیغ عزت و جلال الهی ظهور نمود و حرارت کلمه الله آفاق را منقلب ساخت و بنزول طلعت منیر ابهی در سجن عکا شجره امرالله اثار بهیته و فواکه لطیفه مرغوبه ببار آورد و آثار گرانبهای این رسالت الهی و مانده پر برکت آسمانی بر عالم و عالمیان جلوه گر گردید.

چنانچه آثار مقدسه و بیانات مبارکه منزله از قلم حضرت بهاء الله در ایام سجن اعظم مورد مطالعه و دقت قرار گیرد معلوم میشود که آن صحف قیمه و زبر لمیعه ربانیه بسه دسته مشخصه تفسیم میشود : اول الواحی که متمم الواح و خطابات صادره در ارض سرّ محسوب و لاجل اعلان امرالله و ابلاغ کلمه الله باهل عالم و رؤساء و زمامداران ام از پیرامه سلطان قدم نازل گشته. دوم الواح متضمن احکام و حدود الهیه مخصوص این ظهور اکرم که قسمت اعظم آن در کتاب مقدس اقدس، امّ الکتاب دور امنع ابدع ابهی، مدوّن و مسطور است. سوم الواحی که قسمتی از آن بوضع اصول و مهادی این امر افخم اختصاص یافته و قسمت دیگر بتشریح و تبیین همان اصول و تعالیم اساسیه تخصیص داده شده است .

الواح نصحیه و ارشادات الهیه که در سنین اولیه سجن اعظم از لسان مالک قدم صادر گردیده، بطوری که از قبل مذکور شد، در مقام اول خطاب بسلاطین ارض است که نظر بنفوذ و اعتبار و قدرت و اختیار وسیعی که نسبت بمقدرات رعایا و مردم ممالک خویش دارند مسؤولیت عظیمی متوجه آنان است. در مقام ثانی مخاطب این بیانات عالیات رؤساء و پیشوایان مذهباند که آنان نیز در اذهان و عقاید نفوس رسوخ و نفوذ

کامل داشته و در حمل این مسؤلیت شدید سهیم و شریکند. در این مقام جمال اقدس ابهی می فرماید: «أَنَا لَمَّا وَرَدْنَا السَّجْنَ اِرْدَنَا اَنْ نَبْلُغَ اِلَى الْمُلُوكِ رِسَالَاتِ رَيْهَمِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ وَ لَوْ اَنَا بَلَّغْنَا اِيْهِمْ مَا اَمَرْنَا بِهٖ فِى الْوَاخِ شَتَّى هَذِهِ مَرَّةً اُخْرَى فَضْلاً مِنْ اَللّٰهِ .»

علاوه بر نصایح و اندازاتی که در ارض سرّ خطاب بولاة امور و ملاذ جمهور در شرق و غرب عالم اسلام و نصاری در سورة ملوک نازل و دعوت شدیدی که در لیلۃ اظهار امر از قلم حضرت ربّ اعلی در فاتحه کتاب قیوم الاسماء صادر گردیده جمال اقدس ابهی در مظلمترین ایام سجن عکّا ملوک و سلاطین را در کتاب مستطاب اقدس بخطابات مهیمنه عظیمه مخاطب میفرمایند قوله عزّ کبریانه «یا معشرالملوک قد نزل الناموس الاکبر فی المنظر الانور ... اتم الممالیک قد ظهروا لک باحسن الطراز ... قوموا علی خدمة المقصود الذی خلقکم بکلمة من عنده و جعلکم مظاهراً لقدرة لما کان و ما یمکن ... تالله لا یرید ان تتصرف فی ممالکم جننا لتصرف القلوب ... دعوا البیوت ثم اقبلوا الی الملکوت ... طوبی لک قام علی نصره امری فی ملکتی ... انه بمنزلة البصر للبشر ... انما ننصحکم لوجه الله و نصبر كما صبرنا بما ورد علینا منکم یا معشرالسلاطین.»

و نیز در لوح ملکه ویکتوریا جمال اقدس ابهی مخاطباً للملوک و الامراء میفرماید: «لَمَّا نَبَذْتُمْ الصِّلْحَ الْاَکْبَرَ وَرَانْکُمْ تَمَسَّکُوا بِهَذَا الصِّلْحِ الْاَصْفَرِ» و نیز در مقام دیگر آنانرا باین بیانات عالیات نصیحت میفرماید «ان اصلحوا ذات بینکم اذا لا تحتاجون بکثرة العساکر ... ان الرعیة امانات الله بینکم احفظوهم كما تحفظون انفسکم ایاکم ان تجعلوا الذناب رعاة الاغنام» .



«انا نراكم في كل سنة تزدادون مصارفكم و تحملونها على الرعية ... لاتحملوا على الرعية فوق طاقتهم ... انهم خزانكم اياكم ان تحكموا عليهم ما لا حكم به الله ... ان قام احد منكم على الاخر قوموا عليه ان هذا الا عدل مبين» و بالاخره ميفرمايد «اياكم ان تفعلوا ما فعل ملك الاسلام اذ آتيناها بامرہ حکم علينا وکلانه بالظلم الذي به ناحت الاشياء و احترقت اكباد المقرين». به ناهلثون سوم امپراطور فرانسه که در آن زمان مقتدرترین و ذی نفوذترین سلاطین غرب محسوب و از قلم جمال اقدس ابھی به «رئیس ملوک» موسوم در ادره لوحی صادر گردید و آن لوح را بموجب بیان مبارک که میفرماید «بذ لوح الله ورائه» بلا جواب گذاشت لذا در سجن اعظم توقيع دیگری بنام وی نازل و بوسیله نماینده آن دولت در عکا ارسال گردید در این توقيع منیع لسان عظمت میفرماید «قد اتی المختار فی ظل الانوار لیحیی الاکوان من نفحات اسمہ الرحمن و یتحد العالم ... قد ارسلنا من ایتدناه بروح القدس لیخبرکم بهذاالنور الذي اشرق من افق مشیة ربکم العلی الابهی» و همچنین میفرماید «یا ملک قد سقطت انجم سماء العلم الذين ... اعرضوا عني ألا انهم من الساقطين ... نشهد بانك ما ايقظك النداء بل الهوی» و بکمال صراحت باو اخبار میفرمایند «بما فعلت تختلف الامور فی مملکتک و يخرج الملك من کفک جزاء عملک ... و تاخذ الزلازل کل القبانل هناك الا بان تقوم على نصره هذا الامر و تتبع الروح فی هذاالسبيل المستقیم».

در کتاب اقدس خطاب به ملوک آمریکا و رؤسای جمهور آن این کلمات دریات مدون و مسطور «زینوا هیکل الملك بطراز العدل و التقی و راسه

باکلیل ذکر رتکم فاطرالسماء ... قد ظهرالمومود فى هذاالمقام المحمود ...  
اغتنموا يومالله ... اجبروا الكسير بايادى العدل و كستروا الصحيح الظالم  
بسياط اوامر رتکم الامر الحكيم.

خطاب به نيکلويچ الکساندر دوم (۲) امپراطور مقتدر روس در سجن اعظم  
لوح مهيمنى نازل گردیده که بعضى از فقرات آن رقى جليل اين است قوله  
جلّ جلاله: «قد اتى الأب و الابن فى الواد المقدس يقول لبيتك اللهم لبيتك ...  
اتى انا المذكور بلسان اشعيا و زتن باسمى التوریه و الانجيل ... قم بين  
الناس بهذاامر المبرم ثم ادع الاسم الى الله العلى العظيم ... ايتك ان يحجبك  
هوبك عن التوجه الى وجه رتک الرحمن الرحيم ... قد نصرنى احد سفرائك  
اذ كنت فى السجن تحت السلاسل و الاغلال بذلك كتب الله لك مقاماتاً لم  
يحط به علم احد الا هو ايتك ان تبذل هذاالمقام العظيم».

در همان احيان توقيع جليلى بافتخار ملكة ويكتوريا از قلم اعلى نازل  
گردید که در آن اين خطابات عاليات مسطور «يا ايتها الملكة فى لندن  
اسمعى نداء رتک مالک البرية ... ضعى ما على الارض ثم زتنى رأس الملك  
باکلیل ذکر رتک الجليل انه قد اتى فى العالم بمجده الاعظم و كمل ما ذكر  
فى الانجيل ... قد بلغنا انك منعت بيع الغلمان و الاماء ... قد كتب الله لك  
جزاء ذلك ... ان تتبعى ما ارسل اليك من لدن عليم خبير ... و سمعنا  
انك اودعت زمام المشاورة بايادى الجمهور نعم ما عملت ... ينبغى لهم ان  
يكونوا امناء بين العباد ... طوبى لمن يدخل للجمع لوجه الله و يحكم  
بين الناس بالعدل الخالص الا انه من الفانزين».

و نیز در کتاب اقدس خطاب بويلهلم اول پادشاه پروس و امپراطور ممالک

متحدہ آلمان میفرماید "یا ملک برلین اسمع النداء من هذا الهيكل المبين انه  
لا اله الا انا الباقي الفرد القديم. ايتاك ان يمنعك الغرور عن مطلع الظهور  
... اذكر من كان اعظم منك شأناً و اكبر منك مقاماً ... اخذته الذلّة من كلّ  
الجهات الى ان رجع الى التراب بخسران عظيم ... يا شواطى نهر الرّين قد  
رايناك مغطاة بالدماء بما سلّ عليك سيوف الجزاء ... و لك مرة اخرى و  
نسمع حنين البرلين ولو أنّها اليوم على عزّ مبين."

در مقام دیگر در همان سفر قویم خطاب بفرانسوا ژوزف امپراطور اطریش  
و وارث امپراطوری مقدس روم این خطابات بیّنات نازل "یا ملک النّمسة  
كان مطلع نور الاحدية في سجن عكاً اذ قصدت المسجد الاقصى مررت و  
ما سنلت عنه بعد اذ رفع به كلّ بيت و فتح كلّ باب منيف ... كنا معك  
في كلّ الاحوال و وجدناك متمسكاً بالفرع غافلاً عن الاصل ان رتك على ما  
اقول شهيد قد اخذتنا الاحزان بما رايناك تدور لاسمنا و لاتعرفنا امام  
وجهك افتح البصر ... و ترى النور المشرق من هذا الافق اللميع."

پس از ورود بعکاً جمال کبریا در تویق ثانی که بعنوان عالی پاشا صدر  
اعظم سلطان عثمانی صادر مراتب ظلم و عدوان وی را تشریح میفرماید  
"هظلمک ستر السعیر و ناح الروح ... لازال هریک از مظاهر رحمانیه و  
مطالع عزّ سبحانیه که از عالم باقی بعرضه فانی برای احیای اموات قدم  
گذارده اند و تجلی فرموده اند امثال تو آن نفوس مقدسه را که اصلاح عالم  
منوط و مربوط بآن هیاکل احدیه بوده از اهل فساد دانسته اند" در آن  
لوح منیع صدماتی که بر آن مظهر امر الهی و پیروان و اهل بیت مبارک  
وارد شده تبیین و ثبات و انقطاع آن انفس منجذبه تجلیل و ذلت و

سقوط صدراعظم اخبار و وی و وزراء و ارکان حکومتش باین بیان شدید مخاطب گردیده قوله العزیز: «سوف یاخذکم بقهر من عنده و يظهر الفساد بینکم و یختلف مالکم» و بالاخره خطاب بآن وزیر بی تدبیر میفرمایند «اگر ملتفت میشدی و بنفحه‌ای از نفحات متضوعه از شطر قدم فائز میگشتی جمیع آنچه در دست داری و بآن مسروبی میگذاشتی و در یکی از غرف مخروبه این سجن اعظم ساکن میشدی.»

جهال اقدس ابهی در لوح فزاد با اشاره بمرگ ناگهانی فزاد پاشا وزیر امور خارجه عثمانی و اخذ وی بید قدرت الهی هبوط و سقوط عالی پاشا را بهمان نحو که در فوق نیز مذکور شده اخبار میفرماید بقوله تبارک و تعالی «سوف نمزل الذی (مقصود عالی پاشاست) کان مثله و ناخذ امیرهم (سلطان عبدالعزیز) الذی یحکم علی البلاد و انا العزیز الجبار».

از جمله خطابات صریحه اکیده خطاباتی است که حضرت بهاء الله بمعشر علماء و رؤسای ادیان از کافه ملل و نحل صادر فرموده‌اند بعضی از آنها دو کتاب مستطاب اقدس نازل و برخی در توقیعات مخصوصه و یا در صحائف و الواح مختلفه مندرج است. در این خطابات جمال اقدس ابهی باحلی البیان مقام مظهریت کلیه خویش را اعلام و آنان را باجابت ندای آسمانی دعوت و در موارد مشخصه مراتب غفلت و غرور و نخوت و قصورشان را در اقبال بامر الهی تشریح و به «تقوی الله» دلالت میفرمایند. از آن جمله است این بیانات عالیات «یا معشر العلماء خذوا اعنة الاقلام قد ینطق القلم الاعلی بین الارض و السماء ... ضموا الظنون والاهام متوجهین الی افق اشرق منه نیر الایقان من لدی الرحمن ... لا تزنوا کتاب الله بما

عندكم من القواعد والعلوم انه لقسطاس الحق بين الخلق ... تبكى عليكم  
عين عنايتي لانكم ما عرفتم الذي دعوتوه في العشى و الاشرار و فى كل  
اصيل و بكور ... هل يقدر احد منكم ان يستن ممي فى ميدان المكاشفة  
والعرفان او يجول فى مضمار الحكمة والتبيان ... انا ما دخلنا المدارس و ما  
طالعنا المباحث اسمعوا ما يدعوكم به هذا الامى الى الله الابدى ... انا خرقنا  
الاحجاب اياكم ان تحجبوا الناس بحجاب آخر ... اياكم ان تكونوا سبب  
الاختلاف فى الاطراف كما كنتم علة الاعراض فى اول الامر ... انصفوا بالله  
ولاندحضوا الحق بما عندكم اقرنوا ما انزلناه بالحق.

از قلم جمال اقدس ايهى و زندانى ملكوتى عكا لوح امنع ابدعى خطاب  
بحبر اعظم و رئيس اكبر و اقدم كنيسة مسيحيته و صاحب سلطة روحانيته  
و زمينته پاپ پى نهم نازل گردیده و او را بخطابات مهينى مخاطب  
ميفرمايند قوله عز ثنائه «قد اتى رب الارباب فى ظلل السحاب ... قد  
ظهرت الكلمة التى سترها الابن... اياك ان تعترض عليه كما اعترض  
الفريسيون من دون بيتة و برهان ... اسكنت فى القصور و سلطان الظهور  
فى اخرب البيوت دعها لاهلها ... بع ما عندك من الزينة المزخرفة ثم انفقها  
فى سبيل الله ... دع الملك للملوك و اطلع من افق البيت مقبلاً الى الملكوت و  
منقطماً عن الدنيا ثم انطق بذكر ربك بين الارض و السماء ... انك من  
شموس سموات الاسماء احفظ نفسك لئلا تفشيها الظلمة ... انصح الملوك قل  
ان اعدلوا بين الناس اياكم ان تجاوزوا عما حُدد فى الكتاب.»

و همچنين خطاب ببطارقه خطابات مخصوصه نازل و در آن ظهور موعود  
را اعلام و به خشية الله و ترك ظنون و اوهام دعوت ميفرمايند بقوله الحق

«ضعوا ما عندكم و خذوا ما ارسلناه اليكم بقدره و سلطان» و نيز خطاب بمطارنه ميفرمايد «قد اتى الرب ذوالمجدالكبير ... ان الذى لم يهتز من نسمة الله فى ايامه انه من الاموات ... طوبى لنا من اتبه من القوات و قام من بين الاموات قاصداً سبيل الرب» و در خطابات باساقفه ميفرمايد «ينادى الاب باعلى النداء بين الارض و السماء ... اتم انجم سماء علمى، فضلى لا يحب ان تتساقطوا على وجه الارض ولكن عدلى يقول هذا ... جسد الحبيب يشناق الصليب و راسه اراد الستان فى سبيل الرحمن» ... و بملا قسيسين ميفرمايد «دعوا التواقيس ثم اخرجوا من الكنائس ينبى لكم اليوم بان تصيحوا بين الامم بهذا الاسم الاعظم ... من يدع الناس باسمى انه منى و يظهر منه مايعجز عنه من على الارض كلها ... كذلك يامرکم مالک يوم الدين ... تبارک الرب الذى هو الاب قد اتى بمجده الاعظم بين الامم توجهوا اليه يا ملاه الاخيار».

و خطاب بملاء رهبان ميفرمايد «لا تعتكفوا فى الكنائس و المعابد اخرجوا باذنى ثم اشتغلوا بما تنتفع به انفسكم و انفس العباد ... تزوجوا ليقوم بصدكم احد مقامكم ... ان اتبعتمونى اجعلکم وراثاً للملكوتى و ان عصيتمونى اصبر بحلمى و انا الغفور الرحيم».

و بالاخره خطابات جمعى و عمومى بكافة ملت حضرت روح از قلم اعلى نازل و ميفرمايد «هذا لهو الوالد الذى اخبركم به اشعيا و المعزى الذى اخذ عهده الروح ... قد جاء روح الحق ليرشدكم الى جميع الحق ... هذا يوم الله اقبلوا اليه ... قد اتصل نهر الاردن بالبحر الاعظم ... انا فتحنا لكم ابواب الملكوت ... كذلك عترنا الهيكل بايادى القدرة و الاقتدار ان كنتم تعلمون

هذالهیكل وعدتم به فی الكتاب ... اخرجوا الاحجاب بقوة رتکم المزیز الوهاب  
ثم ادخلوا باسمی فی ملکوتی. و در باره بیان حضرت مسیح بهطرس  
حواری میفرماید (انه قال تعالیا لاجعلکما صیادی الانسان و الیوم نقول  
تعالوا لنجعلکم علة حیوة العالم).

در کتب و آثار مقدسه جمال اقدس ابهی بیانات بسیار راجع برؤسا و  
علمای اسلام موجود است که در آن بخطابات شدیدہ مراتب ظلم و عدوان  
و غرور و نخوت آنان را تشریح و ایشان را دعوت میفرمایند که از  
ظنون و اوہام در گذشته کلمات حضرت ربّ الانام را بسمع قبول اصفا  
نمایند. در یکی از الواح این بیان قهرتہ از قلم مالک برتہ نازل بہکم  
انحطّ شان الملة و نکس علم الاسلام و ثلّ عرشه العظیم و نیز در مقام  
دیگر خطاب بعلمای ایران میفرماید «سوف یفنی ما عندکم و یبدل  
عزکم بالذلة الكبرى و ترون جزاء اعمالکم من الله الامر الحکیم».

همچنین مخاطباً لابناء الکلیم میفرماید قوله المزیز، «قد جاء الناموس  
الاعظم و یحکم جمال القدم علی کرسی الداود» ... «از صهیون آنچه مکنون  
بود پدیدار آمد ... و از اورشلیم ندای خداوند فرد واحد علیم شنیده  
شد» (ترجمہ) و نیز خطاب برؤسای ملت زردشت میفرماید «ای دستوران  
هوست یکتا پدیدار میگوید آنچه را که رستگاری در آن است ... دست  
قدرت از ورای سحاب پیدا ... و آثار عظمت و بزرگی ہی حجاب هویدا  
... کردار احدی امروز مقبول نہ مگر نفسی کہ از مردمان و آنچه نزد  
ایشان است گذشته و بسمت یزدان توجه نموده».

در لوح ملکه ویکتوریا خطاب باعضاء مجلس شورای انگلستان، امّ المجالس

عالم و همچنين نمايندگان منتخب ديار اخري، آيات و خطابات مهيمنه‌اي از لسان قدم صادر گرديده كه بعضي از فقرات آن اين است قوله‌العزیز «انظروا في هذه الايام التي اتى جمال القدم و الاسم الاعظم لحيوة العالم و اتحادهم انهم قاموا عليه باسياف شاحذة و ارتكبوا ما فزع به الروح الامين ... يا اصحاب المجالس هناك و في ديار اخري تدبروا و تكلموا فيما يصلح به العالم و حاله لو كنتم من المتوسمين ... انظروا العالم كهيكل الانسان ... اعترت الامراض ... و ما جعله الله الدرياق الاعظم و السبب الاتم لصحته هو اتحاد من على الارض على امر واحد و شريعة واحدة هذا لم يمكن ابدأ الا بطبيب حاذق كامل مؤيد»

و نيز در كتاب اقدس مي‌فرمايد «يا اهل المجالس في البلاد اختاروا لغة من اللغات ليتكلم بها من على الارض و كذلك من الخطوط ان الله يبين لكم ما ينفعكم». در همان سفر قويم تحقق اين امر عظيم را يكي از علانم و بلوغ عالم مقرر فرموده‌است.

اين بود اصول مهتمه و مسائل قيمه خطيره مندرجه در اعلان تاريخي حضرت بهاءالله كه باختصار در اين اوراق مذکور گرديد. اعلاني كه تباشير اوليه آن در دوره اخير نفی مبارك در ارض سرّ آغاز و در سنين ابتدائيه سجن مبارك در عكا اختتام پذيرفت. جمال اقدس ابهي در الواح و كتب و رسائل مقدسه خویش ملوك و سلاطين عالم جمعا و منفردا و رؤسای جمهور در قارة آمريك و وزراء و سفرا و حبر اعظم و خليفه اسلام و نايب امام صاحب العصر و الزمان و ملوك مسيحيه و معشر بطارقه و مطارنه و اساقفه و قسيسين و رهبانان و رؤسای تسنن و تشيع و پيشوايان



مجوس و فلاسفه و حکما و فقهاء و ملاء مدینه مقرّ سلطنت و خلافت و  
 همچنین پیروان حضرت زردشت و ابناء کلیم و ملت روح و مستظلمین در  
 ظلّ اسلام و حزب بیان و علما و ادبا و شعرا و عرفا و صاحبان حرف و  
 مکاسب و نمایندگان منتخبه ملل و نحل عالم و هموطنان اسم اعظم را کلاً  
 بخطابات و اندازات و ابلاغات و نبوات صریحه قاطعه مخاطب و بمعرفت  
 مظهر کلی الهی و اجابت ندای آسمانی و اتباع از تعالیم ربّانی دعوت  
 فرموده است و چنانچه بصفحات تاریخ مراجعه گردد معلوم میشود که در  
 هیچیک از ادوار سالفه و ادیان و مذاهب ماضیه چنین ابلاغ عمومی و  
 دعوت عظیم سابقه و نظیر نداشته و تنها ابلاغات و رسالات صادره از  
 جانب رسول اکرم پیغمبر اسلام ببعضی از سلاطین و امراء معاصر آن  
 حضرت را میتوان فی الجمله با خطابات مهیمنه این ظهور اعظم مشابه و  
 مائل دانست. در این مقام جمال اقدس ابهی بنفسه المهیمنه علی امکانات  
 شهادت میدهد که «از اول ابداع تا حال چنین تبلیغی جهرة واقع نشده»  
 و همچنین در مقام دیگر راجع بالواح صادره خطاب برؤسای ارض که  
 حضرت عبدالبهاء آن را از «آیات و معجزات» این ظهور اعظم محسوب  
 فرموده اند این بیان احلی نازل قوله تعالی «مخصوص هر نفسی از رؤسای  
 ارض لوحی مخصوص از سماء مشیت نازل و هر کدام باسمى موسوم الاول  
 بالصیحه والثانی بالقارعة والثالث بالحاقة والرابع بالساهرة والخامس بالطامة  
 و كذلك بالصاخة و الآزقة و الفزع الاکبر و الصّور والنّاقور و امثالها تا جمیع  
 اهل ارض یقین نمایند و ببصر ظاهر و باطن مشاهده کنند که مالک  
 اسماء در هر حال غالب بر کلّ بوده و خواهد بود».

جمال قدم جلّ اسمه الاعظم امر و مقرّر فرمودند قسمت اهمّ الواح مذکوره با سورة معروف و مهيمن هيكل بهيات ستاره‌ای که کنایه از هيكل انسانی است مرقوم گردد و در لوحی خطاب بملاء انجیل میفرماید این همان هيکلی است که زکریای نبی بدان اشاره نموده آن است «مشرق منیر سبحان و مطلع انوار رحمان که بایادی قدرت حضرت مالك الملک» بنیان گردیده «كذلك عمّرنا الهيكل بایادی القدرة و الاقتدار ان كنتم تعلمون هذا لهيكل وعدتم به في الكتاب تقرّبوا اليه هذا خير لكم ان كنتم تفقهون» این اعلان هرچند بنفسه خطیر و عظیم و فرید و فخریم بود ولی هنوز تابشیر ظهور قدرت خلافت شدیدتر و عظیمتری محسوب میگردید و آن نزول کتاب اقدس از جبروت مقدس الهی است که خداوند متان در کتاب ایقان بدان اشاره فرموده و آن را مهيمن بر جميع صحف و كتب الهیه شطرده است. این سفر بدیع مخزن احکام و شریعت ربّانیه است که اشعیای نبی بدان بشارت داده و حضرت یوحنا در مکاشفات خویش به «سما جدیده» و «ارض جدیده» و «هيكل ربّ» و «مدینه مقدسه» و «مروس» و «اورشليم جدید النازل من السماء» تشبیه نموده است. این کتاب مقدس که حدود و احکامش مدت یکهزار سال ثابت و لن یتغیر مانده و نفوذ و سطوتش اهل ارض را احاطه خواهد نمود، اعلی و اجلی ثمره اسم اعظم و امّ الكتاب دور امّز اقدس ابهی و منشور نظم بدیع اسنی در این قرن امنع افخم محسوب است.

کتاب اقدس پس از انتقال جمال اقدس ابهی به بیت عودی خنار (در سال ۱۸۷۲ میلادی) در ایامی که هنوز وجود مبارك از طرف دشمنان خارج و

دوستان داخل هر دو بمصائب بی‌منتهی محاط و گرفتار از سماء مشیت  
 رحمانیه نازل گردیده است. این سفر کریم، مخزن لالی الهیه و منبع  
 فیوضات سبحانیه، نظر بوضع اصول و تعالیم منیه و تاسیس مؤسسات  
 بدیهه و تعیین وظائف مقدس مرجوعه به‌جانشین شارح قدیر در بین  
 صحف و اسفار مساوتیه بی‌نظیر و مثیل و عدیل است زیرا بر خلاف  
 تورا و سایر زبر الهیه که قبل از آن کتاب نازل و در هیچیک اوامر و  
 دستورات شارح شریعت و حامل رسالت رتانیته بنحوی که خود بیان  
 فرموده مدون و مسطور نیست و بر خلاف انجیل که در آن کلمات و  
 بیانات معدودی که به‌حضرت مسیح نسبت داده شده هیچیک حائز دستور  
 صریح و روشنی نسبت بطرز اداره امور آتی آن دیانت نمی‌باشد و حتی  
 بر خلاف قرآن که با وجود صراحت و قطعیت احکام و حدود منزله از  
 لسان پیغمبر اکرم در مسأله خطیر و مهم خلافت ساکت و صامت  
 باقی‌مانده، کتاب مستطاب اقدس من البدو الی الختم از قلم شارح مقدس  
 این دور اعظم تدوین و تنظیم گشته و علاوه بر احکام و قواعد و حدود  
 و فراموشی که نظم بدیع الهی بر آن قائم و مؤسس است این سفر قویم  
 وظیفه مقدسه تبیین آیات را که به‌مرجع منصوص و مبتین مخصوص محول  
 گردیده همچنین مؤسسات ضروری‌های را که حافظ وحدت و جامعیت امر  
 الهی است بصراحت بیان تعیین و تنصیص مینماید.

در این منشور مدنیت جهانی مؤسس و واضح مقدسش که به اوصاف و  
 القاب «قاضی القضاة» و «شارح اعظم» و «منجی و متحد‌کننده امم» موسوم  
 و موصوف نزول «ناموس اکبر» را بملوک و سلاطین ارض ابلاغ و آنان را

«مملوك» و خود را «ملك المملوك» میخواند و بصراحت بیان اعلام میفرماید که حق جلّ جلاله اراده تصرف ممالك آنها را نداشته بلکه برای تقلیب نفوس و تسخیر مدائن قلوب ظاهر شده است و علما و رؤسای ادیان را تحذیر میفرماید که «كتاب الله» را با اصول و موازین مصطلحه قوم قیاس نمایند و در شان آن میفرماید «انه لقسطاس الحق بين الخلق». در آن سفر کریم مؤسسه عظیم الشان «بيت العدل» را انشاء و وظائف مخصوصه آن را تعیین و واردات آن را مشخص و اعضاء آن را بعنوان «رجال العدل» و «وكلاء الله» و «امناء الرحمن» تسمیه میفرماید و همچنین مقرّ امر و مرکز عهد و پیمان خویش را تلویحاً تعیین و اختیار تبیین آیات و تفسیر کلمات کتاب را به فرع منشعب از اصل قدیم مفوض مینماید و نیز مؤسسه ولایت امر را با اشاره ضمنی پیش بینی و قوه نافذه دافعه نظم بدیعیش تبشیر و مقام عظیم و منیع «عصمت کبری» را توضیح و اختصاص و تعلق آن را به مطالع امر الهی و مظاهر مقدسه ربّانی تشریح و عدم امکان ظهور مظهر امر و شارع جدیدی را قبل از اتمام الف سنه کامله تصریح میفرماید.

در این کتاب مقدس قلم اعلی صوم و صلوة را مفروض و حکم نماز جماعت را جز در صلوة میت مرتفع و قبله اهل بهاء را تعیین، حقوق الله و احکام ارث را تشریح و مؤسسه مشرق الاذکار را تثبیت و ضیافات نوزده روزه را مقرّر و اقامه ضیافت و اطعام را در ایّام زانده که به ایّام ها موصوف و مذکور گردیده تنصیص میفرماید و نیز پیشوانی و ریاست روحانی را نسخ و حمل ریاضات و انزوا و ارتقاء بر منابر و اقرار به معاصی نزد خلق را نهی و بیع اماء و غلمان و تکدی و تقبیل ایادی و

غیبت و افترا و میسر و شرب افیون و خمر و سایر مسکرات را حرام میفرماید. بطالت و کسالت را مردود و طلاق را مذموم و آزار و تحمیل بر حیوان را ممنوع می‌شمارد. احکام قتل نفس و حرق بیت و ارتکاب فحشا و سرقت را تعیین و امر ازدواج را تشویق و اصول و شرایط آن را تبیین و اقتناع به زوجة واحده را تصریح میفرماید. اشتغال به کسب و کار و صنعت و اقراراف را واجب و آن را نفس عبادت پروردگار محسوب میدارد. لزوم تربیت و تعلیم اولاد، همچنین تنظیم وصیت‌نامه و اطاعت محضه حکومت متبوعه را تأکید می‌نماید.

علاوه بر احکام و فرائض مذکوره حضرت بهاءالله در این رقی منیع پیروان امر بدیع را به نصایح الهیه و مواعظ و حکم ربانیه دعوت و امر صریح میفرماید که با جمیع اهل ادیان با کمال روح و ریحان معاشرت نمایند. تعصب و فساد و نزاع و جدال و غرور و استکبار را منع و به تقوی و طهارت و عفت و امانت و صدق و صفا و مهر و وفا و صبر و اصطبار و عدل و انصاف دلالت و اهل بهاء را به این کلمه علیا که از مخزن قلم اعلی نازل هدایت میفرماید قوله العزیز: «کونوا کالاصابع فی الید و الارکان للبدن» و همچنین به قیام بر خدمت امر و ارتفاع شریعت مقدسه الهیه تشویق و آنان را به نصرت محتومه رحمانیه مطمئن و مستظهر مینماید. به انقلاب امور و هدم ثبات شئون دنیا اشاره نموده و حریت حقیقی را در اتباع سنن و لوازم ربانی می‌شمارد و نصیحت میفرماید که در اجرای حدود و مقررات الهیه آنان را رأفت اخذ ننمایید و مقدم بر کلّ دو وظیفه اصلیه و فریضه اساسیه را که عرفان مشرق وحی و مطلع امر الهی و پیروی از حدود و

احکام مقدسه یزدانی است تنصیص و بنهایت تاکید اعلام میفرماید که این دو اصل اصیل پیوسته ملازم یکدیگر بوده و هیچیک از آن دو بدون دیگری در ساحت قدس الهی مدوح و مقبول نه «لا یقبل احدهما دون الآخر».

دیگر از مسائل مهمه و حقائق بدیعه مندرجه در این سفر جلیل خطابات نیمه‌ای است که برزسای جمهور در قاره آمریکا صادر شده و در آن خطابات مقدسه شارح قدیر آنان را دعوت میفرماید که یوم‌الله را مفتتم شمارند و هیکل ملک را بطراز عدل مزین دارند و نیز اعضاء مجالس شور عالم را تعلیم میفرماید که یک لسان و خط عمومی اختیار کنند. و پهللم اول امپراطور فاتح و غالب آلمان را از غرور و نخوت تحذیر و فرانسوا ژوزف امپراطور اطریش را به غفلت و فتور خویش متوجه میفرماید. به «حنین برلین» اشاره نموده و «شواطی نهر رین» را به انذارات شدید مخاطب میسازد. با استقرار «کرسی ظلم» در مدینه کبیره و فناء «زینت ظاهره» و بلایا و محنی که سگان آن ارض را از جمیع جهات احاطه خواهد کرد اخبار مینماید. ارض طا مولد جمال اقدس ابهی را به خطاب روح‌بخش و تسلیت آمیز «یا ارض الطأ لا تحزنی من شیئ قد جعلک الله مطلع فرح العالمین» مستبشر و امیدوار میفرماید. به «صوت رجال» خراسان در تهلیل و تجلیل امر سبحان و ظهور اصحاب «باس شدید» در ارض کرمان که به ذکر خداوند رحمان در آن سرزمین قیام خواهند نمود وعده میفرماید و بصرف فضل و عطا برادر بیوفانی را که چنان ظلم و عدوان در حق آن جوهر محبت و وفا پسندیده مطمئن میسازد که اگر چنانچه

از غرور و استکبار بگذرد و بساحت قدس الهی رجوع و استغفار نماید خداوند «غفور و کریم» از سینات او درگذرد و مشمول عفو و غفران خویش نماید. این مسائل و حقائق، مندرجات کتاب مقدسی را که از قلم شارع عظیم به القاب فخیمه «فرات الرحمة» و «قسطاس الهدی» و «صراط الاقوم» و «محمی العالم» ملقب و موصوف گردیده است تکمیل مینماید.

جمال اقدس ابهی احکام و حدود الهیه را که مشتمل بر قسمت اعظم این کتاب مبین است به «روح الحیوان لمن فی الامکان» و «حصن حصین» و «اثار الشجره» و «السبب الاعظم لنظم العالم و حفظ الامم» و «مصباح الحکمة و الفلاح» و «عرف قمیص» و «مفاتیح رحمت» الهی برای عباد تعبیر و توصیف فرموده است و نیز در شان این صحیفه علیا میفرماید: «قل ان الكتاب هو سماء قد زینها بانجم الاوامر و النواهی» و همچنین «طوبی لمن یقرنه و یتفکر فیما نزل فیہ من آیات الله المقتدر العزیز المختار. قل یا قوم خذوه بید التسلیم ... لعمری قد نزل علی شان یتحیر منه العقول و الافکار انه لحجة العظمی للوری و برهان الرحمن لمن فی الارضین و السموات» «طوبی لذانقة یجد حلاوتها و لذی بصر یعرف ما فیها و ذی قلب یطلع برموزها و اسرارها تالله یرتمد ظهر الکلام من عظمة ما نزل و اشارات المقنعة لشدة ظهورها» و نیز میفرماید «کتاب اقدس بشانی نازل شده که جاذب و جامع جمیع شرایع الهیه است طوبی للقارئین طوبی للعارفین طوبی للمتفکرین طوبی للمتفرسین و بانبساطی نازل شده که کل را قبل از اقبال احاطه فرموده سوف ینظر فی الارض سلطانه و نفوذه و اقتداره».

پس از نزول کتاب مستطاب اقدس و تشریح حدود و احکام الهیه الواح

متعالیه دیگری نیز در اواخر ایام از پیراه مالک انام عز نزول یافت که در آن صحائف مقدسه اصول و مبادی سامیه این امر اعظم تشریح و بعضی از تعالیم و احکامی که از قبل از قلم اعلی نازل شده بود تبیین و تکمیل گردید و در این الواح بدیمه منیمه بشارات و اندازات جدیدی از سماء اراده رحمن ظاهر و پاره‌ای اوامر و نواحی که فی الحقیقه مکمل حدود و احکام کتاب اقدس محسوب است وضع و مقرر گردید از آن جمله است الواح اشراقات و بشارات و تجلیات و کلمات فردوسی و لوح اقدس و لوح دنیا و لوح مقصود. این اسفار جلیله که از آثار عظیمه و اخیره قلم خستگی ناپذیر جمال اقدس ابهی محسوب در عداد اعلی و ابهی ثمرات جنیه آن خزانه علم الهی و هدف غائی و کمال نهانی رسالت چهل ساله آن جمال مبین است.

در بین اصول و مبادی قیمه که در الواح متعالیه مذکوره مسطور است اعظم و اتم و اقدم و اقوم آنها اصل وحدت و یگانگی عالم انسانی است که میتوان آن را جوهر تعالیم الهیه و محور احکام و اوامر سماویه در این دور اعظم اقدس محسوب داشت و این اصل اصیل یعنی اتفاق عالم و اتحاد اسم در این عصر نورانی بدرجه‌ای منیع و عظیم است که شارع قدیر در کتاب عهد خویش بصراحت تنصیص و آن را مقصد اصلی و منظور نهانی ظهور مقدس خویش تعیین میفرماید. در این مقام از قلم اعلی این کلمه مقدسه علیا نازل: «قد جئنا لاتحاد من علی الارض و اتفاقهم» و نیز میفرماید «قسم به آفتاب حقیقت نور اتفاق آفاق را روشن و منور سازد» و نیز اشاره به این مقصد اسنی و هدف اعلی که ظهور وحدت و



وفاق در بین برتبه است می‌فرماید «گاهی بلسان شریعت و هنگامی بلسان حقیقت و طریقت نطق نمودیم و مقصد اقصی و غایت قصوی ظهور این مقام بلند اعلی بوده» و نیز می‌فرماید «این قصد سلطان مقاصد و این امل ملک آمل» و همچنین «عالم یک وطن محسوب است و من علی الارض اهل آن». جمال اقدس ابهی تأیید می‌فرماید که اتفاق بشر و حصول وحدت اصلیه بین ملل و نحل که آخرین مرحله تکامل عالم انسانی و وصول به اعلی ذروه کمال و بلوغ محسوب، امری حتمی و غیر قابل اجتناب است «سوف نظوی‌الدتیا و ما فیها و نبسط بساطاً آخر». همچنین می‌فرماید «حال ارض حامله مشهود زود است که اثمار منیمه و اشجار باسقه و اوراد محبوبه و نعماء جنیه مشاهده شود».

قلم اعلی از منقصت نظام کنونی عالم اظهار تأسف فرموده و عدم کفایت حبه وطن را برای اداره و انتظام جامعه بشریت تصریح می‌فرماید در این مقام از سماء مشیت حضرت رب‌الانام نازل قوله الاعز الاعلی: «لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم» و همچنین حفظ مصالح عالم و خدمت به جامعه بنی‌آدم را گرانبهاترین و مقدس‌ترین نتیجه مساعی نوع انسان می‌شمارد.

در مقام دیگر از انتشار بی‌دینی و فقدان تعلقات روحانی اظهار اسف و حسرت می‌نماید و می‌فرماید: «ارکان دین در عالم سست شده و این سستی سبب قوت جهال و جسارتشان شده و میشود ... عالم منقلب است و انقلاب آن یوماً فیوماً در تزیاید و وجه آن بر غفلت و لامذهبی متوجه» و نیز می‌فرماید «دین نوری است مبین و حصنی است متین از برای

حفظ و آسایش اهل عالم» و در مقام دیگر می‌فرماید «قلم اعلی در این  
 حین مظاهر قدرت و مشارق اقتدار یعنی ملوک و سلاطین و رؤسا و امرا  
 و علما و عرفا را نصیحت می‌فرماید و به دین و به تمسک به آن وصیت  
 می‌نماید و آن است سبب بزرگی از برای نظم جهان و اطمینان من  
 فی الامکان» و همچنین «دین‌الله و مذهب‌الله محض اتحاد و اتفاق اهل عالم  
 از سماء مشیت مالک قدم نازل گشته و ظاهر شده آن را علت اختلاف و  
 نفاق مکنید» و در مقام دیگر نازل «دارالتعلیم باید در ابتداء اولاد را به  
 شرایط دین تعلیم دهند تا وعد و وعید مذکور در کتب الهی ایشان را  
 از مناهی منع نماید و بطراز اوامر مزین دارد و لکن بقدری که به تعصب  
 و حمیة جاهلیة منجر و منتهی نگردد» و نیز می‌فرماید «سستی ارکان دین  
 سبب قوت جهال و جرات و جسارت شده برآستی می‌گویم آنچه از مقام  
 بلند دین کاست بر غفلت اشرار افزود و نتیجه بالاخره هرج و مرج است»  
 و بعد می‌فرماید این انقلاب و هرج و مرج بتدریج شدت خواهد یافت  
 «فاذا تمّ المیقات یظهر بفته ما ترتعد به فرانس العالم».

اصول امنیت اجتماعی را حضرت بهاء‌الله بنحو قاطع و صریح تأکید و  
 تقلیل عساکر و ادوات حرب را بمیزانی که برای حفظ و حراست داخله  
 ممالک و بلاد لازم و ضروری است توصیه می‌فرماید و نیز لزوم تشکیل  
 مجمع بزرگی را که ملوک و سلاطین ارض در آن مجمع حاضر و راجع به  
 استقرار صلح در بین ملل و نحل عالم مفاوضه و اخذ تصمیم نمایند  
 خاطر نشان می‌فرماید.

راجع به اجرای عدالت تأکیدات شدیدیه از قلم مولی‌البریه نازل و آن را

سراج عباد و حارس من فی البلاد شمرده است. در این مقام می‌فرماید «سراج عباد داد است او را بیادهای مخالف ظلم و اعتساف خاموش نمائید» و نیز می‌فرماید «عدل و انصاف دو حارسند از برای حفظ عباد» و در مقام دیگر نازل «عدل جندی است قوی ... او است مبین اسرار وجود و دارای رایت محبت و جود» و همچنین «هیچ نوری به نور عدل معادله نمی‌نماید آن است سبب نظم عالم و راحت امم». «مرتبی عالم عدل است چه که دارای دو رکن است مجازات و مکافات و این دو رکن دو چشمه‌اند از برای حیات اهل عالم» و به اهل ارض توصیه مینماید که مراقب ظهور عدل الهی باشند و پیش‌بینی می‌فرماید که پس از مضي ایام و بروز انقلابات کثیره و مصائب و متاعب شدید نیر عدل از سحاب تیره ظلم فارغ و در سماء اراده الله بکمال جلوه و اشراق ساطع و لامع خواهد گردید بقوله تعالی «ان ارتقبوا یا قوم ایام العدل ... اذا ترتفع الاعلام و تفرّد العنادل علی الافنان».

دیگر از تعالیم مبارکه رعایت اصل اعتدال در جمیع شئون است در این باره می‌فرماید: «هر امری که از اعتدال تجاوز نماید از طراز اثر محروم مشاهده شود مثلاً حریت و تمدن و امثال آن ... اگر از حد اعتدال تجاوز نماید سبب و علت ضرر گردد» و همچنین می‌فرماید «در تمدن اهل غرب ملاحظه نمائید که سبب اضطراب و وحشت اهل عالم شده» و پیش‌بینی می‌فرماید که این تمدن مفرطه عنقریب علت فساد و مایه دمار ممالک و دیار خواهد گردید «سوف تحترق المدن من ناره». مشورت را جمال اقدس ابهی یکی از اصول اساسیة امر مقدّسش مقرّر

فرموده و در این خصوص این حکم محکم از سماء اراده مالک قدم نازل  
«آسمان حکمت الهی به دو نیر روشن و منیر مشورت و شفقت در جمیع  
امور به مشورت متمسک شوید چه که او است سراج هدایت راه نماید و  
آگاهی عطا کند.»

دیگر از تعالیم مبارکه کسب علوم و فنون و صنایع است در این باره قلم  
اعلی می‌فرماید «علم بمنزله جناح است از برای وجود و مرقات است از  
برای صعود تحصیلش بر کلّ لازم و لکن علمی که اهل ارض از آن منتفع  
شوند نه علمی که به حرف ابتدا شود و بحرف منتهی گردد. صاحبان  
علوم و صنایع را حقّ عظیم است بر اهل عالم یشهد بذلك امّ البیان» و  
نیز می‌فرماید «تحصیل علوم و فنون از هر قبیل جائز و لکن علمی که نافع  
است و سبب و علت ترقی عباد است» و در باره کسب ثروت می‌فرماید  
«و این ثروت اگر از صنعت و اقتراف حاصل شود نزد اهل خرد ممدوح  
و مقبول است.»

دیگر از اوامر مبارکه و تعالیم اساسیة این ظهور اعظم معاشرت با اهل  
عالم از احزاب و ادیان مختلفه است در این خصوص می‌فرماید «با جمیع  
اهل عالم به روح و ریحان معاشرت نمایند چه که معاشرت سبب اتحاد و  
اتفاق بوده و هست و اتحاد و اتفاق سبب نظم عالم و حیات امم است.»  
دیگر اختیار يك لسان و خطّ عمومی است که در الواح مکرر تأکید و از  
صرف اوقات برای فراگرفتن السنه مختلفه اظهار تأسف می‌فرمایند در این  
باب از قلم اعلی نازل «حضرات ملوک ایدهم الله و یا وزرای ارض مشورت  
نمایند و يك لسان از السن موجوده و یا لسان جدیدی مقرر دارند و

در مدارس عالم اطفال را به آن تعلیم دهند و همچنین خطّ در این صورت جمیع ارض قطعاً واحده مشاهده شود، و نیز می‌فرماید «حال خطّ بدیمی و لسان جدیدی اختراع شده» و تصریح مینماید که چنانچه شایق تحصیل آن باشند طلب نمایند تا تعلیم و القا گردد.

دیگر از تعالیم مبارکه اختیار وضع احکام غیر منصوصه و تفویض آن به امنای بیت‌العدل است. در این خصوص می‌فرماید: «آنچه از حدودات در کتاب برحسب ظاهر نازل نشده باید امنای بیت عدل مشورت نمایند آنچه را پسندیدند مجری دارند آنه یلهمهم ما یشاء و هوالمدبّر العلیم» و همچنین تاسیس حکومت مشروطه که در آن اصول و مآرب جمهوریت با شوکت و عظمت سلطنت مجتمع گردد، قوله تعالی «اگر چه جمهوریت نفعمش به عموم اهل عالم راجع ولکن شوکت سلطنت آیتی است از آیات الهی دوست نداریم مدن عالم از آن محروم مانند اگر مدبّرین این دو را جمع نمایند اجرشان عندالله عظیم است».

دیگر توجه کامل در امر زراعت و رعایت تامّ نسبت به صحّت اخبار و اوراق است در این مقام لسان قدم می‌فرماید «اوراق اخبار طیار روزنامه فی‌الحقیقه مرآت جهان است ... ظهوری است عجیب و امری است بزرگ ولکن نگارنده را سزاوار آنکه از غرض نفس و هوی مقدّس باشد و بطراز عدل و انصاف مزین و در امور بقدر مقدور تفحص نماید تا بر حقیقت آن آگاه شود و بنگارد».

جمال اقدس ابهی در الواح مبارکه مسأله عصمت کبری را تشریح و به پیروان خویش لزوم اطاعت و انقیاد نسبت به مصادر امور و مراجع جمهور

را تأکید می‌فرماید. در این خصوص از قلم اعلیٰ نازل «این حزب در سلکت هر دولتی ساکن شوند باید به امانت و صدق و صفا با آن دولت رفتار نمایند هذا ما نزل من لدن امر قدیم». دیگر الغای حکم جهاد و محو کتاب است بقوله المتعالی العزیز «بشارت اول که از ام الكتاب در این ظهور اعظم بجمیع اهل عالم عنایت شد محو حکم جهاد است از کتاب تعالیٰ الکریم ذوالفضل العظیم» و همچنین «حکم محو کتب را از زیر و الواح برداشتم فضلاً من لدی الله مبعث هذالتبا العظیم». دیگر اظهار عطوفت و عنایت و تمجید و تقدیر نسبت به ارباب معرفت و اصحاب علم و حکمت است در این باره می‌فرماید «حکیم دانا و عالم بینا دو بصرند از برای هیکل عالم ان شاء الله ارض از این دو عطیة کبری محروم نماند و ممنوع نشود».

در این مقام که ذکر اصول مهمه و تعالیم اساسیة مندرجه در الواح صادره از یراعة مقدّس جمال قدم جلّ ذکره الاعظم در اواخر ایام تبعید مبارک در عکا در بین است لازم میدانند به لوح منیع «حکمت» که در آن اساس فلسفه و حکمت حقیقیة الهیة تبیین گشته و همچنین به زیارت‌نامه‌ای که در شان حضرت سیدالشهداء علیه آلاف التحیة و الثناء نازل و مقامات متعالیة آن فارس مضمار یزدانی و قائد جیش عرمرم الهی بکمال عظمت تجلیل و تکریم گردیده و همچنین به «رسالة سزال و جواب» که در آن پاره‌ای از احکام و حدود کتاب اقدس توضیح و تشریح گردیده و «لوح برهان» که در آن اعمال سیّئه و مظالم وفیره شیخ محمدباقر ملقب به «ذنب» و میر محمدحسین امام‌جمعه اصفهان ملقب به «رقشاء» تصریح و تقبیح

شده و بالاخره به «لوح مقدس کرمل» که در آن شارح قدیر بکمال تاکید و اهمیت، مدینه الهیه را به بیان «مدینه الذی نزکت من السماء» تجلیل و آن جبل مقدس را بخطاب جلیل «سوف تجری سفینه الله علیک و یظهر اهل البهاء الذین ذکرهم فی کتاب الاسماء» مخاطب می‌فرماید اشاره نمود و نیز مقتضی است لوحی را که از قلم اعلی خطاب به شیخ محمدتقی ملقب به «ابن ذئب» نازل و از جمله توقیعات منیعه و اسفار رشیکه صادره از سماء مشیت الهیه است متذکر گردید. در این کتاب مبین جمال اقدس ابهی آن مجتهد حریص پرکین را به توبه و استغفار از معاصی و سیتات خویش دعوت و بعضی از مهم‌ترین اصول و تعالیم این ظهور اعظم را نقل و دلائل حقایق امر مبارک را تشریح و تبیین می‌فرماید.

با ارسال و انتشار این کتاب منیر که قریب یک سنه از غروب شمس لاهوت از افق عالم ناسوت از سماء عزّ احدیه نازل گردیده صدور الواح و آثار معجزه‌آسای حضرتش که عددشان بصد مجلد بالغ و مخزن درد و لالی ثمینه مستخرجه از دریای علم و حکمت آن مظهر کلیه الهیه است صلاً خاتمه می‌یابد. الواح و آثاری که مشحون از اصول و مبادی منیعه بدیعه و احکام و تعالیم قیمه رفیعه و بشارات و ادعیه و مناجات و تفاسیر و خطب و بیانات نصحیه و ارشادات الهیه و خطابات و اندازات شدید بملوک و زمامداران ملل و دول و وزراء و رؤسا از شرق و غرب و پیشوایان ادیان از فرق و مذاهب مختلفه و زعماء قوم از احزاب و مسالك متنوعه و اهل دانش و ادب و سیاست و عرفان و طریقت و تجارت و خادمان نوع انسان در شئون مختلفه و مقامات متنوعه کثیره می‌باشد.

جمال اقدس ابھی در پایان حیات ناسوتی خود در سجن اعظم در باره  
عظمت و وسعت تعالیم مقدّسه منزله از قلم مبارک می فرماید «فيا الهی و  
سیدی و محبوبی انت تعلم بانّی ما قصّرت فی تبلیغ امرک و اظهرت لعمادک  
اعظم ما عندهم امرأ من عندک» و در مقام دیگر نازل «هل بقي لاحد فی  
هذا الظهور من عذرٍ لا و ربّ العرش العظيم قد احاطت الآيات كلّ  
الجهات و القدرة كلّ البرية ولكن النّاس فی رقد عجیب.»



## یادداشتها

- 1 - Lord Curzon
- 2 - Comte de Gobineau
- 3 - Nihilisme
- 4 - Alexander II



## فصل سیزدهم

### صعود حضرت بهاء الله

امری که آغازش با مخالفت اعدا مواجه و دوران صباوتش ببحرومیت از مبشر و قائد نازنینش مقارن گردید در حینی که مخاطرات عظیمه از هر جهت آن را احاطه نموده و عناد و اضطهاد دشمن پرکین آن را به محو و اضمحلال سوق میداد با طلوع نیر اعظم از مطلع اراده سلطان قدم حیات تازه یافت و جلال و عظمت بی اندازه حاصل نمود. جمال اقدس ابهی باوجود مصائب کثیره متزایده و تبعیدات متتابعه مترادفه که مدت پنجاه سال آن محیی رمم را باشد آلام و محن گرفتار نموده بود به تجدید اساس جامعه پرداخت و بابلاغ کلمه و وضع حدود و احکام الهیه و نشر اصول و مبادی سامیه رحمانیه و تأسیس مؤسسات بدیعه منیعه قیام فرمود و چون آفتاب حقیقت به وسط السماء عروج نمود و امر الهی باعلی ذروه درخشش و کمال واصل گردید ناگهان مشیت بالغه سبحانیه آن را از شارح قدیرش محروم گردانید. صریر قلم اعلی ساکت شد و هدیر ورقاء بقا صامت و اصحاب و احباب در دریای احزان مستغرق و به حرقت بی پایان مبتلا گشتند. دشمنان مایوس و مخذول دفعه آخری مطمئن و مسرور شدند و زمامداران امور و رؤسای ادیان غیبت شمس لامکان را از افق عالم امکان مفتنم شمردند و در اجرای نوایای سینه خویش کمر همت

محکم بستند.

بطوری که حضرت غصن الله الاعظم بیان فرموده‌اند جمال اقدس ابهی نه ماه قبل از وقوع این فادحة کبری می‌فرمودند که دیگر نمی‌خواهم در این عالم بمانم و از آن تاریخ به اجبانی که به محضر مبارک مشرف میشدند ذکر وصایا و بیاناتی مینمودند که از جمیع آنها عرف و داع استشمام میشد ولی صریحاً اظهاری نمی‌فرمودند تا آن که شب یازدهم شوال ۱۲۰۹ هجری (مطابق با هشتم مه ۱۸۹۲ میلادی) تب خفیفی در وجود مبارک نمودار گردید و با آنکه روز بعد شدت یافت بزودی قطع شد. این بود که به بعضی از احبّا و زائرین اذن حضور عنایت فرمودند ولی چیزی نگذشت که معلوم گردید صحت مبارک اختلال حاصل نموده، تب مجدداً شدت یافت و آثار نقاهت از هر جهت محسوس و عوارض مختلفی بر هیكل الطف اعزّ اقدس طاری شد تا طیر علی قصد معارج علیا فرمود. سراج الهی از زجاج جسمانی انفکاک نمود و روح مقدّسش پس از شدائد عالم ادنی و مصائب و بلاهای لاتحصی که دوره حیات انورش را از هر جهت احاطه نموده بود آزاد گردید و بمالك اخری «المقامات الّتی ما وقعت علیها عیون اهل الاسماء» مروج فرمود و آنچه در لوح مبارک رؤیا که نوزده سنه قبل در تجلیل یوم ولادت حضرت مبشر اعظم از سماء مشیت جمال قدم جلّ کبریا نازل و بلسان «ورقة نورا» ملتبس به «ثیاب بیضاء» مذکور و مسطور گردیده بود تحقق یافت و این رزق کبری و مصیبت عظمی مقارن طلوع فجر لیلة دوم ذی‌القعدة ۱۲۰۹ هجری (مطابق با ۲۹ می ۱۸۹۲ میلادی) هشت ساعت بعد از غروب آفتاب در حینی که

از سنّ مبارک هفتاد و پنج سال گذشته بود اتفاق افتاد .  
 جمال قدم جلّ شأنه الاعظم شش روز قبل از صعود درحالی که در بستر  
 به یکی از اغصان تکیه فرموده بودند جمیع اصحاب و زائرین و طائفین  
 حول را که در قصر باکیاً ذاکراً مجتمع شده بودند احضار فرمودند و در  
 این تشرّف که شرفیابی آخر احباب و بمنزله آخرین تودیع ملیک منان از  
 بندگان خویش بود لسان عظمت در نهایت شفقت و مکرمت به این بیانات  
 عالیات ناطق: «از جمیع شماها راضیم بسیار خدمت کردید و زحمت  
 کشیدید هر صبح آمدید و هر شام آمدید همگی مؤتید و موفق باشید  
 بر اتحاد و ارتفاع امر مالک ایجاد». اماءالرحمن و اهل حرم را نیز که در  
 بالین مبارک گرد آمده بودند بهمین گونه خطابات عطوفت آمیز مخاطب و  
 به آنان فرمودند در وصیت نامه ای که به غصن اعظم عنایت شده کلّ را  
 به آن وجود مقدّس سپرده اند مطمئن و امیدوار باشند .

خبر صعود مبارک فوراً طی تلفرافی که به کلمات «قد افلت شمس البهاء»  
 مصدر بود به سلطان عبدالحمید مخابره گردید و ضمناً به مشارالیه اطلاع  
 داده شد که قصد دارند رمس مبارک را در حوالی قصر مقرّ دهند .  
 سلطان بمجرّد حصول خبر موافقت خویش را اعلام نمود بنا بر این  
 عرش مقدّس را در شمالی ترین حجره بیت مسکونی صهر مبارک که خود  
 نیز شمالی ترین بیوت ثلاثه واقع در جوار و غرب قصر پر انوار بهجی  
 محسوب میگردد استقرار دادند و مراسم استقرار عرش امرّ اطهر الطف  
 در همان یوم صعود پس از غروب آفتاب انجام گردید .

نبیل، سودانی جمال اقدس ابھی و شیدانی آن مه نورا، که در ایّام

کسالت مبارک یکبار بطور خصوص افتخار تشرّف بمحضر اقدس حاصل نمود و حضرت عبدالبهاء او را بجمع آوری و تنظیم منتخباتی از آیات که زیارتنامه روضه مبارکه را تشکیل داده و اکنون در آن مقام مقدّس تلاوت میشود مأمور فرمودند و بفاصله قلیلی از افول شمس حقیقت و ابتلاء بفرق نیر آفاق از شدت تأثر و احزان خود را در بحر افکند و مستغرق ساخت، شرح آن ایّام پرمحنت و مصیبت را بدین قرار می نگارد: «انقلاب عالم تراب جمیع عوالم رب الارباب را به اضطراب آورد ... دیگر لسان حال و قال از بیان حال عاجز ... در شورش آن محشر اکبر جمیع اهالی عکا و قرای حول آن در صحراهای حول قصر مبارک گریان و برسر زنان و وامصیبتا گویان ... »

پس از صعود مبارک تا مدت یک هفته جمّ فگیری از اهالی بلد از غنی و فقیر در این رزیه کبری با عائله مقدّسه شریک و سهیم بودند و همگی از خون نعمت منعم العالمین متنعم. بسیاری از اعظم و اکابر قوم از شیعه و سنی و نصاری و یهود و دروز و همچنین شعرا و فضلا و علماء و رجال دولت و عتال حکومت در مقام تعزیت و تسلیت بر آمدند و لسان به مدح و ثنای محبوب امکان گشودند و مراتب تأثرات قلبیه خویش را بزبان عربی و ترکی نظماً و نثراً تقدیم داشتند. حتی از بلاد سائره مانند دمشق و حلب و بیروت و قاهره نیز عرایض شتی بدون استثناء بساحت انور حضرت عبدالبهاء که حال نماینده امر اب بزرگوارش شناخته میشد واصل گردید و کلّ بذکر اوصاف و نعمت آن وجود مقدّس و تجلیل و تکریم مقامات مقدّسه جمال اقدس ابهی جلّ شأنه الاعلی ناطق بود.

این حزن و الم که افول آن نیر اعظم و صعود آن منجی امم در ارض اقدس و سالک مجاوره برانگیخت و السن و افواه ناس را از جمیع طبقات به تقدیس و تعظیم ذات انور اقدسش مالوف نمود هرچند بنفسه عظیم و خطیر و در هیچیک از ادوار سابقه و ظهورات مقدسه ماضیه نظیر و عدیل نداشته مع الوصف چون با بحور احزان و حرمان بی پایانی که حدوث این مصیبت عظمی در قلوب هزاران هزار از محبتین و مقبلین و رافعین امر مقدسش در اشطار شاسعه و اقطار وسیعه هندوستان و ایران و عراق و عثمانی و روسیه و فلسطین و مصر و شام ایجاد نموده مقایسه نمائیم معلوم خواهد شد که چون قطره نسبت به دریا و ذره در مقابل آفتاب است.

با صعود جمال اقدس الهی دوره‌ای که از شتون کثیره و جهات متنوعه عدیده در تاریخ ادیان عالم بی‌مثیل و قرین است خاتمه پذیرفت و قرن اول بهائی مقارن این واقعه جانگداز قریب به نیمی از آن طی گردید و عصر مبارکی که از لحاظ علو شان و سمو مقام و امتداد زمان و وفور اثار و آثار منیعه بدیمه اکبر و اعظم از جمیع اعصار و قرون ماضیه الهیه محسوب و بجز برهه کوتاه سه‌ساله فاصله بین شهادت مبشر اعظم و ظهور جمال قدم جل ذکره و ثنائه مدت نیم‌قرن شاهد ظهورات وحی الهی از دو منبع مقدس یزدانی بوده پایان یافت. امر حضرت باب ثمرات جنیه ذهبیه خویش را ببار آورد و مهم‌ترین مرحله از مراحل عصر رسولی سپهری گردید. آفتاب حقیقت، نیر اعظم سماء هدایت ربانی از افق سیاهچال طلوع نمود و اشعه بازغش در مدینه‌الله از ورای سحاب بر عالم و عالمیان

بدرخشید و در ارض سرّ بوسط السّماء متعارج شد و در نقطه معدل النّهار  
 خیمه و خرگاه برافراخت تا بالاخره در مغرب سجن عکّا از افق عالم امکان  
 غارب گردید و تا انقضای یکهزارسال کامل دیگر شمس حقیقت را  
 ظهور و بروزی نه و اشراق و صدور جدیدی متصور نیست.

در این دور مقدّس امر اعظم الهی هدف اسنی و غایت قصوای ظهورات  
 سابقه بنهایت جلوه و جلال ابلاغ گردید، بشارات کتب مقدّسه تحقّق  
 یافت، احکام و حدود متقنه و مبادی و اصول سامیه تار و پود نظم بدیع  
 الهی تنظیم و ارتباط این ظهور اقدس با ادیان ماضیه و شرایع مقدّسه  
 قبلیه واضحاً و صریحاً تنظیم شد. تاسیسات اولیّه، صدف نظم جنینی  
 رحمانی بنیاد و عهد و میثاق ربّ مجید حافظ و حارس وحدت و  
 جامعیت امر مقدّس یزدانی بکمال اتقان تاسیس و تنصیص گردید.

بشارت اتّفاق اهل عالم و ارتفاع لوای صلح اعظم و ایجاد مدنیت جهانی  
 الهی من غیر تردید اعلام و انذارات شدید و اخبار از انقلابات و تحولات  
 هائلة خطیره که مقدمه حلول عصر موعود ربّانی و متوجّه کافّه انام از ملوک  
 و رؤسای ادیان و دول و ملل جهان است بصراحت و تاکید بیان گردید.

خطابات مهیمه بدیمه، مبشّر مأموریت الهی و فرمان مقدّس ملکوتی که  
 بعدها به قاره امریکای شمالی تفویض گردید به رؤسا و زمامداران قاره  
 مذکور عزّ صدور یافت. ارتباط معنوی و استقرار علائق روحانی با ملّتی که  
 یکی از اعقاب خاندان سلطنتش قبل از اختتام قرن اوّل بهانی در ظلّ  
 ظلیل امر الهی وارد گردید فراهم آمد و قدم اولیه در اجرای اراده قاطعه  
 صمدانیه که در سنین متعاقب موجب اعطای مواهب روحانی و اداری



بی‌کران به جبل مقدس ربّ مواجه با سجن اعظم گردیده و اثرات بهیته آن  
بمرور زمان بسط و توسعه خواهد پذیرفت برداشته شد و بالاخره رایات  
فتح و ظفر که قبل از پایان آن قرن نورانی متجاوز از شصت اقلیم را در  
شرق و غرب عالم تحت نطق خویش درآورد مظفرانه افراشته گردید.  
باری امر مقدس جمال قدم جلّ اسم‌الاعظم در این هنگام که در آستانه  
نیمه ثانی از قرن پرانوار خویش قرار داشت نظر به فسحت آثار و وسعت  
آیات و عظمت بیّنات و کثرت شهدا و همت باسلان و قیام و استقامت  
پیروان و خسران و خیبیت دشمنان و خلاقیت کلام و جانبازی بی‌عدیل  
مبشر اعظم و سطوت و عظمت شارع افخم و سریان روح نباض و  
پربمانش قدرت و شایستگی خویش را در حصول تقدم و اعتلاء و  
تمکن و ارتقاء فارغ از هرگونه نفاق و شقاق در طریق مقرّر از طرف  
مؤسس عظیم الشان بنصته ظهور رسانیده، قوت آسمانی و روح ملکوتی  
مودوع در آئین رحمانی را در انظار عالم و عالمیان ثابت و مدلل و واضح و  
محقق ساخته بود.

در خاتمه مقال لازم و مناسب می‌شمارد که مآل و عاقبت پر و بال سلاطین  
و وزراء و رؤسای ادیان در شرق و غرب عالم را که در دوران ظهور  
حضرت بهاءالله بمخالفت امر الهی قیام نموده و یا از مواظب حکیمانه و  
ارشادات رحمانیه آن حکیم علی‌الاطلاق روی تافته و یا از اجابت ندای  
مقدسش غفلت کرده و یا در نصرت و تأیید امر اعظمش فتور و قصور  
روا داشته‌اند در صفحات این اوراق درج گردد. جمال اقدس ابهی  
بنفسه‌المهمینه علی‌المکنات در باره نفوسی که بدشمنی امر الهی و اطفاء

سراج یزدانی همت گماشته‌اند میفرماید: «حقّ از ظلم ظالمان چشم پوشیده و نخواهد پوشید مخصوص در این ظهور که هر يك از ظالمین را جزا داده.» این است که از بدو ظهور این امر اعظم اریح غضب و انتقام منتقم حقیقی بحرکت آمد و اهل عدوان را از کلّ جهات فرا گرفت. سلاطین از سریر سلطنت منفصل و سلسله‌ها منقرض و ارکان رؤسای روحانی متزلزل و انقلابات و محاریبات متزاید، ابناء ملوک از مقامات خویش منمزل و غاصبین منفور و مطرود و محرکین ظلم و اعتساف متهور و مخذول و شیران و فاسدان مایوس و منکوب مشاهده گردیدند.

سلطان عبدالعزیز پادشاه جانر عثمانی که باتفاق سلطان ایران ناصرالدین شاه صدمات و بلایای لاتحصى بر هیکل مقدّس مرکز امر وارد و سه بار حکم نفی و تبعید آن جمال احدیّه را از نقطه‌ای به نقطه دیگر صادر نمود و در کتاب اقدس به جالس بر «کرسی ظلم» یاد شده و سقوط و هبوطش در لوح فؤاد از قلم مالک عباد اخبار گردیده در نتیجه انقلاب درهاری از اریکه حکم معزول و بفتوای مفتی مقرّ سلطنت و خلافتش محکوم و بفاصله چهار یوم در سال ۱۸۷۶ میلادی مقتول گردید و بجزای اعمال سیئه خویش واصل شد و تخت سلطنت به برادرزاده او که به قلت عقل و نقصان خرد و درایت موصوف بود رسید. چیزی نگذشت که در محاربه سال ۷۸-۱۸۷۷ یازده میلیون اتباع مملکت از یوغ اسارت حکومت ترک آزاد و ارض سرّ بوسیله قوای روس اشغال شد تا آنکه جنگ بین الملل اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴) رخ گشود و امپراطوری عظیم عثمانی منحلّ و

بساط سلطنت آن ارض منظوی و بجای آن جمهوریت برقرار گردید و قدرت و سلطنتی که متجاوز از شش قرن بر آن سرزمین وسیع حکومت و فرمانروائی مینمود خاتمه پذیرفت.

ناصرالدین شاه پادشاه مفرور و مستبد که از قلم اعلی به لقب « رئیس الظالمین » ملقب و پس از نزول لوح مبارک و اعراض از اصفای ندای احدیه کلمه « سوف نجعله عبرة للعالمین » در حق او نازل گردید و دوره سلطنتش بشهادت حضرت اعلی و مسجونیت حضرت بهاءالله لکه‌دار شد و در تبعید هیکل مبارک از بغداد به اسلامبول و از آنجا به ادرنه و سپس به عکا نهایت سعی و همت مبذول داشت و با همدستی علماء رسوم در قلع و قمع شجره الهیه در مهد آئین نازنین عزم جزم و تصمیم خلل ناپذیر اتخاذ نموده بود در همان یوم که به تدارک جشن عظیم و خطیر ختام دوره پنجاهساله سلطنت و ورودش در مرحله جدید مشغول و مقرر بود آن یوم را در صفحات تاریخ مملکت از اعظم ایام سرور و شادمانی ملی ثبت نمایند در بقعه حضرت عبدالعظیم بوضع حیرت‌انگیزی کشته شد و از آن پس آثار تنزل و انحطاط در خاندان وی نمودار گردید تا بالمال در نتیجه عدم کفایت و لیاقت احمدشاه و انهماکش در اهواء نفسانیه نجم شوکت آن قوم جهول افول نمود و سلسله قاجار منقرض و منهزم گردید.

ناپلیون سوم مقتدرترین و معظم‌ترین سلاطین عصر خویش در غرب که بینهایت خودخواه و متکبر و مکار و جاه‌طلب بود و بکمال اهانت و بی‌اعتنائی توفیق مبارکی را که از طرف حضرت بهاءالله خطاب بوی صادر

شده بود بر زمین افکند و در آزمایش الهی مردود و مطرود گردید و جمال اقدس ابهی زوال و خذلان وی را در تویع ثانی بصراحت اخبار فرموده بودند در سال ۱۸۷۰ در محاربه (سدان) (۱) که بین فرانسه و آلمان واقع گردید بنهایت خفت و مذلت شکست خورد و مغلوب و منهزم گردید و با شرایط سنگین و تمهیدات کمرشکن تسلیم شد و سلطنت خویش را از دست بداد و بقیة ایام حیات را در تبعید و غربت بگذرانید و بالمال با خسران عظیم به تراب راجع گردید و یگانه فرزند و ولیمهدش در جنگ قبائل آفریک بدست قوم زولو (۲) کشته شد و امپراطوری پر صیت و صوتش منهدم گردید و جنگهای خونینی که از محاربات دولتین شدیدتر بود در داخله مملکت رخ گشود و ویلهلم اول (۲) پادشاه فاتح پروس در قصر ورسای بکمال شکوه و جلال تاج امپراطوری کلّ ممالک متّحده آلمان را بر سر گذاشت.

اما ویلهلم مذکور که از باده فرور سرمست و در اثر غلبه بر ناپلیون شهرت و عظمت بسیار حاصل کرده و جمال اقدس ابهی او را در کتاب مستطاب اقدس به بیان «اذکر من کان اعظم منك شأناً و اکبر منك مقاماً» نصیحت و به خطاب «یا شواطی نهر الرّین قد رأیناک مغطاة بالدماء» و «نسمع حنین البرلین ولو أنّها الیوم علی عزّ مبین» از وقایع شدیدة آتیه انذار میفرمایند دو بار مورد سوء قصد واقع گردید و پس از آن فرزندش بر اریکه سلطنت جالس شد او نیز پس از سه ماه فرمانروائی بمرض مهلکی گرفتار گردید و از جهان رخت بریست و تخت و تاج به ویلهلم دوم که عنصری مغرور و سرسخت و کوتاه نظر بود انتقال یافت و

دیری نگذشت که خودخواهی و استکبار وی موجبات سقوط و انهدامش را فراهم کرد، ناگهان در عاصمه مملکت انقلاب عظیم برپا شد و طرفداران کمونیسم در بسیاری از بلاد سر برآوردند و اعلام مخالفت افراشتند. شاهزادگان ایالات متحده آلمان از حکومت برکنار شدند و خود امپراطور نیز بکمال خفت و خواری بکشور هلند متواری و بتربک تاج و تخت ملزم گردید و قانون اساسی «ویمار» (۴) بساطی را که پدربزرگش با آنهمه طنطنه و جلال گسترده بود منطوری کرد و به امپراطوری آلمان خاتمه داد و بالاخره شرایط سخت و مالایطاق معاهده صلح که بر آن کشور تحمیل گردید «حنینسی» را که نیم قرن پیش از لسان مظهر امر الهی اخبار شده بود واضح و متحقق ساخت.

فرانسوا ژوزف (۵) امپراطور خودرای و مطلق‌العنان اطربش و پادشاه نسه که در کتاب اقدس بخطاب «یا ملک النمسة کان مطلع نورالاحدیة فی سجن عکا اذ قصدت المسجد الاقصی مررت و ما سئلت عنه ... وجدناک متمسکا بالفرع غافلاً عن الاصل» مخاطب چنان در دریای محن و آلام مستغرق و ملتش به مصائب و بلاهای گوناگون گرفتار گردید که تاریخ آن سرزمین چنین شدت و وخامت اوضاع را در هیچ دوری از ادوار مشاهده ننموده بود برادر امپراطور ماکنزیمیلین (۶) در مکزیک مقتول و رودلف (۷) ولیعهد و وارث تاج و تخت با وضع محزن و فلاکت‌باری از بین رفت امپراطریس کشته شد و آرشدوک فرانسوا فردینان (۸) و زوجه وی نیز در (سارایو) (۹) بقتل رسیدند امپراطوری متزلزل قطعه قطعه گردید و جمهوری محدود و کوچکی بر روی خرابه‌های امپراطوری

مقدس روم تشکیل گشت و آن تاسیس ناپایدار نیز پس از مدت قلیل معدوم و از خریطه سیاسی اروپا بالمره محو و زائل گردید.

نیکلایچ الکساندر دوم (۱۰) امپراطور مقتدر روس که در توقیمی که از سماء مشیت الهیه بنام وی نازل گردیده در مواضع مختلفه او را نصیحت و تحذیر و بخطاب «ادع الامم الی الله العلی العظیم ... ایتاک ان یمتک الملک من الملک» مخاطب میفرمایند چندین بار مخالفین وی قصد حیات او نمودند و بالمآل بدست یکی از آشوب طلبان کشته شد. سیاست فشار و تضییق و منع و تهدید که امپراطور مذکور شخصاً آغاز و سپس الکساندر سوم (۱۱) جانشین وی تعقیب نموده بود راه را برای ظهور انقلابی که به دوره سلطنت نیکلای ثانی (۱۲) سیل خون در ممالک تزاری جاری ساخت باز نمود و بدنبال آن جنگ و مرض و قحطی رخ گشود و کارگران مبارز روی کار آمدند، اعیان و اشراف را قتل عام کردند، کشیشان را شکنجه و آزار نمودند، ارباب فکر و دانش را طرد و املاک و موقوفات مذهبی را تملک کردند و تزار و اطرافیهای وی و خاندانش را معدوم و سلسله رمانف (۱۲) را منهدم و منقرض ساختند.

پاپ بی نهم (۱۴) رئیس اعظم و اقدم کنیسه مسیحیه که در لوح منیع نازل از قلم اعلی بخطاب شدید (اسکنت فی القصور و سلطان الظهور فی اخراب البیوت دعها لاهلها ... بع ما عندک من الزینة المزخرفة ثم انفقها فی سبیل الله ... مقبلاً الی الملکوت» مخاطب گردید باشد احوال و افطع اوضاع در مقابل عساکر ویکتورامانوف (۱۵) پادشاه ایتالیا سر تسلیم فرود آورد و از متصرفات و متملقات مخصوص خویش حتی مدینه رومیه دست

بکشید. فقدان این (مدینه جاویدان) که متجاوز از ده قرن لوای پایی بر فراز آن در اهتزاز بود و تزییف و تحقیری که نسبت باحزاب و فرق مذهبی مستظله در ظل پاپ وارد آمد سخت او را متغیر و خشمگین ساخت و ناراحتیهای جسمی با تألمات روحی و فکری توأم گردید و سنین آخر حیات را بکمال تلخی و ناکامی گذرانید سپس شناسائی رسمی سلطنت ایتالیا که از طرف یکی از جانشینان وی در واتیکان (۱۶) بعمل آمد باین شکست جنبه رسمیت داد و انقراض سلطه زمینیه حبر اعظم را امری محتوم و مسلم نمود.

اما تاریخچه سقوط و انفصال سلاطین و ظهور ذلت و مسکنت رزسای ارض که در اثر عدم توجه بنصایح مشفقانه و وصایای محکمه قلم اعلی حاصل گردیده بانحلال سلطنت آل عثمان و زوال امپراطوریهای فرانسه و آلمان و اطریش و روسیه و انقراض سلسله قاجار و اختتام سلطه زمینیه حبر اعظم خاتمه نپذیرفت بلکه تبدیل سلطنتهای مطلقه پرتغال و اسپانی و دولت امپراطوری چین بجمهوری و سلب قدرت و اختیار از سلاطین دانمارک و بلژیک و بلغار و رومانی و ایتالی و تباهی اوضاع که در اواخر اقامت نصیب زمامداران هلند و نروژ و یونان و یوگسلاوی و آلبانی که هم‌اکنون در تبعید بسر میبرند گردید و خوف و دهشتی که قلوب سایر رؤسا و قانددین ملل را در اثر این انقلابات و تحولات فرا گرفت و تعرضات و همجات عنیفی که صفحات تاریخ حکومت بعضی از فرمانروایان شرق و غرب را مکدر ساخت و در این اواخر به سقوط نهائی سرسلسله سلاطین ایرانی منجر شد همه این امور دلائل واضحه و شواهد بینه‌ایست

که ظهور (عذاب الهی) را که حضرت بهاء الله در سوره ملوک اخبار فرموده مدلل و حقایق تحذیرات و اندازات نازل در کتاب اقدس خطاب بسلاطین و رؤسای ارض را ثابت و محقق میسازد.

علاوه بر سقوط سلاطین زوال قدرت و نفوذ عظیم علما و پیشوایان مذهبی اسلام از تشیع و تستن در دو کشور ایران و عثمانی که مهم ترین و قوی ترین تاسیسات اسلامی را حائز و هردو در وارد ساختن مصائب و بلاهای لاتحصی بر حضرت اعلی و حضرت بهاء الله مستقیماً دخالت و شرکت داشته اند نیز قابل توجه و دقت است. خلیفه اعظم که بر مسند خلافت حضرت رسول اکرم شارع مقدس اسلام متکی و بلقب امیرالمؤمنین ملقب و بسمت حفاظت و حراست مقامات مقدسه مکه و مدینه مفتخر و حوزه سلطنت و حکومت روحانیه اش بیش از دویست میلیون افراد ملت اسلام را شامل بود در اثر الغاء سلطنت در مملکت عثمانی ریاست زمینیه خویش را که تا آن زمان جزء لایتجزی و غیر قابل انفکاک از مقام خلافت شمرده میشد از کف بنهاد و خلیفه نیز پس از آنکه مدت قلیلی در حال تزلزل و بی ثباتی ایام گذرانید بجانب اروپ متواری گردید. مقام خلافت اعظم و اقدم تاسیسات اسلامی بدون مشورت و کسب نظر از سایر جوامع عالم تستن منتفی و وحدت قویترین شعبه دیانت اسلام متزعزع و متزلزل شد. سپس انفصال قاطع و کامل و رسمی سیاست از مذهب اعلام و قوانین شرعی که در غایت استحکام و لن یتغیر بنظر میرسید بقوانین مدنی تبدیل گردید. موقوفات و اموال مؤسسات مذهبی ضبط و تشکیلات و فرق مختلفه دینی ممنوع و سلسله مقامات روحانی سنت منحل شد.



زبان عربی زبان پیغمبر اسلام منسوخ و الفبای لاتین جانشین خطوط عربی گردید و قرآن مجید بزبان ترکی ترجمه شد. اسلامبول قبه الاسلام در زمره یکی از بلاد عادی مملکت در آمد و مسجد اباصوفیه گوهر گرانها و در ثمین مدینه کبری بسوزه تبدیل شد بعبارة اخری در امور سیاسی و روحانی آن مملکت انقلابات و تحولاتی روی داد که خاطره اوضاع و احوالی را که در قرن اول مسیحی دامن گیر ملت یهود و مدینه اورشلیم و معبد سلیمان و قدس الاقداس و علما و رؤسای آن قوم، مستببین شکنجه و تعزیر مسیحیان گردید در نظر مجسم میسازد.

مشابه همین احوال حوادث و انقلاباتی نیز در خطه ایران رخ بگشود که بنیان مقامات روحانی آن کشور را متزلزل نمود و با آنکه در آن سرزمین مذهب و سیاست رسماً از یکدیگر انفصال نیافت مع الوصف قدرت و نفوذ علماء که در جمیع شؤون حیاتیة ملت و مملکت رخنه نموده و حکومت مذهبی جداگانه‌ای را در آن ارض مقدس تشکیل داده بودند عملاً منتفی گردید مجتهدین که خود را حافظین شرع مبین و نمایندگان امام غائب می‌شمردند جمعیتشان تقلیل یافت و لباس روحانیت بمعنای قدسی و اختصاص پذیرفت و بقیه بالاچار بلباس اروپائی ملبس شدند بساط عظمت و عزت قدیمه منطوی و فتاوی مقامات شرعیة ملغی و اداره اماکن موقوفه بدوایر عرفیه محول، مساجد و معاهد علوم دینیة متروک و حقّ تحصن و بست از مراقد و امکنه متبرکه مسلوب و اقامه تعزیه و بستن تکایا بنحوی که در قبل معمول و متداول بود منسوخ و زیارت مشاهد مشرقه نجف و کربلا بقدر مقدور محدود شد. حجاب مرتفع و تساوی

رجال و نساء مشخص و محاکم مدنیّه تاسیس و امر متعه ممنوع گردید  
اهمیت لسان عرب، زبان اسلام و قرآن، از انظار بیفتاد و مساعی موفور  
برای طرد لسان مذکور از لسان پارسی مبذول گردید. همه این امور و  
مراتب نشانه افول نجم قدرت و سطوت زعمانی بود که خود را خدام  
مولای متقیان حضرت امیر مؤمنان شمرده و در دوره حکومت صوفیه مورد  
اعزاز و احترام لانهایه سلاطین آن عصر واقع بودند و از زمان ظهور این  
امر مقدس در ایران دست بخون مظلومان گشودند و سیل خون از  
کشتار نفوس بیگناه جاری ساختند و صفحات تاریخ ملت و مذهب را  
باعمال ظالمانه خویش لکه دار نمودند.

همان بحران که اساس علماء اسلام دشمنان دیرین امرالله را متزعزع  
ساخت بنحو ضعیفتری در بین مقامات روحانی عالم مسیحیت که از هنگام  
اظهار امر حضرت بهاءالله و ارتفاع کلمه الهیه نفوذ و قدرت و اعتبار و  
سطوت آنان رو بانحراف و تقلیل و تنزیل میرفت عرض اندام نمود سلطه  
زمینه حبر اعظم بنحوی که در فوق مذکور گردید منتفی شد و لوای  
مخالفت با رؤسای مذاهب و استقرار آنان در راس امور که منتهی بانفصال  
کنیسه کاتولیک از جمهوریت فرانسه گردید از هر جانب مرتفع شد دولت  
فلاح کمونیست کنیسه یونانی ارتدکس را در خطه روس مورد حملات عنیفه  
قرار داد و بکمال قسارت بانحلال و تصرف مؤسسات مذهبی و اوقاف  
مخصوصه آن دیانت مبادرت نمود. سلطنت اطریش هنگری حامل و  
مدافع پرشور و حرارت کنیسه روم منحل و اوضاع کلیسای اسپانیا و  
مکزیک دستخوش انقلاب و بحران شدید شد و در ممالک غیر مسیحی

اقدامات و تشکیلات مبشرین مسیحی از فرقه کاتولیک (۱۷) و انجیلی (۱۸) و پرسبی‌ترین (۱۹) جنبه تبلیغی و مذهبی خویش را از دست بداد و قوای مدهشته شرک مراکز مهمه و معاهد قدیمه کاتولیک و ارتدکس یونانی (۲۰) و کنیسه لوتری (۲۱) در مغرب و مرکز و مشرق اروپا همچنین ممالک بالکان و ایالات بالتیک و اسکاندیناوی را معرض هجوم و تعرض قرار داد. این تطورات و انقلابات که در شؤن مذهبی این بلاد حاصل گردید بنحو صریح و روشن نشان میدهد که نجم عزت و شوکت رؤسای ملت روح که بندای حضرت بهاءالله توجه ننموده و چون سد آهنین بین ملاء ابن و پسر انسان که در جلال اب ظاهر حائل شده بودند رو به ذهول و افول است.

در این مقام لازم است بانحراف و تزلزلی که در مراتب قدرت و اختیار رؤسای دین در دو جامعه یهود و زردشت نیز حاصل گردیده اشاره نمود. جمال قدم جلّ اسم‌الاعظم خطاب بابناء کلیم میفرماید: «قد جاء التاموس الاعظم و یحکم جمال القدم علی کرسی الداود» و همچنین از مخزن قلم اعلی این کلمه علیا خطاب به پیروان زردشت نازل قوله تعالی «آنچه در نامه‌ها مژده داده‌اند ظاهر و هویدا گشت». از هنگام اعلام این خطاب رحمانی و ندای سبحانی آثار مخالفت و عناد با پیشوایان روحانی و بی‌اعتنائی و عدم توجه نسبت برسوم و شعائر مذهبی و تعرض شدید از طرف ملیون متمصب خصوصاً در بین ملت زردشت واضح و آشکار و علانم تزلزل و انحطاط نمودار شد. این تحولات و تضییقات و تزییفات کلّ برهان لامع و دلیل قاطع بر صحت و حقانیت انذاراتی است که جمال

اقدس ابھی در ابلاغ تاریخی خود خطاب برؤسای ادیان و مذاهب مختلفه صادر و آنان را از عواقب امور برحذر فرموده‌اند. این است بعضی از آثار و شواهد خطیره عدل منتقم الهی که سلاطین ارض و رؤسای ادیان را در شرق و غرب عالم احاطه نموده و بنحو اجمال در صفحات این اوراق مذکور گردید. این تطوّرات و انقلابات یا منبعث از مخالفت مستقیم اصحاب سلطنت و ریاست با امر حضرت بهاء‌الله و یا در نتیجه غفلت و استکبار آنان در اجابت دعوت الهی و تحقیق پیام رحمانی و یا قصور و فتورشان در قیام بر منع مظالم و درک آیات عظیمه و شؤونات باهره و انوار مضینه‌ایست که طی یکصد سنه از ظهور مقتدسش شرق و غرب عالم را احاطه نموده و انفس و آفاق را تحت نفوذ و سیطره غالبه محیطه خویش در آورده‌است.

جمال اقدس ابھی بکمال صراحت اخبار میفرمایند که «عزت از دو طایفه اخذ شد از ملوک و علماء و خطاب بسلاطین ارض این کلمات باهرات صادر «و ان لن تنصحوها بما انصحناکم فی هذاالکتاب بلسان بدع مبین یاخذکم العذاب من کلّ الجهات ... اذاً لا تقدرون ان تقوموا معه و تکونن من العاجزین» و نیز میفرماید «و کنا فی کلّ یوم منها فی بلاد جدید ... و انتم سمعتم اکثرها و ما کنتم من المانمین ... انما ننصحکم لوجه‌الله و نصبر کما صبرنا بما ورد علینا منکم یا معشرالسلاطین».

لسان قدم در باره علماء و مظالم وارده از طرف آن قوم میفرماید «لما تفرسنا وجدنا اکثر اعدائنا العلماء». در مقام دیگر نازل «یا معشرالعلماء لا ترون بعد الیوم لانفسکم من عزّ لانا اخذناه منکم ... مطالع ظلم الیوم

علمای عصرند که از حقّ اعتراض نموده‌اند، و همچنین «ان الله کان برئ منهن و نحن براء منهن» «لو آمنتُم بالله حين ظهوره ما عرض عنه الناس و ما ورد علينا ما ترونه اليوم اتقوا الله و لا تكوننّ من الغافلين» و راجع بعلمای اسلام که در ایام ظهور بمخالفت امرالله قیام نموده بطور خصوص میفرماید «با چنان ظلم و بفضائی بمعاندت برخاستند که ارکان دین را ضعیف نمودند» (ترجمه) و همچنین «علمای ایران ... عمل نمودند آنچه را که هیچ حزبی از احزاب عالم عمل ننمود ... علمای ایران ... عمل نمودند آنچه را که یهود در ظهور حضرت روح عمل ننمود» و بالاخره بآنان اخبار میفرماید «بکم انحطّ شأن الملة و نکس علم الاسلام و ثلّ عرشه العظیم ... سوف یفنی ما عندکم و یبدل عزکم بالذلة الکبری و ترون جزاء اعمالکم من الله الامر الحکیم» از قلم حضرت باب نیز عاقبت اهل خسران باصرح بیان اخبار گردیده بقوله الحقّ «سوف نعذب الذین حاربواالحسین علی ارض الفرات من اشدّ العذاب فسوف ینتقم الله منهم فی رجعتنا و فی دارالآخرة قد اعدّ لهم عذاباً علی الحقّ بالحقّ الیما».

حال که کلام بدین مقام رسید لازم است عاقبت ابناء ملوک و وزراء و رؤسای ادیان نیز که هر یک بنویت خویش مسؤول صدمات و بلاهای وارده بر جمال اقدس ابهی و مظالم و فجایع طاریه بر پیروان این امر اعظم بودند باختصار ذکر گردد. فزادپاشا وزیر امور خارجه عثمانی که حضرت بهاءالله او را محرک و مسبب اصلی تبعید هیکل مبارک بسجن اعظم شمرده‌اند و بکمال همت بمعیت عالی‌پاشا صدر اعظم آن ارض بتحرک و تخویف سلطان جابر که دشمنی با امرالله و شارح مقدس در

نهادش متمکن بود پرداخت یکسال پس از موفقیت در اجرای نقشه سنیه خویش هنگام عزیمت به پاریس ید منتقم الهی او را اخذ نمود و در سنه ۱۸۶۹ میلادی در مدینه نیس (۲۲) بمقرّ خویش راجع گشت عالی پاشا وزیر اعظم آن دولت نیز که از قلم اعلی در لوح رئیس بخطابات شدیدۀ مخاطب و ذلت و سقوط او را در لوح فزاد اخبار فرموده بودند چند سنه بعد از نفی حضرت بهاء الله بمکّا از مقام خود معزول گردید، شهرت و عظمتش از دست برفت و در زاویه خمول و نکبت بیفتاد و نسیاً منسیاً گردید. شاهزاده جبار مسعود میرزا ظلّ السلطان فرزند ارشد ناصرالدین شاه و فرمانفرمای بیش از دو خمس مملکت که حضرت بهاء الله او را «شجره جحیم» یاد فرموده اند مورد بیمهری سلطان واقع و حکومت جمیع ولایات بجز اصفهان از دستش خارج و ابواب ترقی و اعتلاء بر وجهش مسدود و بذلت و خواری مبتلا گردید. شاهزاده خونخوار جلال الدوله که از قلم اعلی به «ظالم ارض یاء» موسوم یک سنه پس از ارتکاب اعمال مدهشه شنیه از مقام خویش منفصل و به دارالخلافه احضار و باسترداد قسمتی از اموال منهوبه که از غارت و تاراج مظلومان بی پناه بدست آورده بود ملزم گردید.

میرزا بزرگ خان کاربرد از ایران در بغداد، آن نفس مخیل و جاه طلب و فاسد، بالمال از مقام خویش معزول گردید و «منکوب و پشیمان و پویشان شد». مجتهد معروف سید صادق طباطبائی که از قلم اعلی به «کاذب ارض طاء» موسوم کشته و فتوای قتل جمیع رجال بهائی ایران را از پیر و جوان و وضع و شریف صادر و اماء مؤمنات را به تبعید و نفی

بلد محکوم نموده بود غفلتاً در پنجه غضب الهی گرفتار و بمرض شدید مبتلا گردید و قلب و مغز و اعضاء و جوارحش از کار بیفتاد و بفاصله قلیل رخت از این جهان بریست. صبحی پاشای متکبر و مغرور که جمال اقدس ابهی را خودسرانه بدارالحکومه عکا احضار نمود، منکوب و معزول گشت و نام و شهرتش بکلی از دست برفت و به غیبت آمال گرفتار گردید. حکام و متصرفین دیگر نیز که نسبت بزندانان مهین و متعالی خویش و همچنین در حق اولیای الهی ظلم و ستم روا داشتند کلّ خوار و ذلیل گشتند و بهمین سرنوشت مبتلا شدند. نبیل در تاریخ خود مینویسد «هر پاشانی که رفتارش در عکا ملایم و موافق بود نظر الهی شامل حال او میشد و مدت متمادی در مقام و منصب خویش باقی میماند و بالعکس هر متصرفی که دست جور و عدوان میگشود بد قدرت الهی او را اخذ مینمود. حتی عبدالرحمن پاشا و محمد یوسف پاشا صبح همان شب که باخذ و ایذای احتیای الهی تصمیم گرفتند حکم عزل آنها تلفرافیاً از باب عالی واصل گردید و از مقام خود برکنار شدند و چنان مورد نفرت و غضب مراجع عالیه مملکت واقع گشتند که دیگر تا آخر حیات اشتغال بخدمت و انتصاب بمقامی در دوایر حکومت برای آنان میسر نگردید.

شیخ محمد باقر اصفهانی که از لسان قدم به «ذنب» ملقب و در لوح مقدّس برهان مورد عتابات و خطابات شدیدة حضرت رحمن واقع گردید و حیات وی را چون «بقیة اثر الشمس علی رؤس الجبال» تشبیه میفرمایند، پس از ارتکاب مظالم و معاصی بیشمار آفتاب عزتش غروب نمود و به

نکبت ابدی و خسران سرمدی مبتلا گردید. همکار و همدست وی میرمحمدحسین که در الواح الهی به «رقشاه» خوانده شده و حضرت بهاءالله او را از ظالم ارض طفّ براتب بی‌رحم‌تر و شقی‌تر توصیف می‌فرمایند، در همان ایام از اصفهان طرد گردید و از قریه‌ای بقریه‌ای متواری شد و ناگهان بمرض شدید و بلاء عقیسی مبتلا و عفوتی از او ظاهر گردید که اهل و عیالش از او اجتناب نمودند و «نفحات عذاب از کلّ جهات» او را احاطه نمود و بذلت و فلاکتی جان سپرد که احدی از اولیای محلّ را جرئت شرکت در تشییع جنازه وی نبود و جسدش بوسیله چند تن که حامل آن بودند بنهایت خواری و مذلت ب خاک سپرده شد.

حادثه مؤلمه دیگر که خود از قهر و غضب الهی حکایت مینمود قحطی شدیدی است که یک سنه پس از شهادت جناب بدیع سراسر ایران را فراگرفت و موجب تلفات بیشمار گردید این قحطی و مجاعة عمومی بقدری عظیم و مهیب بود که حتی صاحبان ثروت و مکنت نیز در مصیبت و محنت الیم افتادند و صدها از مادران که از بی‌قوتی، اطفال خود را پاره کرده از گوشت آنها سزا جوع مینمودند.

و این مقال تکمیل نخواهد یافت مگر از عاقبت میرزا یحیی ناقض عهد حضرت علی اعلی نیز ذکری بمیان آید. این شخص آخر ایام حیات را در جزیره قبرس که ترکها آنرا «جزیره شیطان» مینامند بگذرانید و خداوند تعالی او را مهلت داد تا بدیده عنصری خیبت آمال خویش را مشاهده نماید. این زندانی حکومت ترك و انگلیس تبعیت دولت اخیرالذکر را درخواست کرد و مورد قبول واقع نگردید و اهانت و



حقارت دیگری بر خفت و مذلت قلبیه‌اش بیفزود و از هیجده نفسی که بعنوان «شهدا» انتخاب نموده بود یازده نفر آنها اعراض کردند و با اظهار ندامت بساحت اقدس حضرت بهاءالله متوجه شدند. این نفس در قبرس باب مشاجرات و اختلافاتی باز نمود که حیثیت خویش و فرزند ارشدش را از بین ببرد و فرزند مذکور و اخلافش را از حق جانشینی خود که قبلاً باو واگذار کرده بود محروم ساخت و بجای وی میرزا هادی دولت‌آبادی ازلی مشهور را بعنوان وصی خویش برگزید خانی که در اوقات شهادت جناب میرزا اشرف در اصفهان خوف ارکان وجودش را اخذ نمود و چنان متزلزل و متوحش گردید که چهار یوم متوالی از فراز منبر باشنع بیان بستب و لعن پرداخت و تبری خویش را از امر حضرت نقطه اولی و همچنین از اتباع میرزا یحیی ولی نعمت خود که چنان اعتماد و ثقهای نسبت باو ابراز نموده بود علناً اعلام داشت. اما فرزند یحیی از قضای روزگار و تقدیر حضرت پروردگار چند سنه بعد با دوتن از اقربای خود بحضور حضرت عبدالبهاء مرکز عهد و پیمان جمال اقدس ابهی مشرف و با اظهار توبه و انابه تقاضای عفو و بخشش نمود و آن مولای کریم به فضل و عنایت عمیم قبول فرمودند. مشارالیه تا آخرین دقائق حیات ثابت و مستقیم و یکی از پیروان صدیق و وفادار امر عظیمی بود که پدر نادانش از روی جهل و نادانی در اطفاء سراجش پافشاری میکرد و در اخمد نار موقده‌اش مجاهدت مینمود.

## یادداشتها

- 1 - Sedan
- 2 - Zulu
- 3 - William
- 4 - Weimar
- 5 - Francis Joseph
- 6 - Maximilian
- 7 - Rudolph
- 8 - Archduke Francis Ferdinand
- 9 - Salvari
- 10- Nicolaevitch Alexander II
- 11- Alexander III
- 12- Nicholas II
- 13- Romanoff
- 14- Pope Pius IX
- 15- Victor Emmanuel
- 16- Vatican
- 17- Catholic Mission
- 18- Anglican Mission
- 19- Presbyterian Mission
- 20- Greek Orthodox
- 21- Lutheran Church
- 22- Nice

## قسمت سوم

دوره حضرت عبدالبهاء

۱۲۰۹ - ۱۲۴۰ هجری قمری

۱۸۹۲ - ۱۹۲۱ میلادی



## فصل چهاردهم

### عهد و میثاق حضرت بهاء الله

در اوراق و صفحات قبله طلوع امر مقدس الهی و سطوح انوار یزدانی از دو نیر اعظم ربانی طی پنجاه سال اولیّه این ظهور ابدع افخم تبیین و شنون و آثار مربوط به مأموریت خطیر این دو کوکب منیر و دو شمس ساطع فلک اثیر مدون و مسطور گردید و اگر در پاره‌ای از موارد بذکر جزئیات و دقائق حیات آن دو مظهر اقدس رحمانی پرداخت و به تحقیق و تدقیق حوادث مالوف گردید صرفاً از لحاظ آن است که این حقایق و وقایع منادی صبح هدایت و مبشر حلول و استقرار ایام مبارکی است که مورخین آتیه عالم آن را اعلی و اشرف احیان عصر رسولی دور بهائی که بقیام و شهادت بی نظیر پیروان و باسلان امرالله مزین است یاد خواهند نمود و آنچه بعداً در عقود اخیره این قرن امنع اقوم از آسمان اراده مالک قدم ظاهر و از حیز غیب بعرضه شهود آمد فی الحقیقه شواهد جلیه و مظاهر بینه از قوای ساریه فائضه‌ای است که از اشراق انوار صمدانی از آن دو مهبط وحی الهی در مدت پنجاه سال متوالی ساطع و لامع گردیده‌است.

قوة قدسیه الهیه که هدف اعلی و مقصد اسنایش احیاء عالم و تهذیب و تربیت امم است در لیلۀ تاریخی که حضرت مبشر اعظم قیام و رسالت

مقدس خویش را در مدینه طیبه شیراز بجناب باب‌الباب اعلام فرمود قدم  
 بعرضه وجود نهاد و با اشراق شمس حقیقت از افق مظلم سیاه‌چال در  
 ارض طا و تجلی روح اعظم بر قلب آرقّ اصفای سلطان قدم حیات و نشئه  
 تازه پذیرفت و بهبوب نسائم سبحان و اظهار امر حضرت رحمن در حین  
 حرکت از بغداد لمعان بی‌اندازه حاصل نمود و در اوقات پرمهابت تبعید آن  
 نیر عظمت الهیه در ارض سرّ باعلا ذروه احتراق واصل گردید و قدرت و  
 اعتلاء نهائی آن هنگامی مشهود و عیان شد که شارح قدیر خطابات و  
 اندازات مهیمن خویش را بسلاطین ارض و رؤسای ادیان ابلاغ فرمود و  
 الثمار لطیفه جنبه‌اش موقمی زینت‌بخش عالم وجود گردید که مبادی سامیه  
 و تاسیسات بدیمه و سنن و احکام مقدسه‌اش در سجن عکا از یراعه  
 مالك اسماء عزّ نزول یافت و ماء حیوان بر اهل امکان مبذول گشت.

برای آنکه قوای فانقه محیطه که از مشیت نافذه سبحانیه سرچشمه گرفته  
 پس از افول نیر توحید از حیز امکان و طلوع و اشراقش از مطلع لامکان  
 در مجاری حقیقته خویش سریان یابد و هم‌آهنگی و تداوم آن محفوظ  
 ماند، جمال اقدس ابهی اساسی منصوص و بنیانی مرصوص که با قدرت و  
 قوت بالفه مخصص و با نفس مقدس شارح اعظم مؤسس و موجد این  
 کور ابداع افخم مرتبط و پیوسته است نهاد و آن اساس تاسیس میثاق حیّ  
 مبین و پیمان حضرت ربّ‌العالمین است که اصول و دعائم آن را طلعت نورا  
 از قبل از عروج بعالم بقا بکمال متانت و اتقان بنیان فرمود. این عهد وثیق  
 و میثاق غلیظ همان عهد قدیم و منهج قویمی است که از قبل در کتاب  
 مستطاب اقدس تصریح گردیده و هیکل قدم بنفسه المقدس هنگامی که

عائلة مبارکه در ایام قرب بصعود و در آخرین تودیع آن محیی روم در بالین مبارک مجتمع شده بودند بدان اشاره فرمود و آن را در کتاب وصیت خود که به «کتاب عهدی» ملقب و موصوف است مندرج ساخت و آن ودیعه الهیه را در همان احیان بدمن اعظم و مرکز عهد اتم اقومش بسپرد. کتاب عهد که بقلم اعلی مرقوم و بخاتم عزّ مختوم بود در یوم نهم از صعود مقصود عالمیان در حضور نه نفر از منتخبین اصحاب و منتسبین سدره تقدیس مفتوح گردید و بعد از ظهر همان یوم نیز آن رقی منشور و کتاب مسطور که از کلک منیر ابهی به «اکبر الواح» موسوم و در رساله ابن ذئب به «صحیفه حمراء» موصوف و منعت در بین جمع کثیری از اغصان و افنان و زائرین و مجاورین که در جوار روضه مقدسه علیا مجتمع شده بودند تلاوت گردید و قلوب اهل یقین از مضامین آن سفر مبین و لوح متین بشارت کبری حاصل نمود و السنة اهل وفاق بسپاس نیر آفاق مالوف شد.

عهد و میثاقی که جمال اقدس ابهی تاسیس فرمود در کتب و صحف مقدسه و الواح و زبر سماویّه در اعصار و ادوار ماضیه حتی در بین آثار مبارکه حضرت ربّ اعلی نظیر و مثیل ندارد چه که در هیچیک از شرایع و ادیان سالفه چنین میثاق عظیم و پیمان قویم که در این دور کریم بنیان گردیده موجود نیست و چنین قدرت و اختیار عمیم که بنصّ صریح من دون تاویل و تلویح از طرف شارع قدیر بمرکز منصوص و مقرّ مخصوص عنایت شده مذکور و مشهود نه.

حضرت عبدالبهاء مرکز عهد و پیمان الهی در بیان عظمت و اصالت این

میثاق ابدع امنع یزدانی میفرماید قوله‌العزیز «از اول ابداع تا یومنا هذا در ظهور مظاهر مقدسه چنین عهد محکم متینی گرفته نشده» و نیز میفرماید «بدیهی است که محور وحدت عالم انسانی قوه میثاق است و بس» و در مقام دیگر مذکور «بدان، عروة وثقی که از اول ابداع در زیر و الواح و صحف اولی نازل عهد و میثاق است و ایمان و پیمان مختار علی الاطلاق» و همچنین «سراج میثاق نور آفاق است و اثر قلم اعلی بحر بی‌پایان»، «ربّ مجید در ظلّ شجره انیسا عهد جدیدی بست و میثاق عظیمی بنهاد ... آیا در هیچ عهد و عصری و زمان و قرنی چنین عهدی تحقق یافته و یا میثاقی باثر قلم اعلی دیده شده لا والله» و ایضاً می‌فرماید: «قوة میثاق مانند حرارت آفتاب است که جمیع کائنات ارضیه را تربیت نماید و نشو و نما بخشد بهم‌چنین نور میثاق عالم عقول و نفوس و قلوب و ارواح را تربیت نماید».

در الواح و آثار مقدسه این عهد و پیمان حضرت رحمان «الذی اخذہ الله فی ذرالبقا» به «عهد اوفی» و «میزان کلّ شیئی» و «مفناطیس تأیید» و «لواء مقصود» و «العهد الوثیق و الميثاق الغلیظ الذی لم یسبقه عهد مثله فی الاکوار المقدسة ... بل کان من خصائص هذا الکور الاعظم» موسوم و موصوف گردیده‌است.

جمال قدم جلّ اسم‌الاعظم این عهد محکم و پیمان اتم اقوم را که در مکاشفات یوحنا به «تابوت عهد» مسطور و در کلمات مبارکه مکنونه باجتماع در ظلّ «شجره انیسا» مذکور و در مقامات دیگر به «سفینة النجات» و «الحبل الممدود بین الارض و السماء» منعت گردیده در



کتاب وصیت خود تنصیص و بصرف فضل و مکرمت باهل عالم عنایت فرمودند. این منشور مقدس مع کتاب مستطاب اقدس و بعضی الواح منزله از مخزن قلم اعلی که در آن مقامات منیعه حضرت عبدالبهاء بصراحت بیان توضیح و تشریح گردیده، درع مبین و حصن متینی را تشکیل میدهد که ربّ میثاق بنفسه المهیمنه علی الآفاق پس از صعود مبارکش برای حفظ و وقایت مرکز عهد و مبین آیات و مهندس نظم بدیع و طراح تاسیسات جلیله بهیته اش مقرّر و مقدر فرموده است.

در این لوح کریم و سفر قویم شارح علیم و عظیم «میراث مرغوب لاعدل له» را که از برای «وراث» باقی گذاشته تبیین و مقام و عظمت آنرا مکشوف میفرماید و بار دیگر مقصود از «انزال آیات و اظهار بیّنات» را تصریح و «اهل عالم» را بآنچه «سبب ارتفاع مقامات» آنهاست وصیت مینماید و به بیان «عفی الله عنا سلف» قلم عفو بر اعمال ماضیه میکشد. عظمت مقام انسانی را تشریح و مقصد اصلیه از تاسیس «مذهب الهی» و ظهور مظاهر مقدسه سبحانی را تعیین و مستظلمین در ظلّ کلمه الهیه را نصیحت میفرماید که در باره «مظاهر قدرت و مطالع عزّت و ثروت حق» یعنی ملوک و سلاطین ارض دعا کنند. حکومت را بآن نفوس عنایت و مدائن قلوب را از برای خود مقرّر میفرماید «نزاع و جدال» را نهی عظیم مینماید و باعانت «مظاهر حکم و مطالع امر که بطراز عدل و انصاف مزین اند» امر اکید میفرماید. اغصان سدره مقدسه را باین خطاب اعلی «یا اغصانی در وجود قوت عظیمه و قدرت کامله مکنون و مستور بار و جهت اتحاد او ناظر باشید» مخاطب و اغصان و افنان و منتسبین شجره تقدیس را وصیت

مینماید که «طراً بغصن اعظم ناظر باشند» و تصریح میفرماید که از آیه مبارکه «من اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل القدیم» که در کتاب اقدس نازل شده مقصود «غصن اعظم» بوده و مقام غصن اکبر (میرزا محتد علی) را بعد از مقام غصن اعظم مقدر میفرماید. احترام و ملاحظه اغصان را بر کلّ فرض و لازم می‌شمارد و همچنین احترام حرم و آل الله و افغان و منتسبین را و جمیع را «بتقوی الله و بمعروف» دلالت و بآنچه سبب علو مقامات ایشان است هدایت مینماید و نیز میفرماید محبت اغصان بر کلّ لازم و «لکن ما قدر الله لهم حقاً فی اموال الناس» و عباد را باین کلمه فائده دعوت مینماید که «اسباب نظم را سبب پریشانی منمائید و علت اتحاد را علت اختلاف مسازید» و در خاتمه بیان اهل بهاء را نصیحت میفرماید که به «خدمت اسم» و «اصلاح عالم» قیام نمایند.

تفویض چنین مقام رفیع و منیع از جانب شارح قدیر بمرکز عهد و میثاق الهی بهیچوجه در بین طائفین حول که در سنین متمادی بمشاهده آثار عظیمه و شزون جلیله صادره از آن قره عین بها و غصن اعظم سدره منتهی مفتخر و متباهی بودند ایجاد اعجاب و شگفتی ننمود و نیز در نظر زائرین که بدرک لقایش فائز و از فیض محضر پرانوارش مستفیض و همچنین قاطبه پیروان اسم اعظم که در اقطار شاسعه عالم به تکریم نام و تعظیم و تجلیل خدمات باهره و مجهودات متعالیه اش مالوف انتصاب آن وجود مقدس بچنین مقام ممتاز و مخصّص موجب استغراب نگردید بل کلّ این خلعت شریف و رداء جلیل را برارزنده آن هیکل جمیل یافتند حتی دوستان و آشنایان حضرتش که در ارض اقدس و اقالیم مجاوره

مقیم و بمقامات آن قدوه اهل بهاء در حیات اب بزرگوارش واقف و آگاه بودند چون بر ارجاع چنین وظیفه خطیره و مأموریت عظیم بآن وجود اکرم مستحضر گشتند بجمع جهات آنرا مطابق فضائل و ملکات آن مبین منصوص و حافظ بنیان مرصوص شمردند و تصور این معنی در اذهانشان امری مستحدث و غیرمعهود تلقی نگردید.

حضرت عبدالبهاء ولادت مبارکش در لیلۀ تاریخی که حضرت ربّاعلی رسالت عظیم خویش را بجناب ملاحسین اول من آمن ابلاغ فرمودند اتفاق افتاد. آن هیکل اطهر بود که در ایام خردسالی هنگامی که در دامان جناب طاهره قرار داشت خطاب پرهیجان آن قبسه نار محبت الله را بوحید عصر و فرید زمان جناب وحید اکبر استباج نمود و عظمت و اهمیت آنرا در خاطر نورانش محفوظ بداشت. همچنین آنوجود مبارک بود که در صفر سنّ در حینی که از عمر مبارکش بیش از نه سال نیگذشت بزیارت والد بزرگوارش در سیاهچال طهران بشتافت و قلب ارقّ الطفش از مشاهده حال رقت بار آن جمال ذی الجلال در زیر سلاسل و اغلال متأثر گرهید. آن ذات مقدّس بود که در اوان طفولیت هنگامی که اب جلیش در دخمه اظلم صیلم گرفتار، معرض هجوم اشرار و محلّ طمن و رجوم اغیار قرار گرفت و پس از استخلاص نیر آفاق از سجن طهران و تبعید آن ملیک وفاق بخطه عراق در شداند و محن که ملازم نفی و طرد هیکل موعود از وطن مالوف بود شریک و سهم شد و از بلایا و رزایانی که بهجرت آن مه تابان بجناب کردستان منتهی گردید نصیب موفور حاصل نمود و در آتش حرمان و هجران پدر محبوب بسوخت و از حرقت فرقت

بگداخت چندانکه بفرموده مبارکش که در کتاب نبیل مذکور از کثرت  
 متاعب و تتابع بلایا در مراحل اولیة صبارت احساس دوران ضعف و  
 کهولت میفرمود و آثار حزن عظیم از جبین مبینش هویدا بود. آن ساجد  
 عتبه علیا بود که با حدائق سنّ جلال و عظمت طلعت احدیت را که هنوز  
 در پس پرده عصمت مستور و محفوظ بود دریافت و بسزّ مکنون و رمز  
 مصون واقف شد و بنحوی مفتون آن نور مبین و شمس سماء علیّین  
 گردید که بی اختیار خود را بر اقدام مبارک بینداخت و بکمال تذلل و  
 ابتهال رجا نمود که در سبیل مالک ملکوت جلال فدا گردد و باین منقبت  
 کبری و منحة عظمی مفتخر شود. همچنین آن غصن برومند بهاء بود که  
 در عنفوان شباب در مدینه بغداد نظر بخواهش و طلب سالک سبیل  
 هدی علی شوکت پاشا و امر و اراده مطلقه جمال اقدس ابهی تفسیری بر  
 یکی از احادیث مشهور اسلامی مرقوم فرمود و آن تفسیر بنحوی بلیغ و  
 فصیح و مشحون از حقایق بدیمة منیعه بود که پاشای مذکور واله و  
 حیران گردید و بساحت انورش سر تعظیم و تکریم فرود آورد. در اثر  
 مصاحبات و مفاوضات آن هیکل تقدیس بود که علماء بغداد باحاطة ذاتیة  
 آن وجود اقدس پی بردند و لسان بستایش و نیایش آن جوهر تنزیه  
 گشودند و مراتب فضل و دانش و سعة علم و بینشش را بستودند و این  
 حسن تقدیر و تجلیل نفوس با استماع دایره آشنایان و محبتین آنوجود  
 مبارک بدو در ارض سرّ و سپس در سجن اعظم ازدیاد پذیرفت  
 بدرجهای که وقتی در مجلس خورشیدپاشا حاکم ادرنه که شخص بصیر و  
 صاحب نظری بود جمعی از علماء طراز اول مدینه در مسالهای از مسائل

مطروحه ببحث و تحقیق پرداختند و کلّ از حلّ آن عاجز ماندند اتفاقاً هیکل مبارک در آن مجمع حاضر و میهمان پاشا بودند و پس از اظهار نظر حاضرین رشته سخن را بدست گرفتند و با تبیانی موجز و ذکری مدّّل آن مسئله غامض را بنحو حیرت‌انگیزی توضیح و تشریح فرمودند چندانکه پاشا زبان بسدح و ثنا بگشوده مراتب علم و احاطه وجود مبارک را بستود و این معنی چنان در قلب وی مؤثّر گردید که از آن بی‌بعد اجتماع و احتفالی برپا ننمود مگر آنکه بجان و دل آرزومند بود که هیکل انور انجمن را بحضور مبارک خود مزین فرمایند.

جمال اقدس ابهی چون نطق امرش وسعت یافت و دایره نفوذش منبسط گردید صیانت دین‌الله و تمشیت امور احباء‌الله و دفع حملات اعداء را بحضرت عبدالبهاء محول فرمودند و زمام مهّام را بکفّ کفایت آن غصن اعظم سدره الهیّه بسپردند و در موارد عدیده آن مرکز عهد الهی را بعنوان وکیل و نایب مناب خویش تعیین و وظیفه تحریر آیات و تنسیخ الواح را بعهده آن بزرگوار واگذار فرمودند و بدین ترتیب مراتب ثقه و اطمینان روزافزون خود را نسبت بفرع منشعب از اصل قدیم ابراز داشتند و ایشان را مأمور فرمودند که چون موجبات فراهم و وسائط و اسباب آماده گردد بتدارک محلّ مهیود و ارتفاع مقامی شایسته و محمود جهت استقرار عرش مقدّس حضرت ربّ اعلیٰ در صنف جبل کرمّل و انتقال آن هیکل اعزّ انور بآن بقعه مقدّسه نوزاد اقدام نماید و بانجام این امر امنع اسنی مبادرت ورزد. در اثر مجهودات و مساعی مبارک وسائل استخلاص جمال قدم جلّ اسم‌الاعظم از حبس نه‌ساله عکّا مهیّا گردید و آن وجود

اقدس در اواخر ایام حیات توانستند از حصار مدینه قدم بیرون نهاده و از سکون و آرامشی که هیکل قیوم سنین متمادی از آن محروم و ممنوع بود علی قدر معلوم برخوردار گردند. بهمت و توجه آن مظهر عنایت رحمانیه جناب بدیع در سجن عکا بمحضر اقدس طلعت منیر ابهی شرف مشول یافت و بزیارت تاریخی مالک ملکوت بقا مفتخر و موفق گردید و نیز در اثر اقدامات حضرتش خصومت پاره‌ای از مأمورین و متصرفین آن ارض نسبت بمهاجرین باعزاز و تکریم تبدیل گردید و اراضی مجاور بحر جلیل و نهر اردن در عداد مملکات امریه درآمد و وقایع و حوادث تاریخیه این امر اعظم و اصول و مبادی سامیه این شرح ابداع اقوم بالفصح بیان و ابلغ تبیان بصورت رساله‌ای نفیس جهت اخلاف بیادگار گذاشته شد. توجه آن حضرت بجانب بیروت و استقبال و پذیرائی شایانی که از آن وجود مبارک بعمل آمد و تماس و ملاقاتش با مدحت‌پاشا صدر اعظم سابق عثمانی و مجالست و معاشرتش با عزیزپاشا که از ایام ادرنه معروف هیکل انور بود و بالاخره مصاحبت مستمر آن مشرق الطاف الهی با اعظم رجال و علما و فضلاء عکا و حیفا که تشرّف بمحضر منیرش را در اواخر حیات مبارک حضرت بهاءالله طالب و مشتاق بودند کلاً سبب ازدیاد قدرت و نفوذ امرالله و ارتفاع شان و ارتقاء مقام پیروان اسم اعظم گردید بدرجه‌ای که نظیر و مثیل آن هرگز در تاریخ امر مبارک از قبل مشاهده نشده بود.

حضرت عبدالبهاء یگانه غصن برومندی است که از لسان عظمت بخطاب مستطاب «آقا» مخاطب و باین عنایت عظمی از سایر اغصان مستثنی و

ممتاز گردیده‌است و همچنین آن وجود مبارک از قلم ملهم سلطان قدم بلقب منیع و بدیع «سرالله» ملقب و باین طراز اکرم افخم مطرز گشته و این حقیقت متعالیه مُدلّ بر آن است که آن مطلع انوار یزدانی با آنکه بالذات حائز رتبه انسانی و مقام و مرتبتش با مقام و مرتبت مؤسس و مبشر این امر اعظم مختلف و متفاوت است ولی در وجود مقدّسش ملکات و فضائل بشریه با اشراقات و کمالات الهیه مقارن و شؤون و خصائل ذاتیه با فیوضات و انبعاثات صمدانیه متعاقب و متعاکس گردیده پشانی که آن هیکل تقی و جوهر عبودیت کبری را مثل اعلیٰ امر جمال اقدس ابهی و مرآت منیر طلعت اعزّ اعلیٰ قرار داده‌است.

در سوره مبارکه «غصن» که در ارض سرّ از مخزن قلم اعلیٰ نازل این آیات باهرات و کلمات تامات در شان آن غصن دوحه بقا و فرع سدره منتهی وارد قوله الاعزّ الامنع الابهی «قد انشعب من سدره المنتهی هذا الهیکل المقدّس الابهی غصن القدس فهنیاً لمن استظلّ فی ظلّه و کان من الراقدین. قل قد نبت غصن الامر من هذا الاصل الذی استحکمه الله فی ارض المشیه و ارتفع فرعه الی مقام احاط کلّ الوجود فتعالی هذا الصنع المتعالی المبارک العزیز المنیع ... قل یا قوم فاشکروا الله لظهوره و انه لهوالفضل الاعظم علیکم و نعمة الاتم لکم و به یحیی کلّ عظم رمیم. من توجه الیه فقد توجه الی الله فمن اعرض عنه فقد اعرض عن جمالی و کفر ببرهانی و کان من المسرفین انه لودیمة الله بینکم و امامته فیکم ... ان الذینهم منعوا انفسهم عن ظلّ الغصن اولئک تاهوا فی المرء و احرقتهم حرارة الهوی و کانوا من الهالکین».

و نیز در لوحی که در همان ارض بافتخار حاجی محمد ابراهیم خلیل عزّ نزول یافته لسان قوم با اشاره بآن غصن اعظم میفرماید «والذی منهم یظهر بالفطرة و یجری الله من لسانه آیات قدرته و هو متن اختصه الله علی امره». سپس شارح قدیر در کتاب مستطاب اقدس تلو آیه مبارکه ای که بعداً در «کتاب عهدی» توضیح و تشریح گردیده وظیفه تبیین آیات مقدّسه و تشریح کلمات الهیه را بآن وجود مبارک مفوض و آن مرکز عهد اتقن اوفی را بعنوان عظیم «من اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل القديم» مخصّص و منعموت فرموده است و در توفیق منیمی که در همان ایام باعزاز میرزا محمد قلی سبزواری صادر قلم اعلی مقام طلعت میثاق رحمانی را به بیان «الخلیج المنشعب من هذا البحر الذی احاط الاکوان» میستاید و مقرر میفرماید که مستظّلین در ظل شجرة الهی و متمسکین بحبل المتین امر یزدانی باید کلّ بآن مشرق الطاف سبحانی توجه نمایند و در کھف عنایت و حصن حمایتش ماوری گیرند. و در احیانی که ارض با (بیروت) بقدم غصن اعظم ابھی مشرف و بانوار شمس جمالش مستضیی گردید لسان عظمت در توفیق ابداع امنی که بافتخار آن حضرت نازل و بخطّ کاتب وحی مرقوم گردیده مقامات آن حمامة وفا را میستاید و آن جوهر وجود را بخطابات عظیمه «من طاف حوله الاسماء» و «غصن الله الاعظم العظیم» و «سرّ الله الاقوام القویم» مخاطب میسازد. در چند فقره الواح مهمینه بدیعه که بکلك جمال کبریا مرقوم آن مظهر عبودیت عظمی بخطاب جلیل «یا قرّة عینی» مخاطب و به بیان «انا جعلناک حرزاً للعالمین و حفظاً لمن فی السموات و الارضین و حصناً لمن آمن بالله الفرد الخبیر» مذکور و



موصوف گردیده و در مناجاتی که از لسان قدم در وصف آن مرکز عهد  
 افخم اقوم نازل گشته این کلمات دریات مدتون و مسطور «انت تعلم یا  
 الهی ائی ما اریده الآ بما اردته و ما اخترته الآ بما اصطفیته فانصره بجنود  
 ارضک و سمانک ... استلک بولهی فی حبک و شوقی فی اظهار امرک بان  
 تقدّر له و لمحبتیه ما قدرته لسفرانک و امناء و حیک انک انت الله المقتدر  
 القدیر» و در مقام دیگر از مکن قلم اعلی این کلمه علیا در شان آن  
 یوسف مصر بقا نازل قوله العزیز «البهاء علیک و علی من یخدمک و  
 بطوف حولک و الویل و العذاب لمن یخالفک و یؤذیک طوبی لمن والاک و  
 السقر لمن عاداک». این افتخارات لانهایات و شؤن و مقامات عالیات که در  
 مدت چهل سنه از قلم و لسان اطهر جمال اقدس ابهی در بغداد و ارض  
 سز و عکا در حق آن غصن اعظم سدره منتهی مبذول گردید اکنون بتاج  
 و تاج مرکزیت عهد و میثاق حضرت بهاءالله و اکلیل جلیل خلافت و  
 وصایت نفس مقدس مظهر کلی الهی مکلل و متوج شد و در ظلّ این  
 پیمان عظیم و میثاق قویم آن مطلع فیض صمدانی و مصدر آیات ربّانی  
 بارتفاع امر و بثّ تعالیم اب جلیلش قیام فرمود و بسرعت حیرت‌انگیزی  
 بنشر مبادی سامیه این آئین نازنین در شرق و غرب عالم موفق گردیده  
 جمیع موانع و مشاکل را به نیروی اسم اعظم و تائیدات منزله از سماء  
 ملکوت قدم مرتفع ساخت و نظم اداری، ولید میثاق یزدانی و مبشر نظم  
 جهان‌آرای الهی را که استقرارش تباشیر ظهور عصر ذهبی دور مقدس  
 بهائی محسوب است، تاسیس نمود و ارکان و قوانم آنرا باتقن وجه و ابداع  
 طراز تشبیت و درصحناف و الواح قیمه منیعه تبیین و تشریح فرمود.



## فصل پانزدهم

### عصیان و مخالفت میرزا محمد علی

چنانکه قبلاً مذکور گردید هنگامی که امر مقدس الهی از دو بحران شدید و دو زوبعه عظیم خلاصی یافت و بر دشمنان داخل و خارج فائق آمد، صیت شهرتش جهانگیر شد و آوازه عظمتش آفاق و انفس را مسخر نمود ناگهان اراده غیبیه الهیه و مشیت نافذه سبحانیه آنرا از شارع جلیلش محروم ساخت و ید مقتدری که سگان سفینه امرالله را از بدو طلوع و اشراقش هدایت و دلالت مینمود بحسب ظاهر از تمشیت آن سفینه مقدسه ممنوع گردید. شمس حقیقت از مطلع امکان افول نمود و نیر اعظم ابهی از افق ناسوت غارب گردید و در جهان لاهوت سطوح انوار فرمود. یاران در غمرازان و آلام مستغرق شدند و دشمنان امید و نشاط تازه یافتند. خفاشان بحرکت آمدند و غیبت آفتاب جهانتاب را مفتنم شمردند و قصد اطفاء سراج الهی و نار موقده رتانی نمودند. ولی افسوس که از درک این لطیفه دقیقه قاصر و از معرفت این حکمت رحمانیه ذاهل و غافل مشاهده گشتند که شمع ساطع هدایت را انقطاعی نه و پرتو فیض حضرت احدیت را اختفائی نیست بلکه بفرموده طلعت میثاق و مرکز عهد نیر آفاق چون هیکل عنصری که آشیانه موقت آن روح قدسی یزدانی است منحل گردد و طیر بقا از مقتضیات عالم ادنی رهائی یابد طیرانش در

ملاء اعلی رفیعتر شود و جولانش در رفراف اسمی عظیم‌تر. چنانکه سحاب چون از وجه شمس مرتفع شود اشراقش شدیدتر گردد و آثارش باهرتر. در این حین آن حقیقت نورانیه بی‌پرده و حجاب از خلف سبحات جلال بر عالم امکان بتابد و جهان و جهانیان را از انوار مضمینة لمیعه روشن و منور سازد.

هنگام صعود مبارک وظیفه خطیر و مقدس جمال اقدس ابهی در جهان ترابی بنحو اتم و اوفی انجام و رسالت عظیم و منبع آن مظهر کلیة الہی بغایت قصوی و ذرۃ اعلای خویش متعارج، پیام جلیلش در انظار عالمیان مکشوف و دعوات و خطابات بدیعه بهیته‌اش برؤساء و زمامداران ارض ابلاغ و اصول و مبادی سامیة امر اعزّ اعلایش که کافل سعادت بشری و مایه استخلاص جامعه انسانی از اسقام و آلام و نجات آن از قید اسارت و اوهام است بنحو متقن و متین بنیان گردیده بود. در ظهور مبارکش بحر اعظم الہی بموج آمد و طوفان فتن و بلایا اوج گرفت و اجساد میثۃ نالایقه را بساحل دمار افکند، امرالله تطهیر گشت و بنیة جامعه تقویت پذیرفت، زمین از دماء برینہ شهدا رنگین شد و تراب مؤسسات نظم بدیع از امراق خون مظلومان رتان و پرنبمان گردید و اعظم از کلّ آنکه میثاق الہی و پیمان یزدانی بمشیت مطلقہ سبحانی بر اساس رزین و بنیان رصین نهاده شد و آنچه علت وحدت امرالله و صیانت کلمة الله و وقایت دین‌الله از تفریق و انشقاق و تقسیم و انشعاب محسوب از قلم اعلی در کتاب عهد محبوب ابهی مثبت و مسطور و خاتمة اعطاف فاتحة الطاف حضرت پروردگار گردید.

امر جمال اقدس ابهی که عقول و ادراکات بشریّه از درک رفعت و عظمت  
 آن عاجز و گوهر گرانبها، هدف اسنی و مقصد اعلاّی عالم وجود، در  
 صدف عزیز و مهیمن آن مستور و مکنون اکنون با صدور کتاب مقدّس  
 عهدی و تعیین مرکز عهد الهی در صون و حمایت رحمانی قرار گرفت و  
 بدرج میثاق از سهام اهل نفاق محفوظ ماند. غصن افخم سدره منتهی و  
 قره عین بهاء و جالس بر سریر خلافت عظمی و مجری تعالیم و محور  
 میثاق و حافظ اغنام و مثل اعلی و رمز ظهور و مظهر کمالات و مبین  
 افکار و مهندس و طراح نظم بدیع و رایب صلح اعظم و مصباح هدایت  
 اثم اقومش که حائز مقامی بی نظیر در تاریخ ادیان عالم است، بتاییدی از  
 ملکوت ابهی قیام فرمود و بتوفیقی شدید القوی به تحکیم دعائم و تبیین  
 آیات و نشر نفحات و تشیید بنیان و تشویق پیروان آئین حضرت منان  
 مشغول گردید. ابلاغ مهیجی که پس از عروج ملک آفاق از کلك گهربار  
 طلعت میثاق خطاب بجمهور مؤمنین و مؤمنات صادر و همچنین بشارت و  
 وعده‌های صریحه مبرمه که از پراعه قدرت و عظمتش در الواح و آثار  
 بدیمه منیعه نازل در قلوب محبتین اب جلیلش روح اشتعال و اطمینان  
 جدید بدمید: آفتاب عهد بدرخشید و غیوم افسردگی و خمود که موقتاً  
 صدور حزین عشاق جمال رحمن را مکدر نموده بود منقش گردید و  
 کوکب هدایت که از بدو طلوع امر مقدّس الهی در افق عزت و عنایت  
 رتانیه مشرق و تابان بافاضة انوار مالوف شد و آفاق را پراشراق کرد و  
 حقیقت بیان مالک امکان که میفرماید «هذا یوم لن یعقبه الّلیل» بکمال  
 وضوح معلوم و مبرهن گردید. جامعه یتیم در آن لحظات مهیب و دقایق

رهیب در نفس مقدس مرکز پیمان تسلیت خاطر یافت و ظهیر و نصیر و حامی و معین و قائد و معاضد و پشتیبان و پدر مهربان بدست آورد. بر مراتب ثبوت و رسوخ بیفزود و در میدان خدمت سمند همت بتاخت و بفتوحات و انتصارات فخیمة عظیمه موفق گردید.

امر اعز ابهی که با جلوه و فروغ بیمدیل قلب آسیا را منور نموده و اشعه فروزانش در ایام حیات مبارک شارع اعظم بشرق ادنی متواصل گردیده و حواشی دو قاره اروپا و افریک را مشتمل و نورانی کرده بود اکنون در اثر قوه فائضه عهد و میثاق بکمال سرعت بجانب باختر منبسط گردید و در قطب امریک خیمه و خرگاه برافراشت و از آن خطه عظیمه بمدن و دیار اروپا و شرق اقصی و قاره استرالیا سرایت نمود و آن اقطار شاسعه و اشطار وسیعه نانیه را در ظل سیطره محیطه و قدرت غالبه نافذه خویش وارد ساخت.

قبل از آنکه امر الهی علم مبین در قلب امریک برافرازد و از آنجا بفتح بلاد و اقالیم سانره در سراسر عالم غرب تازد میثاق جدیدالولاده جمال اقدس ابهی دچار طوفان نقض و عناد گردید و به نیران امتحانات و افتتانات شدید مبتلا شد و در آتش امتحان چون ذهب ابریز برافروخت و ثبات و اصالت و استحکام و جامعیت خویش را بجهان متردد و بی ایمان ثابت و مدلل نمود. این رجفه کبری و داهیه دهماء مانند فتنه عمیاء صماء که آنین سبحانی را در بدو نشنه امر حضرت رحمان در مدینه الله احاطه نموده بود عهد و میثاق ربانی، اعلی و ابهی ثمره ظهور و اعظم تجلی جمال قدم در این دور افخم اکرم را در همان لحظه شروع

حرکت شدید داد و سراج و هاج یزدانی را مرهٔ آخری به تندباد کُره عقیم مبتلا ساخت و اثرات نامطلوب خود را در تمام قرن بر هیکل انور شریعت‌الله باقی گذاشت. این زوبعهٔ عظمی و رایحهٔ دفرا که مدت چهار سنه ارکان جامعه را متزلزل و قلوب و افکار جمعی از پیروان را در صفحات شرق مضطرب و منقلب نمود از ناحیهٔ بقعهٔ بیضا بوزید و دشمنان سیاسی و دینی امرالله حتی امت مایوس یحیی را مطمئن و امیدوار ساخت که هبوب اریاح اختلاف موجب حدوث انشعاب و انشقاق بل علت انحلال شریعت‌الله و استنصال شجرهٔ مقدسهٔ رحمانیه خواهد گردید. مؤسس و محرک این طوفان شدید و نقض پیمان حضرت ربّ مجید غصن اکبر نابت از سدرهٔ ربّانیه و مذکور در کتاب عهد مولی البریه بود که مقامش در آن سفر کریم بعد از مقام مرکز میثاق حتی قدیم تصریح و تنصیح شده بود. این ناقض پیمان و ناکث عهد حضرت رحمان بمخالفت عظیم برخاست و در بین اقوام و اقارب حضرت بهاالله رخنهٔ عمیق ایجاد نمود و جمع کثیری از اغصان و اوراق و افنان و اصهار و منتسبین را از سدرهٔ الهیهٔ منفصل ساخت. بدر میثاق را در سنین معدوده در محاق نقض قرار داد و بخسوف حسد مخسوف و مقنوع نمود، شهرت و حیثیت امر مقدّس را لگه دار کرد و از اشاعهٔ انوار بکاست ولی بعون و عنایت الهیه از ایجاد خلاف و شقاق در اساس دین‌الله مایوس و مخذول گردید و «ضُرِبَتْ عَلَيْهِ الذَّلَّةُ وَ الْهُوَانُ» در حق او تحقّق و مصداق پذیرفت.

علت این طغیان و غلیان نار حسد و عصیان در قلب ناقض اکبر و

پاره‌ای از بستگان و نزدیکان آن محور نفاق همانا تقدّم مسلم حضرت عبدالبهاء از حیث مقام و قدرت و فضل و لیاقت و علم و نُهی و ورع و تقوی نسبت بجمیع اعضاء آن خاندان بود. این حقد و عدوان که از چند سنه قبل از صعود طلعت قدم در نهان آن ناکث عهد الهی جای‌گزین شده در زوایای ضمیرش مستور و مکتوم بود در اثر مشاهده عنایات و الطاف مخصوصه جمال اقدس ابهی نسبت بآن غصن برومند بهاء و تجلیل و تکریم بی‌منتهی از طرف دوستان و پیروان امرالله بل جمّ غفیری از نفوس غیر مؤمنه که عظمت ذاتیهٔ هیکل مبارک را از همان اوان صباوت احساس نموده بودند بر شدت و حدت بیفزود و آن مظهر خبث و نفاق را بعداوت ملیک وفاق برانگیخت، چنانکه تفوق فطریّهٔ یوسف موجب بغض و عناد برادران وی گردید و محبوبیت هابیل آتش غل در سینهٔ قابیل برافروخت و بر قتل برادر مهرپرور مصتم ساخت و در دورهٔ جمال اقدس ابهی نیران ضغینه و بغضا روح مطلع اعراض را احاطه نمود و آن نفس موهوم را بمخالفت جمال قیوم واداشت.

کتاب مقدّس عهدی با آنکه غصن اکبر را در صف مؤمنان و پیروان امر مبارک رتبت مشخصی مقرّر و مقام ویرا بعد از مقام مرکز عهد و میثاق الهی مقدر فرموده بود معذک اعلان و انتشار آن کتاب عظیم موجب تخفیف حقد و حسد آن ناقض ائیم نگردید بلکه چون بر اهمّیت آن منشور کریم واقف و بر اثرات مترتبه بر آن قسطاس قویم مستحضر گردید و به یقین مبین دانست که بموجب نصّ قاطع الهی و میثاق وثیق یزدانی جز توجه تامّ و اطاعت و انقیاد صرفه بحته نسبت بمقرّر منصوص و



مرجع مخصوص گریز و مفرتی ندارد بر معاندت بیفزود و در هدم بنیان  
 مرصوص همت گماشت و بیفضاء و عداوت لاتیحصی بر آزار و ایذاء  
 هیکل پیمان قیام نمود و در آن سنین پرمحنت آنچه آن آیت محبت و  
 جوهر عنایت نصیحت فرمود و ملاطفت و هدایت کرد و کظم و هضم  
 پیشه گرفت، حتی بقعه مبارکه را ترك نمود، شاید این آتش خاموش شود  
 و این فتنه و فساد فراموش گردد مگر ثمر نگریدید و در قلب چون  
 صخره صتاء مرکز شقاق تاثیر ننمود بلکه روز بروز بر عناد بیفزود و بر  
 مراتب لجاج علاوه نمود تا آنکه عاقبت در غمرات نقض مستغرق گردید و  
 در هفوات رفض مستهلك شد و بیان مبارك «ماظلمناهم ولكن كانوا انفسهم  
 یظلمون» در حق وی و اعوان و انصارش واضح و آشکار آمد.

باری مرکز نقض و قطب نفاق بانواع حیل و خداع و دسیسه و افترا  
 متشبث گردید تا بتدریج قسمت اعظم از منتسبین شجره الهیه و جمع  
 کثیری از نزدیکان و طائفین حول را بدور خود گرد آورد و بر مخالفت  
 مرکز پیمان هم عهد و پیمان نمود از جمله دو حرم حضرت بهاء الله و دو  
 فغن از اغصان میرزا ضیاء الله متردد و میرزا بدیع الله خانن مع خواهر و  
 ناخواهری آنها و همچنین شوهران این دو یعنی سیدعلی از افنان و  
 مجدالدین فرزند جناب کلیم (که در آن تاریخ بملکوت ابهی صعود نموده  
 بود) و اخت و اخوان مجدالدین کلاً بخصم خصیم پیوستند و از صراط  
 مستقیم و منهج قویم منحرف گشتند و بخذلان سرمدی گرفتار شدند.  
 حتی میرزا آقا جان کاتب وحی نیز که مدت چهل سنه بخدمت امر مالک  
 بریه مشغول و محمّد جواد قزوینی که از ایام ادرنه بتحریر و استنساخ

الواح کثیره منزله از قلم اعلی مالوف بود با جمیع اعضاء خاندانش در حلقه ناقضین میثاق درآمدند و خود را در دام تلقینات افکیته آن قوم پرلوم افکندند و کلّ متحداً متفقاً باطفاء نور مبین برخاستند و آن درّ ثمین و یوسف عهد حضرت ربّ العالمین را بثمان بخش و دراهم معدوده فروختند. در این حین طلعت میثاق حیّ قدیم من دون ناصر و معین مورد حمله برادران وبستگان پرکین که در حول روضه مبارکه جمال اقدس ابهی در قصر بهجی و بیوت مجاوره مجتمع و متمرکز شده بودند قرار گرفت و در حالی که امّ بزرگوار و دو سلیل جلیش بملکوت ابهی عروج نموده و از منتسبین سدره تقدیس جز بقیة البهاء حضرت ورقه مبارکه علیا و چهار صبایا و حرم و عمّ مبارک نابرداری حضرت بهاء الله سایرین کلاً بمخالفت آن هیکل وفا و مظهر عطوفت کبری قیام نموده بودند، بایغای وظائف مقدسه خویش مالوف گردید و فرداً و وحیداً در مقابل دشمنان داخل و خارج مقاومت فرمود و بحفظ و صیانت امرالله پرداخت.

این ناقضان عهد و ناکشان پیمان الهی اکنون بمعاونت و پشتیبانی جمال بروجردی که در دایره دوستان نفوذ و قدرت فراوان داشت و همچنین معاضدین و همدستان وی مانند حاجی حسین کاشی و خلیل خوئی و جلیل تبریزی که بتمامه در زمره اهل فتور وارد گشته قدم در میدان معافدت گذاشتند و باب مکاتبه با افراد و مراکز امریه گشودند و بارسال اوراق ناریه و اعزام رسولان بصفحات ایران و عراق و مصر و هندوستان پرداختند و جمیع کثله واحده به تشیت شمل احباء الله و تفریق کلمه الله و القاء شبهات و تاویل متشابهات مبادرت نمودند و باتکاء مصادر امور و

تقویت مراجع جمهور که غالباً رشوه گرفته و یا بحیله و خداع اغوا شده بودند به تزییف و تحقیر مرکز عهد اوفی مشغول شدند و در این مخالفت بحربه و سلاحی که میرزا یحیی و محمّد اصفهانی علیه وجود مبارک جمال اقدس ابهی متوسل گردیده بودند تشبّث جستند و به نبال تهمت و نصال افترا بر حمامه وفا و قدوة اهل بهاء هجوم نمودند.

این عصبه شقاق و ثلّة نفاق، مرکز میثاق الهی را در نظر دوست و دشمن و بیگانه و آشنا از اعالی و ادانی گاهی بتوضیح و تصریح و گهی بکنایه و تلویح، زمانی شفاهی و موقعی کتبی العیاذ بالله عنصری بی حقیقت و خودخواه و نفسی غاصب و طالب جاه قلمداد نمودند و اظهار داشتند که آن وجود مبارک دستورات و وصایای جمال اقدس ابهی را در بوتّه نسیان و فراموشی نهاده و در پرده و لفاف با عبارات مستعار مدعی مقام مستقل گردیده و خود را صاحب آیات و شریک امر محبوب آفاق شمرده و در مکاتیب خویش با دوستان غرب زمزمه رجعت مسیح و ظهور ابن در جلال اب نموده و در مخابراتش با یاران هندوستان خود را شاه بهرام موعود خوانده و حقّ تبیین آیات و تفسیر کلمات والد بزرگوار را مخصوص خود پنداشته و دعوی دور جدید کرده و خویشان را در عصمت کبری با اسم اعظم و مظهر ظهور اتم اکرم مشارک دانسته است و نیز نسبت دادند که آنوجود اقدس نظر بمقاصد خصوصیه و تنفیذ مآرب شخصیه آتش اختلاف را دامن میزند و بذر خصومت و عناد میکارد و سلاح طرد بدست گرفته هرنفسی را با اغراض خویش مخالف شمارد اخراج میکند و محروم مینماید. همچنین عنوان نمودند که آن مبین آیات رحمانی مقصد حقیقی

و مقصود واقعی وصیت‌نامه حضرت بهاء‌الله را که بزعم آنان در مقام اول ناظر بمصالح و مسائل داخلی عائله مبارکه بوده از مجرای اصلیه منحرف و آنرا بمنزله يك میثاق عظیم و قدیم که حائز اهمیت جهانی و در تاریخ ادیان الهی بی مثل و عدیل است تلقی نموده و نیز آنوجود مبارک را متهم نمودند که برادران و خواهران خود را از حقوق حقّه و وظیفه مسلّمه‌شان محروم ساخته و آنانرا در ضیق شدید افکنده و وجوه را صرف اعزام مأمورین و انجام نوایای خصوصی خویش مینماید و بالاخره انتشار دادند که حضرت عبدالبهاء از قبول دعوات مکرری که برای مذاکره در مسائل مختلف فیه و حلّ و تسویه آنها بعمل آمده سرپیچی و بی‌اعتنایی نموده و معانی آیات و الراح مقدّسه را تحریف کرده و آنها را باراده خویش تفسیر مینماید. این است که احبّای شرق از ملاحظه این احوال علم طفیان برافراشته‌اند و آثار تشّت و اختلاف در شمل یاران از هر جهت نمودار و جامعه پیروان جمال ابهی محکوم فنا و اضمحلال گردیده‌است. حال با اندک توجه بسوابق امر و مطالعه اوراق و آثار معلوم میشود که همین ناقض ائیم و ناکث عهد ربّ کریم که اینگونه مفتریات انتشار داده و چنین تهمتها در حقّ مرکز میثاق بهاء و منصوص قلم اعلیٰ روا داشته در ایامی که شمس حقیقت در حیز شهود مشهود و انوار مضینه‌اش خاطف ابصار و کاشف قلوب و اسرار بود در حالی که خوہستن را مظهر ثبوت و رسوخ و رافع علم توحید و ساجد جمال تفرید و مدافع عائله مقدّسه و لسان اغصان و حافظ آیات و ناشر نفحات حضرت سبحان می‌شمرد بکمال وقاحت و صراحت دعوی ظهور جدید

نمود و آنچه را که اکنون بکذب نسبت بطلعت پیمان میدهد خود مدعی  
 گردید و باثر خامه و مهر خویش منتشر ساخت بنحوی که جمال قدم  
 جلّ اسم‌الاعظم او را بدست مبارک تنبیه فرمودند. این هادم بنیان در  
 مأموریت هندوستان در الواح و آثار مقدسه‌ای که جهت طبع و نشر بوی  
 سپرده شده بود دخالت نمود و بنهایت جسارت وی پروائی در مقابل  
 هیکل میثاق اظهار داشت همانطور که عمر خلیفه ثانی در غصب مقام  
 خلافت و وصایت حضرت رسول اکرم سبقت گرفت او نیز قدرت و توانائی  
 آن را در خویش مشاهده میکند که آن مظلوم آفاق را از مقام حقّه  
 منصوصه محروم سازد و خود بر کرسی خلافت جالس گردد و چون این  
 وسوسه و خیال بر خاطر وی مستولی گردید که ممکن است ایام عمرش  
 وفا ننماید و قبل از احراز مقامات منظوره از این جهان درگذرد، در  
 موردیکه مولای حنون او را مطمئن فرمودند که تمام شؤون و افتخاراتیکه  
 اکنون بکمال جدّ در طلب آنست در موقع مقتدر و میعاد مقرر بوی تعلق  
 خواهد گرفت بلا تأمل در جواب اظهار نمود که هیچگونه تضمینی که پس  
 از وجود مبارک در قید حیات باقیمانده و به‌آمال و مقاصد دیرینه  
 خویش موفق گردد در دست ندارد. این قطب شقاق بشرحی که در  
 توبه‌نامه میرزا بدیع‌الله مدّون و مسطور پس از صعود نیر آفاق قبل از  
 آنکه جسد مطهر تفسیل گردد و بسبحات مرقد مجلّل شود با حیل و  
 تزویر دوجانپه از آثار مبارکه که متضمن الواح مقدسه مهته را که هیکل  
 بقا قبل از عروج بر فراف اسنی بحضرت غصن اعظم سپرده بودند بر بود و  
 قلوب ثابتان بر پیمان را قرین اسف و حسرت بی‌پایان نمود. همین عدو

مبین و ناقض عهد حضرت ربّ العالمین بود که از کثرت بغض و عناد بعضی از خطابات شدیدة منزله از قلم اعلی در حقّ میرزا یحیی عدو صائل جمال ابهی را بنهایت مهارت تحریف و تصحیف نمود و با تبدیل عبارات و تزئید و تنقیص کلمات آن بیاناترا در شان حضرت عبدالبهاء قلمداد کرد. بالاخره همین شجره بغی و ضلال بود که طبق شهادت هیکل مبارک در الواح مقدّسه وصایا بکمال تدبیر درصدد قتل و امحاء مرکز میثاق بوده و فرزندش میرزا شعاع نیت سوء آن خصم عنود را در مکتوبی که طیّ همان الواح مبارکه مذکور و موجود بتلویحی ابلغ از تصریح بیان نموده است.

باری عهد و میثاق جمال اقدس ابهی با افعال و اعمال سیّئه و انحرافات شدیدة مشروحه و حرکات و سکنات نالایقه دیگر که ذکرش در این اوراق نگنجد علناً و صریحاً نقض گردید و کره اخری ضربت عظیمی بر هیکل امرالله وارد آمد. روایح کریمه نکث آفاق را متغیّر نمود و شدائد سنه شداد قلوب و ارواح را متزلزل ساخت. طوفان نقض که در مکاشفات یوحنا بدان اخبار شده بود بحرکت آمد و مصداق وعود الهیه و اشارات و انذارات کتب سماویه که میفرماید: «و ظهر تابوت عهدہ فی هیکله و حدثت بروقّ و اصواتّ و رعودّ و زلزلة و بردّ عظیم» پدیدار شد و تگرگ عذاب بر شکنندگان عهد حضرت رحمان ببارید. غصن اکبر ساقط و هابط گردید و اغصان یابسه و اوراق مصفره از سدره الهیه منفصل شدند.

این رجفه کبری و طامة عظمی که بلافاصله پس از صعود نیر آفاق اتفاق

افتاد و خاطرات مصائب جمال اقدس ابهی را از اعمال و افعال مطلع  
 اعراض و منبع کفر و اغماض تجدید مینمود بدرجهای مرکز عهد و  
 میثاق الهی را متالم و متأثر ساخت و قلب مقدسش را آزرده و ملول نمود  
 که با وجود فتوحات جلیله و انتصارات عظیمه باهره که در ایام قیادت آن  
 طلعت انور در امر حضرت مالک قدر حاصل گردید آثار آن احزان و آلام  
 تا پایان حیات مبارک در هیکل اطهرش باقی ماند. در یکی از الواح در  
 بیان شدت و عظمت این بلایا این کلمات بیتات از فم میثاق ظاهر «قسم  
 بجمال قدم که قلم در بین انامل از شدت حزن و اسف نیگرده» و نیز  
 آن حسامة وفا در الواح مقدسه وصایا در ذکر رزایای وارده بر آن مطلع  
 تقی باین ترانه حزین مترجم «ربّ و رجائی و مفیثی و منائی و مجیری و  
 معینی و ملاذی ترانی غریقاً فی بحارالمصائب القاصمة للظهور و الرّزایاء  
 المضیقة للصدور و البلیاء المتشیتة للشمل و المحن و الآلام المفرقة للجمع و  
 احاطتنی الشدائد من جمیع الجهات و احدقت بی المخاطر من کلّ الاطراف  
 خائضاً فی غمار الطامة الكبرى واقماً فی بنر لا قرار لها مضطهداً من  
 الاعداء و محترقاً فی نیران البغضاء من ذوی القربی الذین اخذت منهم  
 العهد الوثیق و الميثاق الغلیظ» و ایضاً در همان سفر کریم میفرماید «یا  
 الهی یبکی علیّ کلّ الاشیاء و یفرح ببلائی ذووالقربی فوعزتك یا الهی  
 بعض الاعداء رثوا علیّ ضرّی و بلائی و بکوا بعض الحساد علیّ کریتی و  
 غربتی و ابتلائی» و در مقام دیگر این نغمه جانگداز از آن طیر بقا و  
 آزرده تیر جفا بسمع مشتاقان روی صبیحش واصل و قلوب از لهیب فراق  
 در احتراق «یا بهاء الابهی از جهان و جهانیان گذشتم و از بی وفایان

دل شکسته گشتم و آزرده شده‌ام و در قفس این جهان چون مرغ هراسان  
بال و پر میزنم و هر روز آرزوی پرواز بملکوت میکنم».

جمال اقدس ابھی نیز بنفسه المحیطة علی ما کان و مایکون وقوع این بلیة  
کبری را از قبل اخبار و در وصف این مصائب مقدرة محتومه باین آیات  
باهرات تکلم فرموده قوله جلّت عظمتہ «تالله یا قوم بیکی عینی و عین علی  
فی الرقیق الاعلی و یضجّ قلبی و قلب محمّد فی السرداق الابھی و یصیح  
فزادی و افندة المرسلین عند اولی النهی ان اتم من الناظرین. لم یکن  
حزنی من نفسی بل علی الذی یاتی من بعدی فی ظلل الامر بسلطان لائح  
مبین لانّ هؤلاء لایرضون بظهوره و ینکرون آیاته و یجحدون بسلطانه و  
یحاربون بنفسه و یخادعون فی امره» و همچنین میفرماید «هل یمکن بعد  
اشراق شمس وصیّتک من افق اکبر الواحک ان تزل قدم احد عن صراطک  
المستقیم قلنا یا قلمی الاعلی ینبغی لک ان تشتغل بما امرت من لدی الله  
العلیّ العظیم لا تسال عما یدوب به قلبک و قلوب اهل الفردوس الذین  
طافوا حول امری البدیع لاینبغی لک بان تطّلع علی ما سترناه عنک ان یتک  
لهو الستار العلیم» و در حقّ مرکز نقض لسان عظمت در یکی از الواح  
منیمه باین کلمات تامات ناطق قوله البدیع «قل انه عبد من عبادی» و  
«اگر آنی از ظلّ امر منحرف شود معدوم صرف خواهد بود» و نیز در  
مقام دیگر بصریح بیان میفرماید «تالله الحقّ لو ناخذ عنه فی اقلّ من  
الحین فیوضات الامر لیصفرّ و یسقط علی التراب».

حضرت عبدالبهاء روح الوجود له الفدا در تأیید بیانات مقدسه منزله از  
یراعة جمال قدم جلّ ذکره الاعظم راجع بناقضین میثاق و ناکشین عهد



حضرت ربّ الارباب میفرماید قوله العزيز «در آثار مبارك الواح حضرت بهاءالله البتّه در هزار موقع مذکور و نفرین بر ناقضین میثاق مینمایند» و در مقام دیگر مسطور «در جمیع الواح و صحائف متمسك بمهدت را نوازش و ستایش فرمودی و متزلزل و ناقض را نفرین و نکوهش نمودی». هیکل مبارك قبل از عروج برفیق اعلی و مکن اسنی بعضی از آیات و خطابات جمال اقدس ابهی راجع باهمیت عهد و پیمان الهی و لزوم تجنّب از ناقضین میثاق یزدانی را در یکی از توقیعات مبارکه صادره از كلك مقدّسش درج فرمود تا اهل وفاق آگاه و پراتتباه گردند و یاران مشتاق بوثاق دلبر آفاق درآیند و از ناکثین پیمان و هادمین عهد حضرت رحمان که حفظ کیان و وحدت امرالله بدان مربوط و معلّق است احتراز جویند و بکمال ثبوت و رسوخ در وقایع شریعتالله و دفع شرّ اعداءالله و صون کلمة الله سعی موفور و همت مشکور مبذول دارند.



## فصل شانزدهم

### طلوع و استقرار امرالله در غرب

عصیان و طغیان مرکز نقض و هبوب اریاح عقیمة نکث هرچند سراج میثاق را در سنین معدوده از اشاعة انوار بازداشت و حیات طلعت پیمان را بخطر عظیم افکند، قلوب را مشوش نمود و خدمات و مجهودات رافعین لوی امرالله و ناشرین نفعات الله را در شرق و غرب از تقدّم و پیشرفت سریع محروم ساخت ولی چون بنظر دقیق و بصر حدید ملاحظه نمایم معلوم و واضح خواهد شد که این فتنه هائله و رجفة مزله مانند سایر فتن و محن که از بدو طلوع نیر حقیقت هیکل امرالله را طیّ یک قرن احاطه نموده بود موجب تطهیر آئین الهی گردید و مایه تشیید شریعت سبحانی شد. قدرت و رزانت کلمة الله را ثابت نمود و قوای مکنونه مندمج در هویت این امر اعزّ صمدانی را بیش از پیش بر بیگانه و خویش ظاهر و آشکار گردانید.

اکنون که به نیروی اسم اعظم و تأییدات موعوده جمال قدم همجات اولیة اهل طغیان و همسات غافلان و ناقضان که قصد انهدام بنیان حضرت رحمان را داشتند مندفع گردید و انوار ساطعه از کتاب عهد الهی قلوب

ثابتین و راسخین بر پیمان را روشن و منور نمود و مقصد جلیل و مقصود عظیم از آن سفر مبین و فصل الخطاب حضرت ربّ العالمین واضح و آشکار گردید، آنین رحمانی مسیر حقیقی خویش را در ظلّ رایت میثاق ادامه داد و در منهج قویم که اصابع قدرت رتانی برای آن ترسیم نموده بود سالک گردید. کتاب تأیید هجوم نمود و فیالق توفیق بر نصرت و اعانت اهل یقین برخاست.

هنگامی که مرکز عهدالله بر سریر خلافت عظمی جالس شد و زمام امور در قبضه قدرت آن حافظ امین قرار گرفت امر الهی در بسیاری از ممالک و اقطار شاسعه آسیا خصوصاً در موطن اصلی مبارک منبت سدره رحمانیه بفتوحات شایان و موفقیت‌های نمایان نائل آمده بود، حال آن قائد عظیم و ناشر انوار ربّ قدیم برآن گردید که در تمیز و تکریم این میراث جلیل که بید اقتدارش سپرده شده قیام نماید و در تجلیل و تعظیم این ودیعه مقدسه هتت گمارد، مشعل فروزانش را باقالیم باختر بکشاند و مبادی سامیه‌اش را بسمع طالبان و متحرران حقیقت برساند و قدمهائی را که از پیش در راه ارتفاع ندای الهی و ارتقاء کلمه رتانی برداشته شده تشیید و تحکیم فرماید و بالاخره موجبات حلول عصر تکوین دور مشعل بھانی را بطوری که در الواح مقدسه وصایا، آخرین رتّه ملکوتی آن طیر بقا در جهان ادنی، تبیین شده تمهید و قوائم و دعائم نظم بدیع الهی را در بسیط غبراء مستقر نماید. هنوز از افول نیر افق توحید بیش از یکسال نگذشته بود که از فم طلعت پیمان بشارت عظمائی صادر که از قرب سطوح انوار الهیه و شمول الطاف رحمانیه در جهان غرب حکایت

مینمود. این مژده جانبخش که مورد استهزاء ناقضان پیمان و استغراب  
بیخبران و نابخردان قرار گرفت بزودی آثارش باهر و قوتش ظاهر و  
برهانش لامع گردید. پرچم امرالله در قطب باختر باهتزاز آمد و قطعه  
امریک بنور عرفان منور شد و گوی سبقت از همگنان بریود و باین  
منقبت عظمی و مفخرت کبری عزت بی‌منتهی حاصل نمود و این فتح  
عظیم و نصرت مبین که یکی از مفاخر بهیة دوره میثاق محسوب بساط  
احزان را در بقعة نورا درهم پیچید و قلوب غمزدگان را مالامال سرور و  
ابتهاج گردانید.

حصول چنین تحول شدید و تطوّر عجیب در پیشرفت و تقدّم امر جمال  
اقدس ابهی یعنی استقرار شریعت سمحة بیضا در خطة امریک هنگامی که  
نیر پیمان تازه زمام مهام را بدست گرفته و با طوفان مهیب نقض و موانع  
و مشاکل لاتحصی مواجه بود بدرجه‌ای خطیر و مهیم است که بیان از  
وصفش عاجز و بنان از تحریرش قاصر است و چون به آثار منیعة حضرت  
نقطه اولی روح‌الوجود لمظلومیته الفداء مراجعه نمایم معلوم گردد که آن  
وجود اقدس از بدو نشئه امر حضرت رحمان که باب اعظم بر وجه عالم  
مفتوح گردید تحقق این نصرت عظمی را در کتاب قیوم‌الاسماء پیش‌بینی  
فرموده و پس از صدور خطابات مهیمنه عظیمه باهل ارض از خاور و  
باختر اهل دیار غرب را به این خطاب جلیل مخاطب میفرماید قوله عزّ  
بیانه «یا اهل المغرب اخرجوا من دیارکم لنصرالله ... فاصبحوا فی دین الله  
الواحد اخواناً علی خطّ السواء» و جمال اقدس ابهی بنفسه المقدّسة عن  
الکائنات راجع بظهور آثار الهی و نفوذ کلمة ربّانی در آفاق غربیه به این

بیان اعلیٰ متکلم قوله جلّ کبریاة «انه اشرق من جهة الشرق و ظهر فی الغرب آثاره» و همچنین «لو یسترون النور فی البرّ انه یظهر من قطب البحر و یقول انی محیی العالمین» و به شرحی که در تاریخ نبیل مسطور هیکل قدم در ایام نزدیک به صعود میفرمودند «شمس حقیقت اگر از افق غرب اشراق نموده بود و این آثار و انوار از آن جهات به اقلیم ایران و سایر بلاد شرق ساطع میگشت واضح و معلوم میشد که اهل غرب چگونه امرالله را استقبال مینمودند ولی مردم ایران قدر این عطیة کبری و نعمت بی منتهی را ندانستند». (ترجمه)

حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق یزدانی نیز در این مقام به این بیانات عالیات ناطق «همیشه از ابتدا تا حال چنین واقع شده که نور الهی از شرق به غرب تابیده ولی در غرب سطوع شدید یافته. امر حضرت مسیح روحی فداه از شرق ظاهر شد چون پرتو نورانی بر غرب انداخت نور ملکوت در غرب انتشار بیشتر نمود» و نیز میفرماید «عنقریب ملاحظه خواهید کرد که از انوار بهاءالله غرب شرق میشود. ابر رحمت پروردگار میبارد، جمیع قلوب سبز و خرم میشود» و همچنین «ثم اعلم بان الشرق استضانت آفاقها بانوار الملكوت و عنقریب تتلنلا هذه الانوار فی مطالع الغرب اعظم من الشرق و تحیی القلوب فی تلك الاقالیم بتمالیم الله و تاخذ محبة الله الافئدة الصافیة» و ایضاً میفرماید «امید از فضل و موهبت ربّ جلیل در این عصر جدید چنان است که اقلیم غرب شرق شمس حقیقت گردد و احتیای الهی مطالع انوار و مظاهر آثار شوند».

علاوه بر آنچه ذکر شد در کتاب مستطاب اقدس رؤسا و زمامداران قارة

امریک باین شرف اعظم و دستور اکرم افخم مفتخر، قوله الامر الاعلیٰ «یا ملوک امریقا و رؤساء الجمهور فیها ... زینوا هیکل الملک بطراز العدل و التقی و راسه باکلیل ذکر رنکم فاطر السماء کذلک یامرکم مطلع الاسماء من لدن علیم حکیم ... اجبروا الکسیر بایادی العدل و کستروا الصحیح الظالم بسیاط اوامر رنکم الامر الحکیم». حضرت عبدالبهاء مرکز عهد اتم لوفی میفرماید «قطعه امریک در نزد حق میدان اشراق انوار است و کشور ظهور اسرار و منشا ابرار و مجمع احرار» و نیز میفرماید «در امریک آثار تقدم و پیشرفت از هر جهت نمایان و آینده آن اقلیم روشن و تابان چه که آرائش نافذ است و افکارش فائق و در عوالم روحانیه گوی سبقت از سایر ملل و نحل خواهد بود» (ترجمه) و نیز نسبت به ایالات متحده، سرحلقه ممالک امریک با ابراز عنایت مخصوص میفرماید «فی الحقیقه مردم این سرزمین را چنان استعداد و قابلیت موجود که علم صلح عمومی بلند نمایند و خیمه وحدت عالم انسانی برافرازند و در این امر مبرم بر سایر امم پیشقدم گردند» (ترجمه) و همچنین «این ملت بزرگ میتواند بامری مباشرت نماید که صفحات تاریخ عالم بدان تزیین یابد و السنة امم بذكر و ثنای او مالوف شود و مذبوط جهانیان گردد و مورد نظر عالمیان» (ترجمه) و در مقام دیگر «امید است این ملت آزاد و عظیم اولین ملت و جمعیتی باشد که اساس اتفاق و آشتی بین الملل را بنیان نهد و وحدت نوع انسان را اعلان نماید. پرچم صلح عمومی برافرازد و رایت محبت و یگانگی مرتفع سازد» (ترجمه) و نیز از کلك اطهرش نازل «امید چنانکه مردم این سرزمین معارف مادی را به معرفت الهی منضم نمایند و از

مدنیت جسمانی به مدنیت روحانی و نورانیت آسمانی گرایند و این حقیقت از این بلاد به سایر جهات سرایت نماید\* (ترجمه) و همچنین در توفیق منبع خطاب به جمهور مؤمنین و مؤمنات در ایالات متحده امریک و اقلیم کانادا این کلمات دریات از پرامه مرکز عهد ربّ الآیات البینات صادر قوله العظیم «ای حواریون بهاالله روحی لكم الفدا ... ملاحظه نمایند که حضرت بهاالله چه ابوابی از برای شما گشوده است و چه مقام بلند اعلائی مقدر نموده است و چه موهبتی میسر کرده است ... حال موفقیت شما هنوز معلوم و مفهوم نگشته عنقریب خواهید دید که هر يك مانند ستاره‌های درّی درخشنده در آن افق، نور هدایت بخشیدید و سبب حیات ابدیة اهل امریک شدید» و همچنین میفرماید «این نداء الهی چون از خطه امریک به اروپا و آسیا و افریک و استرالیا و جزائر پاسیفیک رسد اعبای امریک بر سریر سلطنت ابدیة جلوس نمایند و صیت نورانیت و هدایت ایشان به آفاق رسد و آوازه بزرگواریشان جهانگیر گردد» و در مقام دیگر خطاب به یاران آن سامان میفرماید «این کار عظیم است اگر به آن موفق شویم تا امریک مرکز سنوحات رحمانیّه گردد و سریر ملکوت الهی در نهایت حشمت و جلال استقرار یابد».

جامعه بهانیان امریک در اثر قوای خلاقه عهد و میثاق الهی در سرزمینی که بچنین مواهب عظیمه و استعدادات عجیبه کامله مزین بود بوجود آمد و از ثدی محبت مرکز پیمان بنوشید و در حصن شفقت و عطوفت آن مولای مهربان پرورش یافت و در مرکز عهد و ایمان درس ثبوت و ایقان بیاموخت و در طی پنجاه سال حیات روحانی خود بانجام خدمات بدیعه



خطیره موفق گردید و صفحات مشعشعی از فتوحات و انتصارات باهره بر تاریخ امر حضرت بهاءالله بیفزود. نزول آیات منیعه و ارسال تعلیمات کافیه شافیه بوسیله زائرین بقعه احدیه که از محضر مبارک هیکل اکرم و سرالله الاقوام معاودت مینمودند و همچنین اعزام رسولان مخصوص به آن دیار، سیر و حرکت آن قدوة اهل بهاء و منادی ملکوت ابهی در بلاد امریک و تشریح مقام و عظمت عهد و میثاق الهی طی آن اسفار طولانی و بالاخره صدور فرمان عظیم الشان تاریخی، یرلیغ تبلیغ و نقشه ملکوتی سالار جند هدی آن جامعه مستعدته را به تکالیف روحانیه خویش آشنا نموده و به تحقق اهداف و اجراء وظائف محوله دلگرم و امیدوار ساخت.

این جامعه جدید التاسیس از آغاز طلوع و ظهورش با عزمی راسخ و تصمیمی خلل ناپذیر قدم در میدان خدمت نهاد و در ظل لوی میثاق و راهت عهد محبوب آفاق بر تبشیر دین الله و اعلاء کلمه الله قیام نمود و در اثر هم و مساعی مستمره و مجهودات موفوره مشکوره پرچم امر بهاء را در قسمت اعظم از اقالیم شصت گانه خاور و باختر که در نطاق دائم الاتساع آنین یزدانی وارد گردیده برافراشت و به تمهید اساس و نصب قوانم و دعائم تاسیسات اداری، مبشر نظم بدیع جهان آرای الهی مبادرت نمود و در این امر اوهر خطیر پیشقدم گردید و باین افتخار و امتیاز جلیل مخصّص و ممتاز شد. مقاصد و مآرب اهل بهاء را من دون ستر و خفا اعلان نمود و در نشر آثار امریه و معارف روحانیه جهد بلیغ مبذول داشت. امّ المعابد غرب، رمز مدنیت الهیه و مشرق انوار سبحانیه، باتقن وجه و ابداع طراز در قطب امریک بهید آن ناصران و مجاهدان امر حضرت

رحمان بنیان گردید و یکی از مشروعات فخیمه عظیمه منصوصه در کتاب مستطاب اقدس تحقق و اکمال پذیرفت و در اثر هم عالیه مهاجرین، مبلّغین و متفنین، آثار و نوشته‌های امری بنحو قابل ملاحظه‌ای توسعه و انتشار یافت و مقاصد و اهداف عالیه امر بکمال شجاعت مدافعه گردید و اساس تشکیلات آن بکمال استحکام نهاده شد و بهمت و انقطاع یکی از ورقات مؤمنات و اماء مبلّغات این جامعه ملکه‌ای از ملکات مجذوب امر حضرت ربّ‌الآیات البینات شد و بصرافت طبع و طیب خاطر بصدور ابلاغات متتابعه مهیجه در مدح و ستایش تعالیم قیمه الهیه پرداخت و عقیده راسخه خویش را نسبت به عظمت و علویّت مبادی سامیه این امر اعظم اعلام نمود. این نفوس زکیّه حارسان حصن حصین و رافعان علم مبین که فی‌الحقیقه اعقاب روحانی مطالع انوار عصر رسولی این دور مقدّس محسوب در موارد شتی بکمال خلوص و انبساط و محبت به مدافعه از حقوق ملهوفین و اعانت محتاجین و حمایت ابنیه و مؤسسات امریه که از طرف برادران حقیقی آنان در اقطار شاسعه ایران و روس و مصر و عراق و آلمان بنیان گشته‌بود پرداختند و بانحاء مختلف در تخفیف مصائب یاران که در اقالیم مذکوره به محن و آلام و تضییقات نژادی و مذهبی گرفتار بودند همت گماشتند و این افتخار ابدی را برای خود اندوختند.

اولین اشاره عمومی نسبت به امر مقدّس بهائی و شارع اعظم آن در بلاد امریک یکسال پس از صعود جمال اقدس ابهی جلّ ذکره‌الاعلی اتفاق افتاد و این ابلاغ و اعلام بر حسب تصادف از لسان یکی از کشیشان و رؤسای

فرقه‌ای از فریق ملت روح معمول گردید که امرالله از جانب آن فرقه زحمات و رنجهای فراوان دیده و سالهای متمادی ناگزیر بمبارزه و مدافعه بوده‌است و شگفت آن‌که همان نفسی که پنجاه سال پس از اظهار امر حضرت اعلی در شیراز ندای الهی را در شیکاگو به‌تنهایی بسمع غرب رساند خود چند سال بعد از امر الهی بکلی کناره گرفت و تفصیل آن این‌است که در تاریخ ۲۳ سپتامبر ۱۸۱۲ میلادی بمناسبت انعقاد جشن چهارصدمین سال کشف امریک و افتتاح نمایشگاه کلمبیا (۱) کنگره جهانی ادیان (۲) در شیکاگو تشکیل گردید و رئیس مبشرین مسیحی مقیم شامات شمالی از طایفه پریسبی‌ترین (۳) موسوم به هنری جساپ (۴) دکتر در الهیات پیامی به کنگره مزبور ارسال داشت و آن پیام توسط «جرج فورد» (۵) قسّیس شامات در آن مجمع بزرگ قرائت گردید مضمون آن‌که «یکنفر فیلسوف و حکیم مشهور ایرانی از مقدّسین بابی اخیراً در مدینه عکا در گذشته و دو سال قبل از صعودش یکی از دانشمندان و محققین دانشگاه کمبریج (۶) حضور حضرتش مشرف گشته‌است. حکیم مذکور در این ملاقات بیاناتی چنان لطیف و بدیع و تعالیمی چون تعالیم مسیح رفیع و منیع القاء نموده که نگارنده نامه بی‌اختیار در مقام آن برآمده که خبر آن‌را بسمع حضار انجمن برساند و آنان‌را در احساسات رقیقه‌ای که برای وی حاصل شده شریک و سهیم سازد». بدین ترتیب مردم آن سرزمین اجمالاً از وجود مقدّس حضرت بهاءالله و تعالیم آن حضرت استحضار یافتند و اذهان برای اصفاء کلمه الهیه که بعداً از طرف مبلّغین و ناشرین نفحات‌الله اظهار گردید مستعدّ و حاضر شد.

اما نفسی که لوای امرالله را در خطه امریک بلند نمود دکتری بود از اهل  
 سورته موسوم به ابراهیم خیرالله که هنگام اقامتش در قاهره مصر بهمت  
 حاجی عبدالکریم طهرانی به امر الهی اقبال کرده بود. مشارالیه در ایام  
 اخیر حیات مبارک حضرت بهاءالله بزینت توقیعی از یراعة اطهر مفتخر  
 گردید و در ماه دسامبر ۱۸۹۲ میلادی با کسب اجازه از محضر انور  
 حضرت عبدالبهاء به جانب امریک عزیمت و بشهر نیویورک وارد گردید  
 و چند ماه پس از انعقاد کنگره فوق الذکر یعنی در تاریخ فوریه ۱۸۹۴  
 محل اقامت خویش را به شیکاگو (۷) منتقل ساخت و با نهایت جدیت  
 به تبلیغ و نشر مبادی این امر اعظم مشغول گردید و پس از انقضاء دو  
 سنه شرح خدمات و موفقیت‌هایش را که در ابلاغ کلمه الله و ایقاظ نفوس  
 نصیب او گشته بود به حضور مرکز میثاق معروض داشت و از لسان مبارک  
 به القاب «پطرس بهاء» و «کلمبوس ثانی» و «فاتح امریک» ملقب و مفتخر  
 شد سپس در نتیجه مسامی وی نداء امرالله در سال ۱۸۹۵ از شیکاگو به  
 کنوشا (۸) کشیده شد و خیرالله هفته‌ای یکبار برای تبشیر دین الله بدان  
 شهر می‌رفت و یکسال بعد عدد مؤمنین در دو نقطه مذکور به صدها  
 نفس بالغ گردید. ضمناً خیرالله کتابی بنام «باب الدین» در باره ظهور  
 بدیع تالیف و در سال ۱۸۹۷ به طبع و نشر آن مبادرت نمود. آنگاه  
 بشهرهای کانساس (۹) و نیویورک (۱۰) و ایتاکا (۱۱) و فیلادلفی (۱۲)  
 حرکت کرد و جمع کثیری از طالبان حقیقت را در دایره محبتین و  
 طرفداران آئین نازنین وارد ساخت.

از جمله نفوس مبارکه که در سنوات اولیة اعلام امرالله در آن اقلیم دعوت

الهی را اجابت و حیات پرانوارشان را در سبیل اعلاء کلمة الله و نشر  
 نجات الله و خدمت عهد و میثاق الله صرف نمودند عبارتند از : ترتون  
 چیس، (۱۲) عنصر شجیع و بزرگوار که در سال ۱۸۹۴ به تصدیق امر  
 مبارک فانز و از قلم میثاق به لقب «ثابت» ملقب و از لسان اطهر به «اول  
 مؤمن امریک» موسوم و منعت گردید، دیگر لونیزا مور (۱۴) ام‌المبلفات  
 غرب که ذکرش الی الابد مخلد و جاودان و از فم مبارک بلقب «لوا» یعنی  
 پرچم ملقب شد، دیگر دکتر ادوارد گتسینگر (۱۵) که خانم لوا بعداً  
 بهمسری وی درآمد، همچنین هوارد مکانات، (۱۶) آرتور داج، (۱۷)  
 ایزابلا برتینگهام، (۱۸) لیلیان کاپس، (۱۹) پاول دیلی، (۲۰) چستر ساچر  
 (۲۱) و هلن گودال. (۲۲) این ذوات مقدسه مانند نجوم بازغه از افق عزت  
 ابدیه طلوع نمودند و نامشان پیوسته در صفحات تاریخ با تاسیس و  
 استقرار شریعة الله در خطه امریک توام و هممنان خواهد بود. در سال  
 ۱۸۹۸ خانم فوبه هرست (۲۳) (زوجه سناتور جورج هرست) (۲۴) که  
 باحساسات و عواطف نوع‌خواهی و بشردوستی معروف و در اوقات  
 مسافرت خانم گتسینگر به کالیفرنیا بوسیله مشارالیها بامر مبارک اقبال  
 نموده بود مشتاق زیارت روضه مبارکه علیا و تشرّف بساحت اقدس  
 حضرت عبدالبهاء گردید و نیت خویش را با جمعی از دوستان از جمله  
 دکتر گتسینگر و همسر وی و دکتر خیرالله و قرینه‌اش در بین نهاد و  
 آنان را دعوت نمود که در این ضیافت تاریخی با وی همقدم شوند و به  
 هیات اجتماع بکوی محبوب شتابند بنا بر این شخصاً وسائل سفر را مهیا  
 ساخت و نفوس مذکوره بکمال حبّ و شوق بصوب اروپ رهسپار

گردیدند. در پاریس چندتن از دوستان رحمانی امریک مقیم آن مدینه از جمله امه الله المنجذبه «می الیس بولز» (۲۵) که بوسیله خانم گتسینگر بامر مبارک مشرف شده بود و میس پیرسون (۲۶) و آن اهرسون (۲۷) خواهرزاده های خانم هرست نیز آرزومند طواف کعبه معبود شدند و به معیت میسیس ثورنبورگ (۲۸) و دخترش به آن کاروان الهی پیوستند. در مصر نیز صبایای دکتر خیرالله و جدّه آنها که اخیراً بوسیله مشارالیه در ظلّ امر مقدّس وارد شده بودند به هیئت زائرین منضمّ گشتند و کلّ خاضعاً خاشعاً آهنگ ارض مقصود و عزم مقام محمود نمودند.

این هیئت مجلّه اولین زوّار بقعه احدیه که عددشان به پانزده نفس بالغ به سه دسته تقسیم شدند دسته اول که دکتر و میسیس گتسینگر در عداد آنها بودند در تاریخ دهم دسامبر ۱۸۹۸ بمدینه محصنه عکا ورود نمودند و بمحضر انور طلعت من طاف حوله الاسماء مشرف گشتند و از کاس لقای میثاق سرمرست شدند. این تماس که بین مرکز عهد و پیمان حضرت بهاالله و رافعین و محبتین جدید امر مقدّسش در غرب حاصل گردید و هیجان و احساسات لطیفه روحانیه ای که هنگام تقبیل عتبه مقدّسه علیا برلی آن عشاق جمال ابهی دست داد و افتخار عظیمی که بوفود در ضریح مقدّس و مضجع انور اقدس در ملازمت هیکل میثاق نصیب آنان گردید و شور و ولهی که در اثر عنایات و الطاف مبارک در مدت کوتاه تشرّف در قلوبشان ایجاد شد و شعله محبت و انجذابی که نصایح و تعالیم الهیه در زجاچه وجودشان برافروخت کلاً بر افتتاح فصل جدید و دور بدیمی در ترقی و توسعه امرالله و تبشیر و تاسیس ملکوت الله در

اقلیم باختر دلالت مینمود که مساعی و مجهودات جلیله بعضی از همین زائرین و قیام و انقطاع سایر دوستان الهی در غرب عظمت و اهمیت آن را در سنین مؤخر واضح و آشکار گردانید.

یکی از زائرین در بیان احساسات روحانی و عواطف قلبی که از اولین تشریف باستان مبارک برای وی حاصل گردیده مینگارد: «خاطراتی که از تشریف بمحضر مبارک حضرت عبدالبهاء در قلب باقیمانده به تقریر و تعبیر درنیاید و الفاظ و عبارات تبیان و ترجمان نتواند. در آن ساعت قوه عجیبی سراپای وجودم را احاطه نمود که بالمره خود را فراموش کردم و عقل و هوش از دست بدادم. حالتی دست‌داد مقدس از حزن و سرور و کیفیت منزه از ذکر و بیان همینقدر میدانم که با زیارت وجه صبیحش طیر روحم در فضای لامکان به‌پرواز آمد و جان و روانم با جهان بالا و عالم لایتناهی دمساز گردید محو طلعت بیمثالش گشتم و از خسر بیانات روح‌پرورش نصیب موفور بردم. آنچه فرمود بسم قبول اصفاء کردیم و آنچه از آیات و تعالیم بدیمه القا نمود در صفحه ضمیر مرتسم ساختیم. در محضر مبارکش بنشستیم و چون پروانه حول سراجش مجتمع شدیم ولی از خود بیخود بودیم و گویی در قید حیات نیستیم و چون آن هیکل مقدس قیام فرمود و ناگهان ما را وداع نمود بخود آمدیم و جان رفته هابدان بازگشت اما شکر ساحت محبوب را که دیگر حیات ما حیات اولیه نبود بلکه نشنای جدید بود و روحی بس لطیف و بدیع».

و باز همین زائر عتبه الهی از کیفیت آخرین لحظاتی که به درک محضر مرکز میثاق موفق شده مینویسد: «به‌قوت و عظمت تعالیم مبارکش خوف

ما به ایمان و ضعفمان به قدرت و حزنمان به سرور تبدیل شد. از فرط عشق و محبت آن دلبر احدیت خودرا فراموش کردیم و چون برای استماع بیانات در مقابل آن وجود اقدس نشستیم بعضی از دوستان از شدت عشق و غلیان احساسات اشگ شوق از دیده جاری ساختند، آن تسلی دهنده قلوب آنان را نوازش فرمود و دلداری داد و امر فرمود اشگ از دیدگان بزدایندو بمواهب الهیه مسرور و شادمان باشند. ولی دلها نه چنان شیفته آن مه تابان و منجذب آن یار مهربان بود که سکون و آرامش میسر گردد و غلبه بر جذبات شوقیه مقدر لهذا هیکل اقدس مجدداً با اظهار عنایت و عطوفت لایتناهی فرمودند گریه نکنید گریه نکنید و تاکید فرمودند که تا اشگ از دیده‌ها پاک نشود و صدور به محبت محبوب مطمئن نگردد صحبت نخواهند فرمود و ما را تعلیم نخواهند داد. «

خادم هرست نیز شخصاً در یکی از مکاتیب خویش مینویسد: «آن سه روز که در محضر مبارک گذراندم از بزرگترین و تاریخی‌ترین ایام حیات من محسوب است ... قلم از وصف آن هیکل اقدس عاجز و بیان از توصیفش قاصر است. همینقدر از اعماق قلب معتقدم که او است مولا و آقا و سید ما. بزرگترین افتخار و عزت و شرف و منقبت من در آن است که در این جهان به‌درک محضر انورش فائز شدم و دیده از وجه منیرش روشن کردم ... بدون تردید عباس افندی مسیح این عصر و هادی و منجی این نسل است و با وجود مقدسش ما را انتظار ظهور جدیدی نه و ترصد مسیح دیگری نیست» و در نامه دیگر مینگارد: «باید اعتراف



کنم که مرکز عهد و میثاق شگفت‌انگیز ترین نفسی است که در حیات خویش ملاقات نموده و یا در عالم ناسوت انتظار ملاقات دارم. نفوذ و قدرت عظیمی که در آن طلعت اقدس موجود و بنفوسی که به فیض دیدارش موفق القا مینماید غیر قابل تشریح است و بتصور و ادراک در نیاید. من بتمام قلب و روان به آن ذات مقدس ایمان دارم و امیدوارم آنانکه رانحه حیات از قمیص یوسف میثاق استشمام نموده‌اند و خود را در زمره محبتین و مستظلمین در ظلّ حضرتش می‌شمارند جمیع عظمت و جلال او را در یابند و لسان به مدح و ثنایش بگشایند زیرا بی‌یقین مبین او است ابن‌الله و او است نفسی که روح اب سماوی در وجود مبارکش متجلی و مشرق است.<sup>۹</sup>

عنایات و الطاف هیکل مبارک نه‌تنها جاذب قلوب دوستان بود بلکه مغناطیس حبّش افنده بیگانگان را نیز مفتون و مجذوب می‌ساخت چنانکه گماشته خانم هرست موسوم به رابرت تورنر (۲۹) از نژاد سیاه در اثر زیارت جمال پیمان و ملاحظه جلال و عظمت آن نیر تابان شیفته و حیران گردید و در حلقه مؤمنین وارد شد و او اولین نفسی است که از بین سیاه‌پوستان امریک در ظلّ این امر اعظم در آمد و باین عنایت عظمی مفتخر گردید. مراتب اشتیاق و انجذاب این خادم سیاه بدرجه بود که حتی پس از اینکه خانم ولینعمتش که او را بینهایت محترم و گرامی میداشت بنحو غیر منتظری متوقف گردید و از ادامه طریق عشق که خود بطیب خاطر و علاقه وافر اختیار نموده بود بازماند ابداً در حرارت و نورانیت وی تاثیر نکرد و بهیچوجه از میزان ذوق و شوق و وله و محبتی

که الطاف مبارك حضرت عبدالبهاء در قلب او ایجاد کرده بود نکاست بلکه در خلوصش ثابت تر شد و در جذبه و شورش راسخ تر گردید. زائرین که از صهبای عنایت الهیه سرشار و از جام الست سرمست شده بودند پس از انجام این سفر تاریخی با عزمی قاطع و فزادی منجذب و روحی مستبشر باوطن خویش معاودت نمودند و در اقالیم متحده امریکه به ترویج و تبشیر تعالیم رحمانی پرداختند تا اینکه دائرة خدماتشان وسعت یافت و نطاق مجهوداتشان در اروپای غربی و ایالات و ولایات قاره امریکای شمالی منبسط گردید و کسب اهمیت نمود به درجه ای که مرکز عهد و میثاق الهی اراده فرمود که بمجرد استخلاص از سجن بنفسه المقدس قیام نماید و جهة ابلاغ کلمه الله و تاسیس ملکوت الله بجهان غرب شتابد و به تشویق دوستان و تمشیت امور امریه آن سامان پردازد.

یکی از ورقات موقنات که پس از معاودت از کوی محبوب بکمال همت و جانفشانی به خدمت امرالله و اعلاء کلمه الله قیام نمود امه الله المنقطعه می بولسز بود که نامش از پیش مذکور گردید. این آیت هدی و منادی ملاعلی بموجب دستورات اکیده طلعت میثاق به تاسیس اولین مرکز بهانی قاره اروپا در پاریس مبادرت ورزید و در انجام این امر خطیر سعی و اهتمام وفیر مبذول داشت و آن مرکز امریه بفاصله قلیل در اثر اقبال جمعی از نفوس خالصه زکیه تقویت گردید. از جمله مستظلمین در ظل کلمه الله، تماس بریکول (۲۰) بود. این نور مصور و روح مجسم که مورد الطاف و عنایات بیکران هیکل پیمان واقع اولین فرد انگلیسی است که به

شریعت الهیه وارد و الحاقش بیاران پاریس سبب مزید اشتغال آن جمع گردید.

دیگر هیپولیت دریفوس (۲۱) اول مؤمن فرانسوی که کتب و آثار و ترجمه‌ها و مسافرت‌ها و خدمات جلیله باهره‌اش علت اشتهار و تمکن امرالله در آن اقلیم شد. دیگر خانم لورا بارنی (۲۲) که بیانات گرانبهائی را که طی دورهٔ ممتد زيارتش در ارض مقصود از لسان مبارک در جواب اسئله خویش در مواضع مختلفه اصفا نموده جمع‌آوری و تدوین کرد و بنام «مفاوضات عبدالبهاء» منتشر ساخت و با انجام این خدمت فراموش‌نشدنی گنجینه‌ای از حقائق روحانیه و لنالی ثمینه بدیمه برای اعقاب باقی گذاشت و افتخار ابدی برای خویش بیندوخت.

در سال ۱۹۰۲ میلادی یعنی سه سنه پس از تشکیل اولین مرکز بهائی اروپا خانم می بولز که در آن هنگام بازدواج یکی از اهالی کانادا در آمده بود محل اقامت خود را به شهر مونترآل (۲۳) منتقل ساخت و در آن سرز و بوم به نشر نفحات حضرت قیوم پرداخت و بنهایت حرارت و انجذاب بااستقرار و استحکام شریعت‌الله در خطه کانادا مالوف گردید.

از جمله اماء زانرات میسیس ثورن‌بورگ کراپر بود که پس از مراجعت از عتبه مقدسه با روحی سرشار و قلبی طافح از محبت الهیه در لندن به خدمت و تبلیغ امرالله قیام نمود و دست بکار اقدامات و مشروعاتی گردید که اندک اندک بمعاضدت دوستان اولیه انگلستان بالاخص مسامی جمیله اتل روزنبرگ (۲۴) که در سال ۱۸۹۹ بامر مبارک اقبال نموده بود بسط و توسعه پذیرفت و در سنین مؤخره یاران جزائر بریطانیای کبیر

تاسیسات امریة خود را بر اساس آن مجهودات محکم و استوار نمودند .  
اما خیرالله که اولین قدم را در اعلاء کلمة الهی در خطة امریک برداشت و  
لواء شریعة الله را در مدینة شیکاگو بر افراشت پس از بازگشت از ارض  
اقدس دچار انحراف گردید و بمخالفت مرکز پیمان قیام نمود و بتخدیش  
اذهان و تشتیت شمل یاران پرداخت و دوستان آن سرزمین را که تازه پر  
و بالی گشوده و قصد پرواز در آسمان امرالله نموده بودند معرض امتحانات  
و افتتانات شدید قرار داد ولیکن جامعه بهانی امریک از زوبعة امتحان  
متزلزل نگشت و از آشوب و انقلابی که آن نفس مغرور بمعاضدت ناقض  
اکبر و جمعی دیگر از ناکشین میثاق بر انگیخته بود افسرده و ملول نشد  
و باعمال شعاع الله فرزند مرکز نقض که برای افشاندن بذر نفاق به آن اقلیم  
گسیل گردیده و همچنین تلقینات رؤسای ملت روح که از بسط و نفوذ  
امرالله در حقد شدید افتاده بودند ترتیب اثر نداد بلکه ببرکت تعلیمات  
مستمرة مولای حنون و صدور الراح و آثار منیعه و اعزام مبلغین و  
مامورین مخصوص از طرف هیکل مبارک مانند حاج عبدالکریم طهرانی و  
حاج میرزا حسن خراسانی و میرزا اسدالله و جناب ابوالفضائل و سیر و  
سفر نفوس مذکوره در نقاط مختلفه آن سامان عرفانش تکمیل و ارکانش  
تقویت و روح امر در قلوب اعضایش جایگزین گردید و بقوت ایمان و  
سطوت پیمان به یک رشته خدمات و اقدامات جلیله ای دست زد که در سفر  
مبارک به صفحات غرب مورد تأیید و تقدیس هیکل اطهر واقع گردید و  
بعدا در دوره تکوین نظم ابداع اعظم پایه مشروعات و تاسیسات  
عظیمه ای قرار گرفت که افراد آن جامعه غیور و خدوم طبق الواح مبارکه

وصایا بدان مباشرت نمودند و در تقویت و تکمیل آن سعی وفیر و همت بلیغ مبذول داشتند.

احبای کنوشا در سال ۱۸۹۹ میلادی به تشکیل هیاتی بنام «هیات شور هفت نفری» (۲۵) مبادرت نمودند. هیات مزبور در حقیقت بمنزله اولین محفل از محافل روحانیتهای که قبل از اختتام قرن اول بهائی سراسر کشور پهناور امریکا را از شرق تا غرب پوشانده بود محسوب میگردد. در سال ۱۹۰۲ جمعیت دیگری بنام «مؤسسه مطبوعات بهائی» (۲۶) بمنظور اشاعه کتب و الواح در مدینه شیکاگو تاسیس و «نشریه امری» (۲۷) جهت تبلیغ و نشر نفحات الهیه در شهر نیویورک منتشر شد. سپس ورقه‌ای بنام «اخبار امری» (۲۸) که در فواصل معین انتشار می‌یافت در شیکاگو تنظیم گردید و پس از چندی بصورت مجله‌ای بنام «نجم باختر» در آمد. (۲۹) آنگاه برخی از الواح و آثار مهمه حضرت بهاءالله مانند کلمات مبارکه مکنونه و کتاب مستطاب ایقان و الواح ملوک و هفت وادی مع توقیعات مبارکه حضرت عبدالبهاء و چند فقره خطابات و رسالات اثر قلم جناب ابوالفضائل مبلغ و نویسنده شهیر امرالله و بعضی از مبلغین و ناشرین نفحات‌الله بکمال همت ترجمه و نشر گردید و باب مکاتبه با مراکز مختلفه بهائی در سراسر شرق مفتوح شد و روز بروز بر وسعت و اهمیت این مخابرات پیفزود و بالاخره تاریخ مختصر امر و کتب و رسائل نفیسه در اثبات حقیقت این ظهور ابداع اعظم برشته تحریر در آمد و مقالات متعدده جهت درج در جراید و شرح مسافرت‌های مبلغین و یادداشتهای زائرین و پاره‌ای اشعار و سرودهای امریه تدوین و بین یاران و متحرران حقیقت

منتشر گردید.

چون دوستان آن سامان، فارسان مضار احدیه و مشعلداران مدنیت الهیه از طوفان سهمگین امتحانات و افتتانات خلاصی یافتند بخلوصی حیرت‌انگیز و عزمی خلل‌ناپذیر به تبشیر و تبلیغ کلمه‌الله و تسخیر مدن و دیار و تشیید حصن حصین امرالله قیام نمودند و علم شریعه‌الله را در بلاد «بستن» و «واشنگتن» و «سافرانیسکو» و «لاس انجلس» و «کلیولند» و «بالتیمور» و «میناپولیس» و «بوفالو» و «راچستر» و «پیتسبورگ» و «سیاتل» و «سن‌پول» و نقاط اخری برافراشتند و با عشق و علاقه مخصوص وطن مألوف را ترك نموده بنشر تعالیم الهیه و ترویج بشارات مساویه و تاسیس مراکز جدید و سرکشی و تقویت نقاط موجوده و توطن در اقالیم بعیده پرداختند و انوار الهیه را بقلب اروپ و شرق اقصی حتی جزائر نائیه پاسیفیک در قلب محیط اعظم متواصل ساختند.

از جمله سفرهای تبلیغی و تشویقی که از طرف احبای امریک بعمل آمد مسافرت میسن ریسی (۴۰) بصفحات روسیه و ایران است. مشارالیه بعداً بمعیت هوارد استروون (۴۱) برای اولین بار در تاریخ بهانی بدور جهان گردش نموده و در طی طریق به جزائر هاوانی و ژاپون و چین و هندوستان و برمه سرکشی کرده و بزیارت دوستان موفق گردید.

یارلن غیور هوپره‌ریس (۴۲) و هارلان اوپر (۴۳) نیز قریب به هفت ماه در اقطار هندوستان و برمه حرکت نمودند و در بلاد بمبئی و پونه و لاهور و کلکته و رانگون و مندله به نشر آثار و سطوح انوار پرداختند. امه‌الله آلا نوبلاک (۴۴) بر اثر اقدام دکتر فیشر (۴۵) قیام نمود و علم امرالله را در

آلمان برافراشت و مشعل فروزان کلمه‌الله را تا خطه اطریش پیش برد. حضرات خادمین و خادمتان جانفشان الهی دکتر سوزان مودی، (۴۶) سیدنی اسپراگ، (۴۷) لیلیان کاپس، (۴۸) دکتر سارا کلاک (۴۹) و الیزابت استوارت (۵۰) بمنظور همکاری با یاران ایران و شرکت در خدمات روحانیه آن سامان به عاصمه مملکت عزیمت و در مدینه منوره طهران اقامت اختیار نمودند. دیگر از اماء رحمان که به خدمات مهتمه موفق گردید سارا فارمر (۵۱) است که از سنین قبل یعنی از سال ۱۸۹۴ میلادی در گرین ایگر (۵۲) در ایالت مین به تاسیس کنفرانسهای تابستانی اقدام و به تشکیل مرکزی جهت فحص و تحقیق در ادیان و ایجاد اخوت و اتحاد در بین ملل و اجناس مختلفه مبادرت کرده بود. خانم مذکور پس از ورود در ظل امرالله و تشرش به ارض اقدس در سال ۱۹۰۰ میلادی کلیه آن تاسیسات و تشکیلات را در اختیار پیروان امرالله قرار داد و وقف مصالح شریعه‌الله نمود.

علاوه بر خدمات و مجهودات مذکوره دوستان پر شور و حرارت شیکاگو از همان اوائل امر به پیروی از یاران راستان عشق‌آباد که بانی اولین مشرق‌الاذکار عالم بهائی بودند ب فکر تاسیس مشرق‌الاذکار جدیدی در خطه امریک افتادند و آن را بهترین وسیله جهت ابراز تعلقات قلبیه و تجسم احساسات و عواطف روحانیه خویش شمردند. این بود که با شوق و وله فراوان از ساحت مقدس طلعت پیمان کسب اجازه نمودند و تصویب مبارک را جهت مبادرت به انشاء چنین مشروع سرمدی‌الآثار خواستار شدند. هیكل مبارک نیت پاك آنان را تقدیر و این مسنول را طی توقيع مخصوص

که در ماه ژوئن ۱۹۰۲ میلادی از یراعه فضل و عظمت آن قدوه اهل بهاء  
 صادر بکمال فرح و مسرت و عطوفت و عنایت تصویب فرمودند این بود  
 که یاران آن مدینه با وجود قلت عدد و محدود بودن وسائل در راه  
 احداث این مشروع بدیع که فی الحقیقه بزرگترین خدمت جامعه بهائی  
 امریک بل بهائیان باختر نسبت به امر مبارک حضرت بهاء الله بشمار می آید  
 قدم نهادند. سپس تشویقات مستمرّ محور میثاق و اعاناتی که از مراکز و  
 محافل مختلفه امریه برای انجام این امر خطیر واصل گردید محفل  
 روحانی شیکاگو را بر آن داشت که نمایندگان کافه دوستان نقاط متعدده  
 امریک را دعوت و برای مباشرت در این تأسیس عظیم و جلیل که مطمح  
 نظر یاران و مورد تأیید و علاقه مرکز پیمان بود مشورت و تبادل افکار  
 نماید. در اثر این دعوت وکلای اعزامی در تاریخ ۲۶ نوامبر ۱۹۰۷ در  
 شیکاگو مجتمع شده بانتخاب یک هیات سه نفری مبادرت و امر تعیین  
 محلّ مناسبی را برای ارتفاع مشرق الاذکار به هیات مذکور محول نمودند.  
 اولین قدم در سبیل اجرای این منظور اتمّ در نهم آوریل ۱۹۰۸ میلادی  
 برداشته شد و مبلغ دوهزار دلار جهت اکتیاف دو قطعه زمین در جوار  
 نخستین مرکز جدیدالتأسیس امر الهی واقع در کنار دریاچه میشیگان  
 تادیه گردید. سپس در ماه مارس ۱۹۰۹ بموجب تعلیمات واصله از ساحت  
 مبارک حضرت عبدالبهاء انجمن شوری از نمایندگان مراکز مختلفه بهائی  
 امریک تشکیل شد و سی و نه نماینده بوکالت از طرف دوستان سی و شش  
 مرکز امری آن ارض در همان روز که تربت اقدس اطهر حضرت نقطه اولی  
 در مقام مخصوص در صنف جبل کرمل استقرار یافت در شیکاگو مجتمع



گشته جهت تمشیت امور مشرق‌الاذکار سازمان ملی دائمی بنام «هیات معبد بهائی» (۵۲) ایجاد نمودند و این تأسیس بر حسب مقررات و قوانین جاریه ایالت ایلینویز بعنوان یک شرکت مذهبی تسجیل و بانجام وظائف مربوطه مشغول گردید. ضمناً در همین انجمن شور که در حقیقت اولین مؤتمر ملی بهائی امریک محسوب است اساسنامه لازم تنظیم و هیات تنفیذیه مشرق‌الاذکار از طرف عموم وکلای مجتمعه انتخاب و اراضی معبد رسماً به آن هیات منتخبه انتقال پذیرفت و اجازه داده شد که معامله بقیه اراضی را که در انجمن شور سابق توصیه شده بود اتمام و وسائل ساختمان معبد را تمهید نماید. از آن‌پس برای کمک باین مشروع تاریخی عظیم از طرف دوستان هندوستان و ایران و ترکیه و شامات و فلسطین و روسیه و مصر و آلمان و فرانسه و انگلستان و کانادا و مکزیک و جزائر هاوانی حتی از جزیره کوچک موریس (۵۴) و در حدود شصت بلد از بلاد مختلفه امریک اعانات پیاپی واصل گردید تا آنکه در سال ۱۹۱۰ میلادی دو سنه قبل از تشریف‌فرمائی هیکل میثاق بدان سامان وجوه تقدیمی به صندوق مشرق‌الاذکار جمعاً به بیست‌هزار دلار بالغ گردید. این همکاری و معاضدت یاران و ارسال اعانات از اقالیم متنوعه که شاهد بینی از مراتب وحدت و اتفاق بین پیروان این امر اعظم در شرق و غرب عالم محسوب هرچند بینهایت عظیم و خطیر و در تحقق این مشروع جلیل نافذ و مؤثر بوده ولی فی‌الحقیقه حصول این مقصد اعلی مرهون مسامی و مجهودات دوستان امریک و جانفشانی و فداکاری آن جامعه خدوم و غیور است که تا آخرین مرحله اقدام بکمال خلوص و استقامت قیام نمودند و در

تقدیم تبرعات همت گماشتند و سهم بسزانی از مصارف ارتفاع بنا و  
تزیینات خارجی آن را که از يك مليون ونیم دلار تجاوز می نمود عهده دار  
گردیدند تا مشرق الاذکار باحسن وجه و ابداع طراز در قطب آن قاره  
عظیمه برپا گردید و آمال و آرزوی دیرینه آن دوستان عزیز برآورده  
شد.

## یادداشتها

- 1 - Columbian Exposition
- 2 - World Parliament of Religions
- 3 - Presbyterian Missionary Operations in North Syria
- 4 - Rev. Henry H. Jessup, D.D.
- 5 - Rev. George A. Ford
- 6 - Cambridge
- 7 - Chicago
- 8 - Kenosha
- 9 - Kansas City
- 10- New York City
- 11- Ithaca
- 12- Philadelphia
- 13- Thornton Chase
- 14- Louisa A. Moore
- 15- Dr. Edward Getsinger
- 16- Howard McNutt
- 17- Arthur P. Dodge
- 18- Isabella G. Brittingham
- 19- Lillian F. Kappes
- 20- Paul K. Dealy
- 21- Chester I. Thatcher
- 22- Helen S. Goodall
- 23- Mrs. Phoebe Hearst
- 24- Senator George F. Hearst
- 25- May Ellis Bolles
- 26- Miss Pearson
- 27- Ann Apperson
- 28- Mrs. Thornburgh
- 29- Robert Turner
- 30- Thomas Breakwell

- 31- Hippolyte Dreyfus
- 32- Laura Barney
- 33- Montreal
- 34- Ethel J. Rosenberg
- 35- Council Board
- 36- Baha'i Publishing Society
- 37- Baha'i Bulletin
- 38- Baha'i News
- 39- Star of the West
- 40- Mason Remey
- 41- Howard Struven
- 42- Hooper Harris
- 43- Harlan Ober
- 44- Alma Knoblock
- 45- Dr. K. E. Fisher
- 46- Dr. Susan I. Moody
- 47- Sydney Sprague
- 48- Lillian F. Kappes
- 49- Dr. Sarah Clock
- 50- Elizabeth Steward
- 51- Sarah Farmer
- 52- Green Acre
- 53- Baha'i Temple Unity
- 54- Mauritius

## فصل هفدهم

### تجدید سجن حضرت عبدالبهاء

فتوحات و انتصارات جامعه شجیع و متحن امریک که در ظلّ الطاف و عنایات مخصوصه حضرت عبدالبهاء تربیت یافته و نخستین ثمرات لطیفه طیبه و فواکه رطبه روحانیة شجره عهد و میثاق الهی در جهان غرب بشمار می آمد توجه مرکز پیمان را بیش از پیش بیاران آن سامان معطوف نمود و پایه و مبنای متینی برای عزیمت هیکل مبارک بدان صفحات بنهاد ولی تا طوفان شدید بغض و عناد که سنین متمادی آن غصن دوحه بقا را احاطه نموده بود آرام نشد و ابواب سجن مفتوح نگردید آن وجود اقدس نتوانست بانجام این مقصد خطیر و منظور عظیم قیام نماید و بسرزمینی که در اثر طلوع و استقرار امر اب بزرگوارش شاهد موفقیتهای جسیه گردیده بود قدم نهد.

زویعه ثانی دوره میثاق که به تجدید سجن و قلعه بندی مرکز عهد الهی منجز گردید دو سال پس از معاودت اولین دسته زائرین کعبه احدیه آغاز شد و تا مدت هفت سال گهی شدید و اوقاتی بالنسبه خفیف ادامه داشت. در اثر این بحران، حیات مبارک در خطر عظیم افتاد و حمامه میثاق از آزادی نسبی که وجود مقدسش از آن برخوردار بود محروم

گردید. عائله مبارکه و یاران الهی در شرق و غرب در دریای احزان  
 مستغرق شدند و مراتب انحطاط و پستی دشمنان و لنامت و دنانت  
 ناقضان کالشمس فی رانعة النهار واضح و آشکار گردید تا بالمال امور در  
 خطه عثمانی منقلب شد و سیاست آن ارض تغییر یافت و هیکل اکرم از  
 قید اسارت خلاصی حاصل فرمود. این فتنه عظمی و زویمه کبری هرچند  
 بر خلاف فتنه اولیه که مسئله داخلی و مربوط به نقض عهد و میثاق شمرده  
 میشد جنبه خارجی داشت و از طرف مقامات رسمی و هیات حاکمه مملکت  
 مجری گردید ولی در حقیقت مسبب اصلی و محرک واقعی آن همان ناقض  
 اکبر و تابمان و همکاران او بودند که با دسائس و حیل و افکیات و  
 مفتریات نائره فساد برافروختند و آن هیکل محمود و مرکز میثاق ربّه  
 ودود را بنهایت عدوان در آن افکندند و تفصیل آن بدین قرار است:  
 مرکز نفاق چون از ایجاد رخنه و شقاق در جمع ثابتین و راسخین بر  
 عهد الهی و متمسکین بعروه وثقای یزدانی خائب و خاسر گردید و پرچم  
 میثاق را در جمیع آفاق مواج و پراهتزاز یافت و فتوحات منادیان پیمان  
 را در قطعه امریک مشاهده نمود نار حسدش بفلیان آمد و آتش عنادش  
 بغوران. این بود که در راه مخالفت مرکز عهد فکر جدیدی اندیشید و  
 طریق دیگری در پیش گرفت و آن طرح دوستی با مصادر امور و  
 تمویس افکار زمامداران جمهور نسبت به طلعت میثاق ربّه غفور بود و  
 چون در آن ایام بساط حیل و خدعه در ارکان حکومت بنحو اکمل و اتم  
 منبسط و در رأس آن سلطانی خودخواه چون عبدالحمید پلید قرار داشت  
 آن هادم بنیان الهی بر اجرای نقش خویش پایدار گردید و بر نیل

بمقصود مطمئن و امیدوار شد. باب سعایت باز نمود و بجعل اکاذیب و القاء شبهات پرداخت و حقایق را در انظار متصدیان امور بنحو دیگر جلوه داد. ورود مسافری و زائرین غریب و ساختمان مقام مقدس اعلی را بهانه نمود و برای تخدیش اذهان دست‌آویز مناسبی شمرد و بجمیع قوی متشبث گردید تا بدستیاری و معاضدت بدیع بدخصال برادر و مجدالدین خبیث شوهر خواهرش افکار حکومت را مشوب و حبس و قیدی را که حضرت عبدالبهاء در ایام مبارک جمال اقدس ابهی باشد احوال بدان مبتلا بود تجدید نماید و بار دیگر آن یوسف مصر الاهی را در چاه نسیان اندازد و خود شهره شهر و بازار گردد و صدرنشین ایوان و یکه‌تاز میدان شود.

میرزا بدیع‌الله همدست و خلیفه مرکز نقض که در الواح مبارکه وصایا بمحرک متحرک و زعیم ثانی موسوم و مذکور در حینی که موقتاً نائب و به آستان مبارک راجع و خاضع گردید رساله‌ای به‌خامه و مهر خویش انتشار داد و در آن رساله جمیع وقایع را تشریح و اعمال سینه ناقض اکبر و احوان و انصار وی را به تفصیل افشاء نمود از جمله شرحی بدین مضمون مینگارد: «حال این عبد از آنچه از سایر نفوس اصفاء نموده صرفنظر میکند و صرفاً به بیان اموری که بچشم خود مشاهده کرده و یا مستقیماً از لسان میرزا محمدعلی شنیده می‌پردازد» سپس متذکر می‌شود که «پس از مصلحت و مشورت قرار بر این گردید که مجدالدین از طرف محور نقض با تحف و هدایا و عرضحالی بخط پاریسی نزد ناظم پاشا والی دمشق اعزام و کمک و پشتیبانی مشارالیه را در اجرای مقاصد شیطانیه اهل فتور

خواستار گردد. در این ملاقات مجدالدین بنحوی که شخصاً برای من نقل نمود نهایت اهتمام مبذول داشت تا جریان ساختمان جبل کرمل و ایاب و ذهاب دوستان امریکائی و احتفالات ارض اقدس را با آب و تاب ذکر نماید و بزعم خویش پرده از اسرار برگیرد و افکار والی را علیه وجود مبارک برانگیزاند و چون پاشا میخواست بر مجاری امور بتفصیل اطلاع یابد و در انجام منظور خویش زمینه‌ای فراهم سازد نسبت بفرستاده مرکز نقض کمال رافت و مهربانی ابراز نمود و علی‌الظاهر او را از حمایت و مساعدت خود مطمئن ساخت و مجدالدین بغایت سرور و اطمینان خاطر معاودت کرد لیکن از بازگشت وی چند روزی پیش نگذشت که تلغراف رمزی از باب عالی بمقامات مربوطه عکاً ارسال و فرمان سلطانی نسبت به تجدید سجن عبدالبهاء و این عبد و دیگران صادر گردید. بعد در همان رساله نقل میکند که «در آن احیان نفسی از دمشق به عکاً وارد شد و در محافل و مجالس اظهار داشت که علت حبس و بند عباس افندی شخص ناظم پاشا بوده و غریب‌تر آنکه میرزا محمدعلی که خود محرک این فساد بود همینکه گرفتار شد و آتش عناد دامنگیر وی گردید نامه‌ای به ناظم پاشا ارسال داشت و استدعای عطف توجه نمود تا نسبت به استخلاص او مساعدتی مبذول گردد ولی پاشا بهیچوجه اعتنا نکرد و حتی يك کلمه نه بنامه اول و نه به‌نامه ثانی او جواب ننوشت».

فرمان سلطانی دائر به تجدید سجن حضرت عبدالبهاء در تاریخ پنجم جمادی‌الاولی سنة ۱۲۱۹ هجری (مطابق با ۲۰ اوت ۱۹۰۱ میلادی) ابلاغ



گردید. در آن روز هیکل اکرم در جشنی که بمناسبت یوم بمثت حضرت نقطه اولی جلّ ذکره الاعلی در بهجی برپا شده بود شرکت فرموده بودند هنگام مراجعت طیّ ملاقاتی که با متصرف عکا بعمل آمد مشارالیه دستورات مؤکد سلطان مبنی بر تجدید تضيیقات و استقرار قلعه بندی سابق را که بتدریج تخفیف یافته بود حضور مبارک معروض داشت و هیکل انور از جریان امر استحضار حاصل فرمودند و معلوم گردید که از آن پس آن وجود اقدس و اخوان مجدداً در حصار شهر محبوس و محصور خواهند بود. این حکم محکم و فرمان صریح مبرم در بدو امر بنهایت غلظت بموقع اجرا گذاشته شد و آزادی مهاجرین بشدت محدود گردید و هیکل میثاق ایام متوالی بمحلّ حکومت احضار و فرداً وحیداً مورد استنطاق و پرسشهای مفصل قضاة و عمال حکومت واقع گشتند و چون دستور صادره به میرزا محمدعلی و سایر اخوان مبارک نیز اعلام گردید حضرت عبدالبهاء فوراً برای استخلاص آنان اقدام فرمودند و سینه مبارک را بنفسه هدف سهام قرار دادند و چندی از این مقدمه نگذشت که دوستان و مهاجرین عکا در اثر وساطت و ضمانت هیکل اطهر نزد اولیای کشوری و لشگری آزاد شدند و بلا معارض در پی کسب و کار خویش رفتند و بامر معاش مشغول گردیدند.

ناقضین از گرفتاری مرکز عهد ابهی و ابتلای آن حمامة وفا در دست جفدان جفا از غیض و عنادشان نکاست و حمایت و شفاعت آن مظهر عطوفت کبری در حقّ برادران بی وفا در قلوبشان مؤثر واقع نگردید بلکه بجمیع قوی در اهلاک و امحاء طلعت پیمان قیام نمودند و بکلّ دسانس

در هدم بنیان میثاق متمسک گشتند تا امرالله را در انظار خاص و عام موهون و العیاذ بالله نام مبارک را از لوح وجود معدوم و آن ذات مقدس را به نقطه بعیدی سرگون و نسیاً منستیا نمایند. زمام امور در دست گیرند و در میدان ریاست و اهواء نفسانی جولان کنند. این بود که با یحیی بیک مشهور رئیس پلیس و سایر عمال حکومت که در اثر تشبثات آن عصبه فتور جانشین افرادی شده بودند که نسبت به هیکل اطهر نظر احترام و ارادت مخصوص داشتند طرح دوستی افکندند و از کمک و پشتیبانی جاسوسان و مفتشان سری که پیوسته بین عکا و اسلامبول در حرکت و با نهایت دقت مراقب امور و جریانات بیت مبارک بودند استفاده نموده و برای نیل به مقاصد سینئه خویش اشیاء نفیسه متبرکه را که از ایام مبارک جمال اقدس ابهی باقیمانده و یا از طرف حضرت عبدالبهاء به بعضی از آنان عنایت شده بود برسم تعارف به معاندین و مخالفین از ولایه و متصرفین اهدا نمودند و برخی را بمعرض فروش رساندند و از وجه آن بمقامات دولتی از اعالی و ادانی رشوت و برتیل دادند. با والی دمشق و مفتی بیروت و مبشرین ملت روح مقیم عکا و شامات باب مراده و مخابره باز نمودند. حتی با شیخ ابوالهدی در مدینه کبیره که صاحب نفوذ و اقتدار فراوان و در نظر سلطان عثمانی مانند حاجی میرزا آغاسی در نظر محمّد شاه دارای مقام و احترامات زائدالوصف بود روابط خفیه برقرار کردند شاید از قدرت و موقعیت وی استفاده نمایند و در تنفیذ اغراض و مقاصد خصوصیه خویش کامیاب گردند.

این ناقضان عهد بهاء در پیامهای خصوصی و مفاوضات و مکاتبات رسمی

با مقامات و رجال مذکوره لزوم اخذ تصمیمات سریع و توسل با اقدامات  
 شدید نسبت به هیکل مبارک را خاطر نشان می‌ساختند و بنهایت خدمه  
 و تذویر اظهارات و مذاکرات خویش را با افکار و نظریات هر یک از  
 مصادر امور تطبیق می‌دادند. مثلاً نزد بعضی حضرت عبدالبهاء را  
 نمود بالله شخص غاصب و بی‌عاطفه‌ای قلمداد میکردند که حقوق آنان را  
 تضییع نموده و ایشان را از میراث پدر محروم و بفقر و تنگدستی مبتلا  
 ساخته و یاران ایران را بعدوان و مخالفت آن جمع برانگیخته و ثروت  
 بی‌منتها اندوخته و دوسوم اراضی حیفا را تحت تملک خود درآورده‌است و  
 نزد برخی مدعی شدند که آن حضرت قصد دارد عکا و حیفا را به‌مکه و  
 مدینه جدید تبدیل و اتباع خویش را بدان جهات دعوت نماید و پیش  
 جمعی اظهار نمودند که حضرت بهاء‌الله از خود داعیه مستقلی نداشتند  
 بلکه در طریق عرفان و تصوف سالک و در سلك اسلام منسلک و بتبلیغ و  
 ترویج شریعت حضرت سید الانام مالوف و مانوس بودند ولی عباس  
 افندی بمنظور تجلیل نام و تعظیم مقام خود ایشان را برتبه الوهیت و  
 رهویت رسانده و خویشان را ابن‌الله و رجعت مسیح خوانده است و  
 بالاخره حضرت عبدالبهاء را متهم کردند که آن حضرت علم مخالفت  
 برافراشته و پرچم یا بهاء‌الابهی بلند کرده و قبائل و عشایر را بشورش و  
 عصیان واداشته و در سرسبز قشونی مرکب از سی‌هزار سپاهی آماده نموده  
 و در کوه کرمل بانشاء قلعه پرداخته و مخزنی از مهمات و معدنات حریت  
 فراهم ساخته و گروهی از دوستان انگلیسی و امریکائی خویش و جمعی  
 از عمال و صاحبمنصبان دول اجنبی را بدور خود گرد آورده و

بدستیاری و مساعدت‌های مادی و معنوی این جمع که بلباس تبدیل وارد عکا شده نقشه تسخیر و تصرف ایالات مجاوره را طرح نموده و قصد آن دارد که در سلطنت عظمی رخنه کبری اندازد و لواء حریت و استقلال بر فراز شام و فلسطین مرتفع سازد و ضمناً در تأیید این ترهات و اراجیف عرایض و لوائحی ترتیب دادند و شکایت بمقامات عالیہ بردند و بانواع حیلہ و خدعه و رشوه و دسیسه جمعی از اهالی را بر آن داشتند که آن لوائح را امضاء نمایند و شهادت خویش را بر آن اوراق بنگارند آنگاه عرایض مذکوره را بوسیله عوامل و ایادی مخصوص که در اختیار داشتند به‌باب عالی ارسال نمودند.

بدیهی است القاء چنین اتهامات و مفتریات شدیدہ و ارسال لوائح شتی بمركز حکومت خاطر سلطان مستبدی‌را که در اثر آشفتگی اوضاع پیوستہ نگران امور و مترصد بلوای جمهور بود بینهایت مشوش و مضطرب می‌ساخت و در قلبش ایجاد خوف و رعب عظیم مینمود این بود که بلا درنگ هیاتی جهت فحص و تحقیق گماشته شد تا در باره لوائح شکوائتہ رسیدگی نمایند و مراتب را بمقام سلطنت گزارش کنند. هیات مزبور بکرات هیکل مبارک را بمنظور استعمال از جریان امر بمحکمہ دعوت نمود و حضرت عبدالبهاء با نهایت ثبات و استقامت و خالی از هرگونه بیم و مخافت اتهامات منتسبه را ردّ فرمود و سخافت این افکار و مفتریات را ثابت نمود و در تأیید دلائل و شواهد خویش بمضامین و مندرجات وصیت‌نامه حضرت بهاء‌الله استناد جست و مهتا بودن وجود اقدس را باجرائی تصمیمات و اوامر حکومت اعلام فرمود و بنهایت صراحت و

صرامت اظهار داشت که اگر آن هیکل انور را در سلاسل و اغلال نهند و یا در کوچه و بازار کشانند و مورد شتم و طعن قرار دهند، سنگسار و یا آواره دیار کنند و در مرآی عامّ بدار آویزند و سینه‌اش را هدف رصاص سازند بکمال تسلیم و رضا بجانفشانی چالاک، زهر بلیتات را چون آب حیات بنوشد و قضایای مبرمه الهیه را عطایای سبغانیه تلقی نماید و نشانه افتخار شماره زیرا با حصول این مواهب به‌مولا و مقتدای خویش حضرت نقطه اولی تاسی جسته و در مصائب و رزایای آن مظلوم عالم شریک و سهم گردیده‌است.

باری در اثر اقدامات ناقضین و تهدیدات و تضییقات مخالفین روز بروز بر شدت و رخامت اوضاع بیفزود بحدی که ورود و خروج زائرین حتی ارسال رسائل متعسر گردید و ابواب رخاء از هر جهة مسدود شد. ملاحظه این آثار و احوال و همچنین شیوع این اخبار در افواه ناس و وجود اشارات و کنایات در بعضی از جراید مصر و شامات راجع به حدوث وقایع غیرمنتظره و رفتار موهن و تجاوزآمیز بعضی از ساکنین حیفا و عکا نسبت به احبّا هیکل مبارک را بر آن داشت که اکثری از زائرین را مرخص و تاچندی اجازه تشرّف بساحت اقدس را بموقع مؤخر محول فرمایند و نیز مقرر دارند که اوراق و مکاتیب بجای آنکه به‌ارض مقصود ارسال گردد بمقصد مصر نزد مرجع مخصوص فرستاده شود و تا دستور مجدد در آن نقطه باقیماند. بملوه به دوستان و منشیان خود تاکید فرمایند که نوشتجات و آثار امریه را بمركز امنی انتقال دهند و محلّ اقامت خویش را موقتاً در مصر برقرار نمایند. حتی محافل و

مجامعی را هم که معمولاً در بیت مبارک تشکیل میگردید موقتاً متوقف سازند تا بهانه‌ای بدست فرضین و معاندین نیفتد. مختصر کار تضيیقات و فشار در آن ایام پر انقلاب بجائی رسید که حتی دوستان و ارادتمندان آن حضرت نیز که سابقاً در تشرّف بساحت اقدسش بر یکدیگر سبقت می‌جستند از ملاقات هیکل اطهر خودداری نمودند مبادا بدوستی وجود اقدس متهم گردند و روزگاری مورد تعقیب مأمورین واقع شوند. بدین ترتیب بیت مبارک که سالهای متمادی مرکز اجتماع و کانون خدمات و فعالیت‌های امری و روحانی شمرده میشد در بعضی از ایام و لیالی که افق سطوت دولتیان تیره و تار بود کاملاً متروک و مهجور باقی‌ماند و جاسوسان و مفتشان سزی و جهری بکمال شدت مراقب بیت بودند و هر حرکت و اقدامی را مورد دقت و تفتیش قرار میدادند و آزادی عانله مبارکه را بکلی محدود نمودند.

این تضيیقات و موانع هانله با وجود شدت و عظمت که هر لحظه حیات مقدس هیکل میثاق را تهدید مینمود آن وجود انور را از اجرای نوایای مقدسه روحانیه باز نداشت و از تنفیذ وظائف خطیره منیمه منع ننمود. ساختمان مقام اعلی که حجر زاویه آن بدست غصن اعظم الهی در محلی که از فم اطهر جمال قدم جلّ ذکره و ثنانه تمیین و بقدم مبارک مشرف گشته، نهاده شده بود بهیچوجه تعطیل نگردید. حتی در برهه قلیلی از زمان متوقف نشد. همچنین تتابع مشاکل و تهاجم غوائل آن طلعت مبین را از نزول الواح و رسائل که چون امطار سماوی از پراعه مکرمتش منهمر و هاطل می‌گشت منصرف نساخت و تقاریر و مکاتیب یاران که از شرق

و غرب جهان واصل و کلّ متضمن گزارشات و سوالات و دعا و مناجات و طلب تایید و توفیق و اظهار ایمان و ایقان و بیان ستایش و نیایش بساحت قدس یزدان بود هیچیک بلا جواب باقی نماند. نفوسی که در آن احیان پرافتتان ناظر حوادث و وقایع حیات مبارک بوده شهادت میدهند که چه بسیار از ایام که کلك اطهر بر صفحات اوراق بلا انقطاع در جولان و از قلم معجز شیمش در هر یوم تا میزان نود لوح صادر میگرددید و چه بسا از لیالی که از غروب آفتاب تا طلوع فجر آن مظهر عطوفت و وفا تنهادر اطاق خواب به ترقیم الواح و ترسیل مکاتیب به یاران راستان مالوف بود چه که امور متراکمه و مسئولیتهای شدیدۀ متنوعه آن وجود مبارک را اکثر از مبادرت به تحریر و اشتغال بمکاتبات در ساعات روز منع مینمود.

در بحبوحه بلا و طوفان نوائب و مصائب آن وجود اقدس با قدرت و فعالیت بی نظیر و سکون و قرار بی عدیل و مثیل دست بکار مشروعات و اقدامات مهمه دوره قیادت خویش گردید. در همان احیان نقشه ارتفاع اولین مشرق الاذکار عالم بهانی در خاطر مبارکش تجسم یافت و این مشروع جلیل بهمت یاران و محبان پرشور و ولهش در مدینه عشق آغاز شد و نیز مقارن همان اوقات با وجود انقلابات عظیمه که موطن اصلی مبارک را احاطه نموده بود از طرف هیكل اقدس تعلیمات لازمه نسبت به تعمیر بیت تاریخی و مقدّس حضرت ربّ اعلی در شیراز صادر گردید و تشویقات مستمرّ مرکز پیمان الهی راه را برای ساختمان امّ المعابد غرب که حجر زاویه آن در سنین متعاقب بدست مبارک در جوار اولین مرکز بهانی امریک نهاده شد صاف و هموار نمود و بالاخره در همان اوان بیانات و

گفتگوهای مبارک بر سر ناهار که اندک فرصتی برای آن وجود اقدس حاصل بود بعمل آمد و آن جواهر ثمینه و ذرّ و لئالی کریمه که بعداً تحت عنوان «مفاوضات عبدالبهاء» طبع و نشر گردید روشنی‌بخش عالم عقول و ارواح شد و در طیّ این مفاوضات هیکل اکرم پاره‌ای از اصول و مبادی سامیه اب جلیلش را تبیین و براهین عقلیه و نقلیه در اثبات این ظهور ابدع اعظم القا فرمود و بعضی از مسائل مربوط به دیانت حضرت مسیح و حقایق انبیای الهی و اثبات لزوم مرتبی و معانی اخبار و بشارات کتب آسمانی و اصل و مبدأ انسانی و پاره‌ای دقایق علمیه و حقائق الهیه را بنحو متقن و مستدلّ توضیح و تفسیر و تقریر و تعلیم نمود.

در مظلم‌ترین ساعات آن دور بود که حضرت عبدالبهاء توقیمی باعزاز افغان سدره مبارکه جناب حاجی میرزا محمّدتقی وکیل‌الدوله مباشر اصلی بنای مشرق‌الاذکار عشق‌آباد صادر و در آن لوح امنع ابدع با بیانات رشیقہ منیعہ و خطابات مهیمنه شدیدہ عظمت ظهور جمال اقدس ابھی را تشریح و حملات و هجماتی را که از طرف اعداء دین‌الله از قریب و بعید و آشنا و بیگانه بر هیکل امرالله وارد خواهد آمد اخبار و نزول تلخیدات الهی و نصرت و غلبه فارسان مضار رتانی و متمسکین بعروه وفتای سبحانی را با لحنی نافذ و تبیانی مهیج تصریح و تاکید فرمودند.

و نیز در همان ایّام که دشمن از جمیع جهات مهاجم و بقعه مبارکه در اشدّ انقلاب بود هیکل انور الواح مقدّسه وصایا را مرقوم و شتون و اصول نظم اداری مبشرّ نظم جهان‌آرای الهی را که حضرت ربّ‌اعلی به آن بشارت داده و حضرت بهاء‌الله اصول و مبانی آن را تعیین فرموده بودند و پس از



صعود حضرتش می‌بایست در عالم کون تاسیس و تکوین پذیرد تعیین و  
 نقشه بدیعی را ترسیم و ارکان و دعائم آن را تحکیم فرمود و همچنین  
 طی همان سنین پر مهابت و خطیر آن وجود اقدس پایه تاسیسات اداری  
 و روحانی و تربیتی امرالله را که در حالت جنینی قرار داشت در جوامع  
 دائم‌الاتساع یزدانی در خطه مقدس ایران منبت شجره رحمانیه و ایالات  
 متحده امریکه مهد نظم بدیع و منشا مدنیت الهیه و کشور کانادا و فرانسه  
 و انگلستان و آلمان و مصر و روسیه و عراق و هندوستان و برمه و ژاپون  
 حتی اقطار شاسعه و جزایر نائیه محیط اعظم استوار نمود و بر حسب  
 تعلیمات و تاکیدات مبارکه‌اش در ترجمه آثار امریه همت موفور مبذول و  
 در طبع و نشر کتب و رسائل بهائی بالسنه فارسی و عربی و انگلیسی و  
 ترکی و فرانسوی و آلمانی و روسی و برمه‌ای اقدامات لازمه معمول گردید.  
 در آن اوان پرافتتان همینقدر که در امواج شدائد تخفیف حاصل می‌شد  
 و از هجوم اهل رجوم اندکی می‌کاست دوستان و طالبان حقیقت از اوطان  
 و اجناس و طوائف و فرق مختلفه از مسیحی و مسلمان و یهود و  
 زردشتی و هندو و بودائی حول آن شمع انجمن رحمان و مرکز عهد  
 حضرت منان مجتمع و از پرتو فیوضاتش مستفیض و از خوان نعمتش  
 مرزوق و بهره‌مند می‌شدند. هر صبح جمعه با وجود مشکلات و خطرات  
 متنوعه عظیمه آن منبع جود و معدن کرم بید مکرمت به عجزه و  
 محتاجین و ضعفا و ملهوفین که در بیت مبارک و حوالی آن اجتماع نموده  
 بودند نقود عنایت می‌فرمود و این لطف عمیم و احسان بی‌دریش  
 بنحوی عام و مشحون از محبت و اخلاص صورت میگرفت که هیکل مبارک

را ابوالفقرا و ملجا و ملاذ بیچارگان نام نهادند. هیچ امری خاطر مقدّسش را از توجه بحال مستمندان باز نمی‌داشت و هیچ غائله و آشوبی آن مظهر راقت کبری را از تفقّد بینوایان و دلجوئی مساکین و ایتمای منع نمی‌نمود حتی از نفوسی که ملازم بستر بوده و یا از ابراز مسکنت و تقاضای مساعدت خودداری داشتند بنفسه عیادت می‌فرمود و آنان را مورد مهر و شفقت قرار میداد.

هنگامی که سیل جارف بلا از هر سو متتابع و تیر جفا از شش جهت متوارد هیکل مقدّس در نهایت اطمینان و قرار بذیل صبر و اصطبار تشبّث جستند، فرار اختیار نمودند و در استخلاص جان نکوشیدند بلکه در غایت ثبات و استقامت در اثر اقدام حضرت ربّ اعلی و جمال اقدس ایهی حرکت و بکمال قدرت و عظمت در مقابل دشمنان مقاومت فرمودند و هرچه اصحاب و طائفین حول رجا و استدعا کردند که هیکل انور چندی از عکا به نقطه دیگر هجرت فرمایند مقبول واقع نگردید حتی قنسول اسپانیا که از بستگان مدیر شرکت کشتی‌رانی ایتالیایی مقیم عکا بود نظر بفرط ارادت و کثرت علاقه‌ای که نسبت به هیکل مبارک داشت حاضر شد کشتی مخصوص در اختیار آن وجود اقدس قرار دهد و آن حضرت را بهر نقطه‌ای که اراده مبارک تعلق گیرد صحیحاً سالماً منتقل سازد ولی هرچه در این باب استدعا و تمنا نمود بل اصرار و الحاح کرد مورد موافقت مرکز میثاق قرار نگرفت و بدرجه‌ای خاطر مبارک مطمئن و مستریح بود که علی‌رغم شایعات که ممکن است حضرتش را در دریا افکنده و یا بصحرای فیزان تبعید و یا زینت دار نمایند آن مظهر وقار

و استقرار در بحبوحه مصائب و مشکلات به غرس اشجار و ترتیب ازهار و تنظیم باغچه بیرونی بیت مالوف بود و این معنی که حکایت از مراتب رضا و تسلیم آن مخزن توکل و تفویض مینمود موجب تحیر دوستان و سخریه و استهزاء دشمنان واقع گردید تا آنکه اراده الهی فائق آمد و مشیت نافذ سبحانی بر دفع اعدا تملق گرفت، ابرهای تیره متواری شد و طوفان انقلاب خاموش گردید و مردمان از یار و اغیار بزیارت حضرتش شتافتند و در احیان ملاقات هیکل مبارک اسمعیل آقا خادم جانفشان بیت را مأمور فرمودند از میوه همان اشجار که در ایام سختی و شداد غرس شده بود برای همان نفوس که عمل مبارک را بدیده تحیر و استغراب می‌نگریستند حاضر نماید و آنان را از ثمرات صبر و انقطاع پذیرانی کند.

در اوائل زمستان سال ۱۹۰۷ ناگهان بفرمان مخصوص سلطان هیئت دیگری مرکب از چهار عضو تحت ریاست عارف بیک با اختیارات تامه به عکا اعزام گردید. چند یوم قبل از ورود هیئت مذکور حضرت عبدالبهاء خوابی دیدند و برای احبّا نقل فرمودند که در عالم رؤیا مشاهده شد سفینه‌ای در کنار عکا لنگر انداخت و از آن سفینه طیوری چند بشکل دینامیت بهروز آمده و در حینی که جم غفیری از اهالی بحال اضطراب و وحشت هیکل مبارک را احاطه نموده بودند طیور مزبور حول راس مبارک حرکت کردند و بدون آنکه دینامیت‌ها منفجر گردد به کشتی باز گشتند. اعضاء هیئت تفتیشیه بمجرد ورود دواپر پست و تلگراف را تحت نظر و اختیار خویش درآوردند و رؤسانی را که نسبت به آنها ظنین بوده و

یا تصوّر دوستی و آشنائی با حضرت عبدالبهاء در حقشان میرفت از کار برکنار نمودند. از جمله متصرف شهر را تغییر دادند و باب مخابره مستقیم با اولیای حکومت در باب عالی گشودند و منزل و ماوای خود را در بیوت مجاور ناقضین و همکاران صمیمی آنان قرار دادند. در حوالی بیت مبارک پلیس و مراقب مخفی بگماشتند و نفوس را از ملاقات و معاشرت آن حضرت منع نمودند و در فحص و تحقیق روئے مخصوص در پیش گرفتند و تحقیقات را از نفس مذمیان و امضا کنندگان لوائح از مسلمان و مسیحی و شرقی و غربی آغاز نمودند و اعدا را بمنوان شهود طلبیدند، شاهد و شاکی نفوس واحده شدند و مدعی و حاکم ظهیر و پشتیبان یکدیگر گردیدند.

در این هنگام که بحران پاشد وجه حکمفرما بود فعالیت ناقضین میثاق خصوصاً ناقض اکبر که در وجد و شعف و سرور و نشاط موفور میزیست به منتهی درجه رسید. بازار صحبت و معاشرت گرم شد و بساط پذیرانی و ضیافت گسترده گردید. آن فتنه ضلال اعضاء هیئت را احاطه نمودند و امید و طید حاصل کردند که در این وهله محکومیت حضرت عبدالبهاء امری محتوم و مقدر و فتح و ظفر آنان اصلی محقق و مسلم است. جمعی دیگر از طبقات سافله و عناصر فرومایه نیز بدین خیال دلخوش بودند که پس از تبعید و اخراج مهاجرین اموال و دارائی آنان بچنگ آن قوم جهول خواهد افتاد و از این رهگذر بهره و نوانی خواهند یافت. دائره لمن و طمن توسعه پذیرفت و میدان دشنام و اتهام جولانگاه عوام کالهوام گردید حتی پاره‌ای از فقرا نیز که پیوسته از خون

نعمت و محبت حضرت عبدالبهاء مرزوق و متنعم بودند از خوف آنکه مبادا روزی مورد اخذ و توقیف قرار گیرند و معرض تعقیب و توبیخ واقع شوند هیکل مبارک را فراموش کردند.

در ایامی که اعضاء هیئت تفتیشیه علی الظاهر به رسیدگی و تحقیق مشغول و در باطن به تدلیس و تفتین و تنظیم گزارشات علیه هیکل مبارک مالوف بودند حضرت عبدالبهاء با وجود تهدیدات و اندازاتی که در پرده و خفا از طریق قاصد و اعزام نفوس مخصوص از ناحیه مفتشین که مدت یکماه در عکا اقامت داشتند بعمل آمد بهیچوجه راضی بملاقات آنان نشدند و از تماس و مذاکره با آن هیئت شدیداً احتراز فرمودند و همین قضیه یعنی بی‌اعتنائی مبارک بیشتر موجب تحیر و تعجب ایشان و اضطراب نیران بغض و عناد آنان گردید و بر اجرای مقاصد شیطانیه و نقشه‌های ابلیسیه خویش مصمم‌تر و جازم‌تر شدند. در آن احوال که سیل بلا از هر جهت منهمر و امور بشدت منقلب حتی سفینه برای انتقال هیکل مبارک به صحرای فیزان حاضر و مستعد و بین حیفا و عکا در حرکت بود آن وجود اقدس در کمال عظمت و اقتدار سلوک میفرمودند و در اطمینان و قرارشان ادنی تزلزل و تغییری حاصل نگردید و به اقبانی که طائف حول بودند فرمودند «رویا تفسیرش واقع و ان‌شاءالله آن دینامیت منفجر نخواهد شد».

در خلال احوال یک یوم جمعه اعضاء هیئت مجتمعاً به حیفا روانه شدند و ساختمان مقام اعلی را که من دون وقفه و تعطیل در کوه کرمل ادامه داشت مورد تفتیش و بازدید قرار دادند و از استحکام و عظمت بنا در

شگفت ماندند و از یکی از خدام از تعداد حجراتی که در زیر ساختمان قرار داشت استفسار کردند.

چیزی از این تحقیق و تفتیش نگذشت که روزی مقارن غروب آفتاب کشتی که در حیفا لنگر انداخته بود بفتتا بحرکت آمد و بجانب عکا رهسپار گردید و خبر عزیمت اعضاء هیئت تفتیشیه فی الفور در بین اهالی انتشار یافت و جمیع منتظر و مترصد بودند که کشتی پس از مختصر توقفی در عکا و دستگیری حضرت عبدالبهاء بطرف مقصد حرکت خواهد نمود. از استماع این خبر اهل حرم در دریای حزن و الم مستغرق و طائفین حول نالان و پریشان و از فکر دوری و مهجوری از محضر مبارک قرین حسرت و اندوه بی پایان گشتند و هیکل اطهر در آن لحظه پرخطر در بیرونی بیت بکمال تمکین و وقار و صست و قرار فریداً وحیداً مشی می فرمودند.

در همان دقائق حساس که افکار در نهایت خلجان و قلوب در غایت اضطراب و هیجان بود ناگهان ملاحظه شد که نور کشتی بهیچید و سفینه مسیر خویش را تغییر داد و بجانب اسلامبول روان گردید. این مطلب فوراً بساحت انور معروض و بعضی از دوستان نیز که در نقاط مختلف مراقب حرکت کشتی بودند با نهایت شتاب خود را بحضور مبارک رساندند و در حینی که تاریکی رو بفلظت میرفت و آن وجود مقدس هنوز در حیاط قدم میزدند این خبر مسرّه بخش را تأیید نمودند و بدین ترتیب یکی از بزرگترین مخاطری که حیات پر بهای هیکل میثاق را تهدید مینمود در آن یوم رهیب مرتفع گردید و باراده نافذه سبحانی

منتفی شد و مرکز عهد و پیمان الهی از چنگال آن قوم ظلوم و جهول  
رهانی حاصل فرمود.

باری هیئت تفتیشیه هنوز بمقصد نرسیده بود که ید اقتدار غیبی از  
جیب عظمت در آمد و سطوت یزدانی قوت و قدرت خویش را نمایان  
ساخت. ارکان ظلم متزعزع گردید و بنیان جور متزلزل شد. اخبار سوء  
قصد نسبت به شخص سلطان در جمیع بلدان انتشار یافت و معلوم و  
محقق گردید که عبدالحمید یوم جمعه جهت ادای صلوة بجامع سلطانی  
رفته و در حین خروج بمبئی در سر راه او منفجر شده است. چند روز از  
این واقعه هائله بیش نگذشت که هیئت ظالمة تفتیشیه گزارش خود را بمقام  
سلطنت تقدیم نمود ولی در آن اوان امور بحدی منقلب و سلطان و  
اعضاء دولت بدرجه ای گرفتار و سرگرم مسائل داخلی خویش بودند که  
فرصت تعرض و ایذاء هیکل مبارک را نیافتند و موضوع مسکوت عنه  
باقی ماند تا چند ماه بعد که قضیه مره آخری تعقیب و تجدید شد ولی  
این بار با بلوی و هیجان عمومی مواجه گشت و با قیام و انقلاب «ترك  
جوان» مصادف شد. چندالله مظفر و منصور گردید و بلایا و مشاگل  
جدیده بر عبدالحمید متتابع، و چون زمام امور در کف آزادی خواهان  
قرار گرفت سلطان قدار را بر آن داشتند قانون اساسی را که معلق و معوق  
مانده بود انتشار دهد و مشروطیت را در سراسر مملکت اعلام نماید و  
نیز وی را ملزم نمودند زندانیان سیاسی و مذهبی را که تحت رژیم  
استبداد مسجون و مطرود و مبنفوز و مظلوم واقع شده بودند بتمامه آزاد  
نماید و این حکم محکم قهراً شامل هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء

میگردید ولی مأمورین و متصدیان عکاً در اجرای این فرمان تردید نمودند و تحصیل اجازه مخصوص نسبت به استخلاص آن وجود اقدس را لازم شمردند. این بود که تلگراف خاص به مرکز حکومت در اسلامبول مخابره گردید و در این باره کسب تکلیف شد. فی الفور از مقامات مربوطه جواب مثبت دائر بر آزادی طلعت پیمان صدور یافت و آن مرکز امر حضرت رحمان از چنگال عدو صائل و خصم هائل نجات پذیرفت. یوسف عهد الهی از قعر چاه برآمد و در مصر جان عزیز و فرمانروا گردید و این واقعه عظیمه تاریخی در سال ۱۹۰۸ میلادی اتفاق افتاد. چند ماهی بیش از این مقدمه نگذشت که سلطان عبدالحمید مجدداً برای تثبیت موقعیت خویش به دست و پا افتاد و باغوازی مفسدین و محرکین در مقام آن برآمد که دستگاه مشروطیت و قانون اساسی را لغو و سرنگون نماید ولی در این کمره هیئت احرار از شیخ الاسلام محکومیت آن قائد اشرار را خواستار شدند و عبدالحمید از مقام سلطنت خلع و مخذول و منکوب گردید و بقعر زندان مبتلا شد و در همان سنه پیرانقلاب (۱۹۰۹ میلادی) در یکروز سی و یکتن از وزرا و رجال و عتال نامدار حکومتش که جمعی از آنان در عداد دشمنان دیرین و مشهور امرالله بودند بقتل رسیدند و بجزای اعمال سیئه خویش واصل شدند. طرابلس غرب نیز که منفای هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء تعیین شده بود از تصرف آن دولت خارج گردید و به تملک دولت ایتالیا درآمد و بدین ترتیب دوره فرمانروائی «سفاک بی باک ارنل و اقبیح و افسد و اظلم سلطان دسیسه کار آل عثمان» خاتمه یافت و حکومت ظلم و جور که «زلحافظ انقلاب امور و



تباهی حال رعایا و از دست دادن اراضی از قبل و بعد از سخت‌ترین و پرمحنّت‌ترین ادوار تاریخی آن خاندان محسوب و در عصر هیچیک از بیست‌وسه خلیفه وارثان نالایق سلطان سلیمان مشهور به عظیم بدین پایه از تدنّی و انحطاط نرسیده بود، سپری گردید.



## فصل هیجدهم

### استقرار عرش مطهر حضرت اعلی

#### در جبل کرم

استخلاص تاریخی و غیر منتظر حضرت عبدالبهاء از سجن چهل ساله عکا ضرت شدیدی بر آمال و اغراض ناقضان میثاق وارد ساخت و آن ثلثه نفاق را که پس از افول نیر آفاق به هدم بنیان مرصوص و مخالفت مرکز منصوص کمر بسته بودند مره آخری دچار خذلان و خیبت آمال گردانید. حال پس از آزادی طلعت عهد سبحانی ضرت ثالثی بر آن قوم پرلوم وارد آمد. ثعبان مبین از آستین مرکز عهد حضرت رب العالمین خارج شد و حبال اوهام و تسویلات و تسویفات آن عصبه غرور را ببلعید یعنی همان قوه غالبه محیطه که غصن اعظم ابهی را به حفظ حقوق و اختیارات منصوصه الهیه موفق ساخت و باستقرار شریعت رتانیته در خطه امریک تأیید نمود و بر سلطان جائر خصم الذ آئین نازنین فائق و غالب آورد وجود مبارکش را ظهیر و نصیر گردید تا در بحبوحه بلایا مقام مقدس اعلی یکی از بدیع ترین و شاخص ترین مشروعات ایام قیادت خویش را علی رغم ناقضین پیمان و هادمین امر حضرت رحمان مرتفع و رسم اقدس و هیکل امنع الطف حضرت نقطه اولی را از ارض طا بارض میعاد منتقل

نماید. مکرر از قم اطهر مرکز میثاق مسموح گردید که میفرمودند انتقال آن جسد منور به صفح جبل کرمل و تاسیس مقامی شایسته و مجلل برای حفظ آن ودیعه الهیه و استقرار آن امانت رحمانیه بدست مبارک در آرامگاه ابدی خود یکی از مآرب و مقاصد مقدسه ثلاثه‌ای بوده که آن منادی ملکوت از آغاز دوره خدمت و رسالت خویش در مدّ نظر داشته و اجرای آن را از اعظم وظائف مبرمه محتومه خود می‌شمرده است. این است که تحقق این مقصد اعزّ اسنی را میتوان یکی از مشروعات مهمه و تاسیسات و حوادث جسیمه قرن اول بهانی محسوب داشت.

چنانکه در فصول سابق ملاحظه گردید پس از شهادت حضرت نقطه‌اولی روح‌الوجود لرشحات دمه الاطهر فدا هیکل مقدس آنحضرت و جسد مطهر آقامیرزا محمدعلی انیس در نیمه شب دوم شهادت بوسیله حاجی سلیمانخان یکی از دوستان مخلص و منجذب از کنار خندق بکارخانه حریر متعلق بیکی از احتبای میلان منتقل گردید و روز دیگر آن دو رمس اطهر را در صندوق چوبی نهاده در محلی امانت گذاشتند سپس برحسب تعلیمات صادره از ساحت اقدس حضرت بهاءالله صندوق حامل عرش مقدس از آذربایجان بطهران حمل و در مقبره امامزاده حسن قرار داده شد و پس از چندی بمنزل شخصی حاجی سلیمانخان در محلّ سرچشمه تغییر مکان پذیرفت و از آنجا به بقعه امامزاده معصوم منتقل و آن رموس مقدسه تا سال ۱۲۸۴ هجری در آن مکان مستور و مکتوم باقیماند تا آنکه توقیعی از یراعه مبارک جمال اقدس ابهی در ارض سرّ نازل و در آن توقیع منبع جناب آقا ملاعلی اکبر شهمیرزادی و جمال بروجردی را مأمور میفرمایند

که بدون تأخیر عرش مبارک را از امامزاده معصوم بنقطه دیگری حرکت دهند و چون در بقعه مذکور بلافاصله پس از انتقال صندوق تعمیراتی مجری گردید و در وضع بنا تغییراتی راه یافت حکمت ربانی در تبدیل مکان لایح شد و مشیت مطلقه سبحانه در حفظ و صیانت آن ودیعه رحمانی بوضوح پیوست.

جناب حاجی ملاعلی اکبر و معاضد ایشان بدو در مقام آن برآمدند که در اطراف و جوانب بقعه حضرت عبدالعظیم محلّ مناسبی بیابند و عرش مبارک را در آنجا قرار دهند ولی چون در آن ضواحي از یافتن نقطه امنی مایوس شدند در راهی که بجانب چشمه علی امتداد داشت حرکت نمودند و بجستجو پرداختند تا در اثناء طریق بمسجد ماشاءالله که محلّی متروک و مطمور بود برخوردند و آن مکانرا برای منظور خویش مناسب یافتند این بود که بعد از غروب آفتاب آن رموس مطهره را مجدداً در پارچه ابریشمی که بهمین نیت همراه داشتند پیچیدند و آن حمل گرانها را در یکی از دیوارهای مسجد پنهان ساختند و چون فردای آنروز متوجه شدند که محلّ اختفای اجساد مکشوف و نفوس بر آن راه یافته اند مخفیانه صندوق را از محلّ جدید برداشته بجانب شهر روان گشتند و پس از عبور از دروازه پایتخت بمنزل یکی از دوستان یعنی میرزا حسن وزیر داماد حاجی میرزا سیدعلی نفرشی ملقب بمجدالاشراف منتقل ساختند و آن امانت مقدس مدت چهارده ماه در آن نقطه محفوظ و مخفی باقی ماند تا کم کم احبّا باین سرّ مستور راه یافتند و بقصد زیارت عرش مقدس شروع بتردد در آن بیت نمودند چندانکه جناب حاجی

ملاءلی اکبر ناگزیر شد عریضه‌ای بساحت انور جمال قدم جلّ اسم‌الاعظم  
 معروض دارد و هدایت مبارک را در این خصوص خواستار شود این بود  
 که دستور هیکل اقدس صادر گردید و حاجی شاه محمد منشادی ملقب  
 بامین‌البیان را مأمور فرمودند که آن ودیعه الهیه را بکمال حکمت و  
 احتیاط از حاجی ملاءلی اکبر تحویل گرفته و در مقام امنی قرار دهد.  
 جناب حاجی شاه محمد باستمانت یکی دیگر از دوستان صندوق را در  
 حرم امامزاده زید مخفی ساخت و آن در زمین را در زیر زمین مستور  
 نمود و چندی بر این منوال بگذشت تا دستور مجدد از ساحت اقدس  
 خطاب بمیرزا اسدالله اصفهانی صادر و مشارالیه از محلّ اختفای رمس  
 مبارک مطلع گردید و حسب‌الامر مطاع مقدّس نسبت بانتقال صندوق اقدام  
 نمود، بدو آنرا بخانه خویش منتقل ساخت سپس عرش عظیم بسحلهای  
 مختلف دیگر طهران از قبیل خانه آقا حسینعلی اصفهانی و خانه آقا محمد  
 کریم عطار حرکت داده شد و تا سال ۱۲۱۶ هجری (۱۸۹۹ میلادی) در  
 آن نقاط باقی‌ماند و در آن تاریخ بموجب تعلیمات واصله از طرف هیکل  
 مبارک حضرت عبدالبهاء میرزا اسدالله مذکور بمعاضدت جمعی از دوستان  
 صندوق را از طریق اصفهان و کرمانشاه و بغداد و دمشق به بیروت و از  
 آنجا از راه دریا بمکّاه حمل نمود و این کنز گرانبهای الهی در تاریخ  
 نوزدهم ماه رمضان ۱۲۱۶ هجری (مطابق با ۲۱ ژانویه ۱۸۹۹ میلادی) پس  
 از پنجاه سال کامل قمری که از شهادت آن سید ام و مظلوم عالم در  
 تبریز گذشته بود بارض اعلی و مقرّ اسنای خویش واصل گردید. در  
 همان سنه که این ودیعه نورانیّه بسواحل ارض مقدّس واصل و تسلیم

مرکز عهد الهی گردید طلعت میثاق در حالی که دکتر ابراهیم خیرالله که به «پطرس بهاء» و «کلمبوس ثانی» و «فاتح امریک» ملقب گردیده بود افتخار حضور داشت بجانب بقعه‌ای که بقدم جمال اقدس ابهی مزین و برحسب مشیت نافذه و دستور صادره از فم اطهر مهیا شده بود حرکت فرمود و حجر زاویه بنائی را که بایستی صدف آن لؤلؤ لالا قرار گیرد بدست مبارک خویش بنهاد و چند ماه بعد ساختمان آن مقام منیع آغاز گردید و نیز مقارن همان ایام صندوق مرمری که از طرف احتبای مخلص و جانفشان رنگون مخصوص استقرار عرش انور اهداء گشته بود مطابقاً لتعلیماته المطاعه تکمیل و بساحت اقدس ارسال شد.

از این تاریخ تا اختتام مقام مقدس اعلی و استقرار رمس منور در آن بقعه نورا و حظیره غنا قریب ده سال بطول انجامید. حال در این مدت طولانی با وجود حملات ناقضین و تشبثات آن قوم پرکین چه محظورات و مشاکل عظیمه‌ای رخ گشود و آن حامل امانت الهیه و بانی هیکل ربانیه با چه موانع و مخاطری مواجه گردید و چه صدمات و لطماتی بر وجود مبارکش وارد آمد تا بالآل بانجام وظیفه مقدسه تاریخی که از طرف جمال اقدس ابهی بعهده آن مرکز اتم اوفی محول گردیده بود توفیق یافت شرحش در این مختصر نگنجد و بیانش در قالب الفاظ و عبارات در نیاید همینقدر میتوان گفت که آنچه در مدت نیم قرن بر نفس مقدس حضرت بهاء الله و از آن پس بر مرکز میثاق الهی در راه حفظ و صیانت آن رمس مطهر وارد موجب حلول تألمات شدید بر آن دو وجود اقدس گردید نسبت بخطررات و زحماتی که حضرت عبدالبهاء بوحدہ طی

ساختمان مقام و استقرار آن جسد مقدس تحمّل فرمود و تا آخرین لحظات استخلاص مبارک از شدائد سجن ادامه داشت بمنزله جزئی از کلّ و مقدمه‌ای از چنان امر اوعر خطیر بوده‌است.

اولین مشکل مهمّ در اجراء این مقصد جلیل تدارک محل جهت ارتفاع مقام بود که مالک حریص و طماع آن تا مدت مدید بر حسب تحریکات ناقضین و تسویلات مغفّین از فروش آن امتناع میورزید و دیگر مسئله خرید اراضی جهت احداث طریقی بمقام که از لحاظ ساختمان امری لازم و ضروری محسوب میگردید و صاحب زمین مبالغ باهظه ادعا میکرد بنحوی که وجود اطهر با صرف اوقات پربها مجبور بودند مدتها با وی بگفتگو و مذاکره پردازند. دیگر ایرادات و اشکالات بیحدّ و حصر عمال حکومت و ولایة امور از اعالی و ادانی که حضرت عبدالبهاء میبایست با ادای توضیحات و سپردن تعهدات کلیّة اشکالات و موانع را برطرف و افکار مشوّش و منحرف آنانرا مطمئن و مستریح نمایند. دیگر وضع مخاطره‌آمیزیکه در اثر القآت و مفتربات مرکز نقض و اعوان وی نسبت بمنظور و مقصود از احداث این بنا در اذهان تولید گشته و حیات هیکل مبارک را تهدید مینمود. دیگر تعویق و تاخیری که در نتیجه غیبت طولانی و الزامی آنوجود مقدس از حیفا در امر ساختمان پیش آمد نموده و طلعت انور را از نظارت و سرپرستی مستقیم در این کار عظیم باز میداشت. این موانع و محظورات از جمله مسائل و مشاکلی بود که در سبیل تحقق این مقصد امرّ اعلی موجود و آن حافظ ودیمة رحمانیّه میبایستی در آن لحظات حساس و خطیر هر یک از آنها فائق آمده و



راه را برای تنفیذ نوایای مقدسه صاف و هموار فرماید.

چه بسیار که از لسان مبارک شنیده میشد که میفرمودند «هرسنگی از سنگهای مقام و راهی که بآن بقعه مقدسه منتهی میگردد با اشک چشم و مصائب و مصارف لائحی برداشته شده و در جای خود برقرار گردیده است». یکی از دوستان که ناظر اوضاع و احوال آن ایام بوده نقل میکند که هیکل مبارک فرمودند «یکشب چنان خود را در دریای احزان و آلام مستغرق و ابواب را از هر جهت مسدود و مستغرق یافتم که جز توسل بدعا و تشبث بذیل کبریا، چاره‌ای ندیدم این بود که تمام لیل را بتلاوت ذکری که از حضرت نقطه اولی داشتم پرداختم و از ترتیل آن آیات اطمینان قلب و راحت خاطر یافتم. فردای آن شب صاحب زمین بنفسه آمد و عذرخواهی کرد و شخصاً تقاضا و استدعا نمود که ملکش را خریداری نمایم».

باری پس از ده سال مصائب و متاعب بیکران و دسانس و تفتینات امداء داخل و خارج مرکز میثاق موفق گردید در همان سنه که خصم اذنه امرالله از مقام سلطنت مخلوع شد و اولین مؤتمر ملی بهائی امریک برای انتخاب هیات تنفیذیه و تمشیت امور مشرق‌الاذکار آن ارض در مدینه شیکاگو تشکیل گردید امر خطیر و عظیمی را که مبادرت فرموده بود بسرمنزل مقصود برساند و امانت الهیه را بمحلّ معلوم و مرکز معهود بسپارد و این اقدام منیع در تاریخ بیست و هشتم ماه صفر ۱۳۲۷ هجری (مطابق با ۲۲ مارس ۱۹۰۹ میلادی) در یوم نیروز و عید سعید فیروز اولین عیدی که هیکل مبارک پس از خروج از حبس برها داشته بودند

صورت گرفت و آنوجود اقدس در آن یوم مکرم تابوت مرمر را با زحمات بسیار بمقام اعلی که قدس الاقداسش را در بحبوحه انقلابات ناقضین و مفتشین بید قدرت بنیان فرموده بود منتقل ساخت و شب هنگام در روشنائی سراج واحد در حضور جمعی از یاران شرق و غرب با وضعی مهیمن و مؤثر صندوق چوبی حامل عرش مطهر و رمس جناب انیس را بدست مبارک در درون تابوت در قلب آن ضریح منور و مضجع معنبر قرار داد و چون این امر بکمال احترام و احتشام اختتام پذیرفت و عنصر اعز الطف حضرت اعلی بتأییدات غیبیه و توقیعات صمدانیه آتما سالماً محفوظاً محروساً در مقرّ ابدی خویش در آغوش جبل مقدّس ربّ استقرار یافت حضرت عبدالبهاء که تاج مبارک را از سر برداشته و کفشها و لبّاده مبارک را بیک سو نهاده بودند بجانب تابوت خم شدند و در حینی که شعرات نقره‌ای فام آن طلعت نوار در حول رأس منیر پریشان و چهره مبارک مشمع و درخشان جبین را برکنار صندوق قرار داده با صدای بلند شروع بگریه نمودند بطوریکه حاضرین از تأثرات و احزان قلبیه هیكل اطهر بناله و حنین درآمدند و آن شب از کثرت تألمات و خلجان احساسات خواب از دیدگان مبارک متواری گردید.

پس از انجام این امر جلیل و مقصد رفیع توقیع مقدّسی از پیرایه عظمت مرکز میثاق نازل و حصول این موفقیت جدید و موهبت حضرت ربّ مجید را بدوستان الهی و یاران یزدانی بشارت فرمودند قوله العزیز «ای یاران الهی بشارت کبری اینکه هیكل مطهر منور مقدّس حضرت اعلی روحی له الفدا بعد از آنکه شصت سال از تسلط اعداء و خوف از اهل

بفضاء همواره از جانی بجانی نقل شد و ابدأ سکون و قرار نیافت بفضل جمال ابهی در یوم نیروز در نهایت احتفال با کمال جلال و جمال در جبل کرمل در مقام اعلی در صندوق مقدس استقرار یافت. هذا هو المرقد الجلیل و هذا هو الجدث المطهر و هذا هو الرمس المنور.. امید چنانست که بمیمنت این امر عظیم امرالله در جمیع اطراف و اکناف جلوه دیگر نماید و طلوع و اشراقی عظیم فرماید و هذا من فضل ربی. این تأییدات و توفیقات از فم مطهر جمال قدم موعود بود الحمدلله بحیث حصول رسید فاشکروالله علی هذه النعمة العظمی و الموهبته الكبرى الّتی شملتنا اجمعین من ربّ العالمین.

و همچنین در آن لوح منیع مذکور، و از تصادفهای عجیب آنکه در همان روز نوروز از شیکاگو تلگرافی..رسید مضمون اینکه از هر شهری از شهرهای امریک احبّا بالنیابة از خود مبعوثی انتخاب نمودند و بشیکاگو فرستادند. چهل مبعوث در شیکاگو جمع شدند و قرار قطعی موقع مشرق الاذکار و بنیانش دادند تا کلّ احبّای امریک در بنیان مشرق الاذکار در شیکاگو مشترک باشند.

با انتقال عرش اطهر حضرت نقطه اولی بکوه کرمل و استقرار آن رمس منور در آن جبل مقدس نقشه‌ای که بنهایت عظمت در اواخر حیات مبارک حضرت بهاءالله تنظیم و بشیئت نافذه الهیه ترسیم شده بود تنفیذ گردید و مساعی و زحمات بیشمار مرکز عهد و پیمان الهی بتاج موفقیت کبری متوج شد و بقعه مقدسه علیا مطاف ملاء اعلی که بفرموده مبارک حضرت عبدالبهاء ترابش مطلع الهام و پس از روضه مبارکه جمال اقدس

ابهی اعلی و اشرف مقامات مقدّسه عالم بهائی محسوب است بطور ابد در صفح جبل ربّ مرتفع گشت و آن مرکز بهیّ الانوار در ارض میعاد که از اول لا اول معرّز و در کتب و صحف سماویّه بابدع اذکار معروف و موصوف بوده بطراز منیع تاسیس گردید.

این مقام مقدّس وجهش بسوی مدینه منوره عکا و روضه مبارکه علیا قلب العالم و قبله الامم متوجّه در یسار ش مقرّ حضرت ایلیا و در یمینش اتلال جلیل مهد مسیح صبیح در خلفش جلگه شارون و در دامنه اش کلنی زهاد آلمانی که از ایّام مقارن اظهار امر جمال منیر ابهی در سال ۱۸۶۲ میلادی در مدینه الله لانه و کاشانه خود را ترك نموده و در انتظار «مجبی ربّ» باین صفح مقدّس ملتجی گردیده اند واقع می باشد.

پس از ارتفاع مقام تحولات حاصله از تکمیل و تشیید آن بقعه مبارکه نورا و ایجاد حدائق غلباء و تحصیل اراضی موقوفه وسیعه و استقرار مضاجع منوره مراقده مخدّره کبری امّ حضرت عبدالبهاء و حضرت غصن الله الاظهر و حضرت ورقه علیا ثمره ازلیّه سدره منتهی در جوار آن مکن اسنی شطری از عظمت و جلال و شهرت و کمال آن روضه غنا و محطّ رجال ملاء اعلی را ظاهر و آشکار ساخت و رشحی از رفعت و امتناع مقصد امرّ ابهائی را که علّت بعث و پیدایش این مقام اقدس اعظم بوده باهر و پدیدار گردانید حال چون بمرور ایّام تاسیسات بهیّه و مشروعات جلیله و معاهد عظیمه طائف حول این مرکز اداری جهانی اهل بهاء ایجاد گردد قوای مکنونه منبعث از آن مقصد قدسیّه و لطیفه ربّانیّه از حیز غیب قدم بعرضه شهود خواهد گذاشت و این مصدر الطاف الهی و مشرق آیات

سبحانی علی رغم تشبّات دشمنان و همجات عنیفه اهل طغیان بر منزلت و مکانت خواهد افزود تا آنکه شوکت و عظمت بالغه‌اش واضح گردد و قدرت و عزّت کامله‌اش در انظار عالم و عالمیان مشرق و نمایان شود.

لسان قدم درالواح و صحائف مقدسه بذکر شؤن و مقامات منیعہ آن جبل الہی و کرم اعظم یزدانی مالوف و در لوحی مخصوص کہ باعزاز آن مطلع انوار از سماء ارادہ طلعت مختار نازل این خطابات عالیات مدوّن و مسطور قوله البدیع «یا کرمل انزلی بما اقبل الیک وجه‌الله مالک ملکوت الاسماء و فاطرالسماء...طوبی لک بما جعلک الله فی۔ هذاالیوم مقرّ عرشه و مطلع آیاته و مشرق بیتاته طوبی لعبد طاف فی حولک و ذکر ظهورک و بروزک یا کرمل بشرتی صهیون قوی اتی المکنون بسلطان غلب‌العالم و بنور ساطع به اشرفت الارض و من علیها ایتاک ان تکونی متوقفاً فی مقامک اسرعی ثم طوفی مدینةالله الّتی نزلت من السماء و کعبه‌الله الّتی کانت مطاف‌المقرّین و المخلصین و الملائکة العالین».



## فصل نوزدهم

### سفر حضرت عبدالبهاء باروپ و آمريك

چنانکه در صفحات قبل مذکور گردید سطوح انوار حقیقت بر افق باختر و استقرار امر مقدس حضرت بهاءالله در اقطار غربیه که از شزون و مظاهر بهیته دوره میثاق محسوب قوای عظیمه روحانیه و ثمرات جنیه طیبه‌ای بهار آورد که الطاف مخصوصه نیر پیمان و شرکت مرکز عهد رحمانرا در تمثیت امور و تنسیق خدمات تاریخی یاران آن سامان بخود جلب نمود و اراده مبارک بر اعلاء کلمه ربانی و ندا بملکوت یزدانی در مدن و دیار غرب تعلق گرفت ولی تا بحران ناقضان پیمان موجود و ظلم و عدوان حکومت جائره در بین بود انجام نوایای طلعت میثاق الهی میسر نگردید و تحقق آمال آن مشرق مواهب سبحانی ممکن نشد تا آنکه بتوفیقات صمدانیه ظلمت دیجور نقض زائل گردید و آفتاب جهانتاب عهد آفاق قلوب را منور نمود و رقاء ایکه عبودیت از قفس سجن رهانی یافت و زنجیر سجن یوسفی از گردن عبدالبهاء برداشته شد و سلاسل و اغلال بر گردن عبدالحمید خصم پلید بیفتاد و این بود که آن هیکل انور بمجرد استخلاص از حبس و استقرار رمس اطهر حضرت باب در آرامگاه ابدی خود فراغت و اطمینان خاطر از لحاظ آن ودیعه الهیه در عقد سابع از حیات مقدس خویش قیام فرمود و با آنکه در اثر تتابع محن و بلایا و صرف ایام مبارک در غربت و اسارت و وجود غوائل و مشاغل بی‌پایان

علل و امراض مختلفه بر هیکل انورش طاری گردیده و قوای جسمانی بکلی تحلیل رفته بود آن منادی ملکوت با همت و استقامت بی نظیر اراده فرمود تا آخرین رمق حیات را در سبیل خدمت امر محبوب ایثار نماید و بانجام خدمت و رسالت عظیمی که در قرن اول بهائی بمثل و عدیل است مبادرت ورزد.

سفر سه ساله مبارک بدو باقطر مصر سپس بصفحات اروپا و امریک بدرجه‌ای عظیم و حائز اهمیت است که بوصف نیاید و نتایج تاریخی آن بقدری مهیمن و خطیر است که در تحریر و تقریر نگنجد همینقدر میتوان گفت که این سفر مقدس فصل بدیعی در تاریخ قرن اول بهائی مفتوح و دوره نوینی در عالم بسط و اشاعه آئین جمال اقدس ابهی ایجاد نمود که در مستقبل ایام قدر و عظمت آن معلوم و آثار بهینه مضینه‌اش کماپنبگی و یلیق بر جهان و جهانیان مکشوف خواهد گردید.

امر مقدس الهی در اثر سقوط و هبوط دشمنان از قیودی که مدت شصت و شش سال آنرا از حرکت و تقدم سریع باز داشته بود مستخلص گردید و قائد عظیم و مرکز عهد کریمش با وجود تضییقات و اضطهادات وفیره که هنوز فعالیت دوستان رحمانی را در مهد آئین نازنین محدود می‌ساخت آزادی عمل یافت و این آزادی بجز برهه قلیلی از ایام جنگ عمومی (۱۹۱۸-۱۹۱۴) که مخالفت اعدا تجدید گردید تا پایان حیات مبارک ادامه پذیرفت و تاسیسات و مشروعات مرکز جهانی امرالله نیز از هرگونه تضییق و تهدید رهائی حاصل نمود. در اثر این تغییر و تحول شدید ابرهای تیره زائل شد و شمس پیمان در آسمان امرالله



سطوع و اشراق جدید نمود و چنان بنورافشانی و دُرُفشانی مالوف گردید که عشاق روی مبینش را در شرق و غرب در دریای شگفتی و اعجاب مستغرق ساخت و نفوذ و تأثیر نامتناهیش را در جریان تاریخ این امر ابداع اعظم باقی گذاشت. حمامه الهیه آهنگ ریاض غربیه نمود و غصن دوحه رحمانیه که بفرموده مبارک در ریمان شباب بزندان اعدا گرفتار و در پیری و فرسودگی از آن استخلاص یافته بود به تبلیغ امر پروردگار قیام فرمود و با آنکه در مدت حیات در محافل و مجالس اهل غرب وارد نشده و در مجامع عمومی بنطق و بیان نپرداخته، مدرسه ندیده و لسان و آداب و رسوم و قواعد قوم را نیاموخته بود بلحنی بدیع و قدرتی محیرالعقول از فراز منابر و کرسی خطابات در عواصم مهته اروپ و بلاد شاسعه امریک باثبات حقیقت الوهیت و حقانیت مظاهر مقدسه و ابلاغ تعالیم رحمانیه و بسط مبادی سامیه ربانیه و کشف اسرار مدنیت الهیه و حلّ مشاغل اقتصادی و اعلان وحدت عالم انسانی پرداخت. وجود مبارک نظر به تصمیم قاطعی که در انجام سفر بدیار غرب و ندا بملکوت الهی در آن بلدان اتخاذ فرموده بودند با وجود ضعف و انحلال قوا در یکی از ایام ماه سپتامبر ۱۹۱۰ میلادی یعنی یکسال پس از سقوط عبدالحمید و استقرار رمس منور حضرت اعلی در جبل کرمل بدون اطلاع قبلی بصوب مصر توجه فرمودند و قریب یکماه در پورت سعید اقامت گزیدند آنگاه بقصد عزیمت بجانب اروپ وارد کشتی گردیدند ولی چون صحت و سلامت مبارک رخصت حرکت نداد در اسکندریه نزول اجلال فرموده سفر را بتأخیر انداختند و مقرّ مبارک را در رمله یکی از ضواحی اسکندریه

معین فرمودند و پس از چندی به زیتون و قاهره تشریف بردند و آن اشطار بقدم مرکز عهد حضرت پروردگار مزین گردید. سپس در تاریخ یازدهم اوت ۱۹۱۱ هیکل اقدس بمعیت چهار نفر از خدام و ملتزمین رکاب بوسیله کشتی بخار کرسیکا (۱) بجانب ماریسی (۲) رهسپار شدند و بعد از توقف مختصری در تونون لبن (۳) بلندن عزیمت فرمودند و یوم چهارم سپتامبر ۱۹۱۲ مردم آن عاصمه عظیمه بزینارت مرکز میثاق الهی مفتخر و متباهی گردیدند و پس از یکماه اقامت در این مدینه وجود مبارک بپاریس تشریف فرما شدند و مدت نه هفته در آن شهر اقامت و در دسامبر همانسال به برّ مصر معاودت فرمودند و مجدداً در رمله اسکندریه رحل اقامت افکندند و فصل زمستان را در آن محل بسر برونند تا نوبت سفر ثانی مبارک رسید و در تاریخ بیست و پنجم مارس ۱۹۱۲ با جهاز «سدریک» (۴) از طریق ناپل مستقیماً بصوب نیویورک حرکت و در یازدهم آوریل به بندر مذکور ورود فرمودند و مدت هشتمه در خطه وسیعه امریک از یک کرانه تا کرانه دیگر به سیر و سیاحت پرداختند و طی آن شهرهای واشینگتون، (۵) شیکاگو، (۶) کلیولند، (۷) پیتسبورگ، (۸) مونت کلر، (۹) بستن، (۱۰) ورسستر، (۱۱) بروکلین، (۱۲) فن رود، (۱۳) میلفورد، (۱۴) فیلادلفیا، (۱۵) وست انگل وود، (۱۶) جرزی سیتی، (۱۷) کامبریج، (۱۸) مدفورد، (۱۹) موریس تون، (۲۰) دابلین، (۲۱) گرین ایگر، (۲۲) منترال، (۲۳) مالدن، (۲۴) بوفالو، (۲۵) کنوشا، (۲۶) میناپولیس، (۲۷) سن پل، (۲۸) اماها، (۲۹) لینکلن، (۳۰) دنور، (۳۱) گلن وود اسپرینگز، (۳۲) سالت لیک سیتی، (۳۳) سانفرانسیسکو، (۳۴)

اوکلند، (۲۵) پالواتو، (۳۶) برکلی، (۲۷) پاسادینا، (۲۸) لاس‌انجلس، (۳۹) ساکرامنتو، (۴۰) سن‌سیناتی (۴۱) و بالتیمور (۴۲) موطنی اقدام مرکز میثاق الهی واقع گردید سپس در تاریخ پنجم دسامبر ۱۹۱۲ هیکل مبارک بوسیله کشتی «سلتیک» از نیویورک بشطر لیورپول (۴۳) عزیمت و از آنجا با قطار آهن بجانب لندن حرکت فرمودند بعداً به آکسفورد (۴۴) و ادینبورگ (۴۵) و بریستول (۴۶) تشریف‌فرما شده و از آنجا مجدداً بلندن معاودت و در تاریخ بیست و یکم ژانویه ۱۹۱۲ بطرف پاریس توجه فرمودند و در سی‌ام مارس عازم اشتوتگارت (۴۷) گردیدند و از آنجا در یوم نهم آوریل ببوداپست (۴۸) تشریف بردند و نه روز بعد به وین عزیمت فرمودند و در تاریخ بیست و پنجم آوریل به اشتوتگارت مراجعت و در اول ماه مه وارد پاریس شدند و تا دوازدهم ژوئن هیکل اقدس در آن شهر توقف فرمودند و روز بعد بوسیله کشتی «هیمالایا» که از مارسی حرکت میکرد بقطر مصر رهسپار شدند و بفاصله چهار یوم بپورت سعید ورود فرمودند و پس از گردش مختصری در اسماعیلیه و ابوقیر و توقف بالنسبه امتدی در رمله بجانب حیفا توجه فرموده و سفر تاریخی مرکز میثاق الهی در یوم پنجم دسامبر ۱۹۱۲ میلادی پایان پذیرفت.

هیکل مبارک طی اسفار مذکور در مجامع و محافل و کنانس و معابد و دارالفنون‌ها و معاهد علمیّه در حضور جماعات کثیره از فلاسفه و دانشمندان و ارباب علوم و صنایع و رؤسای ادیان و اعظم رجال و اکابر قوم از هر طبقه و مرتبه که در بعضی موارد عددشان از هزار تجاوز مینمود تعالیم اساسیّه و اصول و مبادی سامیه اب بزرگوارش را که در

کتاب مستطاب اقدس تنزیل یافته بود باهنگی بدیع و بیانی بلیغ و قدرتی بی‌مثل و عدیل اعلام و سیاست الهیه را بملل و نعل عالم همچنین برهبران و زمامداران افکار عمومی بشریه علی رؤس الاشهاد ابلاغ فرمودند. از جمله بیان تحریری حقیقت فارغ از سوء تفاهم و تقلید، وحدت عالم انسانی محور تعالیم ربّانی در این امر ابداع اعظم، وحدت ادیان الهیه، ترک تعصبات مذهبی و جنسی و طبقاتی و وطنی، تطابق علم و دین، تساوی حقوق رجال و نساء که طیر عالم انسانی را بمنزله دو جناح جهت عروج بسدارج ترقی و حصول مقامات مادی و معنوی است، تعلیم اجباری، اختیار لسان بین‌المللی، تعدیل معیشت و حلّ مسائل اقتصادی، تاسیس محکمه کبری برای حلّ اختلافات و منازعات بین دول و ملل، وجوب اشتغال بکار و قبول آن در ساحت پروردگار بمنزله نفس عبادت مادام که با روح خلوص و خدمت توأم گردد، تجلیل عدالت بعنوان اصل اساسی و ضابط حقیقی در جامعه بشری، تکریم مقام دیانت چون نور مبین و حصن متین از برای نظم عالم و حفظ امم و بالاخره تاسیس صلح عمومی هدف اعلی و مقصد اسنای عالم انسانی و غیره و غیره.

آن منادی ملکوت علاوه بر تبیین و تشریح تعالیم مقدسه این دور اکرم که بفرموده حضرتش «روح عصر» و مایه سعادت و نجات عالم بشریت است بکمال صراحت اخبار فرمود که آتش مهیب جهانسوزی در کار است اگر رجال عالم و مصلحان و زمامداران امم در دفع آن بلائی مبرم نکوشند و به آب تعالیم الهیه خاموش ننمایند قاره اروپا بتمامه منفجر گردد و لهیب آن عالمی را بسوزاند و نیز بصریح بیان اعلان و انذار فرمود که «قطعه

اروپا مانند جبهه‌خانه شده و موقوف بیک شراره است، بعلاوه هیکل مبارک در جمیع محافل و مجالس تحولات و تطورات عظیمه‌ای را که در آن قاره منقلب در شرف تکوین بود اعلام و نهضت عدم تمرکز قوای سیاسی را که بنهایت شدت در حیز ظهور و بروز و بتقویت و استقلال اجزاء داخله حکومتات و تقسیم حدود و اختیارات منتهی میگردید گوشزد نمود و بوقوع حوادث مؤله در سرزمین ترک و ایذاء و آزار ملت یهود در قطعه اروپا اشاره فرمود و منظره آئینه جهان و اشراق نیر صلح و سلام از افق امکان را پس از ختام انقلابات حالیه و استقرار تعالیم رتائیه باین بیان روح‌بخشنده روشن و آشکار ساخت قوله‌المعزیز «منقریب ملاحظه نمایند که علم تقدیس بلند گردد و پرچم وحدت و محبت عالم انسانی در قطب آفاق موج زند و صلح عمومی بنیاد شود و پرتو حقیقت جلوه نماید» و همچنین «روی زمین بهشت برین گردد و جهان ناسوت آئینه ملکوت شود جهان جهان دیگر گردد و نوع انسان تربیت و روش و سلوک دیگر یابد». در طی این اسفار از هیکل مبارک چنان روح حیات و استقامت و انقطاع و فعالیت و توجه تام و حصر افکار در اجرای منظور مقدسی که لاجل آن قیام فرموده بود ظاهر و باهر گردید که ملازمان حضور و کافه نفوس که از نزدیک افتخار ملاحظه اطوار و اعمال آن وجود اقدس را داشتند در دریای بهت و حیرت مستغرق شدند. در احیان سفر و گردش بلاد حضرتش بهیچوجه بمنظر و مواقع بدیمه و ابنیه و جهات عالیه که انظار واردین و مسافرین را بخود معطوف میساخت و ملتزمین رکاب اکثر از لحاظ تنوع و رفیع خستگی و انبساط خاطر مبارک مایل

بودند که هیکل اکرم آن مواضع و مواقع را دیدن نمایند توجهی  
 نمی فرمود بصحت و سلامت خویش اهمیت نداد و با وجود ضعف و  
 نقاقت باسایش و راحت خود نمیپرداخت. شب و روز بنشر نجات الله  
 مشغول بود و روز و شب به تبشیر ملکوت الله مالوف. امر دیگر که موجب  
 جلب انظار و توجه نفوس از خاص و عام گردید مراتب استغنا و استقلال  
 آن مظهر لطف و عطا و معدن جود و سخا بود. آن وجود اکرم از قبول  
 هدایا و تحف یاران و اعانات دوستان که جهت مصاریف مبارک بطیب  
 خاطر و شعف وافر تقدیم مینمودند امتناع میورزید و از تفقد حال  
 ملهوفین و دلجوئی مظلومین و عیادت مرضی و بذل بفقرا و مستمندان آن  
 دهار خودداری نداشت. چون ابر رحمت بر اراضی قلوب کئیبه میبارید و  
 چون آفتاب مکرمت بر ارواح و عقول مستعدّه پرتو میافکند. با اعتراضات  
 رؤسا و پیشوایان متعصب مذهبی اعتنا نمیفرمود و بحملات مغلین و  
 تهریکات مخالفین وقعی نمیگذاشت. از کرسی خطابه و نطق حقانیت امر  
 حضرت مسیح را در معابد یهود و حقیت رسالت حضرت سید المرسلین را  
 در کنائس ابناء کلیم و ملت روح بنهایت صراحت و صرامت اثبات و  
 مدلل میفرمود و همچنین وحدت ظهورات الهیه و لزوم اتباع تعالیم ربّانیه  
 را نزد مادّیون و زنادقه و معترضین و مرتابین تشریح و توضیح مینمود.  
 در تجلیل و تکریم مقام حضرت بهاء الله در مجامع و محافل و هیاکل و  
 صوامع مرکّب از اجناس و طبقات و مذاهب مختلفه من دون ستر و حجاب  
 میکوشید و از قبول طرفداری و پشتیبانی اهل ثروت و قدرت و ارباب  
 نفوذ و مکانت که در موارد عدیده چه در انگلستان و چه در امریکا

نسبت بانجام هرگونه خدمت و بذل هر نوع مساعدت در راه انتشار و تقویت پیام آن منادی بقا اظهار میل و اشتیاق مینمودند شدیداً استنکاف میفرمود. برتر و بالاتر از همه این مراتب سجینه محبت و عطوفتی بود که آن قدوة اهل بهاء و مرکز عهد اتم اوفی بکمال خلوص و صمیمیت نسبت بکافه ناس از بیگانه و آشنا و ضعیف و شریف علی حد سوی ابراز میداشت و این اظهار عنایت و بذل مرحمت بمکان و زمان مخصوص محدود نبود و بافراد معدود اختصاص نداشت بلکه جمیع نفوس در هر مقام و رتبت و از هر طبقه و ملت که بمحضر انورش مشرف و بنیض زیارتش مفتخر مشمول الطاف بیکران و مورد فضل و احسان بی پایانش واقع میگشتند. بدینطریق آن مشرق مواهب سبحانی و مطلع انوار رحمانی در مدت سه سنه اهل عالم را که در دریای اوهام و افکار مادیه مستغرق و در بادیه اغراض و تعصبات جاهلیه سرگردان و بسبات غفلت و دوری از حق و حقیقت گرفتار بودند نصیحت و ارشاد نمود و آنچه مایه نجات عباد و آسایش من فی البلاد است تشریح و جامعه انسانی را بهرود در شریعه ربانی و دخول در سرابرده وحدت و یگانگی دعوت فرمود.

هیکل مبارک در طی سفرهای متعدد بمصر چندبار با خدیو آن قطر عباس حلمی پاشای دوم ملاقات فرمودند و بین آنحضرت و لرد کیچنر (۴۹) مراسم معارفه و آشنائی بعمل آمد و مفتی آن دیار شیخ محمد بختیت همچنین امام خدیو شیخ محمد راشد و چندتن از علما و پاشاها و رجال ایران و نمایندگان مجلس ترکیه و ارباب جراند مهمته در مدینه

قاهره و اسکندریه و رؤسا و مدیران مؤسسات عظیمه مذهبی و دین آن  
 بحضر انور مشرف شدند و کلّ از فیض لقایش مستفیض و از بحر  
 فضل و احسانش متنعم و مرزوق گشتند. در مدت اقامت هیکل اکرم در  
 انگلستان عمارتی که در کادوکان گاردنز (۵۰) در اختیار آن وجود اقدس  
 قرار گرفته بود زیارتگاه واردین و مطاف طالبین و قبله منجذبین و  
 مقبلین از طبقات و مسالك مختلفه واقع گردید که با سرور موفور و  
 اشتیاق زائدالوصف بملاقات زندانی عکا شتافتند و بزیرت نفس مقدسی  
 که دیار آنانرا بقدم مبارکش مزین و آن سرزمین را اولین صحنه از  
 مسامی روحانی خویش در غرب مقرر فرموده بود رو آور گشتند.

لیدی بلامفیلد (۵۱) ورقه مؤمنه موقنه که در ایام اقامت هیکل اطهر در  
 لندن افتخار پذیرائی و مهمانداری مبارک را دارا بود شرح مشاهدات  
 خویش را در آن ایام پربتهاج بدین وصف مینگارد «آه چه ایام خوشی  
 بود! طالبین و محبتین از نقاط مختلفه عالم برای زیارت هیکل اقدس  
 میآمدند گونی هنوز صدای اقدام آنها در گوش طنین انداز است همه روز  
 از صبح تا شام سیلی از نفوس و جماعات من دون وقفه و تعطیل بجانب  
 بیت مبارک روان و مجذوب آن مه تابان. رؤسای کنانس، مبشرین ملت  
 روح، استادان علوم و السنه شرقیه، رجال و مصادر امور، عرفا و حکما،  
 نمایندگان فریق مختلفه عیسوی از طایفه انجیلی و کاتولیک و دین آن،  
 تیاغه، هندوها، اصحاب علم مسیحی، (۵۲) اطبا و شخصیتهای مهمه از  
 اسلام و بودائی و زردشتی همچنین سیاستون و سربازان لشکر نجات (۵۲)  
 و سایر خادمین نوع و کارکنان امور خیریه و تاسیسات عام المنفعه،



طرفداران حقوق نساء، ارباب جراند و اصحاب قلم، شعراء، معالجه‌کنندگان  
بوسائل روحانی، طبقات ممتاز نسوان، هنرمندان و صاحبان حرفه و صنعت،  
دوستداران موسیقی و درام و بازرگانان پرثروت و غنا تا مردم فقیر و  
بینوا کلاً بمحضر مبارکش مشرف و جمیع مشمول مراحم و اعطاف آن  
منادی ملکوت که حیات مقدّسش را وقف راحت و ترقی ابناء نوع نموده  
بود میگشتند و کوثر روح از ایادی فضل و احسانش میچشیدند.

اولین بار که هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء در يك احتفال غربی حضور  
بهمرسانید و از کرسی خطابه در مقابل جمع کثیری از حضار ایراد نطق  
فرمود در کنیسه مسیحی موسوم به «سیتی تمپل» (۵۴) در شهر لندن بود  
و آن در تاریخ دهم سپتامبر ۱۹۱۱ اتفاق افتاد. بدو قستیس محترم ر. ج.  
کمبل (۵۵) هیکل اطهر را بنهایت تجلیل و احترام معرفی نمود سپس آن  
وجود اقدس با بیانی مهیج و لحنی طنین‌افکن شروع بالقای خطابه فرمود  
و باثبات وحدانیت الهیه و وحدت اساس ادیان پرداخت و بکمال وضوح  
اعلام نمود که امروز میعاد وحدت نوع انسان از جمیع اجناس و طوائف و  
شعوب و قبایل و ادیان و مذاهب فرار رسیده و وقت آن است که کلّ در  
ظلّ خیمه یک رنگ توحید درآیند و در سراپرده اتفاق و یگانگی محشور  
شوند.

موقع دیگر در هفدهم سپتامبر بر حسب تقاضای آرچدپکن ویلر فرس  
(۵۶) طلعت میثاق در کنیسه «یوحنای لاهوتی» (۵۷) در «وست مینستر»  
(۵۸) پس از نماز عصر در باره حقیقت و عظمت الوهیت بشانی که در  
کتاب مستطاب ایقان از کَلک اطهر جمال اقدس ابھی نازل گردیده بیاناتی

ایراد فرمودند یکی از نفوس که جریان تشریف‌فرمائی مبارک را بکنیسه مذکور در همان ایام ثبت نموده مینویسد: «آرچ‌دیکن کرسی مخصوص اسقف اعظم را که در صدر محراب قرار داشت در اختیار میهمان جلیل‌القدر خویش بگذاشت و خود بکمال خضوع در کنار هیکل انور باپستاد و ترجمه خطابه مبارک را بنفسه قرانت نمود. حاضرین از وضع محفل و احترامات فائقه رئیس بی‌نهایت منجذب و متأثر گردیدند و به تبعیت قسیس زانو زده از آستان مبارک رجای تایید و برکت نمودند در این حین وجود اقدس قیام فرمودند و در حالی که ایادی مبارک مرتفع بود با لحنی ملیح و جذآب در بین سکوت حضار بدعا و مناجات پرداختند و از ساحت کبریا طلب برکت و رحمت نمودند چنانکه فضای آن معبد عظیم از ارتعاشات آن صوت بدیع باهتزاز آمد و قلوب از توجات آن بحر محیط انشراح و انبساط بی‌پایان حاصل نمود. علاوه بر احتفالات مذکوره هیکل مبارک برحسب دعوت و خواهش شهردار لندن (۵۹) در منشن‌هوس (۶۰) تشریف‌فرما شده و با مشارالیه صرف صبحانه فرمودند و نیز در محل جمعیت تیا سوفیها بموجب استدعای رئیس جمعیت خطابه‌ای ایراد نمودند و همچنین در جلسه‌ای که در مرکز هیات افکار عالیه در لندن تشکیل شده بود صحبت فرمودند. از طرف انجمن برامو-سوماج (۶۱) نیز از هیکل اطهر دعوت گردید و آن وجود اقدس در جلسه مخصوص که تحت اداره آن انجمن منعقد شده بود ایراد نطق فرمودند و همچنین طبق دعوت جمعیت مسلم انگلستان در جامع اسلامی واقع در وکینگ (۶۲) در مقابل جم غفیری از اجله نفوس در باره وحدت

عالم انسانی خطابه‌ای مهیمن و غرا ایراد فرمودند و از طرف شاهزادگان و رجال و وزراء سابق ایران و اعضاء سفارت شاهنشاهی در لندن پذیرائی گشتند.

در اکسفورد وجود مبارك در منزل دكترچين (۶۲) بعنوان ميهمان اقامت فرمودند و در همان شهر در مقابل جمعيت عظيمی از حضار در جلسه‌ای كه تحت رياست دكتر استلين كارپنتر (۶۴) در دانشكده منچستر منعقد شده بود نطقی بليغ و مؤثر و مستدل ایراد فرمودند بطوریکه حاضرین كلاً مجذوب بیانات مبارك گردیده و بی‌نهایت باصول و مبادی امر علاقه‌مند شدند. همچنین از كرسی خطابه در یکی از كنانس بنام «كنگرگی‌شنال چرچ» (۶۵) در «ایست اند» (۶۶) لندن برحسب خواهش رئیس كنيسه بیانات منیعی ادا نمودند و در بعضی از مراكز مهمه از جمله در «وست مینسترهال» (۶۷) خطابه‌ای بجمعیت حاضرین كه از اجله نفوس تشكيل و در راس آنها سرتوماس بركلي (۶۸) از بزرگان انگلستان قرار داشت القا فرمودند. همچنین در كاكستون‌هال (۶۹) به بیان مبادی الهیه و بسط تعالیم ربانیه پرداختند و كلّ از آن بحر زخار افتراق حقایق و معانی بدیعه نمودند. بعلاوه هیکل مبارك در نمایش مذهبی «قلب مشتاق» در چرچ‌هوس (۷۰) در محلّ وست مینستر حضور به‌م رساندند و این اولین نمایشی بود كه آن‌وجود اقدس در مدت عمر ملاحظه فرموده بودند و چون در آن نمایش تاریخ حیات و مصائب حضرت مسیح له المجد و الثناء نشان داده میشد اشك از دیدگان مبارك جاری گردید. در طالار «پاسور ادواردز ستلمنت» (۷۱) واقع در میدان «تاریستك» (۷۲) مركز میثاق

در حضور جمعیتی مرکب از چهارصد و شصت نفر از افراد برجسته و منتخب جامعه که تحت نظارت پروفیسور میکائیل سادلر (۷۲) اداره میشد صحبت فرمودند. سپس طلعت انور عذهای از نسوان کارگر آنجا را که در فاصله بیست میل لندن تعطیل را برگزار میکردند دیدن فرمودند و باز برای مرتبه ثانی بدان مؤسسه تشریف فرما شدند و جمعی از طبقات و عناصر مختلفه از جمله چندتن از کشیشان متعلق بفرق متنوعه مسیحی، رئیس دبستان پسران، یکنفر از اعضاء پارلمان، یک دکتر، یک نویسنده مشهور سیاسی، معاون یک دارالفنون و عذهای از جریده نگاران، یک شاعر معروف و یک قاضی بزرگ شهر لندن را که برای تشریف بمحضر مبارک اجتماع نموده بودند ملاقات و بهر یک اظهار محبت و عنایت مخصوص فرمودند.

نگارنده وقایع تشریف فرمائی حضرت عبدالبهاء بانگلستان ضمن تاریخچه مسافرت مبارک مینویسد «خاطر دارم روزی هیکل انور در کنار پنجره بزرگی در روشنائی آفتاب جلوس فرموده و در حینى که جمع کثیری از مرد و زن در حول مبارک حلقه زده و در انتظار بیانات وجود مقدس به بحث امور تربیتی و اجتماعی و لوایح اصلاحات مملکتی و ارتباط تحت البحرینها و مخابرات بی سیم با ترقیات عصریه و حلول دور جدید و سایر مسائل روز سرگرم بودند مرکز میثاق طفل خردسالی را که لباس مندرسی در برداشت و از محضر مبارک جهت قلک پول و مصارف مادر مفلوجش تقاضای امانه مینمود در آغوش گرفته اظهار محبت و عطوفت میفرمودند و طفل از این عنایت مبارک غرق سرور و شادمانی بود».

سپس نویسنده متذکر میشود که «این منظره فراموش نشدنی بخوبی نشان میداد که چگونه هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء آبی از تفقد و دلجوئی مستمندان انصراف خاطر حاصل نمی فرمودند و هیچ احتفال و اجتماعی هر قدر مهم و بزرگ بود آن وجود اکرم را از انجام این مقصد خطیر باز نمیداشت.»

از جمله شخصیت‌های مهمه که در ایام اقامت مبارک در انگلستان و اسکاتلند بساحت انور تشریف حاصل نمودند عبارتند از: رورند آرچ دیکن و پلبرفرس، (۷۴) رورند کسبل، (۷۵) رورند رندا و پلیامز، (۷۶) رورند رلاند کریت، (۷۷) لرد لاینگتون، (۷۸) سر ریچارد ولیدی استیپلی، (۷۹) سر میکائیل سادلر، (۸۰) جلال الدوله فرزند ظل‌السلطان، سیرامیر علی مهاراجه جلاور (۸۱) که بدفعات عدیده حضور مبارک مشرف و پذیرائی و ضیافت شایانی بافتخار مبارک برپا نمود دیگر مهاراجه راج پوتانا، (۸۲) رانی ساراواک، (۸۳) شاهزاده خانم کاراجا، (۸۴) بارونس بارنکف، (۸۵) لیدی ومیس (۸۶) و خواهرش، لیدی اگنیو، (۸۷) لیدی گلن کامر، (۸۸) میس کنتانس مود، (۸۹) پروفیسور برون، پروفیسور پاتریک گدس، (۹۰) مستر آلبرت داسون (۹۱) مدیر و ناشر مجله «کریسچین کامنولث»، (۹۲) مستر دیوید گراهام پول، (۹۳) میسس آنی بزانت، (۹۴) میسس پانکهورست (۹۵) و مستر استد (۹۶) که با هیکل اطهر مذاکرات مفصل بعمل آورده و کلّ مجذوب بیانات مبارک و شیفته وقار و عظمت و هیمنه و احاطه علمیه آن وجود اقدس گردیدند.

مجدداً میهماندار مذکور در توصیف احساساتی که برای افراد هنگام

تشرّف خصوصی بمحضر مبارك دست میداد مینویسد «نفوسیکه استدعای این افتخار و موهبت را داشتند بسیار بودند افتخار و موهبتی که درك آن جز برای همان نفوس که از کاس لقایش سرشار و از بحر بیانش مستفیض میشدند برای احدی کما هو حقّه مقدور نه و ناظرین صرفاً شته‌ای از آن تحوّل روحانی را از وجوه آن مستفرقین دریای انوار پس از خروجشان از ساعت مبارك احساس مینمودند. حالتی مخلوط از حیرت و مسرت و قلوبی مشحون از رضایت و قناعت. بعضی اوقات زائرین چنان محو آن طلعت احدیت بودند که گونی میل مفارقت نداشتند و آن سرور و اتماش و ارتقاء و اعتلاء خاطر را که در مصاحبت آن شمع انجمن الهی برای آنان حاصل شده بود بنعمت دوجهان مبادله نمیکردند».

همان نویسنده آثار و نتایج مترتبه بر سفر تاریخی مبارك را بانگلستان بدین بیان توصیف و تشریح میکند «مسافرت حضرت عبدالبهاء باین سرزمین تأثیر عمیقی در قلوب و ارواح از طبقات و مسالك و فرق و مشارب مختلفه متنوعه باقی گذاشت. اقامت مبارك در لندن بینهایت مورد تجلیل و تکریم قرار گرفت بهمان نحو که معاودت حضرتش موجب اسف و حسرت فراوان گردید. در این سیر و سفر هیکل انور از خود دوستان و اولادتمندان بی‌شمار بجای گذاشت. عشق و محبت سوزانش دلها را جذب نمود و بحرارت شوقیه بگداخت. قلبش بهالم غرب راه یافت و افنده اهل غرب را منجذب دلبر ماهروی شرق گردانید. خطابات مؤثر و گرانبهایش نه تنها انظار حاضرین و مستمعین را بخود جلب مینمود بل در اذهان و افکار کافه نفوس از نزدیک و دور رسوخ میکرد و آتش حبّ

و وُدّ در قلوب مشتاقان برمی افروخت .

تشریف‌فرمائی آن وجود اقدس در پاریس نیز با همان شور و شعف و تعظیم و تکریم که از طرف دوستان لندن ملحوظ شده بود انجام گردید . هیکل مبارک چندی در یکی از عمارات خیابان کامونس (۱۷) اقامت گزیدند . لیدی بلامفیلد که ذکرش از پیش گذشت و در رکاب مبارک به این شهر آمده بود می‌نویسد «ایام اقامت مبارک در پاریس مانند سفر لندن در محیط روحانی و پرانجذاب برگزار گردید ... هیکل اطهر هر روز صبح بر حسب روش و سجیة معهود برای طالبین و واردین که حول آن مظهر فضل و عطا مجتمع شده و بنهایت احترام و اشتیاق استماع بیانات مبارکه را انتظار داشتند از تعالیم حضرت بهاءالله و مبادی این امر اعظم صحبت می‌فرمودند . نفوس مزبور از اجناس و اوطان و مذاهب و مسالك مختلفه شرقی و غربی مرکب بودند مانند تیا سوفی‌ها، مادیتون، زنادقه، معتقدین باحضار و ارتباط با ارواح، صاحبان علم مسیحی، مصلحین اجتماعی، هندو، صوفی، مسلم، بودائی، زردشتی و بسیاری از ارباب عقائد متنوعه دیگر . هنوز يك ملاقات و مصاحبه تمام نشده ملاقات و مصاحبه دیگر بعمل می‌آمد . رؤسا و شخصیت‌های مهمنه مذهبی از شعب مختلفه مسیحی حضور مبارک می‌رسیدند، بعضی طالب درك حقائق و مسائل بدیمه بوده گوش هوش به خطابات مبارک فرامی‌دادند و بعضی از شدت تعصب آذان خود را می‌گرفتند مبادا مطلبی بشنوند و یا حقیقتی ادراك نمایند» .

نفوس مهمنه‌ای که در پاریس افتخار تشرّف به محضر انور را حاصل

نمودند بسیاری از جمله شاهزادگان و رجال و وزراء سابق ایران مانند ظل‌السلطان، وزیر مختار ایران، سفیر عثمانی در پاریس، رشید پاشا والی سابق بیروت، پاشاها و وزراء اسبق عثمانی و وایکونت آراواکا (۹۸) سفیر ژاپن در دربار اسپانیا. هیکل انور در پاریس در مجالس اسپرانتیست‌ها و تیا سوفیها و محصلین دانشکده علوم دینی و عده کثیری از مجمع روحیتون صحبت فرمودند و نیز در یک کانون مذهبی واقع در یکی از نواحی فقیرنشین آن شهر بر حسب دعوت کشیش ایراد نطق فرمودند و جمعی از متحرزان حقیقت نیز که از پیش نسبت به امر مبارک آشنائی داشتند در مجامع و محافل احباً حضور بهرسانده تبیین و تشریح تعالیم الهیه را از لسان اطهر اصفا نمودند.

در اشتوتگارت توقف هیکل مبارک بالنسبه کوتاه و قلیل بود ولی از لحاظ انجذاب دوستان و عنایات مرکز پیمان بی‌مثل و عدیل. هرگز شور و نشور آن ایام از صفحه ضمیر محو نشود و خاطرات خوش آن احیان فراموش نگردد. طلعت میثاق با وجود تکسر و ضعف مزاج بمنظور ملاقات دوستان عزیز و مخلص آن مدینه بدان صوب حرکت فرمودند و گذشته از حضور در احتفال یاران غیور و فداکار اشتوتگارت نسبت به اعضاء هیئت جوانان که در شهر اسلینگن (۹۹) مجتمع شده بودند اظهار نوازش و عطوفت بیکران فرمودند و بر حسب دعوت پروفیسور کریستال (۱۰۰) رئیس اسپرانتیست‌های اروپا نطق غرائبی در مجمع آنان در حضور جمعیت کثیری ایراد فرمودند. بعلاوه وجود اقدس برای دیدار احباً به باد مرگن‌هایم (۱۰۱) واقع در ایالت وورتمبرگ (۱۰۲) تشریف‌فرما شدند و



در همین محلّ بود که چند سنه بعد یعنی در سال ۱۹۱۵ یکی از دوستان پیادگار تشریف‌فرمانی حضرت عبدالبهاء بدان صفحات و ابراز تشکر و قدردانی از الطاف و مواهب آن وجود اقدس مجسمه‌ای از هیکل مبارک برپا نمود.

یکی از نفوس که در اجتماعات یاران آلمان حاضر و انجذابات روحانی و عواطف قلبی آنان را شاهد و ناظر بوده مینویسد «مراتب خضوع و خشوع و توجه و خلوص احتبای آلمان موجب انبساط و سرور خاطر مرکز عهد و پیمان گردید. دوستان آن سامان عنایات مبارکه را بجان و دل استقبال و بیانات و نصایح مشفقانه مولای حنون را بسمع قبول اصفاء نمودند. یاران از دور و نزدیک برای زیارت هیکل اقدسش شتافتند و مشتاقان و طالبان حقیقت در مقام تشرّف بمحضر انورش برآمدند. پیوسته سیلی از عشاق بجانب هتل مارگارت (۱۰۲) محلّ اقامت مبارک در حرکت بوده و آن مظهر رافت کبری با مهر و عطوفت سرشار واردین را پذیرائی می‌فرمود و مورد لطف و محبت قرار میداد چندانکه قلوب در دریای بهجت و مسرت مستغرق شد و وجوه از انوار وجه محبوب ساطع و لامع گردید و السن کلّ بذکر نعمت و محامد دلبر میثاق ناطق.

در وینه پایتخت اطریش حضرت عبدالبهاء چند یومی اقامت و در مجمع تیا سوفی‌های آن شهر القاء خطابه فرمودند. در بوداپست رئیس دارالفنون رجای تشرّف نمود و بمحضر مبارک مشول یافت. هیکل انور چند نوبت مستشرق مشهور پروفیسور آرمینوس وامبری (۱۰۴) را ملاقات و در مجلس تیا سوفی‌ها صحبت فرمودند و رئیس انجمن تورانیان و

نمایندگان مجامع ترك و افسران ارتش و چند تن از اعضاء پارلمان و هیئتی از طرف حزب ترك جوان براهنمانی پروفیسور جولیس جرمانوس (۱۰۵) حضور مبارك مشرف شدند و كلّ احترامات فائقه مبذول داشتند و مقدم مبارك را بدان مدینه گرامی شمردند.

دکتر روزستم وامبری (۱۰۶) در باره توقّف هیکل مبارك در بوداپست مینویسد: «در آن اوان هتل دوناپالوتا (۱۰۷) محلّ اقامت حضرت عبدالبهاء قبله‌گاه و مرکز توجه نفوسی واقع گردید که شیفته علم و حکمت و مجذوب نورانیت و عظمت مبارك بودند و باستماع فلسفه الهی از لسان معلّم و مرتبی بزرگ شرق ابراز اشتیاق و علاقه موفور می‌نمودند».

از جمله شخصیت‌های مهمه‌ای که در بوداپست بمحضر انور مشرف شدند عبارتند از کنت آلبرت آهونی، (۱۰۸) اسقف آلکساندر گیزوین، (۱۰۹) پروفیسور ایگناتیوس گلدزیهر (۱۱۰) مستشرق معروف و دانشمند نامدار، دیگر پروفیسور رابرت نادلر (۱۱۱) نقاش مشهور بوداپست و رئیس جمعیت تیا سوفی مجارستان.

اما آثار قدرت و عظمت بی‌حدّ و حصری که طیّ اسفار غرب از هیکل حضرت عبدالبهاء لایح و مشرق گردید اعظم و اجلای آن نصیب قاره امریکای شمالی شد. فتوحات و انتصارات باهره جامعه متشکّل امرالله در ایالات متّحده و کشور کانادا از یکطرف و استعداد و استقبال بی‌نظیر قاطبه ملت امریک نسبت به پیام مبارك و عنایت و التفات مخصوص طلعت انور بمقدّرات درخشان و آتیّه عظیم آن ملت از طرف دیگر موجب آن گردید که وجود اقدس بدون توجه به صحّت و سلامت خویش اوقات

گرانبها را صرف سیر و حرکت در نقاط مختلفه آن سرزمین وسیع بفرمایند. این سیر و سیاحت که مستلزم قطع مسافتی متجاوز از پنجهزار میل از کرانه شرقی تا کرانه غربی امریک یعنی از ساحل اقیانوس اطلس تا اقیانوس کبیر و بالعکس بود و از ماه آوریل تا دسامبر بطول انجامید و موجب صدور خطابات و بیانات بدیعه منیعه معادل سه مجلد از لسان آن قدوة اهل بهاء گردید ذروه اعلی و غایت قصوای سفرهای مبارک را در غرب تشکیل میدهد و چون ثمرات فخریه مرغوبه و نتایج عظیمه حاصله را در نظر آریم معلوم میشود که منظور آن منادی ملکوت از تحمل صدمات و مشقات آن اسفار طولانی بنحو اتم و اوفی تحقق پذیرفت و نیت مبارک در اعلاء کلمه الله در صفحات باختر به ابداع وجه برآورده شد.

در اولین جلسه که احبای نیویورک بدرک لقای انور فائز و بفیض استماع بیانات حضرتش مفتخر گردیدند هیکل اطهر بدوستان آن سامان فرمودند «اشتیاق ملاقات شما سبب تحمل زحمات و مشقات سفر گردید حال ملاحظه نمایند که چقدر محبت به شما دارم».

روش و اطوار و سکنات و رفتار حضرت عبدالبهاء در مسافرت امریک مراتب محبت و علاقه آن وجود اقدس و مقام و اهمیتی را که مرکز عهد الهی نسبت به سفر مذکور قائل بودند واضح و آشکار می ساخت. از جمله آثار بدیعه بهیه و شنون جلیله روحانیه که در ایام اقامت طلعت پیمان در آن خطه مشتمله ظاهر و نمایان گردید استقرار حجر زاویه ام المعابد غرب بدست مبارک در کنار دریاچه میشیگان جوار مدینه شیکاگو است که

بنهایت جلال و ابهت در حضور جمعی از دوستان شرق و غرب مجری شد. دیگر خطابات و بیانات مبارک راجع به عظمت و کیفیت عهد و میثاق الهی که پس از تلاوت سوره فصن در احتفال عمومی از احتبای نیویورک بعمل آمد و بعداً آن مدینه از لسان اطهر به «مدینه میثاق» (۱۱۲) تسمیه گردید. دیگر زیارت مهیج و مؤثر هیکل مبارک از مرقد «تورتون چیس» اولین بهانی قاره امریک و با در حقیقت اولین مقبل بامر مقدس حضرت بهاءالله در عالم غرب در انگلرود کالیفرنیا بود. دیگر ضیافتی که هیکل میثاق بنفسه المقدس در یکی از ایام بهار در فضای آزاد و سبز و خرم انگلرود غربی در نیوجرسی بر پا فرمود و در آن بزم الهی و بساط آسمانی گروهی از عشاق آن روی و خوی نازنین حضور بهم رساندند و از مواند جسمانی و نعم و آلاء روحانی آن مولای کریم مرزوق و متنعم گردیدند. دیگر اظهار عنایت و طلب تایید و موفقیّت نسبت به کرسی آزاد خطابات موسوم به «آهن فوروم» (۱۱۳) در گرین ایگر در ایالت «مین» در ساحل رودخانه «پیسکاتاکا» (۱۱۴) که در آن محلّ عدّه کثیری از یاران رحمانی اجتماع نموده و مرکز مذکور بعداً بیکی از اولین مدارس تاهستانه دوستان امریک تبدیل گردید و در عداد یکی از مقدمترین موقوفات امریّه آن سامان درآمد. دیگر ایراء نطق از طرف مرکز عهد الهی در حضور چندین صد از احبّبا در جلسه اخیر هیئت تنفیذیّه مشرق الاذکار منعقد در شیکاگو و بالاخره حضور و شرکت آن وجود اقدس در مراسم ازدواج دونفر از دوستان از الوان مختلف، یکی سیاه و دیگری سفید، که عمل مبارک سرمشق یاران در رفع تعصبات و اختلافات

نژادی و ایجاد محبت و ائتلاف بین اجناس مختلفه قرار گرفت. جمیع این مراتب حکایت از درجات توجه و التفات شدید مبارک نسبت بیاران راستان امریک مینمود، توجه و التفاتی که راه را برای ارتفاع مشرق‌الاذکار مرکزی آن اقلیم هموار کرد و دوستان آن سرزمین را در قبال مواصف امتحان و قواصف افتتان که بعداً در آن دیار بوزیدن آمد چون زبر حدید ثابت و مستقیم قرارداد و علائق اتحاد و اتفاق را در بین قلوب آنان مستحکم ساخت و خطوات اولیّه جهت تحقق نظم اداری امرالله را که بعداً بهتّ همان دوستان اتمام و اکمال پذیرفت مشمول برکات الهیه و ملحوظ لحظات غیبیّه لاریبیه گردانید.

دیگر از آثار و کیفیات سفر مبارک در امریک ظهورات منیمه و بروزات بهیته لمیمه‌ای است که از آن هیکل انور در اعلاء کلمه‌الله و نشر نفحات‌الله و افشاندن بذر تعالیم‌الله در افنده و قلوب اهالی از طبقات و مسالک و فرق و مذاهب مختلفه متنوعه ساطع گردید. شرح این اقدامات و فتوحات که مدت هشت ماه اوقات آن منادی ملکوت را لیلاً و نهاراً بخود مشغول داشت از منظور و حوصله این وجیزه خارج است. همینقدر کافی است متذکر شویم که صرفاً در شهر نیویورک هیکل اطهر در پنجاه و پنج مرکز مختلف بالقاء نطق و خطابات عمومی و ملاقات‌های رسمی پرداختند و در محافل صلح و معاهد یهود و کنانس ملت روح و دارالفنون‌ها و معاهد علمیّه و تاسیسات خیریه و تشکیلات عام‌المنفعه و جمعیت‌های اخلاقی و مجامع افکار جدیده و صاحبان مشارب عرفانیّه و جمعیت حقوق نسوان و انجمن‌های علمیّه و مجامع اسپرانتیست‌ها و تیاسوفی‌ها و مورمون‌ها و

زناده و طرفداران نژاد سیاه و نمایندگان جمعیت‌های شامی و ارمنی و یونانی و چینی و ژاپونی بشرح و بسط مبادی سامیه و تعالیم اساسیه این امر ابداع اعظم مبادرت فرمودند و کلّ در محضر انورث مشرف و از بیانات روح‌پرورش مستفیض و از بدایع آثارش مستبشر و مستنیر گردیدند. جراند و مطبوعات نیز مقالاتی مشروح و مفصل بذکر محامد و نعمت هیکل میثاق اختصاص دادند و ضمن اخبار روز مضامین خطابات مبارک را باستحضار عامه رساندند و بنوبت خود از وسعت نظر و کثرت فضل و رفعت مقام و عظمت پیام مرکز عهد حضرت ربّ‌الانام تجلیل و تکریم نمودند.

نطق مبارک در کنفرانس عظیم صلح در لیک‌موهونک (۱۱۵) و خطاباتش در دانشگاه‌های کلمبیا و هاروارد و نیویورک در مقابل جمعیت‌های کثیره و شرکت آن وجود اقدس در چهارمین کنفرانس سالیانه انجمن ملی ترقی نژاد سیاه و اثبات حقانیت امر حضرت مسیح و حضرت رسول اکرم در معهد امانوئل، کنیسه یهود، در سانفرانسیسکو در حضور دوهزار نفر از حضار و خطابه بدیع و غزایش در مقابل یکهزاروهشتصد نفر از تلامیذ و یکصدوهشتاد نفر از پروفیسورها و اساتید در دارالفنون لیلنداستانفورد و سرکشی و بازدیدش به «هاوری میشن» (۱۱۶) یکی از مراکز وعظ و تبلیغ مسیحی در نقطه‌ای از نقاط پرجمعیت و فقیرنشین شهر نیویورک و نزول اجلالش در ضیافت پرشکوهی که بافتخار آن هیکل انور در واشینگتن برپا گردید و جمّ غفیری از رجال و عناصر مهمّه پایتخت بحضور مبارک معرفی شدند، جمیع آن‌ها حکایت از ظهورات و

بروزات منیع‌های مینماید که هنگام اقامت هیکل میثاق در امریک و انجام مأموریت خطیر و فراموش‌نشده‌ی آن وجود اقدس در خدمت و اعلاء امر اب بزرگوارش در عالم غرب مشهود و کلّ موجب حیرت و شگفت ناظرین از قریب و بعید و آشنا و بیگانه گردید.

در مدت توقّف حضرت عبدالبهاء در ایالات متّحده امریک نفوس مهمه و مقامات رسمیه از وزرا و سفرا و اعضاء کنگره امریکا و رؤسای کنائس و پیشوایان بزرگ یهود و سایر شخصیت‌های برجسته از طبقات مختلفه بمحضر انور مشرف و از آن بحر علم و کرم استفاضه نمودند. از آن جمله است دکتر جوردن (۱۱۷) رئیس دانشگاه لیلند اکسفورد، پروفیسور جاکسون (۱۱۸) از دانشگاه کلومبیا، پروفیسور جک (۱۱۹) از دانشگاه اکسفورد، رتای استیون وایز (۱۲۰) از نیویورک، دکتر مارتین مایر، (۱۲۱) رتای جوزف لیوی، (۱۲۲) رتای ابرام سیمون، (۱۲۳) الکساندر گراهام بل، (۱۲۴) رابیندرانات تاگور، (۱۲۵) فرانکلین لین، (۱۲۶) میسیس ویلیام جنینگز برایان، (۱۲۷) اندرو کارنگی، (۱۲۸) فرانکلین مکوی (۱۲۹) خزانه‌دار کلّ ایالات متّحده امریک، لی مک‌کلانگ، (۱۳۰) مستر روزولت، (۱۳۱) دریاسالار وین رایت، (۱۳۲) دریاسالار پیری، (۱۳۳) وزراء مختار انگلیس و هلند مقیم واشینگتن، یوسف ضیاء پاشا سفیر عثمانی، تماس سیتون، (۱۳۴) ویلیامز سولزر (۱۳۵) و شاهزاده محمّدعلی پاشا برادر خدیو مصر.

یکی از نویسندگان که آثار و وقایع سفر طلعت میثاق را در امریک مورد بحث و تفسیر قرار داده مینویسد \*چون حضرت عبدالبهاء برای اولین بار

در سال ۱۹۱۲ میلادی باین سرزمین نزول اجلال فرمود و آن مرز و بوم را بقدم انور مزین ساخت ملاحظه نمود جم غفیری از دوستان و طالبان حقیقت بکمال سرور و ابتهاج مترصد ورود مبارک و استماع پیام وحدت و محبت از لسان آن منادی ملکوت می‌باشند. ماوراء الفاظ و عبارات که از فم آن مطلع فیوضات جاری میگردید حقیقت غیر قابل توصیفی در شخصیت مبارک موجود بود که در اعماق قلوب تاثیر می‌نمود و ارواح و عقول را مسخر و مجذوب می‌کرد. جبین گشاده، چشمهای نافذ حاکم بر اسرار و ضمائر نفوس، لحن شیرین و مؤثر، خضوع و خشوع، رافت و عطوفت و برتر و بالاتر از همه جلال و عظمت مقرون به مهر و عنایت که از یکطرف آن وجود اقدس را ممتاز از ماسوی قرار میداد و از طرف دیگر الطاف و مراحمش را شامل اضعف عباد مینمود، این صفات و کمالات مع مناقب و فضائل لاتحصای دیگر از جمله شئون باهره و آثار مضینه‌ای است که از آن هیکل اکرم در خاطره محبتین حضرتش باقی مانده و هرگز از صفحه ضمیرشان محو نخواهد شد.

وقایع سیر و حرکت حضرت عبدالبهاء در دیار و مدن اروپا و امریک و فعالیت‌های شدید مبارک در صفحات مذکور هر قدر موجز و مختصر بیان گردد باز نمیتوان از ذکر پاره‌ای از مناظر و کیفیات مؤثره عجیبه که حکایت از مراتب سطوت و نورانیت آن وجود اقدس و القاء خلوص و محبت در قلوب صافیة مستعدنه مینماید خودداری نمود این است که اجمالاً به بعضی از موارد مخصوصه اشاره می‌شود تا حقیقت حال بر اصحاب افنده منیره روشن و آشکار گردد.



جوانی مستمند ساکن ایالات غربی امریک آرزوی ملاقات حضرت عبدالبهاء را در دل میپروراند و چون بیم آن داشت که هیکل اطهر بدان جهات توجه ننمایند و از این موهبت عظیم بی بهره و نصیب گردد تصمیم گرفت خود را بهر قیمت به محضر انور رسانده دیده از جمال منیرش روشن نماید ولی مؤذنه سفر نداشت و پرداخت هزینه ترن برای او مقدور نبود لذا با عزم جزم و اراده قاطع خود را روی میله های فاصل چرخ های قطار بینداخت و مسافت بین مینیاپولیس تا نیوانگلند را که در آن هنگام محل اقامت مرکز عهد الهی بود بکمال شجاعت و استقامت قطع نمود و بدین ترتیب با بخطر انداختن جان خویش با آرزوی قلبی نائل آمد و مورد الطاف و عنایات مبارک قرار گرفت.

فرزند کشیش دهکده ای در انگلستان از فرط استیصال و فلاکت برآن می شود که خود را در رودخانه تایمز غرق نماید و بحیات خود خاتمه دهد روزی برای اجرای نیت خویش از منزل خارج و بجانب شط روان میگردد ناگهان در حین عبور از کنار نهر چشمش به شمال مبارک حضرت عبدالبهاء که پشت پنجره مغازه ای نصب شده بود می افتد و چنان شیفته آن طلعت بی مثال میشود که بی درنگ در مقام تحقیق محل اقامت مبارک برمی آید و بزیارت هیکل انور می شتابد و در این تشرّف بنحوی در بحر مواج کلماتش مستغرق و از فیض بیانات جان پرورش اطمینان قلب و راحت وجدان حاصل می نماید که قصد اهلاک و انعدام نفس بالمره از مخیله اش خارج میگردد.

زنی مسیحی را دختر خردسالی بوده دختر خوابی می بیند و برای مادرش

نقل می‌کند که حضرت مسیح را در خواب دیده و آن جمال نورانی را برای‌العین مشاهده نموده‌است و در عالم طفولیت وصفای قلب اصرار می‌کند که آن وجود مقدس حیّ و حاضر و در بین ناس ظاهر و آشکار است. مادر بگفته طفل توجه نمی‌کند تا روزی بر حسب تصادف با دختر کوچک از مقابل یکی از مراکز فروش مجلات که عکس مبارک را بر صفحه اوراق در انظار قرار داده‌بود عبور می‌کند طفل بمجرّد مشاهده آن عکس فریاد برمی‌آورد این همان مسیحی است که در رؤیا دیده مادرش از احساسات طفل غرق دریای تعجب و حیرت می‌گردد و چون مستحضر میشود که صاحب این شمایل در پاریس تشریف دارند فوراً کشتی گرفته عازم آن دیار میگردد و بحضور انور تشرّف حاصل مینماید و بحقیقت و کیفیت رؤیای صادقه دخترش آگاهی می‌یابد.

مدیر و نگارنده یکی از جراید منطمبه ژاپون بجانب توکیو در حرکت بوده ناگهان در حین عبور از اسلامبول اطلاع حاصل می‌کند که حضرت عبدالبهاء در لندن تشریف دارند بمجرّد استماع این خبر دنباله سفر فوری و معجل خویش را قطع و بلا تأمل و درنگ بصوب لندن می‌شتابد تا یک‌شب در آستان مبارک مشرف و از فیض لقای دلبر آفاق مستفیض و بامید و آرزوی قلبی خود نائل گردد.

موقع دیگر در ایام اقامت وجود اقدس در لندن ضیافتی در محضر مبارک برپا گردید و جمعی هنگام صرف غذا حضور داشتند در آن مجمع یکی از احتبای ایران که تازه از عشق‌آباد وارد شده‌بود دستمال بسته یکنفر کارگر فقیر بهائی آن مدینه را تقدیم ساحت انور نمود. هیکل انور

بلاد رنگ دستمال را در حضور مدعوین باز و پس از ملاحظه محتویات که يك قرص نان سیاه و يك عدد سیب خشک شده بود غذای مبارك را کنار گذاشته از آن نان و سیب که نشانه حبّ و شوق آن کارگر مخلص بود تناول فرمودند و مقداری از آن را نیز بین حضار تقسیم نمودند تا مذاق‌ها از حلاوت هدیه عشق شیرین گردد و کامها شکرین شود و این معنی که حاکی از مراتب عنایت و عطوفت هیکل مبارك نسبت به دوستان خالص و منجذب امرالله بود در قلوب حضار بینهایت مؤثر واقع شد و جمیع شیفته وفا و سجدیه بنده‌نوازی مبارك گردیدند.

آنچه در فوق ذکر شد شطری از هزاران هزار موارد و مواقعی است که از احساسات نفوس و انعکاس انوار و تاثیر اسفار مبارك در مرایای قلوب حکایت می‌نماید. علاوه بر آن طی سیر و سیاحت هیکل اکرم در اقطار اروپا و امریک شوکت و عظمتی از آن وجود مقدس ظاهر و آثار رفعت و امتناعی نمودار گردید که کیفیت و اهمیت آن هرگز از صفحات تاریخ محو نشود و ذکرش از متون صحف و اوراق انفصال نیابد از آن جمله است کیفیت ملاقات حضرت عبدالبهاء و آرچدیکن و پلبرفرس (۱۲۶) یکی از شخصیت‌های محترم و روحانی انگلستان که بینهایت مهیج و مؤثر اتفاق افتاد. در آن ملاقات هیکل اطهر دست عطوفت و مرحمت خویش را بر راس کشیش نهاده و در حالی که مشارالیه در کرسی کوتاه‌تری در کنار مبارك جالس بود بسؤالات وی جواب می‌فرمودند. از آن منظره مهیمن‌تر و هیجان‌آمیزتر آنگاه بود که قستیس مذکور در کنیسه یوحنا لاهوتی در لندن با کافه حضار برای طلب فیض و برکت در مقابل سریر

مبارك زانو زده و از آن‌پس میهمان جلیل‌القدر خود را با کمال اعزاز و  
 اجلال از بین صفوف جماعت که بحال احترام برپا ایستاده بودند عبور  
 داد و بنمازخانه کنیسه رهنمائی نمود و در تمام مدت آهنگ دعا و سرود  
 از طرف جمعیت بگوش می‌رسید. دیگر کیفیت تشریف جلال‌الدوله بمحضر  
 انور که بمجزد ورود خود را به اقدام مبارك انداخت و لسان باعتذار  
 بگشود و از مظالم و تعدیات خویش نسبت به اهل بهاء استدعای عفو و  
 بخشش نمود. دیگر استقبال و تجلیل عظیمی که در دارالفنون لیاند  
 استانفرد از وجود مقدس بعمل آمد و آن منادی ملکوت مقابل جمعیتی  
 قریب دوهزار نفس از تلامذه و اساتذہ راجع به مبادی اصلیه این امر  
 اعظم، اساس و مبنای پیام مبارك به عالم غرب، ایراد نطق فرمودند. دیگر  
 منظره مؤثر و پرهیجانی که در «باوری میشن» رخ گشود و صفی مرکب  
 از چهارصد نفر از فقرا و مساکین نیویورک در مقابل هیکل انور عبور  
 کرده و هرکدام يك سکه نقره از ایادی مکرمت حضرت عبدالبهاء دریافت  
 داشتند. دیگر وضع تشریف زنی عرب از اهالی سوریه که در شهر بستن  
 جمعیتی را که بدور مبارك حلقه زده بودند عقب رانده و خود را بقدم آن  
 حضرت افکند و بصدای بلند و مهیجی عرض نمود «یا مولای انی اعترف  
 بانّ فیک روح‌الله و نفس‌المسیح». دیگر حالت خضوع و خشوع و تبتل و  
 ابتهال دو نفر عرب که هنگام حرکت حضرت عبدالبهاء از بستن بجانب  
 دویلین بکمال تکریم دامن مبارك را گرفته با دیدگانی اشگبار آن وجود  
 اقدس را رسول و مبعوث الهی خواندند و بعظمت و نورانیت طلعت میثاق  
 شهادت دادند. دیگر اجتماع دوهزار نفر از امت کلیم در کنیسه

سانفرانسیسکو و توجه و اشتیاق زائدالوجهی که از طرف حضار نسبت  
 باستماع بیانات مبارک راجع به حقانیت حضرت مسیح و رسالت حضرت  
 سیدالمرسلین بمنصه ظهور رسید. دیگر کیفیت مجلس موترآل و غلیان و  
 هیجانی که در حین ادای خطابه از هیکل اطهر ساطع گردید و آن شب  
 در اثر سطوت برهان و هیمنه بیان حال مبارک بدرجه‌ای منقلب شد که  
 بی‌اختیار تاج مبارک از راس انور بیفتاد. دیگر منظره معاودت از «میشن  
 هال» محلّ ادای نطق و عبور از یکی از مناطق فقیرنشین شهر پاریس  
 که مردم از وقار و عظمت هیکل مقدس دچار حیرت شده بکمال احترام و  
 سکون متوقف گشتند و راهی از بین صفوف جمعیت برای حرکت مبارک  
 ترتیب دادند. دیگر حالت آن پزشک پاریسی که بوم عزیمت حضرت  
 عبدالبهاء از لندن هنگام صبح نفس‌زنان جهت عرض تودیع خود را  
 بمحضر انور رسانید. لدی‌الورود آن راس معنبر و سینه چون مشک اذفر  
 را با عطر بیاغشت سپس در حالی که دست بکدک حضار را معطر  
 ساخت حلقه‌ای از گل سرخ و سوسن بگردن مبارک بیاویخت و بدین  
 ترتیب عشق و محبت سوزان خویش را نسبت به آن جوهر عطوفت و  
 مکرمت ابراز داشت. دیگر تعلق و اشتیاق غیرقابل تصوّر نفوس برای  
 زهارت آن وجود اقدس بطوری که هر روز صبح گروهی از طالبین و  
 مشتاقین قبل از طلوع آفتاب در پله‌های منزل مبارک در «کادوگان گاردنز»  
 اجتماع نموده و با حالت بیصبری منتظر باز شدن درب بیت و اجازه  
 ورود بساحت اطهر بودند. دیگر وضع جلال و هیمنه آن حضرت در  
 کنانس و معابد آنگاه که با قدمهای محکم و متین برای اداء نطق بالای

کرسی خطابه حرکت میفرمود و یا با دستهای مرتفع جهت دعا و مناجات از جای برمیخاست و جمیع بکمال احترام و خضوع قیام میکردند. دیگر تعظیم و توقیر و فیری که بصرافت طبع و طیب خاطر از طرف جامعه ممتاز و مهذب نسوان در لندن نسبت به آن منادی امر حضرت پروردگار ابراز میگرددید و کلّ با نشاط و انبساط تامّ در محضر مقدّسش باصفاً بیانات میپرداختند. دیگر زیارت مرقد "نورتنون چیس" در قبرستان اینگلوود و حالت انجذاب و تضرعی که برای دوستان دست داد در آن حین که مرکز میثاق الهی بجانب مرقد حواری محبوبش خم شده جبین بر آن رمس مطهر قرارداد و ببوسید و نفوسی که در خدمت مبارک بودند کلاً بهمین قرار رفتار نمودند. دیگر اجتماع عظیمی از رجال و نساء از طبقات محترم و اجلّه اهالی لندن از مسیحی و یهودی و مسلمان و نمایندگان ملل و نحل مختلفه در شرق و غرب که برای استماع خطابه مبارک راجع بوحدهت عالم انسانی در جامع اسلامی وکینگ حضور بهم رساندند و مقدم جلیش را تکریم نمودند. تمام این مراتب و احوال و مناظر و آثار شاهد عظمت و قدرتی است که از هیکل انور حضرت عبدالبهاء در ایام سیر و سیاحت بلاد غرب ظاهر شد و انعکاس آن در قلوب و ارواح منطبع و در صفحات جراند و اوراق مندرج گردید.

حال با توجه به شؤن و آثار مذکوره آیا میتوان تصوّر نمود که در قلب نورانی هیکل میثاق آنگاه که خود را مورد اینگونه احترامات و تعلّقات زائدالوصف از طرف اعالی و ادانی مشاهده مینمود چه افکاری سرپا میکرد و یا هنگامی که در کنار شهردار لندن برای صرف صبحانه جلوس

فرموده و در قصر خدیو مصر با نهایت اعزاز و اجلال پذیرائی میگردید و فریاد الله ابهی و نعمات نعت و سرور و ولوله و شور دوستان را در محافل و مجامع پر اشتیاق امریک استماع مینمود در خاطر انورش چه مناظری مصوّز میگشت و یا اوقاتی که در مقابل آبهای غران نیاگارا ایستاده و هوای لطیف و آزاد آن فضای وسیع را استنشاق میفرمود و در موارد فراغت که کمتر برای هیکل مبارک دست میداد بتماشای جنگلهای سبز و خرّم و بساتین و چشمه زارهای پر نضارت و طراوت در گلن رود اسپرینگز میپرداخت و یا با جمعی از ملتزمین رکاب در باغهای «تروکادرو» (۱۲۷) در پاریس حرکت میفرمود و در مواقع غروب آفتاب بتنهائی در کنار رودخانه عظیم هودسن در نیویورک در «ریور ساید درایو» مشی مینمود و یا در ایوان «هتل دو پارک» در ناحیه «تونون له بن» (۱۲۸) مشرف بر دریاچه ژنو قدم میزد و یا از فراز جسر عظیم «سرین تاین» (۱۲۹) در لندن سلسله مروارید فام نور را در وسط شاخ و برگهای سبز درختان مشاهده میفرمود در ذهن مبارکش چه وقایع و حوادثی خطور میکرد و در خاطر مقدّسش چه احساساتی خلجان مینمود؟

بلی با اندک تأملی معلوم خواهد شد که در احیان مذکور در مقابل دیدگان مرکز عهد الهی حوادث هولناک ماضیه مجسم میشد و در قلب نورانش خاطرات تلخ گذشته مصوّز میگشت. خاطرات احزان و آلام، خاطرات فقر و مسکنت، خاطرات ایام صباوت، خاطرات پر مصیبت امّ بزرگوارش که در آن اوقات پر بلا که ابواب رخا از هر جهة مسدود و ثروت و اموال باهظه

کلاً بتلان و تاراج رفته بود از فرط عسرت تکمه لباسش را که از طلا بود و اندک قیمتی داشت بمعرض فروش میرسانید تا از وجه آن برای آن حضرت و خواهر و برادر عزیزش قوت لایموت تهیه نماید، خاطرات آن ایام مظلّم که همان مادر والاگهر ناگزیر مقداری آرد خشک در دست حضرت عبدالبهاء میریخت تا بجای نان سدّ جوع کند، خاطره اوقات طفولیت که هیکل مبارک در کوچه و بازار مورد تعقیب و استهزاء اشرار و معرض شتم و رجم اراذل و اوباش قرار میگرفت، خاطره حجره تنگ و تاریک و حفره مرطوب و پرحشره قشله هگّا که در سابق مفسل اموات بوده و مدت دو سال محلّ سجن مظلومان واقع گردید و همچنین خاطره زندانی شدن هیکل اطهر در محبس آن مدینه.

دیگر از وقایع موله‌ای که در نظر مبارکش مجسم میشد و قلب انورش را میگذاخت محقق خاطره اسارت مصباح ملاعلی حضرت نقطه اولی در جبال آذربایجان است. هنگامی که آن سید امّ خاتمه حیات را در قلاع محکم مظلّم بکریت و غربت بگذرانید و آن نفس مقدّس که پرتو وجودش آفاق را منور گردانیده بود حتی يك شمع برای روشن کردن محلّ خویش در اختیار نداشت و عاقبت صدر منیرش برصاص اولوالبغضاء مشبک گردید. بالاتر از همه این خاطرات یقیناً افکار آن آیت هدی در حول حیات پراشراق اب بزرگوار مولی و مقتدای عظیمش دور میزد و بیاد سجن و بلایای جمال قدم و اسم اعظم می‌افتاد و آلام و مصائب آن محبوب عالم را بخاطر می‌آورد و منظره سیاهچال طهران آن دخمه اظلم اتّتن و چوبکاری مبارک در آمل و روزگار پرمحنت جمال سبحان در کوهسار کردستان در



مقابل دیدگانش مصور میشد و احوال ایام بغداد که هیکل قدم و محیی روم یکدست لباس برای تعویض نداشت و پیروانش با يك مشت خرما شب و روز امرار معاش مینمودند در قلبش مرتسم میگشت و اسرت و غربت مظلوم آفاق در حصار عکا که تا مدت نه سال چشم مبارك به سبزه نیفتاده بود و تحقیر و توهینی که در دارالحکومه آن شهر نسبت به آن مالک ملکوت بقا و حاکم ممالک انشاء وارد آمد سینه مقدسش را میفشرد. بی در چنین حالت که هیکل میثاق پس از آنهمه بلاها و متاعب لاتعد و لا تحصی مراتب احترام و تقدیر و تجلیل و تکریم و خضوع و خشوع رجال و بزرگان و مشاهیر و دانشمندان عالم و رؤسای ادیان و فرق مختلفه را نسبت به آن وجود مقدس و رفعت و اعتلاء امر اب جلیش مشاهده مینمود اشک شوق از دیدگان جاری میساخت و لسان بذکر حضرت مقصود و حمد و سپاس ساحت مقصود میگشود.

در سفرنامه حضرتش مدون و مسطور است که «یومی از ایام هیکل مبارك برای مجلس ثالث تشریف میبردند از شدت مسرت صدای مبارك چنان بلند بود که هنگام تاخت و تاز کالسه عابرین صوت مبارك را میشنیدند میفرمودند ای بهاءالله چه کرده‌ای ای بهاءالله بقریبات ای بهاءالله بقدایت ایام را به چه مشقت و بلا گذرانیدی چه مصائبی تحمل فرمودی آخر چه اساس متینی نهادی و چه علم مبینی بلند نمودی» و ایضاً در همان سفرنامه مذکور «هیکل انور وقتی حین مشی و گردش در ذکر و یاد جمال مبارك ناطق و عباراتی حزن‌انگیز ذکر ایام سلیمانیه و وحدت و مظلومیت طلعت قدم میفرمودند با اینکه این حکایت را مکرر

فرموده بودند ولی آنروز بگفتا حال مبارك منقلب شده های های بنای گریه گذاردند بقسی که صدای مبارك تا دور میرفت و جمیع خدام بگریه درآمدند و از استماع بلایای جمال قدم و رقت قلب سزاگرم کدورت و اندوه شدید روی نمود.<sup>۱۰</sup>

با توجه مرکز میثاق به صفحات غرب دوره جدیدی در بسط و ترقی امراالله ایجاد و فصل مشعشی در تاریخ قرن اول بهائی افتتاح گردید. بید قدرت آن دهقان الهی بذور پاکی از تعالیم رحمانی در مزارع قلوب افشانده شد و بماء لطف و عنایت ربانی آبیاری گردید. هرگز در اعصار سابقه و دهور ماضیه مشاهده نشده که شخصی چنین مقدس و عظیم برای منظور و هدفی بدین پایه عزیز و کریم قیام نموده باشد. از این جنبش رفیع و نهضت بدیع قوای فائضه محیطه ای بوجود آمد و عوامل محرکه نیازهای منبعث گردید که هنوز پس از ماضی سی و پنج سنه از تاریخ تحقق آن تصور اهمیت و درک عظمتش مقدور نه و احصاء آثار و نتایجش کمابندی و یلیق برای احدی میسر نیست. در اثر مطالعه خطابات مبارك در محافل غرب ملکه ای از ملکات از رفعت بیان و قدرت برهان مرکز پیمان که در اثبات حقانیت حضرت رسول اکرم ابراد فرموده بودند منقلب گردید و قلبش مفتون و مجذوب طلعت احدیت شد و ایمان و ایقان خویش را نسبت به حقیقت رسالت حضرت سید المرسلین بی پرده و حجاب اعلام نمود و نیز در پرتو این سفر بهجت اثر برخی از اصول و مبادی سامیه این امر اعظم که در بیانات و خطابات مبارك در آن تاریخ تبیین و تشریح گردیده بود در فکر یکی از رؤساء جمهور

ایالات متحده امریک حلول نمود و در قوه مخیله‌اش نفوذ و رسوخ کرد و آن اصول را در برنامه صلح خود مدون ساخت و جامع‌ترین و شریف‌ترین طرحی را که تا کنون بمنظور سعادت و آسایش اقوام و نحل عالم القا گردیده تقدیم جامعه ملل نمود و اساس جمعیت امم نهاد. حضرت عبدالبهاء در مجالس و مجامع اروپ و امریک آنچه لازمه محبت و وفاق و مایه استخلاص عالم انسانی از نفاق و شقاق است بیان فرمود و تعالیم این امر ابداع اعظم را که علت ظهور وحدت اصلیه در جامعه بشریه است علی رؤس الاشهاد اعلام نمود ولی افسوس که جهان غافل از قبول دعوت آن مولای علیم استنکاف ورزید و از مواظب حکیمانة آن ناصح امین رو بتافت و خود را در چنگال دو حرب عظیم و دو بلاء عقیم افکند، بلا و مصیبتی که هنوز اثرات شوم و عواقب مدهشه آن پس از مضي سنین متادی از جریان امور عالم مرتفع نشده و شدت و وخامت آن کما هو حقّه بر احدی واضح و مکشوف نگردیده‌است.

## یادداشتها

- 1 - S.S.Corsica
- 2 - Marselles
- 3 - Thonon-les Bains
- 4 - S.S.Cedric
- 5 - Washington
- 6 - Chicago
- 7 - Cleveland
- 8 - Pittsburgh
- 9 - Montclair
- 10- Boston
- 11- Worcester
- 12- Brooklyn
- 13- Fanwood
- 14- Milford
- 15- Philadelphia
- 16- West Englewood
- 17- Jersey City
- 18- Cambridge
- 19- Medford
- 20- Morris Town
- 21- Dublin
- 22- Green Acre
- 23- Montreal
- 24- Malden
- 25- Buffalo
- 26- Kenosha
- 27- Minneapolis
- 28- St. Paul

- 29- Omaha
- 30- Lincoln
- 31- Denver
- 32- Glenwood Springs
- 33- Salt Lake City
- 34- San Francisco
- 35- Oakland
- 36- Palo Alto
- 37- Berkley
- 38- Pasadena
- 39- Los Angeles
- 40- Sacramento
- 41- Cincinnati
- 42- Baltimore
- 43- Liverpool
- 44- Oxford
- 45- Edinburgh
- 46- Bristol
- 47- Stuttgart
- 48- Budapest
- 49- Lord Kitchener
- 50- Cadogan Gardens
- 51- Lady Blomfield
- 52- Christian Scientists
- 53- Salvation Army
- 54- City Temple
- 55- Rev. R. J. Campbell
- 56- Venerable Archdeacon Wilberforce
- 57- St. John the Divine
- 58- Westminster
- 59- Lord Mayor of London
- 60- Mansion House

- 61- Bromo-Somaj Society
- 62- Woking
- 63- Dr. T.K.Cheyne
- 64- Dr. Estlin Carpenter
- 65- Congregational Church
- 66- East End
- 67- Westminster Hall
- 68- Sir Thomas Berkely
- 69- Caxton Hall
- 70- Church House
- 71- Passmore Edwards Settlement
- 72- Tavistock Place
- 73- Prof. Michael Sadler
- 74- Rev. Archdeacon Wilberforce
- 75- Rev. R. J. Campbell
- 76- Rev. Rhondda Williams
- 77- Rev. Roland Corbet
- 78- Lord Lamington
- 79- Sir Richard and Lady Stapley
- 80- Sir Michael Sadler
- 81- Maharaja of Jalalwar
- 82- Maharaja of Rajputana
- 83- Ranee of Sarawak
- 84- Princess Karadja
- 85- Baroness Barnekov
- 86- Lady Wemyss
- 87- Lady Agnew
- 88- Lady Glencomer
- 89- Miss Constance Maud
- 90- Prof. Patrick Geddes
- 91- Mr. Albert Dawson

- 92- Christian Commonwealth
- 93- Mr. David Graham Pole
- 94- Mrs. Annie Besant
- 95- Mrs. Pankhurst
- 96- Mr. Stead
- 97- Camoens
- 98- Viscount Arawaka
- 99- Esslingen
- 100-Prof. Christale
- 101-Bad Mergentheim
- 102-Wurttemberg
- 103-Hotel Marguaret
- 104-Prof. Arminius Vambery
- 105-Prof. Julius Germanus
- 106-Dr. Rusztem Vambery
- 107-Hotel Dunapalota
- 108-Count Albert Apponyi
- 109-Prelate Alexander Giesswein
- 110-Prof. Ignatius Goldziher
- 111-Prof. Robert A. Nadler
- 112-City of Covenant
- 113-Open forum
- 114-Piscataqua River
- 115-Lake Mohank
- 116-Bowery Mission
- 117-Dr. D. S. Jordan
- 118-Prof. Jackson
- 119-Prof. Jack
- 120-Rabbi Stephen Wise
- 121-Dr. Martin A. Meyer

- 122- Rabbi Joseph L. Levy
- 123- Rabbi Abram Simon
- 124- Alexander Graham Bell
- 125- Robindra Nath Tagore
- 126- Hon. Franklin K. Lane
- 127- Mrs. William Jennings
- 128- Andrew Carnegie
- 129- Franklin Mac Veagh
- 130 Lee Mc.Clung
- 131- Mr. Roosevelt
- 132- Admiral Wain Wright
- 133- Admiral Peary
- 134- Thomas Seaton
- 135- Hon. William Sulzer
- 136- Archdeacon Wilberforce
- 137- Trocadero
- 138- Thoron les Bains
- 139- Serpentine Bridge



## فصل بیستم

### بسط و انتشار امرالله در شرق و غرب

سفر تاریخی حضرت عبدالبهاء ببلاد غرب خصوصاً سیر و گردش هشت‌ماهه طلعت انور در ایالات متحده امریک را میتوان ذروه عظمت و اشراق دوره میثاق محسوب داشت، دوره‌ای که به آثار و مواهب بدیمه مطرز و به‌اشار و فواکه بهیته جنیه مزین است و علو شان و امتناع مقامش در مستقبل ایام چنانکه باید و شاید در انظار جهانیان محقق و مکشوف خواهد گردید. همانطور که نیر ظهور جمال اقدس ابهی در حین اعلام امر مبارک برؤسا و زمامداران ارض در ارض سرّ باشرف نقطه احتراق واصل گردید بدر عهد و میثاق الهی نیز هنگامی باوج اعلی و مقرّ اسنای خویش متعارج شد که مرکز عهدالله به بته تعالیم و بسط جلال و اعتلاء امر اب بزرگوارش در بین شعوب و جوامع عالم قیام فرمود و افق باخترا را از اشعه فروزان کوکب خاور منور گردانید و آن مرز و بوم را بنفحات قدس حضرت قیوم زنده و پاینده ساخت.

چیزی از تاسیس عهد و میثاق الهی نگذشت که کوکب پیمان در افق امرالله جلوه و لمعان حیرت‌انگیز نمود و انوار ساطعه بهیته‌اش ظلمات حالکه نقض و نکث را در هم شکست و هجمات و همسات مرکز شقاق را که با

نهایت بغضاء در اطفاء سراج مبین و هدم بنیان حضرت ربّ العالمین قیام  
نموده بود هبأً منثوراً گردانید. روح نبأضش مشعلداران عهد و پیمان و  
مجاهدان امر حضرت رحمن را بفتح مدن و بلدان در اقطار شاسعه ارض  
برانگیخت و قوّه محیطه فائضه‌اش در حفظ وحدت و جامعیت امر الهی  
گوشزد قریب و بعید گردید. سقوط و هبوط عبدالحمید خصم الذّ آئین  
نازنین و ظهور غلبه و سطوت شریعه‌الله و استخلاص مرکز منصوص از  
اسارت چهل ساله برهمنه و عظمت میثاق بیفزود و قدرت فائقه و سیطره  
کامله‌اش را بر فئّه ناکشان و مدعیان و مستکبران ثابت و مدلل ساخت.  
موفقیت آن نور هدی و نجم بازغ افق ابهی در انتقال عرش اطهر حضرت  
ربّ اعلی و استقرار آن ودیعه رحمانیه در بقعه مقدسه نوره با وجود موانع  
شدیده و مشاغل خطیره متنوعه قدرت مکنونه در عهد و پیمان ربّانی را  
در انظار نفوسی که هنوز بر حقانیت و اصالت این لطیفه نورانیّه تردید  
داشتند واضح و آشکار نمود. بالاخره قیام آن منادی ملکوت به نشر نفعات  
سبحانی و ابلاغ تعالیم یزدانی در مدن و دیار غرب که اعظم اشراق آن  
کوکب نوار و اشرف تجلی آن سراج وهاج است مقام و منزلت میثاق و  
رفعت عهد نیز آفاق را بیش از پیش روشن و لایح گردانید.

علاوه بر فتوحات و انتصارات باهره و حوادث جسیمه تاریخیّه که تحت  
لوای میثاق در عالم غرب حاصل گردید ترقی و توسعه شریعه‌الله در شرق  
و تاسیس قوائم و دعائم صرح مشید نظم اداری امرالله در اقطار شرقیه  
همچنین ارتفاع اولین مرکز انوار و مشرق اذکار عالم بهانی در مدینه  
عشق‌آباد و بسط و انتشار آثار امریه و نزول الواح تبلیغی خطاب

به‌علمداران مدنیت الهیه در خطه امریک و نفوذ کلمه‌الله در قاره استرالیا را نیز باید از آثار مضمین و موفقیت‌های بدیمه عهد ثالث عصر رسولی و نتیجه مجهودات و مساعی خستگی‌ناپذیر مرکز پیمان الهی محسوب داشت.

در ایران مهد آنین حضرت رحمان با وجود شدائد و مصائب و قتل و زجر و نهب و اسر دوستان که در ایام قیادت محور میثاق بهمان شدت و حدت ادامه داشت در جریان امرالله تغییر محسوس راه یافت قوه قدسیه بهمانی جدید نمود و جامعه ستم‌دیده که در پنجه تقلیب گرفتار و در پس پرده اضطهاد مقهور و مستور بود بتدریج از ستر و خفا بیرون آمد و آثار تمکن و اعتلاء آن محسوس و مشهود گردید.

سلطان جبار ناصرالدین‌شاه چهار سنه پس از افول نیر آفاق هنگام اقامه جشن ذوالقرنینی خویش بدست میرزا رضا یکی از اتباع و هواخواهان سید جمال‌الدین افغانی خصم لدود امرالله و از جمله مؤسّسین و متقدّمین نهضت مشروطیت ایران بقتل رسید و چون این نهضت در دوره سلطنت مظفرالدین شاه نضج و قوتی یافت و قوام و دوامی حاصل نمود فتنه مظلومه در خطرات جدیده افتاد و حزب بی‌پناه معرض اتهامات شدیدیه قرار گرفت بدرجه‌ای که در بدر امر مسئله قتل شاه را باین طایفه منسوب داشتند و این خطب جسیم را بگردن این جمع افکندند. این بود که پس از وقوع این حادثه هائله بلافاصله حاجب‌الدوله غدار در سجن طهران بکمال قساوت بشهادت بلبل بوستان الهی و عندلیب گلزار رحمانی جناب میرزا علی‌محمد مبلغ شهیر و شاعر شیرین‌سخن امرالله که از لسان

مبارك جمال اقدس ابهى بلقب 'ورقا' ملقب و مفتخر گردیده مع فرزند دوازده ساله اش روح الله مبادرت نمود. آن ستمکار ظلوم و جهول بدوا شکم ورقا را بخنجر جور و اعتساف بشکافت و آن هیکل وفا و استقامت را در مقابل دیدگان فرزند معصوم قطعه قطعه کرد سپس بروح الله تکلیف نمود که از امر الهی تبری جوید و از سرنوشت پدر عبرت گیرد ولی آن روح مجسم و نور مصور در غایت وقار و تمکین مقاومت نمود و از تبری امتناع ورزید و چون پدر پاک‌گهر تقرب بملاء اعلی را بر توطن در جهان ادنی ترجیح داد این بود که ظالمان با طناب وی را خفه کردند و آن دو طیر گلشن توحید بجهان انوار و ملکوت اسرار پرواز نمودند.

اما اولین نفسی که در دوره میثاق قدم بیدان شهادت نهاد و جام وفا از کف ساقی عطا بنوشید آقا محمدرضای یزدی است که سه سال قبل از آن در یزد برتبه شهادت نائل آمد. این جوان در شبی که قرار زفاف او بود هنگام خروج از حتام و حرکتش بجانب بیت در اثناء طریق هدف رصاص اهل بنضاء گردید و جان در سبیل حضرت کبریا نثار نمود و این واقعه مؤله در سال هزار و سیصد و ده هجری یعنی یکسال پس از صعود جمال قدم جلّ اسمعلا در یزد اتفاق افتاد. در تربت حیدریه پس از حادثه رمی شاه پنج نفس مقدس از احبای الهی که بشهدای خمسه موسوم شدند معرض حملات عصبه شرور و همجات ثلثه فرور واقع و بشهادت کبری فائز گشتند. در مشهد حاجی محمد تبریزی که از تجار معروف بود بدست عوانان بقتل رسید و جسد مطهرش در آتش ظلم و عدوان بسوخت. در سال ۱۲۱۹ هجری (مطابق با ۱۹۰۲ میلادی) هنگامی

که مظفرالدین‌شاه بفرنگستان مسافرت نموده بود در پاریس دو نفر از دوستان غرب بنمایندگی از طرف جامعه بهائی حضور شاه و میرزا علی‌اصغرخان اتابک اعظم بار یافتند و از مقام سلطنت در حق بهائیان ایران دادخواهی و معدلت‌جویی نمودند و با آنکه در این ملاقات از طرف شاه و صدراعظم که عنصری مرتجع و خالی از نبوغ و شخصیت بود وعده مساعدت داده شد ولی عملاً نتیجه‌ای بر آن مترتب نگردید بلکه بالعکس چند سنه بعد نایره اضطهاد اوج گرفت و لهیب جور و عناد بیش از پیش زبانه کشید و یاران الهی معرض صدمات و لطامات جدیده واقع شدند و هرچه مسئله مشروطه‌خواهی در آن کشور قوت بیشتر می‌یافت دامنه مصائب و نواب و وسیعتر میشد و بر آزار و اذیت دوستان علاوه می‌گردید چه که معاندین و مرتجعین بهائیان را مورد اتهامات شدیدیه قرار داده و این حزب را علانیه مسزول و محرک این نهضت ملی و قیام عمومی معرفی مینمودند تا بدینوسیله مخالفت ناس را نسبت باساس مشروطیت ایران برانگیزانند و ارکان و قوائم آنرا بزعم خویش متزلزل سازند. در اصفهان یکی از دوستان مخلص حضرت رحمن آقا محمدجواد را برهنه کردند و بدنش را با تازیانه‌ای از سیم بکمال شدت مضروب و مجروح ساختند. در کاشان مؤمنین از ابناء کلیم را بفتوای علمای اسلام و تحریک پیشوایان یهود مورد ضرب و شتم و زجر و حبس و حجز اموال قرار دادند. در یزد و نقاط مجاوره یاران الهی در پنجه تقلیب گرفتار و باشده عقوبات مبتلا گشتند و خونین‌ترین مظالم و فجایع در آنسامان اتفاق افتاد، از جمله حاجی میرزا حلبی‌ساز را بنهایت قساوت تازیانه

زدند چندانکه زوجه اش بیتاب شد و خود را برهیکل داغدار آن بیگناه بینداخت ولی آن بیرحمان دست از چوبکاری برنداشتند و آئمظلومه را از ضرب چوب مجروح ساختند. سپس فرق حاجی را با ساطور قصابی شکافتند و فرزند یازده ساله اش را بغایت سنگدلی با قلمتراش شرحه شرحه کردند و بدین ترتیب در خلال نصف روز نه جان پاک شربت شهادت نوشیدند و بمشهد فدا شتافتند و جمع کثیری از مرد و زن قریب شش هزار نفس مانند سباع ضاربه بر اجساد مطهره آن مظلومان ریختند و هرگونه تحقیر و اهانتی روا داشتند. اموال میرزا اسدالله صباغ و جمعی دیگر از شهدا را تاراج کردند و در تقسیم اموال منهویه با یکدیگر بجنگ و ستیز برخاستند. برخی از قاتلان از فرط بغض و عناد خون شهیدانرا نوشیدند و باین درندگی و خون آشامی افتخار نمودند و پایه شقاوت و بیرحمی را بجائی رساندند که برخی از اجزاء حکومت از مشاهده این فجایع و مظالم و ملاحظه این مناظر دلخراش که پاره‌ای نسوان مدینه بوضع فظیعی در آن دخالت و شرکت داشتند گریستند و بر حال مظلومان ترحم آوردند.

در تفت نیز جمعی از عشاق جمال رحمن نرد محبت باختند و بقربانگاه عشق شتافتند و آن ارض از دماء مطهرشان محتر گردید. بعضی از دوستان را بضرپ رصاص از پای درآوردند و برخی را اجساد در کوچه و بازار گردانیدند. آقا حسین جوان هیجده ساله که تازه بامر الهی اقبال نموده بود مورد قهر والد خویش قرار گرفت و آن پدر دیوسیرت اشرار را از ایمان پسر مطلع ساخت. سفله ناس بر آن مظلوم ریختند و ویرا

در مقابل دیدگان مادر قطعه قطعه کردند. یکی دیگر از یاران آقا محمدکمال در چنگ اعداء اسیر گردید و آن دژخیمان بضرات چاقو و بیل و کلنگ بدنش را مجروح و پاره پاره نمودند.

در منشاء اولیای الهی بهمین گونه جور و ستم مبتلا شدند و بسیاط قهر و غضب معذب گردیدند و مدت نوزده روز در آتش ظلم و اعتساف بگداختند. ظالمان آن ارض سیدمیرزا پیرمرد هشتادساله را در موقع خواب دوسنگ حجیم بر پیکرش کوفتند و آنسالک سبیل را بزجر شدید شهید و قتل نمودند. میرزا صادق یکی از دوستان صدیق و مخلص آب طلبید خنجر بر سینه اش آختند و از شدت عدوان تیغ آغشته بخون آن مظلوم را مکیدند. شاطرحسن قبل از آنکه جام فدا نوشد و خلعت جلیل و پرافتخار شهادت پوشد لباس از تن بر آورد و بمیرغضبان بخشود و بدست خویش نبات بین آنان توزیع کرد تا با کام شیرین بقتل وی مبادرت نمایند. یکی از اماء رحمن مستآة بخدیجه سلطان در دام شیران افتاد و آن مخدره شصت و پنجساله را از فراز بام بر زمین افکندند. یکی دیگر از احبای الهی که میرزا محمّد نام داشت بدرخت بستند و هیکلش را هدف رصاص قرار دادند و جسد مطهرش را آتش زدند. استاد رضای صفّار در حین شهادت دست قاتل را ببوسید و معرض تیر جفاجویان واقع شد و بدن انورش مورد اهانت ستمکاران قرار گرفت.

در نقاط بنادوک و دهبالا و فراشاه و عباسآباد و هنزا و اردکان و دولتآباد همدان نیز صدمات و بلایای لاتحصى بر احبای جمال اقدس

ابهی وارد گردید. از جمله شهادت جان‌گداز فاطمه بیگم یکی از اماء موقنات است. این ورقه مؤمنه که خانمی محترم و شجاع بود بدست اعدا گرفتار شد و او را بکمال تحقیر و توهین از خانه بیرون کشیدند حجاب از سر برداشتند گلویش را بریدند و سینه‌اش را بشکافتند و هرکس با آنچه در دسترس وی بود و میتوانست بر آن هیكل نیمه‌جان ضربتی وارد آورد تا بشهادت فائز گردید آنگاه جسد مطهرش را بدرخت آویختند و طعمه حریق ساختند.

در ساری در بحبوحه انقلابات مشروطه‌خواهی پنج‌تن از وجوه احبّا که بین ناس بورج و تقوی مشهور و باصالت و نجابت معروف بودند بدست عوانان بقتل رسیدند، جان فدای جانان نمودند و به «شهدای خمسه» موسوم و موصوف گشتند. در نیریز کاس بلا لبریز گردید و آلام و مصائب یزد تجدید شد و نوزده نفس مبارک اسیر و شهید گردیدند. از جمله ملا عبدالحمید که مردی شصت و پنجساله و امی بود، آن بیگناه را بضرب گلوله از پای درآوردند و جسدش را پایمال نمودند. دشمنان دست تطاول گشودند و اسوال و ثروت دوستانرا بیغما بردند و جمع کثیری از نساء و اطفال را دریدر و بیخانمان کردند و آن مظلومان لاجل حفظ جان مجبور بفرار شدند. بعضی بمساجد پناه بردند و برخی در ویرانه‌های بیوت خویش منزوی گشتند و گروهی بی‌ملجاء و پناه سرگردان و بی‌سر و سامان در کنار معابر ماوی و منزل گزیدند. در سیرجان و دوغ‌آباد و تبریز و آوه و قم و نجف‌آباد و سنگسر و شهیرزاد و اصفهان و جهرم نیز دشمنان سرسخت و عنود مذهبی و



سیاسی بعناوین و معاذیر مختلفه حتی پس از صدور فرمان مشروطیت و تاسیس قانون اساسی بقتل و غارت و نهب و اسارت مظلومان پرداختند و دست بخون افراد جامعه‌ای آلودند که بمقدار رأس شعره از تعالیم و دستورات مقدسه الهیه تجاوز ننموده و جز تمسک باوامر مطاعه رتانیه مقصد و مرامی نداشتند و این جور و عدوان و ظلم و طغیان تا دوره حکومت محمدعلی‌شاه و فرزندش احمدشاه حتی هنگام مسافرت هیکل میثاق ببلاد غرب و مراجعت آنوجود مقدس بارض اقدس ادامه داشت و اخبار این عناد و اضطهاد تا آخرین دقایق حیات بسمع آن هیکل انور میرسید و قلب اطهر را ملامال حزن و اندوه مینمود. در دولت‌آباد شاهزاده حبیب‌الله میرزا یکی از دوستان مخلص و فداکار را که دوره حیاتش بخدمت امرالله مصروف گشته بود با تیر بشهادت رسانیدند و جسد مطهرش را آتش زدند. در مشهد جناب آقا شیخ‌علی اکبر قوچانی فاضل جلیل و نحریر نبیل هدف تیر عوانان گردید و در سبیل عشق و محبت ربّ مجید قتیل و شهید شد. در سلطان‌آباد آقا میرزاعلی اکبر و کافهٔ اعضاء هفت‌گانهٔ خاندان از جمله طفل چهل‌روزه را در یکشب بکمال توّحش و بربریت بقتل رساندند و دوستان را در بلاد نائین و شهمیرزاد و بندر جز و قمصر معرض اذیت و آزار قرار دادند و بانواع محن و بلایا معذب و مبتلا ساختند.

در کرمانشاه جوان نورانی میرزا یعقوب متّحده از سلالة اسرائیل در عنفوان شباب جام شهادت بنوشید و آن خاک را بخون پاک رنگین نمود، این شهید مجید آخرین نفسی است که در دورهٔ مبارک میثاق در سبیل امر

نیر آفاق فدا گردید و مادر مهرپرورش پس از وقوع این رزیه مؤله  
برحسب آرزوی فرزند دلبنند در همدان محفل بیاراست و بکمال استقامت  
بزم سرور برپا نمود و بهاس این عطیة کبری و منحة عظمی لسان بشکر  
و ثنای حضرت کبریا بگشود و بساحت قدس الهی سپاسگزار گردید.

این بود نبذهای از بلایا و رزایای بیشمار که در دوره میثاق در مهد آئین  
حضرت یزدان بر دوستان الهی وارد آمد و باختصار در این اوراق مرقوم  
گردید. این قیام و انجذاب و انفاق مال و جان در سبیل محبوب امکان  
منبعث از روح ایمان و قوت تمسک و ایقانی است که حیات و خدمات  
پیروان امرالله را در آن صقع جلیل مزین و مشمول الطاف و عنایات  
خداوند ذوالمنن نموده و در النواح و آثار مقدسه الهیه مورد تجلیل و  
تکریم قرار گرفته است.

امر مقدس الهی که پس از شهادت حضرت نقطه اولی روح الوجود  
لمظلومیته الفدا رو بخاموشی و افول میرفت و در دوره مبارک جمال قدم  
جلّ اسمه الاعظم در چنگال اهل ستم گرفتار و تحت مخالف ظلم و عدوان  
مستور و پنهان بود در ایام قیادت مرکز میثاق بتدریج قوت یافت و  
سطوح و اشراق جدید حاصل نمود و با وجود مظالم و مهالك شدید که  
شطری از آن در صفحات قبل مذکور گردید آئین الهی در مهد امرالله  
رو بترقی و انبساط نهاد و نقاب از وجه شریعة الله برداشته شد و ارکان و  
دعائم محافل روحانیة طلیعة ظهور و ارتفاع نظم اداری در آن اقلیم مقدس  
بنیاد گردید، بر عدد مؤمنین بیفزود و دایرة محبتین در جمیع مدن و  
دیار وسعت یافت. هنگامی که مکاتب و معاهد علمیّه عملاً در آن مملکت

وجود نداشت و تعلیماتی هم که در مؤسسات دینیّه داده میشد بینهایت ناقص و محدود بود از طرف یاران ایران به تشکیل مدارس بهائی اقدام و با تاسیس مدرسه تربیت بنین و بنات در مدینه طهران قدم اول در راه خدمات فرهنگی جامعه برداشته شد و از آن پس با احداث مدارس تأیید و موهبت در همدان و وحدت بشر در کاشان و سایر تأسیسات تربیتی مشابه در بارفروش و قزوین دایره آن خدمات اتّساع پذیرفت. در همان اوان بود که از جانب دوستان اروپ و امریک معاضدتهای مادی و معنوی نسبت به جامعه بهائیان در آن صقع جلیل ابراز گردید و جمعی از ناشرین نفعات الله و مریتان و پزشکان و پرستاران برای همکاری با احبّای الهی باین کشور مقدّس عزیمت و در این خطّه مبارکه توطّن اختیار نمودند و تباشیر اولیه در سبیل تحقّق بشارت و وعدههای صریحه حضرت عبدالبهاء راجع بقیام یاران غرب در خدمت امر عزیز الهی در ایران و کمک بمصالح موطن جمال اقدس ابهی ظاهر و آشکار گردید. در طیّ همین دوره بود که اصطلاح سابق یعنی کلمه بابی که هنوز باتّباع و پیروان حضرت بهاءالله در آن سرزمین اطلاق میگرددید بکلی از لسانها افتاد و کلمه «بهائی» بجای آن در افواه ناس معمول و منتشر شد و از آن بیعد عنوان اولیه بامتّ یحیی که جمعیتشان بسرعت رو بافول و ذهول میرفت اختصاص پذیرفت و نیز در همین احوان بود که مساعی و اقدامات لازم در تعمیم امر عظیم تبلیغ و نشر نفعات الهیه با نظم و نسق مخصوص از طرف یاران در منبت سدره رحمانیه اتّخاذ گردید و این مجهودات موجب آن شد که علاوه بر تقویت اساس جامعه نفوس مهمتهای

از طبقات و عناصر عالیة کشور و بعضی از مقامات مذهبی و علماء بزرگ شیعه در ظلّ شریعت ربّانی درآمدند. حتی پاره‌ای از اعقاب و احفاد معاندین سرسخت امرالله در زمره مؤمنین و حلقه موقنین داخل گشتند و بخدمت این آئین نازنین قیام نمودند و باز در دوره میثاق بود که بیت مبارک حضرت نقطه اولی در مدینه منوره شیراز که بموجب حکم کتاب محلّ زیارت اهل بهاء مقرر گردیده بنا باوامر مؤکده حضرت عبدالبهاء و مساعدت و معاضدت آن هیکل انور مرمت و تعمیر گردید و کانون حیات و فعالیت پارانی قرار گرفت که نظر باوضاع و احوال از زیارت بیت اعظم الهی در مدینه‌الله و روضه مقدسه جمال اقدس ابهی در مرج عکا محروم بودند.

اما اعظم و اهمّ مشروعات دوره میثاق احداث اولین مشرق الاذکار عالم بهائی در مدینه عشق‌آباد است که خطوات اولیه آن در زمان حیات مبارک حضرت بهاء‌الله برداشته شد و ساختمان آن در اواخر عقد اول از قیادت مرکز عهد الهی آغاز و در جمیع مراحل مورد تشویق و ترغیب آنوجود مقدس واقع گردید و از یراعه مبارک تعلیمات لازمه نسبت بهچگونگی بنا و ترتیب آن صادر شد. این مشروع جلیل و بنیان رفیع که شاهد مراتب عشق و جانفشانی دوستان شرق و معرف هم و مساعی مشترکه آنان در اجرای یکی از فرائض مقدسه منزله از سماء مشیت رحمانی در کتاب مستطاب اقدس محسوب از مشعشع‌ترین مفاخری است که در عصر رسولی این دور ابداع اعظم بل در قرن اول بهائی نصیب جامعه ستمدیده اهل بهاء گردیده‌است. در ارتفاع این معبد عالیقدر افنان سدره الهیه

جناب حاجی میرزا محمّد تقی وکیل الدوله همتی موفور و جهدی مشکور  
مبذول داشت و مورد الطاف و عنایات بی‌منت‌های مرکز میثاق الهی قرار  
گرفت. این بزرگوار شخصاً مباشرت بنا را عهده‌دار شد و جمیع اموال  
خویش را در راه انجام این منظور اعزّ اعلی وقف نمود و پس از وصول  
باین فوز مبین و فیض عظیم بساحت ربّ کریم مشول یافت و در محفل  
لقا باجر جزیل و ثواب جمیل موفق گردید. مرقد مطهرش در دامنه کرم  
الهی در ظلّ مقام بهی‌الانوار حضرت نقطه اولی قرار دارد.

سنگه اولیة مشرق‌الاذکار عشق‌آباد در سال ۱۳۲۰ هجری (مطابق با ۱۹۰۲  
میلادی) در حضور فرماندار کلّ ترکستان جنرال کروپاتکین (۱) که  
بنماینده‌گی از طرف امپراطور روس در مراسم مخصوص حضور به‌مرسانیده  
بود نهاده شد. یکی از دوستان غرب که شخصاً آن مرکز انوار را دیدن  
نموده در وصف آن بنای عظیم و اساس فخیم چنین مینگارد:

«مشرق‌الاذکار در قلب شهر قرار دارد و گنبد رفیع‌المنار آن که از خلال  
اشجار و ابنیه شاهقه سرکشیده از دور نمایان و از چندین میل فاصله  
انظار واردین و مسافرین را بخود جلب مینماید بنا در وسط باغی واقع  
شده که از چهارطرف بچهار خیابان محدود است و در چهار زاویه آن  
چهار ساختمان قرار دارد، یکی مدرسه بهائی دیگری مسافرخانه جهت  
پذیرائی زائرین و توقف مسافرین، ثالث محلّ محافظین و پاسبانان  
مشرق‌الاذکار، رابع قسمتی که باحداث مریضخانه اختصاص داده شده‌است.  
در داخل باغ نه راهرو و یا نه خیابان فرعی موجود است که بشکل اشعه  
دایره بمرکز بنا یعنی بجانب مشرق‌الاذکار امتداد دارد. یکی از این

خیابانها که بین درب ورودی باغ و مدخل اصلی مشرق‌الاذکار واقع شده معبر بزرگ ساختمان را تشکیل میدهد. بنا مرکب از سه قسمت است، اول طالار مدور در مرکز، دوم گالری یا غلام گردش که دورتا دور طالار مرکزی واقع شده، سوم طاق‌نما یا ایوان که تمام ساختمان را از خارج احاطه نموده و مشرف بر فضای باغ است. مشرق‌الاذکار بصورت یک نیم‌ضلعی منتظم ساخته شده که یک ضلع آنرا مدخل اصلی بنا یعنی درب بزرگ مشرق‌الاذکار تشکیل میدهد. مدخل مزبور دارای رواق هلالی عظیمی است که دو مناره رفیع در طرفین آن قرار دارد و از لحاظ ترکیب به بنای معروف تاج محل در آگره هندوستان که از این‌جهت ظریفه عالم محسوب و در نظر بسیاری از سیاحان زیباترین معبد جهان بشمار می‌آید شباهت دارد و درب بزرگ مشرق‌الاذکار بجانب ارض اقدس باز میشود. ایوانی که بنا را از اطراف احاطه نموده و نمای خارجی آن معبد جلیل محسوب میشود از دو قسمت مرکب است قسمت علیا و قسمت سفلی. ایوان و تزئینات بنا با اشجار و ازهار رنگارنگ که فضای باغ را پوشانده دست بدست یکدیگر داده صحنه بسیار جالبی را که در آن آثار علم و صنعت با زیبایی و ظرافت طبیعت مقرون و هم‌معنان گردیده‌است تشکیل میدهد. جدار داخلی ساختمان از پنج قسمت یا پنج بدنه مجزی ترکیب شده که یکی فوق دیگری قرار گرفته و از کف طالار تا زیر گنبد امتداد دارد، اول یک رشته مرکب از نیم‌هلال و نیم‌ستون که طالار را از اطراف احاطه نموده و غلام گردش را از طالار مرکزی جدا می‌سازد، دوم قسمت بالای غلام گردش یا بالکن که بوسیله دو ردیف پله که در ایوان در طرفین

مدخل بزرگ واقع شده بآن دست مییابند، این قسمت مانند قسمت زیر دارای نُه هلال و نُه ستون است و توسط طارمی از فضای طالار جدا میشود، سوم یکرشته مرکب از نُه هلال که دهانه آنها پر و از کتیبه‌های برجسته مستور شده‌است و بین آنها قابهای منقوش با اسم اعظم قرار دارد، چهارم نُه عدد پنجره بزرگ هلالی که دورتا دور بنا واقع شده، پنجم قسمت نوافذ شامل هیجده دریچه کوچک که برای دخول روشنائی تعبیه گشته‌است. پس از طبقات خمسه مذکوره گنبد نیمکره‌ای مشرق‌الاذکار مشاهده میشود که بر سطحی فوق نوافذ قرار گرفته و داخل آن با گچ‌بریه‌های دقیق و زیبا تزیین شده‌است. بنا از لحاظ عظمت و استقامت جالب انظار و مورد توجه عموم میباشد.

در این مقام لازم است بدو دارالتعلیم پسرانه و دخترانه که در آن مدینه احداث گشته و همچنین بتاسیس مسافرخانه در مجاورت مشرق‌الاذکار و تشکیل محفل روحانی و لجنه‌های مربوطه جهت اداره امور دائم الاتساع جامعه عشق‌آباد و ایجاد مراکز جدید امریه در مدن و بلاد مختلفه ترکستان اشاره نمود. تمام این تاسیسات و تشکیلات شاهد بیتی بر مراتب عشق و ایمان و روح فعالیت و ایقانی است که امر مقدس الهی از بدو طلوع و استقرارش در آن سرزمین در کالبد مستظلمین و خادمین آستانش دمیده‌است.

علاوه بر ترکستان در خطه قفقاز نیز امرالله در دوره میثاق بفتوحات مهمه نائل آمد و کوه قاف مشرق الطاف حضرت پروردگار گردید. در بادکوبه، اولین مرکز بهائی آن اقلیم، محفل روحانی تشکیل یافت و از آن پس در

سایر نقاط جمعیت‌های امریه بظهور رسید و این جمعیت‌های جدید التاسیس بتدریج بجوامع قوی الارکان تبدیل شد و با برادران روحانی خویش در ترکستان و ایران باب معاضدت و همکاری نزدیک باز نمود. مخصوصاً چون بادکوبه در سر راه زائرین واقع بود احتیای ایران که از طریق قفقاز و ترکیه بارض اقدس مشرف میشدند پیوسته بادوستان آن محلّ در تماس بودند و یک ارتباط مستمرّ بین یاران ایران و افراد جامعه بهائی آنسامان دائر و مستقر گردید.

در قطر مصر نیز پیروان امرالله روز بروز بر تعدادشان بیفزود و دائره خدماتشان رو به بسط و توسعه نهاد. تاسیس مراکز جدید و تشیید و تقویت مرکز اصلیه در مدینه قاهره و اقبال چندتن از تلامذه و استادان عالی‌مقام دانشگاه ازهر در اثر هم و مساعی خستگی‌ناپذیر مبلغ شهیر و نویسنده جلیل‌القدر امرالله جناب ابوالفضائل و سایر ناشرین نفعات‌الله که قدم اول در سبیل انجام وعود الهیه راجع بارتفاع لواء دین‌الله در قطب آن معهد علمیه اسلامیّه محسوب و همچنین ترجمه بعضی از آثار بهیه و الواح قیمه جنال اقدس ابیهی از لغت پارسی بلفت عربی و طبع و نشر آثار مذکور و بعضی از کتب و رسائل استدلالیه بقلم نویسندگان و دانشمندان بهائی و درج و انتشار مقالات در صفحات جراند بمنظور دفاع امرالله و ابلاغ کلمه‌الله و تحکیم و تقویت بنیه جامعه در نتیجه دخول جمعی از افراد کرد و قبطی و ارمنی در ظلّ امر الهی کلّ از انتصارات و فتوحاتی است که نخستین اثمار شجره الهیه را در آن سرزمین عظیم تشکیل میدهد، سرزمینی که بقدم مبارک حضرت عبدالبهاء مزین و در سنین



مؤخره نقش تاریخی مهمی در اعلان استقلال و اصالت شریعة الله ایفا نموده و در مستقبل ایام نیز نظر بمقام و موقعیت شاخصی که در ممالک عربیه و اسلامیة دارا و کانون علمی و فرهنگی ممالک مذکوره محسوب است سهم بسزائی در استقرار امر بهائی در سراسر عالم شرق عهده دار خواهد گردید.

دیگر از اقالیمی که آئین الهی در آنجا نفوذ و سرایت شدید نمود و فعالیتت یاران بنحو محسوس متزاید گردید سرزمین هند و برماست. دوستان دائم التزاید آن سامان مرکب از ملل زردشتی و اسلام و هندو و بودائی همچنین افراد طایفه سیک بتاسیس مراکز جدید اقدام نمودند و پرچم امرالله را در اقطار شاسعه مندره و قریه دیدانا کالازو (۲) در ناحیه «هنثاودی» (۳) در برمه برافراشتند. در محل اخیر قریب هشتصد نفر از دوستان مقیم و مستقلاً دارای مدرسه و ابنیه و مریضخانه اختصاصی بودند، بعلاوه از خود اراضی مزروعی مخصوص داشتند که حاصل و عوائد آن صرف پیشرفت امور امریه و مصالح روحانیه جامعه میگردید.

در عراق بیت اعظم الهی تجدید و تعمیر گردید و یاران غیور آن سامان با قلت عدد قیام عاشقانه نمودند و علی رغم معاندین به تمشیت امور آن بیت مکرم پرداختند. در اسلامبول مرکز بهائی تاسیس یافت و در تونس اساس جامعه محلی به نهایت استحکام نهاده شد. در ژاپن و چین و هونولولو نیز امرالله بفتوحات باهره نائل آمد و جمعی از ناشرین نفعات الله جهة ابلاغ کلمه الهیه بدان اقطار سفر نمودند و گروهی در ممالک مذکوره توطن اختیار کردند و به تشکیل مراکز امریه پرداختند. تمام این

انتصارات آثار مضمینه و شواهد بینه باهره‌ای است که از قدرت عظیمه میثاق و توجهات و عنایات مستمره طلعت پیمان در جمیع دقائق و احیان حکایت مینماید.

جامعه‌های جدیدالتاسیس فرانسه و انگلستان و آلمان و ایالات متحده امریک نیز از فیض الطاف و مواهب بیکران آن مرکز عهد الهی بحدت موفور برخوردار بودند و لحظات مبارک پس از سفر تاریخی هیکل اطهر در اقطار غربیه آنی از توجه بشؤون روحانی و ترقیات معنوی دوستان آن سامان انفکاک حاصل ننمود. در اثر صدور تعلیمات بدیعه و الواح و رسائل منیعه که چون غیث هاطل از یراعه عظمتش خطاب باعضای جوامع مذکوره جاری و منهر میگشت و اراضی قلوب را سرسبز و خرم میداشت و همچنین تشویق و ترغیب یاران و تقدیر از مساعی و مجهودات مبذوله ایشان بتدریج مراکز بهانی در ممالک مشروحه ازدیاد پذیرفت و مجامع و محافل عمومی برای ابلاغ کلمه‌الله تشکیل شد. مطبوعات جدیده انتشار یافت و بعضی از آثار مقدسه و صحف قیمه الهیه بلغات انگلیزی و فرانسوی و آلمانی ترجمه و طبع و نشر گردید و قدمهای اولیه جهت تشیید و تقویت ارکان امرالله در بلدان غربیه برداشته شد.

در قاره امریکای شمالی اعضاء جامعه مترقی بهانی که از اعطاف مبذوله مبارک سرشار و از طلوع نیر پیمان در افق آن سامان شعله و حرارت بی‌پایان حاصل نموده بودند در راه تاسیس مشروع جلیل‌القدر و سرمدنی‌الآثار ام‌المعابد غرب همت موفور و سعی مشکور ابراز داشتند و دوازده قطعه اراضی باقیمانده را که لاجل ارتفاع آن معبد رفیع‌البنا در نظر

گرفته شده بود ابتیاع نمودند و در انجمن شور روحانی منعقد در سال ۱۹۲۰ میلادی طرحی را که از طرف مهندس و معمار بهائی لوئی بورژوا (۴) کانادائی فرانسوی تهیه شده بود اختیار کردند و بحفر اساس و وضع دعائم آن بنیان قوی‌الارکان پرداختند و بفاصلهٔ قلیلی اقدامات لازمه جهت ساختمان قسمت زیرین بنا معمول داشتند تا آنکه این مقدمات پس از صعود مولای فرید و وحید منجر بمساعی جدید و مجهودات وسیع دیگری گردید که به اتمام قسمت فوقانی مشرق‌الاذکار و تکمیل تزیینات خارجی آن مشروع عظیم‌الشان اختتام پذیرفت. حرب عمومی که وقوع آنرا طلعت پیمان پیش‌بینی و عواقب وخیم و مدهشش را در مجامع و محافل غرب اخبار فرموده بود هشت ماه پس از معاودت مرجع اهل بهاء بارض اقدس یعنی در سال ۱۹۱۴ بفتناً شعله‌ور گردید و اندازات صریحهٔ قلم ملهم میثاق تحقق یافت. آتش انقلاب بآن ارض سرایت نمود و بار دیگر هیکل اطهر و مقامات مقدسه را در مرج عکاً و جبل کرمل در مخاطره شدید بینداخت و زویعهٔ ثالث و اخیر این عهد پرشور و آشوب آغاز گردید. این جنگ مهیب و خانمان‌سوز هرچند ارکان جامعه بشریه را متزلزل و سیل بلا را از هرسو بر عالمیان منهر گردانید ولی دخول مؤخر ایالات متحدهٔ امریک در آن طوفان جهانی و بیطرفی کشور ایران و دوری هندوستان و شرق اقصی از میادین جنگ موجب آن شد که اکثریت عظیم احبای الهی با وجود اضطرابات شدید و انقلابات هائله در حصن حصین امرالله محفوظ و مصون ماندند و با آنکه ارتباطشان در سنوات معدوده از مرکز روحانی امر الهی منقطع گردید معذک در پرتو امنیت نسبی

بیشتری توانستند علی قدر مقدور بحفظ تاسیسات و تشکیلات امرتّه  
 خویش پردازند و بادامه خدمات و مجهودات روحانیه خود موفق گردند.  
 ارض اقدس قلب و مرکز مقدس امر الهی در نتیجه مخاصسات و محاربات  
 مذکوره که بالفاء سلطه و نفوذ حکومت ترك منتهی گردید آزاد شد و  
 تضییقات و شداندی که سنین متمادی شارح اعظم و مرکز میثاق اتم را  
 باصعب وجه احاطه نموده بود مرتفع گردید و امرالله از یوغ اسارت آنقوم  
 رهائی حاصل نمود ولیکن مردم آن سرزمین در قسمت اعظم جنگ گرفتار  
 مهالك و مخاطر شدید گردیدند و بعلمت غفلت و عدم لیاقت ولایة امور و  
 بیرحمی و لاقیدی زمامداران جمهور در محنت و عسرت عظیم افتادند و  
 در آن احوال پریلا با آنکه سخا و بزرگواری حضرت عبدالبهاء و  
 دوراندیشی و مراقبت آن وجود اقدس از ضعف و مستمندان در تخفیف  
 مصائب و آلام اهالی بی نهایت مؤثر واقع گردید ولی محاصره شهر و قطع  
 روابط بر شدت و وخامت اوضاع بیفزود و دایره مشاکل روز بروز وسعت  
 پذیرفت. مدینه حیفا مورد حملات متفقین و تهدید مستمر بمباران آنان  
 قرار گرفت و این خطر موقمی چنان قوت یافت و قطعی الوقوع گردید که  
 هیکل انور و عائله مبارکه و دوستان آن شهر ناگزیر موقتاً بدهکده  
 ابوسنان که در دامنه تپه های شرقی عکا واقع حرکت نمودند. فرمانده کل  
 قوای ترك جمال پاشای غدار و سفاک عدو صائل و خصم لدود شریمة الله  
 نظر به تلقینات و تحریکات مغرضین و سوء ظن شدید که نسبت بامر  
 الهی حاصل نموده بود بمخالفت بی منتهی برخاست و بانعدام کلمة الله مصمم  
 گردید حتی صریحاً اظهار داشت که چون از دفع دشمنان خارج فراغت

یابد بتصفیه امور داخل اقدام و در اولین قدم حضرت عبدالبهاء را علی ملاالشهاد مصلوب و روضه مبارکه را منهدم و با خاک یکسان خواهد نمود.

هیكل مبارك که هنوز آثار متاعب و رنج سفر در وجود اطهرش موجود از ملاحظه اوضاع آشفته جهان و کشتار و خونریزی عظیمی که در نتیجه غفلت و استنکاف ملل از قبول تعالیم الهیه و توجه بانذارات و نصایح ربانیه رخ گشوده بود بیش از پیش دچار کدورت و ملال گردید و قلب مقدسش در غمرات احزان مستغرق شد. غبار غموم بر ضمیر منیرش بنشست و مصائب و آلام جدیده بر نوائب و رزایای سابقه بیفزود. انقطاع سبل و سد ابواب مخابره با اغلب مراکز امریه خاطر نورانیش را بشدت آزوده نمود مع الوصف در همان ایام مظلّم که شدائد و محن خاطرات سجن ادهم عکّا را تجدید میکرد آن منادی ملکوت اراده فرمود بار دیگر فارسان مضار خدمت را در خطّه امریک بالطف و عنایات لانهای خویش مخصّص و ممتاز گرداند و در حینی که رسالت مقدسش در عالم ترابی رو به پایان میرفت امری عظیم و وظیفه‌ای خطیر و منیع بآن مشعلداران مدنیت الهیه محول و آن جنود مجتهد را به تسخیر مدن و دیار و اقطار و امصار موظّف فرماید این بود که از کلک اطهرش طیّ الواح متعدّده مخصوصه که بعضی در جوار روضه مقدسه علیا و برخی در بیت مبارك عکّا و پاره‌ای در صنف جبل کرمل در ظلّ مقام بهی‌الانوار اعلی عزّ نزول یافته دستور افخم اکرم و منشور ابدع اعظم متضمّن این مأموریت جلیل بآن حامیان حصن حصین ابلاغ گردید، مأموریت مقدسی

که هنوز پس از مزی يك ربع قرن مقام و منزلتش از انظار مستور و اثرات فائقه آن مکتوم و مجهول و آنچه تاکنون از آثار بهیته و نتایج باهره آن ظاهر و هویدا گشته و صفحات تاریخ قرن اول بهانی را مجلّل و مزین ساخته است رشحی از نوایای عالیه و مآرب سامیه متعالیه‌ای است که آن سالار جند هدی از صدور این نقشه ملکوتی در نظر داشته و بمرور ایام بتاییدات الهیه و توفیقات لاریبیه صمدانیه از حیز غیب بعرضه شهود خواهد آمد و عالم کون را بانوار مضمینش روشن و تابناک خواهد ساخت. باری پس از چهارسنه محاربات و منازعات خونین جنگ جهانی بهایان رسید و نخستین مرحله از طوفان و اضطراب عظیمی که حضرت بهاء الله در الواح منیره اخبار و انذار فرموده بود خاتمه پذیرفت. سلطه و حکومت ترك بر اراضی مقدسه منتفی گردید و سردار غدار که بانعدام مرکز عهد یزدانی کمر همت محکم بسته بود بقهر و غضب الهی گرفتار شد. عصبه غرور بقایای ناقضین ناکشین که از انتقامات شدید و عقوبات ماضیه درس عبرت نگرفته و هنوز آرزوی اطفاء سراج میثاق را در قلب و روان میپرورانیدند به خبیث آمال و خسران مال گرفتار شدند و آخرین امیدشان به یاس و خذلان تبدیل گردید. سفینه نجات محفوظاً مصوناً بساحل سلامت رسید و رُکّاب آن از امواج سهمگین بلایا محروس و در امان ماندند.

از طرف دیگر در اثر حدوث این انقلاب اعظم تغییرات مهمه و تحولات شدید در مقدرات ملل و نحل عالم رخ گشود و مصداق خطابات و انذارات قهرتّه جمال اقدس ابهی در کتاب مستطاب اقدس واضح و عیان

گردید. مسائل هجرت و توطّن سلالة حضرت خلیل و وزات کلیم در اراضی مقدّسه فراهم شد و آثار تحقّق وعود الهیّه «نهال بیهمال» که وصفش در کتب مقدّسه موجود و در مفاوضات حضرت عبدالبهاء مذکور و مسطور است نمایان گردید و بالاخره جمعیت امم و عصبه ملل مبشّر محکمه کبری که بفرموده مبارک باید در انجمن عالم تاسیس و سرپرده آن در قطب امکان بهمت دول و ملل ارض مرتفع گردد از حیث غیب قدم بعرضه وجود نهاد.

در این مقام که ذکر محاربات عمومی جهان و حوادث و وقایع ارض اقدس در بین است بی‌مناسبت نیست بدرج پاره‌ای از اقدامات و مجهوداتی که هنگام محاصره حیفا نسبت بحفظ حیات قدوه اهل بهاء معمول گردیده مبادرت نمود. از جمله اجبای انگلستان چون بر خطرات شدیدهای که حیات مبارک را تهدید مینمود اطلاع یافتند بلادرنگ برای تأمین سلامت آن وجود اقدس اقدامات و مساعی لازمه مبذول داشتند. لردکرزن و سایر اعضاء کابینه انگلستان نیز راساً و مستقیماً از وضع مخاطره‌آمیز حیفا استحضار حاصل نمودند از طرف دیگر لرد لامینگتون (۵) با ارسال گزارش فوری و مخصوص بوزارت خارجه آن کشور انتظار اولیای امور را به شخصیت و اهمیت مقام حضرت عبدالبهاء جلب نمود و چون این گزارش به لردبالفور وزیر امور خارجه وقت رسید در همان یوم وصول دستور تلگرافی به جنرال النبی سالار سپاه انگلیز در فلسطین صادر و تأکید اکید نمود که «بجمع قوی در حفظ و صیانت حضرت عبدالبهاء و عائله و دوستان آن حضرت بکوشد». متعاقب آن دستور، جنرال النبی

تلگرافی پس از فتح حیفا بلندن مخابره و از مصادر امور تقاضا نمود  
«صحت و سلامت مبارک را بدین اعلام نمایند» ضمناً فرمانده جبهه حیفا را  
مامور ساخت که تصمیمات لازم جهت حفظ جان مبارک اتخاذ و از اجراء  
نقشه پلید جمال پاشا که طبق اخبار واصله بدایره اطلاعات انگلستان بر آن  
تصمیم بوده که در صورت تخلیه شهر و عقب نشینی قوای ترک «حضرت  
عبدالبهاء و عائله مبارکه را در کوه کرمل مصلوب سازد» جلوگیری نماید.  
در اثر احتلال قوای فاتح انگلیز باراضی مقدسه و تصرف آن اراضی از  
طرف حکومت مذکور مخاطرات عظیمه که مدت شصت و پنجسال حیات  
پرانوار شارح قدیر و مرکز عهد الهی را احاطه نموده بود زائل گردید.  
سدّ منیع در پیشرفت امر بدیع برداشته شد و دوره فشار و تضییق سپری  
گردید، قائد امر بهاء و دو بقعه مقدسه نورا از حریت کامل برخوردار  
شدند و مقدمه شناسانی رسمی تأسیسات امریه در آن صقع جلیل فراهم  
آمد و از این تاریخ تا صعود مبارک حضرت عبدالبهاء که بیش از سه  
سال بطول نینجامید امرالله در مرکز جهانی خویش اعتبار و حیثیت  
بیکران حاصل نمود و فعالیت‌های تبلیغی در اقطار مختلفه ارض رو به بسط  
و توسعه عظیم گذاشت و آثار علو امرالله و سمو کلمه الله در شرق و غرب  
عالم لایح و هویدا گردید.

پس از اختتام جنگ و اطفاء نایره حرب و قتال اولیاء حکومت انگلستان  
از خدمات گرانبھانی که حضرت عبدالبهاء در آن ایام مظلّم نسبت  
بساکنین ارض اقدس و تخفیف مصائب و آلام مردم آن سرزمین مبذول  
فرموده بودند در مقام تقدیر برآمدند و مراتب احترام و تکریم خویش را



با تقدیم لقب «نایت هود» (۶) و اهداء نشان مخصوص از طرف دولت مذکور حضور مبارك ابراز داشتند و این امر با تشریف و تجلیل و فیر در محلّ اقامت حاکم انگلیز در حیفا برگزار گردید و در آن احتفال پراحتشام جمعی از رجال و اعظم قوم از ملل و شعوب مختلفه حضور بهمرسانده و در انجام مراسم شرکت نمودند.

از جمله نفوس مهته‌ای که در آن اوان بحضر مبارك حضرت عبدالبهاء تشرّف یافته و بابراز احساسات و تقدیم عواطف قلبیه مبادرت جستند عبارتند از جنرال النبی سالار انگلیز که بهمراهی قرینه‌اش در بهجی میهمان مبارك بوده و در ملازمت مرکز میثاق بزیارت روضه مقدسه حضرت بهاء الله شتافتند، دیگر ملك فیصل که بعداً بسلطنت عراق منصوب گردید، مشارالیه در بیت مبارك در حیفا بملاقات آن وجود اقدس فائز کشت، دیگر سرهربرت سامونل (۷) که بعداً به لقب «وایکونت سامونل آوکرمل» ملقب شد و چندین بار قبل از انتصابش بسمت «مندوب سامی فلسطین» و بعد از ارتقاء بمقام مذکور در حضور مبارك تشرّف حاصل نمود، دیگر لردلامینگتون و سر ژنالد استرس (۸) که در آن وقت حکومت قدس شریف را دارا بود. علاوه بر این ملاقاتها که از طرف شخصیت‌ها و مقامات رسمی بعمل آمد نمایندگان جوامع مختلفه مسلمان و مسیحی و یهود نیز بحضر انور مشرف و قلباً و لساناً از خدمات و زحمات حضرت عبدالبهاء اظهار قدردانی و سپاسگزاری نمودند و احترامات فائقه مبدول داشتند. احتبای الهی نیز از اقطار شاسعه جهان با آزادی و فراغت تام بقصد زیارت مقامات مقدسه علیا و اظهار محویت و فنا بآستان مبارك

حضرت مولی‌الوری و ابراز سرور نسبت باستخلاص قائد عظیم‌الشان اهل بهاء و رهانی مرکز جهانی این آئین نازنین از یوغ سلطه و اقتدار حکومت جائره عازم ارض مقصود و کعبه محمود شدند و جبین بر ساحت مبین نهادند و بحمد و سپاس حضرت رب‌العالمین مألوف گشتند و این اوضاع و احوال هر یک بنحو خاص بر صیت و صوت شریعت‌الله بیفزود. ولوله در آفاق افتاد و شهرت و عظمت امر حضرت بهاء‌الله بمسامع جهانیان رسید و آثار عزت و تقدّم کلمه‌الله در شرق و غرب نمایان گردید.

و چون دوره میثاق رو باختتام میرفت شواهد فعالیت یاران و تحکیم تأسیسات امریه و تشیید دعائم و قوائم نظم بدیع روز بروز مشهودتر و واضحتر میگردید. در مدینه عشق‌آباد ساختمان مشرق‌الاذکار که بموجب تعلیمات مبارک آغاز شده بود بنهایت موفقیّت خاتمه یافت و آن معبد رفیع‌الشان ابوابش بر وجه عالمیان مفتوح شد. در امریک حفر اساس ام‌المعابد غرب تکمیل و اقدامات لازم جهت ساختمان قسمت زیرین بنا فراهم گردید. در مدینه‌الله طبق دستور هیکل اطهر قدمهای اولیه جهت تجدید و تعمیر بیت اعظم جمال قدم جلّ ذکره و کبریانه برداشته شد. در ارض اقدس اراضی وسیعه در مشرق بقعه منوره علیا بهمت حضرت حرم مبارکه و کمک و معاضدت دوستان شرق و غرب خریداری و به بنای اولین دارالتعلیم بهائی که در مستقبل ایام در مرکز اداری امرالله بنیاد خواهد گردید اختصاص داده شد، همچنین زمینی برای تأسیس مسافرخانه غربی در جوار بیت مبارک تحصیل و ساختمان آن بلافاصله پس از صعود مبارک بوسیله دوستان و احبای امریک انجام پذیرفت. مسافرخانه

شرقی نیز که پس از ارتفاع مقام اعلی و انتقال عرش مطهر از طرف یکی از یاران خدوم عشق آباد بمنظور اجتماع زائرین و مسافرین در کوه کرمل بنیان شده بود از تادیبه رسوم دولتی معاف گردید و برای اولین بار پس از تثبیت و استقرار امرالله در ارض اقدس این امتیاز از طرف مصادر امور نسبت باملاک و موقوفات امریه مرعی شد.

عالم و حشره‌شناس مشهور و عالیمقام دکتر اگوست فورل (۹) در اثر زیارت توقیع مبارکی که از قلم معجزشیم حضرت عبدالبهاء بافتخار وی نازل و یکی از الواح قیمه بدیعه صادره از کلک میثاق محسوب بشرف ایمان فائز گردید و توقیع مقدس دیگری نیز که دارای اهمیت تاریخی بیشمار است در همان ایام از پیرامه عظمت مرکز پیمان باعزاز اعضاء کمیته اجراییه مجلس صلح لاهای در جواب نامه آنان صادر و آن لوح امنع ابداع توسط نمایندگانی مخصوص از طرف هیکل مبارک بمقصد فرستاده شد.

بطوریکه از قبل مذکور گردید هیکل میثاق در اواخر ایام حیات فرمانی عظیم‌الشان خطاب بجمهور مؤمنین و مؤمنات در خطبه امریک صادر فرمود و چون این پرلیغ بلیغ و دستور منیع در اولین انجمن شور روحانی دوستان آن اقلیم پس از خاتمه جنگ تلاوت گردید گروهی از فارسان مضار الهی و مجاهدان امر یزدانی به تنفیذ نوایای مقدس رتانی قیام نمودند و به تبشیر آئین یزدانی و تاسیس مراکز روحانی در سراسر جهان پرداختند. از جمله مجاهد کبیر و فارس شهیر هایدان (۱۰) در سن شصت و دو سالگی لانه و آشیانه خود را در کالیفرنیا ترک نمود و با

عزمی راسخ و نیتی خالص و همتی بی‌نظیر بمعاضدت و همراهی ائمه موقنه قرینه محترمه‌اش بااسترالیا مهاجرت کرد و به تأییدات الهیه بفتح آن قاره وسیعه و ابلاغ پیام الهی در هفتصد بلده از بلاد آن خطه مستعده موفق گردید. دیگر نجم بازغ افق امرالله و قبسه نار محبت‌الله ورقه زکینه شهیره فخرالمبلفین و المبلغات مارثاروت که از طرف مولای حنون به «مبشر ملکوت» و «منادی میثاق» موسوم و موصوف گردید، این نفس مقدس بکمال خلوص و انجذاب و توکل و انقطاع قیام نمود و قدم در میدان مجاهدت و مهاجرت بگذاشت و مدت بیست سنه بسیر و سفر در بلاد و اقطار پرداخت، آواره مدن و دیار گردید و چون کره نار باشاعه انوار و تبلیغ امر حضرت پروردگار مشغول شد تا آنکه دور ازموطن مألوف در سبیل خدمت امر محبوب صعود نمود و برفارف قرب و مدارج انس متعارج گردید.

این بود شته‌ای از حوادث جسیمه و وقایع خطیره و اشارات و بشارات عظیمه راجع به بسط و انتشار امر الهی در ایام اخیر میثاق و عهد ثالث عصر رسولی که باختصار در این اوراق مندرج گردید، ایام مقدسی که عزت و جلال و عظمت و جمال آن عصر پرانوار بدان خانه یافت و از لحاظ فتوحات و انتصارات جلیله باهره یکی از مشعشعترین و پربارترین ادوار قرن اول این امر ابداع اعظم محسوب میگردد.

## یادداشتها

- 1 - General Krupatkin
- 2 - Daidanaw Kalazoo
- 3 - Hanthawaddy
- 4 - Louis Bourgeois
- 5 - Lord Lamington
- 6 - Knighthood
- 7 - Sir Herbert Samuel (Viscount Samuel of Carmel)
- 8 - Sir Ronald Storrs
- 9 - Dr. Auguste Forel
- 10- Hyde Dunn



## فصل بیست و یکم

### صعود حضرت عبدالبهاء

خدمت عظیم و تاریخی حضرت عبدالبهاء در جهان ادنی خاتمه یافت و مأموریت مقدسی که از طرف ابّ بزرگوارش بمعهد آن وجود مبارک محوّل گردیده بود پس از بیست و نه سنه بنهایت اعزاز و اجلال اکمال پذیرفت. فصل مشعشی بر تاریخ قرن اول بهائی افزوده شد و عصر پوانوار رسولی که از آغازش آن منادی ملکوت در آن مشارک و مقام فرید و مسؤولیت خطیری را عهده‌دار بود بانتهای رسید. این مطلع فیض الهی و مشرق مواهب سبحانی مصائب و بلاهایی تحتل فرمود که احدی از تابعان و پیروان این ظهور اکرم که بشهد فدا شتافته بدان درجه تحتل ننموده و در نصرت امر الهی و خدمت بعتبه مقدسه یزدانی بقیامی برخاست و بمجهودات و مشروعات عظیمه‌ای دست زد که هیچیک از حامیان و مجاهدان آنین رحمانی بدان عرصه پا ننهاده و بالاخره در ایّام حیات مقدسش شاهد فتوحات و انتصاراتی گردید که نه مبشر اعظم این امر ابداع افخم و نه شارح قدیرش هیچیک بدیده عنصری مشاهده ننموده بودند.

در پایان سفرهای پررنج و پرفعالیت غرب هنگامی که قوای مبارک در

غایت انحلال و آثار ضعف و انکسار از هر جهت نمودار هیکل اقدس یاران و ثابتان بر عهد و پیمان را باین خطاب پرهیجان مخاطب میفرماید «ای یاران عنقریب یومی آید که از بین شما مفارقت نمایم و بملکوت ابهی عروج کنم آنچه تکلیف من بود بجا آوردم بقدر قوه در خدمت امرالله کوشیدم شب و روز آرام نیافتم و روز و شب بنشر نجات پرداختم حال آرزویم آن است که دوستان الهی بخدمت آستان رتانی قیام نمایند و در اجرای این وظیفه خطیره اقدام کنند... ایام حیات من معدود است و جز این سرور و بهجتی برای من باقی نمانده». (ترجمه)

و نیز در یکی از الواح مبارکه که چند سنه قبل از عروج آن قدوه اهل بهاء برفرف اسمی از یراعة انور مرکز عهد ابهی نازل بقرب ایام صعود اشاره فرموده و دوستانرا باستقامت در امرالهی و خدمت بساحت مقدس یزدانی تشویق و تحریص مینماید قوله العزیز «ای یاران باوفا اگر حوادث مؤله وقتی در بقعه مبارکه واقع گردد البتّه صد البتّه مضطرب و پریشان مگردید و مشوش و محزون نشوید زیرا آنچه واقع شود سبب علوّ کلمةالله و انتشار نجاتالله است. قدم ثابت نمائید و بنهایت استقامت بخدمت امرالله مشغول گردید» و همچنین در یکی از توقیعات مقدسه یاران را بدین بیانات نصحتیه هدایت و دلالت میفرماید قوله البدیع «ای احبتای الهی این ایام وقت استقامت است و هنگام ثبوت و رسوخ بر امر الهی شما نباید نظر بشخص عبدالبهاء داشته باشید زیرا عاقبت شما را وداع خواهد نمود بلکه باید نظر بکلمةالله داشته باشید اگر کلمةالله در ارتفاع است مسرور و مشعوف و ممنون باشید ولو عبدالبهاء در زیر



شمشیر و یا در تحت اغلال و زنجیر افتد زیرا اهمیت در هیکل مقدس امرالله است نه در قالب جسمانی عبدالبهاء. یاران الهی باید بچنان ثبوتی مبعوث گردند که در هر آنی اگر صد امثال عبدالبهاء هدف تیر بلا شود ابدأ تغییر و تبدلی در عزم و نیت و اشتعال و انجذاب و اشتغال بخدمت امرالله حاصل نگردد» و نیز در مقام دیگر میفرماید «بیقین مبین بدانید که خواه من در این عالم باشم یا نباشم همیشه در بین شما حاضرم.» (ترجمه)

در لوحی که چند یوم قبل از وقوع مصیبت کبری باعزاز دوستان امریک نازل گردیده آن طیر ملکوت بر شاخسار حبّ و اشتیاق بدین نغمه دلخراش که از قلب مجروح و پراحتراق آن ورقاء ایکه بقا حکایت مینمود مترنم «یا بهاءالابهی از جهان و جهانیان گذشتم و از بیوفایان دلشکسته و آزرده شده‌ام و در قفس این جهان چون مرغ هراسان بال و پر میزنم و هر روز آرزوی پرواز بملکوت میکنم یا بهاءالابهی مرا جام فدا بنوشان و نجات بخش و از این بلایا و محن و صدمات و مشقات آزاد کن تونی معین و نصیر و ظهیر و دستگیر» و در مناجاتی که از کلک اطهرش قریب بششماه قبل از صعود در ذکر یکی از افنان سدره الهیه صادر این بیانات حزن‌انگیز مسطور «ربّ قدوهن العظم منّی و اشتعل الرأس شیباً و قد بلغت من العمر عتياً فما بقی لی لا حرکة و لاسکون و لاقوة حتی اقوم بها علی عبودیة احبتک الذین اخترتهم فی باب احدیتک و انتخبتم لاعلاء کلمتک و اجتبیبتهم لنشر نجاتک ربّ ربّ عجل فی عروجی الی عتیک العلیا و صعودی الی النشنة الاخری و وفودی علی باب فضلک فی جوار

رحمتك الكبرى و ورودی علی شریعة عفوك و غفرانك فی عالم لایتناهی. باری نظر بمضامین الواح مقدسه و وجود دلائل و اشارات صریحه نسبت بقرب صعود طلعت انور و همچنین رؤیاهای مبارک و بیانات و اظهاراتی که آنوجود اقدس با دوستان و منتسبین میفرمودند روز بروز واضحت و محسوستر میگشت که حیات عنصری هیکل میثاق در جهان تریبی محدود و بسرعت رو بافول و اختتام است. دوماه قبل از عروج حمامة وفا بعالم بقا نیز پیمان خوابی دیدند که برای عائلة مبارکه تعریف نمودند و فرمودند «دیدم که در محراب جامع عظیمی رو بقبله در محلّ شخص امام ایستاده‌ام در این اثنا ملتفت شدم که عذة کثیری از ناس دسته دسته داخل مسجد میشوند دائماً بر عدد نفوس می‌افزود تا آنکه جم غفیری شدند و همه در عقب من صف بستند همانطور که ایستاده بودم با صدای رسا صدای اذان را بلند نمودم بفتة بفکر رسید که از مسجد خارج شوم در خارج متذکر شدم که چرا قبل از انجام نماز بیرون آمدم ولی بخود میگفتم اهمیتی ندارد چون من ندای اذان را بلند نموده‌ام این جم غفیر بخودی خودشان نماز خواهند نمود.»

چند هفته بعد که حضرت مولی‌الوری در اطاق خلوت در باغچه بیت توقف میفرمودند خواب دیگری دیدند که بدین نحو برای طائفین حول بیان فرمودند «خواب دیدم که جمال مبارک تشریف آوردند و امر فرمودند این اطاق را خراب کن» لکن در آن موقع احدی از حاضرین معنی رؤیا را درک ننمود تا آنکه پس از مدت قلیل صعود مبارک واقع گردید. آنگاه اهل حرم متوجه شدند که مقصود از اطاق و خرابی آن

انحلال هیكل عنصری و قالب جسمانی مبارك بوده.

يكماه قبل از وقوع این رزیه كبری مركز عهد الهی یکی از دوستان را که از فقدان برادر عزیزش متأثر و غمگین بود تسلیت میدادند و در تلو بیانات صراحة بصعود مبارك از این جهان فانی اشاره فرمودند و نیز قریب دو هفته قبل از ارتقاء روح مقدّسش بملکوت ابهی به باغبان با وفای خود بیاناتی القا نمودند که بخوبی معلوم گردانید ایام وصال آن دلبر بيمثال رو به انقضا است فرمودند «خیلی خسته شده‌ام وقت آن رسیده که هر چیز را بگذارم و فرار کنم از شدت ضعف قادر بر حرکت نیستم» و بعد اضافه فرمودند «در اواخر ایام جمال مبارك وقتی مشغول جمع آوری اوراقی که روی تخت در اطاق تحریر مبارك در بهجی متفرق بود بودم روی مبارك را بمن کرده فرمودند جمع آوری آنها فایده ندارد باید آنها را بگذارم و فرار اختیار کنم من هم کار خود را کرده‌ام دیگر کاری نمیتوانم بکنم لهذا باید وداع کرده بروم».

حضرت عبدالبهاء تا آخرین دقائق حیات مبارك عشق و محبت سرشاری را که ذات مقدّسش بدان مفظور بود نسبت به عموم از وضع و شریف و صغیر و کبیر ابراز می داشت. در حفظ و حمایت مظلومین می کوشید و در اعانت و احسان محتاجین و ملهوفین سعی بلیغ می فرمود. در اجرای شؤون و وظائف مقدّسه خویش قائم بود و در خدمت و انتشار امر اب جلیلش مواظب و مداوم. در آخرین جمعه توقف مبارکش در جهان ناسوت با وجود خستگی و ضعف فراوان جهت ادای صلوة ظهر در جامع مدینه حضور بهم رسانید و يكديك از فقرا را بایادی مكرمت و شفقت

اکرام فرمود آنگاه بنزول چند توفیق که آخرین آثار نازله از لسان قدرتش محسوب مبادرت نمود. عروسی یکی از خدام مخلص و جانفشان بیت را تبریک گفت و تاکید فرمود که مراسم ازدواج در همان یوم انجام گیرد سپس در جلسه مقرر احبّاکه در بیت مبارک انعقاد می‌یافت تشریف فرما شد. یوم بعد تب مختصری بر هیكل اطهر طاری و مانع خروج مبارک از بیت گردید. روز يكشنبه وجود اقدس جمیع احبّاء را بمقام اعزّ اعلیٰ روانه فرمودند تا در ضیافتی که بمناسبت لیلة جلوس مرجع منصوص بر سریر خلافت عظمی و اعلان کتاب مقدّس عهد بهمت یکی از زائرین پارسی تشکیل شده بود شرکت نمایند و بعد از ظهر همان یوم با وجود آنکه خستگی و کسالت مبارک محسوس تر می‌شد مفتی حیفاء و رئیس بلدیه و رئیس پلیس را بمحضر انور پذیرفته و کمال عنایت و عطوفت در حقّ ایشان مبذول داشتند. آن شب که آخرین شب حیات طلعت عهد الهی در این عالم بود قبل از تشریف‌فرمائی باطاق خواب از صحتّ يك‌يك از اهل بیت مبارک جويا شدند و از احوال زائرین و احبّای حیفاء استفسار و پرسش فرمودند.

ساعت يك و ربع بعد از نصف شب هیكل اطهر از تخت برخاستند و بجانب میزی که در اطاق مبارک قرار داشت قدم زده قدری آب میل فرمودند و بعد بفراش معاودت نمودند سپس به یکی از دو ورقات مبارک که در خدمت و مواظبت مولای حنون بودند امر فرمودند پرده‌های پشه‌گیر را بالا کنند و اظهار فرمودند بسختی نفس می‌کشم. قدری گلاب آورده شد وجود اقدس کمی میل فرمودند و مجدداً استراحت نمودند و

چون غذا آوردند با صدای واضح و شمرده‌ای فرمودند «میخواهید غذا بخورم وقتی که من در حال رفتنم». لحظه‌ای بیش نگذشت که روح مقدّسش به‌عالم بالا عروج نمود و طیر بقا قصد مقامات مقدّسه‌ علیا کرد و در جهان پنهان جوار اب آسمانی مقرّ و ماوای گزید.

خبر فادحة کبری صعود حضرت عبدالبهاء (که در لیلۀ بیست و هشتم نوامبر ۱۹۲۱ میلادی در حینی که از سنّ مبارکش هفتاد و هشت سال می‌گذشت اتفاق افتاد) بسرعت برق سراسر مدینه منتشر گردید و بوسیله سیّالۀ برقیّه بابتد نقاط ارض متواصل شد و جامعه پیروان اسم اعظم را در شرق و غرب در دریای اسف و حسرت بی‌پایان مستغرق و به آه و این بی‌کران مؤانس و دمساز نمود. پیامهای تسلیت از دور و نزدیک از عموم طبقات از اعلی و ادانی برسید و تلفرافات و مکاتیب تعزیت چون سیل بجانب ارض اقدس روانه گردید و جمیع عواطف همدردی خود را در این واقعه جانگداز به اعضاء غمزده و مصیبت‌دیده‌ عائله مبارکه اظهار و بذکر اوصاف و ستایش آن مولای کریم و ابراز غمگساری در این ضایعه عظیم پرداختند.

وزیر مستعمرات اعلیحضرت پادشاه انگلستان مستر وینستون چرچیل (۱) بمجرّد انتشار این خبر پیامی تلگرافی بمندوب سامی فلسطین سر هربرت ساموئل صادر و از معظم‌له تقاضا نمود «مراتب همدردی و تسلیت حکومت اعلیحضرت پادشاه انگلستان را بجامعه بهائی ابلاغ نماید». مندوب سامی مصر وایکونت النبی (۲) نیز مراتب تسلیت و تعزیت خویش را بوسیله مندوب سامی فلسطین بدین مضمون اعلام نمود «ببازماندگان فقید

سر عبدالبهاء عباس افندی و جامعه بهائی تسلیت صمیمانه مرا بمناسبت فقدان قائد جلیل‌القدرشان ابلاغ نمایند». از طرف هیئت وزیران عراق پیامی توسط سید عبدالرحمن رئیس‌الوزراء آن کشور بدین شرح واصل گردید «در این مصیبت عظیم مراتب همدردی و تأثرات قلبی دولت عراق را بخاندان حضرت عبدالبهاء تقدیم میدارد». فرمانده کل قوای اعزامی مصر جنرال کانگریو (۲) از طریق مندوب سامی فلسطین تلگراف ذیل را مخابره نمود «تمنی است احساسات عمیق همدردی مرا به خاندان فقید سر عباس بهائی ابلاغ نمایند». جنرال سر آرتور مانی (۴) مدیر کل سابق فلسطین با ارسال شرحی مخصوص عواطف قلبیه و احترامات و تکریمات فائضه خویش را نسبت به هیكل مبارك ابراز و بمناسبت ضایعه عظیمی که متوجه عائله مبارکه گردیده اظهار غم و تأسف شدید نمود. یکی از شخصیت‌های بزرگ دارالفنون آکسفورد پروفیسور و محقق عالی‌مقام در پیام تسلیتی که از طرف خود و قرینه‌اش به عائله مبارکه ایفاد داشته چنین مینویسد «برای ذات مقدسی که در حیز ادنی مطمح نظرش عالم بالا و حیاتش آئینه ملاعلی بوده ارتقاء از عالم ناسوت به جهان پرتووار ملکوت امری بس فرخنده و پرشکوه است».

جراند و مطبوعات مهتمه عالم نیز از قبیل «تایمز لندن»، «مورنینگ پست»، «دیلی میل»، «نیویورک ورلد»، «لوتان»، «تایمز هندوستان» و عده دیگر از اوراق و نشریات در اقطار متعدده و السنه مختلفه در این مصیبت بدرج مقالات مشروحه پرداختند و بتجلیل و تکریم نفس مقدسی که در راه اتحاد و اتفاق عالم انسان و تاسیس صلح عمومی و تأمین رخاء و سعادت

بشری چنان خدمات گرانبھائی اھدا نموده مالوف گشتند.

سر ھربرت سامونل مندوب سامی فلسطین بمجرّد استماع خبر صعود ھیکل اطھر پیامی به عائله مبارکه ارسال و رجاء و استدعای خویش را که شخصاً در تشییع جنازه حضرت عبدالبھاء مشارکت نماید اظھار داشت تا ھمانطور که در مکتوب بعدی خود متذکر گردیده «مراتب احترام و تکریم و خضوع و تعظیم خود را نسبت به آن بزرگوار و افکار و مآرب عالیہ حضرتش ابراز نماید».

اما تشییع جنازه که صبح روز سه شنبه بیست و نھ نوامبر انجام گردید تشییمی بود که فلسطین نظیر آن را ھرگز مشاهده ننموده بود. قریب ده هزار نفس از اجناس و اوطان و فرق و مذاهب مختلفه حضور داشتند و بشھادت شخص مندوب «قلوب از فراق حضرتش قرین حسرت و اسف بی پایان و صدور از تذکار حیات پر انوارش مستبشر و پر ھیجان». سر رانلد استورس حاکم قدس شریف راجع به عظمت و بساطت این تشییع مینویسد «سادگی و بساطت تشریفات حسنّ تأثر و احترامی در قلوب مشایعین ایجاد نموده بود که در عمر خویش نظیر و مثیل آن را بھیچوجه مشاهده نکرده بودم».

تابوت حامل عرش مبارک در حالی که بر دوش دوستان و احبّایش کشیده میشد بآرامگاه ابدی خود انتقال یافت. در مقدمه این تشییع پرهیمنه و جلال دستہ پلیس شهری قرار داشت که بمنزله گارد احترام محسوب میگردد. در عقب آنان کشافات از مسلمین و نصاری با پرچمهای افراشته در حرکت بودند و از آن پس ھینتی از مرثیہ خوانان که تلاوت

آیاتی از قرآن کریم مینمودند و بعد از آن زعمای ملت اسلام که در رأس آن مفتی حیفای قرار داشت. سپس نوبت به خوریهای ملت روح از فرق مختلفه لاتینی و یونانی و انجیلی میرسید. در عقب عرش مطهر اعضاء عائله مبارکه و از وراء آنها نماینده عالی مقام حکومت انگلستان سر هربرت سامونل و حاکم قدس شریف سر رونالد استورس (۵) و حاکم فنیقیه سر استوارت سایمس (۶) حرکت میکردند و در صفوف مؤخر سران عمده حکومت و قناسل دول مختلفه مقیم حیفای و وجوه رجال و اعظام فلسطین از مسلمان و یهود و نصاری و درزی و مصری و یونانی و ترک و عرب و کرد و اروپائی و امریکائی رجالاً و نساءً، کبیراً و صغیراً مشاهده می شدند و این موکب عظیم در حال سوز و گداز و نوحه و ندبه بکمال سکینه و وقار از دامنه کوه کرمل متصاعد و بمقام اعلی متواصل گردید.

بمجرد ورود به بقعه مبارکه عرش مقدس روی میز ساده ای مجاور مدخل شرقی مقام قرار داده شد آنگاه نه نفر از خطبا مرکب از نمایندگان ملل مختلفه اسلام و مسیحی و یهود از جمله مفتی حیفای در مقابل معشر کثیر مشایعین بادای خطابات پرداختند و در ذکر این رزقه کبری و بیان اوصاف و نعوت آن مظهر فضل و تقی داد سخن دادند و پس از ختام خطابات تعزیت مندوب سامی فلسطین قدم پیش نهاد و با نهایت احترام و تعظیم در حالی که رو بمقام اعلی داشت در کنار عرش مبارک بایستاد و آخرین تودیع خویش را نسبت به هیکل اقدس بعمل آورد و سایر اجزاء حکومت نیز بهمین قرار اظهار ادب و احترام نمودند. سپس عرش انور بیکی از غرفه های مقام منتقل و بکمال تجلیل و تکریم در مضجع



ابدی خود در جوار ضریح مقدّس حضرت ربّ اعلیٰ نقطه اولی مستقر گردید.

پس از وقوع این فادحة عظمی و فاجعه کبری در مدت یک هفته هر روز پنجاه الی صد نفر از فقرا در بیت مبارک اطعام و از خوان نعمت آن مولای کریم متنعم می شدند و در یوم هفتم بین مساکین و مستمندان از هر طایفه و طبقه که عددشان به یک هزار بالغ میگردید غله توزیع شد. در یوم چهارم صمود مبارک مجلس تذکر بزرگی منعقد گردید و در آن احتفال پراحتشام متجاوز از ششصد نفس از وجوه اهالی حینا و عکا و نقاط مجاوره فلسطین و شامات شامل رؤسا و اعظم از طبقات و مذاهب مختلفه دعوت شده بودند و بیش از یکصد نفر از فقرا نیز در همان یوم پذیرائی و اطعام گردیدند.

حاکم فنیقیّه که در آن مجمع بزرگ در عداد مدعوین حضور داشت زبان به بیان بگشود و نعت و ثنای طلعت انور را در قالب الفاظ و عبارات ذیل اظهار نمود «گمان میکنم اکثری از حاضرین قیافه سیر عبدالبهاء عباس آن هیکل نورانی و مجلّل را که در بین ناس مشی می فرمود در نظر داشته باشند. آن وقار و عظمت و حسن محاورت و قلب سرشار از محبت و عنایت، توجه باطفال و عشق و علاقه به ازهار و اوراد، بزرگواری و سخا و بذل لطف و عطا نسبت بفقرا و ملهوفین بینوا هرگز از صفحه ضمیر محو و زائل نخواهد گردید، حضرتش بدرجه ای عطوف و مهربان و محضرش خالی از تکلف و پیرایه بود که شخص اغلب در حضور مبارکش فراموش میکرد که در ساحت مولی و مرتبی عظیمی وارد شده و باستان

مقدسی وفود نموده که هزاران نفس در شرق و غرب از برکت تعالیمش  
انشرح خاطر یافته و از پرتو وجود اقدسش اعتلاء روح و نورانیت وجدان  
حاصل نموده‌اند.

بدین ترتیب حیات پر انوار مرکز عهد جمال اقدس ابهی که نظر برتبه  
شامخ و رفیمی که از جانب اب جلیش بوی اعطا شده مقام فرید و  
وحیدی را در تاریخ ادیان عالم حائز است منقضی گردید و مأموریت  
عظیمش در عالم ترابی پایان یافت و با اختتام این رسالت منیع عهد ثالث  
عصر رسولی، آخرین مرحله این عصر اکرم افخم که اعلی و اشرف اعصار  
دور مقدس بهانی محسوب است بانتهای رسید.

عهد و میثاق الهی و «میراث مرغوب لاعدل له» که شارع اعظم امر اعزّ ابهی  
بصرف فضل و کرم باهل عالم عنایت فرمود بوجود مرکز منصوص حضرت  
عبدالبهاء اکمال پذیرفت و این درّ ثمین و نور مبین در صدف میثاق  
باشد اشراق جلوه نمود. در اثر این قوه فائضه محیطه انوار کلمه‌الله بر  
آفاق غربیه ساطع گشت و نفحات مسکینه رحمانیه بجزایر نائیه محیط اعظم  
متواصل گردید. قاره شاسعه استرالیا از اشعه شمس حقیقت منور شد و  
پیام الهی باقصا نقاط عالم انتشار یافت. صیت کلمه‌الله بمسامع عالمیان رسید  
و مقصد و مرامش در عواصم و بلاد شاخصه اروپا و امریک در مقابل  
جماعات کثیره از نفوس مستعدّه و رجال مهتمّه ارض تبیین و تشریح  
گردید. امانت الهیه، عرش امنع الطف نقطه اولی پس از پنجاه سال اختفا  
سالماً محفوظاً بساحل ارض اقدس واصل گشت و در نقطه مبارکی که از  
فم اطهر جمال اقدس ابهی تعیین و بقدم مبارک آن سلطان قدم مزین

شده بود استقرار حاصل نمود. اولین مشرق‌الاذکار عالم بهانی در قلب آسیای مرکزی در ترکستان روس بنیان گردید و معبد عظیم دیگری شبیه بهمین مطلع انوار بل اعظم و اکمل از آن در قطب امریک خیمه و خرگاه بر افراشت و زمین آن بشرف اقدام مرکز عهدالله مشرف شد. خصم الدتش عبدالحمید از اوج عزت بحضیض ذلت بیفتاد و مرکز شقاق و قطب نفاق که عهد الهی را بشکست و میثاق غلیظ یزدانی را امری سهل و واهی بشمرد محو و نابود گردید و خطراتی که از حین تبعید جمال قدم و اسم اعظم بخطه عثمانی قلب امرالله را تهدید میکرد زائل شد و تاسیسات اولیه تابشیر نظم اداری شریعه‌الله که پس از افول کوکب پیمان قدم در عالم تکوین و استقرار گذاشت مطابقاً لتعلیماته الاعزّ الاسنی بر محور احکام و اصول امر اب بزرگوارش تشکیل گردید.

مرکز عهد و میثاق الهی با صدور رسائل و مکاتیب منیعه بدیعه و انشاء خطب و الواح و مناجات و ادعیه و اشعار و تفاسیر بهیته لمیعه که چون غیث هاطل از پراعه عظمتش بلسان پارسی و عربی و معدودی بزبان ترکی صادر تعالیم و مبادی سامیه این شرع اعظم را تشریح و احکام و اوامرش را تبیین و اصول و مآریش را تفسیر و اصالت و حقانیتش را کاملاً صریحاً مشهوداً علی ملا الاشهاد اعلان فرمود. همچنین جهان منحرف بشری را که در ظلمت مادیات منہمک و از انوار حقیقت غافل و از خداوند مقتدر علیم بیخبر و زاهل بود از خطر شدیدی که حیات وی را تهدید میکرد اخبار و انذار نمود. مع‌الاسف عدم توجه به نصایح آن حکیم دانا و انکار دستورات پزشکی بینا جامعه انسانی را باسقام و آلام

عدیده مبتلا ساخت و در چنگال مهلك جنگ و جدال كه عواقب شوم و پروبال آن ارکان وجود را مضطرب و منقلب نموده گرفتار كرد و بالاخره صدور دستور افخم اكرم و اعلام نقشه ابداع امتش جامعه شجاع فارسان جیش هدی و علمداران میثاق در ایالات متحده امریک را كه انتصارات و فتوحات باهره‌اش تاریخ دوره میثاق را جلوه و شكوه عظیم بخشوده به تبشیر دین‌الله و ابلاغ كلمه‌الله و فتح قاره استرالیا موفق ساخت و وسیله استقبال ملکه‌ای از ملكات و استظلالش در ظل امر حضرت ربّ الآیات البیتات گردید و امروز بیمن این نقشه عظیمه الهیه و ظهور قوای مكنونه اهتزاز و انبساط روحانی جدیدی سراسر جمهوریتات امریکای جنوبی را فرا گرفته كه فتوحات قرن اول بهائی را بافتخارات و موفقیت‌های بدیمه جلیله مزین و مطرز داشته است.

در این مقام كه ذكر شؤون مهمه و وقایع و حوادث خطیره دوره مبارك میثاق در میان است لازم است به اخبارات و اندازات و وعود و بشاراتی كه از قلم ملهم مركز عهد مالك قدم نازل گشته اشاره نمود و در بحر زخار كلماتش تمتق و تدبّر كرد. از جمله بیان ترقی سریع امرالله و ارتفاع كلمه‌الله و انتشار صیت شریعت‌الله در اقطار و اشطار شاسعه جهان بشانی كه ملل و نحل عالم از عظمت و سطوت آن بجزع و فزع آیند و زمامداران و رؤسای ادیان بجوش و خروش افتند و بعزمی راسخ به «تشتیت انجمن رحمان و تفریق و تخریب بنیان حضرت یزدان» گرایند قوله‌الكریم «امر عظیم است عظیم و مقاومت و مهاجمه جمیع ملل شدید است شدید عنقریب نعره قبائل افریق و امریک و فریاد فرنگ و تاجیک و ناله هند و

امت چین از دور و نزدیک بلند شود و کلّ بجمیع قوی بمقاومت برخیزند  
 و فارسان میدان الهی بتاییدی از ملکوت ابهی بقوت ایقان و جند عرفان  
 و سپاه ایمان جند هنا لك مهزوم من الاحزاب را ثابت و آشکار کنند،  
 دیگر اجتماع سلالة خلیل و ابناء اسرانیل در ارض میعاد و نصب رایت  
 امرالله در اقطار مصریّه، حصن حصین مذهب سنت و جماعت و انطواء  
 بساط قدرت و نفوذ علماء رسوم در ایران و خسران و خذلان شردمه قليلة  
 فنة ناقضین عهد حضرت ربّ البریّه در مرکز جهانی آئین یزدان و انشاء  
 تاسیسات و مشروعات بهیّة بدیعه در صفح جبل کرمل و اتساع مدینه  
 حیفا و اتصال آن مدینه بمدینه منوره عکا و تشکیل واحد عظیمی که  
 مقرّ اداری و مرکز روحانی اهل بهاء را در آغوش خواهد گرفت. دیگر  
 افنخار و منقبت جلیلی که در مستقبل ایام نصیب هموطنان جمال قدم در  
 مهد امرالله خواهد گردید و حکومت آن ارض مورد نظر عالم و عالمیان  
 خواهد گشت. دیگر مقام فرید و مفبوطی که جامعه اسم اعظم در قطعه  
 امریک در اثر اجرای مأموریت روحانی عظیمی که به آن جامعه مستعده  
 مغوّض گردیده احراز خواهد نمود و بالاخره در رأس این وعود و اشارات  
 بشارت تحقق وحدت و اتحاد نوع بشر و وصول یوم فخیم اتفاق و  
 یگانگی، یومی که «علم الهی بجمیع امت‌ها بلند خواهد شد» و «ملل و  
 قباایل در ظلّ آن علم . . . درآیند» و جمیع «ملت واحد گردند و  
 ضدیت دینیته و مذهبیّه و مباحث جنسیّه و نوعیّه و اختلافات وطنیّه از  
 میان برخیزد. کلّ دین واحد و مذهب واحد و جنس واحد و قوم واحد  
 شوند».

و نیز مقتضی است تحولات و انقلابات عظیمه‌ای را که در دوره میثاق در وضع حکومتات و تمشیت امور عالم در اقطار و آفاق جهان رخ گشوده متذکر گردد، تحولات و انقلاباتی که از بدو اشراق این ظهور اعظم از کلك اطهر حضرت نقطه اولی در کتاب قیوم‌الاسماء اخبار و در بیانات و خطابات قهریة جمال اقدس ابھی خطاب به سلاطین ارض و رؤسای ادیان در سوره ملوک و کتاب مستطاب اقدس تصریح و تاکید گردیده‌است. از آن جمله‌است تغییر سلطنت مطلقه پرتقال و تبدیل امپراطوری چین به جمهوری و سقوط امپراطوریهای آلمان و اطریش و روس و سرنوشت خفت‌آمیزی که نصیب ملوک و زمامداران مالک مذکوره گردید همچنین قتل ناصرالدین شاه سلطان ایران و خلع عبدالحمید سلطان آل عثمان. این وقایع مدهشه و حوادث هائله فی‌الحقیقه دنباله همان رشته تطورات و تقلباتی است که مراحل اولیة آن در ایام حیات مبارک حضرت بهاءالله آغاز و بانعدام سلطان عبدالعزیز و سقوط تاریخی ناپلئون سوم و انقضای امپراطوری ثالث و زوال قدرت و سلطنت زمینیة پاپ منجر گردید و پس از افول کوکب میثاق دایره آن با انقراض سلسله ملوک قاجار در ایران و اضمحلال تخت و تاج اسپانیا و الغاء سلطنت و خلافت در ترکیه و ظهور آثار ضعف و انحطاط شدید در حزب شیعه و بروز علائم تشتت و انحلال در جمع مبشرین ملت روح در شرق و تزلزل مقام و موقعیت بسیاری از تاجداران حاضر اروپا توسعه پذیرفت. و نیز این فصل بتمام معنی خاتمه نخواهد یافت مگر از نفوس جلیله فضلاء و دانشمندان و رجال و شخصیت‌های مهمه ارض که در ایام میثاق به نعمت و ثنای آن وجود اقدس

پرداخته و لسان به تعظیم و تکریم امر حضرت بهاءالله گشوده‌اند یاد نمود. از آن جمله است کنت لیو تولستوی، (۷) پروفیسور آرمینیوس وامبری، پروفیسور اگوست فورل، دکتر داوید استار جردن، آرچدیکن ویلبر فرس، پروفیسور جوت (۸) استاد دانشکده بالیول، دکتر چاین، دکتر استلین کارپنتر استاد دارالفنون اکسفورد، وایکونت سامونل اوکرمیل، لرد لامینگتون، سر والتاین چیرل، ربای استون وایز، شاهزاده محمدهلی از خاندان خدیو مصر، شیخ محمد عبده، مدحت پاشا، خورشید پاشا و غیره و غیره. نفوس مذکوره هر یک بر حسب استعداد و مقام و مراتب عرفانی و روحانی خویش بر علو امرالله و عظمت کلمهالله شهادت دادند. این شهادت و اعترافات که گواه صادق و دلیل بینی بر مراتب قدر و جلالت و نفوذ و مکانت آئین جمال اقدس ابهی در دوره مبارک میثاق محسوب و از شؤون ممتازه و خصائص جلیله این عصر اکرم افخم بشمار می‌آید بعداً در اثر صدور خطابات متتابعه مهیجه از قلم ملکه فرخنده فال حفیده ملکه ویکتوریا در بیان ستایش و نیایش تعالیم الهی و ایمان و ایقان بظهور اب سماوی و اثبات حقانیت امر مقدس بهانی تقویت و تأیید گردید و بر وسعت و اهمیت بیفزود.

اما معاندین امرالله که بنهایت قدرت و همت در اطفاء سراج میثاق کوشیدند و در قلع و قمع شجره مبارکه الهیه قیام نمودند عاقبت بهمان سرنوشت و سوء مآلی گرفتار شدند که در ایام حضرت نقطه اولی و جمال اقدس ابهی دشمنان پرکین شریعتالله که قصد تخریب و تدمیر بنیان حضرت یزدان را داشتند بدان مبتلا گردیدند. پادشاه جابر ایران مقتول

و سلسله ملوک قاجار منقرض گردید. عبدالحمید معزول و مسجون و منکوب و مقهور شد و معرض قرح و ذمّ دول و ملل سانره و لمن و طمن اتباع خویش قرارگرفت. جمال ستمکار که با خود عهد کرده بود حضرت عبدالبهاء را اعدام و روضه مبارکه را با خاک یکسان نماید از بیم جان فرار کرد و بقفقازیا پناهنده شد و عاقبت بدست یکنفر ارمی که هموطنانش مورد زجر و آزار و ظلم و کشتار آن غدار قرار گرفته بودند بقتل رسید. جمال الدین افغانی که عداوت و خصومتش نسبت به امرالله و نفوذ و رسوخش در افکار از پیشرفت آئین الهی در شرق ادنی مانعت مینمود پس از مزی حیاتی مشحون از حوادث و آلام به مرض سرطان مبتلا شد و قسمت اعظم زبانش مقطوع گشت و بالمال بدلت و فلاکت بی منتهی در گذشت. چهار نفر اعضاء هیات خاسره تفتیشیه که از مقرّ خلافت برای محکومیت مرکز میثاق اعزام شده بودند بجزای اعمال شنیعه خویش رسیدند و هر یک بنوبت خود گرفتار مخاطر و مهالکی گشتند که نقشه آن را جهت هیکل مبارک طرح مینمودند. عارف بیک رئیس هیات که شب هنگام قصد فرار داشت و میخواست از چنگال غضب جوانان ترک خلاصی یابد هدف رصاص گردید و حکم قصاص در حق او جاری شد. ادهم بیک به مصر متواری گشت و گماشته وی جمیع هستیش را در بین راه برپود و او را به عسرت شدید انداخت بحدتی که جهت مصاریف یومیه ناگزیر در آن قطر باحبتای الهی متوسل گردید و آنان در باره وی اعانت نمودند سپس از حضور مبارک حضرت عبدالبهاء استدعای کمک و مساعدت کرد هیکل انور بلادرنگ مقرّر فرمودند از قبل حضرتش وجهی



اعطا شود اما بفتناً ناپدید شد و احباً برای اجرای دستور مبارك هرچه تفحص کردند وی را نیافتند. دو عضو دیگر هیات تفتیشیه یکی سرگون بدیار بعیده گردید و دیگری در فقر و مذلت لاتحصی در گذشت. یحیی بیک مشهور رئیس پلیس عکا که پشتیبان ناقض اکبر و آلت دست و وسیله اجراء مقاصد سینۀ او بود از مقامش معزول و خانج و خاسر شد و بفقر و فاقه افتاد و دست استعانت بجانب هیکل مبارك دراز نمود. در اسلامبول در همان سنه که سلطان آل عثمان از سلطنت خلع و مقهور گردید سی و یکتن از رجال و سران دولت که جمعی از آنان در عداد دشمنان امرالله بودند در یوم واحد دستگیر و تسلیم چوبه دار شدند و بنحو وضوح بعلت حمایت از حکومت ظلم و جور و سمی در اضمحلال آئین الهی و آزار و ایذاء امنای رحمانی بمجازات و تنبیه خویش واصل گشتند.

در ایران گذشته از شخص سلطان ناصرالدین شاه قاجار که در اوج قدرت و بحبوحة آمال و عظمت بوضع حیرت انگیزی از صفحه خاک محور گردید عده‌ای از شاهزادگان و وزراء و پیشوایان مذهبی نیز که عملاً در توقیف و تدمیر و قتل و زجر و حبس و نفی جامعه ستمیده اهل بهاء شرکت نموده بودند از قبیل کامران میرزا نائب السلطنه، جلال الدوله، میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم و شیخ محمدتقی نجفی ملقب به ابن ذنب یکی بعد از دیگری نفوذ و حیثیت خود را از دست دادند و بخسران مال گرفتار شدند و برخی نیز در این جهان فانی بقدر کافی باقی ماندند تا آثار علو امرالله و ارتفاع کلمة الله و شهرت و اعتلاء شریعة الله را که نسبت

به آن نهایت خوف و نفرت داشتند بدیده ظاهر مشاهده نمایند و به تباهی حال و سخافت اعمال خویش واقف و مستحضر گردند.

بعضی از رؤسای ملت روح در ارض اقدس و مهد امرالله و ایالات متحده امریک نیز چون در دور میثاق پیشرفت سریع آئین الهی و نفوذ کلمه ربّانی را در بین احزاب و فرق مسیحی برای العین مشاهده نمودند در حقد و حسد شدید افتادند و نفوسی فرومایه مانند واترالسکی، (۹) ویلسن، (۱۰) ریچاردسون (۱۱) و ایستن (۱۲) از بیم مقام و موقعیت خویش در صدد جلوگیری از سیل جارف امرالله برآمدند. حال چون مراتب تدنی و انحطاط و تشتت شمل و انحلال بعضی از تشکیلات و تاسیسات کهنسال آن قوم را در ممالک اروپ و شرق وسطی و مشرق آسیا در نظر آریم معلوم خواهد شد که این ضعف و انشقاق و تدنی و افتراق را موجبی جز مخالفت پاره‌ای از اعضاء این مقامات روحانی با اتباع و پیروان شریعتی که مدعی اکمال وعده حضرت مسیح و استقرار ملکوت الهی در ارض میباشد نبوده و نخواهد بود ملکوتی که آن روح مقدس بنفسه بشارت داده و تحقق آنرا در بین ابناء بشر بجان و دل از ساحت قدس رحمانی سائل و آرزومند بوده است.

مرکز نقض و شقاق که از بدو ظهور عهد و میثاق الهی تا آخرین دقائق حیات پر وبالش در ارض بعناد و بغضاء شدید قیام نمود و در هدم بنیان و تزییف مرکز عهد حضرت یزدان سعی بلیغ مبذول داشت و در لجاج و مخالفت گوی سبقت از دشمنان خارجی امر برپود باسفل درکات قنوط سقوط نمود و چون مطلع امراض میرزا یحیی بخسران مبین مبتلا

گردید. افکار و مآرب واهیه اش هباءً منثورا شد و مفاخر و شنون ماضیه اش کان لم یکن شیناً مذکورا بشمار آمد.

اما نفوس غافله سافله که در دام مکر و تزویر و حیل و خداع آن ناقض ائیم گرفتار شده بودند کلّ مخذول و مایوس و مقهور و منکوب گشتند. برادرش میرزا ضیاء الله در جوانی در گذشت، میرزا آقا جان که دستخوش تلقینات سالار نکث واقع شده بود سه سال پس از ضیاء الله بذاك راجع گردید، میرزا بدیع الله برادر دیگرش که شریک و همکار و معاضد و دستیار اعظم او بود وی را ترك گفت و اعمال قبیحه اش را ضمن رساله ای بخطّ و مهر خویش اعلام کرد و پس از چندی مجدداً باو منضمّ شد ولی رفتار ناموزون و پر هیاهوی دخترش بار دیگر او را از مرکز نقض جدا ساخت. فروغیّه ناخواهریش از مرض سرطان هلاک گردید و سید علی شوهر خواهرش بحمله قلبی مبتلا شد و قبل از آنکه فرزندانش باو برسند جان سپرد. پسر ارشد سید علی نیز در عنفوان شباب بمرض پدر گرفتار آمده و راه عدم پیمود. محمّد جواد قزوینی یکی از ناقضین مشهور بذکّت و خواری افتاد و در سقر مقرّگزید. شعاع الله فرزند میرزا محمّد علی که طبق الواح وصایا نسبت بقتل مرکز پیمان اظهار امید و اطمینان نموده و از طرف محور شقاق بمنظور افشاندن بذر اختلاف بین یاران و ابراز معاضدت و اتفاق با ابراهیم خیرالله محرک فساد در امریکا بدان سامان اعزام شده بود با دست تهی بمركز خویش برگشت و از این مأموریت منفعل و شرمسار گردید.

جمال بروجرودی بزرگترین مدافع و حامی قطب نفاق در ایران بمرض

نفرت انگیزی مبتلا گردید و بخاک مذلت و فلاکت افتاد. سید مهدی دهجی که بمرکز میثاق خیانت نمود و به ثلثه ناقضین پیوست گمنام و مغلوب شد و در فقر و فاقه بسر و زن و دو فرزندش بوی ملحق گشتند. میرزا حسینعلی جهرمی و میرزا حسین شیرازی خرطومی و حاجی محمد حسین کاشانی که از عمال و ایادی فغان ناقض اکبر در ایران و هندوستان و بر مصر محسوب میشدند بی نام و نشان و رسوای خاص و عام گشتند. ابراهیم زینم آن عنصر مغرور و لنیم که در مدت بیست سه سال در امریک علم خلاف بر افراشت و بذر نفاق و عناد بکاشت و با نهایت جسارت و وقاحت بیانات مبارک حضرت عبدالبهاء را العیاذ بالله «تعلیمات بی اساس» خواند و دعوی نمود که مرکز عهد الهی و مبین منصوص یزدانی، امر بهائی را بر خلاف مقصد حقیقی و منظور واقعی آن معرفی نموده و پرده بر حقائق امور کشیده است» و همچنین مسافرت مبارک بامریک را ضربت مهلکی بر پیکر امرالله تلقی نمود. پس از این ترهات و اراجیف در حالی که جامعه بهائیان آن ارض که مؤسسین آنرا خود بشریعت الهیه خوانده کلاً از وی متنفر و بیزار گشتند در همان سر زمین که شاهد عظمت و جلال آن نور مبین بود با خذلان و خسران عظیم در گذشت و در ملک و ملکوت ذلیل و عویل گردید.

سایر اعوان و انصار ناقض میثاق که یا جهراً و صریحاً پیرو افکار وی بوه و یا در پرده و خفا با او همداستان و بظاهر اظهار ثبوت و رسوخ مینمودند بعضی بآمال نادم و پشیمان گشتند و مورد عفو و بخشش مولای مهربان واقع شدند و برخی در حفرات یأس و حرمان بخزیدند و

بکلی ایمان و ایقان خویش را از دست بدادند. قلیلی راه ارتداد پیمودند  
 و گروهی طریق فنا و اضحلال سپردند و قطب شقاق مهجور و منفور و  
 مطرود و مردود باقیماند و از هر یار و معینی جز مشتی از نزدیکان  
 اقارب بی بصر محروم گردید. این هادم بنیان که در طلب شهرت و  
 کسب مقام بکمال گستاخی در مقابل حضرت عبدالبهاء اظهار داشت که  
 بدوام و بقای خود پس از هیکل اطهر اطمینان و تضمینی ندارد مدت  
 بیست سنه پس از افول کوکب میثاق در قید حیات باقیماند تا خبیث  
 آمال خویش را برای العین مشاهده نماید و نصرت و غلبه ثابتان بر  
 پیمان را مشهوداً علانیةً ملاحظه کند این خصم خصیم در نتیجه بحرانی  
 که پس از صعود مرکز عهدالله بر پا نمود از تولیت مقام اسنی در روضه  
 مبارکه علیا محروم گردید و قصر منیمی را که در اثر غفلت و تسامح  
 بیانش بوضع تأقرآمیزی ویران و بی سر و سامان افکنده بود، بالزام تخلیه  
 کرد و در زاویه خمول ماوی گزید تا عاقبت بفلج مبتلا شد و نیمی از  
 بدنش از کار بیفتاد و آلام و اوجاع بر وی مستولی گردید و در نهایت  
 بخسران مبین و ذلت عظیم در گذشت و طبق شعائر اسلامی در جوار  
 یکی از مراقد آن قوم دفن شد و قبرش متروک بماند حتی سنگی بر آن  
 نهاده نشد و نام و نشانی منظور نگشت قد اخذته زبانیه القهر من لدن  
 مقتدر قهار و بقت قصته عبرةً للناظرین و ذکرى للمتبصرین. انتهی

## یادداشتها

- 1 - Mr. Winston Churchill
- 2 - Viscount Allenby
- 3 - General Congreve
- 4 - General Sir Arthur Monye
- 5 - Sir Ronald Storrs
- 6 - Sir Steward Symes
- 7 - Count Leo Tolstoy
- 8 - Prof. Jowett of Balliol
- 9 - Vatralsky
- 10- Wilson
- 11- Richardson
- 12- Easton

## قسمت چہارم

حلول عصر تکوین امر بہائی

۱۲۴۰ - ۱۲۶۲ھ جری قمری

۱۹۲۱ - ۱۹۴۴ میلادی





## فصل بیست و دوم

### ظهور و استقرار نظم اداری

قرن اول بهائی که طلوعش با میلاد حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق الهی مقارن در حین صعود آن مولای عظیم بیش از سه ربع دوره خویش را طی نموده بود در آغاز این قرن نورانی یعنی هفتاد و هفت سنه قبل نور هدایت از افق شیراز طالع گردید و ظهور حضرت باب چون کوکب فروزان آسمان ایران را روشن و تابناک ساخت ظلمت دیجور که آن صقع جلیل را احاطه نموده بود زائل شد اهل بصیرت حدت بصر یافتند و انفس غافله که عیونشان از تشعشعات آن نور مبین تیره و تار شده بود بر اطفاء سراج ربّ العالمین قیام نمودند و رؤسا و علما و جمهور ناس کثله واحده باستنصال شجره الهیه و قلع و قمع فتنه مظلومه پرداختند تا آنکه جمال اقدس ابهی در تاریکترین لحظات هنگامیکه بنفسه المقدّس در سجن طهران در چنگال اعداء مبتلا و بسلاسل و اغلال گرفتار بود باراده غیبیه الهیه بتجدید حیات و اکمال مقصد نهائی این امر اعظم مأموریت یافت. شمس حقیقت سطوع نمود و قلب مرده سلطان قدم بتجلیات ربّانیه منور گردید و پس از ماضی ده سال از این اشراق عظیم رمز مخزون و سرّ مصون که در هویت ظهور حضرت باب مکنون و مستور بود در

مدینه الله آشکار شد و ثمره جنیه ازین آن پدیدار گردید. در ارض سر  
 پیام موعود بیان و مسطور در کتب و صحف حضرت یزدان باهل عالم  
 ابلاغ و صیت جلال و عظمتش بمسامع ملوک و امراء ارض در شرق و  
 غرب متواصل شده و در وراء جدران مدینه محصنه عکا تار و پود نظم  
 بدیع جهان آرایش را وضع فرمود و قبل از عروج روح مقدسش بعالم بالا  
 عهد و میثاق الهی را بمنظورهدایت و استقرار این نظم امتن اتقن و حفظ  
 وحدت و جامعیت مستظلمین در ظل کلمه انخمش تاسیس نمود سپس  
 حضرت عبدالبهاء غصن اعظم و مرکز عهد اتم بقوة میثاق بحفظ دین الله  
 و صیانت کلمه الله پرداخت. لوای امر اب جلیلش را در قاره امریک  
 برافراشت و پایه تاسیسات خلل ناپذیرش را در غرب اروپ و شرق  
 اقصی و قاره استرالیا بنهایت استحکام بنهاد. آن وجود اقدس در آثار و  
 الواح و خطابات منیع اش اصول و تعالیم امر اعز ابهی را تشریح و احکام  
 و قواعدش را تبیین و ارکان و دعائمش را تشیید و مؤسسات اولیه نظم  
 ابداع اکرمش را تحکیم فرمود. در خطه روس اولین معبد بهانی را بنیان  
 نمود و در صفح جبل کرمل مقامی جلیل و رفیع برای مبشر اعظم مرتفع  
 ساخت و رمس انور را بدست مبارک خویش در محل مقدس بسپرد. در  
 اسفار جلیله اش ببلاد و عواصم مختلفه اروپ و امریک پیام حضرت بهاء الله  
 را بسمع قریب و بعید برسانید و شهرت و عظمت آئین الهی را بمقامیکه  
 از قبل مثیل و نظیر نداشت ارتقاء داد و در پایان حیات مقدسش  
 بوسیله نزول الواح تبلیغی و صدور نقشه ملکوتی دستور امنع امجد خود را  
 بجامعه ای که پروریده عنایت او بود ابلاغ فرمود و به تنفیذ این نقشه

عظیبه که در مستقبل ایام اعضاء آن جامعه غیور را با انتشار انوار ارتفاع  
نظم اداری امرالله در اقطار عالم موفق خواهد نمود موظف ساخت.  
بافول نیر میثاق عصر مبارک رسولی عصر جانبازان و باسلان این دور  
اعظم که بعلمت انتسایش بطلعات قدسیّه مؤسسین این امر ابداع افخم و  
وضع اساس و مبانی اولیّه این بنیان اقوم و قیام و شهادت پیروان و  
رسولان این شرع اکرم، اعلی و اشرف از جمیع اعصار و قرون محسوب و  
تجلیات و اشراقاتش فانق بر انتصارات و فتوحات گذشته و آینده است  
پایان پذیرفت و ماموریت و رسالت مرکز پیمان که حلقه ارتباط و حدّ  
فاصل بین این عصر مشعشع که در آن بذور امر جدید الولاده افشانده  
شده و اعصار لاحق که زمان بروز آثار و اثمار شجره طیبه رحمانیه است  
بلتها رسید.

قوة قدسیّه الهیّه که در سنه ستین در شیراز تولّد یافت و در ارض طا  
نهمان جدید حاصل نمود و شعله اش در مدینه الله و ارض سر مرتفع  
گردید و نفحات مسکینه اش عالم را معطر و اقطار شاسعه جهانرا معنبر  
ساخت اکنون با طلوع عصر تکوین در مشروعات و مؤسسات بهیّه این  
آلین نازنین که بمنزله مجاری و قنوات جهة ایصال فیض نامتناهی الهی  
بجهان بشری است حلول نمود و بر قوت و اتقان بیفزود در این عصر  
ثانی که عصر جدید امر یزدانی است مؤسسات محلی و ملی و بین المللی  
شریعت حضرت بهاءالله بتدریج تشکیل و روز بروز وسعت و عظمت  
خواهد پذیرفت تا عصر ثالث و اخیر دور بهانی یعنی عصر ذهبی  
فرارسد و نظم جهان آرای حضرت رحمان در بسیط غربا جلوه محیرالعقول

نماید و ثمره نهانی امر جمال اقدس ابهی ظاهر و آشکار گردد مدینت الهیه تاسیس شود و ملکوت الله چنانکه حضرت مسیح له المجد و الثناء وعده فرموده در بین برتّه استقرار یابد.

حضرت اعلی در کتاب مستطاب بیان که در بدو نشاء امر حضرت منان در سجن آذربایجان نازل گردیده بصراحت تام به این نظم ابداع اسنی بشارت داده و آنرا بنام مبارک حضرت بهاءالله مرتبط و موصوف فرموده است در باب شانزدهم از واحد سوم آن کتاب مقدس که ام الکتاب دور بیان محسوب این کلمات عالیات مسطور «طوبی لمن ینظر الی نظم بهاءالله و یشکر رته فانه ینظر و لا مرد له من عندالله فی البیان» و جمال اقدس ابهی واضع اصول و احکام این نظم امنع الهی در کتاب اقدس بنفسه المقدس میفرماید قوله عز کبریانه «قد اضطرب النظم من هذا النظم الاعظم و اختلف الترتیب بهذا البدیع الذی ما شهدت عین الابداع شبهه» و حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق و مهندس و طراح این نظم یزدانی کیفیت تاسیسش را در الواح مقدسه وصایا تبیین و ارکان و قوائم آن را تعیین و مؤسسات بدیمه اش را که اکنون به همت پیروان شریعه رحمانی و ثابتان بر عهد سبحانی در شرق و غرب عالم در عصر تکوین دور بهانی نهاده میشود تنصیص و تصریح فرمود.

بنا بر آنچه ذکر شد بیست و سه سال اخیر فاصله عصر رسولی تا انقضای قرن اول بهانی را میتوان مرحله اولی عصر تکوین یا عصر انتقال که شاهد طلوع و استقرار نظم اداری امرالله است محسوب داشت. نظمی که مشروعات جامعه جهانی بهانی در مستقبل ایام یعنی در عصر ذهبی که

غایت قصوی و مقصد اعلای این دور مقدس است بر اساس آن بنیان  
 خواهد گردید. منشوری که این نظم افخم را ایجاد و اصول و دعائم آن  
 را تاسیس و خط‌مشی و حرکت آن را ترسیم نمود همانا الواح وصایا  
 میراث مرکز عهد جمال ابهی و اعلی و اشرف تجلی روح فیاض حضرت  
 عبدالبهاء است که چون حلقه اتصال، اعصار ثلاثه دور بهانی را بیکدیگر  
 مرتبط و وحدت و جامعیت آئین الهی را بنحو اتقن و اوفی حفظ مینماید.  
 عهد و میثاق حضرت بهاءالله منبعث از اراده قاطعه و مشیت نافذ آن  
 مظهر کلیة الهیه بوده که بنفسه المهیمنة علی الکائنات به تاسیس چنین میثاق  
 وثیق اقدام فرمود. الواح وصایای حضرت عبدالبهاء را نیز میتوان بمنزله  
 ولیدی دانست که از اقتران معنوی بین قوه دافعه شریعةالله که از شارع  
 قدیر مندفع گشته و لطیفه میثاق که در حقیقت مبین آیات و مثل اعلای  
 امر الهی مستور و مکنون بوده ظاهر گشته است در این دور اعظم قوه  
 خلاقه که از مؤسس و محرک این نهضت رحمانی سرچشمه گرفته در اثر  
 تماسش با روح و فکر طلعت پیمان مبین منصوص و مرجع مخصوص  
 وثیقه مقدسی را بوجود آورده که شئون و آثار و نتایج و اثارش هنوز  
 پس از مزی بیست و سه سنه بر نسل حاضر کما ینبغی و یلیق مکشوف  
 نگردیده، این وثیقه عظیم و منشور کریم هرچند از یراعه مرکز میثاق  
 صادر ولی مبدا اصلی و منشأ حقیقی آن روح نباضی است که از موجد این  
 کور بدیع صدور یافته و انتزاعش از آن قوه محیطه ازلیه ممکن نه زیرا  
 بنحوی که مذکور گردید نوایای مقدسه شارع امر بهانی چنان در هویت  
 مرکز عهد حلول نموده و حقیقت امرالله در حیات مقدس مبین آیات

مصوّز و مجسم گردیده و مقاصد و مآرب این دوطلعت نوزاء مرتبط و  
متزج گشته که تصوّر انفکاک اصول و تعالیم جمال اقدس ابهی از نقشه و  
خریطة حضرت عبدالبهاء بمنزله انکار یکی از حقایق اساسیه و ابطال  
یکی از مبادی قیمة این امر اعظم الهی محسوب خواهد گشت.

نظم اداری که در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء تأسیس گشته نظر به  
اصل و مبدا و کیفیت و عظمتش در تاریخ ادیان عالم فرید و بی‌مثیل و  
عدیل است و بیقین مبین میتوان گفت که در هیچیک از کتب و صحف  
مقدسه و ادوار ماضیه حتی در دور فرقان که احکام و سنن الهی در کتاب  
مجید بکمال صراحت و اتقان نازل گردیده هیچگونه حکم محکم و دستور  
قاطع مبرمی که بتواند با این اساس عظیم برابری نماید موجود نیست.  
وضع اصول اداری و انشاء تاسیسات بدیعة منیعه و تفویض حقّ تبیین  
آیلت به ولی‌امراالله آئین الهی را در این ظهور اعظم بنحوی که در  
ظهورات گذشته سابقه و نظیر نداشته از تحزّب انشعاب و تجزّی و انشقاق  
حفظ خواهد نمود. این نظم بدیع با انظمة متنوعه که افکار بشری برای  
ادلوة امور عالم اتخاذ نموده قابل قیاس نیست و با هیچیک از وجوه  
حکومات مختلفه اعمّ از دموکراسی و یا حکومت مطلقه و اشرافی نه از  
لحاظ ترکیب و نه از جهت اجرا و عمل مشابهت ندارد و بین آن و  
حکومات دینیّه از عبرانی و مسیحی و اسلام که در جهان بشریت در  
گذشته ایّام شاهد و ناظر آن بوده مماثلتی موجود نیست و هرچند در  
اساس واجد پاره‌ای از اصول و عواملی است که در هر یک از نظامات ثلاثه  
سیاسیه موجود ولی از عیوب و مفاسد فطریة آنان عاری و مبرّی است.

در این نظم الهی عناصر سلیمه و جهات مثبت‌های که بلاشک در هر یک از انظمة مذکوره مشهود است بیکدیگر ارتباط و التیام یافته بدون آنکه تمامیت و جامعیت حقائق روحانیه که مبدا و منشا این نظم سماوی است لگه‌دار گردد قدرت موروثی ولیّ مقدّس ام‌الله و حقّ تبیین آیات که منحصرأ به آن مقام منصوص مفوض گشته و ارجاع وظائف و اختیارات وسیعه به بیت‌العدل اعظم الهی واضع احکام و شرایع غیر منصوصه و برائت آن مجمع عظیم از هرگونه مسؤولیت در قبال ملت و عدم الزامش در اتباع نظرات و عقاید منتخبین خویش و وجود مقرّرات مخصوصه جهت اجرای انتخابات عمومی و آزاد از طرف کافه پیروان آئین یزدانی در تعیین مرجع تشریح کلاً از شؤون و خصائصی است که به نظم اداری حضرت بهاء‌الله اختصاص داشته و آن را از انظمة موجوده بشریه منفصل و ممتاز میسازد.

این نظم اعظم از بدو ظهور و پیدایشش مورد مخالفت اعدا از داخل و خارج واقع گردید و در مدت بیست و سه سنه نفوس واهیه سافله در شرق و غرب در تخریب اساس و انهدام ارکان آن همت گماشتند و بجمیع قوی کوشیدند تا اصول و مبادی آن را بر خلاف حقیقت جلوه دهند و اهداف و مآریش را مردود و مطرود شمارند و از تقدّم و پیشرفت آن مانعت کنند و در بین حاملین لوایش رخنه و شکاف ایجاد نمایند. ولی باراده الهی این نظم اتمّ اقوم روز بروز بر قوت و وسعت بیفزود و آن مظاهر بفضیه از تنفیذ نوایای سینه خویش محروم ماندند و کل خائب و خاسر گشتند. در قطر مصر فائق ارمنی که در طلب شهرت

و ریاست در سنین اولیّه استقرار این نظم ابداع اکرم بمعاندت برخاست و بزعم باطل خود بر انطواء بساط و تبدیلیش به «جمعیت علمیه» اقدام نمود از انجام منظور مایوس و مخذول گردید. در امریک زنی غافل و گمراه ولوله برپا نمود و زمزمه آغاز کرد که العیاذ بالله الواح وصایا بی‌اصل و مجعول و خالی از صحت و اعتبار است و در اثبات مدعای خویش در ایالات متحده امریک و انگلستان بنهایت جدّ و عناد قیام نمود حتی از اولیای فلسطین درخواست کرد که در این امر خطیر اقدام و بطلان این سند مقدّس را علی‌ملا الاشهاد اعلام نمایند ولی مسئولش اجابت نگردید و در حسرت و حرمان بی‌پایان بیفتاد. در آلمان یکی از متقدّمین و مؤسّسین امرالله در آن سامان در دام این نفس ذاهله غافله گرفتار و از منهج قویم و صراط مستقیم منحرف شد و بذلت عظیم مبتلا گردید. در ایران مهد آئین یزدانی طیر قبیح به تالیف کتب و رسائل در ردّ امرالله و تزییف و توهین شریعه‌الله پرداخت و بجمیع قوی بر اطفاء نار موقده الهیه و انتزاع سدره رتانیّه مالوف شد تا نظم اداری را متزلزل نماید بل امرالله را از صفحه جهان محو و نابود کند ولی عاقبت نعاش خاموش شد و مساعیش فراموش گردید.

ناقضین میثاق نیز بمجرد انتشار کتاب وصایا و اطلاع بر مفهوم و مقصود آن سفر جلیل بمخالفت شدید برخاستند و تحت قیادت میرزا بدیع‌الله تولیت روضه مبارکه، اعظم و اشرف بقاع عالم بهانی را خواستار شدند و قصد اخراج آن مقام مقدّس را از ید اقتدار ولیّ منصوص امرالله نمودند ولی اقدامات و تشبّاتشان عقیم گردید و هر مراتب رسوائی و خذلان آنان



بیفزود و از طرف دیگر حملات و تعرضات پاره‌ای از رؤسا و مبشرین  
 ملت روح در مسالك مسیحی و دون آن بمنظور انهدام اساس و انحراف  
 اصول و حقائق نظم بدیع الهی نتوانست از مراتب عشق و وفاداری پیروان  
 امرالله بکاهد و یا آنان را از انجام این مقصد اعزّ اسنی باز دارد حتی  
 تحریکات خاننانه و شرم‌آمیز امین سرّ سابق حضرت عبدالبهاء که از  
 عاقبت حال کاتب وحی حضرت بهاءالله و جمعی از منشیان و مترجمان  
 مولای خویش در شرق و غرب درس عبرت نگرفته و بمعاندت قیام  
 نموده‌بود و هم‌اکنون نیز بکمال جدّ در تعقیب اعمال سیّئه خویش باقی  
 است بی‌اثر و ثمر ماند و مساعی و مجهوداتش در ایجاد شکاف در  
 صفوف مؤمنان و علمداران شجیع و بیدار امر الهی و منقلب جلوه دادن  
 منظور اصلی و هدف نهانی این سند فنا ناپذیر، مبدأ و منشا نظم اداری  
 حضرت بهاءالله و ممانعت از تقدّم و توسعه مؤسّساتی که واضح و موجد  
 آن معین فرموده بود کلّ عاطل و باطل گردید. الراح مقدسه وصایا  
 کاشف کیفیت تاسیس نظم بدیع و منشور مدنیّت آتیه جهانی که از بعضی  
 جهات و اصول متمّم کتاب مستطاب اقدس محسوب و کلاً بخطّ و امضای  
 مبارک مرقوم و مختوم گشته در قسمت اول آن که در تاریخ‌ترین ایّام  
 سجن حضرت عبدالبهاء در قلعه محصنه عکا تنظیم شده بکمال وضوح و  
 قطعیت اساس عقائد اهل بهاء تشریح و دو مقام منیع و رتبت عظیم  
 حضرت ربّ‌اعلی تصریح و مظهریت کلیّه جمال اقدس ابهی شارع مقدّس  
 امر بهائی اعلام و بصراحت بیان تأکید گردیده که «مادون کلّ عبادّه له  
 وکلّ بامره یعملون» و نیز در این سفر جلیل عظمت کتاب اقدس

امّالکتاب دور بهانی تبیین و مؤسسه ولایت امر تاسیس و کیفیت موروثی  
 آن توضیح و وظائف اساسیّه آن تعیین و اصول و شرایط انتخاب  
 بیت‌العدل اعظم الهی تعلیم و حدود اختیاراتش تنصیص و روابطش با  
 مؤسسه ولایت امر تثبیت و خدمات و وظایف ایادی امرالله و مسئولیت  
 آنان تفصیل و مقام عهد و میثاق جمال اقدس ابهی تعظیم و تکریم  
 گردیده‌است. این وثیقه عظیم همچنان مراتب ثبات و استقامت و قیام و  
 همت ثابتان بر میثاق را تجلیل و صدمات و بلایای وارده بر مرکز عهدالله  
 را تشریح و اعمال سیّئه میرزا یحیی عدوّ صائل جمال اقدس ابهی و عدم  
 توجه وی را بنصایح و اندازات حضرت نقطه اولی روشن میفرماید و نیز  
 مراتب انحراف و اعتساف میرزا محتدعلی مرکز نقض و معاضدت و  
 همدستی فرزندش شعاع‌الله و برادرش میرزا بدیع‌الله را در مخالفت امرالله  
 اثبات و طرد آنان را اشعار و خسران و خیبت آمالشان را اخبار مینماید.  
 افنان و ایادی امرالله و جمیع یاران و دوستان حضرت رحمان را به نشر  
 نفعات‌الله و تبلیغ کلمه‌الله دعوت وکلّ را تشویق و دلالت می‌فرماید که  
 بالاتفاق در این امر عظیم قیام نمایند و در مسالک و دیار منتشر گردند  
 و در این سبیل بحوارتوں حضرت روح اقتدا کنند، از دسائس و وسائس  
 ناقضان میثاق اجتناب نمایند و از ثلّه نفاق احتراز جویند. امرالله را از  
 هجوم نفوس غیر مخلصه محافظت نمایند. باعمال و کردار عمومیتّ آئین  
 الهی را اثبات کنند و برفتار و گفتار تعالیم رحمانیه را جلوه دهند و نیز  
 در این منشور عظیم اهمیت و مقصد حقوق‌الله را که در کتاب اقدس از  
 قلم شارح قدیر تنصیص شده تأکید و بخضوع و خشوع و صداقت و

امانت به سریرسلطنت و اطاعت و انقیاد نسبت به تاجداران عادل و شهریاران کامل امر می‌فرماید و تمنای خویش را در تجرع کاس فدا و جانفشانی در سبیل بهاء بیان مینماید و از ساحت الهی برای اعداء خود طلب عفو و غفران و رجای خیر و احسان می‌فرماید.

پس از صعود حضرت عبدالبهاء یاران الهی با وجود لطمه شدیدی که از صعود ناگهانی آن مولای عظیم حاصل گردیده بود کثله واحده قیام نمودند و در حصن حصین وصایای مقدسه متحصن گشتند و بهدایت نقشه الهیه و فرمان سالار جند احدیه قدم در میدان خدمت نهادند و بدون توجه بحملات مغرضین و مستکبرین که از قدرت و عظمت امر الهی غافل و از اعتلاء و ارتقاء آن خائف بودند بایفای وظایف مرجوعه پرداختند و با مزم جزم و رای صائب بافتتاح عصر تکوین مشغول شدند و بتاسیس لرکان و دعائم نظم اداری مبشر نظم بدیع جهان‌آرای الهی که تاج وهاج اعصار و قرون است مالوف گشتند و علاوه بر این امر خطیر بمنظور حفظ وحدت و تمامیت امرالله و تمشیت امور دائم التزاید جامعه بهانی در اثبات استقلال و رسمیت آئین یزدانی و اتساع نطاق شریعه رحمانی و تزئین عدد مقبلین در طی دو عقد از صعود مبارک حضرت عبدالبهاء در شرق و غرب عالم جهد جهید و سعی بلیغ مبذول داشتند.

در این مساعی جمیله و هم مشکوره که مقصد غائی آن نیل باهداف ثلاثه مذکوره بوده یاران امریک چنان همت و شجاعت و ثبات و استقامتی بمنصه ظهور رساندند که قبل از اختتام این قرن نورانی امرالله بجمیع اقطار سرایت نمود و صیت کلمه‌الله در تمامی اشطار منتشر شد و ثقه و

اعتماد مولای حنون نسبت بآن جامعه عظیمه به تحقق پیوست و تمجید و تقدیری که از لسان مبارک در حق آن برگزیدگان امر حضرت یزدان صادر شده بود واضح و مدلل گردید و آمال و آرزوی مرکز میثاق نسبت باتصارات آتیه آن مؤسسات امریه و تقویت و استحکام مشروعات روحانیه بدرجه‌ای مؤثر و نافذ بوده که حقاً میتوان آن سرزمین را مهد نظم اداری حضرت بهاء الله که شارع مقدس تاسیس و مرکز عهدالله تبیین فرموده است محسوب داشت. در این مقام باید متذکر گردید که تباشیر اولیه این نظم ابداع اتقن و شواهد طلوع و سطوع این مقصد اتم در ایام مبارک حضرت عبدالبهاء و حتی در سنین قبل از صعود جمال اقدس ابهی جل ذکره و ثنائیه آغاز و تمهیدات لازمه پیش از حلول عصر تکوین از طرف آن دوطلعت نورا جهت حصول این مقصد اعزّ اسنی اتخاذ شده بود از جمله تعیین و انتصاب بعضی از مؤمنین و پیروان مقدم شریعه الله در اقلیم جلیل ایران بمقام ایادی امرالله از طرف حضرت بهاء الله و تشکیل محافل شور در مراکز مهمه بهائی در شرق و غرب بامر مبارک حضرت عبدالبهاء و همچنین انتخاب «هیئت معبد بهائی» در ایالات متحده امریک و تاسیس صندوقهای خیریه محلی برای تأمین خدمات و مجهودات امریه و اکتیاع اراضی بمنظور وقف در مصالح عمومی و رفع احتیاجات آتیه آن و ایجاد مؤسسه نشریات جهت طبع و اشاعه آثار و ارتفاع اولین مشرق الاذکار بهائی در عالم و بنای مقام مقدس اعلی در صفا جبل کرمل و انشاء مسافرخانه برای پذیرائی مبلغین سیار و زائرین اعتبار مقدسه. این اقدامات و مشروعات را میتوان فی الحقیقه طلیعه و مبشر مؤسساتی دانست که

میبایستی پس از انقضای عصر رسولی در دوره تکوین این امر اعظم بکمال نظم و اتقان تاسیس و با جلوه و شکوه بدیع در سراسر جهان بنحو مؤثر برپا گردد.

و چون مضامین الواح وصایا منشور مقدس نظم اداری امر حضرت بهاءالله و شارح کیفیت تاسیس آن واضح و آشکار گردید یاران الهی و ثابتان بر عهد و میثاق یزدانی بتمهید اساس و وضع ارکان این نظم ابداع اتقن بر شالوده قویمی که شهداء امرالله با ایثار خون مطهر خویش نهاده بودند پرداختند و چون بیقین مبین دانستند که این صرح مشید ارتفاعش جز بر مبنای متین و پایه رزینی که اعمده آن بنیان عظیم را تحتل نموده و قبه رفیع المقام دیوان عدل الهی که بمنزله تاج و تاج آن قصر منیع است بر اساس آن اعمده قوی الارکان قرار گیرد بنحو دیگر میسر نیست در قدم اول علی رغم حملات شدیدة ناقضین میثاق در ارض اقدس و انقلابات هائله در قطر مصر و ولوله و آشوب شیعیان در غصب بیت مبارک جمال اقدس الهی در بغداد و خطرات روزافزونی که امرالله را در خطه روس احاطه نموده بود و سخریه و استهزاء پاره‌ای از احزاب و مقامات مختلفه که از مقصد و مرام جامعه بهائی امریک بی‌خبر بودند با وجود اختلاف مشرب و لهت و آداب و رسوم کنفس واحده قیام نمودند و بتاسیس و تقویت محافل روحانیّه که منتخب اعضاء جامعه و مامور تمشیت خدمات امریه و اداره و تنظیم فعالیت‌های یاران بودند مبادرت ورزیدند و بدین ترتیب محافل مذکوره که اسّ اساس نظم بدیع محسوب بتدریج در ایران و ایالات متّحده امریک و اقلیم کانادا و جزائر بریطانیای کبیر و فرانسه و

آلمان و اطریش و هندوستان و برمه و مصر و عراق و ترکستان روس و قفقاز و استرالیا و زلاند جدید و جنوب افریک و ترکیه و شامات و فلسطین و بلغار و مکزیک و جزایر فیلیپین و جامائیک و کستاریکا و گواتمالا و هندوراس و سانسالوادر و آرژانتین و اوروگه و شیلی و برزیل و اکوادر و کلمبیا و پاراگونه و پرو و آلاسکا و کوبا و هایتی و ژاپن و جزائر هاوانی و تونس و پرتوریکو و بلوچستان و روسیه و ماوراء اردن و لبنان و حبشه تشکیل گردید.

این محافل روحانیه که در مستقبل ایام بنام اصلی و دانسی خویش یعنی «بیوت عدل» که از طرف شارع این امر اعظم تعیین گردیده خواننده خواهند شد من دون استثناء در هر مدینه و قریه‌ای که عدد مؤمنین از سنّ بیست و یک به بالا به نه نفر یا بیشتر بالغ گردد هر سال در یوم اول عید سعید رضوان مستقیماً از طرف اجتهای بالغ آن محلّ رجالاً و نساءً انتخاب میشود. محافل مذکوره دارای اختیارات تامّه بوده و بهیچوجه در آراء و تصمیماتشان مسؤول ملت یعنی انتخاب‌کنندگان خود نمیباشند بلکه در جمیع احوال به «عدل اعظم» یگانه اساس «صلح اعظم» که کافل و ضامن استقرار وحدت اصلیه در بین برته است ناظر میباشند. مسؤولیت پیشرفت و تأمین مصالح عالیّه جامعه در هر نقطه بمعهدّه محفل روحانی آن نقطه است که بایستی پیوسته اعضاء جامعه را از عملیات و اقدامات خویش مستحضر و آنان را به تقدیم نظریات و پیشنهادات دعوت نماید. از جمله از وظایف خطیره و حیاتی محافل روحانیه اثبات جامعیت و عمومیت امرالله بوسیله اشتراک در امور خیره و ترویج مصالح عمومیه

هیئت اجتماعیّه و عدم مداخله در امور منقلبه احزاب و اجتناب از مخاصمات سیاسیّه و منازعات مذهبیّه ملل و اقوام است. محفل روحانی برای تمشیت امور جامعه در هر سال لجنه‌های مخصوص انتخاب و هریک از خدمات و وظائف امریّه را بلجنه معین محول مینماید. این لجنه‌ها بمنزله ایادی و اجنحه محفل محسوب و کلّ در ظلّ محفل روحانی و مسؤؤل آن بوده و تحت نظر مستقیم این هیات بانجام وظایف مرجوعه قائم میباشند. دیگر از اقدامات مهته تأسیس صندوق خیریه است که از تبرعات و اعانات یاران الهی که بصرافت طبع و طیب خاطر تقدیم مینمایند تقویّت میشود. این محافل که حارسان و نمایندگان امر حضرت بهاء الله شمرده شده و در زمان حاضر عددشان بچندین صد بالغ و اعضاء آنها از اجناس و طبقات و مذاهب و مسالك مختلفه مستظله در ظلّ اسم اعظم تشکیل میشود در اثر خدمات نفیسه و اقدامات فائقه خویش در طیّ دو عقد اخیر نشان داده‌اند که جامعه بهائی را اعضاء رئیس و نظم بدیع امرالله را قوه محرکه و قصر مشید شریعه الله را پایه‌های محکم و اساس متقن و متین بشمار می‌آیند.

در کتاب اقدس این حکم محکم از سماء مشیت مالک قدم نازل قوله عزّ بیانه: «قد كتب الله على كلّ مدینه ان يجعلوا فیها بیت العدل و یجتمع فیہ النفوس علی عدد البهاء و ان ازداد لا بأس و یرون کأنهم یدخلون محضرا لله العلی الاعلی و یرون من لایری و ینبغی لهم ان یکنوا امناء الرحمن بین الامکان و وکلاء الله لن علی الارض کلّها و یشاوروا فی مصالح العباد لوجه الله کما یشاورون فی امورهم و یختاروا ما هو المختار

كذلك حكم رنكم العزيز الغفار».

و در لوحی که از یراعه حضرت عبدالبهاء روح الوجود لعناياته الفدا خطاب بیکی از اجبتای امریک نازل این کلمات دریات مسطور «فهذه المحافل الروحانية مؤتدة بروح الله و حاسيها عبدالبهاء و ينشر جناحه عليها فهل من موهبة اعظم من هذا» و نیز میفرماید «و هذه المحافل الروحانية سرج نورانية و حدائق ملكوتية ينتشر منها نفحات القدس على الأفاق و يشرق منها انوار العرفان على الامكان و يسرى منها روح الحيات على كل الجهات و هي اعظم سبب لترقى الانسان في جميع الشؤون و الاحوال» و نیز در تایید اختیاراتی که حق تعالی باین هیات مجلله اعطا نموده میفرماید:

«باید کلّ بدون شور آن محفل در هیچ امری اقدام ننمایند و البته باید اوامر محفل روحانی را بجان و دل بپذیرند و اطاعت کنند تا امور انتظام یابد و ترتیبی حاصل کند.»

و در مقام دیگر راجع بکیفیت شور در محافل روحانی میفرماید: «در نهایت مذاکره اگر اتفاق آراء حاصل گردد فنعم المراد و اگر معاذ الله اختلاف حاصل شود باکثرت آراء قرار دهند.»

و چون اساس محافل روحانی پایه و مبنای نظم اداری حضرت بهاء الله طبق دستورات صریحه مرکز میثاق طراح و مهندس این نظم ابداع امتن بکمال اتقان گذاشته شد دوستان الهی و رافعان لوای یزدانی در شرق و غرب با عزمی راسخ و تصمیمی خلل ناپذیر در اجراء مرحله ثانی این مشروع عظیم که به مراتب از مرحله اولی صعبت و وسیعتر بوده قدم نهادند



و در اقالیمی که جامعه بهائی از لحاظ تعداد احبّاً و نفوذ امر قدرت و تمکّن بیشتری یافته بود بتاسیس محافل ملیّی که در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء به «بیوت عدل خصوصی» موسوم و موصوف شده مبادرت نمودند. از جمله وظایف محافل مذکوره که محور و مرکز خدمات ملیّی یاران محسوب و در آتیه بانتخاب و تشکیل بیت‌العدل اعظم الهی اقدام خواهند نمود هدایت فعالیت‌های یاران و تشویق و ترغیب محافل روحانیّه محلیّه بتوسیع دایره خدمات امریه و مرتبط ساختن محافل مزبوره و تطبیق مجهودات آنها بیکدیگر در حوزه حاکمیت خویش میباشد. این محافل ملیّی که خود بر اساس موسع و متین جوامع متشکله محلیّه قرار گرفته بنفسه بمنزله ارکان و اعمده‌ای هستند که دیوان عدل الهی، اعلی ذروه نظم اداری امرالله در مستقبل ایّام بر آن استوار خواهد گردید. اعضای محافل ملیّی بواسطه وکلای منتخب که تعدادشان بر وفق اصول انتخابات نسبی یعنی بتناسب جمعیت احبّای هر محلّ تعیین و هرساله در ایّام عید اعظم رضوان در انجمن شور روحانی مجتمع میگرددند انتخاب میشوند. این محافلی ملیّی در تمشیت امور جامعه و تقویت فعالیت‌های امریه در نطاق حکومت خود دارای اختیارات تامّه بوده و در اخذ تصمیمات پیوسته بحقّ و حقیقت ناظر و از مسؤولیت در قبال منتخبین خویش مبری و آزاد میباشند ولی بر حسب وظیفه مقدّسی که عهده‌دارند باید نظرات و آراء نمایندگان جامعه را کسب و در جلب اعتماد و همکاری آنان در پیشرفت مصالح امریه سعی موفور مبذول دارند و ایشان را بتصمیمات و اجراءات خویش آشنا سازند و در تاسیس صندوقهای خیریه

ملی که افراد دوستان کلاً موظف بر تقویت آنند اقدام کنند و تبرعات و اعانات وارده را صرف مهمّ امور جامعه نمایند. ظهور و پیدایش محافل ملیّه که بترتیب در ایالات متّحده امریک در سال ۱۹۲۵ (جانشین هیأت معبد بهائی که در زمان هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء تأسیس گردیده) و در جزائر بریطانیای کبیر و آلمان و هندوستان در سال ۱۹۲۲ و در مصر در سال ۱۹۲۴ و در عراق در سال ۱۹۲۱ و در ایران و استرالیا در سال ۱۹۲۴ بوقوع پیوسته فصل جدیدی در دوره تکوین امر الهی مفتوح و مرحله نوینی در ترقی و استحکام جامعه و حفظ وحدت و اتفاق بین اعضاء متشکله آن ایجاد نموده است.

انتخاب محافل روحانیّه ملیّه هر ساله بوسیله وکلاء یعنی نمایندگان مؤمنین و مؤمنات در اقالیم مختلفه تجدید میشود و تعداد نمایندگان برحسب احتیاجات و مقتضیات هر مملکت متفاوت و از عدد مبارک ۶ یا ۱۱ یا ۱۵ یا نه مرتبه نوزده یعنی ۱۷۱ مرگب میباشد.

محافل مذکوره در اثر روح خدمت و انضباطی که در قلوب و ارواح دمیده و همت مستک شدید و بلاشرطی که نسبت باجرای اصول و مبادی این امر اعظم فارغ از تعصبات جنسی و ملی و طبقاتی بمنصه ظهور رسانده شاهستگی و لیاقت خود را در اداره امور و تنظیم خدمات و مجهودات روزافزون امر ثابت و مدلل ساخته اند.

و چون دایره خدمات امریه رو باتساع نهاد و شعب و اجزاء مختلفه حاصل نمود محافل مرکزی بتعمین و انتخاب لجنه های ملیّه از بین کافه اعضاء جامعه من دون امتیاز و تبعیض مبادرت و هر یک از خدمات امریه

را بلجنه مخصوص محول نمودند. این هیاتهای ملیّه نیز بنوبه خویش بکمال فعالیت و انتظام و با وحدت نظر و اتقان کامل که با روش و اصول مؤسسات عتیقه و تشکیلات بالیه مدنیت عصر حاضر بکلی مغایر و متفاوت است بایفاء وظایف مرجوعه همت گماشتند و تحت اشراف محافل ملیّه بحفظ مصالح عالیّه امر و کشف عقاید اهل بهاء و نشر آثار الهیّه و تقویت منابع مالیّه و تنسیق خدمات تبلیغیّه و تقویت و تحکیم مبانی روحانیّه و ابتیاع اماکن تاریخیّه و حفظ اوراق و آثار مقدسه و جمع اشیاء نفیسه متبرکه و ایجاد روابط با انجمنهای متنوعه عمومیّه و ترقی حضرات اماءالرحمن در شرق و تعلیم و تهذیب جوانان و تربیت نونهالان سمی بلیغ مبذول داشتند.

برای درک عظمت و وسعت خدمات و مجهودات هیاتهای مذکور کافی است فهرست لجنه‌های ملیّه را که قسمت اعظم آنها در دیار و مسالک غربیه مخصوصاً ایالات متحده امریک و کانادا در ظلّ نظم دائم‌الآساع اداری تاسیس گردیده و بنهایت همت بانجام خدمات و تمشیت امور جامعه مالوفند ذکر نمود. از آن جمله است لجنه تبلیغ، لجنه‌های تبلیغ ناحیه‌ای، لجنه تبلیغ و اعزام مهاجرین پامریکای مرکزی و جنوبی، لجنه طبع و انتشار آثار، لجنه وحدت نژاد، لجنه جوانان، لجنه تصویب تالیفات، لجنه حفظ و نگاهداری مشرق‌الاذکار، لجنه تنظیم برنامه و احتفالات، لجنه راهنمایی، لجنه کتابخانه و فروش کتاب (که هرسه مخصوص مشرق‌الاذکار میباشند). دیگر لجنه خدمت بنین و بنات، لجنه تربیت اطفال، لجنه‌های ترقی و تبلیغ و پرگرام حضرات اماءالرحمن، لجنه تسجیل محافل و

مشاوره در امور حقوقی، لجنة آرشیو و تاریخ امر، لجنة احصائیه، لجنة نمایش کتب و آثار امریه، لجنة اخبار امری، لجنة انتشارات و اعلان در جراند، لجنة نشر کتب برای کوران (خط بریل)، لجنة تهیه و ارسال آثار امریه برای افراد غیر بهائی از نفوس مهتبه و صاحبان مقامات علمیه، لجنة خدمت، لجنة نشر آثار امریه، لجنة تنظیم فهرست آثار و مواضع امریه، لجنة کتابخانه، لجنة رادیو، لجنة محاسبات، لجنة احتفال سالیانه (بیادگار ضیافت تاریخی حضرت عبدالبهاء در وست انگل رود در سال ۱۹۱۲)، لجنة جمع آوری مواد برای کتاب عالم بهائی، لجنة تنظیم مواد و جزوات در مسائل مختلفه امریه با ذکر منابع برای تدریس، لجنة زبان فرعی بین المللی، لجنة ایجاد تربیت بهائی، لجنة مجله نظم جهانی، لجنة معرفی امر و تکمیل روابط عمومی با خارج از عالم بهائی، لجنة مدارس بهائی، لجنة مدارس تابستانه، لجنة مدرسه بین المللی، لجنة تهیه جزوات و رسائل راجع بمواضع امریه، لجنة گلستان جاوید، لجنة حظیره القدس، لجنة مشرق الاذکار، لجنة تقویت محافل، لجنة تاریخ، لجنة جمع آوری مواد و اطلاعات مختلفه، لجنة توزیع آثار امریه، لجنة ترجمه، لجنة طبقه بندی و تنظیم الواح، لجنة جمع آوری و انتشار الواح، لجنة اصلاح، لجنة اموال و اماکن، لجنة تبلیغات، لجنة اعزام مبلغین، لجنة تربیت بهائی، لجنة اماکن متبرکه و لجنة صندوق پس انداز نونهالان.

پس از استقرار محافل ملیه و محلیه در شرق و غرب عالم و تشکیل لجنه های امریه ایادی و اجنحه آن هیاتهای مقدسه که خود بنفسه حائز اهمیت فراوان است، محافل جدیدالتاسیس بیک رشته اقدامات و مشروعات

مهمته دیگر که از لحاظ حفظ وحدت جامعه و استحکام نظم اداری امرالله و تثبیت اساس محافل مذکوره دارای تاثیر شدید بوده مبادرت نمودند و اولین قدم که در راه این منظور اتم برداشته شد تدوین اساسنامه ملی بهائی بود که از طرف نمایندگان جامعه بهائی امریک اقدام گردید و متن آن در سال ۱۹۲۷ میلادی انتشار یافت و از آن تاریخ با مختصر تغییراتی متناسب با خصوصیات و مقتضیات ملی ممالک مختلفه بالسنة عربی و آلمانی و فارسی ترجمه شد و دستور محافل مرکزی بهائیان ایالات متحده امریک و کانادا و جزائر بریطانیای کبیر و آلمان و ایران و عراق و هندوستان و برمه و مصر و سودان و استرالیا و زلاند جدید قرار گرفت. این دستور که مبشر تدوین قانون اساسی جامعه جهانی بهائی در مستقبل اتمام محسوب برای ملاحظه و اظهار نظر بجمیع محافل محلیه ارسال و از طرف کافه احبا در اقلیمی که دارای محافل ملیه بودند تایید و تصویب شد و با الحاق سند مشابه دیگری متضمن نظامنامه محافل محلیه بهائی اکمال گردید. نظامنامه مذکور بدو توسط جامعه بهائی نیویورک در نوامبر سال ۱۹۲۱ تنظیم و سپس از طرف سایر جوامع محلی بهمان سبک و اصول اختیار گردید. اساسنامه ملی شامل یک بیان نامه است که مواد و مندرجات آن مقصد و مرام جامعه ملی بهائی را اعلام و حقوق و وظایف نمایندگان منتخب آنرا تشریح و مرکز استقرار و مهر رسمی هیات را تعیین مینماید و همچنین شامل عده‌ای از مواد و نظامات است که مقام و نحوه انتخاب و اختیارات و امتیازات محافل ملیه و محلیه را تصریح و رابطه محفل ملی را با بیت‌العدل اعظم الهی و همچنین با محافل محلیه و

افراد احباً تبیین و حدود و وظائف انجمن شور روحانی و روابطش را با محافل ملی تثبیت و کیفیت انتخابات بهائی را توضیح و شرایط عضویت در جامعه و حق ابداء رای را در کلیت جوامع بهائی مقرر میدارد.

تدوین اساسنامه‌های مذکور اعم از ملی و محلی که کلّ دارای مقصد و مرام واحد بوده و من جمیع‌الجهات مشابه و مسائل یکدیگرند راه را برای تسجیل مؤسسات اداری امری بر اساس قوانین جاریه ممالک راجع بتاسیسات مذهبی و تجاری باز نمود و پایه و مبنای متینی برای این منظور فراهم کرد و چون این امر یعنی ثبت نام محافل میسر گردید محافل روحانیه مقام و شخصیت قانونی یافتند و سمت و صفت شرعی حاصل نمودند و در نتیجه قدرت و اختیارات آنان تزیید و دایره عملیاتشان توسعه پذیرفت. در این خصوص موفقیت محفل مرکزی بهائیان ایالات متحده امریک و کانادا و همچنین محفل روحانی بهائیان نیویورک بار دیگر سرمشق سایر محافل روحانیه در شرق و غرب عالم بهائی قرار گرفت. تسجیل محفل ملی بهائیان امریک بعنوان هیات امناء که از لحاظ مقررات ملک یک نوع شرکت رسمی محسوب است موجب گردید که هیات محفل بتواند طبق قانون بمقدم معاملات و قراردادهای مبادرت نموده املاکی بنام خود ثبت و آنچه که از طریق وصیت و غیره بجامعه بهائی اهداء میشود بنام و عنوان رسمی محفل منتقل نماید. اعتبارنامه این امر ابتدا در تاریخ مه ۱۹۲۹ در واشنگتون توسط وزارت امور خارجه امریک و امضاء وزیر وقت هنری. ل استیمسون بنام محفل مرکزی بهائیان امریکا و کانادا صادر گردید سپس با اتخاذ اقدامات مشابه دیگری محفل ملی

بهایان هند و برمه در ژانویه ۱۹۲۲ در لاهور در ایالت پنجاب طبق قانون ثبت شرکتها مصوب سال ۱۸۶۰ و محفل ملی بهایان مصر و سودان در دسامبر ۱۹۲۴ بتصویب محکمه مختلط آن قطر در قاهره و محفل ملی بهایان استرالیا و زلاند جدید در ژانویه ۱۹۲۸ بتایید مدیر ثبت کل ایالت جنوبی استرالیا و محفل ملی بهایان جزائر بریطانیای کبیر در اوت ۱۹۲۹ بعنوان شرکت غیرمحدود و غیر انتفاعی تحت قانون شرکتها مصوب ۱۹۲۹ و امضاء معاون ثبت شرکتها در لندن تسجیل و باخذ اعتبار نامه‌های رسمی موفق گردیدند.

موازی با تسجیل قانونی محافل ملیه عدته کثیری از محافل محلیه بهانی نیز به ثبت نام در دوایر رسمی ممالک مربوطه مبادرت نمودند. این اقدام که از طرف محفل روحانی بهایان شیکاگو در فوریه سال ۱۹۲۲ آغاز گردید در سایر مراکز ایالات متحده و همچنین ممالک شاسعه دیگر از قبیل هندوستان و مکزیک و آلمان و کانادا و استرالیا و زلاند جدید و برمه و کستاریکا و بلوچستان و جزائر هاوانی نیز معمول شد و محافل روحانیه بهایان اسلینگن (۱) در آلمان و مکزیکو سیتی در مکزیک و سان ژوزه در کستاریکا و سیدنی و آدلاید (۲) در استرالیا و اوکلند در نیوزلاند و دهلی و بمبئی و کراچی و پونه و کلکته و اسکندراباد و بنگلور و ولور و احمدآباد و سرامپور و آندری و بارودا در هندوستان و تتا در بلوچستان و رانگون و مندله و دایدانو-کالازو در برمه و منترال و وانکوور در کانادا و هونولولو در جزائر هاوانی و شیکاگو و نیویورک و واشنگتن و بستن و سانفرانسیسکو و فیلادلفی و کنوشا و تی نک و راسین و دیترویت

و کلیولند و لوس‌انجلس و میلوآکی و میناپولیس و سین‌سیناتی و وینتکا و فنیکس و کلمبوس و لیما و پرتلند و جزری‌سیتی و ویلمت و پنوریا و سیاتل و بنگهامتون و هلنا و ریچموند و هایلندز و میامی و پاسادینا و اوکلند و ایندیاناپولیس و سن‌پل و برکلی و اوربان و اسپرینگ‌فیلد و فلینت در ایالات متحده امریک در این امر مهم قیام نمودند و با تسلیم اساسنامه‌های مشابه خود باولیا، امور یکی بعد از دیگری بعنوان مجامع و شرکتهای رسمی تسجیل و مورد حمایت قانون و مقررات ممالک و ایالات متبوعه قرار گرفتند.

همانطور که تدوین قانون اساسی جامعه، اساس محافل روحانیه را تشدید و موجبات تسجیل محافل مذکوره را فراهم نمود شناسائی نمایندگان منتخب بهائی نیز در اقطار مختلفه عالم راه را برای تاسیس اوقاف ملی و محلی بهائی آماده ساخت و بهمان نحو که در موفقیت‌های خطیره سابقه یاران راستان امریک همواره پیشقدم و در صف مقدم قرار داشتند در این اقدام تاریخی نیز قدم اول از طرف آن جامعه فعاله برداشته شد و با آنکه در بعضی از ممالک و بلدان ارزش موقوفات امریه بمبالغ وفیره بالغ میگرددید مع‌الوصف در اثر مراجعه محافل مقدسه باولیا، امور و تشخیص کیفیت مذهبی آنها موقوفات مذکوره در اغا، موارد از تادیه رسوم دولتی و بلدی بالمره معاف گردیدند.

در ایالات متحده امریک اوقاف ملی متعلق به جامعه بهائی که ارزش آنها بیک میلیون و سه ربع میلیون دلار تقویم و بموجب یک رشته از اسناد و اوراق رسمی در سالهای ۱۹۲۸ و ۱۹۲۹ و ۱۹۳۵ و ۱۹۳۸ و ۱۹۳۹ و ۱۹۴۱ و



۱۹۴۲ بنام محفل مرکزی آن اقلیم امنای جامعه بهائی ثبت گردیده عبارت است از زمین و ساختمان مشرق‌الاذکار و خانه پاسبان و حافظ مشرق‌الاذکار در ویلست در ایالت ایلنویز، همچنین حظیرةالقدس مجاور و دفتر اداری مکمل آن، دیگر مهمانخانه و خانه‌دوستی (۲) و طالار بهائی و استودیوی هنر و صنعت و یک مزرعه و عده‌ای از خانه‌های روستائی و چندین قطعه اراضی شامل محلّ مخصوص در مونسالوات (۴) که بقدم مبارک حضرت عبدالبهاء مزین گردیده واقع در گرین ایگر در ایالت مین، دیگر خانه بوش و طالار بهائی و باغ میوه در رد وود گرو (۵) و خوابگاه و ابنیه رنج (۶) در گیزرویل (۷) در کالیفرنیا، دیگر بیت ویلهلم (۸) و اورگرین کابین (۹) و کاجستان و هفت قطعه زمین و ابنیه در وست انگل وود (۱۰) در نیوجرسی محلّ ضیافت تاریخی که از طرف حضرت عبدالبهاء در ماه ژوئن ۱۹۱۲ بافتخار بهائیان نیویورک برپا گردید، دیگر خانه ویلسن (۱۱) که هیکل مبارک بدانجا تشریف‌فرما شده و قطعه زمینی در مالدن (۱۲) در ایالت ماساچوست، دیگر خانه متیوز (۱۳) و ابنیه رنج در پاین ولی (۱۴) در کلرادو، دیگر قطعه زمین در موسکه‌گن (۱۵) در میشیگان و یک قطعه زمین جهت مراقد بهائی در پرتسموت ایالت نیوهمشایر.

دیگر از موقوفات امریه املاک و اماکنی است که در اقلیم مقدّس ایران مهد آئین نازنین تقدیم امرالله گردیده و از لحاظ ارزش بمراتب از موقوفات مذکوره در فوق وسیعتر و عظیمتر است و چون تا این تاریخ جامعه بهائیان ایران موفق به تسجیل محافل ملیّه و محلّیه خویش

نگردیده اسناد مالکیت آنها بنام افراد ثبت و نگاهداری شده ولی در حقیقت نفس الامر متعلق بجامعه بهائی است. علاوه بر بیت مبارک حضرت نقطه اولی در شیراز و بیت موروثی حضرت بهاء الله در تاگر مازندران که از ایام حیات مبارک حضرت عبدالبهاء در تملک جامعه بهائی بوده پس از صعود مبارک اراضی وسیع‌ای خارج از عاصمه مملکت در دامنه جبل البرز مشرف بر ارض مقدسه موطن اصلی جمال اقدس ابهی در نطق موقوفات امریه درآمده است. این اراضی شامل مزرعه و باغ و تاکستان بمساحت متجاوز از سه ملیون و نیم متر مربع است و برای بنای اولین مشرق‌الاذکار بهائیان ایران اختصاص داده شده. سایر اماکن متبرکه که دایره اوقاف بهائی آن ارض را وسعت عظیم بخشوده عبارت است از بیت حضرت بهاء الله در طهران که محلّ ولادت مبارک میباشد، دیگر چند بیت مجاور بیت مبارک حضرت اعلی در شیراز متضمن خانه متعلق بجناب خال و همچنین حظیره القدس طهران و حجره بوشهر که در ایام اقامت هیکل اکرم حضرت باب در آن شهر محلّ تجارت آن حضرت بوده و یک ربع از قریه چهریق محلّ سجن اطهر در آذربایجان و خانه حاجی میرزا جانی که حضرت نقطه اولی در اثنای حرکت تبریز چند یومی در آنجا توقف فرمودند و حتمام عمومی در شیراز که وجود مبارک بدانجا تشریف میبودند و بعضی ابنیه مجاوره و نیمی از بیت متعلق بجناب وحید در نیریز و قسمتی از بیت متعلق بجناب حجّت در زنجان و سه باغ در جلگه بدشت که بامر حضرت بهاء الله اجاره شده بود و مدفن جناب قدوس در بارفروش و خانه کلانتر محلّ سجن جناب طاهره در طهران و حتمام عمومی

در ارومیه که هنگام توجه حضرت اعلی بصوب تبریز بقدم مبارك مزین شده، دیگر خانه متعلق باقا میرزا حسینعلی نور که چندی عرش مبارك در آنجا مخفی بوده، دیگر بیت بابیه و خانه ملکی جناب ملاحسین در مشهد و منزل سلطان الشهداء و محبوب الشهداء در اصفهان. همچنین عده کثیری از بقاع مقدسه و اماکن تاریخیه که مدفن و مرقد شهدای اولیة امر میباشد، این مستملکات که بغیر از معدودی کلاً در ایام اخیره بدست آمده اکنون موجود و هر سال بر وسعت و اهمیت آن افزوده میشود و در مواقع لزوم بهمت لجنة مخصوص که برای حفظ و اداره اماکن مذکوره گماشته شده بنهایت سعی و مجاهدت تحت نظارت و توجه نمایندگان منتخب جامعه بتعمیر و مرمت آنها اقدام میگردد.

در این مقام لازم است باملاک و موقوفات کثیره دیگری نیز که از آغاز طلوع نظم اداری امر حضرت بهاءالله مترادفاً و متتابعاً در سایر ممالک و اقالیم عالم مانند هندوستان و برمه و بریطانیای کبیر و آلمان و عراق و مصر و استرالیا و ماوراء اردن و شامات تاسیس گردیده اشاره نمود. از آن جمله است حظیرهالقدس بهائیان عراق و حظیرهالقدس بهائیان مصر و حظیرهالقدس بهائیان هندوستان و حظیرهالقدس بهائیان قاره استرالیا و بیت بهائی در اسلینگن و مؤسسه مطبوعات بهائیان انگلستان و مسافرخانه بهائی در بغداد و گلستانهای جاوید در عواصم ممالک ایران و مصر و ترکستان. این اوقاف وسیعه متنوعه خواه بصورت اراضی یا بصورت مدارس یا مراکز اداری یا دفاتر امریه یا کتابخانه یا مقر دفن متصاعدین یا محل پذیرائی واردین و یا شرکتهای مطبوعاتی قسمتی از

آنها بنام محافل ملی اقالیم مربوطه تسجیل و قسمتی بنحو امانت نزد وجوه احباً نگاهداشته شده و کلّ در سنین اخیره بتوسعه موقوفات ملیّه و تشیید ارکان جوامع امریّه کمک شایان نموده است. در رتبه ثانی اوقاف محلی است که مکملّ اوقاف ملیّه محسوب و آن نیز حائز اهمیّت فراوان میباشد و در نتیجه تسجیل محافل روحانیّه محلیّه بصورت شرعی و قانونی تأسیس و در ممالک مختلفه شرق و غرب باحسن وجه محفوظ شده است. مخصوصاً در ایران مهد امرالله متعلقات امریّه که بصورت اراضی و ابنیه اداری و مدارس و سایر مؤسّسات دیگر موجود است بنحو قابل ملاحظه ای بر وسعت و عظمت دایره موقوفات محلی بهائی در سراسر کره ارض افزوده و مایه مزید اعتبار و حیثیت آنها گردیده است.

مقارن با تأسیس و تسجیل محافل روحانیّه و تشکیل لجنه های امریّه و تدوین اساسنامه های ملی و محلی و ایجاد موقوفات بهائی اقدامات وسیعه دیگری نیز از طرف محافل جدیدالتأسیس معمول گردیده که واجد اهمیّت بیشمار است، از آن جمله اختیار مقرّ مخصوص جهت محافل ملی است که از شاخص ترین مشروعات و تأسیسات امریّه در ممالک و اقالیم مختلفه بشمار میآید. این مرکز که محور جمیع خدمات اداری بهائی در مستقبل ایام محسوب بدو در مهد امرالله تأسیس گردیده و اکنون در جمیع نقاط و مراکز امریّه بعنوان رسمی و مشخص خود یعنی «حظیرةالقدس» معروف و موصوف است و چون در نظر آریم که در ایام اولیه احتبای ستمدیده الهی برای زیارت الواح مقدّسه و بحث در مسائل تبلیغیه ناگزیر در دل شب از دخمه های تنگ و تاریک و حفره های

زیرزمین دور از تعرض اعداء استفاده مینمودند معلوم میشود در این امر خطیر چه پیشرفت محسوسی حاصل گردیده است. این مشروع با آنکه هنوز در مراحل اولیه نشو و ارتقاء خویش سالک در تشیید و تقویت خدمات داخلی جامعه و انجام وظایف روحانیه تأثیر عظیم بخشوده و شاهد بینی از تقدم و تعالی مستمر امرالله مسحوب است و چون در مستقبل ایام اجزاء و ملحقات این تاسیس بدیع که وظائفش مکمل مشارق اذکار است تشکیل گردد و تاسیسات فرعیته اعم از ملی یا محلی مانند دارالانشاء و صندوق و محفظه آثار و کتابخانه و دایره نشریات و طالار اجتماع و محلّ انعقاد جلسات و مسافرخانه حول این مقرّ مقدّس به تمشیت امور و انجام خدمات مالوف شود، آنگاه است که اهمیت این کانون فعالیت‌های اداری که نمودار روح خدمتگزاری جامعه بهائی باستان عزّ الهی و عالم انسانی علی‌الاطلاق است بنحو اوفی واضح و آشکار خواهد گردید.

و چون نمایندگان جوامع محلی و ملی با افراد یاران در صبحدم و سحرگاهان در مشارق اذکار که در کتاب مستطاب اقدس محلّ عبادت پروردگار مقرّر گردیده مجتمع شوند و با قلب فارغ و روح مستبشر بمساحت قدس سبحانی مناجات کنند و طلب صون و حمایت نمایند البته الهامات غیبیه شامل گردد و تأییدات رحمانیه متواصل شود و حارسان امر الهی را در ایفاء وظایف و مسؤلیتهای خطیره روحانیه خویش که در طیّ روز در حظائر قدس، مراکز اداری امرالله باید صورت پذیرد، ظهیر و نصیر و معین و دستگیر خواهد گردید، اکنون در سواحل دریاچه میشیگان در حول اولین مرکز بهائی قاره امریک و در ظلّ

ام‌المعابد غرب و همچنین در عاصمة ایران مهد امرالله و در جوار بیت اعظم در بغداد و در مدینه عشق آباد منضم به اولین مشرق‌الاذکار عالم بهائی و در عاصمة مصر اعظم و اقدم مرکز عالم عربی و اسلامی و در دهلی عاصمة هندوستان و حتی در سیدنی واقع در قاره نائیه استرالیا مساعی لازمه جهت استقرار این مشروع جلیلی که بمعنایات الهیه شکوه و عظمت نهائی خود را در مستقبل ایام بدست خواهد آورد، از طرف جوامع بهائی مبذول گردیده است. علاوه بر حظائر قدس ملیه اقدامات مقدماتی دیگر نیز بمنظور تاسیس حظائر قدس محلی در مسالك مذکوره و چند کشور دیگر بعمل آمده و بیوتی که متعلق بامر بوده و یا از طرف احبای محلّ اجاره گردیده باین مقصد مهم اختصاص داده شده است. اقدم و اعظم این مراکز ابنیه متعددی است که احبای ایران علی‌رغم مشکلات و تضییقات موجوده بارتفاع آنها اقدام و یا در بلاد مختلفه آن صنع جلیل برای این نیت خطیر خریداری نموده‌اند.

امر دیگر که در ترقی و توسعه نظم اداری امرالله دارای اهمیت فروان است پیشرفت قابل ملاحظه‌ایست که در مؤسسه مدارس تابستانه مخصوصاً در ایالات متحده امریک حاصل گردیده. این مؤسسه که در محیط بهائی و بمنظور ایجاد تسهیلات در تکمیل و پرورش مبلّغین و مطالعه تاریخ و بحث در حقایق امریه و مذاکره در تعالیم الهیه و تحقیق روابط این امر اعظم با سایر ادیان و همچنین نسبت بکافه ملل و نحل عالم تشکیل میگردد در تقویت روح محبت و وداد و تحکیم مبانی همکاری و وفاق بین دوستان و یاران رحمانی بی‌نهایت مؤثر میباشد. مدرسه تابستانه بدو

در سه قسمت مهم ایالات متحده آمریکا یعنی در سه مرکز مختلف اول درگیزویل در تپه‌های کالیفرنیا در سال ۱۹۲۷ و ثانی در گرین‌ایپر واقع در سواحل رودخانه پیس کاتاگا (۱۶) در ایالت مین در سال ۱۹۲۹ و ثالث در لوهلن رنچ نزدیک شهر دیویسن در ایالت میشیگان در سال ۱۹۳۱ تشکیل گردید و اخیراً با تأسیس مدرسه بین‌المللی در محل «پاین‌ولی» در ناحیه کلرادو اسپرینگز برای تهیه و تربیت افرادی که قصد قیام و نشر نفعات الهیه در مالک سائره خصوصاً امریکای لاتین داشتند تکمیل شد. این سه مرکز اصلی که بمنزله سه‌هسته مرکزی تربیتی محسوب میگردید در اثر بسط پروگرام و تزئید معارف امریه سرمشق سایر جوامع بهائی در شرق و غرب عالم قرار گرفت.

نظر بمطالعه آثار مقدسه و مذاقه در تاریخ اولیه امر و تدریس تاریخ و احکام اسلام و انعقاد کنفرانسهای مودت و ائتلاف بین اجناس و الوان مختلفه و اختیار دوره‌های مخصوص و روش عملی جهت آشناکردن یاران با اصول نظم اداری و تخصیص جلسات معین بمساله تربیت اطفال و تهذیب جوانان و تشکیل کلاسها جهت تمرین نطق و فحص و تحقیق در بلوه ادیان الهیه و مقایسه آنها با یکدیگر و بحث راجع بجهات و شؤون مختلفه امرالله و تأسیس کتابخانه و کلاسهای درس تبلیغ و تنظیم رشته‌های مخصوص در باب اخلاق بهائی و آشنائی بموقعیت امریکای لاتین از نظر ابلاغ کلمه‌الله و ترتیب کلاسهای زمستانی و کرسیهای آزاد نطق و خطابه و اجتماع جهت تلاوت آیات الهیه و دادن نمایشات و گردشهای دسته‌جمعی و سایر فعالیتهای تفریحی و سرگرم‌کننده مدارس مذکور که

ابوابش بر وجه افراد بهائی و غیربهائی علی حدّ سواء مفتوح بود چنان جالب توجه و منتجّ نتایج عظیمه گردید که اجبای سایر اقالیم از جمله در ایران و بریطانیای کبیر و آلمان و استرالیا و زلاند جدید و هندوستان و عراق و مصر نیز بدوستان امریک تاسی نموده و بهمان سبک و قراری که یاران آن سامان اقدام نموده بودند بتاسیس مدارس تابستانه که در آئینه ایام بدانشگاههای بزرگ بهائی منتهی خواهد گردید همت گماشتند.

دیگر از عوامل مهته که موجب بسط و اتساع دایره نظم اداری امرالله گردید فعالیت جوانان بهائی است که اکنون در ایران و ایالات متحده امریک تقدّم و پیشرفت عظیم حاصل نموده و اخیراً در هندوستان و انگلستان و آلمان و عراق و مصر و استرالیا و بلغارستان و جزائر هاوانی و مجارستان و هاوانا نیز اقدامات مجدّانه در این باره آغاز شده است. این خدمت و فعالیت متضمّن تشکیل سیمپوزیم یعنی جشن جوانان بهائی است که هرساله در سراسر عالم بهائی برپا می شود، دیگر احتفالات جوانان در مدارس تابستانه و نشر اوراق و مجلّات مخصوص جوانان و تاسیس دفتر بین المللی مکاتبات و ایجاد تسهیلات برای تسجیل نام جوانانی که مایل بورود در ظلّ امرالله میباشند و همچنین تنظیم جزوات و وسائل از بیانات و مستخرجات بمنظور مطالعه تعالیم الهیه و تشکیل هیات بهائی دانشجویان در یکی از دانشگاههای معروف امریک و تعیین کلاسهای مخصوص مطالعه در بیوت و مراکز بهائی و تعلیم لسان اسپرانتو و السنه دیگر و ایجاد کتابخانه و افتتاح قرائتخانه و تدوین پیس ها و



نمایشنامه‌ها و انعقاد جلسات محاضره و تربیت ایتم و تاسیس محافل مشق نطق و ترتیب مجالس مسامره برای ترویج روح قدما امر و تجلیل خدمات شخصیت‌های تاریخی بهائی از مراکز مختلفه است که مقارن با انعقاد انجمنهای شور روحانی و منضمّ بجلسات انجمن دایر میگردد. دیگر از مشروعات مهمه خطیره که در تقویت و تشیید مبانی نظم الهی کمک فراوان نموده مؤسسه ضیافات نوزده روزه است که از ارکان قویّه نظم اداری محسوب و در اکثر جوامع بهائی در شرق و غرب بنهایت اتقان و انتظام دائر و برقرار است و در برنامه آن شئون مشخصه حیات جامعه یعنی جنبه‌های ثلاثه روحانی و اداری و اجتماعی کاملاً مندرج و مندمج میباشد. دیگر از اقدامات اساسی که در ظلّ نظم اداری بعمل آمده تهیّه احصائیّه اطفال بهائی و انتخاب دوره‌های تدریس عملی برای آنان و طبع و توزیع مجموعه‌های مناجات و رسالات حاوی اطلاعات مقدماتی درباره امر و تنظیم و انتشار منتخباتی از آیات و بیانات مبارکه راجع بهاره‌ای از اصول و تعالیم این ظهور اعظم از قبیل عدم تعلق و ارتباط امرالله بامور سیاسیه و منازعات حزبیّه و عدم جواز شرکت و عضویت احبای الهی در دوائر و تاسیسات مذهبی ملل سائره و تشریح طرق تبلیغ و نشر نفعات الهی و تبیین نظر بهائی در باره جنگ و خصومات دول متحاربه و تفصیل وظایف و اختیارات انجمنهای شور روحانی و همچنین محافل مقدسه روحانیّه و ضیافات نوزده روزه و صندوقهای خیریه است. دیگر از اقدامات مهمه تاسیس محفظه آثار در مسالك مختلفه بمنظور جمع‌آوری الواح منزل از قلم اعلی و کلك اطهر حضرت عبدالبهاء و ترجمه و طبقه‌بندی و

نگاهداری آنها تحت نظم و ترتیب مخصوص و حفظ اسناد و مدارک تاریخیه و آثار متبرکه امریه است. دیگر استنساخ الواح صادره از یراعه مقدس حضرت اعلی و حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء از روی نسخ اصلیه که نزد دوستان و احبای شرق موجود است. دیگر تدوین تاریخ مفصل امر از آغاز این دور اعظم تا یومناهدا، دیگر افتتاح دفتر بین المللی بهائی در شهر ژنو محل استقرار جمعیت ملل، دیگر انعقاد انجمنهای شور محلی و ابتیاع اماکن مقدسه تاریخی و تاسیس کتابخانه های بهائی بنام قدمات و نفوس مهمه امر و تشکیل صندوق ذخیره جهت اطفال و نونهالان بهائی در مهد امرالله.

در این مقام مقتضی است بهمکاری و معاضدتی که از طرف نمایندگان جوامع جدیدالتاسیس بهائی بنحو رسمی و غیررسمی در فعالیتها و اقدامات متنوعه مجالس و مجامع و انجمنها و کنفرانسهای منعقد در مسالك مختلفه اروپ و آسیا و امریک بمنظور تقویت روح اتحاد بین مذاهب مختلفه و ترویج صلح عمومی و تعمیم تربیت و تشریک مسامی بین المللی و ائتلاف بین اجناس متنوعه و سایر مجهودات خیریه و امور عام المنفعه بعمل آمده اشاره نمود و نام برخی از جماعات مذکوره را من باب مزید استحضار درج کرد. از آن جمله است «کنفرانس بعضی از مذاهب حیه در امپراطوری انگلستان» منعقد در لندن در سال ۱۹۲۴ و «انجمن اتحاد جهانی ادیان» (۱۸) منعقد در همان مدینه در سال ۱۹۲۶ و «مجالس عمومی اسپرانتو» منعقد در عواصم مهمه اروپ در هرسنه و «مؤسسه همکاری فکری و عقلانی» (۱۹) و «نمایشگاه ترقی صدساله» (۲۰) منعقد

در شیکاگو در سنه ۱۹۲۲ و «بازارمکاره جهان» (۲۱) متشکله در نیویورک در سالهای ۱۹۲۸ و ۱۹۲۹ و «نمایشگاه بین‌المللی باب طلانی» (۲۲) در سانفرانسیسکو در سال ۱۹۲۹ و «اولین انجمن کنگره مذاهب» (۲۳) در کلکته و «دومین کنفرانس فرهنگی هندوستان» (۲۴) در همان شهر و «انجمن اتفاق ادیان» در ایندور و «کنفرانسهای آریا سماج و برهموسماج» و همچنین «انجمن تیا سوفیها» و «کنفرانس نسوان آسیا» منعقد در بلاد مختلفه هندوستان و «شورای جهانی جوانان» و «کنگره زنان شرق» در طهران و «کنفرانس نسوان ممالک پاسیفیک» در هونولولو و «جمعیت بین‌المللی زنان برای صلح» و «کنفرانس مردم» در شهر بوننوس آیرس در آرژانتین و بسیاری از مجالس و مجامع دیگر که با سامی و صور مختلفه تشکیل و بسبب مشارکت یاران در مؤسسات مذکوره رابطه جامعه بهائی با سایر جوامع و تشکیلات غیربهائی بانحاء مختلف برقرار و محفوظ گردیده‌است و از این مشارکت یاران دو مقصد مهم در نظر بوده یکی اثبات جامعیت و عمومیت امر حضرت بهاء‌الله در انظار ملل و نحل عالم و دیگری ایجاد و تحکیم روابط اصلیه ثابته بین تشکیلات مذکوره و دوایر و شعب متنوعه وسیعه نظم اداری امرالله. دیگر از خدمات و اقدامات خطیره ارتباط و تماسی است که بین دوائر و تاسیسات مختلفه امریه با بعضی از مصادر امور و مقامات عالیه کشورهای مختلف جهان در شرق و غرب و همچنین رؤسا و پیشوایان اسلام در ایران و جمعیت ملل متحد حتی مقام سلطنت بعمل آمده‌است و مراد از این ارتباط دفاع حقوق جامعه و تقدیم آثار و تعالیم الهیه و تشریح مقصد و مرام شریعت ربانیه و ذکر علل و جهاتی

است که پیروان اسم اعظم را ببذل مساعی موفوره در اجراء نظم اداری حضرت بهاء الله که در مراحل اولیة رشد و تکامل خویش سالک است برانگیخته. از جمله مکاتباتی که از طرف اعضاء محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متحده امریکا و کانادا بانیان نظم بدیع در این خصوص صدور یافته نامه ایست خطاب بمندوب سامی فلسطین جهت استرداد مفتاح روضه مبارکه بحافظ و پاسبان آن مقرّ اقدس، دیگر عرایض تقدیمی به پادشاه ایران در چهاروهله بمنظور دادخواهی و استدعای بسط عدالت نسبت ببرادران ستمدیده آنان در اقلیم مقدس، دیگر نامه ای بعنوان رئیس الوزراء مملکت در همان خصوص، دیگر شرح صادره بملکه رومانیا در اظهار تشکر و قدردانی از مقالات تاریخی و نعت و ستایش آن ملکه نیک اختر نسبت بامر مبارک، دیگر مراسله ای بعلمای اعلام در ایران راجع بلزوم استقرار صلح و وحدت در بین ادیان مختلفه و وجوب اتخاذ تصمیمات لازمه برای تحقق این مقصد مهم، دیگر عریضه ای بعنوان ملک فیصل پادشاه عراق من باب حفظ و صیانت بیت اعظم در بغداد و خطابی باولیای دولت شوروی از طرف جوامع بهائی در آن خطه و همچنین نامه ای بمراجع مملکتی آلمان راجع بتضییقات وارده در حق دوستان بهائی آن دیار، دیگر مکتوبی بحکومت مصر و درخواست استخلاص بهائیان آن سامان از یوغ تعصبات مذهبی و تعدیات وارده بر آنان، دیگر یادداشتی بهیات وزراء ایران در باب تعطیل مدارس بهائی در آن صقع جلیل و نامه ای بوزرات امور خارجه ایالات متحده امریک و سفیر ترکیه در واشنگتون و حکومت ترکیه در آنکارا جهت دفاع از حقوق

مسلوبه یاران در آن خطّه و نامه دیگر بوزارت امور خارجه امریک و تقاضای بذل مساعدت نسبت بانتقال رمس امه الله لواگتسینگر (۲۵) از مراقد پروتستانها در قاهره باولین گلستان جاوید بهانیان در قطر مصر و همچنین شرحی بوزیر مختار ایران در واشنگتون راجع باموریت امه الله کیث رنسام کهلر (۲۶) و نامه ای بپادشاه مصر متضمّن بعضی از آثار و نوشتجات امریه و مراسله ای بحکومت ایالات متحده امریکا و حکومت کانادا مشتمل بر تعالیم بهانی راجع بصلح عمومی و نامه تسلیت آمیز بوزیر مختار رومانی در واشنگتون از طرف بهانیان امریک بمناسبت درگذشت علیاحضرت ملکه رومانی و شرحی به پرزیدنت فرانکلین روزولت شامل خطابات مبارکه حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس بافتخار رؤسای جمهیر امریک و نیز مقداری از ادعیه و مناجاتهای منزله از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء. صدور این مکاتیب و افتتاح باب مخابره بین دوائر امریه و مقامات رسمیه ممالک مختلفه فصل جدیدی در تاریخ ظهور و انتشار نظم اداری بهانی مفتوح نمود که فی حدّ ذاته دارای اهمیت و عظمت فروان است.

بمکاتبات و ابلاغات مذکوره باید مخابراتی را که از مرکز جهانی امرالله و همچنین از جانب محافل ملیّه و محلیّه بوسیله تلگراف یا مکتوب بمندوب سامی فلسطین صادر و از آن مقام رسمی تقاضای اقدام نسبت بتسلیم مفتاح ضریح مقدّس حضرت بهاء الله بخادم و حارس اصلی آن گردید اضافه نمود و همچنین نامه هائی که از طرف مراکز بهانی در شرق و غرب بمنوان اولیاء امور عراق راجع باسترداد بیت مبارک حضرت بهاء الله در

بغداد ارسال و عرضحالی که بوزیر مستعمرات حکومت انگلستان متعاقب صدور حکم محکمه استیناف بغداد در باره بیت مبارک تقدیم و پیامهائی که از طرف جوامع بهائی شرق و غرب خطاب بجامعه ملل صادر و از اقدام شورای جامعه نسبت بصدور حکم رسمی و مدافعه از حقوق حقّه بهائیان اظهار تشکر و قدردانی گردیده‌است، دیگر مراسلات متعدّدی که بین مرکز بین‌المللی بهائی از یکطرف و امة‌الله مارتاروت سرحلقه مبلّغین و مبلّغات از طرف دیگر با ملکه رومانیا پس از انتشار مقالات تاریخی و تعظیم و تجلیل آن ملکه عالی‌مقام از امر مقدّس بهائی مبادله گردید و بالاخره پیامهای تسلیت و همدردی که توسط جامعه بهائی در سراسر عالم به‌ماری ملکه یوگوسلاوی بمناسبت صعود مادرش مخابره شد و نیز پیام تسلیتی که به دوشس کنت پس از مرگ تاثرانگیز شوهرش ابلاغ گردید.

در این مقام لازم است به تظلمی که از طرف محفل روحانی ملی بهائیان عراق بکمیسینون قیمومت جامعه ملل در قضیّه بیت مبارک بغداد ارسال و پیامهائی که از طرف محفل مذکور بملک غازی اول پادشاه عراق پس از فقدان والد وی و همچنین در موقع جشن ازدواجش فرستاده شد و پیام تسلیتی که کتباً بنایب‌السلطنه فعلی عراق بمناسبت فوت ناگهانی ملک غازی مخابره گردید و مکاتبات و مراسلاتی که توسط محفل روحانی ملی بهائیان مصر برئیس‌الوزراء و وزیر داخله و وزیر عدلیّه آن کشور متعاقب فتوای صادره از محکمه شرعیّه اسلامیّه قطر مصر صدور یافت و همچنین عرایضی که از طرف محفل روحانی ملی بهائیان ایران به‌شاه ایران و هیأت وزراء راجع بتعطیل مدارس و منع آثار و توقیف مطبوعات بهائی تقدیم

شد و پیام تعزیتی که از جانب محفل اخیر خطاب به پادشاه رومانی و خاندان سلطنت هنگام درگذشت ملکه ماری مادر پادشاه صادر گردیده اشاره نمود و نیز مقتضی است مراسله‌ای را که بسفیر ترکیه در دربار طهران با تقدیم اعانات احمبای ایران جهت زلزله‌زدگان ترکیه ارسال گردیده و نامه‌های مارثاروت خطاب به فن هیندنبورگ (۲۷) رئیس جمهور فقید آلمان و دکتر اشترسمن (۲۸) وزیر امور خارجه آن کشور را که بموجب آن کتب و آثار امریه برای آنان فرستاده شده و هفت فقره دادخواست متوالی امه‌الله کیث رنسام کهلر به پیشگاه پادشاه ایران و مکاتیب متعدّدش بوزراء و مقامات عالیه ملکت را طی اقامت تاریخیش در آن اقلیم مقدّس یادآور گردید.

مقارن با طلوع نظم بدیع الهی و ظهور جوامع ملی بهانی و ایجاد شعب و ارکان اداری و تربیتی و تبلیغی این نظم ابداع اقوم ثمرات و نتایج مشروع ارفع افخمی که بمشیت مطلقه جمال قدم جلّ ذکره و ثنائیه هنگام نزول لوح کرمّل و توجه هیکل اکرم بمضجع آتی مبشّر اعظم در ارض اقدس قلب العالم و قبله‌الامم تاسیس یافته بود بتدریج آشکار گردید و با اہتباع بقعه اعلیٰ بفاصله قلیل پس از صعود مبارک حضرت بهاء‌الله و انتقال عرش مبارک نقطه اولیٰ از ارض طا و ارتفاع مقام اسنی در تاریکترین لحظات سجن حضرت عبدالبهاء و استقرار ابدی رمس اطهر در قلب کرمّل و انشاء مسافرخانه در جوار آن مرقد انور و انتخاب محلّ مخصوص جهة اولین مؤسسه تربیتی بهانی در آن کوه مقدّس آثار عظمت و نورانیتش بیش از پیش ظاهر و پدیدار شد.

پس از شکست حکومت متزلزل آل عثمان در جنگ عمومی اول و استخلاص کامل مرکز جهانی امر حضرت بهاء الله از یوغ اسارت آن حکومت مستبد و جانر قوای ساریه از نقشه عظیمه الهیه در مجاری و قنواتی که ید قدرت رحمانی جهت تجسم حقایق مکنونه در آن نقشه بدیمه مقرر فرموده بود بلا معارض تحت اوضاع و احوالی مساعد بحرکت آمد و با استقرار عرش مطهر حضرت عبدالبهاء در یکی از حجرات مقام اعلی بر تقدیس و جلالت شان آن جبل الهی بیفزود و آرامگاه ذات مقدسی که بفرموده مبارکش حتی از وجود «یک مصباح» در سجن آذربایجان محروم و ممنوع بود با نصب مکینه الکتریک که در آن زمان در مدینه حیفا بی مثل و نظیر بود غرق دریای انوار گردید و حجرات ثلاثه متصل بضریح اعزّ اعلی بنا گشت و بنای اصلی مقام طبق اراده نافذه حضرت مولی الوری اکمال گردید و اراضی حول مقرر انور که قیمت آن بچهارصد هزار لیره بالغ علی رغب تحریکات و دسائس ناقضین میثاق از راس کرمل تا دامنه کوه محلّ سکونت زهاد آلمانی (۲۹) توسعه پذیرفت و چهارقطعه زمین که بترتیب در شمال و جنوب و مشرق مقام در جلگه عکا و ناحیه بنر شبع و وادی اردن واقع و جمعا به ششصد جریب بالغ است وقف مقامات مقدسه گردید و بموجب نقشه‌ای که حضرت عبدالبهاء طرح فرموده بودند اراضی مجاور مقام تسطیح و طبقاتی چند جهت اتصال مدینه بآن بقعه نورا احداث و حدائق کثیره در اطراف مقام ایجاد و آن روضه علیا زیارتگاه یار و اغیار و محلّ توجه سیّاحان و اهل بلد واقع گردید. این اقدامات و مشروعات کلّ مدلّ بر بسط و توسعه شگفت‌انگیز



مؤسسات و موقوفات بین‌المللی بهائی در مرکز جهانی امرالله و شاهد تحقق  
و عود و بشارات الهیه نسبت بآن سرزمین مقدّس میباشد.

آنچه در این مورد ذکرش لازم و واجد اهمیت فراوان است معافیستی است  
که از طرف مندوب سامی فلسطین نسبت بتملکات امریه منظور گردید و  
اراضی حول مقام و موقوفات آن و همچنین زمین اختصاصی مدرسه و  
محفظه آثار و مسافرخانه غربی و اماکن تاریخیته از قبیل قصر بهجی و  
بیت مبارک حضرت بهاءالله در عکا و باغ رضوان در مشرق آن مدینه کلاً  
از رسوم دولتی معاف و از اوقاف بین‌المللی بهائی محسوب شدند. امر مهم  
دیگر مبادرت بتاسیس شعبه دو محفل مرکزی بهائیان امریک و  
هندوستان برحسب قوانین جاریه حکومت فلسطین است که طبق  
درخواست صادره باولیاء امور اقدام و بعنوان جمعیت‌های مذهبی برسمیت  
شناخته شد (و در آتیة ایام با ثبت شعب محافل ملیة سایره در سراسر  
عالم بهائی تحکیم و تقویت خواهند پذیرفت). پس از اجراء این امر  
خطیر قسمتی از ارضی موقوفه مقام اعلی که مساحت آن به پنجاه هزار متر  
مربع بالغ بود طیّ سی معامله قانونیه در اداره ثبت باسم شعبه محفل ملی  
بهائیان امریک رسماً انتقال یافت و اکثر از اسناد مربوطه بامضای این  
ناقض اکبر که ثبات اراضی حیفا بود ممضی و صادر گردید.

امر مهم و عظیم دیگر تاسیس دو محفظه آثار بین‌المللی در صفح جبل  
کرمل یکی متصل بمقام حضرت ربّ اعلی و دیگری در جوار مرقد  
حضرت ورقه علیاست که برای اولین بار در تاریخ بهائی آثار نفیسه امریه  
که تا آن زمان متشتت و من باب حفاظت آنها غالباً دور از انظار

نگاهداری میشدند در مراکز مذکور جمع و منتظم گشت و در دسترس زائرین ارض اقدس هنگام تشرّف بمقامات مقدّسه قرار داده شد. این گنجینه پربها مشتمل است بر شمایل مبارک حضرت اعلی و حضرت بهاء الله و آثار متبرّکه متعلّق بآن دووجود مبارک از قبیل شعرات و تربت و البسه حضرت اعلی و شعرات و دم اطهر حضرت بهاء الله و بعضی از اشیاء دیگر مانند قلمدان و لباس و تاج مبارک و کَشکول ایّام سلیمانیّه و ساعت و قرآن و همچنین پاره‌ای خطوط و الواح مقدّسه که تعدادی از آنها تذهیب شده و بی‌نهایت نفیس و پرارزش است. از جمله قسمتی از کلمات مبارک مکنونه بخطّ مبارک، دیگر بیان فارسی بخطّ آقا سید حسین کاتب وحی حضرت باب و نسخ اصلیه توقیعات حضرت اعلی که بافتخار حروفات حیّ نازل و بخطّ مبارک مرقوم گشته همچنین نسخه خطّی «سؤال و جواب»، بعلاوه این مخزن عظیم متضمّن اشیاء متبرّکه متعلّق بحضرت عبدالبهاء و پیراهن خون‌آلود حضرت غصن اطهر و انگشتر جناب قدّوس و شمشیر جناب ملاحسین و خاتمه‌های جناب وزیر والد ماجد حضرت بهاء الله و سنجاق اهدانی علیا حضرت ملکه رومانیا بامّة الله مارثاروت و نسخ اصلی نامه‌های آن ملکه نیک‌اختر خطاب بآن شهیره آفاق و شخصیت‌های مهمّه دیگر و مقالات و شهادتش نسبت بعظمت امر مبارک و بیست مجلد از الواح و ادعیه و مناجات منزله از قلم مؤسّسین امر الهی میباشد که از طرف محافل روحانیّه در سراسر شرق مطابقه و استنساخ و زینت‌بخش آثار متعدّده موجوده در آن محفظه مبارکه گردیده‌است. دیگر از آیات عظمت و شواهد قدرت و نصرت که ببرکت این مشروع عظیم مشرق از

اراده حی قدیم پدیدار گردید تخصیص قسمتی از اراضی مدرسه برمس  
 حضرت ورقه مقدسه علیا «شقیقه عزیزه» اخت حضرت عبدالبهاء و «عرف  
 قمیص منیر» جمال اقدس ابهی و استقرار آن هیکل اعزّ در ظلّ مقام  
 پرانوار اعلی است. نفس مقدسی که از لسان کبریا بخطاب «انها توّرت من  
 هذاصل القدیم» مخاطب و بمقام «ماسبقتہ النساء» مفتخر و مخصّص  
 گردیده و در صف اول از اماء طیّبه موقنه مانند ساره و آسیه و مریم  
 عذراء و فاطمه زهرا و طاهره زکیّه که در ادوار سابقه و ظهورات ماضیه  
 فائق بر همگان بوده و نامشان الی الابد در ملکوت عزّت مخلّد و جاویدان  
 است قرار گرفته و نیز از آثار مضمینه و اشراقات لمیعه این تاسیس بدیع و  
 نقشه منیع الهی انتقال رسم منیر حضرت غصن اللہ الاظہر «من خلق من  
 نورالبهاء» و «ودیعه اللہ و کنزه» و مستشهد در سبیل «حیات عباد و  
 اتحاد من فی البلاد» پس از مزی بیش از نیم قرن از شهادت حضرتش از  
 جوار مقبره اسلامی بجوار مقام اعلی و مضجع خانم اهل بهاست که با وجود  
 اعتراض و احتجاج بدیع قبیح برادر و خلیفه ناقض اکبر آن حدیقه غلبا  
 بوجود آن کنز ثمین الهی زینت یافت و در همان یوم فیروز که آن رسم  
 مطہر بآن مقام انوار انتقال پذیرفت هیکل مقدّس مخدّره کبری نواب امّ  
 حضرت عبدالبهاء نیز بآن حظیره غنا منتقل گشت و بآن دو یادگار  
 جمال اقدس ابهی منضمّ گردید. کوم الهی از این مفخرت باهتزاز آمد و  
 کرم رتانی بوجد و طرب افتاد و در شان آن ورقه مقدسه نورا این کلمه  
 علیا از مخزن قلم اعلی نازل و «جعلک صاحبه له فی کلّ عالم من عوالمه» و  
 اصحاب پنجاه و چهارم کتاب اشعیا اعظم و اشرف انبیای بنی اسرائیل طبق

فرموده حضرت عبدالبهاء بشرح مصائب و بلايای وارده بر آن نجم دري  
فلك عما پرداخته و آن سيده ام را بخطابات عظيمه مخاطب و بشارت  
روحبخش «رب الجنود شوهر تو است» و «ذريت تو امته را تصرف  
خواهند نمود» مستبشر گردانیده است.

استقرار این سه مرقد مطهر در ظلّ مقام بهیّ الانوار حضرت اعلى در قلب  
کرمل در حدیقه علیا مقابل مدینه منوره بیضا قبله اهل بهاء بر وسعت و  
عظمت قوای روحانیّه منبعت از آن بقعه مقدسه که از لسان قدم بمقرّ عرش  
و سریر ملکوت الهی موسوم و موصوف گردیده بیفزود و با حصول این  
عطیه عظمی قدم اول در سبیل استقرار مرکز اداری جامعه جهانی بهانی  
در سرزمینی که مورد تجلیل و احترام پیروان سه دیانت عظیمه الهیه  
است برداشته شد، مرکزی که در مستقبل ایّام در جوار مرکز روحانی  
این امر مقدس بانجام وظائف خطیره مالوف خواهد گردید و هرگز از آن  
مرکز نوراء و بقعه علیا انفکاک نخواهد پذیرفت. از اقدامات جلیله دیگر  
که در ظلّ نظم اداری الهی بعمل آمد و خدمات جامعه بهانی امریک را  
نسبت بامر مقدس حضرت بهاء الله بتاج افتخار ابدی متوج ساخت تشیید  
اولین مشرق الاذکار بهانی در عالم غرب و تکمیل تزیینات خارجی آن معهد  
جلیل است. این تاسیس عظیم که بهمت پاران آن سامان و جدیت و  
فعالیت دوایر امریه مستظله در ظلّ نظم بدیع ایجاد گردید در ازدهاد  
و اعتبار و تحکیم اساس و توسعه مؤسسات آن جامعه قوی الارکان تاثیر  
عظیم بخشود. در ماه مارس ۱۹۰۲ میلادی یعنی چهل و یک سال قبل از  
تاریخ حاضر محفل روحانی بهانیان شیکاگو اولین مرکز بهانی عالم غرب بر

اثر اقدام یاران عشق‌آباد در ارتفاع مشرق‌الاذکار آن مدینه تشویق و تحریص گردید و با عشق و علاقه موفور که باظهار عبودیت در آستان مقدس داشت از محضر مبارک حضرت عبدالبهاء کسب اجازه نمود که به بنای معبدی چون آن معبد رحمانی در امریک مبادرت ورزد. هیکل مبارک این نیت جلیل را تقدیر و در توفیق منیمی که در ماه ژوئن همان سال از کلک اطهر نازل گردید انشاء این مشروع عظیم را تصویب فرمودند، سپس نمایندگان محافل مختلفه آن سامان در ماه نوامبر ۱۹۰۷ برای انتخاب محلّ مشرق‌الاذکار در شیکاگو مجتمع شدند و پس از مشورت و تعاطی افکار به تمهید اساسی که عمومیت این مرکز بدیع و تعلق آن را بکافه یاران امریک محرز نماید مباشرت نمودند و آن تشکیل هیاتی بنام «هیات مشرق‌الاذکار» بود که پس از انعقاد اولین مؤتمر ملی بهائیان امریک منعقد در شیکاگو در ماه مارس ۱۹۰۹ رسماً تسجیل گردید و طبق مقررات آن ارض بصورت یک شرکت مذهبی درآمد سپس در ماه مه ۱۹۱۲ هنگام مسافرت هیکل میثاق بامریک زمین مشرق‌الاذکار بقدم مبارک مزین و اولین سنگ بنا بید عنایت حضرت عبدالبهاء نهاده شد و از آن موقع تاریخی و مقدس این تأسیس عظیم که تاج و هاج موفقیت‌های یاران الهی در قرن اول بهائی محسوب است پیوسته در حال تقدّم و پیشرفت بود تا اساس نظم الهی در قاره امریکای شمالی بکمال متانت و اتقان گذاشته شد و جامعه بهائی آن اقلیم بمقامی از استحکام و مکانت واصل گردید که توانست از وسائلی که این نظم اعزّ اعلی برای اکمال این مقصد عظیم در دسترس آنان قرار داده استفاده نماید و بانجام این مشروع سرمدی‌الاکثار

مبادرت جوید.

در انجمن شور روحانی منعقد شده در سال ۱۹۱۴ اکتیای اراضی مشرق‌الاذکار تکمیل و در انجمن دیگری که شش سنه بعد یعنی در سال ۱۹۲۰ در نیویورک تشکیل گردید طرحها و نقشه‌های مختلف که تسلیم انجمن شده بود طبق دستور مبارک مورد مطالعه دقیق قرار گرفت و از بین نقشه‌های تقدیمی نقشه لونی ژ، بورژوا معمار کانادائی فرانسوی‌الاصول با اتفاق آراء از طرف نمایندگان انتخاب گردید و بعداً هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء آنرا تصویب و تأیید فرمودند. پس از تصویب مبارک یاران امریک بوضع اساس آن بنیان قوی‌الارکان پرداختند و در تاریخ دسامبر سال ۱۹۲۰ میلادی بانعقاد قراردادی جهت نصب نه پایه سیمانی در داخل زمین بمق ۱۲۰ پا بمنظور نگاهداری قسمت مرکزی بنا اقدام نمودند و بفاصله قلیل یعنی در ماه اوت ۱۹۲۱ قرارداد دیگری جهت ساختمان قسمت تحتانی بنا منعقد گردید و در ماه اوت ۱۹۲۰ با وجود بحران اقتصادی شدید و بیکاری و رکود بی‌نظیری که در قاره امریکا حکمفرما بود قرارداد ثالثی بانضمام بیست و چهار قرارداد فرعی برای ارتفاع قسمت فوقانی یا طبقه اصلی مشرق‌الاذکار بسته شد و این امر در اول ماه مه ۱۹۲۱ خاتمه پذیرفت و در آن روز فیروز اولین اجتماع یاران امریک در آن معبد عظیم نوزده سال پس از وضع حجر زاویه‌اش بدست مبارک مرکز میثاق برپا گردید. سپس تزیینات گنبد در ماه ژوئن ۱۹۲۲ شروع و در ژانویه ۱۹۲۴ اتمام یافت. بعداً تزیینات نوافذ در سال ۱۹۲۵ و غرفه‌های زیر گنبد در نوامبر ۱۹۲۸ تکمیل شد و تزیینات طبقه اصلی بنا یعنی طالار

مرکزی با وجود شروع جنگ عمومی در آوریل ۱۹۴۰ یعنی هفده ماه قبل از انعقاد جشن منوی اظهار امر حضرت اعلی که موعد اختتام مشرق الاذکار تعیین شده بود دور تادور بنا نصب گردید و آن درست چهل سال پس از درخواستی بود که احتبای شیکاگو حضور مبارک تقدیم نموده و مورد تصویب هیکل اطهر قرار گرفته بود.

این مشروع فرید و رفیع که نخستین ثمره نظم بدیع و اعظم و اتقن تاسیس قرن اول بهانی و رمز مدنیت الهی محسوب در قلب قاره امریکای شمالی در ساحل غربی دریاچه میشیگان واقع و از اطراف باراضی مخصوص که متملق بان مرکز عظیم الشان و مساحت آن قریب بهمت جریب است احاطه شده و مصارف بنا که بهمت دوستان امریک تادیه گردیده از يك مليون دلار متجاوز و در این امر مبرور سایر یاران رحمانی در شرق و غرب و از طوایف و ملل مختلفه و از مسیحی و مسلمان و یهود و زردشتی و هندو و بودائی نژاد شرکت جسته و بطیب خاطر تبرعاتی تقدیم نموده اند. این معبد فخیم بنیانش بدست مبارک حضرت عبدالبهاء آغاز و اختتامش در مراحل اخیر با خاطرات حیات پریهای حضرت ورقه علیا و غصن الله الاطهر و مخدره کبری ام عبدالبهاء مقارن گردیده است.

مشرق الاذکار عبارت از بنای نه ضلعی سفید رنگی است که دارای خریطه و هندسه بدیع میباشد. اطراف آنرا يك رشته پله های سفید احاطه نموده که دور تا دور ساختمان قرار دارد و بر فراز آن گنبد زیبای مجلی افراشته شده که صاحب نه جناق متقارن است این جناقها که هم از جنبه

هندسی و هم از نظر تزئینی تعبیه گشته از پای گنبد شروع شده و بطرف رأس امتداد مییابد و هرچه بقسمت فوقانی نزدیکتر میشود باریکتر میگردد تا بالاخره در فضای خارج از گنبد در يك نقطه مشترك تلاقی مینماید استخوانبندی بنا از قطعات فولاد که داخل بتون قرار دارد تشکیل یافته و برای تزئین بدنه از کوارتز متبلور و کوارتز مات و سیمان سفید استفاده شده است. از ترکیب مواد مذکور جسم سخت و پردوامی بدست میآید که از لحاظ رنگ روشن و چون سنگ محکم و از تاثیر عوامل خارجی محفوظ و دارای نسجی لطیف و رقیق است و ارتفاع بنا از کف قسمت سفلی تا رأس گنبد یعنی منتهی الیه جناقها ۱۹۱ پا و بلندی گنبد ۴۹ پا و قطر خارجی آن ۹۰ پا میباشد و يك ثلث از سطح گنبد مشبك است بنحوی که طیّ روز وسیله نفوذ نور آفتاب بداخل و در تاریکی شب موجب انعکاس روشنایی داخل بخارج ساختمان میگردد. طبقه اصلی بنا بوسیله ستونهای حجیمی که هر يك ۴۵ پا ارتفاع دارد نگاهداشته شده و برفراز مدخلهای نه گانه مشرق الاذکار که یکی از آنها مقابل مدینه منوره عكا قبله اهل بهاء قرار دارد نه فقره از بیانات مقدّسه حضرت بهاء الله مرقوم و در وسط هر يك از هلالهای فوق ابواب علامت اسم اعظم منقش گردیده است. مشرق الاذکار محلّ دعا و مناجات و ابراز ستایش و نیایش بساحت خداوند یگانه خالی از هرگونه آداب و رسوم و تشریفات و قیود است. در وسط بنا طالار مرکزی واقع شده که گنجایش ۱۶۰۰ کرسی را دارد و در مستقبل ایام مؤسّسات فرعی دیگری که از ملحقات آن معبد عظیم محسوب و برای خدمات عمومی و اجتماعی اختصاص داده شده در



حول مشرق‌الاذکار بنیان خواهد گردید، مانند دارالایتام، دارالشفاء دارالعجزة، مسافرخانه و دارالتعلیم، مرکز مطالعه علوم و صنایع.

این مشروع جلیل قبل از آنکه ساختمان آن عملاً آغاز گردد انظار عموم را بجانب خود جلب نمود و اکنون نیز که تزیینات داخلی آن هنوز شروع نشده مورد توجه و علاقه ارباب هنر و صنعت میباشد و جراید و نشریات فنی و هنری چه در داخل و چه در خارج بتوصیف و تمجید پرداخته و مقالات مشروح و مبسوطی به بیان جلال و عظمت آن اختصاص داده‌اند و بدان نحو که اراده و آرزوی مبارک حضرت عبدالبهاء بوده تأسیس این معبد عظیم موجب انتشار امرالله گردید و علت بسط و اعلان کلمةالله شد.

مدل بنا در مراکز هنر و صنعت و موزه‌ها و بازارهای مکاره و نمایشگاههای ملی بمعرض تماشا و بازدید نفوس گذاشته شده از جمله در «نمایش ترقی صدساله» که در سال ۱۹۲۲ در شیکاگو برپا گردید هر روز قریب ده هزار نفر در «طالار مذاهب» از مدل مشرق‌الاذکار دیدن نمودند همچنین در موزه علوم و صنایع شیکاگو مدل مذکور قسمتی از نمایش مستمر موزه را تشکیل میداد. علاوه بر این جم غفیری از مسافران و سیاحان از دور و نزدیک بقصد زیارت این بنیان مقدس بشیکاگو عزیمت مینمایند و ابواب آن پیوسته بر وجه جمیع احزاب و ملل مفتوح است چنانکه از تاریخ ژوئن ۱۹۲۲ تا اکتوبر ۱۹۴۱ متجاوز از یکصد و سی هزار نفس از بلاد و اقطار مختلفه عالم بتماشای این بقعه نورانیته که «مبلغ صامت» امر حضرت بهاءالله محسوب است شتافته‌اند و بیقین مبین میتوان گفت که این مقام رفیع در انتشار صیت کلمةالله و بث

تعالیم این امر اعظم بیش از هر یک از دوائر و شعب نظم اداری که بخدمت آئین یزدانی مألوفند مؤثر و نافذ بوده است.

حضرت عبدالبهاء قبل از آنکه مشرق‌الاذکار امریک بالفعل مرتفع گردد این جلوه و عظمت و این موفقیت و نورانیت را بکمال صراحت پیش‌بینی فرموده بودند. از جمله در یکی از بیانات مبارکه این بشارت عظیم مذکور: «چون مشرق‌الاذکار اساسش در امریک نهاده شود و این بنیان ملکوتی اکمال پذیرد حرکت و ولوله عظیمی در ارکان عالم ظاهر گردد . . . و از این مطلع انوار امرالله انتشار یابد و تعالیم رحمانی بجمیع اقطار نفوذ کند». (ترجمه) همچنین در الواح مقدسه تبلیفی نازل: «البتّه از این مشرق‌الاذکار هزاران مشرق‌الاذکار تولّد خواهد یافت» و در مقام دیگر می‌فرمایند: «بنای این مشرق‌الاذکار در بدایت تاسیس ملکوت است» و نیز «مشرق‌الاذکار آیت باهره است که در قطب آن اقلیم در اهتزاز است» و در موقع نزول اجلال باراضی معبد هیکل مبارک فرمودند: «هزاران مشرق‌الاذکار در خاور و باختر تاسیس خواهد گردید ولی این مشرق‌الاذکار که اولین مشرق‌الاذکار عالم غرب است دارای اهمیت عظیم میباشد» و باز اشاره بهمین معبد جلیل می‌فرماید: «این تاسیس مشرق‌الاذکار نمونه‌ای از برای قرون آتیه گردد و بمنزله مادر باشد».

مهندس و طراح مشرق‌الاذکار شخصاً شهادت میدهد که «حلول این فکر و طرح این نقشه امر بشری نبوده زیرا همانطور که ارباب هنر و اصحاب شعر و موسیقی در ابراز احساسات و اظهار عواطف درونی از عالم دیگر الهام میگیرند طراح مشرق‌الاذکار نیز در طی سنین متمادی که همش در

ایجاد نقشه‌ای بدیع برای این هیکل جلیل بوده پیوسته این حقیقت اصلیه را در مدّ نظر داشته که خالق و موجد این مشروع عظیم نفس مقدّس حضرت بهاءالله است که از جهان بالا تایید می‌فرماید تا این معبد بزرگواری نام حضرتش بر پا گردد. و باز می‌نویسد «این طرح مظهر اعظم تعلیم بهائی در این عصر نورانی است که مبشّر وحدت ادیان و وحدت عالم انسان است. در این طرح مجموعه‌ای از خطوط هندسی مشاهده می‌شود که نمودار عالم کون است و از تقارب و تقاطع دوایر مختلفه ورود کافّه ادیان الهیه در ظلّ دیانت واحد در نظر مجسم می‌گردد» و همچنین «دایره‌ای مرکّب از هیجده پله دورادور بنا را احاطه نموده که بسطح طالار منتهی می‌شود این هیجده درجه نماینده هیجده نفس مبارک پیروان اولیّه امرالله یعنی حروف حیّ میباشد و بآبی که در رأس آنها قرار دارد معرفّ مقام مقدّس حضرت باب است» و در مقام دیگر ذکر نموده «همانطور که جوهر تعالیم الهیه واحد است و حقیقت ادیان سماویه یکی است در ساختمان مشرق‌الاذکار نیز خصوصیات و سبکهای مختلف معماری بیکدیگر آمیخته شده و از ائتلاف آنها هندسه بدیعی که حکایت از وحدت و هم‌آهنگی عالم وجود مینماید ایجاد گردیده است.»

مستر ج. وان بورن ماگونیگل (۲۰) یکی از مهندسین عالیمقام و رئیس اتحادیه معماران امریکا پس از مشاهده مدل گچی مشرق‌الاذکار که در عمارت شرکتهای مهندسی در نیویورک در ژوئن سال ۱۹۲۰ بمعرض نمایش گذاشته شده بود اظهار داشت «طرح مشرق‌الاذکار بدیع‌ترین فکر

بشری است که از قرن سیزدهم میلادی ببعده در فن معماری بوجود آمده است. «طراح این بنا در مخیله خویش معبدی از نور مجسم ساخته که هیکل آن از انظار مخفی و ارکان و قوائم آن بقدر مقدور مستور و چون مشهودات عالم رؤیا در فضای لایتناهی موج است. این معبد بمشابه پرده لطیفی است که تجلی انوار از وراء آن آشکار و مانند جسم مشبکی است که بین ارض و سماء متلائی و درخشان است. اشعه فروزان چنان بر درون آن بنای عظیم حلول نموده که گویی اجسام را در آن حکمی نه و ابعاد را در آن مدخلیتی نیست».

یکی از نویسندگان در مجله «آثار معماری» که یکی از نشریات مهم فنی محسوب است در وصف مشرق الاذکار چنین می نگارد «از تزیینات هندسی که در اطراف ستون‌ها و پنجره‌ها و ابواب این معبد عظیم بعمل آمده شخص باسانی میتواند سبیل مذاهب مختلفه عالم را احساس نماید، از آن جمله است «صلیب شکسته» و دایره و صلیب قائم و مثلث و مثلث مضاعف یا ستاره شش‌پر معروف بهر سلیمان و بالاتر از صور مذکوره ستاره پنج‌ضلعی که معرفت عوالم روحانی است دیگر صلیب یونانی و صلیب رومی و اعظم از کل ستاره نه ضلعی که ساختمان بنفسه بدان صورت مصور گشته و در تزیینات بنا بنحو اکمل جلوه‌گر میباشد و عظمت و جلال روحانی جهان امروز را ظاهر می‌سازد».

جرج گری بارنارد (۲۱) یکی از مشهورترین حجاران ایالات متحده امریک عقیده خود را راجع به معبد امریک چنین بیان می‌کند که «مشرق الاذکار بهائی عظیم‌ترین بنائی است که از دوره گوتیک (۲۲) ببعده در عالم معماری

ایجاد شده و زیباترین ساختمانی است که در عمر خود مشاهده نموده‌ام.

پروفسور لونیجی کواکلینو (۲۲) استاد سابق معماری از اهالی تورن پس از ملاحظه مدل مشرق‌الاذکار اظهار نمود «این بنا مشروع بدیعی است که در فن معماری انقلاب عظیمی بر پا خواهد کرد و در صفحات تاریخ اثرات عمیقی از خود بیادگار خواهد گذاشت. از لحاظ زیبایی نظیر آن را در عمر خود مشاهده ننموده و معتقدم که بلا تردید مبدا و مصدر آن فیوضات عالم بالا و تأییدات جهان اخیری است».

شروین کودی (۲۴) در جریده تایمز نیویورک در قسمت معماری و مهندسی در باره مدل معبد که در آن شهر در کورکیان گالری (۲۵) بمعرض نمایش گذاشته شده بود می‌نویسد «بسیار تأمل و تدبّر باید تا معلوم شود که چگونه هنرمند لایقی چون طراح این بنا نقشه عظیم اتحاد ادیان را طرح نموده و فکر جامعه مذاهب را در خاطر مجسم کرده‌است» و بالاخره دکتر راکسفورد نیوکامب (۲۶) رئیس دانشکده صنایع مستظرفه در دارالفنون ایلی‌نویز عظمت و کیفیت این مشروع جلیل را که مقدس‌ترین مشارق اذکار عالم بهائی در زمان حاضر و مستقبل بشمار می‌آید در قالب عبارات ذیل بیان می‌کند «این معبد نور بر صحنه تجارب انسانی نه مدخل عظیم از حقایق بدیعه باز نموده و اهل عالم را از نساء و رجال و مسالك و مذاهب مختلفه و اوطان و اجناس متنوعه در هر رتبه و مقام و در هر درجه از حریت و رقیت بررود در سراپرده یگانگی و درك وحدت و اخوت که بدون آن دنیای کنونی از ترقیات عظیمه محروم

و از مواهب الهیه بی‌نصیب خواهد ماند صلا می‌زند» و همچنین می‌نویسد «قبة عظيمة بنا که چون کنائس بزرگ قرون وسطی ایادی رجا بجانب عوالم وسیع‌تری بلند نموده نه تنها بعلمت حقیقت روحانیه‌ای که در آن مندمج است مقام فریدی را داراست بلکه نفس ظرافت و جلوه عديم‌التظیرش عظمت و جلالی به آن اعطا نموده که از زمان تشیید گنبد میکل آنژ (۲۷) بر فراز کلیسیای پطرس مقدس در روم تا کنون عدیل و مثیلش در هیچیک از ابنیه مشابه مشاهده نشده‌است».

## یادداشتها

- 1 - Esslingen
- 2 - Adelaide
- 3 - Fellowship-House
- 4 - Monsalvat
- 5 - Redwood Grove
- 6 - Ranch Buldings
- 7 - Geyserville
- 8 - Wilhelm House
- 9 - Evergreen Cabin
- 10- West Englewood
- 11- Wilson House
- 12- Malden
- 13- Mathews House
- 14- Pine Valley
- 15- Muskegon
- 16- Piscataqua
- 17- Davison
- 18- World Fellowship of Faiths
- 19- Institute of Intellectual Cooperation
- 20- Century of Progress Exhibition
- 21- World's Fair
- 22- Golden Gate International Exposition
- 23- First Convention of the Religious Congress
- 24- All Faiths' League Convention-Indore
- 25- Lua Getsinger
- 26 Keith Ransom Kehler
- 27- Von Hindenborg
- 28- Dr. Streseman

- 29- Templar Colony
- 30- H. Van Buren Magonigle
- 31- George Grey Barnard
- 32- Gothic Period
- 33- Prof. Luigi Quaglino
- 34- Sherwin Cody
- 35- Kevorkian Gallery
- 36- Dr. Rexford Newcomb
- 37- Michelangelo



## فصل بیست و سوم

### حملات بر تأسیسات و مشروعات بهائی

چنانکه تاریخ عصر تکوین دور بهائی نشان میدهد مؤسسات امریه مبشر طلع و استقرار نظم اداری آئین حضرت بهاءالله از حملات و هجماتی که متجاوز از هفتاد سنه امر مقدس الهی موجد و محرک این نظم ابدع اتقن را احاطه نموده و دامنه آن هنوز باقی است محفوظ و محروس باقی نماند بلکه حلول این عصر اکرم و قیام پیروان اسم اعظم موجب حقد و حسد اهل طغیان گردید و احزاب و اقوام مختلفه را که در گرداب تعصبات جاهلیه منهک و به پرستش اصنام و سلوک در سبیل متضاده و تشبث باصول سخیفه بالیه مبتلا بودند بمخالفت برانگیخت و بمعاندت امر الهی که در ظلّ ظلیلش ملل و نحل شتی از اجناس و الوان و طبقات و مذاهب و السنه متنوعه در قارات خمسه وارد گشته و آثار و الواحش در اقطار شاسعه عالم پراکنده شده و اصول و مبادئش بلغات متعدده شرقیه و غربیه انتشار یافته مبعوث نمود. دشمنان داخله که سر از عهد و میثاق الهی پیچیده و یا حصن حصین شریعه الله را بکلی ترک نموده بودند از یکطرف و اعداء سیاسی و دینی امرالله از طرف دیگر بتزیف و تحقیر مؤسسات امریه پرداختند و این فتنه مظلومه را که با اطمینان تامّ و تصمیم خلل

ناپذیر بکمال جانفشانی بجانب مقصد اصلیه خویش پویا و در سایه نظم بدیع الهی متفق و از تحرّز و تشعّب بیزار و از تعرّض در امور سیاسی برکنار و بوظائف اجتماعی خود قائم و از حمیّات جاهلیّه و تعصّبات قومیه فارغ و بملائقی مافوق علانق وطنیه و ملیّه مرتبط و بحدود و قوانینی حافظ حیات و ضابط دوام و بقای نوع انسانی متمسکند مورد حملات عنیفه قرار دادند و نظم نوزاد الهی را بلطّامات و صدماتی که مؤسّسین جامعه و مؤمنین اولیّه را در نشأه اولای امر حضرت رحمان احاطه نموده بود دچار و مبتلا ساختند. ولی همانطور که معاندت اعداء در ادوار سابقه موجب بسط و اشاعه امرالله گردید در این عصر نورانی نیز قیام دشمنان علت شهرت و عظمت جامعه بهانی شد و تضییقات اعداء مورث اعتلاء و ارتقاء نظم بدیع یزدانی گردید.

حضرت عبدالبهاء روح الوجود لعنایاته الفداء در همان اوان که اصول و مبادی این نظم اتمّ اقوم را تشریح و اعمده و ارکان آن را در الواح مقدّسه وصایا تصریح میفرمود حملات و تعرّضاتی را که از جانب اعداء نسبت به امر الهی معمول خواهد گردید بصریح بیان و ابلغ تبیان اعلام فرمود که این مخالفت روزبروز بر وسعت و شدت بیفزاید و انعکاسش در سراسر جهان طنین انداز گردد قوله العزیز: «عنقریب نعره قبائل افریک و امریک و فریاد فرنگ و تاجیک و ناله هند و امتّ چین از دور و نزدیک بلند شود و کلّ بجمیع قوی بمقاومت برخیزند و فارسان میدان الهی بتأییدی از ملکوت ابهی بقوت ایقان و جند عرفان و سپاه پیمان جندّ هنا لك مهزوم من الاحزاب را ثابت و آشکار کنند».

بانیان نظم بدیع الهی چون پس از افول کوکب میثاق بوضع دعائم این بنیان متین پرداختند اولیای امور و رؤسای شرع در بعضی از ممالک و بلدان که از تعالیم و مبادی سامیه این امر اعظم بیخبر و از قدرت و سطوت آن در بیم و هراس بودند غافل از قهر و سخط ربانی به تعقیب و ایذاء امناء رحمان قیام نمودند. جمعی را بحکمه کشانند و گروهی را به تبری از آئین الهی و ترك فعالیت‌های روحانی دعوت نمودند. مؤسسات امریه را منحل ساختند و دست تعرض بمقامات مقدسه و اماکن متعلق بهجامه گشودند و فارسان مضار یزدانی را ملحد و کافر و در زمره مفسدین و منحرفین از قوانین و انظمه مشروعه معرفی کردند و آنان را بفقدان علائق وطنیه و بی‌اعتنایی بوظائف مدنیّه و نشر افکار واهیّه و تخیلات بالیه متهم ساختند.

در ارض اقدس مرکز جهانی این امر اقوم اکرم، قلب‌العالم و کعبه‌الامم که مقرّ ابدی هیاکل قدسیّه مؤسّسین شریعت غرّاء و مصدر فیوضات و تجلیات ربّانیّه در این عصر نورانی محسوب، در چنین مقام مقدّس هنگام طلوع و پیدایش این نظم الهی اولین ضربه از جانب ناقضین میثاق وارد آمد و اتقان و استحکام اساس امرالله بیش از پیش بر وضع و شریف ثابت گردید. فنه مضلّه غروب بدر میثاق را مفتنم شمرده به تنفیذ مقاصد دیرینه خویش امیدوار شدند. این بود که بتحریک مرکز نقض و معاضدت مشتی از نفوس ذاهله غافله و علی‌راسهم زعیّم‌الثانی بدیع‌الله مغرور مفتاح روضه مبارکه را بکمال شدت و حدّت از پاسبان آن آستان آقا سید ابوالقاسم خراسانی اخذ و آن آیت انقطاع را از محلّ مقدّس

طرد نمودند و بولای امور متوسل گشتند و ادعای اولویت در تولیت  
 مطاف ملا اعلی و قبله اهل بهاء کردند. ولی طولی نکشید که در اثر  
 احتجاجات شدید و تحقیقات کامله، حاکم انگلیز از طرف مقامات رسمیه  
 مأمور گردید مفتاح مقام مطهر را بهمان خادم امین و بنده مخلص  
 حضرت رب العالمین تسلیم نماید. اما آن عصبه غرور از این خفت و  
 محرومیت پند نگرفتند و بوسائل دیگر متشبث شدند شاید بین اهل  
 بهاء و ثابتین بر عهد اوفی رخنه‌ای ایجاد نمایند و مشروعاتی را که  
 پیروان مولای عزیز بتاسیس و استقرار آن مبادرت نموده بودند متزلزل  
 سازند این بود که بنهایت خدعه به تحریک و تخدیش اذهان پرداختند  
 و بنشر اراجیف مشغول شدند. مقاصد بانیان نظم اداری را در انظار ناس  
 نوع دیگر جلوه دادند و با نفوسی که تصور رخنه و نفوذ در حق آنان  
 می‌رفت باب مکاتبه گشودند و حقائق را نزد رؤسا و مصادر امور از منہج  
 قویم خارج کردند و از طریق رشوه و تخویف قصد ابتیاع قسمتی از  
 قصر مبارک حضرت بهاءالله را نمودند و بجمیع قوی در منع اهل بهاء از  
 خریداری اراضی مجاور مقام اعلی و انتقال بعضی از اسناد بنام محافل  
 روحانیة ملیه که در دوائر حکومت به ثبت رسیده بود همت گماشتند و تا  
 سنین چند به این امور سخیفه مالوف بودند تا آنکه حیات سالار نقض  
 منتهی گشت و آمال و اهواء ناقضان میثاق بخسران مبین تبدیل گردید.  
 قصر رفیع جمال قدم جلّ ذکره و ثنانه که از حین صعود آن محیی رم  
 مقرّ و مسکن ناکشان پیمان قرار گرفته و از فرط غفلت و بی‌قیدی آن  
 نفوس ساهله مطمور و ویران افتاده بود از ید آنان خارج گردید و بکمال

دقت تعمیر و تجدید شد و آرزوی دیرین حضرت عبدالبهاء بنحو اوفی تحقق پذیرفت. سپس باعانت یکی از دوستان امریک در آن مقام مقدس دستگاه الکتریک نصب و آن بنای عظیم بار دیگر روشن و منور گردید و حجراتش که بکلی متروک و آثار و اشیاء نفیسه‌اش بجز یک شمعدان که در غرفه صعود مبارک موجود همگی بیغما رفته بود مجدداً مفروش شد و به اسناد و آثار متبرکه تاریخی و گنجینه‌های متجاوز از پنجهزار مجلد از الواح و بیانات مقدسه که به چهل لغت از لغات ترجمه شده بود تزیین یافت و مانند مؤسسات دیگر امریه در مرج عکا و جبل کرمل از رسوم دولتی معاف گردید و از اقامتگاه خصوصی بزیارتگاه عمومی از یار و اغیار مبدل گشت. ظهور این تحولات و تغییرات، همچنین ابتیاع اراضی حول مقام و انتقال قسمتی از اسناد مالکیت آن بنام شعبه محفل روحانی ملی بهائیان امریک در فلسطین در حینی که محرک اصلی فساد در دوران مرکز میثاق لحظات اخیر حیات پرملال خویش را طی مینمود بار دیگر آمال و اهواء ناقضین ناکثین را که هنوز قصد اطفاء سراج پیمان را در دل می‌پروراندند به خیبت آمال مبدل ساخت و عجز و ضعف آنان را در قبال اراده مطلقه الهیه بر ولایة امور واضح و آشکار گردانید.

در همان اوان که ناقضان میثاق در ارض اقدس کلید روضه مبارکه را از پاسبان و حارس آن مقام مقدس بجبر و عنف اخذ نمودند در عراق نیز حزب شیعه دست تطاول به بیت اعظم الهی گشودند و آن مقام اطهر را که محل اقامت هیکل قدم و زیارتگاه اهل بهاء و از ایام نفی بغداد تا آن تاریخ مستمراً و متتابعاً در تملک پیروان امرالله بود جانرانه تصرف نمودند

و انقلاب و هیجانی بر پا کردند که آثارش از وقایع ارض اقدس شدیدتر و انعکاساتش وسیع‌تر و عظیم‌تر بود. این انقلاب و هیجان که از يك سنه قبل از صعود مرکز میثاق آغاز و در اثر صدور دستور مبارک در تعمیر و ترمیم بیت اعظم پس از تغییر رژیم عراق تشدید گردیده بود بتدریج قوت یافت و آوازه‌اش بلند گردید و قضیه در محاکم مربوطه مورد بحث و تحقیق قرار گرفت یعنی بدو در محکمه شرعیة جعفریة بغداد و سپس در محاکم صلح و بدایت و بالاخره در محکمه علیای آن ارض مطرح مذاکره قرار گرفت و در نهایت به جامعه ملل، اعلی و اعظم هیات بین‌المللی و مرجع امور و حاکم و ناظر بر اقالیم تحت قیمومت ارجاع شد و هرچند تا کنون به علل و جهات سیاسی و مذهبی قضیه لاینحل باقیمانده و دست تصرف از آن بیت الهی کوتاه نشده است ولی با تعرض اعداء اشارات ربانیة بظهور رسید و انذارات رحمانیة تحقق پذیرفت. جمال اقدس ابهی در ایامی که هنوز آن مقام مقدس بچنگ دشمنان نیفتاده و تصور ادعائی هم در باره آن نمیرفت در الواح مبارکه بصریح بیان حدوث وقایع شدیدة را اخبار و با اشاره به آن مقرّ اعظم می‌فرمایند قوله العزیز: «و سینزل علیه من الذلّ ما تجری به الدموع من کلّ بصر بصیر» حال چون میقات مقتدر فرارسد و موعد مقرّر تحقق یابد وسائل استخلاص بیت اعظم موطن اقدام جمال قدم فراهم شود و مقام و موقعیتی که از قلم اعلی در شان آن منظر اکبر نازل شده بابدع وجه چهره گشاید .

باری آن بیت مکرم بموجب حکم محکمه علیای عراق و رای اکثریت که دستور محکمه بدوی را نقض مینمود به شیعیان واگذار گردید و آنان

بلافاصله پس از صدور حکم بمنظور تثبیت مالکیت و استحکام تعدیات خویش آن مکان مقدس را بصورت موقوفه درآورده و آن را به «حسینیه» تبدیل نمودند و چون محفل روحانی بهائیان بغداد خود را از استفاده بیت محروم مشاهده نمود و از تعقیب اقدامات و مذاکرات سه‌ساله خویش با اولیای امور محلّ برای احقاق حقّ و منع تجاوز غاصبین ناامید و مایوس گردید در تاریخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۲۷ توسط کمیسر عالی عراق و باستناد ماده ۲۲ از اساسنامه جامعه ملل عرض‌حالی از طرف بهائیان آن سامان بکمسیون دائمی قیمومت جامعه که عهده‌دار نظارت و سرپرستی ممالک تحت قیمومت بود تسلیم نمود. عرضحال مذکور در ماه نوامبر ۱۹۲۸ مورد قبول و تصویب کمیسیون واقع و برای رسیدگی و اظهار نظر به سرپرستی عراق یعنی حکومت انگلستان ارجاع گردید و حکومت مزبور پس از مطالعه و دقت کامل یادداشتی خطاب به کمیسیون صادر و بکمال صراحت و وضوح اعلام نمود که شیعیان را نسبت به بیت مورد بحث «هیچگونه حقّ شرعی و دعوی قانونی متصور نیست» و تصمیم قاضی محکمه جعفریه بتامامه «عاری از صواب» و «بر خلاف حقّ و عدالت» است و صدور حکم بلا تردید «منبعث از تعصبات مذهبی» و خلع ید بهائیان امری «غیر قانونی» و اقدام اولیای امور عراق «بکلی مباین اصول» است و میتوان گفت که حکم محکمه علیا بظنّ غالب خالی از «ملاحظات خصوصی و مآرب سیاسی» صادر نگردیده.

پس از وصول یادداشت فوق‌الذکر موضوع در کمیسیون قیمومت مطرح و از طرف آن هیات گزارشی که متن آن در خلاصه مذاکرات چهاردهمین

جلسه کمیسیون منعقد در ژنو در پائیز سال ۱۹۲۸ مندرج است بشورای جامعه صادر گردید. در گزارش مذکور که بعداً بزبان عربی ترجمه و در جرائد عراق انتشار یافت این عبارت مدون و مسطور «کمیسیون توجه شوری را به تظلم بهانیان و نتیجه تحقیقات و نظراتی که در این باره معمول و بکمیسیون پیشنهاد شده جلب مینماید . . . و توصیه میکند که از حکومت انگلستان تقاضا شود تعلیمات اکیده بحکومت عراق صادر و نسبت بحفظ حقوق مسلوبه متظلمین و دفع تعدی غاصبین اقدام سریع و عاجل مبذول دارد».

از طرف دیگر نماینده رسمی حکومت بریتانیا در یکی از جلسات کمیسیون قیمومت اظهار داشت که «سرپرستی عراق اعتراف میکند که بهانیان مورد ظلم و اجحاف واقع شده‌اند» و طی همان جلسه تأیید شد که اقدام شیعیان در تصرف بیت فی الحقیقه مغایر اصول و ناقض قانون اساسی عراق محسوب میگردد. نماینده فنلاند نیز در راپورت تقدیمی خود به شوری تصریح نمود که «این عدم عدالت صرفاً از تعصبات و احساسات مذهبی مردم عراق سرچشمه می‌گیرد» و درخواست کرد «تعدی و اجحافی که نسبت به عرضحال دهندگان مجری شده جبران گردد».

شورای جامعه نیز بنوبه خود پس از وصول گزارش کمیسیون و توجه باظهارات و نظرات آن هیات در تاریخ چهارم مارس ۱۹۲۹ باتفاق آراء قراری را که بعداً متن آن ترجمه و در جرائد بغداد درج گردید صادر و از دولت انگلستان تقاضا نمود که «جهت حفظ حقوق بهانیان و جبران فوری بیعدالتی‌های حاصله تعلیمات لازمه بحکومت عراق صادر نماید» ضمناً بدبیر



کلّ جامعه دستور داده شد قرار مذکور و تصمیم متخذہ کمیسیون  
قیمومت باستحضار سرپرستی عراق و همچنین نمایندگان جامعه بهائی  
برساند و در اجراء این دستور دولت انگلستان بوسیله کمیسر عالی خود  
در عراق مراتب را بحکومت آن ارض ابلاغ نماید.

در نامه‌ای که در تاریخ ۱۲ ژانویه ۱۹۲۱ از طرف وزیر امور خارجه  
انگلستان مستر آرتور هندرسن خطاب به دبیرخانه جامعه ملل مرقوم  
گردیده قید شده است که رای صادره از طرف شوروی «مورد توجه کامل  
حکومت عراق» واقع و تصمیم حکومت اخیر برآنست که «کمیته‌ای مخصوص  
تعیین گردد تا نظریات جامعه بهائی را نسبت به بعضی از بیوت بغداد  
مورد مطالعه قرار داده راه حلّ عادلانه‌ای برای تصفیة این موضوع  
پیشنهاد نماید» و نیز در همان نامه اشاره شده که کمیته راپرت اقدامات  
خود را در تاریخ اوت ۱۹۲۰ تقدیم و حکومت عراق با آن موافقت نموده  
و جامعه بهائی نیز پیشنهادات مربوطه را «علی‌الاصول پذیرفته است.» و در  
نتیجه اولیاء بغداد دستور داده‌اند «نقشه‌ها و برآوردهای تفصیلی با توجه  
باینکه قرارهای مورد نظر در سال مالی بعد بمرحله اجرا گذارده شود  
تهیه گردد».

حال اگر بخواهیم تاریخ این امر مهمّ و جریاناتی را که بعداً بوقوع  
پیوسته ذکر نمائیم یا بدرج مذاکرات و اشکالات و تاخیرات حاصله  
پردازیم و یا مفاوضات و کنکاشهائی را که «بیش از صد بار» در حضور  
شاه و وزراء و مشیران مملکت بعمل آمده تشریح کنیم و یا روحیه‌ای را  
که در جلسات متوالی کمیسیون قیمومت منعقدہ در ژنو در سالهای ۱۹۲۹

و ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ و ۱۹۲۲ و ۱۹۲۳ حکمفرما بوده و تحت عناوین «تأسف» و «تحیر» و «ناراحتی» در خلاصه مذاکرات منعکس شده بیان نمائیم و با اظهارات اعضای کمیسیون نسبت به «ناسازگاری و فقدان روح شکیبایی» در جامعه شیعه و «جانبداری محاکم عراق» و «ضعف» اولیای امور و «وجود تعصبات مذهبی در وراء این بیعدالتی» را متذکر گردیم و با شهادت آنان را به «روش مسالمت آمیز متظلمین» توضیح دهیم و با «ابراز ظن و عدم اطمینان» نسبت به صحت و جامعیت پیشنهادات و همچنین اعتراف به اهمیت موضوع و یا محظوراتی را که در نتیجه «نقض صریح و بین موازین عدالت» در باره بهائیان پیش آمده یاد آور شویم و با «دین اخلاقی» حکومت عراق را که با هر گونه تغییر رژیم و مرام پیوسته بر ذمه وی باقی است تبیین نمائیم موضوع به تطویل خواهد انجامید و از حوصله این مقال خارج خواهد بود.

و نیز بنظر میرسد تفصیل حوادث بعدی و عواقب مترتبه بر مرگ نابهنگام کمیسر عالی انگلیس و همچنین نخست وزیر عراق و دخول کشور اخیر در جامعه ملل و اختتام قیمومت بریطانیای کبیر نسبت بکشور مذکور و درگذشت تأسف آمیز و غیر منتظر شخص پادشاه و تزئید موانع در اثر وجود نقشه اصلاحات شهری و تضمین صریح و قاطع نائب نخست وزیر در مکتوب مورخ اول ژانویه ۱۹۲۲ خود بکمیسر عالی عراق و تعهد پادشاه در تاریخ ۱۹۲۲ بفاصله قلیل قبل از خاتمه حیاتش در حضور وزیر خارجه مبنی بر استخلاص بیت و تخصیص اعتبار لازم در بهار سال بعد و همچنین بیان مؤکد وزیر مذکور راجع به قول صریح رئیس الوزراء وقت

در اجراء و عده نائب نخست وزير و اظهارات وزير امور خارجه و وزير ماليه عراق، نمايندگان آن دولت در جلسات منقعه در ژنو و اطمینان قطعی ایشان باینکه نظر و تصمیم پادشاه فقید نسبت باعاده بیت کاملاً مرعی خواهد گردید مورد احتیاج نخواهد بود.

همینقدر کافی است ذکر شود که با وجود تعلل و تعرض و فتور و قصور و طفره و تسامح فاحش ولّاه امور عراق در اجراء نظرات و تعلیمات شورای جامعه و کمیسیون دائمی قیومت، شهرت و اعتباری که در این قضیه تاریخی برای آئین الهی حاصل گردید و اقدامی که از مجرای عالیترین مراجع حلّ اختلاف در دفاع حقوق مسلوبه مظلومان یعنی دفاع «از حقّ و حقیقت» بعمل آمد بدرجه ای خطیر و عظیم بود که موجب اعجاب و شگفتی دوستان و مورث خوف و دهشت دشمنان گردید بنحوی که میتوان گفت از حین دخول امر الهی در مرحله تکوین هیچیک از وقایع و حوادث طاریه انعکاسش در مقامات عالیه مانند این حمله عنیف و غیر موجه اعداء امرالله نسبت بیکدیگر از مقدّستین بقاع بهائی در نفس حکومت و مراجع قضائی جهان مؤثر و شدید اتفاق نیفتاده است.

در الواح مقدّسه الهیه از قلم اعلی در شان بیت اعظم و ذکر مقامات آن منظر اکبر و همچنین تعرضات و حملات اعداء امرالله بر آن مقرّ مبارک آیات و بیانات شتی نازل از جمله میفرماید قوله الکریم «یا بیت الله ان هتک المشرکون ستر حرمتک لا تحزن قد زینک الله بطراز ذکره بین الا رض و السماء و انه لا یهتک ابدأ انک تکنون منظر ربک فی کلّ الاحیان» و در مقام دیگر این کلمه علیا مسطور «ثمّ تمضی ایام یرفعه الله بالحقّ و

يجعله علماً في الملك بحيث يطوف حوله ملا العارفين».

علاوه بر حملات ناقضين میثاق در غصب تولیت روضه مبارکه علیا و تصرف بیت اعظم در مدینه‌الله از طرف حزب شیعه در عراق باید هجمات شدیدیه ای را که در چند سنه بعد از جانب خصمی مقتدرتر نسبت بنظم اداری الهی در دو جامعه مترقی بهائی در شرق بعمل آمد و منتهی بتشتیت دوستان و تصرف اولین مشرق الا ذکار عالم بهائی و پاره‌ای از منضعات و ملحقات آن معبد جلیل گردید مذکور داشت.

شهامت و فعالیت و شور و حرارت جوامع مذکور و وجود انتظام کامل در تشکیلات و تاسیسات اداری آنان و سعی موفور در تربیت جوانان و تعلیم معارف عصریه و تعمیم فضائل روحانیّه و اقبال جمعی از نفوس منورالفکرکه دارای عقائد و افکاری نزدیک باصول و مبادی امرالله بودند و بالاخره نفوذ و انتشار تعالیم الهیه راجع بلزوم دین و تکریم و تقدیس حیات عانله و احترام تملک خصوصی و نفی تبعیضات و امتیازات طبقاتی و طرد فلسفه تساوی مطلق بین ابناء بشر، اولیاء امور و مصادر حکم را در کشور روسیه نسبت باهل بهاء ظنین ساخت و آنان را بمخالفت شدید و صریح نسبت باین فتنه مظلومه تحریک و یکی از شدیدترین سوانح تاریخی قرن اول بهائی را در آن سرزمین ایجاد نمود.

این بحران بتدریج توسعه یافت و دامنه آن بنقاط بعیده ترکستان و قفقازیا کشیده شد تا منجر بتحدید آزادی بهائیان و توقیف و استنطاق نمایندگان منتخب جامعه و الفاء محافل روحانیّه و تشتیت لجنه های امریه در بلاد مسکو و عشق‌آباد و باکو و سایر مدن و دیار در اقطار

مذکوره و سده فعالیت جوانان و تعطیل مکاتب و معاهد و باغ اطفال و کتابخانه و قرائتخانه بهائی و منع مخابره با مراکز امریه در خارج و ضبط مطابع و توقیف کتب و آثار و الواح و نهی از تبلیغ و ابطال دستور اساسی بهائی و تصرف صندوقهای خیریه محلی و ملی و جلوگیری از حضور افراد غیر بهائی در محافل و مجامع بهائی گردید.

در اواسط سال ۱۹۲۸ میلادی قانون مصادره ابنیه مذهبی نسبت بمشرق الاذکار عشق آباد مجری گردید. بدو محل مذکور از طرف اولیای امور تحت اجاره پنجساله بجامعه بهائی واگذار و رخصت داده شد که در آن محل بمنظور عبادت و اجراء مراسم مذهبی استفاده گردد و در راس موعد اجاره برای یکدوره پنجساله دیگر تجدید یافت و مشرق الاذکار کماکان تحت اختیار جامعه باقیماند تا سال ۱۹۲۸ وضع ترکستان و قفقاز با مشوش و امور آن سامان بسرعت منقلب گردید و یاران الهی به تضییق و فشار شدید مبتلا شدند. متجاوز از پانصد نفر افراد بهائی از رجال و نساء بزندان افتادند و بسیاری از آنان در حبس بملکوت ابهی صعود نمودند و اموالشان توقیف گردید. جمعی از وجوه احبّا بصحاری سیبری و جنگلهای قطبی و امکان مجاور اوقیانوس منجمد تبعید شدند و از آن پس اغلب از بقایای جامعه بعثت دارا بودن ملت ایرانی بایران گسیل گشتند و بالاخره مشرق الاذکار نیز بتمامه بچنگ آن قوم افتاد و بموزه هنر و صنایع مستظرفه تبدیل گردید.

در آلمان نیز نظم نوزاد امراالله که یاران آن اقلیم در استقرار و استحکام آن نهایت همت مبذول داشته بودند مواجه با فشار و تهدید اولیاء امور

شد و هر چند مصائب دوستان الهی در آن سرزمین بهایه محن و آلام وارده بر بهائیان ترکستان و قفقازیا ن میرسید معذالك در سنين ماقبل جنگ تشکيلات بهانی در سراسر آن خطه بتامه تعطيل و تبليغات عمومی امر که بی ستر و حجاب مبادی صلح و وحدت جامعه بشریّه را اعلام و تعصبات ملی و امتیازات نژادی را محکوم میساخت رسماً ملفی گردید. محافل روحانیّه و لجنه های امریّه همچنین انجمن های شور کلاً منحل شد. آرشیو محافل تصرف، مدارس تاپستانه متوقف و انتشار آثار و مطبوعات بهانی بالمرّه ممنوع گردید.

در ایران مهد امرالله نیز گذشته از قتل و حبس و نهب و اسر که هر چند یکبار در بلاد مختلفه آن اقلیم مانند شیراز و آباده و اردبیل و اصفهان و بعضی نواحی آذربایجان و خراسان عرض اندام مینمود و در اواخر ایّام در نتیجه ضعف قدرت و سطوت علمای رسوم از شدت و حدت آن کاسته شده بود، مؤسسات جدیدالتاسیس نظم اداری که در مرحله اولیّه نشو و ارتقاء خویش سائر بود مورد تضییقات شدیدّه واقع گردید و ولایه امور در مرکز و ولایات بتخریب اساس و منع بسط و انتشار نظم بدیع الهی پرداختند.

چون جامعه بهائیان ایران با وجود تتابع محن و بلايا که مدت سه ربع قرن آن فتنه مظلومه را از هر جهة احاطه نموده بود بتدریج از ستر و خفا بیرون آمد و بکمال متانت و اتقان به تاسیس مراکز امریّه در نقاط مختلفه ملک و اشاعه تعالیم و آثار الهیّه و اجراء احکام و سنن رحمانیّه و مجازات متخلفین و منحرفین از دستورات قاطعه ربانیّه و افتتاح باب مخابره

با یاران ممالک سائره و ارتفاع مؤسسات نظم بدیع مالوف گردید آثار خوف و عناد از جانب مصادر امور که یا از آراء و مقاصد اهل بهاء غافل و یا گرفتار تعصبات شدید مذهبی بودند ظاهر شد و با آنکه یاران الهی در جمیع احیان مطیع و منقاد اوامر حکومت و تابع مقررات جاریهٔ مملکت بودند معذک پافشاری آنان در تثبیت اصول و مبادی روحانیه و تنفیذ احکام و سنن رحمانیه منزله از قلم شارح مقدس که مستلزم تمسک تام بحبل حقیقت و صداقت و عدم کتمان عقیده و انجام شعائر دینیه در مسائل مربوط به امر ازدواج و طلاق و تعطیل کار در ایام متبرکهٔ محرمه بود دیر یا زود ایشان را در اصطکاک با روش حکومت و نظام مملکت قرار میداد، مملکتی که شرع اسلام را بعنوان دیانت رسمی کشور پذیرفته و از شناسائی جامعهٔ بهائی که از نظر علماء و مجتهدین رافض و مرتد شمرده می‌شدند امتناع می‌ورزید.

از جمله اموری که در آن ایام علیه دوستان الهی اجراء گردید تعطیل مدارس بهائی در نقاط مختلفهٔ مملکت است. یعنی چون امنای جامعه ترک دستورات الهیه و اشتغال در ایام محرمه را در مورد دوائر رسمی بهائی که متعلق بجامعه و تحت نظارت آنان اداره می‌شد جائز نمی‌شمردند این امر منجر به بسته‌شدن مدارس مذکور گردید. دیگر از تضییقات وارده الفاء قباله‌های ازدواج بهائی و خود داری از ثبت آنها در دفاتر رسمی مملکت و جلوگیری از طبع و نشر آثار مقدسه و منع ورود کتب و صحف امریه بداخل کشور و ضبط اوراق و آثار در مراکز مختلفه و بستن حظائر قدس در بعضی از ولایات و توقیف اموال واثاثهٔ آنها و همچنین منع اجتماعات و

کنفرانسها و انجمن های شور و سانسور شدید مکاتیب و در بسیاری از موارد ضبط مراسلاتی است که بین دوستان در داخل کشور و یا بین مراکز امری ایران با نقاط خارج مبادله میگردید. دیگر خودداری از صدور گواهی حسن خدمت نسبت با افراد صدیق و فداکار بعلمت انتساب آنان بامر الهی و برکناری مستخدمین بهائی از خدمات اداری و تنزیل مقام و اخراج از دوایر لشگری و توقیف و استنطاق و حبس و زجر و اخذ جرائم در مورد عدهای از دوستان رحمانی که بترك وظائف اخلاقی و وجدانی خویش تن در نداده و از شرکت در اموری که با روح تعالیم ربّانی و عدم مداخله در امور سیاسی مفایرت داشته امتناع می ورزیدند و منظور از همه این تضيیقات و فشار آن بوده که پیشرفت امرالله را در سرزمینی که بخون شهدای بیشمار این آئین نازنین آغشته شده متوقف سازند و از نشو و نمای شجره نظم اداری که ریشه اش از چنین جانفشانی عظیم سقایت گردیده است ممانعت نمایند.



## فصل بیست و چهارم

### انفصال و استقلال امرالله و مؤسّسات آن

هنگامی که نظم اداری امر حضرت بهاءالله در شرق و غرب عالم استقرار می‌یافت و اساس و شالوده آن بکمال متانت و اتقان نهاده می‌شد آئین الهی در یکی از قراء دور افتاده در قطر مصر از جانب مصادر امور و رؤسای مذهبی آن دیار مورد حمله شدید قرار گرفت، حمله‌ای که از لحاظ تاریخ فصل جدیدی در مسیر ترقی و تکامل امرالله باز نمود و موقعیت خطیر و بی‌نظیری در عصر تکوین این دور اعظم بل در تمام قرن اول بهائی ایجاد کرد. این تحول عظیم که در نتیجه تعرض اعداء حاصل گردید شریعةالله را از مرحله مظلومیت بمرحله انفصال و استقلال سوق داد و راه را برای رسمیت آئین رحمانی و تاسیس سلطنت الهی و استقرار حکومت جهانی بهائی که در مستقبل ایام بکمال عظمت و جلال جلوه‌گر خواهد گردید هموار نمود.

انفصال امرالله در کشور مصر مرکز عالم عربی و اسلامی که از طرف رؤسای اهل سنت و جماعت اعظم شعبه اسلام اعلان و در اثر اقدامات و تشبّثات جمعی از پیشوایان آن قوم بمنظور جلوگیری از فعالیت بعضی از یاران الهی که در بین آنان حائز مشاغل رسمی مذهبی بودند تشدید

گردید بر حیثیت و اعتبار نظم اداری دین الله بیفزود و پایه و اساس آن را مستحکم ساخت. بدیهی است چون این حرکت و تطوّر عجیب بسایر ممالک اسلامی سرایت نماید و اهمیت آن از طرف پیروان دیانت مسیح و اسلام چنانکه باید و شاید احساس شود آنگاه است که دوره انتقال که اکنون امر الهی در مرحله تکوین و تقدّم خویش در آن سائر است بسرعت رو باختتام خواهد رفت.

در کومالصاعیده یکی از قصبات گمنام مصر واقع در ناحیه ببا از ولایت بنی سويف در مصر علیا بعلت تاسیس محفل روحانی از طرف جمع قلیلی از دوستان، کدخدای محلّ برآشفّت و ناپیره حسد در قلبش شعله ور گردید و یاران حضرت رحمان را نزد مقامات انتظامی مملکت و حکمران ولایت بمخالفت با شرع انور متهم ساخت بنحوی که عرق عصبیت جهّال بحرکت آمد و ضوضاء شدید برپا شد و رئیس ثبت که سمت حکومت شرع و نمایندگی وزارت عدلیّه را دارا بود علیه سه نفر از بهانیان آن سلمان اقامه دعوی نمود و از مراجع قضائی انفصال و آزادی زوجات ایشان را باستناد اینکه ازدواجشان طبق مقرّرات شرعی اسلامی بمعمل آمده و اکنون ازواج آنها از دیانت اسلام دست کشیده و بآئین بهانی اقبال نموده اند خواستار گردید. در تاریخ دهم می ۱۹۲۵ حکم محکمه شرعیّه ببا در این باره صادر و از طرف عالیترین مقامات روحانی مصر در مدینه قاهره تایید گردید و متن آن انتشار یافت. بموجب حکم مذکور علمای سنّت عقد زواج بین بهانیان مذکور و زوجاتشان را فسخ و ارتداد و کفر متمسکین بشریعه رتانیّه و انفصال و استقلال امر حضرت ربّ البریه

را از سایر شرایع قبلیه اعلام نمودند. با صدور این حکم محکم حجاب اعظم دریده شد و حقایق مکنونه مستوره مکشوف گردید و آنچه را که دشمنان امرالله در شرق و غرب از اقرار و اعتراف به آن طی سنین متمادی خودداری و یا اظهار جهل و عدم اطلاع مینمودند علی ملاالشهاد اعلان گردید.

در حکم مذکور با قید حدود و احکام دیانت اسلام و تشریح اصول و مبادی این امر اعظم و استدلال ببعضی از آیات مقدسه کتاب اقدس و الواح منزله از قلم مرکز میثاق و پاره‌ای از جمل و عبارات از رسائل جناب ابوالفضائل و درج شته‌ای از مقررات بهائی اصالت دین مبین اثبات و خروج متهمین از شریعت حضرت سیدالمرسلین اعلام و بصراحت بیان تأکید گردیده که «انّ البهائیه دین جدید قائم بذاته له عقائد و اصول و احکام خاصه بتفایر و تناقض عقاید و اصول و احکام الدین الاسلامی تناقضاً تاماً فلا یقال للبهائی مسلم و لا العکس کما لا یقال بوذی او برهمی او مسیحی مثلاً مسلم و لا العکس للتناقض فی ما ذکر». با الغاء عقد زواج و دستور انفصال ازواج بهائی از زوجات خود مقرر می‌دارد «من تاب و آمن منهم و صدق بکلّ ما جاء به سیدنا محمد رسول الله . . . و عاد الى الدین الاسلامی الکریم عوده صحیحه فی نظر اسلام و المسلمین حقاً . . . و سلم بانّ سیدنا محمد هو خاتم النبیین و المرسلین لا دین بعد دینه و لا شرع ینسخ شرعه و انّ القرآن هو آخر کتب الله و وحی لانبیائه و رسله . . . قبل منه ذلك و جار تجدید عقد زواجه».

صدور این حکم محکم از طرف اعداء امرالله در کشوری مانند مصر که

داعیه قیادت و رهبری اسلام و تجدید مقام خلافت را داشت اولین سند و منشور قاطعی محسوب میگردید که انفصال امر حضرت بهاءالله را از سنن و احکام اسلامیّه ابلاغ و راه را برای احراز اصالت و رسمیت آئین بهائی هموار می نمود. این شهادت رسمی که بادلّه صریحه متکی و بتایید مقامات روحانی آن اقلیم مؤکّد بود و علمای شیعه در ایران و عراق در طول يك قرن بکمال سعی و اهتمام از اظهار آن خود داری مینمودند بر لب منکرین و معاندین این امر اعظم من جمله رؤسای ملت روح در غرب که امر بهائی را یکی از شیخ مذهبی و یا شعبه‌ای از دیانت بایی و یا فرقه‌ای از فرق اسلامی و یا ترکیبی از مذاهب مختلفه متنوعه می‌شمردند مهر سکوت زد و بکمال صراحت و تاکید اثبات نمود که آئین بهائی آئینی است مستقلّ دارای اصول و قوانین مخصوص و احکام و سنن معلوم که از سایر ادیان و شرایع عالم متفاوت و متمایز است.

این فتوای تاریخی که اثرات و نتایج جسیمه مهمه در بر داشت از طرف یاران الهی و بانیان نظم بدیع یزدانی بنهایت میل و رغبت استقبال گردید و با آنکه مقصود و مراد تنظیم کنندگان این رای شدید سدّ باب مراجعه بهائیان بمحاکم شرعیّه اسلامیّه و ایجاد مشکلات از برای نمایندگان جامعه اعضاء محافل روحانیّه بوده مع الوصف این اعلام مهتد سببیل گردید و جامعه بهائی مصر و از آن پس سایر جوامع بهائی دنیا را بایفای وظایف مقدسه خویش تحریر نمود تا با استناد این حکم استقلال و شناسائی امر عزیز الهی را از حکومت متبوعه خود خواستار گردند و چون حکم مذکور بلفات مختلفه ترجمه گردید و در بین جوامع

شرق و غرب انتشار یافت باب مخابره بین امناء منتخب جامعه و اولیای امور در مصر و ارض اقدس و ایران حتی در ایالات متحده امریک مفتوح گردید و قدمهای لازم برای شناسائی رسمی امر بهائی و قبول این دیانت بعنوان دیانت مستقل برداشته شد.

در اقلیم مصر صدور حکم مزبور منجر بیک رشته اقدامات و تصمیماتی گردید که حصول چنین شناسائی و رسمیتی را از طرف حکومت آن ارض که هنوز دیانت رسمی آن اسلام و مقرّراتش تا میزان کثیری تابع فتاوی و آراء رؤسای مذهبی آن دیار است تسهیل مینمود. تصمیم خللناپذیر احتیای آن سامان در اجرای تعالیم الهیه و عدم انحرافشان از اصول و موازین امریه بقدر رأس شعره و احتراز از مراجعه بمحاکم شرعیه و خودداری از قبول وظایف خصوصیه در معابد و مؤسسات دینیه و تدوین و انتشار احکام اساسیه کتاب مستطاب اقدس مربوط باحوال شخصیه مانند نکاح و طلاق و ارث و کفن و دفن اموات و تسلیم آن باولیای حکومت و صدور قبالة ازدواج از طرف محفل روحانی ملی آن اقلیم و انجام احکام و مقرّرات مربوط بازدواج و طلاق و همچنین تدفین اموات بهائی و رعایت ایّام نه گانه متبرکّه محرّمه که طبق نصوص الهیه اشتغال بکار در آن ایّام ممنوع است و ارسال عرضحال از طرف نمایندگان منتخب جامعه به رئیس الوزراء و وزیر امور داخله و وزیر هدایه آن مملکت متضمّن یک نسخه حکم صادر از محکمه مصر که بعداً بارسال نامه مشابه دیگری از طرف محفل بهائیان امریک خطاب بحکومت مصر تأیید گردید و تقدیم اساسنامه و نظامنامه محفل ملی و تقاضای

قبول رسمیت محفل و اعطای اختیاراتی که بتواند مانند يك محكمة مستقل احکام و فرائض منزله از قلم شارع مقدس امر بهائی را مربوط باحوال شخصیه بمورد اجرا بگذارد. این اقدامات و تحولات از جمله نتایج اولیة این فتوای تاریخی است که بالمال بتاسیس امر الهی بر اساس تساوی مطلق با سایر مذاهب موجود در آن سرزمین منتهی گردید.

متماقب این اعلام عظیم در اثر ضوضا و اغواء عوام در پرت سمید و اسمعیلیه نسبت بدفن بعضی از متصاعدین احبًا در قبرستان عمومی مسلمین فتوای رسمی و خطیر دیگری از طرف مفتی اعظم دیار مصریه بر حسب خواهش وزارت عدلیة آن کشور صادر گردید که در جراند مصر انتشار یافت و بیش از پیش بر رسمیت و استقلال امر الهی بیفزود و تفصیل آن این است که در آن اوان یکی از بهائیان مشهور مقیم اسمعیلیه موسوم به محمدسلیمان صعود نمود و از طرف دوستان جنازه وی تشییع گردید و در این موقع مردم شریر و متعصب مدینه مجتمع شده و بکمال شدت از انتقال جسد و دفن آن در قبرستان بلد ممانعت نمودند و چنان آشوبی بر پا کردند که مراجع انتظامی ناگزیر بدخالت گشته جسد را از چنگال آن قوم جهول مستخلص و تحت نظر محافظین بمنزل متصاعد الی الله عودت دادند تا شب هنگام که بلوای عوام آرام گرفت مخفیانه آن را بخارج شهر برده و مدفون نمودند.

پس از حدوث این واقعه در تاریخ ۱۹۲۹ شرحی از طرف وزارت داخله مصر بوزارت عدلیه مرقوم و با ارسال يك نسخه از مجموعه قوانین بهائی راجع باحوال شخصیه صادره از طرف محفل مرکزی آن اقلیم دستور مفتی

اعظم نسبت به تخصیص دادن چهار قطعه زمین از طرف حکومت جهت تأسیس مراقد بهائی در بلاد قاهره و اسکندریه و پرتسید و اسمعیلیه که مورد در خواست محفل مذکور بود استعمال گردید و ضمناً نسبت بجواز یا عدم جواز دفن اموات بهائی در مقابر اسلامی استفتاء بعمل آمد. در پاسخ این استعمال مفتی آن قطر در تاریخ ۱۹۲۶ حکمی خطاب بوزارت عدلیه صادر و با اشاره بنامه مورخ ۲۱ فوریه آن وزارت اعلام مینماید که جامعه بهائی را بموجب تعالیم و معتقداتشان نمیتوان در زمره مسلمین محسوب داشت و این معنی از مطالعه مجموعه ای که از طرف آنان بنام «قانون الاحوال الشخصیه علی مقتضی الشریعة البهائیه» تدوین گردیده بخوبی واضح و آشکار است سپس بکمال تصریح مینویسد «من کان منهم فی الاصل مسلماً اصبح باعتقاده لمزاعم هذه الطائفة مرتدّاً عن دین الاسلام و خارجاً عنه تجزى علیه احکام المرتدّة المقررة فی الدین الاسلامی القویم و اذا كانت هذه الطائفة لیست من المسلمین لا یجوز شرعاً دفن موتاهم فی مقابر المسلمین سواء منهم کان فی الاصل مسلماً و من لم یکن كذلك».

در نتیجه صدور این حکم قطعی و نهائی از طرف اعظم حافظ و مدافع شریعت اسلامیّه در قطر مصر و انجام مفاوضات رسمیّه که بدواً بواگذاری قسمتی از قبرستان اختصاصی افراد غیر مذهبی مقیم قاهره بجامعه بهائی آن مدینه منتهی گردید حکومت مصر موافقت خود را باعطاء دو قطعه زمین به بهائیان قاهره و اسمعیلیه جهة تأسیس مقابر بهائی اعلام نمود. این اقدام که دارای اهمیّت تاریخی عظیم بود نشانه دیگری از استقلال و رسمیّت آئین الهی شمرده میشد و موجب توسعه دایره تشکیلات امریه و

باعث مسرت و اطمینان خاطر جامعه ستمدیده بهائی گردید.

سپس برحسب تصمیم محفل روحانی ملی بهائیان مصر و معاضدت محفل روحانی ملی ایران رس منیر جناب ابوالفضائل بمحلّ اعطائی قاهره منتقل و بقعه‌ای شایسته مقام رفیع و رتبه شامخ آن مبلغ شهیر و نویسنده جلیل‌القدر بهائی بر پا گردید و بدین طریق اولین گلستان جاوید بهائی رسماً در شرق تاسیس یافت و پس از حصول این منقبت مفخرت دیگری نصیب جامعه بهائیان آن اقلیم شد و آن انتقال جسد ورقه موقنه شهیره میس لوا گتسینگر، امّ المبلّغات غرب از مراقد مسیحیان قاهره به محلّ مذکور که بهتت محفل روحانی ملی بهائیان امریک و مداخله وزارت امور خارجه آن کشور بعمل آمد و آن هیکل مطهر در جوار مزجع منادی و مدافع بزرگ امرالله در قلب آن روضه ابدیه بخاک سپرده شد.

در ارض اقدس که در ایّام حیات مبارک حضرت عبدالبهاء و قبل از صدور فتاوی مذکور گلستان جاوید بهائی تاسیس یافته بود تصمیم گرفته شد که اموات بهائی مقابل قبله اهل بهاء، مدینه منوره عکا، دفن گردند. این تصمیم تاریخی هنگامی بر اهمیت آن افزوده شد که مقرر گردید احبّا از مراجعه بحاکم اسلامی در باره مسائل مربوط بازدواج و طلاق که از قبل معمول بوده خودداری و امر تجهیز و تکفین و تدفین اموات را بی‌پرده و حجاب طبق رسوم و شعائر امریه مجری نمایند.

چیزی از این مقدمه نگذشت که از طرف نمایندگان جامعه بهائی حیفا در تاریخ چهارم می ۱۹۲۹ درخواست رسمی باولیای امور فلسطین صادر و تقاضا گردید مادام که قانون جدیدی راجع به احوال شخصیه شامل کافّه



افراد مقیم مملکت از هر طبقه و ملت وضع نشده و این نیت تحقق نیافته است جامعه بهائی رسماً از طرف حکومت شناخته شده و مقرراتی که اکنون نسبت بسایر جوامع مذهبی فلسطین مرعی میگردد در حق آن مجری و اختیار کامل جهت اداره امور مربوطه بوی اعطاء گردد.

این درخواست که حائز نهایت درجه اهمیت بود و در تاریخ امر در هیچیک از ممالک و بلدان سابقه نداشت از طرف ولایة امور فلسطین قبول گردید و در اثر آن عقدنامه‌های ازواج بهائیان صادره از جانب نمایندگان منتخب جامعه برسمیت شناخته شد و صحت و اعتبار آن را مأمورین حکومت ایران در آن سرزمین بطور ضمنی تایید نمودند. این شناسایی بعداً منجر به اخذ يك سلسله از تصمیمات دیگر گردید که بموجب آن املاک و مؤسسات امریه و همچنین موقوفات مقامات مقدسه در مرکز جهانی آئین الهی کلاً از تادیبه رسوم دولتی معاف شد و اشیاء و لوازمی نیز که از خارج کشور وارد و بمصرف تزیین مقامات مذکوره میرسید بالتمامه از معافیت گمرکی بهره‌مند گردید. بعلاوه شعب محافل روحانیه ملیة بهائیان امریکا و هندوستان نیز سمت رسمی یافته و توانستند بعنوان «شرکتهای مذهبی» و طبق قوانین جاریه مملکت صاحب اموال و املاک بوده و آنها را از طرف محافل ملیة مذکوره اداره نمایند.

در ایران نیز جامعه بهائی که از لحاظ تعداد اعظم و اقدم از سایر اقلیتهای مذهبی آن کشور مانند مسیحیان، کلیمیان و زردشتیها محسوب و با وجود تعدیات و مظالم دیرینه اعداء از حکام و پیشوایان مذهبی باستقرار و استحکام مؤسسات اداری خویش مالوف گشته بود پس از

صدر فتوای مذکور بر آن گردید که بکمال اهتمام اقدام و از مندرجات این شهادت غیر مترقبه در اعلام شخصیت و موجودیت خویش و اثبات اصالت و جامعیت مؤسسات امریه تا اعلیٰ مرحله امکان استفاده نماید. بدیهی است با انتشار چنین حکم شدید و مؤکد و رفع حجاب از وجه پاره‌ای از حقائق اساسیّه این آئین نازنین که سنین متمادی بحکمت الهی مستور و مقنوع بود دیگر سکوت و بردباری یاران در قبال تضییقات و فشاری که برای منع قدرت و سلب آزادی و تضييع حقوق جامعه و عدم پذیرش آنان در عداد سایر اقلیت‌های مذهبی آن سرزمین از مسیحی و یهود و زردشتی بعمل می‌آمد امری غیر قابل امکان بنظر میرسید.

بنا بمراتب مذکوره جامعه بهائی ایران که تازه از مرحله مجهولیت خارج شده بود مصمم گردید در اولین قدم خود را از جوامع مسلم و یهود و مسیحی و زردشتی منفصل و با عزم جزم و اراده قاطع با اقداماتی مبادرت نماید که بتواند مقام و موقعیتی را که اعداء امرالله نسبت بجامعه بهائی قائل گردیده و خود به طیب خاطر اعلام نموده‌اند وراء هرگونه ظنّ و تردید بمقامات عالیّه کشور مدلل سازد لذا با توجه بوظیفه صریح و مقدّس خود یعنی اطاعت و انقیاد صرفه بحته نسبت بمقررات اداری سلکت سعی نمود بجمیع وسائل مشروعه تا حدودی که در الواح و زبر الهیه مقرر گشته اصالت و استقلال امرالله را اعلام و شناسائی جامعه را از طرف حکومت متبوعه بکمال حزم و اتقان تحصیل نماید.

از جمله اقداماتی که در این خصوص از طرف یاران ایران با قبول هرگونه فداکاری و از خود گذشتگی بعمل آمد اتخاذ تصمیم بر عدم

کتمان عقیده و خودداری از مراجعه به محاکم اسلامی و یا یهودی و یا مسیحی و یا زردشتی در مسائل مربوط باحوال شخصیه و امتناع از همکاری و اختلاط با احزاب و فرق سیاسیه و عدم قبول وظائف شخصیه در معاهد و مؤسسات دینیه و اقدام در تعمیم و تنفیذ منصوصات کتاب مستطاب اقدس راجع به صوم و صلوة و زواج و طلاق و ارث و تکفین و تدفین اموات و اجتناب از استعمال افیون و سایر مشروبات محرّمه و تنظیم اوراق مربوط به ولادت و موت و ازدواج و طلاق تحت نظارت محافل روحانیّه و بهر و امضاء امنای منتخبه و ترجمه مجموعه قانون احوال شخصیه منتشره بوسیله محفل روحانی ملی بهائیان قطر مصر و عدم اشتغال بکار در ایّام متبرکه محرّمه و تاسیس گلستان جاوید در عاصه مملکت و همچنین در سایر بلاد و ولایات برای دفن اموات بهائی از هر طبقه و ملت و پافشاری در عدم معرفتی افراد بهائی در اوراق هویت و قباله‌های نکاح و گذرنامه و سایر اسناد و مدارک رسمی بعنوان مسلمان و مسیحی و کلیسی و زردشتی و تحکیم اساس ضیافات نوزده‌روزه طبق مقرّرات کتاب اقدس و وضع مجازات و انفصال اداری متسرّبین و منحرفین از جامعه و محرومیت آنان از حقّ انتخاب و عضویت محافل روحانیّه و لجنه‌های امریه بوسیله محافل مذکوره که اکنون وظایف و اختیارات محاکم شرعیّه بهائی را دارا میباشند. این تصمیمات و اقدامات از جمله امور مهمه‌ای است که جامعه بهائی ایران در اثر نفوذ فتوای تاریخی مصر بدان توجه نموده و بهکمال اهتمام در مقام آن برآمد که مصادر امور را صرفاً از طریق اقامه دلیل و برهان معتقد و متقاعد سازد

که موقعیت و مقامی را که دشمنان دینی امر بکمال صراحت و صراحت  
بدان شهادت داده در حق بهائیان ایران ملحوظ دارند.

این اقدامات با آنکه در بعضی موارد موجب برانگیختن سوء ظن اولیای  
امور گردید و از طرف اعداء بمخالفت با شؤون مذهبی و اجتماعی مملکت  
تعبیر شد معذک در بعضی مراتب مذاکرات نمایندگان جامعه با مراجع  
رسمیه نتایج مطلوبه ببار آورد و پاره‌ای از تضییقات تعدیل گردید از  
جمله قید کلمه مذهب در گذرنامه‌های صادره باتباع کشور ملنی و در  
برخی از مراکز امریه من غیر رسم بافرااد جامعه اجازه داده شد که ستون  
مذهب را در معدودی از اوراق و تعرفه‌های دولتی خالی گذاشته متعرض  
مذهب نشوند و اسناد مربوط به ازدواج و طلاق و ولادت و موت را نزد  
محافل مربوطه خویش ثبت نمایند و تکفین و تدفین اموات را بر حسب  
شعائر بهائی مجری سازند. ولی از جهات دیگر تضییقات و  
محدودیت‌های شدید رخ گشود من جمله مدارس بهائی که بهمت یاران  
الهی تاسیس گردیده و کاملاً متعلق بجامعه و تحت اداره و نظارت آنان  
واقع بود بعلت امتناع از بازنگاه‌داشتن آنها در ایام متبرکه امریه باجبار  
بسته شد و احتیای الاهی رجالاً و نساءً مورد تعقیب و محاکمه واقع گشتند  
و جمعی از موظفین و مستخدمین دولتی چه کشوری و چه لشگری از کار  
برکنار شدند و طبع و انتشار آثار بهائی و ورود آنها بداخل مملکت ممنوع  
و اجتماعات عمومی بتمامه منتفی گردید.

در این مقام لازم است متذکر گردید که جامعه بهائی بموجب نصوص  
قاطعه الیه و تعلیمات مؤکده رتانیه نسبت باوامر قطعیه و احکام صادره از

مراجع حکومت چه در مهد امرالله و چه در سایر اقطار عالم پیوسته مطیع و منقاد بوده و تکالیف اجتماعی و مدنی خویش را بکمال امانت و صداقت و خلوص و حسن نیت اجرا میدارد و در جمیع احیان این وظیفه مقدّس یعنی اطاعت و انقیاد صرفه را نسبت بمقامات حاکمه مملکت ادامه داده و خواهد داد. تعطیل مدارس بهائی در ایران خود شاهد ناطقی از روح احترام و فرمانبرداری این فتنه مظلومه نسبت بمراجع رسمیه مملکت است. معذک در امور وجدانیه که تعلق به اصل امر و عقاید اساسیه اهل بهاء دارد افراد بهائی بکمال صراحت و صرامت از قبول دستوراتی که جنبه تبرّی از آئین الهی داشته و یا مباین با موازین روحانیه و حسن وفاداری نسبت باصول قیمه شریعه الله تلقی گردد خودداری نموده حبس و زجر و طرد و نفی حتی شهادت را بر اطاعت ترجیح میدهند. چنانکه احراق دم بیست هزار نفس مقدّس در سبیل الهی و عدم تمکین آنان نسبت به اوامر صادره که احبّای الهی را به تبرّی و انکار و ترک محبت نسبت بمركز امر تشویق و ترغیب مینمودند دلیل صادق و گواه بیتی بر این حقیقت است.

در موقع حدوث وقایع جانگداز شهادت بهائیان آباءه حکمران فارس اراده نمود بازماندگان بعضی از مستشهدین سبیل الهی را در آن ارض مرعوب و به تبرّی از امرالله ملزم نماید لذا از طرف آن نفوس شجاع و ثابت قدم این پیام محکم برای حاکم مذکور ارسال گردید «اگر دوستان این سامان از زن و مرد و صغیر و کبیر را اسیر غل و زنجیر نمائید و یا در میدان فدا قطعه قطعه کنید هرگز دست از ایمان خویش بر نخواهند

داشت و باهواء و اميال دشمنان تسليم نخواهند گرديد. چون اين پيام بسمع حكومت رسيد و از مراتب ثبات و پايداري آن جمع مظلوم مستحضر گرديد از تعقيب افكار خويش دست كشيد و آنان را بحال خود باقى گذاشت.

در ايالات متحده امريك كه اساس نظم ادارى بكمال متانت و اتقان بنيان شده بود جامعه بهانى آن سامان با توجه به آثار و نتايج مترتبه بر فتواى محاكم اسلامى مصر و اهميت و انعكاسش در ارض اقدس و پافشارى و استقامت ياران ايران در مهد امراالله بيش از پيش در توسيع دايره فتوحات و تحكيم موقعيتهاى سابقه و تثبيت مقام و حيثيت جامعه در انظار عموم دلگرم و اميدوار گرديدند. اين بود كه با وجود قلت عدد احبائى آن اقليم نسبت بتعداد بهائيان ايران و اختلاف قوانين در ايالات مختلفه امريك كه آنان را در مسائل مربوط باحوال شخصيه بيش از ممالك شرقيه با محظورات و موانع متنوعه مواجهه ميساخت بار ديگر بنهايت همت و شجاعت در تشييد نظم الهى و اثبات اصالت و استقلال آئين پرزدانى قيام نمودند و با اقدامات جديدى دست زدند كه نتايج خطيره آن بتدرىج در طى سنين واضح و آشكار گرديد.

علاوه بر شناسائى محفل روحانى ملى بهائيان امريك از طرف اولياى امور آن سرزمين بعنوان يك هيات رسمى مذهبى و اعطائى اجازه مخصوص نسبت به حفظ و نگاهدارى اموال و املاك امریه و همچنين تاسيس اوقاف بهائى و تحصيل معافيت آن از تاديه رسوم دولتى از لحاظ تعلقشان به هيات جامعه و اختصاص آنها به مصالح عموميه روحانيه اقدامات ديگرى نيز

از داخل بمنظور تقویت بنیه جامعه و تحکیم علائق وحدت بین افراد بهائی از طرف امنای منتخبه بعمل آمد که ذکر آن موجب مزید تبصّر است. از آن جمله است تأکید و اهتمام مخصوص در اجراء بعضی از احکام منصوصه کتاب اقدس راجع به فریضه صوم و صلوة و کسب رضایت والدین در امر ازدواج و اصطبار يك سنه بعنوان اصل لازم جهت تحقق شرایط طلاق بین زوج و زوجه و اجتناب از استعمال مسکرات و قائل شدن اهمیت مخصوص برای ضیافات نوزده روزه که حکم آن در کتاب الهی نازل و قطع علائق همکاری و عضویت در دوائر و مؤسسات مذهبی ادیان سایره و خودداری از قبول وظایف شخصیه در مؤسسات مذکوره. رعایت این مسائل از طرف دوستان الهی موجب گردید که وحدت بهائی محفوظ و وجه امتیاز و جهت جامعه آن در انظار مشخص و اصول و قواعد آن از رسوم و آداب زانده که در ادیان و مذاهب سالفه رخنه نموده و از معمولات و مبتدعات فکری بشری است منفصل و ممتاز گردد.

از جمله اموری که از لحاظ تاریخ شایان اهمیت است اقدامی است که از طرف محفل روحانی بهائیان شیکاگو بعمل آمد. محفل مذکور که نخستین مرکز بهائی امریک محسوب و اولین محفلی است که در بین محافل آن سرزمین موفق به تسجیل نام خود در دفاتر دولتی گردید و مقدم بر کلّ در ارتفاع مشرق الاذکار قدم برداشته است از مقامات عالیة ایالت ایلینویز تقاضا نمود اجازه دهند مقرّرات قانونی ازدواج طبق نصوص کتاب اقدس مجری و عقدنامه های بهائی که از سابق تحت نظر و اجازه آن محفل تنظیم گشته برسمیت شناخته شده و ثبت گردد. اجابت این درخواست از

طرف اولیای امور مستلزم اصلاح و تغییر مختصری در نظامنامه محافل محلیه بود لذا پس از تأمین این منظور یعنی تکمیل نظامنامه و تفویض چنین وظیفه بمحافل روحانیه و اعطاء اختیار به رئیس و منشی محفل در اجرای عقد بهائی به نمایندگی از طرف هیات مذکور اولین اجازه کتبی رسمی در تاریخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۲۹ توسط ایالت مزبور صادر و اختیار اجرای عقد و صدور عقدنامه بهائی بمنوان محفل روحانی بهائیان شیکاگو واگذار گردید. سپس اقدامات مشابه دیگری از طرف محافل سایر ایالات امریکا مانند نیویورک و نیوجرسی و ویسکانسین و اوهایو در این زمینه بعمل آمد و در نتیجه کلّ باخذ تصریح کتبی جهت اجرای عقد بهائی و عدم مراجعه بمحاکم مدنی و دوائر دینی موفق و مفتخر گشتند و این امر بیش از پیش بر استقلال و رسمیت امرالله بیفزود.

موضوع دیگر که حائز اهمیت مخصوص بوده و قدم جدیدی در راه شناسائی آئین الهی از جانب ولایة امور محسوب میگردد اقدامی است که از شروع محاربات حاضر از طرف وزارت جنگ امریکا بعمل آمده و بموجب نامه مورخ ۱۴ اوت ۱۹۴۲ صادر از ستاد ارتش آن کشور خطاب بمحفل روحانی ملی بهائیان امریک ثبت اسم اعظم بر مراقد افراد بهائی که در اثناء جنگ مقتول و در مقابر نظامی یا خصوصی دفن گردیده بودند مجاز شناخته شد و بدین ترتیب مراقد مذکور از مقابر مسیحی و یهودی که بعلامت صلیب یا ستاره مشخص میشوند منفصل و ممتاز گردید.

مطلب دیگر که ذکرش خالی از اهمیت نیست و دلالت بر شناسائی مقامات



رسمیه نسبت بامر بهائی مینماید موافقتی است که در قبال تقاضای محفل روحانی ملی بهائیان امریک از طرف اداره قیمتها در واشنگتون بعمل آمد مبنی بر اینکه رؤسا و منشیان محافل روحانیه نظر بسمتی که در اداره پاره‌ای از احتفالات بهائی عهده دارند و در بعضی از ایالات اجراء عقد و انجام مراسم ازدواج به آنان محول گردیده مشمول مقررات مصرف بنزین که در قانون برای مقاصد معینه من جمله خدمات مذهبی پیش‌بینی شده بود واقع گردند و برای سرکشی بنقاط مختلفه و ایفاء وظائف مرجوعه از تسهیلات مربوطه استفاده نمایند و این درخواست بنحوی که ذکر شد مورد قبول اداره مذکور قرارگرفت.

سایر مجامع بهائی نیز در اقطار مختلفه عالم از قبیل هندوستان و عراق و بریطانیای کبیر و استرالیا صدور و انتشار فتوای علماء مصر را مفتنم شمرده و هر یک بر حسب مقتضیات و اوضاع و احوال ممالک متبوعه خویش این شهادت رسمی را برای معرفی امرالله و اثبات اصالت شریعه‌الله بکار بردند و از مزایای آن استفاده نمودند و در حقیقت جوامع مذکوره بلکه تمام هیاتهای متشکله بهائی در شرق و غرب در هر موقف و مقام با توجه بلزوم همکاری و وحدت نظر و اطمینان بآئیه درخشانی که برای آنان فراهم میشد بوسیله تنفیذ احکام و فرائض کتاب مستطاب اقدس تا حدود امکان و انفصال از کنائس و معابد ادیان عتیقه و عدم قبول وظائف شخصیه در معاهد و مؤسسات دینیه از هر فرقه و مذهب و اتخاذ روش و سیاست مخصوص در ابلاغ و انتشار این فتوای عظیم که صفحه جدیدی در تاریخ امرالله باز نمود یکدل و یک زبان در اعلام

استقلال امر حضرت بهاءالله قیام نمودند و راه را برای رهائی و استخلاص آئین نازنین از قید تعصبات مذهبی و سیاسی که امرالله را از شناسائی جهانی و نهائی مانع مینمود هموار ساختند.

این موقعیت و رسمیت که نصیب امر مقدس گردید و قسمت اعظم آن مرهون مساعی و اقدامات جامعه های مترقی بهائی در سراسر عالم محسوب موجب آن شد که بسیاری از شخصیت‌های مهته در مراتب و مقامات مختلفه از طبقات و افکار متنوعه لسان بمدح و ثنای آئین الهی گشایند و حصول چنین موفقیت را تجید و تقدیر نمایند. این نظریات و آراء نفوس بیطرف از جانب یاران بحسن قبول تلقی گردید و آنان را در راه نیل بمقصود که بس دشوار مینمود تشویق و تحریص کرد.

پروفسور نرمان بنویچ (۱) دادستان پیشین حکومت فلسطین در این باره شهادت میدهد که «اکنون فلسطین را نباید فی الحقیقه منحصرأ سرزمین سه دیانت محسوب داشت بلکه آن را مرکز و مقر چهار دیانت بشمار آورد زیرا امر بهائی که مرکز آن در حیفا و عکاست و این دو مدینه زیارتگاه پیروان آن است بدرجه‌ای از پیشرفت و تقدم نائل گشته که مقام دیانت جهانی و بین المللی را احراز نموده است و همانطور که نفوذ این آئین در سرزمین مذکور روز بروز رو بتوسعه و انتشار است در ایجاد حسن تفاهم و اتحاد بین الملل و ادیان مختلفه عالم نیز عامل بسیار مؤثری بشمار می‌آید».

دکتر اگوست فویل دانشمند و روانشناس عالیقدر سویسی در وصیتنامه خود چنین مینگارد «در سال ۱۹۲۰ از دیانت جهانی بهائی که هفتاد سال

قبل از طرف حضرت بهاءالله تاسیس و از افق ایران طالع گردید در کارلس روهه (۲) آگاهی یافتم ، آئین بهائی آئینی است الهی و کافل خیر و سعادت انسانی و فارغ از حدود قیود بشری. در این دیانت عادات و مبتدعات زائده و قستیس و پیشوای مذهبی وجود ندارد. تعالیم بهائی اهل عالم را در سراسر کره ارض بوحدت و اتفاق و محبت و ائتلاف دعوت مینماید. من بورود در ظلّ این دیانت مفتخر و از صمیم قلب راجی و ملتسم که این امر اعظم در راه نجاج و فلاح نوع انسان همچنان پاینده و جاودان و مترقی و متعالی باقی ماند، و نیز مینویسد «محققاً در بین افراد بشر باید يك حكومت جهانی و يك لسان بین المللی و يك دیانت عمومی استقرار یابد . . . نهضت بهائی منادی وحدت عالم انسان است و بزعم من بزرگترین نهضتی است که الیوم برای تحقق صلح عمومی و اخوت جهانی مجاهده مینماید» و همچنین از قلم ملکه رومانی این شهادت عظیم در باره امر الهی صدور یافته «دیانت بهائی دیانتی است که ادیان و مذاهب عالم را بیکدیگر متحد و مرتبط مینماید و بنیانش بر وحدت و محبت الهیه استوار است. بموجب تعالیم این امر اعظم نزاع و جدال و حرب و قتال و الفاظ کریه و تعصبات وطنیه کلّ با اساس شریعة الله مفایر و مباین است . عقاید و رسوم جاریه امری است بشری و قابل زوال و حال آنکه محبت الهی حقیقی است رحمانی و عمومی ، هر قلبی که بحبت الهیه نباض باشد در بین ابناء انسان اختلافی نه بیند و در میان احزاب و ملل تفاوت و امتیازی مشاهده ننماید».

## يادداشتها

1 - Prof. Norman Bentwich

2 - Karlsruhe

## فصل بیست و پنجم

### توسعه بین المللی فعالیت‌های تبلیغی

در حینی که نظم اداری امر حضرت بهاءالله رو به بسط و ارتقاء میرفت و بتاییدات غیبیه الهیه استقلال و اصالت این نظم اتم اقوم از جانب اعداء تصدیق و از طرف یاران تحکیم و تثبیت میگردد تطوّر و تحول عظیم دیگری در شنون امریه رخ گشود که نتایج مهمه در برداشت و آن توسعه نطاق دین الله و تزئید عدد مؤمنین و تکثیر مراکز اداری و نشر و اشاعه آثار و اعلام امر حضرت پروردگار در اقصی نقاط جهان بود که بتدریج قوت یافت و ثابت و محقق گردید که نفس اجرای این نظم الهی گذشته از جهات و خصائص ممتازه اش محرک امر تبلیغ و مایه ظهور جنبش و حرکت شدید در این مقصد خطیر است و چون یوماً فیوماً پرده از وجه شریعه الله برداشته شد و استقلال و جامعیت آن در انظار عالمیان واضح و آشکار گردید بر وسعت میدان خدمت بیفزود و بر همت و شهامت حامیان و ناصران امر الهی علاوه گردید.

در این امر عظیم یعنی نشر نفحات سبحانی مؤمنین و مؤمنات بکمال خلوص و انقطاع و با توجه بنصایح رحمانیه و وعود و بشارات طلعات قدسیه مؤسسین این آئین نازنین که هر یک بر حسب مقام و رسالت

مقدس خویش ندای الهی و کلمه ربّانی را طی سه ربع قرن بشرق و غرب عالم ابلاغ فرموده بودند همت موفور مبذول داشتند. حضرت اعلی مبشر این امر امنع اقدس در الواح و صحف مبارکه ملوک ارض را بقیام و انتشار نفحات مسکینة الهیه دعوت میفرماید از جمله در کتاب قیوم الاسماء این بیانات عالیات مسطور «یا معشر الملوك بَلِّغُوا آيَاتِنَا إِلَى التُّرْكِ وَ اَرْضِ الْهِنْدِ بِالْحَقِّ عَلَى الْحَقِّ سَرِيعاً وَ مَاوِءَ اَرْضِهَا مِنْ مَشْرِقِ الْاَرْضِ وَ غَرْبِهَا بِالْحَقِّ عَلَى الْحَقِّ قَوِيّاً» و همچنین در همان سفر مبین اهل غرب را بتربک اوطان و تفرق در دیار جهت نصرت امرالله و ابلاغ کلمة الله امر میفرماید قوله المیز «یا اهل المغرب اخرجوا من دياركم لنصرالله»

جمال اقدس ابهی در کتاب مستطاب اقدس نصرت محتومه قائمین بخدمت و ناصران امر حضرت احدیت را بصریح بیان اخبار میفرماید قوله جلّ کبریانه «و نریکم من ائقی الابهی و ننصر من قام علی نصره امری بجنود من الملاء الاعلی و قبیل من الملائكة المقرّین» و در مقام دیگر میفرماید «یا ملاء البهاء بَلِّغُوا امرالله لانّ الله کتب لکلّ نفس تبلیغ امره و جعله افضل الاعمال» و نیز میفرماید «لو یقوم واحد علی حبّ البهاء فی ارض الانشاء و یحارب معه کلّ من فی الارض و السماء لیغلبه الله علیهم اظهاراً لقدرته و ابرازاً لسلطنته» و همچنین «لو یقوم واحد منکم علی نصره امرنا لیغلبها الله علی مائة الف» و در مقام دیگر نازل «جميع همت را در تبلیغ امر الهی مصروف دارید هر نفسی که خود لایق این مقام اعلی است بآن قیام نماید و الا له ان یأخذ وکیلاً لنفسه فی اظهار هذا الامر» و همچنین «انّ الذین هاجروا من اوطانهم لتبلیغ الامر یؤیدهم الروح الامین».

حضرت عبدالبهاء روح الوجود له الفدا در الواح مقدسه وصايا مي فرمايد  
 «در اين ايتام اهمّ امور هدايت ملل و امم است بايد امر تبليغ را مهمّ  
 شمرد زيرا اسّ اساس است» و نيز مي فرمايد «حواريتون حضرت روح بكلي  
 خود را و جميع شئون را فراموش نمودند و ترك سر و سامان كردند و در  
 مقدس و منزّه از هوى و هوس گشتند، از هر تعلقى بيزار شدند و در  
 ممالك و ديار منتشر شدند و بهدايت من على الارض پرداختند تا جهان را  
 جهان ديگر كردند و عالم خاك را تابناك نمودند و بهايان زندگاني در ره  
 آن دلبر رحمانى جانفشاني كردند و هريك در دياري شهيد شدند فبمثل  
 هذا فليعمل العاملون» و نيز بكمال تاكيد مي فرمايد «اي ثابتان بر پيمان  
 اين طير بال و پر شكسته و مظلوم چون آهنگ ملا اعلى نمايد و بجهان  
 پنهان شتابد و جسدش تحت اطباق قرار يابد يا مفقود گردد بايد افنان  
 ثابتة راسخه بر ميثاق الله كه از سدره تقديس روئيده اند با حضرات ايادي  
 امرا الله عليهم بهاء الله و جميع ياران و دوستان بالاتفاق بنشر نفعات الله و  
 تبليغ امرا الله و ترويج دين الله بدل و جان قيام نمايند. دقيقه اي آرام  
 نگیرند و آنى استراحت نکنند، در ممالك و ديار منتشر شوند و آواره هر  
 بلاد و سرگشته هر اقليم گردند، دقيقه اي نياسايند و آنى آسوده نگردند  
 و نفسى راحت نجويند. در هر كشوري نعره يا بهاء الابهى زنند و در هر  
 شهري شهره آفاق شوند و در هر انجمنى چون شمع برافروزند و در هر  
 محفلى نار عشق برافروزند تا در قطب آفاق انوار حق اشراق نمايد و در  
 شرق و غرب جم غفيري در ظلّ كلمه الله آيد و نفعات قدس بوزد و  
 وجوه نوراني گردد و قلوب ربّاني شود و نفوس رحمانى گردد».

یاران الهی در اجرای نصوص مقدّسه و با استظهار بوعده‌های صریحه  
 رحمانیه بمولای عظیم و کریم خویش حضرت عبدالبهاء اقتدا نمودند و  
 بدون آنکه از غیبت عنصری آن هیکل اقدس از بین یاران و بندگان خود  
 افسرده و مایوس گردند و یا بحملات مغلین و مستکبرین از داخل و  
 خارج واقعی نهند کنفس واحده بنهایت همت و اتحاد و وحدت و اتفاق  
 قیام نمودند و بنشر تعالیم ربانیه در شرق و غرب عالم پرداختند و  
 بنصرت و موفقیتی مبعوث گردیدند که اثرات و نتایج آن از مهمّترین  
 حوادث تاریخیّه قرن اوّل محسوب است. امر خطیر تبلیغ و اعلاء کلمه  
 الهیه که در آغاز بنحو فرادی و غیرمنتظم صورت میگرفت و بعداً در اثر  
 ظهور و پیدایش نظم اداری بهائی تمرکز و تقرّر پذیرفت اکنون با قیام  
 مجاهدان فی سبیل الله از رجال و نساء و صغیر و کبیر و جدید و قدیم  
 و سیار و مقیم خصوصاً در خطّه امریک چنان وسعت و تقدّم حاصل نمود  
 که مواهب و برکاتش بسیط غربا را فرا گرفت و آثار و انوارش چون  
 فتوحات و انتصارات اولیّه امر مقدّس آفاق را روشن و منور ساخت. آئین  
 مقدّس الهی که در مدت نه سال دوره اولای این امر اعظم مشعل  
 فروزانش خطّه جلیل ایران و عراق را منور نمود و در طیّ سی و نه سنه  
 قیادت جمال اقدس ابهی اقطار هندوستان و مصر و ترکیّه و قفقاز و  
 ترکستان و سودان و سوریه و فلسطین و لبنان و برمه را مشتمل ساخت  
 و در عهد میثاق رایتش در ممالک متّحده امریک و کانادا و فرانسه و  
 بریطانیای کبیر و آلمان و اطریش و روسیه و ایطالی و هلند و مجارستان  
 و سویس و عربستان و تونس و چین و ژاپان و جزائر هاوانی و جنوب



افریقا و برزیل و استرالیا مرتفع گردید حال پس از صعود حضرت  
 عبدالبهاء و قبل از اختتام قرن اول بهائی بهمت رسولان اسم اعظم و ثابتان  
 بر عهد اقوام افخم دایره‌اش چنان اتساعی یافت که سی و چهار مملکت از  
 ممالک مستقله و چندین اقلیم از اقالیم تابعه در قارات امریکا و آسیا و  
 افریقا و خلیج فارس و اقیانوس اطلس و محیط اعظم را تحت نطاق  
 خویش درآورد و ممالک نروژ و سوئد و دانمارک و بلژیک و فنلاند و  
 ایرلاند و لهستان و چکواسلواک و رومانی و یوگوسلاوی و بلغاری و  
 آلبانی و افغانستان و حبشه و زلاند جدید و نوزده جمهوری در امریکای  
 لاتین را بانوار بهیته‌اش مستنیر گردانید. دعائم نظم اداری در بسیاری از  
 ممالک مفتوحه منصوب شد و یاران الهی و حاملین بشارات ربانی در  
 بعضی از نقاط تابعه در خاور و باختر متضمن آلاسکا، ایسلند، جامائیک،  
 پرتوریکو، جزیره سولایو در فیلیپین و جاره و تاسمانی و جزائر بحرین  
 و تائیتی و بلوچستان و رودزیای جنوبی و کنگوی بلژیک رحل اقامت  
 افکندند و بتاسیس مشروعات امریه در مراکز مذکوره مشغول و مالوف  
 گشتند.

این فتوحات و انتصارات عظیمه در اثر ایراد نطق و خطابه و ابلاغ  
 کلمه‌الله بوسیله مطبوعات و رادیو و تاسیس کلاسهای مطالعه و تربیت  
 مبلغ و انعقاد جلسات تبلیغیه و معاضدت با انجمنهای خیریه و شرکت در  
 ترویج مصالح اجتماعی و انتشار کتب و الواح قیمه ربانیه و ترتیب  
 نمایشگاههای مختلف جهت ارانه آثار امریه و مذاکره با رجال مهمه و  
 دانشمندان ارض و اهل قلم و ارباب جراند و خادمین نوع و رهبران

احزاب و قانندان افکار عمومیه حاصل گردید و گذشته از عوامل مذکوره که اکثر از طرف اعضاء جامعه بهائیان امریک فاتحین روحانی اغلب از ممالک مستقله و تابعه صورت گرفته آنچه بیش از هر امر موجب حصول نتایج مذکوره گردید مراتب ثبات و استقامت و جانفشانی و همت بینظیر مهاجران و مهاجرات عزیزى است که در این جهاد روحانی شرکت نموده و بمنظور فتح اقالیم و اعلام امر حضرت ربّ العالمین در سنین اخیره قرن اول بهائی در اطراف و اکناف عالم بسیر و سفر پرداخته و با در نقاط مختلفه متوطن گشتند.

در این مقام مقتضی است بفعالیت‌های تبلیغی بین‌المللی که از طرف پیروان امرالله در غرب خصوصاً توسط اعضاء شجاع جامعه بهائی امریک مبادرت گردیده اشاره نمود این منادیان رحمان از هر فرصت مناسبی استفاده نمودند و کلمه‌الله را از طریق نشر آثار و همچنین باعمال و رفتار و کردار و گفتار بنقاط بعیده کشاندند و در مزارع قلوب بافشاندن بذر تعالیم الهی مالوف گشتند و در اثر هم و مساعی مشکوره نسائم ظهور بر اقصی نقاط عالم مرور نمود و شمع هدایت کبری در بین قبائیل و طوائف ارض برافروخت و ندای جانفزای ملکوت در جزائر و مناطق نائیه که بردانت هوا و عدم مساعدت محیط معروف و موصوف بود بلند گردید و علم شریعه‌الله در اقالیمی مانند لاپلند (۱) و جزیره اسپیتزبرگ (۲) اقصی نطقه ربع مسکون و هامرفست (۳) در نروژ و ماژلان (۴) در شیلی که ابد نقاط شمالی و جنوبی کره ارض بشمار می‌آیند و همچنین در پاگواگو (۵) و فیجی در اقیانوس کبیر و چیچن ایتزا (۶) در ناحیه یوکاتان (۷) و

جزائر باهاما (۸) و ترینیداد (۹) و باربادوس (۱۰) در هند غربی و جزیره بالی (۱۱) و برنوی شمالی (۱۲) متعلق بانگلیس در ایست‌آیندیز و پاتاگونیا (۱۳) و گویان انگلیس و جزایر سیشل (۱۴) و گینه جدید و سیلان یا سرانندیپ موج گردید.

و نیز لازم است اقدامات و مجهودات مخصوصی را که از طرف افراد یاران و همچنین جوامع بهانی بمنظور ایجاد تماس با اجناس و ملل اقلیت در قسمتهای مختلفه عالم از جمله بایهودیان و سیاهان در ایالات متحده امریک و اسکیموها در آلاسکا و سرخ‌پوستان بومی امریکا مانند هندیهای پاتاگونیا در آرژانتین و هندیهای مکزیکی در مکزیک و هندیهای اینکا (۱۵) در پرو و هندیهای چروکی (۱۶) در کارولینای شمالی و هندیهای ایندا در ویسکانسن و مایانس‌ها (۱۷) در یوکاتان و لاپس‌ها (۱۸) در اسکاندیناوی شمالی و مائوریا (۱۹) در رتوروا (۲۰) واقع در زلاند جدید بعمل آمده ذکر نمود.

یکی از مؤسسه‌هایی که در پیشرفت امر دارای ارزش و اهمیت فراوان بوده دفتر بین‌المللی بهانی در ژنو قلب قاره اروپا و مقر جمعیت امم است، مرکزی که در بدو امر برای تسهیل فعالیت‌های تبلیغی و بسط آئین الهی در قاره مذکور ایجاد گردید. این مؤسسه که در حقیقت معاون و معاضد مرکز اداری امرالله در ارض اقدس محسوب با جوامع بهانی در شرق و غرب ارتباط مستمر برقرار نمود و بوسیله توزیع اخبار و نشر آثار و تأسیس قرائتخانه و استقرار کتب تحت اختیار نفوس مستعد و همچنین پذیرائی مبلغین سیار و مسافرین از احبّا و تماس بامراکز و جمعیت‌های

مختلفه در تحکیم اساس تبلیغ که از طرف افراد و محافل روحانیّه اقدام شده بود کمکهای بسیار مؤثر و مفید مبذول داشت.

بدینقرار امر حضرت بهاءالله که در ایام حیات مبارک پیروانش بمردم ایران و عرب و ترک و روس و کرد و هندو و برمه و سیاهان انحصار داشت و در ایام حضرت عبدالبهاء با دخول دوستان امریکائی و انگلیسی و آلمانی و فرانسوی و ایتالیائی و ژاپونی و چینی و ارمنی وسعت و تحکیم پذیرفت اکنون مفتخر است که در بین صفوف تابعان خود نمایندگان ملل و اجناس و الوان مختلفه مانند اهالی مجار و هلند و ایرلند و اسکاندیناوی و سودان و چک و بلغار و فنلاند و حبشه و آلبانی و لهستان و یوگوسلاوی و همچنین طوائف اسکیمو و سرخپوستان امریک و امریکائیهای جنوبی و مانوریهها را داخل کرده است.

و چون نطاق امرالله بتدریج توسعه پذیرفت و ملل و اقوام از عناصر و اجناس متنوعه در ظلّ امرالله وارد شدند در انتشار آثار امریه نیز بسط عظیم حاصل گردید و دامنه اش بدیوار و ممالک مختلفه کشیده شد آثار منزله از کلک مقدس حضرت باب و حضرت بهاءالله که در حیات مبارکشان بدو زبان اصلی یعنی فارسی و عربی محدود و در اواخر ایام مبارک حضرت بهاءالله معدودی از آنها طبع و نشر گشته و بعداً در دوره میثاق بلغت انگلیسی و فرانسوی و آلمانی و ترکی و روسی و برمانی ترجمه گردیده بود اکنون پس از صعود مبارک وسعت بی اندازه حاصل نمود و کتب و صحف و رسائل و مجلات و اوراق به بیست و نه لغت دیگر انتشار یافت از جمله لغت اسپانیولی و پرتغالی و سه لغت اسکاندیناوی و

فنلاندی و ایسلندی و لغات هلندی و ایتالیایی و چک و لهستان و مجاری و رومانی و سریبی و بلغاری و یونانی و آلبانی و عبرانی و اسپرانتو و ارمنی و کردی و حبشی و چینی و ژاپنی همچنین پنج لغت از لغات رایج هندوستان یعنی اردو و گجراتی و بنگالی و هندی و سندی. کتب مزبور اغلب در اثر اقدام افراد بهائی و قسمتی توسط محافل روحانیه طبع و توزیع گردیده و در کتابخانه‌های خصوصی و عمومی در شرق و غرب نهاده شده بعلاوه آثار و کتب امریه در زمان حاصر بالسنه لاتوی (۲۱) و لیتوانی (۲۲) و اوکرانی و تامیلی (۲۳) و مهراتی (۲۴) و پشتو و تلگو (۲۵) و کناری (۲۶) و سنگالی و مالیایی و اوریا (۲۷) و پنجابی و رجستانی نیز ترجمه گردیده‌است.

و آنچه در این مقام شایان توجه است انتشار کتب و صحف الهیه در اقالیم شاسعه و نقاط بعیده ارض و استقرار آنها در دسترس عامه ناس از طبقات و مسالك و مذاهب مختلفه است و این امر اکثراً بهمت و جانفشانی مهاجرین عزیز امرالله که در اطراف و اکناف پراکنده‌اند تحقق پذیرفته در این باره نیز یاران راستان امریک گوی سبقت از همگان روده‌اند از جمله اقدامات مهمه که در این خصوص بعمل آمده انتشار مجموعه بیانات منتخبه از مهمترین آثار و الواح قیمه حضرت بهاءالله بلفظ انگلیسی است که تا آن تاریخ بترجمه آنها مبادرت نشده بوده‌است. دیگر ترجمه انگلیسی لوح مبارک خطاب به ابن ذنب و ترجمه مناجات و ادعیه منزله از قلم اعلی بهمان لسان و ترجمه و نشر کلمات مبارکه مکنونه بهشت لغت و کتاب مستطاب ایقان بهفت لغت و کتاب مفاوضات بشش لغت و تدوین جلد

سوم از الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء ترجمه بلفظ انگلیسی و انتشار کتب و رسائل مربوط بمبادی این امر اعظم و بسط و پیدایش نظم اداری حضرت بهاء الله و ترجمه انگلیسی تاریخ ایام اولیة ظهور بقلم مؤرخ و شاعر معروف جناب نبیل زرنندی که بعداً بزبان عربی و آلمانی و اسپرانتو ترجمه شده دیگر تالیف رسائل مختلفه متضمن شرح و تبیین اصول تعالیم بهائی و مؤسسات اداری و سایر مسائل عمومیه از قبیل اتحادیه جهانی و وحدت نژاد و تاریخ تطبیقی ادیان است که بوسیله نویسندگان غربی و بعضی از رؤسای سابق کنیسه که بامر مبارک اقبال کرده‌اند تهیه و تنظیم گردیده تمام این انتصارات حکایت از عظمت و وسعت آثار و نوشتجات بهائی مینماید که با گسترش عظیم و لانه‌ای آنها در کره ارض همقدم و همعنان میباشد. دیگر طبع پاره‌ای از احکام کتاب اقدس و کتب و جزوات مربوط ببشارات و وعود صحف مقدسه و طبع مجدد بعضی الواح منزله از پراعه حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء و برخی از تالیفات نویسندگان بهائی و اوراق راهنما و جزوات و مجموعه‌ها متضمن رؤس مسائل با ذکر مآخذ بمنظور مطالعه کتب و تدریس مواضع مختلفه امریه و تبیین اصول نظم اداری و فهرست کتب و نشریات بهائی و کارتهای سالیانه و تقاویم و اشعار و سرود و نمایش و مجموعه‌های مناجات برای اطفال و اخبار و مجلات منتشره بلسان انگلیسی و فارسی و آلمانی و اسپرانتو و عربی و فرانسوی و اردو و برمه‌ای و پرتغالی که کلّ بر سعه مطبوعات و تنوع اوراق و اخبار امریه بنحو غیر قابل توصیفی افزوده‌است.

از جمله نشریات مهمه نفیسه مجموعه‌ایست که از سنین چند متوالیاً و متتابعاً تحت مجلّات مختلف تهیّه و منتشر میگردد و در آن خدمات و فعالیت‌های بین‌المللی بهائی با عکسها و تصاویر بسیار و اسناد و مدارک بیشمار متضمّن مسائل و مباحث امریّه از جمله بیان مقصد و مرام امر بهائی و هدف نظم اداری امرالله و منتخبات آثار مبارکه و شرح اقدامات و مجهودات روحانی یاران و فهرست مراکز امریّه در قطعات خسته و صورت الواح و توابع مقدّسه و شهادات و تجلیلاتی که از طرف مشاهیر عالم رجالاً و نساءً در شرق و غرب نسبت بدیانت بهائی بعمل آمده و بالاخره مقالات مشروح و متعدّد در باره روابط این آئین مقدّس با مسائل و جریانات کنونی عالم مندرج میشود. این بود شتای از آثار و کتب بهائی که باختصار مرقوم گردید و این امر یعنی مطالعه آثار و چگونگی انتشار آن در سنین اخیره قرن اول بهائی کامل نخواهد شد مگر از تالیفی که بقلم ناشر نفعات الهی و منادی امر یزدانی جناب ج.ا.اسلمونت نگارش یافته و ذکرش الی‌الابد زنده و جاویدان است یاد گردد و نفوذ عظیمی که این سفر جلیل در انتشار امرالله و ابلاغ کلمه‌الله از خود باقی گذاشته مذکور آید. این تالیف نفیس و جامع که بوضع مستدلّ و زیبایی تاریخ امر و تعالیم رحمانیّه را تشریح نموده بسی و هفت لغت از لغات مختلفه از قبل ترجمه شده و اکنون نیز بسیزده لغت دیگر منتقل گردیده‌است متن انگلیسی آن دهها هزار نسخه بچاپ رسیده و نه بار در ایالات متّحده امریک تجدید طبع یافته و متن اسپرانتو و ژاپونی و انگلیسی آن بخط کوران تدوین گردیده. این کتاب همان کتاب نفیسی است که ملکه رومانی

آنها «کتاب عظیم محبت» خواننده و «منشور عشق و جمال و قدرت و کمال» نام نهاده و قرانت آن را بجمیع توصیه کرده و مؤکدأ خاطر نشان مینماید که «مطالعه این کتاب هرنفسی را بکار آید و هر خواننده‌ای را حکمت و فضیلت بیفزاید».

دیگر از اقدامات مهمته‌ای که ذکرش در این مقام لازم است تأسیس مؤسسه مطبوعات ملی بهائی از طرف محفل مرکزی بهائیان انگلستان است که بنام «شرکت نشریات بهائی» به ثبت رسیده و بعنوان ناشر و موزع آثار امریه در سراسر بریطانیای کبیر بطبع و نشر اوراق مشغول است. دیگر جمع‌آوری و استنساخ چهل مجلد از آثار مبارکه حضرت اعلی و حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء از طرف محافل روحانیة شرق که از قبل طبع و نشر حاصل ننموده. دیگر ترجمه مجموعه «سؤال و جواب» بلغت انگلیسی که متمم کتاب اقدس محسوب است. دیگر انتشار رساله «قانون الاحوال الشخصیه علی مقتضی الشریعة البهائیه» که بلغت عربی و فارسی بهمت محافل روحانی ملی مصر و هندوستان و ایران و تدوین خلاصه‌ای از احکام و فرائض الهیه راجع به تدفین اموات بهائی توسط محفل اخیرالذکر. دیگر ترجمه جزوه‌ای بزبان مانوری که از طرف یکی از اجنبای مالوری در زلاند جدید منتشر شده. دیگر انتشار مقدار کثیری از خطابات مبارک حضرت عبدالبهاء در اوقات مسافرت هیکل مبارک بفرب توسط محفل روحانی طهران و تهیه تاریخ مفصل امر بلغت فارسی و چاپ قباله‌های ازدواج و طلاق بلغت عربی و فارسی از طرف عده‌ای از محافل روحانیة در شرق و صدور سجلات امری از طرف محفل مرکزی ایران در



مورد موالید و اموات و تنظیم اوراق مخصوص برای استفاده نفوسی که اموال و ماترك خویش را بموجب وصیت بامرالله اختصاص میدهند. دیگر جمع‌آوری و نشر تعداد معتنابهی از الواح غیرمنطبعة حضرت عبدالبهاء از طرف محفل روحانی ملی بهانیان امریکا و ترجمه کتب بهانی متضمن بیانات مبارکه حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء باسپرانتو توسط دختر زامنهوف مشهور که بامر مبارك تصدیق نموده. دیگر ترجمه مجموعه‌ای از بیانات و تعالیم امری بزبان سریبی بوسیله پروفیسور بوگدان پوپویچ (۲۸) یکی از مشاهیر محققین وابسته بدانشگاه بلگراد و دیگر اهدانی که بصرافت طبع و طیب خاطر از طرف پرنسس ایلینا از خاندان سلطنتی رومانی که اکنون بلقب آرك دوشس آنتون اطروش ملقب است بعمل آمد تا رساله انگلیسی شامل تعالیم الهی بزبانی رومانی یعنی زبان سرزمین اصلی معزی الیها ترجمه و بین اهالی آن کشور نشر و توزیع شود.

آثار و نوشتجات امریه بسیار بخط کوران تحریر یافته که حائز اهمیت است و این آثار عبارتند از کتاب مستطاب ایقان و کلمات مکنونه و هفت‌وادی و اشراقات و سوره هیکل و «اصل کل‌الخیر» و مجموعه ادعیه و مناجاتهای حضرت بهاء‌الله و مذاوضات حضرت عبدالبهاء و خطابات مبارک در امریکا و پاریس در دو مجلد بنام «ترویج صلح عمومی» (۲۹) و «حکمت عبدالبهاء» (۳۰) و همچنین «هدف نظم بدیع جهانی» (۲۱) بلسان انگلیسی. دیگر ترجمه کتاب «بهاء‌الله و عصر جدید» بزبان انگلیسی (دوچاپ) و اسپرانتو و ژاپونی و جزوات تنظیمی بالسنه انگلیسی و فرانسوی و اسپرانتو.

دوستان الهی در ترجمه بیانات الهیه و نشر نفحات مسکینه رحمانیه بجمیع قوی قیام نمودند و طی مصاحبات و مفاضاتشان با افراد و همچنین تماسهای رسمیشان با مؤسسات و تشکیلات مختلفه آثار مقدسه را در دسترس طالبان حقیقت قرار دادند و نفوس مستعدّه را باصول و مبادی امر الهی آشنا ساختند. این قیام و اقدام و بذل سعی و اهتمام از طرف منادیان اسم اعظم و نمایندگان منتخب جامعه که نشریات مذکوره تحت نظر و مراقبت آنان صورت گرفته و در ایام اخیره بر بسط و توسعه آن افزوده شده شایان نهایت تجلیل و تقدیر است. از گزارشاتی که بوسیله دوایر نشر آثار امریه در ایالات متحده امریکا و کانادا تنظیم شده چنین مستفاد میشود که در مدت یازده ماه یعنی از ۲۸ مارس ۱۹۴۲ تا ۲۸ فوریه ۱۹۴۳ متجاوز از نوزده هزار کتاب و صد هزار جزوه و سه هزار رساله متضتن رؤس مسائل امریه و چهار هزار مجموعه از آثار منتخبه و ۱۸۰۰ کارت سالیانه و کارت مشرق الاذکار و اوراق چاپی بفروش رسیده یا مجاناً توزیع گردیده است و در طی دو سال ۲۷۶۰۰۰ نشریه مختصر در بیان مقصد و چگونگی مشرق الاذکار امریکا چاپ شده و متجاوز از ۲۰۰۰۰۰ قطعه آثار و کلمات الهیه در دو بازار مکاره جهان منعقد در سانفرانسیسکو و نیویورک منتشر گردیده و در مدت دوازده ماه ۱۰۸۹ کتاب بکتابخانه‌های مختلف اهداء شده و توسط لجنه ملی متحرّیان حقیقت در ظرف یکسال بیش از ۲۳۰۰ نام و ۴۵۰۰ جزوه برای مؤلفین و سخنگویان رادیو و نمایندگان اقلیتهای یهود و سیاه‌پوستان و همچنین احزاب و دستجات مختلفه که در امور بین‌المللی علاقه‌مند میباشند ارسال

گردیده‌است.

بعلاوه نمایندگان منتخب و مبلغین سیار جامعه بهائیان امریک نهایت سعی و مجاهدت در انتشار این آثار عظیمه و تقدیم آن بملوک و امرا و وزراء و رجال و مشاهیر ارض بکمک محافل روحانیه نقاط مختلفه مبدول داشتند و در این امر خطیر نهایت همت و ابتکار بکار بردند. از جمله نفوس مهمته‌ای که بدریافت آثار امریه موفق گشته عبارتند از پادشاه انگلستان، ماری ملکه رومانی، فرانکلین. د. روزولت رئیس جمهور امریکا، امپراطور ژاپن، رئیس جمهور فقید هیندنبورک، پادشاه دانمارک، ملکه سوئد، فردینان پادشاه بلغاری، امپراطور حبشه، پادشاه مصر، فیصل پادشاه فقید عراق، زغلو پادشاه آلبانی، مازاریک رئیس جمهور فقید چکواسلواکی، رؤسای جمهور مکزیک و هندوراس و پاناما و السالوادور و گواتمالا و پرتوریکو، جنرال چیانگ کایشک، (۲۲) خدیو سابق مصر، شاهزاده ولیمهد سوئد، دوک آویندزور، (۲۳) دوشس کنت، آرک دوشس آنتون اطریش، شاهزاده خانم الگا از یوگواسلوی، شاهزاده خانم کادریا از مصر، شاهزاده خانم اسل برنات (۲۴) از ویسبورک، ماهاتماگاندی و چندین تن از شاهزادگان فرمانفرمایان هندوستان و نخست‌وزیران تمام ایالات استرالیا. آثار مذکوره که مبین مسائل مختلفه امریه و معرف شؤون متنوعه تعالیم الهیه میباشند بعضی رأساً و مستقیماً و برخی بوسائل مقتضیه و بالاخره مقداری از طرف احبّاء و اعضاء محافل ملیّه بمقامات مشروحه در فوق و همچنین سایر رجال از مراتب مادون اهدا شده‌است.

گذشته از تاجداران و شاهزادگان و رؤسا و رهبران قوم که بدریافت آثار

بهائی موفق گشته‌اند، مبلغین و ناشرین نفعات‌الله مساعی لازمه نسبت  
 بنشر این آثار بوسیله قراردادان آنها در کتابخانه‌های رسمی و کتابخانه‌های  
 عمومی و دانشگاهی مبدول داشتند و بدین ترتیب فرصت مناسبی در  
 دسترس اهل تتبع و تحقیق قرار دادند تا نفوس مذکور بتوانند از تاریخ  
 و تعالیم این امر اعظم اطلاع حاصل نموده و باصول و مبادی آن آشنا  
 گردند. اینک برای استحضار از مراتب جدیت یاران و وسعت و عظمت  
 دایره فعالیتی که در این باره در قارات خسته بعمل آمده نام عده‌ای از  
 کتابخانه‌های مهم که کتب امریه در آنجا قرار داده شده درج میشود. از  
 آن جمله است کتابخانه موزه انگلیس در لندن، کتابخانه بودلیان (۲۵) در  
 اکسفورد، کتابخانه کنگره در واشنگتون، کتابخانه کاخ صلح (۲۶) در لاهای،  
 کتابخانه‌های مؤسسه صلح نوبل (۲۶) و مؤسسه نانسن (۲۷) در اسلو،  
 کتابخانه سلطنتی در کپنهاک، کتابخانه جامعه ملل در ژنو، کتابخانه صلح  
 هورر، (۲۸) کتابخانه دانشگاه آمستردام، کتابخانه پارلمان در اتاوا، کتابخانه  
 دانشگاه الله‌آباد، کتابخانه دانشگاه علیگر، (۲۹) کتابخانه دانشگاه مدرس،  
 کتابخانه دانشگاه بین‌المللی شانتین کتان در بلپور، کتابخانه دانشگاه عثمانیه  
 در حیدرآباد، کتابخانه امپریال در کلکته، کتابخانه جامع ملی در دهلی،  
 کتابخانه دانشگاه میسور، کتابخانه برنارد (۴۰) در رنگون، کتابخانه  
 جرابیوادیا (۴۱) در پونه، کتابخانه عمومی لاهور، کتابخانه‌های دانشگاه  
 لکنه‌وو دهلی، کتابخانه عمومی جهانسبورگ، کتابخانه سیار ریودوژانیرو،  
 کتابخانه ملی مانیل، کتابخانه دانشگاه هنگ‌کنگ، کتابخانه‌های عمومی  
 ریک‌جاویک، (۴۲) کتابخانه کارنگی (۴۳) در جزائر سی‌شل، کتابخانه ملی

کوبا، کتابخانه عمومی سن جوان، کتابخانه دانشگاه سی اورداد تروخیلو، (۴۴) کتابخانه‌های عمومی دارالفنون و کارنگی در پرتوریکو، کتابخانه پارلمان در کانبرا، (۴۵) کتابخانه پارلمان ولینگتن. در کتابخانه‌های مذکور همچنین در کلیت کتابخانه‌های مهم استرالیا و زلاند جدید و نه باب کتابخانه در مکزیك و چندین کتابخانه در موکدن منچوکونو (۴۶) و بیش از يك هزار کتابخانه عمومی و یکصد کتابخانه سرویس و دوپست کتابخانه در دانشگاهها و دانشکده‌ها شامل دانشکده‌های سرخ‌پوستان در ایالات متحده امریک و کانادا کتب و آثار امریة راجع بامر مقدس حضرت بهاءالله موجود و مورد استفاده طالبان حقیقت واقع می‌باشد. طرح عظیم انتشار آثار امریة که از طرف جامعه بهائیان امریک توسط لجنة مخصوص اتخاذ شده بود از موقع حدوث جنگ دوم بین‌الملل شامل کتابخانه‌های ارتش و افراد زندانیان نیز گردید و از برای کوران هم وسایل استفاضه از الواح و کلمات الهیة فراهم شد و این معنی از وجود کتب و اوراق بهائی بخط کوران درسی کتابخانه و مؤسسه و هیجده ایالت از ایالات متحده امریک و هونولولو در جزایر هاوانی و رجینا در (ساسکاچوان) و همچنین کتابخانه کوران در توکیو و ژنو و عدده کثیری از کتابخانه‌های سیار مربوط بکتابخانه‌های عمومی در پاره‌ای از شهرهای مهم قاره امریک کاملاً واضح و آشکار میگردد.

اکنون که ذکر آثار و الواح مبارکه در بین است لازم است مساعی و مجهودات نفس جلیلی را که نه تنها در سبیل ترجمه و انتشار آثار الهیة بلکه در میدان بین‌المللی تبلیغ و نشر نفحات سبحانیة سهم عظیم و مقام

فریدی را داراست یاد آور شویم. این نفس مقدس اول و اقدم ایادی امر کردگار است که دست قدرت حضرت بهاءالله پس از صعود مولای حنون در حیتز امکان مبعوث و او را به خدمات جلیله باهره‌ای که فتوحات ناشران و منادیان امر حضرت رحمن را در عصر خود بل در تمام قرن اول بهانی تحت الشماع قرار داده موفق فرموده است. فی الحقیقه اگر بخواهیم خدمات وسیع‌ای را که این شهیره آفاق در ایام حیات خویش بآستان الهی تقدیم نموده بستائیم و مقام و منزلتش را چنانکه شایسته است تجلیل و تکریم نمائیم باید وی را افخم و اعظم سفیر امر الهی خوانیم و او را فخر مبلّغین و مبلّغات در شرق و غرب عالم بهانی نام نهیم. مائاروت سر حلقه خادمین و خدمات اولین نفسی است که در همان سنه که الواح تبلیغی منزله از کلك گهربار مرکز میثاق زیارت و جامعه بهانی امریک از مضامین آن رقی منشور مستحضر گردید صلاهی تاریخی مولای خویش حضرت عبدالبهاء را اجابت نمود و با تصمیمی خلل نا پذیر و انقطاعی بی نظیر بسیر و سفر پرداخت و آواره مدن و دیار گردید و چون نسیم بهر کوه و صحرا مرور کرد و مشام مشتاقان را بروائح مسکینه الهیه معطر ساخت. این منادی ملکوت در طی بیست سنه از قیام مستمر خود چهار بار برای ابلاغ کلمه الله دور کره ارض حرکت نمود. در این اسفار چهار مرتبه به چین و ژاپن و سی دفعه به هندوستان گذر کرد و جمیع بلاد مهمه امریکای جنوبی را سرکشی نمود و بشارت حلول یوم جدید را به ملوک و ملکات ارض و همچنین بشاهزادگان و شاهزاده خانها و رؤسای جمهور و وزراء و رجال و اکابر قوم و ارباب جراند و اصحاب

قلم و مشاهیر علماء و ادبا و پیشوایان مذاهب و شعرا و جمع کثیری از نفوس از طبقات و مسالك و مشارب مختلفه بطور رسمی و غیر رسمی اعلام نمود و با مجامع ادیان و مجالس صلح و انجمنهای اسپرانتیست و کنگره های سوسیالیست و اجتماعات تنوزفیها و کلویهای نسوان و سائر تشکیلات مشابه تماس گرفت. این روح مجرد در جمیع احیان بذیل توکل و انقطاع متوسل بود و در کافه احیان از شؤن عرضیه فارغ و آزاد، در روش و سکنات سیره و مشی مبارک حضرت عبدالبهاء را در اقطار غربیه سر مشق خویش قرار میداد و در خدمات و مجاهدات بر اثر اقدام آن قدره اهل بهاء حرکت میکرد.

این ورقه زکّیه هشت نوبت متوالی به حضور علیا حضرت ملکه رومانیا بار یافت. نخستین برخورد و تماسش در ماه ژانویه سال ۱۹۲۶ در کاخ کنتروسنی در بخارست بعمل آمد و ملاقات ثانی در سال ۱۹۲۷ در قصر پلینور واقع در سینایا واقع گردید. سپس در ماه ژانویه ۱۹۲۸ مائاروت مجدداً ملکه و دخترش شاهزاده خانم ایلینا را در قصر سلطنتی بلغراد هنگامیکه میهمان شاه و ملکه یوگسلاوی بودند دیدن نمود. چندی بعد یعنی در اکتبر ۱۹۲۹ در قصر تابستانی ملکه موسوم به تهنایووا (۴۷) در بالسیک در ساحل دریای سیاه اتفاق ملاقات افتاد و سپس در ماه اوت ۱۹۲۲ و فوریه ۱۹۲۲ در منزل شاهزاده خانم ایلینا در مدلینگ (۴۸) نزدیک وین ملاقات دیگری دست داد و در فوریه سال بعد مجدداً در قصر کنترسنی تجدید دیدار شد و بالاخره در فوریه ۱۹۲۶ باز در همان قصر حضور ملکه رسید و این ملاقاتها نظر بنفوذ عمیقی که از طرف

مارثاروت در میزبان جلیل القدر سلطنتی حاصل گردید از بین اسفار  
 این مبلغه شهیره از همه مهمتر و مؤثرتر است و این معنی از شهادتی که  
 از قلم آن ملکه نیک اختر صادر بخوبی واضح و آشکار میشود .  
 علاوه بر ملاقاتهایی که بین مارثاروت و علیا حضرت ملکه رومانیا بعمل آمد  
 آن مبارز خستگی ناپذیر امرالله سه بار از طرف شاهزاده پول و شاهزاده  
 خانم الگا در قصر سلطنتی بلگراد دعوت و با ایشان بمذاکره و صحبت  
 پرداخت و در طی اسفار متتابعه اش در بیش از چهارصد دانشگاه و  
 دانشکده در شرق و غرب ایراد نطق نمود و دو مرتبه بجمیع دارالفنون  
 های آلمان بغیر از دو دارالفنون سرکشی نمود و قریب یکصد دانشکده و  
 مدرسه را در چین بازدید کرد . مقالات بیشمار در جراند و مجلات نقاط  
 مورد سیر و حرکت خویش مندرج ساخت و در اوقات عدیده بیانات و  
 خطاباتش بوسیله رادیو منتشر گردید و کتب و صحف قیمه الهیه را در  
 بسیاری از کتابخانه های عمومی و خصوصی قرار داد و هنگام اقامت  
 سه ماهه اش در ژنو در سال ۱۹۲۲ مقارن با انعقاد کنفرانس خلع سلاح با  
 بیش از پنجاه نفس از رجال و مقامات عالیة کشورها ملاقات و مذاکره  
 نمود و طی اسفار پر شور و حرارتش نسبت به ترجمه و انتشار کتاب  
 «بهاءالله و عصر جدید» در موارد شتی سعی بلیغ مبذول داشت . باب  
 مکاتبه با اعظام رجال و اهل علم و دانش مفتوح و کتب امریه را بآنان  
 تقدیم نمود . سفری به ایران مهد امرالله کرد و حین زیارت اماکن  
 تاریخی و متبرکه آن ارض مقدس مراتب فداکاری و جانبازی شهداء را  
 در خاطر مجسم ساخت و زبان بمدح و ثنا گشود و در ارض سرّ با



عشق و محبت سرشار در جستجوی بیوتی که ایام تبعید حضرت بها ءالله بآن ارض محل اقامت مبارك بوده و یا نفوسی که بدرک محضر اطهر مشرف شده بودند بر آمد و در آن مدینه از طرف حکومت و شهردار محل پذیرائی گردید و مرور و عبور از دیار مؤسّسین اداری امر را در جمیع ممالک و بلدان بجان و دل مساعدت مینمود و آنان را در استقرار و تحکیم مؤسّسات امریه کمک و معاضدت میکرد. این جمله شمه ای از خدمات باهرات آن مقتدای مبلغین و مبلغات است که طی سفرهای تبلیغی از خود ظاهر ساخته و در بسیاری از جهات در تاریخ قرن اول بهائی بی مثل و عدیل میباشد.

از خدمات مهمّه این مبلغه منقطعه ملاقاتهای بیشماری است که از اعظم و شخصیت‌های ممتازه ارض بعمل آورده است و این نفوس علاوه بر آنچه اسامی آنان از قبل مذکور گردید شامل ملوک و زمامداران و ارباب علم و دانش میباشد. مانند هاکن (۴۹) پادشاه نروژ، ملک فیصل پادشاه عراق، زغلو (۵۰) پادشاه آلبانی و امضاء خاندان سلطنتی آن کشور و شاهزاده خانم مارینای یونان (۵۱) (دوشس کنت فعلی)، شاهزاده خانم الیزابت از یونان، پرزیدنت توماس مازاریک، (۵۲) پرزیدنت ادوارد بنش (۵۳) رئیس جمهور چکواسکوواکی، رئیس جمهور اطریش، دکتر سون یات سن، (۵۴) دکتر نیکلا مورای باتلر (۵۵) رئیس دانشگاه کلمبیا و پروفیسور بوگدان پوپویچ از دانشگاه بلگراد و وزیر امور خارجه ترکیه توفیق رشدی بیک و وزرای امور خارجه و فرهنگ چین و وزیر امور خارجه لیتوانی و شاهزاده محمّدعلی از خاندان سلطنتی مصر و استفن رادیچ (۵۶) و مهاراجه های

پاتایلا و بنارس و تراوانکور و حاکم و مفتی اعظم بیت المقدس و دکتر ارلینگ ایدن (۵۷) و آرك بيشاپ سوند و ساروجینی نایدو (۵۸) و سر رابیندرانات تاگور و مادام هدی شعرای رئیس جمعیت نسوان مصر و دکتر ایچیکئی (۵۹) وزیر دربار سلطنتی ژاپون و پروفیسور تتروجیرو اینوئی (۶۰) و پروفیسور امریتوس (۶۱) از دانشگاه سلطنتی توکیو و بارون پوشیتو ساکاتانی (۶۲) عضو مجلس امیان ژاپون و محمد فواد رئیس فاکولتہ ادبیات و رئیس مؤسسہ تاریخ ترکیہ.

این امه منجذبہ با وجود تقدّم سنّ و ضعف مزاج با بضاعت مزجاء بتبلیغ امر حضرت قاضی الحاجات برخاست و اختلاف اقالیم و تغییر مناطق که مستلزم مقابلی با آب و هواهای مختلف و شدید بود او را از سیر و حرکت باز نداشت. از انقلابات و مشاکل سیاسیة ممالک که طیّ اسفار بدان مواجه میگردید نهراسید و از ابراز عشق و وفا و تعقیب مقصد مقدسی که لاجل آن قیام نموده بود ممنوع نگشت. يك تنه در میدان خدمت بتاخذ و با صدمات و خطرات شدیده رو برو شد و بکمال ثبات و استقامت و انقطاع و شہامت نفه جانفزای امرالله را در قطب آفاق بلند نمود و پیام این امر اعظم را در اعلیٰ المقامات بسمع رجال ارض از مذاهب و مسالک و الوان و اجناس مختلفه برساند تا بالمال بامراض و اوجاع مبتلا شد و بنهایت صبر و شکیبائی بمعزم شرکت در نقشه هفت ساله یاران امریک که اخیراً طرح و آغاز شده بود بوطن مالوف رهسپار گردید ولی در اثنای طریق در جزیره هونولولو اسقام و آلام شدت یافت و در آن نقطه بعیده که ملتقای خاور و باختر و حدّ فاصل بین دو میدان عظیم

خدمات بین المللی او را تشکیل میداد روح مقدسش بملکوت ابهی پرواز  
 کرد و حیات پر انوارش که اعظم ثمره عصر تکوین دور مبارک حضرت  
 بهاء الله محسوب در ۲۸ سپتامبر ۱۹۲۹ در عالم ترابی خاتمه پذیرفت.  
 مارثارتوت آن مشعل حبّ و وداد چون حوارتوتن حضرت روح قیام نمود و  
 در اجرای اوامر مقدسه مولای خویش که میفرماید «در ممالک و دیار  
 منتشر شوند و آواره هر بلاد و سر گشته هر اقلیم گردند دقیقه ای  
 نیاسایند و آنی آسوده نگردند و نفسی راحت نجویند و در هر کشوری  
 نمره یا بهاء الابهی زنند» بهمتی عظیم و ثبات و استقامتی بی نظیر به  
 تبلیغ امرالله و نشر نفعات الله مالوف گردید و در صفحه روزگار آثار  
 جاودانی از خود باقی گذاشت که مایه افتخار نسل حاضر و نسلهای  
 آینده عالم بوده و باید در جمیع احیان سرمشق ابرار و اخیار قرار گیرد.  
 این آیت هدی چون نسیم صبا بحرکت آمد و با زاد و توشه توکل قدم  
 در میدان مجاهدت نهاد و آرزوی مبارک حضرت عبدالبهاء را که موفقیت  
 یاران در خدمت امر حضرت متان است بکمال خضوع و جانفشانی بر  
 آورد قوله المیز «ای کاش از برای من میستر میشد که پای پیاده و لو  
 بکمال فقر بآن صفحات مسافرت مینمودم و نمره زنان در شهرها و دهات  
 و کوه و بیابان و دریا یا بهاء الابهی میگفتم و ترویج تعالیم الهی مینمودم  
 ولی حال از برای من میستر نه لذا در حسرتی عظیم هستم بلکه انشاء الله  
 شماها موفق گردید».

شاهزاده خانم الکا از خاندان سلطنت یوگوسلاوی چون از صعود آن قبه  
 نار محبت الله مستحضر گردید اظهار داشت «از استماع خبر صعود میس

مائاروت امة عزیز و محبوب بی نهایت متأسف و متأثر گشتم چه از این واقعه مؤله بکلی بی اطلاع بودم پیوسته از دیدارش محظوظ و مشعوف میشدم عنصری مهربان و آرام و خادم صلح و سلام بود. یقین است فقدان این خانم محترم در سبیل خدمت گرانبهانی که بکمال جدت تعقیب مینمود ضایعه‌ای بس مهم محسوب میگردد».

و نیز شهادت عظیم از قلم مرکز عهد و میثاق الهی در شان آن نفس منقطعه زکیه نازل «فی الحقیقه منادی بملکوت هستی و منادی به میثاق هستی و جانفشانی و بجمیع ملل عالم مهربان، تخمی میافشانی که عاقبت خرمن تشکیل نماید، درختی مینشانی که الی الابد برگ و شکوفه و ثمر دهد و روز بروز بیشتر سایه افکن گردد».

از بین خدماتی که این نجم بازغ افق ایمان به آستان حضرت رحمان تقدیم نمود اعظم و اشرف آن ابلاغ پیام الهی به علیاحضرت ملکه رومانیا است. این پیام که در تاریکترین لحظات حیات ملکه هنگامی که با غم و اندوه شدید قرین بود بعمل آمد قلب آن ملکه نیک طینت را روشن نمود و لسانش را بمدح و ثنای پروردگار ناطق ساخت. در نامه‌ای که از خامه آن فخر ملوک و ملکات در عظمت و نورانیت آئین الهی صادر این بیان محکم و متین مسطور «این بشارت چون بشارت عظیمه وقتی بمن رسید که بحزن و الم شدید و اضطراب و انقلاب باطن و پریشانی خاطر گرفتار بودم لذا چون تخم پاک در ارض دل تمکنی تام یافت».

این ملکه عالی مقام دختر ارشد دوک ادنبورک فرزندثانی ملکه‌ایست که حضرت بهاءالله در لوح امنع اقدسی که باعزاز وی نازل گشته اقدامات و

عملیات او را ستایش و تمجید میفرمایند و از طرف مادر بخاندان روس  
 منسوب و حفیة امپراطور الکساندر دوم میباشد که در حق او نیز از قلم  
 اعلی لوح بدیمی نازل گشته. این ملکه از لحاظ ولادت و اقتران به مهم‌ترین  
 خاندانهای اروپا مربوط است. تولدش در مذهب انجیلی انگلیس بوده و از  
 طریق وصلت با کلیسای ارتدکس یونانی، مذهب رسمی کشوری که آنرا  
 بعنوان سرزمین خویش اختیار کرد تماس نزدیک حاصل نموده است. ملکه  
 بنفسه اهل فضل و دانش و نویسندگی شهرت و صاحب شخصیتی عظیم  
 و فراست و ذکاوتی شدید و قریحه نورانی بشمار می‌آید. طبعاً غیور و  
 شجاع و در خدمات نوع خواهی و انسان پروری مصمم و فداکار، این  
 ملکه ادیبه فاضله تنها از ملکات ارض و یگانه فردی از خاندان سلطنت  
 بوده که بفطرت اصلیه و سائقه وجدانیه عظمت پیام الهی را دریافته و  
 بمقام اب آسمانی حضرت بهاءالله و رسالت حضرت سید المرسلین معترف  
 گشته و مطالعه تعالیم و مبادی این امر اعظم را بکافه نفوس از زن و مرد  
 توصیه کرده و عظمت و جلال و قدرت و کمال آنرا ستوده است.  
 علیا حضرت ملکه پس از ورود بشریعه الهی و استظلال در ظل کلمه  
 ربانی ایمان و اقبال خود را بی‌ترس و محابا به اقوام و اقارب خویش  
 خصوصاً بکوچک‌ترین دختر خود ابلاغ نمود و بمدح و ستایش آنین ربانی  
 پرداخت و با صدور سه اعلان متوالی بزرگترین و پایدارترین میراث  
 خود را برای اعقاب بیادگار گذاشت. سپس به تدوین سه مقاله دیگر برای  
 درج در مطبوعات بهائی و چند نامه بدوستان و آشنایان خود مبادرت  
 نمود و نامه‌هایی به رهنما و ام روحانی خویش بنگاشت و بانحاء مختلف

از این بشارت عظیم که باو اهدا شده اظهار قدردانی و مسرت نمود و تعدادی از کتب و آثار امریه را برای خود و دخترش درخواست کرد. این اقدامات و عملیات و همچنین عزم جزم و نیت خالصش در تشریف باعتاب مقدسه و زیارت مقامات مؤسّسین این امر اعظم که مع الاسف بلا اجرا باقیماند کلاً حکایت از مراتب عرفان و ایقان و عشق و علاقه و همت و وسعت نظر آن ملکه نیکو خصلت می‌نماید و وی را حقاً در صفّ اول تاجداران و سلاطینی قرار میدهد که در مستقبل ایّام بحمايت و نصرت شریعت‌الله قیام خواهند نمود و لسان قدم در وصف آن مظاهر قدرت رحمانیه باین بیان اعظم ناطق قوله جلّ کبریانه «انه بمنزلة البصر للبشر و الغرة الغراء لجبین الانشاء و رأس الکرّم لجسد العالم».

آن ملکه فرخنده اختر در یکی از نامه‌های خصوصی خویش مینویسد «بعضی از همقطاران من تعجّب مینمایند و این جرات و اقدام مرا در اعلان کلماتی که تفوّهش از عادات تاجداران عالم نبوده تصویب نمی‌نمایند ولی محرک روحی مرا چنان تحریک باین اقدام مینماید که مقاومت نتوانم و بکمال خضوع و انکسار معترفم که فقط آلتی در دست قدرت پروردگارم و از این حقیقت مستبشر و شادمان».

مارثا روت بمجرد ورودش بیپایتخت رومانی یادداشتی بانضمام نسخه‌ای از کتاب بهاالله و عصر جدید برای ملکه فرستاد. ملکه ساعات فراغت صبح را بقرائت آن کتاب مشغول شد و چنان مجذوب حقائق و معانی آن گردید که بفاصله دو روز مارثا روت را نزد خویش پذیرفت و در طی آن ملاقات که در سیام ژانویه ۱۹۲۶ در قصر کنتروسنی در بخارست

اتفاق افتاد عقیده و ایمان خود را نسبت بتعالیم الهی اظهار داشت و بیان نمود که «در ظلّ این تعالیم مشکلات جهان حلّ گردد» سپس در همان سنه بمیل و ارده خویش به نشر سه شهادت عظیم و خطابه مؤثر و متعالی که در قریب دوپست جریده از جراند ایالات متحده امریکا و کانادا درج گردید و بعداً ترجمه آنها در مطبوعات اروپ و چین و ژاپن و شرق نزدیک و جزایر بحار منعکس شد مبادرت نمود.

ملکه در اعلان اولش چنین می نویسد «تعالیم مقدّسه حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء منادی صلح و سلام است، صلحی که از حدود و قیود بشری فارغ و از تعینات و تشخصات حزبی و قومی مبرّی است» و همچنین «پیامی که حضرت بهاءالله و فرزندش حضرت عبدالبهاء برای ما آورده اند پیامی بدیع و محیرالعقول است و چون این دو نفس مقدّس بیقین مبین میدانستند که حقیقت ابدی که در جوهر تعالیم الهیه موجود چون شجره طیّبه انبات خواهد گردید و اثمار و فواکه اش من فی الوجود را مرزوق خواهد ساخت دستورات مبارکه خویش را بنهایت رافت و محبت و خالی از هرگونه تکلف بعالم انسانی القا فرمودند» و نیز «این پیام همان پیام مسیح است که تجدید شده و با اینکه تقریباً در قالب همان عبارات و بیانات ظاهر گشته با مقتضیات این عصر که هزارسال بل ازید از دوره حضرت مسیح تفاوت دارد موافق و ملایم میباشد». سپس آن ملکه فاضله افکار را بحقیقت عالیهای که بیانات مؤثر دکتر بنیامین جاوت (۶۲) را در خاطر مجسم می سازد سوق میدهد. دکتر مذکور در مکالماتش با تلمیذ خود پروفیسور لونیس کمبل (۶۴) امر بهائی را بعنوان «بزرگترین اشرافی که از

بدو ظهور مسیح تا کنون در افق امکان طالع گشته می‌ستاید و بمشارّالیه توصیه می‌کند که پیوسته «مراقب و مترصد بوده» و این امر عظیم را از صفحه ضمیر دور ننماید. ملکه نیز بهمین قرار اهل عالم را نصیحت و دلالت می‌کند که «هر هنگام نام بهاءالله یا عبدالبهاء بسمعتان رسید از تمنّ در آثارشان غفلت منمائید، در آثار و کتبشان تمتق نمائید و بگذارید کلمات و تعالیم بهیّته صلح آورنده و محبت دهنده آنها در اعماق قلوبتان چنانکه در اعماق قلب من قرار گرفته تمکن گیرد».

و در اعلان دیگر عقیده قلبی و باطنی خویش را نسبت بحقیقت ظهور حضرت بهاءالله و رسالت حضرت سیدالمرسلین جهراً و علانیة اعلام می‌دارد و اقرار و اعتراف می‌کند که «ذات کبریا مقدس از عرفان مخلوقات است و مافوق ادراک بشر، حقیقتی است مجرد و کیفیتی است مافوق تصوّر عقول و ادراکات بشر، منبع نشاط است و مبدا کمالات نامتناهی، مصدر سطوت و اقتدار است و سرچشمه حب و ارتقاء. آن ندائی است که در کینوتیمان خیر را از شر تمیز میدهد ولی اکثرمان از آن غافلیم و بسوء تفاهات گرفتار. لذا آن قوّه کلیّه که اصل کلّ الاشیاء است اصفیاء خویش را برانگیخت تا کلمه الله را در بین نفوس انسانی تبیین نمایند، لذا انبیاء را مبعوث فرمود. این است که حضرت مسیح و حضرت محمّد و حضرت بهاءالله کشف نقاب نمودند و ندای الهی را در قالب عنصری مجسم فرمودند تا کلّ بتقرّب الهی فائز گردیم و به آذان ترابی آن ندا را اجابت نمائیم و پی بحقیقتش بریم».

پس از صدور این اعلانات و شهادات مهیّجه عظیمه شرحی از طرف



پیروان امر حضرت بهاءالله در شرق و غرب و بنام آنان در تقدیر از قیام و اقدام آن ملکه عالی مقام ارسال گردید و وی در نامه بسیار مؤثری که در پاسخ مرقوم داشته می نویسد «پیام حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء نورانیستی عظیم در من احداث نموده، کوچکترین صبیته من نیز تقویت روح و تسلیت خاطر موفوری احساس می نماید. او و من هر دو این پیام را دهان بدهان میرسانیم و بهر نفسی که ابلاغ می گردد فی الفور سطوح انوار در وجهش لامع و نمایان گردد و مشاغل معضله اش حلّ و معلوم شود و افکار مظلمه اش مبدل بنورانیت و امیدواری بی مثیل گردد. مرقوم نموده بودید که اعلان عمومی من مرحم زخم ستمدیدگان این امر بود، این سعادت عظیمی است از برای من و همین را علامت مقبولیت این تقدیمی زهید در ساحت کبریا دانم» و همچنین «توفیقی که در اظهار احساسات قلبی و صدور خطابات علنی نصیب من گردید آن نیز از الطاف الهیه است چه که يك سلسله از وقایع چون حلقات زنجیر متتابعاً و مترادفاً مرا احاطه نمود و بلا اراده بجانب مقصود سوق می داد تا آنکه پرده از اسرار برداشته شد و حکمت وقایع آشکار گردید و یقین مبین دانستم که ید غیبی در کار است که مرا به هدف اصلی دلالت و بمنظور حقیقی هدایت مینماید . . . اندک اندک حجاب زائل گردد و احزان منتفی شود ولی همین احزان و آلام در هر قدم مرا بحقیقت نزدیک نمود. پس چرا از غم بنالم و یا از اندوه فزع و بیقراری کنم».

در یکی از مکاتیب مؤثر و گرانبهایش خطاب به یکی از دوستان امریکائی خود مقیم پاریس مینگارد «اخیراً از جانب شخصی موسوم به حضرت

عبدالبهاء ابواب امید و سعادت بر وجه من گشوده شد و در آثار مبارک آن حضرت و پیام ملکوتی والد بزرگوارش حضرت بهاءالله مکنونات قلبی و اشتیاق درونی خویش را در درک حقیقت و معرفت واقعی دیانت دریافتم. مقصود آن است که آثار و کتب این دو نفس مقدس مرا فوق تصور تقویت و تأیید نمود و حال با قلبی طافح از سرور و اطمینان در هر دقیقه و آن مستعد ترک عالم ناسوت هستم ولی از ساحت الهی مسالت دارم مرا فرصتی عطا فرماید تا بتوانم بانجام وظائفی که اداره آن را بر عهده دارم موفق گردم.

و نیز در یکی از شهادتات اخیر خویش مینویسد «آئین بهائی منادی صلح و سلام است و مروج حسن تفاهم در بین انام . . . پیامش مصدق ادیان الهیه است و مبداءش موافق معتقدات سابقه، هیچ بائی را سزا ننماید و هر سبیلی را مفتوح گذارد، در حینی که قلبم از مخاصمات متمادیه پیروان مذاهب عدیده محزون بود و روحم از حمیه جاهلیه آنان خسته و آزرده نظرم به تعلیمات بهائی بیفتاد و روح حقیقی حضرت مسیح که بسا از نفوس بدان پی برده‌اند در آن تعالیم ظاهر و هویدا گشت، و همچنین «آئین بهائی روح را اطمینان بخشد و قلب را امید عطا نماید، طالبان سبیل ایقان را کلمات اب آسمانی چشمه‌ای است که در پی آن گمگشتگان صحرائی طلب بادیه‌ها پیموده و به نعمتش مرزوق و متنعم گشته».

و نیز در نامه‌ای خطاب به مارثا روت مینویسد «حقیقت درخشنده و پر عظمت حضرت بهاءالله پیوسته مرا معین و ظهیر و دستگیر و الهام دهنده است، آنچه از خامه من صادر شده غلیان احساسات و بیان تشکر و

امتنان از پرتو نورانی است که در قلب من افکندید. اگر تصوّر مینمائید  
کمک من در این خصوص مؤثر بوده بینهایت مسرور و ممنونم. از تحریر  
آن خطابات منظور آن بود که نفوس به این حقیقت نزدیک گردند زیرا  
افرادی که نوشتجات مرا میخوانند بسیارند.

تعلقات و اشواق درونی ملکه او را بسوی کوی جانان رهسپار کرد و در  
سفری که بشرق ادنی نمود قصد و نیت خویش را در زیارت مقامات  
مقدّسه بهانی اظهار داشت و بهمراهی دختر کوچکترش از مدینه مبارکه  
حیفا گذر کرد ولی در همان دم که در آستانه تشرّف بعثه محبوب قرار  
گرفت دخالت سیاستون وی را از حصول این مقصد عظیم باز داشت و  
این امر در قلب منیر حضرت ورقه مبارکه علیا که بنهایت اشتیاق انتظار  
ورود و ترصد میهمان جلیل‌القدر را داشتند ایجاد تأسف و تأثر فراوان  
نمود. چند ماه بعد یعنی در ماه ژوئن ۱۹۲۱ ملکه طی نامه‌ای شرح ماوقع  
را برای مارثا روت بدین ترتیب بیان مینماید: «من و ایلینا هر دو از  
زیارت مقامات مقدّسه علیا ممنوع گشتیم و از این حرمان و هجران در  
غایت اسف و حسرتیم. در آن اوان امور سلکت در انقلاب شدید بود و  
هر قدمی که از طرف من برداشته میشد نوع دیگر تفسیر میگردد و از  
لحاظ سیاست علیه من خاتمه می‌یافت. بدیهی است این اوضاع و احوال  
مرا در رنج و تعب قرار می‌داد و نعمت آزادی را از من سلب مینمود ...  
ولی جلوه ایمان در جمیع احوال زنده و پاینده است و من در خلال همه  
تحولات و ناملازمات پیوسته به آن حقیقت ناظر و متمسکم ... بینهایت  
مسرورم که مسافرت شما آنقدر سودبخش و پراثر و ثمر بوده، امیدوارم

در جمیع احیان مؤید و بنشر نفعات الهیه موفّق باشید چه که میدانم چه پیام گرانبھائی را حاملید و چه رائحة طیّبه‌ای را از يك ارض به ارض دیگر میرسانید\*.

پس از این یاس و حرمان آن ملکه عالی‌مقام بیکی از رفقای دوران صباوتش که در یکی از بیوت مسکونی هیکل مبارک حضرت بهاءالله در قرب عکا می‌زیسته می‌نویسد «از اظهار لطف شما ممنون و سپاسگزارم و از استحضار بر این امر که در جوار مدینه حیفا بسر برده و چون من در زمره پیروان آنین مقدّس بهائی واردید بینهایت خرسند و مشغوف مخصوصاً خیلی خوشوقت شدم که دانستم افتخار اقامت بیتی را که موطنی اقدام مبارک بوده حاصل نموده‌اید. عکسهای ارسالی يك‌يك با نهایت علاقه و دقت ملاحظه گردید، یقین است چنین مقرّ امنمی که بقدم حضرت بهاءالله مزین و بااستقرار آن وجود مقدّس که محلّ ستایش و تجلیل همه ما است متباهی گشته بغایت عزیز و ارجمند است».

آخرین شهادت عمومی ملکه راجع بامر الهی که آن را از صمیم قلب معرّز و محبوب می‌شمرد دو سال قبل از صعودش صادر گردید و در آن شهادت مرقوم داشته «در این اوان که جهان مواجه با چنین سرگردانی و اضطراب شدید است باید بیش از هر وقت باستقامت در عقیده قائم و بآنچه علّت اتحاد و اتفاق است متشبّث باشیم و از نفاق و شقاق درگذریم. تعالیم بهائی مانند نجم درّی نفوسی را که طالب هدایت الهی هستند بسوی معرفت و اطمینان و صلح و سعادت نوع انسان رهبری میکند».

ورقة منجذبه مارثا روت در یکی از مقالاتش در وصف آن ملکه نیک‌اختر

چنین مینویسد «مدت ده سنه آن ملکه عالیقدر و دخترش والاحضرت شاهزاده‌خانم ایلینا، که اکنون به لقب آرک دوشس آنتون ملقب است، با کمال علاقه و اشتیاق هر تالیفی را که در باره امر حضرت بهاءالله طبع و نشر می‌یافت مطالعه مینمودند. نگارنده در سال ۱۹۲۷ در قصر پلیزور واقع در سینایا به ملاقات علیاحضرت ملکه موفق گردید و آن موقعی بود که اعلیحضرت فردیناند پادشاه رومانی همسر ایشان فوت کرده بود. ملکه مرا بنهایت مهربانی پذیرائی نمود و در باب تعالیم بهانی راجع به بقای روح مذاکره شد در روی میز و در روی دیوان مقداری از کتب بهانی موجود بود و معلوم گردید ملکه آثار مبارک را در خصوص عالم بعد و حیات بعد از ممات مطالعه مینماید. سپس از من تقاضا نمود تکبیرات قلبی حضرتش را حضور یاران ایران و همچنین جمع کثیری از بهانیان امریک که نسبت به معظم‌لها در سفر قبلش به امریکا ابراز محبت نموده بودند ابلاغ نمایم. مجدداً ملکه در نوزدهم ماه ژانویه ۱۹۲۸ در قصر سلطنتی بلگراد هنگامی که ملکه و والاحضرت ایلینا میهمان ملکه یوگوسلاوی بودند ملاقات نمودم و در این سفر بعضی از کتب بهانی را همراه آورده بودند، از بیانات ملکه عزیز که بخوبی در خاطر باقیمانده این کلمات است «آخرین امید و آرزوی بشر در نیل به سعادت حقیقیه قدرت و عظمتی است که در تعالیم عالیه بهانی موجود است. این تعالیم بتدریج بر جلوه و سطوح خواهد افزود و طالبان حقیقت را چراغ هدایت فراراه خواهد داشت».

سپس در ملاقاتی که در کاخ کنتروسنی در شانزدهم فوریه ۱۹۲۴ دست

داد و علیاحضرت از طبع و انتشار کتاب بهاءالله و عصر جدید بلفت رومانی در بخارست استحضار حاصل نمود اظهار داشت بینهایت از اینکه ملت وی از این فوز عظیم یعنی حصول فرصت جهت مطالعه این کتاب نفیس و گرانبها مفتخر گردیده مسرور است و امروز که چهارم فوریه ۱۹۲۶ میلادی است بار دیگر در کاخ مذکور هنگام غروب آفتاب حضور ملکه رسیدم. مجدداً بکمال رافت و محبت مرا در کتابخانه خویش که بنور خفیف و ملایمی روشن نموده بود پذیرائی نمود. چه اوقات تاریخی خوشی بود و چه لحظات دلکش و پرارزشی. در این ملاقات ملکه بیان نمود موقمی که در لندن بوده بدیدار یکی از اماء معزز آن مدینه یعنی لیدی بلامفیلد (۶۵) فائز شده و آن خانم محترم اصل لوح مبارک حضرت بهاءالله را که باعزاز ملکه ویکتوریا مادر بزرگ ملکه صادر شده باو ارائه داده و وی بزیارت آن توفیق منیع مفتخر گشته است. سپس راجع به ترقی و تقدم امرالله خصوصاً در مسالك بالکان استفسار و در باره چند فقره آثار مقدسه از جمله کتاب مستطاب ایقان و منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله صحبت نمود و از عظمت بیانات الهیه اظهار حیرت و شگفتی کرد. عین عبارت ملکه در این باره چنین است «اگر نفوس آثار بهائی را بنفسه مطالعه و در اطراف بیانات منزله تمتق و تفرس نمایند هرقدر از روح امر دور باشند باز عظمت و نورانیت آن را احساس خواهند نمود و هر سعه صدر خواهند افزود» سپس از ملکه پرسش نمودم آیا ممکن است برای دوستان در خصوص سنجاق مرحمتی ایشان که از لحاظ تاریخی نزد یاران فوق العاده عزیز و گرانبهاست صحبت نمایم در پاسخ فرمودند «بلی

میتوانید، و شرح آن بدین قرار است:

این ملکه عزیز در سال ۱۹۲۸ میلادی بنگارنده هدیه‌ای عنایت فرمود و آن سنجاق بسیار زیبا و کم‌نظیری بود که چند سال قبل از طرف یکی از اقارب ملکه، اعضای خاندان سلطنتی روس بوی اهدا شده بود. سنجاق از قطعات طلا و نقره بصورت دو بال که روی آنها ذرات دقیق الماس کار شده بوسیله نگینی از مروارید درشت بهم متصل می‌شدند تشکیل یافته بود. ملکه در حال تبسم اظهار داشت «شما همیشه هدیه و تحفه بدیگران میدهید این بار من میخواهم از طرف خود چیزی بشما اهدا کنم» بعد با دست خود سنجاق را بسینه من ملصق نمود.

همان هفته آن هدیه نفیس و گرانبها را بعنوان تقدیمی به صندوق مشرق‌الاذکار بشیکاگو ارسال داشتم و این موضوع در انجمن شور روحانی بهانیان امریک که در بهار همان سال منعقد شده بود مورد شور و تبادل نظر قرار گرفت. جمعی را عقیده بر این بود که چون هدیه مذکور یادگار اولین تاجداری است که برای اعتلا و پیشرفت امر حضرت بهاءالله قیام نموده باید در محلی محفوظ نگهداشته شده و بنام وی باقی ماند لیکن نظر به آنکه در آن تاریخ جمیع مسامی یاران متوجه ارتفاع آن معبد عظیم بود و هرکدام در تقدیم تبرعات از یکدیگر سبقت می‌جستند رای انجمن بر آن تعلق گرفت که سنجاق بمعرض فروش گذاشته شود. بالمال یکی از دوستان مخلص لس‌آنجلس از ایالت کالیفرنیا موسوم به مستر ویلارد هچ (۶۶) سنجاق را خریداری و وجهش را به صندوق مشرق‌الاذکار تقدیم کرد. بر حسب اتفاق مشارالیه در سال ۱۹۳۱ برای زیارت اعتاب

مقدّسه به ارض مقصود عزیمت نمود و آن هدیه عالی و نفیس را همراه برد و شخصاً تقدیم محفظه آثار جبل کرمل کرد و بدین ترتیب منظور آن دسته از یاران که بحفظ و نگهداری آن معتقد بودند حاصل گردید و یادگار آن ملکه نیکو خصال در گنجینه آثار و ذخائر متبرکه قرار گرفت و بمرور اعصار و قرون محفوظ و مصون باقی خواهد ماند.

علیاحضرت ملکه رومانیا در ماه ژوئیه ۱۹۲۸ میلادی بملکوت ابهی صعود نمود و در این حادثه موله پیام تسلیتی بنام جوامع بهائی عالم در شرق و غرب به صبیّه‌اش ملکه یوگواسلوی مخابره گردید و این جواب از طرف آن ملکه صدور یافت «از کافّه پیروان امر حضرت بهاءالله صمیمانه تشکر میکنم». محفل روحانی ملی بهائیان ایران نیز بنمایندگی از جانب دوستان ایران در مهد امرالله مراتب تسلیت و همدردی خود را طی نامه‌ای بلفت فارسی و انگلیسی به فرزندش پادشاه رومانی و همچنین به خاندان سلطنتی ابلاغ نمود. نامه محبت آمیز دیگری هم مبنی بر تسلیت و اظهار تأثر شدید از این ضایعه عظیم از طرف امه‌الله میس مارثا روت بشاهزاده خانم ایلینا فرستاده شد که بینهایت مورد تقدیر قرار گرفت و نیز محافل تذکر شایسته در مراکز مختلفه بهائی برای ترقی و تعالی روح آن ملکه جلیل‌القدر برپا گردید و در آن مجامع مراتب ایمان و ایقان آن نفس نفیس بظهور حضرت بهاءالله اب آسمانی و معرفتش بمقام رسالت حضرت سیدالمرسلین و اعلانات و شهادتش در اثبات این امر ابدع اعظم مورد تعظیم و تجلیل و فیر قرار گرفت همچنین محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متحده امریکا و کانادا در جلسه یادبودی که بافتخار ملکه در



اولین سال صعود وی از طرف وزیر مختار رومانی در امریک در نمازخانه بیت‌الحم در کلیسای بزرگ واشنگتن انعقاد یافته بود شرکت نمود و مراتب تکریم و احترام خود را بوسیله حضور در کنیسه و تقدیم تاج گلی مجلل از طرف یاران امریک ابراز داشت. این احتفال عظیم که در آن هیات نمایندگی امریکا بریاست وزیر امور خارجه آن دولت مشتمل بر رؤسای دوائر دولتی و سران نیروی بری و بحری امریک و همچنین سفراء انگلیس و فرانسه و ایتالیا و نمایندگان سایر دول اروپا حضور بهم رسانده بودند بذکر مناقب و اوصاف آن ملکه مؤمنه موقنه که گذشته از نام و مقام فنا ناپذیرش در ملکوت ابهی در حیات صوری و ناسوتی خویش مورد علاقه و احترام بسیاری از نفوس مهته ارض و اعظم رجال خارج از حدود و ثغور مملکت خود واقع بود برگزار گردید.

اقبال ملکه رومانی و شهادت عظیمه‌اش نسبت به پیام مقدس الهی اولین اثار جنیه مرغوبه و کنوز مستوره‌ای است که حضرت بهاءالله از قبل در ایام سجن حضرتش اعلام و بشارت آن را در کتاب مستطاب اقدس عنایت فرموده است قوله العظیم «طوبی لملك قام علی نصره امری فی مملکتی و انقطع عن سوانی . . . ینبغی لکلّ ان یمرزوه و یوقروه و ینصروه لیفتح المدن بمفاتیح اسمی المهیمن علی من فی ممالک الغیب و الشهود انه بمنزلة البصر للبشر و الغرة الغراء للجبین الانشاء و راس الکرّم لجسد العالم انصروه یا اهل البهاء بالاموال و النفوس».

جامعه بهائی امریک که بخدمات بین‌المللی مبلغه شهیره مارثا روت عضو ممتاز آن جامعه مفتخر و متباهی است در دوران اخیر قرن اول بهائی

بهت و جانفشانی اعضایش چه در داخل و چه در خارج بفتوحات  
 وانتصارات باهرای موفق گردیده که در صفحات تاریخ بخطّ جلی ثبت  
 شده است. بنابراین اگر بگوئیم این موفقیت‌های جسیمه که در سبیل تبلیغ  
 واعلاء کلمة الله حاصل شده مرهون نظم جدید التاسیس الهی واجراء نقشة  
 عظیمه مولای حنون محسوب و مسلك الختام مسامی یکصد ساله اولیای الهی  
 نسبت به امر مقدّس حضرت بهاء الله بشمار می‌آید راه اغراق و مبالغه  
 نه پیموده‌ایم. و نیز اگر ذکر شود پیروان امر حضرت بهاء الله در ایالات  
 متّحده امریک و کانادا در سنین اخیره این قرن افخم اعظم در میدان  
 خدمت گوی سبقت از همگنان رهوده و شاهد فتح و فیروزی را در آغوش  
 کشیده‌اند جای شگفتی نخواهد بود. موفقیت‌های این جامعه طیّ دو  
 عقد اخیر عصر رسولی و در مدت پانزده سال اول عصر تکوین نشانه  
 باوژی از انتصارات آتیه آن یاران عزیز است که راه را برای ظفر و  
 نصرت نهائی صاف و هموار نموده است. حضرت اعلی روح الوجود لرشحات  
 دمه الاظهر فدا در یکصد سنه قبل این کلمات عالیات از کلك مبارکش  
 در قیوم الاسماء نازل «یا اهل المغرب اخرجوا من دیارکم لنصر الله» و از قلم  
 اعلی در کتاب اقدس رؤسای جماهیر امریک باین حکم محکم و دستور  
 افخم اعظم مخاطب «یا ملوک امریقا و رؤساء الجمهور فیها . . . اجبروا  
 الکسیر بایادی العدل و کستروا الصّحیح الظالم بسیاط اوامر رنکم الامر  
 الحکیم». همچنین هیکل قدم باشرایق انوار سبحانی و سطوح تجلیات الهی  
 در افق غرب بشارت و اطمینان می‌فرماید قوله العزیز «انه اشرق من جهة  
 الشرق و ظهر فی الغرب آثاره». حضرت عبدالبهاء ارواحنا لعناياته الفدا

نیز در این باره میفرماید «نور الهی از شرق به غرب تابیده لکن در غرب سطوح شدید یافته، و در مقام دیگر مسطور «ثم اعلم بان الشرق استضانت آفاقها بانوار الملكوت و عنقریب تتلأأ هذه الانوار في مطالع الغرب اعظم من الشرق» و نسبت به ایالات متحده امریک این عنایات لاتحصی از کلك میثاق صادر «قطعة امریک در نزد حق میدان اشراق انوار است و کشور ظهور اسرار» و تأیید میفرماید که «در عوالم روحانیه بخدمات فائحه موفق و سرحلقه ملل و نحل خواهد گردید» (ترجمه) و آن جمهوری عظیم را اعظم ملت آن قاره خطاب و تصریح میفرماید که «مردم این سرزمین را چنان استعداد و قابلیت موجود که علم صلح عمومی بلند نمایند و خیمه وحدت عالم انسانی بر افرازند و در این امر مبرم بر سایر امم پیشقدم گردند» و همچنین «این ملت بزرگ میتواند با امری مباشرت نماید که صفحات تاریخ عالم بدان تزیین یابد و السنة امم بذکر و ثنای او مالوف شود. مغبوط جهانیان گردد و مورد نظر عالمیان». (ترجمه)

حضرت عبدالبهاء پس از استقرار بر سریر عهد و میثاق الهی در اولین قدم لوای امر حضرت بهاءالله را در قلب آن خطه مشتعل بر افراشت سپس بنفسه المقدس آهنگ آن دیار نمود و از کران تا کران آن اقلیم وسیع به سیر و سفر پرداخت و بابلاغ کلمةالله مالوف شد و حجر زاویه معبد عظیم الشانی را که بعداً بهت پیروان امر الهی در آن سرزمین ارتفاع یافت بدست مبارکش بنهاد و در پایان حیات مقدسش نقشه ملکوتی و فرمان یزدانی خطاب به آن حامیان حصن حصین صادر فرمود و آنانرا مأموریتی عظیم عنایت کرد تا بفتح روحانی ممالک و بلدان پردازند و

رایت امر جمال اقدس ابھی را در جمیع اقطار و اکناف عالم بر افرازند. یکی از رؤسای جمهور آن ارض را که خدمات صلح‌جویانه‌اش نزد عموم معروف و مشهور است مورد عنایت و تمجید قرار داد و افکار صائبه و مشروعات و اقدامات عالیة وی را بمنزلة ظلیعة صلح و سلام که حضرت بهاءالله پیش بینی فرموده‌اند بشمرد و اظهار امیدواری فرمود که «نورانیت آسمانی از آن جهات بسایر نقاط سرایت کند» (ترجمه) و «جمیع آفاق را روشن و منور نماید» و در الواح مقدسة منزله از قلم معجز شیش پیروان امرالله را در آن اقلیم مستعداً «حواریون حضرت بهاءالله» خطاب فرمود و آن نفوس زکیه را مطمئن و امیدوار ساخت که چون بعنایت ربانی در این کار عظیم یعنی تبلیغ و هدایت اهل عالم توفیق یابند «امریک مرکز سنوحات رحمانیه گردد و سریر ملکوت الهی در نهایت حشمت و جلال استقرار یابد» و آنان را به این بشارت مستبشر فرمود که «این نداء الهی چون از خطة امریک به اروپا و آسیا و افریک و استرالیا و جزائر پاسیفیک رسد اجتباب امریک بر سریر سلطنت ابدیه جلوس نمایند و صیت نورانیت و هدایت ایشان به آفاق رسد و آوازه بزرگواریشان جهانگیر گردد».

جامعه بهائی امریک که در ظلّ توجهات مرکز عهد و میثاق الهی حیات روحانی حاصل نمود و در کنف عنایت و الطاف آن مولای عظیم پرورش یافت و مورد اعطاف بی‌پایان مرکز پیمان قرار گرفت و به مأموریت و رسالت جلیل مخصّص و منصوب گردید در ایّام مبارک به تمهید مقدمات جهة تاسیس مشرق‌الاذکار اقدام نمود، محلّ آن را خریداری کرد و پایه

و مبنای آن را بنهاد. مبلغین و ناشرین نفحات مسکینة الهیة را به شرق و غرب برای اعلاء کلمة یزدانی اعزام نمود. اساس حیات جامعه را بکمال اتقان بنهاد و پس از افول کوکب میثاق به تشیید آن معبد عظیم الشان مالوف گردید و در ارتفاع قصر مشید نظم اداری بنهایت اهتمام قیام نمود و در دفاع و حمایت امرالله بکوشید. کوس استقلال آئین الهی را علی ملاالاشهاد بکوفت و در انتشار آثار و کلمات الهیة جهد بلیغ مبذول داشت. در صیانت پیروان ستمدیده امرالله مساعی مشکوره بمنصه ظهور رسانید و کمکهای مادی و معنوی ابراز نمود. در دفع مخالفین و منع حملات مغلین همت گماشت و قلب ملکه‌ای از ملکات را مجذوب امر حضرت رب‌الآیات البیتات گردانید. این فتوحات و انتصارات جلیله در حینی که سنین قرن اول بهانی رو باختتام میرفت به طرح نقشه جدیدی از طرف آن جامعه شجاع منتهی گردید و مساعی آن برگزیدگان امر حضرت رحمان در اجرای مرحله اولی ماموریتی که از طرف حضرت عبدالبهاء به آنان محول یافته بود تمرکز یافت. نقشه بدیعه هفت ساله تنظیم شد و تصمیمات لازمه جهت اتمام تزیینات خارجی مشرق الاذکار و مضاعفه عدد محافل روحانیة در قاره امریکای شمالی و ازدیاد مراکز امریه در همان قاره به ۱۲۲۲ نقطه و استقرار نظم اداری بهانی در کافه ایالات متحده امریکای شمالی و کانادا و تاسیس مرکز قومی در هریک از بیست جمهوری امریکای مرکزی و جنوبی و تزئید عدد ممالک مستقله واقع در نطق وی به شصت اقلیم طبق نقشه مذکوره اتخاذ گردید.

اما آنچه جامعه بهانی امریک را به چنین اقدامات و مشروعات جلیله

برانگیخت و بچنین انتصارات و فتوحات باهره موفق ساخت اقدام و اعظم آن نصایح قلم اعلی و وعود و بشارات جمال اقدس ابهی و دستور اعزّ اسنی نسبت به تاسیس مشارق اذکار در ممالک و بلدان بنام آن طلعت منان است، دیگر تعلیمات مبارک حضرت عبدالبهاء که طیّ چهارده توفیق منیع در اواخر ایام حیات مبارک از کلک اطهر بافتخار یاران امریک مقیم ایالات مغرب و مرکز و شمال شرقی و جنوب ممالک متّحده و اقلیم کانادا عزّ نزول یافت و رسالت عظیمی به آن باسلان میدان عرفان عنایت شد، دیگر بیانات و اشاراتی که از لسان مبارک راجع به عظمت مشرق الاذکار و تأثیرات عجیبه آن در پیشرفت امرالله در آن قاره جاری گردید، دیگر نفوذ نظم اداری جدیدالتاسیس که موجب پیشرفت و تقویت روح خدمت و همکاری بین دوستان و یاران الهی در آن سامان شد، دیگر اقدامات و خدمات گرانبهای مبلغه شهیره مارثا روت که با آنکه از آثار و الواح جز تعداد قلیلی که بنحو ناقص بزبان انگلیسی ترجمه شده بود چیزی در دست نداشت متوکلاً علی الله قیام نمود و بجنوب امریکا سفر کرد و در بلاه مهته آن قاره وسیعه به نشر نفحات و تبشیر ملکوت دمساز و مالوف گشت، دیگر تهوّر و شجاعت و قیام و جانفشانی امه الله الموقنه کیث رانسوم کهلر اولین شهید جامعه امریک که بمهد امرالله توجه نمود و در ملاقات های متعددی که از رجال و مصادر امور و علما و رؤسای دوانر حکومت بعمل آورد از حقوق مسلوبه برادران و خواهران روحانی خویش در آن کشور مقدّس دفاع کرد و هفت عرضحال و درخواست بمقام سلطنت تقدیم داشت و بدون توجه به تقدّم سنّ و انحراف مزاج بخدمات

فائده خویش ادامه داد تا عاقبت در مدینه اصفهان روح پاکش بملکوت  
ابهی عروج نمود، دیگر از عوامل و موجباتی که اعضاء آن جامعه غیور را  
بفداکاریهای جدید برانگیخت و روح شجاعت و استقامت در کالبد آن  
نفوس زکّیه بدمید اشتیاق و ولع موفوری بود که نسبت به تقویت و  
استحکام خدمات جمعی از مهاجران عزیز در امریکای جنوبی و مرکزی  
ابراز داشتند. این ناشران امر الهی و رافعان لوای یزدانی بدوآ به تشکیل  
اولین مرکز امری در کشور برزیل پرداختند سپس بدور قاره امریکای  
لاتین بحرکت آمده جزائر وست ایندیز را بازدید و بنشر اوراق و آثار  
امریّه در مسالک و دیار مختلفه امریکای مرکزی و جنوبی مبادرت نمودند.  
مسالّه دیگر که آنان را بیش از پیش به قیام و اقدام عاشقانه تحریک  
میکرد مسؤلیت شدیدی بود که در قبال اوضاع متزلزل و منقلب بین‌المللی  
که روز بروز بر وخامت می‌افزود در خود احساس می‌نمودند، دیگر  
عنایت و التفات به این امر خطیر که قرن اول بهائی بسرعت رو باختمام  
است و مشروعی را که سی سنه قبل با عشق و علاقه مفرط آغاز نموده  
بودند باید بیپایان رسانند، این مجاهدان امر یزدان و فارسان مضار  
ایقان از وسعت و عظمت میدان خدمت نهراسیدند و بقدرت جوامع  
مذهبی که صف مخالفی در مقابل امرالله تشکیل داده بودند وقعی ننهادند  
و باشفتگی و عدم ثبات سیاسی پاره‌ای از مسالک که در آن نقاط قصد  
توطّن داشتند اعتنا ننمودند و از اختلاف اقالیم و عدم مساعدت آب و  
هوا در نقاط مورد مهاجرت مایوس نگشتند و از فقدان آشنائی نسبت به  
زبان و آداب و رسوم و حالات ملل مختلفه مخمود نشدند بلکه با توجه به

شؤون و حوائج مبرمه جامعه در قاره امریکا کثله واحده قیام و بطرح و تمشیت نقشه بدیعه بکمال دقت و انتظام مباشرت نمودند و اهداف ثلاثه مقرره یعنی تشکیل محفل روحانی در هر یک از ایالات و ولایات غیر مفتوحه امریکای شمالی و تاسیس مرکز جداگانه‌ای در هر یک از جماهیر امریکای مرکزی و جنوبی و تکمیل تزینات خارجی مشرق‌الاذکار را بکمال موفقیت خاتمه دادند.

برای تنفیذ این نقشه مقدس و عظیم طرحها اتخاذ گردید و صدها فعالیت اداری و تربیتی از طرف مجریان نقشه بمورد اجرا گذاشته شد. یاران الهی به تقدیم تبرعات کریمانه اقدام نمودند و بوسیله تاسیس لجنة مخصوص برای ابلاغ کلمه الله و اعزام مهاجرین به امریکای مرکزی و جنوبی و ایجاد لجنة‌های تبلیغی ناحیه‌ای و تشکیل مدرسه بین‌المللی جهت تهیه و تمرین مبلغین بهائی و توطن مهاجرین در نقاط غیر مفتوحه و سرکشی و سیر و سفر مبلغین سیار و نشر آثار الهیه بالسنة اسپانیولی و پرتغالی و تنظیم دوره‌های درس تبلیغ و بسط خدمات امریه توسط جمعیت‌ها و محافل روحانیه محلیه و انتشار امرالله از طریق مطبوعات و رادیو و ارائه فیلمهای مشرق‌الاذکار و مدلهای آن و اقامه کنفرانسهای بین‌الجوامع و ایراد نطق و خطابات در دانشگاهها و دانشکدهها و بالاخره تقویت دروس تبلیغی و بحث و مذاقه در مسائل مربوط به امریکای لاتین در مدارس تابستانه به تحقق این منظور متعالی یعنی انجام نقشه هفت‌ساله مبادرت نمودند تا این مشروع جلیل که بزرگترین مجهودات و خدمات دسته‌جمعی پیروان امر حضرت بهاءالله در قرن اول بهائی را تشکیل



میدهد بتاج موفقیت متوج گردید.

در پایان این قرن مقدس نه تنها امر عظیم و خطیر مشرق‌الاذکار شانزده‌ماه قبل از موقع مقرر انجام پذیرفت بلکه بجای تشکیل يك نقطه در هر يك از جمهوريات مفتوحه كه بمنزله هسته مرکزی آن محسوب میگردد محافل روحانیه در شهرهای مكزيكو و پونبلا در مكزيك، بوننس آیرس در آرژانتین، گواتمالا در گواتمالا، سانتیاگو در شیلی، موتوویده‌نو در اروگوئه، کیتو در اکوادور، بوگوتا در کلمبیا، لیما در پرو، آسانسیون در پاراگوئه، تگوسیگالپا در هندوراس، سان‌سالوادور در ال‌سالوادور، سان‌خوزه و پنتارناس در کستاریکا، هاوانا در کوبا و پرتوپرنس در هائیتی تاسیس گردید. بعلاوه بسط و انتشار امرالله که احبای بال و پر گشوده امریکای لاتین نیز در آن شرکت نموده‌بودند بکمال اهتمام تعقیب گردید و این امر مهم در جمهوریهایی مکزيك و برزیل و آرژانتین و شیلی و پاناما و کستاریکا تحقق پذیرفت و باران الهی نه‌تنها در عواصم جمهوریهایی امریکای جنوبی بلکه در مراکزى مانند وراکروز و کانانی و تاکویایا در مكزيك، بالبوا و کریستوبال در پاناما، رسیف در برزیل، گوایاکیل و امباتو در اکوادور و بالاخره تاموکو و ماژلان در شیلی توطن اختیار نمودند. محافل روحانیه بهائیان سان‌خوزه و مکزيكو سیتی تسجیل گردید و در شهر اخیر مرکز بهائی متضمن کتابخانه و قرائتخانه و سالن کنفرانس دایر شد. سیمپوزیوم جوانان بهائی در هاوانا و بوننس آیرس و سانتیاگو در موقع خود انعقاد یافت و مرکز مخصوص جهت توزیع آثار در امریکای جنوبی در بوننوس آیرس تاسیس گردید.

این فتوحات و انتصارات در مراحل اولیه از برکت قیام و جانفشانی نفس مقدسی که وجودش مایهٔ اتلاف و وحدت روحانی دو قارهٔ اروپا و امریک محسوب، بهره‌مند گردید و از انفاس زکیتهٔ طیبه‌اش برخوردار شد. این آیت هدی و منادی ملا اعلی که از اوان طلوع نیر میثاق به‌تأسیس اولین مرکز بهائی در قارهٔ اروپا و اقلیم کانادا اقدام نموده‌بود در حینی که هفتاد سنه از مراحل عمر عزیزش میگذشت با وجود تکسیر و انحراف مزاج بسفر شش هزار میلی آرژانتین مبادرت ورزید و تازه در آستانهٔ خدمات مهاجرتی خویش قدم نهاده‌بود که ناگهان از جهان ناسوت به‌ام ملکوت صعود نمود و روح پاکش در رفارف قدس ماوی گزید و بسبب این جانفشانی و فداکاری عظیم امر تبلیغ و اعلاء کلمهٔ الله در آن سرزمین تقویت شدید پذیرفت و خطهٔ آرژانتین مرکز نشر و اشاعهٔ آثار بهائی و منشا خدمات و فعالیت روحانی گردید و در اثر این مرکزیت گوی سبقت از سایر جماهیر امریکای جنوبی برپود.

خدمات و جانفشانی‌های ارواح مقدسه و حقانی نورانیته مانند می مکسول (۶۷) که در سرزمین آرژانتین آرامگاه ابدی خود مقرّ یافته و هایدان که رمسش در مدینهٔ سیدنی ماوراء بحار مستقرّ گردیده و کیث رانسوم کهلر که در نقطهٔ بعیدهٔ اصفهان بخاک سپرده شده و سوزان مودی و لیلیان کپیس و همکاران شجیع و مخلص آنان که در طهران مدفون گردیده و لوا گتسینگر که برای ابد در آغوش بز مصر ماوی گزیده و بالاخره مارثا روت که در محیط اعظم لانه و آشیانه ساخته گلا پرتوی بر جامعهٔ بهائیان امریک افکنده که بدوام ملک و ملکوت روشن و تابنده خواهد

بود و اکنون در این احتفال تاریخی که نمایندگان آن جامعه عظیمه برپا کرده‌اند السن کلّ به تقدیر و تجلیل خدمات فائقة آن برگزیدگان امر حضرت یزدان مالوف و بذکر محامد و نعموشان مشغول است و این ستایش و نیایش الی الابد پاینده و برقرار و سرور دهور زنده و جاودان خواهد ماند.

و نیز در این موقع خطیر که امنای الهی و یاران رحمانی از سراسر جمهوریهای مختلفه امریک در این معبد جلیل، اعلی و اشرف معبدی که تاکنون بنام حضرت بهاءالله مرتفع شده، مجتمع گشته و بکمال سرور و حبور در جشن ختام قرن اول اظهار امر حضرت اعلی، مطلع این کور اعظم و مبدا دور اتمّ و همچنین میلاد مسعود حضرت عبدالبهاء روح‌الوجود له الفدا و پنجاهمین سنه استقرار امرالله در دیار غربیه در جوار نخستین مرکز امری بهائی در خطّه باختر شرکت نموده‌اند، قلوب از اختتام مرحله اولای نقشه تبلیفی که ید قدرت مرکز میثاق ترسیم فرموده ملامال ابتهاج و سرور است و از این توفیق عظیم غرق دریای بهجت و حبور، موفقیتی که انوار سرمدیش جوامع بهائی شرق و غرب را منور نموده و در صفحات تاریخ قرن اول بهائی با خطّ جلی و کلمات زرّین مثبت و مسطور خواهد گردید.

## یادداشتها

- 1 - Lapland
- 2 - Spitzbergen
- 3 - Hammerfest
- 4 - Magellanes
- 5 - Pago Pago
- 6 - Chichen Itza
- 7 - Yucatan
- 8 - Bahamas Islands
- 9 - Trinidad
- 10- Barbados
- 11- Island of Bali
- 12- North Borneo
- 13- Patagonia
- 14- Seychelles Islands
- 15- Inca
- 16- Cherokee
- 17- Mayans
- 18- Lapps
- 19- Maoris
- 20- Rortorua
- 21- Latvian
- 22- Lithuanian
- 23- Tamil
- 24- Maharatti
- 25 - Telegu
- 26- Kinarese
- 27- Oriya
- 28- Prof. Bogdan Popovitch

- 29- Promulgation of Universal Peace
- 30- Wisdom of 'Abdu'l-Baha'
- 31- The Goal of a New World Order
- 32- General Chiang Kaishek
- 33- Duke of Windsor
- 34- Princess Estelle Bernadette
- 35- Bodleian Library
- 36- Nobel Peace Foundation Library
- 37- Nansen Foundation Library, Oslo
- 38- HooverPeace Library
- 39- Aligarh University Library
- 40- Bernard Library
- 41- Jerabia Wadia Library
- 42- Reykjavik Public Libraries
- 43- Carnegie Library
- 44- Ciudad Trujillo University Library
- 45- Canberra
- 46- Mukden Manchukuo
- 47- Tehna Yuva Balcic
- 48- Modling
- 49- King Haakon
- 50- King Zog
- 51- Princess Marina
- 52- President T. G. Masaryk
- 53- President E. Benes
- 54- Dr. Sun Yat Sen
- 55- Dr. Nicholas Murray Butler
- 56- Stephen Raditch
- 57- Dr. Erling Eiden
- 58- Sarojini Naidu
- 59- Dr. K. Ichiki
- 60- Prof. Tetrujiro Inouye

- 61- Prof. Emeritus
- 62- Baron Yoshiro Sakatani
- 63- Dr. Benjamin Jowett
- 64- Prof. Lewis Campbell
- 65- Lady Blomfield
- 66- Mr. Willard Hatch
- 67- May Maxwell

**نظری به گذشته و آینده**





## نظری به گذشته و آینده

قرن اول بهائی، قرنی که از لحاظ علو مقام و ظهور آثار و اثار بدیعه منیعه در تاریخ ادیان گذشته بل در سراسر تاریخ بشر بی مثل و عدیل است، خاتمه پذیرفت. در این عصر نورانی قوه قدسیه الهیه، حامل فیوضات عظیمه رحمانیه و تأییدات غیبیه ربانیه، در مدینه طیبه شیراز متولد گردید و اهل عالم را بندای جانفزای صلح و سلام و اصلاح من فی الامکان مخاطب ساخت. این قوه غالبه که مهیمن بر کلّ و فائق بر جمیع ممکنات بود متتابعاً و مترادفاً در طهران و بغداد و ارض سرّ و عکا جلوه بدیع بنمود و نطاق امرش توسعه یافت تا آنکه از قطر بحار بگذشت و کلمه خلاقه اش بجهان غرب متواصل شد و آیات قدرت و عظمتش بنحو محیرالعقول در مرکز قاره وسیعه امریک ظاهر و نمایان گردید.

این امر فخیم و نبأ عظیم که در قلب آسیا ظاهر و بسرعت غیر قابل مقاومتی بجانب باختر منبسط گردید از طرف جوانی تاجر از اهل فارس تاسیس یافت و بعداً بوسیله ذات مقدسی که از خطه نور طلوع نمود تجدید پذیرفت و روح جدید بدست آورد و در اثر مسامی نفس مبارکی که بهترین ایام شباب و ریعان حیات را در حبس و زندان

گذرانید تقویت و تحکیم حاصل نمود و فتوحات باهره‌اش را در نقطه بعیده بین ملت‌ی عظیم که معادل نیمی از دایره عظیمه کره ارض از محل سطوح و پیدایش این نور مبین دور بود مستقر ساخت تا آنکه گیتی را باشراقات ظهور روشن نمود و تجلیاتش عالم وجود را فراگرفت. هر حمله و تمرضی را از طرف اعداء دفع نمود و هر مانع و رادعی را بحول و قوه الهیه مرتفع ساخت. هر مفرور متکبری را که بمقاومت سیل جارف شریعه‌الله برخاست مقهور و منکوب کرد و هر بنده مستضعفی را که باعلاء کلمه‌اش قیام نمود بقوت و شجاعتی حیرت‌انگیز برانگیخت. نفوس زکیه منقطعه را وسیله تنفیذ و اجراء اراده نافذه خود قرار داد و انتصارات و فتوحات فائقه‌اش را که با قتل و غارت پیروان و خبیث و خذلان دشمنان توأم و همعنان بود صحنه حوادث و وقایع یکصد ساله تاریخ پر هیجان حیات روحانی خویش مقرر فرمود.

این قوه عظیمه مشتی از طلاب علوم دینیه را که بطایفه شیخیه منشعب از شیعه اثنی عشریه منسوب بودند بتأیید الهی مبعوث فرمود و چنان نصرت و قوت و وسعت و اهمیت بخشود که در مدت قلیل شهرت عظیم یافت. فتنه مظلومه جمعیت کثیره شد و انفس معدوده هیات اجتماعی گردید و بجامعه جهانی تبدیل یافت، جامعه‌ای که در ظل نظم بدیع الهی مستظل و به آراء و افکار ثقیفه معتدله متصف و بجانبازی و فداکاری بیست هزار نفس مقدس مفتخر، از مخاصات دول و ملل برکنار و از تحزبات و تعصبات قومی و سیاسی و مذهبی فارغ و آزاد، دیانت عمومی الهی را ناشر و در قطعات خسته عالم منتشر، نطاقش در شصت

مملکت از ممالک مستقله و هفده اقلیم از اقالیم تابعه منبسط، صحف و آثارش به چهل لغت از لغات مختلفه منتقل و اوقافش به چندین ملیون دلار بالغ، اعضانش تحت امر واحد و نظام واحد متحد و مذاهب و ادیان متنوعه در ظلّ لوایش متفق و طبقات و اجناس متکثره در دایره امرش مستریح و استقلالش مورد قبول جمعی از حکومت و دول ارض در شرق و غرب واقع و بساط شریعتش از رؤسا و پیشوایان روحانی عاری و مبری است. اصول و مقررات ممالک متبوعه را مطیع و منقاد و بر وظائف مدنی و اجتماعی خود واقف و آگاه، خطرات و مصائبی که جامعه بشریه را تهدید نموده متذکر و آلام و اسقامش را سهم و متوجه و بمقدرات درخشان آتیه خویش مطمئن و امیدوار میباشد.

حضرت باب که ظهور مقدّسش مبدا پیدایش این جامعه جهانی محسوب است پس از اظهار امر و ابلاغ رسالت خود در شیراز به ملا حسین مورد مخالفت شدید اعداء واقع گردید و کافّه ناس از مقام سلطنت و مراجع حکومت و رؤسای شرع تا مردم عوام جمیعاً کثلاً واحده علیه آن مظهر احدیه قیام نمودند و آن حضرت را پس از معارفت از مکه معظمه بکمال قساوت و بیرحمی اسیر و بجبال ماکو و چهریق تبعید کردند و آن نور سمردی را در آن قتل باذخه ظلمانی محبوس و زندانی ساختند ولی آن وجود مبارک در همان جبال بعیده در بحبوحه غربت و اسارت عهد خویش را تاسیس و حدود و احکام شریعتش را تنظیم فرمود و آثار و الواح مقدّسه اش را برای اعقاب بیادگار بگذاشت. احتفال بدشت که تحت قیادت حضرت بهاءالله از فحول اصحاب تشکیل گردید بوضع مؤثر و

نافذی احکام و قوانین اسلام را نسخ و دوره جدید و شرع بدیع را اعلام نمود و در تبریز مقارن همان ایام حضرت باب بنفسمقدس در محضر ولیمهد زمان و علمای بزرگ آذربایجان بکمال صراحت و اتقان دعوی خویش را اظهار فرمود و خود را قائم موعود و مهدی معهود خواند تا آنکه طوفان حوادث مازندران و نیریز و زنجان و طهران زبده انصار و مدافعین پر شور و حرارتش را برپود و قسمت اعظم حروفات حیّ امرش را در حیات مبارک جام شهادت بنوشانید و دین مبین در معرض تشتت و اضمحلال قرار گرفت و آن وجود مبارک نیز بنفسمقدس پس از صدمات و بلایای لاتحصى در سربازخانه تبریز هدف هزاران رصاص گردید و از آن پس تند باد حوادث ورقه زکینه منادی شجیع و متهوّر دور بیان را در چنگ ظالمان اسیر و قتیل گردانید و باسلان و پیروان حضرتش را یکی بعد از دیگری بشهد فدا کشانید و کاتب وحی و حامل آخرین وصایای مبارکه اش را از دم شمشیر گذرانید و حضرت بهاءالله منجی و مدافع شرع قومش را در اعماق بنر اظلم اتن گرفتار نمود.

نه سال پس از اعلان تاریخی حضرت باب و اظهار امرش بجناب بابالباب ثمره ظهور آن حضرت در سجن طهران نمودار گردید و وعود و بشارتش تحقق یافت و بزرگترین لحظات عصر رسولی دور بهانی از افق سیاهچال سطوع نمود. سپس در نتیجه تبعید سریع حضرت بهاءالله بعراق بامر ناصرالدین شاه و هجرت آن جمال ازلی بجبال کردستان و تنزل و انحطاطی که در افکار و اطوار حزب بابی در بغداد رخ گشود انوار نیر

حقیقت و اعظم اشراق افق هدایت که تازه طلوع و سطوع نموده بود تا چندی دچار کسوف گردید و مقنوع و محجوب شد تا آنکه دوره اعتکاف بسر آمد و آن مظهر امر رحمان پس از دو سال غربت و کربت بمقر معلوم رجوع فرمود و اخلاق و احوال آن فتنه متشکته که بسرعت رو بزوال و انحلال میرفت تبدیل یافت. روح جدید دمیده شد و خلق بدیع پدید آمد، معارفش منبسط گردید و بر مراتب اعتبار و اعتلایش بیفزود تا آنکه امر الهی در باغ نجیبته بمنتخبین اصحاب و حاضرین احباب هنگام تبعید آن طلعت مختار باسلامبول ابلاغ شد. سپس بحران دیگری که بزرگترین انقلاب در تاریخ این ظهور اعظم محسوب است در ارض سرّ عرض اندام نمود و وصیّ اسمی حضرت باب بمخالفت قیام کرد و به اعراض و معاندت برخاست و در اثر دعای مجمله و القآت سخیفه و مقاصد سینه وی و نفس خبیثی که او را تحریک مینمود این مخالفت ارج گرفت و اساس شریعه الله را که تازه نضج و قوتی یافته بود متزعزع ساخت و جامعه اسم اعظم را در خطرات شدید افکند. لیکن قوه میثاق که حضرت باب تأسیس فرموده بود فائق آمد و ذیل امرالله از لوٹ وجود این صنم اعظم پاک و مطهر گردید و راه برای انتصارات و فتوحات آتیه مفتوح شد. آئین جهانی رحمانی در پرتو اعلان امرالله و ابلاغ کلمه الله بملوک و رؤسا و علما و پیشوایان روحانی ارض در شرق و غرب به اعلی ذروه جلال رسید. متعاقب این فتح و ظفر تاریخی مصائب و متاعب هیکل اقدسش تشدید یافت و حکم تبعید آن مظهر ربّانی بمدینه محصنه مکنّا که از قلم اعلی به سجن اعظم خوانده شد از جانب عبدالعزیز سلطان

عثمانی صادر گردید. در این تبعید و سرگونی که دشمنان آن را نشانه فنا و اضمحلال امرالله تلقی نموده بودند آلام و محن کثیره از داخل و خارج که نظیر آن از قبل مشاهده نشده هجوم نمود و در بحبوحه آن تضییقات و انقلابات احکام و سنن الهیه از قلم شارح مقدس نازل گردید و اصول و مبادی این امر افخم اقوم که بمشابه تار و پود نظم بدیع یزدانی محسوب است تنظیم شد و آئین الهی بمرحله جدید وارد و شجره امرالله به ازهار و اثمار طیبه مزین گردید

صعود حضرت بهاءالله بندگان و پیروان آن وجود مقدس را در دریای احزان و آلام مستغرق ساخت و ناقضان پیمان را مسرور و شادمان نمود و اعداء سیاسی و دینی شریعهالله را بمخالفت با اراده مطلقه ربانیه برانگیخت ولی عهد و میثاق رحمانی و منشور عظیم سبحانی قوه ساریه نافذهای را که مدت چهل سنه از آن مظهر احدیه ساطع بود در مجاری اصلیه سوق داد. دینالله را وقایت نمود و سفینه امرالله را بجانب هدف و مقصد نهائی خویش هدایت فرمود. اعلام این عهد بدیع و میثاق وثیق با مخالفت جدید مواجه گردید و غصنی از اغصان که بموجب مندرجات آن سفر قویم مقامی بعد از مقام مرکز پیمان الهی بوی مفوض شده بود علم خلاف برافراشت. در اثر صدور این سند عظیم و فناناپذیر، امر مقدس تحت هدایت حضرت عبدالبهاء بجانب غرب منبسط گردید و انوارش حوالشی قاره اروپا را منور ساخت و پرچمش در قلب امریکای شمالی مرتفع شد. بتأییدات الهیه رمس اطهر مبشر اعظم به ارض اقدس انتقال یافت و بنیان مقام اعلیٰ جهة استقرار آن هیکل مقدس در صفا جبل

کرم‌ل نهاده شد و اولین مشرق‌الاذکار عالم بهانی در ترکستان روس مرتفع گردید و چون این فتوحات و انتصارات در شرق و غرب برای آئین الهی فراهم آمد آتش عناد در نهاد مرکز نقض شعله‌ور گردید و بتحریر و تفتین قطب شقاق زوبنه عظیم دیگری بوقوع پیوست و اوامر مؤکد بر حبس و بند مجدد مرکز میثاق از جانب عبدالحمید پلید صادر شد و مدت هفت سنه قلب و مرکز امر الهی گرفتار مخاطرات عظیمه گردید و یاران در آه و حسرت شدید افتادند و تاسیسات و مشروعاتی که موجب بسط امرالله و اعلاء کلمه‌الله بود دچار وقفه و تأخیر شد تا آنکه سلطنت و خلافت آل عثمان منقرض گردید و حضرت عبدالبهاء از زندان مستخلص شدند و باسفار تاریخی خویش ببلاد امریک و اروپا مبادرت فرمودند و بدین ترتیب ضریت عظیمی بر آمل و افکار ناقضین عهد الهی وارد آمد و مشروع مقدسی که در سنین اولیة قیادت مبارک آغاز شده بود به تأییدات غیبیه تکمیل و تشیید گردید و رفعت و عظمت امرالله بدرجه‌ای رسید که هرگز به آن مقام واصل نشده بود. اصول و مبادئش در اقطار عالم انتشار یافت و راه برای اشاعه انوارش در شرق اقصی و جزائر بحر محیط و قاره نانیة استرالیا هموار گردید تا آنکه بحران ثالث و اخیر در مرکز جهانی امرالله رخ گشود، جمال ستمکار به معاندت قیام نمود و وقوع حرب بین‌الملل و انقلاب جهان و قطع ارتباط با یاران و سدّ مخابره با نقاط اخری بر وخامت اوضاع بیفزود و قائد مقدس امر بهاء و مقامات مقدسه علیا را در خطر شدید افکند. مقارن همان ایام یعنی در تاریک‌ترین لحظات جنگ جهانی و سنین اخیر حیات مرکز میثاق یرلیغ

بلیغ تبلیغ خطاب به جامعه بهانیان غرب بانیان نظم بدیع الهی صدور یافت و آن نفوس مجلّه به ماموریت و رسالت عظیمی منصوب شدند، ماموریتی که ثمرات جلیله آن عقود اخیره قرن اول بهانی را بافتخارات ابدی مفتخر ساخته و مؤسسات اداری امرالله را بسط و توسعه عظیم بخشوده است.

اختتام محاربات طولانی و خانمان برانداز جنگ عمومی امید و آرزوی سالار خدائر را به یأس و نومیدی مبدل نمود و با شکست ننگ آور وی خطرانی که مدت شصت و پنج سال امر الهی و شارع مقدس و مرکز میثاق یزدانی را احاطه کرده بود بالمره مرتفع گردید و وعود و بشارات که در صحف و الواح مقدسه ربّانی مسطور بود مصداق حاصل کرد. امرالله بر شهرت و اعتبار بیفزود و قدرت میثاق بیش از پیش عیان گردید. کلمه الله انتشار جدهد یافت و تعالیم الهی اقصی نقطه جهان یعنی قاره استرالیا را روشن و نورانی نمود.

افول کوکب میثاق که خاتمه این دور اعظم یعنی عصر رسولی محسوب است بار دیگر چون صعود اب بزرگوارش دوستان و پیروان آئین رحمانی را قرین اسف و حسرت بی پایان نمود و فتنه ضالّه، تابمان میرزا یحیی و میرزا محمدعلی را خوشنود و امیدوار ساخت و مایه جسارت و دلگرمی اعداء سیاسی و دینی امرالله گردید و نفوس ذاهله بزعم واهی خویش چنین پنداشتند که جامعه اسم اعظم اکنون با صعود آن قائد عظیم و مولای کریم راه تجزیه و انحلال خواهد پیمود و ارکان شریعه الله متزلزل خواهد گردید غافل از آنکه اعلان و انتشار الواح مقدسه وصایا، مؤسس و



موجد عصر تکوین دور بهانی و کاشف و مبین نظم بدیع الهی، جوامع بهانی را در قاره اروپا و آمریکا و آسیا و آفریقا بیش از پیش متحد و مرتبط ساخت و آنان را بارتفاع و تحکیم قواعد و ارکان این نظم آسمانی که ظهورش را حضرت باب تبشیر و احکام و اصولش را حضرت بهاءالله تنصیب فرموده است تشویق نمود. محافل روحانیه محلیه و ملیه تشکیل شد و دستور و نظام هیاتهای منتخبه تنظیم و تدوین گشت. رسمیت مشروعات و مؤسسات بهانی از جانب اولیای امور اعلام و حضائر قدس، مراکز اداری امرالله بنیان و اولین معبد غرب تکمیل و تشیید شد. اوقاف امریه تاسیس یافت و دامنه آن توسعه پذیرفت و رسمیت آن توسط اولیای امور تصدیق و جنبه مذهبی این موقوفات در مرکز جهانی و همچنین در قاره امریکای شمالی تأیید گردید.

در قطر مصر هنگامی که جامعه بهانی با استقرار و تحکیم مبانی نظم بدیع مالوف بود فتوای تاریخی شدیدی از طرف یکی از محاکم شرعیّه آن کشور صادر گردید و حزب مظلوم را از شریعت محمّديه منفصل ساخت و با اتهام کفر و الحاد و زندقه و ارتداد دوستان الهی را با مشاغل عظیمه مواجه و به تضییقات و افتتانات شدید مبتلا نمود. رای صادره از محکمه عراق که بتحریک اعداء از حزب شیعه تنظیم شده بود از یک طرف و حکم غلیظی که از جانب خصم عظیم تر و مخوف تر در خطه روس صدور یافته بود از طرف دیگر موجب گردید که بیت اعظم الهی مقدس ترین مواقع حج از تصرف امرالله خارج و اهل بهاء از توجه به اولین مشرق الاذکار بهانی که بامر حضرت عبدالبهاء تاسیس و در دوران قیادت

مبارك مرتفع شده بود محروم گردد وليكن حاميان امر الهی و بانيان نظم  
 رحمانی از اعلام غير منتظر دشمنان امرالله که اولين قدم در سبيل  
 استقلال آئين جمال قدم جلّ اسما الاعظم محسوب و همچنين از ضربتی  
 که به دو مقام عظيم الشان آن وارد آمد مضطرب و پریشان نگردیدند  
 بلکه با عزمی راسخ و همتی وافر بر تکميل فتوحات و توسيع اقدامات قيام  
 نمودند و کوس استقلال امر اعزّ ابهی را در اعلى المقامات بکوفتند و به  
 تنفيذ احکام اساسیة کتاب مستطاب اقدس پرداختند و در پاره‌ای ممالک  
 از اولیای امور رسمیت جامعه و ورود آن را در عداد ادیان مستقله  
 خواستار شدند و از جمعیت امم، اعلى محکمه ارض و آخرين مرجع  
 حکومات عالم، اجراء عدالت و دفع تعدیات دشمنان امر را تقاضا نمودند.  
 باعلاء کلمة الله همت گماشتند و در نشر نفعات الله سعی مشکور مبذول  
 داشتند. در سی و چهار مملکت از ممالک مستقله و سیزده اقلیم از اقلیم  
 جدید لوای امرالله را برافراشتند. آثار امریه را به بیست و نه لغت تازه  
 علاوه بر لغات سابقه ترجمه و نشر نمودند و ملکه‌ای از ملکات را در ظلّ  
 شریعة الله مستظّل ساختند و در صف منادیان و حاملان امر الهی وارد  
 کردند و نقشه عظیمه‌ای را آغاز نمودند که در سنوات اخیر قرن اول  
 بهائی آنان را به تکمیل تزیینات خارجی دومین مشرق الاذکار عالم بهائی  
 موفق ساخت و مرحله اولای فرمان ملکوتی سالار جند هدی را که برای  
 تبلیغ و اعلاى کلمة الهیه در سراسر جهان عزّ صدور یافته بود بتاج  
 موفقیت متوج گردانید.

حال چون بصفحات تاریخ این امر اعظم طیّ قرن اول بهائی نظر افکنیم

مشاهده مینمائیم که ملوک و سلاطین و امرا و شاهزادگانی که در شرق و غرب بدعوت مؤسسین این آئین نازنین رومی ننهادند و با پیام الهی را مورد سخریه و استهزاء قرار داده و با حکم اخراج و تبعید آن طلعات قدسیه را صادر نموده و با بکمال قسارت پیروان آنان را بمصائب شدید و مبتلا ساخته و یا در تنزیل مقام و تزییف اصول و مبادی رحمانیه قیام نموده‌اند کلاً بسیاط غضب الهی گرفتار و باسقام و آلام بی‌منتهی مبتلا گشته‌اند. بعضی تاج و تخت خود را از دست دادند و برخی انقراض و اضمحلال دودمان خویش را برای‌العین مشاهده کردند. پاره‌ای بقتل رسیدند و جمعی مخدول و منکوب گشتند و خود را در مقابل سیل حوادث مغلوب و بی‌پناه مشاهده نمودند.

مرکز خلافت اعدا عدو امراالله که شمشیر ظلم علیه شارح مقدس بکشید و سه بار حکم تبعید مظهر کلی الهی را امضا نمود عاقبت بفاک مذلت افتاد و بهمان سرنوشتی دچار گردید که رؤساء یهود مستببین شهادت حضرت روح در قرن اول مسیحی تحت حکم و سیطره فرمانروایان رومی خویش بدان مبتلا شده‌بودند.

زعمای قوم و پیشوایان مذهبی از شیعه و سنی و زردشتی و مسیحی نیز که امراالله را مورد حملات شدید قرار داده و تابعان آنرا کافر و مرتد شمرده و بجمیع وسائل ممکنه در تخریب اساس و سرنگون کردن علم امراالله قیام نمودند بودندبساطشان منظوی گردید و نفوذ و اقتدارشان از دست رفت و کلّ در برابر قوای بشری که از قدرت ناس منبعث و به لغو امتیازات رؤسای دین و تحکیم اختیارات خویش مصتم بود سر

تسلیم فرود آوردند. دشمنان دین و ناقضین از خائنین و مُدبّرین و منکرین که بتمام قوی در ظاهر و خفا بایجاد فساد و تشتیت شمل یاران و انهدام تاسیسات و مشروعات امریّه همت گماشته بودند واحداً بعد واحد با سرعتی حیرت انگیز متفرّق و پریشان بل منهزم و منعدم گردیدند و همچنین برخی از فحول مؤمنین و متقدّمین و مدافعین و مبارزین امرالله که در صف مقدم قرار داشتند و بعضی از اصحاب و مهاجرین و کتاب شارع اعظم و مرکز میثاق اتمّ حتّی بستگان و منتسبین نفس مقدّس مظهر امرالله مانند میرزا یحیی وصیّ اسمی حضرت باب و غصن اکبر مذکور در کتاب عهد سبحانی که از ظلّ ظلیل امرالله خارج و به تزییف نام شریعة الله و ایجاد رخنه و شقاق در بین پیروان اسم اعظم مالوف بودند، جمیع من غیر استثناء از مقامات مشخصه‌ای که احراز نموده بودند ساقط گشتند. بعضی خبیث آمال و سخافت افکار و اعمال خویش را بدیدهٔ عنصری مشاهده نمودند و جمعی در گرداب تدنّی و فلاکت غوطه ور گردیدند و هیچیک از آنان نتوانست وحدت اهل بهاء را متزلزل نماید و سیل جارف امرالله را از حرکت باز دارد. وزراء و سفرا و حکام و رجال دولت نیز که قصد اطفاء نور مبین کردند و علّت سرگونیهای متتابع شارع مقدّس گردیدند، کلاً در اثر مخالفتشان با اساس امرالله از مقام خویش ساقط و هابط گشتند. جمعی مورد قهر و غضب سلاطین مخدوم و قبله گاه خود قرار گرفتند و مردود درگاه واقع شدند و کثیری دیگر جام ذلّت چشیدند و بجزای اعمال شنیعهٔ خویش واصل گشتند. عالم بشری نیز که از نصایح و اندازات الهیه چشم پوشید و دستورات

منزله از یراعه دو مظهر مقدس الهی را که بعداً در خطابات مبارکه حضرت عبدالبهاء در غرب تشریح و تبیین گردید، نادیده انگاشت به دو حرب خانمانسوز که از لحاظ شدت و وسعت بیسابقه بود مبتلا گردید. نظمش پریشان شد و جوانانش از دم شمشیر گذشتند و بنیانش منهدم و ویران گردید. بالعکس حزب مظلوم و بی پناه که از جمیع حقوق محروم و بانواع عذاب معذب بسبب استغلالش در ظلّ شریعة الله و تستکش بحبل المتین کلمة الله بانجام اموری توفیق یافت و شجاعت و شهامت و قدرت و لیاقتی بمنصه ظهور رسانید که آثار و انوارش با اعمال و افعال حقایق مجرّده که در ادوار ماضیه به خدمات فائقه موفق و نام آنان بخطّ جلی در صفحات تاریخ ثبت گردید برابری نموده بلکه در بعضی جهات موفقیت‌های عظیمه آن نفوس زکیّه را تحت الشعاع قرار داده است.

امر حضرت بهاءالله با وجود ضربات و لطمات لایتناهی که از طرف اصحاب قدرت و سطوت و معاندین دینی و سیاسی از خارج بر آن وارد گشته و مخالفت‌هایی که بوسیله دشمنان داخل بعمل آمده بکمال متانت و استحکام رو بترقی و تعالی است و روز بروز بر قدرت و عظمت و عزّت و نصرت آن میافزاید. فی الحقیقه اگر تاریخ امر مبارک بدقت مورد مطالعه واقع گردد ملاحظه میشود که آئین الهی متناوباً و مترادفاً با یک سلسله از حوادث خطیره که فتوحات و انتصارات روحانیه عظیمه در بر داشته مواجه و پیوسته بجانب هدف اصلی و مقصد نهائی خویش که ید اقتدار الهی برای آن مقدر نموده در سیر و حرکت بوده است. قتل و غارت و نهب و اسارت که از بدو ظهور آغاز و منتهی به توقیف و اسارت حضرت ربّ اعلی

گردید نتیجه‌اش تدوین احکام دور بیان و تاسیس میثاق حضرت ربّ الانام و اعلام امر بدیع در دشت بدشت و اعلان مقام و داعیه آن قدوه ابرار در مدینه تبریز شد. سپس تضیقات و اضطهادات وفیره متوالیه که منجر بشهادت آن مظهر مقدّس الهی در عاصمه آذربایجان و سجن حضرت بهاءالله در سیاه چال طهران گردید، ثمرش طلوع شمس حقیقت از آن بنر اظلم صیلم و تجلی روح اعظم بر قلب مرّد جمال قدم گردید و تبعید نیر آفاق به عراق و مهاجرتش بجمال کردستان و انقلابات متزایده که پیروان امر الهی را در بغداد احاطه نموده بود، عاقبتش تجدید حیات حزب بابی و اظهار امر ملک سبحان در باغ نجیبیه شد. فرمان عبدالعزیز و احضار جمال کبریا از بغداد به اسلامبول و طغیان و عصیان میرزا یحیی قطب شقاق، حاصلش ابلاغ کلمه‌الله بملوک عالم و رؤسا و پیشوایان مذهبی امم گردید و بالاخره نفی و سرگونی آن مظهر احدیه از ارض سرّ بدینه عکا و حدوث بلایا و مصائب لا تحصی علّت صدور احکام و سنن الهیه و تنزیل کتاب عهد حضرت ربّ البریه در پایان حیات عنصری آن نور مبین گردید مخالفت و معاندت ناقض اکبر و اعوان و انصار وی منتهی به انتشار امرالله و القاء کلمه‌الله در غرب و انتقال رمس اطهر حضرت اعلیٰ به ارض اقدس شد، تجدید سجن حضرت عبدالبهاء و وقوع مخاطرات و اضطرابات هائله که هیکل انور را از شش جهت احاطه نموده بود اثرش سقوط عبدالحمید و استخلاص آن مظهر وفا از چنگ اهل بنضا و ارتفاع مقام مقدّس اعلیٰ در جبل کرمل و توجه مرکز میثاق بدیبار غربیه و حصول فتوحات خطیره عظیمه گردید. حدوث جنگ عالمگیر و تهدیدات

شدید که از طرف جمال ستمکار و ناقضان امر حضرت پروردگار بمنصه ظهور رسید موجب صدور الواح تبلیغیه به افتخار دوستان رحمن در ایالات متحده امریک و هبوط سالار لدود و آزادی ارض مقصود از سلطه دشمن حقود و عنود و اعتلاء امرالله در مرکز جهانی این آئین نازنین و انتشار نجات مسکینه الهیه در خاور و باختر گردید. صعود حضرت عبدالبهاء و اضطراب و انقلاب عظیم که در اثر غیبت آن مظهر عبودیت کبری رخ گشود سبب انتشار الواح مقدسه وصایا و حلول عصر تکوین دور بهائی و نصب اعمده نظم جهان آرای الهی در اقطار ممالک عالم گردید، و بالاخره غصب مفتاح روضه مبارکه از طرف ناقضان میثاق و تصرف جابرانه بیت مبارک در بغداد از جانب حزب شیعه و حدوث ابتلاآت و تضییقات در خطه روس و انفصال جامعه بهائی از دایره مسلمین در اقطار مصریه، کل نتیجه اش اعلام استقلال آئین الهیه بهمت پیروان اسم اعظم در اقالیم شاسعه و شناسائی امرالله در مرکز جهانی بهائی و تصدیق جمعیت ام بر صحت دعای اهل بهاء و بسط و توسعه خدمات تبلیغیه و نشر آثار امریه و شهادت ملکه‌ای از ملکات بر حقانیت آئین یزدانی و تکمیل تزیینات خارجی اولین مشرق الاذکار عالم غرب گردید.

فی الحقیقه اگر بدیده بصیرت ملاحظه شود معلوم و واضح گردد که شدائد و آلام و تضییقات و تطویراتی که امر الهی را در این دور مقدس احاطه نموده با هیچیک از مصائب و بلایای سابقه در اعصار و ادوار ماضیه قابل قیاس نیست و بر خلاف ادیان سابقه انقلابات و تحولات طاریه بهیچوجه موجب تشتت جمع و تفریق کلمه الله نگردیده و در بین

دوستان حضرت رحمن ایجاد انشعاب و انشقاق ننموده بلکه بالعکس امتحانات و افتتانات علت تطهیر امرالله شده و مورث تحکیم و تقویت اساس شریعةالله گردیده و بنیة جامعه را برای مقابلی با موانع و مشکلات آتیه محکمر و استوارتر ساخته است.

امر الهی که طی یک قرن شاهد فتوحات و انتصارات باهره بوده و بتاسیسات خطیره جسیمه موفق گشته اکنون در آستانة دومین مرحله ترقی و تکامل خویش وارد و بوظائف و مسؤولیت هائی که به مراتب عظیمتر و وسیعتر است مواجه میباشد. در طی این برهه قلیل یعنی در ظرف یکصد سال که از ظهور این امر امنع اقدس میگذرد آئین رحمانی در قارات خمسة عالم بسط و توسعه شدید یافته و پرچمش در اقصی نقاط ارض متموج گشته ، میثاق وثیقش با اهل عالم بر اساس متقن نهاده شده و بنیان نظم بدیعی بر پایه متین و رزین استوار گردیده است. در مدت مذکور امرالله بر بسیاری از موانع و محظورات که آنرا از شناسائی و رسمیت باز میداشت فائق آمده و غلبه و سیطره حقیقی خویش را بر دشمنان سیاسی و مذهبی مدلل ساخته و اولین جهاد روحانی خود را برای فتح بلاد و تسخیر قلوب عباد آغاز نموده است.

اما آنچه در هویت این امر ابدع اکرم مستور و بتدریج از حیز غیب، بعرضه شهود خواهد آمد، اول و اعظم آن تاسیس دیوان عدل الهی است که اعلی ذروه قصر مشید نظم اداری امرالله محسوب و باید در جوار قبله اهل بهاء و مرکز روحانی آئین یزدانی استقرار یابد. دیگر رهائی شریعت رتانی از تضییقات و تعصبات مذهبی و تمهید مقدمات برای



استقلال و رسمیت عمومی این امر مقدس و تحقق نظم بدیع جهان آرای الهی در بسیط خبرا است. دیگر تهیه و تنظیم نقشه‌های وسیع متناهمه که طبق فرمان عظیم سالار جند هدی جمیع اقطار و اشطار و جزائر بحار را بنور ایمان منور و در ظل کلمه محیطه اش وارد سازد. دیگر ارتفاع لواء یا بهاء الابهی در قطب امکان و اهتزازش طبق بیان صریح مرکز پیمان بر فراز اعظم و اقدم معهد اسلامی است. دیگر استخلاص بیت اعظم الهی در مدینه بغداد که بموجب نص کتاب اقدس محل زیارت و طواف اهل بهاء و راکبین سفینه حمراء مقرر گردیده. دیگر بنیان سومین مشرق الاذکار عالم بهانی که باید بنام مقدس حضرت بهاءالله تاسیس گردد. دیگر ایجاد ملحقات دو معبد جلیل القدر در شرق و غرب و نصب قبه ذهبی مقام اعلی که بموجب اراده مبارک حضرت عبدالبهاء مرتفع و ضریح انور بدان مرتین و مکتل خواهد گردید. دیگر تدوین حدود و احکام کتاب مستطاب اقدس ام الكتاب دور بهانی و اشاعه و انتشار آن در بین ملل و نحل عالم. دیگر اتخاذ تمهیدات اولیه برای تشکیل محاکم بهانی بمنظور تنفیذ سنن و احکام ربانیه. دیگر استرداد اولین مشرق الاذکار عالم بهانی و تجدید حیات جامعه شجیمی که بنهایت عشق و انقطاع به ارتفاع آن معبد جلیل مبادرت نمودند. دیگر تحقق وعود کتاب مستطاب اقدس و استظلال یاران ستمدیده الهی در موطن رحمانی در ظل صون و معدلت شهریاری. دیگر مقاومت و مهاجمه پیشوایان و رؤسای ادیان که هنوز از عظمت امر غافل و از سیطره و اقتدار آن ذاهلند و به فرموده مبارک حضرت عبدالبهاء جمیع قوی بمخالفت قیام خواهند نمود و علم معاندت بر

خواهند افراشت و فارسان میدان الهی بقوتی آسمانی و قدرتی ملکوتی در حفظ امرالله و دفاع کلمه الله خواهند کوشید. دیگر حلول عصر ذهبی امرالله که عصر اتحاد ملل و اتفاق نحل و طوائف عالم است. دیگر استقرار صلح اعظم و ظهور ملکوت الهی بر ارض و سطوع انوار یگانگی و وحدت حقیقی بین ابناء انسان و طلوع مدنیت ربانی در عالم امکان است که در کمون نظم بدیع حضرت بهاءالله موجود و مودوع و عنقریب بنهایت عظمت و جلال ظاهر خواهد شد و آفاق را به آثار منیره مضینه اش روشن و تابناک خواهد ساخت.

در این مقام باید متذکر بود که هرچند امرالله در عقود و عهود آتیه دچار شداند و مصائب عظیمه گردد و هر مقدار بر خطرات و انقلابات هائله در مرحله بعدی تکامل جهانی امر الهی بیفزاید و حملات و مهاجمات اعدا از هر ناحیه و جهت علیه آنین نازنین تشدید پذیرد و امواج سهمگین مخالفت از هر سو سفینه نجات را احاطه نماید نزد اهل بهاء، متمسکین بعروه وثقی که بحقایق الهیه آشنا و بر اهمیت این امور که پیوسته ملازم با بسط و توسعه کلمه الله بوده واقف و مستحضرند و نتایج و آثار جسيمه اش را در اعتلاء شریعت رحمانی بدیده بصیرت احساس کرده اند این مساله محقق است که همان قدرت و سطوتی که امرالله را طی یکصد سال تحول و تطوّر خویش حفظ نموده و آن را در مسیر ترقی و تعالی سوق داده است این درّ ثمین را پیوسته از تعرضات اهل عدوان محروس و در کنف صون و حمایت خویش مصون و محفوظ نگاه خواهد داشت و موجبات نشو و ارتقاء آن را فراهم و از هر آفت و بلیتی حراست

و صیانت خواهد نمود. آفاق جدیدی در مقابل انظار اهل عالم هویدا و فتوحات و انتصارات خطیره نصیب پیروان اسم اعظم خواهد گردید تا آنکه پیام آسمانی حضرت بهاءالله کاملاً تحقق یابد و صیت عظمت و بزرگواریش بسمع اهل عالم رسد و سیطره محیطه ازلیته اش بر جهان و جهانیان واضح و آشکار گردد. انتهى



## فهرست اعلام

اسماء مبارکه حضرت بهاءالله، جمالبارک، جمال اقدس ابهی، جمالقدم، میرزا حسینعلی و حضرت باب، حضرت اعلی، حضرت ربّ اعلی، حضرت نقطه اولی، سید علیمحمد و حضرت عبدالبهاء، غصن اعظم، عباس افندی زب اغلب صفحات کتاب میباشد

### الف

- |  |   |
|--|---|
| ابن عربی، شیخ، مؤلف فتوحات مکیه ۲۷۱    | ابا بدیع (به عبدالجید نیشاوری، حاجی         |
| ابن مهزیار، روایت ۱۰۲                  | نیز مراجعه شود) ۲۸۶                         |
| ابوالحسن اردکانی، حاجی، امین، ۳۷۷      | ابا بصیر، از شهدای زندان ۴۰                 |
| ابوالفضل گلهاگانی، ابوالفضائل ۲۹۲-۲۷۱  | آباد، شهر ۷۴۱-۷۲۶                           |
| ۷۲۶-۷۲۱-۶۱۶-۵۱۶                        | ابراهیم سیون، ربّای ۵۸۲                     |
| ابوالقاسم خراسانی، آقاسید ۷۱۵          | ابراهیم، حضرت ۴۸-۲۰۸-۲۲۹-۲۵۲-۳۶۹            |
| ابوالقاسم شیرازی، حاجی (تاجر) ۳۵۹      | ۶۲۲-۳۷۹                                     |
| ابوالقاسم مازگانی، شیخ، از شهدای کاشان | ابراهیم خیرالله، اولین مبلغ امر در امریکا   |
| ۴۰۲                                    | ۵۰۸-۵۱۰-۵۱۶-۵۵۱-۶۵۱-۶۵۲                     |
| ابوالقاسم همدانی ۲۵۰                   | ابناء کلیم (به یهود مراجعه شود)             |
| ابوالهدی، شیخ ۵۲۰                      | ابن آگوسی، مفتی بغداد ۲۶۸-۳۰۶               |
| ابوجهل ۲۲۱                             | ابن ذئب، رساله، به رساله ابن ذئب مراجعه شود |
| ابوسنان ۶۲۰                            | ابن ذئب، شیخ محدثتقی، (به محدث تقی          |
| ابوقیره، (محلّی نزدیک اسمعیلیه) ۵۶۲    | نجفی مراجعه شود)                            |

ارپیل، آناتولی شرقی ۲۱۷	ابوطالب خان، میرزا، عموزاده وزیراعظم
ارتدکس، برفه مسیحی ۴۵۹	۱۹۲-۱۸۴
آرتور داج ۵۰۹	ابوطالب، ملا ۳۵۶
آرتور مانی، جنرال ۶۲۸	ابن فورم، کنفرانس ۵۸۰
آرتور هندرسن ۷۲۱	اتل روزنبرگ ۵۱۵
اردبیل، شهر ۷۲۶	احمد آباد ۶۷۹
اردکان، شهر ۶۰۲-۶۰۲	احمد احسانی، شیخ ۲۸۹-۲۱۲-۲۰۶
اردن، نهر ۶۹۶-۵۹۱	احمد ازغندی، میرزا ۲۵۵-۵۷
آرژانتین، کشور ۷۹۴-۷۹۲-۶۹۱-۶۷۰	احمد توفیق بیگ، حاکم عکا ۲۸۴
اردشیر میرزا (حاکم طهران) ۱۵۲	احمد شاه، سلطان ایران ۶۰۹
اردو، زبان ۷۵۸-۷۵۷	احمد، میرزا، (به عبدالکریم قزوینی مراجعه شود)
ارض اقدس ۴۷۴-۴۴۸-۲۹۱-۱۲۸-۶۷-۳۵	ادرنه، (به ارض سر نیز مراجعه شود) ۲۶۲
۶۱۹-۶۱۶-۶۱۴-۶۰۹-۵۱۶-۴۷۶	۴۸۹-۴۵۱-۴۱۴-۴۰۰-۳۸۷-۳۷۱
۷۱۷-۶۶۸-۶۵۰-۶۲۶-۶۲۴-۶۲۰	ادلاید، شهر ۶۷۹
۸۱۴-۸۰۶-۷۴۲-۷۴۲-۷۲۲-۷۲۲	ادولف براون، پروفیسور ۲۸۹-۱۸۷-۱۸۸-۸
ارض سر، (به ادرنه نیز مراجعه شود) ۳۰	۵۷۲
۲۵۸-۲۵۷-۲۲۲-۲۰۹-۲۲۲-۶۷	ادولف ہنش، رئیس جمہور چکسلواکی ۷۶۹
۴۵۰-۴۲۴-۴۲۲-۴۱۵-۲۷۲-۲۶۲	ادولف گتسینگر، دکتر ۵۰۹
۸۰۱-۷۶۸-۶۵۸-۵۴۸-۴۸۱-۴۷۰	ادینبورگ، دوک ۷۷۲
۸۱۴-۸۰۵	ادینبورگ، شهر ۵۶۲
ارض طا، (به طهران نیز مراجعه شود)	آذربایجان، جبال، ایالت ۶۸-۶۶-۶۵-۴۲
۶۵۹-۵۴۷-۴۳۰-۲۵۲-۲۲۵	۲۰۳-۱۲۲-۹۹-۹۷-۹۲-۷۸
ارض طیف، (به کریملا مراجعه شود)	۶۹۶-۵۸۲-۵۴۸-۲۷۶-۲۵۹-۲۰۴
ارض مقدس ۵۵۰	۸۱۴-۸۰۴-۷۲۶
ارض میعاد ۶۴۵-۵۴۷	آراواکا، وایکونتہ، سفیر ژاپن ۵۷۶
آرکیشاپ سوند ۷۷۰	

استفغن رادیچ ۷۶۹	آرلینگ ایدن، دکتر ۷۷۰
استلین کارپنتر ۶۴۷-۵۷۱	لرمنی ۷۵۷-۷۵۶-۶۲۲-۶۱۶-۵۸۷
استوارت سایمس ۶۴۰	آرمینوس وامبری، پروفیسور ۶۴۷-۵۷۷
استون وایز، ربای ۶۴۷-۵۸۲	ارنست رنان ۸
اسدالله، میرزا (فاضل مازندرانی) ۵۱۶	آرنولد باورز کجبل، سر کننل ۲۷۲
اسدالله، میرزا، دیتان ۲۶۰-۱۶۴-۷۴-۷۲	اروپ، اروپا ۱۰-۱۷-۲۱-۴۱-۴۵۴-۴۵۹
۲۲۵-۲۷۱	۵۷۶-۵۶۵-۵۶۱-۵۵۹-۵۰۴-۴۸۶
اسدالله اصفهانی، میرزا ۵۵۰	۶۴۶-۶۴۱-۶۱۱-۵۹۶-۵۸۷-۵۸۴
اسدالله صباغ، میرزا ۶۰۶	۸۰۹-۷۹۴-۷۸۸-۷۸۵-۷۷۲-۷۵۵
اسرائیل، کشور ۶۰۹-۲۴۶-۲۲۹	اروگوئه، کشور ۷۹۲-۶۷۰
اسکاتلند ۵۷۲	ارومیه، شهر ۶۸۲-۷۴
اسکاندیناویا ۴۵۹	آریا سماج و برهمو سماج، کنفرانس ۵۷۰
اسکندرآباد ۶۷۹	زلزل، (به یحیی لزل مرجمه شود)
اسکندریه، شهر، رمله ۵۶۱-۲۹۱-۳۶۷	لزمیر، شهر ۳۶۷
۷۲۵-۵۶۸-۵۶۲-۵۶۲	اسانسیون، شهر در پاراگوئه ۷۹۲
اسکیو ۷۵۵	اسپانیولی، لغت ۷۹۲
اسلام ۱۸۶-۱۷۴-۱۴۶-۹۶-۳۰-۲۶-۷-۵	اسپرانتو، زبان، اسپرانتیست ۵۸۱-۵۷۶
۴۵۹-۴۵۵-۴۲۵-۴۲۲-۴۱۲-۲۲۱	۷۶۱-۷۵۹-۷۵۸-۷۵۷
۷۲۷-۶۹۰-۶۶۲-۶۱۷-۶۰۵-۵۶۸	اسپرینگفیلد، شهر ۶۸۷-۶۸۰
۸۰۴	اسپیتزبرگن، شهر در نروژ ۷۵۴
اسلامبول، شهر ۲۰۰-۲۹۹-۲۷۴-۲۲۲-۲۲۲	استد، مستر ۵۷۲
۲۴۱-۲۱۹-۲۱۸-۲۰۵-۲۰۴-۲۰۲	استرالیا، کشور-قاره ۱۲۸-۶۰۲-۵۰۴-۲۲-۲
۲۸۱-۲۶۶-۲۶۵-۲۶۲-۲۶۲-۲۶۱	۶۷۷-۶۷۱-۶۷۰-۶۵۸-۶۴۴-۶۴۱
۵۴۴-۵۴۲-۴۵۷-۴۵۶-۴۵۱-۴۰۱	۷۶۲-۷۵۲-۷۴۵-۶۸۶-۶۸۲-۶۷۹
۸۱۴-۸۰۵-۶۴۹-۶۱۷-۵۸۶	۸۰۸-۷۸۸
اسلامی - اسلامی ۹۸-۹۵-۸۴-۷۹-۵۵-۵۰	استرسمن، دکتر ۶۹۵

اشرف، میرزا، از شهدای اصفهان ۱۰۶-۴۶۵  
 اشعیا، کتاب ۱۲-۲۰۹-۶۹۹  
 اشعیا، نبی ۲۷۰-۳۹۰-۴۳۶  
 اصفهان، شهر ۶۱-۶۷-۷۸-۱۰۰-۲۷۵-۳۹۹  
 ۴۰۴-۴۰۶-۴۶۱-۴۶۴-۴۶۵-۵۵۰  
 ۶۰۸-۷۲۶-۷۹۱-۷۹۴  
 اطروش، کشور (نسه) ۴۵۲-۴۵۵-۵۱۹  
 ۶۴۶-۶۷۰-۷۵۲  
 اطلس، اقیانوس ۷۵۲  
 اعصار ثلاثة دور بهائی ۶۶۱  
 افچه، قریه ۱۶۸  
 افریقا، قاره، (آفریک) ۴۸۶-۵۰۴-۶۴۴  
 ۶۷۰-۷۱۴-۷۵۲-۷۸۸-۹۰۸  
 افغانستان، کشور ۷۵۲  
 افلاطون ۱۷۸  
 آقابزرگ خراسانی، بدیع (فخرالشهداء)  
 ۴۰۱-۴۰۲-۴۰۴-۴۶۳-۴۷۸  
 آقاجان بیک خصه‌ای ۱۲۵-۱۹۳  
 آقاجان بیک کجکلاه ۲۶۱-۳۶۶-۳۸۱  
 آقاجان، سید، (از شهدای اصفهان) ۴۰۲  
 آقاجان، میرزا ۲۸۴-۳۵۱  
 آقاجان، میرزا، خادم‌الله، کتاب وحی ۲۶۶  
 ۲۴۲-۲۴۵-۲۴۹-۲۶۰-۲۸۴-۳۱۲  
 ۲۱۸-۲۴۶-۴۸۸-۶۵۱  
 آقا خان، میرزا، اعتماد الدوله، صدر اعظم  
 ۱۵۲-۱۹۱

۲۲۲-۵۷۰-۶۱۶-۷۲۹-۷۲۰-۷۳۹  
 ۷۴۲  
 اسل برنادوت (شاهزاده خانم ویسبورگ)  
 ۷۶۳  
 اسلمونت، دکتر ۱۷۰-۷۵۹  
 اسلینگن، شهر ۵۷۶-۶۷۶-۶۸۳  
 اسم اعظم ۱۴۶-۴۹۹-۶۱۵-۶۱۷-۷۱۰-۷۴۴  
 ۸۱۲-۸۱۵-۸۱۹  
 اسم‌الله الاصدق، (به ملا صادق خراسانی  
 مراجعه شود)  
 اسم‌الله النیب (به منیر، میرزا مراجعه شود)  
 اسمعیل آقا، خادم بیت مبارک حضرت  
 عبدالیهاء ۵۳۹  
 اسمعیل زواره‌ای، سید، ذبیح ۲۷۱-۲۸۱  
 اسمعیل، شیخ، رئیس سلسله خالدیه ۲۵۲  
 اسمعیل کاشانی ۲۷۷  
 اسمعیل کاشی، استاد  
 اسمعیلیه ۵۶۳-۷۳۵  
 اسمیت‌فیلد، واقعه ۱۵۷-۱۸۶  
 آسیا ۲۹۲-۴۱۱-۴۸۶-۵۰۴-۶۵۰-۶۹۰  
 ۷۵۲-۷۸۸-۸۰۱-۸۰۹  
 آسیه ۱۷۷-۶۹۹  
 آسیه خانم، امّ حضرت عبدالیهاء (به نواب  
 مراجعه شود)  
 اشتوتگارت، شهر ۵۶۳-۵۷۶  
 اشرف، سید، از شهدای زنجان ۴۰۱



آقاسی، حاجی میرزا، صدر اعظم ۴۲-۴۶	۷۸-۷۲-۷۲-۷۸-۶۷-۶۲-۵۸
آلگنا، شاهزاده خانم یوکسلاوی ۷۶۸-۷۷۱	۱۹۰-۱۶۶-۱۰۲-۱۰۱-۱۰۰-۷۹
آل عثمان ۲۰-۲۲۸-۲۹۸-۲۰۴-۲۱۹-۲۲۴	۵۲۰-۲۲۴
آلکساندر دوم، نیکلویچ، امپراطور روس	۲۸۶-۲۲۸-۱۴۶-۹۸-۸۴-۶۱
۱۰-۱۲-۴۰۸-۲۲۷-۶۱۲-۷۷۲	۴۱۵-۲۹۲-۲۵۸-۲۵۷-۲۴۷-۲۱۴
آلکساندر سوم ۴۵۴	۴۲۷-۴۲۶-۴۲۰-۴۱۸-۴۱۷-۴۱۶
آلکساندر گراهام بل ۵۸۲	۴۵۲-۴۵۲-۴۵۰-۴۳۸-۴۳۲-۴۳۱
آلکساندر گیزویل، اسقف ۵۷۸	۵۰۶-۵۰۲-۴۸۰-۴۷۴-۴۷۰-۴۵۵
آلهیار، حاجی ۱۲۸	۶۶۵-۶۶۰-۶۴۶-۶۲۲-۶۱۲-۵۶۴
آلمان، کشور ۴۲۰-۴۵۲-۴۵۲-۴۵۵-۵۰۶	۷۲۹-۷۲۱-۶۹۲-۶۸۵-۶۷۱-۶۶۶
۵۱۹-۵۲۰-۵۲۷-۶۱۸-۶۴۶-۶۶۴	۷۸۵-۷۶۰-۷۵۸-۷۵۰-۷۴۵-۷۴۲
۶۷۰-۶۷۱-۶۷۷-۶۸۲-۶۸۸-۶۹۲	۸۱۶-۷۸۶
۷۲۵-۷۵۲-۷۶۸	اقیانوس اطلس ۷۵۲
آلما نوبلاک، امه‌الله ۵۱۸	اقیانوس کبیر ۷۵۲
آلمانی ۶۱۸-۷۵۶-۷۵۸	اکسفورد ۱۴۰-۵۶۲-۵۷۱-۶۲۸
النبی، جنرال ۶۲۲-۶۲۷	اکوادور، کشور ۶۷۰-۷۹۲
الواح ملوک ۵۱۷	اکره، شهر ۶۱۲
الواح وصایا ۲۸-۲۱-۸۴-۱۴۶-۴۹۵-۵۰۰	اکوست فوژل، پروفیسور ۶۲۷-۶۴۷-۷۴۶
۵۲۷-۶۶۲-۶۶۲-۶۶۸-۶۷۱	اکینو، لیدی ۵۷۲
الیزابت استوارت ۵۱۹	آلاسکا، ایالت ۶۷۰-۷۵۲-۷۵۵
الیزابت، شاهزاده‌خانم یونان ۷۶۹	آلبانی، زبان ۷۵۷
ام اشرف ۴۰۲	آلبانی، کشور ۴۵۵-۷۵۲
ام‌المعابد غرب (به مشرق‌الاذکار شیکاگو	آلبرت آلونی، کنت ۵۷۸
مراجعه شود)	آلبرت دلسن ۵۷۲
امام جمعه تبریز ۷۵	آل‌الوادیر، کشور ۷۹۲
امامزاده حسن، مقبره ۱۸۲-۵۴۸	

امیر ارسلان خان مجدالدوله، خال	امامزاده زید ۵۵۰
ناصرالدین شاه ۱۱۷	امامزاده معصوم ۲۵۷-۵۴۸
امیرعلی، مهاراجه چلاور، سر ۵۷۲	انها، ایالت ۵۶۲
امیر کبیر، امیر نظام (به تقی خان، میرزا	اسهاتو، شهر (در اکوادور) ۷۹۲
مراجعه شود)	امپراطور حبشه ۷۶۲
امین البیان (به شاهمحمد منشادی مراجعه	امپراطور ژاپن ۷۶۲
شود)	امیتوس، پروفیسور ۷۷۰
امین، حاج ابوالحسن (به ابوالحسن اردکانی	امریک، امریک، امریکائی ۱۶-۱۷-۲۶-۲۱
مراجعه شود)	۲۵-۴۲-۵۰۲-۵۰۴-۵۰۸-۵۰۹
ان اپرسون ۵۱۰	۵۱۹-۵۲۱-۵۵۹-۵۶۱-۵۶۲-۵۶۶
آناتولی ۲۱۷	۵۷۸-۵۸۰-۵۸۴-۵۸۵-۵۸۷-۵۹۶
انجمن اتحاد جهانی ادیان ۶۹۰	۶۰۱-۶۰۲-۶۱۱-۶۱۸-۶۱۹-۶۲۱
انجمن اتفاق ادیان ۶۹۱	۶۲۶-۶۲۲-۶۴۰-۶۴۱-۶۴۴-۶۵۰
انجمن تیسوفی ها ۶۹۱	۶۵۱-۶۵۸-۶۶۴-۶۶۷-۶۷۰-۶۷۵
انجمن کنگره مذاهب ۶۹۱	۶۷۷-۶۷۸-۶۸۰-۶۸۳-۶۸۸-۶۹۰
انجیل، کتاب ۲-۶-۹-۲۸۷-۱۱۲-۴۵۲-۴۲۷	۶۹۱-۶۹۲-۶۹۷-۷۰۱-۷۰۳-۷۰۶
انجیل لوقا ۲۲	۷۱۴-۷۱۷-۷۲۲-۷۲۷-۷۴۲-۷۴۴
انجیل متی ۲۲	۷۵۲-۷۵۳-۷۵۶-۷۵۷-۷۶۱-۷۶۲
انجیلی، مذهب انگلیکان ۵۶۸	۷۶۲-۷۶۶-۷۷۴-۷۷۵-۷۸۱-۷۸۴
اندره کارنگی ۵۸۲	۷۸۶-۷۸۷-۷۸۸-۷۹۲-۷۹۴-۷۹۵
اندری، شهر، درهندوستان ۶۹۷	۸۰۹-۸۱۵
انگلستان، انگلیس، کشور ۲۷۲-۱۶۴-۵۲۱	۸۱۵-۸۰۹
۵۲۷-۵۶۶-۵۶۸-۵۷۱-۵۷۲-۵۷۴	۲۲-۶۴۴-۶۷۵-۷۶۶-۷۸۹
۵۷۴-۵۷۲-۵۷۱-۵۶۸-۵۶۶-۵۲۷	۷۹۱
۶۸۸-۶۶۴-۶۲۲-۶۱۸-۵۸۵-۵۷۴	۲۲-۶۱۸-۷۰۱-۷۰۳-۷۸۹
۷۸۵-۷۶۰-۷۲۰-۷۱۹-۶۹۰	۷۹۰-۷۹۲-۷۹۴
انگل رود، شهر ۵۸۰	۲۲-۶۷۵-۷۸۹-۷۹۱

- ایتاکا، شهر ۵۹۸  
 انگلیسی ۱۳۹-۵۲۱-۶۲۲-۷۵۵-۷۶۱
- ایچیکی، دکتر ۷۷۰  
 انگلیسی، لغت ۱۱۰-۲۵۷-۷۵۸-۷۵۹
- ایقان، کتاب ۱۶-۷۸-۸۲-۱۲۹-۱۸۵-۱۸۶  
 انیس (به محمد علی زنوزی مراجعه شود)  
 ۲۶۲-۲۵۲-۲۵۲-۲۵۰-۲۴۸-۱۸۶  
 لنی بزانت، میسیس ۵۷۲  
 ۷۵۷-۵۱۷-۴۳۶-۲۴۷-۲۸۷-۲۸۵  
 لوربانا ۶۸۰  
 ۷۸۲-۷۶۱  
 لورشلیم ۲۱۱-۴۲۲-۴۵۷  
 لورشلیم جدید ۴۲۶  
 لور گرین ۶۸۰  
 لوزون کوپرو محلی (نزدیک کاشانه در  
 ترکیه) ۳۶۴  
 لوکرانی، لغت ۷۵۷  
 لوکلند، شهر ۶۸۰-۶۷۹-۵۶۳  
 لوزون کوپرو (در ترکیه) ۳۶۴  
 لولاد افاسی (اعالی عکّا) ۳۷۳  
 لوریا ۷۵۷  
 لوهایو، ایالت ۷۴۴  
 آره، قریه ۶۰۸  
 لعل بهاء ۱۸-۴۷۵-۵۰۵-۵۵۶-۵۸۸-۶۲۲  
 ۷۱۵-۷۰۴-۶۶۵-۶۴۸-۶۲۲-۶۲۶  
 ۸۱۵-۸۰۹-۷۲۹-۷۲۶-۷۲۷-۷۲۴  
 ۸۱۸-۸۱۶  
 لعل بیان ۸۰-۸۹-۲۱۲-۲۴۴-۲۶۶-۲۸۲  
 لعل سنت و جماعت ۲۴-۹۸-۱۴۲-۱۴۷-۲۰۸  
 ۲۵۵-۲۵۲-۲۹۸-۲۵۵-۲۳۷-۲۰۸  
 ۸۱۱-۷۲۹-۴۴۶-۳۶۹-۳۵۵  
 لهادی امرالله ۲۹۲-۶۶۶-۶۶۸-۷۵۱
- ایرلند، کشور ۵۷۳  
 ایرزابلای بریتینگهام ۵۰۹  
 ایست اند (هند شرقی) ۵۷۱  
 ایستن (از اعدای امرالله) ۶۵۰  
 ایسلند، جزیره ۲۶-۱۴۶-۷۵۲  
 ایسلندی، زبان ۷۵۷  
 ایطالیا، کشور ۴۵۴-۴۵۵-۵۴۵-۷۵۲-۷۵۶

بارنکف، بارونس ۵۷۲	۷۸۵-۷۵۷
بارودا، شهر در هندوستان ۶۷۹	ایقان، کتاب ۱۸۶-۱۸۵-۱۲۹-۸۲-۷۸-۴۶
بازار مکارا جهان ۶۹۱	۲۸۵-۲۶۲-۲۵۲-۲۵۲-۲۵۰-۲۴۸
باغ رضوان (در عکا) ۶۹۷-۲۱۵-۲۰۹	۷۶۱-۷۵۷-۵۱۷-۴۲۶-۴۴۷-۲۸۷
باغ نجیبیه (در بغداد) ۸۰۵-۲۰۹-۲۰۵	۷۸۲
باغ هویدر (در حوالی بغداد) ۲۲۲	ایکناخوس گلذیهیر، مستشرق ۵۷۸
باقر شیرازی، میرزا، کتاب وحی و از	ایلیانا شاهزاده خانم، آرک دوشس اتون
شهادی کرمان ۴۰۲-۲۴۶	اطریش ۷۸۱-۷۷۹-۷۶۷-۷۶۱
باقر کاشانی، حاجی ۲۵۶	۷۸۴
باقر، ملا (از حروف حی) ۲۷۱-۸۸	ایلی نویر، ایالت ۶۸۱-۵۲۰
بالبوا (در پاناما) ۷۹۲	ایندیانا پولیس، شهر ۶۸۰
بالتیک، دریا ۴۵۹	
بالتیمور، شهر ۵۶۲-۵۱۸	
بالفور، لرد (وزیر امور خارجه انگلیس) ۶۲۲	
بالکان ۷۸۲-۴۵۹	
بالی، جزیره (در هند شرقی) ۷۵۵	
باوری میشن (مراکز وعظ در محلات فقیر	
نشین نیویورک) ۵۸۸-۵۸۲	
بحرین ۷۵۲	
بخارا، شهر (در ترکستان) ۲۹۲	
بخارست، شهر ۷۸۲-۷۷۴	
بدشت، اجتماع ۶۸۲-۲۰۴-۱۶۶-۹۹-۹۲-۶۸	
۷۱۴-۸۰۲	
بدیع الله، میرزا (فرزند جمال مبارک) ۴۸۹-	
۷۱۵-۶۶۶-۶۶۴-۶۵۱-۵۲۷-۴۹۲	
بدیع، جناب (به آقا بزرگ خراسانی مراجعه شود)	
	۶۸۲

## ب

باب الباب، (به حسین بشرویه ای، ملا

مراجعه شود) ۴۲

بابالسکی ۲۲۷

بابی، بابیان، حزب ۱۰۴-۱۱۶-۱۵۴-۱۵۵-

۱۸۸-۲۱۲-۲۴۵-۲۵۹-۲۶۷-۲۷۷

۲۷۲-۲۷۸-۲۹۲-۴۰۰-۴۱۰-۴۱۲

۴۱۲-۶۱۱-۷۲۲-۸۰۴

بادکویه (پاکو)، شهر ۶۱۵-۶۱۶-۷۲۴

باد گلواد گیتا، کتاب هندو ۲۱۰

باد مارگنهایم، شهر ۵۷۶

بادیادوس (در هند غربی) ۷۵۵

بارفروش، شهر ۱۰۹-۱۱۲-۱۲۸-۱۹۱-۶۱۱

۶۸۲

۲۸۰-۲۷۴-۲۷۲-۲۷۱-۲۷۰-۲۶۸	بدیع، کتاب ۲۵۵-۲۴۲-۸۸
۳۰۲-۳۰۱-۲۹۹-۲۸۹-۲۸۵-۲۸۲	برامو سوماج، انجمن ۵۷۰
۳۳۵-۳۳۲-۳۲۰-۳۱۸-۳۱۴-۳۰۵	براون (به ادوارد براون مراجعه شود)
۴۷۰-۴۵۱-۴۱۴-۴۱۱-۳۷۸-۳۶۰	برزیل، کشور ۷۹۲-۷۹۱-۷۵۲-۶۷۰
۶۹۴-۶۹۱-۶۸۲-۵۹۲-۵۵۰-۴۸۱	برکاس (محلّی در غرب ترکیه) ۳۲۷
۸۱۵-۸۱۴-۸۰۱-۷۲۱-۷۱۷	برلین، شهر ۴۲۰
۷۵۲-۴۵۵	برمه‌ای، لغت ۵۷۸-۵۲۷
۷۵۲-۶۸۸-۶۷۰-۴۵۵	برمه، کشور ۶۷۷-۶۷۰-۶۱۷-۵۱۸-۳۹۲
۷۵۷-۳۶۱	۷۵۶-۷۵۲-۶۸۲-۶۷۹
۷۶۸-۷۶۱	برنوی شمالی ۷۵۵
۶۷۹-۶۷۰	بروجرد، شهر ۴۰۲
۵۱۸	بروکلین، محلّه‌ای در نیویورک ۵۶۲
۶۰۷	بریتانیای کبیر، جزایر ۵۱۵-۶۶۹-۶۷۰
۶۰۹	۷۲۰-۶۸۸-۶۸۲-۶۷۹-۶۷۱-۶۷۱
۷۵۷	۷۶۰-۷۵۲-۷۴۵-۷۲۲
۶۷۹	بريستول، شهر ۵۶۲
۷۷۵	بریه سینا ۲۱۸
۷۲۰	بزرگخان قزوینی، میرزا (کارپرداز بغداد)
بنی صالح، مقبره (محل لولینه رمس)	۴۶۲-۲۹۹-۲۹۲-۲۷۲
حضرت خصن اطهر) ۲۸۰	بزرگنوی، میرزا (جناب میرزا عباس وزیر
بنی سویف، ولایتی در مصر ۷۲۰	والد ماجد حضرت بهاء‌الله)
بینگ هامتون ۶۸۰	۶۹۸-۲۰۹
بونوس آیرس، شهر در آرژانتین ۷۹۲-۶۹۱	بستن، شهر ۶۷۹-۵۸۸-۵۶۲-۵۱۸
بودائی، مذهب ۵۷۶-۵۶۸-۵۲۷-۴۹۲-۲۰۸	بغداد، شهر (دارالسلام) ۲۲۲-۲۲۰-۲۲۲-۲۲۲
۷۰۲-۶۱۷	۲۶۵-۲۶۴-۲۶۲-۲۵۷-۲۵۲-۲۴۰
بوداپست، شهر ۵۷۸-۵۷۷-۵۶۲	



- پرتلند، شهر ۶۸۰
- پرتوپرنس، شهر (در هائیتی) ۷۹۲
- پرتوریکو، کشور ۷۵۲-۶۷۰
- پرسیتریان، فرقه مسیحی ۵۰۷-۴۵۹
- پروتستانها، مقابر ۶۹۵
- پرو، کشور ۷۹۲-۶۷۰
- پشتو، لغت ۷۵۷
- پطروس بهاء (به ابراهیم خیرالله مراجعه شود)
- پطروس حواری ۷۱۰-۴۲۲
- پنتارناس، شهر (در کستاریکا) ۷۵۵
- پنجاب، ایالت ۶۷۹
- پنجابی، لغت ۷۵۷
- پونبلا، شهر (در مکزیک) ۷۹۲
- پول، شاهزاده یوگوسلاوی ۷۶۸
- پونه، شهر (در هندوستان) ۶۷۹-۵۱۸
- پیتسبورگ، شهر ۵۶۲
- پهرسن، میس ۵۱۰
- پوری، دریا سالار ۵۸۲
- تاکوبايا، شهر (در مکزیک) ۷۹۲
- تامیلی، لغت ۷۵۷
- تاهیتی، کشور ۷۵۲
- تایمز لندن، روزنامه ۶۲۸
- تایمز نیویورک، روزنامه ۶۲۸-۷۰۹
- تایمز هندوستان، روزنامه ۶۲۸
- تبریز، شهر ۷-۸-۲۹-۷۴-۷۵-۸۲-۱۲۶
- ۱۶۵-۱۶۵-۱۹۲-۲۷۲-۲۷۵-۶۰۸
- ۶۸۲-۶۸۴-۸۱۴
- تتا، شهر (در بلوچستان) ۶۷۹
- تتروچرو اینونی، پروفیسور ۷۷۰
- تربت حیدریه، شهر ۶۰۴
- ترکان جوان، حزب ۱۶-۵۷۸-۶۴۸
- ترکستان روس ۲۹۲-۶۱۲-۶۱۵-۶۱۶-۶۴۲
- ۶۷۰-۶۸۲-۷۲۴-۷۲۵-۷۵۲
- ترکی، لغت ۴۴۶
- ترکیه، کشور ۵۲۰-۵۶۷-۶۱۶-۶۴۶-۶۷۰
- ۶۹۲-۷۵۲
- ترنیداد، جزیره ۷۵۵
- تسنن، مذهب (به سنی مراجعه شود)
- تشیع، مذهب (به شیعه مراجعه شود)
- ۱۴۲-۱۴۹
- تفت، قریه ۶۰۶
- تفسیر حروف مقطعه فرقان ۲۸۹
- تفسیر کافی ۱۸۶
- تفسیر هو ۲۸۹
- تاج محل، (در هندوستان) ۶۱۴
- تاجیک، قبایل ۵۰۲-۶۴۴-۷۱۴
- تاریخ نبیل، کتاب ۲۴۹-۲۷۱-۴۷۶
- تاسمانی، دریا ۱۴۶-۷۵۲
- تاگر، قریه ۱۸۲-۴۰۰-۶۸۱

جامانیک، جزایر ۶۷۰-۷۵۲  
 جامعه ملل متفق ۶۹۴-۷۱۵-۷۱۸-۷۱۹-۷۲۲  
 جانی کاشانی، حاج میرزا ۶۸۲  
 جاوه، جزیره ۷۵۲  
 جبرئیل ۲۱۸-۲۸۸  
 جبل باسط (به سجن ماکو مراجعه شود)  
 جبل شدید (به سجن چهریق مراجعه شود)  
 جبل کرمل (به کرمل مراجعه شود)  
 جدّه، شهر ۵۰  
 جزئی سیتی، شهر ۵۶۲-۶۸۰  
 جزائر باهاماس ۷۵۵  
 جزائر پاسیفیک ۲۲-۵۰۴-۵۱۸-۷۸۸  
 جزائر هاوانی ۵۱۸-۵۲۰-۶۷۰-۶۷۹-۶۸۸  
 ۷۵۲  
 جزیره خضراء (مازندران) ۱۰۴  
 جزیره مورس ۵۲۰  
 جعفر تبریزی، حاجی ۲۶۴  
 جعفر صادق، حضرت امام ۱۰۲  
 جعفر قلیخان (برادر صدر اعظم میرزا  
 آقاخان نوری) ۱۶۸  
 جلال الدوله (به محمود میرزا مراجعه شود)  
 جلفای اصفهان ۳۷۵-۴۰۵  
 جلیل تبریزی ۴۹۰  
 جمال الدین افغانی، سید ۶۰۲-۶۴۸  
 جمال پروچردی ۲۵۷-۴۹۰-۵۴۸-۶۴۸  
 ۸۱۵-۸۰۷-۶۵۱

تقی خان، میرزا (امیرکبیر-امیرنظام) ۴۲-  
 ۶۷-۱۲۲-۱۲۷-۱۸۱-۱۹۰-۲۷۲  
 تکیه مولانا خالد (در سلیمانیه) ۲۵۴  
 تگوسیگالها (در هندوراس) ۷۹۲  
 تلکو، لغت ۵۷۵  
 تورات، کتاب ۴۲۷ -  
 تودلیان، ۵۷۷  
 تودنبورگ، شهر ۷۰۹  
 تودنبورگ کرلهر ۵۱۰  
 تودنتون چیس، ثابت (اول من آمن امریکا)  
 ۵۰۹-۵۷۰  
 توفیق رشدی بیک، (وزیر خارجه ترکیه)  
 ۷۶۹  
 توکیو، شهر ۵۸۶  
 توماس برکلی ۶۸۰-۵۶۴-۷۵۱  
 توماس بریکول (اولین مؤمن انگلیسی) ۵۱۴  
 توماس سیتون ۵۸۲  
 تونس، کشور ۶۱۷-۶۷۰-۷۵۲  
 تونن لبن، شهر ۵۶۲-۵۹۱  
 تیانسه ۵۶۸-۵۷۰-۵۷۶-۵۷۷-۵۸۱  
 تی تک ۶۷۹

## ج

جابلقا و جابلسا ۱۰۲  
 چک، پروفیسور ۵۸۲  
 چاکسون، پروفیسور ۵۸۲



جمال پاشا ۶۲۰-۶۲۴

جمعیت بین‌المللی زنان برای صلح ۶۹۱

جمعیت ملل متحد ۶۹۱-۶۹۲

جواد کرمانی، سید ۲۷۱

جوانان بهائی، تشکیلات ۶۸۸

جوانان ترك (به تركان جوان مراجعه شود)

جواهرالاسرار، لوح ۲۸۹

جوت، پروفیسور (استاد دانشگاه بالیول) ۶۴۷

جورج پنجم (به پادشاه انگلیس مراجعه

شود) ۶۳۷

جورج تاونزند ۱

جورج فورڈ ۵۰۷

جورج گری بارنارد ۷۰۸

جورج هرست، سناتور ۵۰۸

جوزف لیوی، ربای ۶۸۲

جولیوس جرمانوس، پروفیسور ۵۷۸

چهرم، شهر ۶۰۸

### چ

چابن، دكتور ۱۷۸-۵۷۱-۶۴۷

چستر ساجر، تاجر ۵۰۸

چك، زبان ۷۵۷

چكسلاواکی، کشور ۷۵۲

چوپان، دكتور ۲۲۷

چیان کای شك ۷۶۲

چی چن، انیزا ۷۵۴

چین، بحر ۱۴۶

چین، کشور ۱۴۶-۵۱۸-۶۱۷-۶۴۴-۶۴۶

۷۱۴-۷۵۲-۷۶۶-۷۶۸

چینی، زبان ۷۵۷

### ح

حاجی میرزا، حلبی ساز ۶۰۵-۶۰۶

حبر اعظم (به پاپ مراجعه شود) ۱۲-۴۲۴

۴۵۵

حبرون (محلّی در جنوب فلسطین) ۶۹۸

حبیب‌الله میرزا، شاهزاده ۶۰۹

حبه، کشور ۲۲۲-۶۷۰-۷۵۷

حشی ۵۰-۷۵۷

حجاز، سرزمین ۴۹-۵۰-۸۸-۲۰۰

حجّت اکبر-حجّت زنجانی (به محدّد علی

حجّت زنجانی مراجعه شود)

حراء، جبال (در خارج مدینه) ۲۰۶

حروف حی - حروفات حی ۴۲-۴۶-۴۷

۴۸-۴۹

حزقیال نبی ۲۷۱

حسن افندی (الفر ترک) ۳۶۴-۳۶۵

حسن، امام - حضرت ۴۷

حسن، حاجی میرزا ۲۲۴

حسن حکیم‌باشی، میرزا ۲۴۴

حسن خراسانی، حاجی میرزا ۵۱۶

حسن زوزی، شیخ ۸۲-۸۹

- حسن، شاطر ۶۰۷  
 حسن صفا، میرزا ۲۲۲  
 حسن عمور، آقا میرزا ۲۵۹  
 حسن مجدالاشراف، میرزا ۵۴۹  
 حسن وزیر، میرزا (نابراهی حضرت بهاءالله) ۴۰۰  
 حسین آقا ۶۰۶  
 حسین، آقا سید (کاتب وحی ملقب به عزیز) ۲۰۰-۱۵۹-۱۲۵-۱۲۲-۷۰  
 ۶۹۸  
 حسین ابن روح ۱۰۲  
 حسین، امام (به سید الشهداء مراجعه شود) ۲۵۲-۲۰۸-۲۰۶-۲۵۲-۸۰-۴۹  
 ۴۳۸-۳۷۹-۳۷۹  
 حسین بشرویه ای، ملا (به باب الباب مراجعه شود) ۱۰۴-۹۶-۸۰-۷۲-۴۴-۴۳  
 ۱۱۲-۱۱۰-۱۰۹-۱۰۸-۱۰۶-۱۰۵  
 ۲۰۰-۱۸۸-۱۶۳-۱۶۱-۱۶۰-۱۲۹  
 ۴۶۹-۲۶۱  
 حسین خان، میرزا، مشیرالدوله (سفیر ایران در ترکیه) ۲۰۰-۲۹۹  
 ۳۶۰-۲۲۲  
 حسین خان، میرزا، نظام الدوله (حاکم فارس) ۸۵-۸۱-۵۹-۵۴  
 ۱۹۱-۱۰۰  
 حسین شیرازی، خرطومی، میرزا ۶۵۲  
 حسین علی اصفهانی، آقا ۵۵۰  
 حسین علی، حاجی میرزا (خال حضرت اعلی) ۲۸۶  
 حسین علی جهرمی، میرزا ۶۵۲  
 حسین علی نور، آقا میرزا ۶۸۲  
 حسین کاشانی، سید ۳۵۶  
 حسین کاشی، حاجی ۴۹۰  
 حظیرة القدس (حفظائر قدس) ۶۸۶-۶۸۵  
 حکمت عبدالبهاء، کتاب ۷۶۱  
 حلب، شهر ۴۴۶  
 حمزه میرزا، حشمت الدوله (حاکم آذربایجان) ۱۲۲  
 حله، قریه ۲۲۲  
 حواریون (شاگردان حضرت مسیح) ۱۰-  
 ۷۵۱-۴۸  
 حواریون، کتاب ۱۸۷-۱۵۸-۸  
 حیدر علی، حاج میرزا ۳۵۹  
 حیفا، شهر ۲۶۷-۲۷۸-۲۹۰-۴۷۸-۵۲۱-  
 ۶۲۴-۶۲۲-۶۲۰-۵۵۲-۵۴۱-۵۴۱  
 ۷۴۶-۶۳۷-۶۹۷-۶۹۶-۶۴۱-۶۳۶  
 ۷۷۹  
 حیة رقطاء ۲۴۲ (به یحیی ازل مراجعه شود)  
 خ  
 خارپوط، قریه ۲۱۷  
 خال اکبر، (به محمد، حاج میرزا سید

(مراجعه شود)

خالدیه، فرقه ۲۶۰

خان شاوردی (در عکا) ۲۸۲-۲۸۲

خان عرب (در ادره) ۲۲۷

خان عوامید (در عکا) ۲۸۰

خدیجه (زوجه حضرت رسول) ۲۱۸

خدیجه سلطان ۶۰۷

خدیره مصر ۵۶۷-۲۶۰

خراسان ۷۲-۲۴۰-۴۳۰-۷۲۵

خر دجال ۱۰۲

خرطوم، شهر ۲۵۶

خصائل السبعه ۸۱

خلیج فارس ۷۵۲

خلیل، حضرت (به ابراهیم مراجعه شود)

خلیل غزنی ۴۹۰

خورشید پاشا ۲۴۰-۲۶۰-۴۷۶-۶۴۷

خری، شهر ۷۴

## د

دابلین، شهر ۵۶۲-۵۸۸

دارالاکابر بین المللی ۶۹۷

دارالسلام (به بغداد مراجعه شود)

دارکلا، قریه (مجاور تاکر) ۴۰

دارمستر، پروفیسور ۱۸۷

دالگووکی، پرنس (سفیر روس در ایران)

۱۶۸-۲۲۲

دانشگاه الازهر ۶۱۶

دانمارک، کشور ۱۵۵-۷۵۲

دانیال نبی ۱۴۵-۲۲۴-۲۸۶

داود، حضرت ۲۰۹-۲۷۰-۲۷۱

دجله، رود ۲۸۸

درزی، فرقه ۶۴۰

دفتر بین المللی بهائی در ژنو ۶۹۰-۷۵۵

دلائل السبعه ۸۶-۱۲۰-۱۹۴

دمشق، شهر ۲۷۵-۴۴۶-۵۲۸-۵۵۰

دور آدم ۱۲۸

دور بهائی ۲۸-۲۹-۲۵۹-۶۶۶-۸۱۵

دوشس آف کنت ۶۹۴

دوره، شهر ۵۶۲

دوغ آباد ۶۰۸

دوک لو ویندسور ۷۶۲

دولت آباد ۶۰۷

ده بالا ۶۰۷

دهلی، شهر ۶۲۹-۶۸۵

دهاریکر، شهر ۲۱۷-۲۲۷

دیترویت، شهر ۶۷۹

دیدانا کالازو، قریه (در برمه) ۶۱۷

دیلی میل، روزنامه ۶۲۸

دیوید استار جردن ۵۸۲-۶۴۷

دیوید گراهام پول ۵۷۲

دیویسن ۶۸۷

ذ

ذنب (به محدث باقر، شیخ مراجعه شود)  
ذکریای نبی ۴۲۶

ر

راهرت نادر، پروفیسور (نقاش) رئیس  
جمعیت تیا سوفیہا ۵۸۷  
راہرت ترنر (اولین مؤمن سیامہوست  
اسریکا) ۵۱۲  
راہیندرانات تاگور، سر ۵۸۲-۷۷۰  
راج پوتانا، مہاراجہ ۵۷۲  
راچستر، شہر ۵۱۸  
راسین ۶۷۹  
راکسفورد نیوکامپ ۷۰۹  
رانکن، ۵۱۸-۶۷۹  
رئیس جمہور السالوادور ۷۶۲  
رئیس جمہور پاناما ۷۶۲  
رئیس جمہور پورتوریکو ۷۶۲  
رئیس جمہور گواتمالا ۷۶۲  
رئیس جمہور مکزیک ۷۶۲  
رئیس جمہور ہندوراس ۷۶۲  
رجستانی، لغت ۷۵۷  
رہزہای جنوبی، کشور ۷۵۲  
رسالہ ابن ذنب ۲۵۹

رسالۃ اثبات نبوت خاصہ ۶۱  
رسالۃ سوزال و جواب ۱۲۸-۷۶۰  
رسالۃ فروع عدلیہ ۸۱  
رسالۃ ہفت وادی ۲۵۲-۲۸۸-۵۱۷-۷۶۱  
رستمعلی (بہ زینب مراجعه شود)  
رسیف، شہر (در ہرزہیل) ۷۹۲  
رشت، شہر ۱۶۰  
رشح عما، قصیدہ ۲۵۲  
رشید پاشا (والی سابق بیروت) ۵۷۶  
رضا، آقا (از ملازمین حضرت بہاء اللہ) ۲۶۲  
رضا بیک ۲۲۸  
رضا ترک ۲۹۲  
رضا صفار، استاد ۶۰۷  
رضائق، حاجی میرزا (برادر حضرت  
بہاء اللہ) ۴۰۰  
رضا کرمانی، میرزا ۶۰۲  
رفیع خٹاط، میرزا (از شہدای شیراز) ۴۰۲  
رقشاء (بہ محدث حسین، میر امام جمعہ  
اصفہان مراجعه شود)  
رنالد کوربت، روزند ۵۷۲  
رندا ویلیامز، روزند ۵۷۲  
روح اللہ وردا (از شہدای طہران) ۶۰۴  
روزستم واسبری ۵۷۸  
روزولت، مستر ۵۸۲  
روس-روسیہ ۲۰-۲۲-۷۰-۷۱-۱۲۱-۲۵۰  
۴۰۹-۴۴۷-۴۵۵-۴۵۸-۵۰۶-۵۱۸

۱۰۴-۱۰۰-۱۲۲-۱۲۰-۱۲۲-۱۱۷

۸۰۴-۶۸۲-۴۰۱-۳۵۹-۱۸۴

زورا، مدینه (به بغداد مراجعه شود) ۳۶۰  
زولو، طایفه ۴۵۲

زهّاد آلمانی ۶۹۶-۵۵۶

زیارتنامه حضرت بهاء الله ۴۴۶

زیتون، شهر (در مصر) ۵۶۲

زین العابدین (به زین المقرئین مراجعه شود)  
۲۷۲

زین العابدین خان فخرالدوله (حاکم تبریز)  
۲۷۹-۲۶۹-۱۱۴

زینب (به رستمی مراجعه شود) ۱۱۹

### ژ

ژاپان- ژاپن کشور ۶۱۶-۵۸۶-۵۲۶-۵۱۸

۷۶۶-۷۵۲-۶۷۰

ژاپنی، زبان ۷۶۱-۷۵۹-۷۵۷-۷۵۶

ژنو، شهر ۷۶۱-۷۵۵-۷۲۰

### س

سارا برترد ۱۴۰

سارا فارمر ۵۱۹

سارا کلارک ۵۱۹

سارواک، رانی ۵۷۲

سارایو ۴۵۲

۶۷۰-۶۶۹-۶۵۸-۶۴۶-۵۲۷-۵۲۰

۸۰۹-۷۵۶-۷۵۲

روضه مبارکه (مقام حضرت بهاء الله) ۵۵۶

۸۱۵-۷۱۴-۶۶۴-۶۵۲-۶۴۸

رومانف، سلسله ۴۵۴

رومانی، زبان ۷۸۲-۷۵۷

رومانی، کشور ۷۶۱-۷۵۲-۶۹۲

رومی (به ارض سر نیز مراجعه شود) ۲۲۱

روئالد استرس، سر ۶۴۰-۶۲۵

ریچاردسون ۶۵۰

ریچارد و لیدی استیلی ۵۷۲

ریچموند، شهر ۶۸۰

### ز

زانهوف (لیدیا دختر دکتر زانهوف) ۷۶۱

زردشت، حضرت ۴۵۹-۳۶۹-۲۱۸-۲۱۰

زردشتی-زردشتیان ۴۰۸-۳۹۲-۳۰۹-۲۰۸

۷۰۲-۶۱۷-۵۷۵-۵۶۸-۵۲۷-۴۲۵

۸۱۲-۷۴۹-۷۳۸-۷۲۷

زرگنده، قریه ۱۶۸

زین تاج (به طاهره مراجعه شود)

زغلو (پادشاه آلبانی) ۷۶۹-۷۶۲

زلاند جدید ۷۵۲-۶۸۸-۶۷۹-۶۷۷-۶۷۰

۷۶۰-۷۵۵

زفادقه ۵۸۱-۵۷۶

زنجان، شهر ۱۱۶-۱۰۴-۹۹-۸۱-۶۸-۵۷

- ساره (زوجه حضرت ابراهيم) ۱۷۷-۶۰۸-۶۹۹
- ساكرامنتو، شهر ۵۶۲
- سالت ليك سیتی ۵۶۲
- سام خان ارمني (سرتیپ فوج ارمنه) ۱۲۴
- ۱۹۲-۱۲۵
- سامسون، بندر ۲۱۸-۲۱۷
- ساتیاگو، شهر ۷۹۲
- سان خوزه، شهر ۷۹۲
- سان ژوزه، شهر (در كستاریكا) ۶۷
- سان سالوادر، شهر ۷۹۲-۶۷۹
- سانفرانسیسكو، شهر ۵۱۸-۵۱۲-۵۸۲-۶۷۹
- ۶۶۲-۶۹۱
- سجن آذربایجان ۱۸۰-۱۶۸-۸۱۴
- سجن اعظم (به مگا نیز مراجعه شود) ۲۰-
- ۴۱۴-۴۱۵-۴۱۷-۴۴۰-۴۴۹-۴۷۶
- سجن تبریز ۷
- سجن طا (به سیاه چال طهران نیز مراجعه
- شود) ۱۲-۲۱۷-۲۱۹-۲۲۱-۲۲۸
- ۲۶۷-۲۷۲-۴۰۹-۴۷۵-۸۰۴
- سجن مگا (به سجن اعظم نیز مراجعه شود)
- ۸۵-۴۱۴-۴۱۵-۴۱۶-۴۲۴-۴۷۸
- سجن ماکو (به ماکو نیز مراجعه شود) ۷۰
- ۷۸-۸۲-۸۵
- سدن، صحابه ۴۵۲
- سدره المنتهی ۲۰۸
- سدریک، کشتی ۵۶۲
- سراسپور، شهر ۶۷۹
- سری، لغت ۷۶۱
- سرچشمه، محله ۵۴۸
- سرگلو، کوه ۲۵۱
- سمیدالعلماء ۱۰۸-۱۱۲-۱۹۲
- سمید خان، میرزا (وزیر امور خارجه)
- ۲۹۹-۲۹۶
- سفر اسپانیا ۵۲۷
- سلید، کشتی ۵۶۲
- سلطان آباد، شهر (اراك فعلی) ۶۰۹
- سلطان الشهداء (به محمدحسن مراجعه
- شود) ۶۸۲
- سلطان سلیمان عظیم (خلیفه عثمانی) ۵۵۵
- سلطان، شیخ ۲۵۴-۲۶۲
- سلوری، قریه ۲۲۷
- سلیمان پاشا (والی بغداد) ۳۶۰
- سلیمانخان تنکابنی (جمال افندی) ۳۹۲
- سلیمانخان، حاجی ۱۲۷-۱۲۸-۱۸۱-۱۸۲
- ۵۴۸
- سلیمان ناظم بیك ۱۷۹
- سلیمانیه (در كردستان عراق) ۲۲۸-۲۵۴
- ۲۵۸-۲۶۲-۲۷۰-۲۸۴-۲۲۲
- ۵۹۲-۶۹۸
- سمرقند، شهر ۲۹۲
- سن پل، شهر ۵۶۲-۶۸۰
- سن پیتربورگ (لنینگراد) ۱۴۱

سندی، لغت ۷۵۷	سویس، کشور ۷۵۲
سن‌وان داکر (عکّا) ۲۷۲	سیائل، شهر ۶۸۰
سنگالی، لغت ۷۵۷	سیاح، جناب (به میرزا علی مراجعه شود)
سنگسر، شهر ۶۰۸	سیادهن، قریه ۸۲
سنّی (به اهل سنّت نیز مراجعه شود)	سیاه‌چال طهران (به سجن طا نیز مراجعه شود) ۲۰۵-۱۷۰-۱۶۸-۱۰۴-۲۰
۲۲۵-۲۰	۲۲۲-۲۲۴-۲۲۲-۲۶۶-۲۶۷-۲۸۰
سوئد، کشور ۷۵۲	۲۰۰-۲۵۵-۴۰۰-۴۴۷-۴۷۰-۴۷۵
سودان، کشور ۶۷۷-۶۷۹-۷۵۲	۵۱۲-۸۰۴-۸۱۴
سوسیالیزم ۴۱۲	سیبری ۷۲۵
سوره اصحاب (اثر حضرت بهاء‌الله) ۲۴۷	سیتی تمپل، کنیسه ۵۶۹
سوره امر (اثر حضرت بهاء‌الله) ۲۴۷	سید الشهداء، حضرت (به حسین، امام نیز مراجعه شود) ۲۸۷
سوره حجّ (اثر حضرت بهاء‌الله) ۲۴۷	سید المرسلین (به محمّد رسول‌الله مراجعه شود)
سوره دم (اثر حضرت بهاء‌الله) ۲۴۷	سید داودی ۲۶۸
سوره رئیس (اثر حضرت بهاء‌الله) ۲۴۸	سیدنی اسپراک ۵۱۹
سوره غصن (اثر حضرت بهاء‌الله) ۴۵۷-۴۷۹	سیدنی، شهر ۶۷۹-۶۸۶-۷۹۴
سوره فاتحه (قرآن مجید) ۱۱۲	سیرجان، شهر ۶۰۸
سوره کوثر، تفسیر (اثر حضرت ربّ اعلیٰ)	سیف الدوله، شاهزاده ۲۶۹
۸۱-۱۷۲	سیک، طایفه ۶۱۷
سوره ملوک (اثر حضرت بهاء‌الله) ۱۵-۲۲۶	سیلان، جزیره ۷۵۵
۲۴۷-۲۴۸-۴۵۶-۴۶۶	سین‌سینائی، شهر ۵۶۲-۶۸۰
سوره والمعصر (اثر حضرت اعلیٰ) ۶۱-۸۱	سیواس، شهر ۲۱۸
سوره هیکل (اثر حضرت بهاء‌الله) ۲۱۹-۲۶۱	
سوریّه، کشور ۲۲۰-۵۰۸-۷۵۲	
سولداتن فروند، جریده ۱۵۷	
سوزان مودی، دکتر ۵۱۹-۷۹۴	
سون پات سن، دکتر ۷۶۹	

## ش

شيشان، دكتور ۲۲۷

شيمه-شيميان ۲۶-۲۰-۲۴-۲۲-۴۱-۷۹

۲۳۵-۲۰۸-۱۵۵-۱۲۷-۱۱۴-۱۰۰

۴۴۶-۴۰۸-۳۶۹-۲۹۶-۲۸۹-۲۸۸

۷۲۴-۷۲۲-۷۱۹-۷۱۸-۶۶۹-۶۱۲

۸۱۵-۸۱۱-۸۰۹-۸۰۲-۷۳۲

شيكاجو، شهر ۵۰۷-۵۰۸-۵۱۶-۵۱۷-۵۲۱

۶۷۹-۵۸۰-۵۷۹-۵۶۲-۵۵۷-۵۵۲

۷۵۴-۷۴۳-۷۰۲-۷۰۱-۷۰۰-۶۹۱

۷۸۲

شيلي، کشور ۶۷۰-۷۹۲

شام-شامات، ناحیه ۲۰-۲۸۶-۶۷۰

شاهبهرام (موعود زردشتیان) ۲۰۸-۲۱۰-۴۹۱

شاهمختد منشادی (امین‌البیان) ۵۵۰

شجاع‌الدوله، شاهزاده (از محبتان جمال

مبارک) ۲۶۹-۲۷۹

شروین کودی ۷۰۹

شريف مکه ۵۱

شعاع‌الله، میرزا (فرزند میرزا محتدعلی)

۴۹۴-۵۱۶-۶۵۱-۶۶۶

شلی (شاعر) ۹

شمر ۱۸۹

شمسی بيك (میهماندار جمالبارک در

اسلامبول) ۳۱۹-۳۲۴

شمیران (از بیلاقات طهران) ۱۶۸

شورای جهانی جوانان ۶۹۱

شوروی، دولت ۶۹۲

شهدای سبعة طهران ۱۲۲

شهیرزاده، شهر ۶۰۸

شیخ الاسلام تبریز (به علی اصغر مراجعه

شود)

شیخیه، طریقه ۲۶-۵۰-۷۵-۹۷-۲۹۸

شیراز، شهر ۴۲-۵۰-۵۷-۶۹-۷۸-۷۹-۸۸

۱۶۰-۱۲۶-۱۲۵-۱۱۵-۱۱۴-۹۶

۲۲۰-۴۰۲-۴۷۰-۵۰۷-۶۱۲-۶۵۹

۶۸۲-۶۸۲-۷۲۶-۸۰۲

## ص

صادق تبریزی (ضارب ناصرالدین شاه)

۱۵۱-۱۵۵

صادق مقدس خراسانی، ملاً (اسم الله الاصدق)

۵۲-۵۴-۲۷۱-۲۸۶

صادق طباطبائی، سید (مجتهد طهران) ۲۹۹

صادق، میرزا (از شهدای منشاد) ۶۰۷

صالح برقانی، حاجی ملاً (پدر جناب طاهره)

۱۷۱

صبحی پاشا (متصرف عکا) ۴۶۲

صحیفه‌بین الحرمین (از آثار حضرت اعلی) ۸۱

صحیفه حمرا (به کتاب عهدی نیز مراجعه

شود) ۴۷۱



صحيفة شطية (از آثار جمالبارك نازك در

بغداد) ۲۸۹

صحيفة مخزونة فاطمية (به كلمات مكتونه

نيز مراجعه شود) ۲۸۸

صدرالدولة اصفهاني (دستيار مجدالدوله

فرمانده سرمازن دولتي در

وقايح زنجان) ۱۱۷-۱۱۸

صفيناي نبي ۲۰۹

صفويه، سلسله ۴۵۸

صلاح الدين ايوبي ۲۵۵

صندوق ذخيرة اطفال ۶۹۰

صهيون ۴۲۲

طهران، شهر ۷-۱۳-۲۹-۵۶-۶۲-۷۱-۷۴

۷۸-۸۸-۱۰۲-۱۰۴-۱۲۰-۱۳۲

۱۳۰-۱۳۸-۱۵۰-۱۶۵-۱۷۴-۱۸۶

۲۰۲-۲۲۰-۲۴۰-۲۷۲-۲۹۲-۳۵۲

۳۵۹-۳۷۸-۳۹۹-۴۰۱-۴۰۵-۴۰۹

۴۱۱-۴۱۹-۵۱۹-۵۴۸-۵۵۰-۶۰۲-۶۱۱

۶۸۲-۶۹۱-۷۶۰-۷۶۴-۸۰۱-۸۰۴

## ظ

ظاهر (عرب باهي) ۲۲۲

## ع

عارف بيك (رئيس هيت تفتيشيه) ۵۳۹

۶۴۸

عالم بهائي، كتاب ۷۵۹

عالی پاشا (صدر اعظم عثمانی) ۶۷-۲۷۴

۲۹۹-۳۰۲-۳۲۲-۳۵۱-۳۹۲-۴۱۹

۴۲۰-۴۶۲

عباس آباد ۶۰۷

عباس، جناب (ميرزا بزرگ نوري والدماجد

حضرت بهاءالله) ۲۰۹-۶۹۸

عباس حلي پاشای دوم (خدید مصر) ۵۶۷

عباسقلی خان (کارپرداز دمشق) ۳۷۴

عباسقلی خان لاریجانی (فرمانده سرمازن

دولتی در وقایح قلعه طبرسی)

۱۱۰-۱۱۱-۱۸۸

## ض

ضیاءالله، میرزا (برادر میرزا محمد علی) ۴۸۹

۶۵۱

## ط

طاهره، جناب (قره‌العمین) ۴۷-۹۳-۹۴-۹۵

۱۵۹-۱۶۲-۱۷۱-۱۷۲-۱۷۳-۱۷۴

۱۷۵-۱۷۷-۱۷۸-۱۷۹-۱۹۲-۲۰۰

۲۴۰-۲۷۱-۲۸۲-۲۸۲-۶۹۹

طبریه مقرر بمقت حضرت روح) ۳۹۱

طرابلس غرب ۵۴۴

طور سینا ۲۰۶

عباس، (مستخدم یکی از بایبان که باعث  
گرفتاری جمعی از بایبان شد)

۱۵۱

عباس میرزا (فرزند محمد شاه) ۲۷۲

عبدالحسین طهرانی، شیخ ۲۸۹-۲۹۲-۲۹۴

۲۹۸

عبدالحمید خان داروغه ۵۸-۵۹

عبدالحمید، سلطان عثمانی ۶۷-۵۴۲-۵۴۴

۵۵۹-۵۶۱-۶۰۲-۶۴۶-۶۴۸-۷۰۸

عبدالحق اصفهانی ۹۵

عبدالرحمن پاشا ۴۶۲

عبدالرحمن، سید (رئیس الوزراء عراق) ۶۲۸

عبدالرحمن کرکوکلی، شیخ (رئیس فرقه

قادریه) ۲۵۱-۲۵۵

عبدالرسول قلی، آقا (سقای بیت مبارک

بنداد) ۲۶۰

عبدالسلام، شیخ (از علمای بنداد) ۲۶۸

عبدالمعز، (سلطان عثمانی) ۶۷-۲۹۹-

۲۲۱-۲۴۹-۲۶۲-۲۷۴-۲۸۹-۲۹۲

۴۲۰-۴۵۰-۶۴۶-۸۰۵-۸۱۴

عبدالمظیم، حضرت (بقعه واقع در شهر

ری) ۱۹۰-۴۵۱-۵۴۶

عبدالقادر (از بهائیان تبعیدی به قبرس)

۳۶۷

عبدالقادر، شیخ (از علمای بنداد) ۲۶۸

عبدالکریم طهرانی، حاجی (مبلغ ابراهیم

خیرالله) ۵۰۸-۵۱۶

عبدالکریم قزوینی، ملا (معروف به ملا

احمد) ۱۳۱

عبدالله پاشا (از رجال دولتی در بنداد)

۲۶۹-۲۸۸

عبدالله خان، شجاع الملک ( معاون

زین العابدین خان حاکم نیریز)

۱۱۴

عبدالله قزوینی ۲۴۲

عبدالجید، سلطان ۸۱-۲۷۴-۳۰۰

عبدالجید نیشابوری، حاجی (المهدیج از

شهدای مشهد) ۲۸۶-۴۰۴

عبرانی، زبان ۷۵۷

عبرانی، قوم ۶۶۲

عبود (صاحب بیت مسکونی جمالپارک در

عکا) ۳۸۴

عثمان، شیخ (رئیس سلسله نقشبندیه) ۳۵۴

عثمانی، عثمانیان ۲۰-۲۲-۲۲-۷۱-۱۴۷-۲۲۲

۲۷۴-۲۵۶-۲۶۱-۲۷۲-۳۰۲-۴۱۱

۴۴۷-۴۵۰-۴۵۶-۶۴۲-۶۹۶-۸۰۶

عجم ۲۲۵-۲۶۱-۳۰۲-۳۰۴

عراق، کشور ۲۰-۲۲-۱۰۴-۲۲۲-۲۴۲

۲۴۵-۲۴۸-۲۶۵-۲۷۴-۲۹۲-۲۹۴

۲۹۸-۲۲۰-۲۴۰-۲۵۰-۲۵۱-۳۵۲

۳۵۶-۳۹۲-۴۱۱-۴۴۷-۴۷۵-۴۹۰

۶۹۷-۶۹۶-۶۵۸-۶۵۵-۶۲۰-۶۱۹

۸۰۱-۷۸۰-۷۵۶-۷۲۶

علم‌های سیاه ۱۰۴

علی افغان، سید (شوهر خواهر میرزا

محتد علی) ۴۸۹

علی، آقا (از شهدای یزد) ۴۰۷

علی‌اصغر، اتابک اعظم ۶۰۵

علی اصغر (از شهدای یزد) ۴۰۶

علی‌اصغر، (شیخ‌الاسلام تبریز) ۱۹۲-۷۷-۷۶

علی‌اکبر، استاد (از مؤمنین آهاده) ۴۰۰

علی‌اکبر برار، آقا میرزا (از شهدای سلطان

آباد) ۶۰۹

علی‌اکبر شهپرزادی، ملا ۵۴۹-۵۴۸-۲۵۷

۵۵۰

علی‌اکبر قوچانی، شیخ (از شهدای مشهد)

۶۰۹

علی‌اکبر، میرزا (ابن عم حضرت اعلی)

۲۳۵-۲۶۰

علی، امیرالمؤمنین، حضرت، ۴۵۸-۲۸۸-۲۰۸

علی بسطامی، ملا (یکی از حروف حی) ۵۲

علی‌ترشیزی، شیخ (به‌عظیم، جناب مراجع

شود) ۲۲۴

علی تفرشی، حاجی میرزا ۵۴۹

علی‌جان، ملا (از شهدای طهران) ۴۰۵

علی، حاج میرزا سید (خال اعظم) ۵۸-۵۴

۶۷۰-۶۳۸-۶۲۵-۶۱۷-۵۲۶-۵۰۶

۷۱۹-۷۱۸-۶۹۲-۶۸۸-۶۸۲-۶۷۷

۸۰۴-۷۵۲-۷۵۵-۷۲۲-۷۲۲-۷۲۰

عرب ۶۴۰-۵۸۸-۳۰۴-۳۰۲-۲۳۵-۴۸-۲۶

۷۵۶-۶۷۱

عربستان، سرزمین ۷۵۲

عربی، زبان ۶۴۲-۶۱۶-۵۲۶-۴۵۵-۴۴۶

۷۶۰-۷۵۸-۷۱۹

عربی، عالم ۷۲۹

عزیز پاشا (معاون خورشید پاشا حاکم

ادرنه) ۴۷۸-۲۸۷-۲۴۰

عزیزخان، سردار (کلاتر طهران) ۱۷۶

عشق‌آباد (مدینه عشق) ۶۰۲-۴۰۸-۳۹۲

۷۲۴-۷۰۱-۶۸۲-۶۲۷-۶۲۶-۶۱۲

عصر انتقال (عصر تکوین) ۸۵-۲۱-۲۸

۸۰۹-۷۸۶-۷۱۲-۶۶۸-۶۶۰-۵۰۰

۸۱۵

عصر ذهبی ۸۱۸-۶۶۰-۶۵۹-۱۴۷

عصر رسولی ۲۰۵-۱۲۸-۱۲۱-۱۲۲-۲۹-۲۸

۸۰۸-۸۰۴-۷۸۶-۶۶۹-۴۴۷-۲۰۵

عظیم، جناب (به علی‌ترشیزی نیز مراجعه

شود) ۹۰-۸۹

عکّا (به سجن عکّا و قلعه عکّا نیز مراجعه

شود) ۴۵۱-۴۴۵-۴۱۹-۴۱۷

۵۱۰-۵۰۷-۴۸۱-۴۷۸-۴۷۷-۴۶۲

۶۱۲-۵۵۰-۵۴۷-۵۳۹-۵۳۱-۵۲۸

۱۲۴-۱۳۰-۱۸۲

علی خان، حاجی (حاجب الدوله) ۱۶۸-۲۲۵  
علی خان ماکوئی (محافظ قلعه ماکو) ۷۰-۷۱  
علی سبزواری، ملا (از شهدای یزد) ۴۰۷  
علی کرمانشاهی ۲۲۲  
علی کنی، حاجی ملا (از علمای طهران)  
۲۹۹

علی محمد ورقا (از شهدای طهران)

۶۰۴-۶۰۴

علی، ملا (از شهدای نامق) ۵۲-۱۰۶

علی، میرزا (جناب سیاح) ۸۸

علی میری (ملتی عکا) ۶۸۷

عمر، میرآلای (مامور دولت عثمانی) ۳۴۹

۳۶۶

عودی خنار (از مسیحیان عکا) ۳۸۸

عهد اعلیٰ ۲۹-۲۹

## غ

غصن اطهر (به میرزا مهدی نیز مراجعه

شود) ۲۷۸

غصن اعظم (به حضرت عبدالبهاء نیز

مراجعه شود) ۲۰

غصن اکبر (به میرزا محمدعلی نیز مراجعه

شود)

## ف

فائق ارضی ۶۶۲

فارس ۲۹-۱۰۰-۱۱۳-۸۰۱

فارسی، زبان ۷۵۸-۷۶۰

فاطمه بگم (از شهدای همدان) ۶۰۸

فاطمه زهرا، حضرت ۴۹-۹۴-۹۵-۱۷۱

۱۷۵-۲۸۸-۶۹۹

فایدلر ۱۴۱

فتح الله قسی (ضارب ناصرالدین شاه) ۱۵۱

فتح علی شاه (پادشاه ایران) ۲۰۹

فرشاه (نزدیک همدان) ۶۰۷

فرانسوا ژوزف (امپراطور اطریش) ۴۱۶

۴۱۹-۴۲۰-۴۵۳

فرانسوا فردیناند (پادشاه بلغار) ۴۵۲

فرانسوی، لغت ۶۱۸-۷۵۶-۷۵۸-۷۶۱

فرانسه، کشور ۴۵۲-۴۵۵-۵۲۰-۵۳۶

۵۳۶-۶۱۸-۶۶۹-۷۵۲-۷۸۵

فرانکلین روزولت، پرزیدنت ۶۹۲-۷۶۲

فرانکلین ک. لین ۵۸۲

فرانکلین مکدوی (خزانه دار امریکا) ۵۸۲

فردینان (پادشاه رومانی) ۷۸۱

فرعون ۴۸-۲۵۳-۳۵۱

فرقان (به کتاب قرآن نیز مراجعه شود)

۴۰-۸۰-۱۴۵-۳۱۱

فروغیّه (خواهر میرزا محمدعلی) ۶۵۱

فریحات (نزدیک بغداد) ۳۱۷

فلسطین ۴۴۷-۵۲۰-۶۷۰-۶۹۱-۶۹۲-۷۱۷

قاسم، حاجی (از شهدای طهران) ۱۵۵	۷۵۲-۷۴۶-۷۳۸
قاهره، شهر ۴۴۶-۵۰۸-۵۶۲-۵۶۸-۶۱۶	فلینت ۶۸۰
۶۹۶-۶۹۲-۷۳۰-۷۳۵-۷۳۶	فن گوین، کاپیتان (افسر اطروش) ۱۵۶
قبرس، جزیره ۲۶۲-۲۶۶-۲۶۷-۳۶۴-۳۶۵	فنلاند، کشور ۷۵۲
قبطی ۶۱۶	فنلندی، لغت ۷۵۷
قدس ۲۷۸	فن رود ۵۶۲
قدوس، جناب (ملاً محمدعلی بارفروشی، از	فنیکس، شهر ۶۸۰
حروف حی) ۴۶-۴۷-۵۰-۵۱-۵۴	فؤاد پاشا (وزیر خارجه ترکیه) ۶۷-۲۹۹
۸۸-۹۲-۹۴-۹۶-۱۰۵-۱۰۹-۱۰۵	۲۲۲-۲۹۲-۴۲۰
۱۱۲-۱۱۴-۱۲۸-۱۶۱-۱۶۳-۱۸۶	فوبه هرست (همسر سناتور هرست) ۵۰۸
۲۰۰-۲۸۰-۳۸۲-۶۹۸	۵۱۲
قرآن جدید (آثار حضرت باب) ۷۲	فیجی ۷۵۴
قرآن مجید (به فرقان نیز مراجعه شود) ۵	فیروز میرزا، شاهزاده (حاکم شیراز) ۱۱۴
۶۱-۶۷-۷۹-۸۴-۹۹-۱۱۲-۱۲۱	فیزان، صحرا ۵۳۸-۵۴۱
۱۲۸-۱۲۹-۱۵۴-۲۱۱-۲۲۴-۲۷۸	فیشر، دکتر ۵۱۸
۳۲۷-۳۵۵-۳۵۷-۶۲۹-۶۹۸	فیصل، ملك (پادشاه عراق) ۶۲۵-۶۹۱
قریاضی، میرزا (از شهدای طهران) ۱۲۴	۷۶۲-۷۶۹
قره‌العمین (به جناب قاهره مراجعه شود)	فیلادلفیا، شهر ۵۰۸-۵۶۲-۶۲۹
قزوین، شهر ۸۲-۱۶۳-۱۷۱-۱۷۶-۱۷۹	فیلیپین، جزایر ۶۷۰-۷۵۲
۲۴۰-۶۱۱	
قشله عسکریه (به سجن عکا نیز مراجعه	
شود) ۳۷۵-۳۸۸-۴۰۱	
قصیده تائیه کبری ۲۵۷	
قصیده عز ورفائیه ۲۴۸-۳۵۷	
قطره (زوجه حضرت ابراهیم) ۲۰۸	
ققانیا ۲۵۶-۲۹۲-۳۱۵-۳۱۶-۳۷۰-۳۷۴	
	<b>ق</b>
	قائم مرعود ۶۲-۷۵-۷۶-۸۴-۹۶-۱۲۴-۱۴۴
	۲۸۸-۸۰۴
	قایل ۲۷۱-۴۸۸
	قاجار-قاجاریه، سلسله ۲۹-۴۱-۲۲۴-۴۵۱
	۴۵۵-۴۶۶-۶۴۸
	قادریه، فرقه ۲۶۰

کاشانه، قریه ۲۴۸-۲۶۵	۷۵۲-۷۲۶-۷۲۵
کاظم رشتی، سید ۲۷-۵۰-۱۲۹-۱۷۲	قلعه چهریق ۶۰-۷۲-۷۴-۷۸-۸۲-۸۶
۲۰۶-۲۱۲-۲۴۶-۲۸۲-۲۸۹	۸۷-۹۲-۱۰۰-۱۲۴-۱۶۵-۲۷۵
کاظم زنجانی، سید ۵۹	۶۸۲
کاظم، ملا (از شهدای اصفهان) ۴۰۴	قلعه طبرسی ۸۰-۱۰۹-۱۲۹-۱۸۸-۱۹۰-۱۹۸
کاظمین، شهر ۲۳۲-۲۴۰-۲۶۲-۲۸۲	۲۵۵-۲۵۶-۴۰۴
۲۸۹-۲۹۶-۳۶۰	قلعه عکّا (به عکّا نیز مراجعه شود) ۴۱۲
کالیفرنیا، ایالت ۶۲۷-۶۸۱-۶۸۷	۳۲۱-۵۹۲-۶۶۵
کامران میرزا، نایب‌السلطنه ۲۹۹-۶۴۹	قلعه علیمردان‌خان (در زنجان) ۱۱۷
کانادا، کشور ۵۰۴-۵۲۰-۵۳۶-۵۷۸-۶۶۹	قلعه ماکو ۶۰-۶۵-۷۰-۷۲-۸۱-۸۲-۸۴
۶۷۵-۶۷۷-۶۷۸-۶۹۱-۶۹۲-۷۵۲	۸۶-۸۷-۹۹
۷۶۲-۷۷۵-۷۸۲-۷۸۶-۷۸۹-۷۹۰	قم، شهر ۲۷۲-۶۰۸
۷۹۴	قنصر، قریه ۶۰۹
کانالی، شهر (در مکزیک) ۷۹۳	قیوم‌الاسماء (به تفسیرسوره یوسف مراجعه شود) ۴۴-۴۵-۵۲-۵۳-۵۷-۸۲۷۹
کانزاس، شهر ۵۰۸	۱۳۱-۱۴۶-۱۶۱-۱۷۴-۲۲۰-۴۱۶
کانگرو، جنرال فرمانده قوای اعزامی مصر	۶۴۶-۷۵۰-۷۸۶
۶۳۸	
کتاب‌الزّوج (از آثار حضرت اعلی) ۸۱	
کتاب ایران (نوشته لره کورزون) ۸	
کتاب باب‌الدین (نوشته ابراهیم خیرالله)	
۵۰۸	
کتاب بدیع (از آثار حضرت بهاء‌الله) ۸۸	
کتاب بیان عربی ۸۲	
کتاب پنج شأن (از آثار حضرت اعلی) ۱۳۱	
کتاب ترویج صلح عمومی (ترجمه خطابات حضرت عبدالبهاء) ۷۶۱	
	<b>ک</b>
	کاتول مندس ۱۴۰
	کاتولیک، فرقه ۴۵۹-۵۶۸
	کاتولیک، کنیسه ۴۵۸
	کادریا، شاهزاده خانم مصر ۷۶۲
	کادوکلن گاردنز ۵۶۸
	کاراجا، شاهزاده خانم ۵۷۲
	کارلس‌روهه، شهر ۷۴۷
	کاشان، شهر ۲۴۲-۲۷۲-۴۰۲-۶۰۵-۶۱۱

کتابخانه دانشگاه امستردام ۷۶۴	کتاب دانیال ۲۱۰
کتابخانه دانشگاه سی لوه و تروخیلو ۷۶۵	کتاب حکمت عبدالبهاء (ترجمه قسمتی از آثار حضرت عبدالبهاء) ۷۶۱
کتابخانه دانشگاه شاتین کتان، بلجور ۷۶۴	کتاب حواریون (نوشتہ لرست رنان) ۸
کتابخانه دانشگاه عثمانیہ، حیدرآباد ۷۶۴	۱۷۸-۱۵۸
کتابخانه دانشگاه ملیگر ۷۶۴	کتاب عہدی ۲۰-۲۵۸-۲۷۱-۲۷۹-۲۸۴
کتابخانه دانشگاه لکنہو، دہلی ۷۶۴	۵۲۶-۴۹۹-۴۸۸-۴۸۷-۴۸۵-۴۸۴
کتابخانه دانشگاه مدرس ۷۶۴	۸۱۴-۸۱۲
کتابخانه دانشگاه میسور، مانیل ۷۶۴	کتاب فتوحات مکینہ نوشتہ شیخ سحی الدین عربی ۲۵۶-۲۷۱
کتابخانه دانشگاه ہنگ کنگ ۷۶۴	کتاب مبین (از آثار حضرت بہاء اللہ) ۱۴۴
کتابخانه زلاند جدید ۷۶۵	کتاب مفاوضات ۲۲۰-۵۱۵-۶۲۲-۷۵۷
کتابخانه سلطنتی کپنہاک ۷۶۴	کتاب مقدس ۶-۱۰-۸۲-۸۴-۶۶۰
کتابخانه سیار ریو دو ژانیرو ۷۶۴	کتابخانه استرالیہ ۷۶۵
کتابخانه صلح نوبل، اسلو ۷۶۴	کتابخانه امپریال، کلکتہ ۷۶۴
کتابخانه صلح ہور ۷۶۴	کتابخانه برنارد، رنگون ۷۶۴
کتابخانه عمومی جہانسپورک ۷۶۴	کتابخانه بودلیان، آکسفورڈ ۷۶۴
کتابخانه عمومی دارالفنون و کارنگی، پرتوریو ۷۶۵	کتابخانه پارلمان، اتاوا ۷۶۴
کتابخانه عمومی ریگ جاویک ۷۶۴	کتابخانه پارلمان، کانبرا ۷۶۵
کتابخانه عمومی سن خولان ۷۶۵	کتابخانه پارلمان، ولینگٹن ۷۶۵
کتابخانه عمومی لاہور ۷۶۴	کتابخانه جامع ملی، دہلی ۷۶۴
کتابخانه کاغ صلح، لاہای ۷۶۴	کتابخانه جامعہ ملل، ژنو ۷۶۴
کتابخانه کارنگی، جزائر سیشل ۷۶۴	کتابخانه جرابیا وادیا، پرونہ ۷۶۴
کتابخانه کنگرہ، واشنگٹون ۷۶۴	کتابخانه دانشکدہ سرخوستان، امریکا و
کتابخانه کورن، توکیو ۷۶۵	کانادا ۷۶۵
کتابخانه کورن، ژنو ۷۶۵	کتابخانه دانشگاه اللہ آباد ۷۶۴
کتابخانه مکزیک ۷۶۵	

کتابخانه ملی، کوبا ۷۶۵	کریشنا ۲۰۸
کتابخانه ملی، مانیل ۷۶۴	کروپاتکین، جنرال ۶۱۲
کتابخانه موزه انگلیس، لندن ۷۶۴	کریم خان، حاجی میرزا ارتیس فرقه
کتابخانه نانس، اسلو ۷۶۴	شیخیه (۲۰۲)
کتابخانه موکدان، مانچکو ۷۶۵	کستاریکا، کشور ۷۹۲-۶۷۹-۶۷۰
کتابخانه های ارتش آمریکا ۷۶۵	کعبه ۵۰
کراچی، شهر ۶۷۹	کلرادو، شهر ۶۸۷-۶۸۱
کریلا، شهر ۸۲-۸۹-۱۰۲-۱۶۵-۱۶۷-۱۷۲	کلکته، شهر ۵۱۸-۶۷۹-۶۹۱
۲۰۰-۲۲۲-۲۴۴-۲۶۰-۲۷۰-۲۸۹	کلمات فردوسی ۴۲۲
۲۹۸-۲۷۹-۲۵۷	کلمات مکتوبه ۲۵۲-۲۸۸-۲۹۸-۳۵۷-۳۶۱
کرد ۲۲۵-۲۶۱-۲۰۴-۶۴۰-۷۵۶	کلمبوس، شهر ۶۸۰
کردستان ۲۲۲-۲۴۸-۲۴۸-۲۵۱-۲۵۲-۲۵۶	کلمبیا ۵۸۲-۶۷۰-۷۹۲
۲۵۷-۲۶۷-۲۶۸-۲۲۰-۲۲۸	کلیم، جناب (به میرزا موسی نیز مراجعه
۲۷۵-۸۰۴-۸۱۴	شود) ۲۲۱-۲۵۴-۲۷۴-۲۹۲-۲۲۴
کردی، لغت ۷۵۷	۲۲۶-۲۲۷-۲۲۸-۲۲۹-۲۶۶-۳۱۷
کورزن، لرد ۸-۱۲۲-۱۷۸-۱۸۶-۴۰۹-۴۱۰	کلیسی (به بهبود نیز مراجعه شود) ۷۲۷
۴۱۱	کلین، قریه ۶۴-۱۶۲
کرکوک، شهر ۲۵۸-۳۱۷	کلیولند، شهر ۵۱۸-۵۶۲-۶۸۰
کرمان ۴۲۰	کمال الدین نراقی، حاجی میرزا (مخاطب
کرمانشاه، شهر ۲۴۲-۵۵۰-۶۰۹	لوح کل الطعام) ۲۴۵-۲۴۶
کرمل، جبل ۲۰-۱۲۸-۲۵۷-۳۷۸-۳۸۰-۳۹۰	کمال پاشا ۲۲۲
۵۲۱-۵۴۷-۵۴۸-۵۵۵-۵۵۷	کمبریج، شهر ۸-۳۸۹-۵۰۷-۵۶۲
۵۵۷-۵۶۱-۶۲۱-۶۲۷-۶۴۰	کمبرل، رود ۵۷۲
۶۵۸-۶۶۸-۶۹۶-۶۹۷-۷۰۰	کونیزم ۴۱۲-۴۵۲
۷۸۲-۸۰۷-۸۱۴	کنارگرد، قریه ۶۴
کریستال، پروفیسور ۵۷۶	کناری، لغت ۷۵۷



کواتالا، کشور ۶۷۰-۷۹۲

کواهاکیل، شهر ۷۹۲

کوینو، کنت ۷-۱۷۹-۱۸۸

کویان انگلیس ۷۵۵

کیادرکی لوی (زردیک گالیبولی) ۲۴۸

کیزدویل، شهر (موقوفه) ۶۸۷-۶۸۱

کیلان ۲۴۲-۲۹۹

کینه جدید ۷۵۵

## ل

لنو تولستوی، کنت (نویسنده روسی) ۱۵۱

۶۴۷

لپس‌ها (در لسکاندیناویای شمالی) ۷۵۵

لپاند ۷۵۴

لاکوی، لغت ۷۵۷

لاس انجلس، شهر ۵۱۸-۵۶۲-۶۸۰

لامینگتون، لرد ۵۷۲-۶۲۲-۶۲۵-۶۴۷

لاهور، شهر ۵۱۸-۶۷۹

لبنان، کشور ۶۷۰-۷۵۲

لشکر نجات (فرقه مسیحی) ۵۶۸

لندن، شهر ۱۵۱-۵۶۲-۵۷۰-۵۷۱

۵۷۶-۵۸۶-۵۹۱-۶۷۹-۶۹۰-۷۸۲

لنینگراد، شهر ۱۵۱

لونی برژوا (طراح ساختمان مشرق‌الاذکار

شیکاگو) ۶۱۹

لونیچی کواکلینو ۷۰۹

کنستانس مور، میس ۵۷۲

کنفرانس آریا سماج و براهما سماج ۶۹۱

کنفرانس فرهنگی هندوستان ۶۹۱

کنفرانس مردم ۶۹۱

کنفرانس نسوان آسیا ۶۹۱

کنفرانس نسوان پاسیفیک ۶۹۱

کنگره زنان شرق ۶۹۱

کنگو بلژیک ۷۵۲

کنوشا، شهر ۵۰۸-۵۱۶-۵۶۲-۶۷۹

کوبا، کشور ۶۷۰-۷۹۲

کوچک چکمه ۲۲۷

کورمیک، دکتر ۷

کورکیان گالری ۷۰۹

کیتو، شهر ۷۹۲

کیث رانسوم کهلر ۶۹۲-۶۹۵-۷۹۰-۷۹۴

کیچنر، لرد ۵۶۷

## گ

گالیبولی، بندر ۲۴۸-۲۶۲-۲۶۴-۲۶۵-۲۶۶

گجراتی، زبان ۷۵۷

گرجی ۶۱

گرگین خان (برادرزاده منوچهر خان) ۶۴

گرین لیکر ۵۱۹-۵۶۲-۵۷۰-۶۸۰-۶۸۷

گل محمّد (از شهدای اردکان) ۱۰۲

گلن کاسر، لیدی ۵۷۲

گلن‌وود اسپرینگر، شهر ۵۶۲-۵۹۱

لوح دنیا (اثر حضرت بہاء اللہ) ۴۳۲	لونیزا مور ۵۰۹
لوح رئیس (اثر حضرت بہاء اللہ) ۳۶۴-۳۶۲	لونیز کمبل ۷۷۶
۳۷۶-۳۶۵	لوسان، قریہ ۱۶۸
لوح رؤیا (اثر حضرت بہاء اللہ) ۴۴۴	لوا کتینگر، میس ۶۹۲-۲۳۶
لوح سلطان ایران (اثر حضرت بہاء اللہ) ۸۵	لوتان، روزنامہ ۶۳۸
۴۰۱-۳۷۳-۲۴۷-۲۹۷-۲۹۵-۲۹۱	لوتی، (فرقہ مسیحی) ۴۵۹
لوح سیاح (اثر حضرت بہاء اللہ) ۳۷۱-۲۴۷	لوح ابن ذنب (اثر حضرت بہاء اللہ) ۲۵۹-۷۵۷
لوح کرمل (اثر حضرت بہاء اللہ) ۴۲۹-۲۹۱	لوح احمد (اثر حضرت بہاء اللہ) ۲۴۷
۶۹۵	لوح اشراقات (اثر حضرت بہاء اللہ)
لوح کلّ الطّعام (اثر حضرت بہاء اللہ) ۱۳۸-	۷۶۱-۴۲۲
۲۴۸	لوح اصل کلّ الخیر (اثر حضرت بہاء اللہ)
لوح مدینة التّوحید (اثر حضرت بہاء اللہ)	۷۶۱
۲۸۹	لوح القدس (اثر حضرت بہاء اللہ) ۷۶۱-۴۲۲
لوح مریم (اثر حضرت بہاء اللہ) ۲۴۸-	لوح التّقی (اثر حضرت بہاء اللہ) ۲۴۷
۲۵۹-۲۵۱	لوح الرّضوان (اثر حضرت بہاء اللہ) ۲۴۷
لوح مصیبت حروفات عالیات (اثر حضرت بہاء اللہ) ۲۸۹	لوح الرّوح (اثر حضرت بہاء اللہ) ۲۴۷
لوح مقصود (اثر حضرت بہاء اللہ) ۴۳۲	لوح الامر (اثر حضرت بہاء اللہ) ۲۴۷
لوح ملاح القدس (اثر حضرت بہاء اللہ) ۲۸۹	لوح اولّ ناپلئون سوّم (اثر حضرت بہاء اللہ)
۳۱۹-۳۰۴-۳۰۲	۴۲۸-۲۴۷
لوح ملکہ ویکتوریا (اثر حضرت بہاء اللہ)	لوح بشارات (اثر حضرت بہاء اللہ) ۴۲۲
۷۸۲	لوح برهان (اثر حضرت بہاء اللہ) ۴۲۸
لوح ناپلئون سوم (اثر حضرت بہاء اللہ) ۳۵۰	لوح تجلیات (اثر حضرت بہاء اللہ) ۴۲۲
۴۱۷	لوح حجّ (اثر حضرت بہاء اللہ) ۳۵۷
لوح نقطہ (اثر حضرت بہاء اللہ) ۲۴۷	لوح حروفات (اثر حضرت ربّ اعلیٰ) ۸۶
لوح ہودج (اثر حضرت بہاء اللہ) ۲۱۹	لوح حکمت (اثر حضرت بہاء اللہ) ۴۲۸
	لوح حورّہ (اثر حضرت بہاء اللہ) ۲۸۹

مارینا، شاهزاده خانم یونان ۷۶۹	لورا بارنی ۵۱۵
مازاریک، رئیس جمهور چکوسلواکی ۷۶۲	لوهلن (مدرسه بهائی) ۶۸۷
۷۶۹	لهستان، کشور ۷۵۷-۷۵۲
مازندران ۶۸-۸۶-۹۲-۹۹-۱۰۴-۱۰۵	لیتوانی، زبان ۷۵۷
۱۱۲-۱۱۴-۱۱۵-۱۱۸-۱۲۱-۱۵۰	لیدی بلامفیلد ۵۶۸-۷۸۲
۱۵۴-۱۶۳-۱۶۵-۱۸۲-۲۰۲-۲۰۹	لیک موهونگ ۵۸۲
۲۴۱-۴۰۵۲۹۹-۶۸۱-۸۰۴	لیلیان کاپس ۵۰۹-۵۱۹-۷۹۴
ماژلان، شهر ۲۶-۷۵۴-۷۹۲	لیما، شهر ۶۸۰-۷۹۲
ماغوسا، شهر ۲۶۲	لی مک کلانگ ۵۸۲
ماکزنیمیلیان برادر امپراطور اطریش ۴۵۲	لینکلن، ۵۶۲
ماکو (به قلعه ماکو و سجن ماکو نیز مراجعه شود) ۲۰۸	لیوبول، شهر ۵۶۲
مالایانی، لغت ۷۵	
مالدن ۵۶۲	
ماوراء اردن ۶۷۰-۶۸۲	
مهاتما گاندی ۷۶۲	
مایانس ها (در یوکان) ۷۵۵	
مجارستان، کشور ۵۷۸-۶۸۸-۷۵۲	
مجاری، لغت ۷۵۷	
مجدالدین (فرزند جناب کلیم) ۴۸۹-۵۲۷	
مجلس عمومی اسپرانتو ۶۹۰	
مجید، میرزا (شوهر همشیره حضرت بهاء الله) ۱۶۸	
محبوب الشهداء (به محمد حسین، میرزا مراجعه شود) ۶۲۲	
محکمه کبری ۶۲۲	
	م
	ماتوری، زبان ۷۶۰
	ماتوری ها ۷۵۵
	مادی ۱۶۷
	مارتا روت ۶۹۴-۶۹۵-۶۹۸-۷۶۷-۷۶۸
	۷۷۱-۷۷۲-۷۷۴-۷۷۸-۷۷۹
	۷۸۰-۷۸۴-۷۸۵-۷۹۰
	مارتین مایر ۵۸۲
	مارسی، بندر ۵۶۲-۵۶۳
	ماردین ۲۱۷
	مارینا هاینیش ۱۷۹
	ماری، ملکه یوگوسلاوی ۶۹۴-۷۶۲
	ماری، ملکه مادر پادشاه رومانی (به ملکه رومانی نیز مراجعه شود) ۶۹۵

محمد، حاج میرزا سید (خال اکبر) ۱۲۲	محمد ابراهیم خلیل ۴۸۰
۲۸۶-۲۷۱	محمد اسمعیل کاشانی (ملقب به انیس) ۳۶۲
محمد حسن خان کاشی (از شهدای پروچرد)	محمد اصفهانی، سید (محرک یحیی ازل)
۴۰۲	۲۴۰-۲۲۵-۲۲۴-۲۴۲-۲۴۱-۲۲۹
محمد حسن، میرزا (سلطان الشهدا) ۲۷۱	۲۸۱-۲۶۶-۳۶۰-۲۴۲-۲۴۱
۶۸۲-۴۰۴-۲۸۲	۴۹۱
محمد حسن (از شهدای یزد) ۴۰۷	محمد باقر (از شهدای یزد) ۴۰۷
محمد حسن، شیخ (عالم بزرگ شیعه) ۵۲	محمد باقر اصفهانی، شیخ (ذنب) ۴۰۴-۲۹۹
محمد حسین، کاشی ۶۴۲	۴۰۵
محمد حسین، میر، رقشاء (امام جمعه	محمد بیک ۶۴
اصفهان) ۴۶۴-۴۳۸-۴۰۴-۲۹۹	محمد پاشا قبرسی (صدر اعظم سابق
محمد حسین، میرزا (محبوب الشهداء) ۲۷۱	عثمانی) ۲۶۰
۶۸۲-۴۰۴-۲۸۲	محمد تیریزی، حاجی (از شهدای مشهد)
محمد، حضرت، خاتم النبیین، سید المرسلین	۶۰۴
۲۰۶-۱۸۶-۸۴-۸۲-۶۸-۴۹-۴۸	محمد تیریزی، ملا ۲۴۲
۲۶۹-۲۵۱-۲۵۲-۲۲۹-۲۱۸	محمد تقی جوبینی از اصحاب قلعه طبرسی)
۵۸۲-۵۶۶-۴۹۲-۴۵۶-۲۹۲-۲۷۱	۱۰۸
۷۷۶-۷۷۲-۷۲۱-۵۹۴	محمد تقی، حاجی (ملقب به ابوب) ۲۷۱
محمد خان، امیر تومان ۱۱۷	محمد تقی، حاجی میرزا، وکیل الدوله لائنان
محمد خان، کلانتر (جناب طاهره در منزل او	۶۱۲-۵۲۶
زندانی بودند) ۱۷۴	محمد تقی نجفی (ابن ذنب) ۴۷۱ ۴۲۹ ۴۰۶
محمد درویش ۲۵۱	۶۴۹
محمد راشد ۵۶۷	محمد تقی هراتی (مترجم رساله فروع عدلیه)
محمد رضا اصفهانی، حاجی از شهدای	۸۱
عشق آباد) ۴۰۸-۲۲۲	محمد جواد، آقا ۶۰۵
محمد رضا یزدی ۶۰۴	محمد جواد قزوینی ۶۵۱-۴۸۹

محدثعلی میرزا (غصن اکبر، ناقض اکبر) ۴۸۲

۸۰۸-۶۶۶-۵۲۸-۵۲۷-۴۹۴-۴۸۷

محدثعلی نهری (پدر حرم حضرت

عبدالبهاء) ۲۷۱

محدثعلی، ورقا (از شهدای طهران) ۶۰۴-۶۲

محدثفروغی، ملا (از اصحاب قلعه طبرسی)

۲۶۵

محدثفوزاد ۷۷۰

محدثقلی میرزا (برادر ثانی جمالبارک)

۳۶۶-۲۳۱

محدثقلی سبزواری، میرزا ۴۹۰

محدثکاظم، حاجی ۲۴۴

محدثکریم خان ۵۱

محدثکریم، عطار ۵۵۰

محدثکریم، اهل شیراز ۲۸۴

محدثکمال، آقا ۶۰۶

محدثمازندرانی، میرزا ۲۶۰

محدث، ملا (مجتهداعظم مازندران) ۱۶۲

محدثمصطفی (اهل بیروت) ۲۹۱

محدثمقانی، شیخ ۱۳۲-۷۶

محدثنجیب، شیخ (مفتی مصر) ۵۶۷

محدثمهدی کنی، ملا ۱۶۲

محدث، میرزا (از بابیان شیراز) ۲۴۲-۲۴۳

محدثیوسف، پاشا ۴۶۲

محمود آقا (قائم مقام عبدالله پاشا) ۲۶۹

محمود آلوسی، شیخ (مفتی بغداد) ۱۷۲

محدث، حاج شیخ (نبیل قائنی، نبیل اکبر)

۲۷۱

محدث، حاجی شیخ (نبیل قزوینی) ۲۷۱

محدثزندی، ملا (نبیل اعظم) ۱۹۰-۱۹۴

۲۲۴-۲۴۴-۲۴۹-۲۶۰-۲۶۱-۲۷۲

۲۷۸-۲۸۲-۲۸۴-۲۸۵-۲۰۱-۲۰۲-۲۱۲

۲۱۶-۲۱۸-۲۲۴-۲۲۷-۲۴۳-۲۴۶

۲۵۶-۲۵۹-۲۷۸-۲۹۲-۴۴۵-۴۶۲

۷۵۸

محدثسلیمان (از بهائیان اسماعیلیه) ۷۲۴

محدث، سید (سلطان الملکا امام جمعه

اصفهان) ۶۰-۶۱-۶۲-۸۲

محدثشاه ۴۱-۴۲-۴۶-۵۵-۶۷-۶۹-۷۰-۷۲

۷۹-۸۱-۸۵-۱۰۱-۱۰۳-۱۶۶

۱۸۹-۲۰۰-۵۲۰

محدثعبد، شیخ ۶۴۷، ۲۸۸

محدثعلی زوزی، آقامیرزا (انیس) ۲۲۴-۱۲۶

۱۲۷-۱۲۸-۵۴۸-۵۵۲

محدثعلی پاشا، شاهزاده ۱۲۴-۵۸۲-۶۴۷

محدثعلی زندجانی، ملا (حجت) ۸۵-۸۷

۱۱۸-۱۲۰-۱۲۱-۱۲۲-۱۲۰-۱۶۱

۲۰۰-۲۶۱

محدثعلی سلمانی، استاد ۲۲۷-۲۲۸

محدثعلی شاه ۶۰۹

محدثعلی، شاهزاده (از خاندان خدیومصر)

۷۶۹

- مسجد سلطان محمد ۳۰۹-۳۱۹
- مسجد ماشاء الله (محلّ اختفای رس  
حضرت اعلیٰ) ۵۴۹
- مسعود میرزا، ظلّ السلطان (حاکم اصفهان)  
۴۰-۳۹۹-۴۶۲-۵۷۶
- مسکو، شهر ۷۲۴
- مسلم، سلمان، مسلمین ۶-۹-۳۱۹-۳۵۵
- ۵۳۷-۵۷۵-۶۴۰-۷۰۲-۷۲۵
- مسیح، حضرت ۶-۷-۱۰-۱۲-۱۳-۱۵
- ۴۱-۴۸-۱۴۲-۱۴۳-۱۵۵-۱۹۴
- ۲۰۶-۲۰۸-۲۰۹-۲۱۸-۲۵۲-۳۱۰
- ۲۳۱-۲۵۲-۲۷۱-۲۹۲-۳۲۳-۳۲۷
- ۴۶۱-۴۹۱-۵۰۲-۵۵۶-۵۷۱-۵۸۲
- ۵۸۶-۵۸۹-۶۵۰-۶۵۹-۷۲۹-۷۷۵
- ۷۷۶
- مسیحی، مسیحیان ۲-۸-۲۱-۴۰-۴۱۰
- ۴۱۲-۴۲۵-۴۵۷-۴۵۹-۵۳۷-۵۶۸
- ۵۷۵-۶۲۵-۶۵۰-۶۵۲-۶۵۵-۷۰۲
- ۷۳۷-۷۳۸-۷۴۴-۸۱۱
- مسیحیت ۹-۱۰-۲۶-۴۴-۸۲-۳۱۸-۳۶۹
- ۴۵۴
- مشرق الاذکار عشق آباد (اولین مشرق الاذکار  
عالم بهائی) ۳۵-۵۲۶-۵۵۲-۵۵۵
- ۶۰۲-۶۱۲-۶۱۵-۶۲۶-۶۴۶-۶۵۸
- ۶۶۸-۶۸۶-۷۰۰-۷۲۴-۷۴۰-۸۰۷
- ۸۰۹-۸۱۵
- محمود، حاجی میرزا (نظام العلماء) ۷۶-۷۷
- محمود خان کلانتر ۱۹۲-۱۲۲
- محمود، شیخ (مفتی عکا) ۲۸۶
- محمود میرزا، جلال الدوله (حاکم یزد) ۴۰۶
- ۴۶۲-۵۷۲-۵۷۸-۵۸۸-۶۴۹
- محیط کرمانی ۵۰-۸۱
- محبی الدین، شیخ (قاضی خانقین) ۲۸۹
- محبی الدین عربی، شیخ ۲۵۶-۲۸۹
- مدارس بهائی در ایران ۱۱۱
- مدارس تابتان بهائی ۶۸۶
- مدحت پاشا ۲۸۸-۳۸۸-۴۷۷
- مدفوره ۴۶۲
- مدینه الله (به بداد نیز مراجعه شود)  
۶۱۲-۶۲۶-۶۵۹
- مدینه ۱۵-۵۱-۸۱-۲۲۹-۴۲۵
- مدینه عشق (به عشق آباد مراجعه شود)
- مدینه کبیره (به اسلامبول مراجعه شود)
- مدینه میثاق (به نیویورک نیز مراجعه شود)  
۲۱-۵۸۰
- مرتضی انصاری، شیخ ۲۹۴
- مرتضی قلی، ملا ۱۲۲
- مریم (دختر عمّ حضرت بهاء الله) ۲۵۱
- مریم عذرا ۱۷۷-۲۸۷-۶۹۹
- مسجد ایاصوفیه ۴۵۷
- مسجد خرقه شریف ۳۱۹
- مسجد سلطان سلیم ۲۲۷-۲۴۰

ملک خان، میرزا ۲۷۲  
 ملکه رومانیا ۶۹۸-۶۹۶-۶۹۲-۶۹۱  
 ۷۷۶-۷۲۲-۷۶۸-۷۶۷-۷۶۲-۷۵۹  
 ۷۸۵-۷۸۴  
 ملکه انگلستان (به ویکتوریا مراجعه شود)  
 ملکه سوئد ۷۶۲  
 منتزال، شهر ۶۷۹-۵۸۹-۵۶۲  
 منچستر، دانشگاه ۷۵۱  
 مندلیج، محلی در راه بغداد ۲۴۶  
 مندله ۶۷۹-۶۱۷-۵۱۸  
 مندوب، سامی فلسطین ۶۲۸-۶۲۷-۶۲۵  
 ۶۹۷-۶۴۰  
 مندیس کاتول ۱۴۰  
 منقاد، قریه ۶۰۷  
 منشن هوس ۵۷۰  
 منوچهر خان معتدالدوله ۶۴-۶۲-۶۱-۶۰  
 ۸۱-۶۵  
 منیر، میرزا (اسم الله المنیب) ۲۶۷-۲۷۱  
 من یظهروه الله ۲۱۲-۹۱-۹۰-۸۸-۸۶-۸۲  
 منی، (محل زیارتی در مکه) ۵۰  
 نورمون، فرقه ۵۸۱  
 مورینگ پست، روزنامه ۶۲۸  
 موریس تون، شهر ۵۶۲  
 موسی کلیم، میرزا (به کلیم، جناب نیز  
 مراجعه شود) ۲۷۶  
 موصل، شهر (حدهاء) ۲۱۷

مشرق الاذکار شیکاگو (المعاهد غرب) ۱۷  
 ۷۰۵-۷۰۲-۷۰۲-۶۱۹-۵۸۰-۵۲۰  
 ۷۹۰-۷۸۸-۷۸۲-۷۰۹-۷۰۷-۷۰۶  
 ۸۱۰  
 مشهد، شهر ۴۰۹-۴۰۲  
 مصر، کشور ۲۵۶-۲۲۹-۹۸-۴۱-۲۲-۲۰  
 ۵۲۷-۵۲۰-۵۰۶-۴۹۰-۴۴۷-۲۹۲  
 ۶۶۲-۶۵۲-۶۴۸-۶۴۰-۶۱۶-۵۶۷  
 ۶۸۸-۶۸۲-۶۷۹-۶۷۷-۶۷۱-۶۶۸  
 ۷۲۲-۷۲۱-۷۲۰-۷۲۹-۶۹۲-۶۹۲  
 ۷۶۰-۷۵۲-۷۴۵-۷۲۹-۷۲۶-۷۲۵  
 ۸۱۵-۷۹۴  
 مصطفی ضیاء، پاشا (حاکم عکا) ۲۸۶  
 مظفرالدین میرزا، شاه ۶۰۵-۶۰۲-۲۹۸  
 مقاله شخص سیاح، کتاب ۸۹  
 مقام اعلی، ساختمان ۶۶۸-۵۲۵-۲۹۱  
 ۸۱۴-۶۹۹-۶۹۶  
 مقام ایلیا ۵۵۶-۲۹۰  
 مکاشفات یوحنا، ۱۲۶-۱۲۸-۱۲۶-۲۱۰-۴۷  
 ۴۹۴-۴۷۲-۱۴۵-۱۴۴  
 مکزیک، کشور ۷۹۲-۷۶۲-۶۷۹-۶۷۰-۴۲۰  
 مکزیکوسیتی ۷۹۲-۶۷۹  
 مکه، شهر ۸۰۲-۵۲۱-۲۲۹-۸۱-۵۰-۲۶  
 ملانهار (حرف حی) ۱۶۵-۱۲۱-۸۸  
 ملک غازی، پادشاه عراق ۶۹۴  
 ملک قاسم میرزا، شاهزاده ۷۴





نواب خانم، حرم حضرت بهاء الله (ورقة عليا)

۱۷۷-۲۲۰-۶۹۹

نور، شهر ۲۸۲

نهر اردن (در فلسطين) ۴۷۸

نهر رين (در آلمان) ۴۲۰-۴۵۲

نياز، حاجی ۸۱

نياگارا، آبشار ۵۹۱

نيالا، قريه ۱۶۲

نياوران (از بيلاقات طهران) ۱۵۲-۱۶۸

نيريز، شهر ۶۸-۸۱-۸۶-۹۹-۱۰۴

۱۲۱-۱۵۴-۱۸۴-۶۰۸-۶۸۲-۸۰۴

نيس، شهر ۴۶۲

نيشاپور، شهر ۳۵۹-۱۰۷

نيكلامورای بولتر، دكتور ۷۶۹

نيو انگلند، ايالت ۴۸۴

نيوجرسی ۷۲۴

نيوزيلند، کشور ۶۷۹

نيو همشاير، ايالت ۶۸۱

نيويورک، شهر (به مدينة ميشاق نيز

مراجعه شود) ۵۰۸-۵۶۲-۵۶۲

۵۷۹-۵۸۲-۵۷۷-۶۷۸-۶۷۹-۶۸۱

۶۹۱-۷۰۲-۷۰۷-۷۴۴-۷۶۲

ني هليسم ۴۱۲

## و

واترالسکی ۶۵۰

۲۰۶-۲۱۷

نایب السطنه (به کامران ميرزا مراجعه شود)

نایب الاياله ۲۶۹

نبيل اعظم (به ملا محمد زرندي مراجعه شود)

نبيل قاننى (به محمد، حاج شيخ مراجعه

شود)

نبي، مشهدى (از شهدای شيراز) ۴۰۲

نجف، شهر ۸۲-۲۲۲-۲۸۹-۴۵۷

نجف آباد، قريه ۶۰۸

نجفعلی زنجانی (از شهدای زنجان) ۲۵۹

نجم باختر، مجله ۵۱۷

نجيب پاشا (والی بغداد) ۸۱

نجيبیه، باغ رضوان (در بغداد) ۳۰۵

نوروز، کشور ۱۵۵-۷۵۲

نورمان بنتويج، پروفيسور ۷۴۶

نصاری (به مسیحی مراجعه شود) ۹۱-۲۲۱

۲۵۵-۴۱۶-۴۴۶-۶۲۹-۶۴۰

نصيبين، شهر ۲۱۷

نصیری (علوی های علی اللهی) ۴۱۰

نصيم اصفهانی، ميرزا (شاعر بهائی) ۱۹۲

نصين، باغ (حزيرة الخضراء) ۲۸۸

نفس بنديّه، فرقه ۲۵۴

نوايشگاه بين المللی باب طلانی ۶۹۱

نوايشگاه ترقی صد ساله ۶۹۰

نوايشگاه کلمبیا ۶۹۰

نورود ۴۸-۲۵۲

ویکتور امانوئل (پادشاه ایتالیا) ۴۵۴  
 ویکتوریا، ملکه انگلیس ۱۰-۱۱-۲۷۲-۴۱۶  
 ۴۱۸-۴۲۲-۶۴۷  
 ویلارد هج، مستر ۷۸۲  
 ویلبر فرس، لارچیدیکن ۵۶۹-۵۷۰-۵۷۲  
 ۵۸۷-۶۴۷  
 ویلمت، شهر ۱۷-۲۰-۶۸۰  
 ویلسن ۶۵۰  
 ویلهلم اول (پادشاه پروس) ۴۱۸-۴۲۰-۴۵۲  
 ویلهلم دوم ۴۵۲  
 ویلیام جنینگز برهان ۵۸۲  
 ویلیامز سولزر ۵۸۲  
 وین، شهر ۵۶۲-۵۷۷  
 وین رایت، دریاسالار ۵۸۲  
 وینیکا ۶۸۰  
 وینستون چرچیل ۶۲۷  
 ویمار (قانون اساسی) ۴۵۲

## ه

هائیتی، جزائر ۲۲۱-۲۷۰-۷۹۲  
 هابیل ۴۸۸  
 هادی دولت آبادی، حاجی میرزا ۴۶۵  
 هارلان اوپر ۵۱۸  
 هاروارد، دانشگاه ۵۸۲  
 هاکن (پادشاه نروژ) ۷۶۹

هائیکان (مقر پاپ) ۴۵۵  
 واشنگتن، شهر ۵۱۸-۵۶۲-۵۸۲-۶۷۸-۶۷۹  
 ۶۹۲-۶۹۲-۷۴۵-۷۸۴  
 والنتین چیریل ۶۴۷  
 وان بون، ماکوتیگل ۷۰۷  
 وحید اکبر (به یحیی دارابی نیز مراجعه  
 شود) ۴۷۵  
 وراکروز، شهر ۷۲۹  
 ورتسبرگ، شهر ۵۷۶  
 وود رزس، شاعر ۹  
 ورفه الرتسون، نوه فتحعلیشاه ۶۰۴  
 ورفه علیا، حضرت (دختر حضرت بهاء الله)  
 ۲۸۰-۴۹۰-۶۹۷-۶۹۹-۷۰۲-۷۷۹  
 وزیر نظام (به تقی خان امیر کبیر مراجعه  
 شود)  
 روست انگلرود، شهر ۵۶۲  
 وست مینستر، کلیسا ۵۶۹-۵۷۱  
 وشاش، مزرعه ۲۰۱  
 وکینگ ۵۷۰  
 ولور، شهر ۶۷۹  
 ولی اسرالله، (حضرت شوقی الهندی ربانی) ۶۶۲  
 ولیعهد سوئد ۷۹۲  
 ومیس، لیدی ۵۷۲  
 ونکوور، شهر ۱۴۶-۶۷۹  
 وود گرو، شهر ۶۸۰  
 ویکانسن، شهر ۷۴۴-۷۵۵

هندیهای مکزیکی ۷۵۵	هامر فرست ۷۵۱
هنری جیب، دکتر ۵۰۷	هاوانا، شهر ۶۸۸-۷۹۱
هنری ل. استیمسون ۶۷۸	هایلندر ۶۸۰
هنزا، ده ۶۰۷	هدف نظم بدیع جهانی، کتاب ۷۶۱
هولرد استراون ۵۱۸	هدی شمراوی، مادام ۷۷۰
هولرد مکنات ۵۰۹	هربرت سامونل، سر (وایکونت سامونل او
هویر هریس ۵۱۸	کرمل) ۶۲۵-۶۲۷-۶۲۹-۶۴۰
هودسن، رودخانه ۵۹۱	هلنا، شهر ۶۸۰
هوشع، نبی ۲۷۱	هلن گودال ۵۰۸
هونولولو، جزائر ۶۱۷-۶۱۹-۶۹۱-۷۷۰	هلند، کشور ۴۵۲-۴۵۵-۵۸۲-۷۵۲-۷۵۷
هیپاتی ۱۷۸	هلونیز ۱۷۸
هیپولیت دریلوس ۵۱۵	هدلان، شهر ۶۰۷-۶۱۱
هیندیورک، فن (رتیس جمهور آلمان) ۶۹۵	هنتاوادی، ناحیه ۶۱۷
۷۶۲	هندوراس ۶۷۰-۷۹۱
هیمالیا، کشتی ۵۶۲	هندوستان ۲۰-۲۲-۲۷۱-۲۷۲-۲۹۲-۲۹۳

## ی

یاقا، شهر ۳۶۷	۴۱۱-۴۱۷-۴۹۰-۴۹۱-۴۹۲-۵۱۸
یحیی ازل، میرزا ۸۹-۲۳۸-۲۳۹-۲۴۱-۲۴۲	۵۲۰-۵۲۶-۶۱۷-۶۱۸-۶۵۲
۲۴۵-۲۵۹-۲۶۰-۲۶۲-۲۶۶-۳۶۷	۶۷۰-۶۷۷-۶۷۹-۶۸۲-۶۸۸-۶۹۱
۲۴۶-۲۴۷-۲۴۸-۲۴۹-۲۵۰-۲۵۱	۷۲۷-۷۴۵-۷۵۲-۷۵۷-۷۶۰
۲۴۷-۲۵۶-۲۶۲-۲۶۷-۳۱۱-۳۱۶	هندو، مذهب ۲۰۸-۲۱۰-۵۲۷-۵۶۸-۵۷۶
۳۱۶-۳۱۷-۳۱۸-۳۱۹-۳۲۰-۳۲۱	۶۱۷-۷۰۲
۳۲۱-۳۲۲-۳۲۳-۳۲۴-۳۲۵-۳۲۶	هندی، لغت ۷۵۷
۳۲۶-۳۲۷-۳۲۸-۳۲۹-۳۳۰-۳۳۱	هندیهای ایندا (ویسکانسین) ۷۵۵
۳۳۱-۳۳۲-۳۳۳-۳۳۴-۳۳۵-۳۳۶	هندیهای اینکا (پرو) ۷۵۵
۳۳۶-۳۳۷-۳۳۸-۳۳۹-۳۴۰-۳۴۱	هندیهای پاتاگونیا (آرژانتین) ۷۵۵
۳۴۱-۳۴۲-۳۴۳-۳۴۴-۳۴۵-۳۴۶	هندیهای چروکی (کارولینای شمالی) ۷۵۵
۳۴۶-۳۴۷-۳۴۸-۳۴۹-۳۵۰-۳۵۱	
۳۵۱-۳۵۲-۳۵۳-۳۵۴-۳۵۵-۳۵۶	
۳۵۶-۳۵۷-۳۵۸-۳۵۹-۳۶۰-۳۶۱	
۳۶۱-۳۶۲-۳۶۳-۳۶۴-۳۶۵-۳۶۶	
۳۶۶-۳۶۷-۳۶۸-۳۶۹-۳۷۰-۳۷۱	
۳۷۱-۳۷۲-۳۷۳-۳۷۴-۳۷۵-۳۷۶	
۳۷۶-۳۷۷-۳۷۸-۳۷۹-۳۸۰-۳۸۱	
۳۸۱-۳۸۲-۳۸۳-۳۸۴-۳۸۵-۳۸۶	
۳۸۶-۳۸۷-۳۸۸-۳۸۹-۳۹۰-۳۹۱	
۳۹۱-۳۹۲-۳۹۳-۳۹۴-۳۹۵-۳۹۶	
۳۹۶-۳۹۷-۳۹۸-۳۹۹-۴۰۰-۴۰۱	
۴۰۱-۴۰۲-۴۰۳-۴۰۴-۴۰۵-۴۰۶	
۴۰۶-۴۰۷-۴۰۸-۴۰۹-۴۱۰-۴۱۱	
۴۱۱-۴۱۲-۴۱۳-۴۱۴-۴۱۵-۴۱۶	
۴۱۶-۴۱۷-۴۱۸-۴۱۹-۴۲۰-۴۲۱	
۴۲۱-۴۲۲-۴۲۳-۴۲۴-۴۲۵-۴۲۶	
۴۲۶-۴۲۷-۴۲۸-۴۲۹-۴۳۰-۴۳۱	
۴۳۱-۴۳۲-۴۳۳-۴۳۴-۴۳۵-۴۳۶	
۴۳۶-۴۳۷-۴۳۸-۴۳۹-۴۴۰-۴۴۱	
۴۴۱-۴۴۲-۴۴۳-۴۴۴-۴۴۵-۴۴۶	
۴۴۶-۴۴۷-۴۴۸-۴۴۹-۴۵۰-۴۵۱	
۴۵۱-۴۵۲-۴۵۳-۴۵۴-۴۵۵-۴۵۶	
۴۵۶-۴۵۷-۴۵۸-۴۵۹-۴۶۰-۴۶۱	
۴۶۱-۴۶۲-۴۶۳-۴۶۴-۴۶۵-۴۶۶	
۴۶۶-۴۶۷-۴۶۸-۴۶۹-۴۷۰-۴۷۱	
۴۷۱-۴۷۲-۴۷۳-۴۷۴-۴۷۵-۴۷۶	
۴۷۶-۴۷۷-۴۷۸-۴۷۹-۴۸۰-۴۸۱	
۴۸۱-۴۸۲-۴۸۳-۴۸۴-۴۸۵-۴۸۶	
۴۸۶-۴۸۷-۴۸۸-۴۸۹-۴۹۰-۴۹۱	
۴۹۱-۴۹۲-۴۹۳-۴۹۴-۴۹۵-۴۹۶	
۴۹۶-۴۹۷-۴۹۸-۴۹۹-۵۰۰-۵۰۱	
۵۰۱-۵۰۲-۵۰۳-۵۰۴-۵۰۵-۵۰۶	
۵۰۶-۵۰۷-۵۰۸-۵۰۹-۵۱۰-۵۱۱	
۵۱۱-۵۱۲-۵۱۳-۵۱۴-۵۱۵-۵۱۶	
۵۱۶-۵۱۷-۵۱۸-۵۱۹-۵۲۰-۵۲۱	
۵۲۱-۵۲۲-۵۲۳-۵۲۴-۵۲۵-۵۲۶	
۵۲۶-۵۲۷-۵۲۸-۵۲۹-۵۳۰-۵۳۱	
۵۳۱-۵۳۲-۵۳۳-۵۳۴-۵۳۵-۵۳۶	
۵۳۶-۵۳۷-۵۳۸-۵۳۹-۵۴۰-۵۴۱	
۵۴۱-۵۴۲-۵۴۳-۵۴۴-۵۴۵-۵۴۶	
۵۴۶-۵۴۷-۵۴۸-۵۴۹-۵۵۰-۵۵۱	
۵۵۱-۵۵۲-۵۵۳-۵۵۴-۵۵۵-۵۵۶	
۵۵۶-۵۵۷-۵۵۸-۵۵۹-۵۶۰-۵۶۱	
۵۶۱-۵۶۲-۵۶۳-۵۶۴-۵۶۵-۵۶۶	
۵۶۶-۵۶۷-۵۶۸-۵۶۹-۵۷۰-۵۷۱	
۵۷۱-۵۷۲-۵۷۳-۵۷۴-۵۷۵-۵۷۶	
۵۷۶-۵۷۷-۵۷۸-۵۷۹-۵۸۰-۵۸۱	
۵۸۱-۵۸۲-۵۸۳-۵۸۴-۵۸۵-۵۸۶	
۵۸۶-۵۸۷-۵۸۸-۵۸۹-۵۹۰-۵۹۱	
۵۹۱-۵۹۲-۵۹۳-۵۹۴-۵۹۵-۵۹۶	
۵۹۶-۵۹۷-۵۹۸-۵۹۹-۶۰۰-۶۰۱	
۶۰۱-۶۰۲-۶۰۳-۶۰۴-۶۰۵-۶۰۶	
۶۰۶-۶۰۷-۶۰۸-۶۰۹-۶۱۰-۶۱۱	
۶۱۱-۶۱۲-۶۱۳-۶۱۴-۶۱۵-۶۱۶	
۶۱۶-۶۱۷-۶۱۸-۶۱۹-۶۲۰-۶۲۱	
۶۲۱-۶۲۲-۶۲۳-۶۲۴-۶۲۵-۶۲۶	
۶۲۶-۶۲۷-۶۲۸-۶۲۹-۶۳۰-۶۳۱	
۶۳۱-۶۳۲-۶۳۳-۶۳۴-۶۳۵-۶۳۶	
۶۳۶-۶۳۷-۶۳۸-۶۳۹-۶۴۰-۶۴۱	
۶۴۱-۶۴۲-۶۴۳-۶۴۴-۶۴۵-۶۴۶	
۶۴۶-۶۴۷-۶۴۸-۶۴۹-۶۵۰-۶۵۱	
۶۵۱-۶۵۲-۶۵۳-۶۵۴-۶۵۵-۶۵۶	
۶۵۶-۶۵۷-۶۵۸-۶۵۹-۶۶۰-۶۶۱	
۶۶۱-۶۶۲-۶۶۳-۶۶۴-۶۶۵-۶۶۶	
۶۶۶-۶۶۷-۶۶۸-۶۶۹-۶۷۰-۶۷۱	
۶۷۱-۶۷۲-۶۷۳-۶۷۴-۶۷۵-۶۷۶	
۶۷۶-۶۷۷-۶۷۸-۶۷۹-۶۸۰-۶۸۱	
۶۸۱-۶۸۲-۶۸۳-۶۸۴-۶۸۵-۶۸۶	
۶۸۶-۶۸۷-۶۸۸-۶۸۹-۶۹۰-۶۹۱	
۶۹۱-۶۹۲-۶۹۳-۶۹۴-۶۹۵-۶۹۶	
۶۹۶-۶۹۷-۶۹۸-۶۹۹-۷۰۰-۷۰۱	
۷۰۱-۷۰۲-۷۰۳-۷۰۴-۷۰۵-۷۰۶	
۷۰۶-۷۰۷-۷۰۸-۷۰۹-۷۱۰-۷۱۱	
۷۱۱-۷۱۲-۷۱۳-۷۱۴-۷۱۵-۷۱۶	
۷۱۶-۷۱۷-۷۱۸-۷۱۹-۷۲۰-۷۲۱	
۷۲۱-۷۲۲-۷۲۳-۷۲۴-۷۲۵-۷۲۶	
۷۲۶-۷۲۷-۷۲۸-۷۲۹-۷۳۰-۷۳۱	
۷۳۱-۷۳۲-۷۳۳-۷۳۴-۷۳۵-۷۳۶	
۷۳۶-۷۳۷-۷۳۸-۷۳۹-۷۴۰-۷۴۱	
۷۴۱-۷۴۲-۷۴۳-۷۴۴-۷۴۵-۷۴۶	
۷۴۶-۷۴۷-۷۴۸-۷۴۹-۷۵۰-۷۵۱	
۷۵۱-۷۵۲-۷۵۳-۷۵۴-۷۵۵-۷۵۶	
۷۵۶-۷۵۷-۷۵۸-۷۵۹-۷۶۰-۷۶۱	
۷۶۱-۷۶۲-۷۶۳-۷۶۴-۷۶۵-۷۶۶	
۷۶۶-۷۶۷-۷۶۸-۷۶۹-۷۷۰-۷۷۱	
۷۷۱-۷۷۲-۷۷۳-۷۷۴-۷۷۵-۷۷۶	
۷۷۶-۷۷۷-۷۷۸-۷۷۹-۷۸۰-۷۸۱	
۷۸۱-۷۸۲-۷۸۳-۷۸۴-۷۸۵-۷۸۶	
۷۸۶-۷۸۷-۷۸۸-۷۸۹-۷۹۰-۷۹۱	
۷۹۱-۷۹۲-۷۹۳-۷۹۴-۷۹۵-۷۹۶	
۷۹۶-۷۹۷-۷۹۸-۷۹۹-۸۰۰-۸۰۱	
۸۰۱-۸۰۲-۸۰۳-۸۰۴-۸۰۵-۸۰۶	
۸۰۶-۸۰۷-۸۰۸-۸۰۹-۸۱۰-۸۱۱	
۸۱۱-۸۱۲-۸۱۳-۸۱۴-۸۱۵-۸۱۶	
۸۱۶-۸۱۷-۸۱۸-۸۱۹-۸۲۰-۸۲۱	
۸۲۱-۸۲۲-۸۲۳-۸۲۴-۸۲۵-۸۲۶	
۸۲۶-۸۲۷-۸۲۸-۸۲۹-۸۳۰-۸۳۱	
۸۳۱-۸۳۲-۸۳۳-۸۳۴-۸۳۵-۸۳۶	
۸۳۶-۸۳۷-۸۳۸-۸۳۹-۸۴۰-۸۴۱	
۸۴۱-۸۴۲-۸۴۳-۸۴۴-۸۴۵-۸۴۶	
۸۴۶-۸۴۷-۸۴۸-۸۴۹-۸۵۰-۸۵۱	
۸۵۱-۸۵۲-۸۵۳-۸۵۴-۸۵۵-۸۵۶	
۸۵۶-۸۵۷-۸۵۸-۸۵۹-۸۶۰-۸۶۱	
۸۶۱-۸۶۲-۸۶۳-۸۶۴-۸۶۵-۸۶۶	
۸۶۶-۸۶۷-۸۶۸-۸۶۹-۸۷۰-۸۷۱	
۸۷۱-۸۷۲-۸۷۳-۸۷۴-۸۷۵-۸۷۶	
۸۷۶-۸۷۷-۸۷۸-۸۷۹-۸۸۰-۸۸۱	
۸۸۱-۸۸۲-۸۸۳-۸۸۴-۸۸۵-۸۸۶	
۸۸۶-۸۸۷-۸۸۸-۸۸۹-۸۹۰-۸۹۱	
۸۹۱-۸۹۲-۸۹۳-۸۹۴-۸۹۵-۸۹۶	
۸۹۶-۸۹۷-۸۹۸-۸۹۹-۹۰۰-۹۰۱	
۹۰۱-۹۰۲-۹۰۳-۹۰۴-۹۰۵-۹۰۶	
۹۰۶-۹۰۷-۹۰۸-۹۰۹-۹۱۰-۹۱۱	
۹۱۱-۹۱۲-۹۱۳-۹۱۴-۹۱۵-۹۱۶	
۹۱۶-۹۱۷-۹۱۸-۹۱۹-۹۲۰-۹۲۱	
۹۲۱-۹۲۲-۹۲۳-۹۲۴-۹۲۵-۹۲۶	
۹۲۶-۹۲۷-۹۲۸-۹۲۹-۹۳۰-۹۳۱	
۹۳۱-۹۳۲-۹۳۳-۹۳۴-۹۳۵-۹۳۶	
۹۳۶-۹۳۷-۹۳۸-۹۳۹-۹۴۰-۹۴۱	
۹۴۱-۹۴۲-۹۴۳-۹۴۴-۹۴۵-۹۴۶	
۹۴۶-۹۴۷-۹۴۸-۹۴۹-۹۵۰-۹۵۱	
۹۵۱-۹۵۲-۹۵۳-۹۵۴-۹۵۵-۹۵۶	
۹۵۶-۹۵۷-۹۵۸-۹۵۹-۹۶۰-۹۶۱	
۹۶۱-۹۶۲-۹۶۳-۹۶۴-۹۶۵-۹۶۶	
۹۶۶-۹۶۷-۹۶۸-۹۶۹-۹۷۰-۹۷۱	
۹۷۱-۹۷۲-۹۷۳-۹۷۴-۹۷۵-۹۷۶	
۹۷۶-۹۷۷-۹۷۸-۹۷۹-۹۸۰-۹۸۱	
۹۸۱-۹۸۲-۹۸۳-۹۸۴-۹۸۵-۹۸۶	
۹۸۶-۹۸۷-۹۸۸-۹۸۹-۹۹۰-۹۹۱	
۹۹۱-۹۹۲-۹۹۳-۹۹۴-۹۹۵-۹۹۶	
۹۹۶-۹۹۷-۹۹۸-۹۹۹-۱۰۰۰-۱۰۰۱	

یحییٰ خان (برادر زن محمد شاه) ۷۲-۷۳  
 یحیی دارابی، آقا سید (وحید اکبر) ۵۵  
 ۱۲۹-۱۱۵-۱۱۴-۹۱-۸۱-۵۶  
 ۶۸۲-۲۸۹-۲۶۱-۱۷۱-۱۶۱  
 یزد، شهر ۲۶۱-۲۹۹-۴۰۶-۴۰۸-۶۰۴  
 ۶۰۸-۶۰۵  
 یزدگرد، (پادشاه ساسانی) ۲۰۸  
 یسی، دودمان ۲۰۸  
 یعقوب، حضرت ۲۳۱  
 یعقوب متحده، میرزا (الزهدای همدان) ۶۰۹  
 یونیل، نبی ۲۰۹  
 یوحنا، حضرت ۱۲۸-۲۰۵-۲۰۸-۴۲۹  
 یوحنا لاهوتی، کلیسا ۵۶۹-۵۸۷  
 یوسف، حضرت ۲۵۲-۲۲۱  
 یوسف، شیخ (مفتی ناصر) ۲۸۹  
 یوسف ضیاء پاشا (سفیر عثمانی در آمریکا) ۵۸۲  
 یوشیرو ساکامانی ۷۷۰  
 یوگوسلاوی، کشور ۴۵۵-۶۴۰  
 یونان، یونانی ۴۵۵-۶۴۰  
 یونانی، زبان ۷۵۷  
 یهودی، اسخریوطی ۱۳۱  
 یهود، یهودی (سلالة خلیل، ابناء کلیم) ۶  
 ۲۹۲-۲۵۲-۲۰۸-۱۴۴-۴۱-۲۶  
 ۴۵۹-۴۵۷-۴۴۶-۴۲۳-۴۰۸-۴۰۶  
 ۶۲۵-۶۰۵-۵۸۴-۵۶۴-۵۲۷-۴۶۱  
 ۷۶۲-۷۴۴-۷۳۹-۷۳۸-۶۴۵-۶۴۰



**GOD PASSES BY**  
  
by  
**SHOGHI EFFENDI**

Translated by  
**Nasru'llah Mavaddat**

Copyright 1992 by the  
Persian Institute for Baha'i Studies  
P.O. Box 65600 Dundas Ontario, L9H 6Y6 Canada  
Revised Edition  
149 B.E. - 1992 A.D.